الترغيب والترهيب  
صحيح [وضعيف]

**(جلد سوم)**

**تأليف:**

**ابومحمد، زكی الدين المنذری**

**مترجم:**

**موسی بازماندگان**

**تخریج احادیث و آثار:**

**محمد ناصر الدين الألبانی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ترغیب و ترهیب | | | |
| **عنوان اصلی:** | الترغیب والترهیب | | | |
| **تألیف:** | ابومحمد، زكی الدين المنذری | | | |
| **ترجمه:** | موسى بازماندگان | | | |
| **تخریج احادیث و آثار:** | محمد ناصر الدین الألبانی | | | |
| **موضوع:** | حدیث و سنت - متون احادیث | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | مهر (میزان) 1397 ه‍ .ش - محرم 1440 ه‍ .ق | | | |
| **منبع:** | کتابخانه قلم www.qalamlib.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.**  **www.qalamlib.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.qalamlib.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** | | | | |
|  | |  | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc510424748)

[ادامه «کتاب الأدب وغیره»](#_Toc510424749)

[ترغیب به خوشرویی و گفتار نیکو و موارد دیگری که ذکر می‌شود 8](#_Toc510424750)

[ترغیب به سلام کردن و بیان آنچه در فضلش آمده است و ترهیب از دوست داشتن قیام و ایستادن دیگران برای انسان 13](#_Toc510424751)

[ترغیب به مصافحه نمودن و ترهیب از اشاره نمودن در سلام و آنچه در مورد سلام کردن به کفار آمده است 26](#_Toc510424752)

[ترهیب از سرکشی به خانه دیگران قبل از کسب اجازه 33](#_Toc510424753)

[ترهیب از گوش دادن به سخن گروهی که دوست ندارند سخن‌شان شنیده شود 36](#_Toc510424754)

[ترغیب به عزلت و گوشه‌گیری برای کسی که هنگام اختلاط و آشفتگی اوضاع اعتماد به نفس ندارد 37](#_Toc510424755)

[ترهیب از خشمگین شدن و ترغیب به دفع و فرو خوردن آن و آنچه هنگام خشمگین شدن انجام می‌شود 46](#_Toc510424756)

[ترهیب از قطع رابطه با یکدیگر و کینه‌ورزی و پشت کردن به هم 55](#_Toc510424757)

[ترهیب از گفتن: ای کافر، به مسلمان 65](#_Toc510424758)

[ترهیب از دشنام دادن و لعنت کردن به ویژه بر چیزی مشخص، انسان باشد یا حیوان یا ..، و بیان بخشی از احادیثی که در نهی از دشنام دادن به خروس و کَک و باد وارد شده است و ترهیب از تهمت زدن به زن پاکدامن و برده 67](#_Toc510424759)

[ترهیب از دشنام دادن به روزگار 79](#_Toc510424760)

[ترهیب از ترساندن مؤمن و اشاره به سوی او با سلاح و مانند آن، جدی باشد یا از روی شوخی 82](#_Toc510424761)

[ترغیب به ایجاد صلح و آشتی میان مردم 86](#_Toc510424762)

[ترهیب از اینکه کسی عذرخواهی برادرش را نپذیرد 90](#_Toc510424763)

[ترهیب از سخن‌‌چینی 91](#_Toc510424764)

[ترهیب از غیبت و بهتان و بیان آنها و ترغیب به رد آنها 96](#_Toc510424765)

[ترغیب به ساکت ماندن مگر در باب خیر و ترهیب از پر حرفی 113](#_Toc510424766)

[ترهیب از حسادت و فضیلت پاکی درون 136](#_Toc510424767)

[ترغیب به تواضع و ترهیب از تکبر و خودبینی و فخرفروشی 143](#_Toc510424768)

[ترهیب از به کار بردن کلماتی چون: «سیدي = سید و سرور من» در مورد فاسق یا مبتدع؛ یا کلماتی که بر تعظیم و بزرگداشت دلالت می‌کند 161](#_Toc510424769)

[ترغیب به راستگویی و ترهیب از دروغ 162](#_Toc510424770)

[ترهیب از دو رنگی و دو رویی و دو زبانی 187](#_Toc510424771)

[ترهیب از قسم خوردن به غیر الله خصوصاً به امانت؛ و از گفتن مواردی چون «من از اسلام مبرا هستم» یا «کافرم» و مانند آن 188](#_Toc510424772)

[ترهیب از تحقیر مسلمان و بیان اینکه هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر بر مبنای تقوا 192](#_Toc510424773)

[ترغیب به دور نمودن خار و خاشاک از راه [و آنچه سبب آزار و اذیت است] و بیان مواردی که ذکر خواهد شد 198](#_Toc510424774)

[ترغیب به کشتن وزغ و بیان آنچه در کشتن مارها و حیواناتی وارد شده که ذکر آنها خواهد آمد 205](#_Toc510424775)

[ترغیب به وفای در عهد و امانت و ترهیب از خلف وعده و خیانت و حیله و کشتن هم‌پیمان یا ظلم به او 217](#_Toc510424776)

[ترغیب به دوست داشتن الله تعالی و ترهیب از دوست داشتن اشرار و اهل بدعت؛ زیرا انسان همراه کسی است که او را دوست دارد 229](#_Toc510424777)

[ترهیب از سحر و مراجعه به کاهنان و عرافین و منجمینی که با خاکستر و سنگریزه یا مواردی مشابه این کار را انجام می‌دهند و تصدیق آنها 246](#_Toc510424778)

[ترهیب از کشیدن تصویر حیوانات و پرندگان در خانه و اماکن دیگر 253](#_Toc510424779)

[ترهیب از بازی نرد 260](#_Toc510424780)

[ترغیب به همنشینی با فرد صالح و ترهیب از همنشینی با بدان. و بیان آنچه در مورد نشستن در وسط حلقه آمده و ادب نشستن و موارد دیگر وارد شده است 262](#_Toc510424781)

[ترهیب از اینکه انسان در جایی بخوابد که محافظی نداشته و از اینکه به هنگام طوفان دریا برود 267](#_Toc510424782)

[ترهیب از اینکه کسی بدون عذر بر شکمش بخوابد 269](#_Toc510424783)

[ترهیب از نشستن بین سایه و آفتاب و ترغیب به نشستن رو به قبله 271](#_Toc510424784)

[ترغیب به سکونت در شام و آنچه در فضیلت آن آمده است 273](#_Toc510424785)

[ترهیب از فال بد زدن [بدشگونی] 281](#_Toc510424786)

[ترهیب از نگهداری سگ مگر برای شکار یا نگهبانی از گله 282](#_Toc510424787)

[ترهیب از اینکه مردی به تنهایی یا فقط با یک همسفر مسافرت کند و آنچه در مورد زیادی همسفران آمده است 287](#_Toc510424788)

[ترهیب از اینکه زنی به تنهایی و بدون محرم مسافرت کند 289](#_Toc510424789)

[ترغیب به ذکر خداوند برای کسی که بر مرکبش سوار می‌شود 291](#_Toc510424790)

[ترهیب از همراه بردن سگ و زنگوله در سفر و جز آن 293](#_Toc510424791)

[ترغیب به حرکت در شب‌ و ترهیب از سفر در اول شب و استراحت شبانه در وسط راه و متفرق شدن به هنگام توقف و ترغیب به خواندن نماز هنگامی که کاروان آخر شب جهت استراحت می‌ایستد 297](#_Toc510424792)

[ترغیب به ذکر خداوند برای کسی که حیوانش بلغزد 301](#_Toc510424793)

[ترغیب به دعایی که هنگام اتراق و توقف درجایی گفته می‌شود 302](#_Toc510424794)

[ترغیب به دعا کردن انسان برای برادرش در نهان، خاصتاً مسافر 303](#_Toc510424795)

[ترغیب به وفات در غربت 305](#_Toc510424796)

[کتاب توبه و زهد](#_Toc510424797)

[ترغیب به توبه کردن و شتابیدن به سوی آن و انجام کار نیک بعد از هر گناه 308](#_Toc510424798)

[ترغیب به فراغت جهت عبادت و رو آوردن به خداوند و ترهیب از مشغول شدن به دنیا و فرو رفتن در آن 331](#_Toc510424799)

[ترغیب به انجام عمل صالح هنگام فاسد شدن زمان 337](#_Toc510424800)

[ترغیب به مداومت بر عمل اگر چه اندک باشد 338](#_Toc510424801)

[ترغیب به فقر و کمی مال و آنچه در فضیلت فقرا و مساکین و مستضعفین و دوست داشتن آنها و همنشینی با آنها وارد شده است 342](#_Toc510424802)

[ترغیب به زهد در دنیا و اکتفا به کم آن و ترهیب از دوست داشتن دنیا و زیاده‌خواهی و رقابت در آن؛ و بیان برخی از آنچه در مورد زندگی رسول الله ج در باب خوردنی و پوشیدنی و نوشیدنی و مواردی از این قبیل وارد شده است 369](#_Toc510424803)

[فصلی در بیان زندگی سلف 402](#_Toc510424804)

[ترغیب به گریه از ترس خداوند 448](#_Toc510424805)

[ترغیب در مورد به یاد مرگ بودن و کوتاه نمودن آرزو و شتاب نمودن در عمل و فضل طول عمر برای کسی که عمل نیک انجام دهد و نهی از آرزوی مرگ نمودن 456](#_Toc510424806)

[ترغیب به ترس از خداوند و بیان فضیلت آن 479](#_Toc510424807)

[ترغیب به امید داشتن و حسن ظن به خداوند به ویژه هنگام وفات 491](#_Toc510424808)

[کتاب جنایز و آنچه پس از آن می‌آید](#_Toc510424809)

[ترغیب به بخشش و سلامتی طلبیدن 496](#_Toc510424810)

[ترغیب به کلماتی که هنگام دیدن فرد مصیبت دیده می‌گوییم 499](#_Toc510424811)

[ترغیب به صبر به ویژه برای کسی که در مورد جان یا مالش مورد آزمایش قرار گرفته است و فضیلت مصیبت و بیماری و تب؛ و بیان آنچه در فضیلت کسی وارد شده که بینایی‌اش را از دست می‌دهد 500](#_Toc510424812)

[ترغیب به گفتن کلماتی که دردهای بدن را می‌کاهد 536](#_Toc510424813)

[ترهیب از آویزان کردن تمائم و حروز 538](#_Toc510424814)

[ترغیب به حجامت و بیان وقت حجامت؟ 543](#_Toc510424815)

[ترغیب به عیادت بیمار و تأکید بر آن و ترغیب به دعا کردن برای بیمار 551](#_Toc510424816)

[ترغیب به کلماتی که با آنها برای بیمار دعا می‌شود و کلماتی که بیمار می‌گوید 560](#_Toc510424817)

[ترغیب به وصیت کردن و رعایت عدالت در آن؛ و ترهیب از ترک وصیت یا متضرر نمودن کسی در آن و آنچه در مورد آزاد کردن برده و صدقه دادن قبل از وفات وارد شده است 564](#_Toc510424818)

[ترهیب از کراهت انسان از مرگ و ترغیب به استقبال از آن با رضایت و خوشحالی هرگاه وقتش فرارسد، به خاطر دوست داشتن ملاقات با خداوند 568](#_Toc510424819)

[ترغیب به گفتن کلماتی که هنگام وفات یکی از خویشاوندان و بستگان گفته می‌شود 572](#_Toc510424820)

[ترغیب به حفر قبور و غسل دادن اموات و کفن نمودن‌ آنها 575](#_Toc510424821)

[ترغیب به تشییع جنازه میت و حضور به هنگام دفن آن 577](#_Toc510424822)

[ترغیب به زیاد بودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و در تعزیه 583](#_Toc510424823)

[ترغیب به شتاب نمودن برای بردن جنازه و عجله نمودن در دفن آن 586](#_Toc510424824)

[ترغیب به دعا نمودن برای میت و ستایش او و ترهیب از رفتاری جز این 587](#_Toc510424825)

[ترهیب از نوحه‌خوانی بر میت و شیون و زاری کردن و ضربه زدن به صورت و خراشیدن صورت و چاک دادن گریبان 592](#_Toc510424826)

[ترهیب از اینکه زنی بیش از سه روز بر فردی جز شوهرش سوگواری کند 603](#_Toc510424827)

[ترهیب از خوردن مال یتیم به ناحق 604](#_Toc510424828)

[ترغیب مردان به زیارت قبور و ترهیب زنان از زیارت قبور و شرکت در تشییع جنازه 607](#_Toc510424829)

[ترهیب از عبور از قبور ظالمان و سرزمین‌شان و محل کشته شدن آنها با غفلت از بلایی که بر سر آنها آمده است. و بیان برخی از احادیثی که در مورد عذاب قبر و نعمت و خوشی‌های آن و سؤال منکر و نکیر آمده است 611](#_Toc510424830)

[ترهیب از نشستن روی قبر و شکستن استخوان مرده 637](#_Toc510424831)

[کتاب بعث (برانگیخته شدن دوباره) و هول و هراس‌های روز قیامت](#_Toc510424832)

[فصلی در دمیدن در صور و بر پا شدن قیامت 640](#_Toc510424833)

[فصلی در مورد حشر و امور دیگر 646](#_Toc510424834)

[فصلی در بیان حساب روز قیامت و امور دیگر 665](#_Toc510424835)

[فصلی در باب حوض و میزان و صراط 690](#_Toc510424836)

[فصلی در مورد شفاعت و جز آن 710](#_Toc510424837)

[کتاب توصیف بهشت و جهنم](#_Toc510424838)

[ترغیب به طلب کردن بهشت و پناه بردن از آتش جهنم 735](#_Toc510424839)

[کتاب توصیف جهنم](#_Toc510424840)

[ترهیب از آتش جهنم، خداوند با منت و کرمش ما را از آن نجات دهد. [شامل چند فصل] 739](#_Toc510424841)

[فصلی در شدت گرمای دوزخ و بیان دیگر صفات آن 748](#_Toc510424842)

[فصلی در تاریکی و سیاهی و شعله‌ها و زبانه‌های آتش آن 752](#_Toc510424843)

[فصلی در دره‌ها و کوه‌های دوزخ 753](#_Toc510424844)

[فصلی در بیان عمیق بودن دوزخ 757](#_Toc510424845)

[فصلی در زنجیرها و دیگر ویژگی‌های دوزخ 760](#_Toc510424846)

[فصلی در بیان مارها و عقرب‌های دوزخ 763](#_Toc510424847)

[فصلی در نوشیدنی‌های دوزخیان 765](#_Toc510424848)

[فصلی در خوردنی‌های جهنمیان 768](#_Toc510424849)

[فصلی در بزرگی دوزخیان و زشت بودن آنها در دوزخ 770](#_Toc510424850)

[فصلي در تفاوت عذاب جهنمیان و بیان کمترین عذاب آنها 777](#_Toc510424851)

[فصلی در گریه و ناله‌ی دوزخیان 782](#_Toc510424852)

[کتاب توصیف بهشت](#_Toc510424853)

[ترغیب به طلب بهشت و نعمت‌های آن شامل چند فصل 786](#_Toc510424854)

[فصلی در توصیف ورود بهشتیان به بهشت و غیر آن 787](#_Toc510424855)

[فصلی در مورد جایگاه پایین‌ترین فرد بهشتی 794](#_Toc510424856)

[فصلی در درجات بهشت و غرفه‌های آن 807](#_Toc510424857)

[فصلی در توصیف ساختمان‌های بهشت و خاک و سنگریزه‌اش و جز آن 811](#_Toc510424858)

[فصلی در مورد خیمه‌ها و غرفه‌های بهشت 815](#_Toc510424859)

[فصلی در مورد رودهای بهشت 818](#_Toc510424860)

[فصلی در مورد درختان بهشت و میوه‌های آن 822](#_Toc510424861)

[فصلی در مورد خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های بهشتیان 829](#_Toc510424862)

[فصلی در مورد لباس‌ و جامه‌‌های بهشتیان 835](#_Toc510424863)

[فصلی در مورد فرش‌های بهشت 838](#_Toc510424864)

[فصلی در توصیف زنان بهشتی 839](#_Toc510424865)

[فصلی در آواز حور عین 847](#_Toc510424866)

[فصلی در مورد بازار بهشت 850](#_Toc510424867)

[فصلی در ملاقات آنها با یکدیگر و سواره‌های‌شان 853](#_Toc510424868)

[فصلی در ملاقات بهشتیان با پروردگارشان 857](#_Toc510424869)

[فصلی در نگاه کردن بهشتیان به سوی پروردگارشان 862](#_Toc510424870)

[فصلی در بیان اینکه بهشت و بهشتیان از صفات نیکویی که به ذهن خطور می‌کند یا عقل آن را ممکن می‌داند نیکوترند 870](#_Toc510424871)

[فصلی در جاودانگی بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ و آنچه در باب ذبح مرگ وارد شده است 876](#_Toc510424872)

ادامه «کتاب الأدب وغیره»

3875-2665-(2) (**صحيح**) وَعَنهَا أَيضاً ل عَنِ **النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ».

**رواه مسلم**[[1]](#footnote-1)**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نرمی و لطافت در هر چيزی که باشد، آن را زيبا و آراسته می‌سازد و از هر چيزی که جدا شود، آن را زشت و معيوب می‌گرداند».

3876-2666-(3) (حسن لغيره) وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِاللهِ س أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْخُرْقِ، وَإِذَا أَحَبَّ اللهُ عَبْدًا أَعْطَاهُ الرِّفْقَ، مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يُحْرَمُونَ الرِّفْقَ؛ إِلَّا قَدْ حُرِمُوا الخَیرَ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات.**

از جریر بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند در برابر نرمی و لطافت چیزی عطا می‌کند که در برابر خشونت نمی‌بخشد و اگر خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، نرم‌خویی به وی می‌بخشد و خانواده‌ای نیست که از نرم‌خویی محروم بماند مگر اینکه از خوبی محروم گشته است».

**(صحيح) ورواه مسلم وأبو داود مختصرا:** «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ؛ يُحْرَمِ الْخَيْرَ»**.**

**زاد أبو داود** «كلَّه».

و در روایت مسلم و ابوداود آمده است: «هرکس از نرم‌خویی محروم شود، از هر خیری بی‌نصیب می‌گردد».

3877-2667-(4) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الخَيْرِ، وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنَ الخَيْرِ».

**رواه الترمذي وقال: «حديث حسن صحيح».**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از نرم‌خویی بهره‌ای به او عطا شده، پس بهره و نصیبش از خیر به او داده شده است. و کسی که از نرم‌خویی بهره‌ای به او عطا نشده، پس بهره و نصیبش از خیر به او داده نشده است».

3878-2668-(5) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيَرْضَاهُ، وَيُعِينُ عَلَيْهِ مَا لَا يُعِينُ عَلَى الْعُنْفِ».

**رواه الطبراني من رواية صدقة بن عبدالله السمين وبقية إسناده ثقات.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ نرم‌خویی را دوست داشته و می‌پسندد و در نرمخویی چنان یاری می‌دهد که در خشونت چنان یاری نمی‌دهد».

3879-2669-(6) (**صحيح**) وَعَنْ عَائِشَةَ ل؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ لَهَا: «يَا عَائِشَةُ! ارْفِقِي؛ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدخَلَ عَلَیهمُ الرِّفْقِ».

**رواه أحمد.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای عایشه! نرمخو و مهربان باش، زیرا هرگاه خداوند سعادت خانواده‌‌ای را بخواهد، نرمخویی و مهربانی را در میان آنان وارد می‌کند».

0-2670-(7) (**صحيح**) والبزار من حديث جابر، ورواتـهمـا رواة ال**صحيح**

3880-1614-(1) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الرِّفْقُ يُمْنٌ، وَالْخَرْقُ شُؤْمٌ».

**رواه الطبراني في** «الأوسط»**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نرمخویی مبارک و خجسته است و بی عقلی و حماقت شوم است».

3881-2671-(8) (حسن صحیح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ ب؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ جقَالَ: «مَا أُعْطِيَ أَهْلُ بَيْتٍ الرِّفْقَ إِلَّا نَفَعَهُمْ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نرم‌خویی و مهربانی به خانواده‌ای عطا نمی‌شود مگر اینکه به آنها سود می‌رساند».

3882-1615-(2) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ، وَأَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ؛ رِفْقٌ بِالضَّعِيفِ، وَشَفَقَةٌ عَلَى الوَالِدَيْنِ، وَإِحْسَانٌ إِلَى المَمْلُوكِ».

**رواه الترمذي وقال حديث غريب. [مضی 8/ الصدقات/ 17]**

و از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه خصلت در هرکس باشد خداوند متعال او را در سایه رحمت خود جای می‌دهد و وارد بهشت می‌کند. نرمخویی با ضعیف و مهربانی با پدر و مادر و نیکی کردن به برده و زیردست».

3883-2672-(9) (حسن **صحيح**) وَعَن أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: مَا كَانَ الرِّفْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إلاَّ زَانَهُ، ولاَ كَانَ الْخُرْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إلاَّ شَانَهُ، وَإِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ».

**رواه البزار بإسناد ليِّن، وابن حبان في "صحيحه"، وعنده** «الفحش» **مكان** «الخرق»، **ولـم يقل:** «وإن الله...» إلى آخره.

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نرمی و مهربانی در هر چیزی باشد آن را می‌آراید و حماقت با چیزی همراه نمی‌شود مگر اینکه آن را معیوب و ناقص می‌گرداند و خداوند مهربان است است و مهربانی را دوست دارد».

3884-2673-(10) (**صحيح**) وَعَن أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: بَالَ أَعْرَابِيٌّ فِي المَسْجِدِ، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْهِ ليَقَعُوا فِیهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «دَعُوهُ، وَأَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ - أَوْ ذَنُوبًا مِنْ مَاءٍ -، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ».

رواه البخاري.

از ابوهریره س روایت است که بادیه‌نشینی در مسجد ادرار کرد. مردم جهت توبیخ او برخاستند که رسول الله ج به آنان فرمود: «او را به حال خود بگذارید و بر ادرارش سطلی آب بریزید، چرا که شما آسان‌گیر مبعوث شده‌اید نه سخت‌گیر».

(السجل) به فتح سين و سكون جيم عبارت است از سطل پر از آب. و **(**الذَّنوب) به فتح ذال مثل **«السجل»** می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از سطل و دلو، چه در آن آب باشد یا نه. و گفته شده سطل خالی می‌باشد.

3885-2674-(11) (**صحيح**) وَعَنْ أَنَسٍ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَسِّرُوا وَلاَ تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلاَ تُنَفِّرُوا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آسان بگیرید و سخت‌گیر نباشید و بشارت داده و متنفر نسازید».

3886-2675-(12) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: «مَا خُيِّرَ رَسُولُ اللَّهِ ج بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَطُّ؛ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ ثَمَّ إِثْمًا، كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ، وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ قَطُّ؛ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةُ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ تَعَالَی».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: هرگاه رسول الله ج بین دو امر مخیر می‌گردید حتما آسان‌ترین آنها را اختیار می‌کرد، مادامی که گناه نمی‌بود؛ اما اگر گناهی در بر‌داشت، بیش از همه مردم از آن دوری می‌جست؛ و هرگز رسول الله ج از کسی به خاطر به خودش انتقام نمی‌گرفت، اما اگر نسبت به محارم الهی بی‌حرمتی می‌شد، به خاطر رضای خداوند انتقام می‌گرفت».

3887-2676-(13) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ - أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ-؟ تَحْرُمُ عَلَى كُلِّ هَيِّنٍ لَيِّنٍ سَهْلٍ».

**رواه الترمذي وقال: «حديث حسن».**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از کسی خبر ندهم که بر اتش حرام است – یا آتش بر او حرام است-؟ بر هر انسان نرم‌خویِ خوش اخلاقِ آسانگیر حرام است».

**(صحيح** لغيره) **وابن حبان في** «**صحيح**ه»، **ولفظه في إحدى رواياته:** «إِنَّمَا تَحْرُمُ النارُ عَلَى كُلِّ هَيِّنٍ لَيِّنٍ قَرِيبٍ سَهْلٍ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «آتش بر هر مسلمان نرمخویِ خوش اخلاقِ آسانگیرِ باوقار حرام گردیده است».

3888-2677-(14) (حسن) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «التَّأَنِّي مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَمَا أَحَدٌ أَكْثَرُ مَعَاذِيرَ مِنَ اللَّهِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْحَمْدِ».

**رواه أبو يعلى، ورواته رواة «الصحيح».**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تانی و درنگ از سوی خداوند است و عجله از [سوی] شیطان است و کسی نیست که بیش از خداوند عذرخواهی‌ها را بپذیرد و هیچ چیز نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از حمد و ستایش نیست».

3889-2678-(15) (**صحيح**) وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: **قَالَ رَسُولُ الله** ج **لِلأَشج**: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللهُ وَرَسُولُه: الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ».

**رواه مسلم.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج به اشج فرمودند: «بی‌گمان در وجود تو دو خصلت هست که خداوند آنها را دوست دارد: بردباری و درنگ در کارها (سنجيده عمل کردن)».

3890-1616-(3) (ضعيف جدا) وَرُوِيَ عن عَمرِو بنِ شعيبٍ عن أبيه عن جده قال: **قال رسول الله** ج: إذا جَمعَ الله الخلائقَ نادى منادٍ: أينَ أهلُ الفضْلِ؟ قال: فيقومُ ناسٌ وهم يَسيرٌ، فينطلقونَ سراعاً إلى الجنَّةِ، فَتَتَلَقّاهُمُ الملائكةُ، فيقولون: إنَّا نراكُمْ سِراعاً إلى الجنَّةِ، فَمَنْ أنتُمْ؟ فيقولون: نحنُ أهلُ الفَضْلِ، فيقولون: وما فضْلُكُم؟ فيقولون: كنَّا إذا ظُلِمْنا صَبَرْنا، وإذا أُسيءَ إليْنا حَلُمْنا، فَيُقالُ لهمْ: ادْخُلوا الجنَّةَ؛ فنِعْمَ أجرُ العامِلينَ».

**رواه الأصبهاني.**

3891-1617-(4) (ضعيف جدا) **وَرُوِيَ عن عليّ بن أبي طالبٍ س قال:** **قال رسولُ الله** ج: «إِنَّ العَبدَ لَيُدرِكُ بالحِلمِ دَرَجَةَ الصائمِ القائمِ».

**زاد بعض الرواة** فيه**:** «وإنَّهُ لَيُكتَبُ جَبَّاراً؛ وما يَملِكُ إلا أهل بَيتِه».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في كتاب الثواب**[[2]](#footnote-2)**.**

3892-2679-(16) (**صحيح**) وَعَنْ أَنَسِ س قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج وَعَلَيْهِ بُرْدٌ نَجْرَانِيٌّ غَلِيظُ الحَاشِيَةِ، فَأَدْرَكَهُ أَعْرَابِيٌّ، فَجَبَذَ بِرِدَائِهِ جَبْذَةً شَدِيدَةً، فَنَظَرْتُ إِلَى صَفْحَةِ عُنُقِ رَسُولِ اللَّهِ ج، وَقَدْ أَثَّرَ بِهَا حَاشِيَةُ الرِّدَاءِ مِنْ شِدَّةِ جَذْبَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لِي مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي عِنْدَكَ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَضَحِكَ، ثُمَّ أَمَرَ لَهُ بِعَطَاءٍ.

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که همراه رسول الله ج قدم می‌زدم. ایشان روپوشی نجرانی که دارای حاشیه‌ای ضخیم بود به تن داشت. مردی بادیه‌نشین به رسول الله ج رسید و روپوش ایشان را به سختی کشید، طوری که من به گردن رسول الله ج نگاه ‌کردم و اثر حاشیه چادر را که به شدت کشیده شده بود دیدم. سپس آن مرد گفت: ای محمد ج! دستور بده تا از آن مال خدا که در اختیار توست، به من چیزی بدهند. رسول الله ج به او نگاه کرد و تبسم نمود و دستور داد تا به او چیزی بدهند.

3893-2680-(17) (**صحيح**) **وَعَنِ ابنِ مَسعُودٍ س قَالَ:** كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ الله ج، يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الأَنْبِيَاءِ ضَرَبَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمُوهُ وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: گویا به رسول الله ج نگاه می‌کنم که از پیامبری از پیامبران حکایت می‌کرد که قومش او را زدند و آغشته به خون کردند و او چهره اش را از خون پاک می‌کرد و می‌گفت: «خداوندا! قومم را بیامرز زیرا آنها نمی‌دانند».

3894-1618-(5) (موضوع) وَعن عائشة ل قالت: **سمعتُ رسولَ الله** ج **يقول**: «وَجَبَت محبَّةُ الله على مَن أُغضِبَ فَحَلُمَ».

**رواه الأصبهاني، وفي سنده أحمد بن داود بن عبدالغفار المصري شيخ الحاكم**[[3]](#footnote-3)**، وقد وثقه الحاكم وحده.**

3895-1619-(6) (ضعيف جدا) وتقدم حديث عبادة بن الصامت قال: **قال رسولُ الله** ج**: «**ألا أُنَبِّئُكم بما يُشرِفُ الله به البنيانَ، ويرفَعُ به الدرجاتِ؟». قالوا: نَعَم يا رسولَ الله! قال: «تحلُم على مَن جَهِلَ عليك، وتعفو عَمَّن ظلَمك، وتُعطي مَن حرَمَكَ، وتَصِلُ مَن قَطعَكَ».

**رواه الطبراني والبزار. [مضی 22- البر/ 3]**

3896-2681-(18) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الغَضَبِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

**وقال الحافظ:** «**وسيأتي [10- ]باب في الغضب ودفعه**» **إن شاء الله تعالى».**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی می‌گیرد. نیرومند کسی است که در هنگام خشم، بر نفس خویش تسلط داشته باشد».

4 ـ (الترغيب في طلاقة الوجه وطيب الكلام، وغير ذلك مما يذكر)[[4]](#footnote-4)

ترغیب به خوشرویی و گفتار نیکو و موارد دیگری که ذکر می‌شود

3897-2682-(1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلیقٍ[[5]](#footnote-5)».

**رواه مسلم.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چیزی از کارهای نیک را اندک و حقیر به شمار نیاور و لو اینکه با خوشرویی ملاقات کردن برادرت باشد».

3898-2683-(2) (**صحيح** لغيره) وَعَنِ الْحَسَنِ س عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى النَّاسِ وَأَنْتَ طليقُ الوَجهِ».

**رواه ابن أبي الدنيا، وهو مرسل**[[6]](#footnote-6)**.**

از حسن س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سلام کردن به مردم با چهره خندان، نوعی صدقه است».

3899-2684-(3) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَإِنَّ مِنَ المَعْرُوفِ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ، وَأَنْ تُفْرِغَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِنَاءِ أَخِيكَ».

**رواه أحمد، والترمذي وقال:** «حديث حسن صحيح». **وصدره في** «**الصحيحين**» **من** حديث حذيفة وجابر[[7]](#footnote-7)**.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر کار نیکی صدقه است و یکی از مصادیق نیکی‌ ملاقات با برادرت با خوشرویی می‌باشد و اینکه از سطل آبت در ظرف برادرت بریزی».

3900-2685-(4) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالمَعْرُوفِ، وَنَهْيُكَ عَنِ المُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَإِرْشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِمَاطَتُكَ الأَذَى وَالشَّوْكَ وَالعَظْمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِفْرَاغُكَ مِنْ دَلْوِكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ».

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تبسم در چهره برادرت، امر به معروف و نهی از منکر، راهنمایی کردن کسی در سرزمین گمراهی [جایی که هیچ علامتی که راه را نشان دهد نباشد و انسان گمراه گردد]، برداشتن سبب اذیت و آزار یا خار یا استخوان از مسیر راه و ریختن آب از سطل آبت در سطل برادرت، برای تو صدقه محسوب می‌شود».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في** «**صحيحه**» **وزاد:** «وَبَصَرُكَ لِلرَّجُلِ الرَّدِيءِ البَصَرِ لَكَ صَدَقَةٌ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «و راهنمایی فردی که بیناییش ضعیف است [یا کور است]، برای تو صدقه‌ای به حساب می‌آید».

3901-2686-(5) (**صحيح** لغيره) وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ تَبَسُّمَكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ، [وَإن إِفْرَاغَكَ مِنْ دَلْوِكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ][[8]](#footnote-8)، وَإِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ، وَإِنَّ أَمرَكَ بالمعروفِ صَدَقَةٌ، [وَنَهْيَكَ عَن الْمُنْكَرِ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ]، وَإِرْشَادَكَ الضَّالَّ يُكْتَبُ لَكَ بِهِ صَدَقَةٌ».

**رواه البزار والطبراني من رواية يحيى بن أبي عطاء، وهو مجهول.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تبسم در چهره برادرت، ریختن آب از سطل آبت در سطل برادرت، برداشتن سبب آزار و اذیت از مسیر راه، امر به معروف و نهی از منکر، راهنمایی کسی که راه را گم کرده، [هریک] برای تو صدقه نوشته می‌شود».

3902-2687-(6) (**صحيح**) وَعَن أَبِي جُرَيٍّ الْهُجَيْمِيُّ س قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ، فَعَلِّمْنَا شَيْئًا يَنْفَعُنَا اللَّهُ بِهِ؟ فقَالَ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تُفْرِغَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِنَاءِ الْمُسْتَسْقِي، وَلَوْ أَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَوَجْهُكَ إِلَيْهِ مُنْبَسِطٌ وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ؛ فَإِنَّهُ مِنَ الْمَخِيلَةِ، وَلَا يُحِبُّهَا اللَّهُ، وَإِنِ امْرُؤٌ شَتَمَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ، فَلَا تَشْتِمْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ؛ فَإِنَّ أَجْرَهُ لَكَ، وَوَبَالَهُ عَلَى مَنْ قَالَهُ».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** «حديث حسن **صحيح**»**. والنسائي مفرقا، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، واللفظ له.**

از ابو جُرَی هجیمی س روایت است نزد رسول الله ج رفتم و گفتم: ای رسول الله ج! ما صحرا نشینیم، چیزی به ما بیاموز که خداوند به وسیله‌ی آن به ما نفع برساند. رسول الله ج فرمودند: «از امور نیک و معروف، چیزی را اندک و حقیر مشمار، اگر چه از سطل خود کمی در ظرف تشنه‌ای بریزی و با خوشرویی با برادرت برخورد کنی؛ و از اسبال ازارت (پایین تر از کعب) پرهیز کن که آن از تکبر می‌باشد و خداوند آن را دوست ندارد؛ و اگر کسی تو را به خاطر عیبی که داری دشنام داد، پس تو او را به عیبی که در او وجود دارد دشنام نده؛ زیرا اجر و پاداش او برای تو و عقوبت آن برای گوینده‌اش خواهد بود».

(**صحيح** لغيره) **وفي رواية للنسائي**[[9]](#footnote-9): فَقَالَ: «لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا أَنْ تَأْتِيَهُ، وَلَوْ أَنْ تَهِبَ صِلَةَ الْحَبْلِ، وَلَوْ أَنْ تُفْرِغَ مِنْ دَلْوِكَ فِي إِنَاءِ الْمُسْتَسْقِي، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ الْمُسْلِمَ وَوَجْهُكَ بَسِطٌ إِلَيْهِ[[10]](#footnote-10)، وَلَوْ أَنْ تُؤْنِسَ الْوَحْشَانَ بِنَفْسِكَ، وَلَوْ أَنْ تَهِبَ الشَّسْعَ».

و در روایت نسائی آمده است: «از امور نیک و معروف، چیزی را اندک و حقیر مشمار؛ هرچند هدیه دادن ریسمان خشکی باشد و از سطل خود کمی در ظرف تشنه‌ای بریزی؛ و با خوشرویی با برادرت ملاقات کنی و فرد اندوهگینی را آرامش دهی و پایچه‌ی گوسفندی را ببخشی».

3903-2688-(7) (**صحيح**) وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س؛ **أَنَّ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ».

**رواه البخاري ومسلم في حديث. [مضی 5- الصلاة/9]**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سخن نیک صدقه است».

3904-2689-(8) (**صحيح**) وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

**رواه البخاري ومسلم.**

و از عدی بن حاتم س روایت است که رسوالله ج فرمودند: «آتش را از خود دور نمایید، حتی اگر با نصف دانه‌ی خرمایی باشد؛ پس کسی که آن را نیافت، با سخن نیکی [خود را از آتش دور نماید]».

3905-2690-(9) (**صحيح**) وَعَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلتُ: يَا رَسُولَ الله! حَدِّثنِي بِشَيْءٍ يُوجِبُ لِيَ الجنَّةَ؟ فَقَالَ: «موجِبُ الجنَّةِ؛ إطْعامُ الطَّعامِ، وَإفْشاءُ السَّلامِ، وَحُسْنُ الكَلامِ».

از مقدام بن شریح از پدرش از جدش روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! چیزی به من بگو که بهشت را بر من واجب کند؟ فرمود: «غذا دادن و سلام نمودن و نیک‌گفتاری سبب رفتن به بهشت می‌شوند».

**رواه الطبراني بإسنادين رواة أحدهما ثقات، وابن أبي الدنيا في** «كتاب الصمت»**، والحاكم؛ إلا أنـهـمـا قالا:** «عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْكَلَامِ، وَبَذْلِ الطَّعَامِ»**.**

**وقال الحاكم:** «صحيح ولا علة له»[[11]](#footnote-11).

و در روایت ابن ابی ادنیا و حاکم آمده است: «نیک‌گفتاری و بذل و بخشش غذا را بر خود لازم بگیر».

3906-2691-(10) (**صحيح** لغيره) رواه البزار من حديث أنس قال: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ج: عَلِّمْنِي عَمَلا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ: أَطْعِمِ الطَّعَامَ، وَأَفْشِ السَّلامَ، وَأَطِبِ الْكَلامَ، وَصَلِّ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ؛ تَدْخُلِ الْجَنَّةَ بِسَلامٍ».

از انس س روایت است که مردی به رسول الله ج گفت: عملی مرا بیاموز که وارد بهشتم کند؟ فرمود: «به دیگران غذا بده، سلام کن و نیک‌گفتار باش و در شب که مردم خوابیده‌اند، نماز بخوان، به سلامت وارد بهشت می‌شوی».

3907-2692-(11) (حسن صحيح) وَعَنْ عَبدِالله بنِ عَمرٍو ب عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرْفَةً يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا». فَقَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَبَاتَ قَائِمًا وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

**رواه الطبراني، والحاكم وقال:** «صحيح على شرطهمـا»**. وتقدم جملة من أحاديث هذا النوع في [6-النوافل/11]** «قيام الليل» و[8-الصدقات/17] «إطعام الطعام»**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آنها از درون آنها و درون آنها از بیرون آنها دیده می‌شود». ابومالک اشعری س گفت: ای رسول الله ج این منازل برای چه کسانی است؟ فرمود: «برای کسی که نیک‌گفتار باشد و به دیگران غذا بدهد و به شب نماز گزارد درحالی‌که مردم خوابیده‌اند».

5 ـ (الترغيب في إفشاء السلام وما جاء في فضله، وترهيب المرء من حب القيام له)

ترغیب به سلام کردن و بیان آنچه در فضلش آمده است و ترهیب از دوست داشتن قیام و ایستادن دیگران برای انسان

3908-2693-(1) (**صحيح**) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بنِ العَاص ب: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ الله ج: أَيُّ الإِسْلاَمِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلاَمَ، عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه**.

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که مردی از رسول الله ج سؤال کرد: کدامین [آداب] اسلام بهتر است؟ فرمود: «اینکه به دیگران غذا داده و به کسی که می‌شناسی و نمی‌شناسی سلام کنی».

3909-2694-(2) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وارد بهشت نمی‌شوید تا اینکه ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید تا اینکه همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را در مورد امری راهنما نباشم که چون آن را انجام دهید، یکدیگر را دوست خواهی داشت؟ سلام را بین خود رواج دهید».

3910-2695-(3) (حسن لغيره) وَعَنِ ابْنِ الزُّبَيْرِ[[12]](#footnote-12)**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمُ؛ الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ، وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ، لَيْسَ حَالِقَةَ الشَّعْرِ، وَلَكِنْ حَالِقَةُ الدِّينِ. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَفَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَا يَثْبُتُ لَكُمْ ذلك؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ».

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از عبد‌الله بن الزبیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیماری‌های امت‌های پیشین در شما نفوذ کرده است؛ دشمنی و حسادت؛ دشمنی تراشنده است اما نه تراشنده‌ی مو، بلکه دین را می‌تراشد [نابود می‌کند]. و سوگند به کسی که جانم در دست اوست وارد بهشت نمی‌شوید تا اینکه ایمان آورید و ایمان نمی‌آورید تا اینکه همدیگر را دوست داشته باشید؛ آیا شما را بر اسباب پایداری محبت آگاه نسازم؟ سلام را در بین خود رواج دهید».

3911-1619-(1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ شَيْبَةَ الْحَجَبِيِّ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ يُصَفِّينَ لَكَ وُدَّ أَخِيكَ: تُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيتَهُ، وَتُوَسِّعُ لَهُ فِي الْمَجَالِسِ، وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ إِلَيْهِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

و از شیبه الحججی از عمویش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه خصلت است که محبت تو نسبت به برادرت را پاکیزه و بی غش می‌گرداند: زمانی که او را ملاقات کردی بر او سلام کن، در مجالس برای او جا باز کن و او را با محبوب‌ترین اسمایش نزد وی صدا بزن».

3912-2696-(4) (حسن) وَعَنِ الْبَرَاءِ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «أَفْشُوا السَّلَامَ تَسْلَمُوا».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[13]](#footnote-13)**.**

از براء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سلام کنید تا سالم بمانید».

3913-2697-(5) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي يُوسف عَبْدِاللَّهِ بْنِ سَلَامٍ**س** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ؛ تَدْخُلُونَ الجَنَّةَ بِسَلَامٍ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

از ابو یوسف عبدالله بن سلام س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «ای مردم سلام را [در بین خود] رواج دهید و به دیگران غذا بدهید و شب درحالی‌که مردم خوابند نماز بخوانید؛ به سلامت وارد بهشت می‌شوید».

3914-2698-(6) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اعْبُدُوا الرَّحْمَنَ، وَأَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، تَدْخُلُوا الْجِنَانَ».

**رواه الترمذي وصحَّحه، وابن حبان في** «**صحيحه**»، **واللفظ له. (قال الحافظ):** «**وتقدم غير ما حديث من هذا النوع في [8-الصدقات/17]** «**إطعام الطعام**» **وغيره».**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند رحمن را عبادت کرده و سلام را [در بین یکدیگر] رواج داده و به دیگران غذا دهید [و درنتیجه] وارد بهشت شوید».

3915-2699-(7) (**صحيح**) **وَعَن أَبِي شُرَيح س أَنَّهُ قَالَ**: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ يُوجِبُ لِيَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «طِيبُ الْكَلَامِ، وَبَذْلُ السَّلَامِ، وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ».

رواه الطبراني، وابن حبان في «صحیحه» في حدیث، والحاکم وصحَّحه، وتقدم [قبل ثمانیة[[14]](#footnote-14) أحادیث][[15]](#footnote-15).

از ابو شریح س روایت است که گفت: ای رسول الله ج! مرا به انجام کاری خبر ده که بهشت را بر من واجب می‌کند؟ رسول الله ج فرمود: «نیک‌گفتاری و سلام کردن و غذا دادن».

(**صحيح**) و**في رواية جيدة للطبراني قال:** قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمِلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَذْلِ السَّلَامِ، وَحُسْنَ الْكَلَامِ».

و در روایت طبرانی آمده است: گفتم: ای رسول الله ج! مرا به عملی راهنما باش که وارد بهشتم می‌کند؟ رسول الله ج فرمودند: «از اعمالی که سبب بخشش گناهان می‌شود: سلام کردن و نیک سخن گفتن می‌باشد».

3917-2700-(8) (صحیح) وَعَن أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «حَقُّ المُسْلِمِ عَلَى المُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلاَمِ، وَعِيَادَةُ المَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ العَاطِسِ».

رواه البخاری ومسلم وأبو داود.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام دادن، عیادت مریض، شرکت در تشییع جنازه، اجابت نمودن دعوت و جواب دادن عطسه کننده».

(صحیح) ولـمسلم: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللهَ فَسَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتْبَعْهُ».

ورواه الترمذی والنسائی بنحو هذه[[16]](#footnote-16).

و در روایت مسلم آمده است: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفته شد: ای رسول الله ج آنها چیست؟ فرمود: «اینکه اگر او را ملاقات نمودی بر او سلام کنی، اگر تو را دعوت کرد، دعوتش را بپذیری؛ و اگر از تو نصیحت خواست او را نصیحت کنی و اگر عطسه زد و حمد خداوند (الحمد لله) گفت، پس جوابش را بدهی (بگویی: یرحمک الله) و اگر بیمار شد، او را عیادت کنی و اگر وفات کرد در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی».

3917-2701-(9) (حسن) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: **«**أفْشوا السَّلَامَ كَيْ تَعلُوا».

**رواه الطبراني بإسناد حسن** [[17]](#footnote-17)**.**

از ابو درداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سلام گفتن به یکیدیگر را رواج دهید تا مقام شما بالا برود».

3918-2702-(10) (حسن) **وَ**عَنِ الْأَغَرِّ - أَغَرِّ مُزَيْنَةَ -**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ج أَمَرَ لِي بِجَرِيبٍ مِنْ تَمْرٍ، عِنْدَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَمَطَلَنِي بِهِ، فَكَلَّمْتُ رَسُولَ اللهِ ج، فَقَالَ: «أغْدُ يَا أَبَا بَكْرٍ، فَخُذْ لَهُ تَمْرَهُ». فَوَعَدَنِي أَبُو بَكْرٍ الْمَسْجِدَ إِذَا صَلَّيْنَا الصُّبْحَ، فَوَجَدْتُهُ حَيْثُ وَعَدَنِي، فَانْطَلَقْنَا، فَكُلَّمَا رَأَى أَبو بَكْرٍ رَجُلاً مِنْ بَعِيدٍ سَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ**س**: أَمَا تَرَى مَا يُصِيبُ الْقَوْمُ عَلَيْكَ مِنَ الْفَضْلِ؟ لَا يَسْبِقْكَ إِلَى السَّلَامِ أَحَدٌ، فَكُنَّا إِذَا طَلَعَ الرَّجُلُ بَادَرْنَاهُ بِالسَّلَامِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْنَا.

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و**«**الأوسط**»**، وأحد إسنادي** «**الكبير**» **رواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

از اغر - اغر مزینة - س روایت است که رسول الله ج به من دستور داد تا کیسه‌ی خرمایی که نزد مردی انصاری بود بیاورم، اما او در دادن آن تأخیر می‌نمود؛ در این مورد با رسول الله ج صحبت کردم، فرمود: «ای ابوبکر! فردا برو و خرمایش را بگیر». ابوبکر بعد از نماز صبح در مسجد با من وعده گذاشت، او را همان وقتی که وعده داده بود ملاقات کردم، پس راه افتادیم و ابوبکر هر فردی را که از دور می‌دید، بر او سلام می‌کرد؛ ابوبکر س گفت: آیا نمی‌بینی چطور مردم بر تو برتری می‌یابند؟ هیچکس بر سلام کردن از تو سبقت نگیرد. پس هرگاه مردی از دور مشاهده می‌کردیم، بر او سلام می‌کردیم قبل از اینکه بر ما سلام کند.

3919-2703-(11) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ».

**رواه أبو داود، والترمذي وحسنه. ولفظه:** قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ؟ قَالَ: «أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَی».

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نزدیک‌ترین مردم به خداوند کسی است که ابتدا سلام کند».

و در روایت ترمذی آمده است: گفته شد: ای رسول الله ج! کداميک از دو نفری که با يکديگر ملاقات می‌کنند، ابتدا سلام دهد؟ فرمود: «نزديک‌ترين‌شان به الله متعال».

3920-2704-(12) (صحیح) وَعَنْ جَابِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُسَلِّمِ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْمَاشِيَانِ أَيُّهُمَا بَدَأَ فَهُوَ أَفْضَلُ».

رواه البزار، وابن حبان في «صحیحه»[[18]](#footnote-18).

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کند و هر کدام از پیاده‌ها که شروع کرد پس او برتر است».

3921-2705-(13) (حسن صحیح) وَعَنْ عَبْدِاللهِ -يعني ابن مسعود -**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «السَّلَامُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللهِ تَعَالَی؛ وَضَعَهُ فِي الْأَرْضِ، فَأَفْشُوهُ بَينَكُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ؛ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلُ دَرَجَةٍ بِتَذْكِيرِهِ إِيَّاهُمُ السَّلَامَ، فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ رَدَّ عَلَيْهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُمْ».

**رواه البزار والطبراني، وأحد إسنادي البزار جيد قوي.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سلام اسمی از اسماء خداوند است. آن را در زمین قرار داده است، پس آن را بین خودتان رواج دهید. هر مرد مسلمانی که از کنار جمعی عبور کرده و بر آنان سلام کند و آنان پاسخش را بدهند، به سبب یادآوری سلام در میان آنها، برای او نسبت به آنها یک درجه‌ بیشتر منظور می‌شود و اگر پاسخ سلامش را ندادند کسانی که از آنها بهتر و نیکوتر هستند (ملائکه)، جواب سلامش را می‌دهند».

3922-2706-(14) (حسن صحیح)وَعَن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: «كُنَّا إِذَا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فَتُفَرِّقُ بَيْنَنَا شَجَرَةٌ، فَإِذَا الْتَقَيْنَا يُسَلِّمُ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از انس بن مالک س روایت است: هرگاه همراه رسول الله ج بودیم و درختی ما را از هم جدا می‌کرد. همین که با هم روبرو می‌شدیم، به یکدیگر سلام می‌کردیم.

3923-2707-(15) (حسن **صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ، فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتِ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ».

**رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما به مجلسی وارد شد باید سلام کند و چون خواست بلند شود باید سلام کند؛ زیرا سلامِ نخست، بهتر و شايسته‌تر از سلامِ پايانی نيست».

0-1620-(2) (؟)[[19]](#footnote-19) **وزاد رزين:** «وَمَن سَلَّمَ عَلَى قَومٍ حِينَ يَقُومُ عَنهُم، كَانَ شَرِيكَهُم فِيمَا خَاضُوا مِنَ الخَيرِ بَعدَهُ»[[20]](#footnote-20).

و در روایت رزین آمده است: «و هرکس به هنگام ترک قومی به آنان سلام کند، در آنچه از خیر و خوبی که پس از او بدان بپردازند، شریک آنان خواهد بود».

3924-2708-(16) (**صحيح** لغيره) **وروى أحمد من طريق ابن لهيعة عن زبَّان بن فائد عن سهل بن معاذ عن أبيه عن رسول الله** ج**؛ أنَّه قال:** «حَقٌّ عَلَى مَنْ قَامَ عَلَى مَجْلِسٍ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَحَقٌّ عَلَى مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسٍ أَنْ يُسَلِّمَ». فَقَامَ رَجُلٌ وَرَسُولُ اللَّهِ ج يَتَكَلَّمُ فَلَمْ يُسَلِّمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا أَسْرَعَ مَا نَسِيَ».

سهل بن معاذ از پدرش از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که نزد گروهی می‌رود، باید بر آنها سلام کند و کسی که مجلسی را ترک می‌کند بر او لازم است که سلام کند». پس مردی درحالی‌که رسول الله ج سخن می‌گفت بلند شده و سلام نکرد؛ رسول الله ج فرمود: «چه سریع فراموش کرد».

3925-2709-(17) (**صحيح** موقوف) وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: يَا بُنَيَّ! إِذَا كُنْتَ فِي مَجْلِسٍ تَرْجُو خَيْرَهُ فَعَجِلَتْ بِكَ حَاجَةٌ؛ فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ؛ فَإِنَّكَ شَرِيكُهُمْ فِيمَا يُصِيبُونَ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ.

**رواه الطبراني موقوفا هكذا ومرفوعا، والموقوف أصح.**

معاویة بن قره از پدرش س روایت می‌کند که گفت: ای فرزندم! اگر در جمعی بودی و امید به خیر آن داشتی، اما حاجت و مشکلی برای تو پیش آمد؛ السلام علیکم بگو؛ در این‌صورت تو نیز در اجر و پاداشی که در این مجلس به آنها می‌رسد، شریک خواهی بود.

3926-2710-(18) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ). فَرَدَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ جَلَسَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «عَشْرٌ». ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ). فَرَدَّ، فَجَلَسَ. فَقَالَ: «عِشْرُونَ». ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ). فَرَدَّ، فَجَلَسَ. فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ».

**رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، والنسائي، والبيهقي وحسنه أيضا.**

از عمران بن حصین س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: (السلام علیکم)، رسول الله ج جواب او را داد؛ سپس نشست و رسول الله ج فرمود: «ده ثواب». سپس مرد دیگری آمد و گفت: (السلام علیکم ورحمة الله)، رسول الله ج جواب او را داد، آن مرد نشست و رسول الله ج فرمود: «بیست ثواب». سپس مرد دیگری آمد و گفت: (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته)، رسول الله ج جواب او را داد؛ آن مرد نشست و رسول الله ج فرمود: «سی ثواب».

0-1621-(3) (ضعيف) ورواه أبو داود أيضاً من طريق أبي مرحوم- واسمه عبدالرحيم بن ميمون- عن سهل بن معاذ عن أبيه مرفوعا بنحوه، وزاد: ثُمَّ أَتَى آخَرُ فَقَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ)، [فَقَالَ:] «أَرْبَعُونَ، هَكَذَا تَكُونُ الْفَضَائِلُ»[[21]](#footnote-21).

و در روایت ابوداود آمده است: سپس مرد دیگری آمد و گفت: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ)؛ پس رسول الله ج فرمود: «چهل ثواب؛ و چنین‌اند فضایل».

3927-2711-(19) (**صحيح** لغيره) وَرُوِيَ عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ) كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمَنْ قَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ) كُتِبَتْ لَهُ عِشْرُونَ حَسَنَةً، وَمَنْ قَالَ: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ) كُتِبَتْ لَهُ **ثَلَاثُونَ** حَسَنَةً».

**رواه الطبراني.**

از سهل بن حُنَیف س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (السلام علیکم) برای او ده حسنه نوشته می‌شود. و کسی که بگوید: (السلام علیکم ورحمة الله) برای او بیست حسنه نوشته می‌شود. و کسی که بگوید: (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) برای او سی حسنه نوشته می‌شود».

3928-2712-(20) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا مَرَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَهُوَ فِي مَجْلِسٍ فقَالَ: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ). فقَالَ: «عَشْرُ حَسَنَاتٍ». ثُمَّ مَرَّ آخَرُ فقَالَ: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ). فقَالَ: «عِشْرُونَ حَسَنَةً». ثُمَّ مَرَّ آخَرُ فقَالَ: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ)، فقَالَ: «ثَلَاثُونَ حَسَنَةً». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَجْلِسِ وَلَمْ يُسَلِّمْ؛ فقَالَ النَّبِيُّ ج: «مَا أَوْشَكَ مَا نَسِيَ صَاحِبُكُمْ. إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِنْ بَدَا لَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ، وَإِنْ قَامَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتِ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ».

**رواه ابن حبان في صحيحه.**

(ما أوشَكَ) یعنی: «**ما أسرع»** چه زود. چه سریع.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج در جمعی نشسته بود که مردی از کنار ایشان گذشت و بر او سلام نموده و گفت: (سلام علیکم). رسول الله ج فرمود: «ده نیکی». سپس مرد دیگری عبور کرده و گفت: (سلام علیکم ورحمة الله)، رسول الله ج فرمود: «بیست نیکی». سپس مرد دیگری عبور کرده و گفت: (سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته)، رسول الله ج فرمود: «سی نیکی».

مردی از مجلس بلند شد و سلام نکرد؛ رسول الله ج فرمود: «دوست شما چه سریع فراموش کرد. هرگاه یکی از شما وارد مجلسی شد پس سلام کند و اگر لازم بود بنشیند باید بنشیند و اگر بلند شد سلام کند و سلام نخست نسبت به سلام آخر بهتر و شایسته‌تر نیست».

3929-2713-(21) (صحيح) وَعَن ابْنِ عَمْرٍو س عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «أَرْبَعُونَ خَصْلَةً، أَعْلَاهُنَّ مَنِيحَةُ الْعَنْزِ، مَا مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا، أَو تَصْدِيقَ مَوْعُودِهَا؛ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الجَنَّةَ». قَالَ حَسَّانُ: فَعَدَدْنَا مَا دُونَ مَنِيحَةِ العَنْزِ مِنْ رَدِّ السَّلاَمِ، وَتَشْمِيتِ العَاطِسِ، وَإِمَاطَةِ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَنَحْوِهِ، فَمَا اسْتَطَعْنَا أَنْ تَبْلُغَ خَمْسَ عَشْرَةَ.

**رواه البخاري وغيره.**

(العنز): بز ماده.

از ابن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهل خصلت وجود دارد که بهترین آنها بخشیدن بز شیرده است؛ هرکس به امید ثواب و با ایمان به وعده‌ی پاداشی که داده شده، یک خصلت از آنها را انجام دهد، خداوند به خاطر آن او را وارد بهشت می‌کند».

حسان می‌گوید: به غیر از بخشیدن بز شیرده، جواب سلام و جواب عطسه دادن و دور نمودن خار و خاشاک از راه و مانند آن را بر شمردیم و نتوانستیم که بیش از پانزده خصلت را بشماریم.

3930-2714-(22) (حسن **صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ فِي الدُّعَاءِ، وَأَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»، **وقال:** «**لا يروى عن النبي** ج **إلا بهذا الإسناد**»**. (قال الحافظ):** «**وهو إسناد جيد قوي**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دعا کردن ناتوان است و بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل می‌ورزد».

3931-2715-(23) (**صحيح** لغيره) **و**َعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ یَسرِقُ صَلَاتَهُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ؟ قَالَ: «لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا، وَأَبْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد. [مضی بروایة معاجمیه الثلاثة 6- الصلاة/34].**

از عبدالله بن مغفل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دزدترین مردم کسی است که از نمازش دزدی می‌کند». گفته شد: ای رسول الله ج چگونه از نمازش سرقت می‌کند؟ فرمود: «رکوع و سجود آن را کامل نمی‌کند؛ و بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد».

3932-2716-(24) (حسن) وَعَنْ جَابِرٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: إِنَّ لِفُلَانٍ فِي حَائِطِي عِذْقًا، وَإِنَّهُ قَدْ آذَانِي، وَشَقَّ عَلَيَّ مَكَانُ عَذْقِهِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ الله ج فَقَالَ: «بِعْنِي عِذْقَكَ الَّذِي فِي حَائِطِ فُلَانٍ». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَهَبْهُ لِي». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَبِعْنِيهِ بِعِذْقٍ فِي الْجَنَّةِ». قَالَ: لَا. فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «مَا رَأَيْتُ الَّذِي هُوَ أَبْخَلَ مِنْكَ إِلَّا الَّذِي يَبْخَلُ بِالسَّلَامِ».

**رواه أحمد والبزار، وإسناد أحمد لا بأس به**[[22]](#footnote-22)**.(قال الحافظ):** «**وتقدم في [14- الذكر/14]** «**ما يقول إذا دخل بيته**» **أحاديث من السلام، فأغنى عن إعادتها هنا**»**.**

از جابر س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: فلانی در باغ من درخت خرمایی دارد و مرا اذیت می‌کند و در محدوده‌ی درخت خرمایش مرا به زحمت می‌اندازد؛ رسول الله ج فردی به سوی او فرستاد و فرمود: «درخت خرمایی که در باغ فلانی داری به من بفروش». گفت: نه. فرمود: «آن را به من ببخش». گفت: نه. رسول الله ج فرمود: «آن را در مقابل درخت خرمایی در بهشت به من بفروش». گفت: نه. پس رسول الله ج فرمود: «کسی بخیل‌تر از تو ندیدم مگر آنکه در سلام کردن بخل می‌ورزد».

3933-2717-(25) (**صحيح**) **وَعَن** مُعَاوِيَة**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج:: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ[[23]](#footnote-23) لَهُ الرِّجَالُ قِيَامًا؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه أبو داود بإسناد صحيح، والترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

از معاویه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دوست دارد مردان برای او بایستند، بايد جايگاه خود را در دوزخ آماده ببیند»[[24]](#footnote-24).

3934-1622-(4) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ البَاهِلِي**س** قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصًی، فَقُمْنَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ، يُعَظِّمُ بَعْضُهَا بَعْضًا».

و از ابوامامه باهلی**س** روایت است که می‌گوید: رسول الله ج با تکیه بر عصا به سوی ما خارج شد، پس به سوی او برخاستیم. فرمود: «برنخیزید چنانکه غیر عرب‌ها برمی‌خیزند و به این ترتیب یکدیگر را تعظیم نموده و بزرگ می‌شمارند».

**رواه أبو داود وابن ماجه، وإسناده حسن، فيه أبو غالب- واسمه حَزَوَّر**[[25]](#footnote-25)**، ويقالُ: نافع. ويقال: سعيد بن الحزوَّر- فيه كلام طويل ذكرته في** «**مختصر السنن**» **وغيره، والغالب عليه التوثيق، وقد صحح له الترمذي وغيره. والله أعلم.**

6 ـ (الترغيب في المصافحة، والترهيب من الإشارة في السلام، وما جاء في السلام على الكفار)

ترغیب به مصافحه نمودن و ترهیب از اشاره نمودن در سلام و آنچه در مورد سلام کردن به کفار آمده است

3935-2718-(1) (**صحيح** لغيره) عَنِ الْبَرَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ؛ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا».

**رواه أبو داود والترمذي؛ كلاهما من رواية الأجلح عن أبي إسحاق عن البراء. وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از براء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو مسلمان نیستند که به هم برسند و با هم مصافحه کنند مگر اینکه قبل از جدا شدن از هم آمرزیده می‌شوند».

0-1623-(1) (ضعيف) **وفي رواية لأبي داود** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ فَتَصَافَحَا وَحَمِدَا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَاهُ؛ غُفِرَ لَهُمَا».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ج فرمودند: «چون دو مسلمان در ملاقات با یکدیگر مصافحه نموده و حمد و ستایش خداوند گفته و طلب مغفرت کنند، آمرزیده می‌شوند».

(قال الحافظ): «**وفي هذه الرواية (أبو بَلج) بفتح الباء وسكون اللام بعدها جيم، واسمه يحيى بن سليم، ويقال: يحيى بن أبي الأسود**[[26]](#footnote-26)**، ويأتي الكلام عليه، وعلى (**الأجلَحِ**) واسمه يحيى بن عبدالله أبو حُجَبَّة الكندي**[[27]](#footnote-27) **، وإسناد هذا الحديث فيه اضطراب**»**.**

3936-1624-(2) (ضعيف جدا) **وروى الطبراني عن أبي داود الأعمى - وهو متروك- قال:** لَقِيَنِي الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ فَأَخَذَ بِيَدِي وصافَحَنِي، وَضَحِكَ فِي وَجْهِي ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرِي لِمَ أَخَذْتُ بِيَدِكَ؟ قُلْتُ: لَا، إِلَّا أَنَّنِي ظَنَنْتُكَ لَمْ تَفْعَلْهُ إِلَّا لَخَيْرٍ، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ج لَقِيَنِي فَفَعَلَ بِي ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: «تَدْرِي لِمَ فَعَلْتُ بِكَ ذَلِكَ؟». قُلْتُ: لَا. قَالَ النَّبِيُّ ج: «إِنَّ الْمُسْلِمَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا وتَصَافَحَا وَضَحِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي وَجْهِ صَاحِبِهِ، لَا يَفْعَلَانِ ذَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ؛ لَمْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يُغْفَرَ لَهُمَا».

و در روایت طبرانی از ابوداود اعمی روایت است که می‌گوید: براء بن عازب مرا ملاقات کرد، پس دستم را گرفت و با من مصافحه نمود و در چهره‌ام خندید و سپس گفت: می‌دانی چرا دستت را گرفتم؟ گفتم: نه، اما گمانم نسبت به تو این است که جز به سبب خیری چنین نکردی. پس براء گفت: پیامبر ج مرا ملاقات نمود و چنین رفتاری با من داشت. سپس فرمود: «می‌دانی چرا با تو چنین کردم؟». گفتم: نه. رسول الله ج فرمود: «چون مسلمانان با یکدیگر ملاقات کرده و مصافحه کنند و هریک از آنها در چهره‌ی دوستش لبخند بزند و برای خدا چنین رفتاری داشته باشند، از یکدیگر جدا نمی‌شوند مگر در حالتی که آمرزیده شده‌اند».

3937-1625-(3) (ضعيف)وَعَنْ أَنَسٍ**س** عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ الْتَقَيَا فَأَخَذَ أَحَدُهُمَا بِيَدِ صَاحِبِهِ؛ إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَحْضُرَ دُعَاءَهُمَا، وَلَا يُفَرِّقَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا حَتَّى يَغْفِرَ لَهُمَا».

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ دو مسلمانی نیست که در دیدار با هم مصافحه کنند، مگر اینکه این حق بر خداوند است که دعای‌شان [در حق یکدیگر را] اجابت نموده و آنان را از یکدیگر جدا نکند مگر اینکه آنان را بیامرزد».

**رواه أحمد - واللفظ له-، والبزار وأبو يعلى، ورواة أحمد كلهم ثقات إلا ميموناً المرائي، وهذا الحديث مما أنكر عليه.**

3938-2719-(2) (حسن) **وَعَنهُ قَالَ:** كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ج إِذَا تَلَاقَوْا تَصَافَحُوا، وَإِذَا قَدِمُوا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَقُوا.

**رواه الطبراني**[[28]](#footnote-28)**، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

از انس بن مالک س روایت است که اصحاب رسول الله ج هرگاه یکدیگر را ملاقات می‌نمودند با هم مصافحه می‌کردند و اگر از مسافرت بر‌ می‌گشتند یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند.

3939-2720-(3) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَقِيَ الْمُؤْمِنَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ. وَأَخَذَ بِيَدِهِ فَصَافَحَهُ؛ تَنَاثَرَتْ خَطَايَاهُمَا، كَمَا يَتَنَاثَرُ وَرَقُ الشَّجَرِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، ورواته لا أعلم فيهم مجروحا.**

از حذیفة بن یمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه مؤمنی با مؤمنی روبرو شده و بر او سلام کرده و دستش را گرفته و با او مصافحه کند، گناهان آنها می‌ریزد همانطور که برگ‌های درخت می‌ریزد».

3940-2721-(4) (**صحيح** لغيره) **وَعن أبي هريرة س**: أَنَّ النبيَّ ج لَقِيَ حُذَيفَةَ، فأرادَ أن يُصافحَه، فَتَنَحَّى حُذَيفَةُ، فقال: إنِّي كنتُ، جُنُباً. فقال: «إنَّ الـمسلمَ إذا صافَح أخاه تحاتَّت خطاياهُما كما يتَحاتُّ ورَقُ الشَّجَرِ».

**رواه البزار من رواية مصعب بن ثابت**[[29]](#footnote-29)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج با حذیفه س ملاقات نمود، پس خواست که با او مصافحه کند اما حذیفه خود را کنار کشیده و گفت: من جنب هستم. رسول الله ج فرمود: «هرگاه مسلمان با برادر مسلمانش مصافحه کند گناهان آنها می‌ریزد همانطور که برگ‌های درخت می‌ریزد».

3941-1626-(4) (منكر) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «إِنَّ الْمُسْلِمَيْنِ إِذَا الْتَقَيَا فَتَصَافَحَا وتَسَاءَلَا؛ أَنْزَلَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا مِئَةَ رَحْمَةٍ، تِسْعَةً وَتِسْعِينَ لِأَبَشِّهِمَا وأَطْلَقِهِمَا وَجهاً، وأَبَرِّهِمَا وأَحْسَنِهِمَا مسألَةً بِأَخِيهِ».

**رواه الطبراني بإسناد فيه نظر**[[30]](#footnote-30)**.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون مسلمانان با یکدیگر ملاقات نموده و با هم مصافحه کنند و برای یکدیگر دعا کنند، خداوند متعال در بین آنها صد رحمت نازل می‌کند که نود و نه رحمت برای کسی از آنهاست که با چهره‌ای بشاش‌تر و خندان‌تر و خوشروتر با دیگری روبرو شود و دعای بهتری برای برادرش کرده باشد».

(لأبشهما) یعنی: برای کسی که بشاشت بیشتری داشته باشد. و بشاشت عبارت است از خوشرویی همراه با شادی و تبسم و برخورد نیکو و لطف در دعا.(وأطلقهمـا) به همان معنا می‌باشد.

3942-1627-(5) (ضعیف جدا) وَرُوِيَ عَن عُمَرِ بْنِ الْخَطَّابِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا الْتَقَى الرَّجُلَانِ الْمُسْلِمَانِ فَسَلَّمَ أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، فَإِنَّ أَحَبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُهُمَا بِشْرًا لِصَاحِبِهِ، فَإِذَا تَصَافَحَا نَزَلَتْ عَلَيْهِمَا مِائَةٌ رَحْمَةٍ، لِلْبَادِي مِنْهُمَا تِسْعُونَ، وَلِلْمُصَافِحِ عَشْرَةٌ».

رواه البزار[[31]](#footnote-31).

3943-1628-(6) (ضعيف جدا) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ**س:** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ؛ تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا، كَمَا یَتَحَاتُ الْوَرَقُ عن الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ فِي يَوْمِ رِيحٍ عَاصِفٍ، وَإِلَّا غُفِرَ لَهُمَا، وَلَوْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمَا مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**[[32]](#footnote-32)**.**

3944-1629-(7) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ الأَخْذُ بِاليَدِ».

**رواه الترمذي عن رجل لم يسمه عنه، وقال:** «**حديث غريب**»**.**

3945-2722-(5) (**صحيح**) **وَ**عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسِ بنِ مَالِكٍ س: أَكَانَتِ المُصَافَحَةُ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ الله ج؟ قَالَ: نَعَمْ.

**رواه البخاري والترمذي.**

از قتاده روایت است که به انس بن مالک س گفتم: آیا مصافحه در بین اصحاب رسول الله ج وجود داشت؟ گفت: بله.

3946-1630-(9) (ضعيف) وَعَنْ أَيُّوبَ بْنِ بُشَيْرِ الْعَدَوِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ عَنَزَةَ قَالَ: قُلتُ لِأَبِي ذَرٍّ حَيْثُ سُيِّرَ إِلَی الشَّامِ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ حَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ج. قَالَ: إِذَن أُخْبِرُكَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سِرًّا[[33]](#footnote-33). قُلْتُ: إِنَّهُ لَيْسَ بِسِرٍّ[[34]](#footnote-34)، هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُصَافِحُكُمْ إِذَا لَقِيتُمُوهُ؟ قَالَ: «مَا لَقِيتُهُ قَطُّ إِلَّا صَافَحَنِي، وَبَعَثَ إِلَيَّ ذَاتَ يَوْمٍ وَلَمْ أَكُنْ فِي أَهْلِي، فَجِئْتُ فَأُخْبِرْتُ أَنَّهُ أَرْسَلَ لِي، فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ عَلَى سَرِيرِهِ، فَالْتَزَمَنِي، فَكَانَتْ تِلْكَ أَجْوَدَ وَأَجْوَدَ».

**رواه أبوداود. والرجل المبهم اسمه عبدالله؛ مجهول.**

3947-1631-(9) (ضعيف) وَعَنْ عَطَاءِ الْخُرَاسَانِيِّ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «تَصَافَحُوا؛ يَذْهَبِ الْغِلُّ، وَتَهَادَوْا تَحَابُّوا؛ وَتَذْهَبِ الشَّحْنَاءُ».

**رواه مالك هكذا معضلا، وقد أسند من طرق فيها مقال**[[35]](#footnote-35)**.**

3948-2723-(9) (حسن)وَرُوِيَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا، لَا تَشَبَّهُوا بِاليَهُودِ وَلَا بِالنَّصَارَى، فَإِنَّ تَسْلِيمَ اليَهُودِ الإِشَارَةُ بِالأَصَابِعِ، وَإِنَّ تَسْلِيمَ النَّصَارَى [الإِشَارَةُ][[36]](#footnote-36) بِالأَكُفِّ».

**رواه الترمذي.**

عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی که خود را شبیه غیر ما کند از ما نیست، خود را به یهود و نصاری شبیه نکنید، زیرا سلام یهود با اشاره‌ی انگشت و سلام نصاری اشاره با کف دست است».

**(**حـسن لغیره**)** والطبراني وزاد: «وَلَا تَقُصُّوا النَّوَاصِي، وَاحْفُوا الشَّوَارِبَ، وَاعْفُوا اللِّحَى، وَلَا تَمْشُوا فِي الْمَسَاجِدِ وَالْأَسْوَاقِ وَعَلَيْكُمُ الْقُمُصُ إِلَّا وتَحْتَها الْأُزُرُ».

و در روایت طبرانی علاوه بر این آمده است: «موی پیشانی را کوتاه نکنید و سبیل را کوتاه کرده و ریش را رها کنید و در مسجد و بازار با قمیص راه نروید مگر اینکه در زیر آن ازار بپوشید».

3949-2724-(7) (حسن لغيره) وَعَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تَسْلِيمُ الرَّجُلِ بِأصْبَعٍ وَاحِدٍ يُشِيرُ بِهَا فِعْلُ الْيَهُودِ».

**رواه أبو يعلى، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، والطبراني - واللفظ له -.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سلام کردن کسی به وسیله‌ی یک انگشت که با آن اشاره می‌کند، عمل یهود است».

3950-2725-(8) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَا تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ، وَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ، فَاضْطَرُّوهُم إِلَى أَضْيَقِهِ».

**رواه مسلم - واللفظ له -، وأبو داود والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آغازگر سلام به یهود و نصاری نباشید و اگر در راهی با يکی از آنها روبرو شديد، او را ناگزير کنيد که به تنگ‌ترين قسمتِ راه برود»[[37]](#footnote-37).

3951-2526-(9) (**صحيح**) وَعَن أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الكِتَابِ؛ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.**

**ومن نوع هذين الحديثين كثير ليس من شرط كتابنا فتركناها.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر اهل کتاب بر شما سلام کردند [در پاسخ] «و علیکم» بگویید».

7 ـ (الترهيب أن يطلع الإنسان في دار قبل أن يستأذن)

ترهیب از سرکشی به خانه دیگران قبل از کسب اجازه

3952-2727-(1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «مَنِ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ؛ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَفْقَئُوا عَيْنَهُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی بدون اجازه به خانه‌ی قومی سرکشی کند، بر آنها جایز است که چشمش را کور کنند».

**رواه البخاري**[[38]](#footnote-38) **ومسلم، وأبو داود؛ إلا أنه قال:** «فَفَقَئُوا عَيْنَهُ، فَقَدْ هُدِرَتْ»**.**

و در روایت ابوداود آمده است: «پس چشمش را کور کنند، چشمش هدر می‌باشد [و ضمانتی ندارد]».

(**صحيح**) **وفي رواية للنسائي**: أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنِ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ، فَفَقَئُوا عَيْنَهُ؛ فَلَا دِيَةَ لَهُ وَلَا قِصَاصَ».

و در روایت نسائی آمده که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بدون اجازه به خانه‌ی قومی سرکشی کرد و چشمش را کور کردند، هیچ دیه و قصاصی بر آنها نیست».

3953-2728-(2) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَيُّمَا رَجُلٍ كَشَفَ سِتْرًا، فَأَدْخَلَ بَصَرَهُ قَبْلِ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ؛ فَقَدْ أَتَى حَدًّا لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا فَقَأَ عَيْنَهُ لَهُدِرَتْ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ عَلَى بَابٍ لَا سِتْرَ لَهُ، فَرَأَى عَوْرَةَ أَهْلِهِ فَلَا خَطِيئَةَ عَلَيْهِ، إِنَّمَا الْخَطِيئَةُ عَلَى أَهْلِ الْمنزلِ».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»؛ **إلا ابن لهيعة. ورواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب حسن**[[39]](#footnote-39)**، لا نعرفه إلا من حديث ابن لهيعة**»**.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مردی که قبل از اجازه‌ دادن به وی، پرده را کنار زده و به داخل نگاه کند مرتکب امری شده که موجب حد و تعزیر است؛ امری که انجام آن بر وی حرام است؛ و اگر مردی چشم او را کور کند هیچ مسؤلیتی ندارد؛ و اگر مردی از کنار دری عبور کرد که هیچگونه پرده‌ای نداشت و عورت [هرآنچه انسان از ظاهر شدن ان شرم می‌کند] اهل آن را مشاهده نمود، هیچ گناهی بر او نیست و گناه متوجه اهل منزل می‌باشد [به دلیل سهل انگاری در نبستن در یا آویختن پرده]».

3954-1632-(1) (ضعيف) **وعن عبادة - يعني ابن الصامت - س**: أنَّ رسولَ الله ج سئل عنِ الاستئذانِ في البيوتِ؟ فقال: «مَن دَخَلَت عينُه قبل أن يستأذِنَ ويسلِّمَ؛ فلا إذنَ له، وقد عصى ربَّه».

**رواه الطبراني من حديث إسحاق بن يحيى عن عبادة، ولم يسمع منه، ورواته ثقات.**

3955-2729-(3) (**صحيح**)وَعَنْ أَنَسٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا اطَّلَعَ مِنْ بَعْضِ حُجَرِ النَّبِيِّ ج، فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ج بِمِشْقَصٍ، أَوْ بِمَشَاقِصَ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَخْتِلُ الرَّجُلَ لِيَطْعَنَهُ.

از انس س روایت است که مردی به بعضی از حجره‌های رسول الله ج سرکشی کرد، رسول الله ج با سر نیزه به طرف او رفت، گویا که من اکنون به رسول الله ج نگاه می‌کنم که تلاش می‌کند به صورت ناگهانی به او ضربه‌ای بزند.

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي**، **ولفظه**: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى بَابَ النَّبِيَّ ج، فَأَلْقَمَ عَيْنَهُ خُصَاصَةَ الْبَابِ، فَبَصُرَ بِهِ النَّبِيُّ ج فَتَوَخَّاهُ بِحَدِيدَةٍ أَوْ عُودٍ، لِيَفْقَأَ عَيْنَهُ، فَلَمَّا أَنْ أبَصِرَه انْقَمَعَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ج: «أَمَا إِنَّكَ لَوْ ثَبَتَّ لَفَقَأْتُ عَيْنَكَ».

و در روایت نسائی آمده است: «بادیه‌نشینی به در خانه‌ی رسول الله ج آمد و چشمش را در شکاف دَر گذاشت، رسول الله ج او را مشاهده نمود پس با آهن یا چوب قصد او کرد تا چشمش را بیرون آورد، آن مرد هنگامی که رسول الله ج را مشاهده نمود به عقب برگشت، پس رسول الله ج به او فرمود: «اگر صبر می‌کردی چشمت را کور می‌کردم».

(الِمشقَصُ) به كسر ميم و شين ساكن و قاف مفتوح: عبارت است از نیزه‌ای که پیکان پهنی داشته باشد. و گفته شده: نیزه‌ای که پیکان آن دراز باشد. و گفته شده: عبارت است از پیکان پهن. و گفته شده: عبارت است از پیکان دراز. **(**يَختِلُهُ) به كسر تاء یعنی: او را فریب دهد و با وی رفتاری زیرکانه داشته باشد. و(خصاصة الباب): به فتح خاء: عبارت است از سوراخی در در و شکا‌ف‌هایی در آن؛ و معنایش این است که وی شکاف در را در برابر چشمش قرار داد. **(**تَوَخَّاه**)**: به تشديد خاء یعنی: قصد او کرد.

3956-2730-(4) (**صحيح**) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ**س**: أَنَّ رَجُلًا اطَّلَعَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج مِنْ جُحْرٍ فِي حُجْرَةِ النَّبِيِّ ج، وَمَعَ النَّبِيِّ ج مِدْرَاةٌ[[40]](#footnote-40) يَحُكُّ بِهَا رَأْسَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تَنْظُرُ لَطَعَنْتُ بِهَا فِي عَيْنِكَ، إِنَّمَا جُعِلَ الِاسْتِئْذَانُ مِنْ أَجْلِ البَصَرِ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.**

از سهل بن سعد ساعدی س روایت است که مردی از سوراخی به یکی از حجره‌های پیامبر سرکشی کرد. رسول الله ج شانه‌ای در دستش بود که با آن سرش را شانه می‌نمود، رسول الله ج به او فرمود: «اگر می‌فهمیدم نگاه می‌کنی با آن ضربه‌ای در چشمت می‌زدم، زیرا اجازه خواستن به خاطرِ نگاه (و جلوگيری از ديدنِ نامحرم) مقرر شده است».

3957-1633-(2) (ضعيف) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْعَلَهُنَّ: لَا يَؤُمُّ رَجُلٌ قَوْمًا فَيَخُصُّ نَفْسَهُ بِالدُّعَاءِ دُونَهُمْ، فَإِنْ فَعَلَ فَقَدْ خَانَهُمْ، وَلَا يَنْظُرُ فِي قَعْرِ بَيْتٍ قَبْلَ أَنْ يَسْتَأْذِنَ، فَإِنْ فَعَلَ فَقَدْ دَخَلَ، وَلَا يُصَلِّي وَهُوَ حَقِنٌ حَتَّى يَتَخَفَّفَ».

**رواه أبو داود -واللفظ له-، والترمذي- وحسنه-، وابن ماجه مختصراً. ورواه أبو داود أيضا من حديث أبي هريرة**[[41]](#footnote-41)**.**

3958-2731-(5) (حسن) **وَعَن عبدالله بن بُسرٍ س قال: سمعتُ رسولَ الله** ج **يقول:** «لا تَأْتُوا البيوتَ مِنْ أبْوابِها، ولكنِ ائْتوها مِنْ جَوانبِها، فاسْتَأْذِنوا، فإنْ أُذِنَ لكُم فادْخُلوا، وإلا فارْجِعِوا».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **من طرق أحدها جيد**[[42]](#footnote-42)**.**

از عبدالله بن بُسر س روایت است که از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «از روبروی در خانه نیایید بلکه از دو طرف آن بیایید و اجازه بگیرید، پس اگر اجازه دادند وارد شوید و اگر نه برگردید».

8 ـ (الترهيب من أن يستمع حديث قوم يكرهون أن يسمعه)

ترهیب از گوش دادن به سخن گروهی که دوست ندارند سخن‌شان شنیده شود

3959-2732-(1) (**صحيح**) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ تَحَلَّمَ[[43]](#footnote-43) بِحُلْمٍ لَمْ يَرَهُ، كُلِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ، وَلَنْ يَفْعَلَ، وَمَنِ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ صُبَّ فِي أُذُنِهِ الآنُكُ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَمَنْ صَوَّرَ صُورَةً عُذِّبَ، أو كُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الروحَ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ».

**رواه البخاري وغيره.**

(الآنُك) به مد همزة و ضم نون: عبارت است از سرب مذاب.

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس خوابی را که ندیده بیان کند مکلف می‌شود که دو دانه جو را به هم گره بزند و هرگز نمی‌تواند؛ و کسی که به سخن دیگران گوش دهد، درحالی‌که آنان راضی نیستند، روز قیامت در دو گوش او سرب گداخته شده ریخته می‌شود و هر‌کس صورت انسان یا حیوانی را نقاشی کند، عذاب داده می‌شود و مکلف می‌شود که روح در آن بدمد و هرگز نمی‌تواند در آن بدمد».

9 ـ (الترغيب في العزلة لمن لا يأمن على نفسه عند الاختلاط)

ترغیب به عزلت و گوشه‌گیری برای کسی که هنگام اختلاط و آشفتگی اوضاع اعتماد به نفس ندارد

3960-2733-(1) (**صحيح**) عَن عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: كَانَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فِي إِبِلِهِ[[44]](#footnote-44)، فَجَاءَهُ ابْنُهُ عُمَرُ، فَلَمَّا رَآهُ سَعْدٌ قَالَ: أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الرَّاكِبِ، فَنَزَلَ، فَقَالَ لَهُ: أَنَزَلْتَ فِي إِبِلِكَ وَغَنَمِكَ؛ وَتَرَكْتَ النَّاسَ يَتَنَازَعُونَ الْمُلْكَ بَيْنَهُمْ؟! فَضَرَبَ سَعْدٌ فِي صَدْرِهِ، فَقَالَ: اسْكُتْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ».

**رواه مسلم.**

(الغني) یعنی: غنی النفس و قانع.

از عامر بن سعد روایت است، سعد بن ابی وقاص س در بین شترانش بود که فرزندش عمر نزد او آمد، سعد زمانی که او را دید گفت: از شر این سواره به خدا پناه می‌برم، پس پایین آمده و به او گفت: در بین شتران و گوسفندانت به سر می‌بری و مردمی را که به خاطر ملک و پادشاهی با هم منازعه می‌کنند رها کرده‌ای؟! سعد ضربه‌ای به سینه‌ی او زده و گفت: ساکت شو، از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خداوند بنده‌ی باتقوایِ قانع که عبادتش را پنهان می‌کند دوست دارد».

3961-2734-(2) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخدريِّ س قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ».

**وفي رواية**: «يَتَّقِي الله، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

از ابوسعید خدری**س** روایت است که مردی گفت: ای رسول الله**ج** برترین مردم کیست؟ فرمود: «مؤمنی که با جان و مالش در راه خدا جهاد نماید». وی گفت: بعد از او چه کسی برتر است؟ فرمود: «مؤمنی که در دره‌ای از دره‌ها پروردگارش را عبادت کند».

و در روایتی آمده است: «از الله بترسد و مردم را ترک می‌کند تا از شرش در امان باشند».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما. ورواه الحاكم بإسناد على شرطهما؛ إلا أنه** قال: عَنِ النَّبِيِّ ج أَنَّهُ سُئِلَ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الَّذِي يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، وَرَجُلٌ يَعْبُدُ رَبَّهُ فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعابِ، وَقَدْ كَفَى النَّاسَ شَرَّهُ». **[مضی12- الجهاد/9].**

و در روایت حاکم آمده است: و از رسول الله ج سؤال شد: کدامیک از مؤمنان برتر است؟ فرمود: «کسی که با جان و مالش جهاد نماید و مردی که در دره‌ای از دره‌ها پروردگارش را عبادت می‌کند تا مردم از شرش در امان باشند».

3962-2735-(3) (**صحيح**) **وَعَنهُ س قَالَ:** قَالَ رَسُولُ الله ج: «يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ المُسْلِمِ غَنَمٌ يَتْبَعُ بِهَا شَعَفَ الجِبَالِ، وَمَوَاقِعَ القَطْرِ، يَفِرُّ بِدِينِهِ مِنَ الفِتَنِ».

**رواه مالك والبخاري وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

**(**شَعَف الجبال**) بالشين المعجمة والعين المهملة مفتوحتين:** عبارت است از بالا و نوک کوه‌ها.

و از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نزدیک است زمانی برسد که بهترین ثروت شخص مسلمان، گوسفندانی باشد که به دنبال آنها به قله‌ی کوه‌ها و محل بارش باران می‌رود و برای حفظ دینش از فتنه‌ها[[45]](#footnote-45)‌ فرار می‌کند».

3963-2737-(4) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَزْعَةً طَارَ عَلَيْهِ، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أوِ الْمَوْتَ مَظَانَّهُ[[46]](#footnote-46)، وَرَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ فِي رَأْسِ شَعَفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ، أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ».

**رواه مسلم. وتقدم بشرح غريبه في الجهاد [12-الجهاد/9].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از بهترین و سودمندترین زندگی مردم برای‌ آنها، زندگی مردی است که افسار اسبش را در راه خدا گرفته باشد و بر پشت آن به سرعت جولان دهد و هرگاه سر و صدای جنگ و فریاد دشمن را می‌شنود به سوی آن می‌شتابد و کشتن دشمن یا مرگ و شهادت را طلب می‌کند؛ و زندگی مردی که در میان تعداد اندکی گوسفند در ارتفاع کوهی از این کوه‌ها یا دره‌ای از این دره‌هاست که به اقامه‌ی نماز و ادای زکات می‌پردازد و پروردگار خود را عبادت می‌کند تا مرگش فرا رسد، چنین شخصی در میان مردم جز در خیر و خوبی نیست».

3964-2737-(5) (**صحيح**) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ؟ رَجُلٌ مُمْسِكٌ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَتْلُوهُ؟ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِي غُنَيْمَةٍ لَهُ يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِيهَا، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟ رَجُلٌ يُسْأَلُ بِاللَّهِ وَلَا يُعْطِي».

**رواه النسائي والترمذي- واللفظ له- وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از بهترین مردم خبر ندهم؟ مردی که افسار اسبش را در راه خدا گرفته است. آیا به شما خبر ندهم بعد از او چه کسی بهترین است؟ مردی که در بین اندک گوسفندانش گوشه‌گیری نموده و حق خداوند در مورد آنها را بجا می‌آورد. آیا شما را از بد‌ترین مردم خبر ندهم؟ کسی که با توسل به نام خدا چیزی طلب می‌کند و به او داده نمی‌شود [یا کسی که نیازمندی با توسل به نام الله از او طلب می‌کند و وی به او چیزی نمی‌بخشد]».

(**صحيح**) **وابن حبان في** «**صحيحه**» **ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج خَرَجَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ جُلُوسٌ فِي مَجْلِسٍ لَهُم فقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ مَنْزِلًا؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَجُلٌ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى یَمُوتَ أَوْ يُقْتَلَ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَلِيهِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «امْرُؤٌ مُعْتَزِلٌ فِي شِعْبٍ؛ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْتَزِلُ شُرُورَ النَّاسِ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الَّذِي يُسْأَلُ بِاللَّهِ وَلَا يُعْطِي».

**ورواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب العزلة**» **من حديثه. ورواه أيضا هو والطبراني من حديث أم مبشر الأنصارية أطول منه. [ مضی12- الجهاد/9].**

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ج به سوی آننها خارج شد درحالی‌که در مجلس‌شان نشسته بودند. پس فرمود: «آیا شما را به بهترین مردم از نظر جایگاه خبر ندهم؟». گفتند: بله ای رسول الله ج! فرمود: «مردی که افسار اسبش را گرفته و در راه خدا می‌جنگد تا اینکه بمیرد یا کشته شود. آیا شما را از کسی که جایگاهش بعد از او قرار می‌گیرد خبر ندهم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «شخصی که در دره‌ای عزلت جسته، نماز گزارده و زکات می‌دهد و از بدی مردم دوری می‌گزیند. آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «کسی که با توسل به اسم الله چیزی طلب می‌کند و به او داده نمی‌شود [یا کسی که نیازمندی با توسل به نام الله از او طلب می‌کند و وی به او چیزی نمی‌بخشد]».

3965-2738-(6) (**صحيح**) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**؛ **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ جقَالَ: «مَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ دَخَلَ عَلَى إِمَامِه يُعَزِّرُهُ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ لَمْ يَغْتَبْ إِنْسَانًا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ». **[مضی هناك].**

**رواه أحمد والطبراني، وابن خزيمة في** «**صحيحه**»**، وابن حبان واللفظ له.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که در راه خدا جهاد می‌کند ضمانت او بر خداوند است؛ و کسی که مریضی را عیادت نماید ضمانت او بر خداوند است؛ و کسی که بر امام و حاکمی وارد شود برای اینکه او را نصیحت کند ضمانت او بر خداوند است؛ و کسی که در خانه بماند و غیبت انسانی را نکند ضمانت او بر خداوند است».

**(**صحيح**) وعند الطبراني:** «أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ فَسَلِمَ النَّاسُ مِنْهُ وَسَلِمَ مِنَ النَّاسِ».

**وهو عند أبي داود بنحوه، وتقدم لفظه [هناك/6].**

و در روایت طبرانی آمده است: «یا در خانه بنشیند و مردم از شر او در امان باشند و او از آنها در امان باشد».

0-2739-(7) (**صحيح** لغيره) **ورواه الطبراني في** «**الأوسط**» **من حديث عائشة، ولفظه:** قَالَ: «خصالٌ سِتٌّ؛ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ؛ إِلَّا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ: - فذكر منها: - وَرَجُلٌ فِي بَيْتِهِ لَا يَغْتَابُ المُسْلِمین، وَلَا يَجُرُّ إِلَيْهِ سَخَطًا وَلَا نَقمةً».

و در روایت طبرانی آمده است: «شش خصلت است که هر مسلمانی بر یکی از آنها وفات کند خداوند ضامن وارد نمودن او به بهشت است. - و از میان شش خصلت گفت:- و مردی که در خانه‌اش می‌ماند و غیبت مسلمانان را نکرده و آنها را خشمگین و عصبانی نمی‌کند».

3966-1634-(1) **(ضعيف) وَرُوِيَ عن سهل بن سعدٍ الساعديِّ س قال: سمعتُ رسولَ الله** ج **يقول:** «إنَّ أعجَبَ الناسِ إليَّ؛ رجلٌ يؤمِنُ باللهِ ورسولِهِ، ويقيمُ الصلاةَ، ويؤتي الزكاةَ، ويُعَمِّرُ مالَه، ويحفَظُ دينَه، ويعتَزِلُ الناسَ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**العزلة**»[[47]](#footnote-47)**.**

3967-2740-(8) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانَهُ، وَوَسِعَهُ بَيْتُهُ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **و**«**الصغير**»**، وحسن إسناده.**[[48]](#footnote-48)

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مژده باد کسی که زبانش را کنترل کرده و در خانه‌اش عزلت گزیده و بر گناهش گریه کند».

3968-2741-(9) (صحیح لغيره) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ[[49]](#footnote-49) عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسَعْكَ بَيْتُكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ».

**رواه الترمذي وابن أبي الدنيا والبيهقي؛ كلهم من طريق عبيدالله بن زَحر عن علي بن يزيد[عن القاسم عن ابی أمامة عنه]. وقال الترمذي:** «**حديث حسن**»**.**

از عقبه بن عامر س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج نجات در چیست؟ فرمود: «زبانت را حفظ کن و خلوت و عبادت در خانه‌ات را بر خود لازم بگير و بر گناهت گریه کن».

3969- 1635-(2) (مرسل وضعيف) **وعن مكحولٍ س قال**: قال رجلٌ: متى قيامُ الساعَةِ يا رسولَ الله؟ قال: «ما المسؤول عنها بأعلَمَ مِنَ السائلِ، ولكن لها أشراطٌ، وتقارُبُ أسواقٍ». قالوا: يا رسولَ الله! وما تقارُبُ أسواقِها؟ قال: «كَسَادُها، ومَطَرُ[[50]](#footnote-50) ولا نباتَ، وأن تفشُوَ الغيبَةُ، وتكثرَ أولادُ البغيِ، وأن يُعظِّمَ ربُّ المالِ، وأن تَعلُوَ أصواتُ الفسَقةِ في المساجِدِ، وأن يظهر أهلُ المنكَرِ على أهلِ الحقِّ». قال رجُلٌ: فما تأمُرني؟ قال: «فِرَّ بدينك، وكن حِلساً مِن أحلاسِ بَيتِكَ».

**رواه ابن أبي الدنيا هكذا مرسلا**[[51]](#footnote-51)**.**

3970-2742-(10) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي». قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «كُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ».

**رواه أبو داود. وفي هذا المعنى أحاديث كثيرة في** «**الصحاح**» **وغيرها.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در مقابل شما فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تاریک قرار دارد چنانکه در آنها کسی صبح مؤمن است و شب کافر، و شب مؤمن است و صبح کافر می‌گردد؛ در این فتنه‌ها نشسته بهتر است از ایستاده، ایستاده بهتر است از کسی که راه می‌رود و کسی که راه می‌رود بهتر است از کسی که می‌دود». گفتند: ما را به چه چیزی دستور می‌دهی؟ فرمود: «در خانه‌های‌تان بمانید».

(الحلس): پارچه‌ای است که بر پشت شتر و زیر پالان گذاشته می‌شود. منظور این است که در هنگام فتنه‌ها در خانه‌های‌تان بمانید چنانکه این پارچه به پشت حیوان چسبیده است.

3971-2743-(11) (**صحيح**) **وَ**عَنِ الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: ايْمُ اللَّهِ[[52]](#footnote-52) لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنِّبَ الْفِتَنَ، إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنِّبَ الْفِتَنَ، إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جُنِّبَ الْفِتَنَ، وَلَمَنِ ابْتُلِيَ فَصَبَرَ فَوَاهًا!».

**رواه أبو داود.**

**(**واها**ً)**: كلمه‌ای در معنای افسوس خوردن؛ در باب تعجب از چیزی استفاده می‌شود.

از مقداد بن اسود س روایت است که می‌گوید: قسم به خدا از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خوشبخت کسی است که از فتنه‌ها دوری کند، خوشبخت کسی است که از فتنه‌ها دوری کند، خوشبخت کسی است که از فتنه‌ها دوری کند؛ و چه زیباست اینکه کسی‌ به این فتنه‌ها مبتلا شده و صبر می‌کند».

3972-2744-(12) (حسن **صحيح**) **وَعَنِ** ابْنِ عَمْرِو[[53]](#footnote-53) ب قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ج إِذْ ذَكَرَ الْفِتْنَةَ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ النَّاسَ قَدْ مَرِجَتْ عُهُودُهُمْ، وَخَفَّتْ أَمَانَاتُهُمْ، وَكَانُوا هَكَذَا»، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. قَالَ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: كَيْفَ أَفْعَلُ عِنْدَ ذَلِكَ جَعَلَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِدَاكَ؟ قَالَ: «الْزَمْ بَيْتَكَ، وَابكِ عَلَى نَفسِكَ، وَامْلُكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَخُذْ بِمَا تَعْرِفُ، وَدَعْ مَا تُنْكِرُ، وَعَلَيْكَ بِأَمْرِ خَاصَّةِ نَفْسِكَ، وَدَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ».

**رواه أبو داود والنسائي بإسناد حسن.**

از ابن عمرو ب روایت است نزد رسول الله ج نشسته بودیم که رسول الله ج در مورد فتنه سخن گفته و فرمود: «اگر دیدید مردم به عهدشان عمل نکردند و امانت‌داری آنها کم شد و حال و وضع آنان چنین شده است» - و انگشتان دستش را در هم فرو برد-. به سوی رسول الله ج رفته و گفتم: خداوند مرا فدای تو کند! در آن هنگام چه کنم؟ رسول الله ج فرمود: «در خانه بمان و بر نفست گریه کن و زبانت را نگه‌دار و کارهای نیک انجام داده و کارهای بد را رها کن و به اصلاح خود بپرداز و امور مردم را رها کن».

(مرجت): یعنی فاسد شد. و ظاهرا معنى **(**خفت أماناتهم**)**: کم شدن امانت داری‌شان می‌باشد؛ ماخوذ از **«خفَّ القوم»**: به معنای کم شدن آنها می‌باشد. والله أعلم.

3973-1636-(3) (ضعيف) **وعنِ ابنِ عُمَرَ ب**: أنَّ عُمَرَ خرجَ إلى المسجد، فوجدَ معاذاً عند قبرِ رسولِ الله ج يَبكي، فقال: ما يُبكيكَ؟ قال: حديثٌ سمعتُه مِن رسولِ الله ج قال: «اليسيرُ مِنَ الرياءِ شركٌ، ومَن عادى أولياءَ الله فقد بارَزَ بالمحارَبَةِ، إنَّ الله يحِبُّ الأبرارَ الأتقياءَ الأخفياءَ، الذين إن غابوا لَم يُفتَقَدوا، وإن حَضَروا لَم يُعرَفوا، قلوبُهم مصابيحُ الهدى، يَخرُجونَ مِن كلِّ غبراءَ مُظلِمَةٍ».

**رواه ابن ماجه والحاكم والبيهقي في** «**الزهد**»، **وقال الحاكم:** «**صحيح، ولا علة له**»**. [مضی 1- الإخلاص/1].**

3974-1637-(4) (ضعيف) **ورُوي عن أبي هريرة س قال: قال رسول الله** ج**: «**يأتي على الناسِ زمانٌ؛ لا يَسلَمُ لِذِي دينٍ دينُه، إلا مَن هرب بدينِه مِن شاهِقٍ إلى شاهِقٍ، ومِن جُحرٍ إلى جُحرٍ، فإذا كان ذلك لم تُنَلِ المعيشةُ إلا بِسَخَطِ الله، فإذا كان ذلك كذلك؛ كانَ هلاكُ الرجُلِ على يَدَي زوجَتِهِ وَوَلَدِهِ، فإن لم يكُن له زوجةٌ ولا وَلَدٌ؛ كان هلاكُه على يَدي أَبَوَيهِ، فإن لَم يكُن له أبوان؛ كان هلاكُه على يد قرابَتِه أو الجيرانِ». قالوا: كيفَ ذلك يا رسولَ الله؟ قال: «يُعَيِّرونَه بضيقِ المعيشَةِ، فعندَ ذلك يورِدُ نفسَه الموارِدَ التي يُهلِكُ فيها نَفسَهُ».

**رواه البيهقي في** «**كتاب الزهد**»**.**[[54]](#footnote-54)

3975-1638-(5) (ضعيف) **وعن عمران بن حصينٍ س قال: قال رسولُ الله** ج: «مَنِ انقَطَعَ إلى الله؛ كَفاهُ الله كلَّ مؤنَةٍ، ورزَقَهُ مِن حيثُ لا يحتَسِبُ، ومَنِ انقَطَعَ إلى الدنيا؛ وكَلَهُ الله إليها».

**رواه الطبراني، وأبو الشيخ ابن حیان في** «**الثواب**»، **وإسناد الطبراني مقارب، [مضی 16- البیوع/4]**[[55]](#footnote-55)**. وأملينا لهذا الحديث نظائر في** «**الاقتصاد**» **و**«**الحرص**» **[16- البیوع/4]، ويأتي له نظائر في** «**الزهد**» **[24] إن شاء الله تعالى.**

10 ـ (الترهيب من الغضب، والترغيب في دفعه وكظمه، وما يفعل عند الغضب)

ترهیب از خشمگین شدن و ترغیب به دفع و فرو خوردن آن و آنچه هنگام خشمگین شدن انجام می‌شود

3976-2745-(1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ج: أَوْصِنِي؟ قَالَ: «لاَ تَغْضَبْ». فَرَدَّدَ مِرَارًا، قَالَ: «لاَ تَغْضَبْ».

**رواه البخاري.**

از ابوهریره س روایت است: مردی به رسول الله ج گفت: مرا توصیه کن؟ رسول الله ج فرمود: «خشمگین مشو». آن مرد چند بار سؤال خود را تکرار کرد و رسول الله ج در هر بار می‌فرمود: «خشمگین مشو».

3977-2746-(2) (**صحيح**) **وَ**عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ جقَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «لَا تَغْضَبْ». قَالَ: فَفَكَّرْتُ حِينَ قَالَ رَسُولُ الله ج مَا قَالَ، فَإِذَا الْغَضَبُ يَجْمَعُ الشَّرَّ كُلَّهُ.

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**».

حُمَید بن عبدالرحمن از مردی از اصحاب رسول الله ج روایت می‌کند که مردی گفت: ای رسول الله ج! مرا وصیت کن؟ رسول الله ج فرمود: «خشمگین مشو». هنگامی که رسول الله ج چنین گفت، متوجه شدم که خشمگین شدن تمام شر و بدی را در خود دارد.

3978-2747-(3) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عَمْر [و]**ب:** أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ج: مَاذَا يُبَاعِدُنِي مِنْ غَضَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: «لَا تَغْضَبْ».

**رواه أحمد وابن حبان في** «**صحيحه**»؛ **إلا أنه قال:** «مَا يَمْنَعُنِي»**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که وی از رسول الله ج سؤال نمود: چه چیزی مرا از خشم خدا دور می‌کند؟ فرمود: «خشمگین مشو».

و در روایت ابن حبان آمده است: «چه چیزی مرا از خشم خدا بازمی‌دارد؟».

3979-2748-(4) (**صحيح**) **وَ**عَنْ جَارِيَة بْن قُدَامَة: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ لِي قَوْلًا، وَأَقْلِلْ، لَعَلِّي أَعِیه؟ قَالَ: «لَا تَغْضَبْ». فَأَعَادَ عَلَيْهِ مِرَارًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَغْضَبْ».

**رواه أحمد -واللفظ له- ورواته رواة** «**الصحيح**»، **وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از جاریة بن قدامه روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! سخنی کوتاه به من بگو تا آن را حفظ کنم؟ رسول الله ج فرمود: «خشمگین مشو». آن مرد سؤالش را چند بار تکرار نمود و رسول الله ج در هر بار می‌فرمود: «خشمگین مشو».

(**صحيح**) **ورواه الطبراني في** «**الكبير**» **و**«**الأوسط**»؛ **إلا أنه قال: عن الأحنف بن قيس عن عمه- وعمه جارية بن قدامة-** أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْ لِي قَوْلًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ**، فذكره.**

احنف بن قیس از عمه‌اش - و عمه‌اش جاریة بن قدامه است- روایت می‌کند که گفت: ای رسول الله ج! سخنی به من بگو که خداوند با آن به من نفع برساند. و ادامه‌ی حدیث را ذکر می‌کند.

(**صحيح**) **وأبو يعلى؛ إلا أنه قال: عن جارية بن قدامة: أخبرني عم أبي أنه قال للنبي** ج**... فذكر نحوه.ورواته أيضا رواة** «**الصحيح**»**.**

3980-2749-(5) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولَ اللَّهِ ج: دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ رَسُولُ الله ج: «لَا تَغْضَبْ، وَلَكَ الْجَنَّةُ».

**رواه الطبراني بإسنادين أحدهما صحيح.**

از ابودرداء س روایت است که مردی به رسول الله ج گفت: مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن وارد بهشت شوم. رسول الله ج فرمود: «خشمگین نشو، بهشت از آن تو است».

3981- 1639-(1) (ضعيف) **وعنِ ابنّ الـمسيِّبِ قال**: بينَما رسولُ الله ج جالِسٌ ومعه أصحابُه وقَعَ رجلٌ بأبي بكرٍ س فآذاه، فصَمَت عنه أبو بكرٍ، ثمَّ آذاه الثانِيَةَ، فصَمت عنه أبو بكرٍ، ثُمَّ آذاه الثالِثَةَ، فانتَصَرَ أبو بكرٍ، فقامَ رسولُ الله ج فقال [أبو بكر س][[56]](#footnote-56) أوَجَدتَ عليَّ يا رسولَ الله؟ فقال رسولُ الله ج: «نَزلَ ملَكٌ مِنَ السماءِ يُكَذِّبُه بِما قالَ لكَ، فلمّا انتَصرتَ؛ ذَهَب الملَكُ وقَعَد الشيطانُ، فَلم أكُن لأجلِسَ إذ وَقَعَ الشيطانُ».

**رواه أبو داود هكذا مرسلا، ومتصلا من طريق محمد بن عجلان**[[57]](#footnote-57) **عن سعيد بن أبي سعيد المقبُري عن أبي هريرة بنحوه. وذكر البخاري في** «**تاريخه**» **أنَ المرسل أصح.**

3982-2750-(6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الغَضَبِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پهلوان کسي نيست که رقيب (هم آوردش) را به زمين بزند؛ پهلوان، کسي است که هنگام خشم، خودش را کنترل کند».

(صحيح) ورواه ابن حبان في «صحيحه» مختصراً: «لَيْسَ الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ النَّاس، إِنَّمَا الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ».

و در روایت ابن حبان به اختصار آمده است: «پهلوان کسی نیست که بر مردم غلبه یافته و چیره گردد؛ پهلوان حقیقی کسی است که بر نفسش غلبه یابد».

0-1640-(2) (ضعيف) **ورواه أحمد**[[58]](#footnote-58) **في حديث طويل عن رجُلٍ شهِدَ رسولَ الله** ج **يخطُب -ولَم يسمِّه- وقال فيه: ثمَّ قال النبيُّ** ج**:** «ما الصُّرَعَةِ؟». قال: قالوا: الصريعُ. قال: فقال رسولُ الله ج: «الصُّرَعَة كلُّ الصُّرَعَةِ، الصُّرَعَة كلُّ الصُّرَعَةِ، الصُّرَعَة كلُّ الصُّرَعَةِ: الرجُلُ الذي يغضبُ فيشتَدُّ غضَبُه، ويحمَرُّ وجهُه، ويقشَعِرُّ جِلدُهُ؛ فَيصرَعُ غَضَبَه».

(حافظ می‌گوید):«(**الصرعة)** به ضم صاد و فتح راء: عبارت است از کسی که پشت مردم را با نیرویی که دارد به زمین می‌زند. واما **(**الصرعة**)** به سكون راء: عبارت است از فرد ضعیفی که هر کسی می‌تواند پشت او را به زمین بزند.

هر عملی که زیاد انجام بگیرد از صیغه‌ی (فُعَلَه به ضم فاء و فتح عين مثل «حُفَظَه» و «خُدَعَة» و «ضُحَکَة» و موارد مشابه استفاده می‌شود. اما اگر حرف دوم ساکن باشد عکس اولی معنی می‌دهد یعنی کسی که آن عمل روی او زیاد انجام می‌گیرد.

3983-1641-(3) ((ضعيف) عدا ما بین المعقوفتین فهو 2751-(7) (صحیح لغیره)) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ س قَالَ: [صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا] صَلَاةَ العَصْرِ، ثُمَّ قَامَ خَطِيبًا فَلَمْ يَدَعْ شَيْئًا يَكُونُ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ إِلَّا أَخْبَرَنَا بِهِ، حِفظَهُ مَنْ حَفِظَهُ، وَنَسِيَهُ مَنْ نَسِيَهُ، [وَكَانَ فِيمَا قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ[[59]](#footnote-59) اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَاظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. أَلَا فَاتَّقُوا الدُّنْيَا، وَاتَّقُوا النِّسَاءَ». وَكَانَ فِيمَا قَالَ: «أَلَا لَا[[60]](#footnote-60) يَمْنَعَنَّ رَجُلًا هَيْبَةُ النَّاسِ أَنْ يَقُولَ بِحَقٍّ إِذَا عَلِمَهُ». قَالَ: فَبَكَى أَبُو سَعِيدٍ وَقَالَ: قَدْ وَاللَّهِ رَأَيْنَا أَشْيَاءَ فَهِبْنَا، وَكَانَ فِيمَا قَالَ: «أَلَا إِنَّهُ يُنْصَبُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ [يَوْمَ القِيَامَةِ] بِقَدْرِ غَدْرَتِهِ، وَلَا غَدْرَةَ أَعْظَمُ مِنْ غَدْرَةِ إِمَامِ عَامَّةٍ يُرْكَزُ لِوَاؤُهُ عِنْدَ اسْتِهِ]. وَكَانَ فِيمَا حَفِظْنَا يَوْمَئِذٍ: «أَلَا إِنَّ بَنِي آدَمَ خُلِقُوا عَلَى طَبَقَاتٍ (شَتَّى، فَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِنًا، وَيَحْيَی مُؤْمِنًا، وَيَمُوتُ مُؤْمِنًا. وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا، وَيَحْيَی كَافِرًا، وَيَمُوتُ كَافِرًا. وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِنًا، وَيَحْيَی مُؤْمِنًا وَيَمُوتُ كَافِرًا. وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا، وَيَحْيَی كَافِرًا وَيَمُوتُ مُؤْمِنًا). أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمُ البَطِيءَ الغَضَبِ سَرِيعَ الفَيْءِ، وَمِنْهُمْ سَرِيعُ الغَضَبِ سَرِيعُ الفَيْءِ، فَتِلْكَ بِتِلْكَ. أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ سَرِيعَ الغَضَبِ بَطِيءَ الفَيْءِ، أَلَا وَخَيْرُهُمْ بَطِيءُ الغَضَبِ سَرِيعُ الفَيْءِ، (أَلَا) وَشَرُّهُمْ سَرِيعُ الغَضَبِ بَطِيءُ الفَيْءِ. (أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ حَسَنَ القَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ، وَمِنْهُمْ سَيِّئُ القَضَاءِ حَسَنُ الطَّلَبِ، وَمِنْهُمْ حَسَنُ القَضَاءِ سَيِّئُ الطَّلَبِ، فَتِلْكَ بِتِلْكَ، أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمُ السَّيِّئَ القَضَاءِ السَّيِّئَ الطَّلَبِ، أَلَا وَخَيْرُهُمُ الحَسَنُ القَضَاءِ الحَسَنُ الطَّلَبِ، أَلَا وَشَرُّهُمْ سَيِّئُ القَضَاءِ سَيِّئُ الطَّلَبِ). أَلَا وَإِنَّ الغَضَبَ جَمْرَةٌ فِي قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، (أَ) مَا رَأَيْتُمْ إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ، وَانْتِفَاخِ أَوْدَاجِهِ، فَمَنْ أَحَسَّ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ؛ فَلْيَلْصَقْ بِالأَرْضِ». (قَالَ: وَجَعَلْنَا نَلْتَفِتُ إِلَى الشَّمْسِ هَلْ بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا فِيمَا مَضَى مِنْهَا؛ إِلَّا كَمَا بَقِيَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا فِيمَا مَضَى مِنْهُ)».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»[[61]](#footnote-61)**.**

3984-1642-(4) (ضعيف موقوف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: فِي قوله تعالى: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» قَالَ: «الصَّبْرُ عِنْدَ الغَضَبِ، وَالعَفْوُ عِنْدَ الإِسَاءَةِ، فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمَهُمُ اللَّهُ، وَخَضَّعَ لَهُمْ عَدُوَّهُمْ.

**ذكره البخاري تعليقا**[[62]](#footnote-62)**.**

3985-1643-(5) (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ آوَاهُ اللَّهُ فِي كَنَفِهِ، وَسَتَرَ عَلَيْهِ بِرَحْمَتِهِ، وَأَدْخَلَهُ فِي مَحَبَّتِهِ: مَنْ إِذَا أُعْطِي شَكَرَ، وَإِذَا قَدَرَ غَفَرَ، وَإِذَا غَضِبَ فَتَرَ».

**رواه الحاكم من رواية عمر بن راشد؛ وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[63]](#footnote-63)**.**

3986-1644-(6) (موضوع) وَرُوِيَ عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ؛ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ، وَمَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ؛ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

3987-2752-(8) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَعْظَمُ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جُرْعَةِ غَيْظٍ كَظَمَهَا عَبْدٌ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ».

**رواه ابن ماجه، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاداش هیچ فروخوردنی نزد خداوند همانند فروخوردن خشم به خاطر رضای خداوند، بزرگ نیست».

3988-2753-(9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ؛ دَعَاهُ اللَّهُ سُبحَانَهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ][[64]](#footnote-64) حَتَّى يُخَيِّرَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مَا شَاءَ».

**عن معاذ بن أنس س؛ أن رسول الله** ج **قال:** «من كظم غيظا وهو قادر على أن ينفذه؛ دعاه الله سبحانه على رؤوس الخلائق [یوم القیامة] حتى يُخَیِّره من الحور العين ما شاء».

رواه أبو داود، والترمذی وحسنه، وابن ماجه؛ کلهم من طریق أبی مرحوم- واسمه عبدالرحیم بن میمون- عن سهل بن معاذ عنه. ویأتی الکلام على سهل وأبی مرحوم إن شاء الله تعالى. [یعنی في آخر کتابه].

از معاذ بن انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که خشمش را فرو خورد‌‌‌، درحالی‌که می‌تواند آن را نافذ گرداند، خداوند در روز قیامت در برابر مردم، او را صدا زده و به او اختیار می‌دهد تا آنچه از حور عین که می‌خواهد اختیار نماید».

3989-1645-(7) (ضعيف) **و**َعَنْ أَبِي ذَرٍّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ، فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ، وَإِلَّا فَلْيَضْطَجِعْ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** «**صحيحه**»؛ **كلاهما من رواية أبي حرب بن الأسود عن أبي ذر. وقد قيل: إن أبا حرب إنمـا يروي عن عمه عن أبي ذر، ولا يحفظ له سمـاع من أبي ذر. وقد رواه أبو داود أيضا عن داود -وهو ابن أبي هند- عن بكر**[[65]](#footnote-65)**؛ أن النبي** ج **بعث أبا ذر بـهذا الحديث. ثم قال أبو داود:** «**وهو أصح الحديثين**»**، يعني أن هذا المرسل أصح من الأول. والله أعلم.**

3990-2754-(10) (**صحيح**) **وَعَن** سُلَيْمَان بْنِ صُرَدٍ س قَالَ: اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ج**،** فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا يَغْضَبُ وَيَحْمَرُّ وَجْهُهُ، وَتَنْتَفِخُ أَوْدَاجُهُ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ ذَا عَنْهُ: (أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)». فَقَامَ إِلَى الرَّجُلِ رَجُلٌ مِمَّنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ج فَقَالَ: هَل تَدْرِي مَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ج آنِفًا؟ قَالَ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ ذَا عَنْهُ: (أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ)». فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَمَجْنُونًا تَرَانِي؟

**رواه البخاري ومسلم**[[66]](#footnote-66)**.**

از سلیمان بن صُرَد س روایت است که می‌گوید: دو مرد نزد رسول الله ج همدیگر را دشنام می‌دادند. یکی از آنها عصبانی شده بود و چهره‌ی او سرخ گردیده و رگ‌های گردنش باد کرده بود. رسول الله ج به او نگاه کرده و فرمود: «من کلمه‌ای را می‌دانم که اگر آن را می‌گفت خشمش فرو می‌نشست: «أَعْوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ». یکی از افرادی که این سخن را از رسول الله ج شنید نزد آن مرد رفت و گفت: آیا از آنچه اندکی قبل رسول الله ج فرموده خبر داری؟ جواب داد: نه، آن مرد گفت: رسول الله ج فرمود: «من کلمه‌ای می‌دانم که اگر آن را می‌گفت خشمش فرو می‌نشست: «أَعْوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ». آن مرد به او گفت: آیا گمان می‌کنی من دیوانه هستم؟.

[امام نووی می‌گوید: این سخن (آیا گمان می‌کنی من دیوانه هستم) سخن کسی است که فهم و درک درستی در دین الهی ندارد و با انوار شریعت به تهذیب خویشتن نمی‌پردازد و گمان می‌برد استعاذه مخصوص جنون است و نمی‌داند که خشم و غضب از وسوسه‌های شیطان است. و احتمال می‌رود گوینده‌ی این سخن از منافقین بوده باشد یا از بادیه‌نشینان خشن و تندخو]. مصحح

3991-1646-(8) (ضعيف) **وعن معاذِ بن جَبلٍ س قال**: استَبَّ رجلانِ عندَ النبيِّ ج، فغَضِبَ أحدُهما غضباً شديداً؛ حتى خُيِّلَ لي أنَّ أنفَه يَتَمزَّعُ مِن شِدَّةِ غضَبِه، فقال النبي ج: «إنِّي لأعلَمُ كلِمةً لو قالَها لذَهب عنه ما يَجِدُ مِنَ الغَضَبِ». فقال: ما هي يا رسولَ الله؟ قال: «یَقول: اللهم إنِّي أعوذُ بِكَ مِنَ الشيطانِ الرَّجيم». قال: فجعَلَ معاذُ يأمُرُه، فأبى ومَحِك[[67]](#footnote-67) وجعل يزدادُ غَضَباً.

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي**[[68]](#footnote-68)**؛ كلهم من رواية عبدالرحمن بن أبي ليلى عنه. وقال الترمذي:** «**هذا حديث مرسل، عبدالرحمن بن أبي ليلى لم يسمع من معاذ بن جبل، مات معاذ في خلافة عمر بن الخطاب، وقتل عمر بن الخطاب وعبدالرحمن بن أبي ليلى غلام ابن ست سنين**»**. والذي قاله الترمذي واضح؛ فإن البخاري ذكر ما يدل على أن مولد عبدالرحمن بن أبي ليلى سنة سبع عشرة، وذكر غير واحد أن معاذ بن جبل توفي في طاعون عمواسٍ سنة ثمان عشرة، وقيل سنة سبع عشرة. وقد روى النسائي**[[69]](#footnote-69) **هذا الحديث عن عبدالرحمن بن أبي ليلى عن أبيِّ بنِ كَعبٍ. وهذا متصل. والله أعلم.**

3992-1647-(9) (ضعيف) **وعن أبي وائل القاص قال**: دخلنا على عروة بن محمد السعدي، فكلَّمه رجُلٌ، فأغضَبَهُ، فقامَ فتوضَّأَ، فقال: حدِّثني أبي عن جدِّي عطيَّةَ س قال: قال رسولُ الله ج: «إنَّ الغضَب مِنَ الشيطانِ، وإنَّ الشيطانَ خُلِقَ مِنَ النارِ، وإنَّما تُطفَأُ النارُ بالماءِ، فإذا غَضِبَ أحدُكم فَليَتَوَضَّأ».

**رواه أبو داود**[[70]](#footnote-70)**.**

11 ـ (الترهيب من التهاجر والتشاحن والتدابر)

ترهیب از قطع رابطه با یکدیگر و کینه‌ورزی و  
 پشت کردن به هم

3993-2755-(1) (**صحيح**) **عَن أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «لَا تَقَاطَعُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَانًا، وَلا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاَث».

**رواه مالك والبخاري وأبو داود والترمذي والنسائي.**

**ورواه مسلم أخصر منه**[[71]](#footnote-71)**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «با يکديگر قطع رابطه نکنيد و به همدیگر پشت نکنید و نسبت به هم کینه و دشمنی و حسادت نورزید؛ و برادروار بندگانِ (نيک و عبادت‌گزارِ) الله باشيد؛ و برای هیچ مسلمانی جایز نیست با برادرش بیش از سه روز قطع رابطه کند».

(**صحيح** لغيره) **والطبراني وزاد فيه:** «يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَ الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ...»[[72]](#footnote-72).

و در روایت طبرانی آمده است: «با هم روبرو می‌شوند و هر کدام‌شان از دیگری رو بر می‌گردانند و بهترین‌شان کسی است که اول سلام می‌کند».

قَالَ مَالِكٌ[[73]](#footnote-73): «لَا أَحْسِبُ التَّدَابُرَ إِلَّا الْإِعْرَاضَ عَنِ الْمُسْلِمِ؛ یُدْبِرُ عَنْهُ بِوَجْهِه».

و مالک می‌گوید: گمان نمی‌برم قطع رابطه غیر از پشت کردن به فرد مسلمان باشد که چهره خود را از او برگرداند.

3994-2756-(2) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، يَلْتَقِيَانِ؛ فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي وأبو داود.**

از ابو ایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هیچ مسلمان جایز نیست که با برادرش بیش از سه شب قطع رابطه کند؛ اینکه چون به همدیگر می‌رسند هر‌یک از دیگری روی بگرداند؛ و بهترین‌شان کسی است که اول سلام می‌کند».

3995-2757-(3) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَمَاتَ؛ دَخَلَ النَّارَ».

**رواه أبو داود والنسائي بإسناد على شرط البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که با برادرش بیش از سه روز قطع رابطه کند، پس کسی که بیش از سه روز قطع رابطه کرد و وفات نمود، وارد جهنم می‌شود».

(حسن لغیره) **وفي رواية لأبي داود**: قَالَ النَّبِيُّ ج: «لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَإِنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ فَلْيَلْقَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَدِ اشْتَرَكَا فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ، وَخَرَجَ الْمُسَلِّمُ مِنَ الْهِجْر».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ج فرمودند: «برای هیچ مؤمنی جایز نیست با مؤمنی بیش از سه روز قطع رابطه کند؛ پس اگر سه روز گذشت باید او را ملاقات کرده و بر او سلام کند، اگر جواب سلام او را داد در اجر و پاداش با هم شریک هستند و اگر جواب سلام او را نداد بار گناه بر اوست و سلام‌کننده از قطع رابطه خارج می‌شود».

3996-2758-(4) (حسن **صحيح) وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: لَا يَكُونُ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ مُسْلِمًا فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَإِذَا لَقِيَهُ سَلَّمَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ كُلُّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ؛ فَقَدْ بَاءَ بِإِثْمِهِ».

**رواه أبو داود.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هیچ مسلمان درست نیست که بیش از سه روز با برادرش قطع رابطه کند؛ پس هرگاه با او ملاقات نمود سه بار بر او سلام کند و هر باری که جواب او را ندهد، گناه آن را بر دوش می‌کشد».

3997-2759-(5) (**صحيح**) **وَ**عَنْ هِشَامِ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ مُسْلِمًا فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَإِنَّهُمَا نَاكِبَانِ عَنِ الْحَقِّ. مَا دَامَا عَلَى صِرَامِهِمَا، وَأَوَّلُهُمَا فَيْئًا يَكُونُ سَبْقُهُ بِالْفَيْءِ كَفَّارَةً لَهُ، وَإِنْ سَلَّمَ فَلَمْ يَقْبَلْ وَرَدَّ عَلَيْهِ سَلَامَهُ؛ وَرَدَّ عَلَی الْآخَرِ الشَّيْطَانُ، فَإِنْ مَاتَا عَلَى صِرَامِهِمَا؛ لَمْ يَدْخُلَا الْجَنَّةَ جَمِيعًا أَبَدًا».

از هشام بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست با برادرش بیش از سه شب قطع رابطه کند و تا زمانی که با هم قهر باشند، روی‌گردان از حق هستند. و اولین کسی که برمی‌گردد، سبقت او در برگشتنش، کفاره‌ی او می‌شود و اگر سلام کرد و دیگری قبول نکرد و سلامش را پاسخ نداد، ملائکه جواب سلام او را می‌دهند و شیطان بر دیگری سلام می‌کند؛ و اگر درحالی‌که قهر هستند بمیرند، هیچگاه وارد بهشت نمی‌شوند».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»، **وأبو يعلى والطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**»؛ **إلا أنه قال: «**لَمْ يَدْخُلَا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَجْتَمِعَا فِي الْجَنَّةِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «وارد بهشت نشده و در بهشت با یکدیگر جمع نمی‌شوند».

**ورواه أبو بكر بن أبي شيبة؛ إلا أنه قال: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**لا يَحِلُّ أنْ يَصْطَرِما فوقَ ثلاثٍ، فإنِ اصْطَرما فوقَ ثلاثٍ؛ لَمْ يَجْتَمعا في الجنَّةِ أبَداً، وأيما بدأَ صاحِبَه كُفِّرَتْ ذنوبُه، وإنْ هو سلَّم فلَمْ يَرُدَّ عليه ولَمْ يقبَلْ سلامَهُ؛ ردَّ عليه الملَكُ، ورَدَّ على ذلك الشيْطانُ».

و در روایت ابوبکر بن ابی شیبه آمده که رسول الله ج فرمودند: «حلال نیست که بیش از سه روز با هم قهر باشند و اگر بیش از سه روز با هم قهر باشند، هیچگاه در بهشت با هم جمع نمی‌شوند و هریک از آنها که سخن گفتن با دیگری را آغاز کند، همین کفاره‌ی گناهانش می‌شود و اگر سلام نمود و جواب سلامش را نداد و سلامش را قبول نکرد، فرشته جواب او را می‌دهد و شیطان پاسخ دیگری را می‌دهد».

3998-2760-(6) (**صحيح** لغيره) **وَعَنِ** ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا یَحِلُّ الْهِجْرُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَإِنِ الْتَقَيَا فَسَلَّمَ أَحَدُهُمَا فَرَدَّ الْآخَرُ اشْتَرَكَا فِي الْأَجْرِ، وَإِنْ لَم يَرُدَّ بَرِئَ هَذَا مِنَ الْإِثْمِ، وَبَاءَ بِهِ الْآخَرُ - وَأَحْسِبُهُ قَالَ: - وَإِنْ مَاتَا وَهُمَا مُتَهَاجِرَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، والحاكم، -واللفظ له- وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قطع رابطه برای بیش از سه روز جایز نیست پس اگر با یکدیگر ملاقات کردند و یکی از آنها سلام نمود و دیگری جواب سلام را داد در اجر و پاداش شریک‌اند و اگر جواب سلام را نداد، سلام کننده از گناه پاک شده و دیگری بار گناه را بر دوش می‌کشد - و گمان می‌کنم که فرمود:- و اگر درحالی وفات کردند که از هم قهر بودند، در بهشت با هم جمع نمی‌شود».

3999-1648-(1) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَا تَدَابَرُوا، وَلَا تَقَاطَعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَانًا، هِجْرُ الْمُؤْمِنِينَ ثَلَاثٌ، فَإِنْ تَكَلَّمَا، وَإِلَّا أَعْرَضَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُمَا حَتَّى يَتَكَلَّمَا».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا عبدالله بن عبدالعزيز الليثي**[[74]](#footnote-74)**.**

4000-2761-(7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ جقَالَ: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَهُوَ فِي النَّارِ، إِلَّا أَنْ يَتَدَارَكَهُ اللهُ بِرَحمَتِهِ».

**رواه الطبراني، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از فضالة بن عبید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بیش از سه روز با برادرش قطع رابطه کند در آتش است، مگر کسی که رحمت خداوند او را در برگیرد».

4001-2762-(8) (**صحيح) وَ**عَنْ أَبِي حِرَاشٍ **حدرد بن أبي حدرد** الأسلَمِيِّ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ **النَّبِيَّ** ج يَقُولُ: «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً؛ فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ».

**رواه أبو داود والبيهقي.**

از ابو حراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی س روایت است، از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «کسی که یک سال با برادرش قطع رابطه کند، همانند این است که خون او را ریخته باشد».

4002-2763-(9) (**صحيح**) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئِسَ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ».

**رواه مسلم.**

(التحريش): عبارت است از برانگیختن و تغییر قلب‌ها و جدایی انداختن.

از جابر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «شیطان از اینکه نماز گزاران در جزیرة العرب او را عبادت کنند ناامید گردیده است؛ اما تلاش وی متوجه ایجاد جنگ و جدال و فتنه و آشوب بین آنها می‌باشد».

4003-2764-(10) (**صحيح** لغيره موقوف) **وَعَن** عَبْداللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: لَا يَتَهَاجَرُ رَجُلَانِ قَدْ دَخَلَا فِي الْإِسْلَامِ؛ إِلَّا خَرَجَ أَحَدُهُمَا مِنْهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَا خَرَجَ مِنهُ، وَرُجُوعُهُ أَنْ يَأْتِيَهُ فَيُسَلِّمَ عَلَيْهِ.

**رواه الطبراني موقوفا بإسناد جيد.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: دو مردی که وارد دین اسلام شده‌اند با هم قهر نمی‌کنند مگر اینکه یکی از آنها از اسلام خارج می‌شود تا زمانی که به سوی آنچه از آن خارج شده برگردد و برگشتن او این است که نزدش آمده و بر او سلام کند».

4004-2765- (11) (**صحيح**) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «لَوْ أَنَّ رَجُلَيْنِ دَخَلَا فِي الْإِسْلَامِ فَاهْتَجَرَا؛ لَكَانَ أَحَدُهُمَا خَارِجًا مِنَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَرْجِعَ». يَعْنِي: الظَّالِمَ مِنْهُمَا.

**رواه البزار، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر دو مردی که مسلمان شده‌اند با هم قهر کنند، یکی از آنها از اسلام خارج می‌شود تا زمانی که برگردد». یعنی یکی از آن دو که ظالم است.

4005-2766- (12) (صحیح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ [يَوْمِ] اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ، فَيَغْفِرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرِئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيَقولُ: ارْكُوا[[75]](#footnote-75) هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

**رواه مالك ومسلم -واللفظ له-. وأبو داود والترمذي وابن ماجه بنحوه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اعمال در هر دوشنبه و پنجشنبه عرضه می‌شود و خداوند در آن روز هر شخصی را که برای خداوند چیزی شریک نیاورده، می‌آمرزد مگر شخصی را که بین او و برادرش دشمنی است. خداوند متعال می‌فرمایند: این دو را رها کنید تا با هم آشتی کنند».

**وفي رواية لمسلم:** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ، فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا». **[مضی9- الصیام/10].**

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «روز دوشنبه و پنجشنبه درهای بهشت باز می‌‌شود، هر کسی که برای خداوند شریک قرار نداده باشد بخشیده می‌شود، جز مردی که بین او و برادرش کینه و دشمنی است. خداوند متعال می‌فرمایند: به این دو مهلت دهید تا با هم صلح کنند، به این دو مهلت دهید تا با هم صلح کنند، به این دو مهلت دهید تا با هم صلح کنند».

0-1649-(2) (ضعیف) **ورواه الطبراني ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تُنْسَخُ دَوَاوِينُ أَهْلِ الْأَرْضِ فِي دَوَاوِينِ أَهْلِ السَّمَاءِ فِي كُلِّ اثْنَيْنٍ وَخَمِيسٍ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يُشْرَكُ بِاللَّهِ شَيْئًا؛ إِلَّا رَجُلٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ». **[مضی 9- الصوم/10].**

قَالَ أَبُو دَاوُدَ: إِذَا كَانَتِ الْهِجْرَةُ لِلَّهِ فَلَيْسَ مِنْ هَذَا بِشَيْءٍ، **فَإِنَّ** النَّبِيَّ ج هَجَرَ بَعْضَ نِسَائِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَابْنُ عُمَرَ هَجَرَ ابْنًا لَهُ إِلَى أَنْ مَاتَ» **انتهى.**

ابوداود می‌گوید: اگر قطع رابطه به خاطر خدا باشد هیچ اشکالی ندارد، زیرا رسول الله ج بعضی از زنانش را چهل روز ترک نمود و ابن عمر فرزندش را تا زمان وفات ترک نمود.

**4006-1650-(3) (ضعيف**) وَعَنْ جَابِرٍ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَمِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ، وَمِنْ تَائِبٍ فَيُتَابُ عَلَيْهِ، وَيُذَرُ[[76]](#footnote-76) أَهْلُ الضَّغَائِنِ بِضَغَائِنِهِمْ حَتَّى يَتُوبُوا».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **ورواته ثقات.[مضی هناك].**

(الضغائن) **بالضاد والغين المعجمتين: هي الأحقاد.**

4007-2767-(13) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَطَّلعُ اللهُ إِلَى جَميعِ خَلْقِهِ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِجَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَّا لِمُشْرِكٍ أَوْ مُشَاحِنٍ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در شب نیمه‌ی شعبان بر تمام مخلوقاتش نظر ‌افکنده و تمام بندگانش را می‌بخشد مگر مشرک و فردی که کینه و حسادت در دل دارد».

0-2768-(14) **(**صحيح لغيره**) ورواه ابن ماجه بلفظه من حديث أبي موسى الأشعري.**

0- 2769-(15) **(**صحيح لغيره**) والبزار والبيهقي من حديث أبي بكرٍ الصديق س بنحوه؛ بإسناد لا بأس به**[[77]](#footnote-77)**.**

4008-1651-(4) (ضعيف جدا) **وَرُوِيَ عَن عائشة ل قَالَت:** دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللهِ ج فَوَضَعَ عَنْهُ ثَوْبَيْهِ، ثُمَّ لَمْ يَسْتَتِمَّ أَنْ قَامَ، فَلَبِسَهُمَا، فَأَخَذَتْنِي غَيْرَةٌ شَدِيدَةٌ ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَأْتِي بَعْضَ صُوَيْحِباتِي، فَخَرَجْتُ أَتْبَعَهُ فَأَدْرَكْتُهُ بِالْبَقِيعِ (بَقِيعِ الْغَرْقَدِ) يَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالشُّهَدَاءِ. فَقُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي! أَنْتَ فِي حَاجَةِ رَبِّكَ، وَأَنَا فِي حَاجَةِ الدُّنْيَا! فَانْصَرَفْتُ، فَدَخَلْتُ حُجْرَتِي وَلِي نَفَسٌ عَالٍ، وَلَحِقَنِي رَسُولُ اللهِ ج، فَقَالَ: «مَا هَذَا النَّفَسُ يَا عَائِشَةُ؟». فَقُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي! أَتَيْتَنِي فَوَضَعْتَ عَنْكَ ثَوْبَيْكَ، ثُمَّ لَمْ تَسْتَتِمَّ أَنْ قُمْتَ فَلَبِسْتَهُمَا، فَأَخَذَتْنِي غَيْرَةٌ شَدِيدَةٌ، ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَأْتِي بَعْضَ صُوَيْحِباتِي، حَتَّى رَأَيْتُكَ بِـ (الْبَقِيعِ) تَصْنَعُ مَا تَصْنَعُ. فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَكُنْتِ تَخَافِينَ أَنْ يَحِيفَ اللهُ عَلَيْكِ وَرَسُولُهُ؟! أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذِهِ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَلِلَّهِ فِيهَا عُتَقَاءُ مِنَ النَّارِ؛ بِعَدَدِ شُعُورِ غَنَمِ كَلْبٍ[[78]](#footnote-78) ، لَا يَنْظُرُ اللهُ فِيهَا إِلَى مُشْرِكٍ، وَلَا إِلَى مُشَاحِنٍ، وَلَا إِلَى قَاطِعِ رَحِمٍ، وَلَا إِلَى مُسْبِلٍ، وَلَا إِلَى عَاقٍّ لِوَالِدَيْهِ، وَلَا إِلَى مُدْمِنِ خَمْرٍ». قَالَت: ثُمَّ وَضْعَ عَنْهُ ثَوْبَيْهِ، فَقَالَ لِي: «يَا عَائِشَةُ! تَأْذَنِينَ لِي فِي قِيَامِ هَذِهِ اللَّيْلَةِ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ بِأَبِي وَأُمِّي! فَقَامَ فَسَجَدَ لَيْلًا طَوِيلًا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قُبِضَ، فَقُمْتُ أَلْتَمِسُهُ، وَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى بَاطِنِ قَدَمَيْهِ، فَتَحَرَّكَ، فَفَرِحْتُ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ، وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، جَلَّ وَجْهُكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ». فَلَمَّا أَصْبَحَ ذَكَرْتُهُنَّ لَهُ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! تَعَلَّمیهِنَّ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «تَعَلَّمِيهِنَّ وَعَلِّمِيهِنَّ؛ فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَنِيهِنَّ، وَأَمَرَنِي أَنْ أُرَدِّدَهُنَّ فِي السُّجُودِ».

**رواه البيهقي**[[79]](#footnote-79)**.**

4009-1652-(5) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَر**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَطَّلِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى خَلْقِهِ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِعِبَادِهِ إِلَّا اثْنَيْنِ: مُشَاحِنٍ، وَقَاتِلِ نَفْسٍ».

**رواه أحمد بإسناد لين [مضی9- الصیام/8].**

4010-2770-(16) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُرَّةَ عَنِ النَّبِيِّ جقال: «فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ يَغْفِرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ إِلَّا مُشْرِكٌ أو مُشَاحِنٌ».

**رواه البيهقي وقال:** «**هذا مرسل جيد**»**.**

مکحول از کثیر بن مره از رسول الله ج روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «خداوند در شب نیمه‌ی شعبان تمام بندگانش را می‌بخشد مگر مشرک و فردی که کینه و دشمنی در دل دارد».

0-2771-(17) (**صحيح** لغيره) **(قال الحافظ): ورواه الطبراني والبيهقي أيضا** عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «يَطَّلعُ اللهُ إِلَى عِبَادِهِ لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ؛ فَيَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَيُمْهِلُ الْكَافِرِينَ، وَيَدَعُ أَهْلَ الْحِقْدِ بِحِقْدِهِمْ حَتَّى يَدْعُوهُ».

**قال البيهقي:** «**وهو أيضا بين مكحول وأبي ثعلبة مرسل جيد».**

مکحول از ابو ثعلبه س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در شب نیمه‌ی شعبان بر تمام مخلوقاتش نظر ‌افکنده و مؤمنین را بخشیده و کافرین را مهلت می‌دهد و کینه‌ورزان را با کینه‌ای که در دل دارند رها می‌کند تا دست از آن بکشند».

4011-1653-(6) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَهُ مَا سِوَى ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ: مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا، وَلَمْ يَكُنْ سَاحِرًا يَتَّبِعُ السَّحَرَةَ، وَلَمْ يَحْقِدْ عَلَى أَخِيهِ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**» **من رواية ليث بن أبي سُليم.**

4012-1654-(7) (ضعيف) وَعَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَارِثِ؛ أَنَّ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللهِ ج مِنَ اللَّيْلِ فَصَلِّی، فَأَطَالَ السُّجُودَ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ قُبِضَ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ قُمْتُ حَتَّى حَرَّكْتُ إِبْهَامَهُ فَتَحَرَّكَ، فَرَجَعْتُ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ وَفَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ:

(ضعيف) يَا عَائِشَةُ - أَوْ يَا حُمَيْرَاءُ-! أَظَنَنْتِ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَد خَاسَ بِكِ؟!». قُلْتُ: لَا وَاللهِ يَا رَسُولَ اللهِ! وَلَكِنِّي ظَنَنْتُ أَنَّكَ قُبِضْتَ لِطُولِ سُجُودِكَ. فَقَالَ: «أَتَدْرِينَ أَيَّ لَيْلَةٍ هَذِهِ؟». قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذِهِ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَطَّلعُ عَلَى عِبَادِهِ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِلْمُسْتَغْفِرِينَ، وَيَرْحَمُ الْمُسْتَرْحِمِينَ، وَيُؤَخِّرُ أَهْلَ الْحِقْدِ كَمَا هُمْ».

**رواه البيهقي أيضا وقال:** «**هذا مرسل جيد**»**. [مضی هناك]، ويحتمل أن يكون العلاء أخذه من مكحول**»**. (قال الأزهري):** «**يقال للرجل إذا غدر بصاحبه فلم يؤته حقه: قد خاس به، يعني بالخاء المعجمة والسين المهملة**»**.**

4013-1655-(8) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا ترْتَفعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شِبْرًا: رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَأَخَوَانِ مُتَصَارِمَانِ».

**رواه ابن ماجه -واللفظ له- وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ إلا أنه قال:** «ثَلَاثَةٌ لَا يقبلُ الله لهم صلاة**...**» **فذكر نحوه. [مضی 5- الصلاة/28].**

**(قال الحافظ): «ویأتي [هنا/ 21] في «باب الحسد» حدیث أنس الطویل إن شاء الله تعالی».**

12 ـ (الترهيب من قوله لـمسلم: يا كافر)

ترهیب از گفتن: ای کافر، به مسلمان

4014-2772-(1) (**صحيح**) عَنِ ابْنَ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ! فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ، وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر! این گفته به یکی از آن دو بر می‌گردد. یا فرد همانطوری که او گفت می‌باشد و اگر چنان نباشد به خودش بر می‌گردد».

4015-2773-(2) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكُفْرِ أَوْ قَالَ: عَدُوَّ اللهِ! وَلَيْسَ كَذَلِكَ؛ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ».

**رواه البخاري، ومسلم في حديث**[[80]](#footnote-80)**.**

(حارَ) بالحاء المهملة والراء، یعنی: بازگشتن.

ابوذر س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هر‌کس مسلمانی را کافر بخواند یا بگوید: ای دشمن خدا! درحالی‌که او چنان نباشد، آن نسبت‌ها به خود او بر می‌گردد».

4016-2774-(3) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س قَالَ**: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَن قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ! فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا».

**رواه البخاري.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به برادرش بگوید: ای کافر! نسبت به یکی از آن دو بر می‌گردد».

4017-2775-(4) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا أَكْفَرَ رَجُلٌ رَجُلًا؛ إِلَّا بَاءَ أَحَدُهُمَا بِهَا: إِنْ كَانَ كَافِرًا، وَإِلَّا كَفَرَ بِتَكْفِيرِهِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوسعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی دیگری را کافر نمی‌خواند مگر اینکه نسبت کفر به یکی از آن دو بر می‌گردد؛ یا [کسی که او را کافر خوانده] کافر می‌باشد وگرنه با تکفیر نمودن او خودش کافر می‌گردد».

4018-2776-(5) (صحيح) وَعَنْ أَبِي قِلَابَةَ؛ أَنَّ ثَابِتَ بْنَ الضَّحَّاكِ س أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولُ اللهِ**ج** تَحْتَ الشَّجَرَةِ، وَأَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا **مُتَعَمِّداً** فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِي شَيْءٍ لَا يَمْلِكُ وَلَعْنُ المُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ، وَمَنْ رَمَى مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَمَنْ ذَبَحَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

ابو قلابه از ثابت بن ضحاک س روایت می‌کند که به او خبر داد: او با رسول الله ج زیر درخت بیعت نمود؛ و رسول الله ج فرمود: «کسی که به دروغ و از روی عمد به دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، او همانطوری می‌باشد که گفته است. و هر‌کس با چیزی خودش را بکشد، در روز قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود. و هرکس درباره‌ی چيزی که مالکش نيست، نذر کند، نذرش نادرست و بی اساس است. و لعن مؤمن مانند قتل اوست. و کسی که به مؤمنی نسبت کفر بدهد، همانند قتل اوست. و کسی که نفسش را با چیزی ذبح کند، روز قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود».

(**صحيح**) **ورواه أبو داود والنسائي باختصار، والترمذي وصححه، ولفظه:** أَنَّ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَيْسَ عَلَى المَرءِ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَاعِنُ المُؤْمِنِ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عَذَّبَهُ اللَّهُ[[81]](#footnote-81) بِمَا قَتَلَ بِهِ نَفْسَهُ يَوْمَ القِيَامَةِ». **[مضی21- الحدود/10].**

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس درباره‌ی چيزی که مالکش نيست، نذر کند، نذرش نادرست و بی‌اساس است و لعنت کننده‌ی مؤمن همانند قاتل اوست. و کسی که نفسش را با چیزی بکشد، خداوند در روز قیامت به وسیله‌ی چیزی که خودش را با آن کشته او را عذاب می‌دهد».

4019-2777-(6) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرُ! فَهُوَ كَقَتْلِهِ».

**رواه البزار، ورواته ثقات.**

از عمران بن حصین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه کسی به برادرش بگوید: کافر، این همانند کشتن اوست».

13 ـ (الترهيب من السباب واللعن سيما لمعين، آدميا كان [أو دابة] أو غيرهما، وبعض ما جاء في النهي عن سب الديك[[82]](#footnote-82) والبرغوث[[83]](#footnote-83) والريح[[84]](#footnote-84)، والترهيب من قذف المحصنة والمملوك)

ترهیب از دشنام دادن و لعنت کردن به ویژه بر چیزی مشخص، انسان باشد یا حیوان یا ..، و بیان بخشی از احادیثی که در نهی از دشنام دادن به خروس و کَک و باد وارد شده است و ترهیب از تهمت زدن به زن پاکدامن و برده

4020-2778-(1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «الْمُسْتَبَّانِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِئِ مِنهُمَا؛ حَتَّى يَتعدَّى الْمَظْلُومُ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گناه دو نفری که به یکدیگر دشنام می‌دهند بر فردی است که آن را آغاز نموده است تا زمانی که مظلوم از حد خود تجاوز نکند».

4021-2779-(2) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دشنام دادن به مسلمان فسق و کشتن او کفر است».

4022-2780-(3) (**حسن**) وَعَن عَبدالله بنِ عَمرٍو ب رَفَعَهُ قَالَ: «سِبابُ المسْلمِ كالمُشْرِفِ على الهَلَكَةِ».

رواه البزار بإسناد جید.

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که در روایتی مرفوع می‌گوید: «کسی که به مسلمان دشنام می‌دهد چنان است که خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار می‌دهد».

4023-2781-(4) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! الرَّجُلُ يَشْتِمُنِي وَهُوَ دُونِي، أَعَلَيَّ مِنْ بَأْسٍ أَنْ أَنْتَصِرَ مِنْهُ؟ قَالَ: «الْمُسْتَبَّانِ شَيْطَانَانِ يَتَهَاتَرَانِ، وَيَتَكَاذَبَانِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عیاض بن حمار س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! مردی که از من ضعیف‌تر است به من دشنام می‌دهد، اگر از او انتقام بگیرم گنه‌کار می‌شوم؟ رسول الله ج فرمود: «دو نفری که به یکدیگر دشنام می‌دهند همانند دو شیطانی هستند که به همدیگر دروغ بسته و یکدیگر را تکذیب می‌کنند».

4024-1656- (1) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِاللهِ[[85]](#footnote-85)**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ إِلَّا وَبَيْنَهُمَا سِتْرٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ كَلِمَةَ هُجْرٍ؛ خَرَقَ سِتْرَ اللهِ».

**رواه البيهقي هكذا مرفوعا، وقال:** «**الصواب موقوف**»**.**

(الهُجر) **بضم الهاء وسكون الجيم: هو رديء الكلام وفحشه.**

4025-2782-(5) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي جُرَيٍّ جَابِرِ بْنِ سُلَيْمٍ**س** قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا يَصْدُرُ النَّاسُ عَنْ رَأْيِهِ، لَا يَقُولُ شَيْئًا إِلَّا صَدَرُوا عَنْهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: رَسُولُ اللَّهِ ج. قُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «لَا تَقُلْ: عَلَيْكَ السَّلَامُ، [فَإِنَّ] (عَلَيْكَ السَّلَامُ) تَحِيَّةُ الْمَيِّتِ، قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ». قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنَا رَسُولُ اللَّهِ الَّذِي إِذَا أَصَابَكَ ضُرٌّ فَدَعَوْتَهُ؛ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِنْ أَصَابَكَ عَامُ سَنَةٍ فَدَعَوْتَهُ؛ أَنْبَتَهَا لَكَ، وَإِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ أَوْ فَلَاةٍ، فَضَلَّتْ رَاحِلَتُكَ، فَدَعَوْتَهُ؛ رَدَّهَا عَلَيْكَ». قَالَ: قُلْتُ: اعْهَدْ إِلَيَّ. قَالَ: «لَا تَسُبَّنَّ أَحَدًا». [قَالَ]: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَهُ حُرًّا وَلَا عَبْدًا، وَلَا بَعِيرًا وَلَا شَاةً. قَالَ: «وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاكَ وَأَنْتَ مُنْبَسِطٌ إِلَيْهِ وَجْهُكَ؛ إِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَارْفَعْ إِزَارَكَ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِنْ أَبَيْتَ فَإِلَى الْكَعْبَيْنِ، وَإِيَّاكَ وَإِسْبَالَ الْإِزَارِ، فَإِنَّهَا مِنَ المَخِيلَةِ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ، وَإِنِ امْرُؤٌ شَتَمَكَ وَعَيَّرَكَ بِمَا يَعْلَمُ فِيكَ، فَلَا تُعَيِّرْهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ، فَإِنَّمَا وَبَالُ ذَلِكَ عَلَيْهِ».

**رواه أبو داود -واللفظ له-، والترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والنسائي مختصراً.**

از ابوجُرَی جابر بن سُلیم س روایت است که می‌گوید: مردی را دیدم که مردم رأی او را می‌پذیرفتند و اجتهادی نمی‌کرد مگر اینکه بدان عمل می‌کردند، گفتم: این کیست؟ گفتند: رسول الله ج است. گفتم: علیک السلام، ای رسول الله! رسول الله ج فرمود: «علیک السلام نگو! زیرا (علیک السلام)، سلام مردگان است. بلکه بگو: السلام علیک». گفتم: تو رسول الله هستی؟ فرمود: «من رسول الله هستم. همان خدایی که هرگاه ضرری به تو رسیده و او را بخوانی، آن ضرر را از تو دفع می‌کند و اگر با قحطسالی و خشکی مواجه شوی و به درگاه او دعا کنی، زمین را برای تو می‌رویاند و هرگاه در زمین خشک و یا بیابان باشی و شترت را گم کنی و به درگاه او دعا کنی، آن را به تو باز می‌گرداند». جابر بن سلیم س می‌گوید: به او گفتم: مرا وصیت کن! فرمود: «هرگز به کسی دشنام نده». می‌گوید: بعد از آن هرگز به هیچ انسان آزاد یا برده و حتی شتر یا گوسفندی بد نگفتم. رسول الله ج فرمود: «از کارهای نیک چیزی را کوچک نشمار و درحالی با برادر خود صحبت کن که گشاده‌رو و بشاش هستی که این از جمله نیکی‌هاست؛ و شلوارت را تا نصف ساقت بالا بیاور و اگر نتوانستی پس تا دو قوزک پا؛ و از اسبال ازار برحذر باش زیرا آن نشانه‌ی تکبر است و خداوند متکبران را دوست ندارد؛ و اگر شخصی به تو دشنام ‌داد و با عیبی که از تو می‌دانست به عیبجویی از تو پرداخت، با عیبی که از او سراغ داری از وی عیبجویی نکن. زیرا گناه آن بر گردن او می‌باشد».

(**صحيح** لغيره) **في رواية لابن حبَّان نحوه، وقال فيه: «**وَإِنِ امْرُؤٌ عَيَّرَكَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ فِيكَ، فَلَا تُعَيِّرْهُ بِشَيْءٍ تَعْلَمُهُ مِنْهُ، ودَعْهُ يَكُونُ وَبَالُهُ عَلَيْهِ، وَأَجْرُهُ لَكَ، وَلَا تَسُبَّنَّ شَيْئًا». قَالَ: فَمَا سَبَبْتُ بَعْدَ ذلك دَابَّةً وَلَا إِنْسَانًا.

و در روایت ابن حبان آمده است: «و اگر کسی با عیبی که از تو می‌دانست به عیبجویی از تو پرداخت، با عیبی که از او سراغ داری از وی عیبجویی نکن و او را رها کن؛ زیرا گناه آن بر گردن خودش می‌باشد و ثواب آن برای توست؛ و چیزی را دشنام نده». جابر بن سلیم س می‌گوید: بعد از آن دیگر به هیچ حیوان و انسانی دشنام ندادم.

(السَّنَة): عبارت است از سالی که قحطی آمده و گیاهی در زمین نمی‌روید، فرقی نمی‌کند باران باریده باشد یا نه. (المخيلة) به فتح ميم و كسر خاء ماخوذ از **(الاختيال)**: به معنای كبر و حقیر شمردن مردم می‌باشد.

4026-2783-(6) (**صحيح**) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ».

**رواه البخاري وغيره. [مضی21- البر/2].**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از بزرگترین گناهان کبیره این است که شخص پدر و مادرش را لعنت کند». اصحاب گفتند: چگونه کسی پدر و مادرش را لعنت می‌کند؟ فرمود: «به پدر و مادر دیگری فحش و ناسزا می‌گوید، او هم متقابلاً پدر و مادرش را مورد ناسزا قرار می‌دهد».

4027-2784-(7) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَا يَنْبَغِي لِصِدِّيقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَّانًا».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوهریره ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شايسته‌ی هيچ صدّيقی نيست که لعنت کننده باشد».

(صحیح) والحاكم وصححه، ولفظه: قال: «لَا يَجْتَمِعُ أَنْ تَكُونُوا لَعَّانِينَ صِدِّيقِينَ».

و در روایت حاکم آمده است: «ممکن نیست شما لعنت کننده و در عین حال راستگو باشید».

4028-2785-(8) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: مَرَّ النَّبِيُّ ج بِأَبِي بَكْرٍ وَهُوَ يَلْعَنُ بَعْضَ رَقِيقِهِ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ وَقَالَ: «لَعَّانِينَ وَصِدِّيقِينَ؟! كَلَّا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ». قَالَ: فَعَتَقَ أَبُو بَكْرٍ س يَوْمَئِذٍ بَعْضَ رَقِيقِهِ. قَالَ: ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: لَا أَعُودُ.

**رواه البيهقي**[[86]](#footnote-86)**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج از کنار ابوبکر عبور نمود درحالی‌که ابوبکر تعدادی از بردگانش را لعنت می‌کرد. رسول الله ج به او نگاه کرده و فرمود: «لعنت و صدیقان؟! قسم به پروردگار کعبه که چنین نیست». پس ابوبکر س در آن روز تعدادی از بردگانش را آزاد نمود. سپس نزد رسول الله ج رفته و گفت: دیگر این کار را انجام نمی‌دهم.

4029-2786-(9) (**صحيح**) **وَعَن** أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه مسلم وأبو داود لم يقل:** «يَوْمَ الْقِيَامَةِ»**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «لعنت‌کننده‌ها در روز قیامت از شفاعت کننده‌ها و گواهان نمی‌باشند».

4030-2787-(10) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ[[87]](#footnote-87)**ب** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «لَا يَكُونُ المُؤْمِنُ لَعَّانًا».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مؤمن لعنت‌کننده نیست».

4031-2788-(11) (**صحيح**) **وَ**عَنْ جُرْمُوزٍ الْهُجَيْمِيِّ[[88]](#footnote-88)**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوْصِنِي؟ قَالَ: «أُوصِيكَ [أَنْ] لَا تَكُونَ لَعَّانًا».

**رواه الطبراني من رواية عبيد [الله] بن هوذة عن جُرموز**[[89]](#footnote-89) **وقد صححها ابن أبي حاتم، وتكلم فيها غيره، ورواته ثقات**[[90]](#footnote-90)**. ورواه أحمد، فأدخل بينهما رجلا لَم يُسمَّ.**

از جُرمُوز هجیمی س روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج! مرا توصیه کن؟ فرمود: «به تو سفارش می‌کنم لعنت کننده نباشی».

4032-2789-(12) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللَّهِ، وَلَا بِغَضَبِهِ، وَلَا بِالنَّارِ».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. والحاكم وقال:** «صحيح الإسناد»**. رووه كلهم من رواية الحسن البصري عن سمرة، واختلف في سماعه منه**[[91]](#footnote-91)**.**

از سمرة بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «يکديگر را به دوری از رحمتِ الله و خشمِ او و به آتش دوزخ، لعن و نفرين نکنيد».

4033-2790-(13) (**صحيح**) **وَ**عَنْ ثَابِتِ بْنَ الضَّحَّاكِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّداً؛ فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ؛ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَعْنُ المُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ».

**رواه البخاري ومسلم. وتقدم [هنا/12].**

از ثابت بن ضحّاک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: ««کسی که به دروغ و از روی عمد به دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، چنان است که گفته است. و هر‌کس به هر وسیله‌ای خود را بکشد، در روز قیامت با همان وسیله عذاب داده می‌شود. و هرکس درباره‌ی چيزی که مالکش نيست، نذر کند، نذرش نادرست و بی‌اساس است. و لعن مؤمن مانند قتل اوست».

4034-2791-(14) (**صحيح**) **وَعَن** سَلَمَة بْن الْأَكْوَعِ**س** قَالَ: كُنَّا إِذَا رَأَيْنَا الرَّجُلَ يَلْعَنُ أَخَاهُ، رَأَيْنَا أَن قَدْ أَتَى بَابًا مِنَ الْكَبَائِرِ.

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

از سلمة بن الاکوع س روایت است، هرگاه مردی را مشاهده می‌کردیم که برادرش را لعنت می‌کند، بر این باور بودیم که به دری از درهای گناهان کبیره وارد شده است.

4035-2792-(15) (حسن لغيره) **وَعَن** أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَعَنَ شَيْئًا صَعِدَتِ اللَّعْنَةُ إِلَى السَّمَاءِ، فَتُغْلَقُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ دُونَهَا، ثُمَّ تَهْبِطُ إِلَى الْأَرْضِ فَتُغْلَقُ أَبْوَابُهَا دُونَهَا، ثُمَّ تَأْخُذُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَإِن لَمْ تَجِدْ مَسَاغًا رَجَعَتْ إِلَى الَّذِي لُعِنَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلًا، وَإِلَّا رَجَعَتْ إِلَى قَائِلِهَا».

**رواه أبو داود.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه بنده چیزی را لعنت کند، لعنت به آسمان بالا می‌رود و درهای آسمان بر او بسته می‌شود و دوباره به زمین می‌آید، درهای زمین نیز بر او بسته می‌‌شود، بعد به سمت چپ و راست می‌رود تا راهی بیابد و وقتی راه خروج نیافت، به کسی که لعنت شده است، باز می‌گردد، اگر سزاوار آن باشد. واگر سزاوار آن نباشد به شخص لعنت کننده باز می‌گردد».

4036-2793-(16) (حسن لغيره) **وَ**عَن عَبْداللَّهِ بْن مَسْعُودٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا وُجِّهَتْ إِلَى مَنْ وُجِّهَتْ إِلَيْهِ؛ فَإِنْ أَصَابَتْ عَلَيْهِ سَبِيلًا، أَوْ وَجَدَتْ فِيهِ مَسْلَكًا، وَإِلَّا قَالَتْ: يَا رَبِّ! وُجِّهْتُ إِلَى فُلَانٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِ مَسْلَكًا، وَلَمْ أَجِدْ عَلَيْه سَبِيلًا، فَيُقَالُ لَهَا: ارْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ».

**رواه أحمد، وفيه قصة، وإسناده جيد إن شاء الله تعالى.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «لعنت به سوی کسی که لعنت شده می‌رود تا راهی و گذرگاهی در او بیابد [و چون مستحق او باشد در حق او جاری گردد] وگرنه می‌گوید: پروردگارا! به سوی فلانی رفتم و هیچ راه و گذرگاهی در او نیافتم [او را سزاوار لعنت نیافتم] به او گفته می‌شود: به همان جایی که آمدی برگرد [به همان کسی جاری شد که لعنت فرستاده است]».

4037-2794-(17) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللهِ ج فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، وَامْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى نَاقَةٍ، فَضَجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسَمِعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ج فَقَالَ: «خُذُوا مَا عَلَيْهَا وَدَعُوهَا فَإِنَّهَا مَلْعُونَةٌ!». قَالَ عِمْرَانُ: فَكَأَنِّي أَرَاهَا الْآنَ تَمْشِي فِي النَّاسِ مَا يَعْرِضُ لَهَا أَحَدٌ.

**رواه مسلم وغيره.**

از عمران بن حصین س روایت است در یکی از سفرهای رسول الله ج، زنی از انصار بر شتری سوار بود که شتر بی‌قراری می‌کرد؛ پس شتر را لعنت کرد؛ چون رسول الله ج این را شنید فرمود: «بار شتر را بردارید و رهایش کنید که شتری لعنت شده است». عمران می‌گوید: گویا اکنون آن شتر را می‌بینم که در میان مردم راه می‌رود و کسی به آن توجهی نمی‌کند.

4038-2795-(18) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سَارَ رَجُلٌ مَعَ النَّبِيِّ ج فَلَعَنَ بَعِيرَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «يَا عَبْدَاللَّهِ! لَا تَسِرْ مَعَنَا عَلَى بَعِيرٍ مَلْعُونٍ».

**رواه أبو يعلى وابن أبي الدنيا بإسناد جيد.**

از انس س روایت است: مردی همراه رسول الله ج حرکت می‌کرد که شترش را لعنت کرد؛ پس رسول الله ج فرمود: «ای بنده‌ی خدا، با شتر ملعون همراه ما حرکت نکن».

4039-2796-(19) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ الله ج فِي سَفَرٍ يَسِيرُ، فَلَعَنَ رَجُلٌ نَاقَةً، فَقَالَ: «أَيْنَ صَاحِبُ النَّاقَةِ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا. فَقَالَ: «أَخِّرْهَا، فَقَدْ أُجِبْتَ فِيهَا».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از ابوهریره س روایت است: رسول الله ج در سفری کوتاه بودند که در بین راه مردی شترش را لعنت کرد، رسول الله ج فرمود: «صاحب شتر کجاست؟». صاحبش گفت: من صاحب شترم. به او فرمود: «آن را آخر کاروان قرار ده که لعنت در مورد او اجابت شده است».

4040-2797-(20) (**صحيح**) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ **الجُهَنِي س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ؛ فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ».

از زید بن خالد جهنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خروس را دشنام ندهید زیرا برای نماز بیدار می‌کند».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ إلا أنه قال:** «فَإِنَّه يَدْعُو للِصَّلاةِ»**.**

**ورواه النسائي مسندا ومرسلا.**

و در روایت ابن حبان آمده است: «زیرا برای نماز فرامی‌خواند».

4041-2798-(21) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ **بنِ مَسعُودٍ س:** أَنَّ دِيكًا صَرَخَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج فَسَبَّهُ رَجُلٌ، «فَنَهَى عَنْ سَبِّ الدِّيكِ».

از عبدالله بن مسعود س روایت است که خروسی نزد رسول الله ج بانگ داد که مردی او را دشنام داد؛ پس رسول الله ج از دشنام دادن به خروس نهی فرمود.

**رواه البزار بإسناد لا بأس به، والطبراني؛ إلا أنه قال فيه:** «لَا تَلْعَنْهُ، وَلَا تَسُبَّهُ؛ فَإِنَّهُ يَدْعُو إِلَى الصَّلَاةِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «آن را لعنت نکن و دشنام نده که به سوی نماز فرا می‌خواند».

4042-2799-(22) (**صحيح** لغيره) **وَعن عبدالله بن عباسٍ ب**: أنَّ ديكاً صرَخ قريباً مِن رسولِ الله ج، فقال رجلٌ: اللهم العَنهُ. فقال رسولُ الله ج: «مَه! كلا، إنَّه يدعو إلى الصَّلاةِ».

**رواه البزار، ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا عباد بن منصور.**

از عبدالله بن عباس ب روایت است که خروسی نزدیک رسول الله ج بانگ داد، مردی گفت: خدایا! او را لعنت کن؛ رسول الله ج فرمود: «دست نگه‌دار! هیچگاه چنین نگو، زیرا او به سوی نماز فرا می‌خواند».

4043-1657-(2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج فَلُدِغَتْ رَجُلًا بُرْغُوثٌ، فَلَعَنَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «لَا تَلْعَنْهَا؛ فَإِنَّهَا نَبَّهَتْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لِلصَّلَاةِ».

**رواه أبو يعلى -واللفظ له- والبزار؛ إلا أنه قال: «**لَا تَسُبُّهُ؛ فَإِنَّهُ أَيْقَظَ نَبِيًّا مِنَ الأَنْبِيَاءِ لِصَلاةِ الصُّبْحِ».

**ورواته رواة** «**الصحيح**» **إلا سويد بن إبراهيم**[[92]](#footnote-92)**.**

**ورواه الطبراني في** «**الأوسط**» **ولفظه: ذكرت البراغيث عند رسول الله** ج **فقال:** «إنها توقظ للصلاة»**. ورواة الطبراني ثقات؛ إلا سعيد بن بشير.**

4044-1658-(3) (موضوع) **ورُوي عن عليِّ بن أبي طالب س قال:** نَزلنا منزِلاً فآذَتنا البراغيثُ، فسَبَبناها، فقال رسولُ الله ج: «لا تسبُّوها فنِعمَتِ الدابَّةُ؛ فإنَّها أيقَظَتكُم لِذِكرِ الله».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4045-2800-(23) (**صحيح**) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: أَنَّ رَجُلًا لَعَنَ الرِّيحَ عِنْدَ رَسُولِ الله ج، فَقَالَ: «لَا تَلْعَنِ الرِّيحَ؛ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ، مَنْ لَعَنَ شَيْئًا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ؛ رَجَعَتِ اللَّعْنَةُ عَلَيْهِ».

**رواه أبو داود والترمذي، وابن حبان في** «**صحيحه**» **وقال الترمذي:** «**حديث غريب، لا نعلم أحدا أسنده غير بشر بن عمر**»**. (قال الحافظ):** «**وبشر هذا ثقة، احتج به البخاري ومسلم وغيرهما، ولا أعلم فيه جرحا**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج باد را لعنت نمود، رسول الله ج فرمود: «باد را لعنت نکن زیرا فرستاده‌ی خداست، کسی که چیزی را لعنت کند درحالی‌که سزاوار آن نیست، لعنت به خود او بر می‌گردد».

4046-2801-(24) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ اليَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ المُحْصَنَاتِ الغَافِلاَتِ المُؤْمِنَاتِ».

**رواه البخاري ومسلم. [مضی12- الجهاد/ 11].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید». گفتند: ای رسول الله ج آنها کدامند؟ فرمود: «شرک به خداوند و سحر و کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و فرار از میدان جنگ و تهمت زدن زنا به زنان مؤمن پاکدامن بی‌خبر از فساد».

4047- **وفي كتاب النبي** ج **الذي كتبه إلى أهل اليمن قال**: «وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الزَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَمْيُ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحَرِ» **الحديث.**

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **من حديث أبي بكر بن محمد بن عمرو بن حزم عن أبيه عن جده. [مضی هناك].**

و در نامه‌ای که رسول الله ج به اهل یمن نوشت آمده است: «همانا بزرگترین گناهان در روز قیامت نزد خداوند: شرک به خداوند و کشتن نفس مؤمنی به ناحق و فرار از میدان جنگ و نافرمانی از پدر و مادر و تهمت زدن به زنان پاکدامن و آموختن سحر و جادو و ... می‌باشد».

4048-1659-(4) (ضعيف) **وعن أبي الدرداء س عن النبي** ج **قال**: «مَن ذَكَر امرأً بشَيءٍ ليسَ فيهِ ليُعيبَهُ بِه؛ حَبَسَهُ الله في نارِ جهنَّم؛ حتى يأتيَ بنَفاد ما قال فيه».

**رواه الطبراني بإسناد جيد**[[93]](#footnote-93)**. ويأتي هو وغيره في الغيبة إن شاء الله [هنا/19].**

4049-2802-(25) (**صحيح**) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: **سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزِّنَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي، وتقدم لفظه في** «**الشفقة**»**[20- القضاء/10].**

از ابوهریره س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که به برده‌اش تهمت زنا بزند، روز قیامت حد بر او اجرا می‌شود مگر اینکه گفته‌اش درست باشد».

4050-1660-(5) (موضوع**) وعن عَمرِو بنِ العاص س:** أنَّه زارَ عمَّةً له، فدعت له بطَعامٍ، فأبطأتِ الجارِيَةُ، فقالت: ألا تستعجلي يا زانيةُ! فقال عَمرٌو: سبحانَ الله! لقد قلتِ عظيماً! هل اطَّلَعتِ منها على زناً! قالت: لا والله. فقالَ: إنِّي سمعتُ رسولَ الله ج يقول: «أَيُّما عبدٍ أوِ امرأةٍ قال، أو قالت لوليدتِها: يا زانيةُ! ولَم تطَّلع منها على زناً! جَلَدَتها وليدتُها يومَ القِيامَةِ، لأنَّه لا حدَّ لَهُنَّ في الدنيا».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. (قال الحافظ):** «**كيف وعبدالملك بن هارون متروك متهم**[[94]](#footnote-94)**». وتقدم في** «**الشفقة**» **[20- القضاء/10] أحاديث من هذا الباب لم نُعِدها هنا.**

14 ـ (الترهيب من سب الدهر)

ترهیب از دشنام دادن به روزگار

4051-2803-(1) (**صحيح**) عَن أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَالَ اللَّهُ تعالی: يَسُبُّ بَنُو آدَمَ الدَّهْرَ، وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ».

**وفي رواية:** «أُقَلِّبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ، وَإِذَا شِئْتُ قَبَضْتُهُمَا».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: فرزند آدم روزگار و زمانه را دشنام می‌دهد حال آنکه درحقیقت من روزگار و زمانه هستم و شب و روز در دست من است»[[95]](#footnote-95).

و در روایتی آمده است: «گرداننده‌ی شب و روزم و اگر بخواهم آنها را از بین می‌برم».

**وفي رواية لمسلم:** «لَا يَسُبُّ أَحَدُكُمُ الدَّهْرَ؛ فَإِنَّ اللهَ هُوَ الدَّهْرُ».

و در روایت مسلم آمده است: «هیچیک از شما زمانه و روزگار را دشنام ندهد زیرا آنچه روی می‌دهد، به خواست و مشيت الله متعال است».

**(صحيح) وفي رواية البخاري:** «لاَ تُسَمُّوا العِنَبَ الكَرْمَ، وَلاَ تَقُولُوا: خَيْبَةَ الدَّهْرِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

و در روایت بخاری آمده است: «انگور را کرم[[96]](#footnote-96) ننامید و نگویید: وای از شکست روزگار، زیرا خداوند روزگار و زمانه است».

[«خَيْبَةَ الدَّهْرِ»: از بَدِ شانس زمانه - ای روزگار فلاکت‌بار؛ نوعی دشنام دادن به زمانه می‌باشد].

4052-2804-(2) (**صحيح**) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**قَالَ الله ﻷ: يؤذيني ابنُ آدَم؛ يقول: يا خَيبَةَ الدَّهرِ! فلا يَقُل أحدُكم: يا خَيبَةَ الدهرِ؛ فإنِّي أنا الدهرُ، أُقَلِّبُ ليلَهُ ونهارَهُ».

**رواه أبو دواد، والحاكم**[[97]](#footnote-97) **وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله ﻷ می‌فرماید: فرزند آدم مرا می‌آزارد؛ می‌گوید: از بَدِ شانس زمانه؛ پس کسی از شما چنین نگوید: زیرا من روزگارم و شب و روزش را بگردش در می‌آورم».

(**صحيح**) **ورواه مالك مختصرا؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «**لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ يَا خَيْبَةَ الدَّهْرِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ».

و در روایت مالک آمده که رسول الله ج فرمودند: «کسی از شما چنین نگوید: ای روزگار فلاکت‌بار؛ زیرا خداوند روزگار است».

(**صحيح** لغيره) **وفي رواية للحاكم: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**يَقُولُ اللَّهُ: اسْتَقْرَضْتُ عَبْدِي فَلَمْ يُقْرِضْنِي، وَشَتَمَنِي عَبْدِي وَهُوَ لَا يَدْرِي، يَقُولُ[[98]](#footnote-98): وَادَهْرَاهُ! وَادَهْرَاهُ! وَأَنَا الدَّهْرُ».

**قال الحاكم:** «**صحيح على شرط مسلم**»[[99]](#footnote-99)**.**

و در روایت حاکم آمده که رسول الله ج فرمودند: «خداوند می‌فرماید: از بنده‌ام قرض خواستم به من نداد و ندانسته به من بد و بی‌راه گفت: وای از دست روزگار! وای از دست روزگار! حال آنکه من روزگارم».

(حسن) **ورواه البيهقي. ولفظه: قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا الدَّهْرُ، الْأَيَّامَ وَاللَّيَالِيَ أُجَدِّدُهَا وَأُبْلِيهَا، وَآتِي بِمُلُوكٍ بَعْدَ مُلُوكٍ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «به زمانه بد نگویید، خداوند ﻷ می‌فرماید: من روزگارم؛ شب‌ها و روزها را نو و کهنه می‌کنم و پادشاهانی را به دنبال پادشاهانی دیگر می‌آورم».

(حافظ می‌گوید): «و معنی حدیث این است که هرگاه عرب دچار سختی و مصیبت یا امر ناخوشایندی می‌شد به روزگار بد و بی‌راه می‌گفت؛ با این اعتقاد که این مصیبت از سوی روزگار است، چنانکه عرب بوسیله‌ی ستاره طلب باران می‌کردند و می‌گفتند به خاطر فلان ستاره باران داده شدیم و اعتقاد داشتند که این کار ستاره‌ها است؛ و این همانند لعنت فرستادن بر فاعل آنهاست و هیچ فاعلی برای هر چیزی جز الله وجود ندارد؛ خالق و فاعل همه چیز است؛ پس رسول الله آنها را این کار نهی فرمود.

و ابوداود[[100]](#footnote-100) روایت اهل حدیث: «و أنا الدهرُ» با ضمه‌ی راء را انکار می‌کند و می‌گوید: اگر اینچنین باشد (دهر) اسمی از اسماء خداوند است. و روایت شده است: «وأنا الدهرَ أقلب اللیل و النهار» با فتحه‌ی راء که ظرف زمان باشد یعنی من طول عرصه‌ها و روزگار هستم و گرداننده‌ی شب و روز هستم. و بعضی این را ترجیح می‌دهند. و این روایت «فإن[[101]](#footnote-101) الله هو الدهر» آن دیدگاه را رد می‌کند. و جمهور به ضمه‌ی راء معتقدند. والله اعلم

15 ـ (الترهيب من ترويع الـمسلم، ومن الإشارة إليه بسلاح ونحوه جادا أو مازحا)

ترهیب از ترساندن مؤمن و اشاره به سوی او با سلاح و مانند آن، جدی باشد یا از روی شوخی

4053-2805-(1) (**صحيح**) عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ج: أَنَّهُمْ كَانُوا يَسِيرُونَ مَعَ النَّبِيِّ ج، فَنَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ، فَانْطَلَقَ بَعْضُهُمْ إِلَى حَبْلٍ مَعَهُ فَأَخَذَهُ، فَفَزِعَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا».

**رواه أبو داود.**

از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که اصحاب محمد ج به ما گفتند: آنها همراه رسول الله ج مسافرت می‌کردند که مردی از آنها خواب رفت، جمعی از آنها طنابی که همراه او بود را کشیدند، پس غافلگیر شده و ترسید؛ پس رسول الله ج فرمود: «برای هیچ مسلمانی جایز نیست که مسلمانی را بترساند».

4054-2806-(2) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي مَسِيرٍ، فَخَفَقَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَتِهِ، فَأَخَذَ رَجُلٌ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ، فَانْتَبَهَ الرَّجُلُ فَفَزِعَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**، ورواته ثقات.**

از نعمان بن بشیر ب روایت است: ما همراه رسول الله ج در راهی می‌رفتیم که مردی بر روی شترش چرت می‌زد، مردی تیری از تیردانش بیرون کشید که به سبب آن بیدار شده و ترسید؛ پس رسول الله ج فرمود: «برای هیچکس حلال نیست که مسلمانی را بترساند».

0-2807-(3) (**صحيح** لغيره**) ورواه البزار من حديث ابن عمر مختصرا:** «لَا يَحِلُّ لمسلمٍ أو مؤْمِن أَنْ يُرَوِّعُ مسْلِماً»**.**

**(خَفَقَ) الرجل: «إذا نعس»** زمانی است که انسان چرت بزند[[102]](#footnote-102).

و در روایت بزار آمده است: «بر مسلمان یا مؤمن جایز نیست که مسلمانی را بترساند».

4055-2808-(4) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَا يَأْخُذَنَّ أَحَدُكُمْ مَتَاعَ أَخِيهِ لَاعِبًا وَلَا جَادًّا».

**رواه الترمذي**[[103]](#footnote-103) **وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

عبدالله بن سائب بن یزید از پدرش از جدش س روایت می‌کند: او از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هیچیک از شما کالای برادرش را به شوخی یا جدی برندارد».

4056-1661-(1) (ضعيف) ورُوي عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا أَخَذَ نَعْلَ رَجُلٍ فغَيَّبَها وهو يَمْزَحُ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ الله ج، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «لَا تُرَوِّعُوا المسلمَ؛ فإنَّ روعةَ المسلمِ ظُلْمٌ عظيمٌ».

**رواه البزار والطبراني وأبو الشيخ ابن حیان في** «**كتاب التوبيخ**»**.**

4057-1662-(2) (ضعيف) **ورُويَ عن أبي الحسن - وكان عَقَبِيّاً بدرِياً- س قال**: كنّا جلوساً مع رسولِ الله ج، فقام رجُلٌ ونسِيَ نَعلَيه، فأخَذَهُما رجُلٌ فوضَعَهُما تحتَهُ، فرجَع الرَّجُلُ فقال: نَعليَّ. فقال القومُ: ما رأيناهُما، فقال [رجل][[104]](#footnote-104): هوَ ذِه. فقال: «فكيفَ بِرَوعَةِ المؤمِنِ؟!». فقال: يا رسول الله! إنَّما صنَعتُه لاعِباً. فقال: «فكيفَ بِرَوعَةِ المؤمِنِ؟! (مرَّتينِ أو ثَلاثاً)».

**رواه الطبراني.**

4058-1663-(3) (ضعيف) **ورُويَ عن ابن عمر ب قال: سمعتُ رسولَ الله** ج **يقول: «**مَن أخافَ مؤمِناً؛ كان حقّاً على الله أن لا يؤَمِّنَهُ مِن أفزاعِ يومِ القِيامَةِ».

**رواه الطبراني.**

4059-1664-(4) (ضعيف) **ورَويَ عن عبدِالله بن عَمرٍو ب قال: قال رسول الله** ج**:** «مَن نظَر إلى مسلمٍ نظرةً يُخيفُه فيها بغير حَقٍّ؛ أخافَه الله يومَ القِيامَةِ».

**رواه الطبراني.**

0-1665-(5)(؟)[[105]](#footnote-105) **ورواه أبو الشيخ من حديث أبي هريرة.**

4060-2809-(5) (**صحيح**) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «لَا يُشِرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسِّلَاحِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما با سلاح به برادر مسلمانش اشاره نکند؛ زیرا نمی‌داند، شاید شیطان آن را از دست او خارج کند و - سبب قتل برادر مسلمانش شود و- در حفره‌ای از آتش بیفتد».

**(**ينزع**) بالعين المهملة وكسر الزای؛ أي: يرمي، وروي بالمعجمة مع فتح الزاي، ومعناه أيضا يرمي ويفسد، وأصل النزع الطعن والفساد.**

ینزع: آن را پرتاب کند؛ و اصل نزع زخمی کردن و فساد است.

4061-2810-(6) (**صحيح**) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ أَبُو القَاسم** ج**:** «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَنتَهِيَ، وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که ابو القاسم ج فرمود: «کسی که با آهنی به سوی برادرش اشاره کند، فرشتگان او را لعنت می‎کنند تا از این کار دست کشد، اگر چه برادرِ تنی‌اش باشد».

4062-2811-(7) (**صحيح**) **وَعَن أَبِي بَكرَةَ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا تَوَاجَهَ المُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا، فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ».

از ابوبکره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر دو مسلمان با شمشیرهای‌شان در مقابل یکدیگر قرار بگیرند، قاتل و مقتول در آتش هستند».

وفي رواية: «إِذَا الْمُسْلِمَانِ حَمَلَ أَحَدُهُمَا عَلَى أَخِيهِ السِّلَاحَ؛ فَهُمَا عَلَى حَرْفِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ؛ دَخَلَاهَا جَمِيعًا». قَالَ: فَقُلْنَا: - أَوْ قِيلَ: - يَا رَسُولَ اللهِ! هَذَا الْقَاتِلُ، فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: «إِنَّهُ قَدْ أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

و در روایتی آمده است: «هرگاه دو برادر مسلمان بر یکدیگر اسلحه بکشند، هر دو بر لبه‌ی جهنم قرار می‌گیرند و اگر یکی از آنها دیگری را بکشد هر دو وارد جهنم می‌شوند». گفتیم - یا گفته شد-: ای رسول الله ج، این قاتل است [که به سبب قتل وارد آتش می‌شود] چرا مقتول چنین است؟ فرمود: «او تصمیم کشتن دوستش را داشته است».

4063-2812-(8) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ».

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دشنام دادن به مؤمن فسق و کشتنش کفر است».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي. والأحاديث من هذا النوع كثيرة وتقدم بعضها.**

16 ـ (الترغيب في الإصلاح بين الناس)

ترغیب به ایجاد صلح و آشتی میان مردم

4064-2813-(1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، يَعْدِلُ بَيْنَ الاثنَينِ صَدَقَةٌ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَيَحْمِلُه عَلَيْهَا، أَوْ يَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلُّ خُطْوَةٍ یَمْشِيهَا إِلَى الصَّلاَةِ صَدَقَةٌ، وَيُمِيطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ».

**رواه البخاري ومسلم.**

(يعدل بين الاثنين) یعنی: عادلانه میان آنها صلح و آشتی ایجاد می‌کند.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان، صدقه‌ای لازم است، اگر بین دو نفر به عدالت صلح و آشتی برقرار کنی، صدقه‌ است؛ یا اگر به مردی کمک کنی که بر مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه‌ است؛ سخن نیکو صدقه‌ است؛ در هر قدمی که برای ادای نماز برمی‌داری صدقه‌ است و برداشتن خار و خاشاک از سر راه صدقه است».

4065-2814-(2) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ».

**رواه أبو داود والترمذي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وقال الترمذي:** «**حديث صحيح**»**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از کاری آگاه نکنم که درجه اجر و ثواب آن بالاتر از درجه نماز و روزه و زکات باشد؟». گفتند: آری! فرمود: «ایجاد صلح و آشتی میان افراد؛ زیرا زیان و ضرر اختلاف و دشمنی میان افراد نابودگر است».

(حسن لغيره) **قال: ويروى عن النبي** ج **أنه قال:** «هِيَ الحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعَرَ، وَلَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ» انتهى[[106]](#footnote-106).

و از رسول الله ج روایت شده که فرمودند: «نابودکننده است؛ نمی‌گویم مو را از بین می‌برد، بلکه دین را نابود می‌کند».

4066-2815-(3) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ **بِنتِ عُقبَةِ بنِ أَبِي مُعَيطٍ ل؛** **أَنَّ النَّبِيَّ** جقَالَ: «لَمْ يَكْذِبْ مَنْ نَمَى بَيْنَ اثْنَيْنِ لِيُصْلِحَ».

از ام کلثوم بنت عقبة بن ابی معیط ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بین دو نفر صلح برقرار می‌کند، نمام (سخن‌چین) نیست».

**وفي رواية**: «لَيْسَ بِالْكَاذِبِ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ خَيْرًا، أَوْ نَمَى خَيْرًا».

و در روایتی آمده است: «دروغگو نیست کسی که با سخن نیک بین مردم صلح برقرار می‌کند، یا به نیکی از آنها نسبت به هم سخن‌چینی کند [چنانکه از طرف هریک به دیگری بگوید فلانی تو را دوست دارد و به تو سلام رساند و در مورد تو جز به خوبی یاد نمی‌کند و ...]».

**رواه أبو داود** [[107]](#footnote-107)**.**

(حافظ می‌گوید): «نمیت الحدیث» به تخفیف میم، این است که جهت ایجاد صلح و آشتی سخن‌چینی شود. و به تشدید میم، به معنای سخن‌چینی جهت از بین بردن رابطه میان افراد می‌باشد. و این دیدگاه آبوعبيد و ابن قتيبه و اصمعی و جوهری و دیگران می‌باشد.

4067-2816-(4) (حسن) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س عَن رَسُولِ الله** ج **قَالَ: «**مَا عُمِلَ شَيءٌ أفْضَلَ مِنَ الصَّلاةِ، وصَلاحِ ذاتِ البَيْنِ، وخُلُقٍ جائزٍ بَيْنَ المسْلمِين».

**رواه الأصبهاني**[[108]](#footnote-108).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چیزی با فضیلت‌تر از نماز و ایجاد صلح و آشتی میان دو نفر و خوش اخلاقی در بین مسلمانان نیست».

4068-2817-(5) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيِّنِ».

**رواه الطبراني والبزار، وفي إسناده عبدالرحمن بن زياد بن أنعم، وحديثه هذا حسن لحديث أبي الدرداء المتقدم.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین صدقه، ایجاد صلح و آشتی میان افراد است».

4069-2818-(6) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَن أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيّ ج قَالَ لأَبِي أَيُّوبَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى تِجَارَةٍ؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: «صِل بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا، وَقَرِّب بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا».

**رواه البزار.**

از انس س روایت است که رسول الله ج به ابو ایوب فرمود: «آیا تو را به تجارتی راهنمایی نکنم؟». جواب داد: بله! رسول الله ج فرمود: «مردم را به یکدیگر وصل کن زمانی که از هم بریدند و آنان را به یکدیگر نزدیک کن زمانی که از هم دوری کردند».

0-2819-(7) (حسن لغيره) **والطبراني، وعنده**[[109]](#footnote-109)**:** «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى عَمِلٍ يَرْضَاهُ اللهُ وَرَسُولُهُ؟». قال: بلى... **فذكره.**

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا تو را بر عملی که الله و رسولش را راضی می‌کند راهنمایی نکنم؟». جواب داد: بله! ... و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند.

0-2820-(8) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني أيضا والأصبهاني عن أبي أيوبَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ الله** ج**:** «يَا أَبَا أَيُّوبَ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى صَدَقَةٍ يُحِبُّهَا اللهُ وَرَسُولُهُ؟ تُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَبَاغَضُوا وَتَفَاسَدُوا».

**لفظ الطبراني**.

طبرانی و اصفهانی از ابوایوب روایت می‌کنند که رسول الله ج به من فرمود: «ای ابا ایوب! آیا تو را بر صدقه‌ای که الله و رسولش دوست دارند، راهنمایی نکنم؟ بین مردم صلح و آشتی برقرار کن زمانی که با یکدیگر دشمنی نموده و از یکدیگر دوری کردند».

**ولفظ الأصبهاني: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «**أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى صَدَقَةٍ يُحِبُّ الله مَوضِعَهَا**؟». **قَالَ: قُلتُ: بلی بأبي أنتَ وأمّي! قَالَ:** «**تُصلِحُ بينَ النَّاسِ؛ فإنَّهَا صدقَةٌ يُحِبُّ الله مَوضِعَها**»[[110]](#footnote-110).

و در روایت اصبهانی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «آیا تو را به صدقه‌ای که خداوند موضع و جایگاه آن را دوست دارد، راهنمایی نکنم؟». گفتم: پدر و مادرم فدایت، بله! رسول الله ج فرمود: «بین مردم صلح و آشتی برقرار کن، زیرا آن صدقه‌ای است که خداوند موضع و جایگاه آن را دوست دارد».

4070-1666-(1) (منكر جدا) **وَرُوِيَ عَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «مَن أَصلَحَ بَينَ النَّاسِ؛ أَصلَحَ الله أمرَهُ، وأعطاهُ بكلِّ كلمَةٍ تكلَّم بِهَا عِتقَ رَقَبَةٍ، وَرَجَعَ مغفوراً لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ».

**رواه الأصبهاني، وهو حديث غريب جداً.**

17 ـ (الترهيب أن يعتذر إلى المرء أخوه فلا يقبل عذره)

ترهیب از اینکه کسی عذرخواهی برادرش را نپذیرد

4071-1667-(1) (ضعيف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «عِفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ؛ تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ، وَبَرُّوا آبَاءَكُمْ؛ تَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَمَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ مُتَنَصِّلًا؛ فَلْيَقْبَلْ ذَلِكَ، مُحِقًّا كَانَ أَوْ مُبْطِلًا؛ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ؛ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ».

**رواه الحاكم من رواية سويد عن قتادة عن أبي رافع عنه. وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. (قال الحافظ):** «**بل سويد هذا هو ابن عبدالعزيز، واهٍ**»**. [مضی22- البر/1]**

0-1668-(2) (ضعيف جدا) **وروى الطبراني وغيره صدره، دون قوله:** «وَمَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ» **إلى آخره من حديث ابن عمر بإسناد حسن**[[111]](#footnote-111)**. [ مضی هناك].**

(التنصل): **الاعتذار.**

4072-1669-(3) (ضعيف و مرسل) **وعن جَودان س قال: قال رسول الله** ج**:** «مَنِ اعتَذَرَ إلى أخيه الـمسلمِ فلَم يَقبَل منه؛ كانَ عليه ما على صاحبِ مَكسٍ».

**رواه أبو داود في** «**المراسيل**»، **وابن ماجه بإسنادين جيدين**[[112]](#footnote-112)**؛ إلا أنه قال: «**كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ خَطِيئَةِ صَاحِبِ مَكْسٍ».

0-1670-(4) (ضعيف) **ورواه الطبراني في** «**الأوسط**» **من حديث جابر بن عبدالله، ولفظه:** قال: «مَنِ اعْتَذَرَ إِلَى أَخِيهِ فَلَمْ يَقْبَلْ عُذْرَهُ؛ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ خَطِيئَةِ صَاحِبِ مَكْسٍ». قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَ(الْمَكَّاسُ): الْعَشَّارُ».

**وفي رواية: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «مَنْ تُنُصِّلَ إِلَيْهِ فَلَمْ يَقْبَلْ؛ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ».

**(قال الحافظ):** «**رُوي عن جماعة من الصحابة؛ وحديث جودان أصح، وجودان مختلف في صحبته، ولم ينسب**»**.**

4073-1671-(5) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَن **رَسُولِ الله** ج قَالَ: «عِفُّوا؛ تَعَفُّ نِسَاؤُكُمْ، وَبِرُّوا آبَاءَكُمْ؛ تَبَرُّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَمَنِ اعْتَذَرَ إِلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَلَمْ يَقْبَلْ عُذْرَهُ؛ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»[[113]](#footnote-113)**.**

4074-1672-(6) (ضعيف جدا) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى إِنْ شِئْتَ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «إِنَّ شِرَارَكُمُ الَّذِي يَنْزِلُ وَحْدَهُ، وَيَجْلِدُ عَبْدَهُ، وَيَمْنَعُ رِفْدَهُ. أَفَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِك؟». قَالُوا: بَلَى إِنْ شِئْتَ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «مَنْ يَبْغضُ النَّاسَ وَيَبْغُضُونَهُ». قَالَ: «أَفَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِك؟». قَالُوا: بَلَى إِنْ شِئْتَ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «الَّذِينَ لَا يُقْبَلُونَ عَثْرَةً، وَلَا يَقْبَلُونَ مَعْذِرَةً، وَلَا يَغْفِرُونَ ذَنْبًا». قَالَ: «أَفَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ، وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ».

**رواه الطبراني وغيره.**

18 ـ (الترهيب من النميمة)

ترهیب از سخن‌‌چینی

4075-2821-(1) (**صحيح**) عَن حُذَيْفَةُ**س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَّامٌ - وفي رواية: قَتَّاتٌ-».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود».

(حافظ می‌گوید): «(القتات) و (النمام) به یک معناست. و گفته شده: (النمام) عبارت است از کسی که به همراه جمعی باشد که با هم سخن می‌گویند سپس علیه آنها سخن‌چینی کند. و (القتات) کسی را گویند که به صورت پنهانی سخن‌شان را گوش داده، سپس سخن‌چینی کند.

4076-2822-(2) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ قَالَ: أَنَّ رَسُولَ الله ج مَرَّ بِقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَانِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا يُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، بَلَى إِنَّهُ كَبِيرٌ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الآخَرُ فَكَانَ لاَ يَسْتَتِرُ مِن بَوْلِهِ» الحديث.

**رواه البخاري-واللفظ له-، ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. ورواه ابن خزيمة في** «**صحيحه**» **بنحوه. [مضی لفظه 4-الطهارة/4].**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج از کنار دو قبری که در حال عذاب بودند عبور کرده و فرمود: «آن دو در عذاب می‌باشند و در مورد چیز بزرگی عذاب نمی‌شوند! آری آن بزرگ است. یکی از آنها سخن‌چینی‌ می‌کرد و دیگری از ادرارش پرهیز نمی‌کرد».

4077-1673-(1) (ضعيف**)** وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ج فِي يَوْمٍ شَدِيدِ الْحَرِّ نَحْوَ (بَقِيعِ الْغَرْقَدِ)، قَالَ: فَكَانَ النَّاسُ يَمْشُونَ خَلْفَهُ، قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَ صَوْتَ النِّعَالِ وَقَرَ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ، فَجَلَسَ حَتَّى قَدَّمَهُمْ أَمَامَهُ، لِئَلَّا يَقَعَ فِي نَفْسِهِ شَيْءٌ مِنَ الْكِبْرِ، فَلَمَّا مَرَّ بِـ (بَقِيعِ الْغَرْقَدِ) إِذَا بِقَبْرَيْنِ قَدْ دَفَنُوا فِيهِمَا رَجُلَيْنِ، قَالَ: فَوَقَفَ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «مَنْ دَفَنْتُمْ هَاهُنَا الْيَوْمَ؟». قَالُوا: فُلَانٌ وَفُلَانٌ. [قَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ الْآنَ وَيُفْتَنَانِ فِي قَبْرَيْهِمَا»]. قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَمَا ذَاكَ؟! قَالَ: «أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَتَنَزَّهُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». وَأَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا، ثُمَّ جَعَلَهَا عَلَى الْقَبْرَ[يْنِ]. قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَلِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لِتُخَفَّفَ عَنْهُمَا». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! حَتَّى مَتَى هُمَا يُعَذَّبَانِ؟ قَالَ: «غَيْبٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ، وَلَوْلَا تَمَزُّغُ قُلُوبِكُمْ، وَتَزَيُّدُكُمْ فِي الْحَدِيثِ؛ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ».

**رواه أحمد من طريق علي بن يزيد عن القاسم عنه**[[114]](#footnote-114)**.**

4078-1674-(2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ ا**بْنَ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «النَّمِيمَةُ وَالشَّتِيمَةُ وَالْحَمِيَّةُ فِي النَّارِ».

(ضعيف جدا) **وفي لفظ:** «إِنَّ النَّمِيمَةَ وَالْحِقْدَ فِي النَّارِ، لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ مُسْلِمٍ».

**رواه الطبراني.**

4079-1675-(3) (موضوع) **وَ**عَنْ أَبِي بَرْزَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ، وَالنَّمِيمَةَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».

**رواه أبو يعلى والطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي. (قال الحافظ):** «**رووه كلهم من طريق زياد بن المنذر عن نافع بن الحارث عنه، وزياد هذا هو أبو الجارود الكوفي الأعمى؛ تنسب إليه الجارودية من الروافض. (ونافع) هو نفيع أبو داود الأعمى أيضا، وكلاهما متروك متهم بالوضع**»[[115]](#footnote-115)**.**

4080-2823-(3) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كُنَّا نَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج، فَمَرَرْنَا عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَامَ، فَقُمْنَا مَعَهُ، فَجَعَلَ لَوْنُهُ يَتَغَيَّرُ، حَتَّى رَعَدَ كُمُّ قَمِيصِهِ. فَقُلْنَا: مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: «أَمَا تَسْمَعُونَ مَا أَسْمَعُ؟». فَقُلْنَا: وَمَا ذَاكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «هَذَانِ رَجُلَانِ يُعَذَّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا عَذَابًا شَدِيدًا، فِي ذَنْبٍ هَيِّنٍ». قُلْنَا: فِیمَ ذَاكَ؟ قَالَ: «كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَنْزِهُ مِنَ الْبَوْلِ، وَكَانَ الْآخَرُ يُؤْذِي النَّاسَ بِلِسَانِهِ، وَيَمْشِي بَيْنَهُمْ بِالنَّمِيمَةِ». فَدَعَا بِجَرِيدَتَيْنِ مِنْ جَرَائِدِ النَّخْلِ، فَجَعَلَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً. قُلْنَا: وَهَلْ يَنْفَعُهُم ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يُخَفِّفُ عَنْهُمَا مَا دَامَتا رَطْبَتَيْنِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوهریره س روایت است همراه رسول الله ج قدم می‌زدیم که از دو قبر گذشتیم، رسول الله ج ایستاد ما هم ایستادیم، رنگ رسول الله ج تغییر کرد تا اینکه آستین‌های رسول الله ج به لرزش افتاد. گفتیم: ای رسول الله ج! موضوع چیست؟ فرمود: «آیا نمی‌شنوید آنچه می‌شنوم؟». گفتیم: ای پیامبر خدا ج! چه چیزی را؟ فرمود: «این دو مرد در قبرهای‌شان به سبب عملی کوچک عذاب سختی داده می‌شوند». گفتیم: آن عمل چیست؟ فرمود: «یکی از آن دو از ادرارش پرهیز نمی‌کرد و دیگری با زبانش مردم را اذیت کرده و در میان آنها سخن‌چینی می‌کرد». رسول الله ج دو شاخه‌ی درخت نخل درخواست نموده و هر شاخه را در قبری قرار داد. گفتیم: آیا این عمل به آنها سودی می‌رساند؟ فرمود: «بله، تا زمانی که خشک نشده به آنها تخفیف داده می‌شود».

**(في ذنب هين)** یعنی: در گمان آنها گناه کوچکی بود، نه اینکه آن دو گناه فی نفسه کوچک باشند؛ چنانکه در حدیث ابن عباس آمد که رسول الله ج فرمودند: (بلی إنه کبیرٌ) گناه بزرگی است؛

و امت اسلامی بر تحریم سخن‌چینی اجماع کرده‌اند و آن از بزرگ‌ترین گناهان نزد خداوند می‌باشد.

4081-1676-(4) (ضعيف جدا) **وَرُوِيَ عَن عبدالله بن بُسرٍ س عن النبيَّ** ج **قال**: «ليسَ منِّي ذو حسَدٍ، ولا نميمَةٍ، ولا كهانَةٍ، ولا أنا مِنه. ثُمَّ تلا رسولُ الله ج: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا».

**رواه الطبراني.**

4082-2824-(4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ غَنْمٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ج: «خِيَارُ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ إِذَا رُءُوا ذُكِرَ اللَّهُ، وَشِرَارُ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءَ الْعَیبَ»[[116]](#footnote-116).

**رواه أحمد عن شهر عنه، وبقية إسناده محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

عبدالرحمن بن غنم روایت می‌کند: از رسول الله ج به او خبر رسید که: «بهترین بندگان خدا کسانی هستند که دیدار آنها یادآور ذکر خداوند می‌باشد و بدترین بندگان خدا کسانی هستند که در پی سخن‌چینی بوده و بین دوستان جدایی می‌افکنند و به در جستجوی عیب از انسان‌های پاک هستند».

0-2825-(5) (حسن لغيره) **ورواه أبو بكر بن أبي شيبة وابن أبي الدنيا عن شهر عن أسمـاء عن النبي** ج**؛ إلا أنـهمـا قالا**: «الـمفسدون بين الأحبة».

و در روایت شهر از اسماء آمده که رسول الله ج فرمودند: «بین دوستان را به هم می‌زنند».

0-2826-(6) (حسن لغيره) **والطبراني من حديث عبادة عن النبي** ج**.**

0-2827-(7) (حسن لغيره) **وابن أبي الدنيا أيضا في** «كتاب الصمت» **عن أبي هريرة عن النبي** ج**. وحديث عبدالرحمن أصح، وقد قيل: إن له صحبة.**

4083-1677-(5) (ضعیف) **وعنِ العلاءِ بن الحارث؛ أنَّ رسولَ الله** ج **قال**: «الـهمَّازون واللَّمَّازونَ والمشَّاؤونَ بالنَّميمةِ الباغونَ لِلبُرَآءِ العَیبَ[[117]](#footnote-117)، يَحشُرُهُم الله في وُجوهِ الكِلابِ».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في** «**كتاب التوبيخ**» **معضلا هكذا.**

(**صحيح**) **وتقدم في باب** «**الإصلاح**» **[هنا/16] حديث** أَبِي الدَّرْدَاءِ**س عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ».

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از کاری آگاه نکنم که درجه اجر و ثواب آن بالاتر از درجه نماز و روزه و زکات باشد؟». گفتند: آری! فرمود: «ایجاد صلح و آشتی میان افراد؛ زیرا زیان و ضرر اختلاف و دشمنی میان افراد نابودگر است».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والترمذي وصححه، ثم قال:**

(حسن لغيره) **وَيُروَى عَنِ النَّبِيَّ** ج **أَنَّهُ قَالَ:** «هِيَ الحَالِقَةُ، لَا أَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعَرَ، وَلَكِنْ أَقُولُ: تَحْلِقُ الدِّينَ».

و از رسول الله ج روایت شده که فرمودند: «نابودکننده است؛ نمی‌گویم مو را از بین می‌برد، بلکه دین را نابود می‌کند».

19 ـ (صحيح) (الترهيب من الغيبة والبهت وبيانهما، والترغيب في ردهما)

ترهیب از غیبت و بهتان و بیان آنها و ترغیب به رد آنها

4084-2828-(1) (**صحيح**) **عَن أَبِي بَكرَةَ س؛** أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ فِي خُطبَتِهِ فِي حَجِّةِ الوَداعِ: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوبکره س روایت است که رسول الله ج در خطبه‌ی حجة الوداع فرمود: «به راستی خون‌ها، اموال و آبروهای‌تان بر شما حرام است همانند حرام بودن این روز در این ماه و در این سرزمین، آیا ابلاغ نکردم».

4085-2829-(2) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «كُلُّ المُسْلِمِ عَلَى المُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ».

**رواه مسلم والترمذي في حديث [یأتی هنا/21].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خون (=جان) و آبرو مال هر مسلمانی بر ساير مسلمانان حرام است».

4086-2830-(3) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الرِّبَا اثْنَانِ وَسَبْعُونَ بَابًا؛ أَدْنَاهَا مِثْلُ إِتْيَانِ الرَّجُلِ أُمَّهُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرِّبَا اسْتِطَالَةُ الرَّجُلِ فِي عِرْضِ أَخِيهِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **من رواية عمر بن راشد. [مضی16-البیوع/19].**

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ربا هفتاد و دو در دارد و کمترین آن این است که مرد با مادرش همبستر شود. و بزرگ‌ترین ربا ظلم و تعدی در حق آبروی برادرش می‌باشد».

4087-2831-(4) (**صحيح** لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَذَكَرَ أَمرَ الرِّبَا، وَعَظَّمَ شَأْنَهُ، وَقَالَ: «إِنَّ الدِّرْهَمَ يُصِيبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبَا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْخَطِيئَةِ مِنْ سِتٍّ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً يَزْنِيهَا الرَّجُلُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرِّبَی عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب ذم الغيبة**»**. [مضی أیضا هناك].**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج برای ما خطبه خواند و ذکر ربا نمود و گناه آن را بزرگ شمرده و فرمود: «درهمی که کسی از راه ربا به دست می‌آورد نزد خدا از گناه سی و شش عمل فاحشه‌ای که مرتکب گردد بیشتر است؛ و بزرگترین ربا بی‌آبرو کردن مرد مسلمان است».

4088-1678-(1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج: «إِنَّ الرِّبَا نَيِّفٌ وَسَبْعُونَ بَابًا، أَهْوَنُهُنَّ بَابًا مِنَ الرِّبَا مِثْلُ مَنْ أَتَى أُمَّهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَدِرْهَمٌ مِنَ الرِّبَا؛ أشدُّ مِن خَمسٍ وَثَلَاثِينَ زَنيَةً، وَأشدُّ الرّبا وَأَرْبَى الرِّبا وأخْبَثُ الرِّبا؛ انْتهاكُ عِرضِ المسْلمِ وانْتهاك حُرْمَتِهِ».

**رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي. وروى الطبراني منه ذكر الربا في حديث تقدم [16-البیوع/19].**

4089-2832-(5) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَن أبي هُرَيرة**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «مِن أَربَى الرِّبَا استِطَالَةُ المرءِ فِي عِرضِ أَخِيهِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بزرگترین ربا ظلم و تعدی انسان در آبروی برادرش می‌باشد».

(**صحيح** لغيره) **رواه البزار بإسنادين أحدهما قوي، وهو في بعض نسخ أبي داود؛ إلا أنه قال:** «إِنَّ مِنَ الْكَبَائِرِ اسْتِطَالَةَ الرَّجُلِ فِي عِرْضِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَمِنَ الكَبَائِرِ السَّبَّتَانِ بِالسُّبَّةِ».

و در برخی از نسخه‌های سنن ابوداود چنین روایت شده است: «از گناهان کبیره ظلم و تعدی انسان در آبروی مرد مسلمانی به ناحق می‌باشد و از گناهان کبیره این است که کسی جواب یک دشنام را با دو دشنام بدهد».

(**صحيح** لغيره) **ورواه ابن أبي الدنيا أطول منه. ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «الرِّبا سَبْعُونَ حُوْباً، وأيْسَرُها كَنِكاحِ الرجُلِ أُمَّهُ، وإنَّ أرْبى الربا عِرْضُ الرجلِ المسْلِمِ».

و در روایت ابن ابی الدنیا آمده است: «ربا هفتاد نوع گناه دارد و کمترین آن این است که کسی با مادرش همبستر شود. و بزرگترین ربا تعدی و تجاوز در آبروی مسلمان است».

(الحوب) به ضم حاء: عبارت است از گناه.

4090-1679-(2) (ضعيف) وَعَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِأَصْحَابِهِ: «تَدْرُونَ أَربَى الرِّبَا عِنْدَ اللَّهِ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ أَربَى الرِّبَا عِنْدَ اللَّهِ اسْتِحْلَالُ عِرْضِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا».

رواه أبو يعلى، ورواته رواة «الصحيح»[[118]](#footnote-118).

4091-2833-(6) (**صحيح**) **وَ**عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ جقَالَ: «إِنَّ مِنْ أَرْبَى الرِّبَا الِاسْتِطَالَةَ فِي عِرْضِ الْمُسْلِمِ بِغَيْرِ حَقٍّ».

**رواه أبو داود.**

از سعید بن زید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بزرگترین ربا ظلم و تعدی در حق آبروی مسلمان به ناحق می‌باشد».

4092-2834-(7) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ ج: حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَكَذَا - - قال بعضُ الرواةِ: تَعْنِي قَصِيرَةً - فَقَالَ: «لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ». قَالَتْ: وَحَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا، فَقَالَ: «مَا أُحِبُّ أَنِّي حَكَيْتُ إِنْسَانًا؛ وَأَنَّ لِي كَذَا وَكَذَا».

**رواه أبو داود والترمذي والبيهقي، وقال الترمذي:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

از عایشه ل روایت است که به رسول الله ج گفتم: برای تو از صفیه همین بس که چنین و چنان است. - بعضی از راویان گفته‌اند: منظورش کوتاهی قد صفیه بوده است.- رسول الله ج فرمودند: «تو کلمه‌ای را بر زبان آوردی که اگر با آب دریا مخلوط شود آن را تلخ و نامطبوع می‌کند». عایشه ل می‌گوید: و ادای کسی را برای ايشان درآوردم. رسول الله ج فرمود: «دوست ندارم که در قبال مالی فراوان، ادای کسی را درآورم (يا عيب کسی را بازگو کنم)».

4093-2835-(8) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ **أَيضاً:** أَنَّهُ اعْتَلَّ بَعِيرٌ لِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ، وَعِنْدَ زَيْنَبَ فَضْلُ ظَهْرٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج لِزَيْنَبَ: «أَعْطِيهَا بَعِيرًا». فَقَالَتْ: أَنَا أُعْطِي تِلْكَ الْيَهُودِيَّةَ؟! فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ج، فَهَجَرَهَا ذَا الْحِجَّةِ، وَالْمُحَرَّمَ، وَبَعْضَ صَفَرٍ.

**رواه أبو داود عن سمية عنها. وسمية لم تنسب.**

همچنین از عایشه ل روایت است که شتر صفیه بنت حُیی، بیمار شد و نزد زینب شتر اضافه‌ای بود، رسول الله ج به زینب فرمود: «شتری به او بده». زینب گفت: من به آن یهودی بدهم؟! رسول الله ج خشمگین شده و ذی الحجه و محرم و تا قسمتی از ماه صفر از او دوری نمود.

4094-1680-(3) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنهَا**ل** قَالَت: قُلتُ لِامْرَأَةٍ مَرَّةً وَأَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ ج: إِنَّ هَذِهِ لَطَوِيلَةُ الذَّيْلِ! فَقَالَ: «الْفِظِي الْفِظِي»، فَلَفَظْتُ بَضْعَةً مِنْ لَحْمٍ.

**رواه ابن أبي الدنيا.**

(الفظي) **معناه: ارمي ما في فمك. و** (البضعة)**: القطعة.**

4095-1681-(4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ج، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَعْجَزَ - أَوْ قَالوا: مَا أَضْعَفَ – فُلَانًا! فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «اغْتَبْتُمْ صَاحِبَكَمْ، وَأَكَلْتُمْ لَحْمَهُ».

**رواه أبو يعلى، والطبراني**[[119]](#footnote-119) **ولفظه:** أَنَّ رَجُلًا قَامَ مِن عِنْدَ النَّبِيِّ ج فَرَأَوْا فِي قِيَامِهِ عَجْزًا، فَقَالُوا: مَا أَعْجَزَ فُلَانًا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكَلْتُمْ أَخَاكُمْ واغْتَبْتُمُوهُ».

4096-2836-(9) (حسن لغيره) **وَعن عَمرِو بنِ شعيبٍ عن أبيه عن جده:** أنَّهم ذَكروا عندَ رسولِ الله ج رجلاً فقالوا: لا يأكُلُ حتى يُطعَمَ، ولا يَرحَلُ حتى يُرَحَّلَ له! فقال النبيُّ ج: «اغتَبتُموهُ». فقالوا: يا رسولَ الله! إنَّما حدَّثنا بِما فيه. قال: «حسبُك إذا ذَكَرتَ أخاكَ بِما فيه».

**رواه الأصبهاني بإسناد حسن.**

عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که آنها نزد رسول الله ج از مردی یاد کردند که غذا نمی‌خورد تا زمانی که به او غذا داده شود و سفر نمی‌کند تا زمانی که وسایل سفر برایش آماده شود. پس رسول الله ج فرمود: «غیبتش نمودید». گفتند: ای رسول الله ج! ما در مورد چیزی که در او وجود دارد صحبت کردیم. رسول الله ج فرمود: «برای تو همین کافی است که از برادرت آنچه یاد کنی که در او وجود دارد».

4097-2837- (10) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ عَبْدِاللهِ بنِ مَسعُودٍ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ج، فَقَامَ رَجُلٌ، فَوَقَعَ فِيهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «تَخَلَّلْ!». فَقَالَ: وَمِمَّا أَتَخَلَّلُ؟ مَا أَكَلْتُ لَحْمًا! قَالَ: «إِنَّكَ أَكَلْتَ لَحْمَ أَخِيكَ».

**حديث غريب، رواه أبو بكر بن أبي شيبة والطبراني -واللفظ له-، ورواته رواة** «**الصحيح**»[[120]](#footnote-120)

از عبدالله بن مسعود س روایت است: نزد رسول الله ج بودیم که مردی بلند شده و رفت و مردی پشت سر او صحبت نمود. رسول الله ج فرمود: «دندان‌هایت را خلال کن!». آن مرد گفت: از چه چیزی خلال کنم؟ من که گوشتی نخورده‌ام! رسول الله ج فرمود: «تو گوشت برادرت را خورده‌ای».

4098-1682-(5) (ضعيف جدا!) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ ج الناسَ بِصَوْمِ يَوْمٍ، وَقَالَ: «لَا يُفْطِرَنَّ أَحَدٌ[[121]](#footnote-121) حَتَّى آذَنَ لَهُ». فَصَامَ النَّاسُ حَتَّى إِذَا أَمْسَوْا فَجَعَلُ الرَّجُلُ يَجِيءُ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي ظَلَلْتُ صَائِمًا فَائذَنْ لِي فَأُفْطِرُ، فَيَأْذَنُ لَهُ؛ الرَّجُلُ وَالرَّجُلُ، حَتَّى جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَتَاتَانِ مِنْ أَهْلِكَ ظَلَّتَا صَائِمَتَيْنِ، وَإِنَّهُمَا تَسْتَحِيَانِ أَنْ تَأْتِيَاِكَ، فَائذَنْ لَهُمَا فَلیُفْطِرَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ عَاوَدَهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ عَاوَدَهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ عَاوَدَهُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ. فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَمْ تَصُومَا، وَكَيْفَ صَامَ مَنْ ظَلَّ هَذَا الْيَوْمَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ؟! اذْهَبْ فَمُرْهُمَا إِنْ كَانَتَا صَائِمَتَيْنِ فَليَسْتَقِيئَا». فَرَجَعَ إِلَيْهِمَا فَأَخْبَرَهُمَا، فَاسْتَقَاءَتَا فَقَاءَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ [مِنْهُمَا] عَلَقَةً مِنْ دَمٍ، فَرَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي[[122]](#footnote-122) بِيَدِهِ! لَوْ بَقِيَتَا فِي بُطُونِهِمَا لَأَكَلَتْهُمَا النَّارُ».

**رواه أبو داود الطيالسي، وابن أبي الدنيا في** «**ذم الغيبة**»**، والبيهقي.**

0-1683-(6) (ضعيف) **ورواه أحمد وابن أبي الدنيا أيضاَ والبيهقي مِن رواية رَجُلٍ لم يُسَمَّ عَن عُبَيدٍ مولى رسولِ الله** ج **بنحوه؛ إلا أن أحمد قال**: فقال لأحدیهما[[123]](#footnote-123): «قِيئِي»ز فَقَاءَتْ قَيْحًا، وَدَمًا، وَصَدِيدًا، وَلَحْمًا، حَتَّى مَلَأَت نِصْفَ الْقَدَحِ. ثُمَّ قَالَ لِلْأُخْرَى: «قِيئِي». فَقَاءَتْ مِنْ قَيْحٍ، وَدَمٍ، وَصَدِيدٍ، وَلَحْمٍ عَبِيطٍ، وَغَيْرِهِ، حَتَّى مَلَأَتِ الْقَدَحَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ صَامَتَا عَمَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُمَا، وَأَفْطَرَتَا عَلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا، جَلَسَتْ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْأُخْرَى، فَجَعَلَتَا يَأْكُلَانِ لُحُومَ النَّاسِ».

**وتقدم لفظ أحمد بتمامه في** «**الصيام**» **[9/21].**

4099-1684- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ شُفَيِّ بْنِ مَاتِعٍ الْأَصْبَحِيِّ؛ أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى، يَسْعَوْنَ بَيْنَ الْحَمِيمِ وَالْجَحِيمِ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ، يَقُولُ بَعْضُ أَهْلِ النَّارِ لِبَعْضٍ: مَا بَالُ هَؤُلَاءِ قَدْ آذَوْنَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟ - قَالَ: - فَرَجُلٌ مُغْلَقٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ جَمْرٍ، وَرَجُلٌ يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ، وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُوهُ قَيْحًا وَدَمًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ! فَيُقَالَ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟! فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ قَد مَاتَ وَفِي عُنُقَهِ أَمْوَالُ النَّاسِ. ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟! فَيَقولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ لَا يُبَالِي أَینَ أَصَابَ الْبَوْلُ مِنْهُ [لَا يَغْسِلُهُ]. ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي يَسِيلُ فُوهُ قَيْحًا وَدَمًا: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟! فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَنظُرُ إِلَى كَلِمَةٍ فَيَسْتَلِذُّهَا كما يَسْتَلِذُّ الرَّفَثَ. ثُمَّ يُقَالُ لِلَّذِي يَأْكُلُ لَحْمَهُ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟! فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغِيبَةِ وَيَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ».

**رواه** ا**بن أبي الدنيا في** «**كتاب الصمت**» **وفي** «**ذم الغيبة**»**، والطبراني في** «**الكبير**»**بإسناد لين، وأبو نعيم وقال:** «**شفي بن ماتع مختلف في صحبته، فقيل: له صحبة**»**. [مضی4-الطهارة/4]. (قال الحافظ):** «**شفيّ ذكره البخاري وابن حبان في التابعين**»**.**

4100-1685-(8) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ فِي الدُّنْيَا؛ قُرِّبَ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ لَهُ: كُلُّهُ مَيِّتًا كَمَا أَكَلْتَهُ حَيًّا، فَيَأْكُلُهُ، وَيَكْلَحُ وَيَضِجُّ».

**رواه أبو يعلى والطبراني، وأبو الشيخ في** «**كتاب التوبيخ**»**؛ إلا أنه قال: (يصيح)**[[124]](#footnote-124) **بالصاد المهملة، كلهم من رواية محمد بن إسحاق، وبقية رواة بعضهم ثقات**[[125]](#footnote-125)**.**

**(**يضج**) بالضاد المهملة بعدها جيم، و(**يصيح)؛ **كلاهما بمعنى واحد؛ كذا قال بعض أهل اللغة، والظاهر أن لفظة (يضج) بالضاد المعجمة فيها زيادة إشعار بمقارنة فزع أو قلق. والله أعلم. و(**يكلح**) بالحاء المهملة؛ أي: يعبس ويقبض وجهه من الكراهة.**

4101-2838-(11) (**صحيح**) **وعن عمرو بن العاص س**: أنَّه مرَّ على بَغلٍ مَيتٍ فقال لبعضِ أصحابهِ: لأن يأكُلَ الرجلُ مِن هذا حتى يَملأ بَطنَهُ، خيرٌ له مِن أن يأكُلَ لحمَ رجلٍ مسلِمٍ.

**رواه أبو الشيخ ابن حیان وغيره موقوفا.**

از عمرو بن العاصی س روایت است که وی از کنار لاشه‌ی قاطر مرده‌ای عبور نمود که به برخی از یارانش گفت: اگر شخصی از این لاشه بخورد تا شکمش را پر کند، برای او بهتر است از اینکه گوشت مسلمانی را بخورد.

4102-1686-(9) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: جَاءَ الْأَسْلَمِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، فَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالزِّنَى أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ يَقُولُ: أَتَيْتُ امْرَأَةً حَرَامًا، وَفِي ذَلِكَ يَعْرِضُ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ج - فذكر الحديث إلى أن قال-: قَالَ: «فَمَا تُرِيدُ بِهَذَا الْقَوْلِ؟». قَالَ: أُرِيدُ أَنْ تُطَهِّرَنِي. فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ يُرْجَمَ، فَرُجِمَ، فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ج رَجُلَيْنِ مِنْ الأنصَارِ يَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: انْظُر إِلَى هَذَا الَّذِي سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَلَمْ یَدَعْ نَفْسَهُ حَتَّى رُجِمَ رَجْمَ الْكَلْبِ! قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ج! ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، فَمَرَّ بِجِيفَةِ حِمَارٍ شَائِلٍ بِرِجْلِهِ[[126]](#footnote-126)، فَقَالَ: «أَيْنَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ؟». فَقَالَا: نَحْنُ ذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ لَهُمَا: «كُلَا مِنْ جِيفَةِ هَذَا الْحِمَارِ». فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؛ مَنْ يَأْكُلُ مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا نِلْتُمَا مِنْ عِرْضِ هَذَا الرَّجُلِ آنِفًا؛ أَشَدُّ مِنْ أَكَلِ هَذِهِ الْجِيفَةِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّهُ الْآنَ فِي أَنْهَارِ الْجَنَّةِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[127]](#footnote-127)**.**

4103-1687-(10) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِنَبِيِّ اللَّهِ ج وَنَظَرَ فِي النَّارِ، فَإِذَا قَوْمٌ يَأْكُلُونَ الْجِيَفَ، قَالَ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَرَأَى رَجُلًا أَحْمَرَ أَزْرَقَ جَعْدًا[[128]](#footnote-128) [شَعِثًا إِذَا رَأَيْتَهُ]، فَقَالَ: مَنْ هَذَا يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا عَاقِرُ النَّاقَةِ».

**رواه أحمد ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ خلا قابوس بن أبي ظبيان.**

4104-2839-(12) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نُحَاسٍ، يَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ».

**رواه أبو داود؛ وذكر أن بعضهم رواه مرسلا.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که معراج رخ داد، از کنار گروهی عبور کردم که ناخن‌های مسی داشتند و سینه و صورت‌های خود را با آن می‌خراشیدند؛ به جبرئیل گفتم: آنان چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که گوشت‌ مردم را می‌خورند و به آبرو و حیثیت مردم لطمه وارد می‌کنند».

4105-1688-(11) (ضعيف جدا) وَعَن راشدِ بنِ سَعْدٍ المقْرَائي قال: قال رسولُ الله ج: «لمّا عُرِجَ بي؛ مَررتُ برِجالٍ تُقرَض جُلودُهم بِمَقاريضَ مِنْ نارٍ. فقلتُ: مَنْ هؤلاءِ يا جبريلُ؟ قال: الذين يَتزَيَّنونَ للزِّنْيَة. قال: ثُمَّ مَررْتُ بجُبٍّ مُنْتِنِ الريحِ، فسمعتُ فيه أصواتاً شديدةً. فقلتُ: مَنْ هؤلاءِ يا جبريلُ؟ قال: نساءٌ كنَّ يَتَزَيَّنَّ للزِّنْيَة، وَيفْعَلْنَ ما لا يَحِلُّ لَهُنَّ. ثُمَّ مررتُ على نساءٍ ورجالٍ مُعَلَّقين بثَدْيِهِنَّ. فقلت: مَنْ هؤلاء يا جبريلُ؟ فقال: هؤلاء اللمَّازون والهمَّازونَ، وذلك قولُه عزّ وجلَّ: **﴿**وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ**﴾**».

**رواه البيهقي من رواية بقية عن سعيد بن سنان**[[129]](#footnote-129) **وقال:** «**هذا مرسل، وقد رويناه موصولاً**»**. [مضی 21- الحدود/7].**

0-1689-(12) (مقطوع) **ثم روي**[[130]](#footnote-130) **عن ابن جريج قال: (**الهمز**) بالعين والشدق واليد و(**اللمز**) باللسان. قال [ابن المبارك]: وبلغني عن الليث أنه قال: (**اللُّمزة**): الذي يعيبك في وجهك، و(**الهُمزة**): الذي يعيبك بالغيب.**

4106-2840-(13) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ج فَارْتَفَعَتْ رِيحٌ مُنْتِنَةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتَدْرُونَ مَا هَذِهِ الرِّيحُ؟ هَذِهِ رِيحُ الَّذِينَ يَغْتَابُونَ الْمُؤْمِنِينَ».

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا، ورواة أحمد ثقات.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است، ما همراه رسول الله ج بودیم که بوی بسیار بدی به مشام رسید. رسول الله ج فرمود: «آیا می‌دانید این بوی چیست؟ این بوی کسانی است که غیبت مؤمنان می‌کنند».

4107-1690-(13) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، وَأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْغِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا». قِيلَ: وَكَيْفَ؟ قَالَ: «الرَّجُلُ يَزْنِي ثُمَّ يَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْغِيبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ».

**رواه أبن أبي الدنیا في** «**كتاب الغيبة**»**، والطبراني في** «**الأوسط**» **والبيهقي.**

0-1691-(14) (ضعيف) **رواه البيهقي أيضاً عن رجل لم يسمَّ عن أنس.**

0-1692-(15) (مقطوع) **ورواه عن سفيان بن عُبَينَةَ غيرَ مرفوع**[[131]](#footnote-131)**، وهو الأشبه. والله أعلم.**

4108-2841-(14) (حسن **صحيح**) **وَعَن** أَبِي بَكَرَةَ**س** قَالَ: بَيْنَا أَنَا أُمَاشِي رَسُولَ اللَّهِ ج وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِي، وَرَجُلٌ عَنْ يَسَارِهِ، فَإِذَا نَحْنُ بِقَبْرَيْنِ أَمَامَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، وَبَلَى، فَأَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِجَرِيدَةٍ؟»، فَاسْتَبَقْنَا، فَسَبَقْتُهُ فَأَتَيْتُهُ بِجَرِيدَةٍ، فَكَسَرَهَا نِصْفَيْنِ، فَأَلْقَى عَلَى ذَا الْقَبْرِ قِطْعَةً، وَعَلَى ذَا الْقَبْرِ قِطْعَةً، وَقَالَ: «إِنَّهُ يُهَوِّنُ عَلَيْهِمَا مَا كَانَتَا رَطِبَتَيْنِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ إِلَّا فِي الْغِيبَةِ وَالْبَوْلِ».

**رواه أحمد وغيره بإسناد رواته ثقات [مضی بلفظ** «**الأوسط**» **4- الطهارة/4].**

از ابوبکره س روایت است که همراه رسول الله ج راه می‌رفتم و او دست مرا گرفته بود و مردی نیز در سمت چپ او حرکت می‌کرد که به دو قبر رسیدیم. رسول الله ج فرمود: «آن دو در عذاب می‌باشند و به سبب گناه بزرگی [به گمان خودشان] عذاب نمی‌شوند؛ حال آنکه [این گناهان نزد خداوند] بزرگ است؛ کدامیک از شما برایم شاخه‌‌ای می‌آورد؟». پس برای آوردن آن از یکدیگر سبقت گرفتیم تا اینکه من سبقت گرفته و شاخه‌ای برای ایشان آوردم؛ پس آن را نصف کرد و قطعه‌ای از آن بر یک قبر و قطعه‌‌ای بر قبر دیگر گذاشت و فرمود: «تا زمانی که این شاخه‌ها تَر هستند، عذاب آنها را کاهش می‌دهد. و آنها عذاب داده نمی‌شوند مگر به خاطر غیبت و ادرار».

4109- 2842-(15) (صحيح لغيره) وَعَن يَعلى بن سيابة[[132]](#footnote-132) س: أَنَّهُ عَهِدَ النَّبِيَّ ج وَأَتَى عَلَى قَبْرٍ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ، فَقَالَ: «إنَّ هَذَا كَانَ يَأكُلُ لُحومَ الناسِ». ثُمَّ دعا بجريدةٍ رَطْبَةٍ فوضَعَها على قبْرِه وقال: «لَعَلَّهُ أنْ يُخَفِّفَ عنه ما دامَتْ هذه رَطْبَةً».

**رواه أحمد والطبراني، ورواة أحمد ثقات؛ إلا عاصم بن بهدلة.**

از یعلى بن سیابه س روایت است: وی همراه رسول الله ج بود که به کنار قبری رفت که صاحب آن عذاب می‌شد. رسول الله ج فرمود: «این فرد گوشت مردم را می‌خورد». سپس شاخه‌‌ی تَری خواست و آن را بر قبرش گذاشت و فرمود: «امید است تا زمانی که این شاخه تَر است، عذابش تخفیف بیابد».

4110-1693-(16) **(**ضعيف**) و**عن أبي أُمامَةَ س قال: أتى رسولُ الله ج بقيعَ الغَرْقَدِ فوقَفَ على قَبْرْينِ ثَرِيَّيْنِ[[133]](#footnote-133) فقال: «أدَفَنْتُمْ فلاناً وفلانَةً؟ - أو قال: فلاناً وفلاناً؟ -». قالوا: نعمْ يا رسولَ الله! قال: «قد أُقْعِدَ فلانٌ الآنَ فضُرِبَ». ثم قال: «والَّذي نفسي بيدِه! لقد ضُرِب ضَربةً؛ ما بَقِيَ منهُ عُضْوٌ إلا انْقَطَع، ولقد تطايرَ قَبْرُهُ ناراً، ولقد صَرخَ صرْخَةً سمعها الخلائقُ إلا الثقليْنِ الإنسَ والجن، ولولا تَمَزُّع[[134]](#footnote-134) قلوِبكُمْ، وتزيُّدكم في الحديثِ؛ لَسَمِعْتُمْ ما أسْمَعُ». ثم قالوا: يا رسولَ الله! وما ذَنْبُهما؟ قال: «أمَّا فلانٌ؛ فإنَّه كان لا يَسْتَبْرِىءُ[[135]](#footnote-135) مِنَ البَوْلِ، وأمّا فلانٌ - أو فلانةٌ- فإنَّه كان يأكُلُ لُحومَ الناسِ».

**رواه ابن جرير الطبري من طريق علي بن يزيد عن القاسم عنه.**

**ورواه من هذه الطريق أحمد بغير هذا اللفظ، وزاد فيه:** قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! حَتَّى مَتَى هُمَا يُعَذَّبَانِ؟ قَالَ: «غَيْبٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ». **وتقدم لفظه في** «**النميمة**» **[هنا/18].**

**(قال الحافظ):** «**وقد روي هذا الحديث من طرق كثيرة مشهورة في الصحاح وغيرها**[[136]](#footnote-136) **عن جماعة من الصحابة س، وفي أكثرها** «**أنهما يعذبان في النميمة والبول**»**. والظاهر أنه اتفق مروره** ج **مرة بقبرين يعذب أحدهما في النميمة، والآخر في البول، ومرة أخرى بقبرين يعذب أحدهما في الغيبة والآخر في البول. والله أعلم**»**.**

حافظ می‌گوید: ،این حدیث از طرق زیاد و مشهوری در کتب صحاح و ديگر كتب روايی از گروهی از صحابه س نقل شده و در اکثر روایت‌ها «أنهما يعذبان في النميمة والبول» آمده است. و ظاهرا رسول الله ج یک بار بر دو قبر عبور نمود که یکی در مورد سخن‌چینی و دیگری در مورد عدم پرهیز از ادرار عذاب می‌شد. و بار دیگر از دو قبری عبور کرد که یکی در مورد غیبت و دیگری در مورد ادرار عذاب می‌شد.

4111-1694-(17) (موضوع) **وروي عن عثمانَ بنِ عفَّانَ س قال: سمعتُ رسولَ الله** ج **يقول:** «الغيبَةُ والنَّميمَةُ يَحُتَّانِ الإيمانَ كما يَعضُدُ الراعي الشَّجَرةَ».

**رواه الأصبهاني.**

4112-2843-(16) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَنِ الْمُفْلِسُ؟». قَالُوا: المُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «المُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ القِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَیُعطَی هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَا عَلَيْهِ؛ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَت عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ».

**رواه مسلم والترمذي وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا می‌دانید مفلس چه کسی است؟». گفتند: مفلس در میان ما کسی است که پول و کالایی نداشته باشد. فرمود: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید درحالی‌که این را دشنام داده و به آن یکی تهمت زنا زده و مال این را خورده، خون آن را ریخته و این را زده است؛ به این از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود و به این هم از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود. اگر نیکی‌هایش قبل از تمام شدنِ قصاص آنچه بر گردن اوست، تمام شود از گناهان طلبکاران بر دوش او گذاشته می‌شود و پس از آن در آتش جهنم انداخته می‌شود».

4113-1695-(18) (موضوع) **ورُوِيَ عن أبي أُمامَةَ س قال: قال رسولُ الله** ج**:** «إنَّ الرجل ليُؤتَى كتابَه منشوراً، فيقولُ: يا ربِّ! فأينَ حَسناتُ كذا وكذا؛ عَمِلتُها ليسَت في صحيفتي؟ فيقولُ له: مُحِيَت باغتِيابِكَ الناسَ».

**رواه الأصبهاني.**

4114-2844-(17) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ؟». قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ». قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدِ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ بَهَتَّهُ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي. وقد روي هذا الحديث من طرق كثيرة، وعن جماعة من الصحابة، اكتفينا بهذا عن سائرها، لضرورة البيان.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا می‌دانید غیبت چیست؟». گفتند: الله و رسولش داناترند. رسول الله ج فرمودند: «از برادرت چنان یاد کنی که دوست ندارد». گفته شد: اگر صفتی را بگویم که در برادرم وجود دارد، چه؟ فرمود: «اگر آن صفت که می‌گویی در او وجود داشته باشد، غیبتش را کرده‌ای و اگر آن صفت در او نباشد، به او تهمت زده‌ای».

4115-1696-(19) (ضعيف) **وعن أبي الدرداء س عن النبي** ج **قال**: «مَن ذَكَرَ امرأً بشَيءٍ [ليس] فيهِ لِيُعيبَه بهِ؛ حبَسَه الله في نارِ جهنَّم حتى يأتيَ بنَفَادِ ما قالَ فيه».

**رواه الطبراني بإسناد جيد**[[137]](#footnote-137)**.**

**وفي رواية له:** «أيُّما رجُلٍ أشاعَ على رجلٍ مسلمٍ بكلِمَةٍ وهو منها بَرِيءٌ يشِينُهُ بِها في الدنيا؛ كانَ حقاً على الله أن يُذيبَهُ يومَ القِيامَةِ في النارِ؛ حتَّى يأتِيَ بنَفَادِ ما قال»**. [مضی20- القضاء/8]**

4116-2845-(18) (**صحيح) وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ؛ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدْغَةَ الْخَبَالِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ».

ابن عمر ب روایت می‌کند: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس به مؤمنی چیزی را نسبت دهد که در او نیست، خداوند او را در میان عصاره‌ی بدن جهنمیان زندانی می‌کند تا از [گناه] آنچه گفته خارج گردد [عقوبت این گناه را بچشد و از آن پاک گردد]».

**رواه أبو داود في حديث [مضی20- القضاء/8]**[[138]](#footnote-138)**. والحاكم بنحوه وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

(ردغة الخبال): عبارت است از عصاره‌ی [بدن] دوزخیان؛ چنانکه به صورت مرفوع این تفسیر از آن روایت شده است.

**هو بفتح الراء وإسكان الدال المهملة وبالغين المعجمة، و(**الخبال**) بفتح الخاء المعجمة وبالموحدة**.

4117-2846-(19) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَمْسٌ لَيْسَ لَهُنَّ كَفَّارَةٌ: الشَّكُّ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَبَهْتُ مُؤْمِنٍ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَيَمِينٌ صَابِرَةٌ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالًا بِغَيْرِ حَقٍّ».

**رواه أحمد من طريق بقية، وهو قطعة من حديث [مضی بتمامه12- الجهاد/11].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پنج گناه است که هیچ کفاره‌ای ندارد: شک نمودن به خداوند، کشتن کسی به ناحق، تهمت و بهتان بستن به مؤمن، فرار از میدان جنگ و سوگند دروغینی که با آن مالی به ناحق گرفته شود[[139]](#footnote-139).

4118-2847-(20) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ**ل** قَالَت: قَالَ رَسُولُ الله ج: «مَنْ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ بِالْغَیبَةِ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَعْتِقَهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، وابن أبي الدنيا والطبراني، وغيرهم.**

از اسماء بنت یزید ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که از ناموس و شرافت برادر دینی خود در غیاب او دفاع کند، بر خداوند است که او را از آتش جهنم آزاد کند».

4119-2848- (21) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ؛ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ القِيَامَةِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از آبروی برادرش دفاع کند، خداوند در روز قیامت چهره‌اش را از آتش محفوظ می‌دارد».

**وابن أبي الدنيا وأبو الشيخ في** «**كتاب التوبيخ**»**، ولفظه: قال:** «مَنْ ذَبَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ؛ رَدَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ النَّارِ يَومَ القِيَامَةِ»[[140]](#footnote-140).

و در روایت ابن ابی الدنیا و ابوالشیخ آمده است: «هرکس از آبرو و شرافت برادرش دفاع کند، خداوند روز قیامت او را از عذاب آتش محفوظ نگه‌ می‌دارد».

4120-1697-(20) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ حَمَى مُؤْمِنًا مِنْ مُنَافِقٍ - أُرَاهُ قَالَ: - بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا يَحْمِي لَحْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، وَمَنْ رَمَى مُسْلِمًا بِشَيْءٍ يُرِيدُ شَيْنَهُ؛ حَبَسَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ».

**رواه أبو داود وابن أبي الدنيا. (**قال الحافظ): «وسهل بن معاذ يأتي الكلام عليه، وقد أخرج هذا الحديث ابن يونس في «تاريخ مصر» من رواية عبدالله بن المبارك عن يحيى بن أيوب بإسناد مصري، كما أخرجه أبو داود. وقال ابن يونس: «ليس هذا الحديث – فيمـا أعلم- بمصر»، ومراده أنه إنما وقع له من حديث الغرباء. والله أعلم»[[141]](#footnote-141).

4121-1698-(21) (ضعيف جدا) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ حَمَى عِرْضَ أَخِيهِ فِي الدُّنْيَا، بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِيهِ عَنِ النَّارِ».

**رواه ابن أبي الدنيا**[[142]](#footnote-142) **عن شيخ من أهل البصرة لم يسمِّه عنه، وأظن هذا الشيخ أبان بن عياش، وهو متروك. كذا جاء مسمى في رواية غيره.**

4122-1699-(22) (ضعيف جدا) **ورُوي عنه س قال: قال رسول الله** ج**:** «مَنِ اغتِيبَ عنده أخوهُ المسلمُ فَلَم يَنصُره وهو يَستَطيعُ نَصرَهُ؛ أدرَكَهُ إثمُهُ في الدنيا والآخرةِ».

(ضعيف جدا) **رواه أبو الشيخ في** «**كتاب التوبيخ**»**، والأصبهاني أطول منه، ولفظه: قال:** «مَنِ اغْتِيبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فاسْتَطاع نُصْرَتَهُ فَنَصَرَهُ؛ نَصَرَهُ الله في الدنيا والآخرةِ، وإنْ لَمْ يَنْصُرْه؛ أذلَّه[[143]](#footnote-143) الله في الدنيا والآخِرَةِ».

4123-2849-(22) (حسن لغيره موقوف) وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِالْغَيْبِ؛ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفا**[[144]](#footnote-144)**.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که می‌گوید: هر‌کس از برادر مسلمانش در مقابل غیبتی که از او می‌کنند دفاع کند، خداوند در دنیا و آخرت او را یاری می‌دهد.

4124-1700- (23) (ضعيف) **وَعَن** جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ وَأَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ**س** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنَ امْرِئٍ يَخْذِلُ امْرَأً مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ تُنْتَهَكُ فِيهِ حُرْمَتُهُ، وَيُنْتَقَصُ فِيهِ مِنْ عِرْضِهِ؛ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي مَوْطِنٍ يُحِبُّ فِيهِ نُصْرَتَهُ، وَمَا مِنَ امْرِئٍ مُسلِمٍ يَنْصُرُ مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ يُنْتَقَصُ فِيهِ مِنْ عِرْضِهِ، وَيُنْتَهَكُ فِيهِ مِنْ حُرْمَتِهِ؛ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوْطِنٍ يُحِبُّ فیه نُصْرَتَهُ».

**رواه أبو داود وابن أبي الدنيا وغيرهما، واختلف في إسناده**[[145]](#footnote-145)**.**

20 ـ (الترغيب في الصمت إلا عن خير، والترهيب من كثرة الكلام)

ترغیب به ساکت ماندن مگر در باب خیر و ترهیب از پر حرفی

4125-2850-(1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ المُسلِمينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»[[146]](#footnote-146).

**رواه البخاري ومسلم والترمذی والنسائي.**

از ابوموسی س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! کدام گروه از مسلمانان بهتر هستند؟ فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

4126-2851-(2) (**صحيح**) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بنِ العَاصِ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالمُهَاجِرُ[[147]](#footnote-147) مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند و مهاجر کسی است که از آنچه خداوند نهی کرده هجرت می‌کند».

4127-2852-(3) (**صحيح**) **وَعَن** عَبْداللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ ج فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى مِيقَاتِهَا». قُلْتُ: ثُمَّ مَاذَا يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «أَنْ يَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِكَ».

**رواه الطبراني بإسناد صحيح، وصدره في** «**الصحيحين**». **[مضی لفظهما 5- الصلاة/14]**

از عبدالله بن مسعود س روایت است: از رسول الله ج پرسیده و گفتم: برترین اعمال کدام است؟ فرمود: «نماز در وقت آن». گفتم: ای رسول الله ج! بعد از آن چیست؟ فرمود: «مردم از زبانت در امان باشند».

4128-2853-(4) (**صحيح)** وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ الله ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلِّمْنِي عَمَلًا يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ لَقَدْ أَعْرَضْتَ الْمَسْأَلَةَ، أَعْتِقِ النَّسَمَةَ، وَفُكَّ الرَّقَبَةَ، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلِكَ فَأَطْعِمِ الْجَائِعَ، وَاسْقِ الظَّمْآنَ، وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلِكَ فَكُفَّ لِسَانَكَ إِلَّا عَن خَيْرٍ» مختصر.

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي. وتقدم بتمامه في** «**العتق**» **[16-البیوع/25].**

از براء بن عازب س روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند. فرمود: «هرچند سخنی کوتاه گفتی اما این مساله بسیار گسترده است؛ فرد اسیر یا برده‌ای را آزاد کن و اگر توانایی نداشتی گرسنه‌ای را سیر نما و به تشنه‌ای آب بده و امر به معروف و نهی از منکر نما. و اگر توانایی نداشتی پس زبانت را به جز در خیر نگهدار».

4129-2854- (5) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ[[148]](#footnote-148) عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسَعْكَ بَيْتُكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ».

**رواه أبو داود والترمذي وابن أبي الدنيا في** «**العزلة**» **وفي** «**الصمت**»**، والبيهقي في** «**كتاب الزهد**» **وغيره؛ كلهم من طريق عبیدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عن أبي أمامة عنه. وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب**». **[مضی هنا/9]**

از عقبه بن عامر س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج نجات در چیست؟ فرمود: «زبانت را حفظ کن و خلوت و عبادت در خانه‌ات را بر خود لازم بگير و بر گناهت گریه کن».

4130-2855-(6) (حسن لغيره) وَعَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه ج: «طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانَهُ، وَوَسِعَهُ بَيْتُهُ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **و**«**الصغير**»**، وحسن إسناده. [مضی هناك مع التعلیق علیه].**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خوشا بر کسی که زبانش را کنترل کرده و در خانه‌اش مانده و بر گناهش گریه کند».

4131-1701-(1) (ضعيف جدا) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَيَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللهِ؛ فَلْيَسَعْهُ بَيْتُهُ، وَلْيَبْكِ عَلَى خَطِيئَتِهِ. وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا لِيَغْنَمْ، وَليَسْكُتْ عَنْ شَرٍّ فَيَسْلَمْ».

**رواه الطبراني والبيهقي في** «**الزهد**».

4132-2856-(7) (**صحيح) وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ يَضْمَنْ لِي[[149]](#footnote-149) مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ أَضْمَنْ لَهُ الجَنَّةَ».

**رواه البخاري والترمذي [مضی21- الحدود/7].**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس برای من [حفظ] زبان و شرمگاهش را ضمانت کند، من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم».

4133-2857-(8) (حسن **صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ دَخَلَ الجَنَّةَ».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في** «**صحيحه**» **[مضی هناك].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خداوند او را از شر زبان و شرمگاهش حفظ کند، وارد بهشت خواهد شد».

(صحيح لغيره) **ورواه ابن أبي الدنيا؛ إلا أنه قال:** «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ»**.**

و در روایت ابن ابی الدنیا آمده است: «هرکس زبانش را حفظ کند».

4134-1702-(2) (ضعيف) **وَعَن أَبِي جُحَيفَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**أيّ الأعمالِ أحَبُّ إلى الله؟». قال: فَسَكَتوا، فَلَم يُجِبهُ أحَدٌ؟ قال: «هو حِفظُ اللِّسانِ».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان، والبيهقي، وفي إسناده من لا يحضرني الآن حاله**[[150]](#footnote-150)**.**

4135-1073-(3) (ضعيف جدا) **ورُوِيَ عن أنَسٍ س قال: قال رسولُ الله** ج**:** «مَن دَفعَ غضَبَهُ؛ دفَعَ الله عنه عذابَهُ، ومَن حَفِظَ لسانَه؛ ستَر الله عَورَتَهُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، وأبو يعلى، ولفظه: قال:** «مَن خَزَن لسانَهُ؛ ستَر الله عَورَتَهُ، ومَن كَفَّ غَضَبَهُ؛ كَفَّ الله عنه عذابَهُ، ومَنِ اعتَذَر إلى الله؛ قَبِلَ الله عُذرَهُ».

**ورواه البيهقي مرفوعاً وموقوفاً على أنس؛ ولعله الصواب.**

4136-1704-(4) (ضعيف) **وروى الطبراني في** «**الصغير**» **و**«**الأوسط**» **عنه أيضا عن النبيَّ** ج **قال:** «لا يَبلُغُ العَبدَ حقيقَةَ الإيمانِ؛ حتى يَخزُنَ مِن لِسانِهِ»[[151]](#footnote-151).

4137-2858-(9) (**صحيح** موقوف) **وَ**عَن عَبْداللهِ **بنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحْوَجُ إِلَى طُولِ سِجْنٍ مِنْ لِسَانٍ.

**رواه الطبراني موقوفا بإسناد صحيح.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: قسم به کسی که معبود بر حقی جز او نیست هیچ ‌چیزی بر روی زمین مانند زبان نیاز به زندانی طولانی ندارد.

4138-2859- (10) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ اثْنَيْنِ وَلَجَ الْجَنَّةَ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ألَا تُخْبِرْنَا؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ج، فَأَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ ج مَقَالَتَهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: ألَا تُخْبِرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج مِثْلَ ذَلِكَ أَيْضًا. ثُمَّ ذَهَبَ الرَّجُلُ يَقُولُ مِثْلَ مَقَالَتَهُ، فَأَسْكَتَهُ رَجُلٌ إِلَى جَنْبِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ اثْنَيْن؛ِ وَلَجَ الْجَنَّةَ: مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ، مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ».

**رواه مالك مرسلا هكذا.**

(ولج الجنة) به معنای: **«دخل الجنة»**: «وارد بهشت می‌شود».

از عطاء بن یسار روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خداوند او را از شر دو چیز در امان نگه دارد وارد بهشت می‌گردد». مردی گفت: ای رسول الله ج! آیا [از آن دو چیز] به ما خبر نمی‌دهی؟ رسول الله ج ساکت ماند، سپس رسول الله ج گفته‌اش را تکرار نمود. آن مرد گفت: ای رسول الله ج! آیا به ما خبر نمی‌دهی؟ سپس رسول الله ج دوباره آن را تکرار نمود. مرد می‌خواست گفته‌اش را تکرار کند که مردی که کنار او نشسته بود او را ساکت نمود. رسول الله ج فرمود: «کسی که خداوند او را از شر دو چیز نگه دارد وارد بهشت می‌شود: ما بین دو فکش و دو پایش، ما بین دو فکش و دو پایش».

4139-2860-(11) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ فَقْمَيْهِ وَفَرْجَهُ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه أحمد والطبراني وأبو يعلى- واللفظ له-، ورواته ثقات.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ما بین دو فکش و شرمگاهش را حفظ کند وارد بهشت می‌گردد».

**وفي رواية للطبراني: قَالَ لِي رَسُولُ الله** ج**:** «أَلَا أُحَدِّثُكَ بثِنتَينِ مَن فَعَلَهُما دخَلَ الجَنَّةَ؟» قلنا: بلى يا رسولَ الله! قال: «يَحفَظُ الرجلُ ما بَينَ فَقمَيهِ، وما بينَ رِجلَيهِ» [مضی 21- الحدود/7].

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ج به من فرمود: «آیا در مورد دو چیز با تو سخن نگویم که هر‌کس آنها را انجام دهد وارد بهشت می‌گردد». گفتیم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «اینکه کسی ما بین دو فکش و دو پایش را حفظ کند».

مراد از(ما بين فقميه**)**: زبان و منظور از **(**ما بين رجليه**)** شرنگاه می‌باشد. و**(**الفقمان**)** به فتح فاء و سكون قاف: همان **«اللحيان»** می‌باشند.

4140-2861-(12) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي رَافِعٍ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ فَقْمَيْهِ وَفَخِذَيْهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

از ابو رافع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ما بین دو فک و دو رانش را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود».

4141-1705-(5) (ضعيف) **وَ**عَنْ رَكْبٍ الْمِصْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ».

**رواه الطبراني في حديث يأتي في** «**التواضع**» **إن شاء الله [هنا/22].**

4142-2862-(13) (حسن **صحيح**) **وَ**عَن سُفْيَان بْن عَبْدِاللَّهِ الثَّقَفِيَّ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ. قَالَ: «قُلْ: رَبِّيَ اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقِمْ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَخوَفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ: «هَذَا».

**رواه الترمذي وقال:** «حديث حسن صحيح»**. وابن ماجه وابن حبان في** «صحيحه»**، والحاكم وقال:** «صحيح الإسناد»**.**

از سفیان بن عبدالله الثقفی س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! با من از امری سخن بگو که بدان چنگ زنم؟ رسول الله ج فرمودند: «بگو الله پروردگار من است سپس [بر آن] استقامت کن». گفتم: ای رسول الله ج! از چه چیز بر من بیشتر می‌ترسی؟ رسول الله ج زبانش را گرفته و فرمود: «این».

4143-2863-(14) (حسن **صحيح**) **وَعَنهُ س قَالَ**: قُلتُ: يَا رَسُولَ الله! أَيُّ شَيءٍ أَتَّقي؟ فَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى لِسَانِهِ.

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في** «**الثواب**» **بإسناد جيد**[[152]](#footnote-152)**.**

و از سفیان بن عبدالله الثقفی س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! از چه چیزی بترسم و پرهیز کنم؟ پس با دستش به زبانش اشاره نمود.

4144-2864-(15) (**صحيح**) **وَعَنِ** الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ**س** أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللهِ ج: أَخْبِرْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «امْلِكْ هَذَا». وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ.

**رواه الطبراني بإسنادين أحدهـمـا جيد.**

از حارث بن هشام س روایت است که به رسول الله ج گفت: مرا از امری خبر ده که بدان چنگ زنم؟ رسول الله ج فرمود: «این را کنترل کن». و به زبانش اشاره نمود.

4145-2865-(16) (حسن) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

**رواه أحمد، وابن أبي الدنيا في** «**الصمت**»**؛ كلاهما من رواية علي بن مسعدة الباهلي عن قتادة عنه. [مضی22- البر/5]**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ایمان بنده اصلاح و درست نمی‌شود تا زمانی که قلب او اصلاح شود؛ و قلبش اصلاح نمی‌شود تا زمانی که زبانش اصلاح گردد. و وارد بهشت نمی‌شود کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».

4146-2866-(17) (صحیح لغیره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ س قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ج فِي سَفَرٍ، فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ وَنَحْنُ نَسِيرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ عَن عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ؟». قُلتُ: بَلَی یَا رَسُولَ الله! قَالَ: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ[[153]](#footnote-153)». ثُمَّ تَلَا قَولَهُ: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿يَعْمَلُونَ﴾، ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ وَعَمُودِهِ وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟». قُلْتُ: بَلَى یَا رَسُولَ الله! قَالَ: «رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الجِهَادُ». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِمِلَاكِ ذَلِكَ كُلِّهِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا». وَأَشَارَ إِلَی لِسَانِهِ. قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! وَإِنَّا لَمُؤَاخَذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ قَالَ: «ثَكِلَتْكَ[[154]](#footnote-154) أُمُّكَ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ - أَوْ قَالَ: عَلَى مَنَاخِرِهِمْ - إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟».

از معاذ بن جبل س روایت است: در سفری همراه رسول الله ج بودم. در یکی از روز‌ها در حال حرکت بودیم که در نزدیکی رسول الله ج قرار گرفته و گفتم: ای رسول الله ج از عملی آگاهم کن که مرا وارد بهشت و از جهنم دور سازد؟ فرمود: «از چیز بزرگی سؤال کردی و البته بر کسی که خداوند آن را بر او آسان گرداند، سهل است. خداوند را عبادت کن و چیزی برای او شریک قرار نده و نماز را به پای‌دار و زکات بده، روزه‌ی رمضان را بگیر و حج خانه‌ی خدا را به جای آور».

سپس رسول الله ج فرمود: «آیا تو را به درهای خیر راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «روزه سپر است و صدقه آتش گناه را خاموش می‌کند همانطور که آب آتش را خاموش می‌کند. و نماز در نیمه‌ی شب [چنین است]، سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ١٦ فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ [السجدة: 16-17] «پهلو‌های‌شان از بسترها (در دل شب) دور می‌شود، پروردگار‌شان را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. پس هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایۀ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند». سپس فرمود: «آیا تو را از اساس امور و پایه و ستون و قسمت اعلای آن با خبر کنم؟». گفتم: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «در رأس امور اسلام است و ستون آن، نماز و قسمت اعلای و قله‌ی رفیع آن جهاد است». سپس فرمود: «آیا تو را از اساس تمام اینها آگاه کنم؟». گفتم: بله ای رسول الله ج! به زبانش اشاره نمود و فرمود: «خود را از این حفظ کن». گفتم: ای رسول الله! مگر ما در برابر گفته‌های‌مان بازخواست می‌شویم؟ رسول الله ج فرمود: «مادرت به داغت بنشیند! مگر جز ثمره‌ی زبان سبب دیگری مردم را بر صورت‌های‌شان به داخل جهنم می‌اندازد».

**رواه أحمد والترمذي والنسائي وابن ماجه؛ كلهم من رواية أبي وائل عن معاذ. وقال الترمذي:** «**حديث حسن صحيح**»**. [مضی طرف منه 8- الصدقات/ 9]. (قال الحافظ):** «**وأبو وائل أدرك معاذاً بالسن، وفي سماعه عندي نظر، وكان أبو وائل بالكوفة، ومعاذ بالشام. والله أعلم. قال الدارقطني:** «**هذا الحديث معروف من رواية شهر بن حوشب عن معاذ، وهو أشبه بالصواب على اختلاف علیه**[[155]](#footnote-155) **فيه**»**. كذا قال! وشهر -مع ما قيل فيه- لم يسمع معاذا. ورواه البيهقي وغيره عن ميمون بن أبي شبيب**[[156]](#footnote-156) **عن معاذ. وميمون هذا كوفي ثقة ما أراه سمع من معاذ، بل ولا أدركه؛ فإن أبا داود قال:** «**لـم يدرك ميمونُ بن أبي شبيب**[[157]](#footnote-157) **عائشةَ**»**، وعائشة تأخرت بعد معاذ من نحو ثلاثين سنة. وقال عمرو بن علي: كان يحدِّث عن أصحاب رسول الله** ج**، وليس عندنا في شيء منه يقول:** «**سمعتُ**»**، ولـم أُخبَر أن أحداً يزعم أنه سمعَ مِن أصحابِ النبيِّ** ج»**. انتهی.**

(**حسن** لغيره) **ورواه الطبراني مختصرا قال:** يَا رَسُولَ اللهِ! أَكُلُّ مَا نَتَكَلَّمُ بِهِ يُكْتَبُ عَلَيْنَا؟ قَالَ: «ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ، وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ[[158]](#footnote-158)؟ إِنَّكَ لَن تَزَالَ سَالِمًا مَا سَكَتَّ، فَإِذَا تَكَلَّمتَ كُتِبَ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ».

و در روایت طبرانی به اختصار آمده است: «ای رسول الله ج! هرآنچه می‌گوییم بر ما نوشته می‌شود؟ رسول الله ج فرمود: «مادرت به گریه‌ات بنشیند! مگر جز ثمره‌ی زبان چیز دیگری مردم را بر صورت‌های‌شان به داخل جهنم می‌اندازد. تا زمانی که ساکت بمانی همیشه سالم هستی و هرگاه حرف زدی به نفع یا به ضرر تو نوشته می‌شود».

**ورواه أحمد وغيره عن عبد الحميد بن بهرام عن شهر بن حوشب عن عبدالرحمن بن غَنم**: أَنَّ مُعَاذاً سَأَلَ رَسُول الله ج فقال: «الصلاةُ بعدَ الصلاةِ المفروضَةِ؟ قال: «لا، ونِعِمَّا هيَ». قال: الصومُ بعدَ صيامِ رمضانَ؟ قال: «لا، ونِعمَّا هي». قال: «فالصدقةُ بعدَ الصدقَةِ المفروضَةِ؟ قال: «لا، ونِعمَّا هي». قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللهِ ج لِسَانَهُ، ثُمَّ وَضَعَ عَلَيْهِ إِصْبَعَهُ عَلَیه. فَاسْتَرْجَعَ مُعَاذٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَنُؤَاخَذُ بِكُلِّ بِمَا نَقُولُ کلِّه، وَيُكْتَبُ عَلَيْنَا؟ قَالَ: فَضَرَبَ رَسُولُ اللهِ ج مَنْكِبَ مُعَاذٍ مِراراً، فَقَالَ: «ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ جَبَلٍ! وَهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهُمْ؟!».

عبدالحمید بن بهرام از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم روایت می‌کند که معاذ از رسول الله ج سؤال کرد: ای رسول الله ج! برترین اعمال کدام است؟ سپس گفت: به جا آوردن نماز بعد از نماز فرض؟ رسول الله ج فرمود: «نه! و آن چه کار خوبی است». معاذ گفت: روزه گرفتن بعد از روزه‌ی رمضان؟ رسول الله ج فرمود: «نه! و آن چه کار خوبی است». معاذ گفت: صدقه دادن بعد از صدقه‌ی فرض [زکات]؟ رسول الله ج فرمود: «نه! و آن چه کار خوبی است». معاذ س گفت: ای رسول الله ج! برترین عمل کدام است؟ رسول الله ج زبانش را خارج کرده و انگشتش را بر آن گذاشت. معاذ س إنَّا لِله و إنَّا إلَیهِ رَاجِعُون گفت، سپس گفت: ای رسول الله ج! آیا ما در مقابل هرآنچه می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم و بر ما نوشته می‌شود؟ رسول الله ج چند بار بر شانه‌ی معاذ زد و گفت: «مادرت به داغت بنشیند ای ابن جبل! و مگر جز ثمره‌ی زبان چیزی دیگری مردم را بر صورت‌های‌شان به جهنم می‌اندازد».

4147-2867-(18) (**صحيح**) **وَعَن** أَسْوَدِ بْنِ أَصْرَمَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «تَمْلِكُ يَدَكَ». قُلْتُ: فَمَاذَا أَمْلِكُ إِذَا لَمْ أَمْلِكْ يَدِي؟ قَالَ: «تَمْلِكُ لِسَانَكَ». قَالَ: قُلتُ: فَمَاذَا أَمْلِكُ إِذَا لَمْ أَمْلِكْ لِسَانِي؟ قَالَ: «لَا تَبْسُطْ يَدَكَ إِلَّا إِلَى خَيْرٍ، فَلَا تَقُلْ بِلِسَانِكَ إِلَّا مَعْرُوفًا».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني بإسناد حسن، والبيهقي**[[159]](#footnote-159)**.**

از اسود بن اصرم س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! مرا وصیت کن؟ رسول الله ج فرمود: «دستت را حفظ کن». گفتم: اگر دستم را حفظ نکردم چه چیزی را حفظ کنم؟ فرمود: «زبانت را نگه دار». گفتم: اگر زبانم را حفظ نکردم چه چیزی را حفظ کنم؟ فرمود: «دستت را فقط به سوی خیر دراز کن و با زبانت فقط آنچه نیک و معروف است بیان کن».

4148-2868-(19) (**صحيح** لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو 1706-(6) (ضعيف جداً) **وَعَن أَبِي ذَرٍّ س قالَ**: [دَخَلتُ عَلَى رَسُولِ الله ج - فذكر الحديث بطوله إلى أن قال: ]- قُلتُ: يا رَسُولَ اللهِ! أوصِني. قالَ: «أُوصِیكَ بِتَقوَى اللهِ، فَإِنَّهَا زَینٌ لأَمرِكَ كُلِّهِ». قُلتُ: يا رَسُولَ اللهِ! زِدنِي. قالَ: «عَلَیكَ بِتِلاوةِ القُرآنِ، وَذِكرِ اللهِ ﻷ؛ فَإِنَّهُ ذِكرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ، وَنُورٌ لَكَ فِي الأَرضِ». [قُلتُ: یا رسول الله! زِدنِي. قال: «عَلَيكَ بِطُولِ الصَّمتِ، فَإِنَّهُ مَطرَدَةٌ للشَّيطَانِ، وَعَونٌ لَكَ عَلَى أَمرِ دينِكَ»]. قُلتُ: زِدنِي. قال: «وَإیَّاكَ وَكَثرَةَ الضَّحِكِ، فَإِنَّهُ يُمِيتُ القَلبَ، وَيُذهِبُ بِنُورِ الوَجهِ». قُلتُ: زِدنِي. قال: «قُلِ الحَقُّ وَإِن كَانَ مُرّاً». قُلتُ: زِدنِي. قال: «لاتَخَف فِي الله لَومَةَ لائِمٍ». [قُلتُ: زِدنِي. قَالَ: «لِيَحجُزكَ عَنِ النَّاسِ ما تَعلَمُ مِن نَفسِكَ»].

**رواه أحمد، والطبراني، وابن حِبَّان في** «**صحيحه**»**، والحاكم -واللفظ له-، وقال: صحيح الإسناد**[[160]](#footnote-160)**. [مضی20- القضاء/5].**

**وقد أملينا قطعة من هذا الحديث أطول من هذه بلفظ ابن حِبَّان في** «**الترهيب من الظلم**» **[20- القضاء/5]، وفيها حكاية عن صحف إبراهيم عليه السلام:** «**وعلى العاقِلِ أن يَكُونَ بَصِيراً بِزَمانِهِ، مُقبِلاً على شأنِهِ، حافِظاً لِلسانِهِ، وَمَن حَسِبَ كَلَامَهُ من عَمَلِهِ؛ قَلَّ كلامُهُ فيما يَعنِيهِ**» **الحديث**[[161]](#footnote-161)**.**

از ابوذر س روایت است که می‌گويد: گفتم: ای رسول الله ج! مرا وصیتی کن؟ فرمود: «تقوای الهی در پیش بگیر، زینت تمام کارهایت می‌باشد».

گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «قرآن بخوان و ذکر خداوند بگو، زیرا آن ذکری برای تو در آسمان و نوری برایت در زمین است».

گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «از خندیدن زیاد برحذر باش، زیرا قلب را می‌میراند و نور چهره را می‌برد».

گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «حق را بگو اگر چه تلخ باشد».

گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نترس».

4149-2869-(20) ((**صحيح** لغيره) إلا ما بين المعقوفتين فهو 1707-(7) (ضعيف)) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولِ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا جِمَاعُ كُلِّ خَيْرٍ، وَعَلَيْكَ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّهَا رَهْبَانِيَّةُ الْمُسْلِمِينَ، وَعَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ، فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ، وَذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ[[162]](#footnote-162)، [وَاخْزُنْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، فَإِنَّكَ بِذَلِكَ تَغْلِبُ الشَّيْطَانَ]».

**رواه الطبراني في** «**الصغير**»، **وأبو الشيخ في** «**الثواب**»**؛ كلاهما من رواية ليث بن أبي سليم. ورواه ابن أبي الدنيا وأبو الشيخ أيضا موقوفاً عليه مختصراً.**

از ابوسعید س روایت است: مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج مرا وصیت کن؛ فرمود: «پرهیزگار باش، زیرا پرهیزگاری جامع تمام نیکی‌ها می‌باشد. و در راه خدا جهاد کن، زیرا جهاد رهبانیت مسلمین است. ذکر خدا و تلاوت قرآن را بر خود لازم بگیر، زیرا آن نوری برای تو در زمین و ذکری برای تو در آسمان است».

4150-2870-(21) (حسن **صحيح**) **وَعَن** مُعَاذٍ**س؛ أَنَّهُ** قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِمَا هُوَ أَمْلَكُ بِكَ مِنْ هَذَا كُلِّهِ؟». قَالَ: «هَذَا». وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى لِسَانِهِ.

**رواه ابن أبي الدنيا بإسناد جيد.**

از معاذ س روایت است که وی گفت: ای رسول الله ج! مرا توصیه کن. رسول الله ج فرمود: «خداوند را عبادت کن چنانکه گویا او را می‌بینی؛ و خود را در زمره‌ی مردگان به حساب آور. و اگر می‌خواهی به تو از چیزی خبر می‌دهم که تو را از همه‌ی اینها حفظ می‌کند؟ رسول الله ج فرمود: «این» و با دست به زبانش اشاره نمود.

4151-1708-(8) (ضعيف) **وَعَن أَنَسٍ س قَالَ:** لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ ج أَبَا ذَرٍّ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى خَصْلَتَيْنِ هُمَا خَفِيفَتَانِ عَلَى الظَّهْرِ، وَأَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنْ غَيْرِهِمَا؟». قال: بلى يا رسول اللَّهِ! قَالَ: «عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، وَطُولِ الصَّمْتِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَمِلَ الْخَلائِقُ بِمِثْلِهِمَا».

**رواه ابن أبي الدنيا والبزار والطبراني وأبو يعلى، ورواته ثقات، والبيهقي بزيادة. [مضی هنا/2].**

0-1709-(9) (؟)[[163]](#footnote-163) **ورواه أبو الشيخ ابن حیان من حديث أبي الدرداء قال: قال النبي** ج: «يا أبا الدرداء! ألا أنبئُك بأمرين خفيفٍ مؤنتُهما، عظيمٍ أجرُهما، لم تلقَ الله بمثلهما؟ طولِ الصمتِ، وحسنِ الخلقِ». **[ مضی هناك].**

0-1710-(10) (ضعيف) **ورواه ابن أبي الدنيا أيضاً عن صفوان بن سليم مرسلاً قال: قال رسولُ اللهِ** ج: «ألا أخبِرُكُم بأيسَرِ العبادَةِ وأهوَنِهَا على البَدَنِ؟ الصَّمتُ وحُسنُ الخُلقِ». **[مضی هناك].**

4152-2871-(22) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** رَفَعَهُ قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ؛ فَإِنَّ الأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكَفِّرُ[[164]](#footnote-164) اللِّسَانَ فَتَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا، فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ، فَإِنْ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنَا، وَإِنْ اعْوَجَجْتَ اعْوَجَجْنَا».

**رواه الترمذي وابن أبي الدنيا وغيرهما، وقال الترمذي:** «**رواه غير واحد عن حماد بن زيد، ولـم يرفعوه**»**. قال:** «**وهو أصح**»**.**

از ابوسعید خدری ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی انسان صبح می‌کند،‌ تمام اعضایش از زبانش عاجزانه خواهش می‌کنند و می‌گویند: از خدا در مورد ما بترس؛ زیرا وضع و حال ما به تو بستگی دارد. اگر تو راست و استوار باشی ما هم راست و استوار خواهیم بود و اگر تو راه انحراف از مسیر حق در پیش گرفتی ما هم منحرف می‌شویم».

4153-2872-(23) (**صحيح) وَ**عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِاللهِ: أَنَّهُ ارْتَقَى الصَّفَا، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ فَقَالَ: يَا لِسَانُ! قُلْ خَيْرًا تَغْنَمْ، وَاسْكُتْ عَنْ شَرٍّ تَسْلَمْ، مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْدَمَ. ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «أَكْثَرُ خَطَايَا[[165]](#footnote-165) ابنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ».

**رواه الطبراني، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، وأبو الشيخ في** «**الثواب**»**، والبيهقي بإسناد حسن.**

ابو وائل از عبدالله روایت می‌کند که وی از کوه صفا بالا رفت و زبانش را گرفت و گفت: ای زبان! خیر بگو تا سود ببری؛ و در مقابل بدی ساکت شو تا سالم بمانی، قبل از اینکه پشیمان گردی. سپس گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «بیشتر گناهان بنی آدم در زبانش می‌باشد».

4154-2873- (24) (**صحيح**) وَعَنْ أَسْلَمَ: أَنَّ عُمَرَ دَخَلَ یَوماً عَلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ب وَهُوَ يَجْبِذُ لِسَانَهُ! فَقَالَ عُمَرُ: مَهْ! غَفَر اللهُ لَكَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ هَذَا أَوْرَدَنِي[[166]](#footnote-166) الْمَوَارِدَ.

**رواه مالك وابن أبي الدنيا والبيهقي.**

از اسلم روایت است که روزی عمر نزد ابوبکر صدیق ب آمد درحالی‌که ابوبکر زبانش را می‌کشید! عمر گفت: دست نگه دار! خداوند تو را ببخشد. ابوبکر به او گفت: این مرا به هلاکت انداخته است.

(**صحيح**) **وفي لفظ للبيهقي قال:** إِنَّ هَذَا أَوْرَدَنِي[[167]](#footnote-167) الْمَوَارِدَ، إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْجَسَدِ إِلَّا يَشْكُو ذَرَبَ اللِّسَانِ عَلَى حِدَّتِهِ».

و در روایت بیهقی آمده است: «گفت: این مرا به هلاکت انداخته است. رسول الله ج فرمودند: «عضوی از بدن نیست مگر اینکه از تیزی و تندی زبان، بر خودش شکایت می‌کنند».

(مه) یعنی: از عملی که انجام می‌دهی دست بکش. دست نگه‌دار. و (ذرب اللسان) به فتح ذال و راء: عبارت است از تند و تیزی و شرارت و بدی زبان.

4155-1711-(11) (موضوع) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** عَن رَسُول الله ج قَالَ: «أَرْبَعٌ لَا يُصَبْنَ إِلَّا بِعَجَبٍ: الصَّمْتُ، وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَالتَّوَاضُعُ، وَذِكْرُ اللَّهِ، وَقِلَّةُ الشَّيْءِ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. (**قال الحافظ): «**في إسناده العوام، وهو ابن جويرية، قال ابن حبان:** «**كان يروي الموضوعات، وقد عُدَّ هذا الحديث من مناكيره**»**. ورُوي عن أنَسٍ موقوفا عليه؛ وهو أشبه. أخرجه أبو الشيخ في** «**الثواب**» **وغيره**»**.**

4156-1712-(12) (أثر ضعيف) **ورُوِيَ أيضاً عن وُهيب**[[168]](#footnote-168) **قال**: قال عيسى ابنُ مَريَمَ ÷: «أربعٌ لا يَجتَمِعنَ في أَحَدٍ مِنَ الناسِ إلَّا بعَجَبٍ» الحديث[[169]](#footnote-169).

**أخرجه ابن أبي الدنيا في «كتاب الصمت**»**، وأبو الشيخ وغيرهما.**

4157-1713-(13) (ضعيف جداً موقوف**) وَرُوِيَ** عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ[[170]](#footnote-170) يَقُولُ: «خَمْسٌ لَهُنَّ أَحْسَنُ مِنَ الدُّهْمِ[[171]](#footnote-171) الْمُوقَفَةِ: لَا تَكَلَّمْ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ؛ فَإِنَّهُ فَضْلٌ، وَلَا آمَنُ عَلَيْكَ الْوِزْرَ، وَلَا تَكَلَّمْ فِي مَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْضِعًا؛ فَإِنَّهُ رُبَّ مُتَكَلِّمٍ فِي أَمْرٍ يَعْنِيهِ قَدْ وَضَعَهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَیَعَنَتَ، وَلَا تُمَارِ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا؛ فَإِنَّ الْحَلِيمَ يُقْلِيكَ، وَإِنَّ السَّفِيهَ يُؤْذِيكَ، وَاذْكُرْ أَخَاكَ إِذَا تَغَيَّبَ عَنْكَ مِمَّا تُحِبُّ أَنْ يَذْكُرَكَ بِهِ، وَأَعْفِهِ مِمَّا تُحِبُّ أَنْ يُعْفِيَكَ مِنْهُ، وَاعْمَلْ عَمَلَ رَجُلٍ يَرَى أَنَّهُ مُجَازَى بِالْإِحْسَانِ، مَأْخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفا.**

4158-2874- (25) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ عَمْرٍو[[172]](#footnote-172)**ب؛** **أَنَّ** رَسُولُ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ صَمَتَ نَجَا».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**، والطبراني، ورواته ثقات.**

از ابن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ساکت ماند، نجات یافت».

4159-1714-(14) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ؛ فَلْيَلْزَمِ الصَّمْتَ».

**رواه ابن أبي الدنيا وأبو الشيخ وغيرهما.**

4160-2875-(26) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّهُ **سَمِعَ النَّبِيَّ** ج **يَقُولُ:** «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَتَبَيَّنُ فِيهَا؛ يَزِلُّ بِهَا فِي النَّارِ أَبْعَدَ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «بنده با بی‌فکری- و بی‌توجه به اينکه سخنش درست است يا خير- سخنی بر زبان می‌آورد که به موجب آن از فاصله‌ای بيش از فاصله‌ی ميان مشرق و مغرب در آتش دوزخ می‌افتد».

(حسن **صحيح**) **ورواه ابن ماجه والترمذي؛ إلا أنهما قالا:** «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ لَا يَرَى بِهَا بَأْسًا؛ يَهْوِي بِهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا».

و در روایت ابن ماجه و ترمذی آمده است: «انسان سخنی بر زبان می‌آورد که به آن اهمیتی نمی‌دهد - و اشکالی در آن نمی‌بیند اما- به سبب آن هفتاد سال سرازیر می‌شود».

**(**ما يتبين فيها**)**؛ یعنی: فکر نمی‌کند و نمی‌اندیشد آیا سخنش خیر است یا شر؟

4161-1715-(15) (ضعيف) إلا ما بین المعقوفتین فهو 2876-(27) (**صحيح** لغيره) **وَرَوَى** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ العَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالَی مَا يُلْقِي لَهَا بَالًا، يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ فِي الجَنَّةِ، (وَ) [إِنَّ العَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لاَ يُلْقِي لَهَا بَالًا؛ يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ]»[[173]](#footnote-173).

از رسول الله ج روایت است که فرمودند: «بنده سخنی در جهت رضای خداوند به زبان می‌آورد بدون اينكه به آن فكر كند. ولی خداوند به وسيله آن سخن، به درجاتش می‌افزايد. همچنين بنده بدون توجه سخنی که موجب خشم خداوند است بر زبان می‌آورد که به وسيله آن سخن، در جهنم سقوط می‌کند» .

**رواه مالك، والبخاري -واللفظ له-، و النسائي، والحاكم قال:** «**صحيح** على شرط مسلم»، **ولفظه:**

(حسن **صحيح**) «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ؛ يَهْوِي بِهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا فِي النَّارِ».

و روایت حاکم چنین است: «مردی سخنی بر زبان می‌آورد و گمان نمی‌برد که آن سخن او را به آنجا برساند که هفتاد پاییز در آتش سقوط کند».

(ضعیف جدا) **ورواه البيهقي**[[174]](#footnote-174) **ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقُولُ الْكَلِمَةَ لَا يَقُولُهَا إِلَّا لِيُضْحِكَ بِهَا [أَهْلَ][[175]](#footnote-175) الْمَجْلِسِ؛ يَهْوِي بِهَا أَبَعْدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَزِلُّ عَلَى لِسَانِهِ أَشَدَّ مِمَّا يَزِلُّ عَن قَدَمَيْهِ».

4162-1716-(16) (ضعيف) **وعن أبي سعيدٍ س قال: قال رسولُ الله** ج: «إنَّ الرجلَ لَيَتَحَدَّثُ بالحديثِ ما يريدُ به سوءاً إلَّا لِيُضحِكَ به القومَ؛ يَهوِي به أبعَدَ مِنَ السماءِ».

**رواه أبو الشيخ عن أبي إسرائيل عن عطية -وهو العوفي- عنه**[[176]](#footnote-176)**:**

4163-2877-(28) (حسن) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «أَلَا هَل عَسَى رَجُلٌ مِنكُم أنْ يَتَكَلَّمَ بالكَلِمَةِ يُضْحِكُ بها القَوْمَ؛ فَيَسْقُطُ بِهَا أبْعدَ مِنَ السَّمَاءِ. أَلَا عَسَى رَجُلٌ يَتَكَلَّمُ بالكَلِمَةِ يُضحِكُ بِهَا أَصْحَابَهُ؛ فَيَسْخَطُ اللهَ بها عَلَيهِ؛ لَا يَرْضَى عنه حَتَّى يُدْخِلَهُ النَّارَ».

**رواه أبو الشيخ أيضا بإسناد حسن. ورواه عن علي بن زيد عن الحسن مرسلا.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ممکن است فردی از شما سخنی بگوید تا مردم را بخنداند اما به خاطر آن به اندازه‌ی دوری آسمان سقوط می‌کند و شاید فردی از شما سخنی بگوید تا دوستانش را بخنداند اما به سبب آن خداوند بر او خشم می‌گیرد و از او راضی نمی‌شود تا زمانی که او را وارد آتش کند».

4164-2878-(29) (حسن) **وَ**عَنْ بِلَالِ بْنِ الحَارِثِ المُزَنِيَّ**س؛** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا کَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللَّهُ تَعَالَی لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا کَانَ يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ، يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ».

**رواه مالك والترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از بلال بن حارث مزنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی سخنی که مورد رضایت خداوند است، می‌گوید حال آنکه نمی‌داند آن سخن به چه مقامی می‌رسد؛ اما خداوند متعال در قبال آن رضایتش را تا روز ملاقاتش برای او می‌نویسد؛ و فردی سخنی که موجب خشم خداست، بر زبان می‌آورد حال آنکه متوجه اثر آن نیست، اما خداوند به سبب آن غضبش را تا روزی که او را ملاقات کند، برای او می‌نویسد».

4165-1717-(17) (ضعيف) **وَ**عَنْ **أُمَامَةَ**[[177]](#footnote-177) **بِنتِ** الْحَكَمِ الْغِفَارِيَّةِ**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَدْنُو مِنَ الْجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا قِيدُ رُمْحٍ، فَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فَيَتَبَاعَدُ مِنْهَا أَبْعَدَ مِنْ صَنْعَاءَ».

**رواه ابن أبي الدنيا والأصبهاني؛ كلاهما من رواية محمد بن إسحاق.**

4166-1718-(18) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تُكْثِرُوا الكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ؛ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ، وَإِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَی؛ القَلْبُ القَاسِي».

**رواه الترمذي والبيهقي، وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب**»[[178]](#footnote-178)**.**

4167-1719-(19) (أثر ضعيف) **وَعَن مَالِكٍ س**؛ بَلَغَهُ: أَنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَتَقْسُوَ قُلُوبُكُمْ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ. وَلَا تَنْظُرُوا فِي ذُنُوبِ النَّاسِ كَأَنَّكُمْ أَرْبَابٌ، وَانْظُرُوا فِي ذُنُوبِكُمْ كَأَنَّكُمْ عَبِيدٌ، فَإِنَّمَا النَّاسُ مُبْتَلًى، وَمُعَافًى، فَارْحَمُوا أَهْلَ الْبَلَاءِ، وَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيَةِ.

**ذكره في** «**الموطأ**»**.**

4168-1720-(20) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ج عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «كُلُّ كَلَامِ ابْنِ آدَمَ عَلَيْهِ لَا لَهُ؛ إِلَّا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ، أَوْ ذِكْرُ اللَّهِ».

**رواه الترمذي وابن ماجه وابن أبي الدنيا، وقال الترمذي:** «**حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث محمد بن يزيد بن خنيس**»**. (**قال الحافظ**):** «**رواته ثقات، وفي محمد بن يزيد كلام قريب لا يقدح، وهو شيخ صالح**[[179]](#footnote-179)»**.**

4169-2879-(30) (**صحيح) وَ**عَنِ المُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ**س قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ: «**إِنَّ اللهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ».

**رواه البخاري -واللفظ له-، ومسلم وأبو داود**[[180]](#footnote-180)**.**

از مغیره بن شعبه س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند سه چیز را برای شما ناپسند و مکروه دانسته است: سخن بیهوده گفتن،‌ ضایع کردن مال و سؤال زیاد و بی‌مورد».

0-2880-(31) (**صحيح**) **ورواه أبو يعلى وابن حبان في** «**صحيحه**» **من حديث أبي هريرة بنحوه** [[181]](#footnote-181).

4170-1721-(21) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «أَكثَرُ النَّاسِ ذنوباً؛ أَكثَرُهُم كَلَاماً فِيمَا لَا يَعنِيهِ».

**رواه أبو الشيخ في** «**الثواب**»**.**

4171-2881-(32) (**حسن** لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ المَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از حُسن و نیکویی اسلام شخص، ترک امور بی‌فایده است».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**. (**قال الحافظ): «**رواته ثقات إلا قرة بن حيويل، ففيه خلاف. وقال ابن عبدالبر النمري:** «**هو محفوظ عن الزهري بهذا الإسناد من رواية الثقات**» **انتهى. فعلى هذا يكون إسناده حسناً، لكن قال جماعة من الأئمة: الصواب أنه عن علي بن حسين عن النبيِّ** ج **مرسل. كذا قال أحمد وابن معين والبخاري وغيرهم. وهكذا رواه مالك عن الزهري عن علي بن حسين. ورواه الترمذي أيضاً عن قتيبة عن مالك به. وقال:** «**وهذا عندنا أصح من حديث أبي سلمة عن أبي هريرة**»**. والله أعلم**»**.**

4172-2882-(33) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: تُوُفِّيَ رَجُلٌ، فَقَالَ رَجُلٌ آخر- ورسول الله ج يسمع-: أَبْشِرْ بِالجَنَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَوَلَا تَدْرِي؟! فَلَعَلَّهُ تَكَلَّمَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، أَوْ بَخِلَ بِمَا لَا يَنْقُصُهُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحیح**»[[182]](#footnote-182)**. (**قال الحافظ): «**رواته ثقات**»**.**

از انس س روایت است که مردی وفات کرد، مردی درحالی‌که رسول الله ج می‌شنید! گفت: بشارت بهشت بر تو باد. رسول الله ج فرمود: «مژده می‌دهی در حالی‌که نمی‌دانی؟! شاید او در مورد چیزهای بیهوده سخن گفته، یا در مورد چیزی بخل ورزیده که کمبود و کاستی را متوجه وی نمی‌کرده است».

4173-2883-(34) (حسن لغيره) **وروى ابن أبي الدنيا وأبو يعلى عن أنس أيضاً س قال:** «اسْتُشْهِدَ رَجُلٌ مِنَّا يَوْمَ أُحُدٍ، فَوُجِدَ عَلَى بَطْنِهِ صَخْرَةٌ مَرْبُوطَةٌ مِنَ الْجُوعِ، فَمَسَحَتْ أُمُّهُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَقَالَ: هَنِيئًا لَكَ يَا بُنَيَّ الْجَنَّةُ! فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «وَمَا يُدْرِيكِ؟! لَعَلَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، وَيَمْنَعُ مَا لَا يَضُرُّهُ».

از انس س روایت است: مردی از ما در روز احد شهید شد که به خاطر گرسنگی بر روی شکمش سنگی بسته بود. مادرش خاک را از چهره‌اش پاک نمود و گفت: ای فرزندم! بهشت بر تو مبارک باد. رسول الله ج فرمود: «تو چه می‌دانی؟ ! شاید او در مورد چیزهای بیهوده سخن گفته، یا در مورد چیزی بخل ورزیده که کمبود و کاستی را متوجه وی نمی‌کرده است».

4174-2884-(35) (صحیح لغيره) **وروى أبو يعلى أيضاً والبيهقي** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قُتِلَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ج شَهِيدًا، فَبَكَتْ عَلَیهِ بَاكِيَةٌ، فَقَالَتْ: وَاشَهِيدَاهُ! فَقَالَ النَّبِيِّ ج: «مَا يُدْرِيكِ أَنَّهُ شَهِيدٌ؟! لَعَلَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ، أَوْ يَبْخَلُ بمَا لَا يَنقصه».

از ابوهریره س روایت است که مردی در عهد رسول الله ج کشته شد، زنی بر او گریه می‌کرد و می‌گفت: واشهیداه! رسول الله ج فرمود: «تو از کجا می‌دانی او شهید است؟! شاید در مورد چیزهای بیهوده سخن گفته، یا در مورد چیزی که از او کم نمی‌شده بخل ورزیده است».

4175-1722-(22) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ وَمَعَهَا نِسْوَةٌ، فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: وَاللهِ لَأَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ، فَقَدْ أَسْلَمْتُ وَمَا سَرَقْتُ وَمَا زَنَيْتُ. فَأُتِيَت فِي الْمَنَامِ فَقِيلَ لَهَا: أَنْتِ الْمُتَأَلِّيَةُ لَتَدْخُلِنَّ الْجَنَّةَ؟! كَيْفَ وَأَنْتِ تَبْخَلِينَ بِمَا لَا يُغْنِيكِ، وَتَتَكَلَّمِينَ فِيمَا لَا يَعْنِيكِ؟! فَلَمَّا أَصْبَحْتِ الْمَرْأَةُ دَخَلَتْ عَلَى عَائِشَةَ، فَأَخْبَرَتْهَا بِمَا رَأَتْ، وَقَالَتِ: اجْمَعِي النِّسْوَةَ اللَّاتِي كُنَّ عِنْدَكِ حِينَ قُلْتُ مَا قُلْتُ. فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ عَائِشَةُ، فَجِئْنَ فَحَدَّثَتْهُنَّ الْمَرْأَةُ بِمَا رَأَتْ فِي الْمَنَامِ.

**رواه البيهقي.**

21 ـ (الترهيب من الحسد، وفضل سلامة الصدر)

ترهیب از حسادت و فضیلت پاکی درون

4176-2885- (1) (**صحيح**) **عَن أَبِي هُرَيرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «إيَّاكمْ والظنَّ، فإنَّ الظنَّ أَكذَبُ الحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَنَافَسُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، ولا تَدابَروا، وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَاناً كَمَا أمَركُمْ. المسْلِمُ أَخُو المُسلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التقوى هَهُنَا، التقْوى ههُنا، التقْوى هَهُنا - ويشيرُ إلى صدْره-[ثلاث مرات]. بِحَسْبِ امْرئٍ مِنَ الشرِّ أنْ يَحْقِرَ أخاهُ المسْلِمَ، كلُّ المسلمِ على المسلمِ حَرامٌ دَمُه وعِرْضُهُ ومالُه».

**رواه مالك والبخاري ومسلم -واللفظ له وهو أتم الروايات**[[183]](#footnote-183)**-، وأبو داود والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از گمان بد اجتناب کنید؛ زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است. و به دنبال عیوب دیگران نباشید، تجسس نکنید، رقابت [باطل] نکنید و به یکدیگر حسادت نورزید و با یکدیگر دشمنی نکنید و به هم پشت ننمایید و برادروار خداوند را عبادت كنيد چنانکه به شما امر شده ‌است. مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند، یاری او را ترک نمی‌کند، او را تحقیر نمی‌کند و بی‌ارزش و کوچک نمی‌شمارد. تقوی این‌جاست، تقوی این‌جاست، تقوی این‌جاست - و سه بار به سینه‌اش اشاره کرد - همين قدر بدی برای بد بودن شخص کافی است که برادر مسلمانش را کوچک بشمارد. همه‌ چیز مسلمان، خون و آبرو و مالش، بر سایر مسلمانان حرام است».

4177-2886-(2) (حسن) **وَعَنهُ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «لَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللهِ وَفَيْحُ جَهَنَّمَ، وَلَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، ومن طريقه البيهقي**[[184]](#footnote-184)**.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «غبار در راه خدا و حرارت جهنم در وجود بنده‌ی مؤمن جمع نمی‌شود. و ایمان و حسادت در وجود بنده‌ای جمع نمی‌شود».

4178-1723-(1) (ضعيف) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «**إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ؛ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ - أَوْ قَالَ: الْعُشْبَ -».

**رواه أبو داود والبيهقي**[[185]](#footnote-185)**.**

0-1724-(2) (ضعيف) **ورواه ابن ماجه والبيهقي أيضاً وغيرهما من حديث أنسٍ**؛ **أن رسول الله** ج **قال**: «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ ... وَالصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ ...»[[186]](#footnote-186).

4179-2887-(3) (حسن) وَعَنْ ضَمُرَةَ بْنِ ثَعْلَبَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَحَاسَدُوا».

رواه الطبراني، ورواته ثقات.

از ضمره بن ثعلبه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردم همیشه بر خیر هستند تا زمانی که بر یکدیگر حسد نورزند».

4180-1725-(3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن عبدالله بن بُسرٍ س عن النبيَّ** ج **قال**: «ليسَ منِّي ذو حسَدٍ، ولا نميمَةٍ، ولا كهانَةٍ، ولا أنا مِنه. ثُمَّ تلا رسولُ الله ج: «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا».

رواه الطبراني.

(ضعيف) **وتقدم** **في** «**باب إجلال العلماء**» **[3-العلم/5] حديثه أيضاً عن النبي** ج**:** «لَا أَخَافُ علی أُمَّتِي **إلَّا ثلاثَ خِلالٍ**: أن يُكثَرَ لهُم مِنَ الدنيا فَيَتحاسَدونَ» **الحديث**.

4181-1726-(4)(ضعيف) **وعن عبدِالله بنِ كعبٍ عن أبيه س؛ أنَّ رسولَ الله** ج **قال**: «ما ذِئبانِ جائعانِ أرسِلا في زَريبة غَنَمٍ، بأفسَدَ لها مِنَ الحِرصِ على المالِ، والحسَدِ في دينِ المسلم، وإنَّ الحسَدَ ليَأكُلُ الحسنات؛كما تأكُلُ النارُ الحَطَبَ».

**وفي رواية**: «إيَّاكُم والحسَدَ؛ فإنَّهُ يأكلُ الحسنَاتِ؛كما تأكلُ النارُ العُشبَ».

**ذكره رزين، ولـم أره في شيء من أصوله بـهـذا اللفظ، إنمـا روى الترمذي صدره وصححه**[[187]](#footnote-187) **ولـم يذكر** «الحسد»**، بل قال**: «على الـمـال والشرف»، **وبقية الحديث تقدمت عند أبي داود من حديث أبي هريرة [هنا في الباب].**

4182-2888-(4) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ [ابْنِ][[188]](#footnote-188) الزُّبَيْرِ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمُ: الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ، وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ، أما إِنِّي لَا أَقُولُ: تَحلِقُ الشَّعْرِ، لَكِنْ تَحلِقُ الدِّينَ».

**رواه البزار بإسناد جيد، والبيهقي، وغيرهما. [مضی هنا/5]**

از ابن زبیر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیمار‌ی‌های امتان پیشین در شما نفوذ کرده است: حسادت و دشمنی؛ و دشمنی تراشنده [= نابودگر] است؛ نمی‌گویم مو را می‌تراشد بلکه دین را نابود می‌کند».

[نابودی دین با دشمنی، به از بین رفتن مو به هنگام تراشیده شدن تشبیه شده است. مصحح]

4183-1727-(5) (ضعيف) **وَعَن** أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا بُنَيَّ! إِنْ قَدِرْتَ عَلَی أَنْ تُصْبِحَ وَتُمْسِيَ لَيْسَ فِي قَلْبِكَ غِشٌّ لِأَحَدٍ؛ فَافْعَلْ» **الحديث.**

رواه الترمذي وقال: «حديث حسن غريب»[[189]](#footnote-189).

4184 -1728-(6) (ضعيف**)** وَعَن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَطْلُعُ الْآنَ عَلَيْكُمُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَطَلَعَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ تَنْطِفُ لِحْيَتُهُ مِنْ وُضُوئِهِ، قَدْ عَلَّقَ نَعْلَيْهِ فِي يَدِهِ الشِّمَالِ، فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ قَالَ النَّبِيُّ ج ذَلِكَ، فَطَلَعَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ قَالَ النَّبِيُّ ج مِثْلَ مَقَالَتِهِ أَيْضًا، فَطَلَعَ ذَلِكَ الرَّجُلُ عَلَى مِثْلِ حَالِهِ الْأَولِ، فَلَمَّا قَامَ النَّبِيُّ ج تَبِعَهُ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرِو فَقَالَ: إِنِّي لَاحَيْتُ أَبِي فَأَقْسَمْتُ أَنِّي لَا أَدْخُلُ عَلَيْهِ ثَلَاثًا، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُؤْوِيَنِي إِلَيْكَ حَتَّى تَمْضِيَ فَعَلْتُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ عَبْدُاللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ بَاتَ مَعَهُ تِلْكَ اللَّيَالِي الثَّلَاثَ، فَلَمْ يَرَهُ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ إِذَا تَعَارَّ وَتَقَلَّبَ فِي فِرَاشِهِ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَبَّرَ حَتَّى [يَقُومَ][[190]](#footnote-190) لِصَلَاةِ الْفَجْرِ. قَالَ عَبْدُاللَّهِ: غَيْرَ أَنِّي لَمْ أَسْمَعْهُ يَقُولُ إِلَّا خَيْرًا. فَلَمَّا مَضَتِ الثَّلَاثُ الليالي، وَكِدْتُ أَنْ أَحْتَقِرَ عَمَلَهُ، قُلْتُ: يَا عَبْدَاللَّهِ! لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي غَضَبٌ وَلَا هُجْرَةٌ، وَلَكِنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ لَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «يَطْلُعُ عَلَيْكُمُ الْآنَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَطَلَعْتَ أَنْتَ الثَّلَاثَ المَرَّاتِ، فَأَرَدْتُ أَنْ آوِيَ إِلَيْكَ لِأَنْظُرَ مَا عَمَلُكَ؟ فَأَقْتَدِيَ بِهِ، فَلَمْ أَرَكَ عملتَ كَبِيرَ عَمَلٍ، فَمَا الَّذِي بَلَغَ بِكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج؟ قَالَ: مَا هُوَ إِلَّا مَا رَأَيْتَ. فَلَمَّا وَلَّيْتُ دَعَانِي فَقَالَ: مَا هُوَ إِلَّا مَا رَأَيْتَ؛ غَيْرَ أَنِّي لَا أَجِدُ فِي نَفْسِي لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غِشًّا، وَلَا أَحْسُدُ أَحَدًا عَلَى خَيْرٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ. فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ: هَذِهِ الَّتِي بَلَغَتْ بِكَ، [وَهِيَ الَّتِي لَا نُطِيقُ][[191]](#footnote-191)».

**رواه أحمد بإسناد على شرط البخاري ومسلم**[[192]](#footnote-192) **، والنسائي، ورواته احتجا بهم أيضاً، إلا شيخه سويد بن نصر، وهو ثقة، وأبو يعلى والبزار بنحوه، وسمى الرجل المبهم سعداً، وقال في آخره:** فَقَالَ سَعْدٌ: مَا هُوَ إلاَّ مَا رأيت يا بن أَخِي! إلاَّ أَنِّي لَمْ أَبِتْ ضَاغِنًا عَلَى مُسْلِمٍ»، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا.

**زاد النسائي في رواية له، والبيهقي والأصبهاني:** فقال عبدالله: هذه التي بلغت بك، وهي التي لا نُطيقُ.

**0-1729-(7) (**ضعيف**) ورواه البيهقي أيضاً**[[193]](#footnote-193)عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ: «لَيَطْلَعَنَّ عَلَيْكُمْ رَجُلٌ مِنْ هَذَا الْبَابِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَجَاءَهُ سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ فَدَخَلَ مِنْهُ. – قال البیهقي: فَذَكَرَ الْحَدِيثَ قال:-، فَقَالَ عَبْدُاللهِ بْنُ عُمَر: مَا أَنَا بِالَّذِي أَنْتَهِي حَتَّى أُبَایِتَ هَذَا الرَّجُلَ فَأنْظُرَ عَمَلَهُ – قال: فَذَكَرَ الْحَدِيثَ فِي دُخُولِهِ عَلَيْهِ قَالَ:- فَنَاوَلَنِي عَبَاءَةً فَاضْطَجَعْتُ عَلَيْهَا قَرِيبًا مِنْهُ، وَجَعَلْتُ أَرْمُقُهُ بِعَینِي لَيْلَهُ، كُلَّمَا تَعَارَّ سَبَّحَ وَكَبَّرَ وَهَلَّلَ وَحَمِدَ اللهَ، حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَجْهِ السَّحَرِ، قَامَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً، بِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ سُورَةً مِنَ الْمُفَصَّلِ، لَيْسَ مِنْ طِوَالٍ، وَلَا مِنْ قِصَارٍ، يَدْعُو فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ التَّشَهُّدِ بِثَلَاثَ دَعَوَاتٍ؛ يَقُولُ: (اللهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، اللهُمَّ اكْفِنَا مَا أَهَمَّنَا مِنْ أَمْرِ آخِرَتِنَا وَدُنْيَانَا، اللهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ)، حَتَّى إِذَا فَرَغَ – قال: فَذَكَرَ الْحَدِيثَ فِي اسْتِقْلَالِهِ عَمَلَهُ وَعَوْدَهُ إِلَيْهِ ثَلَاثًا إِلَى أَنْ قَالَ: - فَقَالَ: آخُذُ مَضْجَعِي، وَلَيْسَ فِي قَلْبِي غِمرٌ عَلَى أَحَدٍ.

(تنطف**)أي: تقطر.(**لاحَيتُ) **بالحاء المهملة بعدها ياء مثناة تحت؛ أي: خاصمت.** (تعارَّ**) بتشديد الراء، أي: استيقظ**. (الغِمر**) بكسر الغين المعجمة وسكون الميم: هو الحقد.**

**4185-2889-(5)** (**صحيح) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قِيلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كُلُّ مَخْمُومِ الْقَلْبِ، صَدُوقِ اللِّسَانِ». قَالُوا: (صَدُوقُ اللِّسَانِ) نَعْرِفُهُ، فَمَا (مَخْمُومُ الْقَلْبِ)؟ قَالَ: «هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ، لَا إِثْمَ فِيهِ، وَلَا بَغْيَ، وَلَا غِلَّ، وَلَا حَسَدَ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، والبيهقي وغيره أطول منه [يأتي هنا/24].**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که گفته شد: ای رسول الله ج! برترین مردم کدامند؟ فرمود: «هر مخموم القلب و صدوق اللسان». گفتند: ما «صدوق اللسان»: «راستگو» را می‌شناسیم، اما «مخموم القلب» چیست؟ فرمود: «هر فرد باتقوای پاکی که نه گناهی در او است و نه ظلمی و نه حیله و نیرنگی و نه حسادتی».

**4186-1730- (8)** (ضعيف**) وَرُوِيَ عَنِ الحَسَنِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ بُدَلَاءَ أُمَّتِي لَمْ يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِكَثْرَةِ صَلَاةٍ، وَلَا صَوْمٍ، وَلَا صَدَقَةٍ، وَلَكِنْ دَخَلُوهَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَسَخَاوَةِ الْأَنْفُسِ، وَسَلَامَةِ الصُّدُورِ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب الأولياء**» **مرسلا**.

4187-1731- (9) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن** أَبِي ذَرٍّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا، وَلِسَانَهُ صَادِقًا، وَنَفْسَهُ مُطْمَئِنَّةً، وَخَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً» **الحديث.**

**رواه أحمد والبيهقي، وتقدم بتمامه في** «**الإخلاص**» **[1/1].**

22 ـ (الترغيب في التواضع، والترهيب من الكبر والعجب والافتخار)

ترغیب به تواضع و ترهیب از تکبر و خودبینی و فخرفروشی

4188-2890-(1) (**صحيح** لغيره) عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا؛ حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَبْغِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ».

**رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه.**

از عیاض بن حمار س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری تفاخر نکند و یکی بر دیگری ستم روا ندارد».

4189-2891-(2) (**صحيح) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللهُ».

**رواه مسلم والترمذي. [مضی 8- الصدقات/9].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگز صدقه از مال کم نمی‌کند و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، برعزت او می‌افزاید و کسی برای خداوند تواضع نمی‌کند مگر اینکه خداوند او را بلند می‌گرداند».

4190-1732-(1) (ضعيف) وَعَنْ نَصِيحٍ الْعَنْسِيِّ عَنْ رَكْبٍ الْمِصْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ، وذَلَّ فِي نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ مَسْكَنَةٍ[[194]](#footnote-194)، وَأَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَرَحِمَ أَهْلَ الذُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ، طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وكَرُمَتْ عَلَانِيَتُهُ، وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمهِ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ».

**رواه الطبراني، ورواته إلى نصيح ثقات، وقد حسن هذا الحديث أبو عمر النمري وغيره. وركب؛ قال البغوي:** «**لا أدري سمع من النبي** ج **أم لا؟**»**، وقال ابن مَنده:** «**لا نعرف له صحبة**». **وذكر غيرهما أن له صحبة، ولا أعرف له غير هذا الحديث**[[195]](#footnote-195)**.**

4191-2892-(3) (**صحيح) وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ بَرِيءٌ مِنَ الكِبْرِ وَالغُلُولِ وَالدَّيْنِ دَخَلَ الجَنَّةَ».

**رواه الترمذي- واللفظ له-، والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**. وقد ضبطه بعض الحفاظ (الكنز) بالنون والزاي، وليس بمشهور. وتقدم الكلام عليه في** «**الدَّين**»**. [مضی 16- البيوع/15].**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی وفات کند که از تکبر و تعدی در مال غنیمت قبل از تقسیم و قرض پاک باشد، وارد بهشت می‌گردد».

4192-2893-(4) (**صحيح** موقوف**) وَ**عَنْ طَارِقٍ قَالَ: خَرَجَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ س إِلَى الشَّامِ، وَمَعَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ، فَأَتَوْا عَلَى مَخَاضَةٍ، وَعُمَرُ عَلَى نَاقَةٍ لَهُ، فَنَزَلَ وَخَلَعَ خُفَّيْهِ فَوَضَعَهُمَا عَلَى عَاتِقِهِ[[196]](#footnote-196)، وَأَخَذَ بِزِمَامِ نَاقَتِهِ فَخَاضَ [بِهَا الْمَخَاضَةَ] فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَأَنْتَ تَفْعَلُ هَذَا؟ مَا يَسُرُّنِي أَنَّ أَهْلَ الْبَلَدِ اسْتَشْرَفُوكَ! فَقَالَ: أَوَّهْ لَمْ يَقُلْ[[197]](#footnote-197) ذَا غَيْرُكَ أَبَا عُبَيْدَةَ جَعَلْتُهُ نَكَالًا لَأُمَّةِ مُحَمَّدٍ، إِنَّا كُنَّا أَذَلَّ قَوْمٍ فَأَعَزَّنَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ، فَمَهْمَا نَطْلُبِ الْعِزَّ بِغَيْرِ مَا أَعَزَّنَا اللَّهُ بِهِ أَذَلَّنَا اللَّهُ.

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»**.**

از طارق روایت است که عمر س به سوی شام حرکت کرد و ابوعبیده س همراه ما بود. عمر س روی شترش بود که به نهری رسیدیم، از شترش پایین آمده و خف‌هایش را بیرون آورده و بر دوشش انداخت و افسار شترش را گرفته و با شترش آب تنی کرد. ابوعبیده س گفت: ای امیر المؤمنین! چرا چنین می‌کنی؟ خوشم نمی‌آید که اهل شهر شما را با این حالت ببینند.

عمر س گفت: اگر فردی غیر از تو چنین گفته بود او را درس عبرتی برای امت محمد قرار می‌دادم. قومی ذلیل بودیم و خداوند ما را با اسلام عزت داد، پس اگر عزت را در چیزی جز آنچه خداوند با آن به ما عزت داده طلب کنیم، خداوند ما را ذلیل می‌کند.

4193-1733-(2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ دَرَجَةً؛ يَرْفَعْهُ اللَّهُ دَرَجَةً، حَتَّى يَجْعَلَهُ الله فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَمَنْ تَكَبَّر عَلَى اللَّهِ دَرَجَةً؛ يَضَعُهُ اللَّهُ دَرَجَةً، حَتَّى يَجْعَلَهُ فِي أَسْفَلِ سافِلِينَ. وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَعْمَلُ فِي صَخْرَةٍ صَمَّاءَ لَيْسَ عَلَيْها بَابٌ وَلَا كُوَّةٌ[[198]](#footnote-198)؛ لَخَرَجَ مَا غَيَّبَهُ لِلنَّاسِ كَائِنًا مَا كَانَ».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في**«**صحيحه**»؛ **كلاهما من طريق دراج عن أبي الهيثم عنه، وليس عند ابن ماجه** «ولو أن أحدكم» **إلى آخره.**

4194-2894- (5) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عُمَرَ **بنِ الخَطَّابِ س** - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ - قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَنْ تَوَاضَعَ لِي هَكَذَا - وَجَعَلَ يَزِيدُ بَاطِنَ كَفِّهِ إِلَى الْأَرْضِ وَأَدْنَاهَا - رَفَعْتُهُ هَكَذَا - وَجَعَلَ بَاطِنَ كَفِّهِ إِلَى السَّمَاءِ وَرَفَعَهَا نَحْوَ السَّمَاءِ-».

**رواه أحمد والبزار، ورواتهما محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

از عمر بن خطاب س به صورت مرفوع روایت است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «هرکس اینچنین برای من تواضع کند - و کف دستش را به طرف پایین گرفته و آن را به زمین نزدیک نمود - او را اینچنین بالا می‌برم - و کف دستش را به طرف آسمان گرفته و آن را بالا آورد-».

0-1734- (3) (موضوع) **والطبراني**[[199]](#footnote-199) **ولفظه:** قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى الْمِنْبَرِ: أَيُّهَا النَّاسُ! تَوَاضَعُوا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ؛ رَفَعَهُ الله، وَقَالَ: انْتَعِشْ نَعَشَكَ اللَّهُ، فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ، وَفِي نَفْسِهِ صَغِيرٌ، وَمَنْ تَكَبَّرَ؛ قَصَمَهُ اللَّهُ وَقَالَ: اخْسَأْ، فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ، وَفِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ».

4195-2895-(6) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ آدَمِيٍّ إِلَّا فِي رَأْسِهِ حَكَمَةٌ بِيَدِ مَلَكٍ، فَإِذَا تَوَاضَعَ قِيلَ لِلْمَلَكِ: ارْفَعْ حَكَمَتَهُ، وَإِذَا تَكَبَّرَ قِيلَ لِلْمَلَكِ: ضَعْ حَكَمَتَهُ».

**رواه الطبراني**.

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ انسانی نیست مگر اینکه بر سرش مهاری است که به دست فرشته‎‎ای سپرده شده است. هنگامی که انسان از خود فروتنی نشان دهد، به آن فرشته گفته می‎شود مهار او را بالا ببر و هنگامی که تکبر ورزد، به آن فرشته گفته می‎شود که مهار او را پایین بیاور».[[200]](#footnote-200)

0-2896-(7) (حسن لغيره**) والبزار بنحوه من حديث أبي هريرة، وإسنادهما** **حسن**[[201]](#footnote-201).

(**الحَكَمَةُ**) به فتح حاء و كاف: عبارت است از آنچه بر سر حیوان قرار می‌دهند همچون لگام و مانند آن.

4196-1735- (4) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ تَوَاضَعَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنِ ارْتَفَعَ عَلَيْهِ؛ وَضَعَهُ اللَّهُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.ش**

4197-1736-(5) (ضعيف موقوف) **وَعَن عبدالله- يعني ابن مسعود - س قال**: مَنْ يُراءِ؛ يُراءِ الله به، ومَنْ يُسَمِّع، يُسَمِّعِ الله به، ومَنْ تَطاوَل تَعْظيماً يُخْفِضُهُ الله، ومَنْ تواضَع خَشْيَةً؛ يَرْفَعُهُ الله» **الحديث.**

**رواه الطبراني من رواية الـمسعودي، وليس في أصلي رفعه.**

4198-1737-(6) (ضعيف جدا) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرَ؛ فَإِنَّ الْكِبَرَ يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَإِنَّ عَلَيْهِ الْعَبَاءَةَ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، ورواته ثقات**[[202]](#footnote-202)**.**

4199-2897- (8) (**صحيح** لغيره**)** وَعَنْ جَابِرٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ القِيَامَةِ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ القِيَامَةِ الثَّرْثَارُونَ، وَالمُتَشَدِّقُونَ، وَالمُتَفَيْهِقُونَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَلِمْنَا الثَّرْثَارُونَ وَالمُتَشَدِّقُونَ، فَمَا المُتَفَيْهِقُونَ؟ قَالَ: «المُتَكَبِّرُونَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**. ورواه أحمد والطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**» **من حديث أبي ثعلبة وتقدم. [هنا/2].**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما به من در آخرت خوش اخلاق‌ترین شماست و منفورترین و دورترین شما از من در آخرت ثرثارون و متشدقون و متفیهقون هستند».

گفتند: ای رسول الله ج! ما «ثرثارون و متشدقون» را می‌شناسیم، اما «متفیهقون» چه کسانی هستند؟ فرمود: «انسان‌های متکبر».

(الثرثار**) بثاءين مثلثتين مفتوحتين وتكرير الراء:** پرحرفی که با تکلف سخن می‌گوید. و **(**الـمتشدق**)**: کسی که با دهانِ پُر و ژستِ افراد سخنور و فصیح جهت اظهار برتری بر دیگران سخن می‌گوید. و همین است معنای **(**الـمتفيهق**)**.

4200-2898-(9) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الْعِزُّ إِزَارُهُ، وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُهُ، فَمَنْ يُنَازِعُنِي [بِشَئٍ مِنهُمَا][[203]](#footnote-203) عَذَّبْتُهُ».

**رواه مسلم.**

ابوسعید خدری و ابوهریره ب روایت می‌کنند که رسول الله ج فرمود: «عزت ازار خداوند است و کبریاء (عظمت) ردای اوست، پس کسی که در یکی از آنها با من به نزاع و کشمکش برخیزد، او را عذاب می‌دهم».

**ورواه البرقاني في** «**مستخرجه**» **من الطريق الذي أخرجه مسلم، ولفظه:** «يَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجلَّ: العِزُّ إِزَارِي، وَالكِبرِيَاءُ رِدَائِي، فَمَن نَازَعَني شيئاً مِنهُمَا عَذَّبتُهُ».

و در روایت برقانی آمده است: «خداوند متعال می‌فرماید: عزت ازارم و کبریاء (عظمت) ردای من است؛ پس هرکس در یکی از آنها با من به نزاغ و کشمکش برخیزد او را عذاب می‌دهم».

(صحيح لغيره**) ورواه أبو داود وابن ماجه، وابن حبان في**«**صحيحه**» **من حديث أبي هريرة وحده:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ».

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: کبریاء ردای من است و عظمت ازار من؛ پس هرکس در یکی از آنها با من به نزاع و کشمکش برخیزد، او را در آتش می‌اندازم».

4201-2899-(10) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعَظَمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ».

**رواه ابن ماجه- واللفظ له-، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلاهما من رواية عطاء بن السائب**[[204]](#footnote-204)**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند جَلَّ وَعَلَا می‌فرماید: کبریاء ردای من است و عظمت ازار من؛ هرکس در یکی از آنها با من به نزاع و کشمکش برخیزد، او را در آتش می‌اندازم».

4202-2900- (11) (**صحيح**) **وَعَن** فَضالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س؛**  أنَّ رسولَ الله ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَسأَل[[205]](#footnote-205) عَنهُم: رجلٌ نازَعَ الله رِداءَهُ، فإنَّ رداءَهُ الكِبْرُ، وإزارَهُ العِزُّ، ورجلٌ في شكٍّ مِنْ أَمْرِ الله، والقَنوطُ مِنْ رَحْمَتِهِ[[206]](#footnote-206)».

**ورواه الطبراني -واللفظ له-، وابن حبان في** «**صحيحه**» **أطول منه**[[207]](#footnote-207)**.**

از فضالة بن عبید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که از آنها سؤال نکن: مردی که با خداوند در ردایش کشمکش می‌کند، زیرا ردای او عظمت و ازارش عزت است و مردی که در امر و دستور خداوند شک می‌کند و نا امید از رحمت خداوند».

4203-2901-(12) (**صحيح**) **وَ**حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از حارثة بن وهب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «آیا شما را از اهل آتش با خبر نکنم؟ هر سنگدلِ ثروت اندوزی که بذل و بخشش نمی‌کند و متکبر است».

(العتل) به ضم عين و تاء و تشديد لام: تندخو و بد اخلاق. و **(**الجَوَّاظُ) به فتح جيم و تشديد واو: عبارت است از ثروت‌اندوزی که بذل و بخشش نمی‌کند. و گفته شده: عبارت است از فرد درشت اندامی که متکبرانه راه می‌رود. و در معنای آن گفته شده: فرد کوتاه اندام چاق.[[208]](#footnote-208)

4204-2902-(13) (**صحيح**) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ** **الله** ج: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْجَوَّاظُ، وَلَا الْجَعْظَرِيُّ». قَالَ: وَالْجَوَّاظُ: الْغَلِيظُ الْفَظُّ.

**رواه أبو داود.**

از حارثة بن وهب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرد سنگدل و تندخو و متکبر وارد بهشت نمی‌شود».

و گفت: جواظ یعنی تند خو و سنگدل

4205-2903-(14) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَا سُرَاقَةُ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ؛ فَكُلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ، وَأَمَّا أَهْلُ الْجَنَّةِ؛ فَالضُّعَفَاءُ الْمَغْلُوبُونَ».

**رواه الطبراني في**«**الكبير**» **و**«**الأوسط**» **بإسناد حسن، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

از سراقة بن مالک بن جُعشَم س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای سراقه! آیا به تو از اهل بهشت و اهل دوزخ خبر ندهم؟». گفتم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «اهل دوزخ؛ هر متکبر تندخوی ظالم است و اهل بهشت ضعیفان شکست خورده هستند».

4206-2904-(15) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ج فِي جِنَازَةٍ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ عِبَادِ اللَّهِ؟ الْفَظُّ الْمُسْتَكْبِرُ؛ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ؟ الضَّعِيفُ الْمُسْتَضْعَفُ، ذُو الطِّمْرَيْنِ[[209]](#footnote-209)، لا يُؤْبَهُ لَه، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّه».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا محمد بن جابر.**

از حذیفه س روایت است ما همراه رسول الله ج در تشییع جنازه‌ای شرکت کردیم که فرمود: «آیا شما را از بدترین بندگان خدا با خبر نسازم؟ هر بد اخلاق ظالم. آیا شما را از بهترین بندگان خدا باخبر نسازم؟ ضعیفی که مردم او را بیچاره و مستضعف می‌نامند، لباس کهنه‌ و ساده‌ای دارد که او را در معرض توجه قرار نمی‌دهد و اگر بر خدا قسم بخورد خداوند سوگندش را نافذ می‌گرداند».

4207-2905- (16) (**صحيح**) **وَ**عَن أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «احْتَجَّتِ الجَنَّةُ والنارُ، فقالَتِ النارُ: فيَّ الجبَّارونَ والمتَكَبِّرونَ. وقالَتِ الجنَّةُ: فيَّ ضُعَفاءُ المسْلمِينَ ومساكِينُهمْ. فقَضى الله بَيْنَهُما: إنَّكِ الجنَّةُ رَحْمَتي؛ أرْحَمُ بِكِ مَنْ أشَاءُ، وإنَّكِ النارُ عَذابي؛ أُعذِّبُ بِكِ مَنْ أَشاءُ، ولِكلَيْكُما عليَّ مِلْؤُها».

رواه مسلم[[210]](#footnote-210).

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهشت و جهنم با هم بحث و مجادله کردند و جهنم گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آنگاه خداوند بین آنها قضاوت نمود و فرمود: ای بهشت، تو رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو به هر‌کس بخواهم، رحم می‌کنم و ای جهنم، تو عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو هر‌کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما به عهده‌ی من است».

4208-2906-(17) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

**رواه مسلم والنسائي. [مضی 21- الحدود/7].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را تزکیه ننموده و به آنها نگاه نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظارشان می‌باشد: پیرمرد زناکار، حاکم دروغگو و تهی‌دست متکبر».

**(**العائل**)**: فقير و تهی‌دست.

4209-2907-(18) (حسن) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللهُ: الْبَيَّاعُ الْحَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».

**رواه النسائي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**. [مضی 20- القضاء/2].**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار گروه مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرند: فروشنده‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، گدای متکبر و پیرمرد زناکار و حاکم ظالم».

4210-1738-(7) (ضعيف**) وَعَنهُ: قَالَ: قَالَ** **رَسُولُ الله** ج: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: أَمِيرٌ مُسَلَّطٌ، وَذُو ثَرْوَةٍ مِنْ مَالٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ مِنهُ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في** «**صحيحيهمـا**»**. [مضی 8- الصدقات /2].**

4211-2908-(19) (**صحيح**) وَعَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْكَذَّابُ، وَالْعَائِلُ الْمَزْهُوُّ».

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که وارد بهشت نمی‌شوند: پیرمرد زناکار و حاکم دروغگو و تهی‌دست متکبر».

(المزهو**)**: عبارت است از فرد خودپسند متکبر. [مضی 22- الحدود/7].

4212-1739-(8) (منكر) وَعَنْ نَافِعٍ مَولَى رَسُولِ الله ج؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مسكينٌ مُسْتكبِرٌ، وَلَا شَيخٌ زانٍ، وَلَا مَنَّانٌ عَلَى اللَّهِ بِعَمَلِهِ».

**رواه الطبراني من رواية الصباح بن خالد بن أبي أمية عن نافع. ورواته إلى الصباح ثقات. [مضی 21- الحدود/7].**

4213-2909-(20) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: الْتَقَى عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَعَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي ش عَلَى الْمَرْوَةِ، فَتَحَدَّثَا، ثُمَّ مَضَى عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، وَبَقِيَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ؟ قَالَ: هَذَا - يَعْنِي عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو - زَعَمَ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرٍ، كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

ابو سلمة بن عبدالرحمن بن عوف روایت می‌کند که عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن العاصی ش بر روی مروه با هم ملاقات نموده و شروع به صحبت کردند، سپس عبدالله بن عمرو رفت و عبدالله بن عمر تنها مانده و شروع به گریه کرد، مردی به او گفت: ای ابا عبدالرحمن چه چیزی تو را به گریه وا داشته است؟ گفت: این - یعنی عبدالله بن عمرو- می‌گوید: من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی کبر باشد خداوند او را به صورت در جهنم می‌اندازد».

(صحيح لغيره**) وفي أخرى له أيضا رواتها رواة** «ال**صحيح**»: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج **يَقُولُ**: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِنْسَانٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرٍ».

و در روایت دیگری آمده که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «انسانی که در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی تکبر باشد، وارد بهشت نمی‌شود».

4214-1740-(9) (ضعيف**) وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَمُوتُ حِينَ يَمُوتُ، وَفِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرٍ؛ تَحِلُّ لَهُ الْجَنَّةُ أَنْ يَرِيحَ رِيحَهَا وَلَا يَرَاهَا» ا**لحديث.**

**رواه أحمد من رواية شهر بن حوشب عن رجل لـم يسمَّ عنه.**

4215-2910-(21) (حسن) **وَعَن** عَبْداللهِ بْنِ سَلَامٍ**س**: أَنَّهُ مَرَّ فِي السُّوقِ وَعَلَيْهِ حُزْمَةُ مِن حَطَبٍ، فَقِيلَ لَهُ: مَا يَحْمِلُكَ عَلَى هَذَا وَقَدْ أَغْنَاكَ اللهُ عَنْ هَذَا؟ قَالَ: أَرَدْتُ أَنْ أَدْفَعَ الْكِبْرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ خَرْدَلَةٌ مِنْ كِبْرٍ».

از عبدالله بن سلام س روایت است درحالی‌که بسته‌ای هیزم بر دوش می‌کشید از بازار عبور ‌کرد، به او گفته شد چه چیزی تو را بر انجام این کار وادار نمود، حال آنکه خداوند تو را از آن بی‌نیاز گردانیده است؟ جواب داد: می‌خواستم تکبر را از خود دور کنم، از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی تکبر باشد وارد بهشت نمی‌گردد».

(حسن صحيح) **رواه الطبراني بإسناد حسن**[[211]](#footnote-211)**، والأصبهاني؛ إلا أنه قال:** «مِثقَالُ ذَرَّةٍ مِن كِبرٍ».

و در روایت اصبهانی آمده است: «به اندازه‌ی ذره‌ای تکبر باشد».

4216-2911-(22) (حسن) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ [عَنِ النَّبِيِّ**ج**][[212]](#footnote-212) قَالَ: «يُحْشَرُ المُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ القِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُوَرِ الرِّجَالِ، يَغْشَاهُمُ الذُّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، فَيُسَاقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُقَالُ لَهُ: (بُولَسُ)، تَعْلُوهُمْ نَارُ الأَنْيَارِ، يُسْقَوْنَ مِنْ عُصَارَةِ أَهْلِ النَّارِ: طِينَةِ الخَبَالِ».

**رواه النسائي والترمذي- واللفظ له -، وقال:** «**حديث حسن**»**.**

از عمروبن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «متکبران روز قیامت به مانند مورچه‌هایی با چهره‌ی مردان حشر می‌شوند. در هر جا خواری و ذلت آنها را در برگرفته ‌است و به سوی زندانی در جهنم کشانده می‌شوند که به آن بُولَس می‌گویند. آتش آنها را فرا می‌گیرد و از خونابه‌ی بدن جهنمیان یعنی طینة الخبال به آنها می‌نوشانند».

(بولس**) بضم الباء الـموحدة وسكون الواو وفتح اللام بعدها سين مهملة. و(**الخَبَالُ**) بفتح الخاء الـمعجمة والباء الـموحدة.**

4217-2912-(23) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا، وَنَعْلُهُ حَسَناً؟ قَالَ: «إِنَّ اللهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ وَغَمْطُ النَّاسِ».

**رواه مسلم والترمذي.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود». شخصی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ رسول الله ج فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر نپذیرفتن و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است».

(بطر الحق**) بفتح الباء الـموحدة والطاء الـمـهملة جميعا: عبارت است از دفع و رد حق. و (**غمط الناس) **بفتح الغين الـمعجمة وسكون الـميم وبالطاء الـمهملة: حقیر و خوار شمردن مردم. و به همین معناست:** (غمصهم**)**[[213]](#footnote-213) **بالصاد الـمـهملة.**

**(**صحيح لغيره**) وقد رواه الحاكم فقال**: «وَلَكِنَّ الْكِبْرَ مَنْ بَطَرَ الْحَقَّ وَازْدَرَى النَّاسَ». **وقال:** «**احتجا برواته**»[[214]](#footnote-214)**.**

و در روایت حاکم آمده است: «ولی کبر، نپذیرفتن و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است».

4218-2913- (24) (**صحيح**) **وَعَنِ** ابْنَ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَجُرُّ إِزَارَهُ مِنَ الخُيَلاَءِ خُسِفَ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِي الأَرْضِ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ».

**رواه البخاري و النسائي وغيرهما.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی از امت‌های گذشته درحالی‌که متکبرانه ازارش را روی زمین می‌کشید، در زمین فرو رفت. و تا روز قیامت در زمین فرو خواهد رفت».

**(**الخيلاء**) بضم الخاء الـمعجمة وتكسر وبفتح الياء مـمدودا:** عبارت است از تكبر و خودپسندی. و **(**يتجلجل**)** یعنی: در زمین فرو رفت.

4219-2914-(25) (**صحيح** لغيره) **وَعَن أَبِي سَعِيدٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ** **الله** ج: «بَينَا رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُم خَرجَ فِي بُرْدَيْنِ أخْضَرَيْنِ يَخْتالُ فِيهِما؛ أَمَر الله الأَرْضَ فأخَذَتْهُ، فَهُوَ يَتَجلْجَلُ فيها إلى يَوْمِ القِيامَةِ».

**رواه أحمد والبزار بأسانيد، رواة أحدها محتج بهم في** «**الصحيح**»[[215]](#footnote-215)**.**

از ابوسعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی از امت‌های گذشته دو لباس خط دار سبز رنگ پوشیده بود و متکبرانه راه می‌رفت، خداوند به زمین دستور داد پس او را گرفت و تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود».

4220-2915-(26) (**صحيح** لغيره) **وَعَن جَابِرٍ س أحسبه يرفعه**: «إِنَّ رَجُلاً كَانَ فِي حُلَّةٍ ...[[216]](#footnote-216) فَتَبخْتَر واخْتَالَ فِيهَا، فَخَسَفَ الله بِهِ الأَرْضَ، فَهُوَ يَتَجلْجَلُ فِيهَا إلى يومِ القِيامَةِ».

**رواه البزار، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از جابر س روایت است که مردی حله‌ای پوشیده بود که تکبر ورزیده و در آن احساس غرور کرد، پس خداوند او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت در آن فرو می‌رود».

4221-2916- (27) (**صحيح**) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ، مُرَجِّلٌ رَأْسَهُ يَخْتالُ فِي مِشْيَتِه، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِي الأَرضِ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زمانی مردی با حله‌ای خودپسندانه درحالی‌که موی سرش را شانه زده بود، راه می‌رفت و تکبر می‌ورزید که ناگهان خداوند متعال او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت در دل زمین فرو می‌رود».

(مرجَّل) یعنی**: شانه زده یود.**

4222-1741- (10) (منكر) **وَرُوِيَ** عَنِ كُرَيْبٍ قَالَ: كُنْتُ أَقُودُ ابْنَ عَبَّاسٍ فِي زُقَاقِ أَبِي لَهَبٍ فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ! بَلِّغْنَا مَكَانَ كَذَا وَكَذَا! قُلتُ: أَنْتَ عِنْدَهُ الْآنَ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ ج فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، إِذَا أَقْبَلَ رَجُلٌ يَتَبَخْتَرُ بَيْنَ بُرْدَيْنِ، وَيَنْظُرُ إِلَى عِطْفَيْهِ، قَدْ أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ؛ إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ فِي هَذَا الْمَوْطِنِ، فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو يعلى.**

4223-2917-(28) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاَءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ القِيَامَةِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ س: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ إِزَارِي يَسْتَرْخِي، إِلَّا أَنْ أَتَعَاهَدَهُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفعَلُهُ خُيَلاَءَ».

**رواه مالك والبخاري- واللفظ له، وهو أتم -، ومسلم والترمذي والنسائي. وتقدم في** «**اللباس**» **أحاديث منها هذا. [18/1].**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند». ابوبکر س گفت: ای رسول الله ج! يک طرف لباسم پايين می‌افتد مگر اينكه مواظبش باشم؟ رسول الله ج به او فرمود: «تو جزو کسانی نيستی که اين عمل را از روی تکبر انجام می‌دهند».

4224-2918-(29) (**صحيح**) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ** **الله** ج **يَقُولُ**: «مَنْ تَعَظَّمَ فِي نَفْسِهِ أَوِ اخْتَالَ فِي مِشْيَتِه؛ لَقِي الله تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَهُوَ عَلَيهِ غَضْبانُ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**- واللفظ له، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**» **-، والحاكم بنحوه وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**[[217]](#footnote-217)

از ابن عمر ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس احساس خودبزرگبینی داشته باشد و در راه رفتن تکبر کند، درحالی با خداوند ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است».

4225-2919-(30) (**صحيح** لغيره**) وَ**عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ قَيْسٍ**ل**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِذَا مَشَتْ أُمَّتِي الْمُطَيْطَاءَ، وَخَدَمَتْهُمْ فَارِسُ وَالرُّومُ، سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ».

**رواه ابن حبان في**«**صحيحه**»**.**

از خولة بنت قیس ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه امتم متکبرانه راه رفته و ایرانی‌ها و رومی‌ها خدمتگزاران‌شان باشند، خداوند بعضی از آنها را بر بعضی دیگر مسلط می‌گرداند».

0-2920-(31) (**صحيح** لغيره) **ورواه الترمذي وابن حبان أيضاً من حديث ابن عمر.**

(المُطَيطاءَ**) بضم الميم وفتح الطاءين الـمهملتين بينهمـا ياء مثناة تحت ممدودا ويقصر: هو التبختر ومد اليدين في المشي.**

مطیطاء: راه رفتن متکبرانه با حرکت دادن دست در هنگام راه رفتن.

4226-1742-(11) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ تَخَيَّلَ وَاخْتَالَ، وَنَسِيَ الكَبِيرَ المُتَعَالِ، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَاعْتَدَى، وَنَسِيَ الجَبَّارَ الأَعْلَى، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ سَهَا وَلَهَا، وَنَسِيَ المَقَابِرَ وَالبِلَى، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ عَتَا وَطَغَى، وَنَسِيَ المُبْتَدَأ وَالمُنْتَهَى، [بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ يَخْتِلُ الدُّنْيَا بِالدِّينِ][[218]](#footnote-218)، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ يَخْتِلُ الدِّينَ بِالشُّبُهَاتِ[[219]](#footnote-219)، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ طَمَعٌ يَقُودُهُ، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ هَوًى يُضِلُّهُ، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ رَغَبٌ يُذِلُّهُ».

(ضعيف) **رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب، [وليس إسناده بالقوي]**»**. ورواه الطبراني من حديث نعيم بن همار الغطفاني أخصر منه، وتقدم [16- البيوع/6].**

4227-1743-(12) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي مُوسَى**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا يُقَالُ لَهُ: (هَبْهَبُ)، حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُسْكِنَهُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ».

**رواه أبو يعلى والطبراني والحاكم؛ كلهم من رواية أزهر بن سنان. وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**. [مضی 20- القضاء/2].**

(هبهب) **بفتح الهاءين وموحدتين.**

4228-1744-(13) (ضعيف) وَعَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ فِي الجَبَّارِينَ فَيُصِيبُهُ مَا أَصَابَهُمْ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن [غريب]**[[220]](#footnote-220)»**.**

از سلمه بن اکوع**س** روايت شده است: رسول الله ج فرمودند: «شخص همواره به خودپسندی و تکبر ادامه می‌دهد تا اينکه در جرگه‌ی‌ افراد متکبر نوشته می‌شود و آنگاه به همان فرجامی گرفتار می‌گردد که به افراد متکبر می‌رسد».

**(**يذهب بنفسه) یعنی: خود را بزرگ پنداشتن و تکبر ورزیدن.

4229-2921-(32) (حسن لغيره**)** وَعَن أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَخَشِيتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ الْعُجْبُ».

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر گناه نمی‌کردید از چیزی بزرگتر از آن بر شما می‌ترسیدم و آن تکبر و خودبینی است».

4230-2922-(33) (حسن **صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا، إِنَّمَا هُمْ فَحْمُ جَهَنَّمَ، أَوْ لَيَكُونُنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الجُعَلِ الَّذِي يُدَهْدِهُ الخُرءَ بِأَنْفِهِ، إِنَّ اللَّهَ [قَد][[221]](#footnote-221) أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الجَاهِلِيَّةِ وَفَخْرَهَا بِالآبَاءِ، إِنَّمَا هُوَ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، النَّاسُ [كُلُّهُمْ][[222]](#footnote-222) بَنُو آدَمَ، وَآدَمُ خُلِقَ مِنَ التُّرَابِ».

**رواه أبو داود، والترمذي-‌ واللفظ له-، وقال** «**حديث حسن**»**. وستأتي أحاديث من هذا النوع في** «**الترهيب من احتقار الـمسلم**»**، إن شاء الله.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اقوامی که به پدران‌ فوت شده‌ی خود افتخار می‌کنند، باید از این کار دست بردارند، آنها زغال جهنم هستند یا ارزش آنها نزد خداوند از حشره‌ای که نجاست را با بینی‌اش می‌غلتاند کمتر است. خداوند تکبر جاهلیت و افتخار به پدران را از بین شما برداشت، مؤمن باتقواست و فاجر بدبخت است، همه‌ی مردم فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است».

**(**الجُعَلُ**) بضم الجيم وفتح العين المهملة:** حیوانی زمینی. [گونه‌اى سوسک]. **(**يُدَهدِهُ**)** یعنی: بر وزن و معنای **«يدحرج»: «غلتاندن»**. و **(**العُبِّيَّةَ**)** به ضم عين و كسر آن و تشديد باء و كسر آن و ياء مشدد: عبارت است از کبر و فخر و نخوت.

23 ـ (الترهيب من قوله لفاسق أو مبتدع: يا سيدي، أو نحوها من الكلمات الدالة على التعظيم)

ترهیب از به کار بردن کلماتی چون: «سیدي = سید و سرور من» در مورد فاسق یا مبتدع؛ یا کلماتی که بر تعظیم و بزرگداشت دلالت می‌کند

4231-2923-(1) (**صحيح**) عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ: سَيِّداً، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا؛ فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ».

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به منافق سید و سرور نگویید؛ زیرا اگر او سید و سرور باشد [اگر او را چنین قلمداد کنيد]، پس پروردگارتان را خشمگین کرده‌اید».

**(**صحيح لغيره**) رواه أبو داود والنسائي بإسناد صحيح، والحاكم، ولفظه قال:** «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلْمُنَافِقِ: يَا سَيِّدُ! فَقَدْ أَغْضَبَ رَبَّهُ».

**وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. كذا قال**[[223]](#footnote-223)**.**

و در روایت حاکم آمده است: «هرگاه مردی به منافقی بگوید: ای سید! [ای آقا، ای سرور] درواقع پروردگارش را خشمگین کرده است».

24 ـ (الترغيب في الصدق والترهيب من الكذب)

ترغیب به راستگویی و ترهیب از دروغ

4232-2924-(1) (**صحيح**) عَن عَبْدِاللهِ بْنِ كَعْبِ بنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: سَمِعتُ كَعبَ بنِ مَالِكٍ يُحَدِّثُ حَدِيثَهُ حِينَ تَخَلَّفَ عَنْ رَسُولِ اللهِ ج فِي غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، قَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللهِ ج فِي غَزْوَةٍ غَزَاهَا قَطُّ، إِلَّا فِي غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، غَيْرَ أَنِّي قَدْ تَخَلَّفْتُ فِي غَزْوَةِ (بَدْرٍ)، وَلَمْ يُعَاتِبْ أَحَدًا تَخَلَّفَ عَنْهَا، إِنَّمَا خَرَجَ رَسُولُ اللهِ ج وَالْمُسْلِمُونَ يُرِيدُونَ عِيرَ قُرَيْشٍ، حَتَّى جَمَعَ اللهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّهِمْ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ، وَلَقَدْ شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ ج لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ حِينَ تَوَاثَقْنَا عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَا أُحِبُّ أَنَّ لِي بِهَا مَشْهَدَ (بَدْرٍ)، وَإِنْ كَانَتْ (بَدْرٌ) أَذْكَرُ فِي النَّاسِ مِنْهَا. وَكَانَ مِنْ خَبَرِي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْ رَسُولِ اللهِ ج فِي[[224]](#footnote-224) غَزْوَةِ (تَبُوكَ) أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْهُ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، وَاللهِ مَا جَمَعْتُ قَبْلَهَا رَاحِلَتَيْنِ قَطُّ، حَتَّى جَمَعْتُهُمَا فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ، - وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ج يُرِيدُ غَزْوَةً إِلَّا وَرَّى[[225]](#footnote-225) بِغَيْرِهَا حَتَّى كَانَتْ تِلْكَ الْغَزْوَةُ[[226]](#footnote-226) - فَغَزَاهَا رَسُولُ اللهِ ج فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، وَاسْتَقْبَلَ سَفَرًا بَعِيدًا وَمَفَازًا، وَاسْتَقْبَلَ عَدُوًّا كَثِيرًا، فَجَلَا لِلْمُسْلِمِينَ أَمْرَهُمْ؛ لِيَتَأَهَّبُوا أُهْبَةَ غَزْوِهِمْ، وَأَخْبَرَهُمْ بِوَجْهِهِمُ الَّذِي يُرِيدُ، وَالْمُسْلِمُونَ مَعَ رَسُولِ اللهِ ج كَثِيرٌ، وَلَا يَجْمَعُهُمْ كِتَابٌ حَافِظٌ - يُرِيدُ بِذَلِكَ الدِّيوَانَ -، قَالَ كَعْبٌ: فَقَلَّ رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلَّا ظَنَّ[[227]](#footnote-227) أَنَّ ذَلِكَ سَيَخْفَى [لَهُ] مَا لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ وَحْيٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَغَزَا رَسُولُ اللهِ ج تِلْكَ الْغَزْوَةَ حِينَ طَابَتِ الثِّمَارُ وَالظِّلَالُ، فَأَنَا إِلَيْهَا أَصْعَرُ[[228]](#footnote-228)، فَتَجَهَّزَ رَسُولُ اللهِ ج وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ، وَطَفِقْتُ أَغْدُو لِكَيْ أَتَجَهَّزَ مَعَهُمْ، فَأَرْجِعُ وَلَمْ أَقْضِ مِن جِهَازِي شَيْئًا، وَأَقُولُ فِي نَفْسِي: أَنَا قَادِرٌ عَلَى ذَلِكَ إِذَا أَرَدْتُ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ يَتَمَادَى بِي حَتَّى اسْتَمَرَّ بِالنَّاسِ الْجِدُّ، فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللهِ ج غَادِيًا وَالْمُسْلِمُونَ مَعَهُ وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جَهَازِي شَيْئًا، ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَمْ أَقْضِ شَيْئًا، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ يَتَمَادَى بِي حَتَّى أَسْرَعُوا وَتَفَارَطَ[[229]](#footnote-229) الْغَزْوُ، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَحِلَ فَأُدْرِكَهُمْ، - فَيَا لَيْتَنِي فَعَلْتُ -، ثُمَّ لَمْ يُقَدَّرْ لِي ذَلِكَ. وَطَفِقْتُ، إِذَا خَرَجْتُ فِي النَّاسِ بَعْدَ خُرُوجِ رَسُولِ اللهِ ج يَحْزُنُنِي أَنِّي لَا أَرَى لِي أُسْوَةً إِلَّا رَجُلًا مَغْمُوصًا[[230]](#footnote-230) عَلَيْهِ فِي النِّفَاقِ، أَوْ رَجُلًا مِمَّنْ عَذَرَ اللهُ مِنَ الضُّعَفَاءِ، وَلَمْ يَذْكُرْنِي رَسُولُ اللهِ ج حَتَّى بَلَغَ (تَبُوكَ)، فَقَالَ وَهُوَ جَالِسٌ فِي الْقَوْمِ بِـ (تَبُوكَ): «مَا فَعَلَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ؟». قَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ: يَا رَسُولَ اللهِ! حَبَسَهُ بُرْدَاهُ، وَالنَّظَرُ فِي عِطْفَيْهِ. فَقَالَ لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: بِئْسَ مَا قُلْتَ، وَاللهِ يَا رَسُولَ اللهِ! مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ إِلَّا خَيْرًا، فَسَكَتَ رَسُولُ اللهِ ج، فَبَيْنَا هُوَ عَلَى ذَلِكَ رَأَى رَجُلًا مُبَيِّضًا يَزُولُ بِهِ السَّرَابُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كُنْ أَبَا خَيْثَمَةَ». فَإِذَا هُوَ أَبُو خَيْثَمَةَ الْأَنْصَارِيُّ، وَهُوَ الَّذِي تَصَدَّقَ بِصَاعِ التَّمْرِ حِينَ لَمَزَهُ الْمُنَافِقُونَ. قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَدْ تَوَجَّهَ قَافِلًا مِنْ (تَبُوكَ) حَضَرَنِي بَثِّي، فَطَفِقْتُ أَتَذَكَّرُ الْكَذِبَ، وَأَقُولُ: بِمَ أَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ غَدًا؟ وَأَسْتَعِينُ عَلَى ذَلِكَ بِكُلَّ ذِي رَأْيٍ مِنْ أَهْلِي، فَلَمَّا قِيلَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَدْ أَظَلَّ[[231]](#footnote-231) قَادِمًا، زَاحَ عَنِّي الْبَاطِلُ، حَتَّى عَرَفْتُ أَنِّي لَنْ أَنْجُوَ مِنْهُ بِشَيْءٍ أَبَدًا، فَأَجْمَعْتُ صِدْقَهُ. وَأَصبَحَ رَسُولُ اللهِ ج قَادِمًا، وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَرَكَعَ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ جَلَسَ لِلنَّاسِ، فَلَمَّا فَعَلَ ذَلِكَ جَاءَهُ الْمُخَلَّفُونَ، فَطَفِقُوا يَعْتَذِرُونَ إِلَيْهِ وَيَحْلِفُونَ لَهُ، وَكَانُوا بِضْعَةً وَثَمَانِينَ رَجُلًا، فَقَبِلَ مِنْهُمْ عَلَانِيَتَهُمْ، وَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ، وَوَكَلَ سَرَائِرَهُمْ إِلَى اللهِ، حَتَّى جِئْتُ، فَلَمَّا سَلَّمْتُ تَبَسَّمَ تَبَسُّمَ الْمُغْضَبِ ثُمَّ قَالَ: «تَعَالَ». فَجِئْتُ أَمْشِي حَتَّى جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ لِي: «مَا خَلَّفَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ قَدِ ابْتَعْتَ ظَهْرَكَ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي وَاللهِ لَوْ جَلَسْتُ عِنْدَ غَيْرِكَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَنِّي سَأَخْرُجُ مِنْ سَخَطِهِ بِعُذْرٍ، وَلَقَدْ أُعْطِيتُ جَدَلًا، وَلَكِنِّي وَاللهِ لَقَدْ عَلِمْتُ لَئِنْ حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حَدِيثَ كَذِبٍ تَرْضَى بِهِ عَنِّي؛ لَيُوشِكَنَّ اللهُ أَنْ يُسْخِطَكَ عَلَيَّ، وَلَئِنْ حَدَّثْتُكَ حَدِيثَ صِدْقٍ تَجِدُ عَلَيَّ فِيهِ؛ إِنِّي لَأَرْجُو فِيهِ عُقْبَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، - في روایة: عفو الله- وَاللهِ مَا كَانَ لِي عُذْرٍ، مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلَا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخَلَّفْتُ عَنْكَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَمَّا هَذَا فَقَدْ صَدَقَ، فَقُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللهُ فِيكَ». فَقُمْتُ، وَثَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ فَاتَّبَعُونِي فَقَالُوا: وَاللهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذْنَبْتَ ذَنْبًا قَبْلَ هَذَا، لَقَدْ عَجَزْتَ فِي أَنْ لَا تَكُونَ اعْتَذَرْتَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج بِمَا اعْتَذَرَ [بِهِ] إِلَيْهِ الْمُخَلَّفُونَ! فَقَدْ كَانَ كَافِيَكَ ذَنْبَكَ اسْتِغْفَارُ رَسُولِ اللهِ ج لَكَ، قَالَ: فَوَاللهِ مَا زَالُوا يُؤَنِّبُوننِي حَتَّى أَرَدْتُ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج فَأُكَذِّبَ نَفْسِي. قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: هَلْ لَقِيَ هَذَا مَعِي أَحَدٌ؟ قَالُوا: نَعَمْ، لَقِيَهُ مَعَكَ رَجُلَانِ قَالَا مِثْلَ مَا قُلْتَ، فَقِيلَ لَهُمَا مِثْلَ مَا قِيلَ لَكَ. قَالَ قُلْتُ: مَنْ هُمَا؟ قَالُوا: مُرَارَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْعَامِرِيُّ[[232]](#footnote-232) وَهِلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ الْوَاقِفِيُّ. قَالَ: فَذَكَرُوا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ قَدْ شَهِدَا (بَدْرًا) فِيهِمَا أُسْوَةٌ. قَالَ: فَمَضَيْتُ حِينَ ذَكَرُوهُمَا لِي. قَالَ: وَنَهَى رَسُولُ اللهِ ج الْمُسْلِمِينَ عَنْ كَلَامِنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ مِنْ بَيْنِ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ. قَالَ: فَاجْتَنَبَنَا النَّاسُ، وَقَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرَتْ لِي فِي نَفْسِيَ الْأَرْضُ، فَمَا هِيَ بِالْأَرْضِ الَّتِي أَعْرِفُ. فَلَبِثْنَا عَلَى ذَلِكَ خَمْسِينَ لَيْلَةً، فَأَمَّا صَاحِبَايَ فَاسْتَكَانَا وَقَعَدَا فِي بُيُوتِهِمَا يَبْكِيَانِ، وَأَمَّا أَنَا فَكُنْتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُمْ، فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَشْهَدُ الصَّلَاةَ وَأَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا يُكَلِّمُنِي أَحَدٌ، وَآتِي رَسُولَ اللهِ ج وَهُوَ فِي مَجْلِسِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَأُسَلِّمُ[[233]](#footnote-233)، فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: هَلْ حَرَّكَ شَفَتَيْهِ بِرَدِّ السَّلَامِ أَمْ لَا؟ ثُمَّ أُصَلِّي قَرِيبًا مِنْهُ وَأُسَارِقُهُ النَّظَرَ، فَإِذَا أَقْبَلْتُ عَلَى صَلَاتِي نَظَرَ إِلَيَّ، فَإِذَا الْتَفَتُّ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتَّى إِذَا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ مِنْ جَفْوَةِ الْمُسْلِمِينَ مَشَيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ جِدَارَ حَائِطِ أَبِي قَتَادَةَ، وَهُوَ ابْنُ عَمِّي، وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَوَاللهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا قَتَادَةَ! أَنْشُدُكَ بِاللهِ! هَلْ تَعْلَمُنِي أَنِّي أُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ؟ قَالَ: فَسَكَتَ. فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ، فَسَكَتَ، فَعُدْتُ فَنَاشَدْتُهُ، فَقَالَ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَفَاضَتْ عَيْنَايَ، وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرْتُ الْجِدَارَ. فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ إِذَا نَبَطِيٌّ مِنْ أنبَاطِ أَهْلِ الشَّامِ، مِمَّنْ قَدِمَ بِالطَّعَامِ يَبِيعُهُ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: مَنْ يَدُلُّ عَلَى كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ؟ قَالَ: فَطَفِقَ النَّاسُ يُشِيرُونَ لَهُ إِلَيَّ حَتَّى جَاءَنِي فَدَفَعَ إِلَيَّ كِتَابًا مِنْ مَلِكِ غَسَّانَ، وَكُنْتُ كَاتِبًا فَقَرَأْتُهُ، فَإِذَا فِيهِ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بَلَغَنَا أَنَّ صَاحِبَكَ قَدْ جَفَاكَ، وَلَمْ يَجْعَلْكَ اللهُ بِدَارِ هَوَانٍ وَلَا مَضْيَعَةٍ، فَالْحَقْ بِنَا نُوَاسِكَ، قَالَ: فَقُلْتُ حِينَ قَرَأْتُهَا: وَهَذِهِ أَيْضَا مِنَ الْبَلَاءِ، فَتَيَمَّمْتُ[[234]](#footnote-234) بِهَا التَّنُّورَ فَسَجَرْتُهَا [بِهَا]، حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُونَ مِنَ الْخَمْسِينَ، وَاسْتَلْبَثَ الْوَحْيُ إِذَا [رَسُولُ] رَسُولِ اللهِ ج يَأْتِينِي، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزِلَ امْرَأَتَكَ. قَالَ: فَقُلْتُ: أُطَلِّقُهَا أَمْ مَاذَا أَفْعَلُ؟ قَالَ: لَا، بَلِ اعْتَزِلْهَا فَلَا تَقْرَبَنَّهَا، وَأَرْسَلَ إِلَى صَاحِبَيَّ بِمِثْلِ ذَلِكَ. قَالَ: فَقُلْتُ لِامْرَأَتِي: الْحَقِي بِأَهْلِكِ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ. قَالَ: فَجَاءَتِ امْرَأَةُ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ رَسُولَ اللهِ ج فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ شَيْخٌ ضَائِعٌ؛ لَيْسَ لَهُ خَادِمٌ، فَهَلْ تَكْرَهُ أَنْ أَخْدِمَهُ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ لَا يَقْرَبَنَّكِ». قَالَتْ: إِنَّهُ وَاللهِ مَا بِهِ حَرَكَةٌ إِلَيَّ، وَوَاللهِ مَا زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. قَالَ: فَقَالَ لِي بَعْضُ أَهْلِي: لَوِ اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللهِ ج [فِي امْرَأَتِكَ] فَقَدْ أَذِنَ لِامْرَأَةِ هِلَالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدِمَهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: لَا أَسْتَأْذِنُ فِيهَا رَسُولَ اللهِ ج، وَمَا يُدْرِينِي مَا [ذَا] يَقُولُ رَسُولُ اللهِ ج إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ؟ قَالَ: فَلَبِثْتُ بِذَلِكَ عَشْرَ لَيَالٍ، فَكَمُلَ لَنَا خَمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حِينَ نُهِيَ عَنْ كَلَامِنَا. قَالَ: ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْفَجْرِ صَبَاحَ خَمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا، فَبَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عَلَى الْحَالِ الَّتِي ذَكَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَّا، قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِي وَضَاقَتْ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ، سَمِعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أَوْفَى عَلَى (سَلْعٍ) يَقُولُ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ! أَبْشِرْ. قَالَ: فَخَرَرْتُ سَاجِدًا وَعَرَفْتُ أَنْ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ. قَالَ: فَآذَنَ رَسُولُ اللهِ ج النَّاسَ بِتَوْبَةِ اللهِ عَلَيْنَا حِينَ صَلَّى صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَذَهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُونَنَا، فَذَهَبَ قِبَلَ صَاحِبَيَّ مُبَشِّرُونَ، وَرَكَضَ رَجُلٌ إِلَيَّ فَرَسًا، وَسَعَى سَاعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِي، وَأَوْفَى الْجَبَلَ، فَكَانَ الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَسِ، فَلَمَّا جَاءَنِي الَّذِي سَمِعْتُ صَوْتَهُ يُبَشِّرُنِي، نَزَعْتُ لَهُ ثَوْبَيَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ بِبِشَارَتِهِ، وَاللهِ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا يَوْمَئِذٍ، وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا. وَانْطَلَقْتُ أَتَأَمَّمُ رَسُولَ اللهِ ج، يَتَلَقَّانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنِّئُونِي بِالتَّوْبَةِ، وَيَقُولُونَ: لِتَهْنِئْكَ تَوْبَةُ اللهِ عَلَيْكَ. حَتَّى دَخَلْنَا الْمَسْجِدَ، فَإِذَا رَسُولُ اللهِ ج حَوْلَهُ النَّاسُ، فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ [اللهِ] يُهَرْوِلُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَّأَنِي، وَاللهِ مَا قَامَ إِلَيَّ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ غَيْرُهُ، قَالَ: فَكَانَ كَعْبٌ لَا يَنْسَاهَا لِطَلْحَةَ، قَالَ كَعْبٌ: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: وَهُوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُورِ: «أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْكَ مُنْذُ وَلَدَتْكَ أُمُّكَ». قَالَ: فَقُلْتُ: أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُولَ اللهِ! أَمْ مِنْ عِنْدِ اللهِ؟ قَالَ: «بَلْ مِنْ عِنْدِ اللهِ». وَكَانَ رَسُولُ اللهِ ج إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ، حَتَّی كَأَنَّ وَجْهَهُ قِطْعَةُ قَمَرٍ، قَالَ: وَكُنَّا نَعْرِفُ ذَلِكَ مِنهُ. قَالَ: فَلَمَّا جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللهِ وَإِلَى رَسُولِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَمْسِكْ عَلَیكَ بَعْضَ مَالِكَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قَالَ: فَقُلْتُ: فَإِنِّي أُمْسِكُ سَهْمِيَ الَّذِي بِخَيْبَرَ. قَالَ: وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّمَا أَنْجَانِي الله بِالصِّدْقِ، وَإِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ إِلَّا صِدْقًا مَا بَقِيتُ. قَالَ: فَوَاللهِ مَا عَلِمْتُ [أَنَّ] أَحَدًا [مِنَ الْمُسْلِمِينَ] أَبْلَاهُ اللهُ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ مُنْذُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ ج [إِلَى يَوْمِي هَذَا] أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلَانِي اللهُ [بِهِ]، وَاللهِ مَا تَعَمَّدْتُ كَذِبَةً مُنْذُ قُلْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ ج إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَحْفَظَنِي اللهُ فِيمَا بَقِيَ. قَالَ: فَأَنْزَلَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ﴾ حتى بلغ ﴿إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ١١٧ وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ﴾، حَتَّى بَلَغَ ﴿[يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ**]** ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾**.** قَالَ كَعْب: وَاللهِ مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدَانِي اللهُ لِلْإِسْلَامِ أَعْظَمَ فِي نَفْسِي مِنْ صِدْقِي لِرَسُولِ اللهِ ج أَنْ لَا أَكُونَ كَذَبْتُهُ فَأَهْلِكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا، إِنَّ اللهَ قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنْزَلَ الْوَحْيَ شَرَّ مَا قَالَ لِأَحَدٍ، فَقَالَ: ﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ٩٥ يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ٩٦﴾. قَالَ كَعْبٌ: كُنَّا خُلِّفْنَا أَيُّهَا الثَّلَاثَةُ عَنْ أَمْرِ أُولَئِكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللهِ ج حِينَ حَلَفُوا لَهُ، فَبَايَعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ، وَأَرْجَأَ رَسُولُ اللهِ ج أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللهُ تَعَالَی فِيهِ، فَبِذَلِكَ[[235]](#footnote-235) قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾ وَلَيْسَ الَّذِي ذَكَرَه مِمَّا خُلِّفْنَا تَخَلُّفَنَا عَنِ الْغَزْوِ، وَإِنَّمَا هُوَ تَخْلِيفُهُ إِيَّانَا، وَإِرْجَاؤُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ وَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ، فَقَبِلَ مِنْهُ».

**رواه البخاري، ومسلم -واللفظ له- ورواه أبو داود والنسائي بنحوه مفرقا ومختصراً. وروى الترمذي قطعة من أوله ثم قال:** «**وذكر الحديث**»**.**

(ورّى) عن الشيء: این تعبیر زمانی به کار می‌رود که از چیزی با لفظی یاد شود که بر آن چیز یا بخشی از آن دلالتی خفی و نهان نزد شنونده دارد. **(**المفاز) **والمفازة:** بیابانی که در آن آبی نیست. **(**يتمادى بي) یعنی: به تاخیر می‌افتاد. و **(**تفارط الغزو) یعنی: وقت آن برای کسی که قصد آن داشت فوت شد و حضور در آن برای او بعید به نظر می‌رسد. (المغموض) **بالغين والضاد المعجمتين**[[236]](#footnote-236): عبارت است از کسی که عیبی دارد و به سبب آن عیب به سوی اشاره می‌گردد. **(**ويزول به السراب) یعنی: شخصی که در گمانش بود ظاهر شد. **(**أوفى على سلع) یعنی: بر کوه سلع ظاهر شد. و (سلع): کوهی معروف در مدینه. (أیمِّم) یعنی: قصد نمودم. **(**أرجأ أمرنا): امر ما را با تاخیر انداخت. و **«الإرجاء»**: به معنای تاخير است. و (فأنا إليها أصعر) به فتح همزة **و عين و سكون صاد:** یعنی مایل بودم در آن بمانم. و **(**الصعر): میل؛ و جوهری می‌گوید: این واژه به طور خاس در مورد **«خد»**: گونه به کار می‌رود. **[صَعَّرَ فِي خَدِّهِ**: یعنی چهره درهم کشید؛ روی عبوس کرد**]**.

از عبدالله بن کعب بن مالک س روایت است که می‌گوید: از کعب بن مالک س شنیدم که درباره‌ی بازماندنش از همراه شدن با رسول الله ج در غزوه‌ی تبوک سخن می‌گفت.

کعب بن مالک س می‏گوید: من از هیچیک از غزوات رسول الله ج جز غزوة تبوک، باز نماندم. البته از غزوه بدر نیز باز ماندم اما به خاطر تخلف از آن، کسی مورد سرزنش قرار نگرفت. در این غزوه (بدر) رسول الله ج به قصد کاروان قریش، بیرون رفت تا اینکه خداوند او و دشمنانش را بدون اینکه با یکدیگر وعده‌ای کرده باشند، در برابر هم قرار داد. گفتنی است که من در شب عقبه، هنگامی که با رسول الله ج بر اسلام پیمان بستیم، حضور داشتم. و دوست ندارم که به جای بیعت عقبه، در بدر می‌بودم اگرچه بدر از بیعت عقبه شهرت بیشتری در میان مردم دارد.

داستان من از این قرار بود که در غزوه‌ی تبوک از همراهی رسول الله ج تخلف کردم و از هر زمان دیگر، قوی‌تر و سرمایه‌دارتر بودم. سوگند به خدا که قبل از آن، هرگز دو شتر نداشتم. اما برای این غزوه، دو شتر فراهم ساختم. و هرگاه رسول الله‌ ج می‌خواست به غزوه‌ای برود، توریه می‌کرد. [يعنی: مقصدش را آشکار نمی‌کرد و به عنوان يک راه برد جنگی، طوری وانمود می‌کرد که مثلاً به منطقه‌ی شماره‌ی ‌2 خواهند رفت، حال آن که مقصدش منطقه‌ی‌ شماره‌ی 3 بود]. تا اینکه نوبت این غزوه، فرا رسید.‌ رسول الله ج در گرمای شدید به این غزوه رفت و سفری طولانی، بیابانی بی‌آب و علف و دشمنی بزرگ، پیش رو داشت. بدین جهت، اهمیت موضوع را برای مسلمانان روشن ساخت تا خود را برای آن، آماده سازند. لذا آنان را از جهتی که می‌خواست برود، آگاه ساخت. قابل ذکر است که تعداد مسلمانان همراه رسول الله ج زیاد بودند طوری که اسامی آنان در دفتری بزرگ، نمی‌گنجید. کعب س می‌گوید: هركس می‌خواست در جنگ شرکت نکند، خيال می‌كرد کسی از غيبتش اطلاع نمی‌يابد، مگر آن که از سوی خداوند درباره‌اش وحی نازل شود.

زمانی رسول الله ج به این غزوه رفت که میوه‌ها رسیده و نشستن زیر سایه‌ها لذت بخش بود. و من علاقه‌مند بودم که بمانم. به هر حال، رسول الله ج و مسلمانان همراهش، آماده شدند. من هم هر روز صبح، تصمیم می‌گرفتم تا همراه آنان خود را آماده سازم ولی بدون اینکه کاری انجام دهم، بر می‌گشتم و با خود می‌گفتم: هر وقت که بخواهم برای رفتن توانایی دارم. روزها بدین منوال گذشت تا اینکه مردم به طور کامل آماده شدند و رسول الله ج و مسلمانان همراهش، صبح زود به راه افتادند درحالی‌که من به هیچ وجه خود را آماده نکرده بودم.

فردای آن روز، تصميم گرفتم تا خود را آماده كنم؛ ولی بدون اينكه كاری انجام دهم، برگشتم. (آن قدر امروز و فردا کردم که) روزها بدين گونه سپری شد و آنها به سرعت رفتند و من از غزوه بازماندم. باز هم تصمیم گرفتم که بروم و خود را به آنان برسانم و کاش! چنین می‌کردم. ولی این کار، برایم مقدر نشده بود. پس از خروج رسول الله ج، هنگامی که به میان مردم می‌رفتم، آنچه مرا غمگین می‌ساخت، این بود که به جز منافقین و افراد ضعیفی که خداوند آنها را معذور شمرده است، کسی دیگر را نمی‌دیدم. از طرفی دیگر، رسول الله ج به یاد من نیفتاد تا اینکه به تبوک رسید. آنجا درحالی‌که میان مردم نشسته بود، فرمود: «کعب بن مالک چه کرد؟». مردی از بنی سلمه گفت: ای رسول الله ج! لباس‌های زیبا و نگریستن به آنها او را از آمدن بازداشت. معاذ بن جبل س گفت: سخن بدی گفتی. به خدا سوگند، ای رسول الله ج! ما به جز خیر، چیز دیگری از او سراغ نداریم. و رسول الله ج سکوت کرد. در همان حال مرد سفیدپوشی که سراب او را پنهان می‌کرد دید، پس رسول الله ج فرمود: «ای کاش ابا خیثمه باشد! او ابا خیثمه‌ی انصاری س بود، کسی که صاعی خرما صدقه داده بود و منافقین او سرزنش کرده بودند.

کعب س گفت: نگرانی من زمانی شروع شد که خبر بازگشت رسول الله ج به من رسید. اینجا بود که دروغ‌های مختلفی را به خاطر آوردم و با خود می‌گفتم: چگونه فردا از ناخشنودی رسول الله ج خود را نجات دهم؟ و برای این کار از تمام افراد صاحب‌نظر خانواده‌ام کمک گرفتم. ولی هنگامی که به من گفتند: رسول الله ج به مدینه رسیده است، افکار باطل از سرم بیرون رفت. و دانستم که با سخن دروغ، نمی‌توانم خود را از نارضایتی رسول الله ج نجات دهم. لذا تصمیم گرفتم که راست بگویم. صبح آن روز، رسول الله ج آمد. عادت رسول الله ج این بود که هرگاه از سفری می‌آمد، نخست به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند و با مردم می‌نشست. در این سفر، پس از این کارها، بازماندگانِ جهاد که تعدادشان هشتاد و اندی نفر بود، یکی یکی نزد او می‌آمدند و عذرهای‌شان را بیان می‌کردند و سوگند می‌خوردند. رسول الله ج نیز آنچه را که در ظاهر به زبان می‌آوردند، از آنان پذیرفت و با آنها بیعت کرد و برای‌شان طلب مغفرت نمود و باطن‌شان و نهان‌شان را به خداوند واگذار می‌کرد. من نیز نزد ایشان رفتم. هنگامی که به او سلام دادم، تبسم کرد البته تبسمی که همراه خشم و غضب بود. سپس فرمود: «بیا». من هم رفتم و روبرویش نشستم. گفت: «علت نیامدنت چه بود؟ مگر مرکب نخریده بودی؟». گفتم: بله. به خدا سوگند، اگر غیر از تو، نزد کسی از صاحبان دنیا نشسته بودم، فکر می‌کنم با آوردن عذری می‌توانستم خود را از ناخشنودی او نجات دهم. چراکه من از فصاحت کلام برخوردارم. ولی به خدا سوگند، یقین دارم که اگر امروز با سخن دروغی تو را خشنود سازم، به زودی خداوند تو را از من ناخشنود خواهد ساخت. و اگر به تو راست بگویم، از من می‌رنجی. ولی من راست می‌گویم و امیدوارم که خداوند مرا ببخشد. خیر، به خدا سوگند که هیچ عذری نداشتم. به خدا سوگند، هنگامی که از جهاد بازماندم، از هر زمان دیگر، قوی‌تر و سرمایه‌دارتر بودم. رسول الله ج فرمود: «این شخص، راست گفت. پس برخیز تا خداوند در مورد تو قضاوت کند». من برخاستم. تعدادی از مردان بنی سلمه، بدنبال من آمدند و به من گفتند: به خدا سوگند، ما سراغ نداریم که قبل از این، مرتکب گناهی شده باشی. تو نتوانستی مانند سایر بازماندگانِ جهاد، عذری برای رسول الله ج بیاوری و استغفار رسول الله ج برای گناهت، کافی بود. کعب می‌گوید: به خدا سوگند، آن قدر مرا سرزنش کردند که خواستم برگردم و سخنان قبلی‌ام را تکذیب کنم. سرانجام، از آنها پرسیدم: آیا این رفتار، با کسی دیگر هم شده است؟ گفتند: بله. دو مرد، مانند تو سخن گفتند و به آنان نیز آنچه را که به تو گفته بود، گفت. پرسیدم: آنها کیستند؟ گفتند: مُرارَةُ بنُ رَبیعَةِ العامِری و هِلالُ بنُ اُمَیه واقفی. مردان بنی سلمه، دو مرد نيكوكار را نام بردند كه در بدر حضور يافته و نمونه و خوش‌نام بودند. بدین جهت، به راه خود، ادامه دادم. همچنین رسول الله ج مسلمانان را از سخن گفتن با ما سه نفری که از غزوه بازمانده بودیم، نهی فرمود. لذا مردم، رفتارشان را با ما تغیر دادند و از ما کناره‌گیری نمودند تا جایی که زمین هم با من بیگانه شد و گویا آن زمینی نبود که من می‌شناختم. پنجاه شب، این گونه به سر بردیم. اما دوستان من درمانده شده، در خانه‌های‌شان نشستند و گریه می‌کردند. و من که جوان‌ترین و قوی‌ترین آنان بودم از خانه بیرون می‌شدم و در نماز جماعت با مسلمانان شرکت می‌کردم و در بازارها می‌گشتم. اما کسی با من، سخن نمی‌گفت. نزد رسول الله ج که پس از نماز، می‌نشست، می‌رفتم و به او سلام می‌دادم و با خود می‌گفتم: آیا لب‌هایش را برای جواب سلام من حرکت می‌دهد یا خیر؟ آنگاه نزدیک او نماز می‌خواندم و دزدکی به او نگاه می‌کردم. هنگامی که نماز می‌خواندم، به من نگاه می‌کرد ولی وقتی که به او نگاه می‌کردم، صورتش را از من بر می‌گرداند. زمانی که جفای مردم طولانی شد، از دیوار باغ ابوقتاده که پسرعمویم و محبوب‌ترین مردم نزد من بود، بالا رفتم و به او سلام دادم. به خدا سوگند که جواب سلام مرا نداد. به او گفتم: ای ابوقتاده! تو را به خدا سوگند، آیا می‌دانی که من الله و رسولش را دوست دارم؟ او سکوت کرد. دوباره او را سوگند دادم. باز هم سکوت کرد. بار دیگر او را سوگند دادم. این بار گفت: الله و رسولش بهتر می‌دانند. اینجا بود که اشک از چشمانم جاری شد و برگشتم و از دیوار بالا رفتم (و بیرون شدم). در یکی از روزها که در بازار مدینه می‌گشتم، ناگهان چشمم به یکی از کشاورزان اهل شام (که نصرانی بود) افتاد که برای فروختن مواد غذایی به مدینه آمده بود و می‌گفت: چه کسی کعب بن مالک را به من نشان می‌دهد؟ مردم به سوی من اشاره کردند تا نزد من آمد و نامه‌ای از پادشاه غسان به من داد. من که توانایی خواندن و نوشتن داشتم، پس آن را خواندم. در آن نامه، چنین نوشته شده بود: «اما بعد، به من خبر رسیده که دوستت (محمد) به تو ستم کرده است. خداوند تو را خوار نساخته و حقت را ضایع نگردانیده است. نزد ما بیا تا از تو قدردانی کنیم». پس از خواندن نامه، با خود گفتم: این نیز بخشی از آزمایش است. پس آن را در تنور انداختم و سوزاندم. پس از اینکه چهل شب از پنجاه شب گذشت و وحی به تأخیر افتاد، فرستاده‌ی رسول الله ج نزد من آمد و گفت: رسول الله ج به تو دستور می‌دهد که از همسرت، کناره‌گیری کنی. پرسیدم: چه کنم؟ او را طلاق دهم؟ گفت: نه، بلکه از او کناره‌گیری کن و به او نزدیک نشو. و همین پیام را نیز برای دوستانم فرستاد. به همسرم گفتم: نزد خانواده‌ات برو و آنجا باش تا اینکه خداوند در این‌باره، قضاوت کند.

کعب می‌گوید: همسر هلال بن امیه نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! هلال بن امیه، پیرمرد افتاده‌ای است که خادمی ندارد. اگر به او خدمت کنم، آزرده خاطر خواهی شد؟ فرمود: «خیر، ولی به تو نزدیک نشود». همسرش گفت: سوگند به خدا که او هیچ گونه حرکتی ندارد. سوگند به خدا، از زمانی که این مسئله برایش پیش آمده است تا امروز، همچنان گریه می‌کند. کعب می‌گوید: یکی از اعضای خانواده‌ام پس از شنیدن این سخن، به من گفت: چقدر خوب بود که از رسول الله ج اجازه می‌گرفتی تا همانطور که به همسر هلال بن امیه اجازه داد به همسرت نیز اجازه می‌داد تا به تو خدمت کند. گفتم: به خدا سوگند، در این مورد از رسول الله ج اجازه نمی‌گیرم. زیرا جواب رسول الله ج را در این باره نمی‌دانم. چون من مردی جوان هستم. بعد از آن، ده شب دیگر نیز صبر کردم تا پنجاه شب کامل از زمانی که رسول الله ج مردم را از سخن گفتن با ما باز داشته بود، گذشت. پس هنگامی که نماز صبح پنجاهمین شب را خوانده و بر بام یکی از خانه‌هایم به همان حالتی که خداوند ذکر نموده است یعنی نفسم و زمین با تمام وسعتش بر من تنگ آمده بود، نشسته بودم، ناگهان صدای ندا دهنده‌ای را شنیدم که بالای کوه سلع رفته بود و با صدای بلند می‌گفت: ای کعب بن مالک! تو را بشارت باد. از شنیدن این سخن، به سجده افتادم و دانستم که گشایشی حاصل شده است.

و رسول الله ج بعد از خواندن نماز صبح، پذیرفته شدن توبه‌ی ما از جانب خدا را اعلام نموده است. بدین جهت، مردم به راه افتاده‌ و ما را بشارت می‌دادند. به هرحال، تعدادی بسوی دوستانم (آن دو نفر) به راه افتادند تا آنها را بشارت دهند. مردی اسبش را به سوی من تاخت و دیگری از طایفه‌ی اسلم، پیاده دوید و از کوهی بالا رفت و صدایش زودتر از اسب به من رسید. هنگامی که آن شخصی که صدایش را شنیده بودم، برای عرض تبریک نزد من آمد، لباس‌هایم را بیرون آوردم و به خاطر بشارتی که به من داده بود به او عطا کردم. سوگند به خدا که در آن وقت، لباس دیگری نداشتم. بدین جهت، دو لباس (ازار و ردایی) به عاریت گرفتم و پوشیدم و به سوی رسول الله ج به راه افتادم. مردم، گروه گروه به استقبال من می‌آمدند و به خاطر پذیرفته شدن توبه‌ام به من، تبریک عرض می‌کردند و می‌گفتند: پذیرش توبه‌ات از جانب خداوند، مبارک باد. تا اینکه وارد مسجد شدیم. دیدم که رسول الله ج نشسته و مردم اطرافش را گرفته‌اند. طلحة بن عبیدالله بلند شد و به سوی من دوید و با من مصافحه کرد و به من تبریک گفت. به خدا سوگند، به جز او کسی دیگر از مهاجرین، بلند نشد. و من این برخورد طلحه را فراموش نمی‌کنم. پس هنگامی که به رسول الله ج سلام دادم، درحالی‌که چهره‌اش از خوشحالی می‌درخشید، فرمود: «تو را به بهترين روزی مژده باد كه از وقتی متولد شده‌ای، چنين روزی بر تو نگذشته است». پرسیدم: ای رسول الله ج!‌ آیا این بشارت از جانب شماست و یا از سوی الله می‌باشد؟ فرمود: «خیر، بلکه از جانب الله است».

هنگام خوشحال شدن، چهره‌ی رسول الله ج مانند قرص ماه می‌درخشید و ما این حالت ایشان را می‌دانستیم. هنگامی که روبرویش نشستم، گفتم: ای رسول الله ج! یکی از شرایط توبه‌ام این است که اموالم را در راه الله و رسولش صدقه دهم. رسول الله ج فرمود: «قسمتی از اموالت را برای خود، نگه‌دار. این، برایت بهتر است». گفتم: پس سهمیه‌ای را که از خیبر، نصیبم شده است، نگه می‌دارم. سپس گفتم: ای رسول الله ج! همانا خداوند مرا به خاطر راستگویی، نجات داد. یکی دیگر از شرایط توبه‌ام این است که تا زمانی که زنده‌ام هرگز دروغ نگویم. به خدا سوگند،‌ از زمانی که این سخنان را به رسول الله ج گفتم، کسی را در میان مسلمانان سراغ ندارم که در راستگویی بهتر از من مورد آزمایش خداوند قرار گیرد. و از آن هنگام تاکنون، هیچگاه قصد دروغ گفتن نکرده‌ام و امیدوارم که خداوند در باقی‌مانده‌ی عمرم نیز مرا حفاظت کند. خداوند بر رسولش این آیات را نازل فرمود: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ١١٧ وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ١١٨ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ١١٩﴾ [التوبة: 117-119] «قطعاً الله رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، آنان که در زمان سختی (و تنگدستی) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود، دل‌های گروهی از آنها (از حق) منحرف شود، سپس توبۀ آنها را پذیرفت، بی‌گمان او (نسبت) به آنها رؤوف مهربان است. و به آن سه نفری که (از جنگ تبوک) تخلف نمودند، (لطف و احسان نمود)؛ تا آنگاه که زمین با همۀ فراخی‌اش بر آنها تنگ شد و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناه‌گاهی از الله جز به سوی او نیست، سپس رحمت خود را شامل حال آنها نمود، تا توبه کنند (و توبۀ آنان را پذیرفت) بی‌گمان الله است که توبه‌پذیر مهربان است. ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و با راستگویان باشید».

کعب می‌گوید: به خدا سوگند، خداوند پس از اینکه مرا به اسلام هدایت کرد، هیچ نعمتی بزرگتر از صداقت با رسول الله ج به من عطا نفرمود. چرا که اگر دروغ می‌گفتم، مانند کسانی که دروغ گفتند، هلاک می‌شدم. زیرا خداوند، هنگام نزول وحی، بدترین سخنانی را که به کسی می‌گوید، نثار دروغگویان کرد. چنانکه فرمود: ﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ٩٥ يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ٩٦﴾ [التوبة: 95-96] «هنگامی‌که به سوی آنان بازگردید، برای شما به الله سوگند یاد می‌کنند، تا از آنها چشم‌پوشی (و اعراض) کنید، پس از آنها روی بگرانید (و اعراض کنید) بی‌گمان آنها (مردمی) پلیدند و جایگاه‌شان جهنم است، به کیفر آنچه که انجام می‌دادند. برای شما سوگند یاد می‌کنند تا از آنها راضی شوید، اگر شما از آنها راضی شوید، پس بی‌تردید الله از گروه فاسقان راضی نخواهد شد».

کعب می‌گوید: ما سه نفر، به ظاهر از آن گروه که نزد رسول الله ج آمدند و سوگند یاد کردند‌ و رسول الله ج از آنها پذیرفت و با آنان بیعت کرد و برایشان طلب استغفار نمود،‌ عقب افتادیم و رسول الله ج مسئله‌ی ما را تا هنگام داوری خداوند، به تأخیر انداخت. بدین جهت فرمود: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾ و به آن سه نفری که پذيرش توبه‌ی آنان به تأخير افتاد، لطف و احسان نمود ...

کعب می‌گوید: آنچه خداوند در آیه‌ی فوق، ذکر کرده است، بازماندن ما از جهاد نیست. بلکه بازماندن و به تأخیر انداختن مسئله‌ی ما از کسانی است که برای رسول الله ج عذر آوردند و سوگند یاد کردند و رسول الله ج نیز از آنان پذیرفت.

4233- 2925- (2) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س**؛ أَنَّ النَبِيَّ ج قَالَ: «اضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛ أَضْمَن لَكُمُ الْجَنَّةَ: اصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ، وَأَدُّوا إِذَا اؤْتُمِنْتُمْ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ».

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم والبيهقي؛ كلهم من رواية الـمطلب بن عبدالله بن حنطب عنه. وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**. (قال الحافظ):** «**الـمطلب لـم يسمع من عبادة**»**. [مضی 17- النکاح/ 1].**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت کنید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم. هرگاه سخن گفتید راست بگویید، چون وعده دادید به آن وفا کنید، هرگاه به شما امانت سپردند امانت را سالم برگردانید، شرمگاه‌تان را حفظ کنید، چشم خود را از نگاه به حرام‌ها ببندید، دست خود را از خیانت دور نگه دارید».

4234- 2926-(3) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنْ **النَّبِيَّ** ج قَالَ: «تَقَبَّلُوا لِي سِتّاً أَتَقَبَّلُ لَكُمُ بِالْجَنَّةَ: إِذَا حَدَّثَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَكْذِبْ، وَإِذَا وَعَدَ فَلَا يُخْلِفْ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ فَلَا يَخُنْ، غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ».

**رواه أبو بكر بن أبي شيبة وأبو يعلى والحاكم والبيهقي، ورواتهم ثقات؛ إلا سعد بن سنان.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت نمایید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم. هرگاه یکی از شما سخن گفت دروغ نگوید، چون وعده داد خلاف آن عمل نکند، هرگاه به او امانت سپرده شد خیانت نکند، چشمان خود را از نگاه به حرام‌ها ببندید، دست خود را از خیانت دور نگه دارید، شرمگاه‌تان را حفظ کنید».

4235- 2927-(4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي وَسَطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا».

**رواه البيهقي بإسناد حسن**[[237]](#footnote-237)**. ورواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن ماجه في حديث تقدم في** «**حسن الخلق**»**. [مضی23- الادب/2]**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من ضامن خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی هستم که دروغ را ترک کند هرچند [دروغی که] برای شوخی و مزاح باشد».

4236- 2928-(5) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ[[238]](#footnote-238) أَبِي قُرَادٍ السَّلَمِيِّ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِیِّ ج فَدَعَا بِطَهُورٍ، فَغَمَسَ يَدَهُ فَتَوَضَّأ، فَتَتَبَّعْنَاهُ فَحَسَوْنَاهُ، فَقَالَ النَّبِیُّ ج: «مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا فَعَلتُمْ؟». قُلْنَا: حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. قَالَ: «فَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ يُحِبَّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛ فَأَدُّوا إِذَا ائْتُمِنْتُمْ، وَاصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَحْسِنُوا جِوَارَ مَنْ جَاوَرَكُمْ».

**رواه الطبراني**[[239]](#footnote-239)**.**

عبد الرحمن بن حارث از ابو قُراد سلمی س روایت می‌کند که ما نزد رسول الله ج بودیم، رسول الله ج آب وضو طلب کردند، پس دستش را در آب فرو برده و وضو گرفت و ما بعد از رسول الله ج از آن آب نوشیدیم. رسول الله ج فرمود: «علت این کار شما چه بود؟». گفتیم: حُب الله و رسولش. فرمود: «اگر دوست دارید الله و رسولش شما را دوست بدارند، هرگاه امانتی به شما سپرده شد آن را به صاحبش برگردانید، سخن راست بگویید و به کسی که در همسایگی شماست نیکی کنید».

4237- 2929- (6) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍ [و]**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا: حِفْظُ أَمَانَةٍ، وَصِدْقُ حَدِيثٍ، وَحُسْنُ خَلِيقَةٍ، وَعِفَّةٌ فِي طُعْمَةٍ».

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا والطبراني والبيهقي بأسانيد حسنة. [مضی 16- البیوع/5].**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر در تو چهار چیز باشد، اگر دنیا را از دست بِدَهی مشکلی نیست: امانتداری و راستگویی و خوش اخلاقی و پاک و حلال بودن غذا».

4238- 2930-(7) (**صحيح**) **وَعَنِ** الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ**ب** قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: «دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيبُكَ، فَإِنَّ الصِّدْقَ طُمَأْنِينَةٌ، وَالكَذِبَ رِيبَةٌ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**، [مضی 16- البیوع/6].**

از حسن بن علی ب روایت است از رسول الله ج به خاطر دارم که فرمودند: «از چیزی که تو را به شک و تردید می‌اندازد دوری کن و به آنچه در آن تردیدی نداری چنگ بزن. همانا راستی باعث اطمینان و آرامش خاطر و کذب و دروغ باعث شک و تردید می‌شود».

4239- 2931- (8) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب** قَالَ: قُلْنَا يَا نَبِيَّ اللهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: «ذُو الْقَلْبِ الْمَخْمُومِ، وَاللِّسَانِ الصَّادِقِ». قَالَ: قُلْنَا: يَا نَبِيَّ اللهِ! قَدْ عَرَفْنَا اللِّسَانَ الصَّادِقَ، فَمَا الْقَلْبُ الْمَخْمُومِ؟ قَالَ: «[هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ؛ الَّذِي لَا إِثْمَ فِيهِ، وَلَا بَغيَ وَلَاحَسَدَ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ الله! فَمَنْ عَلَى أَثَرِهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَشْنَأُ الدُّنْيَا، وَيُحِبُّ الْآخِرَةَ». قُلنَا: مَا نَعْرِفُ هَذَا فِينَا إِلَّا رَافِعٌ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ ج، فَمَنْ عَلَى أَثَرِهِ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ فِي خُلُقٍ حَسَنٍ». قُلنَا: أَمَّا هَذِهِ فَإِنَّهَا فِينَا[[240]](#footnote-240).

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، وتقدم لفظه [هنا/21]، والبيهقي - وهذا لفظه-، وهو أتم.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که گفتیم: ای رسول الله ج! کدام یک از مردم برترند؟ فرمود: «هر مخموم القلب و صدوق اللسان». گفتیم: ای رسول الله ج! ما صدوق اللسان [راستگو] را می‌شناسیم، اما «مخموم القلب» چیست؟ فرمود: «هر فرد با تقوای پاکی که گناهی در او نیست و ظلمی ننموده و حیله نزده و حسد نورزیده است».

گفتیم: ای رسول الله ج! بعد از او چه کسی هست؟ فرمود: «کسی که از دنیا بیزاری جسته و آخرت را دوست دارد».

گفتیم: در بین ما جز رافع مولای رسول الله ج، هیچ فردی را نمی‌شناسیم که این ویژگی را داشته باشد. پس بعد از او چه کسی هست؟ فرمود: «مؤمن خوش اخلاق». گفتیم: اما این صفت در ما وجود دارد.

4240- 1745-(1) (ضعيف معضل) **وَ**عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تَحَرُّوا الصِّدْقَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنَّ الْهَلَكَةَ فِيهِ، فَإِنَّ فِيهِ النَّجَاةَ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب الصمت**» **هكذا معضلا، ورواته ثقات.**

4241- 2932- (9) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ؛ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى البِرِّ، وَالبِرَّ يَهْدِي إِلَى الجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ، وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالكَذِبَ! فَإِنَّ الكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الفُجُورِ، وَإِنَّ الفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ العَبْدُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الكَذِبَ، حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي، وصححه واللفظ له.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا راستگویی انسان را به سوی نیکوکاری راهنمایی کرده و نیکو‌کاری انسان را به سوی بهشت هدایت می‌کند، پیوسته شخص راست می‌گوید و در پی راست گفتن است تا اینکه نزد خداوند راستگو نوشته می‌شود.

و همانا دروغگویی، انسان را به سوی گناهان هدایت کرده و گناهان انسان را به سوی جهنم می‌کشاند، پیوسته شخص دروغ می‌گوید و در پی دروغ گفتن است تا اینکه در پیشگاه خداوند دروغگو نوشته می‌شود».

4242- 2933- (10) (**صحيح**) **وَعَن أَبِي بَكرٍ** الصِّدِّيقَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ؛ فَإِنَّهُ مَعَ الْبِرِّ، وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ؛ فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ، وَهُمَا فِي النَّارِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوبکر صدیق س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «راستگو باشید زیرا راستگویی نیکی به همراه دارد و هر دو در بهشت جای دارند. و از دروغ دوری کنید، زیرا گناه به همراه دارد و هر دو در آتش جای دارند».

4243- 2934- (11) (**صحيح** لغيره) **وَعَن** مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَهُمَا فِي النَّارِ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **بإسناد حسن.**

از معاویة بن ابوسفیان**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «راستگو باشید زیرا انسان را به نیکوکاری هدایت می‌کند و هر دو در بهشت جای دارند. و از دروغ دوری کنید، زیرا انسان را به سوی گناهان هدایت می‌کند و هر دو در آتش جای دارند».

4244- 1746-(2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا عَمَلُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «الصِّدْقُ، إِذَا صَدَقَ الْعَبْدُ، بَرَّ، وَإِذَا بَرَّ؛ آمَنَ، وَإِذَا آمَنَ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا عَمَلُ النَّارِ؟ قَالَ: «الْكَذِبُ، إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ؛ فَجَرَ، وَإِذَا فَجَرَ؛ كَفَرَ، وَإِذَا كَفَرَ؛ يَعْنِي دَخَلَ النَّارَ».

**رواه أحمد من رواية ابن لهيعة.**

4245- 1747-(3) (ضعيف موقوف) **وَعَن مَالِكٍ؛** أَنَّهُ بَلَغَهُ؛ أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ، وَيَتَحَرَّى الكَذِبَ، فَتُنْكَتُ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، حَتَّى يَسْوَدَّ قَلْبُهُ، فَيُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

**ذكره مالك في** «**الموطأ**» **هكذا، وتقدم بنحوه متصلا مرفوعا**[[241]](#footnote-241)**.**

4246- 2935-(12) (**صحيح**) **وَعَن سَمُرَةِ بنِ جُندُبٍ س قَالَ: قَالَ** رَسُولُ الله ج**:** «رَأَيتُ اللَّيلَةَ رَجُلَيْنِ أتَيَاني قَالَا لِي[[242]](#footnote-242): الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يَكذِبُ بالِكذْبَةِ تُحمَلُ عَنهُ حَتَّى تَبْلُغَ الآفاقَ، فيُصْنَعُ بِهِ هكَذا إِلَى يَومِ القِيامَةِ».

**رواه البخاري هكذا مختصرا في** «**الأدب**» **من** «**صحيحه**»**. وتقدم بطوله في** «**ترك الصلاة**» **[5- الصلاة/40].**

از سمرة بن جندب س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «امشب دو مرد را دیدم که نزد من آمدند و به من گفتند: آنکه دیدی گونه‌اش شکافته می‌شد، دروغگویی است که دروغی گفته و دروغش منتشر می‌شود و به تمام آفاق می‌رسد و تا روز قیامت اینچنین با او برخورد می‌شود».

4247- 2936-(13) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ**:** قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «آيَةُ المُنَافِقِ ثَلاَثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ[[243]](#footnote-243) ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید و اگر وعده دهد خلف وعده می‌کند و اگر به او اعتماد شد خیانت می‌کند».

**رواه البخاري ومسلم. وزاد في مسلم في رواية له: «**وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرچند نماز خوانده و روزه گرفته و گمان کند مسلمان است».

4248- 2937- (14) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بنِ العَاصِي**ب؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار خصلت است که اگر کسی همه‌ی آنها را داشته باشد یک منافق خالص است و کسی که یکی از این چهار خصلت را داشته باشد یکی از خصلت‌های نفاق در او وجود دارد تا آن را رها کند: هرگاه امانتی به او بسپارند، در امانت خيانت می‌نمايد؛ و هرگاه سخن گوید دروغ می‌گوید. و زمانی که عهد و پیمان ببندد عهدشکنی می‌کند. و به هنگام دعوا، حق کُشی می‌نمايد».

4249- 2938-(15) (حسن لغيره) **وَعَن** أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ جيَقُولُ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى، وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ، وَقَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».

**رواه أبو يعلى من رواية الرقاشي، وقد وثق، ولا بأس به في الـمتابعات.**

از انس بن مالک س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «سه خصلت اگر در فردی وجود داشته باشد منافق است، اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و حج و عمره به جای آورد و بگوید من مسلمانم: هرگاه سخن بگوید دروغ بگوید و اگر وعده دهد خلف وعده کند و اگر به او اعتماد شده و امین شمرده شود، خیانت می‌کند».

4250- 2939- (16) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يُؤْمِنُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ كُلَّهُ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ فِي الْمُزَاحَةِ، وَالْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا».

**رواه أحمد والطبراني.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ایمان بنده کامل نمی‌گردد تا اینکه دروغ گفتن از روی شوخی و مجادله را ترک کند اگرچه در آن صادق باشد».

0-2940- (17) (**صحيح** لغيره) **ورواه أبو يعلى من حديث عمر بن الخطاب س: ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**لَا يَبلُغُ العَبدُ صَرِيحَ الإيمَانِ حَتَّى يَدَعَ المُزاحَ والكَذِبَ، وَيَدَعَ المِراءَ وإنْ كانَ مُحقّاً».

**وفي أسانيدهم من لا يحضرني حاله، ولمتنه شواهد كثيرة.**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده به ایمان خالص دست نمی‌یابد تا زمانی که شوخی و دروغ و مجادله را درحالی‌که حق به جانب اوست، رها کند».

4251- 1748- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْخِلَالِ كُلِّهَا؛ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ».

**رواه أحمد وقال: حدثنا وكيعٌ، سمعتُ الأعمَشَ قال: حُدِّثتُ عن أبي أُمامَةَ.**

4252- 1749- (5) (ضعيف**)** وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س**، أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ خَلَّةٍ؛ غَيْرَ الْخِيَانَةِ وَالْكَذِبِ».

**رواه البزار وأبو يعلى، ورواته رواة** «**الصحيح**»[[244]](#footnote-244)**. وذكره الدارقطني في** «**العلل**» **مرفوعاً وموقوفاً وقال:** «**الموقوف أشبه بالصواب**»**.**

0- 1750- (6) (ضعيف جدا) **ورواه الطبراني في** «**الكبير**» **والبيهقي من حديث أبي عمر مرفوعا**[[245]](#footnote-245)**.**

4253- 1751- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «الْكَذِبُ مُجَانِبٌ الْإِيمَانَ».

**رواه البيهقي وقال:** «**الصحيح أنه موقوفٌ**»**.**

4254- 1752- (8) (مرسل ضعيف) **وَ**عَنْ صفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قِيلَ لَهُ: أَيَكُونُ الْمُؤْمِنُ بَخِيلًا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قِيلَ لَهُ: أَيَكُونُ الْمُؤْمِنُ كَذَّابًا؟ قَالَ: «لَا».

**رواه مالك هكذا مرسلاً.**

4255- 1753- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا يَجْتَمِعُ الْكُفْرُ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ، وَلَا يَجْتَمِعُ الصِّدْقُ وَالْكَذِبُ جَمِيعًا، وَلَا تَجْتَمِعُ الْخِيَانَةُ وَالْأَمَانَةُ جَمِيعًا».

**رواه أحمد من رواية ابن لهيعة.**

4256- 1753- (10) (ضعيف) **وَعَنِ النَّوَّاسِ بنِ سَمعانَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**كَبُرَتْ خِيانَةً أنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثاً؛ هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».

**رواه أحمد عن شيخه عمر بن هارون -وفيه خلاف-، وبقية رواته ثقات.**

4257- 1755- (11) (ضعيف) **وَ**عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَسِيدٍ الْحَضْرَمِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «كَبُرَتْ خِيَانَةً أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا؛ هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ».

**رواه أبو داود من رواية بقية بن الوليد. وذكر أبو القاسم البغوي في** «**معجمه**» **سفيان هذا وقال:** «**لا أعلم روى غير هذا الحديث**»**.**

4258- 1756- (12) (موضوع) **وَ**عَنْ أَبِي بَرْزَةَ **الأَسلَمِيِّ س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ، وَالنَّمِيمَةَ [مِنْ] عَذَابِ الْقَبْرِ».

**رواه أبو يعلى والطبراني وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي؛ كلهم من رواية زياد بن المنذر عن نافع بن الحارث [عنه]. وتقدم الكلام عليها في** «**النميمة**» **[هنا/18].**

4259- 1757- (13) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** **أَنَّ** رَسُولُ اللَّهِ ج قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَالْكَذِبُ يَنْقُصُ فِي الرِّزْقَ، وَالدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ».

**رواه الأصبهاني.**

4260- 1758- (14) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** **عَنِ** النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِذَا كَذَبَ العَبْدُ تَبَاعَدَ عَنْهُ المَلَكُ مِيلًا؛ مِنْ نَتَنِ مَا جَاءَ بِهِ».

**رواه الترمذي، وابن أبي الدنيا في** «**كتاب الصمت**»**، وقال الترمذي:** «**حديث حسن**»[[246]](#footnote-246)**.**

4261- 2941- (18) (**صحيح**) **وَعَن عَائِشَةَ ل قَالَت:** مَا كَانَ مِنْ خُلُقٍ أبْغَضَ إِلَى رَسُولِ الله ج مِنَ الكَذِبِ، ما اطَّلَعَ عَلَى أحَدٍ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ فيَخْرُجَ مِنْ قَلْبِهِ، حتَّى يَعْلَمَ أنَّه قَدْ أَحْدَثَ تَوْبَةً».

**رواه أحمد والبزار واللفظ له.**

از عایشه ل روایت است که: هیچ خُلق و خویی نزد رسول الله ج منفورتر از دروغ نبود و هرگاه از وجود این خصلت [مذموم] در فردی اطلاع پیدا می‌کرد، آن فرد از قلب رسول الله ج خارج می‌شد تا اینکه می‌فهمید توبه کرده است».

(صحیح) **وابن حبان في** «**صحيحه**»**، ولفظه:** قَالَتْ: مَا كَانَ خُلُقٍ أَبْغَضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج مِنَ الْكَذِبِ، وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَكْذِبُ عِنْدَهُ الْكِذْبَةَ، فَمَا یَزَالُ فِي نَفْسِهِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ أَحْدَثَ فِیهَا تَوْبَةً.

و در روایت ابن حبان آمده است: هیچ خلق و خویی نزد رسول الله ج منفورتر از دروغ نبود؛ و هرگاه فردی نزد رسول الله ج دروغی می‌گفت، همچنان نزد رسول الله ج منفور بود تا زمانی که می‌فهمید از آن توبه نموده است.

(**صحيح** لغيره) **ورواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**، ولفظه:** قَالَتْ: «مَا كَانَ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج مِنَ الْكَذِبِ، وَمَا جَرَّبَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج مِنْ أَحَدٍ وَإِنْ قَلَّ فَيَخْرُجَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ، حَتَّى يُجَدِّدَ لَهُ تَوْبَةً».

و در روایت حاکم آمده است: عایشه ل می‌گوید: هیچ چیزی نزد رسول الله ج منفورتر از دروغ نبود؛ و رسول الله ج از هیچ فردی دروغ را تجربه نمی‌کرد هرچند دروغ بزرگی نبود، مگر اینکه او را از قلبش بیرون می‌کرد تا زمانی که از آن توبه می‌کرد.‌

4262- 1759- (15) (ضعيف) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ[[247]](#footnote-247)**ل** قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ قَالَتْ إِحْدَانَا لِشَيْءٍ تَشْتَهِيهِ لَا أَشْتَهِيهِ، يُعَدُّ ذَلِكَ كَذِبًا؟ قَالَ: «إِنَّ الْكَذِبَ يُكْتَبُ كَذِبًا؛ حَتَّى تُكْتَبَ الْكُذَيْبَةُ كُذَيْبَةً».

**رواه أحمد - في حديث- وابن أبي الدنيا في** «**الصمت**»**، والبيهقي؛ كلهم من رواية يونس بن يزيد الأبلي عن أبي شداد عن شهر بن حوشب عنها، وعن أبي شداد أيضا عن مجاهد عنها. وقد زعم بعض مشايخنا أن أبا شداد مجهول لـم يرو عنه غير ابن جريج. فقد روى عنه يونس أيضا كما ذكرنا وغيره، وليس بمجهول. والله أعلم.**

4263- 2942- (19) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ لِصَبِيٍّ: تَعَالَ هَاكَ، ثُمَّ لَمْ يُعْطِهِ، فَهِيَ كِذْبَةٌ».

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا؛ كلاهما عن الزهري عن أبي هريرة، ولـم يسمع منه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس به کودکی بگوید: بیا این را بگیر و سپس به او ندهد، این دروغ است».

4264- 2943- (20) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَامِرٍ س قَالَ: دَعَتْنِي أُمِّي يَوْمًا وَرَسُولُ اللَّهِ ج قَاعِدٌ فِي بَيْتِنَا، فَقَالَتْ: هَا تَعَالَ أُعْطكَ. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا أَرَدْتِ أَنْ تُعْطِيَهُ؟». قَالَتْ: أَرَدْتُ أُعْطِيَهُ تَمْرًا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَمَا إِنَّكِ لَوْ لَمْ تُعْطِهِ شَيْئًا كُتِبَتْ عَلَيْكِ كِذْبَةً».

**رواه أبو داود والبيهقي عن مولى عبدالله بن عامر - ولم يسمياه- عنه. ورواه ابن أبي الدنيا فسمـاه زياداً.**

از عبدالله بن عامر س روایت است: روزی رسول الله ج در خانه‌ی ما نشسته بود و مادرم مرا صدا زده و گفت: بیا تا این را به تو بدهم. رسول الله ج به او فرمود: «می‌خواهی چیزی به او بدهی؟». مادرم جواب داد: می‌خواهم خرمایی به او بدهم. رسول الله ج به او فرمود: «اگر چیزی به او نمی‌دادی دروغی برایت نوشته می‌شد».

4265- 2944- (21) (حسن) **وَ**عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ **رَسُولَ الله** ج يَقُولُ: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ القَوْمَ فَيَكْذِبُ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ».

**رواه أبو داود والترمذي- وحسنه- والنسائي والبيهقي.**

بهز بن حکیم از پدرش از جدش روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «وای بر کسی که برای خنداندن گروهی سخن دروغی بگوید، وای بر او، وای بر او».

4266- 2945- (22) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُم اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

**رواه مسلم وغيره. [مضی 21- حدود/7].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را تزکیه ننموده و به آنها نگاه نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی [در انتظار] است: پیرمرد زناکار و حاکم دروغگو و تهی‌دست متکبر».

4267- 2946- (23) (**صحيح**) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْكَذَّابُ، وَالْعَائِلُ الْمَزْهُوُّ».

**رواه البزار بإسناد جيد. [مضی هناك وهنا فی الأدب/22]**

(العائل): **فقير. (**المزهوّ): **فرد خودپسند متکبر.**

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند: پیرمرد زناکار و حاکم دروغگو و تهی‌دست متکبر».

25 ـ (ترهيب ذي الوجهين وذي اللسانين)

ترهیب از دو رنگی و دو رویی و دو زبانی

4268- 2947- (1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تَجِدُونَ النَّاسَ مَعَادِنَ، خِيَارُهُمْ فِي الجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الإِسْلاَمِ إِذَا فَقِهُوا، وَتَجِدُونَ خِيَارَ النَّاسِ فِي هَذَا الشَّأْنِ أَشَدَّهُمْ لَهُ كَرَاهِيَةً، وَتَجِدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذَا الوَجْهَيْنِ؛ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ، وَهَؤُلاَءِ بِوَجْهٍ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردم همانند معادن هستند. آنان که در جاهلیت بهترین مردم بودند، در اسلام نیز بهترین مردم هستند. البته اگر شناخت دینی داشته باشند. و در امر خلافت بهترین مردم را کسانی می‌یابید که کراهت بیشتری نسبت به اسلام داشتند. و بدترین مردم را کسانی می‌یابید که دو رنگ و دو رو هستند که با یک چهره نزدِ یک گروه و با چهره‌ی دیگر نزد گروه دیگر می‌آیند».

4269- 2948- (2) (**صحيح**) **وَ**عَن مُحَمَّدِ بنِ زيدٍ: أنَّ نَاساً قَالُوا لِجَدِّهِ عبدِاللهِ بن عُمَرَ ب: إنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلطانِنَا فَنَقُولُ بِخِلاَفِ مَا نَتَكَلَّمُ إِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِمْ؟ فَقَالَ: «كُنَّا نَعُدُّ هَذَا نِفَاقاً عَلَى عَهْدِ رسُولِ الله ج.

**رواه البخاري.**

از محمد بن زید روایت است که کسانی به جدش عبدالله بن عمر ب گفتند: ما نزد حاکم‌مان می‌رویم و چون خارج می‌شویم، بر خلاف آنچه نزد او گفته‌ایم، می‌گوییم. عبدالله بن عمر ب گفت: ما در زمان رسول الله ج این عمل را نفاق به شمار می‌آوردیم.

4270- 1760- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «ذُو الْوَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيَا؛ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ وَجْهَانِ مِنْ نَارٍ»[[248]](#footnote-248).

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4271- 2949- (3) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عَمَّارِ **بنِ يَاسِرٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا؛ كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ».

**رواه أبو داود وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عمار بن یاسر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در دنیا دو رنگ و دو رو باشد، در روز قیامت دو زبان آتشین دارد».

4272- 2950- (4) (**صحيح** لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ كَانَ ذَا لِسَانَيْنِ؛ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَيْنِ مِنْ نَارٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب الصمت**» **والطبراني والأصبهاني وغيرهم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دو زبان داشته باشد، در روز قیامت الله متعال دو زبان آتشین به او می‌دهد».

26 ـ (الترهيب من الحلف بغير الله سيما بالأمانة، ومن قوله: «أنا بريء من الإسلام» أو «كافر» ونحو ذلك)

ترهیب از قسم خوردن به غیر الله خصوصاً به امانت؛ و از گفتن مواردی چون «من از اسلام مبرا هستم» یا «کافرم» و مانند آن

4273- 2951- (1) (**صحيح**) **عَنِ ابنِ عُمَرَ ب عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «إِنَّ اللهَ تَعَالَى يَنهَاكُمْ أَنْ تَحلِفُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ كانَ حَالِفاً فلْيَحْلِفْ بِاللهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال شما را از سوگند خوردن به پدران‌تان منع نموده؛ هرکس قصد سوگند خوردن دارد، باید به الله سوگند یاد کند و یا ساکت بماند».

(حسن) **وفي رواية لابن ماجه عنه**[[249]](#footnote-249) **قال:** سَمِعَ النَّبِيُّ ج رَجُلًا يَحْلِفُ بِأَبِيهِ فَقَالَ: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْدُقْ، وَمَنْ حُلِفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرْضَ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِاللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است که ابن عمر ب از رسول الله ج شنید که مردی به پدرش سوگند یاد می‌کند؛ پس فرمود: «به پدران‌تان سوگند یاد نکنید، کسی که به خداوند سوگند می‌خورد، باید راست بگوید و هرکس که برای او به خدا سوگند خورده شود، باید راضی شود و کسی که به خداوند راضی نشود، از مقربین درگاه خداوند نیست».

4274- 2952- (2) (**صحيح**) **وَعَنهُ س**[[250]](#footnote-250): أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَا وَالكَعْبَةِ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا تحْلِف بِغَيْرِ اللَّهِ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»**.**

از سعد بن عبیده روایت است، ابن عمر ب از مردی شنید که می‌گفت: قسم به کعبه! ابن عمر گفت: به غیرالله قسم نخور زیرا من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس به غیرالله سوگند بخورد، کفر یا شرک ورزیده است».

(**صحيح** لغيره) **وفي رواية للحاكم: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «كُلُّ يَمِينٍ يُحْلَفُ بِهَا دُونَ اللَّهِ شِرْكٌ».

و در روایت حاکم آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هر قسمی به غیرالله، شرک است».

4275- 2953- (3) (صحیح موقوف) **وَعَن** عَبْدُاللهِ **بنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: لَأَنْ أَحْلِفَ بِاللهِ كَاذِبًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحْلِفَ بِغَيْرِهِ وَأَنَا صَادِقٌ.

**رواه الطبراني موقوفا، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: اینکه به دروغ به خدا سوگند یاد کنم نزدم محبوب‌تر است از اینکه به غیرالله سوگند یاد کنم و در سوگند خود راستگو باشم.

4276- 2954- (4) (**صحيح**) **وَ**عَن بُرَيْدَةَ**س**؛ **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنَّا».

**رواه أبو داود.**

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به امانت قسم بخورد از ما نیست».

4277- 2955- (5) (**صحيح**) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**مَنْ حَلَفَ فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِماً».

**رواه أبو داود وابن ماجه والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»[[251]](#footnote-251)**.**

و از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس سوگند یاد کرده و بگوید: [اگر دروغ گفته باشم] من از اسلام مبرا هستم [مسلمان نباشم]، اگر دروغ گفته باشد، چنان است که گفته است و اگر راست گفته باشد، سالم به اسلام بر نمی‌گردد»[[252]](#footnote-252).

4278- 2956- (6) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَهُوَ كَمَا حَلَفَ؛ إِنْ قَالَ: هُوَ يَهُودِيٌّ، فَهُوَ يَهُودِيٌّ، وَإِنْ قَالَ: هُوَ نَصْرَانِيٌّ؛ فَهُوَ نَصْرَانِيٌّ، وَإِنْ قَالَ: هُوَ بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ؛ فَهُوَ بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَمَن دَعَى دَعاءَ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مِنْ جُثَا[[253]](#footnote-253) جَهَنَّمَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى؟ قَالَ: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى».

**رواه أبو يعلى والحاكم - واللفظ له - وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. كذا قال.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس سوگند بخورد چنان است که سوگند خورده است؛ اگر گفت: یهودی است، پس او یهودی است. و اگر گفت: نصرانی است، پس او نصرانی است. و اگر گفت: از اسلام بری است، پس او از اسلام بری است. و کسی که مردم را به سوی جاهلیت فرا بخواند از جماعت جهنمیان خواهد بود». گفتند: ای رسول الله ج! اگر چه روزه گرفته و نماز بخواند. فرمود: «هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند».

4279- 1761- (1) (ضعيف جداً) **وروى ابن ماجه من حديث أنسٍ س قَالَ**: سَمِعَ رَسُولُ الله ج رَجُلاً يَقُولُ: أَنَا إِذَا يَهُودِيٌّ. فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «وَجَبَت»[[254]](#footnote-254).

4280- 2957-(7) (**صحيح**) **وَ**عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الإِسْلاَمِ كَاذِبًا؛ فَهُوَ كَمَا قَالَ».

**رواه البخاري ومسلم في حديث، وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. [مضی بتمامه 21/ الحدود/10].**

از ثابت بن ضحاک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: ««هركس به دروغ به مذهبی جز اسلام سوگند بخورد (مثلاً بگويد يهودی باشم اگر اين كار را كرده‌ام)، او همانگونه است كه می‌گويد».

27 ـ (الترهيب من احتقار المسلم، وأنه لا فضل لأحد على أحد إلا بالتقوى)

ترهیب از تحقیر مسلمان و بیان اینکه هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر بر مبنای تقوا

4281- 2958- (1) (**صحيح**) **عَن أَبِي هُرَيرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «المسْلِمُ أَخُو المُسلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التقوى ههُنَا، التقْوى ههُنا، التقْوى هَهُنا - ويشيرُ إلى صدْره -[ثلاث مرات]-، بِحَسْبِ امْرئٍ مِنَ الشرِّ أنْ يَحْقِرَ أخاهُ المسْلِمَ، كلُّ المسلمِ على المسلمِ حَرامٌ؛ دَمُه وعِرْضُهُ ومالُه».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند، او را تنها نمی‌گذارد، او را تحقیر نمی‌کند و بی‌ارزش و کوچک نمی‌شمارد. تقوی این‌جاست، تقوی این‌جاست، تقوی این‌جاست - و سه بار به سینه‌اش اشاره کرد - همين قدر بدی برای بد بودن شخص کافی است که برادر مسلمانش را کوچک بشمارد. همه‌ چیز مسلمان، خون و آبرو و مالش، بر سایر مسلمانان حرام است».

4282-2959-(2) (صحيح) وَعَنِ ابنِ مَسعُودٍ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَنَعْلُهُ حَسَناً؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللهَ تَعَالَی جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ».

رواه مسلم والترمذي.

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی به اندازه‌ی یک ذره تکبر و خودخواهی در قلبش باشد، وارد بهشت نمی‌شود». شخصی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفشش خوب و زیبا باشد؟ رسول الله ج فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر نپذیرفتن و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است».

**(**صحیح لغیره**) والحاكم؛ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ:** «وَلَكِنَّ الْكِبْرَ مَنْ بَطِرَ الْحَقَّ، وَازْدَرَى النَّاسَ».

**وقال الحاكم:** «احتجّا بروایته».

و در روایت حاکم آمده است: «ولی کبر، نپذیرفتن و سرپیچی از حق و کوچک شمردن مردم است».

(بطر الحق): دفع و رد حق؛ و **(**غمط الناس) به فتح غين و سكون ميم: تحقیر مردم و خوار شمردن آنها؛ چنانکه تفسیر آن نزد حاکم آمده است. [مضی هنا/22].

4283-2960- (3) (**صحيح) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِذَا سَمِعتَ الرَّجُلَ یَقُولُ: (هَلَكَ النَّاسُ)؛ فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ».

**رواه مالك ومسلم**[[255]](#footnote-255)**، وأبو داود وقال**[[256]](#footnote-256)**:** «**قال أبو إسحاق: سمعته بالنصب والرفع، ولا أدري أيهما قال. يعني بنصب الكاف من (أهلكهم) أو رفعها**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر از مردی شنیدی که می‌گفت: مردم هلاک شدند؛ او هلاک‌‌‌ترین‌شان است».

مالک آن را چنین تفسیر می‌کند: «هرگاه مردی با خودخواهی و تحقیر دیگران، چنین بگوید، خود نسبت به آنان به هلاکت شایسته‌تر است. زیرا وی از اسرار و نهان مخلوقات بی‌اطلاع است».

4284- 2961- (4) (**صحيح**) **وَ**

عَنْ جُنْدَبِ **بنِ عَبدِالله س** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللهِ ج قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: وَاللهِ لَا يَغْفِرُ اللهُ لِفُلَانٍ، فَقَالَ اللهُ ﻷ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لَهُ؟ إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ، وَأَحْبَطْتُ عَمَلَكَ».

**رواه مسلم.**

از جندب بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی گفت: به خدا قسم! خداوند فلانی را نمی‌بخشد. خداوند ﻷ فرمود: کیست آن که سوگند می‌خورد من فلانی را نمی‌خشم؟! من او را بخشیدم و اعمال نیک تو را باطل کردم».

4285- 1762- (1) (مرسل وضعيف) **وَعَنِ الحَسَنِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**إِنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالنَّاسِ يُفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ فِي الآخِرَة بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: هَلُمَّ هَلُمَّ! فَيَجِيءُ بِكَرْبِهِ وَغَمَّهِ؛ فَإِذَا جَاءَهُ أُغْلِقَ دُونَهُ، فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ، حَتَّى إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيُفْتَحُ لَهُ الْبَابُ مِنْ أبْوابِ الجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: هَلُمَّ، فَمَا يَأْتِيهُ مِنَ الإِيَاسِ».

**رواه البيهقي مرسلا**[[257]](#footnote-257)**.**

4286- 2962- (5) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَنْسَابَكُمْ هَذِهِ لَيْسَتْ بِسِبَابٍ عَلَى أَحَدٍ، وَإِنَّمَا أَنْتُمْ وَلَدُ آدَمَ، طَفُّ الصَّاعِ[[258]](#footnote-258) لَمْ تَمْلَئُوهُ، لَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالدِّينِ، أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ، [حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ فَاحِشًا بَذِيًّا، بَخِيلًا، جَبَانًا][[259]](#footnote-259) ».

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نسب‌های شما دلیلی برای دشنام دادن به دیگری نیست؛ شما فرزندان آدم هستید، نزدیک است که پیمانه پر شود اما پر نمی‌شود؛ هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد مگر بر مبنای دین یا عمل صالح. [برای گنه‌کار بودن کسی همین کافی است که فحاش و بددهن و بخیل و ترسو باشد».

**رواه أحمد والبيهقي؛ كلاهما من رواية ابن لهيعة**[[260]](#footnote-260)**. ولفظ البيهقي قال: «**لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالدِّينِ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ. حَسْبُ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ فَاحِشًا بَذِيًّا بَخِيلًا».

و روایت بیهقی چنین است: «هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر به سبب دین یا عمل صالح؛ برای گنه‌کار بودن کسی همین کافی است که فحاش و بددهن و بخیل باشد».

**وفي رواية له: «**لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالدِّينِ أَوْ تَقْوى، وَكَفَى بِالرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ بَذِيًّا فَاحِشًا بَخِيلًا».

و در روایتی آمده است: «هیچکس بر دیگری برتری ندارد مگر به سبب دین یا تقوا؛ و برای گنه‌کار بودن کسی همین کافی است که بددهن و فحاش و بخیل باشد».

(طفُّ الصَّاعِ) **بالإضافة، أي: قريب بعضكم من بعض.**

4287- 2963- (6) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لَهُ: «انْظُرْ! فَإِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ أَحْمَرَ وَلَا أَسْوَدَ، إِلَّا أَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوَى».

**رواه أحمد، ورواته ثقات مشهورون، إلا أن بكر بن عبدالله المزني لم يسمع من أبي ذر.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج به او فرمودند: «دقت کن! تو از هیچ سرخ و سیاهی بهتر نیستی، مگر اینکه با تقوا بر او برتری یابی».

4288- 2963-(7) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ**ب** قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللهِ ج فِي أَوسَطِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ خُطْبَةَ الْوَدَاعِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ؛ إِلَّا بِالتَّقْوَى، ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»، ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ فِي تَحْرِيمِ الدِّمَاءِ وَالْأَمْوَالِ وَالْأَعْرَاضِ.

**رواه البيهقي وقال:** «**في إسناده بعض من يجهل**»[[261]](#footnote-261)**.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج در اواسط ایام التشریق، به ایراد خطبة الوداع برای ما پرداخت و فرمود: «ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است، آگاه باشید که عرب هیچ برتری بر عجم ندارد و عجم هیچ برتری بر عرب ندارد و هیچ سرخی بر سیاهی و سیاهی بر سرخی برتری ندارد مگر به تقوا؛ **﴿**إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ**﴾** «گرامی‌ترین شما نزد الله باتقواترین شماست». آیا ابلاغ نکردم؟». گفتند: بله ای رسول الله ج! رسول الله ج فرمود: «پس شاهدان به غایبان برسانند». سپس حدیث را در مورد تحریم خون و اموال و آبروی مسلمانان بر یکدیگر بیان کردند.

4289- 1763- (2) (ضعيف جدا) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَمَرَ اللَّهُ مُنَادِيًا یُنَادي: إِنِّي جَعَلْتُ نَسَبًا، وَجَعَلْتُمْ نَسَبًا، فَجَعَلْتُ أَكْرَمَكُمْ أَتْقَاكُمْ، فَأَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَقُولُوا: فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ، خَيْرٌ مِنْ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ! فَالْيَوْمَ أَرفَعٌ نَسَبِي، وأَضَعُ نَسَبَكُمْ»[[262]](#footnote-262).

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **و**«**الصغير**»**، والبيهقي مرفوعا وموقوفا وقال:** «**الـمحفوظ الموقوف**»[[263]](#footnote-263)**.**

(صحیح) **وتقدم في أول** «**كتاب العلم**» **[3/1] حدیث أبي هریرة الصحیح، وفیه:** «مَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ؛ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».

و پیش‌تر در ابتدای کتاب علم، حدیث ابوهریره با این مضمون گذشت: «کسی که عملش او را عقب نگه دارد، نسبش او را جلو نمی‌اندازد».

4290- 2965- (8) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخْرَهَا بِالْآبَاءِ، النَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ، مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، لَيَنْتَهِيَنَّ أقْوامٌ يَفْتَخِرونَ برجالٍ إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ مِنْ فَحْمِ جَهَنَّمَ، أَوْ لَيَكُونُنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجِعْلَانِ [[264]](#footnote-264)؛ الَّتِي تَدْفَعُ النَّتَن بِأُنُفِهَا».

**رواه أبو داود والترمذي - وحسَّنه، وتقدم لفظه، [هنا/22]- والبيهقي بإسناد حسن أيضاً، واللفظ له. وتقدم معنى غريبه في** «**الكِبر**» **[هناك في آخره].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند تکبر جاهلیت و افتخار به پدران را از بین شما برداشت، همه‌ی انسان‌ها فرزندان آدم هستند و آدم از خاک آفریده شده است؛ مؤمن باتقواست و فاجر بدبخت است. اقوامی که به پدران‌شان فوت شده‌ی خود افتخار می‌کنند، باید از این کار دست بردارند؛ آنها زغال جهنم هستند یا ارزش آنها نزد خداوند از حشره‌ای که نجاست را با بینی‌اش می‌غلتاند کمتر خواهد بود».

28 ـ (الترغيب في إماطة الأذى عن الطريق، وغير ذلك مـما يذكر)

ترغیب به دور نمودن خار و خاشاک از راه [و آنچه سبب آزار و اذیت است] و بیان مواردی که ذکر خواهد شد

4291- 2966- (1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ أَوْ سَبْعُونَ شُعْبَةً، أَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَأَرْفَعُهَا قَوْلُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ایمان شصت و چند یا هفتاد و چند شعبه است که پایین‌ترین آنها دور ساختنِ سبب اذیت و آزار از سر راه می‌باشد و بالاترین آنها کلمه لا اله الا الله است».

(أماط) **الشيء عن الطريق**: چیزی را از مسیر راه برداشتن و دور کردن. و مراد از **(**الأذى**)**: هرچیزی است که سبب اذیت و آزار عابر می‌شود مانند سنگ، خار، استخوان، نجاست و موارد مشابه.

4292- 2967- (2) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** **قَالَ**: قَالَ النَّبِيِّ ج: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا، فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَذَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ، وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِيء أَعْمَالِهَا النُّخَامَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تُدْفَنُ».

**رواه مسلم وابن ماجه.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «امتم را با اعمال نیک و بدشان به من نشان دادند. در میان اعمال‌ نیک‌شان، برداشتن سبب اذیت و آزار از مسیر راه دیدم و در اعمال بدشان، آب دهانی که در مسجد انداخته و آن را دفن نکرده بودند».

4293- 2968- (3) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي بَرْزَةَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ الله! إِنِّي لَا أَدْرِي نَفسِي تَمْضِيَ أَو أَبْقَى بَعْدَكَ؛ فَزَوِّدْنِي شَيْئًا يَنْفَعُنِي اللهُ بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «افْعَلْ كَذَا، افْعَلْ كَذَا وَأَمِرَّ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ».

از ابو برزه س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! من نمی‌دانم قبل از تو وفات می‌کنم یا بعد از تو؛ چیزی به من بیاموز که خداوند با آن مرا بهره‌مند گرداند. رسول الله ج فرمود: «چنین و چنان کن و آنچه سبب اذیت و آزار است از راه دور کن».

**وفي رواية:** قَالَ أَبُو بَرْزَةَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! عَلِّمْنِي شَيْئًا أَنْتَفِعُ بِهِ، قَالَ: اعْزِلِ الْأَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ».

**رواه مسلم وابن ماجه.**

و در روایتی ابو برزه گفت: گفتم: ای رسول الله ج! چیزی به من بیاموز که از آن نفع ببرم.‌ فرمود: «آنچه موجب اذیت و آزار است از راه دور کن».

4294- 2969- (4) (**صحيح**) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ؛ یَعْدِلُ بَيْنَ الِاثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَیُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَیَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ یَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خُطْوَةٍ یَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ».

**رواه البخاري**[[265]](#footnote-265) **ومسلم.**

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر روز که آفتاب طلوع می‌کند، بر هر مفصل از مفاصل بدن انسان، صدقه‌ای لازم است، اگر بین دو نفر به عدالت حکم کنی، صدقه‌ است، یا اگر به مردی کمک کنی که بر مرکبش سوار شود یا بارش را برایش روی مرکب بگذاری، صدقه‌ است، کلمه‌ی طیبه صدقه‌ است، در هر قدمی که برای ادای نماز بر می‌داری صدقه‌ است و اینکه سبب اذیت و آزار را از راه دور کنی، صدقه است».

4295- 1764- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَلَى كُلٍّ مِيسَمٍ مِنَ الْإِنْسَانِ صَلَاةٌ كُلَّ يَوْمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: هَذَا مِنْ أَشَدِّ مَا أَنبَأتَنَا بِهِ. قَالَ: «أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَلَاةٌ، وَحَمْلُكَ عَنِ الضَّعِيفِ صَلَاةٌ، وَإِنْحَاؤُكَ الْقَذَرَ عَنِ الطَّرِيقِ صَلَاةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَلَاةٌ».

**رواه ابن خزيمة في** «**صحيحه**»**. [مضی5- الصلاة/9].**

4296- 2970- (5) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَيْسَ مِنْ نَفْسِ بَنِي آدَمَ إِلَّا عَلَيْهَا صَدَقَةٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مِنْ أَيْنَ لَنَا صَدَقَةٌ نَتَصَدَّقُ بِهَا کُلَّ یَومٍ؟ فَقَالَ: «إِنَّ أَبْوَابَ الْخَيْرِ لَكَثِيرَةٌ: التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ، وَالأَمرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتُمِيطُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَتُسْمِعُ الْأَصَمَّ، وَتَهْدِي الْأَعْمَى، وَتَدُلُّ الْمُسْتَدِلَّ عَلَى حَاجَتِهِ، وَتَسْعَى بِشِدَّةِ سَاقَيْكَ مَعَ اللّهْفَانِ الْمُسْتَغِيثِ، وَتَحْمِلُ بِشِدَّةِ ذِرَاعَيْكَ مَعَ الضَّعِيفِ؛ فَهَذَا كُلُّهُ صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي مختصراً**[[266]](#footnote-266)**.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از میان فرزندان آدم کسی نیست مگر اینکه در هر روزی که خورشید طلوع می‌کند بر او صدقه ای لازم است». گفته شد: ای رسول الله ج! از کجا صدقه‌ای بیاوریم که هر روز انفاق کنیم؟ رسول الله ج فرمود: «درهای خیر زیاد است: سبحان الله و الحمدلله و الله اکبر و لا اله الاالله و امر به معروف و نهی از منکر و دور نمودن سبب اذیت و آزار از راه و فهماندن مطلبی به کر و هدایت کور و راهنمایی فردی که نیاز به راهنمایی دارد، یاری رساندن به اندوهگین درمانده و کمک نمودن به ضعیف، همه‌ی اینها صدقه‌ای از جانب تو بر نفست می‌باشد».

(**صحيح** لغيره) **وزاد**[[267]](#footnote-267) **في رواية:** «وَتَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ، وَإِمَاطَتُكَ الْحَجَرَ وَالشَّوْكَةَ وَالْعَظْمَ عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ صَدَقَةٌ، وَهَدْيُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّالَّةِ لَكَ صَدَقَةٌ».

و در روایتی می‌فزاید: «تبسم در چهره‌ی برادرت، برداشتن سنگ و خار و استخوان از راه مردم و راهنمایی مردی که راه را گم کرده، برای تو صدقه است».

4297- 2971- (6) (**صحيح**) **وَعَن** أَبِي بُرَيْدَةَ**س** **قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «فِي الْإِنْسَانِ سِتُّونَ وَثَلَاثُ مِائَةِ مِفْصَلٍ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَصَدَّقَ عَنْ كُلِّ مِفْصَلٍ مِنْهَا صَدَقَةً». قَالُوا: فَمَن يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «النُّخَاعَةُ فِي الْمَسْجِدِ تَدْفِنُهَا، وَالشَّيْءُ تُنَحِّيهِ عَنِ الطَّرِيقِ، فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَرَكْعَتَا الضُّحَى تُجْزِئُ عَنْكَ».

**رواه أحمد- واللفظ له- وأبو داود، وابن خزيمة وابن حبان في** «**صحيحيهمـا**»**.**

از بریده س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «در انسان سیصد و شصت مفصل وجود دارد و بر او لازم است که در مقابل هر مفصل صدقه‌ای بدهد». گفتند: ای رسول الله ج، چه کسی توانایی انجام این کار را دارد؟ فرمود: «آب دهانی که در مسجد انداخته شده، دفن کرده و اثر آن را از بین ببری [مصداق صدقه است] و چیزی [که موجب اذیت و آزار است] از راه دور نمایی [مصداق صدقه است] و اگر نتوانستی دو رکعت نماز چاشت جای همه‌ی آنها را می‌گیرد».

4298- 2972- (7) (حسن لغيره) **وَعَنِ** الْمُسْتَنِير بْنِ أَخْضَرَ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ س فِي بَعْضِ الطُّرُقَاتِ، فَمَرَرْنَا بِأَذًى، فَأَمَاطَهُ[[268]](#footnote-268) أَوْ نَحَّاهُ عَنِ الطَّرِيقِ، فَرَأَيْتُ مِثْلَهُ، فَأَخَذْتُهُ فَنَحَّيْتُهُ، فَأَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي! مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: يَا عَمِّ! رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ شَيْئًا فَصَنَعْتُ مِثْلَهُ. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَمَاطَ أَذًى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ؛ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ تُقُبِّلَتْ مِنْهُ حَسَنَةٌ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **هكذا. ورواه البخاري في** «**كتاب الأدب المفرد**»**، فقال:** «**عن المستنير بن أخضر بن معاوية بن قرة عن جده**»**.** (قال الحافظ): «وهو الصواب».

مستنیر بن اخضر بن معاویه از پدرش روایت می‌کند، همراه معقل بن یسار س در راهی می‌رفتم که به خار و خاشاکی برخوردیم، پس آن را از راه دور نمود؛ من همانند آن را مشاهده کردم پس آن را گرفته و به کناری انداختم. معقل دستم را گرفته و گفت: ای پسر برادرم! چه چیزی تو را به انجام این کار واداشت؟ گفتم: ای عمو! دیدم که تو چنین کاری انجام دادی پس من همانند آن را انجام دادم. معقل س گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی که از سر راه مسلمانان چیزی که باعث اذیت و آزار عابرین باشد دور نماید، یک حسنه برایش نوشته می‌شود، کسی که یک حسنه از او قبول شود وارد بهشت خواهد شد».

4299- 1765-(2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: حَدَّثَ نَبِيُّ اللَّهِ ج بِحَدِيثٍ فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ مُنذْ عَرَفْنَا الْإِسْلَامَ أَشَدَّ مِنْ فَرَحِنَا بِهِ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُؤْجَرُ فِي إِمَاطَةِ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَفِي هِدَايَةِ السَّبِيلَ، وَفِي تَعْبِيرِهِ عَنِ الْأَرْثَمِ[[269]](#footnote-269)، وَفِي مَنْحَةِ اللَّبَنَ، حَتَّى إِنَّهُ لَيُؤْجَرُ فِي السِّلْعَةِ تَكُونُ مَصْرُورَةً فَيَلْمَسُهَا فَتَخْطَؤُهَا يَدُهُ».

**رواه أبو يعلى، والبزار وزاد:** «إِنَّهُ لَيُؤْجَرُ فِي إِتْيَانِهِ أَهْلَهُ، حَتَّى إِنَّهُ لَيُؤْجَرُ فِي السِّلْعَةِ تَكُونُ فِي طَرَفِ ثَوْبِهِ فَيَلْمَسُهَا فَيَفْقِدُ مَكَانَهَا -أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا-؛ فَيَخْفِقُ بِذَلِكَ فُؤَادُهُ فَيَرُدُّهَا اللَّهُ عَلَيْهِ، وَيَكْتُبُ لَهُ أَجْرُهَا».

**وفي إسناده المنهال بن خليفة، وقد وثقه غير واحد. وتقدم ما يشهد لهذا الحديث**[[270]](#footnote-270)**.**

4300- 2973-(8) (حسن) **وَعَن** أَبِي شَيْبَة **الهروي** قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يَمْشِي وَرَجُلٌ مَعَهُ، فَرَفَعَ حَجَرًا مِنَ الطَّرِيقِ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ رَفَعَ حَجَرًا مِنَ الطَّرِيقِ؛ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**، ورواته ثقات.**

از ابو شیبه هروی روایت است که معاذ همراه مردی می‌رفت، پس سنگی از مسیر راه برداشت؛ آن مرد گفت: این چه کاری بود؟ معاذ گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی که سنگی از راه بردارد، حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود و کسی که حسنه‌ای داشته باشد وارد بهشت می‌شود».

0-2974- (9) (حسن لغيره) **ورواه في** «**الأوسط**» **من حديث أبي الدرداء؛ إلا أنه قال:** «مَنْ أَخْرَجَ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا يُؤْذِيهِمْ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِ حَسَنَةً، وَمَنْ كَتَبَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً أَدْخَلَهُ بِهَا الْجَنَّةَ».

و در روایت طبرانی در «الأوسط» از ابودرداء روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس چیزی را که سبب آزار و اذیت مسلمانان است، از راه دور کند خداوند در برابر آن حسنه‌ای برای او می‌نویسد و کسی که نزد خداوند صدقه‌ای برایش نوشته شود، خداوند او را به خاطر آن وارد بهشت می‌کند».

4301- 2975- (10) (**صحيح**) **وَعَن** عَائِشَةَ**ل؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «خُلِقَ کلُّ إِنسَانٍ مِن بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِ مِائَةِ مِفْصَلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللهَ، وَحَمِدَ اللهَ، وَهَلَّلَ اللهَ، وَسَبَّحَ اللهَ، وَاستَغفَرَ الله، وَعَزَلَ حَجَرًا عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَن طَرِيقِ المُسلِمِينَ، وَأَمرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، عَدَدَ تِلكَ السِّتِّينَ والثَّلَاثِ مِائَةِ؛ فَإِنَّهُ يُمسِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحْزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ». قال أبو توبة وربما قال: «يمشي». يعني بالمعجمة.

**رواه مسلم والنسائي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج ‌فرمودند: «هر انسانی از فرزندان آدم بر سیصد و شصت عضو آفریده شده است. پس کسی که الله أکبر و الحمد لله و لا إله إلا الله و سبحان الله و أستغفر الله بگوید و سنگی یا خاری یا استخوانی را از راه مسلمانان دور کند و امر به معروف و نهی از منکر کند، برابر با سیصد و شصت عضو می‌باشد؛ و وی آن روز را درحالی به شب می‌رساند که نفسش را از آتش نجات داده است».

ابو توبه می‌گوید: و شاید گفته باشد «[آن روز را درحالی] راه می‌رود».

4302- 2976- (11) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ، فَأَخَّرَهُ؛ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی شاخه‌ی خاری در راه دید، آن را برداشته و به کناری نهاد. خداوند از او خشنود شد و او را بخشید».

(**صحيح**) **وفي رواية لـمسلم** **قال**: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ، كَانَتْ تُؤْذِي المُسلِمِينَ».

و در روایت مسلم آمده است: «مردی را دیدم که در بهشت راه می‌رفت، به خاطر اینکه درختی را که در وسط راه قرار داشت و سبب آزار و اذیت مردم بود، قطع کرده بود».

وفي أخرى له: «مَرَّ رَجُلٌ بِغُصْنِ شَجَرَةٍ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ، فَقَالَ: وَاللهِ لَأُنَحِّيَنَّ هَذَا عَنِ الْمُسْلِمِينَ؛ لَا يُؤْذِيهِمْ، فَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ».

و در روایت دیگری از مسلم آمده است: «مردی از کنار شاخه‌ی درختی که در وسط راه قرار داشت عبور کرده و گفت: قسم به خدا این را از مسلمانان دور می‌کنم تا سبب آزار و اذیت آنها نشود، پس وارد بهشت گردید».

(حسن **صحيح**) **ورواه أبو داود ولفظه:** قَالَ رَسُولِ اللَّهِ ج: «نَزَعَ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ غُصْنَ شَوْكٍ عَنِ الطَّرِيقِ - إِمَّا قَالَ: «كَانَ فِي شَجَرَةٍ فَقَطَعَهُ [فَأَلْقَاهُ]، وَإِمَّا: - كَانَ مَوْضُوعًا فَأَمَاطَهُ؛ فَشَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ج فرمودند: «مردی درحالی وفات نمود که هیچ خوبی انجام نداده بود جز اینکه شاخه‌ی خاری را از راه دور کرده بود یا اینکه فرمود: درختی را قطع کرده بود و یا اینکه چیزی را از راه دور کرده بود [که سبب اذیت و آزار بود]، پس خداوند از عمل او خشنود شده و او را وارد بهشت نمود».

4303- 2977- (12) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: كَانَتْ شَجَرَةٌ تُؤْذِي النَّاسَ، فَأَتَاهَا رَجُلٌ فَعَزَلَهَا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، قَالَ: قَالَ نَّبِيُّ الله ج: «فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَتَقَلَّبُ فِي ظِلِّهَا فِي الْجَنَّةِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، ولا بأس بإسناده في المتابعات.**

از انس بن مالک س روایت است که درختی سبب آزار و اذیت مردم بود، مردی آمد و آن را از راه مردم دور نمود؛ رسول الله ج فرمود: «او را دیدم که زیر سایه‌ی آن، در بهشت راه می‌رفت».

29 ـ (الترغيب في قتل الوزغ، وما جاء في قتل الحيات وغيرها مـما يذكر)

ترغیب به کشتن وزغ[[271]](#footnote-271) و بیان آنچه در کشتن مارها و حیواناتی وارد شده که ذکر آنها خواهد آمد

4304- 2978- (1) (**صحيح**) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَتَلَ وَزَغَةً فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً؛ لِدُونِ الحَسَنَةِ الْأُولَى، وَمَنْ قَتَلَهَا فِي الضَّرْبَةِ الثَّالِثَةِ، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً؛ لِدُونِ الثَّانِيَةِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با یک ضربه وزغی را بکشد، برای او چنین و چنان نیکی نوشته می‌شود و کسی که با دو ضربه آن را بکشد برای او چنین و چنان نیکی نوشته می‌شود، کمتر از نیکی کشتن آن با یک ضربه؛ و کسی که با سه ضربه آن را بکشد برای او چنین و چنان نیکی نوشته می‌شود، نیکی کمتر از نیکی کشتن آن با دو ضربه»[[272]](#footnote-272).

(**صحيح**) **وفي رواية لمسلم:** «مَنْ قَتَلَ وَزَغًا فِي أَوَّلِ ضَرْبَةٍ كُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَفِي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ، وَفِي الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِكَ»[[273]](#footnote-273).

(الوَزَغُ): چلپاسه بزرگ.

و در روایت مسلم آمده است: «کسی که با یک ضربه وزغی را بکشد برای او صد نیکی نوشته می‌شود و در ضربه‌ی دوم کمتر از ضربه‌ی اول و در ضربه‌ی سوم کمتر از ضربه‌ی دوم نیکی برای او نوشته می‌شود».

4305- 2979- (2) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ سَائِبَةَ مَوْلَاة الفَاكِهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ: أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى عَائِشَةَ ل فَرَأَتْ فِي بَيْتِهَا رُمْحًا مَوْضُوعَاً، فَقَالَتْ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! مَا تَصْنَعِينَ بِهَذَا؟ قَالَتْ: أَقْتُلُ بِهِ الْأَوْزَاغَ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَخْبَرَنَا: «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلامُ لَما أُلْقِيَ فِي النَّارِ لَمْ تَكُنْ دَابَّةٌ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَطْفَأَتِ النَّارَ عَنْهُ غَيْرَ الْوَزَغِ؛ فَإِنَّهُ كَانَ يَنْفُخُ عَلَيْهِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِقَتْلِهِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والنسائي بزيادة.**

از سائبه مولای فاکه بن مغیره روایت است که وی به نزد عایشه ل رفت و در خانه‌اش نیزه‌ای مشاهده کرد، گفت: ای ام المؤمنین! با این چه می‌کنی؟ عایشه ل گفت: با آن وزغ‌ها را می‌کشم، زیرا رسول الله ج فرمود: «هنگامی که ابراهیم را در آتش انداختند، هیچ حیوانی روی زمین نبود مگر اینکه آتش را از او دور می‌کرد مگر وزغ که بر ابراهیم می‌دمید [تا آتش شعله‌ور شود]، پس رسول الله ج دستور قتل آن را داد».

4306- 2980- (3) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أُمِّ شَرِيكٍ**ل؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَمَرَ بِقَتْلِ الأوزَاغِ، وَقَالَ: «كَانَ يَنْفُخُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ».

**رواه البخاري -واللفظ له- ومسلم والنسائي باختصار ذكر النفخ.**

از ام شریک ل روایت است که رسول الله ج دستور کشتن وزغ‌ها را داده و فرمود: «او بر ابراهیم می‌دمید».

4307- 2981-(4) (**صحيح**) وَعَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ**س:** أَنَّ النَّبِيَّ ج أَمَرَ بِقَتْلِ الْوَزَغِ، وَسَمَّاهُ فُوَيْسِقًا.

**رواه مسلم وأبو داود.**

عامر بن سعد از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج دستور به کشتن وزغ داده و آن را فویسق[[274]](#footnote-274) نامید.

4308- 1766-(1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَتَلَ حَيَّةً؛ فَلَهُ سَبْعُ حَسَنَاتٍ، وَمَنْ قَتَلَ وَزَغًا؛ فَلَهُ حَسَنَةٌ، وَمَنْ تَرَكَ حَيَّةً مَخَافَةَ عَاقِبَتِهَا؛ فَلَيْسَ مِنَّا»[[275]](#footnote-275).

**رواه أحمد وابن حبان في** «**صحيحه**» **دون قوله:** «**ومن ترك...**» **إلى آخره. (قال الحافظ):** «**روياه عن المسيب بن رافع عن ابن مسعود، ولـم يسمع منه**»**.**

4309- 1767-(2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ الْجُشَمِيِّ[[276]](#footnote-276) قَالَ: بَيْنَمَا ابْنُ مَسْعُودٍ يَخْطُبُ ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذا هُوَ بِحَيَّةٍ تَمْشِي عَلَى الْجِدَارِ، فَقَطَعَ خُطْبَتَهُ، ثُمَّ ضَرَبَهَا بِقَضِيبِهِ حَتَّى قَتَلَهَا، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ حَيَّةً؛ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ مُشْرِكًا قَدْ حَلَّ دَمُهُ».

**رواه أحمد وأبو يعلى والطبراني مرفوعا وموقوفاً، والبزار؛ إلا أنه قال**: «مَنْ قَتَلَ حَيَّةً أَوْ عَقْرَبًا».

4310- 2982-(5) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ كُلَّهُنَّ، فَمَنْ خَافَ ثَأْرَهُنَّ فَلَيْسَ مِنِّي».

**رواه أبو داود والنسائي والطبراني بأسانيد رواتها ثقات؛ إلا أن عبدالرحمن بن مسعود لـم يسمع من أبيه.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همه‌ی مارها را بکشید، پس کسی که از انتقام آنها بترسد از من نیست»[[277]](#footnote-277).

4311- 2983-(6) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:**  «مَا سَالَمْنَاهُنَّ مُنْذُ حَارَبْنَاهُنَّ -يَعْنِي الْحَيَّاتِ-، وَمَنْ تَرَكَ شَيْئٍ مِنْهُنَّ خِيفَةً؛ فَلَيْسَ مِنَّا».

**رواه أبو داود وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بعد از شروع جنگ با مارها، با آنها از در صلح وارد نخواهیم شد و کسی که کشتن بعضی از آنها را به خاطر ترس رها کند از ما نیست».

4312- 2984-(7) (**صحيح** لغيره) **وَعَنِ** ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ تَرَكَ الْحَيَّاتِ مَخَافَةَ ظُلمِهِنَّ؛ فَلَيْسَ مِنَّا، مَا سَالَمْنَاهُنَّ مُنْذُ حَارَبْنَاهُنَّ».

**رواه أبو داود، ولم يجزم موسى بن مسلم –راويه- بأن عكرمة رفعه إلى ابن عباس.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که کشتن مارها را به خاطر ترس از ظلم آنها رها کند، از ما نیست؛ بعد از شروع جنگ با مارها، با آنها از در صلح وارد نخواهیم شد».

4313- 1768- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ**س**؛ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج: «إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَكْنُسَ زَمْزَمَ، وَإِنَّ فِيهَا مِنْ هَذِهِ الْجِنَّانِ - يَعْنِي الْحَيَّاتِ الصِّغَارَ -؟ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ج بِقَتْلِهِنَّ».

**رواه أبو داود، وإسناده صحيح؛ إلا أن عبدالرحمن بن سابط ما أراه سمع من العباس.**

**(**الجنان**)** به كسر جيم و تشديد نون؛ **جمع (**جان**): «وهي الحية الصغيرة كما في الحديث، وقيل: الدقيقة الخفيفة**[[278]](#footnote-278) **وقيل: الدقيقة البيضاء».**

عبارت است از مار کوچک. چنانکه در حدیث آمده است. و گفته شده: مار باریک و کوچک می‌باشد. و گفته شده: باریک و سفید.

1. 2985-(8) (**صحيح**) وَيُروَى عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ: «الجِنَّانُ مَسْخُ الجنِّ، كما مُسِخَتِ القِردَةُ مِنْ بني إسْرائيلَ»[[279]](#footnote-279).

از ابن عباس ب روایت است که مارها، جن‌های مسخ شده‌ هستند همانطور که بنی‌اسرائیل به میمون مسخ گردید.

4314- 1769-(4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي لَيْلَى**س:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج سُئِلَ عَنْ جِنَّانُ الْبُيُوتِ؟ فَقَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُنَّ شَيْئًا فِي مَسَاكِنِكُمْ فَقُولُوا: أَنْشُدُكُم الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْكُنَّ نُوحٌ، أَنْشُدُكُم الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْكُنَّ سُلَيْمَانُ؛ أَنْ لَا تُؤْذُونَا، فَإِنْ عُدْنَ فَاقْتُلُوهُنَّ».

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي؛ كلهم من رواية ابن أبي ليلى عن ثابت عن عبدالرحمن بن أبي ليلى عن أبيه، وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه، وابن أبي ليلى هو محمد بن عبدالرحمن بن أبي ليلى، يأتي**»[[280]](#footnote-280)**.**

4315- 2986-(9) (صحيح) **وَعَن** نَافِع قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقْتُلُ الْحَيَّاتِ كُلَّهُنَّ حَتَّى حَدَّثَنَا أَبُو لُبَابَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج نَهَى عَنْ قَتْلِ جِنَّانِ الْبُيُوتِ»، فَأَمْسَكَ.

**رواه مسلم.**

از نافع روایت است که ابن عمر ب تمام مارها را می‌کشت، تا اینکه ابو لبابه به ما گفت: رسول الله ج از کشتن مارهای خانه نهی فرمود، پس دست نگه‌داشت.

(صحيح) **وفي رواية له[و]**[[281]](#footnote-281) **لأبي داود: وَقَالَ** أَبُو لُبَابَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ الَّتِي تَكُونُ فِي الْبُيُوتِ، إِلَّا الْأَبْتَرَ وَذَا الطُّفْيَتَيْنِ[[282]](#footnote-282)، فَإِنَّهُمَا اللَّذَانِ يَخْطُفَانِ الْبَصَرَ، وَيُتبَعَانِ مَا فِي بُطُونِ النِّسَاءِ».

و در روایتی از مسلم آمده است: ابولبابه گفت: از رسول الله ج شنیدم که از کشتن مارهای درون خانه نهی فرمود مگر آنهایی که دم کوتاه و آنهایی که بر پشت خود دو خط سیاه دارند؛ زیرا این دو نوع مار، چشم‌ها را کور کرده و باعث سقط جنین می‌شوند».

4316- 2987-(10) (صحيح) **وَعَن** أَبِي السَّائِبِ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فِي بَيْتِهِ، قَالَ: فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُهُ حَتَّى يَقْضِيَ صَلَاتَهُ، فَسَمِعْتُ تَحْرِيكًا فِي عَرَاجِينَ[[283]](#footnote-283) فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَالْتَفَتُّ فَإِذَا حَيَّةٌ، فَوَثَبْتُ لِأَقْتُلَهَا، فَأَشَارَ إِلَيَّ أَنِ اجْلِسْ فَجَلَسْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَشَارَ إِلَى بَيْتٍ فِي الدَّارِ، فَقَالَ: أَتَرَى هَذَا الْبَيْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَانَ فِيهِ فَتًى مِنَّا حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ، قَالَ: فَخَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ج إِلَى الْخَنْدَقِ، فَكَانَ ذَلِكَ الْفَتَى يَسْتَأْذِنُ رَسُولَ اللهِ ج بِأَنْصَافِ النَّهَارِ فَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاسْتَأْذَنَهُ يَوْمًا، فَقَالَ لَهُ: «خُذْ عَلَيْكَ سِلَاحَكَ، فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْكَ قُرَيْظَةَ». فَأَخَذَ الرَّجُلُ سِلَاحَهُ ثُمَّ رَجَعَ، فَإِذَا امْرَأَتُهُ بَيْنَ الْبَابَيْنِ قَائِمَةً، فَأَهْوَى إِلَيْهَا بِالرُّمْحَ لِيَطْعُنَهَا بِهِ، وَأَصَابَتْهُ غَيْرَةٌ، فَقَالَتْ لَهُ: اكْفُفْ عَلَيْكَ رُمْحَكَ، وَادْخُلِ الْبَيْتَ حَتَّى تَنْظُرَ مَا الَّذِي أَخْرَجَنِي، فَدَخَلَ فَإِذَا بِحَيَّةٍ عَظِيمَةٍ مُنْصُوبَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ، فَأَهْوَى إِلَيْهَا بِالرُّمْحِ، فَانْتَظَمَهَا بِهِ ثُمَّ خَرَجَ، فَرَكَزَهُ فِي الدَّارِ، فَاضْطَرَبَتْ عَلَيْهِ، فَمَا يُدْرَى أَيُّهُمَا كَانَ أَسْرَعَ مَوْتًا الْحَيَّةُ أَمِ الْفَتَى. قَالَ: فَجِئْنَا إِلَى رَسُولِ اللهِ ج وَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ، وَقُلْنَا: ادْعُ اللهَ أَن يُحْيِيهِ لَنَا. فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِصَاحِبِكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَآذِنُوهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

**وفي رواية نحوه وقال فيه:** «إِنَّ لِهَذِهِ الْبُيُوتِ عَوَامِرَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَحَرِّجُوا عَلَيْهَا ثَلَاثًا، فَإِنْ ذَهَبَ، وَإِلَّا فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّهُ كَافِرٌ». وَقَالَ لَهُمْ: «اذْهَبُوا فَادْفِنُوا صَاحِبَكُمْ».

**رواه مالك ومسلم وأبو داود.**

از ابوسائب روایت است که وارد خانه‌ی ابوسعید خدری س شد؛ ابوسائب می‌گوید: او را درحال نماز یافتم؛ پس نشسته و منتظر ماندم تا نمازش را تمام کند، صدایی را در گوشه‌ای از خانه از بین شاخه‌های درخت خرما شنیدم، به آنجا نگاه کردم و ماری دیدم، قصد کشتنش را کردم که ابوسعید به من اشاره کرد تا بنشینم، پس نشستم؛ زمانی که نمازش تمام شد به اتاقی که در منزل بود اشاره کرده و گفت: این اتاق را می‌بینی؟ گفتم: بله، گفت: جوانی از ما که تازه داماد بود در آن زندگی می‌کرد، ما همراه رسول الله ج برای جنگ خندق رفتیم، آن جوان در نیمه‌ی روز از رسول الله ج اجازه خواست تا نزد اهلش برگردد تا اینکه روزی به او اجازه داده و فرمود: «سلاحت را بردار، زیرا من از بنی‌قریظه بر تو می‌ترسم».

وی سلاحش را برداشته و برگشت، زنش را بین دو لنگه‌ی در ایستاده دید و غیرتش به جوش آمد و با نیزه قصد زخمی کردنش را نمود. اما همسرش به او گفت: نیزه‌ات را از من دور نگه‌دار و وارد خانه شو تا ببینی چه چیزی مرا از خانه بیرون آورده است. وارد خانه شد و مار بزرگی را روی بستر مشاهده کرد، نیزه را به طرف آن پرتاب کرده و مار را کشت سپس خارج گردید و نیزه را در گوشه‌ای از منزل قرار داد، اما مار تقلا کرد و او را گزید و فهمیده نشد کدامیک، زودتر وفات کرد مار یا جوان.

به نزد رسول الله ج رفتیم و این حادثه را برای رسول الله ج تعریف نموده و گفتیم: از خدا بخواه که او را برای ما زنده کند. رسول الله ج فرمود: «برای دوست‌تان طلب مغفرت کنید». سپس فرمود: «در مدینه جن‌هایی هستند که اسلام آورده‌اند، اگر یکی از آنها را مشاهده کردید سه روز به او اعلان خروج دهید، پس از آن [چون خانه را ترک نکردند] آن را بکشید زیرا او شیطان است».

و در روایتی: رسول الله ج فرمودند: «در این خانه‌ها مارهایی هستند، اگر یکی از آنها را دیدید، سه روز مجال را بر او تنگ کنید تا برود وگرنه او را بکشید زیرا او کافر است». و به آنها فرمود: «بروید و دوست‌تان را دفن کنید».

4317- 2988-(11) (صحيح) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب:** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَخطُبُ عَلَى الـمِنبَرِ يَقُولُ: «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ، وَاقْتُلُوا ذَا الطُّفْيَتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ، فَإِنَّهُمَا يَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ، وَيُسْقِطَانِ الْحَبَلَ». قَالَ عَبْدُاللَّهِ: فَبَيْنَا أَنَا أُطارِدُ حَيَّةً أقْتُلها ناداني أبو لُبَابَة: لا تَقْتُلْها. فقلْتُ: "إنَّ رسول الله ج أمَرَ بقَتْلِ الحيّاتِ». قَالَ: إنَّه نَهى بعد ذلكَ عَنْ ذاوتِ البُيوتِ، وهُنَّ العَوامِرُ».

**رواه البخاري ومسلم. ورواه مالك وأبو داود والترمذي بألفاظ متقاربة.**

از ابن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیده که هنگام ایراد خطبه بر منبر، فرمود: «مارها را بکشید. به ویژه آنهایی که بر پشت خود، دو خط سیاه و آنهایی که دم کوتاه دارند. زیرا این دو نوع، چشم‌ها را کور می‌کنند و باعث سقط جنین می‌شوند».

عبدالله می‌گوید: «درحالی‌که ماری را دنبال می‌کردم تا او را بکشم، ابولبابه مرا صدا زد و گفت: او را نَکش. گفتم: رسول الله ج دستور کشتن مارها را داده است. وی گفت: رسول الله ج بعد از آن از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

(صحيح) **وفي رواية لـمسلم** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكِلَابِ يَقُولُ: «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَالْكِلَابَ، وَاقْتُلُوا ذَا الطُّفْيَتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ، فَإِنَّهُمَا يَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ، وَيَسْتَسْقِطَانِ الْحُبَالَى». - قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَنُرَى ذَلِكَ مِنْ سُمَّيْهِمَا وَاللهُ أَعْلَمُ- قَالَ سَالِمٌ: قَالَ عَبْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ: فَلَبِثْتُ لَا أَتْرُكُ حَيَّةً أَرَاهَا إِلَّا قَتَلْتُهَا، فَبَيْنَا أَنَا أُطَارِدُ حَيَّةً يَوْمًا مِنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ مَرَّ بِي زَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ، أَوْ أَبُو لُبَابَةَ وَأَنَا أُطَارِدُهَا، فَقَالَ: مَهْلًا يَا عَبْدَاللهِ! فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** أَمَرَ بِقَتْلِهِنَّ. قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ».

و در روایتی از مسلم آمده است: از رسول الله ج شنیدم که به کشتن سگ‌ها دستور داده و ‌فرمود: «مارها و سگ‌ها را بکشید و به ویژه آنهایی که بر پشت خود، دو خط سیاه و آنهایی که دم کوتاه دارند. زیرا این دو نوع، چشم‌ها را کور می‌کنند و باعث سقط جنین می‌شوند».

- زهری می‌گوید: و علت آن را سمی بودن‌شان می‌دانستیم و الله اعلم - سالم می‌گوید: عبدالله بن عمر ب می‌گفت: ماری را نمی‌یافتم مگر اینکه آن را می‌کشتم تا اینکه در یکی از روزها که مار خانگی را دنبال می‌کردم زید بن خطاب یا ابولبابه از آنجا عبور کرد، گفت: ای عبدالله! دست نگه‌دار. گفتم: رسول الله ج به کشتن آنها امر نمودند، گفت رسول الله ج از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

(**صحيح**) **وفي رواية لأبي داود قال**: إِنَّ ابْنَ عُمَرَ وَجَدَ بَعد مَا حدَّثَهُ أَبُو لُبابَة حَيَّةً فِي دَارِهِ، فَأَمَرَ بِهَا فَأُخْرِجَتْ إِلَى البَقِيع. قَالَ نَافِعٌ: ثُمَّ رَأَيتُهَا بَعدُ فِي بَيْتِهِ.

و در روایت ابوداود امده است: ابن عمر ب بعد از شنیدن حدیثی که ابولبابه برایش نقل کرد، ماری را در خانه‌اش یافت، پس دستور داد که آن را به بقیع ببرند. نافع می‌گوید: آن مار را بعداً در همان خانه دیدم.

(الطُّفيَتَانِ) **بضم الطاء المهملة وإسكان الفاء: هما الخطان الأسودان في ظهر الحية. وأصل (**الطفية) **خوصة المقل**[[284]](#footnote-284)**، شبه الخطين على ظهر الحية بخوصتي المقل، وقال أبو عمر النمري:** «**يقال إن الطفيتين جنس يكون على ظهره خطان أبيضان**»**.** و(الأبتر) **هو الأفعى. وقيل: جنس أبتر كأنه مقطوع الذنب. وقيل هو صنف من الحيات أزرق مقطوع الذنب إذا نظرت إليه الحامل ألقت. قاله النضر بن شميل: وقوله**(يلتمسان البصر) **معناه: يطمسانه بمجرد نظرهما إليه بخاصية جعلها الله فيهما**»**.**

(حافظ می‌گوید): «نظر گروهی از اهل علم بر کشتن تمام مارها است؛ در صحراها و خانه‌های مدینه و غیر مدینه؛ و هیچ نوع و جنس و مکانی را استثنا نکرده‌اند و در این دیدگاه به احادیثی که به صورت عام روایت شده همانند حدیث ابن مسعود که قبلا گذشت و حدیث ابوهریره و ابن عباس استدلال می‌کنند.

و گروهی می‌گویند: همه‌ی مارها کشته شوند مگر مارهای خانگی مدینه و غیر آن، به دلیل حدیث ابولبابه و زید بن خطاب در مورد نهی از کشتن آنها بعد از امر به قتل تمام مارها.

و گروهی می‌گویند: به مارهای خانگی در مدینه و غیر آن هشدار داده می‌شود [که خانه را ترک کنند]، اگر بعد از هشدار، بازهم دیده شدند کشته می‌شوند و اگر در بیرون از خانه مشاهده شدند بدون هشدار کشته می‌شوند.

و مالک می‌گوید: اگر در مساجد مشاهده ‌شد، کشته می‌شود و این گروه به این حدیث رسول الله ج استدلال می‌کنند که فرمود: «در این خانه‌ها مارهایی هستند، پس اگر یکی از آنها را دیدید، سه روز مجال را بر او تنگ کنید تا برود و پس از آن او را بکشید».

و برخی همین دیدگاه را اختیار کرده‌ و به حدیث ابی لیلی[[285]](#footnote-285) که قبلا گذشت استدلال می‌کنند. (حدیث ابی لیلی ضعیف است).

مالک می‌گوید: کافی است که بگوید: با قسم به خدا و ایمان به روز آخرت به تو هشدار می‌دهم که از دید ما پنهان شوی و به ما آزار و اذیتی نرسانی.

و بعضی می‌گویند: تو از آمدن نزد ما منع شده‌ای پس اگر نزد ما برگشتی، ما را به سختگیری بر خودت و بیرون کردنت یا دنبال نمودنت سرزنش نکن.

و گروهی می‌گویند: فقط به مارهای مدینه هشدار داده شود؛ به دلیل حدیث ابوسعید که با مضمون اسلام آوردن گروهی از جنیان در مدینه پیش‌تر گذشت. و مارهای بیرون از مدینه در هر جای زمین و خانه‌ها بدون هشدار کشته می‌شوند، زیرا نمی‌توانیم مسلمانان را از مکان جن‌ها آگاه سازیم؛ و دلیل آن فرموده‌ی رسول الله ج می‌باشد: «پنج نوع حیوان است که در حرم و غیر حرم کشته می‌شوند.» و یکی از آنها را مار بیان فرمود.

و گروهی می‌گویند: مارهایی که دم کوتاه دارند و آنهایی که بر پشت خود دو خط سیاه دارند، در مدینه یا هر مکانی بدون هشدار کشته می‌شوند؛ به دلیل حدیث ابولبابه: از رسول الله ج شنیدم که از کشتن جن‌هایی که در خانه هستند، مگر مارهایی که دم کوتاه دارند و آنهایی که بر پشت خود دو خط سیاه دارند نهی فرمود.

و برای هریک از این اقوال دلیل قوی و روشنی وجود دارد. والله اعلم.

4318- 2989- (12) (**صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ **النَّبِيِّ** ج قَالَ: «إِنَّ نَمْلَةً قَرَصَتْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ النَّمْلِ فَأُحْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ [أَ]فِي أَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ أَحْرَقْتَ أُمَّةً مِنَ الْأُمَمِ تُسَبِّحُ؟!».

**زاد في رواية**: «فَهَلَّا نَمْلَةً وَاحِدَةً؟».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

ابوهریره س از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «مورچه‌ای یکی از پیامبران را گزید. پس دستور داد لانه‌ی مورچه‌ها را بسوزانند. خداوند بر او وحی فرستاد که مورچه‌ای تو را گزید و تو یکی از امت‌ها را که تسبیح می‌گفتند سوزاندی».

و در روایتی اضافه شده: «چرا مورچه‌ای را که سبب اذیت و آزارت شده بود نسوزاندی و مورچه‌هایی را سوزاندی که جنایتی مرتکب نشده بودند؟».

**وفي رواية لـمسلم وأبي داود: قال:** «نَزَلَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ، فَأَمَرَ بِجِهَازِهِ فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا، ثُمَّ أَمَرَ فَأُحْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللهُ إِلَيْهِ: هَلَّا نَمْلَةً وَاحِدَةً؟».

و در روایتی از مسلم و ابوداود آمده است: «یکی از پیامبران در زیر درختی به استراحت پرداخت، مورچه‌ای او را گزید، پس دستور داد تا وسایلش را از زیر درخت بیرون برده و لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند. پس خداوند متعال به او وحی کرد: تنها یک مورچه تو را گزید؟».

(حافظ می‌گوید): در روایاتی آمده که این پیامبر عزیر ÷ بوده است. و اینکه فرمود: (فهلّا نملة واحدة) دال بر این است که در شریعت آنها سوزاندن با آتش جایز بوده است.

و در خبر[[286]](#footnote-286) آمده که: «أنَّه مرَّ بِقَرْيَةٍ أوْ بمدينَةٍ أهْلكَها الله تعالى فقال: يا ربِّ كانَ فيهِمْ صِبْيانٌ ودَوابٌّ ومَنْ لَمْ يَقْتَرِفْ ذَنْباً، ثُمَّ إنَّهُ نَزلَ تحْتَ شَجَرةٍ، فجَرتْ بِهِ هذه القِصَّةُ التي قدَّرهَا الله على يَديْهِ، تَنْبيهاً له على اعتِراضِه على بَديعِ قُدْرَةِ الله وقَضائه في خَلْقِهِ، فقال: إنَّما قَرصَتْكَ واحِدَةٌ فهلا قَتلْتَ واحِدةً؟».

«او از روستا یا شهری عبور کرد که خداوند اهل آن را هلاک کرده بود، پس گفت: پروردگارا! در بین آنها کودکان و حیوانات و کسانی بودند که هرگز گناهی انجام نداده‌اند. سپس به زیر درختی رفت و این داستانی که خداوند آن را مقدر کرده بود، برای او رخ داد، برای آگاه نمودن او بر اعتراضش بر بی‌همتا بودن قدرت خداوند و قضاوتش در مورد مخلوقات؛ پس گفت: تنها یک مورچه تو را گاز گرفت، پس می‌بایست یک مورچه را می‌کشتی.

حدیث دال بر این است که اگر منکری در شهری رخ دهد احتمال عقاب عمومی وجود دارد.

4319- 2990-(13) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب؛** «أَنَّ النَّبِيَّ ج نَهَى عَنْ قَتْلِ أَرْبَعٍ مِنَ الدَّوَابِّ: النَّمْلَةُ، وَالنَّحْلَةُ، وَالْهُدْهُدُ، وَالصُّرَدِ».

**رواه أبو داود وابن ماجه وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابن عباس ب روایت است: رسول الله ج از کشتن این چهار حیوان نهی کردند: مورچه و زنبور عسل و هدهد (شانه به سر) و صرد‌ (ورکاک)».

(الصُّرَد) به ضم صاد و فتح راء: پرنده‌ای با سر و منقاری بزرگ که از پرهای[[287]](#footnote-287) بزرگی برخوردار بوده و نیمی از آن سفید و نیمی سیاه است.

(خطابی می‌گوید): نهی پیامبر از کشتن مورچه، در مورد نوع خاصی که دارای پاهای بلندی هستند وارد شده است، زیرا آزار و ضررش کم است. و زنبور عسل به خاطر منفعت آن است و نهی از کشتن هدهد و صرد به خاطر حرام بودن گوشت آنهاست، زیرا اگر از کشتن حیوانی نهی شد و این نهی به سبب حرمت و ضرری که دارد نباشد، نهی از آن به سبب حرام بودن گوشتش می‌باشد».

4320- 2991-(14) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ[[288]](#footnote-288)**س**: أَنَّ طَبِيبًا سَأَلَ النَّبِيَّ ج عَنْ ضِفْدَعٍ يَجْعَلُهَا فِي دَوَاءٍ؟ فَنَهَاهُ عَنْ قَتْلِهَا».

**رواه أبو داود والنسائي. (قال حافظ):** «**الضفدع بكسر الضاد والدال؛ وفتح الدال ليس بجيد. والله أعلم**»**.**

از عبدالرحمن بن عثمان س روایت است که طبیبی از رسول الله ج در مورد ساختن دارو از قورباغه، سؤال کرد؟ رسول الله ج او را از کشتن آن نهی کرد.

30 ـ (الترغيب في إنجاز الوعد والأمانة، والترهيب من إخلافه، ومن الخيانة والغدر وقتل المعاهد أو ظلمه)

ترغیب به وفای در عهد و امانت و ترهیب از خلف وعده و خیانت و حیله و کشتن هم‌پیمان یا ظلم به او

4321- 2992-(1) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ جقَالَ: «تَقَبَّلُوا إِلَيَّ سِتًّا أَتَقَبَّلْ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ: إِذَا حَدَّثَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَكْذِبْ، وَإِذَا وَعَدَ فَلَا يُخْلِفْ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ فَلَا يَخُنْ» **الحديث.**

**رواه أبو يعلى والحاكم والبيهقي. وتقدم في** «**الصدق**» **[ هنا/24- باب].**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت کنید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم: هرگاه کسی از شما سخن گفت دروغ نگوید، چون وعده داد خلف وعده نکند، هرگاه به او اعتماد شد خیانت نکند».

4322- 2993-(2) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ جقَالَ: «اضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَضْمَنْ لَكُمُ الْجَنَّةَ: اصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ، وَأَدُّوا إِذَا ائْتُمِنْتُمْ» **الحديث.**

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم والبيهقي. وتقدم [17/النكاح/1].**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت کنید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم: هرگاه سخن گفتید راست بگویید، چون وعده دادید به آن وفا کنید، هرگاه به شما امانت سپردند امانت را سالم برگردانید».

4323- 1770-(1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: أَنَّهُ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ مِنْ أُمَّتِهِ: «اكْفُلُوا لِي بِسِتِّ أَكْفُل لَكُمُ الْجَنَّةِ». قُلْتُ: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ، وَالزَّكَاةُ، وَالْأَمَانَةُ، وَالْفَرْجُ، وَالْبَطْنُ، وَاللِّسَانُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **بإسناد لا بأس به**[[289]](#footnote-289)**. [مضی 5- الصلاة/13].**

4324- 2994-(3) (**صحيح**) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ، ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ، فَعَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ، وَعَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ». ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِ الْأَمَانَةِ؛ فَقَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ، فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظَلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ، فَيَظَلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْمَجْلِ، كَجَمْرٍ دَحْرَجْتَهُ عَلَى رِجْلِكَ فَنَفِطَ[[290]](#footnote-290)، فَتَرَاهُ مُنْتَبِرًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ، - ثُمَّ أَخَذَ حَصَاةً فَدَحْرَجَهَا عَلَى رِجْلِهِ - فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ لَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ، حَتَّى يُقَالَ: إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا، حَتَّى يُقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا أَظْرَفَهُ! مَا أَعْقَلَهُ! وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ».

**رواه مسلم وغيره**[[291]](#footnote-291)**.**

**(**الجذر**)** به فتح جيم و سكون ذال: عبارت است از اصل و اساس چیزی. و **(**الوكت**)** به فتح واو و سكون كاف: عبارت است از اثر اندک. و **(**المجل**)** به فتح ميم و سكون جيم: پینه بستن دست از شدت کار و جز آن. [آب افتادن میان گوشت و پوست دست]. **(**منتبرا**)** یعنی **«مرتفعاً».**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «امانت در ریشه‌ی قلوب مردم فرود آمد، سپس قرآن نازل شد و مردم از قرآن و سنت امانت را آموختند». سپس برای ما در مورد از میان رفتن امانت سخن گفته و فرمود: «کسی می‌خوابد و امانت از قلبش برداشته می‌شود چنانکه اثر کمی از آن می‌ماند، سپس بار دیگر می‌خوابد و باز امانت از قلبش برداشته می‌شود، چنانکه اثر آن در قلبش مثل اثر یک تاول می‌گردد؛ مانند اينکه اخگری را بر روی پای خود بغلتانيد و در نتيجه، پای‌تان وَرَم کند و تاول بزند؛ گرچه برآمده و متورّم به نظر می‌رسد، ولی چيزی در آن نيست». آنگاه رسول الله ج سنگریزه‌ای برداشت و بر پایش غلتانید و افزود: «(در آن زمان) مردم با يکديگر داد و ستد می‌کنند، ولی کمتر کسی پيدا می‌شود که امانت را رعايت کند؛ تا حدی که گفته می‌شود: در فلان طايفه، يک شخصِ امانت‌دار وجود دارد. و نيز درباره‌ی‌ شخصی می‌گويند: چقدر زرنگ و چالاک و عاقل است! در صورتی که در قلبش، ذره‌ای ايمان حتی به اندازه‌ی يک دانه "سپند" نيز وجود ندارد».

4325- 2995-(4) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللهِ يُكَفِّرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا، إِلَّا الْأَمَانَةَ». قَالَ: «يُؤْتَى بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ، فَيُقَالُ: أَدِّ أَمَانَتَكَ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! كَيْفَ وَقَدْ ذَهَبَتِ الدُّنْيَا؟ فَيُقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى الْهَاوِيَةِ، فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى الْهَاوِيَةِ، وَتُمَثَّلُ لَهُ أَمَانَتُهُ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ دُفِعَتْ إِلَيْهِ، فَيَرَاهَا فَيَعْرِفَهَا، فَيَهْوِي فِي أَثَرِهَا حَتَّى يُدْرِكَهَا، فَيَحْمِلَهَا عَلَى مَنْكِبَيْهِ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ خَارِجٌ؛ زَلَّتْ عَنْ مَنْكِبَيْهِ، فَهُوَ يَهْوِي فِي أَثَرِهَا أَبَدَ الْآبِدِينَ». ثُمَّ قَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَانَةٌ، وَالْوُضُوءُ أَمَانَةٌ، وَالْوَزْنُ أَمَانَةٌ، وَالْكَيْلُ أَمَانَةٌ - وَأَشْيَاءُ عَدَّدَهَا-، وَأَشدُّ ذَلِكَ الْوَدِائِعُ».

**قال -يعني زاذان-:** فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَقُلْتُ: أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ؟ قَالَ: «كَذَا، قَالَ: كَذَا. قَالَ: صَدَقَ، أَمَا سَمِعْتَ الله يَقُولُ: «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا»؟!.

**رواه أحمد والبيهقي موقوفا. [مضی16- البیوع/9]**[[292]](#footnote-292)**. وذكر عبدالله بن الإمام أحمد في** «**كتاب الزهد**»**؛ أنه سأل أباه عنه؛ فقال:** «**إسناده جيد**»**.**

از ابن مسعود س روایت است که می‌گوید: کشته شدن در راه خدا تمام گناهان را پاک می‌کند به جز [خیانت در] امانت؛ در روز قیامت بنده را می‌آورند – اگرچه در راه خدا کشته شده – پس گفته می‌شود: امانتت را ادا کن؛ می‌گوید: پروردگارا! چگونه ادا کنم درحالی‌که دنیا تمام شده است؟ گفته می‌شود: او را به جهنم ببرید، پس به جهنم برده می‌شود و امانتش به او نشان داده می‌شود همانند روزی که به او تحویل داده شده است؛ آن را می‌بیند و می‌شناسد، پس به دنبال آن رفته تا اینکه به آن می‌رسد و آن را بر دو شانه‌اش حمل می‌کند تا جایی که گمان می‌کند از آنجا خارج شده که از دوشش می‌افتد؛ و به این ترتیب پیوسته به دنبال آن می‌رود. سپس گفت: نماز امانت است، وضو امانت است، ترازو امانت است، پیمانه امانت است - و مواردی که ذکر نمود - و مهمترین آنها امانت دیگران است.

زاذان می‌گوید: نزد براء بن عازب آمده و گفتم: آیا آنچه عبدالله بن مسعود می‌گوید دانستی؟ چنین و چنان می‌گوید. براء گفت: راست گفته؛ آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: [خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش برگردانید].

4326- 1771-(2) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا طُهُورَ لَهُ».

**رواه الطبراني. وتقدم في** «**الصلاة**» **[5/13].**

4327- 1772- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن** عَلِيٍّ**س** قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج، فَطَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ (الْعَالِيَةِ) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِأَشَدِّ شَيْءٍ فِي هَذَا الدِّينِ وَأَلْيَنِهِ؟ قَالَ: أَلْيَنُهُ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشَدُّهُ يَا أَخَا (الْعَالِيَةِ): «الْأَمَانَةُ، إِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا زَكَاةَ لَهُ» **الحديث.**

**رواه البزار. [مضی 16- البیوع/5].**

4328- 1773- (4) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِذَا فَعَلَتْ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً؛ حَلَّ بِهَا البَلَاءُ». قِيلَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ المَغْنَمُ دُوَلًا، وَإِذَا كَانَتِ الأَمَانَةُ مَغْنَمًا، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ، وَعَقَّ أُمَّهُ، وَبَرَّ صَدِيقَهُ، وَجَفَا أَبَاهُ، وَارْتَفَعَتِ الأَصْوَاتُ فِي المَسَاجِدِ، وَكَانَ زَعِيمُ القَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَأُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَشُرِبَتِ الخَمرُ، وَلُبِسَ الحَرِيرُ، وَاتُّخِذَتِ القَيْنَاتُ وَالمَعَازِفُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الأُمَّةِ أَوَّلَهَا، فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ، أَوْ خَسْفًا أَوْ مَسْخًا».

**رواه الترمذي وقال:** «**لا نعلم أحداً روى هذا الحديث عن يحيى بن سعيد الأنصاري؛ غير الفرج بن فضالة**»**.**

0-1774- (5) (ضعيف) **وفي روايةٍ للترمذي من حديث أبي هريرة**: «إِذَا اتُّخِذَ الفَيْءُ دُوَلًا، وَالأَمَانَةُ مَغْنَمًا، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَتُعُلِّمَ لِغَيْرِ دينِ، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ، وَعَقَّ أُمَّهُ، وَأَدْنَى صَدِيقَهُ، وَأَقْصَى أَبَاهُ، وَظَهَرَتِ الأَصْوَاتُ فِي المَسَاجِدِ، وَسَادَ القَبِيلَةَ فَاسِقُهُمْ، وَكَانَ زَعِيمُ القَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَأُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَظَهَرَتِ القَيْنَاتُ وَالمَعَازِفُ، وَشُرِبَتِ الخُمُورُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الأُمَّةِ أَوَّلَهَا، فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ، وَخَسْفًا وَمَسْخًا وَقَذْفًا، وَآيَاتٍ تَتَابَعُ، كَنِظَامٍ بَالٍ قُطِعَ سِلْكُهُ فَتَتَابَعَ».

**قال الترمذي:** «**حديث غريب**»[[293]](#footnote-293)**.**

4329- 1775- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَن ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «ثَلاثٌ مُتَعَلِّقَاتٌ بِالعَرشِ الرحِمُ تَقُولُ: اللهمَّ إِنِّي بِكَ فَلا أُقْطَعُ، وَالأَمَانَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلا أُخَانُ، وَالنِّعْمَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلا أُكْفَرُ».

**رواه البزار [مضی 22- البر/3]**

4330- 2996- (5) (**صحيح**) **وَعَن** عِمْرَانِ بْنِ حُصَيْنٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلاَ يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلاَ يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذُرُونَ وَلاَ يُوفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السِّمَنُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عمران بن حصین ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین شما کسانی هستند که در زمان من هستند، سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آنها می‌آیند؛ و بعد از آنها کسانی ‌می‌آیند که شهادت می‌دهند و کسی از آنها شهادت نمی‌خواهد، خیانت می‌کنند و امانتدار و محل اعتبار برای امانت نیستند، نذر می‌کنند و به نذر خود وفا نمی‌کنند و چاقی در بین آنها امری آشکار می‌باشد».

4331- 1776- (7) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي الْحَمْسَاءِ**س** قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ ج بِبَيْعٍ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ، فَبَقِيَتْ لَهُ بَقِيَّةٌ، وَوَعَدْتُهُ أَنْ آتِيَهُ بِهَا فِي مَكَانٍ، فَنَسِيتُ، ثُمَّ ذَكَرْتُ بَعْدَ ثَلَاثٍ، فَجِئْتُ، فَإِذَا هُوَ فِي مَكَانَهُ، فَقَالَ: «يَا فَتًى! لَقَدْ شَقَقْتَ عَلَيَّ، أَنَا هَاهُنَا مُنْذُ ثَلَاثٍ أَنْتَظِرُكَ».

**رواه أبو داود، وابن أبي الدنيا في** «**كتاب الصمت**»؛ **كلاهما عن إبراهيم بن طهمان عن بديل بن ميسرة عن عبدالكريم عن عبدالله بن شقيق عن أبيه عنه. وقال أبو داود:** «**قال محمد بن يحيى: هذا عندنا عبدالكريم بن عبدالله بن شقيق**». **وقد ذكر عبدَالله بن أبي الحمساء أبو علي بن السكن في** «**كتاب الصحابة**» **فقال: «روی حديثَهُ إبراهيم بن طهمـان عن بديل بن ميسرة عن ابن شقيق عن أبيه، ويقال: عن بديل عن عبدالكريم الـمعلم**»**. ويشبه أن يكون ما ذكره أبو علي من إسقاط عبدالكريم منه هو الصواب. والله أعلم**[[294]](#footnote-294)**.**

4332- 2997-(6) (**صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «آيَةُ المُنَافِقِ ثَلاَثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نشانه‌ی منافق سه چیز است: هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید و اگر وعده دهد خلف وعده می‌کند و اگر به او امین و امانت‌دار تلقی شود خیانت می‌کند».

وزاد مسلم في رواية: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ» [مضی هنا/ 24].

و در روایت مسلم می‌افزاید: «اگرچه نماز خوانده و روزه گرفته و گمان کند که مسلمان است».

0-2998- (7) (حسن لغيره) **ورواه أبو يعلى من حديث أنس؛ ولفظه قال: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ، وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَحَجَّ وَاعْتَمَرَ، وَقَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ» **فذكر الحديث. [مضی هناك].**

از انس س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «سه خصلت اگر در فردی وجود داشته باشد، منافق است، اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند و حج و عمره به جای آورد و بگوید: من مسلمانم». و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند.

4333- 2999-(8) (**صحيح**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرو **بنِ العَاصِي ب؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».

**رواه البخاري ومسلم [مضی هناك].**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار خصلت است که اگر کسی همه را دارا باشد، منافقی خالص است و کسی که یکی از این چهار خصلت را داشته باشد یکی از خصلت‌های منافق در او وجود دارد تا زمانی که آن را رها کند: وقتی مورد اعتماد قرار گیرد خیانت می‌کند، هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید، زمانی که عهد و پیمان ببندد عهدشکنی می‌کند و به هنگام دعوا، حق کُشی می‌نمايد».

4334- 3000- (9) (**صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «إِذَا جَمَعَ اللهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ، فَقِيلَ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ[[295]](#footnote-295) ».

**رواه مسلم وغيره**[[296]](#footnote-296)**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زمانی که خداوند تمام انسان‌ها را در روز قیامت جمع می‌کند برای هر عهدشکن، پرچمی نصب می‌شود، پس گفته می‌شود: این خیانت فلانی پسر فلانی است».

0-3001- (10) (صحيح) **وفي رواية لـمسلم:** «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ القِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ؛ يُقَالُ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ».

و در روایت مسلم آمده است: «برای هر خائنی روز قیامت پرچمی است که با آن شناخته می‌شود. گفته می‌شود: این خیانت فلانی است».

4335- 3002- (11) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ؛ فَإِنَّهُ بِئْسَ الضَّجِيعُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ؛ فَإِنَّهَا بِئْسَتِ الْبِطَانَةُ».

**رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! من از گرسنگی به تو پناه می‌برم، زیرا همخواب بدی است و از خیانت به تو پناه می‌برم، زیرا همراه بدی است».

4336- 1777- (8) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: ثَلاَثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ العَمَل، وَلَمْ يُعْطه[[297]](#footnote-297) أَجْرَهُ».

**رواه البخاري. [مضی16- البیوع/22].**

4337- 3003- (12) (صحيح) **وَعَن يَزِيدِ بنِ شَرِيكٍ قَالَ**: رَأَيتُ عَلِيًّا س عَلَى المنبَرِ يَخطُبُ فَسَمِعتُهُ يَقُولُ: لَا وَاللهِ مَا عِندَنَا مِن كِتَابٍ نَقرَؤُهُ إِلَّا كِتَابَ الله، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا، فَإِذَا فِيهَا أَسنَانُ الِإبِلِ، وَأَشيَاءُ مِنَ الجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ الله ج: «ذِمَّةُ المُسلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسعَى بِهَا أَدنَاهُم، فَمَن أَخفَرَ مُسلِماً فَعَلَيهِ لَعنَةُ الله وَالمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجمَعِينَ، لَا يَقبَلُ الله مِنهُ يَومَ القِيَامَةِ عَدلاً وَلَا صَرفاً» **الحديث.**

**رواه مسلم وغيره** [[298]](#footnote-298)**.**

زمانی گفته می‌شود: **(**أَخفَرَ بالرجل**)**: که به او خیانت کند و نقض پیمان نماید.

از یزید بن شریک روایت شده که گفت: علی س را در حال خطبه خواندن روی منبر دیدم که می‌گفت: قسم به خدا، جز کتاب خدا و آنچه در این صحیفه است، کتابی نزد ما نیست که آن را بخوانیم؛ و صحیفه را باز کرد که در آن مسائلی درباره‌ی شناخت دندان شتران و چیزهایی از احکام جراحات ذکر شده بود و در آن آمده بود که رسول الله ج فرموده است: «پيمان مسلمانان يکی است؛ بدين‌سان که کمترين‌شان از اين حق برخوردار است- و می‌تواند به غير مسلمانان امان دهد. پس هرکه امان و پيمان مسلمانی را نقض کند، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد و خداوند در روز قیامت هیچ عملی از او قبول نمی‌کند».

4338- 3004- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: مَا خَطَبَنَا رَسُولُ الله ج إِلَّا قَالَ: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ».

**رواه أحمد والبزار، والطبراني في** «**الأوسط**»، **وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ إلا أنه قال:** «خطبنا رسول الله ج فقال: في خطبته». **فذكر الحديث.**

**ورواه الطبراني في** «**الأوسط**» **و**«**الصغير**» **من حديث ابن عمر، وتقدم**[[299]](#footnote-299)**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج برای ما خطبه‌ای نمی‌خواند مگر اینکه در آن می‌فرمود: «کسی که امانت‌دار نباشد ایمان ندارد و کسی که به عهد خود وفا نکند دین ندارد».

4339- 3005- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ بُرَيدة**س** عَنِ **النَّبِيِّ** ج: «مَا نَقَضَ قَوْمٌ الْعَهْدَ إلاَّ كَانَ الْقَتْلُ بَيْنَهُمْ، ولاَ ظَهَرَتِ الفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ إلاَّ سُلِّطَ عَلَيْهِمُ الْمَوْتُ، ولاَ مَنَعَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ إلاَّ حُبِسَ عَنْهُمُ الْقَطْرَ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**. [مضی 21- الحدود/8].**

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ قومی پیمان‌شکنی نمی‌کنند مگر اینکه قتل در بین آنها رخ می‌دهد. در بین آنها فحشا آشکار نمی‌شود مگر اینکه مرگ در میان‌شان شیوع پیدا می‌کند. و زکات نمی‌پردازند مگر اینکه باران از آنها قطع می‌شود».

4340- 3006- (15) (حسن) **وَعَن** صَفْوَانِ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَبْنَاءِ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ج عَنْ آبَائِهِمْ [دِنْيَةً][[300]](#footnote-300)؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «[أَلَا] مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوِ انْتَقَصَهُ، أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ، أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ؛ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود، والأبناء مجهولون**[[301]](#footnote-301)**.**

صفوان بن سلیم از عده‌ای از فرزندان صحابه از پدران‌شان متصلاً روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به هم‌پیمانش ظلم نموده یا به او ضرری برساند یا او را به چیزی که بیش از طاقتش باشد مکلف کند یا چیزی بدون رضایت درونیش از او بگیرد، پس من در روز قیامت در مقابل او قرار می‌گیرم».

4341- 3007- (16) (حسن) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَمَّنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ ثُمَّ قَتَلَهُ؛ فَأَنَا مِنَ الْقَاتِلِ بَرِيءٌ، وَإِنْ كَانَ الْمَقْتُولُ كَافِرًا».

از عمرو بن الحمق س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرگاه کسی، فردی را امان دهد سپس او را بکشد، من از قاتل بیزارم، اگر چه مقتول کافر باشد».

**رواه ابن ماجه وابن حبان في** «**صحيحه**»**- واللفظ له-، وقال ابن ماجه:** «فَإِنَّهُ يَحْمِلُ لِوَاءَ غَدْرٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «او در روز قیامت پرچم غدر و خیانت را حمل می‌کند».

4342-3008- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهَدَةً بِغَيْرِ حَقِّهَا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِئَةِ عَامٍ»[[302]](#footnote-302).

از ابوبکره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس که شخصی از هم پیمانان مسلمانان را به ناحق بکشد، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد با اینکه بوی آن از مسافت صد ساله به مشام می‌رسد».

0-1778-(9) (منكر) **وفي رواية**: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهَدًا فِي عَهْدِهِ؛ لَمْ يُرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[303]](#footnote-303)**، وهو عند أبي داود والنسائي بغير هذا اللفظ، وتقدم [21- الحدود/9].**

**قوله: (**لم يُرَح**)؛ قال الكسائي:** «**هو بضم الياء؛ من قوله: أرحت الشيء فأنا أريحه: إذا وجدت ريحه**»**. وقال أبو عمرو:** «(لـم يَرِح) **بكسر الراء؛ من (**رُحت أرِيح**): إذا وجدت الريح. وقال غيرهما:** «**بفتح الياء والراء، والمعنى واحد، وهو شم الرائحة**»**.**

4343- 3009- (18) (**صحيح** لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** **أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَلَا مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدةً لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ؛ فَقَدْ أَخْفَرَ بِذِمَّةِ اللَّهِ؛ فَلَا يُرَحْ رَائِحَةَ الجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

**رواه ابن ماجه والترمذي -واللفظ له-، وقال:** «**حديث حسن صحيح**»[[304]](#footnote-304)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمود: آگاه باشید هر کسی شخص معاهدی را بکشد که در ذمه خدا و رسولش است گویا به ذمه و عهد خداوند خیانت کرده است و بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد با وجودی که بوی آن از مسافت هفتاد سال به مشام می‌رسد.

31 ـ (الترغيب في الحب في الله تعالى، والترهيب من حب الأشرار وأهل البدع لأن الـمرء مع من أحب)

ترغیب به دوست داشتن الله تعالی و ترهیب از دوست داشتن اشرار و اهل بدعت؛ زیرا انسان همراه کسی است که او را دوست دارد

4344- 3010- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ثَلاَثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ أَحَبَّ عَبداً لاَ يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللهُ مِنْهُ؛ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ».

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه خصلت وجود دارد که هر‌کس از آنها برخوردار باشد لذت ایمان را درک می‌کند: کسی که الله و رسولش نزد او از هر چیز دیگر محبوب‌تر باشد. کسی که دوستی و محبتش با هر انسانی به خاطر الله باشد. و کسی که از وارد شدن به کفر به اندازه‌ی پرت شدن در آتش بیزار باشد».

(صحيح) **وفي رواية:** «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ وَطَعْمَهُ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ فِي اللَّهِ وَيُبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَأَنْ وَقَدَ نَارٌ عَظِيمَةٌ فَيَقَعَ فِيهَا؛ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي**[[305]](#footnote-305)**.**

و در روایت نسائی آمده است: «سه خصلت وجود دار که هر‌کس آنها را دارا باشد، لذت ایمان و طعم آن را درک می‌کند: الله و رسولش نزد او از هر چیز دیگر محبوب‌تر باشد. دوستی و دشمنی‌اش به خاطر الله متعال باشد. و اگر آتش بزرگی افروخته شود، برای او افتادن در آن محبوب‌تر از شرک ورزیدن به خداوند باشد».

4345- 3011- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: إِنَّ اللهَ تَعَالَی يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در روز قیامت می‌فرمایند: کجایند آنان که به خاطر عظمت و عبادت من با هم محبت و دوستی کردند تا امروز آنان را زیر سایه‌ی خود قرار دهم، روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی [عرش] من نیست».

4346- 3012- (3) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدْ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ؛ فَلْيُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ».

**رواه الحاكم من طريقين، وصحح أحدهـما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که دوست دارد شیرینی ایمان را بچشد، باید کسی را جز به خاطر الله متعال دوست نداشته باشد».

4347- 3013- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضاً س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإِمَامُ العَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي المَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما. [ مضی5- الصلاة/10].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی [عرش] او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی [عرش] خود پناه می‌دهد: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد و نشأت یافته باشد، مردی که دلش به مسجد وابسته باشد، دو نفری که برای رضای خداوند همدیگر را دوست دارند و بر این مبنا گردهم جمع و از هم جدا می‌شوند، مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را [برای کام گرفتن] نزد خود فراخوانده و او در جواب بگوید: من از الله می‌ترسم، مردی که چنان پنهانی صدقه دهد که دست چپ او از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد، مردی که در تنهایی و خلوت خداوند را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد».

4348- 1779- (1) (ضعيف)وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ - يعني ابن مسعود**س** - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ رَجُلًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ مِنْ غَيْرِ مَالٍ أَعْطَاهُ، فَذَلِكَ الْإِيمَانُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4349- 3014- (5) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا تَحَابَّ رَجُلَانِ فِي اللَّهِ إِلَّا كَانَ أَحِبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ».

**رواه** **الطبراني وأبو يعلى، ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا مبارك بن فضالة.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه دو کس به خاطر خداوند متعال یکدیگر را دوست داشته باشند، محبوب‌ترین آنها نزد خداوند کسی است که دیگری را بیشتر دوست دارد».

**ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **والحاكم؛ إلا أنهما قالا:** «كَانَ أَفْضَلَهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ ». **وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**.**

و در روایت ابن حبان و حاکم آمده است: «برترین آنها، کسی است که دیگری بیشتر دوست دارد».

4350- 3015- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَيْرُ الأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن خزيمة وابن حبان في** «**صحيحيهما**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین دوستان نزد خداوند بهترین آنها برای دوستش می‌باشد؛ و بهترین همسایگان نزد خداوند بهترین آنها برای همسایه‌اش است».

4351- 3016- (7) (صحيح) **وَعَن** أَبِي الدَّرْدَاءِ**س يرفعه** قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلَيْنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا كَانَ أَحَبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ».

**رواه الطبراني**[[306]](#footnote-306) **بإسناد جيد قوي.**

از ابودرداء س به صورت مرفوع روایت است: «دو نفر نیستند که در پنهانی همدیگر را دوست دارند مگر اینکه محبوب‌ترین آنها نزد خداوند کسی است که دوستش را بیشتر دوست دارد».

4352- 1780- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**؛ **أَنَّ** رَسُولُ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّكَ لِلَّهِ؛ فَدَخَلَا جَمِيعاً الْجَنَّةَ؛ فَكَانَ الَّذِي أَحَبَّ أَرْفَعُ مِنَ الْآخَرِ، وَالْحَقُّ بِالَّذِي أَحَبَّ لِلَّهِ».

**رواه البزار بإسناد حسن**[[307]](#footnote-307)**.**

4353- 3017-(8) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ج: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللهُ [لَهُ] عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا؛ غَيْرَ أَنِّي أُحِبُّهُ فِي اللهِ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكَ أَنَّ اللهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ».

**رواه مسلم.**

(الـمدرجة) به فتح ميم و راء: عبارت است از راه. و(تربـها) یعنی: بدان پرداخته و در سر و سامان دادن به آن تلاش نموده است. [مضی 22- البر/6].

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی برای دیدن برادرش به روستایی رفت، خداوند فرشته‎ای را در مسیرش مقرر نمود. هنگامی که به او نزدیک شد، گفت: کجا می‎روی؟ گفت: می‎خواهم برادرم را در آن روستا ملاقات کنم. ‌گفت: آیا نزد وی نعمتی داری که برای اصلاح و سامان دادن آن نزدش می‌روی؟ گفت: خیر، بلکه به خاطر الله دوستش دارم. فرشته گفت: همانا من پیک خداوند به سوی تو هستم که به تو اطلاع دهم خداوند تو را دوست دارد همان‌طور که این بنده را به خاطر او دوست داری».

4354- 3018- (9) (صحيح) وَعَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ (دِمَشْقَ) فَإِذَا فَتًى بَرَّاقُ الثَّنَايَا وَإِذَا النَّاسُ مَعه، فَإِذَا اخْتَلَفُوا في شَيءٍ أَسْنَدُوهُ إِلَيْه، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيه، فَسَأَلْتُ عَنْه؟ فَقِيل: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَد هَجَّرْتُ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهْجِير[[308]](#footnote-308) ووَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَانْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صلاتَه، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وجْهِه، فَسَلَّمْتُ عَلَيْه، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ إِنِّي لأَحِبُّكَ للَّه، فَقال: آللَّه؟ فَقُلْت: أَللَّه، فقال: آللَّه؟ فَقُلْت: أَللَّه، فَأَخَذَ بِحَبْوَةِ رِدَائي فَجَبذَني إِلَيْه فَقال: أَبْشِر فَإِنِّي سَمِعْتُ رسول اللَّه ج يقول: «قالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مَحبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وللمُتَجالِسِينَ فِيَّ، وَللمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَللمُتَباذِلِينَ فِيَّ».

**رواه مالك بإسناد صحيح، وابن حبان في** «**صحيحه**»[[309]](#footnote-309)**.**

از ابو ادریس خولانی روایت است: وارد مسجد دمشق شدم. جوانی را دیدم که دندان‌های سفیدی داشت و مردم اطراف او جمع شده بودند و اگر در چیزی اختلاف پیدا می‌کردند به او مراجعه می‌کردند و از رأی و دستور او اطاعت می‌کردند. در مورد او سؤال کردم، گفته شد: این معاذ بن جبل س است؛ روز بعد زود به مسجد رفتم و مشاهده کردم که او زودتر از من به مسجد آمده است و نماز می‌خواند، پس منتظرش ماندم تا نماز بخواند، سپس از روبرویش آمدم و بر او سلام کردم، به او گفتم: قسم به خدا! من تو را به خاطر الله دوست دارم. معاذ گفت: به خدا قسم بخور؟ پس گفتم: به خدا قسم! معاذ گفت: به خدا قسم بخور؟ پس گفتم: به خدا قسم! سپس گوشه‌ی ردایم را گرفته و مرا به طرفش کشید و گفت: خوشحال باش، زیرا من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال می‌فرمایند: محبت من بر کسانی واجب است که جهت رضایتم با هم دوستی نموده و همنشین شده و به دیدار یکدیگر رفته و به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند».

4355- 3019-(10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِمُعَاذٍ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ لِغَيْرِ دُنْيَا أَرْجُو أَنْ أُصِيبَهَا مِنْكَ، وَلَا قَرَابَةَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، قَالَ: فَلِأَيِّ شَيْءٍ؟ قُلْتُ: لِلَّهِ، قَالَ: فَجَذَبَ حُبْوَتِي، ثُمَّ قَالَ: أَبْشِرْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، يَغْبِطُهُمْ بِمَكَانِهِمِ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ». قَالَ: وَلَقِیتُ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ فَحَدَّثْتُهُ بِحَدِيثِ مُعَاذٍ، فقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «حَقَّتْ[[310]](#footnote-310) مَحَبَّتِي عَلَى الْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي عَلَى الْمُتَنَاصِحِينَ فِيَّ، وَحُقَّتْ مَحَبَّتِي عَلَى الْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ، هُمْ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ وَالصِّدِّيقُونَ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابو مسلم روایت است که به معاذ گفتم: قسم به الله تو را دوست دارم اما نه به خاطر اینکه چیزی از دنیا از تو به من برسد و نزدیکی و خویشاوندی بین من و تو نیست؛ معاذ گفت: پس به خاطر چیست؟ گفتم: به خاطر خدا، لباسم را کشیده و گفت: اگر راست می‌گویی خوشحال باش؛ زیرا من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسانی که به خاطر خدا همدیگر را دوست دارند، در زیر سایه‌ی عرش قرار می‌گیرند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او نیست؛ و پیامبران و شهدا به جایگاه آنان غبطه می‌خورند».

ابو مسلم می‌گوید: عبادة بن صامت را ملاقات کردم و حدیث معاذ را برایش نقل کردم، عبادة بن صامت گفت: از رسول الله ج شنیدم که از پروردگارش روایت فرمود: «محبت من در مورد کسانی واجب است که به خاطر من همدیگر را دوست دارند و محبت من در مورد کسانی واجب است که به خاطر من همدیگر را نصیحت می‌کنند و محبت من در مورد کسانی واجب است که به خاطر من به همدیگر بذل و بخشش می‌کنند. آنها بر منابری از نور هستند که پیامبران و شهدا و صدیقین به آن غبطه می‌خورند».

4356(صحيح) **وروى الترمذي حديث معاذ فقط، ولفظه:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: المُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ، يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ».

**وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله ج شنیدم که خداوند متعال می‌فرمایند: «کسانی که به خاطر من همدیگر را دوست دارند، برای آنها منابری از نور است که پیامبران و شهدا به آن غبطه می‌خورند».

4357- 3020- (11) (صحيح) **وَعَن** عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَأثِرُ عَن رَبِّه تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتِي للمتزاورينَ فِيَّ، وَحَقَّتْ مَحَبَّتي لِلْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح.**

از عبادة بن صامت س روایت است از رسول الله ج شنیدم که از پروردگارش تبارک و تعالی روایت فرمود: «محبت من بر کسانی واجب است که به خاطر من با هم دوست هستند و کسانی که به خاطر من با هم رابطه دارند و به خاطر من با هم ملاقات می‌کنند و به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند».

4358- 3021- (12) (حسن **صحيح**) وَعَنْ شُرَحْبِيل بْنِ السِّمْطِ: أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ: هَلْ أَنْتَ مُحَدِّثِي حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج لَيْسَ فِيهِ نِسْيَانٌ، وَلَا كَذِبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يتَحَابُّونَ مِنْ أَجْلِي، وَقَدْ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَزاوَرونَ مِنْ أَجْلِي، وَقَدْ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يتَباذَلونَ مِنْ أَجْلِي، وَقَدْ حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَصَادَقونَ مِنْ أَجْلِي».

**رواه أحمد، ورواته ثقات، والطبراني في** «**الثلاثة**»**- واللفظ له-، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[311]](#footnote-311)**.**

از شرحبیل بن سَمط روایت است: وی به عمرو بن عبسه گفت: آیا حدیثی به من نمی‌گویی که آن را از رسول الله ج شنیده‌ای و در آن فراموشی و دروغی نیست؟ گفت: بله؛ از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: محبت من بر کسانی واجب است که به خاطر من همدیگر را دوست دارند و بر کسانی که به خاطر من با هم ملاقات می‌کنند و به خاطر من به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند و به خاطر من به یکدیگر صدقه می‌دهند».

4359- 3022- (13) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ جُلَسَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، وَكِلْتَا يَدَيِ اللهِ يَمِينٌ، عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، وُجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ، لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ وَلَا صِدِّيقِينَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمُ الْمُتَحَابُّونَ بِجِلَالِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به**[[312]](#footnote-312)**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت خداوند در سمت راست عرش همنشینانی دارد و هر دو دست خدا راست است، آنها بر منابری از نور هستند و صورت‌های‌شان از نور است و آنها پیامبران و شهدا و صدیقین نیستند. گفته شد: ای رسول الله ج آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که به خاطر الله همدیگر را دوست دارند».

4360- 3023- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ عِبَادًا لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ، يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ». قِيلَ: مَنْ هُمْ؟ لَعَلَّنَا نُحِبُّهُمْ؛ قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِنُورِ اللَّهِ، مِنْ غَيْرِ أَرْحَامٍ وَلَا انْتِسَابٍ، وُجُوهُهُمْ نُورٌ، عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ، وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزِنَ النَّاسُ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾».

**رواه النسائي وابن حبان في** «**صحيحه**»**- واللفظ له-، وهو أتم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بندگانی از بندگان خدا هستند که پیامبر نیستند و پیامبران و شهدا به آنها غبطه می‌خورند». گفته شد: آنها چه کسانی هستند، تا آنها را دوست بداریم؟ فرمود: «آنها گروهی هستند که جهت رضای الله همدیگر را دوست دارند و خویشاوندان یکدیگر نبوده و با هم نسبتی ندارند. صورت‌های‌شان نور است و بر منابری از نور هستند، نمی‌ترسند هنگامی که مردم می‌ترسند و اندوهگین نمی‌شوند هنگامی که مردم اندوهگین می‌شوند». سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢﴾ [يونس: 62] «آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آنهاست و نه آنها غمگین می‌شوند».

4361- 1781-(3) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يُجْلِسُهُمُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، يَغْشَى وُجُوهَهُمُ النُّورُ، حَتَّى يُفْرَغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد**[[313]](#footnote-313)**.**

4362- 3024- (15) (صحيح) **وَ**عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي فِي ظِلِّ عَرْشِي، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از عرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرمایند: کسانی که به خاطر عظمت من همدیگر را دوست دارند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی [عرش] من نیست، در زیر سایه‌ی عرش من قرار می‌گیرند».

4363- 3025- (16) (حسن) **وَعَن أَبِي الدَّردَاء س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «لَيَبعَثَنَّ الله أَقوَاماً يَومَ القِيَامَةِ فِي وُجُوهِهِمُ النُّورُ، عَلَى مَنَابِرِ اللُّؤلُؤِ يَغبِطُهُم النَّاسُ، لَيسُوا بِأَنبِياءَ وَلَا شُهَداءَ». قَالَ: فَجَثَى أَعرَابِيٌّ عَلَى رُكبَتَيهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ الله! جَلِّهِم لَنَا نَعرِفُهُم؟ قَالَ: «هُمُ المُتحابُّونَ فِي اللهِ مِن قَبائلَ شَتَّى، وَبِلادٍ شَتَّى يَجتَمِعونَ، عَلَى ذِكرِ الله يَذكُرونَهُ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**[[314]](#footnote-314)**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت خداوند اقوامی را مبعوث می‌کند که در صورت‌های‌شان نور وجود دارد و بر منبرهایی از لؤلؤ هستند و مردم به آنها غبطه می‌خورند، آنها پیامبران و شهدا نیستند».

ابودرداء می‌گوید: اعرابی‌ای دو زانو نشسته و گفت: ای رسول الله ج اوصاف‌شان را بگو تا آنها را بشناسیم. فرمود: «آنها کسانی هستند که به خاطر الله همدیگر را دوست دارند و از قبیله‌ها و سرزمین‌های مختلفی هستند و برای ذکر و یاد خدا جمع شده و او را یاد می‌کنند».

4364- 3026-(17) (**صحيح** لغيره) وَعَنْ عُمَرَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأُنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَكَانِهِمْ مِنَ اللَّهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَخَبِّرْنَا مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ، وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا، فَوَاللَّهِ إِنَّ وُجُوهَهُمْ لَنُورٌ، وَإِنَّهُمْ لَعَلَى نُورٍ، وَلَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ، وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزِنَ النَّاسُ. وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾».

**رواه أبو داود.**

از عمر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از بندگان خدا مردمانی هستند که پیامبر و شهید نیستند و انبیا و شهدا به جایگاه آنها نزد خداوند غبطه می‌خورند». گفتند: ای رسول الله ج به ما بگو آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنها گروهی هستند که به خاطر رحمت الله همدیگر را دوست دارند و هیچ نسبت خویشاوندی با یکدیگر ندارند و هیچ مالی ندارند که به یکدیگر ببخشند؛ قسم به الله صورت‌های‌شان نور است و آنها بر روی نور جای دارند و نمی‌ترسند در زمانی که مردم می‌ترسند و اندوهگین نمی‌شوند زمانی که مردم اندوهگین می‌شوند». و این آیه را تلاوت نمود: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢﴾ [يونس: 62] «آگاه باشید! همانا دوستان الله، نه ترسی بر آنهاست و نه آنها غمگین می‌شوند».

4365- 3028-(18) (**صحيح لغيره**) **وَعَن أَبِي مَالِكٍ الأَشعَري س عَن رَسُول الله** ج **قَالَ**: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا، وَاعْقِلُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغْبِطُهُمْ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَنَازِلِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ». فَجَثَى رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ مِنْ قَاصِيَةِ النَّاسِ، وَأَلْوَى إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَاسٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ، يَغْبِطُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ عَلَى مَجَالِسِهِمْ وَقُرْبِهِمْ مِنَ اللَّهِ، انْعَتْهُمْ لَنَا، حَلِّهمْ لَنَا، - يَعْنِي صِفْهُمْ لَنَا، شَكِّلْهُمْ لَنَا -، فَسُرَّ وَجْهُ النَّبِيِّ ج لِسُؤَالِ الْأَعْرَابِيِّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هُمْ نَاسٌ مِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ[[315]](#footnote-315) وَنَوَازِعِ الْقَبَائِلِ، لَمْ تَصِلْ بَيْنَهُمْ أَرْحَامٌ مُتَقَارِبَةٌ، تَحَابُّوا فِي اللَّهِ وَتَصَافَوْا، يَضَعُ اللَّهُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ فَيجْلِسونَ عَلَيْهَا، فَيَجْعَلُ وُجُوهَهُمْ نُورًا، وَثِيَابَهُمْ نُورًا، يَفْزَعُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَفْزَعُونَ، وَهُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

رواه أحمد وأبو يعلى بإسناد حسن، والحاكم وقال: «صحيح الإسناد»[[316]](#footnote-316).

از ابومالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای مردم! گوش دهید و بیندیشید و بدانید که خداوند بندگانی دارد که پیامبران و شهدا نیستند؛ و پیامبران و شهدا بر جایگاه و نزدیکی آنها به خداوند غبطه می‌خورند. اعرابی‌ای که نزد آنان معروف و شناخته شده نبود دوزانو نشسته و به سمت رسول الله ج اشاره کرده و گفت: ای رسول الله ج این گروه از مردم که پیامبران و شهدا نیستند و پیامبران و شهدا بر جایگاه و نزدیکی آنها به خداوند غبطه می‌خورند، برای ما توصیف کن؟ رسول الله ج از این سؤال اعرابی بسیار خوشحال شد، رسول الله ج فرمود: «مردانی از امت من هستند که کسی آنها را نمی‌شناسد و از قبیله‌های مختلفی هستند و بین آنها هیچ رابطه‌ی خویشاوندی وجود ندارد. به خاطر خدا همدیگر را دوست دارند و با همدیگر یکجا جمع می‌شوند. خداوند در روز قیامت برای آنها منبرهایی از نور قرار می‌دهد که بر روی آنها می‌نشینند، پس صورت‌ها و لباس‌های‌شان را نور قرار می‌دهد، مردم در روز قیامت می‌ترسند و آنها نمی‌ترسند و آنها دوستان خدا هستند که ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند».

4366- 1782- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ**: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ لَعُمُداً مِن ياقوتٍ، عَلَيهَا غُرَفٌ مِن زَبَرجَدٍ، لَهَا أَبوابٌ مُفَتَّحةٌ، تُضيءُ كَمَا يُضِيءُ الكوَكَبُ الدرِّيُّ». قَالَ: قُلنَا: يَا رَسُولَ الله! مَن يَسكُنُهَا؟ قَالَ: «المتَحَابُّونَ فِي الله، وَالمتَبَاذِلُونَ فِي الله، وَالمتَلَاقُونَ فِي الله».

**رواه البزار.**

4367- 1783- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن بُرَيدَةَ س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا تُرَى ظَوَاهِرُهَا مِنْ بَوَاطِنِهَا، وبَوَاطِنُهَا مِنْ ظَوَاهِرِهَا؛ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُتَحَابِّينَ فِيهِ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيهِ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيهِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4368- 1784- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذِ **بنِ أَنَسٍ س؛** أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ الله ج عَنْ أَفْضَلِ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: «أَنْ تُحِبَّ لِلَّهَ، وَتُبْغِضَ لِلَّهِ، وَتُعْمِلَ لِسَانَكَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ». قَالَ: وَمَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَأَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهَ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ».

**رواه أحمد.**

4369- 1785- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ الْجَمُوحِ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «لَا يَجِدُ الْعَبْدُ صَرِيحَ الْإِيمَانِ؛ حَتَّى يُحِبَّ لِلَّهِ تَعَالَی، وَيُبْغِضَ لِلَّهِ، فَإِذَا أَحَبَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَی، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، فَقَدِ اسْتَحَقَّ الوِلَايَةَ للَّهِ».

**رواه أحمد والطبراني، وفيه رشدين بن سعد.**

4370- 3028- (19) (حسن) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جقَالَ: «مَنْ أَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ، وَأَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَنْكَحَ لِلَّهِ؛ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ إِيمَانَهُ».

**رواه أحمد والترمذي وقال:** «**حديث منكر**»**، والحاكم، وقال:** «**صحيح الإسناد**»**، والبيهقي وغيرهم.**

از معاذ بن انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا منع کرد و به خاطر خدا دوست داشته باشد و به خاطر خدا دشمنی ورزد و به خاطر خدا ازدواج کند، پس ایمانش را کامل گردانیده است».

4371- 3029- (20) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س؛** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ؛ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ».

**رواه أبو داود.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمنی کند و به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا چیزی منع کند، ایمان خود را کامل کرده است».

4372- 3030- (21) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «أَيُّ عُرَى الْإِسْلَامِ أَوْثَقُ؟». قَالُوا: الصَّلَاةُ. قَالَ: «حَسَنَةٌ؛ وَمَا هِيَ بِهَا؟». قَالُوا: صِيَامُ رَمَضَانَ. قَالَ: «حَسَنٌ، وَمَا هُوَ بِهِ». قَالُوا: الْجِهَادُ. قَالَ: «حَسَنٌ، وَمَا هُوَ بِهِ». قَالَ: «إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ، وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ».

**رواه أحمد والبيهقي؛ كلاهما من رواية ليث بن أبي سُليم.**

از براء بن عازب س روایت است: نزد رسول الله ج نشسته بودیم که فرمود: «کدام دستگیره‌ی اسلام محکم‌تر است؟». گفتند: نماز، رسول الله ج فرمود: «خوب است، بعد از آن چه چیزی قرار می‌گیرد؟». گفتند: روزه‌ی رمضان. رسول الله ج فرمود: «خوب است، بعد از آن چه چیزی قرار می‌گیرد؟». گفتند: جهاد. رسول الله ج فرمود: «خوب است و بعد از آن چه چیزی قرار می‌گیرد؟». رسول الله ج فرمود: «محکم‌ترین دستگیره‌ی ایمان این است که به خاطر خدا دوست داشته باشی و به خاطر خدا دشمنی بورزی».

0-3031- (22) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني من حديث ابن مسعودٍ أخصر منه.**

4373-1786- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ؛ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ».

**رواه أبو داود. وهو عند أحمد أطول منه، وقال فيه:** «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ ﻷ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ».

**وفي إسنادهما راو لـم يُسَمَّ.**

4374- 3032- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ الله ج: مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَاذَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟». قَالَ: لاَ شَيْءَ، إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. فَقَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ فَرَحَنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ ج: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أُحِبُّ النَّبِيَّ ج، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ بِحُبِّي إِيَّاهُمْ [وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ عَمَلَهُمْ][[317]](#footnote-317).

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که مردی از رسول الله ج سؤال نمود: قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟ رسول الله ج فرمود: «برای آن چه آماده کرده‌ای؟». گفت: هیچ چیز جز اینکه الله و رسولش را دوست دارم. رسول الله ج فرمود: «تو همراه کسی هستی که او را دوست داری». انس س می‌گوید: ما از چیزی همانند این فرمایش رسول الله ج: «تو همراه کسی هستی که او را دوست داری» خوشحال نشدیم.

انس س می‌گوید: من رسول الله ج و ابوبکر و عمر را دوست دارم و امیدوارم به خاطر محبتم به آنها همراه آنان باشم [اگر چه عملی چون آنها انجام نداده‌ام].

(صحيح) **وفي رواية للبخاري:** أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ البَادِيَةِ[[318]](#footnote-318) أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ قَائِمَةٌ؟ قَالَ: «وَيْلَكَ! وَمَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟». قَالَ: مَا أَعْدَدْتُ لَهَا، إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ: «إِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». فَقُلْنَا[[319]](#footnote-319): وَنَحْنُ كَذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَفَرِحْنَا يَوْمَئِذٍ فَرَحًا شَدِيدًا.

و در روایت بخاری آمده است: مرد بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟ رسول الله ج فرمود: «وای بر تو! چه برای آن آماده کرده‌ای؟». گفت: برای آن چیزی آماده نکرده‌ام جز اینکه الله و رسولش را دوست دارم. رسول الله ج فرمود: «تو همراه کسی هستی که او را دوست داری.» پس گفتیم: ما هم اينگونه خواهيم بود؟ رسول الله ج فرمود: «بله». پس آن روز بسیار خوشحال شدیم.

**ورواه الترمذي**[[320]](#footnote-320) **ولفظه**: قال: رَأَيْتُ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ج فَرِحُوا بِشَيْءٍ لَمْ أَرَهُمْ فَرِحُوا بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْهُ. قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ يُحِبُّ الرَّجُلَ عَلَى الْعَمَلِ مِنَ الْخَيْرِ يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَعْمَلُ بِمِثْلِهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

و در روایت ترمذی آمده است: اصحاب رسول الله ج را دیدم که بسیار خوشحال بودند چنانکه ندیده بودم آنها به خاطر چیزی به این اندازه خوشحال شوند. مردی گفت: ای رسول الله ج! کسی، دیگری را به خاطر کار خیری که انجام می‌دهد دوست دارد و عمل نیکش همانند او نیست؟ رسول الله ج فرمود: «انسان همراه کسی است که او را دوست دارد».

4375- 3033- (24) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَری فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن مسعود س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج! چگونه می‌بینی مردی را که قوم و گروهی را دوست دارد، اما در عمل به آنان نمی‌رسد [عملی چون آنان ندارد]؟ رسول الله ج فرمود: «انسان با کسی است که او را دوست ‌دا‌رد».

0- 3034- (25) (**صحيح لغيره**) **ورواه أحمد بإسناد حسن مختصراً من حديث جابرٍ**: «المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

و در روایت احمد آمده است: «انسان همراه کسی است که او را دوست می‌دا‌رد».

4376- 3035- (26) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** أَنَّهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْمَلَ بِعَمَلِهِمْ؟ قَالَ: «أَنْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». قَالَ: فَإِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. قَالَ: «فَإِنَّكَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». قَالَ: فَأَعَادَهَا أَبُو ذَرٍّ، فَأَعَادَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج**.**

**رواه أبو داود.**

از ابوذر س روایت است که می‌گوید: ای رسول الله ج! مردی گروهی را دوست دارد اما او را یارای عملی چون عمل آنها نیست؟ رسول الله ج فرمود: «ای اباذر، تو همراه کسی هستی که او را دوست داری».

ابوذر گفت: من الله و رسولش را دوست دارم. رسول الله ج فرمود: «تو همراه کسی هستی که او را دوست داری». ابوذر جمله‌اش را دوباره گفت و رسول الله ج همان جواب را به او داد.

4377- 3036- (27) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّهُ **سَمِعَ** النَّبِيَّ ج **يَقُولُ**: «لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[321]](#footnote-321)**.**

از ابو سعید خدری س روایت است: وی از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «جز با مومن دوستی مکن و جز پرهیزگار غذایت را نخورد».

4378- 3037- (28) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ هُنَّ حَقٌّ: لَا يَجْعَلُ اللَّهُ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهَ عَبْداً فَيُوَلِّيهِ غَيْرَهُ، وَلَا يُحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا حُشِرَ مَعَهُمْ».

**رواه الطبراني في** «**الصغير**» **و** «**الأوسط**» **بإسناد جيد.**

و از علی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نکته حق است: خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد همچون کسی که سهمی در آن ندارد، قرار نداده است و خداوند وقتی سرپرستی بنده‌ای را به عهده گرفت، او را به کس دیگری واگذار نمی‌کند و کسی گروهی را دوست ندارد مگر اینکه با آنها محشور می‌شود».

0- 3038-(29) (**صحيح لغيره**) **ورواه في** «**الكبير**» **من حديث ابن مسعود**[[322]](#footnote-322)**.**

4379- 3039- (30) (صحیح لغیره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جقَالَ: «ثَلَاثٌ أَحْلِفُ عَلَيْهِنَّ: لَا يَجْعَلُ اللَّهُ مَنْ لَهُ سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ كَمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَأَسْهُمُ الْإِسْلَامِ ثَلَاثَةٌ: الصَّلَاةُ، وَالصَّوْمُ، وَالزَّكَاةُ، وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا فَيُوَلِّيهِ غَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَهُمْ» **الحديث.**

**رواه أحمد بإسناد جيد. [مضی 5- الصلاة/13]**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نکته است که بر [حق بودن] آنها قسم یاد می‌کنم: خداوند کسی را که در اسلام سهمی دارد همانند کسی که سهمی در آن ندارد، قرار نداده است و سهم و بهره‌های اسلام سه چیز است: نماز و روزه و زکات؛ و خداوند وقتی سرپرستی بنده‌ای را به عهده گرفت، در آخرت ولی و سرپرستی او را به کس دیگری نمی‌سپارد؛ و کسی گروهی را دوست ندارد مگر اینکه خداوند او را با آنها قرار می‌دهد».

4380- 1787- (9) (ضعيف جداً) **وَعَنهَا قَالَت: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**الشِّرْكُ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ الذَّرِّ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ، وَأَدْنَاهُ أَنْ تُحِبَّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْجَوْرِ، وَتُبْغِضَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْعَدْلِ، وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحَبُّ وَالْبُغْضُ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ**﴾**».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[323]](#footnote-323)**.**

32 ـ (الترهيب من السحر، وإتيان الكهان والعرافين والمنجمين بالرمل والحصى أو نحو ذلك وتصديقهم)

ترهیب از سحر و مراجعه به کاهنان و عرافین و منجمینی که با خاکستر و سنگریزه یا مواردی مشابه این کار را انجام می‌دهند و تصدیق آنها

4381- 3040- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ اليَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ المُحْصَنَاتِ الغَافِلاَتِ المُؤْمِنَاتِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما. [16- البیوع/19].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید». گفتند: ای رسول الله ج! آنها کدامند؟ فرمود: «شرک به خداوند، سحر و جادو، کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ هنگام لشکر کشی دشمن و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامنِ بی‌خبر از فسادِ مؤمن».

4382- 1788- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا؛ فَقَدْ سَحَرَ، وَمَنْ سَحَرَ؛ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ تَعَلَّقَ بِشَيْئٍ؛ وُكِلَ إِلَيْهِ».

**رواه النسائي من رواية الحسن عن أبي هريرة، ولم يسمع منه عند الجمهور.**

**وقوله: (**تعلّق**) أي: وعلق على نفسه العِوَذَ والحروز.**

4383- 1789- (2) (ضعيف) **وَعَنِ الحَسَنِ عَن** عُثْمَانَ **بنِ أَبِي العَاصِي س قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «كَانَ لِدَاوُدَ نَبِيِّ اللَّهِ سَاعَةٌ يُوقِظُ فِيهَا أَهْلَهُ؛ يَقُولُ: يَا آلَ دَاوُدَ! قُومُوا فَصَلُّوا؛ فَإِنَّ هَذِهِ سَاعَةٌ يَسْتَجِيبُ اللَّهُ فِيهَا الدُّعَاءَ إِلَّا لِسَاحِرٍ أَوْ عَاشِرٍ».

**رواه أحمد عن علي بن زيد عنه، وبقية رواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**، واختلف في سمـاع الحسن من عثمان.**

4384- 3041- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطُيِّرَ لَهُ، أَوْ تَكَهَّنَ أَوْ تُكُهِّنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحِرَ لَهُ، وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج».

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از عمران بن حصین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ما نیست کسی که با پرندگان فال بگیرد یا با پرندگان برای او فال بگیرند یا فالگیری کند یا برای او فال بگیرند یا سحر کند یا برای او سحر کنند؛ و هرکس نزد کاهنی رفته و گفته‌های او را تأیید کند، درحقیقت به آنچه بر محمد ج نازل شده، کافر گردیده است».

0- 3042- (3) (**صحيح لغيره**) **ورواه الطبراني من حديث ابن عباسٍ دون قوله**: «وَمَن أَتَى». **إلى آخره، بإسناد حسن.**

4385- 1790- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ؛ فَإِنَّ اللهَ يَغْفِرُ لَهُ مَا سِوَى ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ: مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا، وَلَمْ يَكُنْ سَاحِرًا يَتْبَعُ السَّحَرَةَ، وَلَمْ يَحْقِدْ عَلَى أَخِيهِ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**»**. وفيه لبث بن أبي سُليم. [مضی 23- الأدب/11].**

4386- 1791- (4) (ضعيف) **وَعَن** عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَكَمِ الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «تِسْعٌ، أَعْظَمُهُنَّ الْإِشْرَاكُ بِاللهِ، وَقَتْلُ الْمُؤْمِنِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْفِرَارُ يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَالسِّحْرُ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا» **الحديث.**

**رواه الطبراني في حديث تقدم في** «**الفرار من الزحف**»**. [12- الجهاد/11].**

4387- 3043- (4) (**صحيح لغيره) وروى ابن حبان في** «**صحيحه**» **من حديث أبي بكر بن محمد بن عمرو ابن حزم عن أبيه عن جده:** في كتاب النبيِّ ج الذي كتبَه إلى أهلِ اليمنِ في الفرائضِ والسننِ والدياتِ والزكاة، فذكر فيه: «وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الزَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَمْيُ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحَرِ، وَأَكَلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ» **[مضی 12- الجهاد/11]**

از ابو بکر بن محمد بن عمرو ابن حزم از پدرش از جدش روایت است که: رسول الله ج در نامه‌ای که به اهل یمن در مورد واجبات و سنت‌ها و دیه و زکات نوشت، بیان فرمود: «همانا بزرگترین گناهان در روز قیامت نزد خداوند: شرک به خداوند، کشتن نفس مؤمنی به ناحق، فرار از جنگیدن در راه خدا در روز جنگ، رعایت نکردن حقوق پدر و مادر، تهمت زدن به زنان پاکدامن، آموختن سحر و جادو، خوردن ربا و خوردن مال یتیم است».

4388- 3044- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ **جَابِرِ بنِ عَبدِالله ب عَنِ النَّبِيِّ** جقَالَ: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا قَالَ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج.

**رواه البزار بإسناد جيد قوي.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس نزد کاهنی رفته و آنچه گوید تصدیق کند، به آنچه بر محمد ج نازل شده کافر گشته است».

4389- 1792- (5) (منكر) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ بَرِئَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج، وَمَنْ أَتَاهُ غَيْرَ مُصَدَّقٍ لَهُ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيلَةً».

**رواه الطبراني من رواية رشدين بن سعد**[[324]](#footnote-324)**.**

**(**الكاهن**)**: عبارت است از کسی که از برخی امور پوشیده خبر می‌دهد و در برخی موارد سخن وی درست و در اکثر موارد اشتباه درمی‌آید. و گمان می‌کند این اخبار را جن‌ها در اختیار وی قرار می‌دهند.

4390- 1793- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ؛ حُجِبَتْ عَنْهُ التَّوْبَةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَإِنْ صَدَّقَهُ بِمَا قَالَ؛ كَفَرَ».

**رواه الطبراني.**

4391- 3045- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَنْ يَنالَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَی مَنْ تَكَهَّنَ، أَوِ اسْتَقْسَمَ، أَوْ رَجَعَ مِنْ سَفَرٍ تَطَيُّراً».

**رواه الطبراني بإسنادين رواةُ أحدهما ثقات.**

از ابو درداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به درجات بالا نمی‌رسد کسی که به کهانت [پیشگویی یا فالگیری و غیبگویی] یا قرعه ‌انداختن با تیرها [برای انجام یا عدم انجام کاری] روی آورد یا به سبب شگون بد زدن با دیدن پرنده‌ای [یا شگون زدن با مشاهده چیز دیگری] از سفرش برگردد».

4392- 3046- (7) (صحيح) **وَ**عَن صَفِيَّةَ بِنتِ أبي عُبيدٍ عن بعض أزواجِ النَّبِيِّ ج [عَنِ النَّبِيِّ ج][[325]](#footnote-325) قال: «مَنْ أَتَى عَرَّافاً فَسَأَلَهُ عنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ[[326]](#footnote-326)؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أرْبَعِينَ يَوماً»[[327]](#footnote-327).

رواه مسلم.

صفیه بنت ابی عبید از یکی از همسران رسول الله ج روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هرکس نزد عرافی رفته و در مورد چیزی از او سؤال کرده و سپس او را تصدیق کند، نماز چهل روز او قبول نمی‌شود».

(العراف) به فتح عين و تشديد راء همچون كاهن است. و گفته شده: همان ساحر است. و بغوی می‌گوید: «(**العراف)**: کسی است که ادعای دانستن اموری بر مبنای یک سری مقدمات و اسباب می‌کند چنانکه با استدلال به آنها به راهنمایی می‌پردازد. مثلا به مسروق از سارق خبر می‌دهد. و ادعای دانستن مکان چیزی که گم شده و ادعاهای مشابه دارد. و و برخی از آنها منجم را کاهن می‌نامند».

4393- 3047- (8) (صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**مَنْ أَتَى عَرَّافاً أَوْ كاهِناً فَصدَّقَهُ بِما يقولُ؛ فقد كَفَر بِما أُنْزِلَ على مُحمَّدٍ».

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وفي أسانيدهم كلام ذكرته في** «**مختصر السنن**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس نزد پیشگو و فالگیری رفته و آنچه را می‌گوید تصدیق کند، درحقیقت به آنچه بر محمد ج نازل شده کافر گشته است».

4394- 3048- (9) (**صحيح** موقوف) **وَ**عَنِ **ابنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ سَاحِرًا أَوْ كَاهِنًا، فَسَأَلَهُ فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج.

**رواه البزار وأبو يعلى بإسناد جيد موقوفا.**

از ابن مسعود س روایت است که می‌گوید: هرکس نزد پیشگو یا ساحر یا فالگیری رفته و آنچه را می‌گوید تصدیق کند، درحقیقت به آنچه بر محمد س نازل شده کافر گشته است».

4395- 3049- (10) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ:** مَنْ أَتَى عَرَّافًا[[328]](#footnote-328) أَوْ كَاهِنًا، يُؤْمِنُ بِمَا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج.

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»، **ورواته ثقات.**

و از ابن مسعود س روایت است که می‌گوید: هرکس نزد پیشگو یا فالگیری رفته و به گفته‌هایش ایمان داشته باشد، درحقیقت به آنچه بر محمد ج نازل شده کافر گشته است.

4396- 3050- (11) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ خَمْرٍ، وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرٍ، وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابو موسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «معتاد به شراب و کسی که به سحر ایمان می‌آورد و کسی که پیوند خویشاوندی را گسسته می‌دارد، وارد بهشت نمی‌شود».

4397- 3051- (12) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ؛ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بخشی از علم نجوم را فراگیرد، شعبه‌ای از سحر را فرا گرفته است و هر چه بیشتر یاد بگیرد بیشتر سحر را فراگرفته است».

**رواه أبو داود وابن ماجه وغيرهما.**

(حافظ می‌گوید): «مصداق علم نجوم و ستاره‌شناسی که از آن نهی شده، کسانی است که ادعای دانستن حوادثی که در آینده رخ می‌دهند دارد؛ اموری چون آمدن باران و تگرگ و وزیدن طوفان و تغییر کردن قیمت‌ها و موارد مشابه. و همچنین گمان می‌کنند این مسائل را با حرکت‌ ستارگان و نزدیک و دور شدن و آشکار شدن آنان در بعضی از اوقات تشخیص می‌دهند. درحالی‌که این علمی است که خداوند آن را به طور خاص به خود نسبت داده و هیچکس جز او از آن بهره‌مند نیست.

اما آنچه از طریق مشاهده‌ی ستارگان جهت تشخیص زوال و جهت قبله و طی شدن چه مقداری از شب و روز و باقی ماندن از آن، از مصادیق این نهی نمی‌باشد[[329]](#footnote-329). والله أعلم.

4398- 1794- (7) (ضعيف) **وَعَن** قَطَنُ بْنُ قَبِيصَةَ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «الْعِيَافَةُ وَالطِّيَرَةُ وَالطَّرْقُ؛ مِنَ الجِبْتِ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في** «**صحيحه**»[[330]](#footnote-330).

ابوداود می‌گوید: «**(**الطرق**)**: به پرواز درآوردن پرنده جهت فال نیک و بد زدن. و **(**العيافة**)**: خط [کشیدن در ریگ=نوعی فال گرفتن]». و ابن فارس می‌گوید: **(**الطرق**)**: انداختن سنگریزه؛ و نوعی از کهانت است». **(**الطَّرق**)** به فتح طاء و سكون راء. و **(**الجبت**)** به كسر جيم: هرآنچه جز الله متعال عبادت می‌شود.

33 ـ (الترهيب من تصوير الحيوانات والطيور في البيوت وغيرها)[[331]](#footnote-331)

ترهیب از کشیدن تصویر حیوانات و پرندگان در خانه و اماکن دیگر

4399-3052 - (1) (صحيح)عَنْ عُمَرَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّوَرَ[[332]](#footnote-332) يُعَذَّبُونَ يَوْمَ القِيَامَةِ؛ يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عمر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسانی که این تصاویر را می‌سازند، روز قیامت عذاب می‌شوند و به ایشان گفته می‌شود: آنچه را ساخته‌اید زنده کنید».

4400-3053 - (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَت: قَدِمَ رَسُولُ اللهِ ج مِن سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِي بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ، فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللهِ ج تَلَوَّنَ وَجْهُهُ، وَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللهِ». قَالَتْ: «فَقَطَّعْنَاهُ، فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ.

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج از سفری برگشتند درحالی‌که من طاقچه‌ی منزلم را با پرده‌ای نازک که مصور به تصاویری بود، پوشانده بودم. رسول الله ج هنگامی که آن را دید، رنگ صورتش تغییر کرده و فرمود: «ای عایشه! در روز قیامت شدیدترین عذاب را نزد خداوند کسانی دارند که به آفرینش خداوند تشبه می‌جویند». عایشه ل گفت: آن را تکه تکه کرده و از آن یک یا دو بالش کوچک ساختیم.

**وفي رواية:** قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللهِ ج وَفِي البَيْتِ قِرَامٌ فِيهِ صُوَرٌ، فَتَلَوَّنَ وَجْهُهُ ثُمَّ تَنَاوَلَ السِّتْرَ فَهَتَكَهُ، وَقَالَ: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ القِيَامَةِ الَّذِينَ يُصَوِّرُونَ هَذِهِ الصُّوَرَ».

و در روایتی عایشه ل می‎گوید: رسول الله ج نزد من آمد حال آنکه در خانه پرده‌ای تصویردار وجود داشت؛ پس رنگ صورتش تغییر کرد، سپس پرده را کشید و آن را پاره کرد و فرمود: «در روز قیامت شدیدترین عذاب را نزد خداوند کسانی دارند که این عکس‌ها را می‌کشند».

**وفي أخرى**: أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةً فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللَّهِ ج قَامَ عَلَى البَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ، فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ الكَرَاهِيَةَ. قَالَت: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، مَاذَا أَذْنَبْتُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا بَالُ هَذِهِ النُّمْرُقَةِ؟!». فَقُلْتُ: اشْتَرَيْتُهَا لَكَ لِتَقْعُدَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّوَرِ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ القِيَامَةِ؛ فَيُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ». وَقَالَ: «إِنَّ البَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّوَرُ لاَ تَدْخُلُهُ المَلاَئِكَةُ»[[333]](#footnote-333).

**رواه البخاري ومسلم.**

عایشه ل می‎گوید: بالشی تصویردار خریدم. رسول الله ج با دیدن آن جلو در ایستاد و وارد منزل نشد. آثار ناراحتی را در صورتش دیدم. عایشه ل گفت: ای رسول الله ج نزد الله و رسولش توبه می‎کنم، چه گناهی کرده‎ام؟ رسول الله ج فرمود: «جریان این بالش چیست؟». عایشه ل گفت: آن را جهت نشستن شما و تکیه دادن‌تان خریداری کرده‎ام. رسول الله ج فرمود: «سازندگان این عکس‌ها روز قیامت عذاب می‎شوند و به آنها گفته می‎شود: زنده کنید آنچه را آفریده‌اید». و فرمود: «همانا فرشتگان به خانه‎ای که در آن عکس باشد وارد نمی‎گردند».

(السهوة**)** به فتح سين: عبارت است از طاق در دیوار که در آن چیزی قرار می‌دهند. و گفته شده: به معنای سکو و طاق می‌باشد. و گفته شده: به معنای خلوت‌خانه یا حیات خلوت میان دو خانه می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از خانه‌ای کوچک همچون صندوق و گنجه‌ای کوچک. و**(**القرام) به كسر قاف: پرده. و **(**النمرقة**)** به ضم نون و راء – و گاه به فتح راء– و به كسر آنها: بالش رختخواب.

4401-3054 - (3) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ب فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ أُصَوِّرُ هَذِهِ الصُّوَرَ، فَأَفْتِنِي فِيهَا، فَقَالَ لَهُ: ادْنُ مِنِّي، فَدَنَا، ثُمَّ قَالَ: ادْنُ مِنِّي، فَدَنَا حَتَّى وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ: أُنَبِّئُكَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ، يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتُعَذِّبُهُ فِي جَهَنَّمَ».قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ب: فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعِلًا، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَمَا لَا نَفْسَ لَهُ.

**رواه البخاري ومسلم**[[334]](#footnote-334)**.**

از سعید بن ابی الحسن روایت است: نزد ابن عباس ب بودم که مردی آمد و گفت: من با ساختن این عکس‌ها از دسترنج خود امرار معاش می‌کنم؛ ابن‌عباس ب گفت: نزدیکم بیا، پس نزدیک آمد، باز گفت: نزدیک بیا، پس نزدیک‌تر آمد تا اینکه ابن عباس دستش را بر سر او گذاشته و به او گفت: تو را از آنچه از رسول الله ج شنیده‌ام، باخبر می‌کنم. از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هر تصویرسازی، در آتش جهنم است و برای هر عکسی که کشیده نفسی قرار می‌دهد که او را در جهنم عذاب دهد». ابن عباس گفت: اگر ناچاری این کار را انجام دهی، می‌توانی تصویر درخت و هر چیز بی‌‌روحی را بکشی».

**وفي رواية للبخاري**[[335]](#footnote-335) **قال:** كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ ب إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا[[336]](#footnote-336) عَبَّاسٍ! إِنِّي رَجُلٌ إِنَّمَا مَعِيشَتِي مِنْ صَنْعَةِ يَدِي، وَإِنِّي أَصْنَعُ هَذِهِ التَّصَاوِيرَ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لاَ أُحَدِّثُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُ مِن رَسُولِ اللَّهِ ج، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فَإِنَّ اللَّهَ مُعَذِّبُهُ حَتَّى يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ فِيهَا أَبَدًا». فَرَبَا الرَّجُلُ رَبْوَةً شَدِيدَةً، [وَاصْفَرَّ وشَجْهُهُ]، فَقَالَ: وَيْحَكَ! إِنْ أَبَيْتَ إِلَّا أَنْ تَصْنَعَ فَعَلَيْكَ بِهَذَا الشَّجَرِ، وَكُلِّ[[337]](#footnote-337) شَيْءٍ لَيْسَ فِيهِ رُوحٌ.

(رَبَا**) الإنسان:** زمانی که آهی از روی خشم یا کبر کشیده شود.

نزد ابن عباس ب بودم که مردی آمد و گفت: من با ساختن این عکس‌ها از دسترنج خودم امرار معاش می‌کنم. ابن عباس ب گفت: سخنی نخواهم گفت مگر آنچه از رسول الله ج شنیده‌ام، شنیدم که فرمود: «هرکس تصویری کِشَد خداوند او را عذاب می‌دهد تا وقتی که در آن روح بدمد و هرگز نمی‌تواند در آن روح بدمد». آن مرد آهی شدید سرکشید و صورتش زرد شد. ابن عباس گفت: وای بر تو! اگر می‌خواهی این کار را انجام دهی، می‌توانی تصویر این درخت و هر چیز بی‌‌روحی را بکشی.

4402-3055 - (4) (صحيح) **وَ**عَنِ **ابنِ مَسعُودٍ س** **سمعت** رَسُولَ اللهِ ج **يَقُولُ**: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الْمُصَوِّرُونَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن مسعود س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «شدیدترین عذاب را در روز قیامت تصویرگران دارند».

4403-3056 - (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً، وَلْيَخْلُقُوا حَبَّةً، وَلْيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: کیست ظالم‌تر از کسی است که سعی می‌کند مخلوقی همانند مخلوقات من بیافریند، پس اگر می‌توانند مورچه یا دانه ‌یا یک دانه جو بیافرینند».

4404-3057 - (6) (صحيح) **وَ**عَنْ **حيان بن حصين** قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ**س**: أَلَا أَبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللهِ ج؟ «أَنْ لَا تَدَعَ صَورَةً إِلَّا طَمَسْتَهَا، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي.**

از حیان بن حصین روایت است که علی س به من گفت: آیا تو را برای کاری نفرستم که رسول الله ج مرا برای انجام آن فرستاد؟ اینکه تصویری را رها نکنی مگر اینکه آن را نابود کرده و قبری را که مرتفع و بلند ساخته شده رها نسازی مگر با زمین صاف و یکسان کنی.

4405-1795- (1) (منكر) **وروى أحمد** عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِي جَنَازَةٍ فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يَنْطَلِقُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلا يَدَعُ بِهَا وَثَنًا إِلا كَسَرَهُ، وَلا قَبْرًا إِلا سَوَّاهُ، وَلا صُورَةً إِلا لَطَّخَهَا؟». فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَانْطَلَقَ، فَهَابَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ [فَرَجَعَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: أَنَا أَنْطَلِقُ يَا رَسُولَ اللَّهِ!]، قَالَ: «فَانْطَلِقْ». [فَانْطَلَقَ]، ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَمْ أَدَعْ بِهَا وَثَنًا إِلا كَسَرْتُهُ، وَلا قَبْرًا إِلا سَوَّيْتُهُ، وَلا صُورَةً إِلا لَطَّخْتُهَا. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَادَ إِلَی صَنْعَةِ شَيْءٍ مِنْ هَذَا؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج».

**وإسناده جيد إن شاء الله**[[338]](#footnote-338)**.**

4406-3058 - (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي طَلْحَةَ**س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «لاَ تَدْخُلُ المَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابو طلحه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ملائکه به خانه‌ای که در آن سگ و عکس باشد وارد نمی‌شوند».

**وفي رواية لـمسلم**: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ، وَلَا تَمَاثِيلُ[[339]](#footnote-339)».

و در روایت مسلم آمده است: «ملائکه به خانه‌ای که در آن سگ و تصویری باشد وارد نمی‌شوند».

4407-3059 - (8) (صحيح) **وَ**عَنِ **ابنِ عُمَرَ ب** قَالَ: «وَاعَدَ رَسُولَ الله ج جِبْرِيلُ ÷ أَن يَأتِيهِ، فَرَاثَ عَلَيْهِ حَتَّى اشْتَدَّ عَلَى رَسُولِ الله ج، فَخَرَجَ، فَلَقِيَهُ جِبْرِيلُ ÷، فَشَكَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «إِنَّا لاَ نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَصُورَةٌ».

**رواه البخاري.**

(راثَ) **یعنی «أبطأ»: «تاخیر کرد».**

از ابن عمر ب روایت است که جبریل به رسول الله ج وعده داد که نزد او می‌آید، ولی تأخیر کرد و رسول الله ج نگران شد و از خانه خارج شد. در بیرون جبریل با او ملاقات کرد، رسول الله ج از درنگ و تأخیر او شکوه کرد، جبریل گفت: ما وارد خانه‌ای نمی‌شویم که در آن سگ یا تصویر باشد».

4408-1796- (2) (منكر) **وَ**عَنْ عَلِيِّ**س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** جقَالَ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ، وَلَا جُنُبٌ، وَلَا كَلْبٌ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلهم من رواية عبدالله بن نَجَى؛ قال البخاري:** «**فيه نظر**»[[340]](#footnote-340)**.**

4409-3060- (9) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَالَ لِي: أَتَيْتُكَ الْبَارِحَةَ فَلَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَكُونَ دَخَلْتُ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ عَلَى الْبَابِ تَمَاثِيلُ، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ قِرَامُ سِتْرٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ كَلْبٌ، فَمُرْ بِرَأْسِ التِّمْثَالِ الَّذِي فِي الْبَيْتِ يُقَطَّعُ، فَيَصِيرُ كَهَيْئَةِ الشَّجَرَةِ، وَمُرْ بِالسِّتْرِ فَلْيُقَطَّعْ فَلْيُجْعَلْ مِنْهُ وِسَادَتَيْنِ مَنْبُوذَتَيْنِ تُوطَآَنِ، وَمُرْ بِالْكَلْبِ فَلْيُخْرَجْ».

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وقال الترمذي:** «**حديث حسن صحيح**»**. وتأتي أحاديث من هذا النوع في [41- باب]** «**اقتناء الكلب**» **إن شاء الله تعالى.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبرئیل نزد من آمد و به من گفت: شب گذشته نزد تو آمدم و هیچ چیزی مانع ورودم نشد مگر وجود مجسمه‌ای جلو در و پرده‌ی نازکی در خانه که روی آن تصاویری بود و سگی که در خانه بود؛ پس سر مجسمه‌ای که در خانه است قطع کن تا شبیه درختی گردد و پرده را به تکه‌های مختلف درآورده و از آن دو بالش مفروش که بر آن ‌نشسته می‌شود، بساز و سگ را خانه بیرون کن».

4410-3061 - (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **أَيضاً س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «یَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ يَوْمَ القِيَامَةِ لَهَا عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ، وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ، وَلِسَانٌ يَنْطِقُ، يَقُولُ: إِنِّي وُكِّلْتُ بِثَلَاثَةٍ: بِمَنْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَبِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَبِالمُصَوِّرِينَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح غريب**»[[341]](#footnote-341)**.**

**(**عُنُقٌ**)** به ضم عين و نون؛ یعنی: بخشی از آتش.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت بخشی از آتش دوزخ [در قالب گردنی دراز از آن] خارج می‌شود، دو چشم دارند که با آنها می‌بیند و دو گوش که می‌شنود و زبانی که صحبت می‌کند. می‌گوید: من مامور [به آتش انداختن] سه نفر شده‌ام: کسی که برای خداوند شریکی قرار داده است و ظالمِ ستمگر و عکاسان و تصویرگران».

34 ـ (الترهيب من اللعب بالنرد[[342]](#footnote-342))

ترهیب از بازی نرد

4411-3062- (1) (صحيح) عَنْ بُرَيْدَةَ**س؛** أَنَّ **رَسُولَ الله** جقَالَ: «مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدَشِيرِ؛ فَكَأَنَّمَا صَبَغَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خِنْزِيرٍ وَدَمِهِ[[343]](#footnote-343)».

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بازی نردشیر انجام دهد، مانند این است که دستش را در گوشت و خون خوک فرو برده است».

**رواه مسلم. وله ولأبي داود وابن ماجه**: «فَكَأَنَّمَا غَمَسَ يَدَهُ فِي لَحْمِ خِنْزِيرٍ وَدَمِهِ».

و در روایت ابوداود و ابن ماجه آمده است: «مانند این است که دستش را در گوشت و خون خوک فرو برد».

4412-3063- (2) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ لَعِبَ بنَرْدٍ أوْ نرْدَشيرٍ؛ فَقَد عَصَى الله وَرَسُولَهُ».

**رواه مالك - واللفظ له-، وأبو داود وابن ماجه والحاكم والبيهقي، ولـم يقولوا:** «أو نردشير»**. وقال الحاكم:** «**صحيح على شرطهمـا**»**.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با نرد یا نردشیر بازی کند، نافرمانی الله و رسولش کرده است».

0**-1797 - (1)** (ضعيف**) وَقَالَ البِيهَقِي:** وَرَوَيْنَا مِنْ وَجْهٍ آخَرَ[[344]](#footnote-344) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يُقَلِّب كِعَابَهَا أَحَدٌ يَنْتَظِرُ مَا تَأْتِي بِهِ؛ إِلَّا عَصَى اللهَ وَرَسُولَهُ».

(حافظ می‌گوید): «جمهور علما بر این باورند که بازی نرد حرام است؛ و برخی از مشایخ ما اجماع بر تحریم آن را نقل کرده‌اند. و در مورد بازی شطرنج اختلاف دارند، بعضی از آنها آن را مباح می‌دانند؛ زیرا از آن برای امور جنگی و نیرنگ زدن استفاده می‌شود؛ ولی به سه شرط:

اول: به سبب آن نماز به تأخیر نیفتد.

دوم: در آن قمار نباشد.

و سوم: در هنگام بازی زبانش را از بد دهنی و دشنام و کلمات زشت نگاه دارد.

اما چون کسی این بازی را انجام دهد یا مرتکب چیزی از این امور گردد، مروت وی از بین رفته و شهادت او مردود می‌شود. و از جمله کسانی که آن را مباح دانسته‌اند سعید بن جبیر و شعبی بوده و شافعی آن را مکروه تنزیهی می‌داند.

و گروهی از علما آن را همانند نرد حرام می‌دانند و در مورد شطرنج احادیثی وارد شده که برای هیچیک از آنها سند صحیح و حسن پیدا نکرده‌ام. والله اعلم».

35 ـ (الترغيب في الجليس الصالح، والترهيب من الجليس السيىء، وما جاء في من جلس وسط الحلقة، وأدب المجلس وغير ذلك)

ترغیب به همنشینی با فرد صالح و ترهیب از همنشینی با بدان. و بیان آنچه در مورد نشستن در وسط حلقه آمده و ادب نشستن و موارد دیگر وارد شده است

4413-3064 - (1) (صحيح)عَنْ أَبِي مُوسَى**س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوْءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ: إِمَّا أَنْ يُحْذِيَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا خَبِيثَةً».

**رواه البخاري ومسلم.**

(يحذيك**)** یعنی: **«يعطيك»**: «به تو می‌دهد».

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال همنشین صالح و همنشین بد، همانند صاحب مشک و دمنده‌ی در کوره است؛ دارنده‌ی مشک، یا از آن به تو می‌بخشد، یا آن را از او می‌خری، یا از او بوی خوشی برایت می‌ماند؛ اما دمنده‌ی کوره یا لباست را می‌سوزاند، یا از او بوی ناخوشی برایت می‌ماند».

4414-3065 - (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَمَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْمِسْكِ، إِنْ لَمْ يُصِبْكَ مِنْهُ شَيْءٌ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ، وَمَثَلُ الجَلِيسِ السُّوءِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْكِيرِ، إِنْ لَمْ يُصِبْكَ مِنْ سَوَادِهِ أَصَابَكَ مِنْ دُخَانِهِ».

**رواه أبو داود والنسائي.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال همنشین نیکو همانند صاحب مشک است اگر از او چیزی به تو نرسد، از بوی آن به تو می‌رسد و مثال همنشین بد همانند آهنگر است اگر از سیاهی آن چیزی به تو نرسد، از دود آن به تو می‌رسد».

4415-1798- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س**: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسْطَ الْحَلْقَةِ».

**رواه أبو داود**[[345]](#footnote-345)**.**

4416-1799- (2) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ؛ أَنَّ رَجُلًا قَعَدَ وَسْطَ حَلْقَةٍ؛ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: مَلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ج، - أَوْ «لَعَنَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ج - مَنْ جَلَسَ وَسْطَ الْحَلْقَةِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. والحاكم بنحوه وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»[[346]](#footnote-346)**.**

4417-3066- (3) (صحيح) وَعَن الشَّرِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ**س** قَالَ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ج وَأَنَا جَالِسٌ، وَقَدْ وَضَعْتُ يَدِيَ الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكَأْتُ عَلَى أَلْيَةِ يَدِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَقْعُدْ قِعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ».

از شرید بن سوید س روایت است: درحالی‌که نشسته و دست چپم را در پشتم نهاده و بر کف دستم تکیه زده بودم، رسول الله ج از کنارم گذشت و فرمود: «مانند کسانی که خدا بر آنها خشم گرفته ننشین».

**رواه أبو داود وابن حبان في** «**صحيحه**» **وزاد:** قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَضَعَ رَاحَتَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ [وَرَاءَ ظَهْرِهِ][[347]](#footnote-347)».

ابن جریج می‌گوید: «کف دستش را روی زمین گذاشته بود (پشت سرش)».

4418-3067- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ، فَذَهَبَ لِيَجْلِسَ فِيهِ، فَنَهَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ج**.**

**رواه أبو داود.**

از ابن عمر ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و مردی به خاطر او از جایش بلند شد [تا او در جایش بنشیند]، پس وی رفت که [در جای او] بنشیند، اما رسول الله ج او را از این کار نهی کرد.

0-3068 - (5) (صحيح) **وفي رواية له** عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: جَاءَ أَبُو بَكْرَةَ فِي شَهَادَةٍ، فَقَامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مَجْلِسِهِ، فَأَبَى أَنْ يَجْلِسَ فِيهِ، وَقَالَ: «إِنَّ النَّبِيَّ ج نَهَى عَنْ ذَا».

و در روایتی از ابوداود، از سعید بن ابی الحسن روایت است که ابوبکره برای گواهی دادن حاضر شد؛ مردی به خاطر او از جایش بلند شد [تا او بر جایش بنشیند]، ابوبکره از نشستن در آنجا اِبا نموده و گفت: رسول الله ج از چنین کاری نهی نموده است.

4419-3069 - (6) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ **أَيضاً ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلًا مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ، ولكنْ تَوسَّعُوا وتَفَسَّحوا؛ يَفْسَحِ الله لَكُمْ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما مردی را از جایش بلند نکند تا خود به جای او بنشیند، بلکه [برای یکدیگر] جا باز نماييد، الله (بهشت و رحمتش را) براي‌تان فراخ گرداند».

**وفي رواية: قَالَ:** وَكَان ابنُ عُمَرَ إذا قامَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ مجْلِسِهِ لَمْ يَجِلسْ فِيه.

و در روایتی آمده: اگر مردی برای نشستن ابن عمر ب از جایش بلند می‌شد، وی در آنجا نمی‌نشست.

**رواه البخاري ومسلم.**

4420-3070 - (7) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ**ب** قَالَ: «كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا النَّبِيَّ ج جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِي».

**رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن حبان في**«**صحيحه**»**.**

از جابر بن سمره ب روایت است که هريک از ما هنگامی که وارد مجلس پيامبر ج می‌شد، در انتهای مجلس می‌نشست.

4421-3071 - (8) (حسن) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رسولَ اللّهِ جقَالَ: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

**رواه أبو داود والترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «برای هیچکس جایز نیست بین دو نفر فاصله بیندازد مگر با اجازه‌ی آنها».

**(**حسن**) وفي رواية لأبي داود**: «لَا يُجْلَسْ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا».

و در روایت ابوداود آمده است: «هیچکس بین دو نفر ننشیند مگر به اجازه‌ی آنها».

4422-3072- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** **أَنَّ رَسُولَ الله** جقَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُم مِنْ مَجْلِسٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ؛ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».

**رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما از جایش در مجلسی برخاست و سپس به آنجا بازگشت، او سزاوارتر به آنجاست».

4423-3073- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ وَهْبِ بْنِ حُذَيْفَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الرَّجُلُ أَحَقُّ بِمَجْلِسِهِ، فَإِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ثُمَّ رَجَعَ؛ فَهُوَ أَحَقُّ بِمَجْلِسِهِ».

**رواه الترمذي وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از وهب بن حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به محل نشستنش از دیگران سزاوارتر است؛ [با این توضیح که] هرگاه کسی جهت نیازش از مجلسی خارج شد و سپس بازگشت، او به جایی که پیش‌تر در آن نشسته بود [از دیگران] سزاوارتر می‌باشد».

4424-3074- (11) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا».

**رواه أبو داود.**

از ابوسعید خدری س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «بهترین مجلس‌ها وسیع‌ترین آنهاست». [يعنی مجلسی که جای بيشتری برای نشستن داشته باشد.]

4425-3075- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أيضا**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالجُلُوسَ بِالطُّرُقَاتِ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَنَا بُدٌّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذْ أَبَيْتُمْ؛ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «غَضُّ البَصَرِ، وَكَفُّ الأَذَى، وَرَدُّ السَّلاَمِ، وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ المُنْكَرِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از نشستن در معابر عمومی اجتناب کنید». مردم گفتند: ای رسول الله ج چاره‌ای جز این نداریم زیرا آنجا محل نشستن و سخن گفتن ماست. رسول الله ج فرمود: «اگر چاره‌ای جز این ندارید پس حق راه را ادا کنید». پرسیدند: ای رسول الله ج حق راه چیست؟ فرمود: «حفاظت چشم‌ها، اذیت نکردن عابران، جواب دادن سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

26 ـ (الترهيب من أن ينام الـمرء على سطح لا تحجير له، أو يركب البحر عند ارتجاجه)

ترهیب از اینکه انسان در جایی بخوابد که محافظی نداشته و از اینکه به هنگام طوفان دریا برود

4426-3076- (1) (**صحيح لغيره)** عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَلِيٍّ - يَعْنِي ابْنَ شَيْبَانَ - عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ بَاتَ عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ لَيْسَ لَهُ حِجَارٌ[[348]](#footnote-348)، فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ».

عبدالرحمن بن علی - یعنی ابن شیبان - از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس پشت بامی بخوابد که هیچگونه محافظی ندارد، [اگر افتاده و بمیرد] هیچ ضمانتی در قبال خون وی نیست».

**رواه أبو داود.**

**(قال الحافظ):** «**هكذا وقع في روايتنا** «**حجار**» **بالراء بعد الألف. وفي بعض النسخ** «**حجاب**» **بالباء الموحدة، وهو بمعناه**»**.**

4427-3077- (2) (صحيح) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ عَلَى سَطْحٍ لَيْسَ بِمَحْجُورٍ عَلَيْهِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج از اینکه کسی روی بامی بدون محافظ بخوابد نهی فرمود.

4428-1800- (1) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ**ب؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ رَمَانَا بِاللَّيْلِ[[349]](#footnote-349)؛ فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ رَقَدَ عَلَى سَطْحٍ لَا جِدَارَ لَهُ فَمَاتَ؛ فَدَمُهُ هَدَرٌ».

**رواه الطبراني.**

4429-3078- (3) (حسن) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ قَالَ: كُنَّا بِفَارِس وَعَلَيْنَا أَمِيرٌ يُقَالُ لَهُ: (زُهَيْرُ بْنُ عَبْدِاللهِ)، فَأَبْصرَ إِنْسَانًا فَوْقَ بَيْتٍ أَوْ إِجَارٍ لَيْسَ حَوْلَهُ شَيْءٌ، فَقَالَ لِي: سَمِعْتَ فِي هَذَا شَيْئًا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَحَدَّثَنِي رَجُلٌ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «مَنْ بَاتَ عَلَى إِجَّارٍ أَوْ فَوقَ بَيْتٍ لَيْسَ حَوْلَهُ شَيءٌ يَرُدُّ رِجْلَهُ؛ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ، وَمَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ بَعْدَ مَا یَرْتَجُّ؛ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ».

**رواه أحمد مرفوعا هكذا وموقوفا، ورواتهما ثقات، والبيهقي مرفوعا.**

از ابوعمران جَونی روایت است که ما در فارِس بودیم و امیر ما فردی بود که به او زُهَیر بن عبدالله گفته می‌شد. وی (امیر) فردی را پشت بام یا سقفی که اطراف آن حفاظی وجود نداشت مشاهده نمود؛ به من گفت: در این مورد چیزی شنیده‌ای؟ گفتم: نه. امیر گفت: مردی به من گفت: رسول الله ج فرمودند: «کسی که پشت بام یا سقفی که اطراف آن حفاظی نیست بخوابد [و پایین بیفتد] ضمانتی متوجه خون وی نیست و هرکس درحالی به دریا برود که دریا طوفانی است، ضمانتی متوجه خون وی نیست».

(حسن لغيره) **وفي رواية للبيهقي عن أبي عمران أيضا قال**: كنتُ مَع زُهَيْر الشَّنَوِي[[350]](#footnote-350)، فأتَيْنا على رجلٍ نائمٍ على ظهْرِ جِدَارٍ، وليسَ لَهُ ما يَدْفَعُ رجْلَيْهِ، فضرَبَهُ بِرِجْلِه، ثُمَّ قال: قُمْ، ثُمَّ قال زهيرٌ: قالَ رسولُ الله ج: «مَنْ باتَ على ظَهْرِ جِدارٍ وليسَ لَهُ ما يَدْفَعُ رِجْلَيْه، فوقَعَ فَمات؛ فقد بَرِئَتْ منهُ الذِّمَّة، ومَنْ رَكِبَ البَحْرَ في ارْتِجَاجِهِ، فَغَرِقَ؛ فقد بَرِئَتْ منه الذِّمَّةُ».

**قال البيهقي:** «**ورواه شعبة عن أبي عمران عن محمد بن أبي زهير، وقيل: عن محمد بن زهير بن أبي علي، وقيل: عن زهير بن أبي جبل عن النبي** ج**. وقيل غير ذلك**[[351]](#footnote-351)»**.**

(الإجَّار**)** به كسر همزة و تشديد جيم: عبارت است بام. و (ارتجاج البحر**)**: طوفانی بودن دریا.

همچنین از ابوعمران روایت است: همراه زُهیر شَنَوی بودم، به مردی رسیدیم که پشت بام خوابیده بود و حفاظی نبود که مانع افتادن او شود، پس به او لگدی زده و گفت: بلند شو. زُهَیر گفت: رسول الله ج فرمودند: «هرکس پشت بامی بخوابد که محافظی ندارد و پایین افتاده و بمیرد، ضمانتی متوجه خون وی نیست و هرکس درحالی به دریا برود که دریا طوفانی است و غرق شود، ضمانتی برای خون وی وجود نخواهد داشت».

37 ـ (الترهيب من أن ينام الإنسان على وجهه من غير عذر)

ترهیب از اینکه کسی بدون عذر بر شکمش بخوابد

4430-3079- (1) (حسن صحيح)عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ج بِرَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى بَطْنِهِ، فَغَمَزَهُ بِرِجْلِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ ضِجْعَةٌ لَا يُحِبُّهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**» **- واللفظ له**[[352]](#footnote-352)**-. وقد تكلم البخاري في هذا الحديث.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج از کنار مردی عبور نمود که بر شکمش خوابیده بود، با پایش او را متنبه نمود و فرمود: «این شیوه خوابیدن را خداوند دوست ندارد».

4431-1801- (1) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفات فهو 3080- (2) (حسن لغيره)) **وَ**عَنْ يَعِيشَ بْنِ طَخْفَةَ بْنِ قَيْسٍ الْغِفَارِيِّ قَالَ: [كَانَ أَبِي مِنْ أَصْحَابِ الصُّفَّةِ]، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى بَيْتِ عَائِشَةَ». فَانْطَلَقْنَا، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَطْعِمِينَا». فَجَاءَتْ بِجَشِيشَةٍ[[353]](#footnote-353)، فَأَكَلْنَا. ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَطْعِمِينَا». فَجَاءَتْ بِحَيْسَةٍ مِثْلِ الْقَطَاةِ[[354]](#footnote-354)، فَأَكَلْنَا. ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! اسْقِينَا». فَجَاءَتْ بِعُسٍّ مِنْ لَبَنٍ فَشَرِبْنَا. ثُمَّ قَالَ: «يَا عَائِشَةُ اسْقِينَا». فَجَاءَتْ بِقَدَحٍ صَغِيرٍ فَشَرِبْنَا. ثُمَّ قَالَ: «إِنْ شِئْتُمْ بِتُّمْ، وَإِنْ شِئْتُمُ انْطَلَقْتُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ». [قَالَ: فَبَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعٌ مِنَ السَّحَرِ عَلَى بَطْنِي إِذ رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ ضِجْعَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ». قَالَ: فَنَظَرْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ج][[355]](#footnote-355).

**رواه أبو داود، واللفظ له.**

**ورواه النسائي عن قيس بن طغفة (بالغين المعجمة) قال: حدثني أبي، فذكره. وابن ماجه عن قيس بن طهفة (بالهاء) عن أبيه مختصراً. ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **عن قيس بن طغفة (بالغين المعجمة) عن أبيه كالنسائي.**

از یعیش بن طخفة بن قیس الغفاری روایت است که پدرم جزو اهل صفه بود. وی گفت: سحرگاه روی شکمم خوابیده بودم که مردی آمد و مرا با پایش تکان داد، سپس فرمود: « خوابیدن به این‌صورت مورد خشم خداوند می‌باشد». پدرم گفت: نگاه کردم، او رسول الله ج بود.

0-1802- (2) (ضعيف) **ورواه ابن حبان أيضاً عن ابن طهفة أو طخفة - على اختلاف النسخ - عن أبي ذر قال**: مرَّ بي رسول الله ج وأنا مضطجع على بطني، فركضني برجله وقال: «يا جنيدب! إنما هذه ضجعة أهل النار».

**قال أبو عمر النمري:** «**اختلف فيه اختلافا كثيراً، واضطرب فيه اضطراباً شديداً. فقيل: طهفة بن قيس(بالهاء)، وقيل: طحفة (بالحاء)، وقيل: طغفة (بالغين)، وقيل: طقفة (بالقاف والفاء)، وقيل: قيس بن طخفة، وقيل: عبدالله بن طخفة عن النبي** ج**، وقيل: طهفة عن أبي ذر س عن النبي** ج**. وحديثهم كلهم واحد؛** قال: كنتُ نائماً بالصُّفَّةِ فركضني رسول الله ج برجله وقال: «هذه نومة يبغضها الله»**. وكان من أهل الصفة. ومن أهل العلم من يقول**: **إن الصُّحبة لأبيه عبدالله، وإنه صاحب القصة**» **انتهى. وذكر البخاري فيه اختلافاً كثيراً** **وقال:** «**طغفة (بالغين) خطأ. والله أعلم**»**.**

**(**الحيسة**) على معنى القطعة من الحيس: وهو الطعام المتخذ من التمر والأقط والسمن، وقد يجعل عوض الأقط دقيق. و(**العُسّ**): القدح الكبير الضخم حَرز ثمانية أرطال أو تسعة.**

28 ـ (الترهيب من الجلوس بين الظل والشمس، والترغيب في الجلوس مستقبل القبلة)

ترهیب از نشستن بین سایه و آفتاب و ترغیب به نشستن رو به قبله

4432-3081- (1) (صحيح)عَنْ أَبِي عِيَاضٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج: أَنَّ النَّبِيَّ ج نَهَى أَنْ يُجْلَسَ الرَّجُلُ بَيْنَ الضِّحِّ وَالظِّلِّ، وَقَالَ: «مَجْلِسُ الشَّيْطَانِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

ابوعیاض از مردی از اصحاب رسول الله ج روایت می‌کند که رسول الله ج از اینکه کسی بین سایه و آفتاب بنشیند، نهی نموده و فرمود: «محل نشستن شیطان است».

0-3082- (2) (**صحيح لغيره**) **والبزار بنحوه من حديث جابر**.

0-3083- (3) (حسن صحيح) **وابن ماجه بالنهي وحده من حديث بريدة.**

(الضَّحَّ**)** به فتح ضاد[[356]](#footnote-356): عبارت است از روشنایی خورشید زمانی که زمین را فراگیرد. و ابن الاعرابی می‌گوید: «عبارت است از رنگ خورشید».

4433-3084-(4) (**صحيح لغيره**)وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الْفَيْءِ - وفي رواية: فِي الشَّمْسِ[[357]](#footnote-357) -، فَقَلَصَ عَنْهُ الظِّلُّ، وَصَارَ بَعْضُهُ فِي الشَّمْسِ وَبَعْضُهُ فِي الظِّلِّ؛ فَلْيَقُمْ».

**رواه أبو داود، وتابعيُّه مجهول**[[358]](#footnote-358)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما در سایه بود، - و در روایتی در آفتاب بود - و سایه کنار کشید و قسمتی از بدنش زیر آفتاب و قسمتی زیر سایه قرار گرفت، باید برخیزد».

(صحيح) **والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. ولفظه:** «نَهَى رَسُولَ الله ج أَن يَجلِسَ الرَّجُلُ بَينَ الظِّلِّ وَالشَّمسِ».

و در روایت حاکم آمده است: رسول الله ج از اینکه کسی بین سایه و آفتاب بنشیند، نهی فرمود.

4434-3085- (5) (حسن**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **أَيضاً س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدًا، وَإِنَّ سَيِّدَ الْمَجَالِسِ قُبَالَةُ الْقِبْلَةِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هر چیزی سرور و آقایی وجود دارد و سرور مجالس نشستن رو به قبله است».

4435-1803- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكْرَمُ الْمَجَالِسِ؛ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4436-1804- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا، وَإِنَّ شَرَفَ الْمَجَالِسِ؛ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةُ».

**رواه الطبراني. وفيه أحاديث غير هذه لا تسلم من مقال.**

39 ـ (الترغيب في سكنى الشأْم[[359]](#footnote-359) وما جاء في فضلها)

ترغیب به سکونت در شام و آنچه در فضیلت آن آمده است

4437-3086- (1) (صحيح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا، [اللَّهُمَّ][[360]](#footnote-360) بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا». قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا[[361]](#footnote-361)؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا، وَبَارِكْ [لَنَا] فِي يَمَنِنَا». قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: «هُنَالِكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتَنُ، وَبِهَا - أَوْ قَالَ: مِنْهَا - يَخْرُجُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن [صحيح]**[[362]](#footnote-362) **غريب**»**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا در شام و یمن ما برکت قرار ده!». گفتند: و در نجد ما؟ رسول الله ج فرمود: «خدایا در شام و یمن ما برکت قرار ده!». گفتند: و در نجد ما؟ رسول الله ج فرمود: «نجد [عراق] سرزمین زلزله‌ها و فتنه‌ها است و شاخ شیطان از آنجا خارج می‌شود».

4438**-3087- (2) (**صحيح**) وَ**عَنِ ابْنِ حَوَالَةَ - وهو عبدالله- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَيَصِيرُ الْأَمْرُ إِلَى أَنْ تَكُونُوا أَجنَاداً مُجَنَّدَةً، جُنْدٌ بِالشَّامِ، وَجُنْدٌ بِالْيَمَنِ، وَجُنْدٌ بِالْعِرَاقِ». قَالَ ابْنُ حَوَالَةَ: خِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ. فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِالشَّامِ فَإِنَّهَا خِيرَةُ اللَّهِ مِنْ أَرْضِهِ، يَجْتَبِي إِلَيْهَا خِيرَتَهُ مِنْ عِبَادِهِ، فَأَمَّا إِنْ أَبَيْتُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِيَمَنِكُمْ، وَاسْقُوا مِنْ غُدُرِكُمْ[[363]](#footnote-363)، فَإِنَّ اللَّهَ تَوَكَّلَ (وفي رواية: تَكَفَّلَ) لِي بِالشَّامِ وَأَهْلِهِ».

**رواه أبو داود**،**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابن حواله - که نام او عبدالله است - روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «این امر ادامه می‌یابد تا اینکه مردم به سه لشکر تقسیم می‌شوند: لشکری در شام و لشکری در یمن و لشکری در عراق».

ابن حواله گفت: ای رسول الله ج! اگر آن زمان را دریافتم، کدامیک از آنها را اختیار کنم؛ فرمود: «به شام برو زیرا خداوند این سرزمین را برگزیده است و بندگان برگزیده‌اش را به آنجا می‌فرستد. پس اگر از حضور در شام بازماندید، به یمن بروید و از حوض‌های‌تان بنوشید زیرا خداوند ضمانت نموده - و در روایتی: به من ضمانت داده - که فتنه به شام و اهل آن ضرر نمی‌رساند [و خداوند با فتنه ساکنان آن را هلاک نمی‌کند]».

4439-1805- (1) (ضعيف) **وَعَنُه؛ أَنَّهُ قَالَ**: يَا رَسُولَ الله! خِر لِي بَلَداً أَكُونُ فِيهِ، فَلَو أَعلَمُ أَنَّكَ تَبقَى لم أختَر عَن قُربِكَ شيئاً. فَقَالَ: «عَلَيكَ بِالشَّامِ»[[364]](#footnote-364). فَلَمَّا رَأَى كراهيتي للشام، قَالَ: «أَتَدرِي مَا يَقُولُ الله فِي الشَّامِ؟ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَا شَامُ! أَنتَ صَفوَتِي مِن بِلَادِي، أدخل فِيكَ خيرتي من عبادي...».

**رواه الطبراني من طريقين، إحداهما جيدة**[[365]](#footnote-365)**.**

4440-3088- (3) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج: أَنَّهُ قَامَ يَوْمًا فِي النَّاسِ فَقَالَ: «یَا أَيُّهَا النَّاسُ! تُوشِكُونَ أَنْ تَكُونُوا أَجنَاداً مُجَنَّدَةً، جُنْدٌ بِالشَّامِ، وَجُنْدٌ بِالْعِرَاقِ، وَجُنْدٌ بِالْيَمَنِ». فَقَالَ ابْنُ حَوَالَةَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ الزَّمَانُ فَاخْتَرْ لِي. قَالَ: «إِنِّي أَخْتَارُ لَكَ الشَّامَ، فَإِنَّهُ خِيْرَةُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَفْوَةُ اللهِ مِنْ بِلَادِهِ، يَجْتَبِي إِلَيْهَا صَفْوَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَمَنْ أَبَى فَلْيَلْحَقْ بِيَمَنِهِ، وَلْيَسْقِ مِنْ غُدُرِهِ، فَإِنَّ اللهَ قَدْ تَكَفَّلَ لِي بِالشَّامِ وَأَهْلِهِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات**[[366]](#footnote-366)**.**

از عرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج روزی در بین مردم برخاست و فرمود: «ای مردم، نزدیک است که به چند لشکر تقسیم شوید، لشکری در شام و لشکری در عراق و لشکری در یمن».

ابن حواله گفت: ای رسول الله ج اگر در آن زمان بودم، پس یکی را برای من انتخاب کن؛ رسول الله ج فرمود: «من شام را برای تو برمی‌گزینم زیرا در آنجا مسلمانان برگزیده هستند و سرزمین برگزیده‌ی خداست و بندگان برگزیده‌اش را به آنجا می‌فرستد. اگر کسی از شام بازداشته شد، به یمن برود و از حوض‌هاش بنوشد؛ زیرا خداوند به من ضمانت داده که فتنه به شام و اهل آن ضرر نمی‌رساند».

0-3089- (4) (حسن **صحيح**) **ورواه البزار والطبراني أيضا من حديث أبي** **الدرداء بنحوه بإسناد حسن.**

4441-3090- (5) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يُجَنَّدُ النَّاسُ أَجْنَادًا، جُنْدٌ بِالْيَمَنِ، وَجُنْدٌ بِالشَّامِ، وَجُنْدٌ بِالْمَشْرِقِ، وَجُنْدٌ بِالْمَغْرِبِ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! خِر لِي، إِنِّي فَتًى شَابٌّ فَلَعَلِّي أُدْرِكُ ذَلِكَ، فَأَيَّ ذَلِكَ تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «عَلَيْكَ بِالشَّامِ».

**رواه الطبراني من طريقين إحداهما حسنة.**

از واثلة بن اسقع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردم به لشکرهایی تقسیم می‌شوند، لشکری در یمن و لشکری در شام و لشکری در مشرق و لشکری در مغرب». مردی گفت: ای رسول الله ج! یکی برای من انتخاب کن؛ زیرا من جوان هستم، شاید آن زمان را دریابم، پس مرا به کدام سرزمین امر می‌کنی؟ رسول الله ج فرمود: «به شام برو».

(**صحيح لغيره**) **وفي رواية له عنه** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ لِحُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ وَهُمَا يَسْتَشِيرَانِهِ فِي الْمَنْزِلِ، فَأَوْمَأَ إِلَى الشَّامِ، ثُمَّ سَأَلَاهُ؟ فَأَوْمَأَ إِلَى الشَّامِ، قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ، فَإِنَّهَا صَفْوَةُ بِلَادِ اللهِ، يَسْكُنُهَا خِيرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، فَمَنْ أَبَى فَلْيَلْحَقْ بِيَمَنِهِ، وَلْيَسْقِ مِنْ غُدُرِهِ، فَإِنَّ اللهَ تَكَفَّلَ لِي بِالشَّامِ وَأَهْلِهِ».

و در روایتی از واثلة بن اسقع س وارد شده: از رسول الله ج شنیدم که به حذیفة بن یمان و معاذ بن جبل ب ‌که در منزل با رسول الله ج مشورت می‌کردند و رسول الله ج به شام اشاره کرد، سپس سؤال کردند، باز هم به شام اشاره کرد و فرمود: «به شام بروید زیرا سرزمین برگزیده خداست و بندگان برگزیده‌اش در آنجا سکونت می‌گزینند، پس اگر کسی از سکونت در شام بازماند، باید به یمن برود و از حوض‌هایش بنوشد زیرا خداوند به من ضمانت داده که فتنه به شام و اهل آن ضرر نمی‌رساند».

4442**-**3091- (6) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ب قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «سَتَكُونُ هِجْرَةٌ بَعْدَ هِجْرَةٍ، فَخِيَارُ أَهْلِ الْأَرْضِ أَلْزَمُهُمْ مُهَاجَرَ[[367]](#footnote-367)! إِبْرَاهِيمَ، وَيَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَشرَارُ أَهْلِهَا تَلْفِظُهُمْ أَرَضُوهُمْ، وَتَقْذَرُهُمْ نَفْسُ اللَّهِ، وَتَحْشُرُهُمُ النَّارُ مَعَ الْقِرَدَةِ وَالْخَنَازِيرِ».

**رواه أبو داود عن شهر عنه، والحاكم عن أبي هريرة عنه، وقال:** «**صحيح على شرط الشيخين**»**.كذا قال**[[368]](#footnote-368)**!.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «بعد از هجرت، هجرتی دیگر است و بهترین مردم روی زمین کسانی هستند که در مُهاجَر (محل هجرت) ابراهیم (یعنی سرزمین شام) سکونت می‌گزینند؛ و بدترین مردم در سایر سرزمین‌ها می‌مانند که سرزمین‌شان آنها را دور می‌اندازد و خداوند از آنها متنفر است و آتش آنها را همراه با میمون و خوک سوق داده و جمع می‌کند».

4443-3092- (7) (صحيح) **وَعَنهُ س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ**: «إِنِّي رَأَيْتُ كَأَنَّ عَمُودَ الْكِتَابِ انْتُزِعَ مِنْ تَحْتِ وِسَادَتِي، فَأَتْبَعْتُهُ بَصَرِي، فَإِذَا هُوَ نُورٌ سَاطِعٌ، عُمِدَ بِهِ إِلَى الشَّامِ، أَلَا وَإِنِّ الْإِيمَانَ إِذَا وَقَعَتِ الْفِتَنُ بِالشَّامِ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و**«**الأوسط**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»[[369]](#footnote-369).

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من در خواب چنان دیدم که گویا اساس کتاب از زیر بالشم خارج شد، با چشم آن را دنبال کردم، نور درخشنده‌ای بود که رو به سوی شام بود، آگاه باشید در زمانی که فتنه‌ها رخ می‌دهد، ایمان در شام خواهد بود»[[370]](#footnote-370).

0-3093- (8) (**صحيح لغيره**) **ورواه أحمد من حديث عمرو بن العاص**.

4444-3094- (9) (صحيح)وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ إِذْ رَأَيْتُ عَمُودَ الْكِتَابِ احْتُمِلَ مِنْ تَحْتِ رَأْسِي، فَعُمِدَ بِهِ إِلَى الشَّامِ، أَلَا وَإِنَّ الْإِيمَانَ حِينَ تَقَعُ الْفِتَنُ بِالشَّامِ».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در خواب بودم که اساس کتاب از زیر سرم برداشته شد و به سوی شام برده شد، آگاه باشید در هنگامی که فتنه‌ها رخ می‌دهد ایمان در شام خواهد بود».

4445-1806- (2) (ضعيف**) وَعَن عَبدِالله بنِ حَوَالَة [أيضا] س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «رأيتُ لَيْلَة أُسْرِيَ بي عَموداً أبْيَضَ كأنَّه لؤْلؤَةٌ تحمِلُه الملائكَةُ، قلتُ: مَا تَحْمِلونَ؟ فقالوا: عمودَ الكِتابِ، أُمِرْنا أن نَضَعهُ بالشامَ، وَبَينَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيتُ عَمودَ الكتِابِ اخْتُلِسَ مِنْ تَحتِ وِسَادَتِي، فَظنَنْتُ أنَّ اللهَ عزَّ وجلَّ تَخلّى[[371]](#footnote-371) مِنْ أهل الأرض، فأتْبَعْتُه بَصري، فإذا هو نورٌ ساطعٌ بين يَديَّ؛ حتى وُضِعَ بالشامِ». قَالَ ابن حوالةُ: يا رسولَ الله! خِرْ لي. قال: «عليك بالشامِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات**[[372]](#footnote-372)**.**

4446-1807- (3) (ضعيف جداً**)** وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «الشَّامُ صَفْوَةُ اللَّهِ مِنْ بِلَادِهِ، إِلَيْهَا يَجتَبي صَفْوَتَهُ مِن عِبَادِهِ، مَنْ خَرَجَ مِنَ الشَّامِ إِلَى غَيْرِهَا؛ فَبِسَخَطِهِ، وَمَنْ دَخَلَهَا مِنْ غَيْرِهَا، فَبِرَحْمَتِهِ».

**رواه الطبراني والحاكم؛ كلاهما من رواية عفير بن معدان - وهو واهٍ -، عن سليم بن عامر عنه. وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**. كذا قال.**

4447-1808- (4) (ضعيف**) وَعَن خَالِدِ بنِ مَعدَان؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «نَزلَتْ عليَّ النبوَّةُ مِنْ ثلاثَةِ أماكِنَ: مَكَّةَ، والمدينةِ، والشامِ، فإنْ أُخْرِجَتْ مِنْ إحداهُنَّ لم تَرْجعْ إليْهِنَّ أَبَداً».

**رواه أبو داود في** «**المراسيل**» **من رواية بقية**[[373]](#footnote-373)**.**

4448-1809- (5) (ضعيف) **وَعَن أَبِي الدَّردَاء س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «أَهلُ الشامِ وَأَزوَاجُهُم وَذَرَارِيهِم وَعَبيدُهُم وَإمِاؤُهُم إلى مُنْتَهى الجزيرَةِ مرابِطونَ، فَمَنْ نَزلَ مدينةً مِنَ المدائن؛ فهوَ في رِباطٍ، أو ثَغْراً مِنَ الثغور فهو في جهادٍ».

**رواه الطبراني وغيره من معاوية بن يحيى أبي مطيع؛ وهو حسن الحديث، عن أرطأة بن المنذر عمن حدثه عن أبي الدرداء؛ ولـم يُسَمِّه.**

4449-3095- (10) (صحيح) **وَعَن** زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا وَنَحْنُ عِنْدَهُ: «طُوبَى لِلشَّامِ، إِنَّ مَلَائِكَةَ الرَّحْمَنِ بَاسِطَةٌ أَجْنِحَتَهَا عَلَيْهِ».

**رواه الترمذي وصححه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از زید بن ثابت س روایت است: روزی نزد رسول الله ج بودیم که فرمود: «مژده باد شام را! زیرا فرشتگان الهی بال‌های‌شان را بر آن گسترده‌اند».

0-1810- (6) (ضعيف جداً) **والطبراني بإسناد صحيح**[[374]](#footnote-374) **، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج **وَنَحنُ عِندَهُ**: «طُوبَى لِلشَّامِ». قُلْنَا: مَا لُهُ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «إِنَّ الرَّحْمَنَ لَبَاسِطٌ رَحْمَتَهُ عَلَيْهِ».

4450-3096- (11) (صحيح)وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَیَخْرُجُ عَلَيْكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَارٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ تَحْشُرُ النَّاسَ». قَالَ: قُلْنَا: بِمَا تَأْمُرُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ».

**رواه أحمد والترمذي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وقال الترمذي:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

سالم بن عبدالله از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «در آخرالزمان آتشی از حَضرَمَوت بلند می‌شود که مردم را جمع می‌کند». گفتیم: ای رسول الله ج! ما را به چه چیزی امر می‌کنی؟ فرمود: «به شام بروید».

4451-1811- (7) (ضعيف**) وَ**عَنْ خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «أَهْلُ الشَّامِ سَوْطُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، يَنْتَقِمُ بِهِمْ مِمَّنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَحَرَامٌ عَلَى مُنَافِقِيهِمْ أَنْ يَظْهَرُوا عَلَى مُؤْمِنِيهِمْ، وَلَا يَمُوتُوا إِلَّا هَمًّا وَغَمًّا[[375]](#footnote-375)».

**رواه الطبراني مرفوعاً هكذا، وأحمد موقوفاً - ولعله الصواب - ورواتهما ثقات. والله أعلم.**

4452-3097- (12) (صحيح) **وَعَن** أَبي الدَّرْدَاءِ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «يَوْمَ الْمَلْحَمَةِ الْكُبْرَى فُسْطَاطُ الْمُسْلِمِينَ بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا (الْغُوطَةُ)؛ فِيهَا مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا: (دِمَشْقُ)؛ خَيْرُ مَنَازِلِ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَئِذٍ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

**قوله:** «فُسطاط المسلمين» به ضم فاء؛ یعنی: محل اجتماع مسلمانان.

از ابودرداء س روایت است، وی از رسول الله ج شنیده که می‌فرمود: «در هنگام فتنه‌ی بزرگ، محل تجمع مسلمانان [و پناهگاه آنان] در سرزمینی است که به آن غُوطَه می‌گویند، در آنجا شهری است که به آن دِمَشق گفته می‌شود و بهترین مکان مسلمانان در آن روز است».

40 ـ (الترهيب من الطيرة)

ترهیب از فال بد زدن [بدشگونی]

4453-3098- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الطِّيَرَةُ شِرْكٌ، الطِّيَرَةُ شِرْكٌ، وَمَا مِنَّا إِلَّا، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُذْهِبُهُ بِالتَّوَكُّلِ».

**رواه أبو داود - واللفظ له -، والترمذي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وقال الترمذي:** «حديث حسن صحيح»**.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فال بد زدن از مصاديق شرک است و هيچيک از ما نيست مگر اينکه به نحوی دستخوش فال بد زدن می‌شود ليکن الله ﻷ با توکل [به او] آن را از بين می‌برد».

**(قال الحافظ):** «**قال أبو القاسم الأصبهاني**[[376]](#footnote-376) **وغيره:** «**في الحديث إضمـار، والتقدير: وما منا إلا وقد يقع في قلبه شيء من ذلك؛ يعني قلوب أمته، ولكن الله يذهب ذلك عن قلب كل من يتوكل على الله، ولا يثبت على ذلك**»**. هذا لفظ الأصبهاني، والصواب ما ذكره البخاري وغيره أن قوله:** «وما منا...». **إلى آخره من كلام ابن مسعود؛ مدرج غير مرفوع. (قال الخطابي): وقال محمد بن إسماعيل:** «**كان سليمـان بن حرب ينكر هذا الحرف ويقول: ليس من قول رسول الله** ج**، وكأنه قول ابن مسعود**»**. وحكى الترمذي عن البخاري أيضا عن سليمـان بن حرب نحو هذا**[[377]](#footnote-377)»**.**

(حافظ می‌گوید): «هیچیک از ما نیست مگر اینکه در قلب او چیزی از آن وارد می‌شود، یعنی وارد قلوب امت می‌شود؛ ولی خداوند آن را از قلب کسی که بر خدا توکل کند دور می‌کند و این وضعیت در او ثابت نمی‌ماند».

4454-1812- (1) (ضعيف) **وَعَن** قَطَن بْنِ قَبِيصَة عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «الْعِيَافَةُ، وَالطِّيَرَةُ، وَالطَّرْقُ؛ مِنَ الجِبْتِ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

**وقال أبو داود:** «(الطرق**): الزجر، و** (العيافة**): الخط**»**. [و (**الجبت**) بكسرالجيم: كل ماعبد من دون الله]**[[378]](#footnote-378)**. [مضی هنا/32].**

4455-3099- (2) (حسن لغيره) **وَعَن أَبِي الدَّردَاء س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «لَنْ ينالَ الدَرجاتِ العُلى مَنْ تَكَهَّنَ أوِ اسْتَقْسَم، أو رَجَع مِنْ سَفرٍ تَطَيُّراً».

**رواه الطبراني والبيهقي، وأحد إسنادي الطبراني ثقات. [مضی 32- باب].**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به درجات بالا نمی‌رسد کسی که پیشگویی یا فالگیری کند یا به خاطر فالگیری با پرنده از سفرش برگردد».

41 ـ (الترهيب من اقتناء الكلب إلا لصيد أو ماشية)

ترهیب از نگهداری سگ مگر برای شکار یا نگهبانی از گله

4456-3100- (1) (صحيح) عَنِ ابنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «مَنِ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ؛ فَإِنَّهُ یَنقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي**[[379]](#footnote-379)**.**

از ابن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس سگی جز سگ شکاری و سگ گله نگه دارد، هر روز دو قیراط[[380]](#footnote-380) از ثواب اعمالش کاسته می‎شود».

**وفي رواية للبخاري: أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «مَنِ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ مَاشِيَةٍ أَوْ ضَارِيَةٍ[[381]](#footnote-381)، نَقَصَ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطَانِ».

و در روایت بخاری آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس از سگی جز سگ گله و سگ شکاری نگهداری کند، هر روز دو قیراط[[382]](#footnote-382)از ثواب اعمالش کاسته می‎شود».

**ولـمسلم**: «أَيُّمَا أَهْلِ دَارٍ اتَّخَذُوا كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ، أَوْ كَلْبَ صَائِدٍ؛ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

و در روایت مسلم آمده است: «اهل خانه‌ای که سگی جز سگ گله و سگ شکاری نگه دارند، هر روز دو قیراط[[383]](#footnote-383)از ثواب اعمال‌شان کاسته می‎شود».

4457-3101- (2) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ، إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سگی نگه دارد هر روز قیراطی از ثواب اعمالش کاسته می‎شود مگر سگ نگهبان و سگ گله».

**وفي رواية لـمسلم:** «مَنِ اقْتَنَى كَلْبًا، لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ، فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس سگی جز سگ شکار و سگ گله و سگ زمین زراعی [سگ نگهبان] نگه دارد، هر روز دو قیراط از ثواب اعمالش کاسته می‎شود».

4458-3102- (3) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ س قَالَ: إِنِّي لَمِمَّنْ يَرْفَعُ أَغْصَانَ الشَّجَرَةِ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ج وَهُوَ يَخْطُبُ فَقَالَ: «لَوْلَا أَنَّ الكِلَابَ أُمَّةٌ مِنَ الأُمَمِ لَأَمَرْتُ بِقَتْلِهَا، فَاقْتُلُوا مِنْهَا كُلَّ أَسْوَدَ بَهِيمٍ، وَمَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَرْتَبِطُونَ كَلْبًا؛ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ، أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ، أَوْ كَلْبَ غَنَمٍ».

از عبدالله بن مغفل س روایت است، رسول الله ج خطبه می‌خواند و من جزو کسانی بودم که شاخه‌ی درخت خرما را از صورتش کنار می‌زدم؛ ایشان فرمود: «اگر سگ‌ها امتی از امت‌ها نبودند[[384]](#footnote-384)، دستور به قتل آنها می‌دادم و هر سگ کاملا سیاه را بکشید؛ و اهل خانه‌ای نیستند که از سگی نگهداری می‌کنند مگر اینکه از اعمال آنها هر روز یک قیراط کم می‌شود مگر اینکه سگ شکاری یا سگ مزرعه یا سگ گله باشد».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**، وابن ماجه؛ إلا أنه قال:** «وَمَا مِنْ قَوْمٍ اتَّخَذُوا كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ، أَوْ كَلْبَ صَيْدٍ، أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ؛ إِلَّا نَقَصَ مِنْ أُجُورِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

و در روایت این ماجه آمده است: «هیچ گروهی نیست که سگ نگه‌داری کند مگر اینکه سگ گله یا سگ شکاری یا سگ مزرعه باشد، مگر اینکه هر روز از ثواب آنها به اندازه‌ی دو قیراط کم می‌شود».

4459-3103- (4) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولَ اللهِ ج جِبْرِيلُ ÷ فِي سَاعَةٍ أَن يَأْتِيَهُ، فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ، قَالَت: وَکَانَ بِيَدِهِ عَصًا فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «مَا يُخْلِفُ اللهُ وَعْدَهُ وَلَا رُسُلُهُ». ثُمَّ الْتَفَتَ فَإِذَا جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ، فَقَالَ: «مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ؟». فَقُلتُ: وَاللهِ مَا دَرَيْتُ؟ فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، فَجَاءَ جِبْرِيلُ ÷، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ج: «وَعَدْتَنِي فَجَلَسْتُ لَكَ وَلَمْ تَأْتِني»، فَقَالَ: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ، إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ.

**رواه مسلم.**

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: جبرئیل ÷ به رسول الله ج وعده داد که در ساعتی مشخص به دیدنش می‎آید. آن لحظه فرا رسید، ولی جبرئیل نیامد. رسول الله ج عصایی را که در دستش بود به زمین انداخت و ‎فرمود: «الله و پیام‌‌آورانش خلاف وعده نمی‎کنند». سپس متوجه شد که توله‌سگی زیر تخت اوست. فرمود: «این سگ چه وقت داخل شده؟». گفتم: به خدا قسم آمدنش را متوجه نشدم. پس رسول الله ج بیرون راندن آن از خانه دستور داد؛ سپس جبرئیل آمد. رسول الله ج فرمود: «به من وعده دادی، منتظر ماندم ولی نیامدی؟!». گفت: سگی که در خانه‎ات بود مانع ورودم شد. ما به خانه‎ای که در آن سگ و تصویر باشد وارد نمی‎شویم.

4460-3104- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: احْتَبَسَ جِبْرِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ لَهُ: «مَا حَبَسَكَ؟»، فَقَالَ: «إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از بریده س روایت است که: جبریل از آمدن نزد رسول الله ج تأخیر نمود، پس رسول الله ج به او فرمود: «علت تأخیرت چه بود؟». گفت: «ما [فرشتگان] به خانه‎ای که در آن سگ باشد وارد نمی‎شویم».

4461-3105– (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَتَيْتُكَ البَارِحَةَ فَلَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَكُونَ دَخَلْتُ عَلَيْكَ البَيْتَ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فِي بَابِ البَيْتِ تِمْثَالُ الرِّجَالِ، وَكَانَ فِي البَيْتِ قِرَامُ سِتْرٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ، وَكَانَ فِي البَيْتِ كَلْبٌ، فَمُرْ بِرَأْسِ التِّمْثَالِ الَّذِي بِالبَابِ فَلْيُقَطَّعْ فَيَصيرَ كَهَيْئَةِ الشَّجَرَةِ، وَمُرْ بِالسِّتْرِ فَلْيُقَطَّعْ، وَيُجْعَلْ مِنْهُ وِسَادَتَيْنِ مُنْتَبَذَتَيْنِ تُوطَآنِ، وَمُرْ بِالكَلْبِ فَيُخْرَجْ». فَفَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج، وَكَانَ ذَلِكَ الكَلْبُ جِرْوًا لِلْحُسَینِ أَوِ للحَسَنِ تَحْتَ نَضَدٍ لَهُ، فَأُمِرَ بِهِ فَأُخْرِجَ».

**رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له – وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**، والنسائي وابن حبان في** «**صحيحه**»**. [مضی هنا/33].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبریل نزد من آمد و به من گفت: شب گذشته نزد تو آمدم و هیچ چیزی مانع ورودم نشد مگر وجود مجسمه‌ی مردانِ جلو در و پرده‌ی نازکی در خانه که روی آن تصاویری بود و سگی که در خانه بود؛ پس سر مجسمه‌ای که در خانه بود قطع کن تا همچون درختی گردد و پرده را به تکه‌های مختلف درآورده و از آن دو بالش مفروش که بر آن ‌نشسته می‌شود، بساز و سگ را خانه بیرون کن».

رسول الله ج چنین عمل نمود؛ و آن توله‌سگ برای حسن یا حسین بود که زیر تخت رسول الله ج رفته بود که دستور داد بیرونش کنند.

(النَّضَد**)** به فتح نون و ضاد: عبارت است از تخت؛ چون کالا بر آن چیده و مرتب می‌شود. [«نضد» در اصل به معنای چیدن و مرتب کردن می‌باشد.]

4462-3106- (7) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ**س**: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَعَلَيْهِ الْكَآبَةُ، فَسَأَلْتُهُ مَا لَهُ؟ فَقَالَ: «لَمْ يَأْتِین جِبْرِيلُ مُنْذُ ثَلَاثٍ». فَإِذَا جِرْوُ كَلْبٍ بَيْنَ بُيُوتِهِ... فَبَدَا لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَهَشَّ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ج، فَقَالَ:«مَا لَكَ لَمْ تَأْتِنِي؟». فَقَالَ: «إِنَّا لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا تَصَاوِيرُ».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»[[385]](#footnote-385)**. ورواه الطبراني في** «**الكبير**» **بنحوه. وقد روى هذه القصة غير واحد من الصحابة بألفاظ متقاربة، وفيمـا ذكرنا كفاية.**

از اسامة بن زید س روایت است: بر رسول الله ج وارد شدم که آثار اندوه بر چهره‌اش هویدا بود، علتش را پرسیدم؟ فرمود: «سه روز است که جبریل نزدم نیامده». در این هنگام توله سگی بین خانه‌های‌ پیامبر مشاهده شد... پس جبریل برای پیامبر آشکار شده و رسول الله ج مشتاقانه به او گفت: «چرا نزدم نیامدی؟». فرمود: ما در خانه ای که سگ و تصویر در آن باشد وارد نمی‌شویم».

42 ـ (الترهيب من سفر الرجل وحده أو مع آخر فقط، وما جاء في: خير الأصحاب عدة[[386]](#footnote-386))

ترهیب از اینکه مردی به تنهایی یا فقط با یک همسفر مسافرت کند و آنچه در مورد زیادی همسفران آمده است

4463-3107- (1) (صحيح)عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُ، مَا سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وَحْدَهُ».

**رواه البخاري والترمذي، وابن خزيمة في «صحيحه».**

ابن عمر ب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «اگر آنچه من درباره‌ی - خطرات- تنها سفر کردن می‌دانم، مردم نيز می‌دانستند، هيچ سواره‌ای به تنهايی در شب به مسافرت نمی‌رفت».

4464-1813- (1) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج مُخَنَّثِي الرِّجَالِ، الَّذِينَ يَتَشَبَّهُونَ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ الْمُتَشَبِّهات بِالرِّجَالِ، وَرَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحْدَهُ».

**رواه أحمد من رواية الطيب بن محمد، وبقية رواته رواة** «**صحيح**» **[مضی 18- اللباس/6].**

4465-3108- (2) (حسن **صحيح**) وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ صَحِبْتَ؟». قَالَ: مَا صَحِبْتُ أَحَدًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الرَّاكِبُ شَيْطَانٌ، وَالرَّاكِبَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ».

**رواه الحاكم وصححه، وروى المرفوع منه مالك وأبو داود والترمذي وحسنه، والنسائي، وابن خزيمة في** «**صحيحه**» **وبوب عليه:** «**باب النهي عن سفر**[[387]](#footnote-387) **الإثنين، والدليل على أن ما دون الثلاثة من الـمسافرين عصاة؛ إذ النبي** ج **قد أعلم أن الواحد شيطان والاثنين شيطانان، ويشبه أن يكون معنى قوله:** «شيطان» **أي: عاص كقوله:** ((شياطين الإنس والجن)) **معناه: عصاة الإنس والجن**» **انتهى.**

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که مردی از مسافرت آمد و رسول الله ج به او فرمود: «با چه کسی همراه بودی؟». گفت: همراهی نداشتم. رسول الله ج فرمود: «به تنهایی سفر کردن و دو نفری سفر کردن عمل شیطان است [و شیطان به چنین سفری فرامی‌خواند] و سه نفری سفر کردن با جماعت سفر کردن است»[[388]](#footnote-388).

ابن خزیمه می‌گوید: «شیطان در اینجا به معنای «عاصی» نافرمان و گنه‌کار می‌باشد چنانکه در آیات الهی آمده است: (شياطين الإنس والجن) یعنی انسان‌ها و جنیان گنه‌کار و نافرمان».

4466-3109- (3) (حسن **صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الْوَاحِدُ شَيْطَانٌ، وَالِاثْنَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: « به تنهایی سفر کردن و دو نفری سفر کردن عمل شیطان است [و شیطان به چنین سفری فرامی‌خواند] و سه نفری سفر کردن با جماعت سفر کردن است».

4467-1814- (2) (ضعيف)[[389]](#footnote-389) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ السَّرَايَا[[390]](#footnote-390) أَرْبَعُ مِائَةٍ، وَخَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلَنْ[[391]](#footnote-391) يُغْلَبَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنْ قِلَّةٍ».

**رواه أبو داود والترمذي، وابن خزيمة وابن حبان في**«**صحيحيهمـا**»**، وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب، ولا يسنده كبير أحد [غير جرير بن حازم]**[[392]](#footnote-392)»**. وذكر أنه روي عن الزهري مرسلاً.**

ابن عباس**ب** می‌گويد: رسول الله ج فرمودند: «بهترين همراهان، چهار نفر هستند؛ و بهترين دسته(ی نظامی) چهارصد نفرند و بهترين لشکر، چهارهزار نفر. و دوازده هزار نفر هرگز به خاطر کمی تعداد شکست نمی‌خورند».

43 ـ (ترهيب المرأة من أن تسافر وحدها بغير محرم)

ترهیب از اینکه زنی به تنهایی و بدون محرم مسافرت کند

4468-3110- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ سَفَرًا يَكُونُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا إِلَّا وَمَعَهَا أَبُوهَا، أَوْ أَخُوهَا، أَوْ زَوْجُهَا، أَوِ ابْنُهَا، أَوْ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد، جایز نیست سه روز یا بیشتر به مسافرت برود مگر اینکه پدرش یا برادرش یا همسرش یا فرزندش یا یکی از محارمش او را همراهی کند».

**وفي رواية للبخاري ومسلم:** «لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ يَوْمَيْنِ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا أَوْ زَوْجُهَا»[[393]](#footnote-393).

و در روایت بخاری و مسلم آمده است: «جایز نیست زنی دو روز به مسافرت برود مگر اینکه یکی از محارمش یا همسرش همراه او باشد».

4469-3111- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ ابنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ ثَلَاثًا إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که سه روز به مسافرت برود مگر اینکه یکی از محارمش او را همراهی کند».

4470-3112- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ عَلَيْهَا».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای زنی که به الله و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که یک شبانه روز به مسافرت برود مگر اینکه یکی از محارمش او را همراهی کند».

(صحيح) **وفي رواية:** «مَسِيرَةَ يَوْمٍ».

و در روایتی «یک روز» آمده است.

(صحيح) وفي أخرى: «مَسِيرَةَ لَيْلَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا رَجُلٌ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا».

و در روایتی دیگر آمده است: «مسیر یک شب مگر اینکه یکی از محارم او را همراهی کند».

**رواه مالك، والبخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في** «**صحيحه**»[[394]](#footnote-394)**.**

44 ـ (الترغيب في ذكر الله لمن ركب دابته)

ترغیب به ذکر خداوند برای کسی که بر مرکبش سوار می‌شود

4471-3113- (1) (حسن **صحيح**)عَنْ أَبِي لَاسٍ الْخُزَاعِيِّ**س** قَالَ: حَمَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَى إِبِلٍ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ بُلَّح، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا نَرَى أَنْ تَحْمِلَنَا هَذِهِ. قَالَ: «مَا مِنْ بَعِيرٍ إِلَّا فِي ذِرْوَتِهِ شَيْطَانٌ، فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ ﻷ إِذَا رَكِبْتُمُوهَا كَمَا أَمَرَكُم الله، ثُمَّ امْتَهِنُوهَا لِأَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّمَا يَحْمِلُ اللَّهُ ﻷ».

**رواه أحمد والطبراني، وابن خزيمة في** «**صحيحه**»[[395]](#footnote-395)**.**

از ابو لاس خزاعی س روایت است که رسول الله ج ما را بر شتر صدقه که ضعیف بود، سوار نمود؛ گفتیم: ای رسول الله ج فکر نمی‌کنیم که این ما را سواری دهد. رسول الله ج فرمود: «شتری نیست مگر اینکه بر کوهان او شیطانی قرار دارد پس هرگاه خواستید بر آنها سوار شوید، خداوند را چنانکه به شما امر نموده، یاد کنید، سپس آنها را برای خود به کار گیرید، زیرا این خداوند است که [شتر را قادر به] حمل می‌کند».

**قوله: (**بلح**)** به ضم باء و تشديد لام؛ یعنی: شتر خسته شده و ناتوان از حرکت؛ گفته می‌شود: **(**بلح الرجل**)** به تخفيف لام و تشديد آن؛ زمانی که فرد خسته و ناتوان شده و قادر به حرکت نیست.

و اسم أبي لاس عبدالله بن غنمة[[396]](#footnote-396) و گفته شده: زياد می‌باشد. وی دو حدیث از رسول الله ج روایت نموده که یکی از آنها همین حدیث می‌باشد.

4472-3114-(2) (حسن صحيح) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بنِ عَمرٍو الأَسلَمِي؛ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «عَلَى ظَهْرِ كُلِّ بَعِيرٍ شَيْطَانٌ، فَإِذَا رَكِبْتُمُوهَا فَسَمُّوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ لَا تُقَصِّرُوا عَنْ حَاجَاتِكُمْ».

**رواه أحمد والطبراني وإسنادهما جيد.**

از محمد بن حمزة بن عمرو الأسلمی روایت است: وی از پدرش شنیده که می‌گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «بر هر شتری شیطانی است، پس هرگاه بر آنها سوار شدید خداوند را یاد کنید و در بر آورده کردن نیازهای‌تان کوتاهی نکنید».

4473-1815- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَرْدَفَهُ عَلَى دَابَّتِهِ، فَلَمَّا اسْتَوَى عَلَيْهَا كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ج ثَلاثًا، وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلاثًا، وَسَبَّحَ اللَّهَ ثَلاثًا، وَهَلَّلَ اللَّهَ وَاحِدَةً، ثُمَّ اسْتَلْقَى[[397]](#footnote-397) عَلَيْهِ فَضَحِكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: «مَا مِنِ امْرِئٍ يَرْكَبُ دَابَّتَهُ فَصَنَعُ مَا صَنَعْتُ؛ إِلا أَقْبَلَ اللَّهُ ﻷ إِلَيْهِ فَضَحِكَ إِلَيْهِ [كَمَا ضَحِكْتُ إِلَيْكَ][[398]](#footnote-398)».

**رواه أحمد.**

4474-1816- (2) (ضعيف**) وَ**عَنْ عُقْبَةِ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ رَاكِبٍ يَخْلُو فِي مَسِيرِهِ بِاللهِ وَذِكْرِهِ؛ إِلَّا رَدِفَهُ مَلَكٌ، وَلَا يَخْلُو بِشِعْرٍ وَنَحْوِهِ؛ إِلَّا رَدِفَهُ شَيْطَانٌ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**[[399]](#footnote-399)**.**

45 ـ (الترهيب من استصحاب الكلب والجرس في سفر وغيره)

ترهیب از همراه بردن سگ و زنگوله در سفر و جز آن

4475-3115- (1) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگان جماعتی را که در آن سگ یا زنگوله باشد، همراهی نمی‎کنند».

0-1817- (1) (منكر**) وفي رواية لأبي داود:** «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا جِلْدُ نَمِرٍ». **ذكرها في** «**اللباس**»[[400]](#footnote-400)**.**

4476-3116- (2) (صحيح) **وَعَنهُ س؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي، وابن خزيمة في** «**صحيحه**»**.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زنگوله از آوازهای شیطان است».

4477-1818- (2) (ضعيف) وَعَنْ أُمَّ سَلَمَة**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ج يَقُولُ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ [جُلْجُلٌ، وَلَا] جَرَسٌ، وَلَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رِفْقَةً فِيهَا جَرَسٌ».

**رواه أبو داود**[[401]](#footnote-401) **والنسائي.**

4478-3117- (3) (حسن لغيره) وَعَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا جَرَسٌ».

**رواه أبو داود والنسائي.**

از ام حبیبه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگان جماعتی را که در آن زنگوله باشد، همراهی نمی‎کنند».

(حسن صحيح) **وابن حبان في**«**صحيحه**»**. ولفظه: قال**: «إِنَّ الْعِيرَ الَّتِي فِيهَا الْجَرَسُ لَا تَصْحَبُهَا الْمَلَائِكَةُ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «فرشتگان کاروانی که در آن زنگوله باشد، همراهی نمی‎کنند».

4479-3118- (4) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَمَرَ بِالْأَجْرَاسِ أَنْ تُقْطَّعَ مِنْ أَعْنَاقِ الْإِبِلِ يَوْمَ بَدْرٍ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[402]](#footnote-402)**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج در روز بدر دستور داد زنگوله‌ها را از گردن شتران جدا کنند.

4480-3119- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س:** «أَنَّ النَّبِيَّ ج أَمَرَ بِقَطْعِ الْأَجْرَاسِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **أيضاً.**

از انس س روایت است که رسول الله ج دستور به جدا نمودن زنگوله‌ها دادند.

4481-1819- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ مَوْلَاةً لَهُمْ ذَهَبَتْ بِابْنَةِ الزُّبَيْرِ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ س؛ وَفِي رِجْلَیهَا أَجْرَاسٌ، فَقَطَّعَهَا عُمَرُ وَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ مَعَ كُلِّ جَرَسٍ شَيْطَانًا».

**رواه أبو داود، ومولاة لهم مجهولة، وعامر لـم يدرك عمر بن الخطاب.**

4482-3120- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ بُنَانَةَ، مَوْلَاةِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ حَیان[[403]](#footnote-403) الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّهَا كَانَت عِندَ عَائِشَةَ ل إِذْ دُخِلَ عَلَيْهَا بِجَارِيَةٍ وَعَلَيْهَا جَلَاجِلُ يُصَوِّتْنَ، فَقَالَتْ: لَا تُدْخِلْنَهَا عَلَيَّ إِلَّا أَنْ تُقَطعنَ جَلَاجِلَهَا، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ جَرَسٌ».

**رواه أبو داود.**

**(بُنانة): بضم الباء الـموحدة ونونين.**

از بُنانه مولای عبدالرحمن بن حیان انصاری روایت است که وی نزد عایشه ل بود که دخترکی که زنگوله به گردن داشت و صدا می‌کرد، آورده شد؛ عایشه ل گفت: او را نزد من نیاورید مگر اینکه زنگوله‌هایش را قطع کنید. شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «ملائکه به خانه‌ای که در آن زنگوله باشد وارد نمی‌شوند».

4483-3121- (7) (صحيح لغيره**)** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا جُلجُلٌ[[404]](#footnote-404)».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ملائکه گروهی را که در بین آنها زنگوله باشد همراهی نمی‌کنند».

(**صحيح لغيره**) **وفي رواية: قَالَ** أَبو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْخٍ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ سَالِمٍ، فَمَرَّ بِنَا رَكْبٌ لِأُمِّ الْبَنِينَ مَعَهُمْ أَجْرَاسٌ، فَحَدَّثَ سَالِمٌ عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رَكْبًا مَعَهُمْ جُلْجُلٌ». كَمْ تَرَى مَعَ هَؤُلَاءِ مِنْ جُلْجُلٍ؟!

**رواه النسائي.**

و در روایتی ابوبکر بن ابی شیخ می‌گوید: همراه سالم نشسته بودم که کاروان ام بنین که زنگوله داشتند از کنار ما عبور نمود؛ پس سالم از پدرش روایت نمود که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگان کاروانی را که در آن زنگوله باشد همراهی نمی‌کنند». چه تعداد زنگوله همراه این کاروان می‌بینی؟!

46 ـ (الترغيب في الدلجة - وهو السير بالليل -، والترهيب من السفر أوله[[405]](#footnote-405)، ومن التعريس في الطرق، والافتراق في المنزل، والترغيب في الصلاة إذا عرس الناس)

ترغیب به حرکت در شب‌ و ترهیب از سفر در اول شب و استراحت شبانه در وسط راه و متفرق شدن به هنگام توقف و ترغیب به خواندن نماز هنگامی که کاروان آخر شب جهت استراحت می‌ایستد

4484-3122- (1) (**صحيح لغيره)** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَلَيْكُمْ بِالدُّلْجَةِ؛ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ».

**رواه أبو داود**[[406]](#footnote-406)**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در شب حرکت کنيد؛ زيرا زمين در شب در هم پيچيده و کوتاه می‌شود».

4485-3123- (2) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**- هو ابن عبدالله - ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا تُرْسِلُوا فَوَاشِيَكُمْ [وَصِبْيَانَكُمْ][[407]](#footnote-407) إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَعبَثُ[[408]](#footnote-408) إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاءِ»[[409]](#footnote-409).

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حیوانات و فرزندان‌تان را به هنگام غروب خورشید [بیرون از خانه] نفرستید مگر زمانی که اول تاریکی و سیاهی عشاء برود؛ زیرا شیاطین هنگامی که خورشید غروب می‌کند، منتشر می‌شوند تا زمانی که تاریکی و سیاهی ابتدای شب سپری شود».

**رواه مسلم وأبو داود والحاكم، ولفظه**: «احْبِسُوا صِبْيَانَكُمْ حتی تَذْهَبَ فَوْعَةُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّهَا لَسَاعَةُ تَخْتَرِقُ فِيهَا الشَّيَاطِينُ».

وقال: «**صحيح** على شرط مسلم».

و در روایت حاکم آمده است: «فرزندان‌تان را [در خانه] نگه دارید تا اینکه ابتدای تاریکی سپری گردد، زیرا این ساعتی است که شیاطین منتشر می‌شوند».

4486-3124- (3) (**صحيح لغيره**) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «أَقِلُّوا الْخُرُوجَ إِذَا هَدَأَتِ الرِّجْلُ، إِنَّ اللَّهَ يَبُثُّ فِي لَيْلِهِ مِنْ خَلْقِهِ مَا شَاءَ».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في** «**صحيحه**» **- واللفظ له -، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

و از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که حرکت‌ها کم شد، خروج‌تان را کم کنید، زیرا خداوند در شب هرچه از مخلوقاتش را بخواهد منتشر می‌نماید».

4487-3125- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الْأَرْضِ، وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي الجَدبِ، فَأَسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ، وَبَادِرُوا بِهَا نِقْيَهَا، وَإِذَا عَرَّسْتُمْ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ؛ فَإنَّهَا طَریقُ الدَّوَابِّ وَمَأوَى الهَوَامِّ بِاللَّيْلِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

**(**نِقيَها**)** به كسر نون و سكون قاف؛ یعنی: مغز استخوان؛ به این معناست که: با سرعت حرکت کنید تا قبل از اینکه مغز استخوانش در اثر خستگی و سختی راه از بین رود، به مقصد برسید.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه در مسيری سرسبز سفر کرديد، بهره‌ی شتر را از زمين به او بدهيد (و بگذاريد تا حيوان در حال حرکت بچرد) و چون در مسيری خشک و بی‌علف سفر کرديد، او را تند برانيد تا پيش از اينکه مغز استخوان حيوان، يعنی توان و نيرويش از بابت خستگی و رنج راه از ميان برود، به مقصد برسيد. و اگر شب در جايي توقف کرديد، از اتراق کردن در راه بپرهيزيد؛ زيرا راه، گذرگاه حيوانات و در شب، محلّ گزندگان و حشرات است».

«اگر به هنگام سرسبزی زمین مسافرت نمودید، بهره‌ی شتر را از زمین بدهید، و هنگامی که در خشکسالی مسافرت نمودید، مسافرت را بر آنها سریع طی نمایید قبل از اینکه از خستگی عقلشان را از دست بدهند، هنگامی که در آخر شب به استراحت پرداختید از وسط راه کناره گیری کنید زیرا آن، راه حیوانات و پناهگاه حشرات موذی در شب می‌باشد.

4488-3126- (5) (حسن لغيره) وَعَن جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِيَّاكُمْ وَالتَّعْرِيسَ عَلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ... [[410]](#footnote-410) فَإِنَّهَا مَأْوَى الْحَيَّاتِ وَالسِّبَاعِ، وَقَضَاءَ الْحَاجَةِ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّهَا مِنَ الْمَلَاعِنِ».

**رواه ابن ماجه؛ ورواته ثقات.**

(التعريس**)**: به معنای توقف مسافر در پایان شب برای استراحت می‌باشد.

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از خوابیدن آخر شب در وسط راه بپرهیزید؛ زیرا پناه مارها و درندگان می‌باشد و همچنین از قضای حاجت در وسط راه، زیرا محل استحقاق لعنت است».

4489-3127- (6) (صحيح) **وَعَن** أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيُّ**س** قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا نَزَلَوا تفرَّقوا في الشِّعابِ والأوْدِيَةِ، فقال رسولُ الله ج: «إنَّ تَفُرُّقَكُم في الشِّعابِ والأوْدِيَةِ إنَّما ذلكم مِنَ الشيْطانِ». فلَمْ يَنْزِلوا بعدَ ذلك مَنْزِلاً إلا انْضَمَّ بعضُهُم إلى بَعْضٍ.

**رواه أبو داود والنسائي**[[411]](#footnote-411)**.**

از ابو ثعلبه خشنی س روایت است، چون مردم در مسیر توقف می‌کردند در گوشه و کنار دره و دشت متفرق می‌شدند. پس رسول الله ج فرمودند: «پراکنده شدن‌تان در دره و دشت از شیطان می‌باشد». پس از آن در هیچ مکانی توقف نمی‌کردند مگر اینکه در کنار هم قرار می‌گرفتند.

4490-1820- (1) (ضعيف) **وَعَن** أَبِي ذَرٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يَبْغُضُهُمُ اللَّهُ، أَمَّا الَّذِينَ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ؛ فَقَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانَ النَّوْمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعْدَلُ بِهِ؛ نَزَلُوا فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ، فَقَامَ يَتَمَلَّقُنِي وَيَتْلُو آيَاتِي» فذكر الحديث.

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في** «**صحيحيهمـا**»**. وتقدم في** «**صدقة السر**» **بتمـامه [مضی 8- الصدقات/10].**

47 ـ (الترغيب في ذكر الله لـمن عثرت دابته)

ترغیب به ذکر خداوند برای کسی که حیوانش بلغزد

4491-3128- (1) (صحيح)عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: كُنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ ج فَعَثَرَ بَعِيرُنَا، فَقُلْتُ: تَعِسَ الشَّيْطَانُ، فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ج: «لَا تَقُلْ: تَعِسَ الشَّيْطَانُ؛ فَإِنَّهُ يَعْظُمُ حَتَّى يَصِيرَ مِثْلَ الْبَيْتِ، وَيَقُولَ: بِقُوَّتِي، وَلکن قُلْ: بِسْمِ اللهِ؛ فَإِنَّهُ يَصغُر حتی يَصِيرُ مِثْلَ الذُّبَابِ».

**رواه النسائي**[[412]](#footnote-412)**، والطبراني، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

ابو ملیح از پدرش س روایت می‌کند: همراه رسول الله ج بودم که شتر ما لغزید، پس گفتم: نفرین بر شیطان؛ رسول الله ج فرمود: «نگو نفرین بر شیطان؛ زیرا شیطان چنان بزرگ می‌شود که مانند یک خانه می‌گردد و می‌گوید: به قدرت و بازوی من، ولی بگو: بسم الله، به این ترتیب چنان کوچک می‌شود به اندازه‌ی یک مگس».

4492-3129- (2) (صحيح) وَعَنْ أَبِي تَمِيمَةَ الْهُجَيْمِيِّ عَمَّنْ كَانَ رِدفَ النَّبِيِّ ج قَالَ: كُنْتُ رِدْفَهُ عَلَى حِمَارٍ فَعَثَرَ الْحِمَارُ، فَقُلْتُ: تَعِسَ الشَّيْطَانُ. فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ج: «لَا تَقُلْ: تَعِسَ الشَّيْطَانُ؛ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ: تَعِسَ الشَّيْطَانُ؛ تَعَاظَمَ فِي نَفْسِهِ، وَقَالَ: صَرَعْتُهُ بِقُوَّتِي، وَإِذَا قُلْتَ: بِسْمِ اللهِ؛ تَصَاغَرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ حَتَّى يَكُونَ أَصْغَرَ مِنَ ذُبَابٍ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، والبيهقي.**

(صحيح**) والحاكم؛ إلا أنه قال:** «وَإِذَا قِيلَ: بِسْمِ اللَّهِ؛ خَنَسَ حَتَّى يَصِيرَ مِثْلَ الذُّبَابِ». **وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

ابو تمیمه هجیمی از کسانی است که پشت سر رسول الله ج سوار شده است، او می‌گوید: همراه رسول الله ج سوار بر الاغی بودم که لغزید، پس گفتم: نفرین بر شیطان؛ رسول الله ج فرمود: «نگو: نفرین بر شیطان، زیرا وقتی بگویی: نفرین بر شیطان، خود را بزرگ دانسته و می‌گوید: با قدرتم او را به زمین زدم؛ و چون بگویی: بسم الله، خود را حتی کوچک‌تر از مگس می‌داند».

و در روایت حاکم آمده است: «چون گفته شود: بسم الله؛ خود را کنار کشیده تا اینکه مثل مگسی می‌گردد».

48 ـ (الترغيب في كلمات يقولهن من نزل منزلا)

ترغیب به دعایی که هنگام اتراق و توقف درجایی گفته می‌شود

4493-3130- (1) (صحيح)عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ**ل** قَالَت: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ)؛ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ».

**رواه مالك ومسلم والترمذي، وابن خزيمة في «صحيحه».**

از خوله بنت حکیم ل روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «چون کسی از شما در جایی اتراق نموده و بگوید: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ): (پناه می‌برم به کلمات کامل پروردگار از شر آنچه آفریده است) تا زمانی که مکان اتراق را ترک می‌کند، چیزی به او آسیب نمی‌رساند».

4494-1821- (1) (أثر ضعيف) **وَعَن عَبدِالله بنِ بُسرٍ**[[413]](#footnote-413)**س قَالَ:** خَرجْتُ مِنْ حِمْصٍ فآواني الليلُ إلى (البُقَيعة)[[414]](#footnote-414)، فحَضَرني مِنْ أهْلِ الأرضِ، فقرأْتُ هذه الأيةَ مِنَ (الأعراف): ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ إلى آخرِ الآيةِ، فقال بعضُهم لِبَعْضٍ: احْرُسوه الآنَ حتَّى يُصْبِحَ، فلمَّا أصبَحْتُ رَكِبْتُ دابَّتي.

**رواه الطبراني، ورواته رواة**«**الصحيح**»**؛ إلا المسيب بن واضح**[[415]](#footnote-415)**.**

49 ـ (الترغيب في دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب سيما الـمسافر)

ترغیب به دعا کردن انسان برای برادرش در نهان، خاصتاً مسافر

4495-3131- (1) (صحيح) عَن أُمِّ الدَّرْدَاءِ قَالَتْ: حَدَّثَنِي سَيِّدِي[[416]](#footnote-416)؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: وَلَكَ بِمِثْلٍ».

از ام درداء ل روایت است که همسرم به من گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: هرگاه مردی برای دوستش در غیاب او دعا نمود فرشته‌ها می‌گویند: و مانند همین دعا برای تو باشد.

**رواه مسلم، وأبو داود - واللفظ له – (قال الحافظ):** «**أم الدرداء هذه هي الصغرى، تابعية، واسمها (هُجيمة) ويقال: (جهيمة) بتقديم الجيم، ويقال: (جمانة) ليس لها صحبة، إنما الصحبة لأم الدرداء الكبرى، واسمها (خيرة) وليس لها في البخاري ولا مسلم حديث، قاله غير واحد من الحفاظ**»**.**

4496-1822- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «دعوتانِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللهِ حِجَابٌ؛ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ».

**رواه الطبراني.**

4497-1823- (2) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَسْرَعَ الدُّعَاءِ إِجَابَةً، دَعْوَةُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ».

**رواه أبو داود والترمذي؛ كلاهـمـا من رواية عبدالرحمن بن زياد بن أنعم، وقال الترمذي:** «**حديث غريب**»**.**

4498-3132- (2) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْوَالِدِ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ».

**رواه أبو داود والترمذي في موضعين وحسنه في أحدهـمـا. [مضی 15- الدعاء/6].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعای سه نفر بدون تردید اجابت می‌گردد: دعای پدر [و مادر] و دعای مظلوم و دعای مسافر».

0-1824- (3) (ضعيف) **والبزار، ولفظه: قال**: «ثَلَاثٌ حَقٌّ عَلَى الله أَن لَا يَرُدَّ لَهُم دَعوَةٌ: الصائمُ حَتَّى يفطرَ، والمظلومُ حَتَّى يَنتَصِرَ، وَالمُسَافِرُ حَتَّى يَرجعَ».

**[مضی 9- الصيام/1].**

**4499-3133- (3) (**حسن**) و**َعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج: «ثَلَاثٌ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُمْ: الْوَالِدُ وَالْمُسَافِرُ وَالْمَظْلُومُ».

**رواه الطبراني في حديث بإسناد جيد. [مضی20- القضاء/5].**

از عقبة بن عامر جهنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر دعای‌شان اجابت می‌گردد: پدر [و مادر] و مسافر و مظلوم».

50 ـ (الترغيب في الموت في الغربة)

ترغیب به وفات در غربت

4500-3134- (1) (حسن) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بنِ العَاصِي**ب** قَالَ: مَاتَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ مِمَّنْ وُلِدَ بِهَا، فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ج ثُمَّ قَالَ: «يَا لَيْتَهُ مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ». قَالُوا: وَلِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ قِيسَ لَهُ مِنْ[[417]](#footnote-417) مَوْلِدِهِ إِلَى مُنْقَطَعِ أَثَرِهِ[[418]](#footnote-418) فِي الْجَنَّةِ».

رواه النسائي - واللفظ له -، وابن ماجه، وابن حبان في «صحيحه».

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است، مردی در مدینه وفات نمود که متولد مدینه بود، رسول الله ج بر او نماز خوانده سپس فرمود: «ای کاش در جایی جز محل تولدش وفات می‌کرد». گفتند: چرا ای رسول الله ج؟! فرمود: «فردی که در جایی جز محل تولدش بمیرد، از محل تولد تا محل وفاتش برای او در بهشت اندازه‌گیری می‌شود».

4501-1825- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَوْتُ غُرْبَةٍ؛ شَهَادَةٌ».

**رواه ابن ماجه.**

4502-1826- (2) (ضعيف جداً) **وروى الطبراني من طريق عبدالـملك بن مروان بن عنترة - وهو متروك - عن أبيه عن جده قال: قَالَ رَسُولُ الله** ج **ذَاتَ** **يَومٍ**: «مَا تَعُدُّونَ الشَّهِيدَ فِيكُمْ؟». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ. قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذًا لَقَلِيلٌ، مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَالْمُتَرَدِّي شَهِيدٌ، وَالنُّفَسَاءُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِقُ شَهِيدٌ، وَالسِّلُّ شَهِيدٌ، وَالْحَرِيقُ شَهِيدٌ، وَالَغَرِيبُ شَهِيدٌ».

**(قال الحافظ):** «**وقد جاء في أن (موت الغريب شهادة) جملة من الأحاديث؛ لا يبلغ شيء منها درجة الحسن فيمـا أعلم**»**.**

24- كتاب التوبة والزهد

کتاب توبه و زهد

1 ـ (الترغيب في التوبة والمبادرة بها وإتباع السيئة الحسنة)

ترغیب به توبه کردن و شتابیدن به سوی آن و انجام کار نیک بعد از هر گناه

4503-3135- (1) (صحيح)عَنْ أَبِي مُوسَى**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»[[419]](#footnote-419).

**رواه مسلم والنسائي.**

از ابو موسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند دست مبارکش را به شب می‌گستراند تا توبه کسی را که در روز گناه نموده قبول نماید و دست مبارکش را در روز می‌گستراند تا توبه گناهکار شب را بپذیرد، تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند».

4504-3136- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پیش از طلوع خورشید از مغرب توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».

4505-3137- (3) (حسن) وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ**س** عَنْ النَّبِيَّ ج: «إِنَّ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ لَبَابًا مَسِيرَةُ عَرْضِهِ أَرْبَعُونَ عَامًا، أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً، فَتَحَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلتَّوْبَةِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَلَا يُغْلِقُهُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ».

**رواه الترمذي في حديث، والبيهقي واللفظ له**[[420]](#footnote-420)**، وقال الترمذي:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

از صفوان بن عسّال س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در جهت مغرب دری است به عرض چهل یا هفتاد سال که خداوند آن را در روز خلقت آسمان‌ها و زمین برای توبه گشوده و آن را تا قبل از طلوع خورشید از جهت مغرب نخواهد بست»[[421]](#footnote-421).

**وفي رواية له وصححها أيضاً:** قَالَ زِرٌّ **- يعني ابن حبيش -**: فَمَا بَرِحَ**- يعني صفوان-** يُحَدِّثُنِي حَتَّى حَدَّثَنِي: «أَنَّ اللَّهَ جَعَلَ بِالمَغْرِبِ بَابًا عَرْضُهُ مَسِيرَةُ سَبْعِينَ عَامًا لِلتَّوْبَةِ، لَا يُغْلَقُ مَا لمَ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ قِبَلِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی: ﴿يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا﴾».

**وليس في هذه الرواية ولا الأولي**[[422]](#footnote-422) **تصريح برفعه كما صرح به البيهقي، وإسناده صحيح أيضا.**

و در روایتی از بیهقی آمده است: زر بن حبیش گفت: صفوان برای من حدیثی نقل نمی‌کرد تا اینکه این حدیث را برایم روایت کند: «خداوند در جهت مغرب دری برای توبه به عرض مسیر هفتاد سال قرار داده است و تا زمانی که خورشید از آن جهت طلوع نکرده، آن را نمی‌بندد و این گفتار پروردگار است: ﴿يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا﴾ [الأنعام: 158] «روزی‌که بعضی از آيات پروردگارت بيايد (و بر آنها ظاهر شود)، ايمان آوردن افرادی که قبلاً ايمان نياورده‌اند، يا در ايمان‌شان (عمل) نيکی انجام نداده‌اند، سودی به حال آنها نخواهد داشت».

4506-1827- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ، سَبْعَةٌ مُغْلَقَةٌ، وَبَابٌ مَفْتُوحٌ لِلتَّوْبَةِ؛ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ نَحْوِهِ».

**رواه أبو يعلى والطبراني بإسناد جيد**[[423]](#footnote-423)**.**

4507-3138- (4) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَوْ أَخْطَأْتُمْ حتَّى تبلُغَ السماءَ، ثُمَّ تُبْتُمْ؛ لَتابَ الله عليْكُمْ».

**رواه ابن ماجه بإسناد جيد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر آنقدر گناه کنید که گناه‌های‌تان به آسمان برسد، سپس توبه کنید، خداوند توبه‌ی شما را می‌پذیرد».

4508-1828- (2) (ضعيف) وَعَن جَابِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ عُمْرُهُ، وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[424]](#footnote-424)**.**

4509-1829- (3) (ضعيف جداً)وَعَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْبِقَ الدَّائِبَ الْمُجْتَهِدَ؛ فَلْيَكُفَّ عَنِ الذُّنُوبِ».

**رواه أبو يعلى ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا يوسف بن ميمون**[[425]](#footnote-425)**.**

**(**الدائب**)** با همزة مكسوره بعد از الف: عبارت است از کسی که خود را در عبادت خسته می‌کند و در آن بسیار تلاش می‌نماید.

4510-1830- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْمُؤْمِنُ وَاهٍ رَاقِعٌ، فَسَعِيدٌ مَنْ هَلَكَ[[426]](#footnote-426) عَلَى رَقْعِهِ».

**رواه البزار، والطبراني في** «**الصغير**» **و** «**الأوسط**».

طبرانی می‌گوید: «(واه): به معنای گنه‌کار. و (راقع): يعنی توبه‌کنند‌ه‌ای که طلب مغفرت می‌کند».

4511-1831- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَمَثَلُ الْإِيمَانِ؛ كَمَثَلِ الْفَرَسِ فِي آخِيَّتِهِ، يَجُولُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى آخِيَّتِهِ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْهُو ثُمَّ يَرْجِعُ، فَأَطْعِمُوا طَعَامَكُمُ الْأَتْقِيَاءَ، وَأولوا مَعْرُوفَكُمُ الْمُؤْمِنِينَ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[427]](#footnote-427)**.**

**(**الآخية**) بمد الهمزة وكسر الخاء المعجمة بعدها ياء مثناة تحت مشددة: هي حبل يدفن في الأرض مثنيا ويبرز منه كالعروة تشد إليها الدابة. وقيل: هو عود يعرض في الحائط تشد إليه الدابة.**

4512-3139- (5) (حسن)وَعَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «كُلُّ ابنِ آدَمَ خَطَّاءٌ، وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ».

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همه‌ی فرزندان آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه کنندگانند».

**رواه الترمذي وابن ماجه والحاكم؛ كلهم من رواية علي بن مسعدة، وقال الترمذي:** «**حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث علي بن مسعدة عن قتادة**»**. وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**.**

4513-3140- (6) (صحيح) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «إِنَّ عَبْدًا أَصَابَ ذَنْبًا فَقَالَ: یَا رَبِّ! إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنباً فَاغْفِرْهُ لِي، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: عَلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ، فَغَفَرَ لَهُ، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَصَابَ ذَنْبًا آخَرَ، وَرُبَّمَا قَالَ: ثُمَّ أَذْنَبَ ذَنْبًا آخَرَ، فَقَالَ: يَا ربِّ! إنِّي أذْنَبْتُ ذَنْباً آخَر فاغْفِرْهُ لي، قال ربُّه: عَلِمَ عَبْدي أنَّ لَهُ ربّاً يغْفِرُ الذنْبَ ويأْخُذُ بِهِ؛ فَغَفَر لَهُ، ثُمَّ مكَثَ ما شاءَ الله، ثُمَّ أصابَ ذَنْباً آخَرَ ورُبَّما قال: ثُم أذْنَب ذَنباً آخَرَ، فقال: يا ربِّ! إنِّي أذْنبْتُ ذَنْباً فاغْفِرْهُ لي، فقال ربُّه: علِمَ عبْدي أنَّ لَهُ ربّاً يغْفِرُ الذنْبَ ويأْخُذُ بِه، فقال ربُّه: غَفَرْتُ لِعَبْدي، فلْيَعْمَلْ ما شَاءَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که فرمود: «یکی از بندگان مرتکب گناهی شد و گفت: پروردگارا! مرتکب گناهی شده‌ام آن را بیامرز، خداوند متعال فرمود: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد که گناهش را می‌بخشد و در برابر آن مواخذه می‌کند پس خداوند او را بخشید. سپس طبق خواسته‌ی خداوند مدتی می‌گذرد و باز مرتکب گناه دیگری می‌شود و می‌گوید: پروردگارا مرتکب گناه دیگری شدم آن را بیامرز، پروردگارش می‌فرماید: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد که گناهش را می‌آمرزد و یا در برابر آن مجازات می‌کند؛ سپس خداوند او را آمرزید. پس از این طبق خواسته‌ی خداوند مدتی می‌گذرد و باز مرتکب گناه دیگری می‌شود و می‌گوید: پروردگارا مرتکب گناه دیگری شدم آن را بیامرز، پروردگارش می‌فرماید: بنده‌ی من دانست پروردگاری دارد که گناهش را می‌آمرزد و یا در برابر آن مجازات می‌کند؛ سپس خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام را آمرزیدم هر چه می‌خواهد انجام دهد».

اینکه فرمود:«فليعمل ما شاء» به این معناست که: مادامی که وی مرتکب گناه شده و به دنبال آن طلب مغفرت نموده و از آن توبه کند و به آن گناه بازنگردد – چرا که فرمود: «ثم أصاب ذنبا آخر»: سپس گناه دیگری را مرتکب گردد – اگر این رویه‌ی وی باشد هرچه می‌خواهد انجام دهد؛ زیرا هرگاه مرتکب گناهی می‌شود، توبه و طلب مغفرتش کفاره‌ی گناهش می‌گردد و به این ترتیب ضرری متوجه وی نمی‌گردد. اما اینکه مرتکب گناه شود و به زبان استغفار کرده و دست از گناهش نکشد و آن را تکرار کند این توبه ی دروغگویان می‌باشد.

4514-3141- (7) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا كَانَتْ نُكْتَةً سَوْدَاءُ فِي قَلْبِهِ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صُقِلَ مِنْهَا، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى يُغَلَّفَ قَلْبُهُ، فَذَلِكَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم﴾».

**رواه الترمذي وصححه، والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم واللفظ له من طريقين قال في أحدهما:** «**صحيح على شرط مسلم**»**. [مضی 15- الدعاء/2].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود یک نقطه سیاه بر قلب او نقش می‌بندد، اگر توبه کرد و از گناه خود دست کشید، آن نقطه پاک خواهد شد و اگر بر گناهانش افزود، نقطه‌های سیاه در قلبش افزون می‌گردد چنانکه تمام قلبش را می‌پوشاند و این همان زنگاری است که خداوند متعال آن را در کتابش ذکر می‌فرماید: ﴿كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ١٤﴾ [المطففين: 14] «هرگز چنین نیست (که آنها گمان می‌کنند) بلکه (بسب) آنچه کرده‌اند بر دل‌های‌شان زنگار بسته است».

(حسن) **ولفظ ابن حبان وغيره:** «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً يُنكَتُ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ، فَإِنْ هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ صُقِلَتْ، فَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبَهُ» **الحديث**.

و در روایت ابن حبان آمده است: «هنگامی که بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود یک نقطه سیاه بر قلب او نقش می‌بندد، اگر توبه کند و از گناه خود دست کشد، آن نقطه پاک خواهد شد و اگر به تکرار گناه روی آورد، رفته رفته نقطه‌های سیاه قلب او را در بر می‌گیرد».

4515-3142- (8) (صحيح) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ**: قَالَتْ قُرَيشٌ لِلنَّبيِّ ج: ادْعُ لنا ربَّك يَجْعَلْ لنا الصَّفا ذَهَباً، فإنْ أصْبحَ ذَهباً اتَّبَعْناك، فدعَا ربَّه، فأتاهُ جبريلُ عليه السلامُ فقال: إنّ ربَّك يُقْرِئُكَ السلامَ وَيَقُولُ لَك: إنْ شئْت أصْبَح لهُم الصَّفا ذَهباً، فَمْن كَفَر منهم عَذَّبْتُه عَذاباً لا أعَذِّبُه أحَداً مِنَ العَالَمينَ، وإنْ شئْتَ فَتَحْتُ لهم بابَ التوْبَةِ والرحْمَةِ، قال: «بَلْ بابَ التوْبَةِ والرحْمَةِ».

**رواه الطبراني**[[428]](#footnote-428)**، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که قریش به رسول الله ج گفتند: از پروردگارت بخواه که کوه صفا را برای ما طلا کند؛ اگر آن کوه طلا شد از تو پیروی می‌کنیم؛ پس رسول الله ج به پیشگاه خداوند دعا کرد. جبرئیل ÷ نزد او آمد و گفت: ای محمد ج! خداوند به تو سلام رسانید و به تو چنین می‌گوید: اگر می‌خواهی کوه صفا را برای آنان طلا می‌گردانم ولی به دنبال آن هر کسی از آنان کفر ورزید چنان او را مورد عذاب قرار خواهم داد که در جهان بی‌مانند باشد و یا می‌خواهی باب توبه و رحمت را برای آنان بگشایم». رسول الله ج فرمود: «بلکه خواهان گشایش باب توبه و رحمت می‌باشم».

4516-3143 -(9) (حسن) **وَ**عَنْ **عَبدِالله** ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ العَبْدِ مَا لَمْ يُغَرْغِرْ».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال:** «**حديث حسن [غريب]**»[[429]](#footnote-429)**.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند توبه‌ی بنده‌اش را پیش از آنکه روحش به گلوگاهش برسد، می‌پذیرد».

(يغرغر**) بغينين معجمتين، الأولى مفتوحة والثانية مكسورة، وبراء مكررة؛** یعنی: مادامی که روحش به حلقوم نرسیده باشد. و این به منزله‌ی غرغره کردن چیزی می‌باشد.

4517-3144- (10) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللهِ مَا اسْتَطَعْتَ، وَاذْكُرِ اللهَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وشَجَرٍ، وَمَا عَمِلْتَ مِنْ سُوءٍ فَأَحْدِثْ لَهُ تَوْبَةً: السِّرُّ بِالسِّرِّ، وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن؛ إلا أن عطاء لم يدرك معاذاً. ورواه البيهقي فأدخل بينهما رجلاً لـم يسمَّ**[[430]](#footnote-430)**.**

از معاذ بن جبل س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! مرا توصیه فرما؛ فرمود: «به قدر استطاعتت تقوای پروردگارت را پیشه کن و خداوند را کنار هر سنگ و درختی یاد کن. و هر زمانی که مرتکب عمل بدی شدی فورا توبه کن، پنهانی را به صورت پنهانی و آشکارش را آشکارا».

4518-1832- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِذَا تَابَ العَبدُ مِنْ ذُنوبِهِ؛ أَنْسَى الله حَفَظَتَهُ ذُنُوبَهُ، وَأنْسى ذلك جَوارِحَهُ ومعالِمَهُ مِنَ الأَرْضِ، حتَّى يلْقَى الله يومَ القِيامَةِ وليسَ عليهِ شاهِدٌ مِنَ الله بذَنْبٍ».

**رواه الأصبهاني.**

4519-1833- (7) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «النادِمُ ينتَظِرُ مِنَ الله الرحْمةَ، والمُعْجَبُ ينتَظِرُ المقْتَ، واعلَموا عبادَ الله أنَّ كلَّ عاملٍ سيقدُمُ على عَمَلِه، ولا يَخرُج مِنَ الدنيا حتى يَرى حُسْنَ عمَلِهِ وسوءَ عَمَلِهِ، وإنَّما الأعمالُ بخواتيمِها، والليلُ والنهارُ مَطِيَّتانِ، فأحْسِنوا السيرَ عليهِما إلى الآخرَةِ، واحذَرُوا التَّسْوِيفَ؛ فإنَّ الموتَ يأتي بَغْتَةً، ولا يَغْتَرَّنَّ أحدُكم بحُلْمِ الله عزَّ وجلَّ، فإنَّ الجنَّةَ والنارَ أقْرَبُ إلى أحدِكُمْ مِنْ شِراك نَعْلِهِ. ثُمَّ قرأَ رسولُ الله ج: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ٨﴾».

**رواه الأصبهاني من رواية ثابت بن محمد الكوفي العابد**[[431]](#footnote-431)**.**

4520-3145- (11) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بنِ مَسعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ».

**رواه ابن ماجه والطبراني؛ كلاهما من رواية أبي عبيدة بن عبدالله بن مسعود عن أبيه، ولم يسمع منه. ورواة الطبراني رواة** «**الصحيح**»**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «توبه‌کننده از گناه همچون کسی است که اصلاً گناه نکرده است».

0-1834 -(8) (ضعيف) **ورواه ابن أبي الدنيا، والبيهقي مرفوعا أيضا من حديث ابن عباس وزاد: «**وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهِ؛ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ».

**وقد رُوي بـهذه الزيادة موقوفاً، ولعله أشبه.**

4521-3146- (12) (صحيح) **وَعَن** حُمَيْدٍ الطَّوِيلَ قَالَ: قُلْتُ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَقَالَ النَّبِيُّ**ج**: «النَّدَمُ تَوْبَةٌ»؟ قَالَ: نَعَمْ.

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

حمید طویل می‌گوید: به انس بن مالک س گفتم: آیا رسول الله ج فرموده: «پشیمانی توبه است». انس گفت: بله.

4522-3147- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَعقِل[[432]](#footnote-432) قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى ابْنِ مَسْعُودٍ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: سَمِعْتَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «النَّدَمُ تَوْبَةُ»؟ قَالَ: نَعَمْ.

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

عبدالله بن مَعقِل می‌گوید: من و پدرم نزد عبدالله بن مسعود س رفتیم، پدرم به او گفت: از رسول الله ج شنیده‌ای که فرموده باشد: پشیمانی توبه است؟ عبدالله س جواب داد: بله.

4523-1835- (9) (موضوع) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَن رَسُولِ الله ج قَالَ: «مَا عَلِمَ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ نَدَامَةً عَلَى ذَنْبٍ؛ إِلَّا غَفَرَ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَهُ مِنْهُ».

**رواه الحاكم من رواية هشام بن زياد وهو ساقط، وقال:** «**صحيح الإسناد**»**!.**

4524-3148- (14) (صحيح)وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ[[433]](#footnote-433)، وَلَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْعُذْرُ[[434]](#footnote-434) مِنَ اللهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرُّسُلَ».

**رواه مسلم.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ‌کس مثل خداوند مدح [خودش] را دوست ندارد بدین جهت خود را ستایش نموده است؛ و هیچ‌کس از خداوند غیورتر نیست بدین جهت گناهان و زشتی‌ها را حرام نموده است؛ و هیچ‌کس مثل خداوند پذیرفتن عذر را دوست ندارد، بدین جهت کتاب را نازل و انبیا را فرستاده است».

4525-3149- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللهُ بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللهَ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی که جانم به دست اوست اگر شما گناه نمی‌کردید، خداوند شما را از میان برمی‌داشت و کسانی را [به جای شما] می‌آورد که گناه کنند و از الله متعال آمرزش بخواهند و او نيز آنها را بيامرزد».

4526-3150- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س**: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللهِ ج وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَا؛ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيُّ اللهِ ج وَلِيَّهَا، فَقَالَ: «أَحْسِنْ إِلَيْهَا، فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي بِهَا». فَفَعَلَ، فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللهِ ج فَشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللهِ! وَقَدْ زَنَتْ؟ فَقَالَ: «لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ، وَهَلْ وَجَدْتَ [تَوْبَةً][[435]](#footnote-435) أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ ﻷ!».

**رواه مسلم.**

از عمران بن حصین س روایت است: زنی از قبیله جهینه که از عمل زنا حامله شده بود نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! سزاوار حد (مجازات شرعی) شده‌‌ام، آن را بر من اقامه کن. رسول الله ج ولی او را خواست و به او گفت: «به نیکی با او رفتار کن و چون وضع حمل کرد او را بیاور». آن شخص چنین کرد. به فرمان رسول الله ج لباسش را محکم بر او پيچيدند و سنگ‌سارش کردند و رسول الله ج خود بر وی نماز [میت] گذارد.

عمر س گفت: ای رسول الله ج! بر زنی که مرتکب فاحشه شده نماز می‌گذاری؟ رسول الله ج فرمود: «این زن چنان توبه‌ای کرده که اگر توبه‌اش میان هفتاد نفر از مردم مدینه تقسیم گردد همه‌ی آنان را دربرمی‌گیرد. آیا توبه‌ای بهتر از این یافته‌ای که جانش را در راه خدا فدا کرد.

**4527-1836- (10) (**ضعيف**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكَثَرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «كَانَ الكِفْلُ مِنْ بني إسرائيلَ لَا يَتَوَرَّعُ مِنْ ذَنْبٍ عَمِلَهُ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ؛ فَأَعْطَاهَا سِتِّينَ دِينَارًا عَلَى أَنْ يَطَأَهَا، فَلَمَّا قَعَدَ مِنْهَا مَقْعَدَ الرَّجُلِ مِنْ امْرَأَتِهِ أَرْعَدَتْ وَبَكَتْ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ أَأَكْرَهْتُكِ؟ قَالَتْ: لَا، وَلَكِنَّهُ عَمَلٌ مَا عَمِلْتُهُ قَطُّ، وَمَا حَمَلَنِي عَلَيْهِ إِلَّا الحَاجَةُ، فَقَالَ: تَفْعَلِينَ أَنْتِ هَذَا، وَمَا فَعَلْتِهِ قَطٌّ[[436]](#footnote-436)، اذْهَبِي فَهِيَ لَكِ؛ وَقَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا أَعْصِي اللَّهَ بَعْدَهَا أَبَدًا، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ، فَأَصْبَحَ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِهِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِلْكِفْلِ».

**رواه الترمذي وحسنه واللفظ له، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ إلا أنه قال:** «**سمعت رسول الله** ج **أكثر من عشرين مرة يقول**»**، فذكر بنحوه. والحاكم والبيهقي من طريقه وغيرها، وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»[[437]](#footnote-437)**. [مضی21- الحدود/7].**

4528-1837- (11) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «كَانَت قَرْيَتَانِ إِحْدَاهُمَا صَالِحَةٌ، وَالْأُخْرَى ظَالِمَةٌ، فَخَرَجَ رَجُلٌ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمَةِ يُرِيدُ الْقَرْيَةَ الصَّالِحَةَ، فَأَتَاهُ الْمَوْتُ حَيْثُ شَاءَ اللهُ، فَاخْتَصَمَ فِيهِ الْمَلَكُ وَالشَّيْطَانُ[[438]](#footnote-438)؛ فَقَالَ الشَّيْطَانُ: وَاللهِ مَا عَصَانِي قَطُّ. فَقَالَ الْمَلَكُ: إِنَّهُ قَدْ خَرَجَ يُرِيدُ التَّوْبَةَ، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا أَنْ يُنْظَرَ إِلَى أَيِّهِمَا أَقْرَبُ؟ فَوَجَدُوهُ أَقْرَبُ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ بِشِبْرٍ، فَغُفِرَ لَهُ. قَالَ مَعْمَرٌ: وَسَمِعْتُ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبَ اللهُ إِلَيْهِ الْقَرْيَةَ الصَّالِحَةَ.

**رواه الطبراني بإسناد صحيح. وهو هكذا في نسختي غير مرفوع.**

4529-3151- (17) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س؛ أَنَّ نَبِيَّ اللهِ ج قَالَ: «كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ فَدُلَّ عَلَى رَاهِبٍ، فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: لَا! فَقَتَلَهُ، فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً. ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ؟ فَدُلَّ عَلَى رَجُلٍ عَالِمٍ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ، فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: نَعَمْ؛ مَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كَذَا وَكَذَا؛ فَإِنَّ بِهَا أُنَاسًا يَعْبُدُونَ اللهَ، فَاعْبُدِ اللهَ مَعَهُمْ، وَلَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ؛ فَإِنَّهَا أَرْضُ سَوْءٍ. فَانْطَلَقَ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ، أَتَاهُ الْمَوْتُ، فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللهِ تَعَالَی، وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَأَتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ، فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ: قِيسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ، فَإِلَى أَيَّتِهِمَا كَانَ أَدْنَى فَهُوَ لَهُ، فَقَاسُوا! فَوَجَدُوهُ أَدْنَى إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ[[439]](#footnote-439)، فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ».

(صحيح) **(وفي رواية**): «فَكَانَ إِلَى الْقَرْيَةِ الصَّالِحَةِ أَقْرَبَ بِشِبْرٍ، فَجُعِلَ مِنْ أَهْلِهَا».

(صحيح) **وفي رواية:** «فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى هَذِهِ أَنْ تَبَاعَدِي، وَإِلَى هَذِهِ أَنْ تَقَرَّبِي، وَقَالَ: قِيسُوا بَيْنَهُمَا، فَوُجِدوه إِلَى هَذِهِ أَقْرَبَ بِشِبْرٍ، فَغُفِرَ لَهُ».

**وفي رواية: قال قتادة: قال الحسن:** «ذُكِرَ لَنَا أنَّهُ لمَّا أتاهُ ملَكُ الموْتِ نَأى بصَدْرِهِ نَحْوَها».

**رواه البخاري ومسلم وابن ماجه بنحوه.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در ميان امت‌های پيش از شما مردی بود که 99 نفر را کشته بود. از مردم در مورد داناترین آنها پرسید؟ مردم راهبی را به او معرفی کردند. او نزد راهب رفت و اعتراف کرد که 99 نفر را کشته، آیا امکان توبه برای او وجود دارد؟ مرد راهب گفت: خیر. آن شخص راهب را کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از عالمترین مردم پرسید، پس عالمی را به نشان دادند. نزد عالم رفت و اعتراف کرد که صد نفر را کشته، آیا راهی برای توبه‌ی او وجود دارد؟ عالم گفت: بله، چطور ممکن است کسی بتواند بین تو و توبه مانعی ایجاد کند؟ در ادامه صحبت‌هایش گفت به سرزمین فلان و فلان برو در آنجا مردمی زندگی می‌کنند که خداوند متعال را عبادت می‌کنند، به همراه آنان به عبادت خداوند مشغول شو و هیچگاه به سرزمینت بازنگرد چون آن سرزمین بدی است. آن مرد به راه افتاد تا نصف راه را پیمود که مرگ به سراغش آمد؛ پس فرشته‌های رحمت و عذاب با هم به مجادله پرداختند، فرشته‌های رحمت می‌گفتند: این مرد توبه کرده و قلباً به خدا روی آورده است اما فرشته‌های عذاب می‌گفتند: این مرد در طول عمرش کار خوبی انجام نداده است. در این هنگام فرشته‌ای به صورت انسانی از راه رسید، طرفین او را قاضی قرار دادند. فرشته گفت: فاصله‌ی او تا هر دو سرزمین را اندازه بگیرید، به هر طرف نزدیک‌تر بود پس او به آنها تعلق دارد؛ آنها اندازه گرفتند که وی به سرزمینی که قصد رفتن به آنجا را داشت، به اندازه‌ی یک وجب نزدیک‌تر است؛ پس فرشته‌های رحمت (جان) او را گرفتند».

و در روایتی آمده: «وجبی به روستای نیکوکاران نزدیک‌تر بود. از این‌رو از جمله آن مردم به حساب آمد».

و در روایتی آمده: «خداوند به این سرزمین گفت: دور شو و به سرزمین دیگری گفت: نزدیک شو؛ سپس بین آن را اندازه گرفتند که یک وجب به این سرزمین نزدیک‌تر بود پس خداوند گناهانش را آمرزید».

و در روایتی: قتاده می‌گوید: حسن گفت: «به ما گفته شد: زمانی که ملک الملک جهت قبض روحش آمد، آن شخص، سينه‌اش را به سوی سرزمين مقصد، متمايل ساخت».

4530-1838- (12) (ضعيف) **وَعن** أَبِي عَبْدِ رَبٍّ؛ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ عَلَى الْمِنْبَرِ يُحَدِّثُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا أَسْرَفَ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَقَى رَجُلًا فَقَالَ: إِنَّ الْآخَرَ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا كُلُّهُمْ ظُلْمًا، فَهَلْ تَجِدُ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: إِنْ حَدَّثْتُكَ أَنَّ اللهَ لَا يَتُوبُ عَلَى مِنْ تَابَ كَذَبْتُكَ، هَهُنَا قَوْمٌ يَتَعَبَّدُونَ فَائْتِهِمْ تَعْبُدِ اللهَ مَعَهُمْ. فَتَوَجَّهَ إِلَيْهِمْ، فَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ. فَاجتَمَعَت مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، فَبَعَثَ اللهُ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَقَالَ: قِيسُوا بَيْنَ الْمَكَانَيْنِ، فَأَيُّهُمْ كَانَ أَقْرَبَ فَهُوَ مِنْهُمْ، فَوَجَدُوهُ أَقْرَبَ إِلَى دَارِ التَّوَّابِينَ بِأَنْمُلَةٍ؛ فَغُفِرَ لَهُ».

**رواه الطبراني بإسنادين أحدهما جيد**[[440]](#footnote-440)**.**

0-1839- (13) (ضعيف) **ورواه أيضا بنحوه بإسناد لا بأس به**[[441]](#footnote-441) **عن عبدالله بن عمرٍو، فذكر الحديث إلى أن قال**: «ثُمَّ أَتَى رَاهِبًا آخَرَ فَقَالَ: إِنِّي قَتَلْتُ مِئَةَ نَفْسٍ، فَهَلْ تَجِدُ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: قَدْ أَسْرَفْتَ، وَمَا أَدْرِي، وَلَكِنْ هَهُنَا قَرْيَتَانِ: قَرْيَةٌ يُقَالُ لَهَا: (نَضْرَةٌ)، وَالْأُخْرَى يُقَالُ لَهَا: (كُفَرَةٌ)، فَأَمَا (نَضْرَةَ) فَيَعْمَلُونَ عَمَلَ الْجَنَّةِ لَا يَثْبُتُ فِيهَا غَيْرُهُمْ، وَأَمَّا أهلُ (كُفْرَةَ) فَيَعْمَلُونَ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ لَا يَثْبُتُ فِيهَا غَيْرُهُمْ، فَانْطَلَق إِلَى أهل نَضْرَةَ، فَإِنْ ثَبَتَّ فِيهَا وَعَمِلْتَ عمل أَهْلِهَا فَلَا شَكَّ فِي تَوْبَتِكَ، فَانْطَلَقَ يؤمُّهَا، حَتَّى إِذَا كَانَ بَيْنَ الْقَرْيَتَيْنِ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ، فَسَأَلَتِ الْمَلَائِكَةُ رَبَّهَا عَنْهُ؟ فَقَالَ: انْظُرُوا إِلَى أَيِّ الْقَرْيَتَيْنِ كَانَ أَقْرَبَ فَاكْتُبُوهُ مِنْ أَهْلِهَا. فَوَجَدُوهُ أَقْرَبَ إِلَى (نَضْرَةَ) بِقِيدِ أُنْمُلَةٍ، فَكُتِبَ مِنْ أَهْلِهَا».

4531-3152- (18) (**صحيح لغيره**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُنِي، - وَاللهِ! لَلَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلَاةِ -، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا؛ وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أُهَرْوِلُ»[[442]](#footnote-442).

**رواه مسلم واللفظ له، والبخاري بنحوه**[[443]](#footnote-443)**.**

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «الله ﻷ می‌فرماید: من با بنده‌ام مطابق گمانی که نسبت به من دارد، رفتار می‌کنم و هرجا مرا ياد کند، با او خواهم بود. - به الله سوگند که او از توبه‌ی بنده‌اش بيش از شخصی خوشحال می‌شود که (شتر و ره توشه‌ی) گمشده‌اش را در بيابان پيدا می‌کند. و هر‌کس وجبی به من نزدیک شود به اندازه‌ی ذراعی به وی نزدیک خواهم شد و هر‌کس ذراعی به من نزدیک شود به اندازه‌ی باعی به او نزدیک خواهم شد و هر‌کس پیاده و آهسته به سوی من آید شتابان به سوی او خواهم رفت»[[444]](#footnote-444).

4532-1840- (14) (ضعيف) **وَعَن يَزِيدِ بنِ نَعِيمٍ قَالَ: سَمِعتُ أَبَا ذَرِّ الغفاريَّ س وهو على المنبر بـ(الفسطاط)**[[445]](#footnote-445) **يَقُولُ: سَمِعتُ النَّبِيَّ** ج **يَقُولُ:** «مَنْ تقرَّبَ إلى الله عز وجل شِبْراً؛ تَقَرَّبَ الله إليه ذِراعاً، ومَنْ تَقَرَّبَ إليه ذِراعاً؛ تقرّبَ إليه باعاً، ومَنْ أقْبلَ إلى الله عزَّ وجلَّ ماشِياً؛ أقْبَلَ إليهِ مُهَرْوِلاً، والله أعْلى وأجلُّ، واللهُ أعْلى وأجلُّ، واللهُ أعْلى وأجَلُّ».

**رواه أحمد والطبراني، وإسنادهما حسن**[[446]](#footnote-446)**.**

4533-3153- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ شُرَيْحٍ - هو ابن الحارث **–** قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «قَالَ اللَّهُ ﻷ: يَا ابْنَ آدَمَ! قُمْ إِلَيَّ أَمْشِ إِلَيْكَ، وَامْشِ إِلَيَّ أُهَرْوِلْ إِلَيْكَ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح.**

از شریح بن حارث روایت است که شنیدم مردی از اصحاب رسول الله ج می‌گفت: رسول الله ج فرمود: «خداوند ﻷ می‌فرماید: ای فرزند آدم! به سوی من برخیز که به سویت می‌آیم و قدم زنان به سوی من بیا که شتابان به سویت می‌آیم».

4534-3154- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ، سَقَطَ عَلَى بَعِيرِهِ وَقَدْ أَضَلَّهُ بِأَرْضٍ فَلاَةٍ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به راستی که شادمانی الله از توبه‌ی بنده‌اش، بيشتر از شادی يکی از شماست که شتر گمشده‌اش را در بيابان می‌يابد».

**وفي رواية لمسلم**: «لله أشَدُّ فَرحاً بتوْبَةِ عَبْدهِ حينَ يَتوبُ إليْهِ مِنْ أحَدِكُم كانَ على راحِلَتِه بأرْضٍ فَلاةٍ، فانْفَلتَتْ عنه، وعلَيْها طَعامُه وشرَابُه، فأَيِسَ مِنْها، فأتى شَجرةً فاضْطَجَعَ في ظِلِّها قَدْ أَيِسَ مِنْ راحِلَتِهِ، فبينَما هو كذلِكَ إذا هُوَ بها قائمةً عندَهُ، فأخَذَ بِخُطامِها ثُمَّ قال مِنْ شِدَّةِ الفَرحِ: اللَّهُمَّ أنْتَ عَبْدي وأنا ربُّكَ! أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الفَرحِ».

و در روایت مسلم آمده است: «خداوند، از توبه‌ی بنده‌اش بيشتر از فردی شادمان می‌شود كه در بيابانی بر شترش سوار است؛ شترش که آب و غذای او را بر پشت دارد، از او می‌رمد و فرار می‌کند و او از يافتنش نااميد می‌شود؛ زير سايه‌ی‌ درختی می‌رود و نااميد از يافتن شترش، دراز می‌کشد. در آن حال که به کلی نااميد شده، ناگهان شترش را می‌بيند که کنارش ايستاده است؛ پس افسار شتر را می‌گيرد و از شدت خوشحالی به اشتباه می‌گويد: خدايا! تو، بنده‌ی منی و من پروردگار تو هستم».

4535-3155- (21) (صحيح) **وَعَنِ الحَارِثِ بنِ سُوَيدٍ عَن عَبدِالله**[[447]](#footnote-447)**س قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «لله أفْرَحُ بتوبَةِ عَبْدِه المؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ نَزل في أرْضٍ دَوِّيَّةٍ مَهلكةٍ، معه راحِلَتُه، عليها طعَامُه وشَرابُه، فوضَع رأْسَه فنَام نَوْمةً، فاسْتَيقظَ وقد ذهبَتْ راحِلَتُه، فطَلبَها حتّى إذا اشْتَدَّ عليه الحرُّ والعَطَشُ أوْ ما شاءَ الله؛ قال: أرجعُ إلى مكاني الَّذي كنتُ فيه فأنامُ حتّى أموتَ، فوضَع يدَهُ على ساعِدهِ ليَمُوتَ، فاسْتَيْقَظ فإذا راحِلَتُه عندَهُ عليها زادُه وشَرَابُه! فالله أشَدُّ فَرحاً بتَوْبَةِ العَبْدِ المؤْمِنِ مِنْ هذا بِراحِلَتِه».

**رواه البخاري ومسلم.**

(الدَّوِّيَّة**)** به فتح دال و تشديد واو و ياء: عبارت است از بیابان بی‌آب و علف.

حارث بن سوید از عبدالله بن مسعود س روایت می‌کند: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال از توبه بنده‌ی مؤمنش بیش از مردی خوشحال می‌شود که با مرکب حامل آب و غذایش به بیابان خشک و بی‌آب و علف و مهلکی وارد شده و سر بر بالین گذاشته و می‌خوابد و درحالی بیدار می‌شود که مرکبش رفته باشد و در جستجوی آن با شدت گرما و تشنگی شدید یا آنچه خدا بخواند مواجه شود؛ آنگاه بگوید: به جایی که بودم باز می‌گردم و می‌خوابم تا بمیرم، پس سر بر ساعدش می‌گذارد تا بمیرد، اما بعد از مدتی بیدار می‌گردد و مرکبش را با آب و غذا نزد خود حاضر می‌یابد، [این بنده چقدر خوشحال می‌گردد.] خداوند متعال به مراتب نسبت به توبه بنده مؤمن خود از این فرد در چنین حالتی خوشحال‌تر می‌گردد».

4536-3156- (22) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَقِيَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا مَضَى، وَمَنْ أَسَاءَ فِيمَا بَقِيَ؛ أُخِذَ بِمَا مَضَى وَمَا بَقِيَ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس در باقی عمرش به اعمال نیک بپردازد گذشته‌اش بخشوده می‌شود و هر‌کس باقی عمرش را با اعمال بد سپری کند، نسبت به گذشته و آینده‌اش مجازات می‌گردد».

4537-3157- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ مَثَلَ الَّذِي يَعْمَلُ السَّيِّئَاتِ ثُمَّ يَعْمَلُ الْحَسَنَاتِ، كَمَثَلِ رَجُلٍ كَانَتْ عَلَيْهِ دِرْعٌ ضَيِّقَةٌ قَدْ خَنَقَتْهُ، ثُمَّ عَمِلَ حَسَنَةً فَانْفَكَّتْ حَلَقَةٌ، ثُمَّ عَمِلَ حسنةً أُخْرَى فَانْفَكَّتْ أُخْرَى، حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى الْأَرْضِ».

**رواه أحمد والطبراني بإسنادين رواة أحدهما رواة** «**الصحيح**»**.**

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسی که کارهای ناشایست و بدی انجام می‌دهد و به دنبال آن کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهد همانند مردی است که زره آهنین و تنگ بر تن داشته باشد که او را خفه می‌کند، سپس کار نیکی را انجام می‌دهد که یک حلقه‌ی زنجیر از آن زره باز شود و با انجام کار نیک دیگر یک حلقه‌ی دیگر باز می‌گردد تا اینکه زره به زمین بیافتد».

4538-3158- (24) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمرٍو**ب**: أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ أَرَادَ سَفَرًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «اعْبُدِ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي، قَالَ: «إِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ، وَلْیَحسُنْ خُلُقَكَ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

عبدالله بن عمرو ب روایت می‌کند که معاذ بن جبل س قصد مسافرت داشت، به رسول الله ج گفت: مرا وصیت کن، رسول الله ج فرمود: «خداوند را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده». معاذ گفت: ای رسول الله ج! باز هم مرا توصیه کن؛ رسول الله ج فرمود: «اگر مرتکب بدی شدی، به دنبال آن نیکی کن و اخلاقت را نیکو نما».

0-3159- (25) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني بإسناد رواته ثقات**[[448]](#footnote-448)عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «اعْبُدِ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَاذْكُرِ اللهَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَعِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ، وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ بِجَنْبِهَا حَسَنَةً: السِّرُّ بِالسِّرِّ، وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ».

**وأبو سلمة لم يدرك معاذاً**[[449]](#footnote-449)**.**

ابو سلمه از معاذ روایت می‌کند که گفتم: ای رسول الله ج! مرا وصیت کن؛ رسول الله ج فرمودند: «خداوند را عبادت کن گویا که او را می‌بینی و خودت را در ردیف مردگان به حساب آور و خدا را کنار هر سنگ و درختی یاد کن؛ و هرگاه مرتکب گناهی شدی، به دنبال آن نیکی کن، عمل نیک پنهانی در مقابل گناه پنهانی و عمل نیک آشکارا در مقابل گناه آشکارا».

0-1841- (15) (ضعيف) **ورواه البيهقي في** «**كتاب الزهد**» **من رواية إسماعيل بن رافع المدني عن ثعلبة بن صالح عن سليمان بن موسى عن معاذ قال:** أَخَذ بِيَدِي رَسُولُ الله ج فَمشى قليلاً ثُمَّ قال: «يا معاذُ! أُوصيكَ بتقوى الله، وصدْقِ الحديثِ، ووفاءِ العهْدِ، وأداءِ الأمانَةِ، وتركِ الخيانَةِ، ورَحْمِ اليَتيمِ، وحفْظِ الجِوَارِ، وكَظْمِ الغَيظِ، ولينِ الكلامِ، وبَذْلِ اللِّسانِ، ولُزومِ الإمامِ، والتَّفَقُّه في القرآن، وحبِّ الآخرِة، والجَزَع مِنَ الحسابِ، وقَصْرِ الأمَلِ، وحسْنِ العَمَلِ، وأنهاكَ أنْ تَشتُمَ مسْلماً، أَو تصدِّقَ كاذِباً، أو تكذِّب صادِقاً، أوْ تعْصِيَ إِماماً عادِلاً، وأنْ تُفْسِدَ في الأرضِ. يا معاذُ! اذْكُرِ الله عند كلِّ شَجرٍ وحَجرٍ، وأحْدِثْ لِكُلِّ ذنبٍ توْبةً، السرُّ بالسرِّ، والعلانِيَةُ بالعلانِيَةِ»[[450]](#footnote-450).

4539-3160- (26) (حسن) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ وَمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ بعَن رَسُولِ الله**ج** قَالَ: «اتَّقِ اللَّهِ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

از ابوذر و معاذ بن جبل ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر کجا هستید از خداوند بترسید و به دنبال گناه، کار نیک انجام دهید تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق و نیک رفتار باشید».

4540-3161- (27) (حسن لغيره) **وروى أحمد بإسناد جيد** عَنْ أَبِي ذَرٍّ[[451]](#footnote-451)**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «سِتَّةَ أَيَّامٍ ثُمَّ اعْقِلْ يَا أَبَا ذَرٍّ! مَا یُقالُ لَكَ بَعْدُ». فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ السَّابِعُ؛ قَالَ: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِهِ، وَإِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ، وَلَا تَسْأَلَنَّ أَحَدًا شَيْئًا وَإِنْ سَقَطَ سَوْطُكَ، وَلَا تَقْبِضْ أَمَانَةً». **[8- الصدقات/4].**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای ابوذر! بعد از شش روز بیا و بنگر که به تو چه گفته می‌شود». روز هفتم که فرا رسید فرمود: «تو را به تقوای الهی در آشکار و نهان توصیه می‌کنم و اگر گناهی مرتکب شدی به دنبال آن نیکی کن و از کسی چیزی درخواست نکن، اگرچه شلاقت بیفتد [خود آن را بردار]؛ و امانتی به عهده نگیر».

4541-3162- (28) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ[[452]](#footnote-452)**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَتْبِعْهَا حَسَنَةً تَمْحُهَا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَ الْحَسَنَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ! قَالَ: «هِيَ أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ».

**رواه أحمد عن شمر بن عطية عن بعض أشياخه عنه.**

از ابوذر س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! مرا وصیت کن؛ رسول الله ج فرمود: «هرگاه گناهی مرتکب گشتی، به دنبال آن نیکی کن تا آن را پاک کند». گفتم: ای رسول الله ج! آیا لا اله الا الله جزو نیکی‌ها است؟ رسول الله ج فرمود: «آن برترین نیکی‌هاست».

4542-3163- (29) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ[[453]](#footnote-453)**س** قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنِ امْرَأَةٍ قُبْلَةً - وفي رواية -: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي عَالَجْتُ امْرَأَةً فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ، وَإِنِّي أَصَبْتُ مِنْهَا مَا دُونَ أَنْ أَمَسَّهَا، فَأَنَا هَذَا؛ فَاقْضِ فِيَّ مَا شِئْتَ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ سَتَرَكَ اللهُ لَوْ سَتَرْتَ نَفْسَكَ. قَالَ: فَلَمْ يَرُدَّ النَّبِيُّ ج شَيْئًا، فَقَامَ الرَّجُلُ فَانْطَلَقَ، فَأَتْبَعَهُ النَّبِيُّ ج رَجُلًا فَدَعَاهُ، فَتَلَا عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ﴾. فَقَالَ رَجُلٌ[[454]](#footnote-454)  مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللهِ! هَذَا لَهُ خَاصَّةً؟ قَالَ: «بَلْ لِلنَّاسِ كَافَّةً».

**رواه مسلم وغيره.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: مردی زنی را بوسید - و در روایتی آمده-: مردی به خدمت رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! در منطقه‌ا‌ی دور از مدینه مرتکب ملاعبت با زنی شدم ما با او مرتکب جماع و امیزش جنسی نشدم؛ اکنون در اختیار شما هستم؛ چنانکه می‌خواهی در مورد من قضاوت کن؛ عمر س به او گفت: خداوند گناه تو را پوشیده بود، کاش آن را پوشیده می‌داشتی. رسول الله ج جواب او را نداد. وی بلند شد و رفت؛ رسول الله ج مردی را به دنبال او فرستاد تا بیاید؛ وقتی آمد، رسول الله ج این آیه را برای او خواند ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ١١٤﴾ [هود: 114] «و (ای پیامبر!) در دو طرف روز و ساعاتی از شب، نماز را بر پادار، بی‌شک نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند، این پندی برای پند پذیران است». یکی از حاضران گفت: ای رسول الله ج! آیا این حکم مخصوص ایشان است، رسول الله ج فرمود: «خیر، بلکه شامل همه‌ی مردم می‌باشد».

4543-3164- (30) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي طَوِيلٍ شَطَبٍ الْمَمْدُودِ؛ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: أَرَأَيْتَ مَن عَمِلَ الذُّنُوبَ كُلَّهَا وَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهَا شَيْئًا وَهُوَ فِي ذَلِكَ لَمْ يَتْرُكْ حَاجَةً وَلَا دَاجَةً[[455]](#footnote-455) إِلَّا أَتَاهَا، فَهَلْ لِذلِكَ مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: «فَهَلْ أَسْلَمْتَ؟». قَالَ: «أَمَّا أَنَا فَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللهِ. قَالَ: «تَفْعَلُ الْخَيْرَاتِ، وَتَتْرُكُ السَّيِّئَاتِ؛ فَيَجْعَلُهُنَّ اللهُ لَكَ خَيْرَاتٍ كُلَّهُنَّ». قَالَ: وَغَدَرَاتِي وَفَجَرَاتِي؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: اللهُ أَكْبَرُ، فَمَا زَالَ يُكَبِّرُ حَتَّى تَوَارَى.

**رواه البزار، والطبراني واللفظ له، وإسناده جيد قوي.**

از ابوطویل شطب الممدود روایت است که وی نزد رسول الله ج رفته و گفت: ای رسول الله ج، نظر شما درباره‌ی کسی که همه‌ی گناهان را نرتکب شده و هیچ گناهی را رها نکرده باشد، یعنی هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آن را انجام داده، چیست؟ آیا برای چنین کسی توبه محفوظ است؟ رسول الله ج فرمود: «آیا اسلام آورده‌ای؟». جواب داد: شهادت می‌دهم که معبودی به حق جز الله شایسته‌ی عبادت نیست و گواهی می‌دهم که تو رسول و فرستاده‌ی خداوند هستی».

رسول الله ج فرمود: «کارهای نیک انجام ده و کارهای بد را ترک کن، در این‌صورت خداوند تمام کارهای بد را جزو اعمال نیک شما قرار می‌دهد». وی گفت: ریز و درشت، کوچک و بزرگ گناهانم؟ رسول الله ج فرمود: «بله». وی گفت: الله اکبر! و پیوسته الله اکبر را تکرار می‌کرد تا اینکه نا پدید شد.

**و(**شطب**) قد ذكره غير واحد في الصحابة، إلا أن البغوي ذكر في** «**معجمه**» **أن الصواب**[[456]](#footnote-456) **عن عبدالرحمن بن جبير بن نفير مرسلاً: أن رجلا أتى النبي** ج **طويل شطب و(**الشطب**) في اللغة الـممدود، فصحفه بعض الرواة وظنه اسم رجل. والله أعلم.**

2 ـ (الترغيب في الفراغ للعبادة والإقبال على الله تعالى، والترهيب من الاهتمام بالدنيا والانهماك عليها)

ترغیب به فراغت جهت عبادت و رو آوردن به خداوند و ترهیب از مشغول شدن به دنیا و فرو رفتن در آن

4544-3165- (1) (صحيح) عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَقُولُ رَبُّكُمْ: يَا ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي؛ أَمْلَأْ قَلْبَكَ غِنًى، وَأَمْلَأْ يَدَيْكَ رِزْقًا، يَا ابْنَ آدَمَ! لَا تَبَاعَدْ مِنِّي؛ أَمْلَأْ قَلْبَكَ فَقْرًا، وَأَمْلَأْ يَدَيْكَ شُغْلًا».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از معقل بن یسار س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگارتان می‌فرماید: ای فرزند آدم! خودت را برای عبادتم فارغ کن، قلبت را از بی‌نیازی پر کرده و دستت را از رزق و روزی پر می‌کنم، ای فرزند آدم از من دوری نگزین، زیرا قلبت را از فقر پر کرده و تو را مشغول می‌کنم».

4545-3166- (2) (صحيح)وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: تَلَا رَسُولُ الله ج: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ الآية قَالَ: «يَقُولُ اللهُ: ابْنَ آدَمَ! تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي؛ أَمْلَأْ صَدْرَكَ غِنًى، وَأَسُدَّ فَقْرَكَ، وَإِلَّا تَفْعَلْ؛ مَلَأْتُ يَدَيْكَ شُغْلًا، وَلَمْ أَسُدَّ فَقْرَكَ».

**رواه ابن ماجه والترمذي، واللفظ له، وقال:** «**حديث حسن**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج این آیه را تلاوت نمود: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ﴾ [الشورى: 20] «کسی‌که کِشت آخرت را بخواهد، در کشت او (برکت می‌دهیم، و) می‌افزاییم و کسی‌که کشت دنیا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و او در آخرت هیچ (نصیب و) بهرۀ ندارد».

و فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! خودت را برای عبادتم فارغ کن تا سینه‌ات را از بی‌نیازی پر کرده و مانع فقرت شوم و اگر چنین نکنی، سینه‌ات را با مشغولیت پر کرده و مانع فقرت نمی‌شوم».

**وابن حبان في** «**صحيحه**» **باختصار؛ إلا أنه قال:** «**ملأتُ بَدَنَكَ شُغلاً**». **والحاكم والبيهقي في** «**كتاب الزهد**»**، وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**.**

4546-3167- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ؛ إِنَّهُمَا لَيُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى، خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى، وَمَا غَرَبَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا وَبِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ: اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِمُنْفِقٍ خَلَفًا، وَعَجِّلْ لِمُمْسِكٍ تَلَفًا».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم واللفظ له، وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند و این ندا را هرآنچه خداوند متعال آفریده می‌شنود جز انسان و جن‌؛ [ندا می‌دهند]: ای مردم، به سوی پروردگارتان بشتابید زیرا مال اندکی که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را مشغول سازد. و خورشید غروب نمی‌کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند: پروردگارا! هر چه زودتر برای شخص انفاق کننده مالی جایگزین نما و مال شخصی که انفاق نمی‌کند را تلف کن».

**ورواه البيهقي من طريق الحاكم، ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا مِنْ يَوْمٍ طَلَعَتْ شَمْسُهُ إِلَّا وَكَانَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَا خَلَقَ اللهُ كُلُّهُمْ غَيْرُ الثَّقَلَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ، إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى، وَلَا آبَتِ الشَّمْسُ إِلَّا وَكَانَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ خَلْقُ اللهِ كُلُّهُمْ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ: اللهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا، وَأَنْزَلَ اللهُ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا فِي قَوْلِ الْمَلَكَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ، فِي سُورَةِ يُونُسَ: ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٢٥﴾، وَأَنْزَلَ فِي قَوْلِهِمَا: «اللهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا»: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ١ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ٢ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ٣﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لِلْعُسْرَى﴾». **[مضی 8- الصدقات/15].**

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند که هرآنچه خداوند متعال آفریده، آن ندا را می‌شنود جز انسان و جن؛‌ [ندا می‌دهند]: ای مردم به سوی پروردگارتان بشتابید زیرا مال اندک که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را مشغول سازد. خورشید غروب نمی‌کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند که هرآنچه خداوند متعال آفریده، آن ندا را می‌شنوند جز انسان و جن‌؛ [ندا می‌دهند]: پروردگارا! هر چه زودتر برای شخص انفاق کننده مالی جایگزین نما و مال شخصی که انفاق نمی‌کند را تلف کن».

و خداوند در مقابل گفته‌ی فرشتگان که می‌گویند: (ای مردم به سوی پروردگارتان بشتابید) آیه‌ای در سوره‌ی یونس نازل فرمود: ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٢٥﴾ [يونس: 25] «و الله به سرای سلامتی (= بهشت) دعوت می‌کند و هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

و در مقابل گفته‌ی آنها که می‌گفتند: (خدایا به ‌آنانکه انفاق می‌نمایند عوض و پاداش نیک عطا فرما و مال کسی را که انفاق نمی‌کند از بین ببر.) این آیات را نازل فرمود: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ١ وَٱلنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ٢ وَمَا خَلَقَ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ٣ إِنَّ سَعۡيَكُمۡ لَشَتَّىٰ٤ فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ٧ وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ١٠﴾ [الليل: 1-10] «سوگند به شب هنگامی‌که (همه چیز را) بپوشاند. و سوگند به روز هنگامی‌که آشکار شود. و سوگند به آنکه نر و ماده را آفرید. که یقیناً سعی (و تلاش) شما مختلف است. پس اما کسی‌که (در راه الله) بخشید و پرهیزگاری کرد. و (سخنان) نیک را تصدیق کرد. پس ما او را برای (راه) آسان توفیق می‌دهیم. و اما کسی‌که بخل ورزید و بی‌نیازی طلبید. و (نیز سخنان) نیک را تکذیب کرد. پس بزوری او را به (راه) دشوار سوق می‌دهیم».

4547-1842- (1) (موضوع**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّهِ؛ أَفْشَى اللَّهُ ضَيْعَتَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَمَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ أَكْبَرَ هَمِّهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ أُمرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَمَا أَقْبَلَ عَبْدٌ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ تَفِدُ إِلَيْهِ بِالْوُدِّ وَالرَّحْمَةِ، وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ بِكُلِّ خَيْرٍ أَسْرَعَ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**»**، والبيهقي في** «**الزهد**»**.**

4548-3168- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ فَرَّقَ اللهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ؛ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ جَمَعَ اللهُ لَهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ؛ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

**رواه ابن ماجه، ورواته ثقات. [مضی 3- العلم/3].**

زید بن ثابت س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس تمام تلاش و همتش برای دنیا باشد، خداوند امور او را پراکنده می‌سازد و فقرش را در جلو چشمانش قرار می‌دهد و از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد. و کسی که آخرت نیتش باشد، خداوند متعال امور او را جمع کرده و بی‌نیازی را در قلبش قرار داده و دنیا با خواری و زبونی به سوی او می‌آید»[[457]](#footnote-457).

(**صحيح لغيره**) **والطبراني**[[458]](#footnote-458) **ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: إِنَّهُ مَنْ تَكُنِ الدُّنْيَا نِيَّتَهُ يَجْعَلِ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ويُشَتِّتِ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَلَا يَأْتِيهِ مِنْهَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ تَكُنِ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ يَجْعَلِ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، ويكفيهِ ضَيْعَتَهُ، وتَأْتِيهِ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

**رواه في حديث بإسناد لا بأس به. ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **بنحوه، وتقدم لفظه في** «**العلم**» **[2- باب].**

اینکه فرمود:«شتَّتَ عليه ضَيعَتَهُ» به فتح ضاد و سكون یاء. یعنی: کار و بار معیشت و احوالش و آنچه بدان می‌پردازد، پراکنده می‌نماید تا تلاش و کوشش وی افزایش یابد و رنج وی بیشتر گردد.

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس تمام همت و تلاشش متوجه دنیا باشد، خداوند فقرش را در جلو چشمانش قرار می‌دهد. و شغل و کار و بارش را پراکنده می‌سازد حال آنکه از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد. و هرکس نیت و هدفش آخرت باشد، خداوند بی‌نیازی را در دلش قرار می‌دهد و او را در شغل و کار و بارش بی‌نیاز می‌کند و دنیا خوار و ذلیل به سوی او می‌آید».

4549-3169- (5) (**صحيح لغيره**)وَعَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَتِ الآخِرَةُ هَمَّهُ؛ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ، وَمَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هَمَّهُ، جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ».

**رواه الترمذي عن يزيد الرَّقاشي عنه. ويزيد قد وثق ولا بأس به في المتابعات**.

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هم و غم او آخرتش باشد خداوند بی‌نیازی را در دلش قرار داده و اوضاع او را سر و سامان می‌بخشد و دنیا خوار و زبون به سراغش می‌رود؛ و هرکس تمام دغدغه و تلاش وی متوجه دنیا باشد خداوند فقرش را در جلو چشمانش قرار می‌دهد. و انسجام او را نابود می‌کند و از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد».

**ورواه البزار، ولفظه: قَالَ رَسُولُ** الله ج: «مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الآخِرَةَ؛ جَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ، وَنَزَعَ الْفَقْرَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ، فَلا يُصْبِحُ إلاَّ غَنِيًّا ولاَ يُمْسِي إلاَّ غَنِيًّا، وَمَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الدُّنْيَا، جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَلا يُصْبِحُ إلاَّ فَقِيرًا، ولاَ يُمْسِي إلاَّ فَقِيرًا».

ورواه الطبراني بلفظ تقدم في «الاقتصاد» [16/4].

و در روایت بزار آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس هم و غم او آخرتش باشد خداوند بی‌نیازی را در دلش قرار داده و اوضاع او را سر و سامان می‌بخشد و فقر را از جلو چشمش بر می‌دارد و دنیا ذلیلانه به سراغش می‌رود؛ لذا شب و روز را با غنا و بی‌نیازی سپری می‌کند. و هرکس نیت و هدفش برای دنیا باشد خداوند فقر را در جلو چشمانش قرار می‌دهد. و روز و شب را با فقر می‌گذراند».

4550-1843- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنِ انْقَطَعَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ كَفَاهُ اللهُ كُلَّ مُؤْنَةٍ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنِ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا؛ وَكَلَهُ اللهُ إِلَيْهَا».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان والبيهقي من رواية الحسن عن عمران، واختلف في سماعه منه. [مضی 16- البيوع/4].**

4551-3170- (6) (حسن لغيره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ جَعَلَ الْهَمَّ هَمًّا وَاحِدًا؛ كَفَاهُ اللهُ هَمَّ دُنْيَاهُ، وَمَنْ تَشَعِّبَتْهُ الْهُمُومُ لَمْ يُبَالِ اللهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَةِ الدُّنْيَا هَلَكَ».

**رواه الحاكم والبيهقي من طريقه وغيرها وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس تمام دغدغه و نگرانی‌اش به خاطر یک چیز [آخرت] باشد، خداوند نگرانی‌های دنیای او را برطرف می‌کند؛ و کسی که نگرانی‌های دنیا او را به خود مشغول کرده، خداوند اهمیتی نمی‌دهد که او در کدام قسمت از دنیا می‌میرد [کنایه از اینکه او را یاری نمی‌کند]».

**0-3171- (7) (**حسن لغيره**) ورواه ابن ماجه في حديث عن ابن مسعود.**

**وفي رواية له عن ابن مسعود أيضاً قال**: سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ ج يَقُولُ: «مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا، هَمَّ الْمَعَادِ؛ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّ دُنْيَاهُ، وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ [فِي] أَحْوَالِ الدُّنْيَا؛ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ أَوْدِيَتِهِ هَلَكَ».

از ابن مسعود س روایت است: از پیامبرتان ج شنیدم که فرمود: «هرکس تمام دغدغه و نگرانی‌اش به خاطر یک چیز یعنی آخرت باشد، خداوند دغدغه و نگرانی دنیای او را برطرف می‌کند؛ و هرکس امور مختلف دنیا او را به خود مشغول کرده، [و تمام دغدغه و نگرانی وی کار و بار دنیا گشته] خداوند متعال اهمیتی نمی‌دهد که وی در کدام قسمت دنیا می‌میرد [کنایه از اینکه او را یاری نمی‌کند]».

4552-1844– (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «مَنْ أَصْبَحَ وَهَمُّهُ الدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» الحديث.

**رواه الطبراني. [مضی هناك].**

4553-1845- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ أَصْبَحَ حَزِينًا عَلَى الدُّنْيَا؛ أَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَى رَبِّهِ».

**رواه الطبراني. (قال الحافظ):** «**وتقدم في** «**الاقتصاد في طلب الرزق**»**[16- البيوع/4] وغيره غير ما حديث يليق بهذا الكتاب، ويأتي في** «**الزهد**» **[هنا/6] إن شاء الله تعالى أحاديث**»**.**

3 ـ (الترغيب في العمل الصالح عند فساد الزمان)

ترغیب به انجام عمل صالح هنگام فاسد شدن زمان

4554-1846- (1) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 3172- (1) (صحيح لغيره)[[459]](#footnote-459)) عَنْ أَبِي أُمَيَّةَ الشَّعْبَانِيِّ قَالَ: سـَأَلتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيَّ قَالَ: قُلْتُ: یَا أَبَا ثَعْلَبَةَ! كَيْفَ تَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ»؟ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْهَا خَبِيرًا، سَأَلْتُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ج؟ فَقَالَ: «(بَلْ) ائْتَمِرُوا بِالمَعْرُوفِ، وَتَنَاهَوْا[[460]](#footnote-460) عَنِ المُنْكَرِ، حَتَّى إِذَا رَأَيْتَ شُحًّا مُطَاعًا، وَهَوًى مُتَّبَعًا، وَدُنْيَا مُؤْثَرَةً، وَإِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ؛ فَعَلَيْكَ بِنَفْسِكَ، وَدَع عَنكَ العَوَامَّ [فَإِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامَ الصَّبْرُ، فِيهِنَّ مِثْلُ القَبْضِ عَلَى الجَمْرِ، لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ مِثْلَ عَمَلِه]».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از ابوثعلبه خُشَنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا روزهای صبر می‌‌‌آید که صبر در آنها به مانند گرفتن اخگر در دست است. کسی که در آن روزها عمل کند، اجرش برابر با اجر پنجاه نفری [از شما] است که عملی همچون عمل او انجام دهند».

[**وأبو داود، وزاد**: قِیلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَجْرُ خَمْسِينَ رَجُلاً مِنَّا أَو مِنْهُمْ؟ قَالَ: «بَل أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ»].

و ابوداود می‌افزاید: گفته شد: ای رسول خدا، اجر پنجاه نفر از ما یا اجر پنجاه نفر از ایشان؟ فرمود: «اجر پنجاه نفر از شما».

4555-3173- (2) (صحيح) **وَعَن** مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «عِبَادَةٌ فِي الْهَرْجِ كَهِجْرَةٍ إِلَيَّ».

**رواه مسلم والترمذي**[[461]](#footnote-461) **وابن ماجه.**

از معقل بن یسار س روایت است که رسول الله ج فرمودند: »عبادت در دوران فتنه مانند هجرت به سوی من است».

(الهَرجُ): عبارت است از اختلاف و فتنه‌ها؛ و در برخی از احادیث به قتل تفسیر شده است. چراکه فتنه‌ها و اختلاف از اسباب قتل و کشتار می‌باشد؛ از این جهت مسبب در مقام سبب قرار گرفته است.

4 ـ (الترغيب في المداومة على العمل وإن قل)

ترغیب به مداومت بر عمل اگر چه اندک باشد

4556-3174- (1) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: كَانَ لِرَسُولِ اللهِ ج حَصِيرٌ، وَكَانَ يُحَجِّرُهُ[[462]](#footnote-462) بِاللَّيْلِ فَيُصَلِّي عَلَيهِ، وَيَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ فَيَجْلِسُ عَلَيْهِ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَثُوبُونَ إِلَى النَّبِيِّ ج يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ حَتَّى كَثُرُوا، فَأَقْبَلَ عَلَیهِم فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! خُذُوا مِنَ الأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج حصیری داشت و آن را در شب به صورت اتاقکی در آورده و در آن نماز می‌خواند و در روز آن را پهن کرده و بر آن می‌نشست و مردم اطراف او جمع شده و همراه او نماز می‌خواندند تا اینکه تعدادشان زیاد شد، پس به آنها رو کرده و فرمود: «ای مردم! اعمال را به اندازه‌ی طاقت‌ و توان‌تان انجام دهید، زیرا خداوند از دادنِ پاداش اعمال نيک خسته نمی‌شود، اما شما از عبادت خسته می‌شويد. و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند، اعمالی است که بر آن مداومت شود اگر چه اندک باشند».

(صحيح) **وفي رواية**: «وَكَانَ آلُ مُحَمَّدٍ إذا عَمِلُوا عَمَلاً أثبَتُوهُ»[[463]](#footnote-463).

و در روایتی آمده است: «و آل محمد هرگاه عملی انجام می‌دادند بر آن استقامت می‌ورزیدند».

(صحيح) **وفي رواية: قَالَت:** إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج سُئِلَ: أَيُّ الْأعمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ؟ قَالَ: «أَدْوَمَهُ وَإِنْ قَلَّ».

و در روایتی آمده که عایشه ل می‌گوید: از رسول الله ج سؤال شد، محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند کدام است؟ رسول الله ج فرمود: «عمل مداوم اگرچه اندک باشد».

(صحيح) **وفي رواية**: «سدِّدُوا وقارِبُوا، واعْلَموا أنَّه لَنْ يُدخِلَ أحدَكم عَملُه الجنَّةَ، وإنَّ أحَبَّ الأعْمالِ إلى الله أدْوَمُها وإنْ قَلَّ».

**و در روایتی آمده است:** رسول الله**ج** فرمودند: «راه راست و ميانه را در پيش بگيريد و بدانید که هیچیک از شما به خاطر عملش وارد بهشت نمی‌شود. و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند، عملی است که بر آن مداومت شود اگرچه اندک باشد».

رواه البخاري ومسلم.

(صحيح) **ولمالك والبخاري أيضاً: قَالَت**: «كَانَ أَحَبُّ العَمَلِ[[464]](#footnote-464) إِلَى [رَسُولِ] اللَّهِ [ ج] الَّذِي يَدُومُ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ».

و از عایشه ل روایت است که می‌گوید: «محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند، عملی است که صاحبش بر آن مداومت داشته باشد».

(صحيح) **ولـمسلم:** «کَانَ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ، وَكَانَتْ عَائِشَةُ إِذَا عَمِلَتِ الْعَمَلَ لَزِمَتْهُ».

و در روایت مسلم آمده است: محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند بادوام‌ترین آنهاست اگرچه اندک باشد. و عایشه ل هرگاه عملی انجام می‌داد بر آن استقامت می‌ورزید.

(حسن **صحيح**) **ورواه أبو داود. ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «اكْلُفُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تَطِيقُونَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ. وَكَانَ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَثْبَتَهُ».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ج فرمودند: «به اندازه‌ی توان و طاقتی که دارید، عمل کنید، زیرا خداوند از دادنِ پاداش اعمال نيک خسته نمی‌شود، اما شما از عبادت خسته می‌شويد. و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند، اعمالی است که بر آن مداومت شود اگرچه اندک باشد. و هرگاه عملی انجام می‌داد، بر آن استقامت می‌ورزید».

(صحيح) **وفي رواية له [**عَنْ عَلْقَمَةَ][[465]](#footnote-465) قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ: كَيْفَ كَانَ عَمَلُ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ هَلْ كَانَ يَخُصُّ شَيْئًا مِنَ الْأَيَّامِ؟ قَالَتْ: لَا، كَانَ عَمَلِهِ دِيمَةً، وَأَيُّكُمْ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَسْتَطِيعُ؟!

از علقمه روایت است: از عایشه ل سؤال کردم عمل رسول الله ج چگونه بود؟ آیا روز خاصی را به عملی اختصاص داده بودند؟ عایشه ل گفت: نه، عمل او مداومت داشت و کدامیک از شما می‌تواند آنچه رسول الله ج انجام می‌داد انجام دهد.

**ورواه الترمذي، ولفظه**: «كَانَ أَحَبَّ الأَعمَالِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج مَا دِيمَ عَلَيْهِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «محبوب‌ترین اعمال نزد رسول الله ج آن است که بر آن مداومت شود».

(**صحيح لغيره**) **وفي رواية له**: سُئِلَتْ عَائِشَةُ وَأُمُّ سَلَمَةَ ب: أَيُّ العَمَلِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قَالَتَا[[466]](#footnote-466): «مَا دِيمَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ».

از عایشه و ام سلمه ب سؤال شد: محبوب‌ترین عمل نزد رسول الله ج چه بود؟ گفتند: آنچه بر آن مداومت شود اگر چه اندک باشد.

(يحجره) یعنی آن را همچون اتاقی قرار داده و به تنهایی در آن مشغول عبادت می‌شد. (يثوبون**) بثاء مثلثة ثم واو ثم باء موحدة؛** یعنی: به سوی او بازگشته و نزد او جمع می‌شدند.

4557-3175- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: «مَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ج حَتَّى كَانَ أَكْثَرُ صَلَاتِهِ وَهُوَ جَالِسٌ، وَكَانَ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ كَانَ شَيئاً يَسِيرًا».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[467]](#footnote-467)**.**

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج وفات نکرد مگر اینکه که بیشتر نمازهایش در حالت نشسته بود و محبوب‌ترین عمل نزد او، عملی بود که بنده بر آن مداومت کند اگرچه عملی اندک باشد.

5 ـ (الترغيب في الفقر وقلة ذات اليد، وما جاء في فضل الفقراء والـمساكين والـمستضعفين وحبهم ومجالستهم)

ترغیب به فقر و کمی مال و آنچه در فضیلت فقرا و مساکین و مستضعفین و دوست داشتن آنها و همنشینی با آنها وارد شده است

4558-3176- (1) (صحيح) عَن أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «إِنَّ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ عَقَبَةً كَؤُودًا لا يَنْجُو فِيهَا إلاَّ كُلُّ مُخِفٍّ».

**رواه البزار بإسناد حسن.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در برابر شما گردنه‌ی صعب العبوری است که جز کسی که مالش اندک باشد از آن نجات نمی‌یابد».

4559-3177- (2) (صحيح) **وَ**عَن أمِّ الدرْداءِ عَن أبي الدرْداءِ**ب** قَالَت: قلتُ لَهُ: مَا لَكَ لَا تَطْلُبُ مَا يَطْلُب فُلانٌ وفُلانٌ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «إنَّ وَراءَكُمْ عقَبةً كَؤُوداً لا يَجُوزُها المُثْقِلونَ». فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أتَخفَّفَ لتِلكَ العقَبةِ.

**رواه الطبراني بإسناد صحيح.**

(الكؤود**) به فتح الكاف وبعدها همزة مضمومة:** عبارت است از گردنه‌ی صعب‌العبور.

ام درداء ل می‌گوید: به ابودرداء س گفتم: چرا آنچه فلانی و فلانی می‌طلبند طلب نمی‌کنی؟ گفت: شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «در برابر شما گردنه‌ی صعب العبوری است که مالداران از آن عبور نمی‌کنند». پس من دوست دارم که برای آن گردنه سبک بار باشم.

4560-1847- (1) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ عَن** أَنَسٍ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا وَهُوَ آخُذٌ بَيْدِ أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَعَلِمْتَ أَنَّ بَيْنَ أَيْدِينَا عَقَبَةً كَؤُودًا لَا يَصْعَدُهَا إِلَّا الْمُخِفُّونَ؟» قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَ الْمُخِفِّينَ أَنَا أَمْ مِنَ الْمُثْقِلِينَ؟ قَالَ: «عِنْدَكَ طَعَامُ يَوْمٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. وَطَعَامُ غَدٍ. قَالَ: «وَطَعَامُ بَعْدِ غَدٍ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «لَوْ كَانَ عِنْدَكَ طَعَامُ ثَلَاثٍ؛ لَكُنْتَ مِنَ الْمُثْقِلِينَ».

**رواه الطبراني**[[468]](#footnote-468)**.**

4561-3178- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي ذَرٍّ وَهُوَ بِـ(الرَّبَذَةِ) وَعِنْدَهُ امْرَأَةٌ لَهُ سَوْدَاءُ مُسْغَبَةٌ[[469]](#footnote-469) لَيْسَ عَلَيْهَا أَثَرُ الْمَحَاسِن وَلَا الْخَلُوقِ، فَقَالَ: أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَى مَا تَأْمُرُنِي هَذِهِ السُّوَيْدَاءُ؟ تَأْمُرُنِي أَنْ آتِيَ الْعِرَاقَ، فَإِذَا أَتَيْتُ الْعِرَاقَ مَالُوا عَلَيَّ بِدُنْيَاهُمْ، وَإِنَّ خَلِيلِي ج عَهِدَ إِلَيَّ: «أَنَّ دُونَ جِسْرِ جَهَنَّمَ طَرِيقًا ذَا دَحْضٍ وَمَزِلَّةٍ، وَإِنَّا نَأْتِي عَلَيْهِ وَفِي أَحْمَالِنَا اقْتِدَارٌ وَاضْطِمَارٌ أَحْرَى أَنْ نَنْجُوَ مَنْ أَنْ نَأْتِيَ عَلَيْهِ وَنَحْنُ مَوَاقِيرُ[[470]](#footnote-470).

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

**(**الدحض**)** به فتح دال و سكون حاء و همچنین به فتح حاء: یعنی لغزنده.

از ابو اسماء روایت است که نزد ابوذر در ربذه رفتم، نزد او زن سیاه زشتی بود که اثری از زیبایی و خوشبویی بر او نبود. ابوذر گفت: آیا نمی‌نگرید به آنچه این زن سیاه مرا امر می‌کند؟ مرا امر می‌کند به عراق بروم و چون به عراق رفتم، مال زیادی در اختیارم بگذارند؛ حال آنکه دوست خاصم رسول الله ج مرا توصیه نمود: «قبل از پل صراط راهی لغزنده و لیز است، اینکه ما بر روی آن درحالی حرکت کنیم که در کوله‌های‌مان قوت و نیرو باشد برای نجات‌مان بهتر از این است که درحالی بر آن حرکت کنیم که حامل بار سنگینی باشیم».

4562-3179- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَحْمِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يُحِبُّهُ، كَمَا تَحْمُونَ مَرِيضَكُمُ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درحالی که بنده‌ی مومن دنیا را دوست دارد، خداوند متعال او را از آن دور نگه می‌دارد همانطور که شما بیمارتان را از غذا و نوشیدنی [که برای او مضر است] منع می‌کنید».

4563-3180- (5) (صحيح لغیره) **وَ**عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا أَحَبَّ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا حَمَاهُ الدُّنْيَا، كَمَا يَظَلُّ أَحَدُكُمْ يَحْمِي سَقِيمَهُ الْمَاءَ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از رافع بن خدیج س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه خداوند بنده‌اش را دوست بدارد، او را از [مال و منصب] دنیا حفظ نموده و میان او و آن مانعی قرار می‌دهد [تا از آن دور شده و دسترسی بدان برای وی سخت گردد] همچنان که شما بیمارتان را از نوشیدن آب [در صورت مضر بودن آن برای او] منع می‌کنید».

0-3181- (6) (صحيح) **ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم بلفظه من حديث أبي قتادة**[[471]](#footnote-471) **، وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**.**

4564-3182- (7) (صحيح) **وَعَنِ** ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ، فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر بهشت نگاهی انداختم، دیدم که اکثر بهشتیان فقراء هستند. بر جهنم نگاهی انداختم، دیدم که بیشتر دوزخیان زنان هستند».

0-1848- (2) (منكر) **ورواه أحمد بإسناد جيد**[[472]](#footnote-472) **من حديث عبدالله بن عَمرٍو؛** إلا أنّه قال فيه: «وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ؛ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْأَغْنِيَاءَ وَالنِّسَاءَ».

4565-1849- (3) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مُوسَى قَالَ: أَيْ رَبِّ! عَبْدُكَ الْمُؤْمِنُ تُقَتَّرُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا.- قَالَ: - فَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا. قَالَ: يَا مُوسَى! هَذَا مَا أَعْدَدْتُ لَهُ. قَالَ مُوسَى: أَيْ رَبِّ! وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ كَانَ أَقْطَعَ الْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ يُسْحَبُ عَلَى وَجْهِهِ مُنْذُ [يَوْمِ] خَلَقْتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَكَانَ هَذَا مَصِيرَهُ، کَانَ لَمْ يَرَ بُؤْسًا قَطُّ. - قَالَ: -، ثُمَّ قَالَ مُوسَى: أَيْ رَبِّ! عَبْدُكَ الْكَافِرُ تُوَسِّعُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا. - قَالَ: - فَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ النَّارِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا مُوسَى! هَذَا مَا أَعْدَدْتُ لَهُ. فَقَالَ مُوسَى: أَيْ رَبِّ! وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ كَانَتْ لَهُ الدُّنْيَا مُنْذُ يَوْمِ خَلَقْتَهُ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَكَانَ هَذَا مَصِيرَهُ، كَان لَمْ يَرَ خَيْرًا قَطُّ».

**رواه أحمد من طريق ابن لهيعة عن دراج.**

4566-3183- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ العَاصِي**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج أَنَّهُ قَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ﻷ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ تُسَدُّ بِهِمُ الثُّغُورُ، وَتُتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارِهُ، وَيَمُوتُ أَحَدُهُمْ وَحَاجَتُهُ فِي صَدْرِهِ؛ لَا يَسْتَطِيعُ لَهَا قَضَاءً، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ: ائْتُوهُمْ فَحَيُّوهُمْ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: رَبَّنَا نَحْنُ سُكَّانُ سَمَائِكَ، وَخِيرَتُكَ[[473]](#footnote-473) مِنْ خَلْقِكَ، أَفَتَأْمُرُنَا أَنْ نَأْتِيَ هَؤُلَاءِ فَنُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ كَانُوا عِبَادًا يَعْبُدُونِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا، وَتُسَدُّ بِهِمُ الثُّغُورُ، وَتُتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارِهُ، وَيَمُوتُ أَحَدُهُمْ وَحَاجَتُهُ فِي صَدْرِهِ؛ لَا يَسْتَطِيعُ لَهَا قَضَاءً، قَالَ: فَتَأْتِيهِمُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ فَيَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ٢٤﴾».

**رواه أحمد والبزار، ورواتهما ثقات، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا می‌دانید اولین فردی از مخلوقات خداوند که وارد بهشت می‌شود کیست؟». گفتند: الله و رسولش داناترند. فرمود: «فقرای مهاجرین که مرزها به وسیله‌ی آنها محافظت می‌گردد؛ و به وسیله‌ی آنها ناخوشی‌ها دفع می‌گردد؛ یکی از آنها می‌میرد درحالی‌که حاجتش در سینه‌اش مانده و نمی‌تواند آن را برآورده سازد؛ خداوند به بعضی از ملائکه می‌فرماید: نزد بعضی از آنها رفته و بر آنها سلام کنید. ملائکه می‌گویند: پروردگارا! ما ساکنان آسمانت و بهترین مخلوقاتت هستیم، آیا به ما امر می‌کنی نزد آنها رفته و بر آنها سلام کنیم؟ می‌فرماید: آنها بندگان من می‌باشند که مرا عبادت کرده و به من شرک نمی‌ورزیدند و مرزها به وسیله‌ی آنها محافظت می‌گردد و به وسیله‌ی آنها ناخوشی‌ها دفع می‌گردد، یکی از آنها درحالی می‌میرد که حاجتش در سینه‌اش مانده و نمی‌تواند آن را برآورده سازد. در این هنگام ملائکه از هر سو نزد آنها رفته و بر آنها سلام می‌کنند: «سلام بر شما به (خاطر) آنچه صبر نموده‌اید، پس چه خوب است عاقبت آن سرای (جاویدان)» [الرعد: 24]».

4567-3184- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ حَوْضِي مَا بَيْنَ (عَدَنَ) إِلَى (عُمَّانَ)[[474]](#footnote-474)، أَكْوَابُهُ عَدَدُ النُّجُومِ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَكْثَرُ النَّاسَ وُرُودًا عَلَيْهِ[[475]](#footnote-475) فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! صِفْهُمْ لَنَا؟ قَالَ: «شُعْثُ الرُّءُوسِ، دَنَسُ الثِّيَابِ، الَّذِينَ لَا يَنْكِحُونَ الْمُتَنَعَّمَاتِ، وَلَا تُفْتَحُ لَهُمْ السُّدَدِ، الَّذِينَ يُعْطُونَ مَا عَلَيْهِمْ، وَلَا يُعْطُونَ مَا لَهُمْ».

**رواه الطبراني، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، وهو في الترمذي وابن ماجه بنحوه.**

**(**السُّدَدُ**)** در اینجا: به معنای **«الأبواب»**: «درها» می‌باشد.

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حوضم به اندازه‌ی فاصله بین عدن و عَمّان است؛ ظرف‌های آن به اندازه‌ی ستارگان آسمان است و آب آن از یخ سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و بیشترین افرادی که بر آن وارد می‌شوند فقرای مهاجرین هستند». گفتیم: ای رسول الله ج! آنها را برای ما توصیف کن. فرمود: «موهای‌شان ژولیده و لباس‌های‌شان کهنه و لکه‌دار است، کسانی که زنان ناز پرورده و مرفه با ایشان ازدواج نمی‌کنند و درها به روی آنها باز نمی‌شود؛ کسانی که وظیفه‌ی‌شان را انجام می‌دهند و آنچه که حق‌شان است به آنها داده نمی‌شود».

4568-3185- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَلَّامٍ الْأَسْوَدِ؛ أَنَّهُ قَالَ لِعُمَرَ بْن عَبْدِالْعَزِيزِ: سَمِعتُ ثَوْبَانَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «حَوْضِي مَا بَيْنَ (عَدَنٍ) إِلَى (عَمَّانَ الْبَلْقَاءِ)، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَوَانِیهِ عَدَدُ النُّجُومِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَأَوَّلُ النَّاسِ وُرُودًا عَلَيْهِ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينِ، الشُّعْثُ رُءُوسًا، الدُّنْسُ ثِيَابًا، الَّذِينَ لَا يَنْكِحُونَ الْمُنَعَّمَاتِ، وَلَا تُفْتَحُ لَهُمُ السُّدَدُ». قَالَ عُمَر**س**: لَكِنِّي قَدْ نَكَحْتُ الْمُنَعَّمَاتِ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَبْدِالْمَلِكِ، وَفُتِحَتْ إِلَيَّ السُّدَدُ، لَا جَرَمَ أَنِّي لَا أَغْسِلُ رَأْسِي حَتَّى يَشْعَثَ، وَلَا ثَوْبِيَ الَّذِي يَلِي جَسَدِي حَتَّى يَتَّسِخَ.

**رواه الترمذي وابن ماجه، والحاكم واللفظ له، وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابوسلّام اسود روایت است که وی به عمر بن عبدالعزیز گفت: از ثوبان س شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «حوض من ما بین عدن تا عمان بلقاء است، آب آن سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل و ظرف‌های آن به تعداد ستارگان آسمان است؛ هر‌کس یک بار از آن بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد و اولین کسانی که بر آن وارد می‌شوند فقرای مهاجرین هستند، موها ژولیده و لباس‌های‌شان کهنه و لکه‌دار است که زنان ناز پرورده و مرفه با آنها ازدواج نمی‌کنند و درها به روی آنها باز نمی‌شود».

عمر بن عبدالعزیز گفت: ولی من با زن ناز پرورده و مرفه، فاطمه بنت عبدالملک ازدواج کرده‌ام و درها به سوی من باز شده‌اند، پس سرم را نمی‌شویم تا ژولیده و لباس زیرینم را نمی‌شویم تا چرکین و آلوده شود.

4569-3186- (11) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «يَدْخُلُ فُقَرَاءُ أُمَّتِي الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا». فَقِیلَ: صِفْهُمْ لَنَا؟ قَالَ: «الدَّنِسَةُ ثِيَابُهُمْ، الشَّعِثَةُ رُءُوسُهُمْ، الَّذِينَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ عَلَى السُّدَّاتِ، وَلَا يَنْكِحُونَ الْمُتَنَعِّمَاتِ، تُوَكَّلُ بِهِمْ مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَمَغَارِبُهَا، يُعْطُونَ كُلَّ الَّذِي عَلَيْهِمْ، وَلَا يُعْطَوْنَ كُلَّ الَّذِي لَهُمْ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**»**، ورواته ثقات.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «فقیران امتم، چهل سال زودتر از ثروتمندان آن وارد بهشت می‌شوند». گفته شد: آنها را برای ما توصیف کن؟ فرمود: «لباس‌های‌شان چرکین و موی سرشان ژولیده است، کسانی که اجازه‌ی ورود به آنها داده نمی‌شود و به ازدواج زنان ناز پرورده و مرفه در نمی‌آیند، مشرق و مغرب زمین به آنها سپرده شده و آنها وظیفه‌ی‌شان را انجام می‌دهند و آنچه حق‌شان است به آنها داده نمی‌شود».

(صحيح) **ورواه مسلم مختصراً: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «إِنَّ فُقَرَاءَ أُمَّتِي الْمُهَاجِرِينَ، يَسْبِقُونَ الْأَغْنِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا».

**ورواه ابن حبان في** «**صحيح**ه» **مختصرا أيضاً، وقال:** «بأربعين عاماً».

و در روایت مسلم آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «فقیران مهاجرین امتم چهل پاییز [چهل سال] زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند».

4570-3187- (12) (حسن**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «تَجْتَمِعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: أَيْنَ فُقَرَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالَ: فَيُقَالُ لَهُمْ: مَاذَا عَمِلْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا ابْتَلَيْتَنَا فَصَبَرْنَا، وَوَلَّیتَ السُّلْطَانُ وَالْأَمْوَالَ غَيْرَنَا، فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَعُلَا:: صَدَقْتُمْ، قَالَ: فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ النَّاسِ، وَتَبْقَى شِدَّةُ الْحِسَابِ عَلَى ذَوِي الْأَمْوَالِ وَالسُّلْطَانِ». قَالُوا: فَأَيْنَ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «تُوضَعُ لَهُمْ كَرَاسِيُّ مِنْ نُورٍ، وَتُظَلِّلُ عَلَيْهِمُ الْغَمَائمُ، يَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمُ أَقْصَرَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ نَهَارٍ».

**رواه الطبراني وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت جمع می‌شوند که گفته می‌شود: فقرای این امت کجایند؟ به آنها گفته می‌شود: چه اعمالی انجام داده‌اید؟ می‌گویند: پروردگارا آزمایش‌مان کردی، پس صبر نمودیم و به دیگران ثروت و قدرت دادی. پس خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: راست می‌گویید». رسول الله ج فرمودند: «آنها قبل از مردم وارد بهشت می‌گردند و سختی‌های حساب و کتاب بر ثروتمندان و قدرتمندان می‌ماند». صحابه گفتند: در آن روز مؤمنان کجایند؟ فرمود: «برای آنها کرسی‌هایی از نور قرار داده می‌شود و ابرها بر آنها سایه می‌افکنند و آن روز بر مؤمنین از یک ساعت یک روز کوتاه‌تر خواهد بود».

4571-1850- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ قَالَ: أَرْسَلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى سَعِيدِ بْنِ عَامِر: إِنَّا مُسْتَعْمِلُوكَ[[476]](#footnote-476) عَلَى هَؤُلَاءِ، تَسِيرُ بِهِمْ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ فَتُجَاهِدْ بِهِمْ. – قَالَ: فَذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا قَالَ فِيهِ: - قَالَ سَعِيدٌ: وَمَا أَنَا بِمُتَخَلَّفٍ عَنِ الْعُنُقِ الْأَوَلِ[[477]](#footnote-477)؛ بَعْدَ إِذْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ يُزَفُّونَ كَمَا تُزَفّ الْحَمَامُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: قِفُوا لِلْحِسَابِ. فَيَقُولُونَ: وَاللهِ مَا تَرَكْنَا شَيْئًا نُحَاسَبُ بِهِ. فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقَ عِبَادِي، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِينَ عَامًا».

**رواه الطبراني، وأبو الشيخ ابن حیان في**«**الثواب**»**، ورواتـهمـا ثقات إلا يزيد بن أبي زياد.**

4572-3188- (13) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج وَطَلَعَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ: «يَأْتِي قَوْمٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، نُورُهُمْ كَنُورِ الشَّمْسِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: نَحْنُ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكُمْ خَيْرٌ كَثِيرٌ؛ وَلَكِنَّهُمُ الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ» **فذكر الحديث.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که روزی کنار رسول الله ج بودم و خورشید طلوع کرده بود، پس فرمود: «روز قیامت گروهی می‌آیند که نورشان مانند نور خورشید است». ابوبکر س گفت: ما جزو آنان هستیم؟ فرمود: «نه! و برای شما خیر بسیاری است؛ و اما آنها فقرای مهاجرین هستند که از گوشه و اطراف دنیا می‌آیند».

**رواه أحمد، والطبراني وزاد**: «ثُمَّ قَالَ: طُوبَى لِلْغُرَباء». قيلَ: مَنِ الغُرَبَاءُ؟ قَالَ: «أُنَاسٌ صالِحونَ قليلٌ، فِي ناسٍ سَوءٍ كثيرٍ، مَنْ يَعْصيهِمْ أكْثَرُ ممَّنْ يُطيعُهُمْ».

**وأحد إسنادي الطبراني رواته رواة** «**الصحيح**»**.**

و در روایت طبرانی آمده است: سپس فرمود: «خوشا به حال غرباء». گفته شد: غرباء چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردم صالح اندکی که در بین مردم بد زیادی زندگی می‌کنند؛ کسانی که از آنان نافرمانی می‌کنند بیشتر است از کسانی که از آنها اطاعت می‌کنند».

4573-1851- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي الصِّدِّيقِ النَّاجِيِّ عَنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «يَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُؤْمِنِينَ الْجَنَّةَ قَبْلَ الأَغْنِيَاءِ بِأَرْبَعِ مِائَةِ عَامٍ» ـ قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ الْحَسَنَ يَذْكُرُ: «أَرْبَعِينَ عَامًا». فَقَالَ: عَنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج: أَرْبَعِ مِائَةِ عَامٍ، حَتَّى يَقُولَ الْمُؤْمِنُ الْغَنِيُّ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ عَيْلًا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! سَمِّهِمْ لَنَا بِأَسْمَائِهِمْ. قَالَ: «هُمُ الَّذِينَ إِذَا كَانَ مَكْرُوهٌ بُعِثُوا إِلَیه، وَإِذَا كَانَ نَعِیمٌ بُعِثَ إِلَيْهِ سِوَاهُمْ، وَهُمُ الَّذِينَ يُحْجَبُونَ عَنِ الْأَبْوَابِ».

**رواه أحمد من رواية زيد بن الحواري عنه**[[478]](#footnote-478)**.**

4574-3189- (14) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَدْخُلُ فُقَرَاءُ المُسْلِمِينَ الجَنَّةَ قَبْلَ الأَغْنِيَاءِ بِنِصْفِ يَوْمٍ، وَهُوَ خَمْسُ مِائَةِ عَامٍ».

**رواه الترمذي وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وقال الترمذي:** «**حديث حسن صحيح**»**. (قال الحافظ):** «**ورواته محتج بـهم في** «**الصحيح**»»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانان فقیر به اندازه نصف روز که پانصد سال است، زودتر از ثروتمندان مسلمان وارد بهشت می‌شوند».

0-3190- (15) (**صحيح لغيره) ورواه ابن ماجه بزيادة من حديث موسى بن عبيدة عن عبدالله بن دينار عن عبدالله بن عمر.**

4575-1852- (6) (ضعيف)وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «الْتَقَى مُؤْمِنَانِ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ: مُؤْمِنٌ غَنِيٌّ، وَمُؤْمِنٌ فَقِيرٌ، كَانَا فِي الدُّنْيَا، فَأُدْخِلَ الْفَقِيرُ الْجَنَّةَ، وَحُبِسَ الْغَنِيُّ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُحْبَسَ، ثُمَّ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، فَلَقِيَهُ الْفَقِيرُ فَقَالَ: يَا أَخِي! مَاذَا حَبَسَكَ؟ وَاللَّهِ لَقَد حُبِسْتَ حَتَّى خِفْتُ عَلَيْكَ. فَيَقُولُ: يَا أخِي! إِنِّي حُبِسْتُ بَعْدَكَ مَحْبَسًا فَظِيعًا كَرِيهًا، وَمَا وَصَلْتُ إِلَيْكَ حَتَّى سَالَ مِنِّي مِنَ الْعَرَقِ مَا لَوْ وَرَدَهُ أَلْفُ بَعِيرٍ كُلُّهَا آكِلَةُ حَمْضٍ[[479]](#footnote-479) لَصَدَرَتْ عَنْهُ رِوَاءً».

**رواه أحمد بإسناد جيد قوي**[[480]](#footnote-480)**.**

(الحمض**): ما ملح وأمرَّ**[[481]](#footnote-481) **من النبات.**

4576-1853- (7) (موضوع) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ب قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ الله ج عَلَى أَصْحَابِهِ أَجْمَعَ مَا كَانُوا، فَقَالَ: «إِنِّي رَأَيتُ اللَّيْلَةَ مَنَازِلَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَقُرْبَ مَنَازِلِكُمْ». ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَقْبَلَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ س فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ! إِنِّي لَأَعْرِفُ رَجُلًا أَعْرِفُ اسْمَهُ وَاسْمَ أَبِيهِ وَأُمَّهُ، لَا يَأْتِي بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا قَالوُا: مَرْحَبًا مَرْحَبًا». فَقَالَ سَلْمَانُ: إِنَّ هَذَا لَمُرْتَفِعٌ شَأْنُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَهُوَ أَبُو بَكْرِ ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عُمَرَ س فَقَالَ: «يَا عُمَرُ! لَقَدْ رَأَيْتُ فِيَ الْجَنَّةِ قَصْرًا مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ، لُؤْلُؤٌ أَبْيَضٌ، مَشَيَّدٌ بِالْيَاقُوتِ، فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا؟ فَقِيلَ: لِفَتًى مِنْ قُرَيْشٍ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ لِي، فَذَهَبْتُ لِأَدْخُلَهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذَا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَمَا مَنَعَنِي مِنْ دُخُولِهِ إِلَّا غِيرَتُكَ يَا أَبَا حَفْصٍ». فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي؛ عَلَيْكَ أَغَارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عُثْمَانَ س فَقَالَ: «يَا عُثْمَانُ! إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ رَفِيقًا فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ». ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ س فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ! أَوَمَا تَرْضَى أَنْ يَكُونَ مَنْزِلُكَ فِي الْجَنَّةِ مُقَابِلَ مَنْزِلِي؟». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ ب فَقَالَ: «يَا طَلْحَةُ وَيَا زُبَيْرُ! إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيُّ، وَأَنْتُمَا حَوَارِيِّي». ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ س فَقَالَ: «لَقَدْ بَطَّأَ بِكَ غِنَاكَ مِنْ بَيْنَ أَصْحَابِي، حَتَّى خَشِيتُ أَنْ تَكُونَ هَلَكْتَ، وَعَرِقْتُ غَرَقًا شَدِيدًا، فَقُلْتُ: مَا أبطَأَ بِكَ؟ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِنْ كَثْرَةِ مَالِي؛ مَا زِلْتُ مَوْقُوفًا مَحَاسَبًا أَسْأَلُ عَنْ مَالِي مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتُهُ؟، وَفِيمَا أَنْفَقْتُهُ؟». فَبَكَى عَبْدُالرَّحْمَنِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ مِائَةُ رَاحِلَةٍ جَاءَتْنِي اللَّيْلَةَ مِنْ تِجَارَةِ مِصْرَ، فَإِنَّي أُشْهِدُكَ أَنَّهَا عَلَى فقراءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَأَیْتَامِهِمْ، لَعَلَّ اللَّهَ يُخَفِّفُ عَنِّي ذَلِكَ الْيَوْمَ.

**رواه البزار - واللفظ له -، والطبراني، ورواته ثقات؛ إلا عمـار بن سيف، وقد وُثق**[[482]](#footnote-482)**. (قال الحافظ):** «**وقد ورد من غيرما وجهٍ، ومن حديث جماعة مِنَ الصحابة عنِ النبيَّ** ج**: أنَّ عبدَالرحمنِ بنَ عوفٍ س يدخلُ الجنَّة حَبواً**[[483]](#footnote-483) **لِكَثرَةِ مالهِ، ولا يسلَمُ أجوَدُها مِن مَقالٍ، ولا يبلُغُ منها شَيءٌ بانفِرادِه دَرجَة الحَسَنِ. ولقد كان مالُه بالصفة التي ذكَرَ رسولُ الله** ج**:** «**نِعمَ المالُ الصالحُ للرَّجُلِ الصالح**»**. فأنَّى يُنقَصُ درجاتُه في الآخرة أو يقصرُ به دونَ غيرِهِ مِن أغنياءِ هذه الأمَّةِ، فإنَّه لم يَرِد هذا في حقِّ غيرِه، إنّما صحَّ:** «**سَبَق فقراءُ هذه الأمة أغنياءَهُم**» **على الإطلاق. والله أعلم**»**.**

4577-3191- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ أُسَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «قُمْتُ عَلَى بَابِ الجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَّةَ مَنْ دَخَلَهَا المَسَاكِينُ، وَأَصْحَابُ الجَدِّ مَحْبُوسُونَ، غَيْرَ أَنَّ أَصْحَابَ النَّارِ قَدْ أُمِرَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، وَقُمْتُ عَلَى بَابِ النَّارِ، فَإِذَا عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

**(**الجَدّ**) به فتح جيم: هو الحظ والغنى.**

از اسامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر دروازه‌ی بهشت ایستادم، اغلب کسانی که وارد آن می‌شدند، فقرا و مساکین بودند و ثروتمندان نگه داشته شده بودند. اما جهنمیان، فرمان داده شد که آنها را سرازیر جهنم کنند و بر در جهنم ایستادم و دیدم اکثر کسانی که وارد جهنم می‌شدند، زنان بودند».

4578-1854- (8) (ضعيف جداً) **وَعَن أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «أُرِيتُ أنِّي دخلتُ الجنَّةَ، فإذا أعالي أهلِ الجنَّةِ فقراءُ المهاجرينَ وذراري المؤمنينَ، وإذا ليسَ فيها أحَدٌ أقلَّ مِنَ الأَغْنِياءِ والنساءِ. فقيلَ لي: أمّا الأغنياءُ فإنَّهم على البابِ يُحَاسَبُون وُيمَحَّصُونَ، وأما النساءُ فأَلْهاهُنَّ الأحمرانِ الذهبُ والحريرُ» الحديث.

**رواه أبو الشيخ ابن حیان وغيره من طريق عُبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عنه. [مضی 18- اللباس/5].**

4579-1855- (9) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 3192- (17) (حسن لغيره)) **وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** [«اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مِسْكِينًا، وَأَمِتْنِي مِسْكِينًا، وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ المَسَاكِينِ يَوْمَ القِيَامَةِ»][[484]](#footnote-484). فَقَالَتْ عَائِشَةُ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا، يَا عَائِشَةُ! لَا تَرُدِّي مِسْكِيناً وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ. يَا عَائِشَةُ! أَحِبِّي المَسَاكِينَ وَقَرِّبِيهِمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُقَرِّبُكِ يَوْمَ القِيَامَةِ».

**رواه الترمذي، وقال:** «**حديث غريب**»[[485]](#footnote-485)**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! مرا فقیر زنده بدار و مسکین بمیران و روز قیامت در گروه مساکین محشورم فرما».

(**صحيح لغيره) وتقدم في صلاة الجماعة [5/16] حديث ابن عباسٍ عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «أَتَانِي الليلةَ[[486]](#footnote-486) رَبِّي».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دیشب [در خواب] پروردگارم به نزدم آمد».

**وفي رواية**: «رَأَيتُ رَبِّي فِي أَحسَنِ صُورَةٍ» **فذكر الحديث؛ إلى أن قال**: «قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلتُ: لبَّيكَ وسَعدَيكَ، فَقَالَ: إِذَا صَلَّيتَ قُلِ: اللهم إِنِّي أسألُكَ فِعلَ الخَيراتِ، وَتَركَ المنكَراتِ، وحبَّ المساكينِ، وَإِذَا أَرَدتَ بِعِبَادِكَ فِتنَةً فاقبِضنِي إِلَيكَ غَيرَ مَفتونٍ» الحديث. **رواه الترمذي وحسنه.**

و در روایتی آمده است: «پروردگارم را در زیباترین صورت دیدم». و حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که فرمود: «خداوند متعال فرمود: ای محمد؛ گفتم: پروردگارا! آماده و گوش به فرمانم؛ فرمود: هرگاه نماز گزاردی بگو: «اللهم…» پروردگارا، از تو توفیق انجام امور خیر و ترک منکرات و امور زشت و ناپسند و دوست داشتن مساکین را خواهانم؛ و هرگاه خواستی بندگانت را مورد فتنه و آزمایش قرار دهی، پس مرا بمیران پیش از اینکه دچار فتنه و مصیبت گردم».

4580-1856– (10) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 3193- (18) (حسن لغيره**)) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «[اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مِسْكِينًا، وَتَوَفَّنِي مِسْكِينًا، وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ]، وَإِنَّ أَشْقَى الِأَشْقِيَاءِ؛ مَنِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ».

**رواه ابن ماجه إلى قوله:** «**المساكين**»**، والحاكم بتمامه وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابوسعید خدری س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خدایا! مرا فقیر زنده بدار و مرا مسکین بمیران و مرا در زمره‌ی مساکین محشور فرما».

**ورواه أبو الشيخ والبيهقي عن عطاء بن أبي رباح سمع أبا سعيد يقول**: يا أيها الناسُ! لا يَحمِلَنَّكُمُ العُسرُ على طلَبِ الرِّزقِ مِن غيرِ حِلِّهِ؛ فَإِنِّي سَمِعتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «اللهم تَوفَّني[إليك] فقيراً ولا توفَّني غَنِياً، واحشُرني في زُمرَةِ المساكينِ [يومَ القيامة]، فإنَّ أشقى الأشقياءِ؛ مَنِ اجتَمعَ عليه فقرُ الدنيا وعذابُ الآخرة».

**قال أبو الشيخ: زاد فيه غير أبي زرعة عن سليمان بن عبدالرحمن**: «ولا تَحشُرني في زُمرَةِ الأغنِياءِ».

4581-1857– (11) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** مَرفُوعاً: «أَحِبُّوا الْفُقَرَاءَ وَجَالِسُوهُمْ، وَأَحِبَّ الْعَرَبَ مِنْ قَلْبِكَ، وَلْیَرُدَّكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[487]](#footnote-487)**.**

4582-3194– (19) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ، أَتَى عَلَى سَلْمَانَ وَصُهَيْبٍ وَبِلَالٍ فِي نَفَرٍ فَقَالُوا: [وَاللهِ][[488]](#footnote-488) مَا أَخَذَتْ سُيُوفُ اللهِ مِنْ عُنُقِ عَدُوِّ اللهِ مَأْخَذَهَا! قَالَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ**س**: أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسَيِّدِهِمْ؟! فَأَتَى النَّبِيَّ ج فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ! لَعَلَّكَ أَغْضَبْتَهُمْ، لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّكَ». فَأَتَاهُمْ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: يَا إِخْوَتَاهْ! أَغْضَبْتُكُمْ؟ قَالُوا: لَا، يَغْفِرُ اللهُ لَكَ يَا أَخِي.

**رواه مسلم وغيره.**

از عائذ بن عمرو روایت شده که ابوسفیان همراه با عده‌ای بر سلمان و صهیب و بلال گذشت، آنان گفتند: به خدا قسم، شمشيرهای الهی هنوز از دشمن الله انتقام نگرفته است. پس ابوبکر س به آنان گفت: آیا چنین سخنانی را به بزرگ قریش و سرور آنها می‌گویید؟ و نزد رسول الله ج آمده و به او خبر داد. رسول الله ج فرمود: «ای ابوبکر، شاید تو آنها را خشمگین کرده باشی که اگر چنان باشد، به راستی خداوند را به خشم آورده‌ای». سپس ابوبکر س به نزد آنان آمد و گفت: ای برادران! آیا من شما را ناراحت کردم؟ گفتند: نه، خداوند تو را بیامرزد ای برادر.

4583-1858– (12) (ضعيف) وَعَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ خَالِدِ بْنِ أُسَيْدٍ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللهِ ج يَسْتَفْتِحُ بِصَعَالِيكِ الْمُسْلِمِينَ».

**رواه الطبراني ورواته رواة** «**الصحيح**»**، وهو مرسل. وفي رواية له**: «يَسْتَنْصِرُ بِصَعَالِيكِ الْمُسْلِمِينَ».

4584-1859– (13) (منكر) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَانَ لِيَعْقُوبَ أَخٌ مُؤَاخٍ فِي اللَّهِ تعالی، فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ لِيَعْقُوبَ: يَا يَعْقُوبُ! مَا الَّذِي أَذْهَبَ بَصَرَكَ؟ قَالَ: البُکَاءُ عَلَی یوسُفَ. قَالَ: مَا الَّذِي قَوَّسَ ظَهْرَكَ؟ قَالَ: الْحُزْنُ عَلَى بِنْيَامِينَ. فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا يَعْقُوبُ! إِنَّ اللَّهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَمَا تَسْتَحْيِي تَشْكُونِي إِلَى غَيْرِي! ﴿قَالَ إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾، فَقَالَ جِبْرِيلُ: الله أَعْلَمُ مَا تَشْكُوا يَا يَعْقُوبُ! قَالَ: ثُمَّ قَالَ يَعْقُوبُ: أَيْ رَبِّ! أَمَا تَرْحَمُ الشَّيْخَ الْكَبِيرَ؟ أَذْهَبْتَ بَصَرِي، وَقَوَّسْتَ ظَهْرِي، فَارْدُدْ عَلَيَّ رَيْحَانَتَيَّ أَشُمُّهُ شَمَّةً قَبْلَ الْمَوْتِ، ثُمَّ اصْنَعْ بِي مَا أَرَدْتَ. قَالَ: فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: أَبْشِرْ وَلْيَفْرَحْ قَلْبُكَ، فَوَعِزَّتِي لَوْ كَانَا مَيِّتَيْنِ لَنَشَرْتُهُمَا، فَاصْنَعْ طَعَامًا لِلْمَسَاكِينِ فَإِنَّ أَحَبَّ عِبَادِي إِلَيَّ، الْأَنْبِيَاءُ وَالْمَسَاكِينُ. أَتَدْرِي لِمَ أَذْهَبْتُ بَصَرَكَ، وَقَوَّسْتُ ظَهْرَكَ، وَصَنَعَ إِخْوَةُ يُوسُفَ مَا صَنَعُوا؟ إِنَّكُمْ ذَبَحْتُمْ شَاةً فَأَتَاكُمْ مِسْكِينٌ يَتِيمٌ وَهُوَ صَائِمٌ فَلَمْ تُطْعِمُوهُ مِنْهَا شَيْئًا. - قَالَ: فَكَانَ يَعْقُوبُ بَعْدَ ذلك إِذَا أَرَادَ الْغَدَاءَ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى: أَلَا مَنْ أَرَادَ الْغَدَاءَ مِنَ الْمَسَاكِينِ فَلْيَتَغَدَّ مَعَ يَعْقُوبَ، وَإِن كَانَ صَائِمًا أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى: أَلَا مَنْ كَانَ صَائِمًا مِنَ الْمَسَاكِينِ فَلْيُفْطِرْ مَعَ يَعْقُوبَ علیه السلامُ».

**رواه الحاكم، ومن طريقه البيهقي عن حفص بن عمر بن الزبير**[[489]](#footnote-489) **عن أنس. قال الحاكم:** «**كذا في سمـاعي: (حفص بن عمر بن الزبير)، وأظن الزبير وهم، وأنه حفص بن عمر بن عبدالله بن أبي طلحة، فإن كان كذلك فالحديث صحيح، وقد أخرجه إسحاق بن راهويه في**«**تفسيره**» **قال: أنبأنا عمرو بن محمد: حدثنا زافر بن سليمـان**[[490]](#footnote-490) **عن يحيى بن عبدالـملك عن أنس عن النبي** ج **بنحوه**»**.**

4585-3195– (20) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ج بِخِصَالٍ مِنَ الْخَيْرِ؛ أَوْصَانِي: «أَنْ لَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَأَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَأَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالدُّنُوِّ مِنْهُمْ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ أَدْبَرَتْ» الحديث.

**رواه الطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**»**. [مضی نحوه 8- الصدقات/4].**

از ابوذر س روایت است که دوست صمیمی‌ام رسول الله ج مرا به امور خیری توصیه نمود؛ مرا سفارش نمود: «به کسانی که جایگاهی بالاتر از من دارند چشم ندوزم و به کسانی بنگرم که در جایگاهی پایین‌تر از من [در امور دنیوی] هستند؛ و مرا به دوست داشتن مساکین و نزدیک بودن به آنها توصیه فرمود؛ و مرا توصیه فرمود که پیوند خویشاوندی را به جا آورم اگر چه [اهلم] پشت کند».

4586-3196– (21) (صحيح) **وَ**عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الجَنَّةِ؟ كُلُّ ضَعِيفٍ مُتَضَعَّفٍ[[491]](#footnote-491)، لَوْ أَقْسَمَ[[492]](#footnote-492) عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ، أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ».

**رواه البخاري ومسلم وابن ماجه. [مضی الشطر الثاني منه 23- الأدب/22].**

حارثة بن وهب س روایت می‌کند رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «آیا در مورد اهل بهشت به شما خبر ندهم؟ هر ضعيف و مستضعفی که اگر به الله سوگند ياد کند، الله سوگندش را تحقق می‌بخشد. آیا در مورد اهل دوزخ به شما خبر ندهم؟ هر سنگدلِ ثروت اندوزی که بذل و بخشش نمی‌کند و متکبر است».

(العتل) به ضم عين و تاء و تشديد لام: تندخو و بد اخلاق. و (الجَوَّاظُ) به فتح جيم و تشديد واو: عبارت است از فرد درشت اندامی که متکبرانه راه می‌رود. و در معنای آن گفته شده: فرد کوتاه اندام چاق. و گفته شده به معنای زراندوزی است که بذل و بخشش نمی‌کند.

4587-3197– (22) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو**ب** قَالَ: سَمِعتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «أَهْلُ النَّارِ كُلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ جَمَّاعٍ مَنَّاعٍ، وَأَهْلُ الْجَنَّةِ الضُّعَفَاءُ الْمَغْلُوبُونَ».

**رواه أحمد والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

(الجعظري**)** به فتح جيم و سكون عين و فتح ظاء. ابن فارس می‌گوید: «عبارت است از کسی که باد به غبغب انداخته و به چیزی تکبر جوید که نزد وی نیست».

از عبدالله بن عمرو ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «اهل دوزخ، هر متکبر تندخوی ظالم است و اهل بهشت ضعیفان شکست خورده هستند».

4588-3198– (23) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ج فِي جِنَازَةٍ فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ عِبَادِ اللَّهِ؟ الْفَظُّ الْمُسْتَكْبِرُ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ؟ الضَّعِيفُ الْمُسْتَضْعَفُ ذُو الطِّمْرَيْنِ، لَا يؤبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّه».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا محمد بن جابر.**

(الطَّمر) به كسر طاء: عبارت است از لباس کهنه. [مضى هناك].

از حذیفه س روایت است: ما همراه رسول الله ج در تشییع جنازه‌ای شرکت کردیم که فرمود: «آیا شما را از بدترین بندگان خدا باخبر نکنم؟ هر بد اخلاق ظالم. آیا شما را از بهترین بندگان خدا باخبر نکنم؟ ضعیفی که مردم او را فقیر و مستضعف می‌نامند، لباس کهنه‌ای دارد که او را نمی‌پوشاند، [اما] اگر به خداوند سوگند بخورد خداوند سوگندش را تحقق می‌بخشد».

4589-1860– (14) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُخْبِرُكُم عَنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «رَجُلٌ ضَعِيفٌ مُسْتَضْعَفٌ ذُو طِمْرَيْنِ، لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ».

**رواه ابن ماجه، ورواة إسناده محتج بهم في**«**الصحيح**»**؛ إلا سويد بن عبدالعزيز**[[493]](#footnote-493)**.**

4590-3199– (24) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَا سُرَاقَةُ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ؛ فَكُلُّ جَعْظَرِيٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ، وَأَمَّا أَهْلُ الْجَنَّةِ فَالضُّعَفَاءُ الْمَغْلُوبُونَ».

**رواه الطبراني في**«**الكبير**» **و**«**الأوسط**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**. [مضی ثمة].**

از سراقة بن مالک بن جُعشَم س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای سراقه! آیا به تو از اهل بهشت و اهل دوزخ خبر ندهم؟». گفتم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «اهل دوزخ؛ هر متکبر تندخوی ظالم است و اهل بهشت ضعیفان شکست خورده هستند».

4591-3200– (25) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «احْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: فِيَّ الْجَبَّارُونَ، وَالْمُتَكَبِّرُونَ، وَقَالَتْ الجَنَّةُ: فِيَّ الضُّعَفَاءُ المُسلِمِینَ وَمَسَاكِينُهُم، فقَضَى الله بَيْنَهُما: إنَّكِ الجنَّةُ رَحْمَتي أرْحَمُ بِكِ مَنْ أشَاءُ، وإنَّكِ النارُ عَذابي، أُعذِّبُ بِكِ مَنْ أَشاءُ، ولِكلَيْكُما عليَّ مِلْؤُها».

**رواه مسلم. [مضی ثمة].**

از ابوسعید خدری س روایت است که بهشت و جهنم به مجادله پرداختند و جهنم گفت: قدرتمندان و متکبران در من جای دارند. و بهشت گفت: بیچارگان و مسکینان در من جای دارند؛ آن‌گاه خداوند بین آنها قضاوت نمود و فرمود: تو بهشتی، رحمت من هستی و به وسیله‌ی تو به هر‌کس که بخواهم، رحم می‌کنم و تو دوزخی، عذاب من هستی و به وسیله‌ی تو، هر‌کس را که بخواهم، عذاب می‌دهم و پر شدن هر دوی شما بر عهده‌ی من است».

4592-3201– (26) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ العَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ القِيَامَةِ؛ لاَ يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، [اقْرَءُوا، ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنٗا﴾][[494]](#footnote-494)».

**رواه البخاري ومسلم**.

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قيامت، مردی عظيم الجثه و چاق می‌آيد كه نزد خداوند به اندازۀ يک بال پشه ارزش ندارد». و گفت: اين آيه را بخوانيد: ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنٗا﴾: «روز قيامت، ارزشی برای آنان قائل نمی‌شويم».

4593-3202– (27) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ ج، فَقَالَ لرَجُلٍ عِنْدَهُ جَالِسٍ: «مَا رَأْيُكَ فِي هَذَا؟». فَقَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ النَّاسِ؛ هَذَا وَاللَّهِ حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَّعَ، وَإِن قَالَ أَن يُسمَع لِقَولِهِ! [قَالَ:] فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ج ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا رَأْيُكَ فِي هَذَا». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ المُسْلِمِينَ، هَذَا حَرِيٌّ إِنْ خَطَبَ أَنْ لاَ يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لاَ يُشَفَّعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لاَ يُسْمَعَ لِقَوْلِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلْءِ الأَرْضِ [من][[495]](#footnote-495) مِثْلَ هَذَا».

رواه البخاري ومسلم وابن ماجه.

از سهل بن سعد س روایت است که مردی از کنار رسول الله ج گذشت، رسول الله ج به مردی که کنارش نشسته بود فرمود: «نظر تو راجع به این مرد چیست؟». گفت: مردی از اشراف مردم است، به خدا سوگند، وی سزاوار این است که اگر زنی را خواستگاری کند، به ازدواج او در آورده شود و اگر شفاعتی کند مورد قبول واقع شود و اگر سخنی گوید گفتارش شنیده شود. رسول الله ج سکوت کردند، سپس مرد دیگری عبور کرد و رسول الله ج دوباره از او پرسید: «نظر تو راجع به این مرد چیست؟». گفت: ای رسول الله ج مردی از فقرای مسلمین است و سزاوار این است که اگر زنی را خواستگاری کند به ازدواج وی در آورده نشود و اگر شفاعتی کند قبول نشود و اگر سخنی گوید، شنیده نشود؛ آنگاه رسول الله ج فرمود: «این مرد بهتر و برتر است از فرد اولی که امثالش زمین را پر کنند».

4594-3203– (28) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَتَرَى كَثْرَةَ الْمَالِ هُوَ الْغِنَى؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَتَرَى قِلَّةَ الْمَالِ هُوَ الْفَقْرُ؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّمَا الْغِنَى غِنَى الْقَلْبِ، وَالْفَقْرُ فَقْرُ الْقَلْبِ». ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فقَالَ: «هَلْ تَعْرِفُ فُلَانًا؟». قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَكَيْفَ تَرَاهُ - أَو تُرَاهُ-؟». قُلْتُ: إِذَا سَأَلَ أُعْطِيَ، وَإِذَا حَضَرَ أُدْخِلَ. ثُمَّ سَأَلَنِي عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ؛ فقَالَ: «هَلْ تَعْرِفُ فُلَانًا؟». قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا زَالَ يُحَلِّيهِ وَيَنْعَتُهُ حَتَّى عَرَفْتُهُ، فَقُلْتُ: قَدْ عَرَفْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَكَيْفَ تَرَاهُ - أَوْ تُرَاهُ -؟». قُلْتُ: هُوَ رَجُلٌ مِسْكِينٌ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ قَالَ: «فَهُوَ خَيْرٌ مِنْ طِلَاعِ الْأَرْضِ[[496]](#footnote-496) مِنَ الْآخَرِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا يُعْطَى مِنْ بَعْضِ مَا يُعْطَى الْآخَرُ؟ فقَالَ: «إِذَا أُعْطِيَ خَيْرًا فَهُوَ أَهْلُهُ، وَإِنْ صُرِفَ عَنْهُ فَقَدْ أُعْطِيَ حَسَنَةً».

**رواه النسائي مختصرا، وابن حبان في** «**صحيحه**» **واللفظ له.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج به من فرمود: «ای ابوذر! آیا تو کثرت مال را بی‌نیازی می‌دانی؟». گفتم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «آیا کمی مال را فقر می‌بینی؟». گفتم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «به درستی که بی‌نیازی حقیقی، بی‌نیازی قلب و فقر حقیقی فقر قلب می‌باشد». سپس از من در مورد مردی از قریش پرسیده و فرمود: «آیا فلانی را می‌شناسی؟». گفتم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «او را چگونه دیدی یا نظر دیگران در مورد او چیست؟». گفتم: هرگاه درخواست کند به او داده می‌شود و اگر حاضر شود داخل برده می‌شود. سپس از مردی از اهل صفه از من پرسیده و فرمود: «آیا فلانی را می‌شناسی؟». گفتم: نه! به خدا قسم ای رسول الله ج! پس آنقدر در مورد او توضیح داد تا او را شناختم، پس گفتم: ای رسول الله ج! او را شناختم. رسول الله ج فرمود: «او را چگونه مشاهده دیدی یا در نپر دیگران چگونه است؟». گفتم: او مرد مسکینی از اهل صفه است. رسول الله ج فرمود: «این مرد بهتر و برتر است از فرد اولی که امثالش زمین را پر کنند». گفتم: ای رسول الله ج! آیا به او بخشی از آنچه به دیگری داده شده داده نمی‌شود؟ فرمود: «اگر خیری به او داده شود او شایسته‌ی آن است و اگر به او داده نشود، نیکی و حسنه‌ای به او داده شده است».

4595-3204– (29) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ الله** ج: «انْظُرْ أَرْفَعَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ». قَالَ: فَنَظَرْتُ، فَإِذَا رَجُلٌ عَلَیهِ حُلَّةٌ، قُلْتُ: هَذَا، قَالَ: قَالَ لِي: «انْظُرْ أَوْضَعَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ». قَالَ: فَنَظَرْتُ، فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ أَخْلَاقٌ[[497]](#footnote-497)؛ قَالَ: قُلْتُ: هَذَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَهَذَا عِنْدَ اللَّهِ خَيرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ مِلْءِ الْأَرْضِ مِثْلِ هَذَا».

**رواه أحمد بأسانيد رواتها محتج بهم في** «**الصحيح**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

و از ابوذر س روایت است که رسول الله ج به من فرمود: «به ثروتمند‌ترین مردم در مسجد نگاه کن». پس نگاه کردم، مردی را دیدم که حله‌ای پوشیده بود. گفتم: این فرد. به من فرمود: «به فقیرترین مرد در مسجد نگاه کن». پس نگاه کردم، مردی بود که لباسی کهنه بر تن داشت. گفتم: این فرد. رسول الله ج فرمود: «این مرد روز قیامت نزد خداوند بهتر است از فرد اولی که امثالش زمین را پر کند».

4596-3205– (30) (صحيح) **وَ**عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: رَأَى سَعْدٌ س أَنَّ لَهُ فَضْلًا عَلَى مَنْ دُونَهُ. فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «هَلْ تَنْصَرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضُعَفَائِكُمْ».

از مصعب بن سعد روایت است که سعد س گمان می‌کرد بر دیگران فضل و برتری دارد. رسول الله ج فرمود: «مگر غیر از این است که شما به خاطر ضعفا و مساکین‌تان یاری شده و روزی می‌خورید».

**رواه البخاري، والنسائي وعنده: فَقَالَ النَّبِيَّ** ج**:** «إِنَّمَا تُنْصَرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِضُعَفَائِهَا؛ بِدَعْوَتِهِمْ وَصَلَاتِهِمْ وَإِخْلَاصِهِمْ». **[مضی 1- الإخلاص/1].**

و در روایت نسائی آمده است: پس رسول الله ج فرمودند: «به درستی این امت به سبب دعا و نماز و اخلاص ضعفا و فقیرانش یاری می‌گردد».

4597-3206– (31) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «ابْغُونِي فِي ضُعَفَائكُمْ؛ فَإِنَّمَا تُرْزَقُونَ وَتُنْصَرُونَ بِضُعَفَائِكُمْ».

**رواه أبو داود والترمذي**[[498]](#footnote-498) **والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مرا در بین فقیران‌تان بجویید زیرا شما تنها به خاطر فقرای‌تان روزی داده شده و یاری می‌شوید».

4598-3207– (32) (صحيح) **وَ**عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** قَالَ: كُنْتُ فِي أَصْحَابِ الصُّفَّةِ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا مِنَّا إِنْسَانٌ عَلَيْهِ ثَوْبٌ تَامٌّ، وَأَخَذَ الْعَرَقُ فِي جُلُودِنَا طَرِیقًا مِنَ الْغُبَارِ وَالْوَسَخِ؛ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ج فَقَالَ: «لِيُبْشِرْ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ»، إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ عَلَيْهِ شَارَةٌ حَسَنَةً، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ج لَا يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ إِلَّا كَلَّفَتْهُ نَفْسُهُ أَن يَأْتِيَ بِكَلَامٍ يَعْلُو كَلَامَ النَّبِيِّ ج. فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ هَذَا وَأَضرَابَهُ، يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ لِلنَّاسِ لَيَّ الْبَقَرِ بِلِسَانَهَا بِالْمَرْعَى، كَذَلِكَ يَلْوِي اللهُ تَعَالَی أَلْسِنَتَهُمْ وَوُجُوهَهُمْ فِي النَّارِ».

**رواه الطبراني بأسانيد أحدها صحيح**[[499]](#footnote-499)**.**

از واثلة بن أسقع روایت است: من از اصحاب صفه بودم و می‌دیدم که هیچ فردی از ما لباس کاملی بر تن نداشت و عرق بر پوست ما راه‌هایی از غبار و چرک ایجاد کرده بود، تا اینکه رسول الله ج نزد ما آمده و فرمود: «بشارت باد بر فقرای مهاجرین»؛ در این هنگام مردی آمد که سیمایی نیکو داشت و رسول الله ج کلمه‌ای نمی‌گفت مگر اینکه آن مرد خودش را مکلف می‌نمود کلمه‌ای بهتر از سخن رسول الله ج بگوید. هنگامی که رفت، رسول الله ج فرمودند: «خداوند این مرد و امثال او را دوست ندارد، زیرا زبان‌شان را در بین مردم می‌چرخانند همانند گاوی که زبانش را در چراگاه می‌چرخاند و اینچنین خداوند زبان و صورت‌شان را به سوی آتش می‌چرخاند».

4599-3208– (33) (صحيح) **وَ**عَنِ الْعِرْبَاضِ بْن سَارِيَةَ**س** قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ج يَخْرُجُ إِلَيْنَا فِي الصُّفَّةِ وَعَلَيْنَا الْحَوْتَكِيَّةُ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا ذُخِرَ لَكُمْ مَا حَزِنْتُمْ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْكُمْ، وَلَتُفْتَحَنَّ عَلَیكُمْ[[500]](#footnote-500) فَارِسُ وَالرُّومُ».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به.**

از عرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج نزد ما در صفه آمد و ما حوتکی پوشیده بودیم، رسول الله ج فرمود: «اگر می‌دانستید چه چیزی برای شما ذخیره شده، بر آنچه از شما منع شده اندوهگین نمی‌شدید و حتما فارس و روم را فتح خواهید کرد».

(الحَوتَکِیَّةُ): بحاء مهملة مفتوحة ثم واو ساكنة ثم تاء مثناة فوق؛ گفته شده نوعی عمامه است که بادیه‌نشینان آن را به سر می‌بستند و آن را به این اسم می‌نامیدند. و گفته شده: آن منسوب به مردی است که (حوتک) نامیده می‌شود و با آن عمامه می‌بست؛ و (الحوتک) یعنی کوتاه؛ و گفته شده: پارچه‌ای است منسوب به او یا به کوتاهی‌اش و این قول راجح‌تر است. والله اعلم

4600-3209– (34) (صحيح) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «اللَّهُمَّ مَنْ آمَنَ بِكَ، وَشَهِدَ أَنِّي رَسُولُكَ، فَحَبِّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَسَهِّلْ عَلَيْهِ قَضَاءَكَ، وَأَقْلِلْ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا[[501]](#footnote-501)، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ، وَلَمْ يَشْهَدْ أَنِّي رَسُولُكَ؛ فَلَا تُحَبِّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَلَا تُسَهِّلْ عَلَيْهِ قَضَاءَكَ، وَكَثِّرْ عَلَیهِ مِنَ الدُّنْيَا».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وأبو الشيخ في** «**الثواب**»**.**

از فضاله بن عبید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگارا! کسی که به تو ایمان آورد و گواهی داد که من رسول تو هستم، دیدارت را نزد وی محبوب بگردان و تقدیرت را بر او آسان بگردان و از نعمات دنیا به او کم بده؛ و کسی که به تو ایمان نیاورد و گواهی نداد که من فرستاده تو هستم، پس دیدارت را محبوب او قرار نده و تقدیرت را بر او آسان نکن و نعمات فراوانی را در دنیا به او بده».

0-1861– (15) (ضعيف) **ورواه ابن ماجه من حديث عَمرِو بنِ غَيلَانَ الثقفي - وهو مختلف في صحبته – قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «اللَّهُمَّ مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي، وَعَلِمَ أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ؛ فَأَقْلِلْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، وَحَبِّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَعَجِّلْ لَهُ الْقَضَاءَ. وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَلَمْ يُصَدِّقْنِي، وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَأَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، وَأَطِلْ عُمُرَهُ»[[502]](#footnote-502).

4601-3210– (35) (صحيح)وَعَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «اثْنَتَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ: الْمَوْتُ؛ وَالْمَوْتُ خَيْرٌ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَيَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ؛ وَقِلَّةُ الْمَالِ أَقَلُّ لِلْحِسَابِ».

**رواه أحمد بإسنادين، رواة أحدهما محتج بهم في** «**الصحيح**»**. ومحمود له رؤية ، ولـم يصح له سمـاع فيمـا أرى، وتقدم الخلاف في صحبته في [1-الإخلاص/2/11]** «**باب الرياء**» **وغيره. والله أعلم.**

از محمود بن لبید روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنی‌آدم از دو چیز بیزار است: یکی مرگ و دیگری کمبود مال و ثروت؛ حال آنکه مرگ برای آنان بهتر از فتنه‌ و آزمایش است و ثروت کمتر حساب کمتر دارد».

4602-1862– (16) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أَبِي سَعِيدٍ الخُدرِي س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ قَلَّ مَالُه، وَكَثُرَتْ عيالُهُ، وحَسُنَتْ صلاتُه، ولَمْ يغْتَب المسْلمِينَ؛ جاءَ يومَ القِيامَةِ وَهُوَ معي كَهَاتَيْنِ».

**رواه أبو يعلى والأصبهاني.**

4603-3211– (36) (**صحيح لغيره**)وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «رُبَّ أَشْعَثَ[[503]](#footnote-503) مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللهِ لَأَبَرَّهُ». **رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده مویی است که از هر دری رانده می‌شود اما اگر به خداوند سوگند بخورد خداوند سوگندش را تحقق می‌بخشد».

4604-3212– (37) (**صحيح لغيره) وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «رُبَّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ مُصَفَّحٍ[[504]](#footnote-504) عَنْ أَبْوَابِ النَّاسِ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ».

**رواه الطبراني في**«**الأوسط**»**، ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا عبدالله بن موسى التيمي.**

از انس س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده مو و غبار آلودی که صاحب لباس‌های کهنه بوده و در خانه‌های مردم رانده می‌شود اما اگر به خداوند سوگند بخورد خداوند سوگندش را تحقق می‌بخشد».

4605-1863– (17) (ضعيف) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَوْ جَاءَ أَحَدَكُمْ یَسَأَلُهُ دِينَارًا لَمْ يُعْطِهِ، وَلَوْ سَأَلَهُ دِرْهَمًا لَمْ يُعْطِهِ، وَلَوْ سَأَلَهُ فِلْسًا لَمْ يُعْطِهِ، وَلَوْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ أَعْطَاهَا إِيَّاهُ؛ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ».

**رواه الطبراني**[[505]](#footnote-505)**، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

4606-1864– (18) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ أَغْبَطَ أَوْلِيَائِي عِنْدِي؛ لَمُؤْمِنٌ خَفِيفُ الْحَاذِ ذُو حَظٍّ مِن صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَأَطَاعَهُ فِي السِّرِّ، وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ، لَا يُشَارُ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا، فَصَبَرَ عَلَى ذَلِكَ». ثُمَّ نَقَضَ بِیَدِهِ فَقَالَ: «عُجِلَتْ مَنِيَّتُهُ، قَلَّتْ بَوَاكِيهِ، قَلَّ تُرَاثُهُ».

**رواه الترمذي من طريق عبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عن أبي أمامة، ثم قال:**

0-1865– (19) (ضعيف) **وبهذا الإسناد عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ**: «عَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي لِيَجْعَلَ لِي بَطْحَاءَ مَكَّةَ ذَهَبًا. قُلْتُ: لَا يَا رَبِّ، وَلَكِنْ أَشْبَعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا، - أَوْ قَالَ ثَلَاثًا، أَوْ نَحْوَ هَذَا -، فَإِذَا جُعْتُ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ وَذَكَرْتُكَ، وَإِذَا شَبِعْتُ شَكَرْتُكَ وَحَمِدْتُكَ».

**ثم قال الترمذي:** «**هذا حديث حسن**»**.**

**وروى ابن ماجه والحاكم الحديث الأول؛ إلا أنهما قالا:** «أغبط الناس عندي»**، والباقي بنحوه. قال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**. كذا قال**[[506]](#footnote-506)**.**

**قوله: (خفيف الحاذ) بحاء مهملة وذال معجمة مخففة: خفيف الحال، قليل المال.**

4607-1866– (20) (ضعيف) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ بنِ الخَطاب خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ مُعَاذاً عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ج يَبْكِي، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: حَدِيثٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «الْيَسِيرُ مِنَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ، وَمَنْ عَادَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ؛ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْمُحَارَبَةِ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ، الَّذِينَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَإِنْ حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الدُّجا، يَخْرُجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ».

**رواه ابن ماجه، والحاكم واللفظ له، وقال:** «**صحيح، ولا علة له**»[[507]](#footnote-507)**. [مضی 1-الإخلاص/1]. (قال الحافظ):** «**ويأتي بقية أحاديث هذا الباب في الباب بعده إن شاء الله تعالى**»**.**

6 ـ (الترغيب في الزهد في الدنيا والاكتفاء منها بالقليل، والترهيب من حبها والتكاثر فيها والتنافس، وبعض ما جاء في عيش النبي ج في المأكل والملبس والمشرب، ونحو ذلك)

ترغیب به زهد در دنیا و اکتفا به کم آن و ترهیب از دوست داشتن دنیا و زیاده‌خواهی و رقابت در آن؛ و بیان برخی از آنچه در مورد زندگی رسول الله ج در باب خوردنی و پوشیدنی و نوشیدنی و مواردی از این قبیل وارد شده است

4608-3213– (1) (حسن لغيره**)** عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ؟ فَقَالَ: «ازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّهُ، وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبَّكَ النَّاسُ».

از سهل بن سعد ساعدی س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج مرا به عملی راهنمایی کن که هرگاه آن را انجام دادم خداوند و مردم مرا دوست داشته باشند. رسول الله ج فرمود: «از دنیا برحذر باش خداوند تو را دوست می‌دارد. و به آنچه در دست مردم است طمع نکن، مردم تو را دوست می‌دارند».

**رواه ابن ماجه، وقد حسن بعض مشايخنا إسناده، وفيه بُعد؛ لأنه من رواية خالد بن عمرو القرشي الأموي السعيدي، عن سفيان الثوري، عن أبي حازم عن سهل، وخالد هذا قد تُرك واتـهم، ولـم أر من وثّقه؛ لكن على هذا الحديث لامعه من أنوار النبوة، ولا يمنع كون راويه ضعيفاً أن يكون النبي** ج **قاله، وقد تابعه عليه محمد ابن كثير الصنعاني عن سفيان، ومحمد هذا قد وثق على ضعفه، وهو أصلح حالا من خالد. والله أعلم.**

4609-3214– (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ إِبْرَاهِيمِ بْنِ أَدْهَمَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُحِبُّنِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَيُحِبُّنِي النَّاسُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: «أَمَّا الْعَمَلُ الَّذِي يُحِبُّكَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَازُّهدُ فِي الدُّنْيَا، وَأَمَّا الْعَمَلُ الَّذِي يُحِبُّكَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ مَا فِي يَدَيْكَ مِنَ الْحُطَامِ».

**رواه ابن أبي الدنيا هكذا معضلاً. ورواه بعضهم عنه عن منصور عن ربعي بن حراش قال: جاء رجل، فذكره مرسلاً.**

از ابراهیم بن ادهم روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج مرا به عملی راهنمایی کن که خداوند و مردم مرا به خاطر آن دوست داشته باشند. رسول الله ج فرمود: «اما عملی که خداوند تو را به خاطر آن دوست می‌دارد زهد و دوری از دنیاست و اما عملی که مردم تو را به خاطر آن دوست می‌دارند، بخشیدن مالی به آنها است که در اختیار داری».

4610-1867– (1) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْجَسَدَ».

**رواه الطبراني، وإسناده مقارب**[[508]](#footnote-508)**.**

4611-1868– (2) (ضعيف مرسل) **وَعَنِ الضحَّاكِ س قَالَ:** أَتَى النَّبِيُّ ج رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ؟ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَنْسَ الْقَبْرَ وَالْبِلَى، وَتَرَكَ فَضلَ زِينَةِ الدُّنْيَا، وَآثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى، وَلَمْ يَعُدَّ غَدًا فِي أَيَّامِهِ، وَعَدَّ نَفْسَهُ مِنَ الْمَوْتَى».

**رواه ابن أبي الدنيا مرسلاً**[[509]](#footnote-509)**. وستأتي له نظائر في** «**ذكر الـموت**» **[8- باب] إن شاء الله تعالى.**

4612-1869– (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ نَاجَى مُوسَى بِمِئَةِ أَلْفٍ وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ كَلِمَةٍ، فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ [وَصَايَا كُلُّهَا]، فَلَمَّا سَمِعَ مُوسَى كَلَامَ الْآدَمِيِّينَ مَقَتَهُمْ لما وَقَعَ فِي مَسَامِعِهِ مِنْ كَلَامِ الرَّبِّ جَلَّ وَعِزَّ، وَكَانَ فِيمَا نَاجَاهُ رَبُّهُ أَنْ قَالَ: يَا مُوسَى! إِنَّهُ لَمْ يَتَصَنَّعِ لِي الْمُتَصَنِّعُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَلَمْ يَتَقَرَّبْ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَمَّا حَرَّمْتُ عَلَيْهِمْ، وَلَم یَتَعَبَّد إِلَيَّ المتَعبِّدونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشيَتِي. فَقَالَ مُوسَى: يَا إِلَهَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا! وَيَا مَالِكَ يَوْمِ الدِّينِ! وَيَا ذَا الْجِلَالِ وَالْإِكْرَامِ! مَاذَا أَعْدَدْتَ لَهُمْ، وَمَاذَا جَزَيْتَهُمْ؟ قَالَ: أَمَّا الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنِّي أبَحتُهُمْ جَنَّتِي يَتَبَوَّءُونَ حَيْثُ شَاؤوا. وَأَمَّا الْوَرِعونَ عَمَّا حَرَّمْتُ عَلَيْهِمْ؛ فَإِذا کَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَم یَبقَ عَبْدٌ إِلَّا نَاقَشْتُهُ [الْحِسَابَ]، وَفَتَشْتُهُ [عَمَّا فِي يَدَيْهِ]؛ إِلَّا الْوَرِعونَ، فَإِنِّي أَسْتَحْيِيهِمْ وَأُجِلُّهُمْ وَأُکرِمُهُم، فَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَأَمَّا الْبَكَّاؤُنَ مِنْ خَشیَتِي؛ فَأولئك لَهُم الرَّفِيقُ الْأَعْلَى لَا يُشَارَكُونَ فِيهِ».

**رواه الطبراني**[[510]](#footnote-510) **والأصبهاني.**

4613-1870– (4) (موضوع**) وَرُوِيَ عَن** عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا تَزَيَّنَ الْأَبْرَارُ فِي الدُّنْيَا بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا».

**رواه أبو يعلى.**

4614-1871– (5) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا فَادْنُوا مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ يُلَقَّى الْحِكْمَةَ».

**رواه أبو يعلى.**

4615-3215– (3) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ **عبدالله بن عمر[و] ب** - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ - قَالَ: «صَلَاحُ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهدِ وَالْيَقِينِ، وهَلَاكُ آخِرِهَا بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ».

**رواه الطبراني، وإسناده محتمل للتحسين، ومتنه غريب.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اصلاح اول این امت با زهد و یقین بود و هلاکت آخر آن به سبب بخل و آرزو است».

4616-1872– (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س يَرفَعُه** قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ: دَعُوا الدُّنْيَا لأَهْلِهَا، دَعُوا الدُّنْيَا لأَهْلِهَا، دَعُوا الدُّنْيَا لأَهْلِهَا، مَنْ أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا أَكْثَرَ مِمَّا يَكْفِيهِ؛ أَخَذَ حَتْفَه وهُو لا يَشْعُرُ».

**رواه البزار وقال:** «**لا يروى عن النبي** ج **إلا من هذا الوجه**»**.**

4617-1873– (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ، وَخَيْرُ الرِّزْقِ - أَوِ الْعَيْشِ - مَا يَكْفِي». **الشك من ابن وهب**.

**رواه أبو عوانة وابن حبان في** «**صحيحيهمـا**»**، والبيهقي. [مضی 16- البيوع/4].**

4618-3216– (4) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، وَإِنَّ اللهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا، وَاتَّقُوا النِّسَاءَ؛ [فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ][[511]](#footnote-511)».

**رواه مسلم.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دنیا شیرین و سبز (دل فریب) است، و الله شما را نسل به نسل در زمين قرار می‌دهد تا ببیند چگونه عمل می‌کنید، پس از فتنه‌ی دنیا و فتنه‌ی زن‌ها بپرهیزید، چرا که اولین آزمایش (و سرآغاز انحراف) بنی اسرائیل از جهت زن‌ها بود».

0-3217– (5) (صحيح) **والنسائي وزاد:** «فَمَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ»[[512]](#footnote-512).

و در روایت نسائی آمده است: «پس از من، زيان‌بارترين فتنه‌ای که برای مردان برجای می‌ماند، فتنه‌ی زنان است».

4619-3218– (6) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ **عَمرة بنت الحارث ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، فَمَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا؛بَارَكَ اللهُ لَهُ فِيهَا، وَرُبَّ مُتَخَوِّضٍ فِي مَالِ اللهِ وَرَسُولِهِ لَهُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**[[513]](#footnote-513)**.**

از عمره بنت حارث ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دنیا شیرین و سبز است؛ پس هرکس حقش را از آن برگیرد، خداوند در آن برایش برکت قرار می‌دهد. و چه بسا فردی که در مال الله و رسولش فرو می‌رود روز قیامت آتش در انتظار او باشد».

4620-3219– (7) (**صحيح لغيره) وَعَن عَبدِالله بنِ عَمرٍو ب قَالَ: سَمِعتُ رَسُولُ الله** ج **يَقُولُ**: «الدُّنيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ، فَمنْ أخَذَها بِحَقِّه بُورِكَ لَهُ فيها، ورُبَّ مُتَخَوِّضٍ فيما اشْتَهَتْ نَفْسُه ليسَ لَهُ يَوْمَ القِيامَةِ إلا النارُ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير، ورواته ثقات.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «دنیا شیرین و سبز (دلربا) است؛ هرکس حقش را از آن برگیرد خداوند در آن برکت قرار می‌دهد. و چه بسا برای فردی که در هوای نفسش فرو می‌رود، روز قیامت جز آتش برای او چیزی نباشد».

4621-1874– (8) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَضَى نَهْمَتَهُ فِي الدُّنْيَا حِيلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَهْوَتِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ مَدَّ عَيْنَیهِ إِلَى زِينَةِ الْمُتْرَفِينَ؛ كَانَ مَهِينًا فِي مَلَكُوتِ السَّموات، وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْقُوتِ الشَّدِيدِ صَبْرًا جَمِيلًا؛ أَسْكَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفِرْدَوْسِ حَيْثُ شَاءَ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **و** «**الصغير**» **من رواية إسماعيل بن عمرو البجلي، وبقية رواته رواة** «**الصحيح**»**.**

**ورواه الأصبهاني؛ إلا أنه قال:** «كَانَ مَمقُوتاً فِي مَلَكوتِ السمواتِ»، **والباقي مثله.**

4622-3220– (8) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: «لَا يُصِيبُ عَبْدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا نَقَصَ مِنْ دَرَجَاتِهِ عِنْدَ اللَّهِ؛ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ كَرِيمًا».

**رواه ابن أبي الدنيا، وإسناده جيد، وروي عن عائشة مرفوعاً، والـموقوف أصح.**

از ابن عمر ب روایت است که می‌گوید: به بنده‌ای چیزی از دنیا نمی‌رسد مگر اینکه درجات او نزد خداوند کم می‌شود اگرچه بخشنده و کریم باشد».

4623-1875– (9) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَكْفِينِي مِنَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: «مَا سَدَّ جَوْعَتَكَ، وَوَارَى عَوْرَتَكَ، وَإِنْ كَانَ لَكَ بَيْتٌ يُظِلُّكَ فَذَاكَ، وَإِنْ كَانَتْ لَكَ دَابَّةٌ فَبَخٍ».

**رواه الطبراني في**«**الأوسط**»**.**

4624-3221– (9) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي عَسِيبٍ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج لَيْلًا فَمَرَّ بِي فَدَعَانِي، فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ، ثُمَّ مَرَّ بِأَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ الله فَدَعَاهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ، ثُمَّ مَرَّ بِعُمَرَ رَحِمَهُ الله فَدَعَاهُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ، فَانْطَلَقَ حَتَّى دَخَلَ حَائِطًا لِبَعْضِ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ لِصَاحِبِ الْحَائِطِ: أَطْعِمْنَا [بُسْرًا]، فَجَاءَ بِعِذْقٍ فَوَضَعَهُ، فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَأَصْحَابُهُ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ بَارِدٍ فَشَرِبَ، فَقَالَ: «لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هَذَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: فَأَخَذَ عُمَرُ رَحِمَهُ الله الْعِذْقَ فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ، حَتَّى تَنَاثَرَ الْبُسْرُ قِبَلَ رَسُولِ اللَّهِ ج؛ ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَمَسْئُولُونَ عَنْ هَذَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: خِرْقَةٍ كَفَّ بِهَا [الرَّجُلُ] عَوْرَتَهُ، أَوْ كِسْرَةٍ سَدَّ بِهَا جَوْعَتَهُ، أَوْ جُحرٍ يَتَدَخَّلُ فِيهِ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات.**

از ابوعسیب س روایت است: شبی رسول الله ج بیرون آمده و بر من گذشت و مرا صدا زده و من به سویش رفتم؛ سپس نزد ابوبکر رفته و او را صدا زد و ابوبکر به نزدش آمد؛ سپس نزد عمر رفته و او را صدا زد و عمر به سویش آمد؛ پس رفت تا اینکه وارد باغ فردی از انصار شد، به صاحب باغ فرمود: «رطب نارسیده به ما بده». خوشه‌ای از خرما آورده و گذاشت، پس رسول الله ج و اصحابش از آن خوردند، سپس آب سردی خواست پس نوشیده و فرمود: «از این در روز قیامت از شما پرسیده می‌شود».

عمر خوشه را برداشت و به زمین زد تا اینکه دانه‌های آن در مقابل رسول الله ج پخش گردید، سپس گفت: ای رسول الله ج! آیا روز قیامت در مورد این از ما پرسیده می‌شود؟ رسول الله ج فرمود: «بله! مگر از سه چیز: پارچه‌ای که کسی با آن عورتش را می‌پوشاند، غذایی که با آن گرسنگی‌اش را برطرف می‌کند و جایی که برای در امان ماندن از گرما و سرما وارد آن می‌شود».

4625-1876– (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الخِصَالِ: بَيْتٌ يُكِنُّهُ، وَثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، وَجِلْفُ الخُبْزِ وَالمَاءِ».

**رواه الترمذي والحاكم وصححاه**[[514]](#footnote-514)**،**

**والبيهقي ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «كُلُّ شَيْءٍ فَضَلَ عَنْ ظِلِّ بَيْتٍ، وَكَسْرِ خُبْزٍ، وَثَوْبٍ يُوَارِي عَوْرَةَ ابْنِ آدَمَ؛ فَلَيْسَ لِابْنِ آدَمَ فِيهِ حَقٌّ». قَالَ الْحَسَنُ: فَقُلْتُ لِحُمْرَانَ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَأْخُذَ؟ وَكَانَ يُعْجِبُهُ الْجَمَالُ. فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ! إِنَّ الدُّنْيَا تَقَاعَدَت بِي.

(الجِلف) **بكسر الجيم وسكون اللام بعدهما فاء: هو غليظ الخبز وخشنه. وقال النضر بن شميل:** «**هو الخبز ليس معه إدام**»**.**

4626-3222– (10) (حسن) **وَعَن** أَبِي عَبْدِالرَّحْمَنِ الْحُبُلِيَّ[[515]](#footnote-515) قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي وَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَلَسْتُ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ؟ فَقَالَ لَهُ عَبْدُالملك: أَلَكَ امْرَأَةٌ تَأْوِي إِلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَلَكَ مَسْكَنٌ تَسْكُنُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَنْتَ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ. قَالَ: فَإِنَّ لِي خَادِمًا. قَالَ: فَأَنْتَ مِنَ الْمُلُوكِ.

**رواه مسلم موقوفاً.**

عبدالرحمن بن حُبُلی می‌گوید: از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب شنیدم که مردی از او سؤال کرده و گفت: آیا من از فقرای مهاجرین نیستم؟ عبدالله به او گفت: آیا همسری داری که به او پناه ببری؟ گفت: بله. عبدالله گفت: آیا خانه‌ای داری که در آن زندگی کنی؟ گفت بله؛ عبدالله گفت: تو از ثروتمندان هستی. آن مرد گفت: من خدمتکار دارم. عبدالله گفت: پس تو از پادشاهان هستی.

4627-1877– (11) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَا فَوقَ الإزارِ، وظِلِّ الحائطِ، وجرِّ الماءِ؛ فَضْلٌ يحاسَبُ بِهِ العبدُ يومَ القيامَةِ، أوْ يُسْأَلُ عنه».

**رواه البزار، ورواته ثقات؛ إلا ليث بن أبي سُليم، وحديثه جيد في المتابعات.**

4628-3223– (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ أَنْ يُقَالَ لَهُ: أَلَمْ أَصِحَّ لَكَ جِسْمَكَ، وَأَرْوِكَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ؟».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین چیزی که بنده در روز قیامت در مورد آن محاسبه می‌شود این است که به او گفته می‌شود: آیا جسم و جانت را سالم و تندرست ننمودم و تو را از آب خنک و گوارا سیراب نکردم؟».

4629-1878– (12) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِن أَرَدْتِ اللُّحُوقَ بِي؛ فَلْيَكْفِكِ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّاكِبِ، وَإِيَّاكِ وَمُجَالَسَةَ الأَغْنِيَاءِ، وَلَا تَسْتَخْلِفِي ثَوْبًا حَتَّى تُرَقِّعِيهِ».

**رواه الترمذي والحاكم والبيهقي من طريقه**[[516]](#footnote-516) **وغيرها؛ كلهم من رواية صالح بن حسان - وهو منكر الحديث - عن عروة عنها. وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**».

**وذكره رزين فزاد فيه: قال عروة**: فما كانت عائشةُ تستجِدُّ ثوباً حتى تُرفِّع ثوبَها وتَنْكُسَه، ولقد جاءَها يوماً مِنْ عندِ معاوِيةَ ثمانونَ ألْفاً؛ فما أمْسى عندَها درهمٌ، قالتْ لها جارِيَتُها: فهلا اشْتَرْيتِ لنا منه لحماً بدرْهَمٍ؟ قالتْ: لو ذَكَّرْتني لفَعَلْتُ.

4630-3224– (12) (حسن) وَعَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ أَشْيَاخِهِ قَالَ قدم سَعْدٌ عَلَى سَلْمَانَ يَعُودُهُ، قَالَ: فَبَكَى، فَقَالَ سَعْدٌ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ؟ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَهُوَ عَن عَنْكَ رَاضٍ، وَتَرِدُ عَلَيْهِ الْحَوْضَ، وَتَلْقَى أَصْحَابَكَ، فَقَالَ: مَا أَبْكِي جَزَعًا مِنَ الْمَوْتِ، وَلَا حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا؛ وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج عَهِدَ إِلَيْنَا عَهْدًا قَالَ: «لِیَكُنْ بُلغةُ[[517]](#footnote-517) أَحَدِكُمْ مِنَ الدُّنْيَا کَزَادِ الرَّاكِبِ»، وَحَوْلِي هَذِهِ الْأَسَاوِدُ! قَالَ: وَإِنَّمَا حَوْلَهُ إِجَّانَةٌ[[518]](#footnote-518) وَجَفْنَةٌ وَمَطْهَرَةٌ! فَقَالَ سَعْدٌ: اعهَد إِلَيْنَا، فَقَالَ: يَا سَعْدُ! اذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ، وَعِنْدَ يَدَیكَ إِذَا قَسَمْتَ، وَعِنْدَ حُكْمِكَ إِذَا حَكَمْتَ.

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. كذا قال.**

ابوسفیان از شیوخش روایت می‌کند که سعد س به عیادت سلمان س رفت؛ سلمان س شروع به گریه نمود؛ سعد س گفت: ای ابا عبدالله چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ رسول الله ج وفات نمود درحالی‌که از تو راضی بود و تو کنار حوض با او دیدار کرده و اصحاب و یارانت را ملاقات می‌کنی؛ سلمان س گفت: من به خاطر ترس از مرگ و حرص بر دنیا نمی‌گریم. ولی رسول الله ج از ما پیمان گرفته و فرمود: «باید توشه و بهره‌ی شما از دنیا همانند توشه‌ی مسافری باشد».

و اطراف من این همه کالا و متاع است! و اطراف سلمان ظرفی برای شستن لباس و ظرف بزرگی مانند کاسه و ظرفی برای آب بود. سعد گفت: ما را توصیه فرما؛ سلمان گفت: خداوند را به یاد آور هنگامی که نگرانی‌های دنیا تو را ناراحت و اندوهگین می‌کند و هنگامی که چیزی می‌بخشی و هنگام قضاوت که حکم نمودی».

(وحولي هذه الأساود) ابوعبيد می‌گوید: «مراد کالاهای مشخصی می‌باشد. و هر چیز سیاهی مراد می‌باشد انسان باشد یا کالا یا و..».

4631-3225– (13) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: اشْتَكَى سَلْمَانُ، فَعَادَهُ سَعْدٌ، فَرَآهُ يَبْكِي، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: مَا يُبْكِيكَ يَا أَخِي؟ أَلَيْسَ قَدْ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ج أَلَيْسَ، أَلَيْسَ؟ قَالَ سَلْمَانُ: مَا أَبْكِي وَاحِدَةً مِنَ اثْنَتَيْنِ، مَا أَبْكِي ضَنًّا علی الدُّنْيَا، وَلَا كَرَاهِيَةً لِلْآخِرَةِ؛ وَلَكِنَّ رَسُولُ اللَّهِ ج عَهِدَ إِلَيَّ عَهْدًا، مَا أُرَانِي إِلَّا قَدْ تَعَدَّيْتُ. وَمَا عَهِدَ إِلَيْكَ؟ قَالَ: عَهِدَ إِلَينا أَنَّهُ: «يَكْفِي أَحَدَكُمْ مِثْلُ زَادِ الرَّاكِبِ». وَلَا أُرَانِي إِلَّا قَدْ تَعَدَّيْتُ. وَأَمَّا أَنْتَ يَا سَعْدُ! فَاتَّقِ اللَّهَ عِنْدَ حُكْمِكَ إِذَا حَكَمْتَ، وَعِنْدَ قَسْمِكَ إِذَا قَسَمْتَ، وَعِنْدَ هَمِّكَ إِذَا هَمَمْتَ. قَالَ ثَابِتٌ: فَبَلَغَنِي أَنَّهُ مَا تَرَكَ إِلَّا بِضْعَةً وَعِشْرِينَ دِرْهَمًا مَعَ نُفَيْقَةٍ كَانَتْ عِنْدَهُ».

**رواه ابن ماجه، ورواته ثقات احتج بهم الشيخان؛ إلا جعفر بن سليمان، فاحتج به مسلم وحده.**

(**صحيح** موقوف) (**قال الحافظ): وقد جاء في** «**صحيح ابن حبان**»**:** أن مال سلمان س جُمع، فبلغ خمسةَ عشر درهماً[[519]](#footnote-519).

**وفي الطبراني**: **أن متاع سلمـان** «**بيع فبلغ أربعة عشر درهماً**»[[520]](#footnote-520)**.**

«**وسيأتي إن شاء الله تعالى [آخرهذا الباب]**»**.**

از انس س روایت است سلمان س بیمار شد؛ پس سعد س به عیادت او رفته و او را دید که گریه می‌کرد. سعد س به او گفت: ای برادر، چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ آیا با رسول الله ج همنشین نبودی، چنین نبوده، چنین نبوده؟ سلمان س گفت: به خاطر هیچیک از این دو گریه نمی‌کنم؛ به خاطر حرص بر دنیا و ترس از آخرت نمی‌گریم اما رسول الله ج از ما پیمانی گرفت که اکنون خود را چنان می‌بینم که از آن تجاوز کرده‌ام.

سعد گفت: با تو چه عهدی بست؟ گفت: با ما عهد و پیمان بست که برای هریک از شما به اندازه‌ی توشه‌ی مسافری کافی است». و اکنون خود را چنان می‌بینم که از آن تجاوز کرده‌ام.

و اما تو ای سعد! هرگاه حکم نموده و قضاوت کردی از خدا بترس؛ هنگام تقسیم اموال و نیز هنگامی که تصمیم گرفتی کاری انجام دهی از خدا بترس.

ثابت می‌گوید به من خبر رسید که وی جز بیست و چند درهم و نفقه اندکی که نزدش بود از خود به جا نگذاشت.

و مال سلمان که جمع شد به پانزده درهم رسید.

4632-3226– (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ يُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى؛ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى».

**رواه أحمد في حديث تقدم [8- الصدقات/15]، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند که ندای آنها را اهل زمین جز انسان و جن‌ می‌شنوند؛ [ندا می‌دهند:] ای مردم به سوی پروردگارتان بشتابید، مال اندک که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را مشغول و غافل سازد».

4633-1879– (13) (ضعيف) **وروى الطبراني من حديث فَضَّال عن أبي أمامة قال: قال رسولُ الله** ج**:** «يا أَيُّهَا النَّاسِ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى؛ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا هُمَا نَجْدانِ؛ نَجْدُ خَيْرٍ، ونَجْدُ شَرٍّ، فَمَا جَعَلَ نَجْدَ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ؟!».

(النجد) **هنا الطريق، ومنه قوله تعالى:** ((وَهَدَينَاهُ النَّجدَينِ**)) أي: الطريقين: طريق الخير، وطريق الشر.**

4634-3227– (15) (صحيح) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ للإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَقَنَعَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»[[521]](#footnote-521) **[مضی هناك].**

از فضالة بن عبید روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت یافت و مایحتاج زندگی‌اش به اندازه‌ی کفایت بوده و بدان قانع باشد».

4635-3228– (16) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرُزِقَ كَفَافًا، وَقَنَّعَهُ اللهُ بِمَا آتَاهُ».

**رواه مسلم والترمذي وابن ماجه. [مضی هناك]**[[522]](#footnote-522)**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رستگار است کسی که مسلمان شده و تسلیم امر خداوند باشد و به اندازه‌ی کفایت بدو روزی داده شده و خداوند متعال او را به آنچه به وی داده قانع نموده است».

**(**الكَفَافُ**)**: عبارت است از مقداری که از افزون بر کفایت نباشد.

**روي أبوالشيخ ابن حیان في** «**كتاب الثواب**» **عن سعيد بن عبدالعزيز أنه سئل: ماالكفاف من الرزق؟ قال: شبع يوم، وجوع يوم**[[523]](#footnote-523)**.**

ابوالشیخ ابن حیان در «کتاب الثواب» از سعید بن عبدالعزیز روایت می‌کند که از وی سوال شد: مقدار کفایت در روزی به چه میزان است؟ وی گفت: به اندازه‌ی سیری یک روز و گرسنگی یک روز.

4636-1880– (14) (ضعيف) **وَ**عَنْ نُقَادَةَ الْأَسَدِيِّ**س** قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى رَجُلٍ يَسْتَمْنِحُهُ نَاقَةً، فَرَدَّهُ، ثُمَّ بَعَثَنِي إِلَى رَجُلٍ آخَرَ يَسْتَمْنِحُهُ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ بِنَاقَةٍ، فَلَمَّا أَبْصَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِيهَا، وَفِيمَنْ بَعَثَ بِهَا». قَالَ نُقَادَةُ: فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ج: وَفِيمَنْ جَاءَ بِهَا؟ قَالَ: «وَفِيمَنْ جَاءَ بِهَا». ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُلِبَتْ فَدَرَّتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَ فُلَانٍ؛ - لِلْمَانِعِ الْأَوَّلِ -، وَاجْعَلْ رِزْقَ فُلَانٍ يَوْمًا بِيَوْمٍ؛ - لِلَّذِي بَعَثَ بِالنَّاقَةِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن**[[524]](#footnote-524)**.**

4637-3229– (17) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ ج: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتًا، -وفي روايةٍ-: كَفافاً».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوندا! روزی آل محمد را قوت قرار ده - و در روایتی - به اندازه‌ی کفایت قرار ده».

[قوت: چیزی که مایه‌ی سد رمق شود].

4638-1881– (15) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ بنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ غَنِيٍّ وَلَا فَقِيرٍ؛ إِلَّا وَدَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ أُوتِيَ مِنَ الدُّنْيَا قُوتًا».

**رواه ابن ماجه.**

4639-3230– (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «يَتْبَعُ المَيِّتَ ثَلاَثٌ: أَهْلُهُ، وَمَالُهُ، وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى وَاحِدٌ، يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه چیز تا کنار قبر همراه میت می‌روند: اهل و مال و عملش؛ سپس دو تا بر می‌گردند و یکی باقی می‌ماند؛ اهل و مالش برگشته و عملش باقی می‌ماند».

4640-3231– (19) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنِ النُّعمانِ بنِ بَشيرٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ ثَلَاثَةُ أَخِلَّاءَ؛ فَخَلِيلٌ يَقُولُ: أَنَا مَعَكَ، فَخُذ مَا شِئتَ وَدَع مَا شِئتَ؛ فَذَلِكَ مَالُهُ. وَخَلِيلٌ يَقُولُ: أَنَا مَعَكَ، فَإِذَا أَتَيْتَ بَابَ الْمَلِكِ تَرَكْتُكَ؛ فَذَاكَ خَدَمُهُ وأَهْلُهُ. وَخَلِيلٌ يَقُولُ: أَنَا مَعَكَ حَيْثُ دَخَلْتَ وَحَيْثُ خَرَجْتَ؛ فَذَاكَ عَمَلُهُ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **بأسانيد أحدها صحيح.**

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ زن و مردی نیست مگر اینکه برای او سه دوست وجود دارد؛ یکی از این دوستانش می‌گوید: من با تو هستم، هر چه می‌خواهی بگیر و هر چه می‌خواهی رها کن؛ این دوست وی مالش می‌باشد؛ و دوستی می‌گوید: من تا در منزل حاکم تو را همراهی می‌کنم؛ این دوست خدمتکاران و اهلش می‌باشد؛ و دوستی می‌گوید: من با توام هر جا بروی؛ این دوست عملش می‌باشد».

(حسن **صحيح**) **ورواه في**«**الأوسط**»**، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَثَلُ الرَّجُلِ وَمَثَلُ الْمَوْتِ؛ كَمَثَلِ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ أَخِلَّاءَ؛ فَقَالَ أَحَدُهُم: هَذَا مَالِي؛ فَخُذْ مِنْهُ مَا شِئْتَ، وَأَعْطِ مَا شِئْتَ، وَدَعْ مَا شِئْتَ، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا مَعَكَ أَخْدِمُكَ؛ فَإِذَا مِتَّ تَرَكْتُكَ، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا مَعَكَ؛ أَدْخُلُ مَعَكَ، وَأَخْرُجُ مَعَكَ إِنْ مِتَّ وَإِنْ حَيِيتَ، فَأَمَّا الَّذِي قَالَ: هَذَا مَالِي فَخُذْ مِنْهُ مَا شِئْتَ، وَدَعْ مَا شِئْتَ، فَهُوَ مَالُهُ، وَالْآخَرُ عَشِيرَتُهُ، وَالْآخَرُ عَمَلُهُ، يَدْخُلُ مَعَهُ وَيَخْرُجُ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ»[[525]](#footnote-525).

و در روایت طبرانی آمده که رسول الله ج فرمودند: «مثال انسان و مرگ همانند مردی است که سه دوست دارد: یکی از آنها می‌گوید: این مال من است، هر چه می‌خواهی بردار و هر چه می‌خواهی ببخش و هر چه می‌خواهی رها کن؛ دیگری می‌گوید: من همراه تو هستم خدمتت کرده و هنگامی که مُردی تو را رها می‌کنم و دیگری می‌گوید: من با تو هستم هر جا که بروی، چه بمیری و چه زنده باشی؛ اما آنی که گفت: این مال من است، بگیر آنچه می‌خواهی و رها کن آنچه می‌خواهی، آن مالش می‌باشد و دیگری اهلش و دیگری عملش مشی‌باشد که هر جا برود همراه اوست».

4641-3232– (20) (حسن **صحيح**) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ:** «مثَلُ ابْنِ آدَم ومالِه وأهلِه وعملِه كرجُلٍ لَهُ ثَلاثَةُ إخْوَةٍ، أو ثَلاثَةُ أصْحابٍ، فقال أحَدُهم: أنا معَك حياتَكَ، فإذا مِتَّ فلسْتُ منكَ ولَسْتَ منِّي؛ فهو مالُه، وقالَ الآخَرُ: أنا مَعَك، فإذا بَلغْتَ تِلْكَ الشجرةَ فلَسْتُ منكَ ولسْتَ مِنِّي، وقال الآخَرُ: أنا معَكَ حيَّا ومَيِّتاً».

**رواه البزار، ورواته رواة** «**الصحيح**»[[526]](#footnote-526)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال فرزند آدم و مال و اهل و عملش مثال مردی است که سه برادر یا سه دوست دارد؛ یکی از آنها می‌گوید: من با تو هستم تا زمانی که زنده هستی، پس چون وفات کردی ارتباطی میان ما نیست؛ و این مال وی می‌باشد. دیگری می‌گوید: من با تو هستم؛ اما زمانی که به اندازه‌ی آن درخت شدی، دیگر ارتباطی میان ما نیست؛ و دیگری می‌گوید: من با تو هستم در زندگی و [پس از] مرگت».

4642-3233– (21) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضاً**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي، مَالِي! إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنَى، أَوْ لَبِسَ فَأَبْلَى، أَوْ أَعْطَى فَأقْنَى، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده می‌گوید: مالم، مالم؛ حال آنکه برای او از مالش سه مورد است: آنچه می‌خورد که آن را نابود می‌سازد و آنچه می‌پوشد که آن را کهنه می‌سازد و آنچه می‌بخشد که [در واقع] آن را ذخیره می‌کند و جز این سه هرچه از مالش باقی بماند، درحقیقت از بین رفته و برای مردم ترک می‌کند».

4643-3234 – (22) (صحيح) **وَ**عَنْ عبْدِاللَّه بنِ الشِّخِّيرِ**س** قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج وَهُوَ يَقْرَأُ: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» قَالَ: «يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِي مَالِي! وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ؟!».

**رواه مسلم والترمذي والنسائي. وتقدمت أحاديث من هذا النوع في** «**الصدقة**» **وفي** «**الإنفاق**»**.**

از عبدالله بن شِخِّیر س روایت است که نزد رسول الله ج رفتم و ایشان سوره‌ی «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ» را تلاوت می‌کرد؛ فرمود: «فرزند آدم می‌گوید: مالم! مالم!. ولی ای فرزند آدم! مگر از ثروتت جز آنچه خوردی و تمام کردی یا پوشیدی و کهنه ساختی یا آنچه از آن گذشتی و صدقه دادی- و برای آخرت خود ذخيره ساختی- چیز دیگری مال توست؟!».

4644-3235– (23) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج مَرَّ بِالسُّوقِ [دَاخِلًا مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ] وَالنَّاسُ كَنَفَتَیهِ، فَمَرَّ بِجَدْيٍ أَسَكَّ مَيِّتٍ، فَتَنَاوَلَهُ بِأُذُنِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنَّ هَذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ؟». فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟!». قَالُوا: وَاللهِ لَوْ كَانَ حَيًّا لَكَانَ عَيْبًا فِيهِ؛ لِأَنَّهُ أَسَكُّ، فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ؟ فَقَالَ: «فَوَاللهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللهِ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ».

**رواه مسلم.**

**قوله: (**كَنَفَتَيه**)** یعنی: در دو طرف او. و **(**الأَسَكُّ**)** به فتح همزة و سين و تشديد كاف: بزغاله‌ای که گوش‌های کوچک داشته باشد.

از جابر س روایت است: درحالی‌که رسول الله ج از بلندی پایین می‌آمد و مردم در دو طرف او بودند، از بازار عبور کرد و بزغاله‌ی یک ساله‌ی مرده‌ای را که گوش‌هایی کوچک و کوتاه داشت، دید. از گوش‌هایش آن را برداشت و سپس فرمود: «کدامیک از شما دوست دارد که این را به یک درهم بخرد؟». گفتند: دوست نداریم در مقابل کمترین چیزی مال ما باشد وانگهی با آن چه کنیم؟ رسول الله ج فرمود: «دوست دارید مال شما باشد؟». گفتند: به خدا سوگند اگر هم زنده بود باز معیوب بود چون گوش‌هایش کوچک است، چه رسد به اینکه مرده است. آنگاه رسول الله ج فرمود: «به خدا سوگند، دنیا نزد خداوند از این [مردار] در نزد شما بی‌ارزش‌تر و خوارتر است».

4645-3236– (24) (**صحيح لغيره**) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ج بِشَاةٍ مَيْتَةٍ قَدْ أَلْقَاهَا أَهْلُهَا، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ عَلَى أَهْلِهَا».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج بر گوسفند مرده‌ای عبور کرد که صاحبش آن را رها کرده بود. رسول الله ج فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، دنیا نزد خداوند از این گوسفند نزد صاحبش پست‌تر و بی‌ارزش‌تر است».

4646-3237– (25) (صحيح) **وَ**عَن أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: مَرَّ النَّبِيّ ج بِدِمْنَةِ قَوْمٍ فِيهَا سَخْلَةٌ مَيِّتَةٌ، فَقَالَ: «مَا لأهلها فيها حاجة؟». قالوا: يا رسول اللَّهِ! لَوْ كَانَ لأَهْلِهَا فِيهَا حَاجَةٌ مَا نَبَذُوهَا، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ السَّخْلَةِ عَلَى أَهْلِهَا، فَلا أَلْفِيَنَّهَا أَهْلَكَتْ أَحَدًا مِنْكُمْ».

**رواه البزار**[[527]](#footnote-527)**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج از محل جمع سرگین حیوانات قومی که بزغاله‌ی مرده‌ای را در آنجا انداخته بودند، عبور کرد. رسول الله ج فرمودند: «آیا اهلش به آن نیاز ندارند؟». گفتند: ای رسول الله ج! اگر اهلش به آن نیاز داشتند آن را رها نمی‌کردند. پس فرمود: «قسم به خدا که دنیا نزد خداوند از این بزغاله نزد اهلش بی‌ارزش‌تر است، پس کسی از شما به خاطر آن کشته نشود».

0-3238– (26) (**صحيح لغيره**) **والطبراني في** «**الكبير**» **من حديث ابن عمر بنحوه. ورواتـهمـا ثقات**[[528]](#footnote-528)**.**

0-3239– (27) (**صحيح لغيره**) **ورواه أحمد من حديث أبي هريرة، ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ الله ج مَرَّ بِسَخْلَةٍ جَرْبَاءَ قَدْ أَخْرَجَهَا أَهْلُهَا، فَقَالَ: «أَتَرَوْنَ هَذِهِ هَيِّنَةً عَلَى أَهْلِهَا؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ عَلَى أَهْلِهَا»[[529]](#footnote-529).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج بر بزغاله‌ی گری که صاحبش آن را بیرون انداخته بود عبور کرده و فرمود: «آیا می‌بینید این چقدر نزد اهلش بی‌ارزش است؟». گفتند: بله. فرمود: «دنیا نزد خداوند از این بزغاله نزد صاحبانش بی‌ارزش‌تر است».

(الدمنة) به كسر دال: عبارت است از محل انباشته شدن سرگین بر روی یکدیگر[[530]](#footnote-530). و (السخلة): بزغاله ماده. و اینکه فرمود: (فلا ألفينها) با فاء و تشديد نون، یعنی: «فلاأجدتـها»: نیابم.

4647-3240– (28) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ».

**رواه ابن ماجه والترمذي، وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر دنیا نزد خداوند به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش می‌داشت، هیچ کافری یک جرعه آب هم از نمی‌نوشید».

4648-3241– (29) (صحيح)وَعَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: جَاءَ قَوْمٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ لَهُمْ: «أَلَكُمْ طَعَامٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَلَكُمْ شَرَابٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: [«فَتُصَفُّونَهُ؟، قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ]: «وَتُبَرِّزُونَهُ؟[[531]](#footnote-531)». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنَّ مَعَادَهُمَا كَمَعَادِ الدُّنْيَا؛ يَقُومُ أَحَدُكُمْ إِلَى خَلْفِ بَيْتِهِ، فَيُمْسِكُ عَلَى أَنْفِهِ مِنْ نَتْنِهِ».

**رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

از سلمان س روایت است که گروهی نزد رسول الله ج آمدند، به آنها فرمود: «آیا غذا دارید؟». گفتند: بله. فرمود: «آیا نوشیدنی دارید؟». گفتند: بله. فرمود: «آن را تصفیه می‌کنید؟». گفتند: بله. فرمود: «آن را برای دستشویی استفاده می‌کنید؟». گفتند: بله. فرمود: «معاد شما همانند معاد دنیاست، یکی از شما به پشت خانه رفته و بینی‌اش را از بوی بد مدفوعش می‌گیرد».

4649-3242– (30) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ سُفْيَانَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ لَهُ: «يَا ضَحَّاكُ! مَا طَعَامُكَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اللَّحْمُ وَاللَّبَنُ. قَالَ: «ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى مَاذَا؟». قَالَ: إِلَى مَا قَدْ عَلِمْتَ. قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ضَرَبَ مَا يَخْرُجُ مِنِ ابْنِ آدَمَ مَثَلًا لِلدُّنْيَا».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا علي بن زيد بن جدعان [مضی 19- الطعام/7].**

از ضحاک بن سفیان س روایت است که رسول الله ج به او فرمود: «ای ضحاک، غذایت چیست؟». گفت: ای رسول الله ج گوشت و شیر. رسول الله ج فرمود: «سپس به چه چیزی مبدل می‌شود؟». گفت: به آنچه خود می‌دانی. رسول الله ج فرمود: «خداوند آنچه از فرزند آدم خارج می‌شود ضرب المثلی برای دنیا قرار داده است».

4650-3243– (31) (**صحيح لغيره**) وَعَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ**س**؛ قَالَ: أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ مَطْعَمَ ابْنِ آدَمَ جُعِلَ مَثَلًا لِلدُّنْيَا، وَإِنْ قَزَّحَهُ وَمَلَحَهُ، فَانْظُر إِلَى مَا يَصِيرُ».

**رواه عبدالله بن أحمد ، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابی بن کعب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «غذای فرزند آدم مثالی برای دنیا قرار داده شده است، اگر چه به آن ادویه و نمک بزنی، اما بنگر به چه تبدیل می‌شود».

**(**قزحه**)** به تشديد زای: ماخوذ از **(**القزح): ادويه‌ى خوشبو كننده و اشتها آور مانند فلفل؛ گفته می‌شود: **«قزحت القدر»** و این زمانی است که در دیگ ادویه ریخته شود. **(**وملحه**)** به تخفيف لام عبارت است از نمک. **[مضی هناك].**

4651-3244– (32) (حسن) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلْعُونٌ مَا فِيهَا؛ إِلَّا ذِكْرَ اللَّهِ وَمَا وَالَاهُ، وَعَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ».

**رواه ابن ماجه، والبيهقي، والترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**. [مضی 3- العلم/1].**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «دنیا و آنچه در آن است مورد لعنت خداوند قرار گرفته مگر ذکر خدا و آنچه ذکر خداوند را دربردارد و مصداق ذکر خداوند می‌باشد و عالم و طالب علم».

4652-3245– (33) (صحيح)وَعَنِ المُسْتَوْرِد أَخِي بَنِي فِهْرٍ**س** يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا کَمَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ فِي الْيَمِّ، - وَأَشَارَ يَحْيَى بن یحیی بِالسَّبَّابَةِ -، فَلْيَنْظُرْ بِمَ یَرْجِعُ».

**رواه مسلم.**

مستورد از برادران بنی فهر روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «دنیا در برابر آخرت مانند آن است که یکی از شما این انگشت را در آب دریا فرو برد (و یحیی بن یحیی به انگشت سبابه اشاره کرد) پس باید ببیند چه مقدار از آب دریا بر انگشتش می‌ماند».

4653-3246– (34) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ، وَعَبْدُ الخَمِيصَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ، تَعِسَ وَانْتَكَسَ، وَإِذَا شِيكَ فَلاَ انْتَقَشَ، طُوبَى لِعَبْدٍ آخِذٍ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَشْعَثَ رَأْسُهُ، مُغْبَرَّةٍ قَدَمَاهُ، إِنْ كَانَ فِي الحِرَاسَةِ، كَانَ فِي الحِرَاسَةِ، وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ؛ إِنِ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّعْ».

**رواه البخاري. وتقدم مع شرح غريبه في** «**الرباط**»**[12- الجهاد/1].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده دينار و درهم و پارچه نفيس نابود باد. زيرا اگر به او عطا شود، خرسند می‌گردد و اگر عطا نشود، خشمگين و ناراحت می‌شود. (چنين شخصی) هلاک و سرنگون باد ( تا جايی كه) اگر خاری به پايش خلد، كسی پيدا نشود كه آن‌را در آورد. خوشا به حال بنده‌ای كه با سری ژوليده و پاهايی غبار آلود، عنان اسبش را در راه خدا بدست گيرد. اگر در خط مقدم جبهه، مأمور حراست شود، حراست دهد و اگر مأموريتش، پشت جبهه باشد، آنجا نيز به وظيفه‌اش عمل نمايد. (اين شخص، نزد مردم هيچگونه جايگاهی ندارد طوری كه) اگر اجازه بخواهد، به او اجازه نمی‌دهند و اگر شفاعت و میانجی‌گری كند، كسی شفاعتش را نمی‌پذيرد».

4654-3247– (35) (**صحيح لغيره) وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ؛ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ، وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ؛ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ، فَآثِرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى».

از ابوموسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دنیایش را دوست بدارد، به آخرتش زیان رسانیده و کسی که آخرتش را دوست بدارد به دنیایش زیان رسانده است. پس آنچه باقی می‌ماند بر آنچه فناپذیر است ترجیح دهید».

**رواه أحمد، ورواته ثقات، والبزار، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم، والبيهقي في** «**الزهد**» **وغيره، كلهم من رواية المطلب بن عبدالله بن حنطب عن أبي موسى، وقال الحاكم:** «**صحيح على شرطهما**»**. (قال الحافظ):** «**المطلب لم يسمع من أبي موسى**[[532]](#footnote-532) **،والله أعلم**»**.**

4655-3248– (36) (صحيح) **وَعَن أَبِي مَالِكٍ الأَشعَرِي س**: أَنَّهُ لَمَّا حضَرَتْهُ الوَفاةُ قَالَ: يَا مَعْشَرَ الأشْعَرِّيين! ليُبَلِّغِ الشاهِدُ الغائِبَ؛ إنِّي سمِعْتُ رسولَ الله ج يَقُولُ: «حلاوَةُ الدُّنيَا مُرَّةُ الآخِرَةِ، مُرَّةُ الدنْيا حلاوَةُ الآخِرَةِ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابومالک اشعری س روایت است که هنگام وفاتش گفت: ای اشعری‌ها، شاهد به غائب برساند، من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «شیرینی دنیا تلخی آخرت است و تلخی دنیا شیرینی آخرت است».

4656-1882– (16) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ أَشْرَبَ قَلْبَهُ حُبَّ الدُّنْيَا؛ الْتَاطَ[[533]](#footnote-533) مِنْهَا بِثَلَاثٍ: شَقَاءٍ لَا يَنْفَدُ عَنَاهُ، وَحِرْصٍ لَا يَبْلُغُ غِنَاهُ، وَأَمَلٍ لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ، فَالدُّنْيَا طَالِبَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ، فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا؛ طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ، حَتَّى يُدرِکَهُ الْمَوْتُ فَيَأْخُذَهُ، وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ؛ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ».

رواه الطبراني بإسناد حسن[[534]](#footnote-534).

4657-3249– (37) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ **﴿**إِذۡ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ**﴾** قَالَ: «فِي الدُّنْيَا».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، وهو في مسلم**[[535]](#footnote-535) **بمعناه في آخر حديث يأتي إن شاء الله تعالى [مضی 16- البيوع/3].**

ابوسعید خدری س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «این آیه در مورد دنیا می‌باشد: ﴿إِذۡ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ﴾ [مريم: 39] «آنگاه که کار پایان پذیرد و آنها (همچنان) در غفلت‌اند».

4658-3250– (38) (صحيح) **وَ**عَنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا ذِئْبَانِ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ، بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ المَرْءِ عَلَى المَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از کعب بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو گرگ گرسنه اگر در گله‌ای رها شوند، چنان فساد و زیانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان برای مال ‌اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد».

4659-3251– (39) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ جَائِعَانِ بَاتَا فِي زَرِيبَةِ غَنَمٍ، أَغْفَلَهَا أَهْلُهَا، يَفْتَرِسَانِ ويَأْكُلَانِ؛ بِأَسْرَعَ فِيهَا فَسَادًا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ».

**رواه الطبراني - واللفظ له-، وأبو يعلى بنحوه، وإسنادهما جيد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو گرگ گرسنه‌ی درنده اگر به آغل گوسفندان بزنند و صاحب گوسفندان متوجه آنها نشود، شکار کرده و بخورند، [باز هم] چنان فساد و زیانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان برای مال‌اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد».

4660-3252– (40) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَر**ب** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «مَا ذِئْبَانِ ضَارِيَانِ فِي حَظِيرَةٍ يَأْكُلانِ وَيُفْسِدَانِ؛ بِأَضَرَّ فِيهَا مِنْ حُبِّ الشَّرَفِ وَحُبِّ الْمَالِ فِي دِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ».

**رواه البزار بإسناد حسن.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو گرگ گرسنه اگر در آغل گوسفندان رها شوند که بخورند و زیان به بار آورند، چنان فساد و زیانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان برای مال‌اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد».

4661-1883– (17) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** يَرفَعُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ؛ إِلَّا ابْتَلَّتْ قَدَمَاهُ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا؛ لَا يَسْلَمُ مِنَ الذُّنُوبِ».

**رواه البيهقي في** «**كتاب الزهد**»**.**

4662-3253– (41) (صحيح) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عِيَاضٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَفِتْنَةُ أُمَّتِي المَالُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از کعب بن عیاض س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «برای هر امتی وسیله‌ی امتحان و آزمایشی وجود دارد و وسیله‌ی امتحان امت من ثروت و مال دنیاست».

4663-1884– (18) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الدُّنْيَا دَارُ مَنْ لَا دَارَ لَهُ، وَلَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ».

**رواه أحمد، والبيهقي وزاد:** «وَمَالُ مَن لَا مَالَ لَهُ»**. وإسناده جيد**[[536]](#footnote-536)**.**

4664-1885– (19) (ضعيف) **وَعَن عِمرانِ بنِ حُصَينٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنِ انْقَطَع إلى الله عزَّ وجلَّ؛ كفاه الله كلَّ مَؤُنَةٍ، ورَزَقَه مِنْ حيثُ لا يَحْتَسِبُ، ومَنِ انْقَطَع إلى الدُّنيا؛ وَكَلَهُ الله إليها».

**رواه أبو الشيخ في** «**كتاب الثواب**» **من رواية الحسن عن عمران. وفي إسناده إبراهيم بنِ الأشعَث؛ ثقة، وفيه كلام قريب. [مضی 16- البيوع/4].**

4665-1886– (20) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «مَنْ أَصْبَحَ وَهَمُّهُ الدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَمَنْ أَعْطَى الذِّلَّةَ مِنْ نَفْسِهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ؛ فَلَيْسَ مِنَّا».

**رواه الطبراني. [مضی 16- البيوع/4].**

(ضعيف**) وتقدم في** «**العدل**» **[20- القضاء/2] حديث أبي الدحداح عَنِ النَّبِيِّ** ج **وَفِيهِ:** «وَمَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ الدُّنْيَا؛ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ جَوَارِيَ، فَإِنِّي بُعِثْتُ بِخَرابِ الدُّنْيَا، وَلَمْ أُبْعَثْ بِعَمَارَتِهَا».

**رواه الطبراني.**

4666-1887– (21) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ أَصْبَحَ حَزِينًا عَلَى الدُّنْيَا؛ أَصْبَحَ سَاخِطًا عَلَى رَبِّهِ تَعَالَی، وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ، فَإِنَّمَا يَشْكُو اللَّهُ تَعَالَی، وَمَنْ تَضَعْضَعَ لِغَنِيٍّ لِيَنَالَ مِمَّا فِي يَدَيْهِ؛ أَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أُعْطِيَ الْقُرْآنَ فَنَسِیَهُ فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ».

**رواه الطبراني في**«**الصغير**»[[537]](#footnote-537) **.**

0-1888– (22) (ضعيف جداً) **ورواه أبو الشيخ في** «**الثواب**» **من حديث أَبِي الدَّردَاء؛ إلا أَنَّهُ قَالَ فِي آخره:** «وَمَنْ قَعَد أوْ جَلَس إلى غَنِيٍّ فَتَضعْضَعَ له لِدُنيا تُصيبهُ؛ ذَهَب ثُلُثا دِينِه ودَخَل النارَ».

4667-3254– (42) (صحيح) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ سَمِعَ مَقَالَتِي حَتَّى يُبَلِّغَهَا غَيْرَهُ، ثَلَاثاً لَا يَغِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنُّصْحُ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دُعَاءَهُمْ يُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ. إِنَّهُ مَنْ تَكُنِ الدُّنْيَا نِيَّتَهُ يَجْعَلِ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، ويُشَتِّتِ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَلَا يَأْتِيهِ مِنْهَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ. وَمَنْ تَكُنِ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ يَجْعَلِ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ، ويكفيهِ ضَيْعَتَهُ، وتَأْتِيهِ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

**رواه ابن ماجه، وتقدم لفظه وشرح غريبه في** «**الفراغ للعبادة**» **[هنا/2]، والطبراني - واللفظ له-، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وتقدم لفظه في سمـاع الحديث [3- العلم/3].**

از زید بن ثابت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند رحمت کند شخصی را که سخنانم را شنیده و آن را به دیگران برساند. و سه چیز اگر در قلب مؤمنی باشد حقد و کینه‌توزی و خیانت وارد قلبش نخواهد گردید: اخلاص در عمل برای خداوند متعال؛ نصیحت حاکمان مسلمانان و همراهی با جماعت مسلمانان زیرا دعای‌شان همه را در بر می‌گیرد.

هرکس تمام دغدغه و نگرانی‌اش متوجه دنیا باشد، خداوند فقرش را در جلو چشمش قرار می‌دهد. و شغل و بازرگانی‌اش را پراکنده می‌سازد و از دنیا بیش از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد. و کسی که نیتش آخرت باشد خداوند بی‌نیازی را در قلبش قرار می‌دهد و او را در شغل و بازرگانی‌اش بی‌نیاز می‌کند و دنیا خوار و زبون به سوی او می‌آید».

4668-3255 – (43) (صحيح) **وَعَن** عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ الأَنْصَارِيَّ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج بَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الجَرَّاحِ**س** إِلَى البَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجِزْيَتِهَا، فَقَدِمَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتِ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَافَوْا صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللهِ ج، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللهِ ج انْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّمَ. رَسُولُ اللهِ ج حِينَ رَآهُمْ، ثُمَّ قَالَ: «أَظُنُّكُمْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ؟». قَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللهِ! فَقَالَ: «أَبْشِرُوا وَأَمِّلُوا مَا يَسُرُّكُمْ، فَوَاللهِ مَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ؛ وَلَكِن أَخْشَى أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا، فَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عمرو بن عوف انصاری س روایت است که رسول الله ج ابوعبیده جراح س را به بحرین فرستاد تا جزیه‌ی آنجا را بیاورد؛ وی با مالی از بحرین به مدینه برگشت. انصار از آمدن ابوعبیده س باخبر شدند. و نماز صبح را با رسول الله ج به جا آوردند؛ زمانی که رسول الله ج نماز خواند رو به جماعت کرد و آنها رو به رسول الله ج آوردند و با اشاره چیزی خواستند؛ رسول الله ج وقتی آنها را دید تبسم کرده و فرمود: «گمان می‌کنم شنیده‌اید ابوعبیده س با ثروتی از بحرین برگشته است؟!». گفتند: بله، ای رسول الله ج! آنگاه فرمود: «مژده دهید و منتظر چیزی باشید که شما را خوشحال می‌کند! به خدا سوگند من بر شما از فقر نمی‌ترسم، بلکه از آن می‌ترسم که دنیا بر شما وسعت یابد چنانکه برای مردمان پیش از شما وسعت یافت؛ و در آن با هم رقابت کنید آنچنان که رقابت کردند و شما را نابود کند چنانکه آنها را نابود کرد».

4669-3256– (44) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا أَخْشَى عَلَيْكُمُ الْفَقْرَ؛ وَلَكِن أَخْشَى عَلَيْكُمُ التَّكَاثُرَ، وَمَا أَخْشَى عَلَيْكُمُ الْخَطَأَ؛ وَلَكِن أَخْشَى عَلَيْكُمُ التَّعَمُّدَ».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من از فقر بر شما نمی‌ترسم بلکه از آن می‌ترسم که دنیا بر شما وسعت یابد. و بر شما نمی‌ترسم که مرتکب خطا و اشتباه شوید اما بر شما می‌ترسم که عمداً گناه کنید».

4670-1889– (23) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يُجَاءُ بِابْنِ آدَمَ كَأَنَّهُ بَذَجٌ فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَعْطَيْتُكَ وَخَوَّلْتُكَ، وَأَنْعَمْتُ عَلَيْكَ، فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَثَمَّرْتُهُ فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَارْجِعْنِي آتِكَ بِهِ. فَيَقُولُ لَهُ: أَینَ مَا قَدَّمْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَثَمَّرْتُهُ فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَارْجِعْنِي آتِكَ بِهِ! فَإِذَا عَبْدٌ لَمْ يُقَدِّمْ خَيْرًا، فَيُمْضَى بِهِ إِلَى النَّارِ».

**رواه الترمذي عن إسمـاعيل بن مسلم - وهو المكي- رواه عن الحسن وقتادة عنه. وقال:** «**رواه غير واحد عن الحسن، ولـم يسندوه**»[[538]](#footnote-538)**.**

**قوله: (**البَذَج**) بباء موحدة مفتوحة ثم ذال معجمة ساكنة**[[539]](#footnote-539) **وجيم: هو ولد الضأن، وشبه به من كان هذا عمله؛ لما يكون فيه من الصَّغار والذل والحقارة والضعف يوم القيامة. [مضی 16- البيوع /4].**

4671-3257– (45) (**صحيح لغيره)** وَعَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللهِ ج فِي أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «أَلْفَقْرَ تَخَافُونَ أَوِ الْعَوَزَ، أَوْ تَهُمُّكُمُ الدُّنْيَا؟ فَإِنَّ اللهَ فَاتِحٌ عَلَيْكُمْ فَارِسَ وَالرُّومَ، وَتُصَبُّ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا صَبًّا حَتَّى لَا يُزِيغُكُمْ بَعْدي إِنْ أَزاغکُمْ[[540]](#footnote-540) إِلَّا هِيَ».

**رواه الطبراني، وفي إسناده بقية**[[541]](#footnote-541)**.**

**(**العَوَز**)** به فتح عين و واو: عبارت است از نیاز.

از عوف بن مالک س روایت است که رسول الله ج در بین اصحابش بلند شد و فرمود: «از فقر و نیازمندی می‌ترسید یا دنیا شما را غمگین ساخته؟ همانا خداوند فارس و روم را برای شما فتح خواهد کرد و دنیا را چنان به سوی شما سرازیر خواهد نمود چنانکه اگر بعد از من چیزی سبب گمراهی شما باشد آن چیز جز دنیا نخواهد بود».

4672-1890– (24) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَيْسَ عَدُوَّكَ الَّذِي إِنْ قَتَلْتَهُ كَانَ لَكَ نُورًا، وَإِنْ قَتَلَكَ دَخَلْتَ الْجَنَّةَ، وَلَكِنَّ أَعْدَى عَدُوِّكَ وَلَدُكَ؛ الَّذِي خَرَجَ مِنْ صُلْبِكَ، ثُمَّ أَعْدَى عَدُوٍّ لَكَ مَالُكَ؛ الَّذِي مَلَكَتْ يَمِينُكَ».

**رواه الطبراني.**

4673-1891– (25) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوٍف**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «قَالَ الشَّيْطَانُ لَعَنَهُ اللهُ: لَنْ يَسْلَمَ مِنِّي صَاحِبُ الْمَالِ مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ، أَغْدُو عَلَيْهِ بِهِنَّ وَأَرُوحُ: أَخْذِهِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَإِنْفَاقِهِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَأُحَبِّبُهُ إِلَيْهِ فَيَمْنَعُهُ مِنْ حَقِّهِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**[[542]](#footnote-542)**.**

4674-3258– (46) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س**؛ أَنَّهُ كَانَ يُعْطِي النَّاسَ عَطَاءَهُمْ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِرْهَمٍ، ثُمَّ قَالَ: خُذْهَا؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّمَا أَهلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الدِّينَارُ وَالدِّرْهَمُ، وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ».

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از ابن مسعود س روایت است که وی سهمیه‌ی مردم را به آنها پرداخت می‌کرد، مردی آمد و به او هزار درهم داد، سپس به او گفت: این را بگیر؛ همانا من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «دینار و درهم امت‌های قبل از شما را هلاک کرد و این دو سبب هلاکت شما می‌باشند».

4675-1892– (26) (منكر**)** وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ؛ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ؛ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْأَغْنِيَاءَ وَالنِّسَاءَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد**[[543]](#footnote-543)**. [مضی أول الباب السابق].**

4676-3259– (47) (صحيح)وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللهِ ج عَلَى الْمِنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يَفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا».

**رواه البخاري ومسلم في حديث.**

از ابوسعید خدری س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج بر منبر نشستند و ما هم گرد او نشستیم، آنگاه فرمود: «آنچه در مورد آن بر شما می‌ترسم، نعمت و زیبایی و جاذبه‌ی دنیاست که درهای آن بر شما گشوده ‌می‌شود».

4677-1893– (27) (ضعيف) وَعَنْ أبي سِنانٍ الدُّؤَليِّ: أنَّه دخَلَ عَلَى عُمَر بنِ الخطابِ**س** وعندهُ نَفَرٌ مِنَ المُهاجِرينَ الأوَّلينَ، فأرْسَلَ عُمَرُ إلى سَفَطٍ أُتِيَ بِه مِنْ قَلْعَةِ العراقِ، فكان فيه خَاتَمٌ، فأخَذهُ بعضُ بَنيهِ فأدْخَلَهُ في فِيهِ، فانْتَزَعَهُ عُمَرُ منه، ثمَّ بَكَى عُمرُ**س**، فَقَالَ لَهُ مَنْ عندَهُ: لِمَ تَبْكي وقدْ فَتَح الله عَليْكَ، وأظْهركَ على عدُوِّكَ، وأقَرَّ عينَك؟ فَقَالَ عُمَرُ: سمعتُ رسولَ الله**ج** يَقُولُ: «لا تُفْتَحُ الدنيا على أحَدٍ؛ إلا ألْقى الله عزَّ وجلَّ بينَهُم العَدَواةَ والبغضاءَ إلى يومِ القِيامَةِ»، وأنا أشْفَقُ مِنْ ذلك.

**رواه أحمد بإسناد حسن**[[544]](#footnote-544) **، والبزار وأبو يعلى.**

**(**السَّفَط**) بسين مهملة وفاء مفتوحتين: هو شيء كالقفة أو كالجوالق.**

4678-1894– (28) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ج جَالِسٌ إِذْ قَامَ أَعْرَابِيٌّ فِيهِ جَفَاءٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكَلتْنَا الضَّبُعُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «غَيْرُ ذَلِكَ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ؛ حِينَ تُصَبُّ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا صَبًّا، فَيَا لَيْتَ أُمَّتِي لَا تَلْبَسُ الذَّهَبَ».

**رواه أحمد والبزار، ورواة أحمد رواة** «**الصحيح**»[[545]](#footnote-545)**.**

**(**الضبع**) بضاد معجمة مفتوحة وباء موحدة مضمومة: هي السنة الجدبة.**

4679-1895– (29) (ضعيف) وَعَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَأَنَا لفِتْنَةِ[[546]](#footnote-546) السَّرَّاءِ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ مِنْ فِتْنَةِ الضَّرَّاءِ، إِنَّكُمْ قَدِ ابْتُلِيتُمْ بِفِتْنَةِ الضَّرَّاءِ فَصَبَرْتُمْ، وَإِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ».

**رواه أبو يعلى والبزار، وفيه راوٍ لـم يسمَّ، وبقية رواته رواة** «**الصحيح**»**.**

4680-3260– (48) (صحيح)وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ج فِي حَرَّةِ بِالمَدِينَةِ، فَاسْتَقْبَلَنَا أُحُدٌ، فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ!». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَا يَسُرُّنِي أَنَّ عِنْدِي مِثْلَ أُحُدٍ هَذَا ذَهَبًا، یَمْضِي عَلَيه ثَالِثَةٌ وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ؛ إِلَّا شَيْئًا أَرْصُدُهُ لِدَيْنٍ؛ إِلَّا أَنْ أَقُولَ بِهِ فِي عِبَادِ اللَّهِ هَكَذَا، وَهَكَذَا، وَهَكَذَا - عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَعَنْ خَلْفِهِ-».، ثُمَّ سَارَ فَقَالَ: «إِنَّ الأَكْثَرِينَ هُمُ الأَقَلُّونَ يَوْمَ القِيَامَةِ إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا، وَهَكَذَا - عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ-، وَقَلِيلٌ مَا هُمْ». ثُمَّ قَالَ لِي: «مَكَانَكَ لاَ تَبْرَحْ حَتَّى آتِيَكَ» الحديث.

**رواه البخاري واللفظ له، ومسلم.**

از ابوذر س روایت است که می‌گوید: من با رسول الله ج در زمین حره‌ی مدینه راه می‌رفتم که کوه احد روبروی ما قرار گرفت، رسول الله ج فرمود: «ای ابوذر!». گفتم: بله، ای رسول الله ج‌! گوش به فرمانم! فرمود: «این مساله مرا خوشحال نمی‌کند که به اندازه‌ی کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و دیناری از آن جز چیزی که برای پرداخت بدهی نگه می‌دارم، نزدم باقی بماند، مگر اینکه در مورد آن حکم نمایم که چنین و چنان به بندگان خدا داده شود». و دست‌شان را به طرف راست و چپ و پشت سرشان [به نشانه‌ی اینکه به کسی بخشش می‌کنند دراز کردند]. آنگاه به راه رفتن ادامه داد و فرمود: «ثروتمندان این جهان در روز قیامت تنگدست‌اند، جز کسانی که در مورد مال‌شان چنین و چنان حکم کنند - و دوباره دست‌شان را به راست و چپ و پشت سر خود دراز کردند و ادامه دادند:- آنان بسیار کم هستند». سپس به من فرمود: «در جای خود بمان و جایی نرو تا نزد تو برگردم». حدیث ادامه دارد.

**وفي لفظ لـمسلم:** قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ج وَهُوَ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَلَمَّا رَآنِي قَالَ: «هُمُ الْأَخْسَرُونَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ». قَالَ: فَجِئْتُ حَتَّى جَلَسْتُ، فَلَمْ أَتَقَارَّ أَنْ قُمْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي، مَنْ هُمْ؟ قَالَ: «هُمُ الْأَكْثَرُونَ أَمْوَالًا، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا، وَهَكَذَا - مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ» الحديث.

و در روایت مسلم آمده است: نزد رسول الله ج رفتم درحالی‌که در زیر سایه‌ی کعبه نشسته بود، زمانی که مرا دید فرمود: «قسم به پروردگار کعبه! آنها در زیانند». رفتم و کنارش نشستم و هنوز ننشسته بودم که بلند شده و گفتم: ای رسول الله ج پدر و مادرم به فدایت، آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنها ثروتمندان هستند [کسانی که ثروت و دارایی زیادی دارند] مگر کسانی از آنها که در مورد اموال‌شان چنین و چنان در امور خیر خرج و صرف می‌کنند. - و دست‌شان را به راست و چپ و پشت سر خود دراز کردند و فرمودند:- اینان اندک هستند».

(حسن**) ورواه ابن ماجه مختصراً:** «الْأَكْثَرُونَ هُمُ الْأَسْفَلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا»[[547]](#footnote-547).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «ثروتمندان و کسانی که اموال زیادی در اختیار دارند، در روز قیامت در طبقات پایین‌تر قرار می‌گیرند مگر کسی که چنین و چنان کند [اموالش را در امور خیر خرج و صرف کند]».

4681-3261– (49) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيَّ ج فِي نَخْلٍ لِبَعْضِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! هَلَكَ الْمُكْثِرُونَ إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا، وَهَكَذَا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، حَثَا بِكَفَّيْهِ عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ يَسَارِهِ، وَمِن بَيْنَ يَدَيْهِ - وَقَلِيلٌ مَا هُمْ»الحديث.

**رواه أحمد، ورواته ثقات، وابن ماجه بنحوه.**

از ابوهریره س روایت است که همراه رسول الله ج در نخلستانی از اهل مدینه می‌رفتم که فرمود: «ای ابوهریره، ثروتمندان و زیاده‌خواهان هلاک شدند مگر کسی که چنین و چنان و چنین عمل کند - و سه بار با کف دستانش از راست و چپ و مقابل تشویق به بخشش نمودند و در ادامه فرمودند: - و اینها اندک هستند».

4682-3262– (50) (**صحيح لغيره**)وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «نَحْنُ الْآخِرُونَ[[548]](#footnote-548)، الْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الْأَكْثَرِينَ هُمُ الْأَسْفَلُونَ، إِلَّا مَنْ قَالَ هَكَذَا، وَهَكَذَا - عَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ يَسَارِهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ، وَيَحْثِي بِثَوْبِهِ-».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ما آخرین امت [در دنیا] و در روز قیامت برای ورود به بهشت اولین امت‌ها هستیم؛ و ثروتمندان در پایین‌ترین طبقات هستند مگر کسی که چنین و چنان باشد». از راست و چپ و از پشت و جلو با لباس‌شان به نشانه بخشش اشاره نمودند.

**(**صحيح لغيره**) ورواه ابن ماجه باختصار، وقال في أوله:** «وَيْلٌ لِلْمُكْثِرِينَ».

و در ابتدای روایت ابن ماجه آمده است: «وای بر زیاده‌خواهان [کسانی که زراندوزی می‌کنند]».

**(قال الحافظ):** «**وفي هذا المعنى أحاديث كثيرة تدور على هذا المعنى اختصرناها**»**.**

4683-1896– (30) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ سَأَلَ عَنِّي أَوْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ؛ فَلْيَنْظُرْ إِلَى أَشْعَثَ شَاحِبٍ مُشَمَّرٍ، لَمْ يَضَعْ لَبِنَةً عَلَى لَبِنَةٍ، وَلَا قَصَبَةً عَلَى قَصَبَةٍ، رُفِعَ[[549]](#footnote-549) لَهُ عَلَمٌ، فَشَمَّرَ إِلَيْهِ، الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَغَدًا السِّبَاقُ، وَالْغَايَةُ الْجَنَّةُ أَوِ النَّارُ».

**رواه الطبراني في**«**الأوسط**»**.**

4684-1897– (31) (ضعيف جداً) **وَعَن** عَبْداللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَقِلُّوا الدُّخُولَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ؛ فَإِنَّهُ أَحرى أَنْ لَا تَزْدَرُوا نِعَمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[550]](#footnote-550)**.**

فصل في عيش السلف[[551]](#footnote-551)

فصلی در بیان زندگی سلف

4685-3263– (51) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: «مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ج مِنْ طَعَامٍ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعاً حَتَّى قُبِضَ».

از ابوهریره س روایت است که آل محمد سه روز پشت سر هم از غذا سیر نخوردند تا اینکه رسول الله ج وفات نمود.

**وفي رواية:** قَالَ أَبُو حَازِمٍ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يُشِيرُ بِإِصْبَعِهِ مِرَارًا يَقُولُ: وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ مَا شَبِعَ نَبِيُّ اللهِ ج [وَأَهْلُهُ] ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ تِبَاعًا مِنْ خُبْزِ حِنْطَةٍ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

**رواه البخاري ومسلم**[[552]](#footnote-552)**.**

و در روایتی [از مسلم] ابوحازم می‌گوید: ابوهریره س را دیدم که با انگشتش چند بار اشاره نموده و گفت: قسم به کسی که جان ابوهریره س در دست اوست، رسول الله ج و اهلش تا زمانی که رسول الله ج وفات نمود سه روز پشت سر هم از نان گندم سیر نخورد.

4686-3264- (52) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَبِيتُ اللَّيَالِيَ المُتَتَابِعَةَ وَأَهْلُهُ طَاوِينَ، لَا يَجِدُونَ عَشَاءً، وَكَانَ أَكْثَرُ خُبْزِهِمْ الشَّعِيرُ.

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج شب‌های متوالی را با شکم خالی و گرسنگی سپری می‌کرد و اهل و خانواده‌ی او چیزی برای غذای شب نداشتند و بیشتر نان مصرفی آنان، نان جو بود.

4687-3265– (53) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ج مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ج.

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است: تا وقتی که رسول الله ج زنده بود، اهل خانه‌اش هرگز دو روز پشت سر هم از نان جو سیر نشدند.

(صحيح) **وفي رواية لمسلم: قَالَت**: لَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللهِ ج وَمَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَزَيْتٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ.

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ج درحالی وفات نمود که در یک روز دو بار از نان و روغن زیتون سیر نخورد.

0-1898– (32) (منكر) **وفي روايةٍ للترمذي: قَالَ مَسروقٌ:** دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ، فَدَعَتْ لِي بِطَعَامٍ فَقَالَتْ: «مَا أَشْبَعُ [مِنْ طَعَامٍ] فَأَشَاءُ أَنْ أَبْكِيَ إِلَّا بَكَيْتُ. قُلْتُ لِمَ؟ قَالَتْ: أَذْكُرُ الحَالَ الَّتِي فَارَقَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ج الدُّنْيَا، وَاللَّهِ مَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ مَرَّتَيْنِ فِي يَوْمٍ.

(منكر**) وفي رواية للبيهقي: قَالَت**: مَا شَبعَ رَسُولُ الله ج ثلاثةَ أيَّامٍ متواليةٍ، وَلَوْ شِئْنَا لَشَبِعْنَا، وَلَكِنَّهُ كَانَ يُؤْثِرُ عَلَى نَفْسِهِ[[553]](#footnote-553).

4688-1899– (33) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ ل نَاوَلَتِ النَّبِيَّ ج كِسْرَةً مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ، فَقَالَ لَهَا: «هَذَا أَوَّلُ طَعَامٍ أَكَلَهُ أَبُوكِ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ».

**رواه أحمد والطبراني وزاد:** فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». فَقَالَتْ: قُرْصٌ خَبَزْتُهُ، فَلَمْ تَطِبْ نَفْسِي حَتَّى أَتَيتُكَ بِهَذِهِ الْكِسْرَةِ، فَقَالَ: **فذكره. و رواتهمـا ثقات**[[554]](#footnote-554)**.**

4689-1900– (34) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِطَعَامٍ سُخْنٍ، فَأَكَلَ، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: «الْحَمْدُلِلَّهِ، مَا دَخَلَ بَطْنِي طَعَامٌ سُخْنٌ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن، والبيهقي بإسناد صحيح**[[555]](#footnote-555)**.**

4690-1901– (35) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَالَ**: خَرجنا مَعَ رسولِ الله ج حتى دخَلَ بعضَ حيطانِ الأنصارِ، فجعَل يَلتَقِطُ مِنَ التَّمرِ ويأكُلُ، فقال لي: «يا ابنَ عُمَرَ! ما لكَ لا تأكُلُ؟». قلتُ: لا أشتَهيه يا رسول الله! قال: «ولكنِّي أشتَهيهِ، وهذه صُبحٌ رابِعَةٌ منذُ لَم أذُق طعاماً، ولو شئتُ لَدَعوتُ ربِّي ﻷ فأعطاني مثلَ مُلكِ كسرى وقَيصَرَ، فكيفَ يا ابنَ عمرَ إذا بَقِيتَ في قوم يُخَبِّئون رِزق سنَتِهم، ويَضعُفُ اليَقينُ؟». فوالله ما بَرِحنا حتى نَزَلت: ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾، فقال رسول الله ج: «إنَّ الله لَم يأمُرنِي بِكَنزِ الدنيا، ولا باتباعِ الشَّهَواتِ، فَمَن كَنَز دُنياً يريدُ بها حياةً باقِيَةً، فإنَّ الحياةَ بيَدِ الله ﻷ، ألا وإنِّي لا أكنِزُ ديناراً ولا دِرهَماً، ولا أخبَأُ رِزقاً لِغَدٍ».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في** «**كتاب الثواب**»[[556]](#footnote-556)**.**

4691-1902– (36) (ضعيف) **وَعَن أَبِي أُمَامَةَ س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «عَرَضَ عَلَيَّ رَبِّي لِيَجْعَلَ لِي بَطْحَاءَ مَكَّةَ ذَهَبًا، قُلْتُ: لَا يَا رَبِّ! وَلَكِنْ أَشْبَعُ يَوْمًا وَأَجُوعُ يَوْمًا - أَوْ قَالَ ثَلَاثًا، أَوْ نَحْوَ هَذَا -، فَإِذَا جُعْتُ؛ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ وَذَكَرْتُكَ، وَإِذَا شَبِعْتُ؛ شَكَرْتُكَ وَحَمَدْتُكَ».

**رواه الترمذي من طريق عبيدالله بن زحر عن علي بن يزيد عن القاسم عنه، وقال:** «**حديث حسن**»**. [مضی 23- التوبة/5].**

4692-3266– (54) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَن عَبْدالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَلَمْ يَشْبَعْ هُوَ وَلَا أَهْلُهُ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ».

**رواه البزار بإسناد حسن.**

از عبدالرحمن بن عوف س روایت است که رسول الله ج درحالی [از دنیا] خارج شد که خود و اهلش از نان جو سیر نشدند.

4693-3267– (55) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّهُ مَرَّ بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ شَاةٌ مَصْلِيَّةٌ، فَدَعَوْهُ، فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ، وَقَالَ: «خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج مِنَ الدُّنْيَا وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ».

**رواه البخاري والترمذي.**

(مصلية): سرخ شده.

ابوهریره س از کنار قومی که گوسفندی بریان در جلو آنها بود عبور کرد، او را دعوت کردند و وی از خوردن امتناع کرد و گفت: رسول الله ج درحالی از دنیا رفت که هرگز از نان جو سیر نشد.

4694-3268– (56) (**صحيح لغيره**) **وَرُوِيَ** عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: مَا شَبِعَ رَسُولُ اللهِ ج فِي يَوْمٍ شَبْعَتَيْنِ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.

**رواه الطبراني.**

از سهل بن سعد س روایت است: رسول الله ج در تمام عمر مبارک دو بار در یک روز از خوردن غذا سیر نشد تا اینکه وفات نمود.

4695-1903– (37) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ أَيضاً** عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: وَاللهِ مَا شَبِعَ رَسُولُ اللهِ ج مِنْ غَدَاءٍ وَعَشَاءٍ؛ حَتَّى لَقِيَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ.

4696-3269– (57) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: مَا كَانَ يَبْقَى عَلَى مَائِدَةِ رَسُولِ اللَّهِ ج مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ.

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: هیچگاه بر سفره رسول الله ج از نان جو چیزی باقی نمی‌ماند.

(**صحيح لغيره**) **وفي رواية له**: «مَا رُفِعَتْ مَائِدَةُ رَسُولِ اللَّهِ ج مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ج وَعَلَيْهَا فَضْلَةٌ مِنْ طَعَامٍ قَطُّ».

و در روایتی از عایشه ل آمده است: هرگز سفره رسول الله ج از جلو رسول الله ج جمع نمی‌شد که بر آن غذایی باقی مانده باشد.

(**صحيح لغيره**) **ورواه ابن أبي الدنيا؛ إلا أنه قال: «**وَمَا رُفِعَ بين يَديْهِ كِسْرَةٌ فَضْلاً حتى قُبِضَ».

و در روایت ابن ابی الدنیا آمده است: تا زمانی که رسول الله زنده بود، هیچگاه تکه نانی اضافه از جلوش برداشته نشد.

4697-3270– (58) (صحيح) **وللترمذي – وحسَّنه - من حديث أبي أمامة قال:** «مَا كَانَ يَفْضُلُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ ج خُبْزُ الشَّعِيرِ».

از ابومامه س روایت است که می‌گوید: از [سفره‌ی] اهل بیت رسول الله ج نان جو اضافه باقی نمی‌ماند.

4698-3271– (59) (حسن) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ**س** قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج فَرَأَيْتُهُ مُتَغَيِّرًا فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ؛ مَا لِيَ أَرَاكَ مُتَغَيِّرًا؟ قَالَ: «مَا دَخَلَ جَوْفِي مَا يَدْخُلُ جَوْفَ ذَاتِ كَبِدٍ مُنْذُ ثَلَاثٍ». قَالَ: فَذَهَبْتُ فَإِذَا يَهُودِيٌّ يَسْقِي إِبِلًا لَهُ، فَسَقَيْتُ لَهُ عَلَى كُلِّ دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ، فَجَمَعْتُ تَمْرًا؛ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ ج، فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ لَكَ يَا كَعْبُ؟»، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَتُحِبُّنِي يَا كَعْبُ؟». قُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ؛ نَعَمْ. قَالَ: «إِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مَعَادِنِهِ، وَإِنَّهُ سَيُصِيبُكَ بَلَاءٌ، فَأَعِدَّ لَهُ تَجْفَافًا». قَالَ: فَفَقَدَهُ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «مَا فَعَلَ كَعْبٌ؟». قَالُوا: مَرِيضٌ، فَخَرَجَ يَمْشِي حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَبْشِرْ يَا كَعْبُ!». فَقَالَتْ أُمُّهُ: هَنِيئًا لَكَ الْجَنَّةُ يَا كَعْبُ! فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «مَنْ هَذِهِ الْمُتَأَلِّيَةُ عَلَى اللَّهِ؟». قُلتُ: هِيَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَا يُدْرِيكِ يَا أَمَّ كَعْبٍ؟ لَعَلَّ كَعْبًا قَالَ مَا لَا يَنْفَعُهُ، وَمَنَعَ مَا لَا يُغْنِيهِ».

**رواه الطبراني، ولا يحضرني الآن إسناده، إلا أن شيخنا الحافظ أبا الحسن رحمه الله كان يقول: إسناده جيد**[[557]](#footnote-557)**.**

از کعب بن عجره س روایت است: نزد رسول الله ج آمدم و چهره‌ی او را دگرگون یافتم، گفتم: پدرم فدایت باد! چرا چهره‌ات را دگرگون می‌بینم؟ فرمود: «مدت سه روز است که غذایی که وارد شکم موجود زنده می‌شود نخورده‌ام». پس رفتم و یهودیی را دیدم که شترش را آب می‌داد، شترش را در ازای هر سطل آب در برابر دانه‌ای خرما آب دادم، سپس خرماها را جمع کرده و به نزد رسول الله ج آمدم، فرمود: «ای کعب! اینها را از کجا آورده‌ای؟». جریان را برایش تعریف کردم، پس رسول الله ج فرمود: «ای کعب! مرا دوست داری». گفتم: پدرم فدایت باد، بله! فرمود: «فقر به سوی کسی که مرا دوست دارد از جریان سیل به محل تجمعش سریع‌تر می‌رسد و دچار بلا خواهی شد، پس لباس رزم را برای آن آماده ساز». مدتی رسول الله ج او را نیافت، فرمود: «کعب کجاست؟». گفتند: بیمار است. رسول الله ج پیاده نزد او رفت و به او گفت: «ای کعب مژده بده». مادرش گفت: بهشت بر تو مبارک باد. رسول الله ج فرمود: «این افترا زننده بر خدا کیست؟». گفتم: مادرم، ای رسول الله ج! فرمود: «تو چه می‌دانی ای مادر کعب؟! شاید کعب سخنی گفته که برایش سودی نداشته و از آنچه منع کرده باشد که او را بی‌نیاز نمی‌ساخت».

4699-3272– (60) (صحيح) **وَعَن أَنَسٍ س قَالَ:** لَمْ ياْكُلِ النبيُّ ج عَلَى خِوانٍ[[558]](#footnote-558) حتَّى ماتَ، ولَمْ يأْكُلْ خُبزاً مُرَقِّقاً حَتَّى مَاتَ».

از انس س روایت است که رسول الله ج تا آخر زندگی‌اش، بر سفره ننشست و نان نرم تناول نکرد تا اینکه وفات نمود.

(صحيح) **وفي رواية: «**وَلاَ رَأَى شَاةً سَمِيطًا بِعَيْنِهِ قَطُّ».

**رواه البخاري.**

و در روایتی آمده است: رسول الله ج هرگز گوسفندی بریان با چشمان خویش مشاهده ننمود.

4700-1904– (38) (ضعيف) **وَعَنِ الحَسَنِ س قَالَ**: «كَانَ رَسُولُ الله ج يُواسي الناسَ بِنَفْسِه؛ حتَّى جعَل يَرْقَعُ إزارَهُ بالأُدُم، وما جَمعَ بيْنَ غَداءٍ وعشاءٍ ثلاثَةَ أيَّام وِلاءً؛ حتَّى لَحِقَ بالله».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب الجوع**» **مرسلاً**[[559]](#footnote-559)**.**

4701-3273– (61) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: «مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ج النَّقِيَّ[[560]](#footnote-560) مِنْ حِينَ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَی حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ». فَقِیلَ: هَلْ كَانَ لَكُمْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ج مُنخُلٌ؟ قَالَ: «مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ج مُنْخُلًا مِنْ حِينِ ابْتَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَی حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ». فَقِیلَ: فَكَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غَيْرَ مَنْخُولٍ؟ قَالَ: كُنَّا نَطْحَنُهُ وَنَنْفُخُهُ، فَيَطِيرُ مَا طَارَ، وَمَا بَقِيَ ثَرَّيْنَاهُ.

**رواه البخاري.**

**(**النقي**)**: عبارت است از نان سفید. **(**ثريناه**) بثاء مثلثة مفتوحة وراء مشددة بعدها ياء مثناة تحت ثم نون؛** یعنی: خمیر کردیم.

سهل بن سعد س می‌گوید: رسول الله ج از ابتدای بعثت تا زمان رحلت هرگز نان سفید اَلَک شده‌ی گندم را ندید؛ گفته شد: آیا شما در زمان رسول الله ج غربال داشتید؟ گفت: رسول الله ج از ابتدای بعثت تا زمان رحلت غربالی ندید. از او سؤال شد: چگونه شما جو غربال نشده می‌خوردید؟ گفت: ما آن را آسیاب کرده و در آن می‌دمیدیم (فوت می‌نموديم) و بدين ترتيب پوست و خاشاکِ آن به هوا می‌رفت و باقی آن را با آب، خمیر می‌کردیم.

4702-3274– (62) (حسن **صحيح) وَرُوِيَ** عَنْ أُمِّ أَيْمَنَ[[561]](#footnote-561)**ل**: أَنَّهَا غَرْبَلَتْ دَقِيقًا، فَصَنَعَتْهُ لِلنَّبِيِّ ج رَغِيفًا، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». قَالَتْ: طَعَامٌ نَصْنَعُهُ بِأَرْضِنَا، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَصْنَعَ مِنْهُ رَغِيفًا، فَقَالَ: «رُدِّيهِ فِيهِ ثُمَّ اعْجِنِيهِ».

**رواه ابن ماجه، وابن أبي الدنيا في** «**كتاب الجوع**»**، وغيرهما.**

از ام ایمن ل روایت است که آردی را اَلَک کرده و برای رسول الله ج نانی آماده کرد. رسول الله ج فرمود: «این چیست؟». گفتم: غذایی است که در دیار ما آن را می‌پزند، دوست داشتم برای شما از آن نانی بپزم؛ رسول الله ج فرمودند: «آن را به حالت اول برگردان، سپس آن را خمیر کن».

4703-1905– (39) (موضوع**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءَ**س** قَالَ: لَمْ يَكُنْ يُنْخَلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ج الدَّقِيقُ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا قَمِيصٌ وَاحِدٌ.

**رواه الطبراني في** «**الصغير**» **و** «**الأوسط**»**.**

4704-3275– (63) (صحيح) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: أَلَسْتُمْ فِي طَعَامٍ وَشَرَابٍ مَا شِئْتُمْ؟ لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ ج وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقَلِ مَا يَمْلَأُ بَطْنَهُ.

**رواه مسلم والترمذي.**

از نعمان بن بشیر ب روایت است که می‌گوید: آیا آنچه می‌خواهید نمی‌خورید و نمی‌نوشید؟ پیامبرتان را دیدم که حتی خرمای نامرغوب نمی‌یافت که با آن شکمش را سیر کند.

(صحيح) **وفي رواية لمسلم** عَنِ النُّعْمَانِ **قَالَ**: ذَكَر عُمَرُ س مَا أَصَابَ النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا؛ فقال: لَقَدْ رَأَيْتُ رسولَ اللَّه ج يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوي ما يَجِدُ مِنَ الدَّقَل ما يَمْلأُ بِهِ بطْنَهُ.

**(**الدَّقَلُ**)**: عبارت است از خرمای نامرغوب.

و از نعمان روایت است که: عمر س از دست یافتن مردم به نعمت‌های دنیا سخن گفته و ادامه داد: رسول الله ج را دیدم که در تمام روز از گرسنگی به خود می‌پیچید و حتی خرمای نامرغوب هم به اندازه‌ا‌ی که شکمش را سیر کند نمی‌یافت.

4705-1906– (40) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: إِنْ كَانَ لَیَمُرُّ بِآلِ رَسُولِ اللَّهِ ج الْأَهِلَّةُ؛ مَا يُسْرَجُ فِي بَيْتِ أَحَدٍ مِنْهُمْ سِرَاجٌ، وَلَا يُوقَدُ فِيهِ نَارٌ، إِنْ وَجَدُوا زَيْتًا ادَّهَنُوا بِهِ، وَإِنْ وَجَدُوا وَدَكًا[[562]](#footnote-562) أَكَلُوهُ».

**رواه أبو يعلى ورواته ثقات؛ إلا عثمان بن عطاء الخراساني، وقد وُثِّقَ.**

4706-3276– (64) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَت: أَرْسَلَ إِلَيْنَا آلُ أَبِي بَكْرٍ بِقَائِمَةِ شَاةٍ لَيْلًا، فَأَمْسَكْتُ، وَقَطَعَ النَّبِيُّ ج، أَوْ قَالَتْ: فَأَمْسَكَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَقَطَعْتُ، قَالَ: فَیَقُولُ الَّذِي تُحَدِّثُهُ: هَذَا عَلَى غَيْرِ مِصْبَاحٍ؟ [قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الشَّهْرُ مَا يَخْتَبِزُونَ خُبْزًا، وَلَا يَطْبُخُونَ قِدْرًا][[563]](#footnote-563)».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

**والطبراني وزاد:** فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! عَلَى [غیرِ] مِصْبَاحٍ؟ قَالَتْ: لَوْ كَانَ عِنْدَنَا دُهْنُ مِصْبَاحٍ لَأَكْلَنْاهُ[[564]](#footnote-564).

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: خانواده‌ی ابوبکر شب هنگام شانه‌ی گوسفندی را برای ما فرستادند، دست نگه داشتم و رسول الله ج تکه‌ای از آن جدا نمود یا گفت: رسول الله ج دست نگه داشته و من تکه‌ای از آن جدا نمودم؛ راوی که عایشه برایش توضیح می‌داد گفت: این بدون چراغ بود؟ عایشه ل گفت: بر خانواده‌ی محمد یک ماه می‌گذشت که نانی نمی‌پختند و دیگی برای پختن روی آتش نمی‌گذاشتند.

و در روایت طبرانی آمده است: گفتم: ای ام المؤمنین، بدون استفاده از چراغ؟ گفت: اگر روغن چراغ داشتیم، آن را می‌خوردیم.

4707-3277– (65) (صحيح) **وَ**عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: وَاللهِ يَا ابْنَ أُخْتِي! إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهِلَالِ، ثُمَّ الْهِلَالِ، ثُمَّ الْهِلَالِ؛ ثَلَاثَةَ أَهِلَّةٍ فِي شَهْرَيْنِ، وَمَا أُوقِدَ فِي أَبْيَاتِ رَسُولِ اللهِ ج نَارٌ. قُلْتُ: يَا خَالَةُ! فَمَا كَانَ يُعِيشُكُمْ؟ قَالَتْ: الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لِرَسُولِ اللهِ ج جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَائِحُ، فَكَانُوا يُرْسِلُونَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج مِنْ أَلْبَانِهَا، فَيَسْقِينَاهُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

عروه از عایشه ل روایت می‌کند که گفت: ای خواهرزاده‌ام، به خدا قسم ما به هلال ماه نگاه می‌کردیم، باز به هلال ماه بعدی نگاه کرده و هلال ماه بعدی را می‌دیدیم، یعنی سه هلال را در دو ماه مشاهده می‌کردیم و در این مدت در خانه‌های رسول الله ج آتشی برای پختن غذا افروخته نمی‌شد. گفتم: ای خاله، پس زندگی شما با چه چیزی سپری می‌شد؟ فرمود: با دو سیاه[[565]](#footnote-565)؛ خرما و آب؛ مگر اینکه رسول الله ج همسایه‌هایی از انصار داشت که حیوان شیرده داشتند و شیرش را برای رسول الله ج فرستاده و رسول الله ج آن را به ما می‌داد.

4708-3278– (66) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: مَنْ حَدَّثَكُمْ أَنَّا كُنَّا نَشْبَعُ مِنَ التَّمْرِ فَقَدْ كَذَبَكُمْ؛ فَلَمَّا افْتَتَحَ ج (قُرَيْظَةَ) أَصَبْنَا شَيْئًا مِنَ التَّمْرِ وَالْوَدَكِ.

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: هرکس به شما بگوید ما از خرما سیر شدیم، به شما دروغ گفته است. هنگامی که رسول الله ج قریظه را فتح نمود، ما مقداری خرما و روغن گیرمان آمد.

4709-1907– (41) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي طَلْحَةَ**س** قَالَ: «شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج الجُوعَ، وَرَفَعْنَا ثِيَابَنَا عَنْ حَجَرٍ حَجَرٍ عَلَی بُطُونِنَا[[566]](#footnote-566)، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ حَجَرَيْنِ».

**رواه الترمذي**[[567]](#footnote-567) **[وقال:** «**حديث غريب**»**].**

4710-3279– (67) (صحيح) **وَعَن** أَنَسٍ**س** قَالَ: جِئْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَوْمًا فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا وَقَدْ عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَبَ رَسُولُ اللهِ ج بَطْنَهُ؟ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ وَهُوَ زَوْجُ أُمِّ سُلَيْمٍ، فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ! قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ج عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ؛ فَسَأَلْتُ بَعْضَ أَصْحَابِهِ؟ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ، فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى أُمِّي فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، عِنْدِي كِسَرٌ مِنْ خُبْزٍ وَتَمَرَاتٌ، فَإِنْ جَاءَنَا رَسُولُ اللهِ ج وَحْدَهُ أَشْبَعْنَاهُ، وَإِنْ جَاءَ آخَرُ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ» **فذكر الحديث.**

**رواه البخاري ومسلم**[[568]](#footnote-568)**.**

از انس س روایت است که روزی نزد رسول الله ج آمدم و او را دیدم که با یارانش نشسته و شکمش را با دستمالی پیچیده بود؛ من به بعضی از صحابه‌ی ایشان گفتم: چرا رسول الله ج شکمش را بسته است؟ گفتند: به علت گرسنگی؛ نزد ابوطلحه همسر ام سلیم رفتم و گفتم: ای پدر، رسول الله ج را دیدم که شکمش را با دستمالی بسته بود، از اصحاب علت را جویا شدم، گفتند: از گرسنگی است؛ ابوطلحه نزد مادرم رفت و گفت: آیا چیزی موجود هست؟ گفت: بله، تکه‌های نان و چند دانه خرما هست که اگر رسول الله ج تنها نزد ما بیاید او را سیر می‌کنیم، اما اگر کس دیگری همراه او بیاید، برای ایشان کم است». و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرد.

4711-1908– (42) (منكر) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ وَجِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الصَّفَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا جِبْرِيلُ! وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَمْسَى لِآلِ مُحَمَّدٍ سَفَّةٌ[[569]](#footnote-569) مِنْ دَقِيقٍ، وَلَا كَفٌّ مِنْ سَوِيقٍ». فَلَمْ يَكُنْ كَلَامُهُ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ سَمِعَ هَدَّةً مِنَ السَّمَاءِ أَفْزَعَتْهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَمَرَ اللَّهُ الْقِيَامَةَ أَنْ تَقُومَ؟». قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَمَرَ اللَّهُ إِسْرَافِيلَ فَنَزَلَ إِلَيْكَ حِينَ سَمِعَ كَلَامَكَ، فَأَتَاهُ إِسْرَافِيلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ سَمِعَ مَا ذَكَرْتَ فَبَعَثَنِي إِلَيْكَ بِمَفَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ أَنْ أُسَيِّرَ مَعَكَ جِبَالَ تَهَامَةَ زُمُرُّدًا ويَاقُوتًا وَذَهَبًا وَفِضَّةً فَفَعَلْتُ، فَإِنْ شِئْتَ نَبِيًّا مَلِكًا، وَإِنْ شِئْتَ نَبِيًّا عَبْدًا؟، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ جِبْرِيلُ: أَنْ تَوَاضَع. فَقَالَ: «بَلْ نَبِيًّا عَبْدًا (ثَلَاثًا)».

**رواه الطبراني بإسناد حسن، والبيهقي في**«**الزهد**» **وغيره**[[570]](#footnote-570)**.**

0-3280– (68) (صحيح) **ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **مختصراً من حديث أبي هريرة، ولفظهُ: قَالَ:** جَلَسَ جِبْريلُ إِلَى النبيِّ ج فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِذَا مَلَكٌ يَنْزِلُ، فَقَالَ لَهُ جِبريلُ: هَذَا المَلَكُ مَا نَزَلَ مُنْذُ خُلِقَ قَبْلَ هَذِهِ السَّاعَة، فلمّا نَزَلَ قَالَ: يَا مُحمَّد! أرْسَلَني إِلَيكَ رَبُّكَ؛ أَمَلِكاً أجْعَلُكَ، أمْ عَبْداً رَسُولاً؟ قَالَ لَهُ جِبريلُ: تَواضَعْ لِرَبِّكَ يَا مُحمَّدٍ! فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «لَا بَلْ عبْداً رسولاً».

و در روایت ابن حبان آمده است: جبریل نزد رسول الله ج نشسته و به سوی آسمان نگریست که فرشته‌ای در حال فرود بود، پس جبریل به رسول الله ج گفت: این فرشته‌ای است که از زمان خلقتش تا این ساعت فرود نیامده؛ زمانی که فرود آمد گفت: ای محمد! پروردگارت مرا به سوی تو فرستاده، آیا تو را پادشاه قرار دهم یا بنده‌ای رسول؟ جبریل به او گفت: برای پروردگارت متواضع باش؛ رسول الله ج فرمود: «نه، بلکه بنده‌ای رسول».

4712-1909– (43) (ضعيف**) وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أُتِيتُ بِمَقَالِيدِ الدُّنْيَا عَلَى فَرَسٍ أَبْلَقَ، عَلَی قَطِيفَةٍ مِنْ سُنْدُسٍ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[571]](#footnote-571)**.**

4713-1910– (44) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِقَدَحٍ فِيهِ لَبَنٌ وَعَسَلٌ، فَقَالَ: «شَرْبَتَيْنِ فِي شَرْبَةٍ، وَأُدْمَيْنِ فِي قَدَحٍ! لَا حَاجَةَ لِي بِهِ، أَمَا إِنِّي لَا أَزْعُمُ أَنَّهُ حَرَامٌ، وَلکن أَكْرَهُ أَنْ يَسْأَلَنِي اللَّهُ عَنْ فُضُولِ الدُّنْيَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ، فَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ؛ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ؛ وَضَعَهُ اللَّهُ، وَمَنِ اقْتَصَدَ أَغْنَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ؛ أَحَبَّهُ اللَّهُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4714-1911– (45) (ضعيف) **وَ**عَن سَلْمَى امرأة أبي رافع قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيّ الْحَسَنُ بْن عَلِيٍّ وَعَبْدِاللهِ ابْنِ جَعْفَرٍ وَعَبْدِاللهِ بْنُ عَبَّاسٍ ش، فَقَالُوا: اصنعي لَنَا طَعَامًا مِمَّا كَانَ يُعْجِبُ النَّبِيَّ ج أَكْلُهُ. قَالَتْ: يَا بُنَيَّ! إِذًا لَا تَشْتَهُونَهُ الْيَوْمَ! فَقُمْتُ، فَأَخَذْتُ شَعِيرًا فَطَحَنَتُهُ ونَسَفْتُهُ، وَجَعَلْتُ مِنْهُ خُبْزَةً، وَكَان أَدْمُهَ الزَّيْتَ، وَنَثَرْتُ عَلَيْهِ الْفُلْفُلَ فَقَرَّبْتُهُ إِلَيْهِمْ، وَقُلْتُ: «كَانَ النَّبِيُّ ج يُحِبُّ هَذَا».

**رواه الطبراني بإسناد جيد**[[572]](#footnote-572)**.**

4715-3281– (69) (**صحيح)** **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَقَدْ أُخِفْتُ فِي اللَّهِ وَمَا يُخَافُ أَحَدٌ، وَلَقَدْ أُوذِيتُ فِي اللَّهِ وَمَا يُؤْذَى أَحَدٌ، وَلَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثُونَ مِنْ بَيْنِ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ؛ وَمَا لِي وَلِبِلَالٍ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ؛ إِلَّا شَيْءٌ يُوَارِيهِ إِبْطُ بِلَالٍ».

**رواه الترمذي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وقال الترمذي:** «حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ. وَمَعْنَى هَذَا الحَدِيثِ: حِينَ خَرَجَ رَسُولُ الله ج هَارِبًا مِنْ مَكَّةَ وَمَعَهُ بِلَالٌ؛ إِنَّمَا كَانَ مَعَ بِلَالٍ مِنَ الطَّعَامِ مَا يَحْمِلُ تَحْتَ إِبْطِهِ» **انتهى.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در راه خدا چنان ترسیده شدم که کسی چنین ترسانده نشده بود؛ و در راه خدا چنان آزار و اذیتی دیدم که کسی چنان آزار و اذیت ندیده است؛ و سی شبانه روز بر من گذشت درحالی‌که من و بلال غذایی که موجود زنده آن را می‌خورد، نداشتیم مگر مقداری که بغل بلال آن را پنهان کرده بود».

ترمذی می‌گوید: معنی حدیث این است: هنگامی که رسول الله ج همراه با بلال از مکه گریخت، همراه بلال غذایی بود که زیر بغلش آن را حمل می‌کرد.

4716-3282– (70) (**صحيح لغيره) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: نَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَى حَصِيرٍ، فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوِ اتَّخَذْنَا لَكَ وِطَاءً[[573]](#footnote-573)، فَقَالَ: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا، مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ، ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج روی حصیری خوابیده بود، درحالی برخاست که حصیر در پهلویش اثر گذاشته بود؛ گفتیم: ای رسول الله ج! کاش برای شما تشکی تهیه می‌کردیم. فرمود: «مرا با دنیا چه کار؛ من در دنیا همانند سواری هستم که در سایه‌ی درختی بنشیند و سپس برود و آن را ترک کند».

0-1912– (46) (ضعيف) **والطبراني، ولفظه:** قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ج وَهُوَ فِي غُرْفَةٍ كَأَنَّهَا بَيْتُ حَمَامٍ، وَهُوَ نَائِمٌ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ بِجَنْبِهِ، فَبَكَيْتُ. فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ يَا عَبْدَاللهِ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! كِسْرَى وَقَيْصَرُ يَطَئُونَ عَلَى الْخَزِّ وَالدِّيبَاجِ وَالْحَرِيرِ، وَأَنْتَ نَائِمٌ عَلَى هَذَا الْحَصِيرِ؛ قَدْ أَثَّرَ بِجِنْبِكَ. فَقَالَ: «فَلَا تَبْكِ يَا عَبْدَاللهِ؛ فَإِنَّ لَهُمُ الدُّنْيَا وَلَنَا الْآخِرَةَ، وَمَا أَنَا وَالدُّنْيَا، وَمَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا؛ إِلَّا كَمَثَلِ رَاكِبٍ نَزَلَ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ سَارَ وَتَرَكَهَا».

**ورواه أبو الشيخ في** «**كتاب الثواب**» **بنحو الطبراني**[[574]](#footnote-574)**.**

**قوله:** (كأنها بيت حمَّامٍ) **هو بتشديد الـميم، ومعناه: أن فيها من الحرّ والكرب كمـا في بيت الحمّام.**

4717-3283– (71) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج دَخَلَ عَلَيْهِ عُمَرُ وَهُوَ عَلَى حَصِيرٍ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوِ اتَّخَذْتَ فِرَاشًا أَوْثَرَ مِنْ هَذَا، فَقَالَ: «مَا لِي وَلِلدُّنْيَا؟ مَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلا كَرَاكِبٍ سَافَرَ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ، فَاسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ سَاعَةً، ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي.**

از ابن عباس ب روایت است که عمر نزد رسول الله ج رفت درحالی‌که رسول الله ج روی حصیری بود که در پهلویش اثر گذاشته بود، گفت: یا رسول الله ج، ای کاش فرشی بهتر و نرم‌تر از این برای خود آماده می‌کردی. فرمود: «مرا با دنیا چه کار؛ مثال من و دنیا همانند مسافری است که در تابستان سفر کند و در سایه‌ی درختی بنشیند و سپس برود و آن را ترک کند».

4718-3284– (72) (حسن) **وَعَنهُ س قَالَ:** حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَهُوَ عَلَى حَصِيرٍ، قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَإِذَا عَلَيْهِ إِزَارُه، وَلَيْسَ عَلَيْهِ غَيْرُهُ، وَإِذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبهِ، وَإِذَا أَنَا بِقَبْضَةٍ مِنْ شَعِيرٍ نَحْوَ الصَّاعِ، وَقَرَظٍ فِي نَاحِيَةٍ فِي الْغُرْفَةِ، وَإِذَا إِهَابٌ مُعَلَّقٌ، فَابْتَدَرَتْ عَيْنَايَ، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟». فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَمَالِي لَا أَبْكِي وَهَذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِكَ، وَهَذِهِ خِزَانَتُكَ لَا أَرَى فِيهَا إِلَّا مَا أَرَى، وَذَلِكَ كِسْرَى، وَقَيْصَرُ فِي الثِّمَارِ وَالْأَنْهَارِ، وَأَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَصَفْوَتُهُ، وَهَذِهِ خِزَانَتُكَ. قَالَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! أمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَنَا الْآخِرَةُ وَلَهُمُ الدُّنْيَا؟». [قُلْتُ: بَلَى].

و از ابن عباس ب روایت است که عمر بن خطاب س می‌گوید: نزد رسول الله ج رفتم که بر حصیری نشسته بود. نشستم و غیر از ازارش لباس دیگری نداشت و حصیر هم بر پهلویش اثر گذاشته بود. مقداری گندم به اندازه‌ی یک صاع و برگ‌های درخت قرظ در گوشه‌ی اتاق و پوستی آویزان مشاهده کردم. اشک‌هایم در آمد، رسول الله ج فرمود: «ای پسر خطاب چه چیزی سبب گریه تو شده است؟». عمر گفت: ای رسول الله ج! چرا گریه نکنم درحالی‌که این حصیر در پهلوی شما اثر گذاشته و این هم انبار شما که غیر از اینها چیزی در آن نمی‌بینم؛ خال آنکه کسری و قیصر در میان ثمره‌ی درختان و نهرها زندگی می‌کنند اما تو رسول الله و برگزیده اویی و این انبار توست. فرود: «ای پسر خطاب، آیا راضی نمی‌گردی که برای ما آخرت و برای آنها دنیا باشد». گفتم: بله.

(حسن**) رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»[[575]](#footnote-575)**. ولفظه:** قَالَ **عُمَرُ س**: اسْتَأْذَنْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فِي مَشْرُبَةٍ، وَإِنَّهُ لَمُضْطَجِعٌ عَلَى خَصَفَةٍ[[576]](#footnote-576) إِنَّ بَعْضَهُ لَعَلَى التُّرَابِ، وَتَحْتَ رَأْسِهِ وِسَادَةٌ مَحْشُوَّةٌ لِيفًا، وَإِنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ لَأَهَاباً عَطِناً[[577]](#footnote-577)، وَفِي نَاحِيَةِ الْمَشْرُبَةِ قَرَظٌ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَصَفْوَتُهُ، وَكِسْرَى وَقَيْصَرُ عَلَى سُرُرِ الذَّهَبِ وَفُرُشِ الدِّيبَاجِ وَالْحَرِيرِ! فَقَالَ: «أُولَئِكَ عُجِّلَتْ لَهُمْ طَيِّبَاتُهُمْ، وَهِيَ وَشِيكَةُ الِانْقِطَاعِ، وَإِنَّا قَوْمٌ قَدْ أُخِّرَتْ لَنَا طَيِّبَاتُنَا فِي آخِرَتِنَا».

و در روایت حاکم آمده است: عمر س می‌گوید: برای ورود نزد رسول الله ج اجازه‌ گرفتم، در اتاقی به نزدش حضور یافتم؛ رسول الله ج بر حصیری که قسمتی از بدنش بر خاک بود، دراز کشیده بود و زیر سرش بالشی پر از لیف خرما و بالای سرش پوست بد بویی قرار داشت و در گوشه‌ی اتاق برگ‌های درخت قرظ بود؛ پس سلام کردم و نشستم و گفتم: تو پیامبر و برگزیده‌ی خداوندی؛ حال آنکه کسری و قیصر بر تخت‌های طلا و فرش‌های ابریشم و حریر می‌نشینند. رسول الله ج فرمود: «برای آنها خوشی‌های زودگذر است که نزدیک است به اتمام برسد و ما قومی هستیم که خوشی‌های‌مان برای آخرت‌مان به تأخیر افتاده است».

0-3285– (73) (**صحيح لغيره) ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **عَن أَنَسٍ:** أَنَّ عُمَرَ دَخَلَ عَلَى النَّبِيَّ ج، **فذكر نحوه.**

**(**المَشرُبَةُ**)** به فتح ميم و راء و همچنین به ضم راء: به معنای اتاق می‌باشد. (وَشِيكَةُ الانقِطاعِ) یعنی: **«سريعة الانقطاع»** یعنی به سرعت به اتمام می‌رسد.

4719-1913– (47) (منكر) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج سَرِيرٌ مُرْمَلٌ بِالْبُرْدِيِّ[[578]](#footnote-578) ، عَلَيْهِ كِسَاءٌ أَسْوَدُ قَدْ حَشَوْنَاهُ بِالْبَرْدِيِّ، فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَيْهِ، فَإِذَا النَّبِيُّ ج نَائِمٌ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَآهُمَا اسْتَوَى جَالِسًا، فَنَظَرَا فَإِذَا أَثَرُ السَّرِيرِ فِي جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ج، فقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضوانُ الله علیهم: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُؤْذِيكَ خُشُونَةُ مَا تَرَى مِنْ فِرَاشِكَ وَسَرِيرِكَ؟ وَهَذَا كِسْرَى وَقَيْصَرُ عَلَى فِراشِ الْحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ. فقَالَ ج: «لَا تَقُولَا هَذَا، فَإِنَّ فِرَاشَ كِسْرَى وَقَيْصَرَ فِي النَّارِ، وَإِنَّ فِرَاشِي وَسَرِيرِي هَذَا عَاقِبَتُهُ إِلَى الْجَنَّةِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **من رواية الماضي بن محمد**[[579]](#footnote-579)**.**

4720-3286– (74) (صحيح) **وَعَنهَا ل قَالَت:** «إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللهِ ج الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشْوُهُ لِيفٌ».

از عایشه ل روایت است که بستر رسول الله ج که بر آن می‌خوابید از پوست دباغی‌ای بود که از لیف خرما پُر شده بود.

**وفي رواية:** «كَانَ وِسَادُ رَسُولِ الله ج الذي يَتَّكِئُ عَلَيهِ مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لِيفٌ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

و در روایتی آمده است: بالش رسول الله ج که بر آن تکیه می‌داد، از پوست دباغی بود که از لیف خرما پُر شده بود.

4721-3287– (75) (حسن لغيره) **وَعَنهَا ل قَالَت:** دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَرَأَتْ فِرَاشَ رَسُولِ اللهِ ج قَطِيفَةٌ[[580]](#footnote-580) مَثْنِيَّةٌ[[581]](#footnote-581)، فَبَعَثَتْ إِلَيَّ بِفِرَاشٍ حَشْوُهُ الصُّوفُ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللهِ ج فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا عَائِشَةُ؟!». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! فُلَانَةٌ الْأَنْصَارِيَّةُ دَخَلَتْ فَرَأَتْ فِرَاشَكَ، فَذَهَبَتْ فَبَعَثَتْ إِلَيَّ بِهَذَا، فَقَالَ: «رُدِّيهِ يَا عَائِشَةُ! فَوَاللهِ لَوْ شِئْتُ لَأَجْرَى اللهُ مَعِيَ جِبَالَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ».

**رواه البيهقي من رواية عباد بن عباد المهلبي عن مجالد بن سعيد.**

از عایشه ل روایت است: زنی انصاری نزد من آمد و بستر رسول الله ج را که از پارچه‌ی دو لایه بود مشاهده کرد، پس بستری که پر از پشم بود نزدم فرستاد؛ رسول الله ج نزد من آمده و گفت: «ای عایشه، این چیست؟». گفتم: ای رسول الله ج، فلان زن انصاری آمد و بستر شما را دید، بعد از رفتن این را نزد من فرستاد. رسول الله ج فرمود: «ای عایشه، آن را برگردان، به خدا قسم اگر می‌خواستم خداوند همراه من کوه‌های طلا و نقره را به حرکت در می‌آورد».

**ورواه أبو الشيخ في** «**الثواب**» **عن ابن فضيل عن مجالد عن يحيى بن عباد عن امرأة من قومهم لـم يسمِّها قالت**: «دخلتُ على عائشةَ ل فَمَسَستُ فِراشَ رسولِ الله ج فإذا هو خَشِنٌ، وإذا داخِلُه بَرَدِيٌّ أو ليفٌ، فقلت: يا أمَّ المؤمنينَ! إنَّ عندي فِراشاً أحسَنَ مِن هذا وَأليَنَ» **فذكره أطول منه.**

ابن فضیل از مجالد از یحیی بن عباد از زنی از قومش که نامش را نبرده روایت می‌کند که وی گفت: نزد عایشه ل رفته و بستر پیامبر ج را لمس کردم، دیدم خشن بود و لای آن پارچه یا لیف بود. گفتم: ای مادر مؤمنان، نزد من بستری بهتر و نرم‌تر از این است». سپس ادامه‌ی حدیث را ذکر می‌کند.

4722-1914– (48) (ضعيف**)** وَعَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: «لَبِسَ رَسُولُ اللَّهِ ج الصُّوفَ، وَاحْتَذَى الْمَخْصُوفَ». وَقَالَ: «أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج بَشِعًا، وَلَبِسَ حَلساً خَشِنًا». قِيلَ لِلْحَسَنِ: مَا (الْبَشِعُ؟) قَالَ: غَلِيظُ الشَّعِيرِ، مَا كَانَ النَّبِيُّ يَسِيغُهُ إِلَّا بِجُرْعَةٍ مِن مَاءٍ.

**رواه ابن ماجه والحاكم؛ كلاهما من رواية يوسف بن أبي كثير - وهو مجهول - عن نوح بن ذكوان - وهو واه -. وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**. وعنده** «خشنا» **موضع** «بشعاً»**. [مضی 18- اللباس/7].**

4723-3288– (76) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: «خَرَجَ رَسُولُ الله ج ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعَرٍ أَسْوَدَ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي ولم يقل: (مرحل).**

از عایشه ل روایت است که صبحِ يکی از روزها درحالی رسول الله ج از خانه خارج شد که پيراهنی از موی سياه، منقوش به کاروان شتر بر تن داشت.

**(**المِرط**)** به كسر ميم و سكون راء: عبارت است از لباسی از پشم یا خز که به عنوان شلوار پوشیده شود. و **(**المرحل**)** به تشديد حاء مفتوح: عبارت است از آنچه تصاویر کاروان شتر بر آن باشد. [مضی 18- اللباس/7].

4724-3289– (77) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ**س** قَالَ: أَخْرَجَتْ لَنَا عَائِشَةُ كِسَاءً مُلَبِّدًا وَإِزَارًا غَلِيظًا فَقَالَتْ: «قُبِضَ رَسُولُ الله ج فِي هَذَيْنِ»

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وغيرهم.**

از ابو بردة بن ابوموسی اشعری س روایت است که عایشه ل لباسی وصله زده‌ و ازار کلفتی را بیرون آورد و گفت: رسول الله ج در این دو لباس قبض روح شد.

**قوله: (**مُلَبَّداً**) أي: مرقَّعاً، وقد لَبَدتُ الثوب بالتخفيف، ولَبَّدته بالتشديد، يقال للرقعة التي يرقع بها صدر القميص: (**اللِّبدة**)، والرقعة التي يرقع بها قَبُّ القميص: (**القَبيلة**). [مضی هناك].**

4725-3290– (78) (صحيح) **وَ**عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ**ب** قَالَتْ: «صَنَعْتُ سُفْرَةَ[[582]](#footnote-582) لِرَسُولِ اللَّهِ ج فِي بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ[[583]](#footnote-583) حِينَ أَرَادَ أَنْ يُهَاجِرَ إِلَى المَدِينَةِ، فَلَمْ نَجِدْ لِسُفْرَتِهِ، وَلاَ لِسِقَائِهِ مَا نَرْبِطُهُمَا بِهِ، فَقُلْتُ لِأَبِي بَكْرٍ: وَاللَّهِ مَا أَجِدُ شَيْئًا أَرْبُطُ بِهِ إِلَّا نِطَاقِي. قَالَ: فَشُقِّيهِ بِاثْنَيْنِ، وَارْبِطِي بِوَاحِدٍ السِّقَاءَ، وَبِالْآخَرِ[[584]](#footnote-584) السُّفْرَةَ. فَفَعَلْتُ. فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ ذَاتَ النِّطَاقَيْنِ.

**رواه البخاري.**

**(**النِّطَاقُ**)** به كسر نون: عبارت است از چیزی که زن به کمر خود می‌بندد تا لباسش به هنگام کار و فعالیت با زمین در تماس نباشد.

اسماء بنت ابوبکر ب می‌گوید: هنگامی که رسول الله ج قصد هجرت به مدینه داشت، توشه‌ی سفر رسول الله ج را در خانه‌ی ابوبکر س آماده کردم. اما چیزی که کیسه‌ی توشه و دهانه‌ی مَشک آب را ببندیم نیافتیم. به پدرم ابوبکر س گفتم: به خدا سوگند که من برای بستن توشه‌ی سفر چیزی جز کمربند خود پیدا نکردم. پدر گفت: آن را دو قسمت کن. با یکی دهانه‌ی کیسه و با دیگری دهانه‌ی مَشک را ببند. من هم چنین کردم. بدین جهت ذات النطاقین (صاحب دو کمربند) نامیده شدم.

4726-3291– (79) (صحيح) **عَن** عَبْدُالوَاحِدِ بْنِ أَيْمَن قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ ل وَعَلَيْهَا دِرْعُ قِطْرٍ ثَمَنُ[[585]](#footnote-585) خَمْسَةِ دَرَاهِمَ، فَقَالَتْ: ارْفَعْ بَصَرَكَ إِلَى جَارِيَتِي، انْظُرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهَا تُزْهَى[[586]](#footnote-586) أَنْ تَلْبَسَهُ فِي البَيْتِ، وَقَدْ كَانَ لِي مِنْهُنَّ دِرْعٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ج، فَمَا كَانَتِ امْرَأَةٌ تُقَيَّنُ[[587]](#footnote-587) بِالْمَدِينَةِ إِلَّا أَرْسَلَتْ إِلَيَّ تَسْتَعِيرُهُ. **رواه البخاري.**

عبدالواحد بن ایمن می‌گوید: پدرم به من گفت: نزد عایشه ل رفتم درحالی‌که جامه‌ای پنبه‌ای که قیمت آن حدود پنج درهم بود، به تن داشت. عایشه ل گفت: به این کنیزم نگاه کن که از روی تکبر نمی‌خواهد این جامه را در خانه بپوشد، حال آن که در زمان رسول الله ج من چنین جامه‌ای داشتم که برای آراستن عروس‌های مدینه، مردم آن را از من به عاریت می‌گرفتند.

4727-3292– (80) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ج، وَمَا فِي بَيْتِي مِنْ[[588]](#footnote-588) شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَطْرُ شَعِيرٍ فِي رَفٍّ لِي، فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ، فَكِلْتُهُ فَفَنِيَ.

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج درحالی رحلت نمود که در خانه‌ی من چیزی نبود که یک موجود زنده آن را بخورد؛ به جز مقداری جو که در طاقچه‌ی من بود و تا مدت زمان مدیدی از آن می‌خوردم تا اينکه آن را پيمانه (وزن) کردم و پس از آن، تمام شد».

4728-3293– (81) (صحيح) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ الحَارِثِ**س** قَالَ: «مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ج عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا وَلا دِينَارًا ولا عَبْدًا وَلا أَمَةً وَلا شَيْئاً؛ إِلاَّ بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ الَّتي كَان يَرْكَبُهَا، وَسِلاحَه، وَأَرْضًا جَعَلَهَا لابْنِ السَّبيِلِ صَدَقَةً».

**رواه البخاري.**

از عمرو بن حارث س روایت است که رسول الله ج در وقت وفاتش، دینار و درهم و بنده و کنیز و هیچ‌چیزی به جا نگذاشت، جز قاطر سفیدی که سوار آن می‌شد و اسلحه‌اش و زمینی که آن را صدقه‌ی رهگذران غریب کرده بود.

4729-3294– (82) (صحيح) **وَ**عَنْ عُلَيِّ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِي س يَقُولُ: لَقَدْ أَصْبَحْتُمْ وَأَمْسَيْتُمْ تَرْغَبُونَ فِيمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَزْهَدُ فِيهِ، أَصْبَحْتُمْ تَرْغَبُونَ فِي الدُّنْيَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَزْهَدُ فِيهَا، وَاللَّهِ مَا أَتَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج لَيْلَةٌ مِنْ دَهْرِهِ إِلَّا كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنَ الَّذِي لَهُ». قَالَ: فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ج: «قَدْ رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ج يَسْتَسْلِفُ».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از عُلَیِّ بن رَباح روایت است: از عمرو بن العاصی س شنیدم که می‌گفت: شما صبح و شب می‌کنید و به دنبال چیزی هستید که رسول الله ج از آن دوری می‌کرد، شما صبح نموده و به دنبال دنیا می‌روید حال آنکه رسول الله ج از آن دوری می‌کرد؛ قسم به خدا بر رسول الله ج شبی از عمرش نگذشت مگر اینکه قرضی که بر گردنش بود بیش از موجودی‌اش بود. بعضی از اصحاب رسول الله ج می‌گویند: ما رسول الله ج را دیدیم که قرض می‌گرفت.

0-1915– (49) (ضعيف) **والحاكم؛ إلا أنه قال**: «مَا مرَّ بِه ثَلَاثٌ مِنْ دَهرِهِ إلا والذي عَلَيهِ أكْثَرُ مِنَ الذي لَهُ».

**وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»**.**

(صحيح) **ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **مختصراً:** «كَانَ نَبِيُّكُمْ ج أَزْهَدَ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا، وَأَصْبَحْتُمْ أَرْغَبَ النَّاسِ فِيهَا».

و در روایت ابن حبان آمده است: «پیامبرتان زاهدترین مردم در دنیا بود و شما علاقه‌مندترین مردم در مورد آن هستید».

4730-3295– (83) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: «تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَدِرْعُهُ مَرْهُونَةٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ فِي ثَلاَثِينَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ»[[589]](#footnote-589).

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج درحالی رحلت فرمود که زره جنگی او نزد مرد یهودی در برابر سی صاع جو، در گرو بود.

4731-3296– (84) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ب فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟». قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللهِ! فَقَالَ: «وَأَنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، [لَـ]أَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا، قُومُوا». فَقَامُوا مَعَهُ، فَأَتَوا رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ ج: «أَيْنَ فُلَانٌ؟». قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا [مِنَ] الْمَاءِ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج وَصَاحِبَيْهِ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي، فَانْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِذْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطَبٌ، وَقَالَ: كُلُوا [مِنْ هَذِهِ] وَأَخَذَ الْمُدْيَةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ج: «إِيَّاكَ، وَالْحَلُوبَ». فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِذْقِ، وَشَرِبُوا، فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرُوُوا، قَالَ رَسُولُ اللهِ ج لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ب: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، [أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمُ الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ]»[[590]](#footnote-590).

**رواه مالك بلاغا باختصار، ومسلم - واللفظ له -، والترمذي بزيادة. والأنصاري المبهم هو أبو الهيثم بن التَّيِّهان بفتح المثناة فوق وكسر المثناة تحت وتشديدها. كذا جاء مصرحاً به في** «**الموطأ**» **والترمذي.**

از ابوهریره س روایت شده که رسول الله ج روزی یا شبی بیرون آمد که ناگهان با ابوبکر و عمر ب برخورد کرد و به آنان فرمود: «چه چیزی شما را در این موقع از خانه خارج کرده است؟». گفتند: گرسنگی ای رسول الله ج؛ رسول الله ج فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، مرا نیز همچون شما گرسنگی از خانه خارج کرده است؛ بلند شوید». آنها با او برخاستند و به خانه‌ی مردی از انصار رفتند که وی در خانه نبود؛ وقتی زن انصاری رسول الله ج را دید، گفت: خوش آمدید؛ رسول الله ج فرمود: «شوهرت کجاست؟». زن گفت: رفته تا برای‌مان آب شیرین بیاورد؛ چون مرد انصاری از راه رسید و رسول الله ج و دو یار او را دید، گفت: سپاس و ستایش سزوار خداوند است، امروز هیچکس مهمان‌هایی همانند مهمانان بزرگوار من ندارد، سپس رفت و یک شاخه خرما آورد که بر آن رطب نارس و خرما و رطب موجود بود و گفت: بفرمایید بخورید؛ و چاقویی برداشت. رسول الله ج فرمود: «از کشتن گوسفند شیرده بپرهیز». سپس گوسفندی ذبح کرد و آنان از آن گوسفند و خرما تناول کردند و آب نوشیدند و وقتی از غذا و آب سیر شدند، رسول الله ج به یارانش فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، در مورد این نعمت‌ها از شما سؤال خواهد شد. [گرسنگی شما را از خانه بیرون آورد و برنگشتید تا اینکه خداوند این نعمت را روزی‌تان کرد]».

0-3297– (85) (**صحيح لغيره) وفي** «**مسند أبي يعلى**»[[591]](#footnote-591) **و**«**معجم الطبراني**» **من حديث ابن عباسٍ أنه أبو الهيثم.**

0-3298 –(86) (صحيح لغيره) **وكذا في** «**المعجم**» **أيضاً من حديث ابن عمر. وقد رويت هذه القصة من حديث جماعة من الصحابة مصرَّح في أكثرها بأنه أبو الهيثم.**

0**-**1916**– (**50**) (**ضعيف**): وجاء في** «**معجم الطبراني الصغير**» **و** «**الأوسط**» **و**«**صحيح ابن حبان**» **من حديث ابن عباس وغيره أنه أبو أيوب الأنصاري. والظاهر أن هذه القصة اتفقت مرة مع أبي الهيثم، ومرة مع أبي أيوب**[[592]](#footnote-592)**. والله أعلم. وتقدم حديث ابن عباس في** «**الحمد بعد الأكل**» **[19- الطعام/10].**

**(**العِذقُ**)** در اینجا به كسر عين: عبارت است از خوشه خرما **«= الكِباسة و القنو».** اما به فتح عین عبارت است از نخل خرما؛

**وتقدم حديث جابر في** «**الترهيب من الشبع**» **[19- الطعام/7].**

**4732-1917– (51)** (ضعيف) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ**س** قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي بَكْرٍ**س** فاسْتَسْقَى، فَأتِيَ بِمَاءٍ وَعَسَلٍ، فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ بَكَى وَانْتَحَبَ، حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّ بِهِ شَيْئًا، وَلَا نَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ، فَلَمَّا فَرَغَ قُلْنَا: يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا الْبُكَاءِ؟ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج إِذْ رَأَيْتُهُ يَدْفَعُ عَنْ نَفْسِهِ شَيْئًا، وَلَا أَرَى شَيْئًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الَّذِي أَرَاكَ تَدْفَعُ عَنْ نَفْسِكِ، وَلَا أَرَى شَيْئًا؟ قَالَ: «الدُّنْيَا تَطَوَّلَتْ لِي؛ فَقُلْتُ: إِلَيْكِ عَنِّي، فَقَالَتْ: أَمَا إِنَّكَ لَسْتَ بِمُدْرِكِي»[[593]](#footnote-593). قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَشَقَّ عَلَيَّ، وَخِفتُ أَنْ أَكُونَ قَدْ خَالَفْتُ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِ ج وَلَحِقَتْنِي الدُّنْيَا.

**رواه ابن أبي الدنيا، والبزار ورواته ثقات؛ إلا عبدالواحد بن زيد، وقد قال ابن حبان:** «**يعتبر حديثه إذا كان فوقه ثقة، ودونه ثقة**»[[594]](#footnote-594)**. وهو هنا كذلك.**

**4733-1918– (52)** (أثر منكر) **وَ**عَن زيدِ بْنِ أسْلَم قَالَ: اسْتَسقى عُمَرُ، فجِيءَ بماءٍ قد شيبَ بعَسَلٍ، فَقَالَ: إِنَّهُ لَطَيِّبٌ لكنِّي أسْمَعُ الله عزَّ وجلَّ نَعى على قومٍ شَهَواتِهِم؛ فَقَالَ: ﴿أَذۡهَبۡتُمۡ طَيِّبَٰتِكُمۡ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنۡيَا وَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهَا﴾، فأخَافُ أنْ تكونَ حسنَاتُنا عُجَّلَتْ لنا، فلَمْ يَشْرَبْهُ.

**ذكره رزين، ولم أره**[[595]](#footnote-595)**.**

**4734-1919– (53)** (أثر منكر**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**: أَنَّ عُمَرَ**س** رَأَى فِي يَدِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ دِرْهَمًا فَقَالَ: مَا هَذَا الدِّرْهَمُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ بِهِ لِأَهْلِي لَحْمًا قَرِموا إِلَيْهِ. فَقَالَ: «أَكُلُّ مَا اشْتَهَيْتُمُ اشْتَرَيْتُمُ؟! مَا يُرِيدُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَطْوِيَ بَطْنَهُ لِابْنِ عَمِّهِ وَجَارِهِ؟ أَنْ تَذْهَبُ عَنْكُمْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿أَذۡهَبۡتُمۡ طَيِّبَٰتِكُمۡ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنۡيَا وَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهَا﴾؟

**رواه الحاكم من رواية القاسم بن عبدالله بن عمر، وهو واهٍ، وأراه صححه مع هذا**[[596]](#footnote-596)**.**

0-1920– (54) (أثر ضعيف) **ورواه مالك عن يحيى بن سعيد**[[597]](#footnote-597)**؛ أن عمر بن الخطاب أدرك جابر بن عبدالله، فذكره. وتقدم حديث جابر في** «**الترهيب من الشبع**» **[في** «**الصحيح**» **19- الطعام/7].**

**قوله**: (قرموا إليه) **أي: اشتدت شهواتهم له**. **و**(القَرَم): **شدة الشهوة للحم حتى لا يصبر عنه**.

4735-3299– (87)(**صحيح** موقوف) **وَعَن أَنَسٍ س قَالَ**: رَأَيْتُ عُمَرَ - وَهُوَ يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ المؤمنين - وَقَدْ رَقَّعَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ بِرِقَاعٍ ثَلَاثٍ، لَبَّدَ بَعْضَهَا عَلَی بَعْضٍ.

**رواه مالك. [مضی 18- اللباس/7].**

از انس س روایت است که می‌گوید: عمر س را زمانی که امیر المؤمنین بود، درحالی دیدم که بین دو دوشش سه وصله روی هم بود.

**4736-3300– (88)** (**صحيح لغيره** موقوف**) وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: رَأَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَيْهِ إِزَارٌ عَدَنِيُّ غَلِيظٌ، ثَمَنُهُ أَرْبَعَةُ دَرَاهِمَ أَوْ خَمْسَةُ، وَرَيْطَةٌ كُوفِيَّةٌ مُمَشَّقَةٌ، ضَرِبَ اللَّحْمِ، طَوِيلَ اللِّحْيَةِ، حَسَنُ الْوَجْهِ.

**رواه الطبراني بإسناد حسن**[[598]](#footnote-598) **، وتقدم في/18/7]** «**اللباس**» **مع شرح غريبه.**

از عبدالله بن شداد بن الهاد روایت است: عثمان بن عفان س را روز جمعه بر روی منبر دیدم که ازار عدنی کلفتی که قیمت آن چهار یا پنج درهم می‌شد و جامه‌ی نرم کوفی که با گِل، سرخ رنگ شده بود، بر تن داشت؛ او لاغر اندام و دارای ریش بلند و صورتی زیبا بود.

4737-1921– (55) (ضعيف**) وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ القُرَظِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: إِنَّا لَجُلُوسٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي المَسْجِدِ إِذْ طَلَعَ عَلَینَا مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ؛ مَا عَلَيْهِ إِلَّا بُرْدَةٌ لَهُ مَرْقُوعَةٌ بِفَرْوَةٍ، فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِ ج بَكَى لِلَّذِي كَانَ فِيهِ مِنَ النِّعِیمِ، وَالَّذِي هُوَ فِيهِ اليَوْمَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا غَدَا أَحَدُكُمْ فِي حُلَّةٍ؛ وَرَاحَ فِي حُلَّةٍ، وَوُضِعَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ صَحْفَةٌ، وَرُفِعَتْ أُخْرَى، وَسَتَرْتُمْ بُيُوتَكُمْ كَمَا تُسْتَرُ الكَعْبَةُ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مِنَّا اليَوْمَ، نَتَفَرَّغُ لِلْعِبَادَةِ وَنُكْفَى المَؤْنَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَأَنْتُمُ اليَوْمَ خَيْرٌ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ».

**رواه الترمذي من طريقين تقدم لفظ أحدهما مختصراً [18- اللباس/7]، ولم يُسمَّ فيهما الراوي عن علي، وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

(ضعيف) **ورواه أبو يعلى ولم يُسَمِّه أيضاً، ولفظه: عَن عَلِيٍّ س قَالَ:** خَرَجْتُ فِي غَدَاةٍ شَاتِيَةٍ وَقَدْ أَوْبَقَنِيَ الْبَرْدُ، فَأَخَذْتُ ثَوْبًا مِنْ صُوفٍ قَدْ كَانَ عِنْدَنَا، ثُمَّ أَدْخَلْتُهُ فِي عُنُقِي وَحَزَّمْتُهُ عَلَى صَدْرِي أَسْتَدْفِئُ بِهِ، وَاللَّهِ مَا فِي بَيْتِي شَيْءٌ آكُلُ مِنْهُ، وَلَوْ كَانَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ ج شَيْءٌ لَبَلَغَنِي، فَخَرَجْتُ فِي بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فَانْطَلَقْتُ إِلَى يَهُودِيٍّ فِي حَائِطٍ، فَاطَّلَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ ثَغْرَةِ جِدَارِهِ فَقَالَ: مَا لَكَ يَا أَعْرَابِيُّ! هَلْ لَكَ فِي دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ؟ قُلْتُ: نَعَم، افْتَحْ لِيَ الْحَائِطَ، فَفَتَحَ لِي، فَدَخَلْتُ، فَجَعَلْتُ أَنْزِعُ الدَّلْوَ، وَيُعْطِينِي تَمْرَةً، حَتَّى مَلَأْتُ كَفِّي. قُلْتُ: حَسْبِي مِنْكَ الْآنَ، فَأَكَلْتُهُنَّ، ثُمَّ جَرَعْتُ مِنَ الْمَاءِ. ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ؛ وَهُوَ مَعَ عِصَابَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَطَلَعَ عَلَيْنَا مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ فِي بُرْدَةٍ لَهُ مَرْقُوعَةٍ بِفَرْوَةٍ، وَكَانَ أَنْعَمَ غُلَامٍ بِمَكَّةَ، وَأَرْفَهَهُ عَيْشًا، فَلَمَّا رَآهُ النَّبِيُّ ج ذَكَرَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ، وَرَأَى حَالَهُ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا، فَذَرِفَتْ عَيْنَاهُ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرٌ؛ أَمْ إِذَا غُدِيَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِجَفْنَةٍ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ، وَرِيحَ عَلَيْهِ بِأُخْرَى، وَغَدَا فِي حُلَّةٍ، وَرَاحَ فِي أُخْرَى، وَسَتَرْتُمْ بُيُوتَكُمْ كَمَا تُسْتَرُ الْكَعْبَةُ؟». قُلْنَا: بَلْ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ، نَتَفَرَّغُ لِلْعِبَادَةِ. قَالَ: «بَلْ أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرٌ». [مضی هناك].

4738-1922– (56) (ضعيف) **وَ**عَنْ فَاطِمَةَ**ل**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج أَتَاهَا يَوْمًا فَقَالَ: «أَيْنَ ابْنَاي؟» - يَعْنِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا -، قَالَتْ: أَصْبَحْنَا وَلَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ يَذُوقُهُ ذَائِقٌ، فَقَالَ عَلِيٌّ: أَذْهَبُ بِهِمَا، فَإِنِّي أَتَخَوَّفُ أَنْ يَبْكِيَا عَلَيْكِ وَلَيْسَ عِنْدَكِ شَيْءٌ، فَذَهَبَ إِلَى فُلَانٍ الْيَهُودِيِّ. فَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ج فَوَجَدَهُمَا يَلْعَبَانِ فِي شَرَبَةٍ[[599]](#footnote-599) بَيْنَ أَيْدِيهِمَا فَضْلٌ مِنْ تَمْرٍ، فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ! أَلَا تَقْلِبُ ابْنِيَّ قَبْلَ أَنْ يَشْتَدَّ الْحَرُّ؟». قَالَ: أَصْبَحْنَا وَلَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ، فَلَوْ جَلَسْتَ يَا رَسُولَ اللهِ! حَتَّى أَجْمَعَ لِفَاطِمَةَ فَضلَ تَمَرَاتٍ. فَجَلَسَ رَسُولُ الله ج حَتَّى اجْتَمَعَ لِفَاطِمَةَ فَضلٌ مِنْ تَمْرٍ، فَجَعَلَهُ فِي خِرقَةٍ[[600]](#footnote-600)، ثُمَّ أَقْبَلَ فَحَمَلَ النَّبِيُّ ج أَحَدَهُمَا، وَعَلَيَّ الْآخَرُ حَتَّى أَقْلِباهُمَا».

رواه الطبراني بإسناد حسن[[601]](#footnote-601).

4739-1923– (57) (ضعيف جداً موقوف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: حَضَرْنَا عُرْسَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ، فَمَا رَأَيْنَا عُرْسًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْهُ، حَشونا الفِراشَ - يعني مِنَ الليفِ-، وأُتِينا بتَمْرٍ وزَيْتٍ فأكَلْنا، وَكَانَ فِرَاشُهَا لَيْلَةَ عُرْسِهِا؛ إِهَابُ كَبْشٍ.

**رواه البزار.**

**(**الإهاب**): الجلد. وقيل: غير المدبوغ.**

4740-1924– (58) (ضعيف**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا جَهَّزَ رَسُولُ الله ج فاطِمَةَ إلى علِيٍّ، بعَثَ معَها بِخَميلٍ - قَالَ عَطَاءٌ: مَا الخَمِيلُ؟ قال: قَطيفَةٌ-، وَوِسادَةٍ مِنْ أُدُمٍ حَشْوُها لِيفٌ وإذْخِزٌ، وقِرْبَةٍ، كَانَا يَفْتَرِشانِ الخَميلَ، وَيَلْتَحِفَانِ بنِصْفِهِ.

**رواه الطبراني من رواية عطاء بن السائب**[[602]](#footnote-602)**.**

0-3301– (89) (صحيح) **ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **عن عطاء بن السائب أيضاً عن أبيه عن علي س قَالَ**: جَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ج فَاطِمَةَ فِي خَمِيلَةٍ، وَوِسَادَةِ أُدُمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ.

عطاء بن سائب از پدرش از علی س روایت می‌کند که رسول الله ج برای فاطمه چادری مخمل و بالشی از پوست دباغی شده که از لیف خرما پر شده بود، به عنوان جهیزیه تهیه دید.

4741-3302– (90) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: كَانَتْ فِينَا امْرَأَةٌ تَجْعَلُ [عَلَی أَربِعاءَ][[603]](#footnote-603) فِي مَزْرَعَةٍ لَهَا سِلْقًا، فَكَانَتْ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ تَنْزِعُ أُصُولَ السِّلْقِ فَتَجْعَلُهُ فِي قِدْرٍ، ثُمَّ تَجْعَلُ [عَلَيْهِ] قَبْضَةً مِنْ شَعِيرٍ تَطْحَنُهَا، فَتَكُونُ أصولُ السِّلْقِ عَرقَهُ[[604]](#footnote-604). - قَالَ سَهْلٌ: - كُنَّا نَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فَنُسَلِّمُ عَلَيْهَا، فَتُقَرِّبُ ذَلِكَ الطَّعَامَ إِلَيْنَا [فَنَلْعَقُهُ]، فَكُنَّا نَتَمَنَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِطَعَامِهَا ذَلِكَ.

**وفي رواية**: «لَيسَ فِيهَا شَحْمٌ وَلَا وَدَكٌ، فَكُنَّا نَفْرَحُ بِيَوْمِ الجُمعَةِ».

**رواه البخاري**[[605]](#footnote-605).

از سهل بن سعد س روایت است که زنی از ما در کنار نهر کوچکی در مزرعه‌اش سبزی کاشته بود؛ روز جمعه که می‌رسید بوته‌های آن را جدا نموده و در دیگی قرار می‌داد، سپس صاعی از جو آسیاب شده با آن مخلوط می‌کرد؛ بوته‌های آن جای گوشت را می‌گرفت. سهل می‌گوید: ما بعد از نماز جمعه نزد او رفته و بر او سلام می‌کردیم و آن غذا را نزد ما می‌آورد و ما آن ظرف را کاملا می‌خوردیم. و آرزو می‌کردیم که روز جمعه فرا رسد تا آن غذا را بخوریم.

و در روایت دیگری آمده است: «در آن پی و چربی وجود نداشت و ما با فرا رسیدن روز جمعه خوشحال می‌شدیم».

4742-3303– (91) (صحيح) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: وَالَّذِي لاَ إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنْ كُنْتُ لَأَعْتَمِدُ بِكَبِدِي عَلَى الأَرْضِ مِنَ الجُوعِ، وَإِنْ كُنْتُ لَأَشُدُّ الحَجَرَ عَلَى بَطْنِي مِنَ الجُوعِ، وَلَقَدْ قَعَدْتُ يَوْمًا عَلَى طَرِيقِهِمُ الَّذِي يَخْرُجُونَ مِنْهُ، فَمَرَّ أَبُو بَكْرٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِيُشْبِعَنِي، فَمَرَّ فَلَمْ يَفْعَلْ؛ ثُمَّ مَرَّ عُمَرُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِيُشْبِعَنِي، ثُمَّ مَرَّ أَبُو القَاسِمِ ج فَتَبَسَّمَ حِينَ رَآنِي، وَعَرَفَ مَا فِي وَجْهِي وَمَا فِي نَفْسِي، ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ!». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الحَقْ». وَمَضَى فَاتَّبِعْتُهُ، فَدَخَلَ، فَاسْتَأْذَنَ، فَأَذِنَ لِي، فَدَخَلَ فَوَجَدَ لَبَنًا فِي قَدَحٍ، فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ هَذَا اللَّبَنُ؟». قَالُوا: أَهْدَاهُ لَكَ فُلاَنٌ أَوْ فُلاَنَةُ. قَالَ: «أَبَا هُرَيْرَةَ!». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الحَقْ إِلَى أَهْلِ الصُّفَّةِ فَادْعُهُمْ لِي». قَالَ: وَأَهْلُ الصُّفَّةِ أَضْيَافُ الإِسْلاَمِ، لاَ يَأْوُونَ عَلَی أَهْلٍ وَلاَ مَالٍ، وَلاَ عَلَى أَحَدٍ، إِذَا أَتَتْهُ صَدَقَةٌ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِمْ، وَلَمْ يَتَنَاوَلْ مِنْهَا شَيْئًا، وَإِذَا أَتَتْهُ هَدِيَّةٌ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ وَأَصَابَ مِنْهَا وَأَشْرَكَهُمْ فِيهَا، فَسَاءَنِي ذَلِكَ، فَقُلْتُ: وَمَا هَذَا اللَّبَنُ فِي أَهْلِ الصُّفَّةِ، كُنْتُ أَحَقُّ أَنَا أَنْ أُصِيبَ مِنْ هَذَا اللَّبَنِ شَرْبَةً أَتَقَوَّى بِهَا، فَإِذَا جَاؤوا أَمَرَنِي فَكُنْتُ أَنَا أُعْطِيهِمْ، وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَنِي مِنْ هَذَا اللَّبَنِ؟ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَطَاعَةِ رَسُولِ الله ج بُدٌّ، فَأَتَيْتُهُمْ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَأَقْبَلُوا، وَاسْتَأْذَنُوا، فَأَذِنَ لَهُمْ، وَأَخَذُوا مَجَالِسَهُمْ مِنَ البَيْتِ. قَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ!». قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «خُذْ فَأَعْطِهِمْ». فَأَخَذْتُ القَدَحَ فَجَعَلْتُ أُعْطِيهِ الرَّجُلَ، فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرْوَى، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ القَدَحَ، فَأُعْطِيهِ الرَّجُلَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يَرْوَى، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيَّ القَدَحَ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ج، وَقَدْ رَوِيَ القَوْمُ كُلُّهُمْ، فَأَخَذَ القَدَحَ فَوَضَعَهُ عَلَى يَدِهِ فَتَبَسَّمَ، فَقَالَ: «أَبَا هُرَيْرَةَ!». فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «بَقِيتُ أَنَا وَأَنْتَ». قُلْتُ: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «اقْعُدْ فَاشْرَبْ». فَشَرِبْتُ، فَقَالَ: «اشْرَبْ». فَشَرِبْتُ، فَمَا زَالَ يَقُولُ: «اشْرَبْ». حَتَّى قُلْتُ: لاَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالحَقِّ لَا أَجِدُ لَهُ مَسْلَكًا. قَالَ: «فَأَرِنِي». فَأَعْطَيْتُهُ القَدَحَ، فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَی وَسَمَّى وَشَرِبَ الفَضْلَةَ.

**رواه البخاري**[[606]](#footnote-606) **وغيره ، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: سوگند به کسی که جز او معبود بر حقی نیست، گاهی از شدت گرسنگی بر شکم روی زمین می‌خوابیدم و گاهی سنگی را به شکمم می‌بستم؛ روزی كنار راهی که مردم از آنجا عبور می‌كنند، نشستم. نخست، ابوبکر از آنجا گذشت. من صرفاً بخاطر اينکه غذايی به من بدهد و گرسنگی‌ام را برطرف نمايد، از ايشان در مورد يكی از آيات قران پرسيدم. اما او به راهش ادامه داد بدون اينکه كاری برايم انجام دهد. سپس عمر از کنارم گذشت. باز هم من صرفا به خاطر ايکه غذايی به من بدهد و گرسنگی‌ام را برطرف نمايد، از ايشان هم در مورد يكی از آيات قران كريم پرسيدم. [او هم به راهش ادامه داد بدون اينکه كاری برايم انجام دهد.] سرانجام، ابوالقاسم ج از کنارم گذشت. هنگامی که مرا ديد، تبسم نمود و از چهره‌ام به آنچه در درونم می‌گذشت، پی برد. سپس فرمود: «ای ابوهریره». گفتم: گوش به فرمانم یا رسول الله؛ فرمود: «با من بيا». و به راه افتاد و من هم به دنبالش براه افتادم تا اينکه وارد منزلش شد و اجازه خواست. آنگاه به من نيز اجازه ورود داد. هنگامی که وارد خانه شد، کاسه‌ی شيری در آنجا ديد. پرسيد: «اين شير از کجاست؟». گفتند: فلان مرد يا فلان زن، آن را به شما هديه كرده است. فرمود: «ای ابوهريره». گفتم: ای رسول خدا! گوش به فرمانم. فرمود: «خودت را به اهل صفه[[607]](#footnote-607) برسان و آنان را نيز نزد من بياور».

ابوهریره س می‌گوید: اهل صفه مهمانان اسلام بودند و آنان خانواده و مالی نداشتند و نزد کسی هم نمی‌رفتند و عادت رسول الله ج چنین بود که هر وقت صدقه‌ای را نزد او می‌آوردند، برای آنان می‌فرستاد و خود از آن نمی‌خورد و هرگاه هدیه‌ای برای او می‌آوردند، به دنبال اهل صفه می‌فرستاد و آنان را از آن بهره‌مند می‌نمود و در صرف آن هدیه مشارکت می‌داد؛ این موضوع بر من گران آمد و با خود گفتم: این مقدار شیرِ اندک، به چه تعداد اهل صفه خواهد رسید؛ من سزاوارترم که یک جرعه از این شیر به من برسد و آن را بنوشم و قوتی پیدا کنم، وقتی آنها بیایند و رسول الله ج به من امر کند که شیر را به آنها بدهم، چه سهمی از این شیر به من خواهد رسید؟ از طرفی باید اطاعت الله و رسولش می‌نمودم. بالاخره نزد آنها رفتم و آنان را دعوت کردم، آنها هم آمدند و اجازه خواستند که رسول الله ج به آنان اجازه داد و هریک از آنان در جایی نشست. رسول الله ج فرمود: «ای ابوهریره». گفتم: بله گوش به فرمانم، یا رسول الله ج؛ رسول الله ج فرمودند: «شیر را بگیر و به آنان بده». و من کاسه را گرفتم و از کسی از آنان شروع کردم؛ وی ‌از آن نوشید تا سیر شد، سپس کاسه را به من باز گرداند و به همین ترتیب به یک یک آنها می‌دادم و هریک از آنها از آن می‌نوشید تا سیر می‌شد و کاسه را پس می‌داد تا در پایان به رسول الله ج رسیدم و آن جماعت همه سیر شده بودند؛ رسول الله ج کاسه را گرفته و بر دستش نهاد و تبسمی نمود و فرمود: «ای اباهریره». گفتم: گوش به فرمانم، یا رسول الله ج؛ فرمود: «من و تو باقی ماندیم». گفتم: درست می‌فرمایید، ای رسول الله ج؛ فرمود: «بنشین و بنوش». پس از آن نوشیدم. فرمود: «بنوش». باز نوشیدم؛ و مرتب می‌فرمود: «بنوش». تا اینکه گفتم: خیر، سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است، دیگر نمی‌توانم و جایی ندارم؛ فرمود: «پس کاسه را به من بده». و من کاسه را به رسول الله ج دادم، ایشان حمد خداوند متعال را گفته و بسم الله گفته و باقیمانده‌ی شیر را نوشید.

4743-3304– (92) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَيضاً قَالَ**: «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَقُولُونَ: أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ، وَإِنِّي كُنْتُ أَلْزَمُ رَسُولَ اللَّهِ ج لِشِبَعِ بَطْنِي، حَتَّى لاَ آكُلُ الخَمِيرَ، وَلاَ أَلْبَسُ الحَريرَ، وَلاَ يَخْدُمُنِي فُلاَنٌ وَلاَ فُلاَنَةُ، وَكُنْتُ أُلْصِقُ بَطْنِي بِالحَصْبَاءِ مِنَ الجُوعِ، وَإِنْ كُنْتُ لَأَسْتَقْرِئُ الرَّجُلَ الآيَةَ هِيَ مَعِي لِكَيْ يَنْقَلِبَ بِي فَيُطْعِمَنِي، وَكَانَ أَخْيَرَ النَّاسِ لِلْمَساكِينِ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، كَانَ يَنْقَلِبُ بِنَا فَيُطْعِمُنَا مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ، حَتَّى إِنْ كَانَ لَيُخْرِجُ إِلَيْنَا العُكَّةَ[[608]](#footnote-608)  الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ فَنَشُقُّهَا، فَنَلْعَقُ مَا فِيهَا.

**رواه البخاري.**

همچنین از ابوهریره س روایت است که مردم می‌گفتند: ابوهریره احادیث زیاد روایت می‌کند. درحالی‌که من همیشه همراه رسول الله ج بودم، گرسنگی را تحمل کرده و نان خمیری نخورده و ابریشمی نپوشیده و هیچ مرد و زنی خدمت من نمی‌کردند و من از گرسنگی شکمم را با سنگریزه بسته بودم و به این هدف از شخصی طلب قرائت آیه‌ای از قرآن می‌کردم درحالی‌که آن را می‌دانستم، که مرا همراهش برده و به من غذایی بدهد و بهترین مردم برای مساکین جعفر بن ابی‌طالب بود که ما را به خانه‌اش برده و از آنچه در خانه داشت به ما غذا می‌داد تا جایی که ظرف روغن که در آن چیزی نبود را آورده و آن را پاره کرده و آنچه در آن بود می‌لیسیدیم.

0-1925– (59) (ضعيف جداً) **والترمذي**[[609]](#footnote-609) **ولفظه: قَالَ**: إِنْ كُنْتُ لَأَسْأَلُ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ الله ج عَنِ الآيَاتِ مِنَ القُرْآنِ أَنَا أَعْلَمُ بِهَا مِنْهُ، مَا أَسْأَلُهُ إِلَّا لِيُطْعِمَنِي شَيْئًا، وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ لَمْ يُجِبْنِي حَتَّى يَذْهَبَ بِي إِلَى مَنْزِلِهِ، فَيَقُولُ لِامْرَأَتِهِ: يَا أَسْمَاءُ! أَطْعِمِينَا، فَإِذَا أَطْعَمَتْنَا أَجَابَنِي، وَكَانَ جَعْفَرُ يُحِبُّ المَسَاكِينَ، وَيَجْلِسُ إِلَيْهِمْ، وَيُحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُكَنِّيهِ بِأَبِي المَسَاكِينِ.

4744-3305– (93) (**صحيح** موقوف) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ س وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ مِنْ كَتَّانٍ، فَمَخَطَ فِي أَحَدِهِمَا، ثُمَّ قَالَ: «بَخٍ بَخٍ! يَمتَخِطُ أَبُو هُرَيْرَةَ فِي الكَتَّانِ! لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لَأَخِرُّ فِيمَا بَيْنَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ج وَحُجْرَةِ عَائِشَةَ مِنَ الجُوعِ مَغْشِيًّا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الجَائِي فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي يَرَى أَنَّ بِيَ الجُنُونَ، وَمَا هُوَ إِلَّا الجُوعُ.

**رواه البخاري، والترمذي وصححه.**

**(**المشق**)** به كسر ميم: گل سرخ که با آن رنگ آمیزی می‌کنند. و **(**ثوب ممشق**)**: لباسی که با گل سرخ رنگ شده باشد.

از محمد بن سیرین روایت است که: ما نزد ابوهریره س بودیم و او دو لباس کتانی که با خاک سرخ رنگ شده بود، پوشیده بود. در یکی از آنها آب دهان انداخت سپس گفت: به به، ابوهریره آب دهان را در پارچه‌ی کتانی می‌اندازد! به یاد می‌آورم که بین منبر رسول الله ج و حجره‌ی عایشه ل از گرسنگی افتاده و بیهوش بودم و رهگذر می‌آمد و پا بر گردن من می‌نهاد (تا به هوش بيايم) و گمان می‌کرد که من دیوانه هستم، در صورتی که هیچ مشکلی جز گرسنگی نداشتم.

4745-3306– (94) (صحيح)وَعَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَخِرُّ رِجَالٌ مِنْ قَامَتِهِمْ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الخَصَاصَةِ، وَهُمْ أَصْحَابُ الصُّفَّةِ، حَتَّى یَقُولَ الْأَعْرَابُ: هَؤُلَاءِ مَجَانِينُ[[610]](#footnote-610) أَوْ مَجَانُونَ، فَإِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ج انْصَرَفَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ لَأَحْبَبْتُمْ أَنْ تَزْدَادُوا فَاقَةً وَحَاجَةً».

**رواه الترمذي، وقال:** «**حديث صحيح**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

**(**الخَصاصَةُ**)** به فتح خاء: عبارت است از فقر و گرسنگی.

از فضالة بن عبید س روایت است که چون رسول الله ج با مردم نماز جماعت را اقامه می‌فرمود، بعضی از مأمومین از گرسنگی و ضعف، به زمین می‌افتادند و آنان اصحاب صفه بودند تا آن اندازه که بادیه‌نشینان می‌گفتند: اینها دیوانه هستند. و هنگامی که رسول الله ج نماز را به پایان می‌رساند، به سوی آنان می‌رفت و می‌فرمود: «اگر می‌دانستید نزد خداوند چه چیزی برای شما آماده شده، دوست می‌داشتید که فقر و نیاز شما بیشتر شود».

4746-1926– (60) (ضعيف) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لَمْ أُطْعَمْ، فَجِئْتُ أُرِيدُ الصُّفَّةَ، فَجَعَلْتُ أَسْقُطُ، فَجَعَلَ الصِّبْيَانُ يَقُولُونَ: جُنَّ أَبُو هُرَيْرَةَ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أُنَادِيهِمْ وَأَقُولُ: بَلْ أَنْتُمُ الْمَجَانِينُ، حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الصُّفَّةِ، فَوَافَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج أُتِيَ بِقَصْعَتینِ مِنْ ثَرِيدٍ، فَدَعَا عَلَيْهَا أَهْلَ الصُّفَّةِ، وَهُمْ يَأْكُلُونَ مِنْهَا، فَجَعَلْتُ أَتَطَاوَلُ كَيْ يَدْعُونِي، حَتَّى قَامَ الْقَوْمُ وَلَيْسَ فِي الْقَصْعَةِ إِلَّا شَيْءٌ فِي نَوَاحِي الْقَصْعَةِ، فَجَمَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج فَصَارَتْ لُقْمَةً، فَوَضَعَهُ عَلَى أَصَابِعِهِ، فَقَالَ لِي: «كُلْ بِاسْمِ اللَّهِ». فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا زِلْتُ آكُلُ مِنْهَا حَتَّى شَبِعْتُ.

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[611]](#footnote-611).

4747-3307– (95) (**صحيح** موقوف)وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: أَقَمْتُ بِالْمَدِينَةِ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ س بِالمدينَةِ سَنَةً، فَقَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ وَنَحْنُ عِنْدَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا لَنَا ثِيَابٌ إِلَّا الْبُردُ الْمُتَفَتِّقَهُ، وَإِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى أَحَدِنَا الْأَيَّامُ مَا يَجِدُ طَعَامًا يُقِيمُ بِهِ صُلْبَهُ حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَأْخُذُ الْحَجَرَ فَيَشُدُّ بِهِ عَلَى أَخْمَصِ بَطْنِهِ، ثُمَّ يَشُدُّهُ بِثَوْبِهِ لِيُقِيمَ صُلْبَهُ.

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از عبدالله بن شقیق روایت است در خشکسالی مدینه همراه ابوهریره س بودم؛ یک روز درحالی‌که کنار حجره‌ی عایشه ل بودیم، به من گفت: اگر ما را در آن زمان می‌دیدی که لباسی نداشتیم مگر گلیم پاره پوره و بر یکی از ما روزهایی می‌گذشت و غذایی نمی‌یافت تا با آن خود را راست نگه دارد تا جایی که یکی از ما سنگ بر می‌داشت و بر شکمش می‌بست، سپس آن را با لباسش محکم می‌کرد تا کمرش را راست نگه دارد.

4748-3308– (96) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى الْجُوعِ فِي وجُوهِ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «أَبْشِرُوا؛ فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُغْدَى عَلَى أَحَدِكُمْ بِالْقَصْعَةِ مِنَ الثَّرِيدِ، وَيُرَاحُ عَلَيْهِ بِمِثْلِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ؟ قَالَ: «بَلْ أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرٌ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ».

**رواه البزار بإسناد جيد. [مضی 19- الطعام/7].**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج آثار گرسنگی را در چهره‌ی اصحابش مشاهده نمود، پس فرمود: «شما را مژده ‌و بشارتی باد، زیرا زمانی بر شما خواهد آمد که صبحگاه برای یکی از شما کاسه‌ای از ترید و در آخر روز به مانند آن آورده می‌شود». گفتند: ای رسول الله ج، آیا ما در آن روز بر خیر هستیم؟ فرمود: «بلکه شما امروز بهتر از آن روز هستید».

4749-1927– (61) (ضعيف موقوف**)** وَعَن أَبِي بَرْزَةَ**س** قَالَ: كنَّا في غَزاةٍ لنا، فَلَقِينا أُناساً مِنَ المشْركينَ، فأجْهَضْناهُم عَنْ مَلَّةٍ لَهُمْ، فَوقَعْنا فيها، فَجعَلْنا نأكُلُ منها، وكنَّا نَسْمَعُ في الجاهِليَّةِ؛ أنَّه مَنْ أكَل الخُبْزَ سَمِنَ، فَلمَّا أكَلْنا ذلكَ الخُبْز؛ جَعَل أَحدُنا يَنْظُر في عِطْفَيْهِ هَلْ سَمِنَ؟

**رواه الطبراني ورواته رواة** «**الصحيح**»[[612]](#footnote-612)**.**

**(**أجهضناهم**) أي: أزلناهم عنها وأعجلناهم.**

4750-3309 –(97) (**صحيح لغيره) وَ**عَنْ جَابِرِ بْنَ عَبْدِاللهِ**ب** قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللهِ ج وَأَمَّرَ عَلَيْنَا أَبَا عُبَيْدَةَ س نَتَلَقَّى[[613]](#footnote-613) عِيرًا لِقُرَيْشٍ، وَزَوَّدَنَا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ، لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً، فَقِیلَ لَهُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ، وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعِصِيِّنَا الْخَبَطَ ثُمَّ نَبُلُّهُ [بِالْمَاءِ] فَنَأْكُلُهُ، فذكر الحديث.

**رواه مسلم**[[614]](#footnote-614)**.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج ما را با فرماندهی ابوعبیده س به سوی کاروانی از قریش فرستاد و يک انبان- کيسه‌ی بزرگِ- خرما، به عنوان توشه‌ی سفر به ما داد و جز آن چیزی نبود که به ما بدهد. ابوعبیده س آن را دانه دانه به ما می‌داد. از جابر س پرسیده شد: شما با آن یک دانه خرما چه می‌کردید؟ گفت: مانند کودک آن را در دهان می‌مکیدیم و سپس بر روی آن آب می‌نوشیدیم و همان، برای یک روز ما تا شب کافی بود؛ و ما با عصاهای خود، برگ خشک درخت خبط (خوراک شتران) را ‌ریخته و آن را با آب خیس کرده و می‌خوردیم.

4751-1928– (62) (شاذ) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّهُ أَصَابَهُمْ جُوعٌ وَهُمْ سَبْعَةٌ، قَالَ: فَأَعْطَانِي النَّبِيُّ ج سَبْعَ تَمَرَاتٍ، لِكُلِّ إِنْسَانٍ تَمْرَةٌ.

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح**[[615]](#footnote-615)**.**

4752-3310– (98) (حسن موقوف) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: إِنْ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج يَأْتِي عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ لَا يَجِدُ شَيْئًا يَأْكُلَهُ، فَيَأْخُذُ الْجِلْدَةَ فَيَشْوِيهَا فَيَأْكُلَهَا، فَإِذَا لَمْ يَجِدْ شَيْئًا أَخَذَ حَجَرًا فَشَدَّ بِهِ صُلْبَهُ.

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب الجوع**» **بإسناد جيد.**

از محمد بن سیرین روایت است: فردی از اصحاب رسول الله ج بود که سه روز بر او می‌گذشت و چیزی نمی‌یافت که بخورد؛ پس پوستی را برداشته، بِرِشته کرده و آن را می‌خورد؛ و اگر چیزی نمی‌یافت سنگی برداشته و به شکمش محکم می‌بست.

4753-3311– (99) (صحيح)وَعَنْ سَعدِ بنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: إِنِّي لأَوَّلُ العَربِ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّه، وَلَقَدْ كُنَّا نَغْزُو مَعَ رسولِ اللَّهِ ج ما لَنَا طَعَامٌ إِلاَّ وَرَقُ الحُبْلَةِ وَهذا السَّمُر، حَتَّى إِنْ كانَ أَحَدُنا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشاءُ، مالَهُ خِلْطٌ[[616]](#footnote-616).

**رواه البخاري ومسلم.**

**(**الحُبلَة**) بضم الحاء المهملة وإسكان الباء الموحدة، و(**السَّمُر**) بفتح السين المهملة وضم الميم؛ كلاهما من شجر البادية.**

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که من اولین عربی هستم که در راه خدا تیر انداخته است و ما همراه رسول الله ج در شرایطی جهاد می‌کردیم که غذايی جز برگ درختان بيابانی (حبله و مغيلان) نداشتيم، تا اندازه‌ای که اگر یکی از ما قضای حاجت می‌کرد، مانند گوسفند دفع می‌کرد و [به سبب خشکی] مدفوعش به هم نمی‌آمیخت.

4754-3312– (100) (صحيح)وَعَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ الْعَدَوِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ س - وَکَانَ أَمِیراً بِالبَصرةِ -، فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنَتْ بِصُرْمٍ، وَوَلَّتْ حَذَّاءَ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ، يَتَصَابُّهَا صَاحِبُهَا، وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ[[617]](#footnote-617)؛ فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنَا: أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفَیر[[618]](#footnote-618) جَهَنَّمَ، فَيَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا لَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا، وَاللهِ لَتُمْلَأَنَّ، أَفَعَجِبْتُمْ؟ وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا: أَنَّ مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ عَاماً، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْهَا يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٌ مِنَ الزِّحَامِ. وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللهِ ج مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ، حَتَّى قَرِحَتْ أَشْدَاقُنَا، فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً فَشَقَقْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ، فَاتَّزَرْتُ بِنِصْفِهَا، وَاتَّزَرَ سَعْدٌ بِنِصْفِهَا، فَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا أَصْبَحَ أَمِيرًا عَلَى مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ، وَإِنِّي أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ فِي نَفْسِي عَظِيمًا، وَعِنْدَ اللهِ صَغِيرًا، [وَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوَّةٌ قَطُّ إِلَّا تَنَاسَخَتْ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَاقِبَتِهَا مُلْكًا، فَسَتَخْبُرُونَ وَتُجَرِّبُونَ الْأُمَرَاءَ بَعْدَنَا][[619]](#footnote-619).

**رواه مسلم وغيره.**

از خالد بن عمیر عدوی روایت است که عتبة بن غزوان س، امیر بصره، خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت: اما بعد، همانا دنيا از پايانِ خود خبر می‌دهد و به سرعت گذشته است و چيزی از آن جز تَه مانده‌ی ظرف باقی‌نمانده که صاحبش آن را خيلی زود سر می‌کشد؛ و شما به منزلی منتقل خواهید شد که پایانی برای آن نیست. سعی کنید با بهترین توشه نقل مکان کنید. به ما گفته شده: اگر سنگی را از دهانه‌ی جهنم رها کنند بعد از هفتاد سال باز هم به قعرش نمی‌رسد؛ به خدا سوگند این جهنم پُر خواهد شد. آیا تعجب کردید؟ و به ما گفته شده: ‌فاصله‌ی بین دو لنگه درهای بهشت مسافت چهل سال است و روزی بر آن فرامی‌رسد که از جمعيت بهشتيان، پُر است. روزی را به خاطر دارم که هفتمين تن از همراهان پيامبر ج بودم و چيزی جز برگ درختان برای خوردن نداشتيم؛ به گونه‌ای که کناره‌های دهان ما از خوردن برگ درختان، زخمی شده بود. باری جامه‌ای يافتم و آن را ميان خود و سعد بن مالک**س** دو قسمت کردم؛ من، از آن شلواری برای خود ساختم و سعد نيز همين کار را کرد و اينک هريک از ما، اميرِ يکی از شهرهاست. من از اينکه خود را بزرگ بپندارم و نزدِ الله، کوچک و بی‌ارزش باشم، به الله پناه می‌برم. [و همانا نبوتی نبوده مگر اینکه پایان یافته و به پادشاهی منتهی شده است؛ بنابراین پس از ما اخبار امرا و پادشاهانی را دریافت خواهید کرد و (امور ناروایی از) آنان را تجربه خواهید نمود (که به سبب آن خیر و صلاحی را که ما بر آن بودیم به یاد می‌آورید)].

**(**آذَنَت**)** به مد الف؛ یعنی: خبر می‌دهد. **(**بصُرمٍ**)** به ضم صاد و سكون راء: پایان یافتن و فنای آن. **(**حَذَّاءَ**)**: يعنی به سرعت. و **(**الصُّبَابَةُ**)** به ضم صاد: باقی‌مانده اندکی از چیزی. **(**يتصابُّها**)**: آن را جمع می‌کند. و **(**الكظيظ**)** به فتح كاف: عبارت است از بسیار پر.

4755-1929– (63) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: «لَوْ رَأَيْتُنَا وَنَحنُ مَعَ نَبِيِّنَا ج؛ لَحَسِبْتَ أَنَّمَا رِيحُنَا رِيحُ الضَّأْنِ، إِنَّمَا لِبَاسُنَا الصُّوفُ، وَطَعَامُنَا الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، وهو في الترمذي وغيره دون قوله:** «**إنما لباسنا**»**إلى آخره. وتقدم في** «**اللباس**» **[18- اللباس/7].**

4756-3313– (101) (صحيح) **وَ**عَنْ خَبَّابِ بْنِ الْأَرَتِّ**س** قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ج فِي سَبِيلِ اللهِ، نَلتَمِسُ وَجْهَ اللهِ، فَوَجَبَ أَجْرُنَا عَلَى اللهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ؛ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَلَمْ نَجِدْ مَا نُكَفِّنُه بِهِ[[620]](#footnote-620) إِلَّا بُردَةً، إِذَا غَطَّيْنَا بِهَا رَأْسَهُ خَرَجَتْ رِجْلاَهُ، وَإِذَا غَطَّيْنَا رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ نُغَطِّيَ رَأْسَهُ، وَأَن نَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنْ الإِذْخِرٍ، وَمِنَّا مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ، فَهُوَ يَهْدُبُهَا.

**رواه البخاري ومسلم والترمذي وأبو داود باختصار.**

از خباب بن ارت س روایت است که جهت رضای خداوند با رسول الله ج هجرت کردیم و پاداش ما با خداوند است؛ بعضی از ما، همچون مصعب بن عمیر س بدون اينکه چيزی از پاداش [هجرت و جهاد] خود را در دنيا ببينند، فوت کردند. مصعب س در جنگ احد کشته شد که چیزی برای کفن او نیافتیم جز چادری که اگر سرش را می‌پوشاندیم پاهایش را نمی‌پوشاند و اگر پاهایش را می‌پوشاندیم سرش را نمی‌پوشاند. رسول الله ج به ما امر کرد که سرش را پوشانده و روی پاهایش برگ اِذخِر قرار دهیم. و بعضی از ما، ميوه هجرت را پس از اينكه رسيده بود، چيد.

(البُردَة**)** لباسی خط دار از جنس پشم که همان (نمرة) می‌باشد. **(**أَينَعَت**)** یعنی: درک نموده و می‌چیند. **(**يَهدُبُها**)** به ضم دال یعنی: آن را قطع نموده و می‌چیند.

4757-3314– (102) (حسن) **وَ**عَنْ إِبْرَاهِيمَ - يَعْنِي ابْنَ الْأَشْتَرِ -: أَنَّ أَبَا ذَرٍّ حَضَرَهُ الْمَوْتُ وَهُوَ بِـ (الرَّبَذَةِ) فَبَكَتْ امْرَأَتُهُ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقَالَتْ: أَبْكِي؛ أَنَّهُ لَا يَدَ لِي بِنَفْسِكَ، وَلَيْسَ عِنْدِي ثَوْبٌ يَسَعُ لَكَ كَفَنًا! قَالَ: لَا تَبْكِي؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج [ذَاتَ يَوْمٍ وَأَنَا عِنْدَهُ فِي نَفَرٍ] يَقُولُ: «لَيَمُوتَنَّ رَجُلٌ مِنْكُمْ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، يَشْهَدُهُ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». قَالَ: فَكُلُّ مَنْ كَانَ مَعِي فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ مَاتَ فِي جَمَاعَةٍ وَفِرْقَةٍ، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ غَيْرِي، وَقَدْ أَصْبَحْتُ بِالْفَلَاةِ أَمُوتُ، فَرَاقِبِي الطَّرِيقَ؛ فَإِنَّكِ سَوْفَ تَرَيْنَ مَا أَقُولُ، فَإِنِّي وَاللَّهِ مَا كَذَبْتُ، وَلَا كُذِبْتُ، قَالَتْ: وَأَنَّى ذَلِكَ وَقَدْ انْقَطَعَ الْحَاجُّ؟ قَالَ: رَاقِبِي الطَّرِيقَ. قَالَ: فَبَيْنَمَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا هِيَ بِالْقَوْمِ تَخُبُّ[[621]](#footnote-621) بِهِمْ رَوَاحِلُهُمْ كَأَنَّهُمُ الرَّخَمُ[[622]](#footnote-622)، فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ حَتَّى وَقَفُوا عَلَيْهَا، فَقَالُوا: مَا لَكِ؟ فَقَالَتِ: امْرُؤٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ تُكَفِّنُونَهُ وَتُؤْجَرُونَ فِيهِ. قَالُوا: وَمَنْ هُوَ؟ قَالَتْ: أَبُو ذَرٍّ، فَفَدَوْهُ بِآبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ، وَوَضَعُوا سِيَاطَهُمْ فِي نُحُورِهَا يَبْتَدِرُونَهُ، فَقَالَ: أَبْشِرُوا، فَإِنَّکُم النَّفَرُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِيكُمْ مَا قَالَ، ثُمَّ [قَدْ] أَصْبَحْتُ الْيَوْمَ حَيْثُ تَرَوْنَ، وَلَوْ أَنَّ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِي يَسَعُ کَفني لَمْ أُكَفَّنْ إِلَّا فِيهِ، فَأَنْشُدُكُمُ بِاللَّهَ أَنْ لَا يُكَفِّنَنِي رَجُلٌ مِنْكُمْ كَانَ عَرِيفًا أَوْ أَمِيرًا أَوْ بَرِيدًا. فَكُلُّ الْقَوْمِ كَانَ قَدْ نَالَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا إِلَّا فَتًى مِنَ الْأَنْصَارِ، وَكَانَ مَعَ الْقَوْمِ، قَالَ: أَنَا صَاحِبُكَ، ثَوْبَانِ فِي عَيْبَتِي مِنْ غَزْلِ أُمِّي، وَأَجِدُّ ثَوْبَيَّ هَذَيْنِ اللَّذَيْنِ عَلَيَّ. قَالَ: أَنْتَ صَاحِبِي [فَكَفِّنِّي][[623]](#footnote-623).

**رواه أحمد - واللفظ له - ورجاله رجال الصحيح، والبزار بنحوه باختصار.**

**(**العَيبَةُ**)** به فتح عين و سكون یاء: عبارت است از آنچه مسافر لباسش را در آن می‌گذارد.

از ابراهیم یعنی ابن اشتر روایت است که سکرات موت ابوذر س در ربذه بود که همسرش گریه می‌کرد، ابوذر س گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ گفت: برای این گریه می‌کنم که کاری از من برای تو ساخته نیست و پارچه‌ای که به اندازه ی کفن تو باشد ندارم! ابوذر س گفت: گریه نکن؛ روزی همراه چند نفر دیگر نزد رسول الله ج نشسته بودیم، شنیدم که فرمود: «مردی از شما در سرزمین خشک و بی‌آب و علفی وفات می‌کند و گروهی از مؤمنان بر او نماز می‌خوانند». ابوذر گفت: و همه‌ی افرادی که همراه من در آن مجلس حاضر بودند، در بین مردم و در تنهایی وفات کردند و از آنها فقط من باقی مانده‌ام؛ و اکنون در سرزمینی بی‌آب و علف وفات می‌کنم؛ پس راه را زیر نظر بگیر، زیرا خواهی دید آنچه را که می‌گویم، قسم به خدا که من دروغ نگفته‌ام و به من دروغ گفته نشده؛ همسرش گفت: چگونه این ممکن است حال آنکه حجاج رفته‌اند؟ گفت: راه را زیر نظر بگیر.

او در همین حال بود که قومی را دید که مرکب‌های‌شان چنان حرکت می‌کردند که گویا کرکس بودند؛ پیش آمدند تا اینکه نزدش ایستادند و گفتند: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: فردی از مسلمین را کفن کرده و به خاطر آن اجر و پاداش بگیرید. گفتند: او کیست؟ همسرش گفت: ابوذر است. پدران و مادران‌شان را فدای او کردند، سپس شلاقهای‌شان را به گردن مرکب‌های‌شان گذاشته‌ و به نزدش شتافتند؛ ابوذر س گفت: مژده دهید، زیرا شما کسانی هستید که رسول الله ج در مورد شما چنین گفته است و امروز آن را مشاهده می‌کنم؛ و اگر لباسی از لباس‌هایم به اندازه‌ی کفنم می‌شد، کفن نمی‌شدم مگر در آن؛ پس شما را به خدا قسم می‌دهم، کسی از شما که نماینده امیر باشد یا امیر باشد یا نامه بر است، مرا کفن نکند؛ اما همه‌ی آن گروه به نوعی چنین بودند جز جوانی از انصار که همراه آنان بود. جوان گفت: من صاحب و یاور تو هستم، دو لباس پشمی که مادرم آن را دوخته در جامه‌دان من است و جدیدترین لباس‌هایم این دو لباس است که بر تن دارم. ابوذر گفت: تو صاحب و یاور من هستی، پس مرا کفن کن.

4758-3315– (103) (**صحيح** موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهلِ الصُّفَّةِ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ، قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ، كَرَاهِيَةَ أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ.

**رواه البخاري، والحاكم مختصرا وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»**.**

از ابوهریره س روایت است که هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که هیچیک از آنها ردایی نداشت یا ازاری بود یا پیراهنی که آن را بر گردن خود می‌بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزک می‌رسید که آن را با دست جمع می‌کرد که مبادا عورتش ظاهر شود.

4759-3316– (104) (صحيح) **وَ**عَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدٍ السُّلَمِيِّ**س** قَالَ: اسْتَكْسَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فَكَسَانِي خَيْشَتَيْنِ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي وَأَنَا أَكْسَى أَصْحَابِي.

**رواه أبو داود من رواية إسمـاعيل بن عياش.**

**(**الخَيشَة**) بفتح الخاء المعجمة وإسكان المثناة تحت بعدها شين معجمة:** لباسی که از مشاقة الكتّان([[624]](#footnote-624)) که به صورت ضخیم و نازک ریسته و بافته می‌شود. [مضی 18- اللباس/7].

از عتبة بن عبدالسُّلَمِی س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج لباسی را طلب کردم پس دو لباس کتانی خشن به من پوشاند و خود را درحالی می‌دیدم که بهترین لباس را در بین دوستانم داشتم.

4760-3317– (105) (صحيح) **وَ**عَنْ يَحْيَى بْنِ جَعْدَةَ قَالَ: عَادَ خَبَّابًا نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالُوا: أَبْشِرْ أَبَا عَبْدِاللَّهِ! تَرِدُ عَلَى مُحَمَّدٍ ج الْحَوْضَ، فَقَالَ: كَيْفَ بِهَذَا وَأَشَارَ إِلَى أَعَلَى الْبَيْتِ وَأَسْفَلِهِ؟ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ كَزَادِ الرَّاكِبِ».

**رواه أبو يعلى والطبراني بإسناد جيد**.

از یحیی بن جعده روایت است که تعدادی از اصحاب رسول الله ج به عیادت خباب آمده و گفتند: ای ابا عبدالله! بر تو مژده باد، کنار حوض بر رسول الله ج وارد می‌شوی؛ خباب گفت: چگونه ممکن است؛ و به بالای خانه و پایین آن اشاره کرد [و گفت:] حال آنکه رسول الله ج فرمودند: «برای یکی از شما به اندازه‌ی توشه مسافری کافی است».

4761-3318– (106) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ مُعَاوِيَةُ إِلَى أَبِي هَاشِمِ بْنِ عُتْبَةَ وَهُوَ مَرِيضٌ يَعُودُهُ، فَوَجَده يَبكي، فَقَالَ: يَا خَالُ! مَا يُبْكِيكَ؟ أَوَجَعٌ يُشْئِزُكَ، أَمْ حِرْصٌ عَلَى الدُّنْيَا؟ قَالَ: كَلّا، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج عَهِدَ إِلَينَا عَهْدًا لَمْ آخُذْ بِهِ. قَالَ: وَمَا ذَاك؟ قَالَ: سَمِعتُهُ یَقُولُ: «إِنَّمَا يَكْفِي مِنْ جَمْعِ الْمَالِ خَادِمٌ وَمَرْكَبٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». وَأَجِدُني اليومَ قَد جَمعْتُ.

**رواه الترمذي والنسائي.**

**ورواه ابن ماجه عن أبي وائل عن سمرة بن سهم عن رجل من قومه لم يُسَمِّه قال:** نزلت على أبي هاشم ابن عتبة فجاءه معاوية **، فذكر الحديث بنحوه.**

**ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **عن سمرة بن سهم قال**: نزلت على أبي هاشم بن عتبة وهو مطعون، فأتاه معاوية **فذكر الحديث**[[625]](#footnote-625)**.**

**(**يُشئزُك**) بشين معجمة ثم همزة مكسورة وزاي؛ یعنی «يُقلقُك»**: «تو را آزار می‌دهد».

از ابووائل روایت است که می‌گوید: معاویه س برای عیادت نزد ابو هاشم بن عتبه که مریض بود رفت. او را در حال گریه دید. معاویه س گفت: ای دایی، چه چیزی سبب گریه‌ات شده است؛ دردی که تو را آزار می‌دهد یا حرص بر دنیا؟ گفت: نه، اینطور نیست؛ ولی رسول الله ج از ما پیمانی گرفت که من به آن وفا نکردم. معاویه س گفت: چه عهدی؟ گفت: از او شنیدم که فرمود: «از مال دنیا خادم و سواره‌ای در راه خدا کافی است». و امروز می‌بینم که مال اندوخته‌ام.

4762-3319– (107) (صحيح) **وَ**عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ سَلْمَانَ الْخَيْرَ س حِينَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ عَرَفُوا مِنْهُ بَعْضَ الْجَزَعِ، فَقَالُوا: مَا يُجْزِعُكَ يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ! وَقَدْ كَانَتْ لَكَ سَابِقَةٌ فِي الْخَيْرِ؟ شَهِدْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج مَغَازِيَ حَسَنَةً، وَفُتُوحًا عِظَامًا. قَالَ: يُجْزِعُنِي أَنَّ حَبِيبَنَا ج حِينَ فَارَقَنَا عَهِدَ إِلَيْنَا، قَالَ: «لِيَكْفِ الْمَرء مِنْكُمْ كَزَادِ الرَّاكِبِ». فَهَذَا الَّذِي أَجْزَعَنِي. فَجُمِعَ مَالُ سَلْمَانَ فَكَانَ قِيمَتُهُ خَمْسَةَ عَشَرَ دِرْهَماً.

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عامر بن عبدالله س روایت است هنگامی که سلمان الخیر س در سکرات موت قرار گرفت، متوجه بی‌تابی او شدند؛ گفتند: ای ابا عبدالله چرا بی‌تابی می‌کنی؟ حال آنکه تو در خیر و خوبی پیشتاز بودی و همراه رسول الله ج در غزوه‌ها و فتوحات بزرگی شرکت داشته‌ای؟ عامر گفت: برای این بی‌تابی می‌کنم که رسول الله ج هنگام رحلت از دنیا با ما عهد و پیمان بست و فرمود: «برای شخصی از شما به اندازه‌ی توشه مسافری کافی است». و این چیزی است که مرا بی‌تاب کرده است. پس مال سلمان جمع شد که قیمت آن پانزده درهم می‌شد.

4763-1930- (64) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَذِيمَةَ قَالَ: بِيعَ مَتَاعُ سَلْمَانَ س فَبَلَغَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ دِرْهَمًا.

**رواه الطبراني، وإسناده جيد، إلا أن علياً لم يدرك سلمـان.**

(حافظ می‌گوید): «اگر به شرح و بسط و بیان تفصیلی سیره سلف و تقوا و پارسایی آنان بپردازیم، نیاز به چندین جلد بحث و بررسی می‌باشد اما این شرط کتاب‌مان نیست و بلکه به این مقدار از سیرت سلف جهت تبرک به ذکر آنها و بیان نمونه‌هایی از سیره‌ی آنان پرداختیم که از سیرت ‌شان ترک نمودیم. خداوند متعال توفیق می‌دهد کسی را که اراده می‌کند [زندگی و سیرتی چون آنان داشته باشد]؛ کسی که پروردگاری جز او نیست».

7 ـ (الترغيب في البكاء من خشية الله)

ترغیب به گریه از ترس خداوند

4764-3320- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإِمَامُ العَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ الله عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالمَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ؛ اجْتَمَعَا عَلَی ذَلِكَ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، [وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ][[626]](#footnote-626)، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی [عرش] خود جای می‌دهد: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد و نشأت یافته باشد، مردی که دلش به مسجد وابسته باشد، دو نفر که برای رضای خداوند همدیگر را دوست دارند و بر این مبنا گرد هم جمع شده و از هم جدا می‌شوند، مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را برای کام گرفتن نزد خود بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند که دست چپش از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد، مردی که در تنهایی و خلوت خداوند را یاد کند و چشمانش پر از اشک گردد.

4765-1931- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يُصِيبَ الْأَرْضَ مِنْ دُمُوعِهِ؛ لَمْ يُعَذِّبْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[627]](#footnote-627)**.**

4766-3321- (2) (حسن لغيره) **وَعَن** أَبِي رَيْحَانَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ دَمَعَتْ أَوْ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَحُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» - **وذكر عينا ثالثة -.**

**رواه أحمد -واللفظ له-، والنسائي، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. [مضی 12- الجهاد/2]**

ابو ریحانه س روایت می‌کند که رسول الله ج ‌فرمودند: «آتش بر چشمی که به خاطر ترس از خداوند اشک بریزد یا بگرید و همچنین بر چشمی که در راه خدا شب را بیدار بماند [و نگهبانی دهد] حرام است». و چشم سومی را هم ذکر نمود.

4767-3322- (3) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

**رواه الترمذي، وقال:** «**حديث حسن غريب**»**. [مضی12- الجهاد/2].**

از ابن عباس ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «دو چشم است که آتش با آنها تماس پیدا نمی‌کند، چشمی که از ترس الله متعال بگرید چشمی که شب را با نگهبانی در راه الله سپری کند».

4768-3323- (4) (**صحيح لغيره) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «حُرِّمَ عَلَى عَيْنَيْنِ أَنْ تَنَالَهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مِنْ الْكُفْرِ».

**رواه الحاكم، وفي سنده انقطاع. [مضی هناك].**

ابوهریره س از رسول الله ج روایت می‌کند که ‌فرمودند: «رسیدن آتش بر دو چشم حرام گشته است: چشمی که از ترس خداوند گریه کند و چشمی که شب را به نگهبانی اسلام و اهلش در برابر کفار سپری نماید».

4769-3324- (5) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. والنسائي، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. [مضی 12- الجهاد/6].**

**(**لا يَلجُ**) یعنی: «لا يدخل»**: «وارد نمی‌شود».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی که از ترس خداوند گریه کند وارد جهنم نمی‌شود مگر وقتی که شیر به پستان برگردد؛ و غبار در راه خدا با دود جهنم [در مورد یک فرد] جمع نمی‌شود».

4770-1932- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ **﴿**أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ٥٩ وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ**﴾** بَكَى أَصْحَابُ الصُّفَّةِ، حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهُمْ عَلَى خُدُودِهِمْ، فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللهِ ج حِسَّهم بَكَى مَعَهُمْ، فَبَكَيْنَا بِبُكَائِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَلِجُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللهِ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُصِرٌّ عَلَى مَعْصِيَةٍ، وَلَوْ لَمْ تُذْنِبُوا؛ لَجَاءَ اللهُ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ»[[628]](#footnote-628).

**رواه البيهقي.**

4771-3325- (6) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ[[629]](#footnote-629): عَيْنٌ بَاتَتْ تَكْلأُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

**رواه أبو يعلى ورواته ثقات.**

**والطبراني في** «**الأوسط**»**؛ إلا أنَّه قال:** «عَينانِ لا تَرَيان النارَ». [مضی12- الجهاد/2].

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو چشم است که آتش با آنها تماس پیدا نمی‌کند: چشمی که شب را با نگهبانی در راه خدا سپری می‌کند و چشمی که به خاطر ترس از خداوند می‌گرید».

و در روایت طبرانی آمده است: «دو چشم است که آتش را نمی‌بینند».

4772-1933- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ**س** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِمَ أَتَّقِي النَّارَ؟ قَالَ: «بِدُمُوعِ عَيْنَيْكَ، فَإِنَّ عَيْنًا بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ أَبَدًا».

**رواه ابن أبي الدنيا والأصبهاني.**

4773-3326- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرَى أَعْيُنُهُمُ النَّارَ: عَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ، وَعَيْنٌ کَفَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا أن أبا حبيب العنقري**[[630]](#footnote-630) **لا يحضرني حاله الآن. [مضی هناك].**

از معاویة بن حیده س روایت است که رسول الله ج ‌فرمودند: «سه نفر هستند که چشمان‌شان آتش را نمی‌بیند: چشمی که در راه خدا نگهبانی دهد و چشمی که از ترس خدا گریه می‌کند و چشمی که از محارم الهی دوری می‌کند».

4774-1934- (4) (منكر) **وَ**عَنِ العبَّاسِ بْنِ عبدِ المطَّلِبِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رسولَ الله ج يَقُولُ: «عَيْنَانِ لا تَمَسُّهُمَا النَّارُ: عَينٌ بَكَتْ في جَوْفِ الليْلِ مِنْ خَشْيَةِ الله، وَعَينٌ باتَتْ تَحْرُس في سبيلِ الله».

**رواه الطبراني من رواية عثمان عن عطاء الخراساني، وقد وثِّق**[[631]](#footnote-631)**.**

4775-1935- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ، وَعَيْنٌ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَعَيْنٌ خَرَجَ مِنْهَا مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه الأصبهاني. [ مضی12- الجهاد/2].**

4776-1936- (6) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْرُجُ مِنْ عَيْنَيْهِ دُمُوعٌ - وَإِنْ كَانَ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ - مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، ثُمَّ یُصِيبُ شَيْئًا مِنْ حَرِّ وَجْهِهِ؛ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».

**رواه ابن ماجه والبيهقي والأصبهاني، وإسناد ابن ماجه مقارب**[[632]](#footnote-632)**.**

4777-3327- (8) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثَرَيْنِ: قَطْرَةِ دُمُوعٍ فِي خَشْيَةِ اللَّهِ، وَقَطْرَةِ دَمٍ تُهَرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَأَمَّا الأَثَرَانِ: فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چیزی نزد خداوند از دو قطره و دو قدم دوست‌داشتنی‌تر نیست: قطره‌ی اشکی که از ترس خداوند می‌ریزد و قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته می‌شود؛ و اما دو قدم عبارتند از: قدمی که در راه خدا برداشته می‌شود و قدمی که در راه فریضه‌ای از فرایض خداوند برداشته شود».

4778-1937- (7) (مرسل و ضعيف جداً) **وَ**عَنْ مُسْلِمِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا اغْرَوْرَقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا؛ إِلَّا حَرَّمَ اللهُ سَائِرَ ذَلِكَ الْجَسَدِ عَلَى النَّارِ، وَلَا سَالَتْ قَطْرَةٌ عَلَى خَدِّهَا؛ فَيَرْهَقُ ذَلِكَ الْوَجْهَ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ؛ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ رُحِمُوا، وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَهُ مِقْدَارٌ وَمِيزَانٌ، إِلَّا الدَّمْعَةَ؛ فَإِنَّهُ يُطْفَأُ بِهَا بِحَارٌ مِنْ نَارٍ».

**رواه البيهقي هكذا مرسلاً، وفيه راوٍ لم يسمَّ. ورُوي عن الحسن البصري وأبي عمران الجوني وخالد بن معدان غير مرفوع، وهو أشبه.**

4779-3328- (9) (**صحيح** موقوف) وَعَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: جَلَسْنَا إِلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فِي الْحِجْرِ فَقَالَ: ابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا بُكَاءً فَتَبَاكُوْا، لَوْ تَعْلَمُونَ الْعِلْمَ لَصَلَّى أَحَدُكُمْ حَتَّى يَنْكَسِرَ ظَهْرُهُ، وَلَبَكَى حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتُهُ.

**رواه الحاكم موقوفاً**[[633]](#footnote-633) **وقال:** «**صحيح على شرطهمـا**»**.**

از ابن ابی ملیکه روایت است که ما در حجر همراه عبدالله بن عمرو ب نشسته بودیم، عبدالله گفت: گریه کنید و اگر گریه‌ای نیافتید، خود را به گریه بزنید. اگر کسی از شما آگاهی کامل داشت چنان نماز می‌گزارد تا کمرش می‌شکست و چنان گریه می‌کرد تا اینکه صدایش قطع می‌شد.

4780-3329- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «أَتَيْتُ رَسُولَ الله ج يُصَلِّي وَلِصَدْرِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الرَّحا مِنَ الْبُکاءِ».

مطرف از پدرش روایت می‌کند: رسول الله ج را در نماز دیدم که به خاطر گریستن در سینه‌اش صدایی همانند صدای سنگ آسیاب بود.

**رواه أبو داود - واللفظ له-، والنسائي، وابن خزيمة، وابن حبان في** «**صحيحيهما**»**، وقال بعضهم: «**ولِجَوْفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمرْجَلِ».

و در روایت ابن خزیمه و ابن حبان آمده است: **و سينه‌اش از گريه، صدايی مانند صدای جوشيدن ديگ داشت.**

«أزيز كأزيز الرحا» یعنی: صدایی چون صدای آسیاب. و گفته می‌شود: **«أزت الرحا»** زمانی که آسیاب صدا کند. و **(المرجل)**: دیگ؛ به این معناست که: در سینه‌اش صدایی همچون جوشیدن دیگ بود زمانی که به شدت می‌جوشد. **[مضی 5- الصلاة/34].**

4781-3330- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: مَا كَانَ فِينَا فَارِسٌ يَوْمَ بَدْرٍ غَيْرَ الْمِقْدَادِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا فِينَا إِلَّا نَائِمٌ، إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ ج تَحْتَ شَجَرَةٍ يُصَلِّي وَيَبْكِي حَتَّى أَصْبَحَ.

**رواه ابن خزيمة في صحيحه. [مضی هناك].**

از علی س روایت است که می‌گوید: در غزوه‌ی بدر در بین ما هیچ اسب سواری غیر از مقداد نبود؛ و در این میان ما همه خوابیده بود جز رسول الله ج که تا صبح زیر درختی نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.

4782-1938- (8) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ اللهَ نَاجَى مُوسَى بِمِئَةِ أَلْفٍ وَأَرْبَعِينَ أَلْفِ كَلِمَةٍ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَكَانَ فِيمَا نَاجَاهُ بِهِ أَنْ قَالَ: يَا مُوسَى! إِنَّهُ لَمْ يَتَصَنَّعِ لِي الْمُتَصَنِّعُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، وَلَمْ يَتَقَرَّبْ إِلَيَّ الْمُتَقَرِّبُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَمَّا حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَتَعَبَّدِ إِلَيَّ الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي» فذکر الحدیث إلی أن قال: «وَأَمَّا الْبَكَّاؤونَ مِنْ خَشْيَتِي؛ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى، لَا يُشَارَكُونَ فِيهِ».

**رواه الطبراني والأصبهاني، وتقدم بتمـامه [هنا/6].**

4783-3331- (12) (**صحيح لغيره**) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَلْيَسَعْكَ بَيْتُكَ، وَابْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ».

از عقبة بن عامر س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج، نجات در چیست؟ فرمود: «زبانت را محافظت کنی و در خانه بمانی و بر گناهت گریه کنی».

**رواه الترمذي وابن أبي الدنيا والبيهقي؛ كلهم من طريق عبيدالله بن زَحر عن علي بن يزيد**[[634]](#footnote-634) **عن القاسم عنه. وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب**»**. [مضی23- الأدب/9].**

4784-3332- (13) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانَهُ، وَوَسِعَهُ بَيْتُهُ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **و**«**الصغير**»**، وحسن إسناده. [مضی هناك].**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خوشا بر کسی که زبانش را کنترل نموده و در خانه‌اش مانده [و از مردم عزلت جوید] و بر گناهش گریه کند».

4785-1939- (9) (مرسل موضوع) **وَعَنِ** الْهَيْثَمِ بْنِ مَالِكٍ**س** أَنَّهُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللهِ ج فَبَكَى رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «لَوْ شَهِدَكُمُ الْيَوْمَ كُلُّ مُؤْمِنٍ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ الرُّوَاسِي؛ لَغُفِرَ لَهُمْ بِبُكَاءِ هَذَا الرَّجُلِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ تَبْكِي وَتَدْعُو لَهُ، وَتَقُولُ: اللهُمَّ شَفِّعِ الْبَكَّائِينَ فِيمَنْ لَمْ يَبْكِ».

**رواه البيهقي وقال:** «**هكذا جاء هذا الحديث مرسلاً**»[[635]](#footnote-635)**.**

4786-1940- (10) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ ج ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾، تَلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى أَصْحَابِهِ، فَخَرَّ فَتًى مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَوَضَعَ النَّبِيُّ ج يَدَهُ عَلَى فُؤَادِهِ، فَإِذَا هُوَ يَتَحَرَّكُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا فَتًى! قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، فَقَالَهَا فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ. فَقَالَ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنْ بَيْنِنَا؟ فَقَالَ: «أَوَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَهُ تَعَالَی: ﴿ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. كذا قال.**

4787-1941- (11) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: تَلَا رَسُولُ اللهِ ج هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾، فَقَالَ: «أُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ[[636]](#footnote-636)، لَا يُطْفَأُ لَهیبُهَا». قَالَ: وَبَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللهِ ج رَجُلٌ أَسْوَدُ فَهَتَفُ بِالْبُكَاءِ، فَنَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَنْ هَذَا الْباكي بَيْنَ يَدَيْكَ؟ قَالَ: «رَجُلٌ مِنَ الْحَبَشَةِ». وَأَثْنَى عَلَيْهِ مَعْرُوفًا، قَالَ: فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِي فَوْقَ عَرْشِي لَا تَبْكِي عَيْنُ عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا مِنْ مَخَافَتِي؛ إِلَّا أَكْثَرْتُ ضَحِكَهَا مَعِي فِي الْجَنَّةِ».

**رواه البيهقي والأصبهاني.**

4788-1942- (12) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ؛ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ وَرَقُهَا».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في** «**الثواب**»**، والبيهقي واللفظ له.**

**وفي رواية له قال:** كنّا جلوساً معَ رسولِ الله**ج** تحتَ شجَرةٍ، فهاجَتِ الريحُ، فوقَع ما كانَ فيها مِنْ ورَقٍ نَخِرٍ، وبقيَ ما كان منْ ورَقٍ أخْضرَ، فقال رسولُ الله**ج**: «مَا مَثَلُ هذه الشجرة؟». فقال القومُ: الله ورسولُه أعْلَمُ. فقال: «مَثَلُ المؤمِنِ إذا اقْشَعَرَّ مِنْ خَشْيَةِ الله عزَّ وجلَّ؛ وقَعَتْ عنهُ ذُنوبُه، وبَقيَتْ لهُ حَسنَاتُه».

8 ـ (الترغيب في ذكر الموت وقصر الأمل، والمبادرة بالعمل، وفضل طول العمر لمن حسن عمله، والنهي عن تمني الموت)

ترغیب در مورد به یاد مرگ بودن و کوتاه نمودن آرزو و شتاب نمودن در عمل و فضل طول عمر برای کسی که عمل نیک انجام دهد و نهی از آرزوی مرگ نمودن

4789-3333- (1) (حسن **صحيح**) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ هَاذِمِ[[637]](#footnote-637) اللَّذَّاتِ». يَعْنِي الْمَوْتَ.

**رواه ابن ماجه والترمذي وحسنه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قطع کننده و از میان برنده‌ی لذت‌ها را زیاد یاد کنید». یعنی مرگ.

(حسن) **ورواه الطبراني في** «**الأوسط**» **بإسناد حسن، وابن حبان في** «**صحيحه**» وزاد: «فَإِنَّهُ مَا ذَكَرُهُ أَحَدٌ فِي ضِيقٍ إِلَّا وَسَّعَهُ، وَلَا ذَكَرُهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا عَلَيْهِ».

و در روایت طبرانی و ابن حبان آمده است: «کسی در تنگنای زندگی آن را یاد نمی‌کند مگر اینکه با گشایش و فراخی مواجه می‌شود و در گشایش و فراخی زندگی آن را یاد نمی‌کند مگر اینکه او را در تنگنا قرار می‌دهد».

4790-1943- (1) (ضعيف) وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «أَكْثِرُوا ذِكرَ هَاذِمِ[[638]](#footnote-638) اللَّذَّاتِ - يَعْنِي الْمَوْتَ - فَإِنَّهُ مَا كَانَ فِي كَثِيرٍ إِلَّا قَلَّلَهُ، وَلَا قَلِيلٍ إِلَّا جَزَّأَهُ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**[[639]](#footnote-639)**.**

4791-3334- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَن أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسولَ اللهِ ج مَرَّ بِمَجْلِسٍ وَهُمْ يَضْحَكُونَ، فَقَالَ: «أَكْثِرُوا مِنْ ذِكْرِ هَاذِمِ اللَّذَّاتِ - أَحسِبُهُ قَالَ: -، فَإِنَّهُ مَا ذَكَرَهُ أَحَدٌ فِي ضِيقٍ مِنَ الْعَيْشِ إلاَّ وَسَّعَهُ، ولاَ فِي سَعَةٍ إلاَّ ضَيَّقَهُ عَلَيْهِ».

**رواه البزار بإسناد حسن والبيهقي باختصار.**

از انس س روایت است که رسول الله ج از کنار مجلسی عبور کرد که بسیار می‌خندیدند، پس فرمود: «قطع‌کننده و به هم ‌زننده‌ی لذت‌ها را بسیار یاد کنید». - گمان می‌کنم که فرمود:- فردی در تنگنای زندگی آن را یاد نمی‌کند مگر اینکه با گشایش مواجه می‌شود و در گشایش و آرامش زندگی آن را یاد نمی‌کند مگر اینکه او را در تنگنا قرار می‌دهد.

(ضعیف جداً) **وتقدم في** «**باب الترهيب من الظلم**» **[20- القضاء/5] حديث أبي ذرٍّ،** وفيه قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا كَانَتْ صُحُفُ مُوسَى علیه السلامُ؟ قَالَ: «كَانَتْ عِبَرًا كُلُّهَا: عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ؛ ثُمَّ هُوَ يَفْرَحُ، وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالنَّارِ؛ ثُمَّ هُوَ يَضْحَكُ، عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ؛ ثُمَّ هُوَ يَنْصَبُ، عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلُّبَهَا بِأَهْلِهَا؛ ثُمَّ اطْمَأَنَّ إِلَيْهَا، وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ غَدًا؛ ثُمَّ لَا يَعْمَلُ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **وغيره.**

4792-1944- (2) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج مُصَلَّاهُ فَرَأَى نَاسًا كَأَنَّهُمْ يَكْتَشِرُونَ[[640]](#footnote-640)، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ أَكْثَرْتُمْ ذِكْرَ هَاذِمِ اللَّذَّاتِ؛ لَشَغَلَكُمْ عَمَّا أَرَى: المَوْتِ، فَأَكْثِرُوا ذِكْرِ هَاذِمِ اللَّذَّاتِ: المَوْتِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتِ عَلَى القَبْرِ يَوْمٌ إِلَّا تَكَلَّمَ فِيهِ، فَيَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الغُرْبَةِ، وَأَنَا بَيْتُ الوَحْدَةِ، وَأَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، وَأَنَا بَيْتُ الدُّودِ، فَإِذَا دُفِنَ العَبْدُ المُؤْمِنُ قَالَ لَهُ القَبْرُ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، أَمَا إِنْ كُنْتَ لَأَحَبَّ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي إِلَيَّ، فَإِذْ وُلِّيتُكَ اليَوْمَ وَصِرْتَ إِلَيَّ فَسَتَرَى صَنِيعِيَ بِكَ. - قَالَ: - فَيَتَّسَعُ لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ، وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الجَنَّةِ. وَإِذَا دُفِنَ العَبْدُ الفَاجِرُ أَوِ الكَافِرُ، قَالَ لَهُ القَبْرُ: لَا مَرْحَبًا وَلَا أَهْلًا، أَمَا إِنْ كُنْتَ لَأَبْغَضَ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي إِلَيَّ، فَإِذْ وُلِّيتُكَ اليَوْمَ وَصِرْتَ إِلَيَّ فَسَتَرَى صَنِيعِيَ بِكَ. - قَالَ: - فَبَلْتَئِمُ عَلَيْهِ حَتَّى تَلْتَقِيَ عَلَيْهِ وَتَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ - قَالَ: قَالَ[[641]](#footnote-641) رَسُولُ اللَّهِ ج: بِأَصَابِعِهِ، فَأَدْخَلَ بَعْضَهَا فِي جَوْفِ بَعْضٍ -، قَالَ: «وَيُقَيِّضُ اللَّهُ لَهُ سَبْعونَ تِنِّينًا[[642]](#footnote-642)، لَوْ أَنْ وَاحِدًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الأَرْضِ؛ مَا أَنْبَتَتْ شَيْئًا مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا، فَيَنْهَشُهُ وَيَخْدَشُهُ؛ حَتَّى يُفْضَى بِهِ إِلَى الْحِسَابِ».قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّمَا القَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ».

**رواه الترمذي -واللفظ له-، والبيهقي؛ كلاهما من طريق عبيدالله بن الوليد الوصّافي- وهو واهٍ- عن عطية -وهو العوفي- عن أبي سعيد، وقال الترمذي:** «**حديث حسن**[[643]](#footnote-643) **غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه**»**.**

4793-1945- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي جَنَازَةٍ، فَجَلَسَ إِلَى قَبْرٍ مِنْهَا، فَقَالَ: «مَا يَأْتِي عَلَى هَذَا الْقَبْرِ مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَهُوَ يُنَادِي بِصَوْتٍ ذَلْقٍ طَلْقٍ: يَا ابْنَ آدَمَ نَسِيتَنِي! أَلَمْ تَعْلَمْ أَنِّي بَيْتُ الْوَحْدَةِ، وَبَيْتُ الْغُرْبَةِ، وَبَيْتُ الْوَحْشَةِ، وَبَيْتُ الدُّودِ، وَبَيْتُ الضِّيقِ، إِلَّا مَنْ وَسَّعَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْقَبْرُ إِمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4794-1946- (4) (منكر) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَالَ:** أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج عَاشِرَ عَشَرَةٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَنْ أَكْيَسُ النَّاسِ، وَأَحْزَمُ النَّاسِ؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ، وَأَكْثَرُهُمْ اسْتِعْدَادًا لِلموتِ، أُولَئِكَ هُمُ الْأَكْيَاسُ؛ ذَهَبُوا بِشَرَفِ الدُّنْيَا، وَكَرَامَةِ الْآخِرَةِ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب الموت**»، **والطبراني في** «**الصغير**» **بإسناد حسن**[[644]](#footnote-644)**.**

**0-3335- (3) (**حسن**) ورواه ابن ماجه مختصراً بإسناد جيد**[[645]](#footnote-645)**، والبيهقي في** «**الزهد**»[[646]](#footnote-646)**، ولفظه:** أَنَّ رَجُلاً قَالَ للنَّبِيِّ ج: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا». قَالَ: فَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْيَسُ؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا، وَأَحْسَنُهُمْ لِمَا بَعْدَهُ اسْتِعْدَادًا، أُولَئِكَ الْأَكْيَاسُ».

و در روایت بیهقی آمده است: مردی به رسول الله ج گفت: کدامین گروه از مؤمنان برتر است؟ فرمود: «خوش اخلاق‌ترین آنها». گفت: زیرک‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی که مرگ را بیشتر یاد و خود را برای بعد از آن [آخرت] خوب آماده کند؛ آنان زیرک‌ترین مومنان هستند».

0-3336-(4) (؟)[[647]](#footnote-647) **وذكره رَزين في كتابه بلفظ البيهقي من حديث أنس، ولم أره.**

4795-1947- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ**س** قَالَ: مَاتَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج، فَجَعَلَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ج يُثْنُونَ عَلَيْهِ، وَيَذْكُرُونَ مِنْ عِبَادَتِهِ، وَرَسُولُ اللهِ ج سَاكِتٌ، فَلَمَّا سَكَتُوا؛ قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «هَلْ كَانَ يُكْثِرُ ذِكْرَ الْمَوْتِ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَهَلْ كَانَ يَدَعُ كَثِيرًا مِمَّا يَشْتَهِي؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «مَا بَلَغَ صَاحِبُكُمْ كَثِيرًا مِمَّا تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**[[648]](#footnote-648)**.**

0-1948- (6) (ضعيف جداً) **ورواه البزار من حديث أنسٍ قال:** ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيّ ج رَجُلٌ بِعِبَادَةٍ وَاجْتِهَادٍ، فَقَالَ: «كَيْفَ ذِكَرُ صَاحِبُكُمُ الْمَوْتَ؟». قَالُوا: مَا نَسْمَعُهُ يَذْكُرُهُ. قَالَ: «لَيْسَ صَاحِبُكُمْ هُنَاكَ»[[649]](#footnote-649).

4796-1949- (7) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَى الْمِنْبَرِ وَالنَّاسُ حَوْلَهُ: «أَيُّهَا النَّاسُ! اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَی، فَقَالَ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُسْتَحْيِيًا؛ فَلَا يَبِيتَنَّ لَيْلَةً إِلَّا وَأَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلْيَحْفَظِ الْبَطْنَ وَمَا وَعَى، وَالرَّأْسَ وَمَا حَوَى، وَلْيَذْكُرِ الْموتَ وَالْبِلَى، وَلْيَتْرُكْ زِينَةَ الدُّنْيَا».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4797-3337- (5) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ». قَالَ: قُلْنَا: يَا نَبِيَ اللَّهِ! إِنَّا نَسْتَحْيِي وَالحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلكَ، وَلَكِنَّ الِاسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ؛ أَنْ تَحْفَظَ[[650]](#footnote-650) الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَتَحْفَظَ[[651]](#footnote-651) البَطْنَ وَمَا حَوَى، وَلْتَذْكُرِ[[652]](#footnote-652) المَوْتَ وَالبِلَى، وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ؛ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ».

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از خداوند متعال چنانکه شایسته‌ی اوست حیا کنید». گفتیم: ای رسول الله ج! شکر خدا که ما از او حیا می‌کنیم. رسول الله ج فرمود: «چنین نیست؛ حیایی که شایسته‌ی خداوند است، این است که سرت و آنچه در آن است حفظ کنی و شکم و آنچه در آن می‌ریزی، حفظ کنی و مرگ و پوسیدگی در قبر را به یاد آوری؛ و هرکس آخرت را می‌خواهد، زینت دنیا را رها کند؛ و هرکس چنین کند، حق حیایی را که شایسته‌ی خداوند است به جا آورده است».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب، إنما نعرفه من حديث أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد**»**. (قال الحافظ):** «**أبان والصباح مختلف فيهما، وقد قيل: إن الصباح إنما رفع هذا الحديث وهماً منه، وضُعِّفَ برفعه، وصوابه موقوف. والله أعلم**»**. [مضی23- الأدب/1].**

4798-1950- (8) (مرسل ضعيف) **وَ**عَنِ الضَّحَّاكِ قَالَ: أَتَى النَّبِيُّ ج رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ؟ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَنْسَ الْقَبْرَ وَالْبِلَى، وَتَرَكَ فَضلَ زِينَةِ الدُّنْيَا، وَآثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى، وَلَمْ يَعُدَّ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ، وَعَدَّ نَفْسَهُ مِنَ الْمَوْتَى».

**رواه ابن أبي الدنيا، وهو مرسل. [مضی هنا/6].**

4799-1951- (9) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن عَمَّارٍ س؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «كَفَى بالمَوْتِ واعِظاً، وكَفَى باليقينِ غِنَىً».

**رواه الطبراني.**

4800-3338- (6) (حسن) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ**س** قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي جِنَازَةٍ، فَجَلَسَ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ، فَبَكَى حَتَّى بَلَّ الثَّرَى، ثُمَّ قَالَ: «يَا إِخْوَانِي! لِمِثْلِ هَذَا فَأَعِدُّوا».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن.**

از براء س روایت است که ما همراه رسول الله ج در تشییع جنازه‌ای شرکت کردیم؛ رسول الله ج برلبه‌ی قبر نشسته و چنان گریه نمود که زمین خیس شد؛ سپس فرمود: «ای برادرانم، برای چنین جایی خود را آماده کنید».

4801-1952- (10) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَن أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَرْبَعَةٌ مِنَ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسوَةُ الْقَلْبِ، وَطُولُ الأَمَلِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الدنيا».

**رواه البزار. [مضی 16 –البیوع/ 4]**

4802-3339- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ - قَالَ: «صَلَاحُ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزَّهَادَةِ وَالْيَقِينِ، وهَلَاكُ آخِرِها بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ».

**رواه الطبراني؛ وفي إسناده احتمـال للتحسين. [مضی هنا/6]**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اصلاح اول این امت با زهد [روی گردانی از دنیا] و یقین است و هلاکت آخر آن به سبب بخل و آرزوهاست».

0-3340- (8) (حسن لغيره) **ورواه ابن أبي الدنيا والأصبهاني؛ كلاهما من طريق** ابْنِ لَهِيعَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «نَجَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالْيَقِينِ وَالزُّهْدِ، وَيَهْلِكُ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ».

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نجات اول این امت با یقین و زهد است و هلاکت آخر آن با بخل و آرزوهاست».

4803-1953- (11) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أُمِّ الْوَلِيدِ بِنْتِ عُمَرَ قَالَتْ: اطَّلَعَ رَسُولُ اللهِ ج ذَاتَ عَشِيَّةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟!». قَالُوا: مِمَّ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَتَبْنُونَ مَا لَا تَعْمُرُونَ، وَتَأْمُلُونَ مَا لَا تُدْرِكُونَ، أَلَا تَسْتَحْيُونَ ذَلِكَ؟!».

**رواه الطبراني.**

4804-1954- (12) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: اشْتَرَى أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَلِيدَةً بِمِئَةِ دِينَارٍ إِلَى شَهْرٍ، فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ أُسَامَةَ الْمُشْتَرِي إِلَى شَهْرٍ؟ إِنَّ أُسَامَةَ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا طَرَفَتْ عَيْنَاي إِلَّا ظَنَنْتُ أَنَّ شُفْرَيَّ لَا يَلْتَقِيَانِ حَتَّى يَقْبِضَ اللَّهُ رُوحِي، وَلَا رَفَعْتُ قَدْحاً إلى فِيَّ فَظَنَنْتُ أنِّي لا أضَعُه[[653]](#footnote-653) حَتَّى أُقْبَضَ، وَلَا لَقَمْتُ لُقْمَةً إِلَّا ظَنَنْتُ أَنِّي لَا أَسِيغُهَا حَتَّى أَغُصَّ بِهَا مِنَ الْمَوْتِ، [يَا بَنِي آدَمَ! إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى][[654]](#footnote-654)، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَأٓتٖۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ﴾ **[الأنعام: 134]**».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب قصر الأمل**»**، وأبو نعيم في** «**الحلية**»**، والبيهقي، والأصبهاني.**

4805-3341- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِمَنْكِبَيَّ، فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلاَ تَنْتَظِرِ المَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ، وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ.

**رواه البخاري.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که می‌گوید: رسول الله ج دست بر شانه‌ام گذاشت و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری». و ابن عمر می‌گفت: هرگاه شب شد در انتظار صبح مباش و چون صبح کردی در انتظار شب مباش. و هنگام سلامتی و تندرستی برای دوران بيماری‌ات بهره برداری نما و با استفاده از حيات خويش برای مرگ خود، آماده شو».

**(**حسن لغیره**) والترمذي، ولفظه: قَالَ:** أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِبَعْضِ جَسَدِي، فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ، وَعُدَّ نَفْسَكَ فِي أَصحَابِ القُبُورِ[[655]](#footnote-655)»، - وَقَالَ لِي: - «یَا ابْنَ عُمَرَ! إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالمَسَاءِ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ[[656]](#footnote-656)، وَمِنْ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي يَا عَبْدَاللَّهِ مَا اسْمُكَ غَدًا».

**ورواه البيهقي وغيره بنحو الترمذي.**

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج بر قسمتی از بدنم دست گذاشته و فرمود: «در دنیا چنان باش که گویی غریبی یا رهگذر؛ و خویشتن را از اهل قبور بشمار؛ ای ابن عمر، چون صبح کنی به خود مگو که تا شامگاه خواهم بود و چون شب شد با خود مگو که تا صبحگاه خواهم بود و هنگام سلامتی و تندرستی و قبل از بیماری بیشترین بهره‌ را ببر زیرا ای عبدالله تو نمی‌دانی فردا نامت چیست؟ [تو را شقی خواهند گفت یا سعید؟]».

4806-3342- (10) (حسن لغيره) **وَعَن** مُعَاذٍ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَوْصِنِي؟ قَالَ: «اعْبُدِ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَاعْدُدْ نَفْسَكَ فِي الْمَوْتَى، وَاذْكُرِ اللهَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ، وَعِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ، وَإِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ بِجَنْبِهَا حَسَنَةً: السِّرُّ بِالسِّرِّ، وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد؛ إلا أن فيه انقطاعاً بين أبي سلمة ومعاذ. [مضی هنا/1].**

از معاذ س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج، مرا وصیت کن؛ رسول الله ج فرمود: «خداوند را چنان عبادت کن گویا او را می‌بینی و خود را در ردیف مردگان به حساب آور و خداوند را کنار هر سنگ و درختی یاد کن؛ و هرگاه گناهی انجام دادی، به دنبال آن نیکی انجام بده؛ عمل نیک پنهانی در برابر گناه پنهانی و عمل نیک آشکارا در برابر گناهی که آشکارا مرتکب شدی».

4807-3343- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: مَرَّ بِي النَّبِيَّ ج وَأَنَا أُطَيِّنُ حَائِطًا لِي أَنَا وَأُمِّي، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا عَبْدَاللَّهِ؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهی، فَنَحنُ نُصْلِحُهُ[[657]](#footnote-657). فَقَالَ: «الْأَمْرُ أَسْرَعُ مِنْ ذَلِكَ».

از عبدالله بن عمرو ب روایت است: من و مادرم دیوار خانه‌ام را با گلی تعمیر می‌کردیم که رسول الله ج از کنار من عبور کرده و فرمود: «ای عبدالله، چه می‌‌کنی؟». گفتم: ای رسول الله ج فرسوده شده و آن را تعمیر می‌کنیم؛ رسول الله ج فرمود: «مرگ سریع‌تر از تخریب این دیوار که اگر تعمیر نشود ترس تخریب آن است، [به سراغ انسان] می‌آید».

(صحيح) **وفي رواية قال:** مَرَّ عَلَينَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَنَحْنُ نُعَالِجُ خُصًّا لَنَا وَهَى، فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». فَقُلْنَا: خُصٌّ[[658]](#footnote-658) لَنَا وَهَى، فَنَحْنُ نُصْلِحُهُ. فَقَالَ: «مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. وابن ماجه وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

و در روایتی آمده است: رسول الله ج از کنار ما گذشتند درحالی‌که ما خانه‌ی خود را تعمیر می‌کردیم. فرمود: «چه می‌کنید؟». گفتیم: این خانه فرسوده شده و مشغول تعمیر آن هستیم. رسول الله ج فرمودند: «من مرگ را سریع‌تر از این می‌بینم».

4808-3344-(12) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: خَطَّ النَّبِيُّ ج خَطًّا مُرَبَّعًا، وَخَطَّ خَطًّا فِي الوَسَطِ خَارِجًا مِنْهُ، وَخَطَّ خُطَطًا صِغَارًا إِلَى هَذَا الَّذِي فِي الوَسَطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي فِي الوَسَطِ فَقَالَ: «هَذَا الإِنْسَانُ، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطٌ بِهِ، أَوْ: قَدْ أَحَاطَ بِهِ، وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمَلُهُ، وَهَذِهِ الخُطُطُ الصِّغَارُ الأَعْرَاضُ، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا نَهَشَهُ هَذَا».

**رواه البخاري والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

**وهذه صورَةُ ما خطَّ** رسولُ الله ج**:**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج مربعی رسم کردند و یک خط در وسط آن کشید که از مربع خارج شده بود و خط‌های کوچکی نیز از قسمت داخل به طرف آن خط وسطی رسم کردند و آنگاه فرمودند: «این انسان است و این اجل اوست که بر او احاطه دارد یا او را احاطه کرده است و آن که خارج از آن است، آرزوی اوست و این خطوط کوچک، آفات می‌باشند که اگر از این آفت رهایی یابد، آن آفت دیگر او را می‌گزد و اگر از این یکی نیز رهایی یابد دیگری او را ‌گرفتار می‌کند».

و این صورت شکل است:

\*\*\*\*\*\*\*\*\*[[659]](#footnote-659)

4809-3345- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: خَطَّ رَسُولُ الله ج خَطّاً وَقَالَ: «هَذَا الإِنْسَانُ». وَخَطَّ إِلَى جَنْبِه خطّاً، وَقَالَ: «هَذَا أَجَلُهُ». وَخَطَّ آخَرَ بَعِيداً مِنهُ، فَقَالَ: «هَذَا الأمَلُ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَهُ الأَقْرَبُ».

**رواه البخاري -واللفظ له-، والنسائي بنحوه.**

از انس س روایت است که رسول الله ج خطی رسم کرده و فرمودند: «این انسان است». و در کنار آن خط دیگری رسم نموده و فرمود: «این اجل اوست». و خطی دورتر رسم نموده و فرمودند: «این آرزو است، در اين ميان که انسان به زندگی و آرزوهای خويش سرگرم است، ناگهان خطّ نزديک‌تر - يعنی مرگش- فرا می‌رسد».

4810-3346- (14) (حسن **صحيح**) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «هَذَا ابْنُ آدَمَ، وَهَذَا أَجَلُهُ - وَوَضَعَ يَدَهُ عِنْدَ قَفَاهُ ثُمَّ بَسَطَهَا[[660]](#footnote-660) وَقَالَ: - وَثَمَّ أَمَلُهُ، وَثَمَّ أَمَلُهُ».

**رواه الترمذي وابن حبان في** «**صحيحه**»**، ورواه النسائي أيضاً وابن ماجه بنحوه.**

و از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «این فرزند آدم است و این اجل اوست - و در حال بیان این کلمات دستش را بر جایی پس از موضعی گذاشت که در مورد اجل بدان اشاره کرده بود، سپس دستش را باز نموده و فرمود: - و اینجا آرزویش و اینجا آرزویش می‌باشد».

4811-3347- (15) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «هَلْ تَدْرُونَ مَا مَثلُ هَذِهِ وَهَذِهِ؟». وَرَمَى بِحَصَاتَيْنِ. قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذَا الأَمَلُ، وَذَاكَ الأَجَلُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا می‌دانید مثال این و این چیست؟». و دو سنگ ریزه را پرتاب کرد. گفتند: الله و رسولش داناترند. فرمود: «این آرزو و آن مرگ است».

4812-3348- (16) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ، وَلَا تَزْدَادُ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا».

**رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قیامت نزدیک است و توشه‌ای جز دوری از آن آماده نکرده‌اند».

0-1955- (13) (ضعيف) والحاكم، وقال: «صحيح الإسناد»، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله ج: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ، وَلَا يَزْدَادُ النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا إِلَّا حِرْصًا، وَلَا يَزْدَادُونَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا».

4813-3349- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ[[661]](#footnote-661) س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ».

**رواه البخاري وغيره.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهشت به یکی از شما از بند دَم پاییش نزدیک‌تر است و آتش همچنین».

4814-1956- (14) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِالْإِيَاسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَإِيَّاكَ وَالطَّمِعَ؛ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَصَلِّ صَلَاتَكَ وَأَنْتَ مُوَدَّعٌ، وَإِيَّاكَ وَمَا یُعْتَذَرُ مِنْهُ».

**رواه الحاكم والبيهقي في** «**الزهد**»**، وقال الحاكم - واللفظ له -:** «**صحيح الإسناد**»**. [مضی 8- الصدقات/4].**

0-3350- (18) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني من حديث ابن عمر قال:** أَتَى رَجُلٌ إِلَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ، وَاجْعَلْهُ مُوجَزًا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «صَلِّ صَلَاةَ مُوَدِّعٍ، فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، وَايْأس مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ تَكُنْ غَنِيًّا، وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ».

از ابن عمر ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج، حدیث مختصری به من بگو؛ رسول الله ج فرمودند: «چنان نماز بخوان گویا آخرین نماز است، اگر تو او را نمی‌ببینی پس بدان که او تو را می‌ببیند؛ و از آنچه مردم در اختیار دارند اجتناب کن، بی‌نیاز می‌گردی و از انجام کاری که به خاطر آن معذرت خواهی کنی، برحذر باشد».

4815-3351- (19) (حسن لغيره) **وروى الطبراني عن رجل من بني النخع قال:** سمعتُ أبا الدرداءِ حينَ حضرَتهُ الوَفاةُ قال: أحدثُكُم حديثاً سمِعتُه مِن رسولِ الله ج سمِعتُه يقول: «اعبُدِ الله كأنَّكَ تراه، فإن لَم تكُن تراه فإنَّه يراكَ، واعدُد نَفسَك في الموتَى، وإيَّاكَ ودَعوَةَ المظلومِ فإنَّها تُستَجابُ» **الحديث.**

مردی از بنی نخع می‌گوید: از ابو درداء س هنگام فوتش شنیدم که گفت: حدیثی به شما می‌گویم که آن را از رسول الله ج شنیده‌ام؛ شنیدم که فرمود: «خداوند را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی. پس اگر او را نمی‌ببینی، او تو را می‌بیند. و خود را در ردیف مردگان به حساب آور و از دعای مظلوم برحذر باش که مستجاب می‌گردد».

4816-3352- (20) (**صحيح لغيره** موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي عَبْدِالرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ قَالَ: نَزَلْنَا مِنَ الْمَدَائِنِ عَلَى فَرْسَخٍ، فَلَمَّا جَاءَتِ الْجُمُعَةُ حَضَرَ [أَبِي، وَ][[662]](#footnote-662) وَحَضَرْتُ [مَعَهُ]، فَخَطَبَنَا حُذَيْفَةُ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ﴾، أَلَا وَإِنَّ السَّاعَةَ قَدِ اقْتَرَبَتْ، أَلَا وَإِنَّ الْقَمَرَ قَدِ انْشَقَّ، أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنَتْ بِفِرَاقٍ، أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَغَدًا السِّبَاقُ. فَقُلْتُ لِأَبِي: أَيَسْتَبِقُ النَّاسُ غَدًا؟ قَالَ: يَا بُنَيَّ! إِنَّكَ لَجَاهِلٌ، إِنَّمَا يَعْنِي: الْعَمَلَ الْيَوْمَ، وَالْجَزَاءَ غَدًا. فَلَمَّا جَاءَتِ الْجُمُعَةُ الْأُخْرَى حَضَرْنَا، فَخَطَبَنَا حُذَيْفَةُ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ﴾، أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنَتْ بِفِرَاقٍ، أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَغَدًا السِّبَاقُ، أَلَا وَإِنَّ الْغَايَةَ النَّارُ، وَالسَّابِقُ مَنْ سَبَقَ إِلَى الْجَنَّةِ.

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابوعبدالرحمن سلمی روایت است که یک فرسخ از مدائن اتراق کردیم، وقت نماز جمعه که رسید پدرم آمد و من هم همراه او آمدم و حذیفه برای ما خطبه خوانده و گفت: خداوند می‌فرماید: «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت» آگاه باشید که قیامت نزدیک است، آگاه باشید که ماه دو نصف شد، آگاه باشید که دنیا خبر از فراق و جدایی می‌دهد، آگاه باشید که امروز وقت و میدان عمل است و فردا (آخرت) زمان سبقت جستن [در مراتب بهشت].

به پدرم گفتم: آیا روز قیامت مردم سبقت می‌گیرند؟ گفت: ای فرزندم! منظور او را نفهمیدی؛ منظور این است که امروز وقت عمل است و فردا هنگام پاداش. جمعه‌ی بعدی که فرارسید، حاضر شدیم و حذیفه برای ما خطبه خوانده و گفت: خداوند می‌فرماید: «قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت» آگاه باشید که دنیا خبر از فراق و جدایی می‌دهد، آگاه باشید که امروز وقت و میدان عمل است و فردا (آخرت) زمان سبقت جستن [در مراتب بهشت]. آگاه باشید که نتیجه‌ی کار آتش است و سبقت گیرنده کسی است که به سوی بهشت سبقت گیرد.

4817-3353- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بشتابید به سوی انجام اعمال نیکو، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود همانند پاره‌های شب تاریک که [در آنها] کسی درحالی صبح می‌کند که مؤمن است و به هنگام شب کافر می‌شود. و شب را مؤمن می‌گذراند و صبح کافر می‌گردد؛ دین خود را در برابر کالای اندکی از دنیا می‌فروشد».

4818-3354- (22) (صحيح) **وَعَنهُ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا: طُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، أَوِ الدُّخَانَ، أَوِ الدَّجَّالَ، أَوِ الدَّابَّةَ، أَوْ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ[[663]](#footnote-663)، أَوْ أَمْرَ الْعَامَّةِ[[664]](#footnote-664)».

**رواه مسلم.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بشتابید به سوی اعمال صالح قبل از رخ دادن هفت چیز: طلوع خورشید از مغرب یا دود یا دجال یا دابه یا مرگ یا فتنه‌ی قیامت که همه را در بر می‌گیرد».

4819-1957- (15) (ضعيف جداً) وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «بَادِروا بِالأَعْمالِ سَبعاً، هَل تُنتَظرونَ إلاَّ فَقراً مُنسِياً، أَوْ غنيٌ مُطْغِياً، أَوْ مَرَضاً مُفسِداً، أَو هَرماً مُفَنَّداً أَو مَوتاً مُجهِزاً، أَوِ الدَّجَّال؛ فشَرُّ غَائب يُنتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةَ؛ فالسَّاعةُ أَدْهى وأَمَرُّ».

**رواه الترمذي من رواية مُحَرَّر- ويقال: مُحرز، بالزاي**[[665]](#footnote-665)**، وهو واهٍ- عن الأعرج عنه، وقال:** «**حديث حسن**»**!.**

4820-3355- (23) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِرَجُلٍ وَهُوَ يَعِظُهُ: «اغْتَنِمْ خَمْساً قبلَ خَمْسٍ: شبابَكَ قبلَ هَرمِكَ، وصِحَّتَك قبل سَقْمِكَ، وغِناكَ قبْلَ فقْرِكَ، وفَراغَك قَبْلَ شُغْلِكَ، وحياتَك قَبْلَ مَوْتِكَ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج مردی را پند داده و فرمود: «پنج‌ چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار: جوانی را قبل از پیری، سلامتی قبل از بیماری، ثروت قبل از فقر و نداری، فراغت قبل از مشغولیت و زندگی قبل از مرگ».

4821-1958- (16) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! تُوبُوا إِلَى اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا، وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا، وَصِلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ، وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ؛ تُرْزَقُوا وَتُنْصَرُوا وَتُجْبَرُوا».

**رواه ابن ماجه. [مضی مطولاً 7- الجمعة/6].**

4822-1959- (17) (ضعيف) **وَ**عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ؛ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا؛ وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وقال:** «**حديث حسن**»[[666]](#footnote-666)**.**

4823-3356- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ - قَالَ الْأَعْمَشُ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا - عَنْ رَسُولِ الله ج قَالَ: «التَّؤَدَةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ، إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ».

**رواه أبو داود والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم:** «**صحيح على شرطهما**»**. (قال الحافظ):** «**لـم يذكر الأعمش فيه من حدَّثهُ، ولم يجزم برفعه**»[[667]](#footnote-667)**.**

**(**التَّؤدَة**)** به فتح تاء و همزة مضموم و دال مفتوح و تاء تأنيث: عبارت است از تانی و درنگ و اطمینان و عجله نکردن.

مصعب بن سعد از پدرش روایت می‌کند که اعمش از رسول الله روایت می‌کند: «درنگ و شتاب نکردن در هر چیزی خوب است مگر در انجام عمل آخرت».

4824-1960- (18) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ». قَالُوا: وَمَا نَدَامَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنْ كَانَ مُحْسِنًا؛ نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ ازْدَادَ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا؛ نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ نَزَعَ».

**رواه الترمذي والبيهقي في** «**الزهد**»**.**

4825-3357- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا اسْتَعْمَلَهُ». قَالَ: فَقِيلَ: كَيْفَ يَسْتَعْمِلُهُ؟ قَالَ: «يُوَفِّقُهُ لِعَمَلٍ صَالِحٍ قَبْلَ الْمَوْتِ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه خداوند نسبت به بنده‌ای اراده‌ی خیر کند، او را به کار می‌گیرد». گفتند: چگونه خداوند او را به کار می‌گیرد؟ فرمود: «به او توفیق می‌دهد قبل از وفاتش عمل صالحی انجام دهد».

4826-3358- (26) (صحيح) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَسَلَهُ»[[668]](#footnote-668). قَالوا: مَا عَسَلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يُوَفِّقُ لَهُ عَمَلًا صَالِحًا بَيْنَ يَدَيْ أَجَلِهِ[[669]](#footnote-669) حَتَّى يَرْضَى عَنْهُ جِيرَانُهُ - أَوْ قَالَ: مَنْ حَوْلَهُ-».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **والحاكم والبيهقي من طريقه وغيرهما.**

از عمرو بن حمق س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را خوشنام می‌گرداند [خوش آوازه‌اش می‌گرداند]». گفتند: چگونه او را خوشنام و خوش‌آوازه می‌گرداند؟ فرمود: «به او توفیق می‌دهد قبل از فرارسیدن وفاتش عمل صالحی انجام دهد تا جایی که همسایه‌هایش از او راضی می‌شوند - یا اینکه فرمود: اطرافیانش از او راضی می‌شوند».

(عَسَلَه) به فتح عين و سين ماخوذ از **(**العَسْل**)**: به معنای خوشنام و نیکنام. و برخی می‌گویند: «این مثالی است به این معنا که: خداوند متعال او را به عمل صالحی توفیق دهد که با آن او را گرامی‌می‌دارد چنانکه کسی برادرش را با خوراندن عسل گرامی‌ می‌دارد».

4827-3359- (27) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «أَعْذَرَ[[670]](#footnote-670) اللَّهُ إِلَى امْرِئٍ أَخَّرَ أَجَلَهُ حَتَّى بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً». **رواه البخاري.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند حجت را بر کسی که وفاتش را تا سن شصت سالگی به تأخیر انداخته تمام کرده است».

[مراد کسی است که خداوند متعال شصت سال به او فرصت زندگی داده است.]

4828-3360- (28) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلٍ مَرفُوعاً: «مَنْ عُمِّرَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ سَنَةً؛ فَقَدْ أَعْذَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فِي الْعُمُرِ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از سهل س به صورت مرفوع از رسول الله ج روایت است که فرمودند: «هریک از امتیانم که عمرش به هفتاد سال برسد، خداوند در عمرش حجت را بر او تمام کرده است».

4829-3361- (29) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ج: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟». قَالُوا: نَعَم. قَالَ: «خِيَارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْمَارًا، وَأَحْسَنُكُمْ أَعْمَالًا».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي. [مضی نحوه 23- الأدب/2].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از بهترین‌تان باخبر نسازم؟». گفتند: بله. فرمود: «کسی از شما که عمر طولانی‌تر و اعمالی نیکوتر داشته باشد».

0-3362- (30) (صحيح) **ورواه الحاكم من حديث جابر؛ وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

4830-3363- (31) (**صحيح لغيره**) وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ طَالَ عُمُرُهُ، وَحَسُنَ عَمَلُهُ». قَالَ: فَأَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ قَالَ: «مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**، والطبراني بإسناد صحيح، والحاكم، والبيهقي في** «**الزهد**» **وغيره.**

از ابوبکره س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج، بهترین مردم کیست؟ فرمود: «کسی که عمرش طولانی و عملش نیکو باشد». گفت: بدترین مردم کیست؟ فرمود: «کسی که عمرش طولانی و عملش بد باشد».

4831-3364- (32) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُسْرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

از عبدالله بن بُسر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین مردم کسی است که عمرش طولانی و عملش نیکو باشد».

4832-1961- (19) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «خِيَارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْمَارًا إِذَا سَدِّدُوا».

**رواه أبو يعلى بإسناد حسن**[[671]](#footnote-671)**.**

4833-1962- (20) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَضِنُّ بِهِمْ عَنِ الْقَتْلِ، وَيُطِيلُ أَعْمَارَهُمْ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ، وَيُحَسِّنُ أَرْزَاقَهُمْ، وَيُحْيِيهِمْ فِي عَافِيَةٍ، وَيَقْبِضُ أَرْوَاحَهُمْ فِي عَافِيَةٍ فِي الْفُرُشِ، وَيُعْطِيهِمْ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ».

**رواه الطبراني، ولا يحضرني الآن إسناده**[[672]](#footnote-672)**.**

4834-3365- (33) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كَانَ رَجُلَانِ مِنْ (بَلِيٍّ) [حَيٍّ][[673]](#footnote-673) مِنْ (قُضَاعَةَ) أَسْلَمَا مَعَ رَسُولِ الله ج، فَاسْتُشْهِدَ أَحَدُهُمَا وَأُخِّرَ الْآخَرُ سَنَةً. قَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِاللَّهِ: [فَأُرِيتُ الْجَنَّةَ] فَرَأَيْتُ الْمُؤَخَّرَ مِنْهُمَا أُدْخِلَ الْجَنَّةَ قَبْلَ الشَّهِيدِ. فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ، فَأَصْبَحْتُ، فَذَكَرْتُ [ذَلِكَ] لِلنَّبِيِّ ج[[674]](#footnote-674). فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَيْسَ قَدْ صَامَ بَعْدَهُ رَمَضَانَ؟ وَصَلَّى سِتَّةَ آلَافِ رَكْعَةٍ، - أَوْ كَذَا[[675]](#footnote-675) وَكَذَا رَكْعَةً - صَلَاةَ سَنَةٍ؟».

**رواه أحمد بإسناد حسن. [مضی5- الصلاة/13].**

از ابوهریره س روایت است که: دو مرد از بَلِی که محله‌ای از قضاعه بود نزد رسول الله ج مسلمان شدند. یکی از آن دو شهید شد و دیگری سال بعد وفات کرد.

طلحة بن عبیدالله گفت: در خواب بهشت به من نشان داده شد و دیدم فردی که دیرتر وفات کرد، جلوتر از برادر شهیدش وارد بهشت شد. از این مساله تعجب کردم. به همین خاطر صبح، آن را برای رسول الله ج تعریف نمودم. رسول الله ج فرمود: «آیا بعد از او رمضان را روزه نگرفته و شصت‌ هزار رکعت نماز نخوانده – یا فرمود: چنین و چنان رکعت نماز نخوانده - و نماز یک‌سال [پس از او را] نخوانده است؟».

0-3366- (34) (صحيح) **ورواه ابن ماجه وابن حبان في** «**صحيحه**» **والبيهقي؛ كلهم عن طلحة بنحوه أطول منه؛ وزاد ابن ماجه وابن حبان في آخره**: «فَلَما بَيْنَهُمَا أَبْعَدُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». **[مضی هناك]**.

و در روایت ابن ماجه و ابن حبان آمده است: «و فاصله‌ی بین آن دو بیش از فاصله‌ی ما بین آسمان و زمین است».

4835-3367- (35) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ: أَنَّ نَفَرًا مِنْ بَنِي عُذْرَةَ[[676]](#footnote-676) ثَلَاثَةً، أَتَوُا النَّبِيَّ ج فَأَسْلَمُوا. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «مَنْ يَكْفِيهِمْ؟». قَالَ طَلْحَةُ: أَنَا. قَالَ: فَكَانُوا عِنْدَ طَلْحَةَ، فَبَعَثَ النَّبِيُّ ج بَعْثًا فَخَرَجَ فيه أَحَدُهُمْ فَاسْتُشْهِدَ، ثُمَّ بَعَثَ بَعْثًا، فَخَرَجَ فِيهِ آخَرُ فَاسْتُشْهِدَ، ثُمَّ مَاتَ الثَّالِثُ عَلَى فِرَاشِهِ. قَالَ طَلْحَةُ: فَرَأَيْتُ هَؤُلاءِ الثَّلاثَةَ الَّذِينَ كَانُوا عِنْدِي فِي الْجَنَّةِ، فَرَأَيْتُ الْمَيِّتَ عَلَى فِرَاشِهِ أَمَامَهُمْ، وَرَأَيْتُ الَّذِي اسْتُشْهِدَ أَخِيرًا يَلِيهِ، وَرَأَيْتُ أَوَّلَهُمِ آخِرَهُمْ. قَالَ: فَدَاخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ! فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ج، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «وَمَا أَنْكَرْتَ مِنْ ذَلِكَ؟ لَيْسَ أَحَدٌ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَمَّرُ فِي الْإِسْلامِ؛ لِتَسْبِيحِهِ وَتَكْبِيرِهِ وَتَهْلِيلِهِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، ورواتهما رواة** «**الصحيح**»**. وفي أوله عند أحمد إرسال كما مرَّ**[[677]](#footnote-677)**، ووصله أبو يعلى بذكر طلحة فيه.**

از عبدالله بن شَدَّاد روایت است که: سه نفر از بنی عُذره نزد رسول الله ج آمدند و اسلام آوردند. رسول الله ج فرمود: «چه کسی آنان را مهمان می‌کند؟».

طلحه گفت: من؛ پس نزد طلحه بودند که رسول الله ج لشکری را فرستاد و یکی از آنها در آن شرکت کرده و شهید شد. سپس لشکری دیگر فرستاد و یکی دیگر از آنها در آن شرکت کرده و شهید شد؛ و فرد سومی بر بسترش وفات کرد. طلحه می‌گوید: سه نفری که نزد من بودند، در بهشت دیدم؛ فردی از آنها که بر بسترش وفات کرده بود در پیشاپیش آنان دیدم و کسی که اخیرا شهید شد، بعد از او و کسی که اول شهید شد آخرین‌شان بود. از آن خواب پریشان شدم؛ پس نزد رسول الله ج رفتم و جریان را تعریف کردم، فرمود: «چه بخشی از آن برای تو جای سوال شده است؟ هیچ کسی نزد خداوند از مؤمنی که در اسلام با تسبیح و تکبیر و تهلیل عمر طولانی‌تری می‌کند، برتر نیست».

4836-3368- (36) (صحيح) **وَ**عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ**ل**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَشْتَكِي، فَتَمَنَّى الْمَوْتَ، فَقَالَ: «يَا عَبَّاسُ، عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ! لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ، إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزْدَادُ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ، وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تُؤَخَّرْ تَسْتَعْتِبْ[[678]](#footnote-678) مِن إِسَاءَتِكَ خَيْرٌ لَكَ، لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ».

**رواه أحمد، والحاكم -واللفظ له-، وهو أتم، وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از ام فضل ل روایت است که رسول الله ج به ملاقات عباس آمد؛ عباس مریض شده بود و آرزوی مرگ می‌کرد؛ رسول الله ج فرمود: «ای عباس، عموی رسول الله ج، مرگ را آرزو مکن؛ اگر نیکوکار باشی و نیکی‌ای به نیکی‌هایت اضافه کنی، برای تو بهتر است؛ و اگر گنه‌کار باشی و مرگ تو به تأخیر افتد، با بازگشت از گناه در جستجوی کسب رضایت الهی، این برای تو بهتر است؛ پس مرگ را تمنا مکن».

4837-1963- (21) (ضعيف) **وَعَن** جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ؛ فَإِنَّ هَوْلَ الْمَطْلَعِ شَدِيدٌ، وَإِنَّ مِنَ السَّعَادَةِ أَنْ يَطُولَ عُمْرُ الْعَبْدِ، وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِنَابَةَ».

**رواه أحمد بإسناد حسن**[[679]](#footnote-679)**، والبيهقي.**

4838-3369- (37) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لاَ يَتَمَنَّى أَحَدُكُمُ المَوْتَ، فَإِمَّا مُحْسِنًا فَلَعَلَّهُ يَزْدَادُ، وَإِمَّا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتِبُ».

**رواه البخاري -واللفظ له-، ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما آرزوی مرگ نکند؛ یا نیکوکار است که امید است بر خیر و نیکی‌اش بیفزاید و اگر گناهکار است امید است که توبه کند و از گناه و لغزشش دست بردارد».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم:** «لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ وَلَا يَدْعُو بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُ، وَإِنَّهُ إِذَا مَاتَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ، وَإِنَّهُ لَا يَزِيدُ الْمُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلَّا خَيْرًا».

و در روایت مسلم آمده است که: «هیچیک از شما آرزوی مرگ نکرده و برای آمدن آن قبل از فرارسیدن وقتش دعا نکند، زیرا اگر وفات کند عملش قطع می‌گردد حال آنکه عمر مومن جز به خیر و خوبی او نمی‌افزاید».

4839-3370- (38) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَتَمَنَّى أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ نَزَلَ بِهِ، فَإِنْ كَانَ وَلَا بُدَّ فَاعِلاً فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما به سبب ضرری که متوجه وی شده، طلب مرگ نکند؛ اما اگر چاره‌ای جز این ندارد بگوید: خدایا مرا زنده بدار تا زمانی که زندگی برایم بهتر است و مرا بمیران زمانی که مرگ برایم بهتر است».

9 ـ (الترغيب في الخوف، وفضله)

ترغیب به ترس از خداوند و بیان فضیلت آن

4840-3371- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: - فذكرهم إلى أن قال: - وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ».

**رواه البخاري ومسلم، وتقدم بتمامه [5- الصلاة/10].**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هفت نفر هستند که خداوند در روزی که جز سایه‌ی [عرش] او سایه‌ای نیست، ایشان را در سایه‌ی [عرش] خود جای می‌دهد؛ - و آنها را ذکر نمود تا آنجا که می‌فرماید: - مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را [جهت کامجویی] فرابخواند و او در پاسخ بگوید: من از الله می‌ترسم».

4841-1964- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج یَقُولُ: «كَانَ الكِفْلُ مِنْ بني إسرائيل لَا يَتَوَرَّعُ مِنْ ذَنْبٍ عَمِلَهُ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَأَعْطَاهَا سِتِّينَ دِينَارًا عَلَى أَنْ يَطَأَهَا، فَلَمَّا أَرَادَها عَلَى نَفْسِهَا ارْتَعَدتْ وَبَكَتْ، فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: لأنَّ هَذَا عَمَلٌ مَا عَمِلْتُهُ[[680]](#footnote-680)، وَمَا حَمَلَنِي عَلَيْهِ إِلَّا الحَاجَةُ. فَقَالَ: تَفْعَلِينَ أَنْتِ هَذَا مِنْ مَخافَةِ الله! اذْهَبِي فَلَكِ مَا أعطَيْتُكِ، وَوَاللَّهِ مَا أَعْصِيه بَعْدَهَا أَبَدًا، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ، فَأَصْبَحَ مَكْتُوبًا عَلَى بَابِهِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِلْكِفْلِ. فَعَجِبَ الناسُ مِنْ ذلِكَ».

**رواه الترمذي وحسنه، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. [مضی 1- باب]**

4842-3372- (2) (حسن **صحيح**) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَرْتَادُونَ لِأَهْلِهِمْ، فَأَصَابَتْهُمُ السَّمَاءُ، فَلَجَؤُوا إِلَى جَبَلٍ، فَوَقَعَتْ عَلَيْهِمْ صَخْرَةٌ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: عَفَا الْأَثَرُ، وَوَقَعَ الْحَجَرُ، وَلَا يَعْلَمُ بِمَكَانِكُمْ إِلَّا اللَّهُ، فَادْعُوا اللَّهَ بِأَوْثَقِ أَعْمَالِكُمْ. فَقَالَ أَحَدُهُمُ: اللَّهُمَّ! إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَتِ امْرَأَةٌ تُعْجِبُنِي، فَطَلَبْتُهَا فَأَبَتْ عَلَيَّ، فَجَعَلْتُ لَهَا جُعْلًا، فَلَمَّا قَرَّبَتْ نَفْسَهَا تَرَكْتُهَا، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا، فَزَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ. وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ! إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ، فَكُنْتُ أَحْلُبُ لَهُمَا فِي إِنَائِهِمَا، فَإِذَا أَتَيْتُهما وَهُمَا نَائِمَانِ قُمْتُ حَتَّى يَسْتَيْقِظَا، فَإِذَا اسْتَيْقَظَا شَرِبَا، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا، فَزَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ. وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ! إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا يَوْمًا فَعَمِلَ لِي نِصْفِ النَّهَارِ، فَأَعْطَيْتُهُ أَجْرَاً فَسَخِطَهُ، وَلَمْ يَأْخُذْهُ، فَوَفَّرْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى صَارَ مِنْ كُلِّ[[681]](#footnote-681) الْمَالِ، ثُمَّ جَاءَ يَطْلُبُ أَجْرَهُ، فَقُلْتُ خُذْ هَذَا كُلَّهُ، وَلَوْ شِئْتَ لَمْ أُعْطِهِ إِلَّا أَجْرَهُ الأوَّلَ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ فَافْرُجْ عَنَّا، فَزَالَ الْحَجَرُ، وَخَرَجُوا يَتَمَاشَوْنَ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**. [مضی 22- البر/1]. ورواه البخاري ومسلم وغيرهما من حديث [ابن] عمر بنحوه، وتقدم (برقم 1).**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در میان امت‌های پیش از شما سه نفر بودند که نزد خانواده‌های‌شان برمی‌گشتند [که در مسیر بازگشت] باران آنها را فرا گرفت؛ پس به [غاری در] کوه پناه بردند؛ ناگهان سنگ بزرگی در غار را بر روی آنها بست. پس به یکدیگر گفتند: آثار جای پای ما از بین رفت و تخته سنگ دهانه‌ی غار را مسدود کرد و جای شما را جز خداوند کسی نمی‌داند؛ پس به درگاه خداوند خالصانه‌ترین اعمال‌تان را یاد کنید؛ یکی از آنها گفت: خدایا، تو می‌دانی زنی بود که سخت شیفته و دلباخته‌ی او بودم، خواهان کام گرفتن از او شدم اما او از این کار خودداری نمود؛ پس برای او پولی تعین کردم؛ هنگامی که خود را در اختیار من قرار داد او را رها کردم؛ اگر این عمل را به امید رحمتت و ترس از عذابت انجام دادم ما را از این تنگنا نجات ده؛ پس یک سوم سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت؛ دیگری گفت: پروردگارا! تو می‌دانی پدر و مادری داشتم که برای آنها در ظرف‌های‌شان شیر می‌دوشیدم و اگر می‌آمدم و آن دو خوابیده بودند بر بالین‌شان می‌ایستادم تا بیدار شوند و چون بیدار می‌شدند شیرشان را می‌نوشیدند؛ اگر این عمل را به امید رحمتت و ترس از عذابت انجام دادم، ما را از این تنگنا نجات ده؛ پس دو سوم سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت. و نفر سوم گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که روزی فردی را اجیر کردم و او تا نصف روز کارش را انجام داد و من مزدی به او دادم اما او خشمگین شده و مزدش را نگرفته و رفت؛ من مزد او را به کار گرفتم تا اینکه از این راه ثروت زیادی فراهم شد؛ بالاخره پس از مدتی برگشت و تقاضای مزدش را کرد، [من هم کل اموال را به او نشان دادم و] گفتم: آنها را بگیر و اگر می‌خواستم به او جز مزد اولش را نمی‌دادم؛ اگر ین عمل را به امید رحمتت و ترس از عذابت انجام دادم، ما را از این تنگنا نجات ده؛ پس سنگ از دهانه‌ی غار کنار رفت و از غار خارج شده به راه خود ادامه دادند[[682]](#footnote-682).

4843-3373- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ النَّبِيِّ ج قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ یُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ؛ قَالَ لِبَنِيهِ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اطْحَنُونِي، ثُمَّ ذَرُّونِي فِي الرِّيحِ، فَوَاللهِ لَئِنْ قَدِرَ الله عَلَيَّ لَيُعَذِّبَنِّي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ أَحَدًا، فَلَمَّا مَاتَ فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ، فَأَمَرَ اللَّهُ الأَرْضَ فَقَالَ: اجْمَعِي مَا فِيكِ [مِنْهُ]، فَفَعَلَتْ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: خَشْيَتُكَ يَا رَبِّ! – أو قَالَ: مَخَافَتُكَ -، فَغُفِرَ لَهُ»[[683]](#footnote-683).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی در حق خود ظلم می‌نمود؛ پس هنگام وفاتش به فرزندانش گفت: چون وفات کردم، مرا سوزانیده و سپس تکه تکه کنید، سپس مرا در مسیر باد رها کنید. قسم به خدا اگر خداوند به من دست یابد مرا عذابی می‌دهد که به کسی چنان عذابی نچشانده است؛ هنگامی که وفات نمود، با او چنین کردند؛ خداوند به زمین دستور داد آنچه از آن مرد در خود داری جمع کن؛ و زمین چنین کرد و او دوباره به وجود آمد؛ خداوند به او فرمود: چه چیزی باعث شد این کار را انجام دهی؟ گفت: پروردگارا، ترس از تو باعث شد. پس او را بخشید».

**وفي رواية:** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لِأَهْلِهِ: إِذَا مَاتَ فَحَرِّقُوهُ، ثُمَّ اذْرُوا نِصْفَهُ فِي الْبَرِّ، وَنِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ، فَوَاللهِ لَئِنْ قَدِرَ اللهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوا بِهِ مَا أَمَرَهُمْ، فَأَمَرَ اللهُ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ، وَأَمَرَ الْبَحْرَ فَجَمَعَ[[684]](#footnote-684) مَا فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: مِنْ خَشْيَتِكَ يَا رَبِّ! وَأَنْتَ أَعْلَمُ، فَغَفَرَ اللهُ تعالی لَهُ».

**رواه البخاري ومسلم**[[685]](#footnote-685)**. ورواه مالك والنسائي بنحوه.**

و در روایتی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «مردی که هیچ عمل نیکی انجام نداده بود به خانواده‌اش گفت: هرگاه وفات نمود، او را سوزانده و سپس نیمی از جسدش را در دریا و نیمی از آن را در خشکی رها کنند؛ قسم به خدا، اگر خداوند بر او دست یابد، به او عذابی می‌چشاند که هیچیک از جهانیان را چنان عذاب نداده است؛ پس هنگامی که وفات کرد، چنانکه دستور داده بود با او رفتار کردند؛ پس از آن خداوند به زمین دستور داد و زمین تمام آنچه از وی بر آن بود جمع کرد و به دریا دستور داد آنچه از وی در آن است جمع کند. سپس [به وی] فرمود: چرا این کار را انجام دادی؟ پاسخ داد: به خاطر ترس از تو ای رب! و تو داناتری؛ پس خداوند متعال او را بخشید».

4844-3374- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ قَبْلَكُمْ رَغَسَهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لِبَنِيهِ لَمَّا حُضِرَ: أَيَّ أَبٍ كُنْتُ لَكُمْ؟ قَالُوا: خَيْرَ أَبٍ. قَالَ: فَإِنِّي لَمْ أَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَإِذَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اسْحَقُونِي، ثُمَّ ذَرُّونِي فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، فَفَعَلُوا، فَجَمَعَهُ اللَّهُ؛ فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ؟ قَالَ: مَخَافَتُكَ. فَتَلَقَّاهُ بِرَحْمَتِهِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

(رَغَسه) **بفتح الراء والغين المعجمة بعدهما سين مهملة.** ابو عبيد[[686]](#footnote-686) می‌گوید: یعنی مال زیادی به او داده بود و در آن برکت قرار داده بود.

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به مردی قبل از شما مال زیادی داد، هنگام وفات به فرزندانش گفت: من برای شما چگونه بودم؟ گفتند: بهترین پدر بودی. گفت: من هیچ کار خوبی انجام نداده‌ام، پس اگر وفات کردم مرا بسوزانید و تکه تکه کنید و در معرض باد شدیدی رها کنید؛ پس با او چنین کردند. خداوند دوباره او را به وجود آورد و به او فرمود: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ آن مرد گفت: ترس از تو. پس خداوند او را با رحمتش در برگرفت».

4845-1965- (2) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيِّ ج: «يَقُولُ اللَّهُ ﻷ: أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ ذَكَرَنِي يَوْمًا، أَوْ خَافَنِي فِي مَقَامٍ».

**رواه الترمذي والبيهقي، وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب**»[[687]](#footnote-687)**.**

4846-3375- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا أَرَادَ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَلاَ تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِي فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً» **الحديث.**

**رواه البخاري ومسلم. وفي لفظ لـمسلم:** «إِنْ تَرَكَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَّايَ» **أي: من أجلي. وتقدم بتمامه في** «**الإخلاص**»[[688]](#footnote-688) **[1/الحدیث 8].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ می‌فرمایند: اگر بنده‌ی من تصمیم به انجام گناه گرفت، تا زمانی که مرتکب آن نشده آن را ثبت نکنید، اگر مرتکب آن گناه شد فقط یک بدی برایش بنویسید و اگر به خاطر من از انجام آن گناه منصرف شد، یک حسنه برای او منظور کنید».

و در روایت مسلم آمده است: «اگر آن گناه را ترک کرد برای او یک حسنه بنویسید، چون به خاطر من آن را ترک نمود».

4847-3376- (6) (حسن صحیح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ فِیمَا يَرْوِي عَنْ رَبِّهِ جَلَّ وَعَلَا؛ أَنَّهُ قَالَ: «وَعِزَّتِي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفَيْنِ وَأَمْنَيْنِ، إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِذَا أَمِنَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتُهُ فِي الآخِرَة[[689]](#footnote-689)».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج از الله متعال روایت نمودند که خداوند متعال می‌فرماید: «قسم به عزتم، دو ترس و دو امنیت را در مورد بنده‌ام جمع نمی‌کنم، اگر در دنیا از من ترسید، در آخرت او را در امنیت قرار می‌دهم و اگر در دنیا خود را از من، در امان دانست در آخرت او را می‌ترسانم».

4848-3377- (7) (**صحيح لغيره**) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضاً**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ المَنْزِلَ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ، أَلَا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ الجَنَّةُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که ترس و نگرانی داشته باشد، ابتدای شب حرکتش را آغاز می‌کند و کسی که ابتدای شب حرکت کند، به مقصد می‌رسد. آگاه باشيد که کالای الله، ارزنده و گران‌بهاست؛ آگاه باشيد که کالای الله، بهشت است».

**(**أَدلَجَ**)** به سكون دال: زمانی که از ابتدای شب حرکت آغاز شود. و معنای حدیث بدین قرار است: هرکس بترسد، این ترس او را وادار به حرکت به سوی آخرت و شتاب نمودن در انجام اعمال صالح می‌کند و این به سبب ترس از مشکلات و گرفتاری‌هاست.

4849-1966- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س**؛ أَنَّ فَتًى مِنَ الْأَنْصَارِ دَخَلَتْهُ خَشْيَةٌ مِنَ الله، فَكَانَ يَبْكِي عِنْدَ ذِكْرِ النَّارِ حَتَّى حَبَسَهُ ذَلِكَ فِي الْبَيْتِ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِرسولِ الله ج فَجَاءَهُ فِي الْبَيْتِ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ اعْتَنَقَهُ الْنَّبيُّ ج وَخَرَّ مَيِّتًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «جَهِّزُوا صَاحِبَكُمْ؛ فَإِنَّ الْفَرَقَ فَلَذَ كَبِدَهُ».

**رواه الحاكم والبيهقي من طريقه وغيره. وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»[[690]](#footnote-690).

0-1967- (4) (ضعيف جداً) **ورواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب الخائفين**»**، والأصبهاني من حديث حذيفة**[[691]](#footnote-691)**. وتقدم حديث ابن عباس في** «**البكاء**» **قريباً من معناه، وحديث أنس أيضا [مضیا هنا/7].**

**(**الفَرَق**) بفتح الفاء والراء: هو الخوف. و(**فَلَذ كبده**) بفتح الفاء واللام وبالذال المعجمة؛ أي: قطع كبده.**

4850-3378- (8) (حسن موقوف) **وَعَن** بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: أَمَّنَا زُرَارَةُ بْنُ أَوْفَى س فِي مَسْجِدِ (بَنِي قُشَيْرٍ)، فَقَرَأَ: (الْمُدَّثِّرَ)، فَلَمَّا بَلَغَ: (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ)؛ خَرَّ مَيِّتًا.

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[692]](#footnote-692)**.**

از بهز بن حکیم روایت است که زُرارة بن ابی اوفی س در مسجد بنی قُشیر امام ما شد، پس سوره‌ی مدثر را خواند تا اینکه به این آیه‌ رسید: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي ٱلنَّاقُورِ﴾ «پس هنگامی‌که در صور دمیده شود» پس افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

4851-3379- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنِطَ مِنْ جَنَّتِهِ [أَحَدٌ]».

**رواه مسلم**[[693]](#footnote-693)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر مؤمن از [کنه] عذاب و مجازات خداوند آگاه می‌بود، هیچکس طمع و آرزوی بهشت نمی‌کرد. و اگر کافر از رحمتی که نزد الله است، آگاه می‌بود، هیچکس از بهشت خداوند ناامید نمی‌شد».

4852-1968- (5) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي كَاهِلٍ س قَالَ: قَالَ لي رَسُولُ اللهِ ج: «يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِقَضَاءٍ قَضَاهُ اللهُ عَلَى نَفْسِهِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «أَحْيَا اللهُ قَلْبَكَ، وَلَا يُمِتْهُ یَومَ يَمُوتُ بَدَنُكَ، اعْلَمْ يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ لَنْ يَغْضَبَ رَبُّ الْعِزَّةِ عَلَى مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مَخَافَةٌ، وَلَا تَأْكُلُ النَّارُ مِنْهُ هُدْبَةً. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ سَتَرَ عَوْرَتَهُ حَيَاءً مِنَ اللهِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَسْتُرَ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ دَخَلَ حَلَاوَةُ الصَّلَاةِ قَلْبَهُ حَتَّى يُتِمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ صَلَّى أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ.[[694]](#footnote-694) اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ صَامَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مَعَ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُرْوِيَهُ يَوْمَ الْعَطَشِ الأکبَرِ. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ كَفَّ أَذَاهُ عَنِ النَّاسِ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَكُفَّ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ حَيًّا وَمَيِّتًا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قُلْتُ: كَيْفَ يَبَرُّ وَالِدَيْهِ إِذَا كَانَا مَيِّتَيْنِ؟

قَالَ: «بِرُّهُمَا أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُمَا، وَلَا يَسُبَّهُمَا وَالِدَي أَحَدٍ فَيَسُبَّ وَالِدَيْهِ[[695]](#footnote-695)، اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ عِنْدَ حُلُولِهَا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَجْعَلَهُ مِنْ رُفَقَاءِ الْأَنْبِيَاءِ. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ قَلَّتْ عِنْدَهُ حَسَنَاتُهُ، وَعَظُمَتْ عِنْدَهُ سَيِّئَاتُهُ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُثقِلَ مِيزَانَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ یَسعَى عَلَى امْرَأَتِهِ وَوَلَدِهِ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُهُ، يُقِيمُ فِيهِمْ أَمَرَ اللهِ، وَيُطْعِمُهُمْ مِنْ حَلَالٍ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَجْعَلَهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ فِي دَرَجَاتِهِمْ. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، [وَكُلَّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ] حُبًّا لِي وَشَوْقًا لِي؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ [ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَذَلِكَ الْيَوْمَ. اعْلَم يَا أَبَا كَاهِلٍ! أَنَّهُ مَنْ شَهِدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ مُسْتَعينًا بِهِ][[696]](#footnote-696)؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ بِكُلِّ مرة ذُنُوبَ حَوْلٍ»[[697]](#footnote-697).

**رواه الطبراني، وهو بجملته منكر، وتقدم في مواضع من هذا الكتاب ما يشهد لبعضه. والله أعلم بحاله.**

4853-1969- (6) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ؛ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَلَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُدَاتِ تَجْأَرُونَ إِلَى اللَّهِ، لَا تَدْرُونَ تَنْجُونَ أَوْ لَا تَنْجُونَ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[698]](#footnote-698)**.**

(تجأرون) **بفتح المثناة فوق وإسكان الجيم بعدهما همزة مفتوحة؛ أي تضجُّون وتستغيثون.**

4854-3380- (10) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ج: ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ﴾ حَتَّى خَتَمَهَا، ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، وَأَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ، أَطَّتِ السَّمَاءُ، وَحُقَّ لَهَا أَنْ تَئِطَّ، مَا فِيهَا مَوْضِعُ قَدْمٍ إِلَّا مَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدًا لِلَّهِ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَمَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرُشِ، وَلَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُدَاتِ تَجْأَرُونَ إِلَى اللَّهِ، وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي شَجَرَةٌ تُعْضَدُ».

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج سوره‌ی **﴿**هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ**﴾** را تا آخر خوانده و سپس فرمود: «من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید و چیزی می‌شنوم که شما نمی‌شنوید. آسمان فریاد زد و حق دارد که فریاد بزند؛ چراکه به اندازه‌ی جای پایی در آسمان وجود ندارد مگر اینکه فرشته‌ای پیشانیش را بر آن نهاده و برای خدا سجده کرده است؛ قسم به خدا اگر می‌دانستید آنچه من می‌دانم کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید؛ و از همبستری با زنان لذت نمی‌بردید و به سوی راه‌ها خارج شده و به سوی خدا فریاد زده و پناه می‌جستید؛ قسم به خدا دوست دارم درختی بودم که مرا می‌بریدند».

**رواه البخاري باختصار**[[699]](#footnote-699)**، والترمذي؛ إلا أنه قال:** «مَا فِيهَا مَوْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ». **والحاكم -واللفظ له- وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

و در روایت ترمذی آمده است: «در آن به اندازه‌ی چهار انگشت جا نیست».

**(**أطّت**)** به فتح همزة و تشديد طاء: ماخوذ از **(**الأطيط**)** می‌باشد؛ و آن عبارت است از صدای شتر و مانند آن زمانی که بار سنگینی بر پشتش باشد. اما معنای این بخش از حدیث چنین است: آسمان از کثرت و زیادی فرشتگان عبادت‌گزاری که در آن است، چنان سنگینی را متحمل است که فریاد می‌کشد. و **(**الصعدات**)** به ضم صاد و عين: عبارت است از **«الطرقات»** به معنای راه‌ها.

4855-3381- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ج خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، فَقَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ج وُجُوهَهُمْ لَهُمْ خَنِينٌ.

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج خطبه‌ای خواند که هرگز مانند آن را نشنیده بودم، فرمود: «اگر آنچه می‌دانم، می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید». با شنيدن اين سخن، اصحاب رسول الله ج چهره‌های‌شان را پوشاندند و صدای گريه‌شان بلند شد.

(صحيح) **وفي رواية:** بَلَغَ رَسُولَ اللهِ ج عَنْ أَصْحَابِهِ شَيْءٌ، فَخَطَبَ فَقَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ، وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». فَمَا أَتَى عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ ج يَوْمٌ أَشَدُّ مِنْهُ، غَطَّوْا رُءُوسَهُمْ وَلَهُمْ خَنِينٌ.

(الخنين) به فتح خاء: عبارت است از گریه‌ای که با غُنه و پخش صدایی از بینی همراه باشد.

و در روایتی [از مسلم: 2359] آمده است: به رسول الله ج خبری درباره‌ی اصحاب‌شان رسید؛ ایشان به همین منظور خطبه‌ای ایراد کرده و فرمود: «بهشت و دوزخ به من نشان داده شد و هرگز خیر و شر را مانند امروز ندیده‌ام؛ و اگر آنچه من می‌دانم، شما می‌دانستید، کمتر می‌خندیدید و بیشتر گریه می‌کردید». و هیچ روزی سخت‌تر از آن روز بر اصحاب رسول الله ج نگذشته بود، پس سرهای خود را پوشیدند و صدای گریه‌ی آنها به گوش می‌رسید.

4856-1970- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ؛ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ وَرَقُهَا».

**رواه أبو الشيخ في** «**كتاب الثواب**»**، والبيهقي. [ مضی هنا/7].**

**وفي رواية للبيهقي قال**: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللهِ ج تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَهَاجَتِ الرِيحُ، فَوَقَعَ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ وَرَقٍ نَخِرٍ، وَبَقِيَ مَا كَانَ مِنْ وَرَقٍ أَخْضَرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا مَثَلُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؟». فَقَالَ الْقَوْمُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. فَقَالَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ إِذَا اقْشَعَرَّ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَقَعَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَبَقِيَتْ لَهُ حَسَنَاتُه».

4857-1971- (8) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ ج هذهِ الآيةَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾، تَلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ج ذَاتَ لَيْلَةٍ عَلَى أَصْحَابِهِ، فَخَرَّ فَتًى مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَوَضَعَ النَّبِيُّ ج يَدَهُ عَلَى فُؤَادِهِ، فَإِذَا هُوَ يَتَحَرَّكُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا فَتًى! قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». فَقَالَهَا، فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ. فَقَالَ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنْ بَيْنِنَا؟ قَالَ: «أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَه تعالی: ﴿ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾؟!».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. كذا قال [مضی هناك].**

4858-1972- (9) (منكر) **وَرُوِيَ عَن واثِلَة بنِ الأسقَعِ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «مَنْ خافَ الله عزَّ وجلَّ؛ خَوَّفَ الله منه كلَّ شْيءٍ، ومَنْ لَمْ يَخفِ الله؛ خَوَّفَه الله مِنْ كلّ شَيْءٍ».

**رواه أبو الشيخ في** «**كتاب الثواب**»**، ورفعه منكر**[[700]](#footnote-700)**.**

10 ـ (الترغيب في الرجاء وحسن الظن بالله ﻷ سيما عند الموت)

ترغیب به امید داشتن و حسن ظن به خداوند به ویژه هنگام وفات

4859-3382- (1) (حسن لغيره) عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ[[701]](#footnote-701) وَلَا أُبَالِي. يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ [وَلَا أُبَالِي][[702]](#footnote-702). يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

(قُراب الأرض) به كسر قاف و ضم آن مشهورتر است: به اندازه‌ی نزدیک به پری زمین. [ مضی 14- الذكر/16].

از انس س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم، تا زمانی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی همه‌ی آنچه از تو صادر شده را می‌بخشم و به آن اهمیتی نمی‌دهم؛ ای فرزند آدم، اگر گناه تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم و به آن اهمیتی نمی‌دهم. ای فرزند آدم، اگر با گناهانی به اندازه‌ی چیزی نزدیک به پُری زمین نزد من حاضر شوی درحالی‌که چیزی را شریک من قرار نداده‌ای، به همان اندازه با مغفرت و آمرزشم به سوی تو می‌آیم».

4860-3383- (2) (حسن **صحيح**) وَعَنْ أَنَسٍ أَيضاً: أَنَّ النَّبِيَّ ج دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي المَوْتِ فَقَالَ: «كَيْفَ تَجِدُكَ؟». قَالَ: أَرْجُو اللَّهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنِّي أَخَافُ ذُنُوبِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا المَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو، وَأمَّنَهُ مِمَّا يَخَافُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**، وابن ماجه وابن أبي الدنيا؛ كلهم من رواية جعفر بن سليمـان الضَّبعي عن ثابت عن أنس. (قال الحافظ):** «**إسناده حسن، فإن جعفراً صدوق صالح، احتج به مسلم، ووثقه النسائي، وتكلم فيه الدارقطني وغيره**»**.**

همچنین از انس س روایت است که رسول الله ج نزد جوانی رفت که در حال احتضار بود و فرمود: «تو را چگونه می‌یابم؟». گفت: ای رسول الله ج، به خداوند امید دارم و از گناهانم می‌ترسم؛ پس رسول الله ج فرمود: «در این زمان [هنگامه‌ی مرگ] در قلب مؤمنی چنین ترس و امیدی جمع نمی‌گردد، مگر اینکه خداوند آنچه را که امید دارد به او می‌دهد و از آنچه می‌ترسد او را در امان می‌دارد».

4861-1973- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْتُكُمْ مَا أَوَّلُ مَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ وَمَا أَوَّلُ مَا يَقُولُونَ لَهُ؟». قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ: هَلْ أَحْبَبْتُمْ لِقَائِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ يَا رَبَّنَا. فَيَقُولُ: لِمَ؟ فَيَقُولُونَ: رَجَوْنَا عَفْوَكَ وَمَغْفِرَتَكَ، فَيَقُولُ: قَدْ وَجَبَتْ لَكُمْ مَغْفِرَتِي».

**رواه أحمد من رواية عبيدالله بن زَحر.**

**(قال الحافظ):** «**وتقدم في الباب قبله حديث الغار وغيره، وفي الباب أحاديث كثيرة جداً تقدمت في هذا الكتاب ليس فيها تصريح بفضل الخوف والرجاء، وإنما هي ترغيب أو ترهيب في لوازمهما ونتائجهما لم نُعِد ذلك، فليطلبه من شاء**»**.**

4862-3384- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حِينَ[[703]](#footnote-703) يَذْكُرُنِي» **الحديث.**

**رواه البخاري ومسلم. [مضی 14- الذكر/1].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ی خود هستم و هر زمان مرا یاد کند با او هستم».

4863-1974- (2) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** «**صحيحه**» **-واللفظ لهما-، والترمذي والحاكم ولفظهما قال:** «إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بالله مِنْ حُسْنِ عِبَادَةِ الله»[[704]](#footnote-704).

4864-3385- (4) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ**س**: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه.**

از جابر س روایت است که سه روز قبل از وفات رسول الله ج از ایشان شنیده که فرمودند: «هیچیک از شما نمیرد مگر درحالی‌که نسبت به خداوند متعال حسن ظن داشته باشد».

4865-3386- (5) (صحيح) وَعَنْ حَيَّانَ أَبِي النَّضْرِ قَالَ: خَرَجْتُ عَائِدًا لِيَزِيدَ بْنِ الْأَسْوَدِ، فَلَقِيتُ وَاثِلَةَ ابْنَ الْأَسْقَعِ وَهُوَ يُرِيدُ عِيَادَتَهُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى وَاثِلَةَ بَسَطَ يَدَهُ، وَجَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْهِ، فَأَقْبَلَ وَاثِلَةُ حَتَّى جَلَسَ، فَأَخَذَ يَزِيدُ بِكَفَّيْ وَاثِلَةَ، فَجَعَلَهُمَا عَلَى وَجْهِهِ، فقَالَ لَهُ وَاثِلَةُ: كَيْفَ ظَنُّكَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: ظَنِّي بِاللَّهِ وَاللَّهِ حَسَنٌ، قَالَ: فَأَبْشِرْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، إِنْ ظَنَّ خَيْرًا فَلَهُ، وَإِنْ ظَنَّ شَرًّا فَلَهُ».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي.**

از حیان بن ابی نضر روایت است که می‌گوید: به عیادت یزید بن اَسود می‌رفتم که در راه واثلة بن اَسقع را دیدم که او هم قصد عیادت یزید را داشت؛ با هم به نزدش رفتیم، هنگامی که واثله را دید دستش را باز کرده و اشاره به واثله می‌کرد، پس واثله رفت و کنارش نشست؛ یزید دو دست واثله را گرفته و بر چهره‌اش گذاشت؛ واثله به او گفت: چه گمانی نسبت به خداوند داری؟ پاسخ داد: به خدا قسم گمان خوبی به خداوند دارم.

واثله گفت: مژده بده؛ زیرا من از رسول الله ج شنیدم که خداوند متعال می‌فرماید: «من نزد گمان بنده‌ام می‌باشم، اگر گمان خوبی نسبت به من داشته باشد، بهره‌ی خود را از آن برده است و اگر گمان بدی نسبت به من داشته باشد، پس بهره‌ی خود را از آن گرفته است».

4866-1975- (3) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ! لَا يُحْسِنُ عَبْدٌ بِاللهِ الظَّنَّ؛ إِلَّا أَعْطَاهُ ظَنَّهُ، وَذَلِكَ بَأنَّ الْخَيْرُ فِي يَدِهِ.

**رواه الطبراني موقوفاً، ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا أنَّ الأعمش لم يدرك ابن مسعود.**

4867-1976- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعَبْدٍ إِلَى النَّارِ، فَلَمَّا وَقَفَ عَلَى شَفَتِهَا الْتَفَتَ فَقَالَ: أَمَا وَاللهِ يَا رَبِّ! إِنْ كَانَ ظَنِّي بِكَ لَحَسَنٌ، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: رُدُّوهُ، أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي».

**رواه البيهقي عن رجلٍ من وَلَدِ عبادة بن الصامت -لم يسمّه- عن أبي هريرة**[[705]](#footnote-705)**.**

25- كتاب الجنائز وما يتقدمها

کتاب جنایز و آنچه پس از آن می‌آید

1 ـ (الترغيب في سؤال العفو والعافية)

ترغیب به بخشش و سلامتی طلبیدن

4868-1977- (1) (ضعيف) عَنْ أَنَسٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «سَلْ رَبَّكَ العَافِيَةَ، وَالمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ». ثُمَّ أَتَاهُ فِي اليَوْمِ الثَّانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. ثُمَّ أَتَاهُ فِي اليَوْمِ الثَّالِثِ؛ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. قَالَ: «فَإِذَا أُعْطِيتَ العَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَأُعْطِيتَهَا فِي الآخِرَةِ؛ فَقَدْ أَفْلَحْتَ».

**رواه الترمذي -واللفظ له-، وابن أبي الدنيا؛ كلاهما من حديث سلمة بن وردان عن أنس، وقال الترمذي:** «**حديث حسن [غریب]**[[706]](#footnote-706)»**.**

4869-3387- (1) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَامَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ[[707]](#footnote-707) عَلَى المِنْبَرِ ثُمَّ بَكَى فَقَالَ: قَامَ فِینَا رَسُولُ اللَّهِ ج عَامَ أَوَّلٍ عَلَى المِنْبَرِ، ثُمَّ بَكَى، فَقَالَ: «سَلُوا اللَّهَ العَفْوَ وَالعَافِيَةَ، فَإِنَّ أَحَدًا لَمْ يُعْطَ بَعْدَ اليَقِينِ خَيْرًا مِنَ العَافِيَةِ».

**رواه الترمذي من رواية عبدالله بن محمد بن عقيل. وقال:** «**حديث حسن غريب**»**. ورواه النسائي من طرق، وعن جماعة من الصحابة وأحد أسانيده صحيح**[[708]](#footnote-708)**.**

معاذ بن رفاعه ار پدرش روایت می‌کند که: ابوبکر صدیق بر منبر ایستاده و سپس گریه کرده و فرمود: در سال اول رسول الله ج در بین ما بلند شد و بر منبر رفت، سپس گریه کرد و فرمود: «از خداوند بخشش گناهان و سلامتی و تندرستی بخواهید، زیرا به کسی بعد از یقین چیزی بهتر از سلامتی داده نشده است».

4870-3388- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ دَعْوَةٍ يَدْعُو بِهَا الْعَبْدُ أَفْضَلَ مِنْ[[709]](#footnote-709) (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ)».

**رواه ابن ماجه بإسناد جيد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای بنده دعایی برتر از این دعا نیست که با آن دست به دعا بردارد: خدایا، من از تو سلامتی و عافیتِ دنیا و آخرت را می‌خواهم».[[710]](#footnote-710)

4871-3389- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلاً أَتَی النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي؟ قَالَ: «قُلْ: (اللهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي) - وَيَجْمَعُ أَصَابِعَهُ إِلَّا الْإِبْهَامَ - فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

**رواه مسلم.**

ابومالک اشجعی از پدرش روایت می‌کند که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج، چه بگویم وقتی از خداوند چیزی می‌خواهم؟ رسول الله ج فرمود: «بگو: (اللهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي): خدایا، مرا آمرزیده و بر من رحم کن و مرا سلامت بدار و روزی بده». - و انگشتانش را به غیر از ابهام جمع نمود - اين کلمات خواسته‌های دنيا و آخرتت را برای تو فراهم می‌آورد».

4872-3390- (4) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «يَا عَبَّاسُ عَمَّ النَّبِيِّ! أَكْثِر مِنَ الدُّعَاءَ بِالْعَافِيَةِ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط البخاري**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای عباس، ای عموی پیامبر ج، برای عافیت و سلامتی بسیار دعا کن».

4873-1978- (2) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الأَذَانِ وَالإِقَامَةِ». قَالُوا: فَمَاذَا نَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «سَلُوا اللَّهَ العَافِيَةَ، فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ»[[711]](#footnote-711).

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**. [مضی 5- الصلاة/3].**

4874-1979- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا سُئِلَ اللَّهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ العَافِيَةِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**. ورواه ابن أبي الدنيا، والحاكم في حديث وقال:** «**صحيح الإسناد**»**! (قال الحافظ):** «**رووه كلهم من طريق عبدالرحمن بن أبي بكر المُلَيكي- وهو ذاهب الحديث- عن موسى بن عقبة عن نافع عنه**»**.**

4875-3391- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ لَيْلَةَ القَدْرِ؛ مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: «قُولِي: (اللَّهُمَّ إِنَّكَ عُفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ؛ فَاعْفُ عَنِّي)».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از عایشه ل روایت است که گفتم: ای رسول الله ج، اگر لیلة القدر را دریافتم، در آن شب چه بگویم؟ رسول الله ج فرمود: «بگو: خدایا! تو بخشنده‌ای و بخشیدن را دوست داری، پس از من بگذر»[[712]](#footnote-712).

2 ـ (الترغيب في كلمات يقولهن من رأى مبتلى)

ترغیب به کلماتی که هنگام دیدن فرد مصیبت دیده می‌گوییم

4876-3392- (1) (**صحيح لغيره**) عَنْ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ رَأَى صَاحِبَ بَلاءٍ فَقَالَ: (الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا»؛ لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ البَلَاءُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از عمر و ابوهریره ب روایت‌ است که رسول‌الله ج فرمودند: «هرکس با فردی مواجه شود که به مصیبتی گرفتار شده و بگوید: (خداوند را سپاسگذارم از اینکه مرا از مصیبتی که بدان مبتلا شده‌ای مصون نگه داشته و بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است.) به آن مصیبت گرفتار نخواهد شد»[[713]](#footnote-713).

0-3393- (6) (**صحيح لغيره**) **ورواه ابن ماجه من حديث ابن عمر**[[714]](#footnote-714)**.**

3 ـ (الترغيب في الصبر سيما لمن ابتلي في نفسه أو ماله، وفضل البلاء والمرض والحمى، وما جاء فيمن فقد بصره)

ترغیب به صبر به ویژه برای کسی که در مورد جان یا مالش مورد آزمایش قرار گرفته است و فضیلت مصیبت و بیماری و تب؛ و بیان آنچه در فضیلت کسی وارد شده که بینایی‌اش را از دست می‌دهد

4877-3394- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَآَنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ، وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو، فَبَائعٌ نَفْسَهُ؛ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا».

**رواه مسلم. [مضی 4- الطهارة/7].**

از ابومالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاکیزگی نصف ایمان است و الحمد الله میزان را پر می‌کند و سبحان الله و الحمدالله بین آسمان و زمین را پر می‌کنند؛ و نماز نور و صدقه دلیل و برهان و صبر روشنایی است و قرآن حجتی به نفع تو یا به ضرر تو می‌باشد و هر انسانی که صبح می‌کند خویشتن را می‌فروشد یا آن را آزاد می‌کند و یا آن را هلاک می‌گرداند».[[715]](#footnote-715)

4878-3395- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ».

**رواه البخاري ومسلم في حديث تقدم في** «**المسألة**»**[8- الصدقات/4].**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس صبر پیشه کند، خداوند به او توفیق صبر می‌دهد؛ و به هیچکس نعمتی بهتر و فراخ‌تر از صبر داده نشده است».

0-3396- (3) (صحيح) **ورواه الحاكم من حديث أبي هريرة مختصراً:** «مَا رَزَقَ الله عَبْداً خَيْرًا لَهُ وَلَا أَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ». **وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

حاکم به صورت مختصر از ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به هیچ بنده‌ای رزقی بهتر و فراخ‌تر از صبر نداده ‌است».

4879-1980- (1) (موضوع) وَعَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَرْبَعٌ لَا يُصَبْنَ إِلَّا بِعَجَبٍ: الصَّبْرُ؛ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَالتَّوَاضُعُ، وَذِكْرُ اللهِ، وَقِلَّةُ الشَّيْءِ».

**رواه الطبراني والحاكم؛ كلاهما من رواية العوام بن جويرية، وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**. وتقدم في** «**الصمت**» **[23- الأدب/20].**

4880-1981- (2) (ضعيف جداً) **وَرَوَى الترمذي** عَنْ أَبِي ذَرٍّ الغفَاريِّ[[716]](#footnote-716)**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الحَلَالِ، وَلَا إِضَاعَةِ المَالِ، وَلَكِنِ الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا؛ أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدِكِ أَوْثَقَ مِنكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ، وَأَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ المُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أُصِبْتَ بِهَا؛ أَرْغَبَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أُبْقِيَتْ لَكَ».

**قال الترمذي:** «**حديث غريب**»**.**

4881-3397- (4) (**صحيح** موقوف) وَعَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُاللهِ: «الصَّبْرُ[[717]](#footnote-717) نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَالْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّه».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، وهو موقوف، وقد رفعه بعضهم.**

و از علقمه روایت است که عبدالله گفت: «صبر نصف ایمان است و یقین تمام ایمان می‌باشد».

4882-1982- (3) (؟)[[718]](#footnote-718) **وَعَن جَعفَرِ بنِ أَبِي طَالِبٍ س أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «الصَّبرُ مُعَوَّلُ المسْلِمِ».

**ذكره رزين العبدري، ولـم أره.**

4883-3398- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ صُهَيْبٍ الرُّومِيُّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ؛ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

**رواه مسلم.**

از صهیب رومی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه عجیب است حال و وضع مؤمن؛ زیرا همه کارش برای او خیر است و این امتیاز برای کسی جز مؤمن نیست؛ اگر با امر خوشایندی مواجه شود، شکرگزاری می‌کند و این برای او خیر است؛ و اگر با امر ناگوار و مصیبتی روبرو شود، در برابر آن صبر می‌کند و این برای او خیر است».

4884-1983- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ ج يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: يَا عِيسَى! إِنِّي بَاعِثٌ مِنْ بَعْدِكَ أُمَّةً إِنْ أَصَابَهُمْ مَا يُحِبُّونَ؛ حَمِدُوا اللَّهَ، وَإِنْ أَصَابَهُمْ مَا يَكْرَهُونَ؛ احْتَسَبُوا وَصَبَرُوا، وَلَا حِلْمَ وَلَا عِلْمَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ: أُعْطِيهِمْ مِنْ حِلْمِي وَعِلْمِي».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرط البخاري**»[[719]](#footnote-719)**.**

4885-1984- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ سَخْبَرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ أُعْطِيَ فَشَكَرَ، وابْتُلِيَ فَصَبَرَ، وَظَلَمَ فَاسْتَغْفَرَ، وَظُلِمَ فَغَفَرَ». ثُمَّ سَكَتَ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ مَا لَهُ؟ قَالَ: **﴿**أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ**﴾**».

**رواه الطبراني.**

**(**سَخبرة**) بفتح السين المهملة وإسكان الخاء المعجمة بعدهما باء موحدة، ويقال: إن له صحبة. والله أعلم.**

4886-3399- (6) (صحيح) **وَعَن** كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْخَامَةِ مِنَ الزَّرْعِ، تُفَيِّئُهَا[[720]](#footnote-720) الرِّيحُ؛ تَصْرَعُهَا مَرَّةً، وَتَعْدِلُهَا أُخْرَى، حَتَّى تَهِيجَ، - وفي رواية: حتى يأتِيَهُ أجَلُه- وَمَثَلُ الْكَافِرِ[[721]](#footnote-721) كَمَثَلِ الْأَرْزَةِ الْمُجْذِيَةِ[[722]](#footnote-722) عَلَى أَصْلِهَا، لَا يُصیبُهَا شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ انْجِعَافُهَا مَرَّةً وَاحِدَةً».

**رواه مسلم**[[723]](#footnote-723)**.**

از کعب بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال مؤمن همانند گیاه تازه کشتی است که باد او را مایل کرده؛ گاهی او را خم نموده و گاهی آن را راست می‌کند؛ تا اینکه خشک شود - و در روایتی آمده: تا مرگش فرا رسد - اما مثال کافر مثال درخت صنوبری است که همیشه راست ایستاده و خم نمی‌شود و چیزی نمی‌تواند او را به حرکت در آورد تا اینکه به یکباره از جا کنده می‌شود»[[724]](#footnote-724).

4887-3400- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَثَلُ المُؤْمِنِ كَمَثَلِ الزَّرْعِ لَا تَزَالُ الرِّيَاحُ تُفَيِّئُهُ، وَلَا يَزَالُ المُؤْمِنُ يُصِيبُهُ بَلَاءٌ، وَمَثَلُ المُنَافِقِ کَمَثَلِ شَجَرَةِ الأَرْزِ؛ لَا تَهْتَزُّ حَتَّى تُسْتَحْصَدَ».

**رواه مسلم**[[725]](#footnote-725)**، والترمذي - واللفظ له -، وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

**(الأرزُ) بفتح الهمزة وتُضم**[[726]](#footnote-726) **وإسكان الراء بعدهما زاي:** عبارت است از درخت صنوبر. و گفته شده: درخت نر صنوبر؛ و گفته شده: درخت عرعر [سرو كوهستانى از رسته صنوبرها كه از ميوه آن بوى خوش استخراج مى شود] می‌باشد. و دیدگاه اول مشهورتر است.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال مؤمن همانند کِشت و زرعی است که پیوسته و مدام باد او را به حرکت در می‌آورد؛ و مؤمن پیوسته دچار بلا و مصیبت می‌گردد و مثال منافق درخت صنوبر است که باد نمی‌تواند آن را به حرکت در آورد تا اینکه از جا کنده شود».

4888-3401- (8) (حسن) **وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج: «مَا ابْتَلَى اللَّهُ عَبْدًا بِبَلَاءٍ وَهُوَ عَلَى طَرِيقَةٍ يَكْرَهُهَا؛ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْبَلَاءَ كَفَّارَةً وَطَهُورًا مَا لَمْ يُنْزِلْ مَا أَصَابَهُ مِنَ الْبَلَاءِ بِغَيْرِ اللَّهِ، أَوْ يَدْعُو غَيْرَ اللَّهِ فِي كَشْفِهِ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب المرض والكفارات**»**. وأم عبدالله ابنة أبي ذئاب لا أعرفها.**

از ام سلمه ل روایت است: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «خداوند هیچ بنده‌ای را دچار بلا و مصیبتی ناخوشایند نزد وی نمی‌کند مگر اینکه آن مصیبت را سبب کفاره و پاک شدن او قرار می‌دهد تا زمانی که شکایت آن مصیبت را نزد غیر الله نبرده و یا برای برطرف شدن آن جز الله را به فریاد بخواند»[[727]](#footnote-727).

4889-3402- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ! ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، يُبْتَلَى الْعَبْدُ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ صُلْبًا اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتَلاهُ الله عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَمْشِيَ عَلَى الْأَرْضِ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَةٌ».

**رواه ابن ماجه وابن أبي الدنیا، والترمذي وقال:** «**حدیث حسن صحیح**»**.**

از مصعب بن سعد از پدرش س روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج، کدام گروه از مردم بیشتر مورد آزمایش قرار می‌گیرند؟ فرمود: «پیامبران؛ سپس کسانی که به لحاظ ایمان به آنها نزدیک‌ترند. هر بنده‌ای بر حسب دینش مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرد. پس هر‌کس در دینش محکم‌تر و استوارتر باشد مصیبتش بیشتر و شدیدتر خواهد بود و اگر در دینش نرمش نشان دهد، خداوند به اندازه‌ی دینش او را مورد آزمایش قرار می‌دهد. و بلا و مصیبت همواره همراه بنده است تا اینکه برروی زمین را می‌رود درحالی‌که بار هیچ گناهی بر دوشش نمی‌باشد».

**ولابن حبان في** «**صحیحه**» **من روایة** الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ج: أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ، يُبْتَلَى النَّاسُ عَلَى قَدْرِ دِينِهِمْ، فَمَنْ ثَخُنَ دِينُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَمَنْ ضَعُفَ دِينُهُ ضَعُفَ بَلَاؤُهُ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيُصِيبُهُ الْبَلَاءُ حَتَّى يَمْشِيَ فِي النَّاسِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ».

از علاء بن مسیب از پدرش از سعد روایت است که: از رسول الله ج سؤال شد: ای کدام گروه از مردم بیشتر مورد آزمایش قرار می‌گیرند؟ فرمود: «پیامبران؛ سپس کسانی که به لحاظ ایمان به آنها نزدیک‌ترند؛ مردم به اندازه‌ی دین‌شان مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرند. پس هر‌کس بر دینش استوارتر باشد مصیبتش بیشتر و شدیدتر خواهد بود؛ و هرکس دینش ضعیف‌تر باشد، مصیبتش ضعیف‌تر خواهد بود. و مومن همواره دچار مصیبت می‌گردد تا جایی که درحالی بر روی زمین راه می‌رود که گناهی بر دوشش نمی‌باشد».

4890-3403- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س**؛ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَهُوَ مَوْعُوكٌ عَلَيْهِ قَطِيفَةٌ، فَوَضَعَ يَدَهُ فَوْقَ الْقَطِيفَةِ، فَقَالَ: مَا أَشَدَّ حُمَّاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّا كَذَلِكَ يُشَدَّدُ عَلَيْنَا الْبَلَاءُ، وَيُضَاعَفُ لَنَا الْأَجْرُ». ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً؟ قَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «الْعُلَمَاءُ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «الصَّالِحُونَ، وَكَانَ أَحَدُهُمْ يُبْتَلَى بِالْقَملِ حَتَّى یَقتُلَهُ، وَيُبْتَلَى أَحَدُهُمْ بِالْفَقْرِ حَتَّى مَا يَجِدَ إِلَّا الْعَبَاءَةَ يَلْبَسُهَا، وَلَأَحَدُهُمْ كَانَ أَشَدَّ فَرَحًا بِالْبَلَاءِ مِنْ أَحَدِكُمْ بِالْعَطَاءِ».

**رواه ابن ماجه، وابن أبي الدنيا في** «**كتاب المرض والكفارات**»**، والحاكم - واللفظ له-، وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**. وله شواهد كثيرة.**

از ابوسعید س روایت است که وی درحالی نزد رسول الله ج رفت که ایشان تب داشتند و پارچه‌ای بر او انداخته شده بود. پس دستش را روی پارچه قرار داد و گفت: ای رسول الله ج، تب شما خیلی شدید است. رسول الله ج فرمود: «اینچنین برای ما مصبیت‌ها شدت می‌یابد و اجر و پاداش ما دو برابر می‌باشد». سپس گفت: ای رسول الله ج، کدامین گروه از مردم مصیبتش بیشتر است؟ فرمود: «پیامبران». وی گفت: سپس چه کسانی؟ فرمود: «علما». گفت: سپس چه کسانی؟ فرمود: «صالحین؛ یکی از آنها با شپش مورد آزمایش قرار می‌گیرد تا اینکه او را می‌کشد و یکی از آنها با فقر آزمایش شده تا جایی که چیزی نمی‌یابد جز عبایی که با آن خود را بپوشاند و یکی از آنها چنان از بلا چنان خوشحال می‌شود که شما از گرفتن هدیه و عطا خوشحال می‌شوید».

4891-3404- (11) (حسن) وَعَنْ جَابِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَوَدُّ أَهْلُ العَافِيَةِ يَوْمَ القِيَامَةِ، حِينَ يُعْطَى أَهْلُ البَلَاءِ الثَّوَابَ؛ لَوْ أَنَّ جُلُودَهُمْ كَانَتْ قُرِضَتْ بِالمَقَارِيضِ».

**رواه الترمذي وابن أبي الدنيا من رواية عبدالرحمن بن مغراء، وبقية رواته ثقات. وقال الترمذي:** «**حديث غريب**»[[728]](#footnote-728)**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اهل عافیت [در دنیا] در روز قیامت وقتی مصیبت‌دیدگان [در دنیا] را می‌بینند که به آنان پاداش [زیادی] داده می‌شود، آرزو می‌کنند ای کاش [در دنیا چنان دچار مصیبت می‌شدند که] پوست‌شان قیچی می‌شد».

4892-1985- (6) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يُؤْتَى بِالشَّهِيدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ لِلْحِسَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمُتَصَدِّقِ فَيُنْصَبُ لِلْحِسَابِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِأَهْلِ الْبَلَاءِ فَلَا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ، وَلَا يُنْصَبُ لَهُمْ دِيوَانٌ، فَيُصَبُّ عَلَيْهِمُ الْأَجْرُ صَبًّا، حَتَّى إِنَّ أَهْلَ الْعَافِيَةِ لَيَتَمَنَّوْنَ فِي الْمَوْقِفِ؛ أَنَّ أَجْسَادَهُمْ قُرِضَتْ بِالْمَقَارِيضِ مِنْ حُسْنِ ثَوَابِ اللهِ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **من رواية مُجاعة بن الزبير، وقد وُثِّق**[[729]](#footnote-729)**.**

4893-1986- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَو أَرَادَ أَنْ يُصَافِيَهُ؛ صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءَ صَبًّا، وَثَجَّهُ عَلَيْهِ ثَجًّا، فَإِذَا دَعَا الْعَبْدُ قَالَ: يَا رَبَّاهُ! قَالَ اللَّهُ: لَبَّيْكَ عَبْدِي، لَا تَسْأَلُنِي شَيْئًا إِلَّا أَعْطَيْتُكَ، إِمَّا أَنْ أُعَجِّلَهُ لَكَ، وَإِمَّا أَنْ أَدَّخِرَهُ لَكَ».

**رواه ابن أبي الدنيا.**

4894-3405- (12) (صحيح) **وَ**عَنْأَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ».

**رواه مالك والبخاري.**

(يصب منه) یعنی: مصیبتی را متوجه وی می‌کند و او را گرفتار بلایی می‌کند.

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خداوند نسبت به او ارده‌ی خیری داشته باشد، او را گرفتار مصیبتی می‌سازد».

4895-3406- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ مَحْمُودِ بْنِ لَبِيدٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ صَبَرَ فَلَهُ الصَّبْرُ، وَمَنْ جَزِعَ فَلَهُ الْجَزَعُ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات، ومحمود بن لبيد رأى النبي** ج**، واختلف في سماعه منه.**

و از محمود بن لبید روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه خداوند قومی را دوست بدارد آنها را آزمایش می‌کند؛ پس کسی که صبر نماید، برای او اجر و پاداش صبر می‌باشد و کسی که بی‌تابی کند برای او گناه بی‌تابی کردن خواهد بود».

4896-3407- (14) (حسن) **وَعَن** **أَنَسٍ س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «إِنَّ عِظَمَ الجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ البَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالی إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا پاداش بزرگ در برابر آزمایش و مصیبت بزرگ می‌باشد و هرگاه خداوند قومی را دوست بدارد آنها را آزمایش می‌کند؛ پس هرکس [به مشیت الهی] راضی باشد برای او پاداش رضایتش و رضایت الهی می‌باشد و هرکس [از تقدیر الهی] ناخشنود گردد، برای او خشم و عذاب دردماک الهی خواهد بود».

4897-3408- (15) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْأَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَكُونُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْمَنْزِلَةُ، فَمَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلٍ، فَمَا يَزَالُ يَبْتَلِيهِ بِمَا يَكْرَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ إِيَّاهَا».

**رواه أبو يعلى، وابن حبان في** «**صحيحه**» **من طريقه، وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای شخصی نزد خداوند جایگاه خاصی می‌باشد، لیکن با اعمالش به آن جایگاه نمی‌رسد؛ پس پیوسته خداوند متعال او را به امور ناخوشایند مبتلا می‌کند تا او را به آن مقام و جایگاه برساند».

4898-1987- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيَّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «مَا أَصَابَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ نَكْبَةٌ فَمَا فَوْقَهَا - حَتَّى ذَكَرَ الشَّوْكَةَ - إِلَّا لِإِحْدَى خَصْلَتَيْنِ: إِلَّا لِيَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الذُّنُوبِ ذَنْبًا لَمْ يَكُنْ لِيَغْفِرَهُ لَهُ إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ، أَوْ يَبْلُغَ بِهِ مِنَ الْكَرَامَةِ كَرَامَةً لَمْ يَكُنْ لِيَبْلُغَهَا إِلَّا بِمِثْلِ ذَلِكَ».

**رواه ابن أبي الدنيا.**

4899-3409- (16) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللهِ مَنْزِلَةٌ لَمْ يَبْلُغْهَا بِعَمَلٍ؛ ابْتَلَاهُ اللهُ فِي جَسَدِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ، ثُمَّ صَبَرَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يُبْلِغَهُ الْمَنْزِلَةَ الَّتِي سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه أحمد وأبو داود وأبو يعلى، والطبراني في** «**الكبير**» **و**«**الأوسط**»**، ومحمد بن خالد لم يرو عنه غير أبي المُلَيحِ الرقِّي، ولم يرو عن خالد إلا ابنه محمد. والله أعلم.**

محمد بن خالد از پدرش از جدش - که صحابه‌ی رسول الله ج است - روایت می‌کند: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند بنده‌ای را که نزدش جایگاه خاصی برای او در نظر گرفته شده و به وسیله‌ی عمل به آن جایگاه نمی‌رسد، در مورد جسم یا ثروت یا فرزندش آزمایش می‌کند؛ پس آن بنده صبر می‌کند تا خداوند او را به جایگاهی که پیش‌تر برایش در نظر گرفته شده برساند».

4900-1988- (9) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ ليَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ: انْطَلِقُوا إِلَى عَبْدِي فَصُبُّوا عَلَيْهِ الْبَلَاءَ صَبًّا، فَيَحْمَدُ اللهَ، فَيَرْجِعُونَ فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! صَبَبْنَا عَلَيْهِ الْبَلَاءَ صَبًّا كَمَا أَمَرْتَنَا، فَيَقُولُ: ارْجِعُوا فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**.**

4901-1989- (10) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ فِيهِ أَيضاً عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُول الله** ج: «إِنَّ اللهَ لَيُجَرِّبُ أَحَدَكُمْ بِالْبَلَاءِ، كَمَا يُجَرِّبُ أَحَدُكُمْ ذَهَبَهُ بِالنَّارِ، فَمِنْهُ مَا يَخْرُجُ كَالذَّهَبِ الْإِبْرِيزِ؛ فَذَاكَ الَّذِي حَمَاهُ اللهُ مِنَ الشُّبُهَاتِ، وَمِنْهُ مَا يَخْرُجُ دُونَ ذَلِكَ، فَذَلِكَ الَّذِي یَشُكُّ بَعْضَ الشَّكِّ، وَمِنْهُ مَا يَخْرُجُ كَالذَّهَبِ الْأَسْوَدِ؛ فَذَاكَ الَّذِي افْتُتِنَ».

4902-1990- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «الْمُصِيبَةُ تُبَيِّضُ وَجْهَ صَاحِبِهَا يَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

4903-3410- (17) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا يُصِيبُ المُؤمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلاَ وَصَبٍ، وَلاَ هَمٍّ وَلاَ حَزَنٍ، وَلاَ أَذًى وَلاَ غَمٍّ، حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا؛ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ».

**رواه البخاري.**

از ابوسعید و ابوهریره ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مومن دچار خستگی و بیماری و غم و اندوه و نگرانی و اذیت و آزار نمی‌شود و حتی خاری به پایش فرو نمی‌رود مگر اینکه خداوند در برابر آن از گناهانش می‌بخشد».

(صحيح) **ومسلم، ولفظه**: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ وَلَا نَصَبٍ، وَلَا سَقَمٍ، وَلَا حَزَنٍ، حَتَّى الْهَمِّ يُهَمُّهُ؛ إِلَّا كُفِّرَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ».

و در روایت مسلم آمده‌ است: «مومن گرفتار بیماری و خستگی و اندوه و حتی نگرانی که او را به خود مشغول سازد، نمی‌شود مگر اینکه خداوند به خاطر آن از گناهانش می‌بخشد».

0-3411- (18) (صحيح) **ورواه ابن أبي الدنيا من حديث أبي هريرة وحده. وفي روايةٍ له**: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُشَاكُ بِشَوْكَةٍ فِي الدُّنْيَا يَحْتَسِبُهَا؛ إِلَّا قُصَّ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(النَّصَب): خستگس. **(**الوصب): بیماری.

و در روایتی آمده است: «مؤمنی نیست که در دنیا خاری به بدنش فرو رود و جهت رضای خدا صبر کند مگر اینکه خداوند در روز قیامت به خاطر آن از گناهانش می‌کاهد».

4904-3412- (19) (حسن **صحيح**) **وَعَن أَبِي بُردَةَ س قَالَ:** كنتُ عند معاوَيةَ، وطبيبٌ يعالِجُ قُرْحةً في ظَهْرِه، وهو يَتَضوَّرُ[[730]](#footnote-730)، فقلْتُ له: لوْ بعضُ شبابِنا فعلَ هذا لَعِبْنا ذلك عليهِ! فقال: ما يَسُرُّني أنِّي لا أجِدُه، سمِعْتُ رسولَ الله ج يقول: «مَا مِنْ مُسْلمٍ يُصيبُه أذَىً مِنْ جَسَدِه؛ إلا كانَ كَفَّارةً لِخَطاياهُ».

**رواه ابن أبي الدنيا.**

از ابوبرده س روایت است که می‌گويد: نزد معاویه س بودم که طبیبی زخم چرکی کمرش را معالجه می‌کرد. معاویه از آن احساس درد می‌کرد و به خود می‌پیچید. پس به او گفتم: اگر بعضی از جوانان ما چنین می‌کردند او را مسخره می‌کردیم. معاویه گفت: اگر دردم نمی‌گرفت خوشحال نمی‌شدم، زیرا از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «مسلمانی نیست که به او مصیبتی در بدنش برسد مگر اینکه کفاره‌ی گناهانش می‌شود».

(حسن صحیح) **وروى المرفوع منه أحمد بإسناد رواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**؛ إلا أنه قال: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «مَا مِنْ شَيْءٍ يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ فِي جَسَدِهِ يُؤْذِيهِ؛ إِلَّا كَفَّرَ الله بهِ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ».

**ورواه الطبراني، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

و در روایت احمد آمده که از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «چیزی که سبب آزار و اذیت مؤمن باشد متوجه وی نمی‌گردد مگر اینکه خداوند متعال به سبب آن از گناهانش می‌بخشد».

4905-3413- (20) (صحيح) وَعَن عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُصِيبَةٍ تُصِيبُ المُسْلِمَ؛ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا، حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مصیبتی نیست که به مسلمان برسد مگر اینکه خداوند به وسیله آن گناهانش را می‌بخشد حتی خاری که به بدنش فرو می‌رود».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم:** «لَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا؛ إِلَّا قَصَّ[[731]](#footnote-731) اللَّهُ بِهَا مِن خَطِيئَتِه».

و در روایت مسلم آمده که: «به هیچ مؤمنی آزاری چون خار یا کمتر از آن نمی‌رسد مگر اینکه خداوند متعال به سبب آن از گناهش می‌کاهد».

(صحيح) **وفي أخرى:** «إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً».

و در روایتی آمده است: «مگر اینکه خداوند متعال در برابر آن یک درجه به درجات او افزوده و یک گناه از او پاک می‌کند».

(صحيح) **وفي أخرى له:** قال: دَخَلَ شَبَابٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَائِشَةَ وَهِيَ بِمِنًى وَهُمْ يَضْحَكُونَ، فَقَالَتْ: مَا يُضْحِكُكُمْ؟ قَالُوا: فُلَانٌ خَرَّ عَلَى طُنُبِ فُسْطَاطٍ، فَكَادَتْ عُنُقُهُ أَوْ عَيْنُهُ أَنْ تَذْهَبَ! فَقَالَتْ: لَا تَضْحَكُوا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكُ شَوْكَةً فَمَا فَوْقَهَا؛ إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَمُحِيَتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ».

و در روایتی از مسلم آمده‌ است: جوانانی از قریش درحالی‌که می‌خندیدند در منی نزد عایشه ل آمدند. عایشه ل گفت: چه چیزی سبب خنده‌ی شما شده است؟ گفتند: فلانی بر طناب خیمه افتاد که نزدیک بود گردنش خورد و یا چشمش کور شود. عایشه ل گفت: نخندید، من از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که مورد اذیت و آزار خاری یا چیزی کمتر از آن قرار گیرد مگر اینکه در برابر آن درجه‌ای برای او نوشته می‌شود و گناهی از او پاک می‌گردد».

4906-3414- (21) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا يَزَالُ البَلَاءُ بِالمُؤْمِنِ وَالمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالی وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همواره مردو زن مومن در مورد جان و فرزند و مالش در معرض بلا و آزمایش خواهد بود تا اینکه خداوند متعال را در حالی ملاقات کند که گناهی بر دوشش نباشد».

4907-1991- (12) (موضوع) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ بِمَالِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ فَكَتَمَهَا وَلَمْ يَشْكُهَا إِلَى النَّاسِ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ».

**رواه الطبراني، ولا بأس بإسناده**[[732]](#footnote-732)**.**

4908-1992- (13) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ج شَجَرَةً، فَهَزَّهَا حَتَّى تَسَاقَطَ وَرَقُهَا مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَتَسَاقَطَ. ثُمَّ قَالَ: « لَلْمُصِيبَاتُ وَالْأَوْجَاعُ أَسْرَعُ فِي ذُنُوبِ ابْنِ آدَمَ مِنِّي فِي هَذِهِ الشَّجَرَةِ».

**رواه ابن أبي الدنيا وأبو يعلى.**

4909-1993- (14) (ضعيف جداً) **رُوِيَ** عَنْ بَشیرِ[[733]](#footnote-733) بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: عَادَ رَسُولُ اللَّهِ ج رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَأَكَبَّ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ؟ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! مَا غَمَضْتُ مُنْذُ سَبْعٍ، وَلَا أَحَدٌ يَحْضُرُنِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَي أُخَيَّ! اصْبِرْ، أَي أُخَيَّ! اصْبِرْ؛ تَخْرُجْ مِنْ ذُنُوبِكَ كَمَا دَخَلْتَ فِيهَا». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَاعَاتُ الْأَمْرَاضِ يُذْهبْنَ سَاعَاتِ الْخَطَايَا».

**رواه ابن أبي الدنیا.**

4910-3415- (22) (حسن صحیح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُصِيبُ المُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا حَزَنٍ وَلَا وَصَبٍ؛ حَتَّى الهَمُّ يَهُمُّهُ؛ إِلَّا يُكَفِّرُ اللَّهُ عَنْهُ بِهِ [مِن] سَيِّئَاتِهِ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والترمذي وقال:** «**حديث حسن**»[[734]](#footnote-734)**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مؤمن دچار هیچ خستگی و ناراحتی و بیماری و حتی نگرانی که او را به خود مشغول دارد، نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال آن را سبب کفاره‌ی برخی از گناهانش قرار می‌دهد».

4911-3416- (23) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «وَصَبُ الْمُؤْمِنِ كَفّرَةٌ َالِخَطَايَاهُ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «بیماری‌های مؤمن کفاره گناهانش می‌باشد».

4912-1994- (15) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعَبْدِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يُكَفِّرُهَا؛ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا عَنْهُ».

**رواه أحمد ورواته ثقات؛ إلا ليث بن أبي سُلَيم.**

4913-3417- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ أَيضاً**ل**؛ أَنَّ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِذَا اشْتَكَى الْمُؤْمِنُ؛ أَخْلَصَهُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا يُخَلِّصُ الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني -واللفظ له-، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

و همچنین از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زمانی که مؤمنی بیمار می‌گردد خداوند متعال او را چنان از گناهان پاک می‌نماید که کوره‌ی آهنگری، ناخالصی آهن را می‌زداید».

4914-3418- (25) (صحيح) **وَعَن** عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ: أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ، أَتَتِ النَّبِيَّ ج فَقَالَتْ: إِنِّي أُصْرَعُ، وَإِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللهَ لِي. قَالَ: «إِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ وَلَكِ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللهَ أَنْ يُعَافِيَكِ». فَقَالَتْ: أَصْبِرُ. فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَادْعُ اللهَ لِي أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَدَعَا لَهَا.

**رواه البخاري ومسلم**[[735]](#footnote-735) **.**

از عطاء بن ابی رباح س روایت است که ابن عباس ب به من گفت: آیا زنی از اهل بهشت را به تو نشان ندهم؟ گفتم: بله؛ گفت: این زن سیاه[[736]](#footnote-736) به حضور رسول الله ج آمده و گفت: من به بیماری صرع مبتلا هستم وقتی بی‌هوش می‌شوم، برهنه می‌گردم. پس برایم نزد خدا دعا کن. رسول الله ج فرمودند: «اگر صبر کنی برای تو در عوض آن بهشت است؛ و اگر بخواهی از خداوند می‌خواهم تو را شفا بخشد». آن زن گفت: صبر می‌کنم؛ و همچنین گفت: برهنه می‌گردم؛ پس نزد خداوند دعا کن برهنه نشوم؛ پس رسول الله ج برای برهنه نشدنش دعا نمود.

4915-3419- (26) (حسن **صحيح**) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ:** جاءَتِ امْرأةٌ بِها لَمَمٌ[[737]](#footnote-737) إلى رَسولِ الله ج فقالَتْ: يا رسول الله! ادْعُ الله لي. فقال: «إنْ شِئْتِ دَعَوْتُ الله فشَفاكِ، وإنْ شِئْتِ صَبَرْتِ ولا حسابَ عليْكِ». قَالَت: بَل أصْبِرُ ولا حسابَ عَليَّ.

**رواه البزار وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: زنی که نوعی جنون داشت نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله، برایم دعا کن؛ رسول الله ج فرمود: «اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم که خداوند تو را شفا دهد و اگر می‌خواهی صبر کن که در عوض آن بر تو حسابی نخواهد بود». آن زن گفت: بلکه صبر می‌کنم تا حسابی بر من نباشد».

4916-1995- (16) (ضعيف) **وَعَن معاذِ بنِ عبدالله بن خُبيبٍ [عن أبيه] عن رسول الله** ج**؛ أنَّه قال لأصحابه**: «أتُحِبُّون أنْ لا تمرَضوا؟». قَالوا: والله إنّا لَنُحِبُّ العافِيَةَ، فقال رسول الله ج: «وما خيرُ أحدِكُمْ أنْ لا يذْكُرَهُ الله».

**رواه ابن أبي الدنيا، وفي إسناده إسحاق بن محمد الفَرْوي**[[738]](#footnote-738)**.**

4917-1996- (17) (ضعيف) وَعَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا ضَرَبَ عَلَى مُؤْمِنٍ عِرْقٌ قَطُّ؛ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ خَطِيئَةً، وَكَتَبَ لَهُ حَسَنَةً، وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في** «**الأوسط**» **بإسناد حسن -واللفظ له-، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[739]](#footnote-739)**.**

4918-3420- (27) (**صحيح لغيره**) **وَعَن** أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا مَرِضَ العَبْدُ أَوْ سَافَرَ؛ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا».

**رواه البخاري وأبو داود**[[740]](#footnote-740)**.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که بنده‌ای بیمار شده یا به مسافرت می‌رود، همانند اعمالی که به هنگام سلامتی و در حال اقامت انجام می‌داد، برای او نوشته می‌شود».

4919-3421- (28) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ يُصَابُ بِبَلَاءٍ فِي جَسَدِهِ؛ إِلَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ يَحْفَظُونَهُ؛ قَالَ: اكْتُبُوا لِعَبْدِي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مَا كَانَ يَعْمَلُ مِنَ خَيْرٍ، مَا کَانَ فِي وَثَاقِي».

**رواه أحمد - واللفظ له - والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که دچار مصیبت و بیماری جسمی شود، مگر اینکه خداوند ﻷ به فرشتگانی که از او حفاظت می‌کنند دستور می‌دهد: تا زمانی که بنده‌ام بیمار است، در هر شبانه‌روز هر عمل خیری که پیش‌تر انجام می‌داده برای او بنویسید مادامی که بر عهد و پیمان من است».

(صحيح) **وفي رواية لأحمد: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ عَلَى طَرِيقَةٍ حَسَنَةٍ مِنَ الْعِبَادَةِ، ثُمَّ مَرِضَ، قِيلَ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ: اكْتُبْ لَهُ مِثْلَ عَمَلِهِ إِذَا كَانَ طَلِيقًا حَتَّى أُطْلِقَهُ، أَوْ أَكْفِتَهُ إِلَيَّ».

**وإسناده حسن.**

**قوله (**أكفِتَهُ إليَّ**) بكاف ثم فاء ثم تاء مثناة فوق؛** یعنی: او را نزد خود بخوانم و جانش را بگیرم.

و در روایت احمد آمده که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه بنده‌ بر راه و روش نیکویی در عبادت باشد، سپس بیمار شود، به فرشته‌ی همراه او گفته می‌شود: بنویس برای او مانند عملی که هنگام سلامتی انجام می‌داد تا اینکه او را دوباره سالم گردانم، یا اینکه او را نزد خود بخوانم و جانش را بگیرم».

4921-1997- (18) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْرَضُ مَرَضًا؛ إِلَّا أَمَرَ اللَّهُ حَافِظَهُ أَنَّ: مَا عَمِلَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَلَا يَكْتُبُهَا، وَمَا عَمِلَ مِنْ حَسَنَةٍ أَنْ يَكْتُبَهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَأَنْ يَكْتُبَ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ كَمَا كَانَ يَعْمَلُ وَهُوَ صَحِيحٌ، وَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ».

**رواه أبو يعلى وابن أبي الدنيا.**

4922-1998- (19) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَجَبٌ لِلْمُؤْمِنِ وجَزَعِهِ مِنَ السَّقَمِ! وَلَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ مِنَ السَّقَمِ؛ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ سَقِيمًا الدَّهْرَ». ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَضَحِكَ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِمَّ رَفَعْتَ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ فَضَحِكْتَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَجِبْتُ مِنْ مَلَكَيْنِ كَانَا يَلْتَمِسَانِ عَبْدًا فِي مُصَلًّى كَانَ یُصَلِّي فِيهِ، وَلَمْ يَجِدَاهُ، فَرَجَعَا فَقَالَا: يَا رَبَّنَا! عَبْدُكَ فُلَانٌ كُنَّا نَكْتُبُ لَهُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ عَمَلَهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، فَوَجَدْنَاهُ حَبَسْتَهُ فِي حِبَالِكَ. قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اكْتُبُوا لِعَبْدِي عَمَلَهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ فِي يَوْمِهِ وَلَيْلَتِهِ، وَلَا تَنْقُصُوا مِنْهُ شَيْئًا، وَعَلَيَّ أَجْرُه مَا حَبَسْتُهُ، وَلَهُ أَجْرُ مَا كَانَ يَعْمَلُ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في** «**الأوسط**»**، والبزار باختصار.**

4923-3423- (30) (حسن) وَعَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ الصَّنْعَانِيِّ؛ أَنَّهُ رَاحَ إِلَى مَسْجِدِ دِمَشْقَ وَهَجَّرَ الرواحَ، فَلَقِيَ شَدَّادَ بْنَ أَوْسٍ وَالصُّنَابِحِيُّ مَعَهُ، فَقُلْتُ: أَيْنَ تُرِيدَانِ يَرْحَمُكُمَا اللَّهُ تَعَالی؟ فَقَالَا: نُرِيدُ ههُنَا، إِلَى أَخٍ لَنَا مِن مُضَرَ نَعُودُهُ، فَانْطَلَقْتُ مَعَهُمَا حَتَّى دَخَلَا عَلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ، فَقَالَا لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَ: أَصْبَحْتُ بِنِعْمَةٍ، فَقَالَ شَدَّادُ: أَبْشِرْ بِكَفَّارَاتِ السَّيِّئَاتِ وَحَطِّ الْخَطَايَا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: [إِنِّي][[741]](#footnote-741) إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنًا فَحَمِدَنِي عَلَى مَا ابْتَلَيْتُهُ، [فَإِنَّهُ يَقُومُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ مِنَ الْخَطَايَا، وَيَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ [للحَفَظة]: أَنَا قَيَّدْتُ عَبْدِي [هذا] وَابْتَلَيْتُهُ][[742]](#footnote-742)، فَأَجْرُوا لَهُ كَمَا كُنْتُمْ تُجْرُونَ لَهُ وَهُوَ صَحِيحٌ».

**رواه أحمد من طريق إسمـاعيل بن عياش عن راشد الصنعاني**[[743]](#footnote-743) **والطبراني في** «**الكبير**» **و**«**الأوسط**»، **وله شواهد كثيرة.**

اشعس صنعانی می‎گوید: صبح زود به سوی مسجد دمشق حرکت کردم. در راه شداد بن اوس را ملاقات کردم که صنابحی همراه او بود. گفتم: خداوند شما را مورد رحمتش قرار دهد کجا می‎روید؟ گفتند: قصد عیادت برادری بیمار از مضر داریم. به همراه آنها حرکت کردم تا به منزل آن بیمار رسیدیم. به او گفتند: چگونه شب را صبح نمودی؟ گفت: به فضل و نعمت خدا شب را به خوبی به صبح رساندم. شداد گفت: تو را به کفاره گناهان و پاک شدن خطاها بشارت باد؛ از رسول الله ج شنیدم که ‎فرمودند: «خداوند متعال می‎فرمایند: هنگامی که بنده‎ای از بندگان مؤمنم را بیمار نموده و به این وسیله او را مورد آزمایش قرار دادم و او بر این آزمایش مرا حمد و ستایش گفت، از بستر بیماری درحالی بلند می‎شود که گناهانش پاک شده همانند روزی که از مادرش متولد شده است. و خداوند به فرشتگان نگهبان او می‎گوید: همانا من این بنده‌ام را در بند بیماری نموده و او را آزمایش نمودم، پس برای او همان اجر و پاداشی را ثبت کنید که در هنگام صحت و سلامتی وی، برایش ثبت می‌کردید».

4924-3424- (31) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ وَلَمْ يَشْكُنِي إِلَى عُوَّادِهِ؛ أَطْلَقْتُهُ مِنْ أَسَارِي، ثُمَّ أَبْدَلْتُهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ، وَدَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ، ثُمَّ يَسْتَأْنِفُ الْعَمَلَ»

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله تبارک وتعالی می‌فرماید: هنگامی‌که بنده‌ی مؤمنم را آزمایش کنم و او نزد عیادت کنندگانش شکایت نکند، بیماریش را از او دور می‌کنم؛ سپس بر بدنش گوشتی بهتر از گوشتی که در بیماری از دست داده جایگزین می‌کنم و خونی بهتر از خون قبلی به او می‌دهم؛ سپس او عمل خود را از سر می‌گیرد».

4925-3425- (32) (**صحيح لغيره)** وَعَنْ جَابِرِ **بنِ عَبدِالله ب؛** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «لَا يَمْرَضُ مُؤْمِنٌ وَلَا مُؤْمِنَةٌ وَلَا مُسْلِمٌ وَلَا مُسْلِمَةٌ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ خَطَيئَتَهُ».

از جابر بن عبدالله ب روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هیچ مرد و زن مؤمن و مسلمانی بیمار نمی‌گردد مگر اینکه خداوند گناهش را پاک می‌کند».

(صحيح) **وفي رواية:** «إِلَّا حَطَّ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ خَطَايَاهُ».

**رواه أحمد والبزار وأبو يعلى.**

و در روایتی آمده است: «مگر اینکه خداوند متعال بخشی از گناهانش را پاک می‌کند».

(صحیح لغیره) **وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ إلا أنه قال:** «إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِذَلِكَ خَطَايَاهُ، كَمَا تَنْحَطُّ الْوَرَقَةُ عَنِ الشَّجَرَةِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «مگر اینکه خداوند گناهانش را پاک می‌کند همان‌طور که برگ از درخت می‌ریزد».

4926-3426- (33) (**صحيح لغيره**) **وَ**عَنْ أَسَدِ بْنِ كُرْزٍ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «الْمَرِيضُ تَحَاتُّ خَطَايَاهُ كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ».

**رواه عبدالله بن أحمد في** «**زوائده**»**، وابن أبي الدنيا بإسناد حسن.**

از اسد بن کُرز س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیمار از گناهانش چنان پاک می‌گردد که برگ درخت می‌ریزد».

4927-3427- (34) (صحيح)وَعَنْ أُمِّ الْعَلَاءِ - وهي عمة حكيم بن حزام[[744]](#footnote-744)- وَكَانَت مِنَ المُبَايعاتِ**ل** قَالَتْ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج وَأَنَا مَرِيضَةٌ فَقَالَ: «أَبْشِرِي يَا أُمَّ الْعَلَاءِ! فَإِنَّ مَرَضَ الْمُسْلِمِ يُذْهِبُ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ كَمَا تُذْهِبُ النَّارُ خَبَثَ الذَّهَبِ[[745]](#footnote-745) وَالْفِضَّةِ».

**رواه أبو داود.**

از ام علاء ل - عمه‌ی حکیم بن حزام؛ وی از جمله زنانی بود که بیعت کرده بود - روایت است که می‌گوید: مریض بودم که رسول الله ج به عیادتم آمده و فرمود: «ای ام علاء، تو را مژده باد! هنگامی که مسلمانی بیمار می‌گردد خداوند چنان گناهانش را پاک می‌کند که آتش ناخالصی طلا و نقره را می‌زداید».[[746]](#footnote-746)

4928-1999- (20) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَامِرٍ الرَّامِ[[747]](#footnote-747) أَخِي الْخَضِرِ[[748]](#footnote-748)**س** - قَالَ أَبُو دَاوُدَ: قَالَ النُّفَيْلِيُّ: هُوَ الْخُضْرُ، وَلَكِنْ كَذَا قَالَ - قَالَ: إِنِّي لَبِبِلَادِنَا إِذْ رُفِعَتْ لَنَا رَايَاتٌ وَأَلْوِيَةٌ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ تَحْتَ شَجَرَةٍ قَدْ بُسِطَ لَهُ كِسَاءٌ وَهُوَ جَالِسٌ عَلَيْهِ، وَقَدِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ، فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ج الْأَسْقَامَ فَقَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السَّقَمُ ثُمَّ أَعْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ؛ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ، وَمَوْعِظَةً لَهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ إِذَا مَرِضَ ثُمَّ أُعْفِيَ؛ كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقَلَهُ أَهْلُهُ ثُمَّ أَرْسَلُوهُ، فَلَمْ يَدْرِ لِمَ عَقَلُوهُ؟ وَلَمْ يَدْرِ لِمَ أَرْسَلُوهُ؟». فَقَالَ رَجُلٌ مِمَّنْ حَوْلَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْأَسْقَامُ؟ وَاللَّهِ مَا مَرِضْتُ قَطُّ! قَالَ: «قُمْ عَنَّا فَلَسْتَ مِنَّا» الحدیث.

**رواه أبو داود، وفي إسناده راوٍ لم يُسَمَّ.**

4929-3428- (35) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ﴾ بَلَغَتْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَبْلَغًا شَدِيدًا، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، فَفِي كُلِّ مَا يُصَابُ بِهِ الْمُسْلِمُ كَفَّارَةٌ، حَتَّى النَّكْبَةِ يُنْكَبُهَا، أَوِ الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است: زمانی که این آیه نازل شد: ﴿مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ﴾ [النساء: 123] «هرکس کار بدی انجام دهد، به کیفر آن خواهد رسید». مسلمانان بسیار اندوهگین شدند. پس رسول الله ج فرمودند: «راه اعتدال و میانه‌روی در پیش گرفته و در پی حق و صواب باشید؛ هر بلا و مصیبتی که به مسلمان برسد، مایه پاکی و محو گناهان می‌شود حتی سنگی که به پای او خورده و خاری که به بدنش فرو رود».

4929/م-3429- (36) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ رَجُلًا تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ﴾، فَقَالَ: إِنَّا لَنُجْزَى بِكُلِّ مَا عَمِلْنَا؟! هَلَكْنَا إِذاً، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ج فَقَالَ: «نَعَمْ، يُجْزَى بِهِ فِي الدُّنْيَا مِنْ مُصِيبَةٍ؛ فِي جَسَدِهِ مِمَّا يُؤْذِيهِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: مردی این آیه را تلاوت کرد: ﴿مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ﴾: «هرکس کار بدی انجام دهد، به کیفر آن خواهد رسید». و گفت: آیا ما در برابر هر کاری که انجام داده‌ایم کیفر می‌بینیم؟! در این‌صورت ما هلاک شده‌ایم؟ زمانی که این خبر به رسول الله ج رسید فرمود: «بله، در این دنیا با مصیبتی که متوجه جسمش ‌گردیده و سبب اذیت و آزارش می‌شود کیفر می‌بیند».

4930-3430- (37) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س** أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ الصَّلَاحُ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ﴾ الْآيَةِ؛ وَكُلُّ شَيْءٍ عَمِلْنَاهُ جُزِينَا بِهِ؟ فَقَالَ: «غَفَرَ اللَّهُ لَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ! أَلَسْتَ تَمْرَضُ؟ أَلَسْتَ تَحْزَنُ؟ أَلَسْتَ یُصِيبُكَ اللَّأْوَاءُ؟». قَالَ: قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «هُوَ مَا تُجْزَوْنَ بِهِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **أيضا**[[749]](#footnote-749)**.**

(اللأواء) **بهمزة ساكنة بعد اللام وهمزة في آخره ممدودة:** عبارت است از سختی و مشقت.

از ابوبکر صدیق س روایت است که گفت: ای رسول الله ج، چگونه پس از این آیه نجات و رستگاری ممکن است: ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ﴾ [النساء: 123] «(این فضلیت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هرکس کار بدی انجام دهد، به کیفر آن خواهد رسید». درحالی‌که ما در برابر هرکاری که انجام داده‌ایم کیفر می‌بینیم؟ رسول الله ج فرمودند: «ای ابوبکر، خداوند تو را ببخشاید، آیا تو بیمار نمی‌شوی؟ آیا تو دچار غم و اندوه نمی‌گردی؟ آیا سختی و مشقت به تو روی نمی‌کند؟». گفتم: بله؛ رسول الله ج فرمودند: «این همان کیفری است که بدان‌ کیفر داده می‌شوید».

4931-2000- (21) (ضعیف) **وَ**عَنْ أُمَيَّةَ[[750]](#footnote-750) أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ﴾ الْآيَةَ، وَ﴿مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ﴾؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: مَا سَأَلَنِي أَحَدٌ مُنْذُ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا عَائِشَةُ! هَذِهِ مُتَابَعَةُ اللَّهِ الْعَبْدَ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْحُمَّى وَالنَّكْبَةِ وَالشَّوْكَةِ؛ حَتَّى الْبِضَاعَةُ يَضَعُهَا فِي كُمِّهِ فَيَفْقِدُهَا، فَيَفْزَعُ لَهَا، فَيَجِدُهَا فِي ضِبْنِهِ، حَتَّى إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ كَمَا يَخْرُجُ الذَّهَبُ الْأَحْمَرُ مِنَ الْكِيرِ».

**رواه ابن أبي الدنيا من رواية علي بن يزيد عنها**[[751]](#footnote-751)**.**

**(**الضَّبن**) بضاد معجمة مكسورة ثم باء موحدة ساكنة ثم نون: هو ما بين الإبط والكشح، وقد أضبنت الشيء: إذا جعلته في ضبنك فأمسكتَه.**

4932-3431- (38) (حسن لغيره) وَعَن عَطَاءِ بنِ يَسارٍ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِذَا مَرِضَ العبدُ بعثَ الله إليه مَلَكيْنِ فَقَالَ: انْظُروا مَا يَقُولُ لِعُوَّادِه؟ فإنْ هُوَ إذا جَاؤوهُ حَمِدَ الله وأثْنى عليه، رَفعا ذلك إلى الله، وهو أعْلَمُ، فيقولُ: لِعَبْدي عَليَّ إنْ تَوَفَّيْتُه [أن] أُدْخِلَهُ الجنَّةَ، وإنْ أنا شَفَيْتُه أنْ أُبدِلَهُ لحْماً خيراً مِنْ لَحْمِه، ودَماً خيراً مِنْ دَمِه، وأنْ أُكَفِّرَ عَنْهُ سيِّئَاتِه».

از عطاء بن یسار س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که بنده‌ای بیمار می‌گردد خداوند دو فرشته نزد او می‌فرستد و می‌فرماید: بنگرید وی به عیادت کنندگانش چه می‌گوید؟ اگر هنگامی آمدن آنها حمد و ستایش خداوند را گفت، آن حمد و ستایش را نزد خدا می‌برند، حال آنکه او داناتر است. خداوند می‌فرماید: بر من واجب است که اگر این بنده را میراندم وارد بهشتش کنم و اگر او را شفا دادم، گوشتی بهتر از گوشت[ی که در بیماری از دست داده] و خونی بهتر از خونش جایگزین کنم و گناهانش را ببخشایم».

**رواه مالك مرسلا، وابن أبي الدنيا وعنده**: «فَيَقُولُ الله عزَّ وجلَّ: إنَّ لِعَبْدي هذا عليَّ إنْ أنا تَوفَّيْتُه أدْخَلْتُهُ الجنَّةَ، وإنْ أنا رَفَعْتُه أنْ أُبْدِّلَهُ لَحْماً خيراً لَهُ مِنْ لَحْمِه، ودَماً خيراً مِنْ دَمهِ، وأغْفِرَ لَه»[[752]](#footnote-752).

و در روایت ابن ابی الدنیا آمده است: «خداوند ﻷ می‌فرماید: بر من واجب است اگر این بنده‌ام را میراندم وارد بهشت کنم و اگر او را از این بیماری شفا دادم گوشتی بهتر از گوشت[ی که در بیماری از دست داده] و خونی بهتر از خونش جایگزین کنم و گناهانش را ببخشایم».

4933-3432- (39) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ**ج** [وَهُوَ يُوعَكُ]، فَمَسِسْتُهُ [بِيَدِي]، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تُوعَكُ وَعْكًا شَدِيدًا، فَقَالَ: «أَجَلْ؛ إِنِّي أَوعَكُ کَمَا يُوعَكُ رَجُلاَنِ مِنْكُمْ». قُلتُ: ذَلِكَ بِأَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلْ؛ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى مِن مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ؛ إِلَّا حَطَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

و از ابن مسعود س روایت است: نزد رسول الله ج رفتم درحالی‌که تب داشت؛ او را با دستم لمس کردم؛ سپس گفتم: ای رسول الله ج همانا تب شما تب بسیار شدیدی است. فرمود: «بله، همانا تب من همانند تب کردن دو نفر از شما می‌باشد». گفتم: این برای آن است که شما دو اجر دریافت می‌کنی؟ فرمود: «بله همین‌طور است؛ هیچ مسلمانی نیست که با بیماری یا جز آن مواجه شود که سبب اذیت و آزار وی می‌گردد مگر اینکه خداوند او را از گناهانش پاک می‌کند همانند درخت که برگ‌هایش را می‌ریزد».

4934-3433- (40) (حسن **صحيح**) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَجُلاً مِنَ المسلِمینَ قَالَ: یَا رَسُولَ الله! أَرَأَيْتَ هَذِهِ الْأَمْرَاضَ الَّتِي تُصِيبُنَا، مَا لَنَا بِهَا؟ قَالَ: «كَفَّارَاتٌ». قَالَ أُبَيٌّ[[753]](#footnote-753): یَا رَسُولَ الله! وَإِنْ قَلَّتْ؟ قَالَ: «وَإِنْ شَوْكَةً فَمَا فَوْقَهَا». فَدَعَا عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يُفَارِقَهُ الْوَعَكُ حَتَّى يَمُوتَ، وَأَنْ لَا يُشْغِلَهُ عَنْ حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ، وَلَا جِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فِي جَمَاعَةٍ. فَمَا مَسَّهُ إِنْسَانٌ جَسَده إِلَّا وَجَدَ حَرَّها حَتَّى مَاتَ.

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا وأبو يعلى، وابن حبان في** «**صحيحه**»[[754]](#footnote-754)**.**

(الوَعَك): تب کردن.

از ابوسعید خدری س روایت است که: مردی از مسلمانان گفت: ای رسول الله ج، آیا در برابر بیماری‌های که با آنها مواجه می‌شویم، اجری داریم؟ فرمود: «کفاره یا پاک کننده می‌باشند».

ابی بن کعب س گفت: ای رسول الله ج، اگر چه کم باشد؟ فرمود: «اگرچه خاری یا کمتر از آن باشد [که سبب اذیت و آزار شما گردد]». پس ابی بن کعب دعا کرد که تب او را رها نکند تا زمانی که بمیرد و اینکه این تب او را از حج و عمره و جهاد در راه خدا و نمازهای فرض با جماعت به خود مشغول نکند. راوی می‌گوید: بعد از آن کسی جسد او را تا فرارسیدن مرگش لمس نمی‌کرد، مگر اینکه آثار تب را در او می‌یافت[[755]](#footnote-755).

4935-2001- (22) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الصُّدَاعَ وَالْمَلِيلَةَ لَا تَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ، وَإِنَّ ذَنْبَهُ مِثْلُ أُحُدٍ، فَمَا تَدَعُهُ وَعَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ».

**رواه أحمد -واللفظ له-، وابن أبي الدنيا والطبراني، وفيه ابن لهيعة وسهل بن معاذ. (الـمليلة): بفتح الميم بعدها لام مكسورة: هي الحمى تكون في العظم.**

4936**-2002- (23) (ضعیف)** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَا تَزَالُ الْمِلَيْلَةُ وَالصُّدَاعُ بِالْعَبْدِ وَالْأَمَةِ - وَإِنَّ عَلَيْهِمَا مِنَ الْخَطَايَا مِثْلَ أُحُدٍ؛ فَمَا تَدَعُهُمَا وَعَلَيْهِمَا مِثْقَالُ خَرْدَلَةٍ».

**رواه أبو يعلى، ورواته ثقات**[[756]](#footnote-756)**.**

4937-2003- (24) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ صُدِعَ رَأْسُهُ فِي سَبِيلِ اللهِ فَاحْتَسَبَ؛ غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ مِنْ ذَنْبٍ».

**رواه الطبراني والبزار بإسناد حسن**[[757]](#footnote-757)**.**

4938-3434- (41) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «صُدَاعُ الْمُؤْمِنِ، أَوْ شَوْكَةٌ يَشْاكُهَا، أَوْ شَيْءٌ يُؤْذِيهِ؛ يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ دَرَجَةً، وَيُكَفِّرُ عَنْهُ بِهَا ذُنُوبَهُ».

**رواه ابن أبي الدنيا، ورواته ثقات.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا سردرد مؤمن، یا خاری که در بدنش فرو می‌رود یا هر چیزی که اذیت و آزار وی را به دنبال دارد، در روز قیامت خداوند متعال به سبب آن یک درجه او را بالابرده و گناهانش را می‌بخشد».

4939-3434- (42) (حسن **صحيح**) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَبْتَلِي عَبْدَهُ بِالسَّقَمِ حَتَّى يُكَفِّرَ عَنْهُ كُلَّ ذَنْبٍ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند بنده‌اش را با بیماری می‌آزماید تا او را از هر گناهی پاک کند».

4940-2004- (25) (؟)[[758]](#footnote-758) **وعن أنسٍ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قال:** «إنَّ الربَّ سبحانَهُ وتعالى يقول: وعِزَّتي وجلالي لا أُخرِجُ أحداً مِنَ الدنيا أريدُ أغفِرُ له؛ حتَّى أستَوفِيَ كُلَّ خطيئةٍ في عنُقه بِسَقَمٍ في بَدَنِهِ، وإقتارٍ في رِزقهِ».

**ذكره رَزِين، ولم أره.**

4941-2005- (26) (مرسل ضعيف) وَعَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ؛ أَنَّ رَجُلًا جَاءَهُ الْمَوْتُ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ رَجُلٌ: هَنِيئًا لَهُ مَاتَ وَلَمْ يُبْتَلَ بِمَرَضٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَيْحَكَ! [وَ]مَا يُدْرِيكَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ ابْتَلَاهُ بِمَرَضٍ يُكَفِّرُ [بِهِ] عَنهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ؟!».

**رواه مالك عنه مرسلاً.**

4942-3436- (43) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ**س** عَنْ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُصْرَعُ صَرْعَةً مِنْ مَرِضٍ؛ إِلَّا بَعَثَهُ اللهُ مِنْهَا طَاهِرًا».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في** «**الكبير**»**، ورواته ثقات.**

از ابوامامه باهلی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که در زمان بیماری، حالت بیهوشی و جنون به او دست دهد مگر اینکه خداوند او را از آن بیماری پاک خارج می‌سازد».

4943-3437- (44) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج دَخَلَ عَلَى أُمِّ السَّائِبِ - أَوْ أُمِّ الْمُسَيِّبِ - فَقَالَ: «مَا لَكِ تُزَفْزِفِينَ؟». قَالَتْ: الْحُمَّى، لَا بَارَكَ اللهُ فِيهَا، فَقَالَ: «لَا تَسُبِّي الْحُمَّى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ؛ كَمَا يُذْهِبُ الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».

**رواه مسلم.**

**(**تزفزفين**)** با دو راء و دو زای روایت شده است. که معنای هر دو نزدیک به هم می‌باشد. و آن عبارت است از لرزی که برای کسی که تب کرده ایجاد می‌شود.

از جابر س روایت است که رسول الله ج نزد ام السائب یا ام المسیب آمد، پس فرمود: «چرا می‌لرزی؟». گفت: به خاطر تب که خداوند ﻷ بر آن برکت ندهد. رسول الله ج فرمودند: «به تب بد و بی‌راه نگو؛ زیرا گناهان انسان را چنان پاک می‌کند که کوره‌ی آهنگری، ناخالصی آهن را می‌زداید».

4944-3438- (45) (صحيح) وَعَنْ أُمِّ الْعَلَاءِ**ل** قَالَتْ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج وَأَنَا مَرِيضَةٌ، فَقَالَ: «أَبْشِرِي يَا أُمَّ الْعَلَاءِ! فَإِنَّ مَرَضَ الْمُسْلِمِ يُذْهِبُ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ؛ كَمَا تُذْهِبُ النَّارُ خَبَثَ [الذَّهَبِ وَ] الْفِضَّةِ»[[759]](#footnote-759).

**رواه أبو داود. [مضی قبل أحادیث (برقم (4927-3427))**[[760]](#footnote-760) **].**

از ام علاء ل روایت است که می‌گوید: مریض بودم که رسول الله ج به عیادتم آمده و فرمود: «ای ام علاء، تو را مژده باد! هنگامی که مسلمانی بیمار می‌گردد خداوند چنان گناهانش را پاک می‌کند که آتش ناخالصی طلا و نقره را می‌زداید».

4945-3439- (46) (حسن صحیح**)** وَعَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَکرٍ[[761]](#footnote-761)**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ حِينَ يُصِيبُهُ الوَعَكُ وَالْحُمَّى؛ كَحَدِيدَةٍ تَدْخُلُ النَّارَ، فَيَذْهَبُ خَبَثُهَا وَيَبْقَى طِيبُهَا».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از عبدالرحمن بن ابوبکر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال بنده‌ی مؤمنی که دچار تب می‌شود همانند آهنی می‌باشد که در کوره وارد شده و در نتیجه ناخالصی آن از بین رفته و مقدار خالص آن باقی می‌ماند».

4946-3440- (47) (**صحيح لغيره**) وَعَنْ فَاطِمَة الْخُزَاعِيَّة[[762]](#footnote-762) قَالَتْ: عَادَ النَّبِيُّ ج امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ وَهِيَ وَجِعَةٌ، فَقَالَ لَهَا: «كَيْفَ تَجِدِينَكِ؟». قَالَتْ: بِخَيْرٍ، إِلَّا أَنَّ أُمَّ مِلْدَمٍ قَدْ بَرَّحَتْ بِي[[763]](#footnote-763). فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «اصْبِرِي، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَبَثَ ابْنِ آدَمَ؛ كَمَا يُذْهِبُ الْكِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ».

**رواه الطبراني، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از فاطمه خزاعیه روایت است: رسول الله ج به عیادت زنی از انصار رفت که بیمار بود؛ به او فرمود: «حالت چطور است؟». گفت: خوبم؛ جز اینکه تب شدیدی وجودم را فرا گرفته؛ رسول الله ج فرمود: «صبر کن؛ زیرا تب گناه انسان را پاک می‌کند همان طور که کوره‌ی آهنگری، ناخالصی آهن را می‌زداید».

4947-2006- (27) (مرسل منكر) وَعَنِ الْحَسَنِ**س** رفعه قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُكَفِّرُ عَنِ الْمُؤْمِنِ خَطَايَاهُ كُلَّهَا بِحُمَّى لَيْلَةٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا من رواية ابن المبارك عن عمر بن المغيرة الصنعاني عن حوشب عنه وقال:** «**قال ابن المبارك: هذا من جيد الحديث**»[[764]](#footnote-764)**.**

4948-3441- (48) (حسن) **وَعَنهُ قَالَ:** «كَانُوا يَرْجُونَ فِي حُمَّى لَيْلَةٍ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنَ الذُّنُوبِ».

**رواه ابن أبي الدنيا أيضاً، ورواته ثقات.**

از حسن بصری روایت است که: صحابه امید داشتند که تب یک شب، کفاره‌ی گناهان گذشته باشد.

4949-2007- (28) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ وُعِكَ لَيْلَةً فَصَبَرَ وَرَضِيَ بِهَا عَنِ اللَّهِ ﻷ؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب الـمرض**[[765]](#footnote-765)» **وغيره.**

4950-3442- (49) (صحيح) وَعَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: اسْتَأْذَنَتِ الْحُمَّى عَلَى رَسُولِ الله ج فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». قَالَتْ: أُمُّ مِلْدَمٍ، فَأَمَرَ بِهَا إِلَى أَهْلِ قُبَاءَ، فَلَقُوا مِنْهَا مَا يَعْلَمُ اللَّهُ، فَأَتَوْهُ فَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا شِئْتُمْ؟ إِنْ شِئْتُمْ دَعَوتُ اللَّهَ لَكُمْ فَكَشَفَهَا عَنْكُمْ، وَإِنْ شِئْتُمْ أَنْ تَكُونَ لَكُمْ طَهُورًا». قَالُوا: أَوَتَفْعَلُه؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالُوا: فَدَعْهَا.

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح وأبو يعلى، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از جابر س روایت است که می‌گوید: تب از رسول الله ج اجازه ورود خواست، رسول الله ج فرمود: «این کیست؟». گفت: تب هستم، رسول الله ج امر فرمود که به قبا برود؛ پس عده‌ای از اهل قبا که خداوند متعال تعدادشان را می‌داند دچار تب شدند پس نزد رسول الله ج آمده و از این بیماری شکایت کردند. رسول الله ج فرمودند: «چه می‌خواهید؟ اگر می‌خواهید از خداوند می‌خواهم که آن را از شما دور کند و اگر می‌خواهید [بماند و] پاک کننده‌ای برای شما باشد». گفتند: آیا تب چنین است؟ فرمود: «بله». گفتند: پس رهایش کن [تا در بین ما باقی‌مانده و سبب پاک شدن ما از گناهان گردد].

0-3443- (50) (صحيح) **ورواه الطبراني بنحوه من حديث سلمان، وقال فيه**: فَشَكَوُا الْحُمَّى إِلَى رَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ: «مَا شِئْتُمْ؟ إِنْ شِئْتُمْ دَعَوْتُ اللهَ فَدَفَعَهَا عَنْكُمْ، وَإِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُمُوهَا وَأَسْقَطَتْ بَقِيَّةَ ذُنُوبِكُمْ». قَالُوا: فَدَعهَا يَا رَسُولَ اللهِ!

و طبرانی همانند آن را از سلمان س روایت می‌کند که: از تب نزد رسول الله ج شکایت بردند؛ رسول الله ج فرمودند: «چه می‌خواهید؟ اگر بخواهید از خداوند می‌خواهم آن را از شما دور کند و اگر بخواهید آن را رها کنید تا بقیه گناهان‌تان را پاک کند». گفتند: ای رسول الله، آن رهایش کن [و برای رفع آن دعا مکن].

4951-3444- (51) (حسن لغيره) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا جَزَاءُ الْحُمَّى؟ قَالَ: «یُجْزِي[[766]](#footnote-766) الْحَسَنَاتِ عَلَى صَاحِبِهَا مَا اخْتَلَجَ عَلَيْهِ قَدَمٌ، أَوْ ضَرَبَ عَلَيْهِ عِرْقٌ». قَالَ أُبَيٌّ: اللهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُمَّى لَا تَمْنَعُنِي خُرُوجًا فِي سَبِيلِكَ، وَلَا خُرُوجًا إِلَى بَيْتِكَ، وَلَا مَسْجِدِ نَبِيِّكَ. قَالَ: فَلَمْ يُمَسِّ أُبَيٌّ قَطُّ إِلَّا وَبِهِ حُمَّى.

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و**«**الأوسط**»**، وسنده لا بأس به، محمد وأبوه ذكرهما ابن حبان في** «**الثقات**»**. وتقدم حديث أبي سعيد بقصة أبَيّ أيضاً [قبل أحادیث (انظره برقم 4934-3433)**[[767]](#footnote-767)**].**

محمد بن معاذ بن اُبی بن کعب از پدرش از جدش روایت می‌کند که گفت: ای رسول الله ج، پاداش تب چیست؟ فرمود: «برای کسی که تب کرده، تا زمانی که بر خود می‌لرزد و عرق می‌ریزد، نیکی نوشته می‌شود».

ابی گفت: پروردگارا، از تو تبی می‌خواهم که مرا از جهاد در راه تو و رفتن به سوی خانه‌ات و مسجد پیامبرت ج باز ندارد؛ راوی می‌گوید: همواره ابی تب داشت.

4952-3445- (52) (**صحيح لغيره**) وَعَن أَبِي رَيْحانَة**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «الحُمّى مِنْ فَيْحِ جَهنَّمَ، وهيَ نَصيبُ المؤْمِنِ مِنَ النارِ».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني؛ كلاهما من رواية شهر بن حوشب عنه.**

از ابوریحانه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تب از گرمای جهنم است و آن بهره مؤمن از آتش می‌باشد».

4953-3446- (53) (**صحيح لغيره**) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْحُمَّى كِيرٌ مِنْ جَهَنَّمَ، فَمَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْهَا؛ كَانَ حَظَّهُ مِنْ جَهَنَّمَ».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تب کوره‌ای از جهنم است؛ درواقع مقدار تبی که مومن بدان مبتلا می‌شود، بهره‌ی او از جهنم است».

4954-3447- (54) (**صحيح لغيره**) وَ**عَن عَائشة ل؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «الحُمَّى حَظُّ كلِّ مؤْمِنٍ مِنَ النَارِ».

**رواه البزار بإسناد حسن.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تب بهره هر مؤمنی از جهنم می‌باشد».

فصل

4955-3448- (54) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُول الله ج يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ؛ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الجَنَّةَ». يُرِيدُ عَيْنَيْهِ.

از انس س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند ﻷ می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام را با فقدان دو محبوبش آزمایش کنم و او صبر پیشه کند، در عوض آنها به او بهشت عطا می‌کنم». منظور از دو محبوب، دو چشمش می‌باشد.

**رواه البخاري، والترمذي ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «يَقُولُ اللَّهُ ﻷ: إِذَا أَخَذْتُ كَرِيمَتَيْ عَبْدِي فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَكُنْ لَهُ جَزَاءٌ عِنْدِي إِلَّا الجَنَّةَ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ می‌فرماید: اگر دو چشم بنده‌ام را در دنیا گرفتم، برای او نزد من، پاداش و جزایی جز بهشت نمی‌باشد».

0-3449- (55) (**صحيح لغيره**) **وفي روايةٍ له**[[768]](#footnote-768): «مَنْ أَذْهَبْتُ حَبِيبَتَيْهِ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ؛ لَمْ أَرْضَ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الجَنَّةِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی که دو محبوبش را از او بگیرم و جهت رضایت خدا و امید پاداش صبر نماید، برای او به پاداشی جز بهشت راضی نمی‌شوم».

4956-3450- (57) (حسن لغیره) وَعَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج، يَعْنِي عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالی؛ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا سَلَبْتُ مِنْ عَبْدِي كَرِيمَتَيْهِ، وَهُوَ بِهِمَا ضَنِينٌ، لَمْ أَرْضَ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ إِذَا هُوَ حَمِدَنِي عَلَيْهِمَا».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرمایند: هنگامی که دو چشم بنده‌ام را بگیرم حال آنکه او به آنها بسیار نیازمند است، راضی نمی‌شوم که برای او پاداشی جز بهشت باشد به شرطی که در این آزمایش حمد و ستایشم را بگوید».

4957-2008- (29) (منكر) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ قُدَامَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «عَزِيزٌ عَلَى اللهِ أَنْ يَأْخُذَ كَرِيمَتَيْ مَؤمِنٍ؛ ثُمَّ يُدْخِلَهُ النَّارَ». - قال یونس: يَعْنِي عَيْنَيْهِ -.

**رواه أحمد والطبراني من رواية عبدالرحمن بن عثمـان الحاطبي**[[769]](#footnote-769)**.**

4958-3451- (58) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا يَذْهَبُ اللَّهُ بِحَبِيبَتَيْ عَبْدٍ فَيَصْبِرُ وَيَحْتَسِبُ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند دو چشم بنده را نمی‌گیرد، مگر اینکه خداوند او را وارد بهشت خواهد نمود؛ و این در صورتی است که صبر نموده و امید پاداش داشته باشد».

4959-3452- (59) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَقُولُ اللَّهُ: إِذَا أَخَذْتُ كَرِيمَتَيْ عَبْدِي فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ؛ لَمْ أَرْضَ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ».

**رواه أبو يعلى**، **ومن طريقه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: چون دو چشم بنده‌ام را از او بگیرم و او صبر کرده و به امید پاداش باشد، برای او به پاداشی جز بهشت راضی نمی‌گردم».

4960-2009- (30) (ضعيف) وَعَن زَيد بْنَ أَرْقَمَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «مَا ابْتُلِيَ عَبدٌ بَعْدَ ذَهَابِ دِينِهِ بِأَشَدَّ مِنْ ذَهابِ بَصَرِهِ، وَمَنْ ابْتُلِيَ بِبَصَرِهِ فَصَبَرَ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ؛ لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ولاَ حِسَابَ عَلَيْهِ».

**رواه البزار من رواية جابر الجعفي**[[770]](#footnote-770)**.**

4961-2010- (31) (ضعيف) وَعَن بُرَيدة**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: لَنْ يُبْتَلَى عَبدٌ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الشِّرْكِ بِاللَّهِ، وَلَنْ يُبْتَلَى عَبدٌ بِشَيْءٍ بَعْدَ الشِّرْكِ بِاللَّهِ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ ذَهَابِ بَصَرِهِ، وَلَن يُبتَلى عَبدٌ بِذَهابِ بَصَرِه فَیَصبِر؛ إلاَّ غَفَرَ لَهُ».

**رواه البزار من رواية جابر أيضاً**[[771]](#footnote-771)**.**

4962-2011- (32) (ضعيف جداً) **وَرُوِیَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَذْهَبَ اللَّهُ بَصَرَهُ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ وَاجِبًا أَنْ لَا تَرَى عَيْنَاهُ النَّارَ».

**رواه الطبراني في** «**الصغير**» **و**«**الأوسط**»[[772]](#footnote-772)**.**

4963-2012- (33) (منكر) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** عَنْ رَسُولِ الله ج عَنْ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ! مَا ثَوَابُ عَبْدِي إِذَا أَخَذْتُ كَرِيمَتَيْهِ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى وَجْهِي، وَالْجِوَارَ فِي دَارِي». قَالَ أَنَسٌ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ ج يَبْكُونَ حَوْلَهُ، يُرِيدُونَ أَنْ تَذْهَبَ أَبْصَارُهُمْ.

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»[[773]](#footnote-773)**.**

4- (الترغيب في كلمات يقولهن من آلمه شيء من جسده)

ترغیب به گفتن کلماتی که دردهای بدن را می‌کاهد

4964-3453- (1) (صحيح) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِي**س**: أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ اللهِ ج وَجَعًا يَجِدُهُ فِي جَسَدِهِ مُنْذُ أَسْلَمَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ج: «ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: (بِسْمِ اللهِ) ثَلَاثًا، وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ: (أَعُوذُ بِاللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ)».

از عثمان بن ابی العاصی س روایت است: وی از دردی در جسمش به رسول الله ج شکایت کرد که از زمان مسلمان شدنش وجود داشت. پس رسول الله ج به او فرمود: «دستت را بر محل درد بگزار و سه بار بگو (بسم الله) و سپس هفت بار بگو: (أَعُوذُ بِاللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ): (از دردی که احساس می‌کنم و از شرّ چيزی که می‌ترسم، به عزت و قدرتِ الله پناه می‌برم)».

**رواه مالك والبخاري**[[774]](#footnote-774) **ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي. وعند مالك**: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ». قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَ اللَّهُ مَا كَانَ بِي، فَلَمْ أَزَلْ آمُرُ بِهَا أَهْلِي وَغَيْرَهُمْ.

و در روایت مالک آمده است: «پناه می‌برم به عزت خداوند و قدرتش از شر آنچه احساس می‌کنم». عثمان می‌گوید: این کار را انجام دادم که خداوند مرا از آن بیماری شفا داد و پیوسته خانواده خود و دیگران را به این دعا توصیه می‌کنم.

**وعند الترمذي وأبي داود مثل ذلك، وقالا في أول حديثهما**: أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ج وَبِي وَجَعٌ قَدْ كَادَ يُهْلِكُنِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «امْسَحْ بِيَمِينِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قُلْ: (بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ)» الحديث.

و در ابتدای روایت ترمذی و ابوداود آمده است: در بیماری که نزدیک بود مرا هلاک کند رسول الله ج به نزدم آمد و فرمود: «هفت بار بر محل درد، دست راستت را بگزار، سپس بگو: (بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ) ...

4965-2013- (1) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ اشْتَكَى مِنْكُمْ شَيْئًا أَوِ اشْتَكَاهُ أَخٌ لَهُ فَلْيَقُلْ: (رَبُّنَا اللَّهُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ، وَأَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ كَمَا رَحْمَتُكَ فِي السَّمَاءِ؛ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْأَرْضِ، اغْفِرْ لَنَا حَوبَنَا وَخَطَايَانَا، أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ، أَنْزِلْ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَشِفَاءً مِنْ شِفَائِكَ؛ عَلَى هَذَا الْوَجَعِ)؛ فَيَبْرَأُ».

**رواه أبو داود**[[775]](#footnote-775)**.**

4966-3454- (2) (حسن لغيره) **وَعَن** مُحَمَّد بْن سَالِمٍ قَالَ: قَالَ لِي ثَابِتٌ البُنَانِيُّ: يَا مُحَمَّدُ! إِذَا اشْتَكَيْتَ فَضَعْ يَدَكَ حَيْثُ تَشْتَكِي، ثُمَّ قُلْ: (بِسْمِ اللَّهِ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ، مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ مِنْ وَجَعِي هَذَا)؛ ثُمَّ ارْفَعْ يَدَكَ ثُمَّ أَعِدْ ذَلِكَ وِتْرًا؛ فَإِنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَنِي: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج حَدَّثَهُ بِذَلِكَ.

**رواه الترمذي.**

محمد بن سالم می‌گوید: ثابت بنانی به من گفت: ای محمد اگر دردی داشتی دستت را بر محل درد بگزار سپس بگو: (بِسْمِ اللهِ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ، مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ مِنْ وَجَعِي هَذَا): به نام الله، پناه می‌برم به عزت و قدرت الله از شر این دردی که احساس می‌کنم». سپس دستت را بلند کن و این کار را به صورت وتر (فرد) انجام بده زیرا انس بن مالک س این حدیث را از رسول الله ج برایم نقل کرد.

5-(الترهيب من تعليق التمائم والحروز)

ترهیب از آویزان کردن تمائم و حروز [[776]](#footnote-776)

4967-2014- (1) (ضعيف) عَن عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ عَلَّقَ وَدَعَةً فَلَا أودَعَ اللَّهُ لَهُ».

**رواه أحمد وأبو يعلى بإسناد جيد، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[777]](#footnote-777)**.**

4968-3455- (1) (صحيح) وَعَنْ عُقْبَةَ أَيضاً: أَنَّهُ جَاءَ فِي رَكْبِ عَشَرَةٍ إِلَى رسول الله ج فَبَايَعَ تِسْعَةً، وَأَمْسَكَ عَنْ رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ فَقَالَ: «إِنَّ فِي عَضُدِهِ تَمِيمَةً»، فَقَطَعَ الرَّجُلُ التَّمِيمَةَ، فَبَايَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج ثُمَّ قَالَ: «مَنْ عَلَّقَ فَقَدْ أَشْرَكَ».

**رواه أحمد، والحاكم - واللفظ له-، ورواة أحمد ثقات.**

از عقبه بن عامر س روایت است که جماعتی ده نفره نزد رسول الله ج آمدند. رسول الله ج با نه نفر از ایشان بیعت نمود و از بیعت با یک نفر آنها خودداری کرد؛ گفتند: چرا با او بیعت نمی‌کنید؟ فرمود: «در بازویش تمیمه‌ای است». آن مرد تمیمه را از بازوی خود در آورد، آنگاه رسول الله ج با او بیعت کرد و فرمود: «هرکس چیزی را آویزان کند، درواقع شرک ورزیده ‌است».

(التميمة): مهره‌ای بود که آن را آویزان می‌کردند با این تصور که بلایا و مصیبت‌ها را از آنها دور می‌کند؛ این اعتقاد، جهل و گمراهی است، زیرا جز خداوند کسی را یارای منع و دفع بلایا نیست. به نقل از خطابی.

4969-3456- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عِيسَى بنِ عبدالرحمن بن أبي ليلى[[778]](#footnote-778) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عُكَيْمٍ [أَبِي مَعْبَدِ الجُهَنِيِّ نَعُودُهُ] وَبِهِ حُمْرَةٌ[[779]](#footnote-779)، فَقُلْتُ: أَلَا تُعَلِّقُ شَيْئًا[[780]](#footnote-780)؟ فَقَالَ: المَوْتُ أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ رَسُولُ الله ج: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وُكِلَ إِلَيْهِ».

**رواه أبو داود، والترمذي؛ إلا أنه قال**: فَقُلْنَا: أَلَا تُعَلِّقُ شَيْئًا؟ قَالَ: المَوْتُ أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ.

**وقال الترمذي**: «**لا نعرفه إلا من حديث محمد بن عبدالرحمن بن أبي ليلى**»**.**

از عیسی بن عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است: به عیادت عبدالله بن عُکَیم، ابی معبد الجهنی رفتم که پوست بدنش قرمز شده‌ بود؛ گفتم: چرا تمیمه به خود نمی‌بندی؟ گفت: مرگ نزدیک‌تر از این است. رسول الله ج فرمودند: «هرکس [برای رفع بلا و مصیبتی] چیزی به خود ببندد، به همان سپرده می‌شود».

و در روایت ترمذی آمده است: چرا چیزی به خود نمی‌بندی؟ وی گفت: مرگ نزدیک‌تر از آن است.

4970-2015- (2) (ضعيف) **وَ**عَن عِمْرَان بْنِ حُصَيْنٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ الله ج أَبْصَرَ عَلَى عَضُدِ رَجُلٍ حَلْقَةً - أُرَاهُ قَالَ:- مِنْ صُفْرٍ، فَقَالَ: «وَيْحَكَ! مَا هَذِهِ؟». قَالَ: مِنَ الْوَاهِنَةِ. قَالَ: «أَمَا إِنَّهَا لَا تَزِيدُكَ إِلَّا وَهْنًا، انْبِذْهَا عَنْكَ، فَإِنَّكَ لَوْ مِتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ؛ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا».

**رواه أحمد، وابن ماجه دون قوله:** «انبذها**...**» **إلى آخره، وابن حبان في** «**صحيحه**» **وقال**: «فَإِنَّكَ لَوْ مُتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ وُكِلْتَ إِلَيْهَا».

**والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

**(قال الحافظ):** «**رووه كلهم عن مبارك بن فضالة عن الحسن عن عمران. ورواه ابن حبان أيضاً بنحوه عن أبي عامر الخَزّاز**[[781]](#footnote-781) **عن الحسن عن عمران. وهذه جيدة**[[782]](#footnote-782)**؛ إلا أن الحسن اختلف في سماعه من عمران، وقال ابن المديني وغيره: لم يسمع منه. وقال الحاكم: أكثر مشايخنا على أن الحسن سمع من عمران. والله أعلم**[[783]](#footnote-783)**.**

4971-2016- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ أُخْتِ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ زَيْنَبَ**ل** قَالَتْ: كَانَتْ عَجُوزٌ تَدْخُلُ عَلَيْنَا تَرْقِي مِنَ الْحُمْرَةِ، وَكَانَ لَنَا سَرِيرٌ طَوِيلُ الْقَوَائِمِ، وَكَانَ عَبْدُاللَّهِ إِذَا دَخَلَ تَنَحْنَحَ وَصَوَّتَ، فَدَخَلَ يَوْمًا فَلَمَّا سَمِعَتْ صَوْتَهُ احْتَجَبَتْ مِنْهُ، فَجَاءَ فَجَلَسَ إِلَى جَانِبِي، فَمَسَّنِي فَوَجَدَ مَسَّ خَيْطٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقُلْتُ: رُقِيَ لِي فِيهِ مِنَ الْحُمْرَةِ، فَجَذَبَهُ وَقَطَعَهُ[[784]](#footnote-784) فَرَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ أَصْبَحَ آلُ عَبْدِاللَّهِ أَغْنِيَاءَ عَنِ الشِّرْكِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتِّوَلَةَ شِرْكٌ». قُلْتُ: فَإِنِّي خَرَجْتُ يَوْمًا فَأَبْصَرَنِي فُلَانٌ فَدَمَعَتْ عَيْنِي الَّتِي تَلِيهِ، فَإِذَا رَقَيْتُهَا سَكَنَتْ دَمْعَتُهَا، وَإِذَا تَرَكْتُهَا دَمَعَتْ. قَالَ: ذَاكِ الشَّيْطَانُ، إِذَا أَطَعْتِهِ تَرَكَكِ، وَإِذَا عَصَيْتِهِ طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي عَيْنِكِ، وَلَكِنْ لَوْ فَعَلْتِ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج كَانَ خَيْرًا لَكِ وَأَجْدَرَ أَنْ تُشْفَی: تَنْضَحِي فِي عَيْنِكِ الْمَاءَ وَتَقُولِي: «أَذْهِبِ الْبَاسْ رَبَّ النَّاسْ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا».

**رواه ابن ماجه - واللفظ له-، وأبو داود باختصار عنه؛ إلا أنه قال:** «**عن ابن أخي زينب**»**. وهو كذا في بعض نسخ ابن ماجه، وهو على كلا التقديرين مجهول**[[785]](#footnote-785)**. ورواه الحاكم أخصر منهمـا وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. قال أبو سليمـان الخطابي:** «**الـمـنهي عنه من الرقى ما كان بغير لسان العرب، فلا يُدرى ما هو؟ ولعله قد يدخله سحر أو كفر، فأما إذا كان مفهوم المعنى، وكان فيه ذكر الله تعالى، فإنه مستحب متبرَّك به. والله أعلم.**

4972-3457- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ ابنِ مَسعودٍ**س**: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى امْرَأَتِهِ وَفِي عُنُقِهَا شَيْءٌ مَعقودٌ، فَجَذَبَهُ فَقَطَّعَهُ، ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ أَصْبَحَ آلُ عَبْدِاللَّهِ أَغْنِيَاءَ أَنْ يُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتِّوَلَةَ شِرْكٌ». قَالُوا: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ! هَذِهِ الرُّقَى وَالتَّمَائِمُ قَدْ عَرَفْنَاهُما؛ فَمَا (التِّوَلَةُ)؟ قَالَ: «شَيْءٌ تَصْنَعُهُ النِّسَاءُ يَتَحَبَّبْنَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ.

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم باختصار عنه وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[786]](#footnote-786)**.**

از ابن مسعود س روایت ‌است که درحالی زنش وارد شد که چیز گره خورده‌ای را در گردنش مشاهدده نمود. فوراً آن را کشیده و پاره کرد و گفت: خانواده عبدالله از شرک آوردن برای خداوند بی‌نیاز هستند زیرا خداوند هیچ دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده است. عبدالله س گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «همانا رقیه و تمائم و توله شرک است».

گفتند: ای ابا عبدالرحمن، ما رقیه و تمیمه را می‌شناسیم، اما تِوَلَه چیست؟ گفت: چیزی است که زنان جهت به دست آوردن دل همسران‌شان آماده می‌کنند.

(التَّولة) به كسر تاء و به فتح واو: چیزی شبیه به سحر یا از انواع آن می‌باشد که زن انجام می‌دهد تا سبب محبوبیت وی نزد شوهرش گردد. یا به تعبیر عامیانه چیزی است که جهت به دست آوردن دل همسران‌شان آماده می‌کنند.

4973-3458- (4) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: لَيْسَ التَّمِيمَةُ مَا یُعَلَّقُ بِهِ بَعْدَ الْبَلَاءِ، إِنَّمَا التَّمِيمَةُ مَا یُعَلَّقُ بِهِ قَبْلَ الْبَلَاءِ.

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از عایشه ل روایت است: تمیمه چیزی نیست که بعد از بلا آویخته شود، بلکه تمیمه آن‌چیزی است که قبل از بلا آویخته می‌شود.

6- (الترغيب في الحجامة ومتى يحتجم؟)

ترغیب به حجامت و بیان وقت حجامت؟

4974-3459- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَدْوِيَتِكُمْ خَيْرٌ؛ فَفِي شَرْطَةِ مِحْجَمٍ[[787]](#footnote-787) ، أَوْ شَرْبَةٍ مِن عَسَلٍ، أَوْ لَذْعَةٍ[[788]](#footnote-788) بنَارٍ، وَمَا أُحِبُّ أَنْ أَكْتَوِيَ».

**رواه البخاري ومسلم**.

از جابر بن عبدالله ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «اگر در داروهایی که با آن معالجه می‌کنید فایده‌ای باشد، [این فایده] در کاسه حجامت یا نوشیدن عسل یا داغ گذاشتن است؛ و دوست ندارم که داغ بگزارم[[789]](#footnote-789)».

4975-3460- (2) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرِةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِمَّا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ خَيْرٌ فَالْحِجَامَةُ».

**رواه أبو داود وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر در مواردی که به وسیله آنها مداوا می‌کنید فایده‌ای باشد، در حجامت است».

4976-2017- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ قَالَ:** أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ ج: «أَنَّ جِبْرِيلَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ الْحَجْمَ أَنْفَعُ مَا تَدَاوَى بِهِ النَّاسُ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»[[790]](#footnote-790)**.**

4977-2018- (2) (معضل ضعيف) **وَعَن مَالِكٍ بَلَغَهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «إِنْ كَانَ دَوَاءً يَبْلُغُ الدَّاءَ؛ فَإِنَّ الْحِجَامَةَ تَبْلُغُهُ».

**ذكره في** «**الموطأ**» **هكذا.**

4978-3461- (3) (حسن) **وَ**عَنْ سَلْمَى خَادِمِ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَتْ: مَا كَانَ أَحَدٌ يَشْتَكِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَجَعًا فِي رَأْسِهِ إِلَّا قَالَ: «احْتَجِمْ». وَلَا وَجَعًا فِي رِجْلَيْهِ إِلَّا قَالَ: «اخْضِبْهُمَا».

**رواه أبو داود وابن ماجه والترمذي وقال:** «**حديث غريب، إنما نعرفه من حديث فائد**»**. (قال الحافظ):** «**إسناده غريب**»[[791]](#footnote-791)**.**

(فائد) **هو مولى عبيدالله بن علي بن أبي رافع، يأتي الكلام عليه وعلى شيخه عبيدالله بن علي. [يعني في آخر كتابه].**

سلمی خدمتگذار رسول الله ج می‌گوید: فردی نزد رسول الله ج از سردردش شکایت نمی‌کرد مگر اینکه می‌فرمود: «حجامت کن؛ و از دردی در پاهایش شکایت نمی‌کرد مگر اینکه می‌فرمود: پاهایت را حنا کن».

4979-3462- (4) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س**: حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ لَيْلَةِ أُسْرِيَ بِهِ أَنَّهُ: «لَمْ يَمُرَّ عَلَى مَلَإٍ مِنَ المَلَائِكَةِ إِلَّا أَمَرُوهُ: أَنْ مُرْ أُمَّتَكَ بِالحِجَامَةِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**. (قال الحافظ):** «**عبدالرحمن لم يسمع من أبيه عبدالله بن مسعود، وقيل: سمع**»**.**

از ابن مسعود س روایت است، رسول الله ج از شب اسراء سخن می‌گفتند که: «ایشان بر جمعی از فرشتگان عبور نکردند مگر اینکه به او می‌گفتند: امت خود را به حجامت دستور بده»[[792]](#footnote-792).

4980-2019- (3) (ضعيف) **وَعَن** عِكْرِمَةَ قَالَ: كَانَ لِابْنِ عَبَّاسٍ ب غِلْمَةٌ ثَلَاثَةٌ حَجَّامُونَ، وَكَانَ اثْنَانِ مِنْهُمْ يُغِلَّانِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِهِ، وَوَاحِدٌ يَحْجُمُهُ، وَيَحْجُمُ أَهْلَهُ. قَالَ: وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ج: «نِعْمَ العَبْدُ الحَجَّامُ، يُذْهِبُ الدَّمَ، وَيُخِفُّ الصُّلْبَ، وَيَجْلُو عَنِ البَصَرِ».

0-3463- (5) (صحيح لغيره) **وَقَالَ**: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج حِينَ عُرِجَ بِهِ مَا مَرَّ عَلَى مَلَإٍ مِنَ المَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: عَلَيْكَ بِالحِجَامَةِ. وَقَالَ: «إِنَّ خَيْرَ مَا تَحْتَجِمُونَ فِيهِ يَوْمَ سَبْعَ عَشْرَةَ، وَيَوْمَ تِسْعَ عَشْرَةَ، وَيَوْمَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ».

از ابن عباس ب روایت است که می‌گوید: هنگامی که رسول الله ج (در سفر اسراء و معراج) بالا برده شد، بر جمعی از فرشتگان عبور نمی‌کرد مگر اینکه به او می‌گفتند: حجامت کن؛ و رسول الله ج فرمودند: «بهترین زمانی که در آن حجامت می‌کنید: روز هفده و نوزده و بیست و یک [ماه] است».

0-2020- (4) (منكر جداً) **وَقَالَ**: «إِنَّ خَيْرَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ السَّعُوطُ وَاللَّدُودُ، وَالحِجَامَةُ، وَالمَشِيُّ[[793]](#footnote-793)». وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج لَدَّهُ العبَّاسُ وَأَصْحَابُهُ[[794]](#footnote-794) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَدَّنِي؟»، فَكُلُّهُمْ أَمْسَكُوا، فَقَالَ: «لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ فِي البَيْتِ إِلَّا لُدَّ غَيْرَ عَمِّهِ العَبَّاسِ»[[795]](#footnote-795). قَالَ النَّضْرُ: اللَّدُودُ: الوَجُورُ.

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من حديث عباد بن منصور. يعني الناجيَّ**»**.**

**وروى ابن ماجه منه؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «مَا مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بي بمَلأٍ مِنَ المَلائِكَةِ إلا كُلُّهم يقولُ لي: عليْكَ يا مُحَمَّد بِالْحِجَامَةِ».

**ورواه الحاكم بتمامه مفرقاً في ثلاثة أحاديث، وقال في كل منها:** «**صحيح الإسناد**»[[796]](#footnote-796)**.**

و در روايت ابن ماجه آمده که رسول الله ج فرمودند: «در شب اسراء بر هیچ گروهی از فرشتگان عبور نکردم مگر اینکه همه آنها به من می‌گفتند: حجامت کن».

4981-3464- (6) (حسن) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَحْتَجِمُ فِي الأَخْدَعَيْنِ وَالكَاهِلِ، وَكَانَ يَحْتَجِمُ لِسَبْعَ عَشْرَةَ وَتِسْعَ عَشْرَةَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**».

از انس س روایت است که رسول الله ج در دو سیاه رگ گردن و بین دو کتف و در روز هفدهم و نوزدهم از ماه حجامت می‌کرد.

وأبو داود، ولفظه: «أَنَّ النَّبِيَّ ج احْتَجَمَ ثَلَاثًا فِي الْأَخْدَعَيْنِ، وَالْكَاهِلِ». قَالَ مُعَمَّرٌ: «احْتَجَمْتُ، فَذَهَبَ عَقْلِي حَتَّى كُنْتُ أُلَقَّنُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فِي صَلَاتِي. وَكَانَ احْتَجَمَ عَلَى هَامَتِهِ.

از انس س روایت است که رسول الله ج سه بار در سیاه رگ گردن و بین دو کتف حجامت می‌کرد.

مَعمَر می‌گوید: حجامت کردم، پس هوش و آگاهی‌ام رفت تا جایی که در نماز سوره حمد را به من تلقین می‌کردند و او در سرش حجامت کرده ‌بود.[[797]](#footnote-797)

(الهامة**)**: سر. و(الأخدع) اهل لغت می‌گویند:«**هو عرق في سالفة العنق**[[798]](#footnote-798)»: عبارت است از رگی در اطراف گردن. دو رگ که آشکار و ظاهر نیستند.

و(الكاهل): رگی است در بین دو کتف.

4982-3465- (7) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «مَنِ احْتَجَمَ لِسَبْعَ عَشْرَةَ مِنَ الشَّهْرِ كَانَ لَهُ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ».

**رواه الحاكم فقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هفدهم هر ماه حجامت کند برای او شفا و درمانی از تمام بیماری‌ها خواهد بود».

(حسن) ورواه أبو داود أطول منه، قال: «مَنْ احْتَجَمَ لِسَبْعَ عَشْرَةَ وَتِسْعَ عَشْرَةَ وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ كَانَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ».

و در روایت ابوداود آمده است: «هرکس در روز هفدهم و نوزدهم و بیست و یک ماه حجامت کند، درمان و شفایی از همه بیماری‌ها خواهد بود».

0-2021- (5) (موضوع) **وفي رواية ذكرها رزين، ولـم أرَها**[[799]](#footnote-799): «إِذَا وَافَقَ يومَ سَبْعَ عَشْرَة يومَ الثلاثاء؛ كَانَ دَواءَ السنَةِ لِمَنِ احْتَجَمَ فِيهِ».

0-2022- (6) (ضعيف) **وقد روى أبو داود من طريق أبي بكرةَ بكّارِ بنِ عبدِ العزيز عن كيِّسة**[[800]](#footnote-800) **بنتِ أبي بَكرَة عن أبيها**: أَنَّهُ كَانَ يَنْهَى أَهْلَهُ عَنِ الحِجَامَةِ يَوْمَ الثُّلَاثَاءِ وَيَزْعُمُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: «أَنَّ يَوْمَ الثُّلَاثَاءِ يَوْمُ الدَّمِ؛ وَفِيهِ سَاعَةٌ لَا يَرْقَأُ».

4983-3466- (8) (حسن لغيره) وَعَنْ نَافِعٍ؛ أَنَّ ابنِ عُمَرَ**ب** قَالَ لَهُ: يَا نَافِعُ! تَبَيَّغَ بِيَ الدَّمُ فَالْتَمِسْ لِي حَجَّامًا، وَاجْعَلْهُ رَفِيقًا إِنِ اسْتَطَعْتَ، وَلَا تَجْعَلْهُ شَيْخًا كَبِيرًا، وَلَا صَبِيًّا صَغِيرًا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «الْحِجَامَةُ عَلَى الرِّيقِ أَمْثَلُ، وَفِيهِ شِفَاءٌ وَبَرَكَةٌ، وَتَزِيدُ فِي الْعَقْلِ وَفِي الْحِفْظِ، وَاحْتَجِمُوا عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَاجْتَنِبُوا الْحِجَامَةَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ وَالْجُمُعَةِ وَالسَّبْتِ وَالْأَحَدِ تَحَرِّيًا، وَاحْتَجِمُوا يَوْمَ الِاثْنَيْنِ وَالثُّلَاثَاءِ؛ فَإِنَّهُ الْيَوْمُ الَّذِي عَافَى اللَّهُ فِيهِ أَيُّوبَ، وَضَرَبَهُ بِالْبَلَاءِ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَبْدُو جُذَامٌ وَلَا بَرَصٌ إِلَّا يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ، وَلَيْلَةَ الْأَرْبِعَاءِ».

از نافع روایت است که ابن عمر ب به او گفت: ای نافع، خون به من فشار آورده پس حجامت کننده‌ای پیدا کن که دستش نرم بوده و پیر و کهنسال و و نوجوان کم سن و سالی نباشد، زیرا شنیدم که رسول الله ج می‌فرمود: «حجامت در اول وقت شایسته‌تر می‌باشد و در آن شفا و برکت است و بر عقل و حفظ می‌افزاید؛ حجامت کنید بر برکت خدا در روز پنجشنبه و از حجامت در روز چهارشنبه خودداری کنید و روز جمعه و شنبه و یکشنبه شایسته‌تر است که حجامت نکنید؛ و روز دوشنبه و سه شنبه حجامت کنید؛ زیرا این روزی است که خداوند در آن ایوب را شفا بخشید و روز چهارشنبه او را به مصیبت و بلا گرفتار نمود؛ و جذام و پیسی ظاهر نمی‌شود مگر در روز چهارشنبه و شب چهارشنبه»[[801]](#footnote-801).

**رواه ابن ماجه عن سعيد بن ميمون - ولا يحضرني فيه جرح ولا تعديل- عن نافع. وعن الحسن بن أبي جعفر عن محمد بن جحادة عن نافع. ويأتي الكلام على الحسن ومحمد. ورواه الحاكم عن عبدالله بن صالح: حدثنا عطاف بن خالد عن نافع. (قال الحافظ):** «**عبدالله بن صالح هذا كاتب الليث، أخرج له البخاري في** «**صحيحه**»**، واختلف فيه، وفي عطاف، ويأتي الكلام عليهمـا**»**. [يعني في آخر كتابه].**

(تبيّغ به الدم): زمانی که جریان خون بر کسی غلبه یافته و بر او چیره گردد. و گفته شده: زمانی که خود باری به جهتب و باری به جهت دیگری در حرکت باشد و راه خروجی نیابد.

**وهو بمثناة فوق مفتوحة ثم موحدة ثم مثناة تحت مشددة ثم غين معجمة.**

4984-2023- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ **مَعمَرٍ**[[802]](#footnote-802)**س** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «مِنِ احْتَجَمَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ أَو يَوْمَ السَّبْتِ فَأَصَابَهُ وَضَحٌ؛ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

**رواه أبو داود هكذا وقال:** «**قد أسند، ولا يصح**»**.**

**(**الوَضَح**) بفتح الواو والضاد المعجمة جميعاً بعدها حاء مهملة؛ والمراد به هنا البرص.**

4985-2024- (8) (موضوع) وَعَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَاسْتَعِينُوا بِالْحِجَامَةِ، لَا یَتَبَيَّغُ الدَمُ بِأَحَدِكُمْ فَيَقْتُلَهُ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[803]](#footnote-803)**.**

7- (الترغيب في عيادة المرضى وتأكيدها، والترغيب في دعاء المريض)

ترغیب به عیادت بیمار و تأکید بر آن و ترغیب به دعا کردن برای بیمار[[804]](#footnote-804)

4986-3467- (1) (صحيح) عَن أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «حَقُّ المُسْلِمِ عَلَى المُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلاَمِ، وَعِيَادَةُ المَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ العَاطِسِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان پنچ چیز است: پاسخ دادن سلام، عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، اجابت دعوت و دادن جواب عطسه».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم**: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللهَ فَشَمِّتْهُ[[805]](#footnote-805)، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

**ورواه الترمذي والنسائي بنحو هذا. [مضى 23- الأدب/5].**

و در روایت مسلم آمده است: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفته شد: ای رسول الله، آنها چیست؟ فرمود: «اینکه اگر او را ملاقات نمودی بر او سلام کنی و اگر تو را دعوت کرد دعوتش را بپذیری و اگر طلب نصیحت نمود او را نصیحت کنی و اگر عطسه زد و حمد خدا گفت پس جوابش دهی و اگر بیمار شد به عیادتش بروی و اگر وفات کرد در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی».

4987-3468- (2) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ! مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي[[806]](#footnote-806). قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي. قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمْهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ؟ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي. قَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي».

**رواه مسلم. [مضى 8- الصدقات/17].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ در روز قیامت می‌فرمایند: ای فرزند آدم! بیمار شدم و به عیادتم نیامدی! می‌گوید: پروردگارا! چگونه تو را عیادت کنم درحالی‌که تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده‌ام بیمار شد و تو به عیادتش نرفتی؟ آیا ندانستی که اگر او را عیادت می‌کردی مرا نزد او می‌یافتی؟ ای فرزند آدم، از تو غذا طلبیدم و به من غذا ندادی! می‌گوید: پروردگارا چگونه تو را غذا می‌دادم، درحالی‌که تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرماید: آیا ندانستی که فلان بنده‌ام از تو غذا خواست اما تو به وی غذا ندادی؟ آیا ندانستی که اگر به او غذا می‌دادی آن را نزد من می‌یافتی؟ ای فرزند آدم، از تو خواستم که به من آب بدهی ولی به من ندادی؟ می‌گوید: پروردگارا چگونه به تو آب می‌دادم حال آنکه تو پروردگار جهانیانی؟ می‌فرمایند: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و تو به او آب ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب می‌دادی آن را نزد من می‌‌یافتی؟».

4988-3469- (3) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عُودُوَا الْمَریضَ[[807]](#footnote-807)، وَاتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ تُذَكِّرُكُمُ الْآخِرَةَ».

**رواه أحمد والبزار وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیمار را عیادت و در تشییع جنازه‌ شرکت نمایید که شما ر ا به یاد آخرت می‌اندازد».

4989-3470- (4) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّهُ سَمِعَ** رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «خَمْسٌ مَنْ عَمِلَهُنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ إِلَی الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً».

**رواه ابن حبان في «صحيحه**»**. [مضى 7- الجمعة/1].**

از ابوسعید خدری س روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «پنج عمل است که اگر در یک روز به آن عمل گردد خداوند آن شخص را از اهل بهشت می‌نویسد: عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، روزه گرفتن، شرکت در نماز جمعه و آزاد کردن برده».

4990-3471- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «خَمْسٌ مَنْ فَعَلَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللهِ ﻷ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، أَوْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ، أَوْ خَرَجَ غَازِيًا، أَوْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ يُرِيدُ تَعْزِيرَهُ وَتَوْقِيرَهُ، أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ فَسَلِمَ النَّاسُ مِنْهُ وَسَلِمَ مِنَ النَّاسِ».

**رواه أحمد والطبراني - واللفظ له -، وأبو يعلى وابن خزيمة، وابن حبان في** «**صحيحيهما**». **[مضى 12- الجهاد/6].**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پنج عمل است که اگر کسی یکی از آنها را انجام دهد در ضمانت خداوند می‌باشد: کسی که بیماری را عیادت کرده یا در تشییع جنازه شرکت کرده یا برای جهاد در راه خدا خارج شود یا نزد حاکمی جهت یاری دادن و بزرگداشت او برود یا در خانه‌اش بنشیند تا مردم از دست او در امان باشند و خود نیز از شر مردم در امان بماند».

0-3472- (6) (صحيح) **وروى أبو داود نحوه من حديث أبي أمامة. وتقدم في** «**الأذكار**»**. [14/14].**

4991-3473- (7) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ صَائِمًا؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟». فقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ تَبِعَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. قَالُ: «مَنْ عَادَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مَرِيضًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ قَطُّ فِي رَجُلٍ [فِي یَومٍ][[808]](#footnote-808) إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه ابن خزيمة في** «**صحيحه**»**. [مضى 8- الصدقات/17]**[[809]](#footnote-809)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه کسی امروز روزه است؟». ابوبکر گفت: من؛ رسول الله ج فرمود: «چه کسی امروز مسکینی را غذا داده؟». ابوبکر گفت: من؛ فرمود: «چه کسی امروز در تشییع جنازه‌ای شرکت کرده؟». ابوبکر گفت: من؛ فرمود: «چه کسی امروز به عیادت بیماری رفته؟». ابوبکر گفت: من؛ رسول الله ج فرمود: «این خصلت‌ها در یک روز در انسانی جمع نمی‌گردد مگر اینکه وارد بهشت خواهد شد».

4992-3474- (8) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا؛ نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: طِبْتَ وَطَابَ مَمْشَاكَ، وَتَبَوَّأْتَ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن ماجه - واللفظ له-، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلهم من طريق أبي سنان - وهو عيسى بن سنان القَسملي- عن عثمـان بن أبي سودة عنه**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس بیماری را عیادت کند، منادی از آسمان او را صدا می‌زند: خوشا به حالت و خوش آمدی و جایگاه خود را در بهشت آماده کرده‌ای».

(حسن لغيره) **ولفظ ابن حبان عَنِ النَّبِيَّ** ج**:** «إِذَا عَادَ الرجلُ أَخَاهُ أَوْ زَارَهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: طِبْتَ وَطَابَ مَمْشَاكَ، وَتَبَوَّأْتَ مَنْزِلًا فِي الْجَنَّةِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که کسی به عیادت یا دیدار برادرش برود، خداوند متعال می‌فرماید: تو را مژده باد و خوش آمدی و جایگاه خود را در بهشت آماده کرده‌ای».

4993-3475- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا خُرْفَةُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «جَنَاهَا».

**رواه أحمد، ومسلم - واللفظ له-، والترمذي.**

(خُرفَةُ الجَنَّةُ) به ضم خاء و راء ساكن: عبارت است از کسی که از نخل آن می‌چیند.

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مادامی که مسلمانی از برادر مسلمانش عیادت کند، پیوسته در نعمات بهشتی است تا برگردد». گفته شد: ای رسول الله ج، «خرفه بهشت» چیست؟ ایشان فرمود: «میوه بهشت که چیده شود».

4994-2025- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، وَعَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ مُحْتَسِبًا؛ بُوعِدَ مِنْ جَهَنَّمَ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ خَرِيفًا». قُلْتُ: يَا أَبَا حَمْزَةَ! وَمَا (الْخَرِيفُ)؟ قَالَ: الْعَامُ.

**رواه أبو داود من رواية الفضل بن دَلْهم القصاب**[[810]](#footnote-810)**.**

4995-3476- (10) (صحيح) **وَ**عَن عَلِيٍّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غُدْوَةً؛ إِلَّا صَلَّى[[811]](#footnote-811) عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمْسِيَ، وَإِنْ عَادَ عَشِيَّةً؛ إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ[[812]](#footnote-812) فِي الجَنَّةِ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب، وقد رُوي عن علي موقوفاً**» **انتهى. ورواه أبو داود موقوفاً على عليّ، ثم قال:** «**وأُسنِدَ عن علي مِن غير وجه صحيح عنِ النبيِّ** ج»**. ثم رواه مسنداً بمعناه.**

از علی س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مسلمانی نیست که صبحگاه مسلمانی را عیادت کند، مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شب براری او دعا می‌کنند و اگر شامگاهی او را عیادت کند هفتاد هزار فرشته تا صبح برای او دعا می‌کنند؛ و برای او میوهای چیده در بهشت مهیا می‌باشد».

(صحيح موقوف) **ولفظ الموقوف**: مَا مِنْ رَجُلٍ يَعودُ مَريضاً مُمْسياً إلا خرَج مَعَهُ سَبْعونَ ألفَ ملَكٍ يَسْتَغفِرونَ لَهُ حَتى يُصْبِحَ، وَكَانَ لَهُ خَريفٌ فِي الجنَّةِ، وَمَنْ أتاه مُصْبِحاً خَرج مَعَهُ سَبْعُون ألفَ مَلَكٍ يسْتَغْفِرونَ لَه حتى يُمْسِيَ، وكانَ لَهُ خَريفٌ فِي الجَنَّةِ.

و در روایت موقوف آمده است: «مردی نیست که بیماری را شامگاه عیادت ‌کند مگر اینکه هفتاد هزار فرشته همراه او خارج می‌شوند و تا صبح برای او طلب مغفرت می‌کنند و برای او میوه‌ی چیده شده در بهشت مهیا می‌گردد و کسی که صبحگاه او را عیادت کند هفتاد هزار فرشته همراه او خارج می‌شوند و تا شامگاه برای او طلب مغفرت می‌کنند و برای او میوه‌ی چیده شده در بهشت مهیا می‌گردد».

(صحيح) **ورواه بنحو هذا أحمد وابن ماجه مرفوعاً، وزاد في أوله:** «إِذَا عَادَ الْمُسْلِمُ أَخَاهُ مَشَى فِي خِرَافَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَجْلِسَ، فَإِذَا جَلَسَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ» **الحديث. وليس عندهما** «وَكَانَ لَهُ خَريفٌ فِي الجَنَّةِ».

و در روایت احمد و ابن ماجه آمده است: «هنگامی که مسلمانی برادرش را عیادت کند گویا در میان میوه‌های چیده ‌شده‌ی بهشت راه می‌رود تا اینکه بنشیند؛ و چون بنشیند رحمت الهی او را دربرمی‌گیرد».

(صحيح) **رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **مرفوعاً أيضاً، ولفظه**: «مَا مِنْ [امرىء] مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا؛ إِلَّا ابتَعَثَ الله إليه سَبْعِينَ أَلفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيه، في أيِّ ساعاتِ النَّهارِ حتى يُمْسِيَ، وفي أيِّ ساعاتِ اللَّيْلِ حتى يُصْبِحَ».

**رواه الحاكم مرفوعاً بنحو الترمذي وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**.**

و در روایت ابن حبان آمده است: «مسلمانی نیست که مسلمانی را عیادت ‌کند مگر اینکه خداوند هفتاد هزار فرشته مقرر می‌گرداند که برای او دعای برکت کنند؛ اگر در ساعتی از روز عیادت کند تا شب و چون در ساعتی از شب عیادت کند، تا صبح برای او دعا می‌کنند».

**قوله:** (فِي خِرافة الجنة) به كسر خاء: در حال چیدن میوه‌ی بهشت است. گفته می‌شود: **«خرفتُ النخلة أخرفها»**. در این تعبیر عیادت کننده بیمار در اجر و پاداشی که به سبب عیادت بدان دست می‌یابد به کسی تشبیه شده که با چیدن میوه‌ها از آنها بهره‌مند می‌گردد. و این قول ابن انباری می‌باشد.

4996-2026- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا وَجَلَسَ عِنْدَهُ سَاعَةً؛ أَجْرَى اللَّهُ لَهُ عَمَلَ أَلفِ سَنَةٍ لَا يَعْصِي الله فِيهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب المرض والكفارات**»**، ولوائح الوضع عليه تلوح.**

4997-2027- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب** قَالَا: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ بِخَمْسَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَدْعُونَ لَهُ، وَلَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ حَتَّى يَفْرُغَ، فَإِذَا فَرَغَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَجَّةً وَعُمْرَةً، وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ بِخَمْسَةٍ وَسَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ، لَا يَرْفَعُ قَدَمًا إِلَّا كَتَبَ لَهُ بِهِ حَسَنَةً، وَلَا يَضَعُ قَدَمًا إِلَّا حَطَّ عَنْهُ سَيِّئَةً وَرُفِعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً، حَتَّى يَقْعُدَ فِي مَقْعَدِهِ، فَإِذَا قَعَدَ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ إِذَا أَقْبَلَ حَیثُ يَنْتَهِيَ إِلَى مَنْزِلِهِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، وليس في أصلي رفعه**[[813]](#footnote-813)**. [مضى 22- البر/12].**

4998-2028- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن** أَنَسٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ يَعُودُ مَرِيضًا فَإِنَّمَا يَخُوضُ [فِي] الرَّحْمَةِ، فَإِذَا قَعَدَ عِنْدَ الْمَرِيضِ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لِلصَّحِيحِ الَّذِي يَعُودُ الْمَرِيضَ، فَالْمَرِيضُ مَا لَهُ[[814]](#footnote-814)؟ قَالَ: «تُحَطُّ عَنْهُ ذُنُوبُهُ».

**رواه أحمد، ورواه ابن أبي الدنيا والطبراني في** «**الصغير**» **و**«**الأوسط**» **وزادا**[[815]](#footnote-815)**: فَقَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّه».

4999-3477- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ حَتَّى يَجْلِسَ؛ فَإِذَا جَلَسَ اغْتَمَسَ فِيهَا».

**رواه مالك بلاغاً، وأحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، والبزار، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که بیماری را عیادت کند در دریای رحمت الهی شناور می‌گردد تا بنشیند و هنگامی که نشست غرق در رحمت الهی می‌شود»[[816]](#footnote-816).

0-3478- (12) (صحيح لغيره) **ورواه الطبراني من حديث أبي هريرة بنحوه. ورواته ثقات.**

5000-3479- (13) (صحيح) **وَعَن** كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا خَاضَ فِي الرَّحْمَةِ، فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَهُ اسْتَنْقَعَ فِيهَا».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني في** «**الكبير**» **و**«**الأوسط**»[[817]](#footnote-817)**.**

از کعب بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بیماری را عیادت کند، در دریای رحمت الهی فرو رفته است و هنگامی که نزد بیمار بنشیند غرق در رحمت الهی می‌شود».

فصل

5001-2029- (5) (ضعيف جداً) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «إِذَا دَخَلْتَ عَلَى مَرِيضٍ، فَمُرْهُ يَدْعُو لَكَ، فَإِنَّ دُعَاءَهُ كَدُعَاءِ الْمَلَائِكَةِ».

**رواه ابن ماجه ورواته ثقات مشهورون**[[818]](#footnote-818)**؛ إلا أن ميمون بن مهران لم يسمع من عمر.**

5002-2030- (6) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عُودُوا الْمَرْضَى، وَمُرُوهُمْ فَلْيَدْعُوا لَكُمْ. فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَرِيضِ مُسْتَجَابَةٌ، وَذَنْبُهُ مَغْفُورٌ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

5003-2031- (7) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تُرَدُّ دَعْوَةُ الْمَرِيضِ حَتَّى يَبْرَأَ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب المرض والكفارات**»[[819]](#footnote-819)**.**

8- (الترغيب في كلمات يدعى بهن للمريض، وكلمات يقولهن المريض)

ترغیب به کلماتی که با آنها برای بیمار دعا می‌شود و کلماتی که بیمار می‌گوید

5004-3480- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْ أَجَلُهُ فَقَالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: (أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ)؛ إِلَّا عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَضِ».

**رواه أبو داود والترمذي وحسنه، والنسائي، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط البخاري**»**. (قال الحافظ):** «**فيمـا دعا به النبي** ج **للمريض، أو أمر به أحاديث مشهورة ليست من شرط كتابنا، أضربنا عن ذكرها**»**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس بیماری را که اجلش نرسیده، عیادت کند و هفت بار بگوید: (أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ): از خداوند بزرگ، پروردگار عرش بزرگ می‌خواهم که شفایت دهد) خداوند او را از آن بیماری شفا می‌بخشد».

5005-3481- (2) (صحيح لغيره) **وَعَن** أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب**؛ أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُول الله ج أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ)، صَدَّقَهُ رَبُّهُ؛ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ، وَإِذَا قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ)، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، وَإِذَا قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ)، قَالَ: يَقُولُ: صَدَقَ عَبدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي، وَإِذَا قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ)، قَالَ: يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لِيَ المُلْكُ وَلِيَ الحَمْدُ، وَإِذَا قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي». وَكَانَ يَقُولُ: «مَنْ قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمْهُ النَّارُ».

**رواه الترمذي**[[820]](#footnote-820) **وقال:** «**حديث حسن**»**، وابن ماجه والنسائي وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم**.

از ابوسعید خدری و ابوهریره ب روایت است که گواهی دادند رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) خداوند او را تصدیق نموده می‌فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ) و چون بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ) خداوند ﻷ می‌فرمایند: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي) و چون بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ) خداوند در جواب می‌گوید: بنده‌ام راست گفت (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي) و چون بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ) خداوند در جواب می‌گوید: ‌(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لِيَ المُلْكُ وَلِيَ الحَمْدُ) و چون بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) خداوند می‌فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي) و رسول الله ج می‌فرمود: «هرکس آن را در هنگام بیماری بگوید و بمیرد، آتش جهنم او را لمس نمی‌کند».

(صحيح لغيره) **وفي رواية للنسائي**[[821]](#footnote-821) **عن أبي هريرة وحده مرفوعاً:** «مَنْ قالَ: (لا إله إلا الله والله أكْبَرُ، لا إله إلا الله وحدَهُ، لا إله إلا الله ولا شريك له، لا إله إلا الله لَهُ الملْكُ، ولَهُ الحَمْدُ، لا إله إلا الله، ولا حولَ ولا قُوَّةَ إلا بالله) - يَعْقِدُهُنَّ خَمْساً بأصابِعهِ»- ثم قال: «مَنْ قالَهُنَّ في يومٍ أوْ في ليلَةٍ، أوْ في شَهْرٍ؛ ثُمَّ ماتَ في ذلك اليومِ أو في تلكَ الليلَةِ أوْ في ذلكَ الشهرِ غُفِرَ له ذَنْبُه».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس بگوید: (لا إله إلا الله والله أكْبَرُ، لا إله إلا الله وحدَهُ، لا إله إلا الله ولا شريك له، لا إله إلا الله لَهُ الملْكُ، ولَهُ الحَمْدُ، لا إله إلا الله، ولا حولَ ولا قُوَّةَ إلا بالله) - و آن کلمات را با پنج انگشت‌شان می‌شمردند - سپس فرمودند: «کسی که این کلمات را در روز یا شب یا ماهی بگوید و در آن روز یا شب یا ماه بمیرد، گناهش بخشیده می‌شود».

5006-2032- (1) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ فِي قوله تعالی: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ دَعَا بِهَا فِي مَرَضِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، فَمَاتَ فِي مَرَضِهِ ذَلِكَ؛ أُعْطِيَ أَجْرَ شَهِيدٍ، وَإِنْ بَرَأَ بَرَأَ وَقَدْ غُفِرَ لَهُ جَمِيعُ ذُنُوبِهِ».

**رواه الحاكم عن**[[822]](#footnote-822) **أحمد بن عمرو بن بكر**[[823]](#footnote-823) **السكسكي عن أبيه عن محمد بن زيد عن ابن المسيب عنه.**

5007-2033- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَمْرٍ هُوَ حَقٌّ، مَنْ تَكَلَّمَ بِهِ فِي أَوَّلِ مَضْجَعِهِ مِنْ مَرَضِهِ؛ نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؟». قُلْتُ: بَلَى بِأَبِي وَأُمِّي. قَالَ: «فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا أَصْبَحْتَ لَمْ تُمَسِ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ لَمْ تُصْبِحْ، وَأنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ مَضْجَعِكَ مِنْ مَرَضِكَ؛ نَجَّاكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ؛ أَن تَقُولَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيُّ لَا يَمُوتُ، وَسُبْحَانَ الله رَبِّ الْعِبَادِ وَالْبِلَادِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، كِبْرِيَاءُ رَبِّنَا وَجَلَالُهُ وَقُدْرَتُهُ بِكُلِّ مَكَانٍ، اللَّهُمَّ إِنْ أَنْتَ أَمْرَضْتَنِي لِتَقْبِضَ رُوحِي فِي مَرَضِي هَذَا؛ فَاجْعَلْ رُوحِي فِي أَرْوَاحِ مَنْ سَبَقَتْ لَهُ مِنكَ الْحُسْنَى، وأَعِذْني مِنَ النارِ كما أَعَذْتَ أوْلياءَك الَّذينَ سَبَقَتْ لهمْ منكَ الحُسْنَى)، فَإِنْ مُتَّ فِي مَرَضِكَ ذَلِكَ فَإِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَالْجَنَّةِ، وَإِنْ كُنْتَ قَدِ اقْتَرَفْتَ ذَنُوبًا تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب المرض والكفارات**»**، ولا يحضرني الآن إسناده**[[824]](#footnote-824)**.**

5008-2034- (3) (معضل و ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ حَجَّاجِ بْنِ فُرَافِصَةَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ مَرِيضٍ يَقُولُ: (سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الرَّحْمَنِ، الْمَلِكِ الدَّيَّانِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِيَةِ، وَمُنَيِّمُ الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ)؛ إِلَّا شَفَاهُ اللَّهُ تعالی».

**رواه ابن أبي الدنيا في آخر** «**كتاب الـمرض والكفارات**» **هكذا معضلاً.**

**9- (الترغيب في الوصية والعدل فيها، والترهيب من تركها أو المضارة فيها**[[825]](#footnote-825)**، وما جاء فيمن يعتق ويتصدق عند الموت).**

ترغیب به وصیت کردن و رعایت عدالت در آن؛ و ترهیب از ترک وصیت یا متضرر نمودن کسی در آن و آنچه در مورد آزاد کردن برده و صدقه دادن قبل از وفات وارد شده است[[826]](#footnote-826)

5009-3482- (1) (صحيح) عَنِ ابنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ[[827]](#footnote-827) يُوصِي فِيهِ يَبِيتُ لَیلَتینِ، - وفي رواية: ثَلَاثَ لَيَالٍ - إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ». قَالَ نَاِفع: سَمِعتُ عَبْدَاللهِ بْنَ عُمَرَ یَقُولُ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج یَقُولُ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي مَكْتُوبَةٌ[[828]](#footnote-828).

**رواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی که مالی قابل وصیت داشته باشد، حق ندارد دو شب بخوابد (و در روایتی سه شب) مگر اینکه وصیت نامه‌اش را مکتوب نزد خود داشته باشد».

نافع می‌گوید: از عبدالله بن عمر ب شنیدم که می‌گفت: از زمانی که آن را از رسول الله ج شنیدم، شبی بر من نگذشت مگر اینکه وصیت‌نامه‌ام را نوشته و نزد خود دارم.

5010-2035- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ مَاتَ عَلَى وَصِيَّةٍ مَاتَ عَلَى سَبِيلٍ وَسُنَّةٍ، وَمَاتَ عَلَى تُقًى وَشَهَادَةٍ، وَمَاتَ مَغْفُورًا لَهُ».

**رواه ابن ماجه.**

5011-2036- (2) (ضعيف) **وَعَن** أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاتَ فُلَانٌ. قَالَ: «أَلَيْسَ كَانَ مَعَنَا آنِفًا؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! كَأَنَّهَا إِخْذَةٌ عَلَى غَضَبٍ، الْمَحْرُومُ مَنْ حُرِمَ وَصِيَّتَهُ».

**رواه أبو يعلى بإسناد حسن**[[829]](#footnote-829)**.**

**ورواه ابن ماجه مختصراً قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الْمَحْرُومُ مَنْ حُرِمَ وَصِيَّتَهُ».

5012-2037- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «تَرْكُ الْوَصِيَّةِ عَارٌ فِي الدُّنْيَا، وَنَارٌ وَشَنَارٌ[[830]](#footnote-830) فِي الْآخِرَةِ».

**رواه الطبراني في** «**الصغير**» **و**«**الأوسط**»**.**

5013-2038- (4) (ضعيف) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ – أوِ الْمَرْأَةَ - بِطَاعَةِ اللَّهِ سِتِّينَ سَنَةً، ثُمَّ يَحْضُرُهُمَا الْمَوْتُ فَيُضَارَّانِ فِي الْوَصِيَّةِ؛ فَتَجِبُ لَهُمَا النَّارُ». ثُمَّ قَرَأَ أَبُو هُرَيْرَةَ**س**: ﴿مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ﴾ حَتَّى بَلَغَ: ﴿ذَٰلِكَ[[831]](#footnote-831) ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾.

**رواه أبو داود. والترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»[[832]](#footnote-832).

**وابن ماجه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْخَيْرِ سَبْعِينَ سَنَةً، فَإِذَا أَوْصَى حَافَ فِي وَصِيَّتِهِ، فَيُخْتَمُ لَهُ بِشَرِّ عَمَلِهِ، فَيَدْخُلُ النَّارَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الشَّرِّ سَبْعِينَ سَنَةً، فَيَعْدِلُ فِي وَصِيَّتِهِ فَيُخْتَمُ لَهُ بِخَيْرِ عَمَلِهِ، فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ»[[833]](#footnote-833).

5014- 2039- (5) (منكر) **وَ**

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «الْإِضْرَارُ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكَبَائِرِ». ثُمَّ تَلَا: ﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَا﴾.

**رواه النسائي**[[834]](#footnote-834)**.**

5015-2040- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ فَرَّ بِمِيرَاثِ وَارِثِهِ؛ قَطَعَ اللَّهُ مِيرَاثَهُ مِنَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه ابن ماجه.**

5016-3483- (2) (صحيح) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ، تَخْشَى الفَقْرَ وَتَأْمَلُ الغِنَى، وَلاَ تُمْهِلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الحُلْقُومَ، قُلْتَ: لِفُلاَنٍ كَذَا، وَلِفُلاَنٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلاَنٍ[[835]](#footnote-835)».

(صحيح) **رواه البخاري ومسلم والنسائي، وابن ماجه بنحوه، وأبو داود؛ إلا أنه قال**: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ حَرِيصٌ، تَأْمُلُ الْبَقَاءَ، وَتَخْشَى الْفَقْرَ».

ابوهریره س می‌گوید: مردی نزد رسول الله ج آمد و پرسید: ای رسول الله ج، کدام صدقه اجر بیشتری دارد؟ رسول الله ج فرمودند: «صدقه‌ای که در زمان تندرستی و هنگام حرص بر جمع آوری مال بدهی؛ زمانی که از فقر می‌ترسی و امید به ثروتمند شدن داری. نه اینکه منتظر بمانی تا مرگ به گلوگاهت برسد، آنگاه بگویی: به فلانی این قدر و به فلانی این قدر بدهید. درحالی‌که آن مال به دیگران تعلق دارد».

در روایت ابوداود آمده است: «اینکه زمانی صدقه دهی که تندرست و حریص بر جمع مال هستی و امید به زنده ماندن و ترس فقر داشته باشی».

5017-2041- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «لِأَنْ يَتَصَدَّقَ الْمَرْءُ فِي حَيَاتِهِ وَصِحَّتِهِ بِدِرْهَمٍ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ عِنْدَ مَوْتِهِ بِمِئَةٍ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلاهما عن شرحبيل بن سعد عن أبي سعيد**[[836]](#footnote-836)**.**

5018-2042- (8) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «مَثَلُ الَّذِي يَعْتِقُ عِنْدَ مَوْتِهِ؛ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي إِذَا شَبِعَ».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال: «حديث حسن صحيح»، وابن حبان في** «**صحيحه**»[[837]](#footnote-837)**؛ إلا أنه قال**: «مَثَلُ الَّذي يَتَصدَّقُ عندَ مَوْتِهِ؛ مِثْلُ الذي يُهْدِي بعدَ ما يَشْبَعُ».

**ورواه النسائي، وعنده** قَالَ: أَوْصَى رَجُلٌ بِدَنَانِيرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَسُئِلَ أَبُو الدَّرْدَاءِ، فَحَدَّثَ عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ مَثَلَ الَّذِي يُعْتِقُ وَيَتَصَدَّقُ عِنْدَ مَوْتِهِ؛ مَثَلُ الَّذِي يُهْدِي بَعْدَ مَا شَبعَ».

**(قال الحافظ):** «**وقد تقدم في** «**كتاب البيوع» [16/15] ما جاء في الـمبادرة إلى قضاء دين الـميت والترغيب في ذلك**»**.**

10- (الترهيب من كراهية الإنسان الموت والترغيب في تلقيه بالرضا والسرور إذا نزل حبا للقاء الله ﻷ)

ترهیب از کراهت انسان از مرگ و ترغیب به استقبال از آن با رضایت و خوشحالی هرگاه وقتش فرارسد، به خاطر دوست داشتن ملاقات با خداوند

5019-3484- (1) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ أَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ كَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ». فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللهِ! أَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ؟ فَكُلُّنَا یَكْرَهُ الْمَوْتَ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلِكِ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ، فَأَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ، وَكَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي**.

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ملاقات خداوند را دوست داشته باشد، خداوند متعال هم ملاقات او را دوست دارد و هر‌کس ملاقات خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند متعال هم ملاقات او را دوست ندارد».

گفتند: ای رسول الله ج، اگر منظورتان دوست نداشتن مرگ است، همه‌ی ما مرگ را دوست نداريم؟ رسول الله ج فرمود: «هدف این نیست؛ بلکه هنگامی که به مؤمن مژده رحمت و رضایت و بهشت الهی داده می‌شود دیدار خداوند را دوست داشته و خداوند هم دیدارش را دوست می‌دارد؛ و هنگامی که بشارت خشم الهی به کافر داده می‌شود دیدار خداوند را ناپسند می‌شمارد و خداوند هم ديدارش را دوست ندارد».

5020-3485- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كُلُّنَا یَكْرَهُ الْمَوْتَ؟ قَالَ: «لَيْسَ ذَاكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حُضِرَ جَاءَهُ الْبَشِيرُ مِنَ اللَّهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكُونَ قَدْ لَقِيَ اللَّهَ فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْفَاجِرَ أَوِ الْكَافِرَ إِذَا حُضِرَ جَاءَهُ بِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرِّ، أَوْ مَا يَلْقَی مِنَ الشَّرِّ، فَكَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، فَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**، والنسائي**[[838]](#footnote-838) **بإسناد جيد؛ إلا أنه قال**: قیل: يَا رَسُولَ الله! وَمَا مِنَّا أحدٌ إلا يكْرَهُ الموتَ؟ قال: «إنَّهُ ليسَ بكراهيَةِ الموْتِ، إن المؤْمِنَ إذا جاءَهُ البُشْرى مِنَ الله عزَّ وجلَّ لَمْ يكُنْ شيْءٌ أحبَّ إليْهِ مِنْ لِقاءِ الله، وكانَ اللهُ للِقائه أحَبَّ، وإنَّ الكافِرَ إذا جاءَهُ ما يكْرَهُ لَمْ يكُنْ شَيْءٌ أكرَه إليه مِنْ لِقاءِ الله، وكانَ الله عزَّ وجلَّ لِلِقائه أكْرَهَ».

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس ملاقات خداوند را دوست داشته باشد، خداوند متعال هم ملاقات او را دوست دارد و هر‌کس ملاقات خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند متعال هم ملاقات او را دوست ندارد».

گفتیم: ای رسول الله ج، همه ما مرگ را دوست نداریم؟ رسول الله ج فرمودند: «هدف این نیست؛ هنگامی که مؤمن در حالت احتضار قرار می‌گیرد، مژده دهنده‌ای از جانب خداوند نزد او می‌آید، پس چیزی نزد او محبوب‌تر از دیدار خداوند نیست، پس خداوند دیدارش را دوست می‌دارد. اما هنگامی که مرگ فاجر یا کافر فرا می‌‌رسد، به خاطر بدی‌ها و شری که به سوی آن در حرکت است یا شری که مشاهده می‌بیند، دیدار خداوند را ناپسند شمرده و خداوند هم دیدار او را دوست ندارد».

و در روایت نسائی آمده است: گفته شد: ای رسول الله ج، هیچیک از ما نیست مگر اینکه مرگ را دوست ندارد؟ رسول الله ج فرمودند: «هدف این نیست؛ مؤمن هنگامی که مژده دهنده‌ای از جانب خداوند به سویش می‌آید چیزی نزد او محبوب‌تر از دیدار خداوند نیست و خداوند هم بیش از او دیدارش را دوست دارد. اما هنگامی که مرگ کافر فرا می‌رسد چیزی نزد او ناخوشایندتر از دیدار خداوند نیست و خداوند هم بیش از او دیدارش را دوست ندارد».

5021-3486- (3) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج یعني عنِ الله عزَّ وجلَّ: «إِذَا أَحَبَّ عَبْدِي لِقَائِي أَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَإِذَا كَرِهَ لِقَائِي كَرِهْتُ لِقَاءَهُ».

**رواه مالك والبخاري -واللفظ له- ومسلم والنسائي**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: (یعنی از جانب خداوند ﻷ که می‌فرمایند:) «هنگامی که بنده‌ای دیدار مرا دوست بدارد من هم دیدارش را دوست می‌دارم و هنگامی که دیدار من نزد او ناخوشایند باشد، من نیز دیدار او را دوست ندارم».

5022-3487- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ أَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ كَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر‌کس ملاقات خداوند را دوست داشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست دارد و هر‌کس ملاقات خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات او را دوست ندارد».

5023-3488- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ آمَنَ بِكَ، وَشَهِدَ أَنِّي رَسُولُكَ؛ فَحَبِّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَسَهِّلْ عَلَيْهِ قَضَاءَكَ، وَأَقْلِلْ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَ، وَلَمْ يَشْهَدْ أَنِّي رَسُولُكَ؛ فَلَا تُحَبِّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَلَا تُسَهِّلْ عَلَيْهِ قَضَاءَكَ، وَأَكْثِرْ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه». [مضى 24/5- الفقر].**

از فضالة بن عبید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگارا، کسی که به تو ایمان آورد و گواهی دهد که من فرستاده‌ی تو هستم، پس دیدارت را به نزد او محبوب بگردان و تقدیرت را بر او آسان بفرما و از نعمت‌های دنیا به او کم بده؛ و کسی که به تو ایمان نیاورد و گواهی ندهد که من فرستاده تو هستم، پس دیدارت را محبوب او قرار نده و تقدیرت را بر او آسان نکن و در دنیا نعمت‌های فراوانی به او بده».

0-2043- (1) (ضعيف) **ورواه ابن ماجه من حديث عمرو بن غيلان الثقفي - وهو ممن اختلف في صحبته- ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اللَّهُمَّ! مَنْ آمَنَ بِي وَصَدَّقَنِي، وَعَلِمَ أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَأَقْلِلْ مَالَهُ، وَوَلَدَهُ، وَحَبِّبْ إِلَيْهِ لِقَاءَكَ، وَعَجِّلْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَلَمْ يُصَدِّقْنِي، وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ مَا جِئْتُ بِهِ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَأَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ، وَأَطِلْ عُمُرَهُ». **[مضى 24- التوبة/5].**

5024-2044- (2) (ضعيف) **وَعَن عَبدِالله بنِ عَمرٍو ب عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «تُحْفَةُ المؤْمِنِ الموْتُ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد**[[839]](#footnote-839)**.**

5025-2045- (3) (ضعيف) وَعَنْ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْتُكُمْ مَا أَوَّلُ مَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَا أَوَّلُ مَا يَقُولُونَ لَهُ؟». قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ: هَلْ أَحْبَبْتُمْ لِقَائِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ يَا رَبَّنَا! فَيَقُولُ: لِمَ؟ فَيَقُولُونَ: رَجَوْنَا عَفْوَكَ وَمَغْفِرَتَكَ، فَيَقُولُ: قَدْ وَجَبَتْ لَكُمْ مَغْفِرَتِي».

**رواه أحمد من رواية عبيدالله بن زحر.**

11- (الترغيب في كلمات يقولهن من مات له ميت)

ترغیب به گفتن کلماتی که هنگام وفات یکی از خویشاوندان و بستگان گفته می‌شود

5026-3489- (1) (صحيح) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوِ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ أَبَا سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ، قَالَ: «قُولِي: اللهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ، وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عُقْبَى[[840]](#footnote-840) حَسَنَةً». فَقُلْتُ ذلك، فَأَعْقَبَنِي اللهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ؛ مُحَمَّدًا ج.

**رواه مسلم هكذا بالشك، وأبو داود الترمذي والنسائي وابن ماجه:** «**الميت**» **بلا شك**.

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که نزد بیمار یا میتی حاضر شدید، دعای خیر کنید، زیرا ملائکه بر آنچه می‌گویید آمین می‌گویند». ام سلمه ل می‌گوید: زمانی که ابو سلمه س وفات کرد نزد رسول الله ج آمده و گفتم: ای رسول الله ج، ابو سلمه س وفات کرد؛ رسول الله ج فرمود: «بگو: خدایا، من و او را ببخش و به جای او برایم جایگزین نیک و صالحی قرار بده». پس چنین گفتم و خداوند محمد ج را که برایم بهتر از او بود، جایگزین نمود.

5027-3490- (2) (صحيح) **وَعَنهَا ل قَالَت: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللهُمَّ آجِرْنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا)؛ إِلَّا آجَرَهُ اللهُ تعالی فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا». قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ: قُلْتُ: أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ مِنْ أَبِي سَلَمَةَ؟ أَوَّلُ بَيْتٍ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج، ثُمَّ إِنِّي قُلْتُهَا، فَأَخْلَفَ اللهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللهِ ج.

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي**[[841]](#footnote-841)**.**

ام سلمه ل می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «هر بنده‌ای هنگام گرفتار شدن به مصیبتی بگوید: (إِنَّا لِلهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللهُمَّ آجِرْنِي فِي مُصِيبَتِي، وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا): همه ما به خدا متعلق هستیم و بازگشت همه ما به سوی او می‌باشد، پروردگارا، مرا در این مصیبت ماجور بگردان و بهتر از آن برایم جایگزین بفرما) مگر اینکه خداوند او را در آن مصیبت اجر داده و چیزی بهتر از آن را برای او جایگزین می‌کند». ام سلمه ل گفت: هنگامی که ابوسلمه وفات کرد، گفتم: کدام یک از مسلمانان از ابوسلمه بهتر هستند؟ خانواده او اولین خانواده‌ای بود که به سوی رسول الله ج هجرت کرد؟ سپس آن کلمات را گفتم، پس خداوند رسول الله ج را برایم جایگزین ابوسلمه س نمود.

0-2046- (1) (ضعيف) **والترمذي ولفظه: قَالَت: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِذَا أَصَابَ أَحَدَكُمْ مُصِيبَةٌ فَلْيَقُلْ: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ عِنْدَكَ أَحْتَسِبُ مُصِيبَتِي، فَأْجُرْنِي فِيهَا وَأَبْدِلْنِي خَيْرًا مِنْهَا)».

(منكر) فَلَمّا احْتَضَر أبو سلَمَة قَالَ: اللهُمَّ اخْلُفْني فِي أَهْلي خَيْراً مِنِّي. فلمّا قُبِضَ قالتْ أمُّ سلَمة: (إنَّا لله وإنَّا إليه راجِعونَ، عند الله أَحْتسِبُ مُصيبَتي فَأجُرني فِيهَا).

**رواه ابن ماجه بنحو الترمذي**[[842]](#footnote-842)**.**

5028-2047- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب؛** فِي قَوْلِهِ تَعَالی: **﴿**ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ**﴾** قَالَ: أَخْبَرَنَا اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْمُسلِمَ إِذَا سَلَّمَ لِأَمْرِ اللهِ، وَرَجَعَ فَاسْتَرْجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ؛ كَتَبَ لَهُ ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنَ الْخَيْرِ: الصَّلَاةُ مِنَ الله، وَالرَّحْمَةُ، وَتَحْقِيقُ سَبِيلِ الْهُدَى. وَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنِ اسْتَرْجَعَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ؛ جَبَرَ اللهُ مُصِيبَتَهُ، وَأَحْسَنَ عُقْبَاهُ، وَجَعَلَ لَهُ خَلَفًا يَرْضَاهُ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**.**

(ضعيف) **وفي رواية له قَالَ رَسُولُ الله** ج: «أُعْطِيَتْ أُمَّتِي شَيْئًا لَمْ يُعْطَهُ أَحَدٌ مِنَ الْأُمَمِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ﴾».

5029-2048- (3) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ، فَذَكَرَ مُصِيبَتَهُ، فَأَحْدَثَ اسْتِرْجَاعًا وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَهُ يَوْمَ أُصِيبَ».

**رواه ابن ماجه.**

5030-3491- (3) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ العَبْدِ قَالَ اللَّهُ تعالی لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. [فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ][[843]](#footnote-843)، فَيَقُولُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمِدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تعالی: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الحَمْدِ».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**. [مضى 17- النكاج/9- آخره].**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه فرزند بنده‌ای وفات کند، خداوند به فرشتگانش می‌گوید: روح فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ فرشتگان می‌گویند: بله. می‌فرماید: جگر گوشه‌اش را گرفتید؟ می‌گویند بله؛ باز می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ جواب می‌دهند: تو را ستایش گفته و إنّا لله وإنّا إلیه راجعون بر زبان آورد؛ می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت قصری ساخته و آن را قصر حَمد بنامید».

12-(الترغيب في حفر القبور وتغسيل الموتى وتكفينهم)

ترغیب به حفر قبور و غسل دادن اموات و کفن نمودن‌ آنها

5031-2049- (1) (شاذ) عَنْ أَبِي رَافِعٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ؛ غُفِرَ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً، وَمَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ قَبْرًا حَتَّى يُجِنَّهُ؛ فَكَأَنَّمَا أَسْكَنَهُ مَسْكَنًا مَرَّةً حَتَّى يُبْعَثَ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»[[844]](#footnote-844)**.**

0-3492- (1) (صحيح) **والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**، [يعني حديث أبي رافع الذي في** «**الضعيف**[[845]](#footnote-845)**] ولفظه:** «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ غَفَرَ الله لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، وَمَنْ كَفَّنَ مَيِّتًا كَسَاهُ اللَّهُ مِن سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ حَفَرَ لِمَيِّتٍ قَبْرًا فَأَجَنَّهُ فِيهِ أُجْرِيَ الله لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ مَسْكَنٍ أسْكَنَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

و در روایت حاکم آمده است: «هرکس میتی را غسل دهد و عیوب او را پنهان کرد، خداوند چهل بار او را می‌بخشد و کسی که میتی را کفن بپوشاند، خداوند در بهشت به او سندس و استبرق [حرير نازك وضخيم] می‌پوشاند؛ و کسی که برای میتی قبری حفر کرده و او را در آن دفن کند، خداوند پاداشی به مانند پاداش کسی به او می‌دهد که به فردی مسکن می‌دهد و او را تا روز قیامت در آن ساکن می‌نماید».

0-2050- (2) (ضعيف) **ورواه الطبراني في** «**الأوسط**» **من حديث جابر، وفي سنده الخليل بن مرة ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ حَفَرَ قَبْرًا؛ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا؛ خَرَجَ مِنَ ذُنُوبِهِ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَمَنْ كَفَّنَ مَيِّتًا؛ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ عَزَّى حَزِينًا أَلْبَسَهُ اللَّهُ التَّقْوَى، وَصَلَّى عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ، وَمَن عَزَّى مُصَابًا؛ كَسَاهُ اللَّهُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ؛ لَا تَقُومُ لَهُمَا الدُّنْيَا، وَمَنِ اتَّبَعَ جَنَازَةً حَتَّى يُقْضَى دَفْنُهَا؛ كَتَبَ الله لَهُ ثَلَاثَةَ قَرَارِيطَ، الْقِيرَاطُ مِنْهَا أَعْظَمُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ، وَمَنْ كَفَلَ يَتِيمًا أَوْ أَرْمَلَةً؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، وَأَدْخَلَهُ الجَنَّةَ»[[846]](#footnote-846).

5032-2051- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا فَكَتَمَ عَلَيْهِ؛ طَهَّرَهُ اللهُ مِنْ ذُنُوبِهِ، فَإِنْ كَفَّنَهُ؛ كَسَاهُ اللهُ مِنَ السُّنْدُسِ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**.**

5033-2052- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا، وَكَفَّنَهُ، وَحَنَّطَهُ، وَحَمَلَهُ، وَصَلَّى عَلَيْهِ، وَلَمْ يُفْشِ عَلَيْهِ مَا رَأَى؛ خَرَجَ مِنْ خَطِيئَتِهِ مِثْلَ يَوْمِ مَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه ابن ماجه.**

5034-2053- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتًا فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ، وَلَمْ يُفْشِ عَلَيْهِ مَا يَكُونُ مِنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه أحمد والطبراني من رواية جابر الجعفي**[[847]](#footnote-847)**.**

5035-2054- (6) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «زُرِ الْقُبُورَ؛ تَذَكَّرْ بِهَا الْآخِرَةَ، وَاغْسِلِ الْمَوْتَى؛ فَإِنَّ مُعَالَجَةَ جَسَدٍ خَاوٍ مَوْعِظَةٌ بَلِيغَةٌ، وَصَلِّ عَلَى الْجَنَائِزِ؛ لَعَلَّ ذَلِكَ يُحْزِنكَ، فَإِنَّ الْحَزِينَ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَتَعَرَّضُ كُلَّ خَيْرٍ».

**رواه الحاكم وقال:** «**رواته ثقات**»[[848]](#footnote-848)**.**

13- (الترغيب في تشييع الميت وحضور دفنه)

ترغیب به تشییع جنازه میت و حضور به هنگام دفن آن

5036-3494[[849]](#footnote-849)- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللهِ ج: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «إِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ [فَحَمِدَ اللهَ][[850]](#footnote-850)  فَشَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

**رواه مسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه. [مضى 23- الأدب/5 وهنا 7- باب].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفته شد: ای رسول الله ج، آنها چیست؟! فرمود: «اینکه اگر او را ملاقات نمودی بر او سلام کنی و اگر تو را دعوت کرد دعوتش را بپذیری و اگر طلب نصیحت نمود او را نصیحت کنی و اگر عطسه زد و حمد خدا (الحمد الله) گفت پس جوابش را بدهی (بگویی: یرحمک الله) و اگر بیمار شد او را عیادت کنی و اگر وفات کرد در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی».

5037-3495- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ»، - وَيَقُولُ: - «وَالَّذِي نَفْسي بِيَدِهِ مَا تَوَادَّ اثْنَانِ فَیُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا إِلَّا بِذَنْبٍ يُحْدِثُهُ أَحَدُهُمَا». وَكَانَ يَقُولُ: «لِلْمُسْلِمِ عَلَى المُسْلِمِ سِتٌّ: يُشَمِّتُهُ إِذَا عَطَسَ، وَيَعُودُهُ إِذَا مَرِضَ، وَيَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ أَو شَهِدَ، وَيُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ، وَيُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ، وَيَتَّبِعُهُ إِذَا مَاتَ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نکرده و با ترک یاری‌اش او را خوار نمی‌کند؛ و قسم به کسی که جانم در دست اوست، علت جدایی دو نفری که که با هم دوست هستند، گناهی است که یکی از آن دو مرتکب می‌شود».

و فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: اگر عطسه کند جواب عطسه اش را بدهد و اگر بیمار شد به عیادتش برود و در پنهان و آشکارا او را نصیحت کند و هنگام ملاقات بر او سلام کند و اگر او را دعوت کرد دعوتش را بپذیرد و اگر وفات کرد در تشییع جنازه‌اش شرکت کند».

5038-2055- (1) (منكر) **وَعَن أَبِي أَيُّوبٍ س قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ سِتُّ خِصَالٍ وَاجِبَةٌ؛ فَمَنْ تَرَكَ خَصْلَةً مِنْهَا فَقَدْ تَرَكَ حَقًّا وَاجِبًا». **فذكر الحديث بنحو ما تقدم**.

**رواه الطبراني وأبو الشيخ في** «**الثواب**»**، ورواتهما ثقات؛ إلا عبدالرحمن بن زياد بن أنعُم**[[851]](#footnote-851)**.**

5039-3496- (3) (صحيح) **وَعَن** أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «خَمْسٌ مَنْ عَمِلَهُنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ إِلَی الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**. [مضی 7- الجمعة/ 1 وهنا/ 7 باب].**

از ابوسعید خدری س روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که ‌فرمودند: «پنج عمل است که اگر در یک روز به آنها عمل گردد، خداوند آن شخص را از اهل بهشت می‌نویسد: عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، روزه گرفتن، شرکت در نماز جمعه و آزاد کردن برده».

5040-3497- (4) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «عُودُوَا الْمَرْضَى، وَاتَّبَعُوا الْجَنَائِزَ؛ تُذَكِّرُكُمُ الْآخِرَةَ».

**رواه أحمد والبزار، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وتقدم هو وغيره في** «**العيادة**». **[هنا/7].**

و از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیماران را عیادت کنید و در تشییع جنازه‌ها شرکت نمایید که شما ر ا به یاد آخرت می‌اندازد».

5041-3498- (5) (صحيح) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا، فَلَهُ قِيرَاطٌ[[852]](#footnote-852)، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ». قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: «مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بر جنازه‌ای تا خواندن نماز بر آن حاضر باشد، پس برای او یک قیراط اجر دارد و کسی که تا میت دفن گردد حضور داشته باشد، دو قیراط اجر دارد». گفته شد: دو قیراط چقدر است؟ فرمود: «همانند دو کوه بزرگ».

(حسن) وفي رواية لمسلم وغيره: «أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ أُحُدٍ».

و در روایت مسلم آمده است: «کوچک‌ترین آنها همانند کوه احد می‌باشد».

(صحيح) **وفي رواية البخاري:** «مَنِ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيُفْرغَ مِنْ دَفْنِهَا؛ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ».

و در روایت بخاری آمده است: «هر‌کس بر مبنای ایمان و امید اجر و پاداش اخروی در تشییع جنازه‌ی مسلمانی شرکت کند و تا خواندن نماز و پایان دفن کنار او باقی بماند، با دو قیراط پاداش بر می‌گردد که هر قیراط همانند کوه احد می‌باشد؛ و هرکس نماز میت را به جا آورد و قبل از دفن برگردد، با پاداش یک قیراط بازگشته است».

5042-3499- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ: أَنَّهُ كَانَ قَاعِدًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ إِذْ طَلَعَ خَبَّابٌ صَاحِبُ الْمَقْصُورَةِ فَقَالَ: يَا عَبْدَاللهِ بْنَ عُمَرَ! أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ؟ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ مِنْ بَيْتِهَا، وَصَلَّى عَلَيْهَا، وَاتَّبَعَهَا حَتَّى تُدْفَنَ؛ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ مِنْ أَجْرٍ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُحُدٍ». فَأَرْسَلَ ابْنُ عُمَرَ خَبَّابًا إِلَى عَائِشَةَ يَسْأَلُهَا عَنْ قَوْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فَيُخْبِرُهُ بِمَا قَالَتْ، وَأَخَذَ ابْنُ عُمَرَ قَبْضَةً مِنْ حَصَى الْمَسْجِدِ يُقَلِّبُهَا فِي يَدِهِ حَتَّى رَجَعَ [إِلَيْهِ الرَّسُولُ]، فَقَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: صَدَقَ أَبُو هُرَيْرَةَ، فَضَرَبَ ابْنُ عُمَرَ بِالْحَصَى الَّذِي كَانَ فِي يَدیهِ الْأَرْضَ؛ ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ فَرَّطْنَا فِي قَرَارِيطَ كَثِيرَةٍ.

**رواه مسلم.**

از عامر بن سعد بن ابی وقاص روایت است که وی نزد عبدالله بن عمر ب نشسته بود که خباب صاحب مقصوره گفت: ای عبدالله بن عمر، آیا نمی‌شنوی ابوهریره س چه می‌گوید؟ می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس میتی را از منزلش تشییع کرده و بر آن نماز بخواند و تا دفن کردن، او را همراهی کند، برای او به اندازه دو قیراط اجر می‌باشد که هر قیراط همانند کوه احد است؛ و کسی که بر او نماز بخواند و برگردد، برای او اجر و پاداش به مانند کوه احد خواهد بود». ابن‌عمر ب خباب را جهت سؤال کردن از سخن ابوهریره س نزد عایشه ل فرستاد تا برگشته و او را از نظر عایشه ل آگاه سازد؛ ابن عمر مشتی از سنگ‌ریزه‌های مسجد را گرفته و در دستش می‌گرداند تا اینکه خباب برگشت و گفت: عایشه ل گفت: ابوهریره راست می‌گوید؛ ابن عمر سنگ‌ریزه‌هایی که در دست داشت به زمین زده سپس گفت: در قیراط‌های زیادی کوتاهی کرده‌ایم[[853]](#footnote-853).

5043-3500- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَإِنْ شَهِدَ دَفْنَهَا فَلَهُ قِيرَاطَانِ؛ الْقِيرَاطُ مِثْلُ أُحُدٍ».

**رواه مسلم وابن ماجه.**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بر میتی نماز بخواند برای او پاداش یک قیراط و اگر تا پایان دفن حضور داشته باشد برای او دو قیراط اجر می‌باشد که هر قیراط همانند کوه احد است».

0-3501- (8) (صحيح لغيره) **ورواه أبن ماجه أيضاً من حديث أُبَيّ بن كعبٍ، وزاد [في] آخره:** «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ الْقِيرَاطُ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ هَذَا»

و در پایان روایت ابن ماجه آمده است: «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، قیراط از این کوه احد بزرگ‌تر می‌باشد».

5044-3502- (9) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا؛ فَإِنَّ لَهُ قِيرَاطًا». فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَنِ الْقِيرَاطِ؟ فَقَالَ: «مِثْلُ أُحُدٍ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس میتی را تا خواندن نماز تشییع کند، برای او [پاداش] یک قیراط می‌باشد». درباره‌ی مقدار قیراط از رسول الله ج سؤال شد، فرمودند: «همانند احد است».

(صحيح) **وفي رواية**: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِثْلُ قراریطنَا هَذَا؟ قَالَ: «لَا، بَلْ مِثْلُ أُحُدٍ أَوْ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات**.

در روایتی گفتند: ای رسول الله ج، همانند قیراط‌های ما؟ فرمود: «خیر، بلکه همانند احد یا بزرگ‌تر از احد».

5045-2056- (2) (منكر) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «مَنْ أَتى جَنازَةً في أهْلِها فلَهُ قِيراطٌ، فإنِ اتَّبَعها فَلهُ قيراطٌ، فإنْ صَلَّى عليها فَلُه قِيراطٌ، فإنِ انْتظَرها حتَّى تُدْفَنَ فلَهُ قِيراطٌ».

**رواه البزار ورواته رواة** «**الصحيح»؛ إلا مَعدي بن سليمان**[[854]](#footnote-854)**.**

5046-3503- (10) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ صَائِمًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مِسْكِينًا؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ: «مَنْ عَادَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ مَریضاً؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالُ: «مَنْ تَبِعَ مِنْكُمُ الْيَوْمَ جَنَازَةً؟». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا اجْتَمَعَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ قَطُّ فِي رَجُلٍ [فِي یَومٍ] إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه ابن خزيمة في** «**صحيحه**»**. [مضى 8- الصدقات/17**[[855]](#footnote-855) **وهنا/7].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه کسی امروز روزه است؟». ابوبکر گفت: من؛ رسول الله ج فرمود: «چه کسی امروز مسکینی را غذا داده؟». ابوبکر گفت: من؛ فرمود: «چه کسی امروز به عیادت بیماری رفته؟». ابوبکر گفت: من؛ فرمود: «چه کسی امروز در تشییع جنازه‌ای شرکت کرده». ابوبکر گفت: من؛ رسول الله ج فرمود: «این خصلت‌ها (در یک روز) در انسانی جمع نمی‌گردد مگر اینکه وارد بهشت خواهد شد».

5047-2057- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُجَازَى بِهِ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ أَنْ يُغْفَرَ لَجَمِيعِ مَنِ اتَّبَعَ جَنَازَتَهُ».

**رواه البزار.**

14- (الترغيب في كثرة المصلين على الجنازة، وفي التعزية)

ترغیب به زیاد بودن تعداد نمازگزاران بر جنازه و در تعزیه

5048-3504- (1) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَت: قَالَ رَسُولُ الله ج: «مَا مِنْ مَيِّتٍ یُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِئَةً، كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ؛ إِلَّا شُفِّعُوا فِيهِ».

**رواه مسلم والنسائي والترمذي وعنده:** «مِئَةٌ فَمَا فَوْقَهَا»[[856]](#footnote-856)**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «میتی نیست که جماعت صد نفره بر او نماز بخوانند و همگی برای میت [با دعای مغفرت برای او] شفاعت کنند، مگر اینکه خداوند متعال شفاعت آنان را در حق او اجابت می‌کند».

و در روایت ترمذی آمده است: «صد نفر و بیش از آن».

5049-3505- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ كُرَيْبٍ: أَنَّ ابْنِ عَبَّاسٍ ب مَاتَ لَهُ ابْنٌ بِـ (قُدَيْدٍ) أَوْ بِـ (عُسْفَانَ) فَقَالَ: يَا كُرَيْبُ! انْظُرْ مَا اجْتَمَعَ لَهُ مِنَ النَّاسِ؟ قَالَ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا نَاسٌ قَدِ اجْتَمَعُوا، فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: تَقُولُ هُمْ أَرْبَعُونَ؟ قَالَ: قُلتُ: نَعَمْ. قَالَ: أَخْرِجُوهُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يُشْرِكُونَ بِاللهِ شَيْئًا؛ إِلَّا شَفَّعَهُمُ اللهُ فِيهِ».

**رواه مسلم وأبو داود وابن ماجه**.

از کریب روایت است که فرزند عبدالله بن عباس ب در قدید یا عسفان وفات کرد، ابن عباس ب گفت: ای کریب، بنگر چه تعدادی از مردم جمع شدند؟ کریب گفت: رفتم و دیدم که تعدادی جمع شده‌اند و به او خبر دادم؛ گفت: چهل نفر می‌شوند؟ گفتم: بله؛ گفت: پس میت را تشییع کنید؛ زیرا من از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: «هر مسلمانی بمیرد و چهل نفر که به خدا شرک نیاورده‌اند، بر جنازه او نماز بخوانند، خداوند شفاعت آنها را در مورد او خواهد پذیرفت».

5050-3506- (3) (صحيح لغيره) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ مِئَةٌ؛ إِلَّا غَفَرَ الله لَهُ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**، وفيه مبشر بن أبي المليح؛ لا يحضرني حاله**[[857]](#footnote-857).

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که بر او صد نفر نماز بخوانند، مگر اینکه خداوند او را می‌بخشد»[[858]](#footnote-858).

5051-3507- (4) (حسن صحيح) **وَعَنِ** الْحَكَم بْن فَرُّوخَ قَالَ: صَلَّى بِنَا أَبُو الْمُلَيحِ عَلَى جَنَازَةٍ فَظَنَنَّا أَنَّهُ قَدْ كَبَّرَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَلْتَحْسُنْ شَفَاعَتُكُمْ. قَالَ أَبُو الْمُلَيحِ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ عَنْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَهِيَ مَيْمُونَةُ زَوْجُ النَّبِيِّ ج قَالَتْ: أَخْبَرَنِي النَّبِيُّ ج قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا شُفِّعُوا فِيهِ». فَسَأَلْتُ أَبَا الْمُلَيحِ عَنِ الْأُمَّةِ؟ قَالَ: أَرْبَعُونَ.

**رواه النسائي.**

از حکم بن فَرّوخ روایت است که می‌گوید: می‌خواستیم نماز جنازه‌ای به امامت ابو ملیح بخوانیم؛ گمان کردیم تکبیر را گفته که رویش را برگرداند و گفت: صف‌های‌تان را راست کنید و به خوبی برای میت دعا کنید، زیرا عبدالله از یکی از امهات‌المؤمنین که میمونه ل باشد روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «میتی نیست که جمعی از مردم بر او نماز بخوانند، مگر اینکه شفاعت آنها در مورد او پذیرفته می‌شود». از ابوملیح در مورد تعداد آن جمع سؤال کردند؛ گفت: چهل نفر.

5052-2058- (1) (ضعيف) وَعَنْ مَالِكِ بْنِ هُبَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيُصَلِّي عَلَيْهِ ثَلَاثَةُ صُفُوفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ إِلَّا أَوْجَبَ». وَكَانَ مَالِكٌ إِذَا اسْتَقَلَّ أَهْلَ الْجَنَازَةِ جَزَّأَهُمْ ثَلَاثَةَ صُفُوفٍ لهذا الْحَدِيثِ.

**رواه أبو داود - واللفظ له- وابن ماجه، والترمذي وقال:** «**حديث حسن**»[[859]](#footnote-859)**.**

**قوله:** (أوجب) **أي: وجبت له الجنة.**

5053-2059- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «مَنْ عَزَّى مُصَابًا؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ[[860]](#footnote-860)».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب، وقد روي موقوفاً**»**.**

5054-2060- (3) (ضعيف) **وروى الترمذي أيضاً** عَنْ أَبِي بَرْزَةَ عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ عَزَّى ثَكْلَى؛ كُسِيَ بُرْدًا فِي الجَنَّةِ».

**وقال:** «**حديث غريب**»**.**

5055-3508- (5) (حسن لغيره) **وروى ابن ماجه** عَنْ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَزِّي أَخَاهُ بِمُصِيبَةٍ؛ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ حُلَلِ الْكَرَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[861]](#footnote-861).

ابن ماجه از عمرو بن حزم روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «مؤمنی نیست که به برادرش در مصیبت وارده بر او تسلیت بگوید، مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را از پارچه‌های کرامت می‌پوشاند».

15- (الترغيب في الإسراع بالجنازة وتعجيل الدفن)

ترغیب به شتاب نمودن برای بردن جنازه و عجله نمودن در دفن آن

5056-3509- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ، فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَیه، وَإِنْ تَكُ سِوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در دفن جنازه عجله کنید چون اگر انسان صالحی باشد او را به سوی خیر و سعادت می‌برید و اگر جز این باشد شری است که از دوش خود برمی‌دارید».

5057-3510- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عُيَيْنَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ كَانَ فِي جَنَازَةِ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِي س، وَكُنَّا نَمْشِي مَشْيًا خَفِيفًا، فَلَحِقَنَا أَبُو بَكْرَةَ س فَرَفَعَ سَوْطَهُ[[862]](#footnote-862) وَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج نَرْمُلُ رَمَلًا.

**رواه أبو داود والنسائي.**

عیینة بن عبدالرحمن از پدرش نقل می‌کند که ما جنازه عثمان بن ابی‌العاص س را تشییع می‌کردیم و بسیار آهسته گام بر‌می‌داشتیم؛ ابوبکره س به ما ملحق شد و شلاقش را بلند کرده و گفت: ما به همراهی رسول الله ج میت را شتابان تشییع می‌کردیم.

5058-2061- (1) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: سَأَلْنَا نَبِيَّنَا ج عَنِ الْمَشْيِ مَعَ الْجَنَازَةِ؟ فَقَالَ: «مَا دُونَ الْخَبَبِ، إِنْ يَكُنْ خَيْرًا تُعَجَّل إِلَيْهِ، وَإِنْ يَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَبُعْدًا لِأَهْلِ النَّارِ، [وَالْجَنَازَةُ مَتْبُوعَةٌ وَلَا تُتْبَعُ، لَيْسَ مَعَهَا مَنْ تَقَدَّمَهَا][[863]](#footnote-863)».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** «**حديث غريب، لا نعرفه من حديث عبدالله بن مسعود إلا من هذا الوجه**»**. يعني من حديث يحيى إمام بني تَيمِ الله عن أبي ماجد عن عبدالله. (قال الحافظ):** «**يحيى هذا هو ابن عبدالله بن الحارث الجابر الكوفي التيمي، قال أحمد: ليس به بأس. وقال ابن معين والنسائي: ضعيف. وقال ابن عدي: أحاديثه متقاربة وأرجو أنه لا بأس به. وأبو ماجد في عداد من لا يعرف. وقال البخاري: ضعيف. وقال النسائي: منكر الحديث. والله أعلم**»**.**

(الخَبَبُ) **بخاء معجمة مفتوحة وباءين موحدتين: ضَربٌ مِنَ العَدْو. قيل هو كالرمل.**

16- (الترغيب في الدعاء للميت وإحسان الثناء عليه، والترهيب من سوى ذلك)

ترغیب به دعا نمودن برای میت و ستایش او و ترهیب از رفتاری جز این

5059-3511- (1) (صحيح) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ**س** قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ج إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ، وَاسألُوا لَهُ بِالتَّثْبِيتِ؛ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ».

**رواه أبو داود**.

از عثمان بن عفان س روایت است: هنگامی که رسول الله ج از دفن میتی فارغ می‌شد کنار قبر می‌ایستاد و می‌فرمود: «برای برادرتان طلب مغفرت کرده و برای او پایداری بخواهید که اکنون از او سوال می‌شود»[[864]](#footnote-864).

5060-3512- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: مَرُّوا عَلَى النَّبِيَّ ج بِجَنَازَةٍ فَأَثْنَوْا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ: «وَجَبَتْ». ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَثْنَوْا عَلَيْهَا شَرًّا. فَقَالَ: «وَجَبَتْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ شَهیدٌ».

**رواه أبو داود - واللفظ له-، وابن ماجه**.

از ابوهریره س روایت است که: [صحابه] جنازه‌ای را از کنار رسول الله ج [جهت دفنش] بردند که از او به نیکی یاد می‌کردند، پس رسول الله ج فرمود: «واجب شد». سپس جنازه دیگری از کنار رسول الله ج بردند که به بدی از او یاد می‌کردند. پس فرمود: «واجب شد». سپس فرمود: «بعضی از شما بر بعضی دیگر گواه می‌باشد»[[865]](#footnote-865).

5061-3513- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ، فَقَالَ نَبِيُّ اللهِ ج: «وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ». وَمُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا شَرٌّ، فَقَالَ نَبِيُّ اللهِ ج: «وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ». قَالَ عُمَرُ: فِداك أَبِي وَأُمِّي یَا رَسُولَ الله! مُرَّ بِجَنَازَةٍ، فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ، فَقُلْتَ: «وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ»، وَمُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثْنِيَ عَلَيْهَا شَرٌّ، فَقُلْتَ: «وَجَبَتْ، وَجَبَتْ، وَجَبَتْ». فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللهِ فِي الْأَرْضِ».

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ له-، والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از انس س روایت است که جنازه‌ای از کنار رسول الله ج گذرانده شد که مردم از او به نیکی یاد کردند، پس رسول الله ج فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد.» جنازه‌ی دیگری از کنار رسول الله ج گذرانده شد که از او به بدی یاد کردند. رسول الله ج فرمود: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». عمر س گفت: پدر و مادرم فدایت باد، جنازه اول که گذشت و مردم از او به نیکی یاد کردند فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد». سپس جنازه دیگری گذشت که از او به بدی یاد کردند باز هم فرمودید: «واجب شد، واجب شد، واجب شد؟». رسول الله ج فرمودند: «هرکس از او را به نیکی یاد کنید، بهشت بر او واجب می‌شود و هرکس از او به بدی یاد کنید، جهنم بر او واجب می‌شود؛ شما گواهان خداوند در زمین هستید».

5062-3514- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ قَالَ: قَدِمْتُ المَدِينَةَ فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ س، فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ، فَأُثْنِيَ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ س: وَجَبَتْ، ثُمَّ مُرَّ بِأُخْرَى فَأَثْنَوْا عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ س: وَجَبَتْ، ثُمَّ مُرَّ بِالثَّالِثَةِ فَأَثْنَوْا عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ عُمَرُ س: وَجَبَتْ. قَالَ أَبُو الأَسْوَدِ: فَقُلْتُ: مَا وَجَبَتْ يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ج: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةُ نَفَرٍ بِخَیرٍ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ». قَالَ: فَقُلْنَا: وَثَلاَثَةٌ؟ فَقَالَ: «وَثَلاَثَةٌ». فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الوَاحِدِ.

**رواه البخاري**.

ابوالاسود می‌گوید: وارد مدینه شدم و نزد عمر س نشسته بودم، جنازه‌ای از کنار ایشان گذشت که از آن به نیکی یاد نمودند. عمر گفت: واجب شد؛ سپس جنازه‌ی دیگری از کنار ایشان گذشت که از آن نیز به نیکی یاد نمودند؛ عمر گفت: واجب شد؛ سپس جنازه‌ سومی از کنار ایشان گذشت که از آن به بدی یاد کردند؛ عمر گفت: واجب شد؛ ابوالاسود می‌گوید: گفتم ای امیرالمؤمنین، چه چیزی واجب شد؟ گفت: آنچه گفتم که رسول الله ج گفته بود. رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که چهار نفر به خوبی او گواهی دهند مگر اینکه خداوند او را وارد بهشت می‌کند». گفتیم: و سه نفر؛ فرمود: «و سه نفر»، گفتیم: و دو نفر؛ فرمود: «و دو نفر». و از یک نفر سؤال نکردیم.

5063-3515- (5) (حسن صحيح) **وَعَن أَنَسٍ س أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «مَا مِنْ مسْلمٍ يموتُ فيَشْهَدُ له أرْبعةُ أهْلِ أبْياتٍ مِنْ جِيرانِه الأَدْنَيْنَ أنَّهم لا يعلَمون إلا خيراً؛ إلا قالَ الله: قد قبِلْتُ عِلْمَكُم فيه، وغفَرْتُ لَهُ مَا لَا تَعْلَمون».

**رواه أبو يعلى وابن حبان في** «**صحيحه**».

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مسلمانی که بمیرد و چهار نفر از همسایگان نزدیکش بگویند: ما جز خوبی، چیز دیگری از وی سراغ نداریم، خداوند متعال می‌فرماید: سخن و گواهی شما را در مورد او پذیرفتم و آنچه شما در مورد او نمی‌دانید، بخشیدم».

5064-3516- (6) (حسن لغيره) **وروى أحمد عن شيخ ٍمن أهل البصرة لم يسمِّه** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج يَرْوِيهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيَشْهَدُ لَهُ ثَلَاثَةُ أَبْيَاتٍ مِنْ جِيرَانِهِ الْأَدْنَيْنَ بِخَيْرٍ؛ إِلَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَةَ عِبَادِي عَلَى مَا عَلِمُوا، وَغَفَرْتُ لَهُ مَا أَعْلَمُ».

امام احمد از شیخی از اهل بصره که اسمش را نبرده از ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج از پروردگارش روایت می‌کند که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که بمیرد و سه همسایه نزدیکش بگویند: ما جز خوبی، چیز دیگری از وی سراغ نداریم، مگر اینکه خداوند متعال می‌فرمایند: «سخن و گواهی بندگانم در مورد آنچه می‌دانستند پذیرفتم؛ و او را در مورد آنچه از وی می‌دانم، بخشیدم».

5065-2062- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مِنْهُ شَرًّا وَيَقُولُ النَّاسُ خَيْرًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: قَدْ قَبِلْتُ شَهَادَةَ عِبَادِي عَلَى عَبْدِي، وَغَفَرْتُ لَهُ عِلْمِي فِيهِ».

**رواه البزار.**

5066-3517- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا دُعِيَ إِلَی جَنَازَةٍ سَأَلَ عَنْهَا؟ فَإِنْ أُثْنِيَ عَلَيْهَا خَيْرٌ قَامَ فَصَلَّى عَلَيْهَا، وَإِنْ أُثْنِيَ عَلَيْهَا غَيْرُ ذَلِكَ قَالَ لِأَهْلِهَا[[866]](#footnote-866): «شَأْنُكُمْ بِهَا». وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهَا.

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از ابوقتاده س روایت است: هرگاه رسول الله ج برای تشییع جنازه‌‌ای دعوت می‌شد در مورد میت سوال می‌کردند؟ اگر او را ستایش می‌کردند، بر او نماز می‌خواند و اگر سخن دیگری در مورد او می‌گفتند به خانواده‌اش می‌فرمود: «هر طور که خود مصلحت می‌دانید». و بر آن نماز نمی‌خواند.

5067-2063- (2) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ، وَكُفُّوا عَنْ مَسَاوِيهِمْ».

**رواه أبو داود والترمذي وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلهم من رواية عمران بن أنس المكي عن عطاء عنه. وقال الترمذي:** «**حديث غريب، سمعت محمد بن إسماعيل البخاري يقول: عمران بن أنس منكر الحديث**»**.**

**(قال الحافظ): وتقدم حديث أمّ سلمة الصحيح [هنا/11]، قالت: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ».

رسول الله ج فرمودند: «هرگاه در تشییع جنازه‌ای حاضر شدید [در مورد میت] سخن خیر بگویید، زیرا فرشتگان بر آنچه می‌گویید آمین می‌گویند».

5068-3518- (8) (صحيح) وَعَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةَ**ل**: مَا فَعَلَ يَزِيدُ بْنُ قَيْسٍ لَعْنَهُ اللَّهِ؟ قَالُوا: قَدْ مَاتَ، قَالَتْ: فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. فَقَالُوا لَهَا: مَا لَكِ لَعَنْتِيهِ ثُمَّ قُلْتِ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؟ قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، وهو عند البخاري دون ذكر القصة.**

از مجاهد روایت است که عایشه ل گفت: یزید بن قیس که لعنت خداوند بر او باد، چه می‌کند؟ گفتند: وفات نمود؛ عایشه ل گفت: از خداوند طلب مغفرت می‌کنم. پس به او گفتند: چرا اول او را لعنت کردی سپس گفتی: از خداوند طلب مغفرت می‌کنم؟ گفت: رسول الله ج فرمودند: «به اموات بد و بیراه نگویید، آنها به آنچه پیش فرستاده‌اند رسیده‌اند»[[867]](#footnote-867).

(صحيح) **ولأبي داود:** «إِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ، وَلَا تَقَعُوا فِيهِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «هرگاه دوست‌تان وفات کرد برایش دعا نموده و در مورد او بد نگویید».

17- (الترهيب من النياحة على الميت والنعي ولطم الخد وخمش الوجه وشق الجيب)

ترهیب از نوحه‌خوانی بر میت و شیون و زاری کردن و ضربه زدن به صورت و خراشیدن صورت و چاک دادن گریبان

5069-3519- (1) (صحيح) عَن عُمَرِ بنِ الخَطاب**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «المَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ – وفي روایة: مَا نِيحَ عَلَيْهِ -».

**رواه البخاري ومسلم، وابن ماجه، والنسائي وقال:** «بِالنِّيَاحَةِ عَلَيْهِ»**.**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «میت به خاطر نوحه‌ای که برایش می‌خوانند در قبر عذاب می‌بیند - و در روایتی آمده است: تا زمانی که بر او نوحه بخوانند و برايش شيون و زاری کنند -».

5070-3520- (2) (صحيح) وَعَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ**س**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[868]](#footnote-868).

**رواه البخاري ومسلم.**

از مغیرة بن شعبه س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی که بر او نوحه خوانی و شیون و زاری شود به سبب آن، روز قیامت عذاب داده می‌شود»[[869]](#footnote-869).

5071-3521- (3) (صحيح موقوف) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: أُغْمِيَ عَلَى عَبْدِاللَّهِ ابْنِ رَوَاحَةَ فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ تَبْكِي: وَاجَبَلاَهْ! وَاكَذَا وَاكَذَا، تُعَدِّدُ عَلَيْهِ، فَقَالَ حِينَ أَفَاقَ: مَا قُلْتِ شَيْئًا إِلَّا قِيلَ لِي: أنْتَ كَذَلِكَ؟!

**رواه البخاري**، **وزاد في رواية**: فَلَمَّا مَاتَ لَمْ تَبْكِ عَلَيْهِ[[870]](#footnote-870).

نعمان بن بشیر ب می‌گوید: عبدالله بن رواحه س بیهوش شد، خواهرش شروع به گریه کرده و می‌گفت: وَاجَبَلَاهْ... ای دريغ بر برادرم که مثل کوه، پشتيبان من بود! ای دريغ بر او که چنين و چنان بود! و چندين ويژگی را برايش برشمرد. وقتی برادرش به هوش آمد گفت: هرچه می‌گفتی، از من می‌پرسيدند که تو واقعاً اينگونه بودی؟».

و در روایتی آمده وقتی عبدالله وفات نمود خواهرش دیگر برایش گریه نکرد[[871]](#footnote-871).

0-2064- (1) (ضعيف) **ورواه الطبراني في** «**الكبير**» **عن الأعمش عن عبدالله بن عمر**[[872]](#footnote-872) **بنحوه، وفيه**: فقال يا رسولَ الله! أُغمِيَ عليَّ فصاحَتِ النساءُ: واعِزَّاه[[873]](#footnote-873)! واجَبَلاهُ! فقال مَلَكٌ مَعهُ مِرْزَبَةٌ[[874]](#footnote-874) فجعَلَها بينَ رِجليَّ؛ فقال: أنتَ كما تقولُ. قلتُ: لا، ولو قلتُ: نعم؛ ضَرَبني بِها. والأعمش لم يدرك ابن عمر.

5072-2065- (2) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ تَقُولُ: وَاجَبَلَاهُ! أَوْ كَلِمَةً أُخْرَى، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: مَا زِلْتِ مُؤْذِيَةً لِي مُنْذُ الْيَوْمِ. قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ أُؤْذِيَكَ، قَالَ: مَا زَالَ مَلَكٌ شَدِيدُ الِانْتِهَارِ كُلَّمَا قُلْتِ: وَاكَذَا! قَالَ: أَكَذَاكَ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: لَا.

**رواه الطبراني في** «**الكبير**»**، والحسن لم يدرك معاذاً.**

5073-3522- (4) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي مُوسَى**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ بَاكِيهِم فَيَقُولُ: وَاجَبَلَاهْ! وَاسَيِّدَاهْ! أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ، إِلَّا وُكِّلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَزَانِهِ: أَهَكَذَا كُنْتَ؟!».

**رواه ابن ماجه، والترمذي - واللفظ له-، وقال:** «**حديث حسن غريب**».

(اللَّهز): عبارت است از ضربه زدن با تمام دست به سینه.

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که بمیرد و نوحه‌خوان خانوادگیِ او بايستد و بگويد: ای دريغ بر او که چون کوه پشتيبان ما بود! ای دريغ بر سرور و آقايمان! يا چنين چيزهايی بگويد، مگر اینکه دو فرشته بر میت گماشته می‎شوند و محکم به سینه‌ی او می‌زنند و (جهت توبیخ او) می‎گویند: آیا تو چنین بودی؟!».

5074-3523- (5) (حسن لغيره) **وَعَنهُ س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ**: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ، إِذَا قَالَتْ: وَاعَضُدَاهُ! وَامَانِعَاهُ! وَانَاصِرَاهُ! وَاكَاسِيَاهُ! جُبِذَ الْمَيِّتُ فَقِيلَ: أَنَاصِرُهَا أَنْتَ؟! أَكَاسِيهَا أَنْتَ؟!».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**».

از ابوموسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا میت به سبب گریه‌ی زنده‌ها عذاب داده می‌شود، زمانی که بگویند: ای دستگیر و مدافع و یاری‌دهنده و پوشانندی من! میت را کشیده و به او گفته می‌شود: آیا تو یاور اویی؟! آیا تو او را می‌پوشانی؟!».

5075-3524- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو رفتار در میان مردم رایج است است که کفر هستند: طعنه زدن در نسب و نوحه‌خوانی بر مرده».

5076-3525- (7) (صحيح) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْكُفْرِ بِاللَّهِ: شَقُّ الْجَيْبِ، وَالنِّيَاحَةُ، وَالطَّعْنُ فِي النَّسَبِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه عمل از مصادیق کفر ورزیدن به خداوند می‌باشند: چاک دادن گریبان و نوحه‌خوانی و طعنه زدن در نسب».

**وفي رواية لابن حبان**: «ثَلَاثَةٌ هِيَ الكُفْرُ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «سه عمل کفر است».

**وفي أخرى**: «ثَلَاثٌ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُهُنَّ أَهْلُ الْإِسْلَامِ» فذكر الحديث.

و در روایت دیگری آمده است: «سه عمل از اعمال جاهلیت است که مسلمانان آنها را رها نمی‌کنند».

(الجيب): عبارت است از شکافی در لباس و قمیص (شقه) که انسان سرش را از آن خارج می‌کند.

5077-3526- (8) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: لَمَّا افْتَتَحَ رَسُولُ الله ج مَكَّةَ، رَنَّ إِبْلِيسُ رَنَّةً اجْتَمَعَتْ إِلَيْهِ جُنُودُهُ. فَقَالَ: ايْأسُوا أَنْ تَرُدُّوا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ عَلَى الشِّرْكِ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا، وَلَكِنِ افْتُنُوهُمْ فِي دِينِهِمْ، وَأَفْشُوا فِيهِمُ النَّوْحَ.

**رواه أحمد بإسناد حسن**[[875]](#footnote-875).

از ابن عباس ب روایت است: هنگامی که رسول الله ج مکه را فتح نمود، ابلیس فریادی زد که همه لشکریانش را جمع کرد و گفت: امیدی نداشته باشید که امت محمد را بعد از این روز به شرک برگردانید و لیکن آنها را در دین‌شان به فتنه بیندازید و نوحه خوانی را در میان آنها رواج دهید».

5078-3527- (9) (حسن) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «صَوتانِ ملعونان في الدنيا والآخرة: مزمارٌ عند نعمة، ورنَّة عند مصيبةٍ».

**رواه البزار، ورواته ثقات**.

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو صدا در دنیا و آخرت ملعون است: موسیقی هنگام خوشحالی و فریاد هنگام مصیبت».

5079-2066- (3) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله قَالَ: «لَا تُصَلِّي الْمَلَائِكَةُ عَلَى نَائِحَةٍ وَلَا عَلَى مُرِنَّةٍ».

**رواه أحمد، وإسناده حسن إن شاء الله**[[876]](#footnote-876)**.**

5080-3528- (10) (صحيح) **وَعَن** أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيَّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله: «أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُونَهُنَّ: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالْاسْتِسْقَاءُ بِالنُّجُومِ، وَالنِّيَاحَةُ. - وَقَالَ: - النَّائِحَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا؛ تُقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ، وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ».

**رواه مسلم.**

از ابومالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار عمل در امت من از امور جاهلیت است که از آن دست بر نمی‌دارند: افتخار به نیاکان، طعنه وارد کردن در نسب، طلب باران به وسیله‌ی ستارگان و نوحه‌خوانی؛ - و فرمود: - اگر زن نوحه‌خوان قبل از مرگش توبه نکند، روز قیامت درحالی زنده می‌شود که شلواری از قطران (= ماده‌ای بدبو، قيرمانند و قابل اشتعال) و پيراهنی خشن بر تن خواهد داشت (که بدنش را همانند بيمارِ مبتلا به گَری آزار می‌دهد)».

(صحيح لغيره) **وابن ماجه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «النِّيَاحَةُ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَإِنَّ النَّائِحَةَ إِذَا مَاتَتْ وَلَمْ تَتُبْ؛ قَطَّعَ اللَّهُ لَهَا ثِيَابًا مِنْ قَطِرَانٍ، وَدِرْعًا مِنْ لَهَبِ النَّارِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ج فرمودند: «نوحه‌خوانی از امور جاهلیت است و اگر زن نوحه‌خوان بمیرد و توبه نکند، خداوند شلواری از قطران و پيراهنی از شعله آتش بر او می‌پوشاند».

(القطران) به فتح قاف و كسر طاء؛ ابن عباس می‌گوید: «عبارت است از مس مذاب». و حسن می‌گوید: «عبارت است از قطران شتر». و معانی دیگری برای آن گفته شده.

5081-2067- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ هَذه النَّوَائِحِ يُجْعَلْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَفَّيْنِ فِي جَهَنَّمَ: صَفٌّ عَنْ يَمِينِهِمْ، وَصَفٌّ عَنْ يَسَارِهِمْ، فَيَنْبَحْنَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ كَمَا تنْبَحُ الْكِلَابُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

5082-2068- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج النَّائِحَةَ وَالْمُسْتَمِعَةَ».

**رواه أبو داود، وليس في إسناده من ترك.**

0-2069- (6) (ضعيف جداً) **ورواه البزار والطبراني، وزاد فيه وقال**: «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ فِي الْجَنَازَةِ نَصِيبٌ»[[877]](#footnote-877).

5083-3529- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أُمُّ سَلَمَةَ**ل**: لَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ: غَرِيبٌ وَفِي أَرْضِ غُرْبَةٍ، لَأَبْكِيَنَّهُ بُكَاءً يُتَحَدَّثُ عَنْهُ، فَكُنْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ لِلْبُكَاءِ عَلَيْهِ إِذْ أَقَبَلَتِ امْرَأَةٌ تُرِيدُ أَنْ تُسْعِدَنِي[[878]](#footnote-878)، فَاسْتَقْبَلَهَا رَسُولُ اللهِ ج فَقَالَ: «أَتُرِيدِينَ أَنْ تُدْخِلِي الشَّيْطَانَ بَيْتًا أَخْرَجَهُ اللهُ مِنْهُ؟». فَكَفَفْتُ عَنِ الْبُكَاءِ، فَلَمْ أَبْكِ.

**رواه مسلم.**

از ام سلمه ل روایت است: هنگامی که ابوسلمه س وفات کرد گفتم: غریب و در سرزمین غربت فوت نمود. به خاطر وفات او گریه‌ای می‌کنم که مردم از آن گریه سخن بگویند. خود را آماده گریه کرده بودم که زن دیگری جهت همراهی با من برای گریه و نوحه نزدم ‌آمد. در راه رسول الله ج او را دیده و به وی فرموده بود: «آیا می‌خواهی شیطان را به خانه‌ای که خداوند او را از آن خارج نموده داخل کنی؟». پس از گریه کردن دست نگه داشته و گریه نکردم.

5084-3530- (12) (صحيح) **وَعَن** عَائِشَةَ**ل** قَالَت: لَمَّا جَاءَ رَسُولَ الله ج قَتْلُ زَیدِ بْنِ حَارِثَةَ وَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَبْدِاللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ؛ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُعْرَفُ فِيهِ الحُزْنُ؛ قَالَتْ: وَأَنَا أَطَّلِعُ مِنْ شَقِّ البَابِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيْ رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ - وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ - فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُنَّ، فَذَهَبَ الرَّجُلُ ثُمَّ أَتَى فَقَالَ: والله لقَدْ غَلَبتني أَو غَلَبْنَنَا. فَزَعَمَتْ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «فَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابِ». فَقُلْتُ: أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ، فَوَاللَّهِ مَا أَنْتَ بِفاعلٍ، وَلَا تَرَكْتَ رَسُولَ اللَّهِ ج مِنَ العَنَاءِ.

**رواه البخاري ومسلم**[[879]](#footnote-879).

عایشه لمی‌گوید: هنگامی که خبر کشته شدن زید بن حارث و جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه ش به رسول الله ج رسید، ایشان (در مسجد) نشسته و آثار غم و اندوه در چهره‌اش نمایان بود؛ عایشه ل می‌گوید: من از شکاف دَر نگاه می‌کردم که شخصی نزد رسول الله ج آمد و از گریه زن‌های خانه جعفر س خبر داد، رسول الله ج به او دستور داد تا آنها را از گریستن باز دارد، وی رفت و سپس برگشت و گفت: قسم به خدا آنان بر من یا بر ما غلبه کردند؛ رسول الله ج فرمودند: «در دهان‌‌شان خاک بریز»[[880]](#footnote-880). عایشه ل گوید: به آن مرد گفتم: خدا ذلیلت کند، نتوانستی کاری را که به تو واگذار شده بود انجام دهی و از ناراحت کردن رسول الله ج هم دست بر نداشتی[[881]](#footnote-881).

5085-3531- (13) (حسن) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س**؛ أَنَّهُ قَالَ إِذ حُضِر: إِذَا أَنا مِتُّ فَلَا يُؤذِنُ عليَّ أحدٌ[[882]](#footnote-882)، إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعْيًا. وَأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ.

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»[[883]](#footnote-883).

از حذیفه س روایت است که وقتی در سکرات مرگ قرار گرفت، گفت: هرگاه وفات کردم مرگم را به کسی اعلام نکنید، زیرا می‌ترسم که این کار نعی به حساب آید. و من از رسول الله ج شنیدم که از نعی منع می‌فرمود.[[884]](#footnote-884)

(حسن) **ورواه ابن ماجه إلا أنه قال:** كَانَ حُذَيْفَةُ إِذَا مَاتَ لَهُ الْمَيِّتُ قَالَ: لَا تُؤْذِنُوا بِهِ أَحَدًا؛ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعْيًا؛ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج بِأُذُنَيَّ هَاتَيْنِ يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ.

و در روایت ابن ماجه آمده است: «اگر کسی از نزدیکان حذیفه س وفات می‌کرد می‌گفت: با صدای بلند مرگش را اعلام نکنید زیرا می‌ترسم که این کار نعی به حساب آید و من با دو گوشم شنیدم که رسول الله ج از نعی منع می‌فرمود.

5086-2070- (7) (ضعيف) وَعَنِ ابنِ مَسعُودٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج[[885]](#footnote-885) قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالنَّعْيَ، فَإِنَّه مِنْ عَمَلِ الجَاهِلِيَّةِ». قَالَ عَبْدُاللَّهِ: وَالنَّعْيُ: أَذَانٌ بِالمَيِّتِ.

**رواه الترمذي مرفوعاً وقال:** «**غريب**».

**ورواه من طريق أخرى: قال: «نحوه» ولم يرفعه ولـم يذكر فيه**: «وَالنَّعْيُ: أَذَانٌ بِالمَيِّتِ». **وقال:** «**وهذا أصح،**

امام ترمذی می‌گوید: «برخی از اهل علم نعی را مکروه دانسته‌اند و نعی نزد آنها این است که در میان مردم ندا سرداده شود که فلانی مُرد تا در تشییع جنازه‌ی وی شرکت کنند. و برخی از اهل علم می‌گویند: اشکالی ندارد کسی خویشاوندان و برادرانش را در این زمینه مطلع کند» **انتهى**[[886]](#footnote-886).

5087-3532- (14) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**: أَنَّ عُمَرَ س لَمَّا طُعِنَ عَوَّلَتْ[[887]](#footnote-887) عَلَيْهِ حَفْصَةُ، فَقَالَ لَهَا عُمَرُ: يَا حَفْصَةُ! أَمَا سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الْمُعَوَّلَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ»؟ فَقَالَتْ: بَلَى.

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[888]](#footnote-888).

از انس س روایت است: وقتی عمر بن خطاب ضربه خورده و زخمی شد، حفصه (دختر عمر) با صدای بلند گریست؛ عمر بن خطاب س فرمود: ای حفصه، نشنیده‌ای که رسول‌الله ج فرموده‌اند: «کسی که با صدای بلند برایش گریه کنند و نوحه بخوانند گرفتار عذاب خواهد شد؟». جواب داد: بله.

5088-3533- (15) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول‌الله ج فرمودند: «از ما نیست کسی که بر گونه‌هایش بزند و گریبان پاره کند و مانند دوران جاهليت آه و واويلا سر دهد- و سخن جاهلی بر زبان بياورد - از ما نيست».

5089-3534- (16) (صحيح) **وَعَن** أَبِي بُرْدَةَ قَالَ: وَجِعَ[[889]](#footnote-889) أَبُو مُوسَى الأشعَرِي س وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِئَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ج، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج: بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالحَالِقَةِ، وَالشَّاقَّةِ.

از ابوبرده روایت است که: ابوموسی س دچار بیماری شدیدی گردید و بیهوش شد درحالی‌که سرش در دامن زنی از خانواده‌اش بود؛ زن فریاد کشید؛ (ابوموسی) نتوانست جوابش دهد، وقتی به هوش‌ آمد گفت: من اعلان برائت می‌کنم از کسی که رسول الله ج از وی برائت جست. رسول الله ج از کسی که با صدای بلند گریه کند و هنگام مصیبت، موی سرش را بتراشد و لباسش را چاک دهد بیزار بود.

(صحيح) **رواه البخاري ومسلم وابن ماجه، والنسائي؛ إلا أنه قال: «**أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ كَمَا بَرِئَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَلَقَ، وَلَا خَرَقَ، وَلَا صَلَقَ».

و در روایت نسائی آمده است: من بیزارم از آنچه رسول الله ج بیزاری جست و فرمود: «از ما نیست کسی که هنگام مصیبت موی سرش را بتراشد و لباسش را پاره کرده و با صدای بلند گریه کند».

(الصالقة): عبارت است از کسی که با صدای بلند به نوحه و شیون و زاری بپردازد. و(الحالقة) عبارت است از کسی که سرش را به هنگام مصیبت بتراشد. و (الشاقة) عبارت است از کسی که لباسش را پاره کند.

5090-3535- (17) (صحيح) **وَعَن** أَسِيدُ بْنُ أَبِي أَسِيدٍ التابعي عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْمُبَايِعَاتِ قَالَتْ: كَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فِي الْمَعْرُوفِ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْنَا: أَنْ لَا نَخْمِشَ وَجْهًا، وَلَا نَدْعُوَ وَيْلًا، وَلَا نَشُقَّ جَيْبًا، وَلَا نَنْشُرَ شَعَرًا».

**رواه أبو داود.**

اسید ابن ابو اسید تابعی از یکی از زنان بیعت کننده (در بیعت عقبه) روایت کرده که وی گفته است: از کارهای خوبی که رسول الله ج از ما در مورد آنها عهد و پیمان گرفت این بود که هنگام مصیبت صورت‌مان را نخراشیم و واویلا نگوییم و گریبان چاک ندهیم و موهای‌مان را ژولیده رها نکنیم».

5091-3536- (18) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج لَعَنَ الْخَامِشَةَ وَجْهَهَا، وَالشَّاقَّةَ جَيْبَهَا، وَالدَّاعِيَةَ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ».

**رواه ابن ماجه وابن حبان في** «**صحيحه**».

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج لعنت کرد کسی که (وقت مصیبت) چهره‌اش را خراشیده و گریبان پاره کرده و فریاد واویلا و نابودی سر دهد».

18- (الترهيب من إحداد المرأة على غير زوجها فوق ثلاث)

ترهیب از اینکه زنی بیش از سه روز بر فردی جز شوهرش سوگواری کند

5092-3537- (1) (صحيح) عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ج حِينَ تُوُفِّيَ أَبُوهَا أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ فَدَعَتْ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةٌ خَلُوقٌ[[890]](#footnote-890) أَوْ غَيْرُهُ، فَدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَيْهَا[[891]](#footnote-891)، ثُمَّ قَالَتْ: وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ عَلَی المنبَرِ: «لاَ يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». قَالَتْ زَيْنَبُ: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ ل حِينَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْهُ ثُمَّ قَالَتْ: أَمَا وَاللَّهِ مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ عَلَى المِنْبَرِ: «لاَ يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما**.

از زینب بنت ابوسلمه روایت شده که گفت: به نزد ام حبیبه همسر رسول الله ج که پدرش ابوسفیان بن حرب فوت کرده ‌بود رفتم، ام حبیبه ل عطری را که رنگ زرد داشته و به آن خلوق می‌گفتند و یا از جنس دیگری بود، درخواست کرد، کنیزی را با آن خوشبو نمود، سپس مقداری از آن را به گونه‌هایش مالید و گفت: قسم به خدا من نیازی به استفاده از عطر ندارم ولی این کار را تنها به خاطر این انجام دادم که از رسول الله ج شنیدم می‌فرمود: «برای زنی که ایمان به الله و روز قیامت دارد حلال نیست بیش از سه روز برای مرگ کسی عزاداری کند، مگر برای فوت شوهرش که باید برای آن چهار ماه و ده روز عزادار باشد».

زینب بنت ام سلمه گوید: به نزد زینب بنت جحش ل همسر رسول الله ج که برادرش فوت کرده ‌بود، رفتم او هم در خواست عطر نمود و مقداری از آن را به خود مالید، سپس گفت: قسم به خدا من نیاز به عطر نداشتم جز اینکه شنیدم رسول الله ج بالای منبر می‌فرمود: «برای زنی که ایمان به الله و روز قیامت دارد جایز نیست بیش از سه روز برای فوت کسی عزاداری کند مگر برای فوت شوهرش که باید چهار ماه و ده روز برای او عزادار باشد».

19- (الترهيب من أكل مال اليتيم بغير حق)

ترهیب از خوردن مال یتیم به ناحق

5093-3538- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لَهُ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأَمَّرَنَّ[[892]](#footnote-892) عَلَى اثْنَيْنِ، وَلَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای ابوذر، من تو را ضعیف و ناتوان می‌بینم. برای تو چیزی را دوست دارم که برای خویش دوست می‌دارم؛ بر دو نفر امیر مشو و سرپرستی مال یتیم را بر عهده مگیر».

5094-3539- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ اليَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ المُحْصَنَاتِ الغَافِلاَتِ المُؤْمِنَاتِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي. [مضى 16- البيوع/19].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از هفت گناه مهلک دوری کنید». گفتند: ای رسول الله ج، کدام گناهان؟ فرمود: «شرک به خداوند، سحر و جادو، کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ هنگام لشکر کشی دشمن، وارد نمودند اتهام زنا به زنان پاکدامن مؤمن بی‌خبر از فساد».

0-3540- (3) (حسن لغيره) **ورواه البزار؛ ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «الكبائرُ سَبعٌ: أَوَّلُهُنَّ الإشراكُ بالله، وقتلُ النَّفس بغير حقِّها، وأكلُ الرِّبا، وأكلُ مالِ اليَتيمِ، والفرارُ يومَ الزَّحفِ، وقذفُ المحصناتِ، والانتِقالُ إلى الأعرابِ بعد هِجرَتِهِ»[[893]](#footnote-893). **[مضى 12- الجهاد/11].**

(الموبقات): مهلک.

و در روایت بزار آمده است: رسول الله ج فرمودند: «کبیره‌ها (گناهان کبیره) هفت دسته‌اند: اولین آنها شرک به خداوند و کشتن نفسی به ناحق و ربا خواری و خوردن مال یتیم و فرار کردن در روز جنگ و تهمت زدن به زنان پاکدامن و برگشتن به سوی بادیه‌نشینی بعد از هجرت به مدینه».

5095-2071- (1) (ضعيف جداً) **وَعَنهُ عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ**: «أَرْبعٌ حقٌّ عَلىَ الله أنْ لا يُدْخِلَهُم الجنَّةَ، ولا يُذيقَهم نَعِيمَها: مُدْمِنُ الخَمْرِ، وآكِلُ الرِّبا، وآكِلُ مالِ اليتيمِ بِغَيْرِ حقُّ، والعاقُّ لوالديْهِ».

**رواه الحاكم من طريق إبراهيم بن خُثَيْم بن عِراك - وقد ترك- عن أبيه عن جده عن أبي هريرة. وقال:** «**صحيح الإسناد**»**! [مضى 16- البيوع/19].**

5096-3541- (4) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ج كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ بِكِتَابٍ فِيهِ: وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الزَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَمْيُ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحَرِ، وَأَكَلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ» **فذكر الحديث. وهو كتاب طويل فيه ذكر الزكاة والديات وغير ذلك**[[894]](#footnote-894)**.**

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**. [مضى 12- الجهاد/11].**

ابو بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش روایت می‌کند که: رسول الله ج در نامه‌ای به اهل یمن نوشت: «همانا بزرگ‌ترین گناهان در روز قیامت نزد خداوند: شرک به خداوند، کشتن نفس مؤمنی به ناحق، فرار از جنگیدن در راه خدا در روز جنگ، نافرمانی از پدر و مادر، تهمت زدن به زنان پاکدامن، آموختن سحر و جادو و خوردن ربا و خوردن مال یتیم است».

5097-2072- (2) (ضعيف جداً) وَعَنْ أَبِي بَرْزَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَوْمٌ مِنْ قُبُورِهِمْ؛ تَأَجَّجُ أَفْوَاهُهُمْ نَارًا». فَقِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَ [أَنَّ][[895]](#footnote-895) اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗا﴾».

**رواه أبو يعلى، ومن طريقه ابن حبان في** «**صحيحه**» **من طريق زياد بن المنذر أبي الجارود عن نافع بن الحارث - وهما واهيان متهمان- عن أبي برزة.**

20- (الترغيب في زيارة الرجال القبور، والترهيب من زيارة النساء لها واتباعهن الجنائز)

ترغیب مردان به زیارت قبور و ترهیب زنان از زیارت قبور و شرکت در تشییع جنازه

5098-3542- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ ج قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ، فَقَالَ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا، فَلَمْ يَأذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ؛ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ».

**رواه مسلم وغيره**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج قبر مادرشان را زیارت کرده، به گریه افتاد و اطرافیان را نیز به گریه انداخت. سپس فرمود: «از پروردگارم اجازه خواستم تا برای مادرم دعای مغفرت کنم، به من اجازه نداد. آنگاه برای زیارت قبرش اجازه خواستم، به من اجازه داده شد. قبور را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

5099-3543- (2) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا؛ فَإِنَّ فِيهَا عِبْرَةً».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من شما را از زیارت قبور منع می‌کردم ولی اکنون آنها را زیارت کنید چون زیارت قبور مایه عبرت و پندآموزی است».

5100-2073- (1) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوا الْقُبُورَ؛ فَإِنَّهَا تُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا، وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح**[[896]](#footnote-896)**.**

5101-2074- (2) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «زُرِ الْقُبُورَ تَذَكَّرْ بِهَا الْآخِرَةَ، وَاغْسِلِ الْمَوْتَى فَإِنَّ مُعَالَجَةَ جَسَدٍ خَاوٍ مَوْعِظَةٌ بَلِيغَةٌ، وَصَلِّ عَلَى الْجَنَائِزِ لَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يُحْزِنَكَ، فَإِنَّ الْحَزِينَ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَتَعَرَّضُ كُلَّ خَيْرٍ».

**رواه الحاكم وقال:** «**رواته ثقات**»**. وتقدم قريباً [هنا/12].**

5102-3544- (3) (صحيح) وَعَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ القُبُورِ، فَقَدْ أُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ، فَزُورُوهَا، فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الآخِرَةَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**».

ابن بریده از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «من شما را از زیارت قبرها نهی می‌کردم، به محمد اجازه زیارت قبر مادرش داده شده است. پس قبرها را زیارت کنید که شما را به یاد آخرت می‌اندازد».

**(قال الحافظ):** «**قد كان النبي** ج **نهى عن زيارة القبور نهياً عاماً للرجال والنساء، ثم أذن للرجال في زيارتها، واستمر النهي في حق النساء. وقيل: كانت الرخصة عامة. وفي هذا كلام طويل ذكرته في غير هذا الكتاب. والله أعلم**»**.**

حافظ می‌گوید: «رسول الله از زیارت قبور نهی کردند و این نهی عام بوده و مرد و زن را شامل می‌شد؛ سپس به زیارت قبور برای مردان اجازه دادند و نهی در حق زنان استمرار یافت. و گفته شده: رخصت پیامبر در زیارت قبور عام[[897]](#footnote-897) بوده و مردان و زنان را شامل می‌شود. و در این زمینه سخنان زیادی مطرح است که در کتابی جز این ذکر نمودم. والله اعلم».

5103-2075- (3) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج لَعَنَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ؛ وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ».

**رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، والنسائي، وابن ماجه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلهم من رواية أبي صالح عن ابن عباس. (قال الحافظ):** «**وأبو صالح هذا هو (باذام) – ويقال: (باذان)- مكي مولى أم هانىء، وهو صاحب الكلبي، قيل: لم يسمع من ابن عباس، وتكلم فيه البخاري والنسائي وغيرهما**»**.**

5104-3545- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج لَعَنَ زَوَّارَاتِ القُبُورِ».

**رواه الترمذي وابن ماجه أيضاً، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلهم من رواية عمر بن أبي سلمة - وفيه كلام- عن أبيه عن أبي هريرة. وقال الترمذي:** «**حديث حسن صحيح**».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج زنانی را که زیاد به زیارت قبور می‌روند، لعنت کرده ‌است.

5105-2076- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب** قَالَ: قَبَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج مَيِّتًا، فَلَمَّا فَرَغْنَا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَانْصَرَفْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا حَاذَى رَسُولُ اللَّهِ ج بَابَهُ وَقَفَ، فَإِذَا نَحْنُ بِامْرَأَةٍ مُقْبِلَةٍ - قَالَ: أَظُنُّهُ عَرَفَهَا - فَلَمَّا ذَهَبَتْ إِذَا هِيَ فَاطِمَةُ ل؛ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا أَخْرَجَكِ يَا فَاطِمَةُ مِنْ بَيْتِكِ؟». قَالَتْ: أَتَيْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَهْلَ هَذَا الْمَيِّتِ، فَرَحِمْتُ إِلَيْهِمْ مَيِّتَهُمْ، أَوْ عَزَّيْتُهُمْ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «فَلَعَلَّكِ بَلَغْتِ مَعَهُمُ الْكُدَا؟». فَقَالَتْ: مَعَاذَ اللَّهِ؛ وَقَدْ سَمِعْتُكَ تَذْكُرُ فِيهَا مَا تَذْكُرُ. قَالَ: «لَوْ بَلَغْتِ مَعَهُمُ الْكُدَا». فَذَكَرَ تَشْدِيدًا فِي ذَلِكَ. قَالَ: فَسَأَلْتُ رَبِيعَةَ بنَ سَیفٍ عَنِ (الكُدَا)؟ فَقَالَ: الْقُبُورُ فِيمَا أَحْسِبُ.

**رواه أبو داود والنسائي بنحوه؛ أنه قال في آخره**: **فَقَالَ**: «لَوْ بَلَغْتِهَا مَعَهُمْ؛ مَا رَأَيْتِ الْجَنَّةَ حَتَّى يَرَاهَا جَدُّ أَبِيكِ».

**وربيعة هذا من تابعي أهل مصر، فيه مقال لا يقدح في حسن الإسناد**[[898]](#footnote-898)**.**

**(**الكُدا**) بضم الكاف وبالدال المهملة مقصوراً: هو الـمقابر**[[899]](#footnote-899)**.**

5106-2077- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج فَإِذَا نِسْوَةٌ جُلُوسٌ قَالَ: «مَا يُجْلِسُكُنَّ؟». قُلْنَ: نَنْتَظِرُ الْجِنَازَةَ. قَالَ: «هَلْ تُغَسِّلْنَ؟». قُلْنَ: لَا. قَالَ: «هَلْ تَحْمِلْنَ؟». قُلْنَ: لَا. قَالَ: «تُدْلِينَ فِيمَنْ يُدْلِي؟». قُلْنَ: لَا. قَالَ: «فَارْجِعْنَ مَأْزُورَاتٍ غَيْرَ مَأْجُورَاتٍ».

**رواه ابن ماجه**[[900]](#footnote-900)**.**

**0-2078- (6) (؟)**[[901]](#footnote-901) **ورواه أبو يعلى من حديث أنس**[[902]](#footnote-902)**.**

21- (الترهيب من المرور بقبور الظالمين وديارهم ومصارعهم مع الغفلة عما أصابهم[[903]](#footnote-903)، وبعض ما جاء في عذاب القبر ونعيمه وسؤال منكرٍ ونكيرٍ عليهما السلام)

ترهیب از عبور از قبور ظالمان و سرزمین‌شان و محل کشته شدن آنها با غفلت از بلایی که بر سر آنها آمده است. و بیان برخی از احادیثی که در مورد عذاب قبر و نعمت و خوشی‌های آن و سؤال منکر و نکیر آمده است

5107-3546- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ لِأَصحَابِهِ: - يعني لمّا وصلوا الحِجرَ ديارَ ثَمودٍ-: «لاَ تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلاَءِ المُعَذَّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ؛ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلاَ تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ؛ لاَ يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ».

**رواه البخاري ومسلم**.

**وفي رواية قال**[[904]](#footnote-904): لَمَّا مَرَّ النَّبِيُّ ج بِـ (الحِجْرِ) قَالَ: «لاَ تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ مَا أَصَابَهُمْ، إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ». ثُمَّ قَنَعَ رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى أَجَازَ الوَادِيَ.

از ابن عمر ب روایت است که هنگامی که رسول الله ج به حجر، سرزمین ثمود رسیدند (به اصحاب خویش) فرمودند: «بر این عذاب شده‌ها داخل نشوید مگر اینکه گریان باشید. اگر گریان نباشید بر آنها داخل نشوید، تا عذابی که آنها را فراگرفته دامنگیر شما نشود».

و در روایتی آمده که: چون رسول الله ج از کنار حجر گذشت، فرمود: «به سکونت‌گاه‌های کسانی داخل نشوید که بر خویشتن ظلم روا داشتند از بیم آنکه مبادا دچار عذابی شوید که دامنگیر آنها شده است مگر اینکه گریان باشید». سپس رسول الله ج سرش را پوشیده و با شتاب حرکت نمود تا از آن مکان گذشت.

فصل

5108-3547- (2) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ يَهُودِيَّةً دَخَلَتْ عَلَيْهَا فَذَكَرَتْ عَذَابَ القَبْرِ، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَاذَكِ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ. قَالَت عَائِشَةُ: فَسَأَلَتُ رَسُولَ اللَّهِ ج عَنْ عَذَابِ القَبْرِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، عَذَابُ القَبْرِ حَقٌّ». قَالَتْ: فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج بَعْدُ صَلَّى صَلاَةً إِلَّا تَعَوَّذَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ.

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است که زن یهودی نزد او آمد و از عذاب قبر سخن گفت، سپس به او گفت: خداوند تو را از عذاب قبر نجات دهد.

عایشه ل گفت: از رسول الله ج در مورد عذاب قبر سؤال کردم؟ رسول الله ج فرمود: «بله، عذاب قبر حق است».

عایشه ل می‌گوید: بعد از آن ندیدم که رسول الله ج نماز به جای آورد مگر اینکه از عذاب قبر پناه می‌خواست.

5109-3548- (3) (حسن صحيح) وَعَنِ ابنِ مَسعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الْمَوْتَى لَيُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ، حَتَّى إِنَّ الْبَهَائِمَ لَتَسْمَعُ أَصْوَاتَهُمْ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **بإسناد حسن**[[905]](#footnote-905)**.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مرده‌ها در قبرها‌ی‌شان عذاب می‌بینند، حتی حیوانات هم صدای آنها را می‌شنوند».

5110-3549- (4) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافَنُوا لَدَعَوْتُ اللهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ». **رواه مسلم**.

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر ترس آن نداشتم که مرده‌ها را دفن نکنید، از خداوند می‌خواستم که عذاب قبر را به شما بشنواند».

5111-3550- (5) (حسن) **وَعن هانىءٍ مولى عثمان بن عفان قال**: كَانَ عُثْمَانُ س إِذَا وَقَفَ عَلَى قَبْرٍ بَكَى حَتَّى يَبُلَّ لِحْيَتَهُ، فَقِيلَ لَهُ: تَذْكُرُ الجَنَّةُ وَالنَّارُ فَلَا تَبْكِي، وَتَبْكِي مِنْ هَذَا[[906]](#footnote-906)؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «القَبْرَ أَوَّلُ[[907]](#footnote-907) مَنَازِلِ الآخِرَةِ، فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ». قَالَ: وَسَمِعتُ رَسُولُ اللَّهِ ج یَقُولُ: «مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا وَالقَبْرُ أَفْظَعُ مِنْهُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»[[908]](#footnote-908)**.**

از هانی مولای عثمان س روایت است که هرگاه عثمان س بر قبری می‌ایستاد آنچنان می‌گریست که ریشش خیس می‌شد. به او گفته شد: بهشت و جهنم را به یاد می‌آوری و گریه نمی‌کنی ولی با یاد قبر به گریه می‌افتی؟! جواب داد: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «قبر نخستین سرای آخرت است. اگر کسی از آن نجات یافت مراحل بعد از آن آسان‌تر خواهد بود و اگر از آن نجات حاصل نشود مراحل بعدی سخت‌تر و مشکل‌تر خواهد بود». و شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «هیچ منظره و دیاری را ندیدم مگر اینکه قبر از آن هولناک‌تر است».

5112-3551- (6) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي. وأبو داود دون قوله:** «فيقال**...**» **إلى آخره.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما بمیرد جایگاه وی صبح و شام به او نشان داده می‌شود. اگر از اهل بهشت باشد (جایگاهش) در بهشت و اگر از اهل دوزخ باشد (جایگاهش) در دوزخ. به او گفته می‌شود: این جایگاه توست تا وقتی که خداوند تو را در قیامت بعد از حساب و کتاب به آنجا بفرستد».

5113-2079- (1) (ضعيف) **وَ**عَن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُسَلَّطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَتِسْعینَ تِنِّينًا، تَنْهَشُهُ وَتَلْدَغُهُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، فَلَوْ أَنَّ تِنِّينًا مِنْهَا نَفَخَتْ فِي الْأَرْضِ مَا أَنْبَتَتْ خَضراء».

**رواه أحمد، وأبو يعلى، ومن طريقه ابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلهم من طريق دراج عن أبي الهيثم.**

5114-3552- (7) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي قَبْرِهِ لَفِي رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، فَيُرَحَّبُ لَهُ [فِي] قَبْرِهُ سَبْعِینَ ذِرَاعًا، وَيُنَوَّرُ لَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ. أَتَدْرُونَ فِیمَ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ﴾ - قال:- أَتَدْرُونَ مَا الْمَعِيشَةُ الضَّنْكُ؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «عَذَابُ الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّهُ يُسَلَّطَ عَلَيْهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ تِنِّينًا، أَتَدْرُونَ مَا التِّنِّينُ؟! تسعُونَ[[909]](#footnote-909) حَيَّةً، لِكُلِّ حَيَّةٍ سَبْعُ رُءُوسٍ يِلْسَعُونَهُ وَيَخْدِشُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو يعلى، وابن حبان في** «**صحيحه**» **- واللفظ له-؛ كلاهما من طريق دراج عن ابن حجيرة عنه**[[910]](#footnote-910).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مؤمن در قبرش، در باغی سرسبز است و قبرش به اندازه‌ هفتاد ذراع گشاد گردیده و مانند ماه شب چهارده روشن و منور می‌گردد؛ آیا می‌دانید این آیه ﴿فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ﴾ در چه موردی نازل شده است؟ آیا می‌دانید «الْمَعِيشَةُ الضَّنْكُ» چیست؟». اصحاب جواب دادند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. رسول الله ج فرمودند: «عذاب کافر در قبرش می‌باشد. قسم به آن ذاتی که جانم در اختیار و امر اوست، بر شخص کافر نود و نه تنین مسلط می‌شود. آیا می‌دانید تنین چیست؟». رسول الله ج فرمودند: «نود مار که هر ماری هفتاد سر دارد و او را تا روز قیامت گزیده و زخمی می‌کنند».

5115-3553- (8) (حسن) وَعَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**: أَنَّ رَسُولَ الله ذَكَرَ فَتَّانَ الْقَبْرِ، فَقَالَ عُمَرُ: أَتُرَدُّ عَلَيْنَا عُقُولُنَا يَا رَسُولَ اللهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «نَعَمْ كَهَيْئَتِكَ الْيَوْمَ». فَقَالَ عُمَرُ: بِفِيهِ الْحَجَرُ!

**رواه أحمد من طريق ابن لهيعة، والطبراني بإسناد جيد**[[911]](#footnote-911).

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج از بازرس قبر صحبت می‌کردند، عمر س پرسید: ای رسول الله ج، آیا عقل‌های‌مان به ما بر می‌گردد؟ رسول الله ج فرمود: «آری مانند امروز». عمر س گفت: به دهان آن سنگ باد[[912]](#footnote-912).

5116-3554- (9) (صحيح لغيره) **وَعن عائشة ل قالت**: قلت: يا رسول الله! تُبتلى هذ الأمة في قبورِها، فكيف بي وأنا امرأة ضعيفةٌ؟ قال: «﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾».

**رواه البزار، ورواته ثقات**.

از عایشه ل روایت است که گفتم: ای رسول الله ج، این امت در قبرهای‌شان آزمایش می‌شوند؛ پس حال من در آن هنگام چطور است، درحالی‌که من زن ضعیفی هستم؟ رسول الله ج فرمود: **﴿**يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ**﴾** [إبراهيم: 27] «الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می‌دارد».

5117-3555- (10) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ العَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ إِذَا انصَرفوا؛ أَتَاهُ مَلَكَانِ، فَيُقْعِدَانِهِ، فَيَقُولاَنِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ؟ فَأَمَّا المُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الجَنَّةِ؛ - قَالَ النَّبِيُّ ج - فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا. وَأَمَّا الكَافِرُ أَوِ المُنَافِقُ فَيَقُولُ: لاَ أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فیه! فَيُقَالُ: لاَ دَرَيْتَ وَلاَ تَلَيْتَ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَینَ أُذُنَیهِ فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إلا الثَّقَلَيْنِ».

**رواه البخاري - واللفظ له- ومسلم**[[913]](#footnote-913).

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زمانی که بنده‌ای در قبرش گذاشته می‌شود و دوستانش برمی گردند، میت صدای گام‌های‌شان را هنگام بر‌گشتن، می‌شنود. در این هنگام دو فرشته نزد او می‌آیند، او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند: درباره این شخص، یعنی محمد چه می‌گفتی؟ مؤمن جواب می‌دهد: گواهی می‌دهم که محمد ج بنده‌ی الله و رسولش می‌باشد. فرشته‌ها می‌گویند: به جایگاه خود در جهنم نگاه کن که خداوند آن را برای تو با جایی در بهشت، عوض کرده است. رسول الله ج فرمودند: «پس هر دو جایگاهش را (در جهنم و بهشت) می‌بیند. اما اگر آن شخص کافر یا منافق باشد در جواب فرشتگان می‎گوید: نمی‎دانم. هر چه مردم می‌گفتند من نیز می‌گفتم. پس به او گفته می‎شود تو ندانستی و سعی نکردی بدانی؟! سپس با چکشی آهنی ضربه‎ای بر فرق سرش می‌کوبند و چنان فریادی می‎کشد که تمامی مخلوقات به جز انسان‌ها و جن‌ها صدای او را می‎شنوند».

**وفي رواية أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْبُدُ؟ فَإِنِ اللَّهُ هَدَاهُ قَالَ: كُنْتُ أَعْبُدُ اللَّهَ، فَيُقَولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: هُوَ عَبْدُاللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَمَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ غَيْرِهَا، فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى بَيْتٍ كَانَ لَهُ فِي النَّارِ فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا [بَيْتُكَ] كَانَ لَكَ فِي النَّارِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ عَصَمَكَ فَأَبْدَلَكَ بِهِ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، فَیَراهُ فَيَقُولُ: دَعُونِي حَتَّى أَذْهَبَ فَأُبَشِّرَ أَهْلِي، فَيُقَالُ لَهُ: اسْكُنْ. وَإِنَّ الْكَافِرَ أَوِ المنافِقَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَيَنْتَهِرُهُ فَيَقُولُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْبُدُ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي! فَيُقَالُ [لَهُ]: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ. فَيُقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ! فَيَضْرِبُهُ بِمِطْرَاقٍ[[914]](#footnote-914) [مِنْ حَدِيدٍ] بَيْنَ أُذُنَيْهِ فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا الْخَلْقُ غَيْرُ الثَّقَلَيْنِ»[[915]](#footnote-915).

**ورواه أبو داود نحوه، والنسائي باختصار.**

و در روایتی آمده است: «وقتی بنده‌ی مؤمن دفن شود، فرشته‎ای نزد او آمده و می‎گوید: چه چیزی را عبادت می‌کردی؟ پس اگر الله متعال او را هدایت کرد، می‎گوید: الله را‎ عبادت می‌کردم؛ پس به او می‌گوید: در مورد این مرد چه می‎گفتی؟ می‎گوید: او بنده‌ی الله و فرستاده‌اش می‌باشد. بعد از این از او هیچ سؤالی نمی‌شود. او را به طرف خانه‌ای که در جهنم داشت، می‌برند و به او می‌‌گویند: این خانه‌ی تو در جهنم بود، ولی خداوند تو را از آن مصون داشت و آن‌ را به خانه‌ای در بهشت تبدیل کرد. پس آن را می‌بیند و می‎گوید: اجازه دهید نزد خانواده‎ام رفته و به آنها مژده بدهم. به او گفته می‎شود: آرام باش.

[اما] وقتی کافری یا منافقی دفن شود، فرشته‌ای بر او وارد شده و او را توبیخ می‌کند و به او می‎گوید: چه چیزی را عبادت می‎کردی؟ می‎گوید: نمی‎دانم. پس به او گفته می‎شود ندانستی و نخواندی؟!

سپس به او گفته می‎شود: در مورد این مرد چه می‎گفتی؟ پاسخ می‎دهد: می‎گفتم آنچه مردم می‎گفتند[[916]](#footnote-916). پس با چکشی آهنی ضربه‎ای بر فرق سرش زده می‎شود و چنان فریادی می‎کشد که تمامی مخلوقات جز انس و جن صدای او را می‎شنوند».

0-3556- (11) (صحيح) **ورواه أحمد بإسناد صحيح من حديث أبي سعيدٍ الخدريِّ بنحو الرواية الأولى، وزاد في آخره**: فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحَدٌ يَقُومُ عَلَيْهِ مَلَكٌ فِي يَدِهِ مِطْرَاقٌ إِلَّا هِيِلَ[[917]](#footnote-917)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ﴾».

و در روایت احمد آمده است: بعضی گفتند: ای رسول الله ج، فردی نیست که فرشته را درحالی ببیند که چکشی در دست دارد مگر اینکه عقلش را از دست می‌دهد. رسول الله ج فرمود: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ﴾ [إبراهيم: 27] «الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) پایدار (و ثابت قدم) می‌دارد».

5118-3557- (12) (صحيح) **وَعَن عَائشَةَ ل قَالَت**: جَاءَتْ يَهُودِيَّةٌ إسْتَطْعَمَتْ عَلَى بَابِي فَقَالَتْ: أَطْعِمُونِي أَعَاذَكُمْ اللَّهُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ، وَمِنْ فِتْنَةِ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَتْ: فَلَمْ أَزَلْ أَحْبِسُهَا حَتَّى جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ج، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تَقُولُ هَذِهِ الْيَهُودِيَّةُ؟ قَالَ: «وَمَا تَقُولُ؟». قُلْتُ: تَقُولُ: أَعَاذَكُمْ اللَّهُ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ، وَمِنْ فِتْنَةِ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج فَرَفَعَ يَدَيْهِ مَدّاً، يَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا فِتْنَةُ الدَّجَّالِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ إِلَّا [قَدْ] حَذَّرَ أُمَّتَهُ، وَسَأُحَدِّثكُمُـ[وهُ] بِحَدیثٍ لَمْ يُحَذِّرْهُ نَبِيٌّ أُمَّتَهُ: إِنَّهُ أَعْوَرُ، وَإنّ اللَّهُ لَيْسَ بِأَعْوَرَ، مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ، يَقْرَؤُهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ. فَأَمَّا فِتْنَةُ الْقَبْرِ، فَبِي تُفْتَنُونَ، وَعَنِّي تُسْأَلُونَ، فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ الصَّالِحُ أُجْلِسَ فِي قَبْرِهِ غَيْرَ فَزِعٍ وَلَا مَشْعُوفٍ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: فِيمَ كُنْتَ؟ فَيَقُولُ فِي الْإِسْلَامِ. فَيُقَالُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَصَدَّقْنَاهُ، فَيُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قِبَلَ النَّارِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضاً، فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَا وَقَاكَ اللَّهُ، ثُمَّ يُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ إِلَى الْجَنَّةِ، فَيَنْظُرُ إِلَى زَهْرَتِهَا وَمَا فِيهَا، فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا مَقْعَدُكَ مِنْهَا، وَيُقَالُ: عَلَى الْيَقِينِ كُنْتَ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ السَّوْءُ، أُجْلِسَ فِي قَبْرِهِ فَزِعاً مَشْعُوفاً فَيُقَالُ لَهُ: فِيمَ كُنْتَ؟ فَيَقُولُ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَوْلاً فَقُلْتُ كَمَا قَالُوا، فَيُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ إِلَی الْجَنَّةِ، فَيَنْظُرُ إِلَى زَهْرَتِهَا وَمَا فِيهَا، فَيُقَالُ لَهُ: انْظُرْ إِلَى مَا صَرَفَ اللَّهُ عَنْكَ، ثُمَّ يُفْرَجُ لَهُ فُرْجَةٌ قِبَلَ النَّارِ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضاً، وَيُقَالُ [لَهُ]: هَذَا مَقْعَدُكَ مِنْهَا، عَلَى الشَّكِّ كُنْتَ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُعَذَّبُ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح**.

**قوله**: «غير مشعوف» اهل لغت می‌گویند: «(الشعف): عبارت است از ترسی که به قلب راه می‌یابد».

از ام المؤمنین عایشه ل روایت است که می‌گوید: زنی یهودی به در خانه‎ام آمد و طلب غذا نمود و گفت: به من غذا بدهید، خداوند شما را از فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی عذاب قبر نجات دهد؛ عایشه ل می‌گوید: او را همچنان نگه داشتم تا رسول الله ج آمد. گفتم: ای رسول الله ج، این زن یهودی چه می‎گوید؟ فرمود: «چه می‎گوید؟». گفتم: می‎گوید: خداوند شما را از فتنه‌ی دجال و فتنه‌ی عذاب قبر نجات دهد. عایشه ل می‌گوید: سپس رسول الله ج ایستاد و دو دستش را بلند کرد و از فتنه‎ی دجال و فتنه‎ی عذاب قبر به خداوند پناه برد، سپس فرمود: «اما فتنه‌ی دجال، هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه امت و پیروان خود را از فتنه‌ی آن بر حذر داشته است و من شما را از علامتی در دجال خبر می‌دهم که هیچ پیامبری امت و پیروانش را از آن خبر نداده است. به درستی یک چشم او کور است و خداوند چنین نیست. بین دو چشمش «کافر» نوشته شده و هر مؤمنی آن را می‎خواند.

اما فتنه‎ی قبر؛ درباره‌ی پیامبری من مورد آزمایش و سؤال قرار می‎گیرید. اگر میت انسانی صالح و نیکوکار باشد، بدون آنکه ناراحتی و ترسی داشته باشد، در قبر نشانده می‌شود و به او گفته می‎شود: دینت چه بود؟ می‎گوید: دینم اسلام بود. ‎گفته می‎شود: آن مردی که در میان شما بود چه کسی بود؟ پاسخ می‎دهد: او محمد ج رسول الله بود و او با دلایل روشن و آشکار از جانب خداوند نزد ما آمد و ما او را تصدیق کردیم. پس دریچه‎ای از آتش به روی او گشوده می‌شود و به آن نگاه می‌کند که آتشی است هولناک که شعله‌هایش در هم می‌پیچد؛ پس به او گفته می‎شود: ببین و بنگر به آنچه خداوند تو را از آن نجات داد. سپس دریچه‎ای از بهشت به سوی او باز می‎گردد. به گلها و آنچه در آن است نگاه می‌کند و به او گفته می‎شود: این جایگاه و مسکن تو است، تو بر یقین و بر حق بودی و بر آن دنیا را وداع گفتی و بر آن ان شاء الله (به خواست خدا) زنده و محشور خواهی شد.

و اگر انسانی بدکار باشد درحالی‌که ترس و ناراحتی قلب او را فرا گرفته، در قبر نشانده می‌شود و به او گفته می‎شود: در دنیا چه می‎گفتی؟ پاسخ می‌دهد: شنیدم مردم چیزی می‎گفتند و من آن را تکرار می‎کردم. سپس دریچه‎ای از بهشت بسوی او باز می‎شود و او به گل‌ها و آنچه در آن است نگاه می‎کند و به او گفته می‎شود: ببین و بنگر به آنچه خداوند تو را از آن محروم کرده است. و آنگاه دریچه‎ای از جهنم به روی او گشوده می‎شود و آتش را می‎بیند که در هم پیچیده و زبانه می‎کشد. به او گفته می‎شود: این مسکن و جایگاه تو است، حقیقتاً که بر شک و تردید بودی و بر آن مردی و ان شاء الله بر آن در روز قیامت زنده و محشور خواهی شد. سپس عذاب می‎شود».

5119-3558- (13) (صحيح) وَعَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَانْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ، وَلَمَّا يُلْحَدْ بَعدُ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ج، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُءُوسِنَا الطَّيْرُ، وَبِيَدِهِ عُودٌ يَنْكُتُ بِهِ فِي الْأَرْضِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «اسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، (مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثًا)».

از براء بن عازب س روایت است که گفت: ما برای تشییع جنازه‎ی مردی از انصار خارج شدیم تا به قبر (مورد نظر) رسیدیم. هنوز لحد قبر آماده نشده بود. رسول الله ج نشست و ما دور او نشستیم. (چنان ساکت و آرام بودیم که) گویا پرنده‎ای بر بالای سر ما نشسته بود. در دست رسول‌الله ج تکه‌چوبی بود که آن را بر زمین می‎کوبید و فرو می‎برد. بعد از آن سر را ‎بلند کرده و دو یا سه بار فرمود: «از عذاب قبر به خدا پناه ببرید».

(صحيح**) زاد في رواية**[[918]](#footnote-918): **وقال: «**وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ خَفْقَ نِعَالِهِمْ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ، حِينَ يُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا! مَنْ رَبُّكَ؟ وَمَا دِينُكَ؟ وَمَنْ نَبِيُّكَ؟».

و در روایتی فرمود: «همانا میت صدای پا‌های‌شان را هنگام برگشت می‌شنود، درست زمانی که به او گفته می‌شود: ای فلانی! پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ و پیامبرت کیست؟».

(صحيح) **وفي رواية**[[919]](#footnote-919)**:** «وَيَأتِيهِ ملَكانِ فيُجْلِسانِه، فيقولانِ لَهُ: مَنْ ربُّكَ؟ فيقولُ: ربِّيَ الله. فيقولانِ لَهُ: وما دينُكَ؟ فيقولُ: دينيَ الإسْلامُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذا الرجلُ الَّذي بُعِثَ فيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ الله، فَيَقُولَانِ لَهُ: وَمَا يُدْريكَ؟ فَيَقُولُ: قَرأتُ كِتابَ الله، وَآمَنتُ وصدَّقْتُ».

و در روایتی آمده است: «و دو فرشته (منکر و نکیر) نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: پروردگارم الله است؛ از او می‌پرسند: دینت چیست؟ جواب می‌دهد: دینم اسلام است؛ از او می‌پرسند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ جواب می‌دهد: او فرستاده الله است؛ از او می‌پرسند: تو از کجا دانستی؟ جواب می‌دهد: کتاب الله را خواندم و به آن ایمان آورده و آن را تصدیق کردم».

(صحيح) **زاد في رواية**[[920]](#footnote-920)**:** «فَذلِكَ قوله: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ السَّمَاءِ: أَنْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرِشُوهُ مِنْ الْجَنَّةِ وَأَلْبِسُوهُ مِنْ الْجَنَّةِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَاباً إِلَى الْجَنَّةِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيبِهَا، وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ. وَإِنَّ الْكَافِرَ - فَذَكَرَ مَوْتَهُ قَالَ: - فَتُعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِه،ِ وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ [لَهُ]: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ هَاهْ، هَاهْ[[921]](#footnote-921)، لَا أَدْرِي. فَيَقُولَانِ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهْ، هَاه، لَا أَدْرِي. فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هَاهْ، هَاهْ، لَا أَدْرِي. فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ السَّمَاءِ: أَنْ قَد كَذَبَ، فَأَفْرِشُوهُ مِنْ النَّارِ، وَأَلْبِسُوهُ مِنْ النَّارِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ. فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسَمُومِهَا، وَيُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ، - **زَادَ**[[922]](#footnote-922) **فِي رواية**: - ثُمَّ يُقَيَّضُ لَهُ أَعْمَى أَبْكَمُ مَعَهُ مِرْزَبَّةٌ[[923]](#footnote-923) مِنْ حَدِيدٍ، لَوْ ضُرِبَ بِهَا جَبَلٌ لَصَارَ تُرَابًا، قَالَ فَيَضْرِبُهُ بِهَا ضَرْبَةً يَسْمَعُهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ، فَيَصِيرُ تُرَاباً، ثُمَّ تُعَادُ فِيهِ الرُّوحُ».

**رواه أبو داود.**

و در روایتی می‌افزاید: «و این همان کلام الهی است که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [إبراهيم: 27] «الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می‌دارد». پس منادی از آسمان ندا می‌زند: بنده‌ام راست گفت، فرشی از بهشت برای او پهن کرده و او را از لباس بهشت بپوشانید و دری از بهشت به سوی او بگشایید؛ پس نسیم و بوی خوش بهشت به مشام او می‌رسد و قبرش به اندازه دید چشمش وسعت پیدا می‌کند.

اما هنگامی که بنده‎ی کافر –در ادامه مرگش را ذکر می‌کند و می‌فرماید:- سپس روحش به بدنش بازگردانده می‌شود و دو فرشته (منکر و نکیر) او را می‌نشانند و از او می‌پرسند پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. و از او می‌پرسند دینت چیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. از او می‌پرسند این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. در این هنگام ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که دروغ گفت. پس فرشی از آتش برای او پهن و لباسی از آتش بر او پوشانیده و دری از آتش برای او باز کنید. پس از گرما و حرارت و سموم جهنم به سوی او می‌آید و چنان قبرش بر او تنگ می‌شود که استخوان‌های سینه‌اش در هم فرو می‌روند.

سپس خداوند کور و لالی را برای او مأمور می‌کند که چکش بزرگ آهنی در دست دارد که اگر با آن به کوه زده شود آن را به خاک تبدیل می‌کند، با آن به او ضربه‌ای می‌زند که چنان فریاد می‌کشد که آنچه بین مشرق و مغرب وجود دارد غیر از جن و انس می‌شنود، پس به خاک مبدل می‌گردد سپس در او روح باز گردانده می‌شود».

(صحيح) **ورواه أحمد بإسناد رواته محتج بهم في** «**الصحيح**» **أطول من هذا، ولفظه قال**: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ الله ج، فَذَكَرَ مِثلَهُ إِلَى أَن قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «اسْتَعِيذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. (مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً)». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةٌ مِنْ السَّمَاءِ بِيضُ الْوُجُوهِ، كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ الشَّمْسُ، مَعَهُمْ كَفَنٌ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ، وَحَنُوطٌ مِنْ حَنُوطِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَجْلِسُوا مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَقُولُ: أَيَّتُهَا النَّفْسُ الطَّيِّبَةُ! اخْرُجِي إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ، (قَالَ:) فَتَخْرُجُ فَتَسِيلُ كَمَا تَسِيلُ الْقَطْرَةُ مِنْ فِي السِّقَاءِ، فَيَأْخُذُهَا، فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدَعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ حَتَّى يَأْخُذُوهَا فَيَجْعَلُوهَا فِي ذَلِكَ الْكَفَنِ، وَفِي ذَلِكَ الْحَنُوطِ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَأَطْيَبِ نَفْحَةِ مِسْكٍ وُجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، (قَالَ:) فَيَصْعَدُونَ بِهَا، فَلَا يَمُرُّونَ [يَعْنِي بِهَا] عَلَى مَلَإٍ مِنْ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ الطَّيِّبُ؟ فَيَقُولُونَ: فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ، بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانُوا يُسَمُّونَهُ بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يَنْتَهُوا بِهَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَسْتَفْتِحُونَ لَهُ، فَيُفْتَحُ لَهُـ[مْ]، فَيُشَيِّعُهُ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مُقَرَّبُوهَا إِلَى السَّمَاءِ الَّتِي تَلِيهَا، حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ ﻷ: اكْتُبُوا كِتَابَ عَبْدِي فِي عِلِّيِّينَ، وَأَعِيدُوهُ إِلَى الْأَرْضِ [فَإِنِّي مِنْهَا خَلَقْتُهُمْ، وَفِيهَا أُعِيدُهُمْ، وَمِنْهَا أُخْرِجُهُمْ تَارَةً أُخْرَى، فَتُعَادُ رُوحُهُ][[924]](#footnote-924) فِي جَسَدِهِ، فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّيَ اللَّهُ، فَيَقُولَانِ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: دِينِيَ الْإِسْلَامُ، فَيَقُولَانِ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: وَمَا عَمَلك[[925]](#footnote-925)؟ فَيَقُولُ: قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَآمَنْتُ بِهِ، وَصَدَّقْتُه. فَيُنَادِي مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ: أَنْ صَدَقَ عَبْدِي، فَأَفْرِشُوهُ مِنْ الْجَنَّةِ، [وَأَلْبِسُوهُ مِنْ الْجَنَّة]، وَافْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ، - قَالَ: - فيَأْتِيهِ مِنْ رَوْحِهَا وَطِيبِهَا، وَيُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ، – قَالَ: - وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الثِّيَابِ، طَيِّبُ الرِّيحِ، فَيَقُولُ: أَبْشِرْ بِالَّذِي يَسُرُّكَ، هَذَا يَوْمُكَ الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ. فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَوَجْهُكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ بِالْخَيْرِ، فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الصَّالِحُ. فَيَقُولُ: رَبِّ أَقِمْ السَّاعَةَ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي وَمَالِي. وَإِنَّ الْعَبْدَ الْكَافِرَ إِذَا كَانَ فِي انْقِطَاعٍ مِنْ الدُّنْيَا، وَإِقْبَالٍ مِنْ الْآخِرَةِ نَزَلَ إِلَيْهِ [مِنْ السَّمَاءِ] مَلَائِكَةٌ سُودُ الْوُجُوهِ، مَعَهُمْ الْمُسُوحُ، فَيَجْلِسُونَ مِنْهُ مَدَّ الْبَصَرِ، ثُمَّ يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ حَتَّى يَجْلِسَ عِنْدَ رَأْسِهِ؛ فَيَقُولُ: أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْخَبِيثَةُ! اخْرُجِي إِلَى سَخَطٍ مِنْ اللَّهِ وَغَضَبٍ [قَالَ:] فَتُفَرَّقُ فِي جَسَدِهِ، فَيَنْتَزِعُهَا كَمَا يُنْتَزَعُ السَّفُّودُ مِنْ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ، فَيَأْخُذُهَا، فَإِذَا أَخَذَهَا لَمْ يَدَعُوهَا فِي يَدِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ حَتَّى يَجْعَلُوهَا فِي تِلْكَ الْمُسُوحِ، وَتَخْرُجُ مِنْهَا كَأَنْتَنِ جِيفَةٍ وُجِدَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، فَيَصْعَدُونَ بِهَا فَلَا يَمُرُّونَ بِهَا عَلَى مَلَإٍ مِنْ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا: مَا هَذَا الرُّوحُ الْخَبِيثُ؟ فَيَقُولُونَ: فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ، بِأَقْبَحِ أَسْمَائِهِ الَّتِي كَانَ يُسَمَّى بِهَا فِي الدُّنْيَا، حَتَّى يُنْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيُسْتَفْتَحُ لَهُ، فَلَا يُفْتَحُ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ج: ﴿لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ﴾، فَيَقُولُ اللَّهُ ﻷ: اكْتُبُوا كِتَابَهُ فِي سِجِّينٍ فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى، فَتُطْرَحُ رُوحُهُ طَرْحاً، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ﴾**،** فَتُعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ، وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهْ، هَاه،ْ لَا أَدْرِي، قال: فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: هَاهْ، هَاهْ، لَا أَدْرِي، قال: فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بُعِثَ فِيكُمْ؟ فَيَقُولُ: هَاهْ، هَاهْ، لَا أَدْرِي، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ السَّمَاءِ: أَنْ كَذَبَ، فَافْرِشُوهُ مِنْ النَّارِ، وَافْتَحُوا لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَسَمُومِهَا، وَيُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ، وَيَأْتِيهِ رَجُلٌ قَبِيحُ الْوَجْهِ، قَبِيحُ الثِّيَابِ، مُنْتِنُ الرِّيحِ، فَيَقُولُ له: أَبْشِرْ بِالَّذِي يَسُوءُكَ، هَذَا يَوْمُك الَّذِي كُنْتَ تُوعَدُ، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَوَجْهُكَ الْوَجْهُ يَجِيءُ بِالشَّرِّ، فَيَقُولُ: أَنَا عَمَلُكَ الْخَبِيثُ، فَيَقُولُ: رَبِّ لَا تُقِمْ السَّاعَةَ»َ.

از براء بن عازب س روایت است که می‌گوید: ما برای تشییع جنازه‎ی مردی از انصار همراه رسول الله ج خارج شدیم (و در ادامه به مانند همین روایت را گفت)... سپس سر را بالا آورده و دو یا سه بار فرمود: «از عذاب قبر به خداوند پناه ببرید». سپس فرمود: «هنگامی که بنده‎ی مؤمن در لحظه‎ی گسستن از دنیا و استقبال از آخرت قرار می‎گیرد، فرشتگانی با چهره‎هایی سفید مانند خورشید، از آسمان بر او نازل می‎شوند. آنها کفنی از کفن‎های بهشت و حنوطی از حنوط‌های خوشبوی بهشت همراه دارند. تا جایی که چشم می‎بیند اطراف او را فرا می‎گیرند. سپس ملک‎الموت ÷ می‌آید و بالای سرش می‌نشیند و می‎گوید: ای روح پاک! به سوی مغفرت و خشنودی خداوند خارج شو». رسول الله ج فرمودند: «روحش مانند قطره‎ی آبی که از دهانه‌ی مَشک خارج می‌شود، به آسانی خارج می‎گردد و ملک‎الموت آن را می‎گیرد؛ وقتی روحش را گرفت، فرشتگان رحمت به اندازه‎ی یک چشم بر هم زدن آن را در دستش رها نمی‌کنند و آن را گرفته و در کفن و حنوط بهشتی قرار می‎دهند. و از او بهترین بو و مِسکی که بر زمین پیدا می‌شود خارج می‎گردد؛ روح را به طرف آسمان بالا می‎برند. و با آن بر هیچ جمعی از فرشتگان نمی‎گذرند مگر اینکه آنها سؤال می‎کنند: این روح خوشبو از آن کیست؟ می‎گویند: فلانی پسر فلانی؛ و او را با بهترین نامی که در دنیا داشته صدا می‎زنند، تا اینکه به آسمان دنیا می‎رسند. درخواست می‎کنند درِ آسمان به روی آنها باز شود. پس بروی آنها باز می‎شود؛ فرشتگان مقرب هر آسمان روحش را همراهی می‎کنند تا به آسمان بعدی برسد و سرانجام به آسمان هفتم راه یابد. سپس الله ﻷ می‎فرماید: کتاب بنده‎ام را در علیین بنویسید و او را به زمین بازگردانید که من آنها را از (خاک) زمین آفریده‌ام و به آن باز می‌گردانم و بار دیگر آنها را از آن خارج می‌کنم. پس روحش به جسدش بازگردانده می‌شود و دو ملائکه (منکر و نکیر) نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد پروردگارم الله است؛ از او می‌پرسند: دینت چیست؟ جواب می‌دهد: دینم اسلام است؛ از او می‌پرسند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ جواب می‌دهد: او فرستاده خداست؛ از او می‌پرسند: عمل تو چیست؟ جواب می‌دهد: کتاب خداوند را خواندم و به آن ایمان آورده و آن را تصدیق کردم. در این هنگام ندا دهنده‌ای از‌ آسمان ندا می‌دهد: بنده‌ام راست گفت، پس از فرش بهشت برای او پهن کنید و از لباس بهشت او را بپوشانید و برای او دری از بهشت باز کنید. پس از نسیم و بوی خوش بهشت به مشام او می‌رسد و قبرش به اندازه دید چشمش وسعت پیدا می‌کند». رسول الله ج فرمودند: «سپس مردی زیباروی با لباسی زیبا و بوی خوش نزد او می‌آید و می‌گوید: مژده باد تو را به چیزی که خوشحالت می‌کند! این همان روزی است که به تو وعده داده شده بود؛ پس به آن مرد می‌گوید: تو کیستی؟ چهره‌ی تو همانند کسی است که پیام‌آور خیر و خوبی است. (آن مرد) می‌گوید: من عمل صالح تو هستم. (بنده مؤمن) می‌گوید: پروردگارا! قیامت را بر پا کن تا به سوی اهل و مالم برگردم.

اما هنگامی که بنده‎ی کافر در لحظه‎ی گسستن از دنیا و استقبال از آخرت قرار می‎گیرد، فرشتگانی با چهره‎های سیاه از آسمان بر او نازل می‎شوند که لباس(کفن) مویین جهنم همراه دارند، تا جایی که چشم می‎بیند اطراف او را فرا می‎گیرند. سپس ملک‎الموت می‌آید و بالای سرش می‌نشیند و می‎گوید: ای روح خبیث، بسوی غضب و خشم خدا خارج شو. روح در بدنش پراکنده می‌شود. اما فرشته روحش را چنان می‎کشد که سیخ از میان پشم خیس بیرون کشیده می‎شود. وقتی ملک الموت روحش را گرفت، فرشتگان عذاب به اندازه‎ی یک چشم به هم زدن آن را در دست وی رها نمی‎کنند تا اینکه آن را در لباس مویین جهنم قرار دهند و از آن همانند بدترین بوی مرده‎ای که در زمین یافت می‎شود خارج می‎گردد. سپس با آن بالا می‎روند. بر هیچ جمعی از فرشتگان نمی‎گذرد مگر اینکه آنها سؤال می‎کنند این روح پلید از آن کیست؟ پس می‎گویند: فلانی پسر فلانی و او را با زشت‎ترین نامی که در دنیا داشته صدا می‎زنند، تا اینکه به آسمان دنیا می‎رسد. پس برایش اجازه‎ی‎ ورود می‎گیرند که دری گشوده نمی‎شود». سپس رسول الله ج این آیه را تلاوت نمودند**: ﴿**لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ٠**﴾** [الأعراف: 40] «بی‌گمان کسانی‌که آيات ما را تکذيب کردند و در برابر آن (گردن‌کَشی و) تکبر ورزيدند، درهای آسمان (هرگز) برای‌شان گشوده نمی‌شود، و به بهشت داخل نخواهند شد، مگر اينکه شتر از سوراخ سوزن درآيد». و خداوند ﻷ می‎فرماید: کتاب اعمال او را در سجین در زمین سفلی بنویسید. سپس روحش پرت می‌گردد». و سپس این آیه را خواند: ﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَتَخۡطَفُهُ ٱلطَّيۡرُ أَوۡ تَهۡوِي بِهِ ٱلرِّيحُ فِي مَكَانٖ سَحِيقٖ﴾ [الحج: 31] «و کسی‌که به الله شرک آورد، پس گویی از آسمان سقوط کرده است، آنگاه پرندگان (گوشت خوار) او را می‌ربایند، یا باد او را به جایی بسیار دور پرتاب می‌کند».

سپس روحش به بدنش بازگردانده می‌شود و دو ملائکه (منکر و نکیر) او را می‌نشانند و از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. و از او می‌پرسند: دینت چیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. از او می‌پرسند: این مردی که در میان شما مبعوث شد، کیست؟ جواب می‌دهد: هاه! هاه! نمی‌دانم. در این حال ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد که دروغ گفت. پس فرشی از آتش برای او پهن و دری از آتش برای او باز کنید. پس از گرما و حرارت جهنم به سوی او می‌آید و قبرش چنان بر او تنگ می‌شود که استخوان‌های سینه‌اش در هم فرو می‌رود و مردی زشت‌روی و با لباسی قبیح و بویی بد نزد او می‌آید و می‌گوید: مژده باد تو را به چیزی که تو را ناراحت می‌کند! این همان روزی است که به تو وعده داده شده بود، (آن شخص کافر) می‌گوید: تو کیستی؟ چهره‌ی تو همانند کسی است که پیام‌آور شر و بدی است. (آن مرد) می‌گوید: من عمل خبیث تو هستم، (شخص کافر) می‌گوید: پروردگارا! قیامت را بر پا مکن».

(صحيح) **وفي رواية له بمعناه، وزاد:** «فيأتيهِ آتٍ قبيحُ الوجْه، قبيحُ الثياب، منتنُ الريح، فيقولُ: أبشِرْ بهَوانٍ مِنَ الله وعذَاب مُقيمٍ، فيقول: [وأنت فـ] بَشَّركَ الله بالشرِّ مَنْ أنْتَ؟ فيقولُ: أنا عَملُكَ الخَبيثُ، كنتَ بَطيئاً عَنْ طاعَةِ الله سَريعاً في مَعصِيَتِه، فجزَاك الله شرّاً. ثُمَّ يُقَيَّضُ له أعْمى أصَمُّ في يديهِ مِرْزَبَةٌ لو ضُرِبَ بها جَبلٌ كان تُراباً، فيضرِبُه ضَرْبَةً فيصيرُ تُراباً، ثُمَّ يعُيدُه الله كما كان، فيضرِبُه ضرْبةً أُخْرى؛ فيصيحُ صَيْحةً يسْمَعُه كلُّ شيْءٍ إلا الثقلَيْنِ. -قال البراء-: ثمَّ يُفتَح له بابٌ مِنَ النارِ، ويُمَهَّدُ له مِنْ فُرشِ النارِ».

و در روایتی به همین معنا آمده است: «و فردی با رویی زشت و لباسی قبیح و بویی بد نزد او می‌آید و می‌گوید: تو را به ذلت از جانب خداوند و عذابی همیشگی مژده باد! (کافر) می‌گوید: تو کیستی؟ خداوند تو را مژده به شر دهد! می‌گوید: من عمل خبیث تو هستم؛ تو در اطاعت امر خدا سُست و در معصیت و مخالفت او شتابان بودی؛ پس خداوند پاداش بدی تو را داد؛ سپس کور و کری را بر او مأمور می‌کنند که چکش بزرگ آهنی در دست دارد که اگر با آن به کوه ضربه زند آن را به خاک تبدیل می‌کند، با آن به او ضربه می‌زند که به خاک تبدیل می‌شود، سپس خداوند او را به حالت اول باز می‌گرداند و ضربه‌ی دیگری به او می‌زند؛ چنان فریادی می‌زند که همه‌ی مخلوقات به غیر از جن و انس آن را می‌شنوند». براء س می‌گوید: سپس دری از جهنم به سوی او گشوده و فرشی از آتش برای او پهن می‌شود.

**(قال الحافظ):** «**هذا الحديث حديث حسن، رواته محتج بهم في** «**الصحيح**» **كمـا تقدم، وهو مشهور بالمنهال بنمرو عن زاذان عن البراء. كذا قال أبو موسى الأصبهاني /. والمنهال روى له البخاري حديثاً واحداً. وقال ابن معين: المنهال ثقة. وقال أحمد العِجلي: كوفي ثقة. وقال أحمد بن حنبل: تركه شعبة على عمد. قال عبدالرحمن بن أبي حاتم: لأنه سُمع من داره صوتُ قراءةٍ بالتطريب. وقال عبدالله بن أحمد بن حنبل: سمعت أبي يقول: أبو بشر أحب إليَّ من المنهال، وزاذان ثقة مشهور. ألانهُ بعضهم، وروى له مسلم حديثين في (صحيحه).**

0-2080- (2) (ضعيف) **ورواه البيهقي**[[926]](#footnote-926)**، ثم قال: وقد رواه عيسى بن المسيب**[[927]](#footnote-927) **عن عدي بن ثابت عن البراء عن النبي** ج**، وذكر فيه اسم الملكين**. فقال في ذكر المؤمن: «فَيُرَدُّ إِلَى مَضْجَعِهِ فَيَأْتِيهِ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ يُثِيرَانِ الْأَرْضَ بِأَنْيَابِهِماْ، وَيُلْجِفَانِ الْأَرْضَ بِشفَاهِهِمَا[[928]](#footnote-928)، فَيُجْلِسَانِهِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: يَا هَذَا! مَنْ رَبُّكَ؟». فذکره.

وقال في ذكر الكافر: «فَيَأْتِيهِ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ يثيرَانِ الْأَرْضَ بِأَنْيَابِهِمَا، وَيُلْجِفانِ[[929]](#footnote-929) الْأَرْضَ بِشفَاهِهِمَا، أصْوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ، وَأَبْصَارُهِمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ، فَيُجْلِسَانِهِ، ثُمَّ يُقالُ: يَا هَذَا! مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي! فَيُنَادَى مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ: لَا دَرَيْتَ، وَيَضْرِبَانِهِ بِمِرْزَبَّةٍ مِنْ حَدِيدٍ، لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهَا مَنْ بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ لَمْ يُقِلُّوهَا[[930]](#footnote-930)، يَشْتَعِلُ مِنْهَا قَبْرُهُ نَارًا، وَيُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ».

**قوله**: (هاه هاه): کلمه‌ای که در هنگام خندیدن و بعید پنداشتن گفته می‌شود. و گاهی از باب درد گفته می‌شود. و با توجه به سیاق حدیث، همین معنا برای آن مناسب‌تر است. والله اعلم.

5120-3559- (14) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قُبِضَ أَتَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ بِحَرِيرَةٍ بَيْضَاءَ، فَیَقُولُونَ: اخْرُجِي إِلَى رَوْحِ اللَّهِ، فَتَخْرُجُ كَأَطْيَبِ رِيحِ المِسْكٍ حَتَّى إِنَّهُ لِيُنَاوِلُهُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَيَشُمُّونَهُ، حَتَّى يَأْتُونَ بِهِ بَابَ السَّمَاءِ، فَيَقُولُونَ: مَا هَذِهِ الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ الَّتِي جَاءَتْ مِنَ الْأَرْضِ؟ وَلَا يَأْتُونَ سَمَاءً إِلَّا قَالُوا مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى يَأْتُونَ بِهِ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَهُمْ أَشَدّ فَرَحًا [بِهِ][[931]](#footnote-931) مِنْ أَهْلِ الْغَائِبِ بِغَائِبِهِمْ، فَيَقُولُونَ: مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ فَيَقُولُونَ: دَعُوهُ حَتَّى يَسْتَرِيحَ؛ فَإِنَّهُ كَانَ فِي غَمِّ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: قَدْ مَاتَ، أَمَا أَتَاكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: ذُهِبَ بِهِ إِلَى أُمِّهِ الْهَاوِيَةِ. وَأَمَّا الْكَافِرُ، فَتَأْتِيهِ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ بِمسَحٍ، فَيَقُولُونَ: اخْرُجِي إِلَى غَضِبِ اللَّهِ، فَتَخْرُجُ كَأَنْتَنِ رِيحِ جِيفَةٍ، فَیُذْهَبُ بِهِ إِلَى بَابِ الْأَرْضِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، وهو عند ابن ماجه بنحوه بإسناد صحيح.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی بنده‌ی مؤمن قبض روح گردد، فرشته‌های رحمت با پارچه‌های حریر سفید به استقبال او می‌آیند و می‌گویند: به سوی رحمت الهی خارج شو؛ پس روحش مانند خوشبو‌ترین مسک‌ها خارج می‌شود. و ملائکه او را دست به دست می‌کنند و او را می‌بویند تا اینکه او را به دَرِ آسمان می‌رسانند؛ می‌گویند: این بوی خوشی که از سوی زمین می‌آید از آنِ کیست؟ و به آسمانی نمی‌رسند مگر همانند این جمله را می‌گویند؛ تا اینکه نزد ارواح مؤمنین می‌رسند که آنها از دیدن او چنان خوشحال‌اند که فردی از دیدن مسافری خوشحال می‌گردد که مدت‌ها از خانه دور بوده ‌و به خانه بر می‌گردد. ارواح می‌گویند: فلانی چه می‌کند؟ می‌گویند: او را بگذارید تا استراحت کند، زیرا در غم و غصه‌ی دنیا بود. پس می‌گوید: او وفات کرده، مگر نزد شما نیامده؟ می‌گویند: او را به جایگاهش دوزخ برده‌اند. اما فرد کافر؛ فرشته‌های عذاب با پارچه‌های بافته‌شده از مو نزد او می‌آیند و می‌گویند به سوی خشم خدا خارج شو، پس بویی بدتر از بوی گندیده‌ترین لاشه از او خارج می‌شود و او را به سوی دَرِ زمین می‌برند».

5121-2081- (3) (ضعيف) **وَعَنهُ قَالَ**: شَهِدْنَا جَنَازَةً مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ ج، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ دَفْنِهَا وَانْصَرَفَ النَّاسُ، قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ج: «إِنَّهُ الْآنَ يَسْمَعُ خَفْقَ نِعَالِكُمْ، أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ أَعْيُنُهُمَا مِثْلُ قُدُورِ النُّحَاسِ، وَأَنْيَابُهُمَا مِثْلُ صَيَاصِي الْبَقَرِ، وَأَصْوَاتُهُمَا مِثْلُ الرَّعْدِ، فَيُجْلِسَانِهِ، فَيَسْأَلَانِهِ مَا كَانَ يَعْبُدُ؟ وَمَنْ كَانَ نَبِيُّهُ؟ فَإِنْ كَانَ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ قَالَ: [كُنْتُ] أَعْبُدُ اللَّهَ، وَالنَّبِيُّ مُحَمَّدٌ ج جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالهُدی، فَآمَنَّا بِهِ وَاتَّبَعْنَاهُ، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾، فَيُقَالُ لَهُ: عَلَى الْيَقِينِ حَيِيتَ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ، وَيُوَسَّعُ لَهُ فِي حُفْرَتِهِ. وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّكِّ قَالَ: لَا أَدْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ، فَيُقَالُ لَهُ: عَلَى الشَّكِّ حَيِيتَ، وَعَلَيْهِ مِتَّ، وَعَلَيْهِ تُبْعَثُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى النَّارِ، وَتُسَلَّطُ عَلَيْهِ عَقَارِبُ وَتنانينُ، لَوْ نَفَخَ أَحَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا مَا أَنْبَتَتْ شَيْئًا، تَنْهَشُهُ، وَتُؤْمَرُ الْأَرْضُ فَتُضَمُّ[[932]](#footnote-932) حَتَّى تَخْتَلِفَ أَضْلَاعُهُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **وقال:** «**تفرد به ابن لهيعة**»**. (قال الحافظ):** «**ابن لـهيعة حديثه حسن في المتابعات، وأما ما انفرد به فقليل من يحتج به. والله أعلم**[[933]](#footnote-933)**.**

(صياصي البقر): **قرونها**.

5122-3560- (15) (حسن) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ أَيضاً؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ - أَوْ قَالَ: أَحَدُكُمْ- أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ، وَللْآخَرِ النَّكِيرُ، فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ مَا كَانَ يَقُولُ: هُوَ عَبْدُاللَّهِ وَرَسُولُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ هَذَا، ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ، ثُمَّ يُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمْ، فَيَقُولُ: أَرْجِعُ إِلَى أَهْلِي فَأُخْبِرُهُمْ؟ فَيَقُولَانِ: نَمْ كَنَوْمَةِ الْعَرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ. وَإِنْ كَانَ مُنَافِقاً قَالَ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَولاً فَقُلْتُ مِثْلَهُ: لَا أَدْرِي! فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ذَلِكَ، فَيُقَالُ لِلْأَرْضِ: الْتَئِمِي عَلَيْهِ، فَتَلْتَئِمُ عَلَيْهِ، فَتَخْتَلِفُ أَضْلَاعُهُ، فَلَا يَزَالُ فِيهَا مُعَذَّباً حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**».

(العروس) این واژه بر مرد و زن اطلاق می‌شود مادامی که در عروسی‌شان می‌باشند.

همچنین از ابوهریره س ‌روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه میتی دفن می‌شود، - یا فرمود: یکی از شما دفن می‌شود- دو فرشته سیاه‌رنگ با چشمان نیلگون نزد او می‌آیند که به یکی منکر و به دیگری نکیر گفته می‌شود. از میت سؤال می‌کنند: تو در مورد این مرد (محمد ج) چه می‌گفتی؟ جواب می‌دهد: آنچه او می‌فرمود، اینکه او بنده الله و رسولش می‌باشد و گواهی می‌دهم هیچ معبودی به حقی جز الله نیست و محمد ج بنده و رسول اوست. آن دو فرشته می‌گویند: می‌دانستیم تو این را می‌گویی؛ سپس قبر او به اندازه هفتاد ذراع در هفتاد ذراع، گشاد و روشن می‌‌شود؛ سپس به او گفته می‌شود: بخواب. میت می‌گوید: به نزد خانواده‌ام بر‌گردم تا آنان را از این وضعیت خبر دهم؟ فرشتگان به او می‌گویند: بخواب به مانند عروسی که جز محبوب‌ترین خانواده‌اش کسی او را بیدار نمی‌کند؛ تا وقتی که خداوند او را از قبر زنده می‌گرداند. و اگر میت شخص منافقی باشد در جواب فرشتگان می‌گوید: از مردم می‌شنیدم که چیزهایی می‌گفتند، من هم گفته‌ی آنها را تکرار می‌کردم و نمی‌دانم. پس آن دو فرشته می‌گویند: می‌دانستیم که این را می‌گویی؛ سپس به زمین گفته می‌شود: او را در خود بپیچ؛ و زمین او را در خود پیچیده و فشار می‌دهد به قدری که پهلوهایش در یکدیگر فرو می‌روند و این شخص مرتبا در قبر عذاب می‌بیند تا وقتی که خداوند او را از قبر زنده می‌گرداند».

5123-3561- (16) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضاً عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ إِنَّهُ يَسْمَعُ خَفْقَ نِعَالِهِمْ حِينَ يُوَلُّونَ مُدبِرینَ، فَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَانَتِ الصَّلَاةُ عِنْدَ رَأْسِهِ، وَكَانَ الصِّيَامُ عَنْ يَمِينِهِ، وَكَانَتِ الزَّكَاةُ عَنْ شِمَالِهِ، وَكَانَ فِعْلُ الْخَيْرَاتِ مِنَ الصَّدَقَةِ وَالصَّلَاةِ وَالْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، فَيُؤْتَى مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ فَتَقُولُ الصَّلَاةُ: مَا قِبَلِي مَدْخَلٌ، ثُمَّ يُؤْتَى عَنْ يَمِينِهِ فَيَقُولُ الصِّيَامُ: مَا قِبَلِي مَدْخَلٌ، ثُمَّ يُؤْتَى عَنْ يَسَارِهِ فَتَقُولُ الزَّكَاةُ: مَا قِبَلِي مَدْخَلٌ، ثُمَّ يُؤْتَى مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ فَیقُولُ فَعَلُ الْخَيْرَاتِ مِنَ الصَّدَقَةِ وَالصَّلَاةِ[[934]](#footnote-934) وَالْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى النَّاسِ: مَا قِبَلِي مَدْخَلٌ، فَيُقَالُ لَهُ: اجْلِسْ، فَيَجْلِسُ قَدْ مُثِّلَتْ لَهُ الشَّمْسُ، وَقَدْ آذَنَتْ[[935]](#footnote-935) لِلْغُرُوبِ، فَيُقَالُ لَهُ: أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَانَ قِبَلَکُم؛ مَا تَقُولُ فِيهِ، وَمَاذَا تَشَهَدُ عَلَيْهِ؟ فَيَقُولُ: دَعُونِي حَتَّى أُصَلِّيَ، فَيَقُولُونَ: إِنَّكَ سَتَفْعَلُ، أَخْبِرنا عَمَّا نَسْأَلُكُ عَنْهُ؛ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ قِبَلَکُم؛ مَاذا تَقُولُ فِيهِ، وَمَاذَا تَشَهَدُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ؛ أَشْهَدُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ج، وَأَنَّهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، فَيُقَالُ لَهُ: عَلَى ذَلِكَ حَيِيتَ وَعَلَى ذَلِكَ مِتَّ، وَعَلَى ذَلِكَ تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا مَقْعَدُكَ مِنْهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا، فَيَزْدَادُ غِبْطَةً وَسُرُورًا، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ، فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا مَقْعَدُكَ وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا لَوْ عَصَيْتَهُ، فَيَزْدَادُ غِبْطَةً وَسُرُورًا، ثُمَّ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَيُنَوَّرُ لَهُ فِيهِ، وَيُعَادُ الْجَسَدُ لِمَا بَدَأَ مِنْهُ، فَتُجْعَلُ نَسْمَتُهُ فِي النَّسَمِ الطِّيِّبِ، وَهِيَ طَيْرٌ تَعْلُقُ[[936]](#footnote-936) مِن شَجَرِ الْجَنَّةِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ الْآيَةِ. وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا أُتِيَ مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ لَمْ يُوجَدْ شَيْءٌ، ثُمَّ أُتِيَ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ، ثُمَّ أُتِيَ عَنْ شِمَالِهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ، ثُمَّ أُتِيَ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ فَلَا يُوجَدُ شَيْءٌ، فَيُقَالُ لَهُ: اجْلِسْ، فَيَجْلِسُ مَرْعُوبًا خَائِفًا، فَيُقَالُ: أَرَأَيْتَكَ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ فِيكُمْ؛ مَاذَا تَقُولُ فِيهِ؟ وَمَاذَا تَشَهَدُ عَلَيْهِ؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَجُلٍ؟ وَلَا يَهْتَدِي لِاسْمِهِ، فَيُقَالُ لَهُ: مُحَمَّدٌ، فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ قَالُوا قَوْلًا، فَقُلْتُ كَمَا قَالَ النَّاسُ! فَيُقَالُ لَهُ: عَلَى ذَلِكَ حَيِيتَ، وَعَلَیهِ مِتَّ، وَعَلَیه تُبْعَثُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ فَيُقَالُ لَهُ: هَذَا مَقْعَدُكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهَا، فَيَزْدَادُ حَسْرَةً وَثُبُورًا، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: ذَلِكَ مَقْعَدُكَ مِنَهَا، وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ فِيهِا لَوْ أَطَعْتَهُ، فَيَزْدَادُ حَسْرَةً وَثُبُورًا، ثُمَّ يُضَيَّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ حَتَّى تَخْتَلِفَ فِيهِ أَضْلَاعُهُ، فَتِلْكَ الْمَعِيشَةُ الضَّنْكَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ: ﴿فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ﴾».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**» **- واللفظ له-، وزاد الطبراني:** «**قال أبو عمر – يعني: الضرير-: قلت لحماد بن سلمة: كان هذا من أهل القبلة؟ قال: نعم: قال أبو عمر: كان يشهد بهذه الشهادة على غير يقين يرجع إلى قلبه؛ كان يسمع الناس يقولون شيئاً فيقوله**»**.**

همچنين از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی میت در قبرش گذاشته می‌شود صدای کفش تشییع‌کنندگان به هنگام بازگشت‌ را می‌شنود؛ اگر میت انسان مؤمنی باشد، نماز در قسمت سرش و روزه در سمت راستش و زکات در سمت چپش و کارهای نیک مانند صدقه، نماز، امر به معروف و نیکی با مردم در قسمت پاهایش قرار می‌گیرند. پس هرگاه دو فرشته (منکر و نکیر) می‌خواهند از قسمت سرش بیایند، نماز می‌گوید: از جهت من راهی نیست. و وقتی می‌خواهند از سمت راست وارد شوند، روزه می‌گوید: از جهت من راه نیست. و وقتی می‌خواهند از سمت چپ بیایند، زکات می‌گوید: از جهت من راه نیست. و وقتی می‌خواهند از قسمت پاها وارد شوند، کارهای خیر مانند صدقه، نماز، امر به معروف و نیکی با مردم می‌گویند: از جهت ما راه نیست.

به میت گفته می‌شود: بنشین، او می‌نشیند درحالی‌که خورشید در حال غروب جلوی چشمانش ظاهر می‌گردد، پس به میت گفته می‌شود: این مرد کیست و درباره‌اش چه می‌گویی و در مورد او چه گواهی‌می‌دهی؟ میت می‌گوید: رهایم کنید تا نماز بخوانم. منکر و نکیر می‌گو‌یند: نمازت را خواهی خواند، فعلا جواب ما را بده، این مردی که در میان شما بود در موردش چه می‌گویی و چه گواهی می‌دهی؟ او در پاسخ می‌گوید: گواهی می‌دهم که محمد ج فرستاده خداوند است و با حق و حقیقت از جانب خداوند آمده است. به میت گفته می‌شود: با همین دین و آیین زندگی کردی و وفات یافتی و إن‌شاءالله با همین دین از قبر زنده خواهی شد. سپس دری از درهای بهشت بر او باز می‌شود و خطاب به وی گفته می‌شود: این جایگاه تو در بهشت است و آنچه خداوند برای تو در آن آماده کرده است؛ پس به رشک و خوشحالی وی افزوده می‌شود. سپس دری از درهای جهنم به سوی او گشوده شده و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو در جهنم می‌باشد و آنچه خداوند جهت عذابت آماده کرده است، اگر از او نافرمانی می‌کردی؛ پس به رشک و خوشحالی وی افزوده می‌شود؛ سپس قبرش به اندازه‌ی هفتاد متر فراخ و روشن می‌شود و جسدش به حالت اولیه بر می‌گردد و روحش در روحی خوشبو قرار داده می‌شود؛ و این همان مرغی است که از درختان بهشت می‌خورد. و این مصداق کلام الهی است که می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [إبراهيم: 27] «الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می‌دارد».

اما اگر میت شخص بی‌ایمان و کافری باشد وقتی منکر و نکیر از جانب سر او می‌آیند چیزی نمی‌بینند، سپس از سمت راست، چپ و پاهایش می‌آیند و چیزی نمی‌بینند. پس به او گفته می‌شود: بنشین. او با ترس و لرز و هراس می‌نشیند؛ از وی سؤال می‌شود: در مورد این شخصی که در میان شما بود چه می‌گویی؟ در مورد او به چه گواهی می‌دهی؟ میت کافر سؤال می‌کند کدام شخص؟ و او اسمش را نمی‌داند تا اینکه به او گفته می‌شود: محمد ج؛ میت جواب می‌دهد: نمی‌دانم، مردم چیزهایی می‌گفتند و من هم گفته‌ی آنها را شنیده و تکرار می‌کردم. به او گفته می‌شود: بر همین آیین زندگی کردی و بر همین آیین مُردی و إن‌شاء‌الله همین‌طور [برای حساب و کتاب] زنده خواهی شد. سپس دری از درهای جهنم برای او باز شده و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو در جهنم می‌باشد و آنچه خداوند در آنجا برای تو فراهم نموده است. پس بر افسوس و اندوه او افزوده می‌گردد. سپس دری از درهای بهشت به روی او باز می‌شود و به او گفته می‌شود: این جایگاه تو در بهشت بود و آنچه برای تو در آن آماده شده بود، اگر از دستورات خداوند اطاعت می‌کردی. باز بر افسوس و اندوه وی افزوده می‌گردد. پس از این قبرش به قدری تنگ می‌شود که پهلوهایش در هم فرو می‌رود. و همین است معیشت ضنک که خداوند متعال در مورد آن می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ﴾ [طه: 124] «پس بی‌گمان زندگانی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا بر انگیزیم».

(حسن) **وفي رواية للطبراني:** «يُؤْتَى الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ، فَإِذَا أُتِيَ مِنْ قِبَلِ رَأْسِهِ دَفَعَتْهُ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ، وَإِذَا أُتِيَ مِنْ قِبَلِ يَدَيْهِ دَفَعَتْهُ الصَّدَقَةُ، وَإِذَا أُتِيَ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ دَفَعَهُ مَشْيُهُ إِلَى الْمَسَاجِدِ...» **الحديث.**

(النَّسَمة) به فتح نون و سين: به معنای روح می‌باشد. و اینکه فرمود: (تعلُق) به ضم لام؛ یعنی: «تأكل»: «می‌خورد».

و در روایت طبرانی آمده است: «میت در قبرش گذاشته می‌شود، وقتی (منکر و نکیر) از طرف سر او می‌آیند تلاوت قرآن از او دفاع می‌کند. و هنگامی که از سمت جلو می‌آیند صدقه از او دفاع می‌کند. و چون از سمت دو پایش می‌آیند، رفتن او به سوی مسجد از او دفاع می‌کند».

(حافظ می‌گوید): «در باب «الترهيب من إصابة البول الثوب» و در «النميمة» به احادیثی اشاره کردیم که عذاب قبر از ادرار و سخن چینی حاصل می‌گردد؛ از آن احادیث چیزی در اینجا تکرار نکردیم؛ احادیث در باب عذاب قبر و سوال دو فرشته بسیار است که آنچه ذکر نمودیم کفایت می‌کند. توفیق از جانب خداوند است و پروردگاری جز او نیست».

5124-3562- (17) (حسن لغيره) **وَقَد رُوِيَ عَنِ ابنِ عَمرٍو**[[937]](#footnote-937)**ب عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ**: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ القَبْرِ».

**رواه الترمذي، وغيره، وقال الترمذي:** «**حديث غريب، وليس إسناده بمتصل**»[[938]](#footnote-938)**.**

از ابن عمر ب روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که در روز جمعه یا شب جمعه وفات کند مگر اینکه خداوند متعال او را از فتنه‌ی قبر نجات می‌دهد».

22- (الترهيب من الجلوس على القبر، وكسر عظم الميت)

ترهیب از نشستن روی قبر و شکستن استخوان مرده

5125-3563- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرٍ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی از شما روی زغال‌های گداخته بنشیند و لباس‌هایش بسوزد تا اینکه به پوستش برسد، برای او بهتر است از اینکه روی قبری بنشیند».

5126-3564- (2) (صحيح) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَأَنْ أَمْشِيَ عَلَى جَمْرَةٍ أَوْ سَيْفٍ، أَوْ أَخْصِفَ نَعْلِي بِرِجْلِي؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَمْشِيَ عَلَى قَبْرٍ».

**رواه ابن ماجه بإسناد جيد**.

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر بر زغال‌های روشن یا بر لبه تیز شمشیر راه بروم یا اینکه کفش‌هایم را به پاهایم بدوزم برایم بهتر است از اینکه روی قبری راه بروم».

5127-3565- (3) (صحيح لغيره) **وَعَن** عَبْداللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «لَأَنْ أَطَأ عَلَى جَمْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَطَأ عَلَى قَبْرِ مُسْلِمٍ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **بإسناد حسن، وليس في أصلي رفعُه.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: «راه رفتن روی اخگر (آتش روشن) نزد من بهتر است از راه رفتن بر روی قبر مسلمانی».

5128-3566- (4) (صحيح لغيره) **وَعَن عمارة بن حزم س قال**: رآني رسول الله ج جالساً على قبرٍ فقال: «يا صاحبَ القبرِ! انزلْ مِن على القبرِ، لا تُؤذي[[939]](#footnote-939) صاحبَ القبرِ، ولا يؤذيك».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **من رواية ابن لهيعة**[[940]](#footnote-940)**.**

از عمارة بن حزم س روایت است که درحالی رسول الله ج مرا دید که روی قبر نشسته بودم، پس فرمود: «ای که روی قبر نشسته‌ای، از روی قبر پایین بیا و صاحب قبر را اذیت نکن و تو را اذیت نکند»[[941]](#footnote-941).

5129-3567- (5) (صحيح) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكَسْرِهِ حَيًّا».

**رواه أبو داود وابن ماجه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شکستن استخوان میت مانند شکستن استخوانش در حال حیات او می‌باشد».

26- كتاب البعث وأهوال يوم القيامة

کتاب بعث (برانگیخته شدن دوباره) و هول و هراس‌های روز قیامت

**(قال الحافظ):** «**وهذا الكتاب بجملته ليس صريحاً في** «**الترغيب والترهيب**»**، وإنما هو حكاية أمور مهولة تؤول بالسعداء إلى النعيم، وبالأشقياء إلى الجحيم، وفي غضونها ما هو صريح فيها أو كالصريح، فلنقتصر على إملاء نُبَذٍ منه يحصل بالوقوف عليها الإحاطة بجميع معاني ما ورد فيه على طرف من الإجمال، ولا يخرج عنها إلا زيادةٌ شاذة في حديث ضعيف أو منكر، إذ لو استوعبنا منه كما استوعبنا من غيره من أبواب هذا الكتاب لكان ذلك قريباً مما مضى، ولخرجنا عن غير المقصود إلى الإطناب الممل، والله المستعان، وجعلناه فصولاً**[[942]](#footnote-942)»**.**

1 - (فصل في النفخ في الصور وقيام الساعة)

فصلی در دمیدن در صور و بر پا شدن قیامت

5130-3568- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بنِ العَاصِي**ب** قَالَ: جَاءَ أَعرابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: مَا الصُّورُ؟ قَالَ: «قَرْنٌ يُنْفَخُ فِيهِ».

**رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

عبدالله بن عمرو بن عاصی ب روایت می‌کند که: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و پرسید: ای رسول الله ج، صور چیست؟ فرمود: «شیپوری است که در آن دمیده می‌شود».

5131-3569- (2) (صحيح لغيره)وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَيْفَ أَنْعَمُ وَقَدِ التَقَمَ صَاحِبُ القَرْنِ القَرْنَ، وَحَنَى جَبْهَتَهُ، وَأَصْغَى سَمْعَهُ؛ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْمَرَ فَيَنْفُخَ؟!». فَكَأَنَّ ذَلِكَ ثَقُلَ عَلَى أصحابِه فَقالوا: كَيْفَ نَفعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَو نَقُولُ؟ قَالَ: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ، وَنِعْمَ الوَكِيلُ، تَوَكَّلْنَا –وَرُبَّمَا قَالَ: تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ -».

**رواه الترمذي - واللفظ له -، وقال:** «**حديث حسن**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابو‎سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چگونه خوشحال باشم درحالی‌که صاحب قرن (شیپور)، قرن را به دهان گرفته و چهره‎ مایل کرده و گوش به زنگ ایستاده و منتظر است دستور دمیدن به او داده شود؟!». گویا این سخن بر صحابه گران آمد، پس گفتند: ای رسول الله ج! ما چه کنیم یا چه بگوییم؟ فرمود: «بگویید: «حَسبُنَا اللهُ وَ نِعمَ الوَكيل على الله توكلنا- تَوَكَّلنا عَلَي اللهِ»: الله برای ما کافی است و او بهترین حامی و سرپرست است و ما بر الله توکل کردیم»[[943]](#footnote-943).

0-3570- (3) (صحيح لغيره) **ورواه أحمد، والطبراني من حديث زيد بن أرقم.**

0-3571- (4) (صحيح لغيره**) ومن حديث ابن عباس أيضاً.**

5132-2082- (1) (منكر) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَائِشَةَ وَعِنْدَهَا كَعْبٌ الْأحْبارِ، فَذَكَرَ إِسْرَافِيلَ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا كَعْبُ! أَخْبِرْنِي عَنْ إِسْرَافِيلَ؟ فَقَالَ كَعْبٌ: عِنْدَكُمُ الْعِلْمُ. قَالَتْ: أَجَلْ أَخْبِرْنِي. قَالَ: لَهُ أَرْبَعَةُ أَجْنِحَةٍ: جَنَاحَانِ فِي الْهَوَاءِ، وَجنَاحٌ قَدْ تَسَرْبَلَ بِهِ، وَجَنَاحٌ عَلَى كَاهِلِهِ، [وَالْعَرْشُ عَلَى كَاهِلِهِ] وَالْقَلَمُ عَلَى أُذُنِهِ، فَإِذَا نَزَلَ الْوَحْيُ كَتَبَ الْقَلَمُ، ثُمَّ دَرَسَتِ الْمَلَائِكَةُ؛ وَمَلَكُ الصُّورِ جَاثٍ عَلَى إِحْدَى رُكْبَتَيْهِ، وَقَدْ نَصَبَ الْأُخْرَى فَالْتَقَمَ الصُّورَ مَحْنِيٌّ ظَهْرُهُ، [شَاخِصٌ بَصَرُهُ إِلَى إِسْرَافِيلَ] وَقَدْ أُمِرَ إِذَا رَأَى إِسْرَافِيلَ قَدْ ضَمَّ جَنَاحَهُ أَنْ يَنْفُخَ فِي الصُّورِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **بإسناد حسن**[[944]](#footnote-944)**.**

5133-2083- (2) (ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 3572- (5) (صحيح لغيره)) وَعَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «تَطْلُعُ عَلَيْكُمْ قَبْلَ السَّاعَةِ سَحَابَةٌ سَوْدَاءُ مِنَ قِبَلِ الْمَغْرِبِ مِثْلُ التُّرْسِ، فَلَا تَزَالُ تَرْتَفِعُ فِي السَّمَاءِ وَتَنْتَشِرُ حَتَّى تَمْلَأَ السَّمَاءَ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! ﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُ﴾. [قَالَ رَسُولُ اللهِ ج]: [«فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّ الرَّجُلَینِ يَنْشُرَانِ الثَّوْبَ فَمَا يَطْوِيَانِهِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَمْدُرُ حَوْضَهُ فَلا يَسْقِي مِنْهُ شَيْئًا أَبَدًا، وَالرَّجُلَ يَحْلُبُ نَاقَتَهُ فَمَا يَشْرَبُهُ أَبَدًا»].

**رواه الطبراني بإسناد جيد رواته ثقات مشهورون**[[945]](#footnote-945)**.**

(مَدَر الحوض) یعنی: حوض را گل کاری کرد تا از آب پر نشود.

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، دو نفر پارچه‌ای را پهن می‌کنند و آن را جمع نمی‌کنند و مردی حوضش را تعمیر می‌کند و از آن آبی نمی‌کشد و مردی شیر شترش را می‌دوشد و چیزی از آن نمی‌نوشد [که قیامت فرا می‌رسد]».

5134-3573- (6) (صحيح) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَتَقُومُ السَّاعَةُ وَثَوْبُهُمَا بَيْنَهُمَا لَا يَتَبَايَعَانِهِ وَلَا يَطْوِيَانِهِ، وَلَتَقُومُ السَّاعَةُ وَقَدِ انْصَرَفَ بِلَبَنِ لَقْحَتِهِ لَا يَطْعَمُهُ، وَلَتَقُومُ السَّاعَةُ يَلُوطُ حَوْضَهُ لَا يَسْقِيهِ، وَلَتَقُومُ السَّاعَةُ وَقَد رَفَعَ لُقْمَتَهُ إِلَى فِيهِ لَا يَطْعَمُهَا».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**»[[946]](#footnote-946)**.**

(لاطَه) **بالطاء المهملة:** به معناى **«مدَره»**[[947]](#footnote-947).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درحالی‌که دو نفر پارچه‌های‌شان را بین یکدیگر پهن می‌کنند ولی هنوز معامله انجام نداده‌اند و آنها را جمع نکرده‌اند که قیامت بر پا می‌شود؛ و قیامت چنان ناگهانی فرا می‌رسد که شخصی شترش را دوشیده اما قبل از اینکه شیرش را بنوشد قیامت بر پا می‌شود و قیامت فرا می‌رسد که فردی شکاف‌های حوضش را می‌گیرد اما قبل از اینکه دام‌هایش را آب بدهد قیامت بر پا می‌شود؛ و قیامت چنان ناگهانی به پا می‌شود که شخصی لقمه‌اش را به سوی دهانش می‌برد اما موفق به خوردن نمی‌شود».

5135-2084- (3) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي مُرَايَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ج، أَوْ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «النَّافِخَانِ فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، رَأْسُ أَحَدِهِمَا بِالْمَشْرِقِ، وَرِجْلَاهُ بِالْمَغْرِبِ - أَوْ قَالَ: رَأْسُ أَحَدِهِمَا بِالْمَغْرِبِ، وَرِجْلَاهُ بِالْمَشْرِقِ - يَنْتَظِرَانِ مَتَى يُؤْمَرَانِ أَنْ يَنْفُخَا فِي الصُّورِ؛ فَيَنْفُخَانِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، هكذا على الشك في إرساله أو اتصاله**[[948]](#footnote-948)**.**

5136-3574- (7) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ». قِیلَ: أَرْبَعُونَ يَوْمًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ، قَالَ: أَرْبَعُونَ شَهْرًا؟ قَالَ: أَبَيْتُ، قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَبَيْتُ. ثُمَّ يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ البَقْلُ، وَلَيْسَ مِنَ الإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى، إِلَّا عَظْمٌ وَاحِدٌ، وَهُوَ عَجْبُ الذَّنَبِ، مِنْهُ يُرَكَّبُ الخَلْقُ يَوْمَ القِيَامَةِ.

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فاصله‌ی بین دو نفخ صور چهل است». گفته شد: چهل روز است؟ ابوهریره س گفت: نمی‌توانم چیزی بگویم که به آن علم ندارم. گفتند چهل ماه است؟ باز گفت: نمی‌توانم چیزی بگویم که به آن علم ندارم. گفتند: چهل سال است؟ باز جواب قبلی را تکرار نمود. رسول الله ج فرمود: «بعد از این دو نفخه، الله متعال بارانی از آسمان نازل می‌‌نماید و مرده‌ها زنده می‌شوند همانطور که گیا‌هان سبز می‌شوند. تمام اعضای انسان پوسیده می‌شود مگر یک قطعه استخوانی که «عجب الذنب» نام دارد که سالم باقی می‌ماند و انسان‌ها در روز قیامت مجددا از این استخوان زنده و آفریده‌ می‌شود»[[949]](#footnote-949).

**ولمسلم قال:** «إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَظْمًا لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ أَبَدًا، فِيهِ يُرَكَّبُ الخَلقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالُوا: أَيُّ عَظْمٍ هُوَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «عَجْبُ الذَّنَبِ».

و در روایت مسلم آمده است: «در انسان استخوانی است که هرگز زمین آن را نمی‌پوساند و انسان‌ها در روز قیامت مجددا از این استخوان، زنده و آفریده‌ می‌شود». پرسیدند: ای رسول الله ج، این کدام استخوان است؟ فرمود: «عَجْبُ الذَّنَبِ».

(صحيح) **ورواه مالك وأبو داود، والنسائي باختصار وقال:** «كُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ إِلَّا عَجْبَ الذَّنَبِ، مِنْهُ خُلِقَ، وَفِيهِ يُرَكَّبُ».

و در روایتی آمده است: «زمین همه‌ی قسمت‌های بدن ابن آدم را می‌پوساند مگر "عجب الذنب" که از آن آفریده شده و دوباره از آن به وجود می‌آید».

(عجب الذَّنب) به فتح عين و سكون جيم؛ عبارت است از استخوان محکمی که در پایین‌ترین قسمت کمر می‌باشد و اصل دم حیوانات چهارپا می‌باشد.

5137-2085- (4) (ضعيف)وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «يَأْكُلُ التُّرَابُ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْسَانِ إِلَّا عُجْبَ ذَنْبِهِ». قِيلَ: وَمَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مِثْلُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ، مِنْهُ تُنشَؤونَ».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**» **من طريق دراج عن أبي الهيثم.**

5138-3575- (8) (صحيح) **وَعَنهُ**: أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ دَعَا بِثِيَابٍ جُدُدٍ فَلَبِسَهَا، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «المَيِّتُ يُبْعَثُ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي يَمُوتُ فِيهَا».

از ابوسعید خدری س روایت است که: هنگام سکرات موتش لباس پاک و تمیزی درخواست نمود، سپس آن را پوشید و گفت: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمود: میت در لباسی که وفات نموده، حشر ‌می‌شود.

**رواه أبو داود، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وفي إسناده يحيى بن أيوب، وهو الغافقي الـمصري، احتج به البخاري ومسلم وغيرهما، وله مناكير، وقال أبو حاتم:** «**لا يحتج به**»**. وقال أحمد:** «**سيىء الحفظ**»**. وقال النسائي:** «**ليس بالقوي**»**.**

**وقد قال كل من وقفت على كلامه من أهل اللغة: إن المراد بقوله:** «**يبعث في ثيابه التي قبض فيها**»**؛ أي: في أعماله. قال الهروي:** «**وهذا كحديثه الآخر:** «**يبعث العبد على ما مات عليه**»**. قال: وليس قول من ذهب إلى الأكفان بشيء، لأن الميت إنمـا يكفن بعد الموت**» **انتهى. (قال الحافظ):** «**وفِعل أبي سعيد راوي الحديث يدل على إجرائه على ظاهره، وأن الميت يبعث في ثيابه التي قبض فيها. وفي** «**الصحاح**» **وغيرها أن الناس يبعثون عراة؛ كما سيأتي في الفصل بعده إن شاء الله. فالله سبحانه أعلم**»[[950]](#footnote-950)**.**

تمام کسانی از اهل لغت که به آنها دسترسی داشتم می‌گویند: مراد از اینکه در حدیث آمده است: «يبعث في ثيابه التي قبض فيها»: «در لباسی که در آن قبض روح شده مبعوث می‌گردد» [منظور از «ثیاب»] اعمال وی می‌باشد. هروی می‌گوید: «و این همچون حدیث دیگری است که می‌فرماید: «يبعث العبد على ما مات عليه»: «بنده بر همان اعمالی که بر آنها مرده مبعوث می‌گردد». می‌گوید: و کسانی که می‌گویند با کفن مبعوث می‌شود، سخن‌شان درست نیست، چون میت بعد از مرگش کفن می‌شود».

حافظ می‌گوید: عمل ابوسعید راوی حدیث بر عمل به ظاهر حدیث دلالت می‌کند و اینکه میت در لباسی مبعوث می‌شود که در آن قبض روح شده است. و در «الصحاح» و دیگر منابع حدیثی آمده که مردم لخت و عریان مبعوث می‌شوند. چنانکه این مساله در فصل بعد می‌آید. ان شاء الله. والله اعلم.

[و گروهی بر این باورند که «بعث» غیر از «حشر» می‌باشد. لذا جایز است که بعث با لباس باشد و حشر به صورت عریان. (عون المعبود وحاشية ابن القيم (8/ 266)

و برخی بر این باورند که بعضی از انسان‌ها عریان و بعضی پوشیده محشور می‌شوند یا اینکه همگی عریان محشور می‌شوند سپس پیامبران پوشیده می‌شوند و اولین کسی که پوشیده می‌شود ابراهیم ÷ است. یا اینکه با لباسی از قبور خارج می‌شوند که در آن قبض روح شده‌اند اما در ابتدای حشر لباس از تن‌شان بیرون آورده می‌شود بنابراین عریان حشر می‌شوند و پس از آن اولین کسی که پوشیده می‌شود ابراهیم است.

و برخی حدیث ابوسعید را بر شهدا حمل کرده‌اند زیرا در مورد شهدا امر شده که در لباس‌شان پوشانده شده و در آن دفن شوند؛ بنابراین احتمال دارد ابوسعید این حدیث را در مورد شهید شنیده و آن را به همه تعمیم داده باشد. و از جمله کسانی که به این تعمیم قائل است، معاذ بن جبل می‌باشد. **تحفة الأحوذي (7/ 91) – مصحح].**

2 - (فصل في الحشر وغيره)

فصلی در مورد حشر و امور دیگر

5139-3576- (1) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَخْطُبُ عَلَى المِنْبَرِ يَقُولُ: «إِنَّكُمْ مُلاَقُو اللَّهِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا - زاد في رواية: مُشَاةً».

از ابن عباس ب روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج که بر روی منبر خطبه می‌خواند، شنیدم که ‌فرمود: «بدرستی شما درحالی با خداوند ملاقات می‌کنید که پا برهنه، لخت و ختنه نشده هستید - و در روایتی: پیاده».

(صحيح) **وفي رواية قال:** قَامَ فِينَا رَسُولُ الله ج بِمَوعِظَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ**﴾**، أَلاَ وَإِنَّ أَوَّلَ الخَلاَئِقِ يُكْسَى [يَوْمَ القِيَامَةِ] إِبْرَاهِيمُ علیه السلامُ، أَلاَ وَإِنَّهُ يُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أصْحَابِي! فَيَقولُ: إِنَّكَ لاَ تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ كَمَا قَالَ العَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡ﴾ إلى قوله: ﴿ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾، قَالَ: فَيُقَالُ لِي: إِنَّهم لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ»[[951]](#footnote-951)**.**

و در روایتی می‌گوید: رسول الله ج برای پند و موعظه در میان ما برخاسته و فرمود: «ای مردم، گروه گروه به سوی خداوند سوق داده می‌شوید درحالی‌که پا برهنه، لخت و ختنه نشده می‌باشید. ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ١٠٤﴾ [الأنبياء: 104] «همان‌گونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم، (دیگر بار) آن را باز می‌گردانیم، (این) وعده‌ای بر ما است، قطعاً آن را انجام خواهیم داد». آگاه باشید اولین کسی که روز قیامت لباس پوشانده می‌شود، ابراهیم ÷ است. بدانید که مردانی از امتم آورده می‌شوند و به سمت چپ برده می‌شوند؛ می‌گویم: پروردگارا، اینها یاران من هستند؛ پس می‌گوید: تو نمی‌دانی بعد از تو چه کرده‌اند. پس می‌گویم آنچه را که بنده‌ی نیک خداوند عیسی ÷ گفت: ﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ١١٧ إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١١٨﴾ [المائدة: 117-118] «و تا زمانی که در میان آنها بودم مراقب و گواه‌شان بودم و چون مرا بر گرفتی تو خود مراقب آنها بودی و تو بر هر چیز گواهی. اگر آنها را عذاب کنی آنان بندگان تو هستند و اگر آنها را بیامرزی تو نیرومند حکیمی». پس به من گفته می‌شود: آنها بعد از اینکه رهای‌شان نمودی، پیوسته به اعمال گذشته‌ی خویش بر ‌گشتند».

0-3577- (2) (صحيح) **زاد في رواية:** «فأقول: سُحقاً سُحقاً»[[952]](#footnote-952)**.**

و در روایتی می‌افزاید: «پس می‌گویم: دور شوید، دور شوید».

**رواه البخاري ومسلم. ورواه الترمذي والنسائي بنحوه.**

(الغُرل**)** به ضم غين و سكون راء: جمع **«أغرل»** به معنای **«الأقلف»**: «ختنه نشده».

5140-3578- (3) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا». قَالَتْ عَائِشَة: فَقُلْتُ: الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعًا يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ قَالَ: «الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهِمَّهُمْ ذَلكِ». وفي رواية: «مِنْ أَنْ يَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.**

از عایشه ل روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «در روز قیامت مردم پا برهنه، لخت و ختنه نشده حشر می‌شوند». گفتم: ای رسول الله ج، زنان و مردان همگی به همدیگر می‌نگرند؟ فرمود: «امر هولناک‌تر از آن است که به این مساله اهمیت دهند». و در روایتی: «که به همدیگر نگاه کنند».

5141-2086- (1) (ضعيف) وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاةً حُفَاةً». فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! واسَوْأَتَاهُ! يَنْظُرُ بَعْضُنَا إِلَى بَعْضٍ! فَقَالَ: «شُغِلَ النَّاسُ». قُلْتُ: مَا شَغَلَهُمْ؟ قَالَ: «نَشْرُ الصَّحائفِ، فِيهَا مَثَاقِيلُ الذَّرِّ، ومَثَاقِيلُ الْخَرْدَلِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **بإسناد صحيح**[[953]](#footnote-953)**.**

5142-3579- (4) (حسن لغيره) وَعَنْ سَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يُبْعَثُ النَّاسُ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا، قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ، وَبَلَغَ شُحُومَ الْآذَانِ». فَقُلْتُ: يُبْصِرُ بَعْضُنَا بَعْضًا؟ فَقَالَ: «شُغِلَ النَّاسُ، ﴿لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ﴾».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات**[[954]](#footnote-954)**.**

از سوده بنت زمعه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردم در روز قیامت پا برهنه، لخت و ختنه نشده حشر می‌گردند درحالی‌که عرق تا گلوگاه آنها را فرا گرفته و به لاله گوش‌شان رسیده است». گفتم: ما به یکدیگر نگاه می‌کنیم؟ فرمود: «مردم مشغولند ﴿لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ٣٧﴾ [عبس: 37] «در آن روز هرکس را کاری است که او را به خود مشغولش دارد».

5143-2087- (2) (ضعيف) وَعَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُرَاةً». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَكَيْفَ يَرَى بَعْضُنَا بَعْضًا؟ قَالَ: «إِنَّ الْأَبْصَارَ شَاخِصَةٌ». فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ اللهَ أَنْ يَسْتُرَ عَوْرَتِي، قَالَ: «اللهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتَهَا».

**رواه الطبراني، وفيه سعيد بن المرزبان، وقد وثِّق**[[955]](#footnote-955)**.**

5144-3580- (5) (صحيح) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ بَيْضَاءَ عَفْرَاءَ كَقُرْصَةِ النَّقِيِّ لَيْسَ فِيهَا عَلَمٌ لِأَحَدٍ».

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت مردم بر سرزمین سفیدِ مایل به قرمز شبیه نان آردِ بدون سبوس، حشر می‌شوند و در آن نشانه‌ا‌ی از سکونت و ساختمان نیست».

(صحيح) **وفي رواية:** «قَالَ سَهْلٌ أَوْ غَيْرُهُ: لَيْسَ فِيهَا مَعْلَمٌ لأَحَدٍ»**.**

سهل يا يکی ديگر از راويان می‌گويد: در آن زمين، هيچ کس، خط و نشانی ندارد.

**رواه البخاري ومسلم**[[956]](#footnote-956)**.**

(العفراء): سفید. سفیدی خالص. (النقي): نان سفید.(المعلم**)** به فتح ميم: آنچه نشانه و علامتی برای نشان دادن راه و مرزها قرار داده می‌شود. و گفته شده:(المعلم) به معنای اثر می‌باشد. و به این معناست که: کسی قبل از آن در آنجا گام ننهاده که در آن اثر و نشانه‌ای از او باشد.

5145-3581- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ اللهُ تَعَالى: ﴿ٱلَّذِينَ يُحۡشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ إِلَىٰ جَهَنَّمَ﴾ أَيُحْشَرُ الكَافِرُ عَلَى وَجْهِهِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَيْسَ الَّذِي مَشَّاهُ عَلَى الرِّجْلَيْنِ فِي الدُّنْيَا قَادِرًا عَلَى أَنْ يُمَشِّيَهُ عَلَى وَجْهِهِ؟». قَالَ قَتَادَةُ حِینَ بَلَغَهُ: بَلَى وَعِزَّةِ رَبِّنَا.

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج، خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿ٱلَّذِينَ يُحۡشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ إِلَىٰ جَهَنَّمَ﴾ [الفرقان: 34] «کسانی‌که بر چهره‌های‌شان به سوی جهنم محشور می‌شوند». آیا کافر بر صورتش حشر می‌شود؟ رسول الله ج فرمودند: «آیا کسی که می‌تواند او را در دنیا بر دو پا به حرکت درآورد، قادر نیست در روز قیامت او را بر صورت حرکت دهد». زمانی که این حدیث به قتاده رسید گفت: بله! به عزت خداوند چنین است.

5146-2088- (3) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ القِيَامَةِ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ: صِنْفًا مُشَاةً، وَصِنْفًا رُكْبَانًا، وَصِنْفًا عَلَى وُجُوهِهِمْ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَمْشُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ؟ قَالَ: «إِنَّ الَّذِي أَمْشَاهُمْ عَلَى أَقْدَامِهِمْ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُمْشِيَهُمْ عَلَى وُجُوهِهِمْ، أَمَا إِنَّهُمْ يَتَّقُونَ بِوُجُوهِهِمْ كُلَّ حَدَبٍ وَشَوْكٍ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»[[957]](#footnote-957).

5147-3582- (7) (حسن) **وَعَن** بَهْز بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ رِجَالًا وَرُكْبَانًا، وَتُجَرُّونَ عَلَى وُجُوهِكُمْ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

بهز بن حکیم از پدرش از جدش س روایت می‌کند، از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «شما پیاده و سواره محشور می‌شوید و بر چهره‌های‌تان راه می‌روید».

5148-2089- (4) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: إِنَّ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ حَدَّثَنِي: «أَنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ ثَلَاثَةَ أَفْوَاجٍ: فَوْجٌ رَاكِبِينَ طَاعِمِينَ كَاسِينَ، وَفَوْجٌ تَسْحَبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى وُجُوهِهِمْ وَتَحْشُرُهُمُ إِلَی النَّارِ، وَفَوْجاً يَمْشُونَ وَيَسْعَوْنَ» **الحديث.**

**رواه النسائي**[[958]](#footnote-958)**.**

5149-2090- (5) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن جَابِرٍ س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «يَبْعَثُ الله يومَ القِيامَةِ ناساً في صوَر الذرِّ؛ يَطَؤُهُم الناس بأقْدامِهِمْ، فيقالُ: ما بالُ هؤلاءِ في صُوَرِ الذرِّ؟ فيقالُ: هؤلاءِ المتَكَبِّرونَ في الدنيا».

**رواه البزار.**

5150-3583- (8) (حسن) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «يُحْشَرُ المُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ القِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُوَرِ الرِّجَالِ، يَغْشَاهُمُ الذُّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ، يُسَاقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ یُقَالُ لَهُ: (بُولَسُ)، تَعْلُوهُمْ نَارُ الأَنْيَارِ، يُسْقَوْنَ مِنْ عُصَارَةِ أَهْلِ النَّارِ: طِينَةِ الخَبَالِ».

**رواه النسائي، والترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**. وتقدم مع غريبه في** «**الكبر**» **[23- الأدب/22].**

عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «متکبران روز قیامت به مانند مورچه‌هایی با چهره‌ی مردان حشر می‌شوند. در هر جا خواری و ذلت آنها را در برگرفته ‌است و به سوی زندانی در جهنم کشانده می‌شوند که به آن (بُولَس) گفته می‌شود؛ آتش آنها را فرا می‌گیرد و از خونابه‌ی بدن جهنمیان یعنی طینة الخبال به آنها می‌نوشانند».

5151-3584- (9) (صحيح)وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «يُحْشَرُ النَّاسُ[[959]](#footnote-959) عَلَى ثَلاَثِ طَرَائِقَ: رَاغِبِينَ وَرَاهِبِينَ، وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ، وَثَلاَثَةٌ عَلَى بَعِيرٍ، وَأَرْبَعَةٌ عَلَى بَعِيرٍ، وَعَشَرَةٌ عَلَى بَعِيرٍ، وَتَحْشُرُ بَقِيَّتَهُمُ النَّارُ، تَقِيلُ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا، وَتَبِيتُ مَعَهُمْ حَيْثُ بَاتُوا، وَتُصْبِحُ مَعَهُمْ حَيْثُ أَصْبَحُوا، وَتُمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسَوْا».

**رواه البخاري ومسلم.**

(الطرائق): جمع طريقة: حالت و کیفیت.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردم به سه حالت حشر می‌شوند: گروهی در بيم و اميد به سر می‌برند. و گروهی ديگر هستند که هر دو نفر، سه نفر، چهار نفر و ده نفر آنان بر يک شتر سوار خواهند شد. و باقيمانده آنان را که گروه سوم هستند، آتش جمع می‌کند و هركجا هنگام ظهر يا شب بخوابند با آنها توقف می‌كند و صبح و شام با آنان خواهد بود»[[960]](#footnote-960).

5152-3585- (10) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «يَعْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ القِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ فِي الأَرْضِ عَرَقُهُمْ سَبْعِينَ ذِرَاعًا، وَإِنَّهُ يُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت مردم چنان عرق می‌کنند که عرق‌شان هفتاد ذراع در زمین فرو می‌رود و عرق به گوش‌های‌شان می‌رسد».

5153-3586- (11) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ **﴿**يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٦**﴾** قَالَ: «يَقُومُ أَحَدُهُمْ فِي رَشْحِهِ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ».

**رواه البخاري، ومسلم - واللفظ له -. ورواه الترمذي مرفوعاً وموقوفاً**[[961]](#footnote-961)**، وصحح المرفوع**.

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج در مورد آیه‌ی ﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٦﴾ [المطففين: 6] «(همان) روزی ‌که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند» فرمود: «بعضی از مردم تا بناگوش در عرق غرق می‌شوند».

5154-3587- (12) (صحيح) وَعَنِ الْمِقْدَادُ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «تَدْنو الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ، حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ. - قَالَ سُلَيْمُ[[962]](#footnote-962) بْنُ عَامِرٍ: فَوَاللهِ مَا أَدْرِي مَا يَعْنِي بِالْمِيلِ؟ مَسَافَةَ الْأَرْضِ، أَمِ الْمِيلَ الَّتي تُكْحَلُ بِهِ الْعَيْنُ؟ - قَالَ: «فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ الْعَرَقُ إِلْجَامًا»، وَأَشَارَ رَسُولُ اللهِ ج بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ.

**رواه مسلم.**

از مقداد س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «روز قیامت چنان خورشید مردم نزدیک می‌شود که در فاصله‌ی یک میلی آنان قرار می‌گیرد».

سلیم بن عامر می‌گوید: به خدا سوگند نمی‌دانم هدفش از میل چه بود؟ آیا مسافت زمین (يک سوم فرسنگ) بود یا میلی که با آن چشم را سرمه می‌کنند.

«و مردم مطابق اعمال خود در عرق فرو می‌روند؛ عرقِ برخی از آنان تا دو قوزک پاهای‌شان می‌رسد و عرق عده‌ای به زانوهای‌شان؛ عرق برخی هم به پهلوی‌شان می‌رسد و عده‌ای در عرق خود فرو می‌روند». و رسول الله ج با دست خويش به دهانش اشاره فرمود. (يعنی عرق‌شان به دهان‌شان می‌رسد.)

5155-3588- (13) (صحيح) **وَعَن** عُقْبَة بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «تَدْنُو الشَّمْسُ مِنَ الْأَرْضِ فَيَعْرَقُ النَّاسُ، فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَبْلُغُ عَرَقُهُ عَقِبَیهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ [إِلَى] نِصْفِ السَّاقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ الْعَجُزَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ الْخَاصِرَةَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ مَنْكِبَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ عُنُقَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ وَسَطَ فِيهِ[[963]](#footnote-963)، - وَأَشَارَ بِيَدِهِ فَأَلْجَمَهَا فَاهُ، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج یُشیرُ هَكَذَا -، وَمِنْهُمْ مَنْ يُغَطِّيهِ عَرَقُهُ»، وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِشَارَةً فَأَمَرَّ فَوْقَ رَأْسِهِ مَنْ غَيْرِ أَنْ يُصِيبَ الرَّأْسَ، دَوَّرَ رَاحَتَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا.

**رواه أحمد والطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[964]](#footnote-964).

عقبة بن عامر س روایت می‌کند: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خورشید به زمین نزدیک می‌شود که در اثر ان مردم عرق می‌کنند چنانکه عرق برخی از آنان تا شتالنگ و برخی تا نصف ساق و برخی تا زانو و برخی تا ما تحت و برخی تا پهلو و برخی تا شانه‌ها و برخی تا گردن و برخی تا دهان می‌رسد. - و رسول الله ج با دست به دهانش اشاره کرد. دیدم که رسول الله ج چنین اشاره نمود - و برخی عرقش سراپا او را دربرمی‌گیرد». و با دست اشاره نموده آن را بالای سرش برده، بدون اینکه به سر برخورد کند و کف دست را به چپ و راست چرخاند.

5156-2091- (6) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ الْعَطَّار عَنْ أَنَسٍ**س** - لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا رَفَعَهُ - قَالَ: «لَمْ يَلْقَ ابْنَ آدَمَ شَيْئًا مُنْذُ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ، ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ أَهْوَنُ مِمَّا بَعْدَهُ، وَإِنَّهُمْ لَيَلْقَوْنَ مِنْ هَوْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ شِدَّةً؛ حَتَّى يُلْجِمُهُمُ الْعَرَقُ، حَتَّى لَوْ أَنَّ السُّفُنَ أُجْرِيَتْ فِيهِ لَجَرَتْ».

**رواه أحمد مرفوعاً باختصار، والطبراني في** «**الأوسط**» **على الشك هكذا - واللفظ له - وإسنادهما جيد**[[965]](#footnote-965)**.**

5157-2092- (7) (ضعيف) وَعَنْ عَبْدِاللهِ **–** يعني ابن مسعود -**س** قَالَ: الْأَرْضُ كُلُّهَا نَارٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْجَنَّةُ مِنْ وَرَائِهَا؛ [يَرَوْنَ][[966]](#footnote-966) كَوَاعِبَهَا، وَأَتْرابَهَا، وَالَّذِي نَفْسُ عَبْدِاللهِ بِيَدِهِ! إِنَّ الرَّجُلَ لِيَفِيضُ عَرَقًا حَتَّى يَسِيحَ فِي الْأَرْضِ قَامَتَهُ، ثُمَّ يَرْتَفِعُ حَتَّى يَبْلُغَ أَنْفَهُ، وَمَا مَسَّهُ الْحِسَابُ. قَالُوا: مِمَّ ذَاكَ یا أبا عبدالرحمن؟ قَالَ: مِمَّا يَرَى النَّاسَ يَلْقَوْنَ.

**رواه الطبراني موقوفاً بإسناد جيد قوي.**

5158-2093- (8) (ضعيف) **وَعَنهُ عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُلْجِمُهُ الْعَرَقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَرِحْنِي وَلَوْ إِلَى النَّارِ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **بإسناد جيد**[[967]](#footnote-967)**، وأبو يعلى، ومن طريقه ابن حبان؛ إلا أنهما قالا:** «إِنَّ الْكَافِرَ»**.**

0-2094- (9) (ضعيف جداً) **ورواه البزار والحاكم من حديث الفضل بن عيسى –وهو واهٍ - عن ابن المنكدر عن جابرٍ. ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «إِنَّ العَرَق لَيَلْزَمُ المرْءَ في الموقِفِ؛ حتَّى يقولَ: يا ربِّ! إرْسالُكَ بِي إِلَى النَّارِ أهْوَنُ عَليَّ مِمَّا أَجِدُ، وَهُوَ يَعْلَمُ مَا فِيهَا مِنْ شِدَّةِ العَذابِ».

**وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»[[968]](#footnote-968)**!**

5159-3589- (14) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ مِقْدَارَ نِصْفِ[[969]](#footnote-969) يَوْمٍ مِنْ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، فَيَهُونُ ذَلِكَ الْيَوْمُ عَلَى الْمُؤْمِنِ كَتَدَلِّي الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ إِلَى أَنْ تَغْرُبَ».

**رواه أبو يعلى بإسناد صحيح، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج در مورد آیه‌ی ﴿يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [المطففين: 6] «(همان) روزی‌که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند» فرمودند:«به مقدار نصف روز از ایام پنجاه هزار ساله می‌باشد که این مدت بر مؤمن همانند نزدیک شدن خورشید برای غروب تا غروبش، آسان می‌گردد».

5160-2095- (10) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؛ **أَنَّهُ قَالَ: ﴿**يَوۡماً[[970]](#footnote-970) كَانَ مِقۡدَارُهُۥ خَمۡسِينَ أَلۡفَ سَنَةٖ**﴾**». مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ! فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّهُ لَيُخَفَّفُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخَفَّ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، وابن حبان في** «**صحيحه**»**؛ كلهم من طريق درّاج عن أبي الهيثم.**

5161-3590- (15) (حسن) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «تَجْتَمِعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: أَيْنَ فُقَرَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَمَسَاكِينُهَا؟ فَيَقُومُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَاذَا عَمِلْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا ابْتَلَيْتَنَا فَصَبَرْنَا، وَوَلَّيْتَ الْأَمْوَالَ وَالسُّلْطَانُ غَيْرَنَا، فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا: صَدَقْتُمْ، قَالَ: فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ النَّاسِ، وَتَبْقَى شِدَّةُ الْحِسَابِ عَلَى ذَوِي الْأَمْوَالِ وَالسُّلْطَانِ. قَالُوا: فَأَيْنَ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «تُوضَعُ لَهُمْ كَرَاسِيُّ مِنْ نُورٍ، وَیُظَلِّلُ عَلَيْهِمُ الْغَمَامُ، يَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمُ أَقْصَرَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ نَهَارٍ».

**رواه الطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**»**. [مضى 24- التوبة/5].**

عبدالله بن عمرو ب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت جمع می‌گردید، پس گفته می‌شود: فقرا و مساکین این امت کجایند؟ آنها برخاسته و به آنان گفته می‌شود: چه اعمالی انجام دادید؟ می‌گویند: پروردگارا، آزمایش‌مان کردی، پس صبر کردیم و به دیگران ثروت و قدرت دادی؛ پس خداوند بزرگ و بلندمرتبه می‌فرماید: راست می‌گویید». رسول الله ج فرمودند: «آنها قبل از سایر مردم وارد بهشت می‌گردند و سختی‌های حساب و کتاب بر ثروتمندان و قدرتمندان می‌ماند». صحابه گفتند: پس در آن روز مؤمنان کجایند؟ رسول الله ج فرمودند: «برای آنها کرسی‌هایی از نور قرار داده می‌شود و ابرها بر آنها سایه می‌افکنند و آن روز بر مؤمنین از یک ساعت یک روز کوتاه‌تر خواهد بود».

(حافظ می‌گوید): «به طور صحیح ثابت است که فقرا پانصد سال قبل از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند. و بیان این مساله پیش‌تر در باب (فقر) گذشت».

5162-3591- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدُاللهِ بْنُ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج**: «يَجْمَعُ اللهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ، قِيَامًا أَرْبَعِينَ سَنَةً، شَاخِصَةً أَبْصَارُهُمْ [إِلَى السَّمَاءِ]، يَنْتَظِرُونَ فَصْلَ الْقَضَاءِ. – قَالَ -: وَيَنْزِلُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ مِنَ الْعَرْشِ إِلَى الْكُرْسِيِّ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَمْ تَرْضَوْا مِنْ رَبِّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَرَزَقَكُمْ وَأَمَرَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا أَنْ يُوَلِّيَ كُلَّ نَاسٍ مِنْكُمْ مَا كَانُوا [يَتَوَلَّوْنَ وَ] يَعْبُدُونَ فِي الدِّنیا، أَلَيْسَ ذَلِكَ عَدْلًا مِنْ رَبِّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، فَلْيَنْطَلِقُ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ويَتَوَلَّوْنَ فِي الدُّنْيَا، - قَالَ: - فَيَنْطَلِقُونَ، وَيُمَثَّلُ لَهُمْ أَشْباهُ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَنْطَلِقُ إِلَى الشَّمْسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْطَلِقُ إِلَى الْقَمَرِ، وَالْأَوْثَانِ مِنَ الْحِجَارَةِ، وَأَشْبَاهِ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، - قَالَ: - وَيُمَثَّلُ لِمَنْ كَانَ يَعْبُدُ عِيسَى شَيْطَانُ عِيسَى، وَيُمَثَّلُ لِمَنْ كَانَ يَعْبُدُ عُزَيْرًا شَيْطَانُ عُزَيْرٍ، وَيَبْقَى مُحَمَّدٌ**ج** وَأُمَّتُهُ، قَالَ: فَيَتَمَثَّلُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالی، فَيَأَتِيهِمْ فَيَقُولُ: مَا لَكُمْ لَا تَنْطَلِقُونَ كَمَا انْطَلَقَ النَّاسُ؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: إِنَّ لَنَا إِلَهًا مَا رَأَيْنَاهُ [بَعْدُ]. فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَهُ إِنْ رَأَيْتُمُوهُ؟ فَيَقُولُونَ: إِنَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ عَلَامَةً إِذَا رَأَيْنَاهَا، عَرَفْنَاهُ، قَالَ: فَيَقُولُ: مَا هِي؟ فَيَقُولُونَ: يَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ، [قَالَ:] فَعِنْدَ ذَلِكَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقه[[971]](#footnote-971)، فَيَخِرُّ كُلُّ مَنْ كَانَ لظَهْرِهِ طَبَقٌ سَاجِداً[[972]](#footnote-972)، وَيَبْقَى قَوْمٌ ظُهُورُهُمْ كَصَياصِيِّ الْبَقَرِ، يُرِيدُونَ السُّجُودَ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ، ﴿وَقَدۡ كَانُواْ يُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ وَهُمۡ سَٰلِمُونَ﴾. ثُمَّ يَقُولُ: ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ، فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ، فَيُعْطِيهِمْ نُورَهُمْ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ مِثْلَ الْجَبَلِ الْعَظِيمِ؛ يَسْعَى بَيْنَ أَيدِيهِم، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى مِثْلَ النَّخْلَةِ بِيَمِينِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُم رَجُلًا يُعْطَى نُورَهُ عَلَى إِبْهَامِ قَدَمِهِ، يُضِيءُ مَرَّةً، وَيُطفَأُ مَرَّةً، فَإِذَا أَضَاءَ قَدَمَهُ قَدِمَ [وَمَشَى]، وَإِذَا طُفِئَ قَامَ، قَالَ: وَالرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالی أَمَامَهُمْ حَتَّى يَمُرَّ بِهِم إِلَی النَّارِ فَيَبْقَى أَثَرُهُ[[973]](#footnote-973) كَحَدِّ السَّيْفِ [دَحْضُ مَزِلَّةٍ] قَالَ: فَيَقُولُ: مُرُّوا، فَيَمُرُّونَ عَلَى قَدْرِ نُورِهِمْ، مِنْهُمْ مَنْ يُمَرُّ كَطَرْفَةِ الْعَيْنِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالْبَرْقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالسَّحَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَانْقِضَاضِ الْكَوْكَبِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالرِّيحِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الْفَرَسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، حَتَّى يَمُرَّ الَّذِي یُعْطَی نُورَهُ عَلَى ظَهرِ [إِبْهَامِ] قَدَمِهِ يَحْبُو عَلَى وَجْهِهِ وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ، تَخِرُّ یَدٌ وَتَعْلَّقُ یَدٌ، وَتَخِرُّ رِجْلُ، وَتَعْلَّقُ رِجْلٌ، وَتُصِيبُ جَوَانِبَهُ النَّارُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَخْلُصَ، فَإِذَا خَلَصَ وَقَفَ عَلَيْهَا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الذي أَعْطَانِي مَا لَمْ يُعْطِ أَحَدًا؛ إِذ أَنجَانِي مِنْهَا بَعْدَ إِذْ رَأَيْتُهَا. قَالَ: فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى غَدِيرٍ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَغْتَسِلُ، فَيَعُودُ إِلَيْهِ رِيحُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَلْوَانُهُمْ، فَيَرَى مَا فِي الْجَنَّةِ مِنْ خِلَالِ[[974]](#footnote-974) الْبَابِ، فَيَقُولُ: رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ اللهُ [لَهُ]: أَتَسْأَلُ الْجَنَّةَ وَقَدْ نَجِّيتُكَ مِنَ النَّارِ؟ فَيَقُولُ: رَبِّ اجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَهَا حِجَابًا لَا أَسْمَعُ حَسِيسَهَا. قَالَ: فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَيَرَى أَوْ يُرْفَعُ لَهُ مَنْزِلٌ أَمَامَ ذَلِكَ كَأَنَّ مَا هُوَ فِيهِ بِالنسبةِ إِلَيْهِ حُلُمٌ، فَيَقُولُ: رَبِّ! أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ. فَيَقُولُ [لَهُ]: لَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتُكَهُ تَسْأَلُ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَأَنَّی[[975]](#footnote-975) مَنْزِلٌ أَحْسَنُ مِنْهُ؟ فَيُعْطَاهُ، فَيَنْزِلُهُ، وَيَرَى أَمَامَ ذَلِكَ مَنْزِلاً، كَأَنَّ مَا هُوَ فِیهِ بِالنسبةِ إِلَيْهِ حُلُمٌ. قَالَ: رَبِّ! أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ، فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالي لَهُ: لَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتُكَهُ تَسْأَلُ غَيْرَهُ؟ فَیَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ [لَا أَسْأَلُك]، وَأَنَّی[[976]](#footnote-976) مَنْزِلٌ أَحْسَنُ مِنْهُ؟ فَيُعْطَاهُ، فَيَنْزِلُهُ، ثُمَّ يَسْكُتُ. فَيَقُولُ اللهُ جَلَّ ذِکرُهُ: مَا لَكَ لَا تَسْأَلُ؟ فَيَقُولُ: رَبِّ! لَقَدْ سَأَلْتُكَ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُكَ، [وَأَقْسَمْتُ لَكَ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُكَ] فَيَقُولُ اللهُ جَلَّ ذِکرُهُ: أَلَمْ تَرْضَ أَنْ أُعْطِيَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ خَلَقْتُهَا إِلَى يَوْمِ أَفْنَيْتُهَا وَعَشَرَةَ أَضْعَافِهِ؟ فَيَقُولُ: أَتَهْزَأُ بِي وَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ؟ [فَضْحَكَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ». قَالَ: فَرَأَيْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ مَسْعُودٍ إِذَا بَلَغَ هَذَا الْمَكَانَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ ضَحِكَ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ! قَدْ سَمِعْتُكَ تُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ مِرَارًا كُلَّمَا بَلَغْتَ هَذَا الْمَكَانَ ضَحِكْتَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ مِرَارًا كُلَّمَا بَلَغَ هَذَا الْمَكَانَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ ضَحِكَ حَتَّى تَبْدُوَ أَضْرَاسُهُ][[977]](#footnote-977)، قَالَ: فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ ذِکرُهُ: لَا، وَلَكِنِّي عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ، فَيَقُولُ: أَلْحِقْنِي بِالنَّاسِ، فَيَقُولُ: الْحَقْ بالنَّاسَ. فَيَنْطَلِقُ يَرْمُلُ فِي الْجَنَّةِ، حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ النَّاسِ رُفِعَ لَهُ قَصْرٌ مِنْ دُرَّةٍ، فَيَخِرُّ سَاجِدًا، فَيُقَالُ لَهُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ، مَا لَكَ؟ فَيَقُولُ: رَأَيْتُ رَبِّي أَوْ تَرَاءَى لِي رَبِّي، فَيُقَالُ: إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ مِنْ مَنَازِلِكَ. قَالَ: ثُمَّ يَلْقَى رَجُلًا فَيَتَهَيَّأُ لِلسُّجُودِ لَهُ، فَيُقَالُ لَهُ: مَهْ! فَيَقُولُ: رَأَيْتُ أَنَّكَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَيَقُولُ: إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ مِنْ خُزَّانِكَ، عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِكَ، تَحْتَ يَدِي أَلْفُ قَهْرَمَانٍ عَلَى [مِثْلِ] مَا أَنَا عَلَيْهِ. قَالَ: فَيَنْطَلِقُ أَمَامَهُ حَتَّى يَفْتَحَ لَهُ بَابَ الْقَصْرِ، قَالَ: وَهُوَ فِي دُرَّةٍ مُجَوَّفَةٍ، سَقَائِفُهَا وَأَبْوَابُهَا وَأَغْلَاقُهَا وَمَفَاتِيحُهَا مِنْهَا، تَسْتَقْبِلُهُ جَوْهَرَةٌ خَضْرَاءُ، مُبَطَّنَةٌ بِحَمْرَاءَ، (فِيهَا سَبعُونَ بَاباً، كُلُّ بَابٍ يُفضي إلى جَوهَرةٍ خَضراءَ مُبَطَّنةٍ)[[978]](#footnote-978)، كُلُّ جَوْهَرَةٍ تُفْضِي إِلَى جَوْهَرَةٍ عَلَى غَيْرِ لَوْنِ الْأُخْرَى، فِي كُلِّ جَوْهَرَةٍ سُرَرٌ وَأَزْوَاجٌ وَوَصَائِفُ، أَدْنَاهُنَّ حَوْرَاءُ عَيْنَاءُ، عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً، يُرَى مُخُّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ حُلَلِهَا، كَبِدُهَا مِرْآتُهُ، وَكَبِدُهُ مِرْآتُهَا، إِذَا أَعْرَضَ عَنْهَا إِعْرَاضَةً ازْدَادَتْ فِي عَيْنِهِ سَبْعِينَ ضِعْفًا عَمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَیَقُولُ لَهَا: وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتِ فِي عَيْنِي سَبْعِينَ ضِعْفًا، وَتَقُولُ لَهُ: وَأَنْتَ [وَاللهِ] لَقَدِ ازْدَدْتَ فِي عَيْنِي سَبْعِينَ ضِعْفًا، فَيُقَالُ لَهُ: أَشْرِفْ، أَشْرِفْ. فَيُشْرِفُ، فَيُقَالُ لَهُ: مُلْكُكَ مَسِيرَةُ مِائَةِ عَامٍ، يَنْفُذُهُ بَصَرُك». قَالَ: فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يُحَدِّثُنَا ابْنُ أُمِّ عَبْدٍ يَا كَعْبُ عَنْ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا، فَكَيْفَ أَعْلَاهُمْ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، فذكر الحديث.

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني من طرق أحدها صحيح - واللفظ له -، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[979]](#footnote-979)**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند همه‌ی خلایق از اولین تا آخرین‌شان را در میعادگاه و روز مشخصی به مدت چهل سال درحالی‌که چشم‌های‌شان به سوی آسمان دوخته شده و منتظر قضاوت می‌باشند، جمع می‌کند. و الله ﻷ در سایه‌هایی از ابرها، از عرش به سوی کرسی فرود می‌آید؛ سپس منادی ندا می‌دهد: ای مردم، آیا از پروردگارتان که شما را آفرید و روزی‌تان داد و به شما امر نمود که او را عبادت کنید و چیزی را شریک او نکنید راضی نمی‌شوید که سرپرستی هر‌یک از شما را کسانی که سرپرست و معبودان شما در دنیا بودند به عهده بگیرند؟ آیا این عدالتی از سوی پروردگارتان نیست؟ می‌گویند: بله؛ پس هر قوم به دنبال آنچه در دنیا عبادت می‌کرد و متولیش بود می‌رود.

پس به حرکت در می‌آیند و اَشکالی از آنچه آن را عبادت می‌کردند برای‌شان آشکار می‌گردد، عده‌ای به دنبال خورشید می‌روند، عده‌ای به دنبال ماه و بت‌هایی از سنگ و موارد مشابهی که آنها را می‌پرستیدند، به راه می‌افتند.

برای کسانی که عیسی را عبادت می‌کردند شیطانِ عیسی و برای کسانی که عزیر را عبادت می‌کردند شیطانِ عزیر آشکار می‌گردد. و سرانجام رسول الله ج با امتش باقی می‌ماند (درحالی‌که منافقین در کنار آنها قرار دارند). خداوند به گونه‌ای آشکار شده و نزد آنها می‌آید و می‌گوید: چرا شما همانند بقیه مردم نمی‌روید؟ می‌گویند: برای ما پروردگاری است که تاکنون او را ندیده‌ایم. می‌فرماید: اگر او را ببینید می‌شناسید؟ می‌گویند: بین ما و او نشانه‌ای است که اگر آن را ببینیم او را خواهیم شناخت؛ می‌فرماید: آن علامت و نشانه چیست؟ می‌گویند: ساقش را آشکار خواهد نمود.

در این هنگام خداوند ساقش را آشکار می‌نماید پس هر کسی که ستون فقراتی دارد به سجده می‌افتد؛ و گروهی کمرهای‌شان مانند شاخ گاو[[980]](#footnote-980) باقی می‌ماند که می‌خواهند سجده کنند اما نمی‌توانند: ﴿وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ﴾ [القلم: 42] «و دعوت به سجود می‌شوند، ولی نمی‌توانند (سجده کنند)».

سپس می‌فرماید: سرهای‌تان را بالا بیاورید؛ آنها سرهای‌شان را بلند می‌کنند و بعد از آن به مقدار اعمال‌شان به آنها نور عطا می‌شود؛ برخی نورشان به اندازه‌ی کوه بسیار بزرگی است که جلو روی‌شان حرکت می‌کند و به برخی نوری کوچک‌تر از آن و برخی نوری همانند درخت نخلی در جانب راستش و برخی نوری کوچک‌تر از آن داده می‌شود. تا جایی که آخرین فرد به اندزه‌ی شست پایش به او نور داده می‌شود گاهی روشن و گاهی خاموش می‌گردد؛ هنگامی که روشن می‌گردد گامی بر می‌دارد و پیش می‌رود و هنگامی که خاموش می‌گردد در همانجا می‌ایستد.

و خداوند متعال در جلو روی‌شان است تا آنها را به سوی آتش بکشاند و اثر تیزی (پل صراط) همانند شمشیر بوده و لغزنده می‌باشد.

بعد از آن می‌گوید: عبور کنید؛ پس هرکس بر حسب نوری که همراه دارد از آن می‌گذرد. برخی همانند یک چشم به هم زدن، برخی همانند برق، برخی همانند ابر، برخی همانند سقوط شهاب‌ سنگ، برخی همانند باد، برخی همانند سرعت اسب و برخی همانند سرعت دویدن یک مرد از آن عبور می‌کنند تا فردی که به مقدار پشت شست پایش نور دارد که سینه‌خیز بر چهره و دست‌ها و پاهایش حرکت می‌کند. دستی رها ‌شده و با دستی دیگر آویزان می‌شود و پایی می‌لغزد و با پای دیگر آویزان می‌گردد. و به قسمت‌هایی از بدنش آتش می‌رسد و همچنان ادامه می‌دهد تا نجات یابد و هنگامی که نجات یافت بر آخر پل ایستاده و می‌گوید: ستایش خدایی را که به من بخششی داشت که به هیچکس نداشت؛ زیرا مرا از جهنم نجات داد بعد از اینکه آن را با چشمانم مشاهده کردم.

پس او را نزد حوضچه‌ای در کنار دروازه‌ی بهشت می‌برند که خود را در آن می‌شوید؛ در این هنگام، بوی اهل بهشت به مشامش رسیده و از رنگ‌هایش خبردار شده و از فاصله‌ی دَر، نعمات بهشت را می‌بیند؛ پس می‌گوید: پروردگارا! مرا وارد بهشت کن. خداوند متعال به او می‌گوید: طلب بهشت می‌کنی درحالی‌که تو را از جهنم نجات دادم؟ می‌گوید: پروردگارا، بین من و جهنم پرده‌ای قرار ده که صدای شعله‌های آن را نشنوم.

پس وارد بهشت می‌شود و در جلو خود منزلی می‌بیند یا به او نشان داده می‌شود، که آنچه در آن است نزد او همانند رؤیا می‌باشد؛ پس می‌گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ خداوند متعال به او می‌گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می‌کنی؟ می‌گوید: به عزتت قسم منزل دیگری درخواست نمی‌کنم، مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می‌دهند و در آن سکونت می‌گزیند.

در جلو آن منزل منزلی دیگر می‌بیند که آنچه در آن است نزد وی همانند رؤیا می‌باشد، پس می‌گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ پس خداوند تبارک و تعالی به او می‌گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می‌کنی؟ می‌گوید: به عزتت قسم منزل دیگری درخواست نمی‌کنم مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می‌دهند و در آن سکونت می‌گزیند سپس سکوت می‌کند. خداوند ﻷ می‌گوید: تو را چه شده که چیزی طلب نمی‌کنی؟ می‌گوید: پروردگارا، آنقدر درخواست‌هایم از تو زیاد شد که از تو حیا نمودم و آنقدر برای تو قسم خوردم تا شرمنده شدم؛ خداوند متعال می‌گوید: آیا راضی نمی‌شوی به تو همانند دنیا از زمانی که آن را خلق تا نابود نمودم و ده برابر آن عنایت کنم؟ می‌گوید: پروردگارا مرا مسخره می‌کنی درحالی‌که تو پروردگار با عزتی. پس خداوند متعال از گفته‌ی او می‌خندد.

راوی می‌گوید: دیدم که عبدالله بن مسعود س هنگامی که به این قسمت از این حدیث می‌رسید می‌خندید؛ مردی به او گفت: ای ابا عبدالرحمن چند بار این حدیث را از تو شنیدم و هر بار که به این قسمت از حدیث رسیدی می‌خندی؟ گفت: من چند بار این حدیث را از رسول الله ج شنیدم و هرگاه به این بخش از حدیث می‌رسید می‌خندید چنانکه دندان‌هایش نمایان می‌شد.

خداوند ﻷ می‌فرماید: خیر، [مسخره نمی‌کنم] لیکن من بر این کار قادرم (طلب کن). پس می‌گوید: مرا به مردم ملحق کن، می‌فرماید: به مردم ملحق شو.

پس رفته و در بهشت می‌دود تا اینکه به مردم نزدیک می‌شود که قصری از مروارید می‌بیند و به سجده می‌افتد. به او گفته می‌شود: تو را چه شده؟ سرت را بالا بیار. می‌گوید: پروردگارم را دیدم یا خود را به من نشان داد. به او گفته می‌شود: آن تنها خانه‌ای از خانه‌هایت می‌باشد.

سپس مردی را می‌بیند که باز خود را برای سجده کردن بر او آماده می‌کند؛ به او گفته می‌شود: دست نگه‌دار؛ می‌گوید: گمان کردم فرشته‌ای از فرشته‌ها هستی. می‌گوید: من تنها نگهبانی از نگهبان‌هایت و خدمتگزاری از خدمتگزارانت هستم که زیر نظرم هزار قهرمان همانند خودم خدمت می‌کنند.

به راه می‌افتد تا درِ قصری به رویش گشوده می‌شود و آن قصر از مروارید میان تهی می‌باشد و سقفش و درها و قفل‌ها و کلید‌هایش از همین مروارید ساخته شده، جلو آن زیور آلات سبز رنگی است که درونش سرخ می‌باشد و در آن هفتاد دَر است که هر دَر منتهی می‌شود به جواهر آلات سبز رنگی که درون آنها سرخ است و هر زیوری منتهی به زیوری غیر از رنگ دیگری می‌شود و در هر زیور و جواهری تخت‌ها و همسران و خدمتگزارانی است که کمترین آنها حور عین می‌باشد و بر آن هفتاد لباس پوشیده شده و استخوان ساقش از زیر لباسش نمایان است. جگر آن حور آیینه‌ی آن مرد و جگر آن مرد آیینه‌ی آن حور می‌باشد. اگر لحظه‌ای چشم از او برگرداند زیبایی او در چشمش نسبت به قبل هفتاد برابر می‌گردد. به او می‌گوید: به خدا قسم زیبایی‌ات در دیدگانم هفتاد برابر شده، زن می‌گوید: به خدا قسم که در دیدگان من نیز زیبایی‌ات هفتاد برابر شده است. پس به او گفته می‌شود: بنگر! بنگر! (از بلندی) می‌نگرد و به او گفته می‌شود: به مقدار مسیر صد سال، تا جایی که چشمت می‌بیند محل فرمانروایی‌ات است.

راوی می‌گوید: عمر گفت: ای کعب، آیا نمی‌شنوی حدیثی که عبدالله بن مسعود در مورد کمترین اهل بهشت نقل می‌کند، پس وضعیت بالاترین اهل بهشت چگونه خواهد بود؟ گفت: یا امیرالمؤمنین، نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده». و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند.

3 - (فصل في ذكر الحساب وغيره)

فصلی در بیان حساب روز قیامت و امور دیگر

5163-3592- (1) (حسن صحيح) عَنْ أَبِي بَرْزَةَ**س**؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ القِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَربَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ بِهِ[[981]](#footnote-981)؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**. [مضى3- العلم/9].**

از ابو برزه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز از او پرسیده می‌شود: از عمرش که چگونه آن را گذرانده است؟ و از علمش که چگونه به آن عمل نموده؟ و از مالش که چگونه آن را به دست آورده و در چه راهی صرفش نموده؟ و از جسمش که آن را در کدامین راه فرسوده کرده است؟».

5164-3593- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَن تَزُولَ قَدِمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلُ عَنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: عَنْ عُمُرُهِ فِيمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ عَلِمهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ؟».

**رواه البزار، والطبراني بإسناد صحيح، واللفظ له. [مضى هناك].**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز از او پرسیده می‌شود: از عمرش که چگونه آن را گذرانده است؟ و از جوانی‌اش که در چه راهی پیرش ساخته‌ است؟ و از مالش که از کدام راه به دست آورده و در کدام راه صرفش نموده؟ و از علمش که چگونه به آن عمل نموده است؟».

5165-3594- (3) (صحيح) **وَعَن** عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ نُوقِشَ الحِسَابَ عُذِّبَ». فَقُلتُ: أَلَيْسَ يَقُولُ الله: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا٨ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا٩﴾؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَلِكِ العَرْضُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ یُحاسَبُ يَوْمَ القِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مورد محاسبه واقع شود، گرفتار عذاب می‌شود». پس گفتم: مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ٧ فَسَوۡفَ يُحَاسَبُ حِسَابٗا يَسِيرٗا٨ وَيَنقَلِبُ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ مَسۡرُورٗا٩﴾ [الانشقاق: 7-9] «پس اما کسی‌ که نامۀ (اعمالش) به دست راستش داده شود، بزودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود. و شاد و مسرور به سوی خانواده‌اش باز می‌گردد».

رسول الله ج فرمودند: «این آیه در مورد عرضه شدن اعمال نزد خداوند است؛ و کسی نیست که در روز قیامت محاسبه شود، مگر اینکه هلاک می‌گردد».

5166-3595- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ الزُّبَيْرِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ نُوقِشَ الْحِسَابَ هَلَكَ».

**رواه البزار، والطبراني في** «**الكبير**» **بإسناد صحيح.**

از ابن زبیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مورد محاسبه قرار گیرد هلاک می‌گردد».

5167-3596- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولُ اللهِ ج قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا يُخِرُّ عَلَى وَجْهِهِ مِنْ يَوْمِ وُلِدَ إِلَى یَومِ يَمُوتُ هَرَمًا فِي مَرْضَاةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَحَقَرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا بقية**[[982]](#footnote-982)**.**

از عتبة بن عبد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر مردی از روز ولادت تا روزی که در پیری می‌میرد جهت رضایت خداوند در سجده باشد، در روز قیامت این عمل را کوچک خواهد شمرد».

5168-3597- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرَةَ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج، أَحسبه رفعه إلى النبي ج[[983]](#footnote-983)**–** قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا خَرَّ عَلَى وَجْهِهِ مِنْ يَوْمِ وُلِدَ إِلَى يَوْمِ يَمُوتُ هَرَمًا فِي طَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَحَقَرَهُ ذَلِكَ اليَوْمَ، وَلَوَدَّ أَنَّهُ رُدَّ إِلَى الُّدنيَا كَیمَا يَزْدَادَ مِنَ الْأَجْرِ وَالثَّوَابِ».

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از محمد بن ابی عمیره س - یکی از اصحاب رسول الله ج می‌باشد - روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر مردی از روز ولادت تا روزی که در پیری می‌میرد جهت رضایت خداوند در سجده باشد، روز قیامت این عمل خویش را کوچک خواهد شمرد. و دوست دارد به دنیا باز گردانده شود تا اجر و ثواب بیشتری حاصل نماید».

5169-2096- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ عَن النَّبِيّ ج قَالَ: يُخْرَجُ لابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلاثَةُ دَوَاوِينَ: دِيوَانٌ فِيهِ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَدِيوَانٌ فِيهِ ذُنُوبُهُ، وَدِيوَانٌ فِيهِ النِّعَمُ مِنَ اللَهِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لأَصْغَرِ نِعْمَةٍ - أَحْسِبُهُ قَالَ: فِي دِيوَانِ النِّعَمِ - خُذِي ثَمَنَكِ مِنْ عمله الصالح. فَتَستَوعِبُ عَمَلَهُ الصَّالِحَ، ثُمَّ تَنَحَّى وَتَقُولُ: وَعِزَّتِكَ مَا اسْتَوْفَيْتُ، وَتَبْقَى الذُّنُوبُ وَالنِّعَمُ وَقَدْ ذَهَبَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَ عَبْدًا قَالَ: يَا عَبْدِي قَدْ ضَاعَفْتُ لَكَ حَسَنَاتِكَ، وَتَجَاوَزْتُ عَنْ سَيِّئَاتِكَ، - أَحْسِبُهُ قَالَ: وَوَهَبْتُ لك نِعَمي-».

**رواه البزار**[[984]](#footnote-984)**.**

5170-2097- (2) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْحَبَشَةِ أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فُضِّلْتُمْ عَلَيْنَا بِالْأَلْوَانِ وَالنُّبُوَّةِ، أَفَرَأَيْتَ إِنْ آمَنْتُ بِمِثْلِ مَا آمَنْتَ بِهِ، وَعَمِلْتُ بِمِثْلَ مَا عَمِلْتَ بِهِ؛ إِنِّي لَكَائِنٌ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «نَعَمْ»، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ج: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ كَانَ لَهُ بِهَا عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ)؛ كُتِبَ لَهُ مِئَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نَهْلَكُ بَعْدَ هَذَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ لَوْ وُضِعَ عَلَى جَبَلٍ لَأَثْقَلَهُ، فَتَقُومُ النِّعْمَةُ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ فَتَكَادُ تَسْتَنْفِذُ ذَلِكَ كُلَّهُ، لَوْلَا مَا يَتَفَضَّلُ اللَّهُ بِهِ مِنْ رَحْمَتِهِ، ثُمَّ نَزَلَتْ: ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ لَمۡ يَكُن شَيۡ‍ٔٗا مَّذۡكُورًا﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَإِذَا رَأَيۡتَ ثَمَّ رَأَيۡتَ نَعِيمٗا وَمُلۡكٗا كَبِيرًا٢٠﴾». فَقَالَ الْحَبَشِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهَلْ تَرَى عَيْنِي فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ مَا تَرَى عَيْنُكَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «نَعَمْ». فَبَكَى الْحَبَشِيُّ حَتَّى فَاضَتْ نَفْسُهُ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَأَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يُدليهِ فِي حُفْرَتِهِ.

**رواه الطبراني من رواية أيوب بن عتبة**[[985]](#footnote-985)**.**

5171-2098- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «يَبْعَثُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدًا لَا ذَنْبَ لَهُ، فَيَقُولُ اللهُ: أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَحَبُّ إِلَيْكَ: أَنْ أَجْزِيَكَ بِعَمَلِكَ، أَوْ بِنِعْمَتِي عِنْدَكَ؟ قَالَ: یَا رَبِّ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَعْصِكَ! قَالَ: خُذُوا عَبْدِي بِنِعْمَةٍ مِنْ نِعَمِي، فَمَا تَبْقَى لَهُ حَسَنَةٌ إِلَّا اسْتَغْرَقَتهَا تِلْكَ النِّعْمَةُ، فَيَقُولُ: رَبِّ! بِنِعْمَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، فَيَقُولُ: بِنِعْمَتِي وَرَحْمَتِي».

**رواه الطبراني**[[986]](#footnote-986)**.**

5172-2099- (4) (ضعيف جداً)[[987]](#footnote-987) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ الله ج فَقَالَ: «خَرَجَ مِنْ عِنْدِي خَلِيلِي جِبْرِيلُ آنِفًا، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ؛ إِنَّ لِلَّهِ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ عَبَدَاللَّهَ خَمْسَ مِئَةِ سَنَةٍ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ فِي الْبَحْرِ؛ عَرْضُهُ وَطُولُهُ ثَلَاثُونَ ذِرَاعًا فِي ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا، وَالْبَحْرُ مُحِيطٌ بِهِ أَرْبَعَةُ آلَافِ فَرْسَخٍ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ، وَأَخْرَجَ لَهُ عَيْنًا عَذْبَةً بِعَرْضِ الْإصْبَعِ، تَفیضُ بِمَاءٍ عَذْبٍ، فَیَسْتَنْقِعُ فِي أَسْفَلِ الْجَبَلِ، وَشَجَرَةُ رُمَّانٍ تُخْرِجُ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ رُمَّانَةً، یَتَعَبَّدُ يَوْمَهُ، فَإِذَا أَمْسَى نَزَلَ فَأَصَابَ مِنَ الْوضُوءِ، وَأَخَذَ تِلْكَ الرُّمَّانَةَ فَأَكَلَهَا، ثُمَّ قَامَ لِصَلَاتِهِ، فَسَأَلَ رَبَّهُ عِنْدَ وَقْتِ الْأَجَلِ أَنْ يَقْبِضَهُ سَاجِدًا، وَأَنْ لَا يَجْعَلَ لِلْأَرْضِ وَلَا لِشَيْءٍ يُفْسِدُهُ عَلَيْهِ سَبِيلًا؛ حَتَّى یَبعَثَهُ الله وَهُوَ سَاجِدٌ. - قَالَ: - فَفَعَلَ، فَنَحْنُ نَمُرُّ عَلَيْهِ إِذَا هَبَطْنَا وَإِذَا عَرَجْنَا، فَنَجِدُ لَهُ فِي الْعِلْمِ أَنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَيَقُولُ لَهُ الرَّبُّ: أَدْخِلُوا عَبْدِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، فَيَقُولُ: رَبِّ! بَلْ بِعَمَلِي. فَيَقُولُ: أَدْخِلُوا عَبْدِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، فَيَقُولُ: رَبِّ! بَلْ بِعَمَلِي، فَيَقُولُ الله: قَايِسُوا عَبْدِي بِنِعْمَتِي عَلَيْهِ وَبِعَمَلِهِ، فَتُوجَدُ نِعْمَةُ الْبَصَرِ قَدْ أَحَاطَتْ بِعِبَادَةِ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ، وَبَقِيَتْ نِعْمَةُ الْجَسَدِ فَضْلًا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: أَدْخِلُوا عَبْدِي النَّارَ، قَالَ: فَيُجَرُّ إِلَى النَّارِ، فَيُنَادِي: رَبِّ! بِرَحْمَتِكَ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ! فَيَقُولُ: رُدوهُ، فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ: يَا عَبْدِي! مَنْ خَلَقَكَ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: مَنْ قَوَّاكَ لِعِبَادَةِ خَمْسِ مِئَةِ َسَنَةٍ؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: مَنْ أَنْزَلَكَ فِي جَبَلٍ وَسَطَ اللُّجَّةِ، وَأَخْرَجَ لَكَ الْمَاءَ الْعَذْبَ مِنَ الْمَاءِ الْمَالِحِ، وَأَخْرَجَ لَكَ كُلَّ لَيْلَةٍ رُمَّانَةً، وَإِنَّمَا تَخْرُجُ مَرَّةً فِي السَّنَةِ، وَسَأَلْتَهُ أَنْ یُقْبِضَكَ سَاجِدًا فَفَعَل؟ فَيَقُولُ: أَنْتَ يَا رَبِّ! قَالَ: فَذَلِكَ بِرَحْمَتِي، وَبِرَحْمَتِي أُدْخِلُكَ الْجَنَّةَ، أَدْخِلُوا عَبْدِيَ الْجَنَّةَ، فَنِعْمَ الْعَبْدُ كُنْتَ يَا عَبْدِي! فَأدْخَلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. قَالَ جِبْرِيلُ: إِنَّمَا الْأَشْيَاءُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ يَا مُحَمَّدُ!».

**رواه الحاكم عن سليمـان بن هرم عن محمد بن المنكدر عن جابر وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[988]](#footnote-988)**.**

5173-3598- (7) (صحيح) **وَ**

عَنْ عَائِشَةَ**ل زوج النَّبِيِّ** ج؛ **أَنَّهَا كَانَت تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، فَإِنَّهُ لن يُدْخِلَ أَحَدًا الجَنَّةَ عَمَلُهُ». قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلا أَنَا، إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از عایشه ل همسر رسول الله ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «راه اعتدال و میانه‌روی در پیش گرفته و در پی حق و صواب باشید؛ و مژده دهید، هیچکس اعمالش او را وارد بهشت نمی‌کند». عرض کردند: حتی شما ای رسول الله ج؟! فرمودند: «حتی من، مگر اینکه خداوند با رحمتش مرا در بر بگیرد».

5174-3599- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ». قالوا: وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا أَنَا؛ إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ». وَقَالَ بِيَدِهِ فَوْقَ رَأْسِهِ.

**رواه أحمد بإسناد حسن**[[989]](#footnote-989)**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچکس وارد بهشت نمی‌شود مگر به رحمت خداوند». گفتند: حتی شما ای رسول الله ج؟! فرمود: «حتی من، مگر اینکه خداوند با رحمتش مرا در بر گیرد». و با دستش به بالای سر اشاره کردند.

0-3600- (9) (صحيح لغيره) **ورواه البزار والطبراني من حديث أبي موسى.**

0-3601- (10) (صحيح لغيره) **والطبراني أيضاً من حديث أسامة بن شريك.**

0-3602- (11) (صحيح لغيره) **والبزار أيضاً من حديث شريك بن طارق بإسناد جيد**[[990]](#footnote-990)**.**

5175-3603- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَتُؤَدُّنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ، مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ».

**رواه مسلم والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یقینا در روز قیامت حقوق را به صاحبانش خواهید پرداخت حتی قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخ‌دار گرفته می‌شود».

(صحيح) **ورواه أحمد، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «يُقْتَصُّ للْخَلْقِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ، حَتَّى لِلْجَمَّاءِ[[991]](#footnote-991) مِنَ الْقَرْنَاءِ، وَحَتَّى لِلذَّرَّةِ مِنَ الذَّرَّةِ».

**ورواته رواه** «**الصحيح**»**.**

(الجلحاء): گوسفندی که شاخ ندارد.

و در روایت احمد آمده که رسول الله**ج** فرمودند: «در روز قیامت از برخی مخلوقات قصاص برخی دیگر از آنان گرفته می‌شود، حتی قصاص حیوان بی‌شاخ از حیوان شاخ‌دار و مورچه از مورچه گرفته می‌شود».

5176-3604- (13) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيَخْتَصِمَنَّ كُلُّ شَيْءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى الشَّاتَانِ فِيمَا انْتَطَحَتَا».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت همه چیز با هم سر جنگ دارند حتی دو گوسفندی که با هم شاخ به شاخ شده‌اند».

0-3605- (14) (صحيح لغيره) **ورواه أحمد أيضاً وأبو يعلى من حديث أبي سعيد.**

5177-3606- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ رَجُلًا مِن أصحابِ رَسُولِ الله ج جَلَسَ بَيْنَ يَدَيِه، النَّبِيِّ فَقَالَ: [يَا] رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي مَمْلُوكِينَ يُكَذِّبُونَنِي وَيَخُونُونَنِي وَيَعْصُونَنِي، وَأَضْرِبُهُمْ وَأَشْتُمُهُمْ فَكَيْفَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ الله ج: «يُحْسَبُ مَا خَانُوكَ وَعَصَوْكَ وَكَذَّبُوكَ وَعِقَابُكَ إِيَّاهُمْ، فَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ دونَ ذُنُوبِهِمْ؛ كَانَ فَضْلًا لَكَ [علیهم]، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ بِقَدرِ ذُنُوبِهِمْ؛ كَانَ كَفَافًا لَا لَكَ وَلَا عَلَيْكَ، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ ذُنُوبِهِمْ؛ اقْتُصَّ لَهُمْ مِنْكَ الفَضْلُ الَّذي بَقِيَ قِبَلَكَ». فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَبْكِي بَینَ یَدَي رَسُولِ الله وَيَهْتِفُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا لَكَ؟ مَا تَقْرَأُ[[992]](#footnote-992) كِتَابَ اللَّهِ: ﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ﴾؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَجِدُ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ فِرَاقِ هؤلاء - يعني عبيدَهُ - [إني] أُشْهِدُكَ أَنَّهُمْ كُلُّهُمْ أَحْرَارٌ.

**رواه أحمد والترمذي، وقال الترمذي:** «**حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث عبدالرحمن بن غزوان، وقد روى أحمد بن حنبل هذا الحديث عن عبدالرحمن بن غزوان**» **انتهى. (قال الحافظ):** «**وإسناد أحمد والترمذي متصلان، ورواتهما ثقات؛ عبدالرحمن هذا يكنى أبا نوح؛ ثقة احتج به البخاري، وبقية رجال أحمد ثقات احتج بـهم البخاري ومسلم**»**. [مضى20- القضاء/10].**

عایشه ل روایت می‌کند که مردی از اصحاب رسول الله ج جلوی ایشان نشست و عرض کرد: ای رسول الله ج، من غلامان و بردگان زیادی دارم که به من دروغ گفته و خیانت کرده و از من نافرمانی می‌کنند و من در عوض به‌ آنان ناسزا گفته و تنبیه‌شان می‌کنم. وضعیت من نسبت به آنها [نزد خداوند] چگونه خواهد بود؟ رسول الله ج فرمودند: «خیانت و نافرمانی و دروغ آنان با سزایی که تو دادی محاسبه می‌شود. اگر سزا و تنبیه تو کمتر از گناهان آنها باشد، تو از آنان طلبکار خواهی بود و اگر سزای تو به قدر گناهان آنان باشد، نسبت به هم بی‌حساب بوده و نه به نفع تو و نه به ضرر توست؛ و اگر تنبیه تو بیش از گناهان آنها باشد، عوض آن از تو گرفته می‌شود، [آنان از تو طلبکار خواهند شد]». آن شخص به گوشه‌ای رفت و شروع به گریه کرده و فریاد می‌کشید، رسول الله ج فرمود: «آیا کلام الهی را نخوانده‌ای آنجا که می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ٤٧﴾ [الأنبياء: 47] «و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهیم، پس به هیچکس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانۀ خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم و حساب‌رسی ما کافی است». آن مرد گفت: ای رسول الله ج، به خدا قسم هیچ راهی بهتر از جدا شدن خود از آنان نمی‌بینم، من شما را گواه می‌گیرم که همه‌ی آنها آزاد هستند.

5178-2100- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِي بَيْتِي، وَكَانَ بِيَدِهِ سِوَاكٌ، فَدَعَا وَصِيفَةً لَهُ أَوْ لَهَا، [فأبطأت] حَتَّى اسْتَبانَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ، فَخَرَجَتْ أُمُّ سَلَمَةَ إِلَى الْحُجُرَاتِ، فَوَجَدَتِ الْوَصِيفَةَ وَهِيَ تَلْعَبُ بِبَهِيمَةٍ، فَقَالَتْ: أَلَا أَرَاكِ تَلْعَبِينَ بِهَذِهِ الْبَهِيمَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ج يَدْعُوكِ؟ فَقَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا سَمِعْتُكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْلَا خَشْيَةُ الْقَوَدِ لَأَوْجَعْتُكِ بِهَذَا السِّوَاكِ».

**رواه أبو يعلى بأسانيد أحدها جيد. [مضى20- القضاء/10].**

5179-3607- (16) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ ضَرَبَ مَملوکَهُ سَوْطًا ظُلْمًا اقْتُصَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البزار؛ والطبراني بإسناد حسن. [مضى هناك].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از روی ظلم و ستم خدمتگزارش را با شلاق بزند، [در روز قیامت] از او قصاص گرفته خواهد شد».

5180-3608- (17) (حسن لغيره) **وَعَن عبدالله بنِ أنيسٍ س؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ** ج **يَقُولُ:** «يَحْشُرُ الله الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - أَوْ قَالَ: النَّاسَ - عُرَاةً غُرْلًا بُهْمًا». قَالَ: قُلْنَا: وَمَا (بُهْمًا)؟ قَالَ: «لَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ، ثُمَّ يُنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعُدَ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرُبَ: أَنَا الدَّيَّانُ، أَنَا الْمَلِكُ، لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ؛ حَتَّى أَقُصَّهُ مِنْهُ، وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ حَتَّى أَقُصَّهُ مِنْهُ، حَتَّى اللَّطْمَةَ». قَالَ: قُلْنَا: كَيْفَ، وَإِنَّما نَأْتِي عُرَاةً غُرْلًا بُهْمًا؟! قَالَ: «الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از عبدالله بن انیس س روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «الله متعال در روز قیامت بندگان را در حالی محشور می‌گرداند که لخت و ختنه نشده و بُهم هستند». گفتند: بُهم چیست؟ فرمود: «چیزی همراه ندارند. سپس آنها را ندایی می‌دهد و کسی که دور است همانند کسی که نزدیک است آن را می‌شنود: من قاضی و حاکم هستم و شایسته نیست دوزخی وارد دوزخ شود درحالی‌که حقی از وی نزد فردی از بهشتیان باشد تا اینکه حقش را از او بگیرم. و شایسته نیست فردی بهشتی وارد بهشت گردد درحالی‌که حقی از وی نزد فردی از دوزخیان باشد تا اینکه حقش را از او بگیرم، اگر چه یک سیلی باشد». گفتیم: چگونه (قصاص گرفته می‌شود) درحالی‌که ما لخت و ختنه نشده و بی چیز حاضر می‌گردیم؟ فرمود: «با نیکی‌ها و بدی‌هایی که همراه دارید».

5181-2101- (6) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَجِيءُ الظَّالِمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ حَتَّى إِذَا كَانَ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ بَيْنَ الظُّلْمَةِ وَالْوَعْرَةِ؛ لَقِيَهُ الْمَظْلُومُ فَعَرَّفَهُ، وَعَرَّفَ مَا ظَلَمَهُ بِهِ، فَمَا يَبْرَحُ الَّذِينَ ظُلِمُوا حَتَّی يُقَصُّونَ[[993]](#footnote-993) مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا؛ حَتَّى يَنْزَعُوا مَا فِي أَيْدِيهُمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ حَسَنَاتٌ؛ رُدَّ عَلَيْهِمْ مِنْ سَيِّئَاتِهِمْ، حَتَّى يُورَدَ[[994]](#footnote-994) الدَّرَكَ الْأَسْفَلَ مِنَ النَّارِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، ورواته مختلف في توثيقهم**[[995]](#footnote-995)**.**

**(**صحيح) **وتقدم في** «**الغيبة**» **[23- الأدب/19] حديث** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَا عَلَيْهِ؛ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ».

**رواه مسلم وغيره.**

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید درحالی‌که این را دشنام داده و آن را به زنا متهم کرده، مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است؛ به این از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود و به این یکی هم از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود. اگر نیکی‌هایش قبل از تمام شدن حقوقی که بر گردن اوست، تمام شود از گناهانِ طلبکاران بر دوش او گذاشته می‌شود، سپس در آتش انداخته می‌شود».

5182-2102- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ زَاذَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ وَقَدْ سَبَقَ إِلَى مَجْلِسِهِ أَصْحَابُ الْخَزِّ وَالدِّيبَاجِ، فَقُلْتُ: أَدْنَيْتَ النَّاسَ وَأَقْصَيْتَنِي! فَقَالَ لِي: ادْنُ. فَأَدْنَانِي حَتَّى أَقْعَدَنِي عَلَى بِسَاطِهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّهُ يَكُونُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى وَلَدِهِمَا دَيْنٌ؛ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَتَعَلَّقَانِ بِهِ؛ فَيَقُولُ: أَنَا وَلَدُكُمَا، فَيَوَدَّانِ أَوْ يَتَمَنَّيَانِ لَوْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ».

**رواه الطبراني.**

5183-2103- (8) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج جَالِسٌ إِذْ رَأَيْنَاهُ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ ثَنَايَاهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؟ قَالَ: «رَجُلَانِ مِنْ أُمَّتِي جَثَيَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعِزَّةِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَبِّ! خُذْ لِي مَظْلَمَتِي مِنْ أَخِي، فَقَالَ اللَّهُ: كَيْفَ تَصْنَعُ بِأَخِيكِ وَلَمْ يَبْقَ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: يَا رَبِّ! فَلْيَحْمِلْ مِنْ أَوْزَارِي». وَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ج بِالْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ ذَلكَ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ، يَحْتَاجُ النَّاسُ أَنْ يُحْمَلَ عَنْهُمْ مِنْ أَوْزَارِهِمْ» **فذكر الحديث.**

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**. وتقدم بتمامه في** «**العفو**» **[21- الحدود/12].**

5184-3609- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ فِي الظَّهِيرَةِ لَيْسَتْ فِي سَحَابَةٍ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَهَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ فِي سَحَابَةٍ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ إِلَّا كَمَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، فَيَلْقَى الْعَبْدَ رَبِّه فَيَقُولُ: أَيْ (فُلُ)! أَلَمْ أُكْرِمْكَ وَأُسَوِّدْكَ وَأُزَوِّجْكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ، وَأَذَرْكَ تَرْأَسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى یَا رَبِّ، فَيَقُولُ: أَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِيَ فَيَقُولُ: أَيْ (فُلُ) أَلَمْ أُكْرِمْكَ وَأُسَوِّدْكَ وَأُزَوِّجْكَ وَأُسَخِّرْ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ، وَأَذَرْكَ تَرْأَسُ وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى یَا رَبِّ! فَيَقُولُ: أَظَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيَّ؟ فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنْسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ فَيَقُولُ لَهُ مثل ذلك، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرُسُلِكَ، وَصَلَّيْتُ، وَصُمْتُ، وَتَصَدَّقْتُ، وَيُثْنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ. فَيَقُولُ: هَهُنَا إِذًا. ثُمَّ يَقُولُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا[[996]](#footnote-996) عَلَيْكَ. فَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ؟ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، وَيُقَالُ لِفَخِذِهِ [وَلَحْمِهِ، وَعِظَامِهِ]: انْطِقِي، فَیَتَنْطِقُ فَخِذُهُ وَلَحْمُهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ. وَذَلِكَ لِيُعْذِرَ مِنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ، وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللهُ عَلَيْهِ».

**رواه مسلم.**

(ترأس) **بمثناة فوق ثم راء ساكنة ثم همزة مفتوحة؛** یعنی: رنیس شوی. (وتَربَع) **بموحدة بعد الراء مفتوحة:** یعنی چیزی را بگیری که رئیس لشکر برای خود می‌گیرد که یک چهارم غنایم است. و به آن **«المرباع»** گفته می‌شود.

از ابوهریره س روایت است که اصحاب از رسول الله ج سؤال کردند: آیا پروردگارمان را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول الله ج فرمودند: «آیا برای دیدن خورشید در نیمروز که پشت ابری قرار نگرفته با مشکل مواجه می‌شوید؟». عرض کردند: خیر. فرمود: «آیا برای دیدن ماه شب چهارده که پشت ابری قرار نگرفته باشد اذیت می‌شوید؟». عرض کردند: خیر. فرمود: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست در دیدن پروردگارتان نیز مانند رؤیت ماه و خورشید مشکلی نخواهید داشت. خداوند با بنده‌اش ملاقات می‌کند و می‌فرماید: ای فلانی! آیا تو را اکرام نکردم؟ تو را آقا و رئیس قومت قرار ندادم؟ آیا به تو همسر ندادم؟ و اسب و شتر برایت مسخر ننمودم؟ و آیا تو را نگذاشتم که ریاست کنی و یک چهارم مال غنیمت را سهم خود سازی؟ و بنده در جواب می‌گوید: بله، پروردگارا؛ خداوند متعال می‌فرماید: آیا گمان ملاقات با من را نداشتی؟ می‌گوید: خیر. خداوند متعال می‌فرماید: من تو را فراموش می‌کنم همانطور که تو مرا فراموش کردی. سپس بنده دوم را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: ای فلانی، آیا تو را اکرام و نوازش نکردم؟ و تو را آقای قومت قرار ندادم؟ و به تو همسر ندادم؟ و اسب و شتر را برای تو مسخر ننمودم؟ و نگذاشتم ریاست کنی و یک چهارم مال غنیمت را سهم خود سازی؟ بنده در جواب می‌گوید: بله، پروردگارا؛ خداوند متعال می‌فرماید: آیا گمان ملاقات من را نداشتی؟ بنده می‌گوید: خیر. خداوند متعال می‌فرماید: من امروز تو را فراموش می‌کنم همچنان که تو مرا فراموش کردی. سپس شخص سوم را ملاقات می‌کند و به او همچون دو شخص قبلی می‌گوید؛ و او در جواب می‌گوید: پروردگارا! به تو و به کتابت و پیامبرانت ایمان آوردم و نماز و روزه بجای آوردم و در راه تو صدقه دادم؛ و در حد توان بهترین ستایش‌ها را برای خداوند بیان می‌کند. پس خداوند می‌فرماید: سر جایت بایست، سپس می‌گوید: حالا ما شاهدمان بر تو را می‌فرستیم و آن شخص با خود فکر می‌کند: چه کسی علیه او گواهی می‌دهد؟ پس بر دهان او مهر سکوت زده می‌شود و به ران و گوشت بدن و استخوان‌هایش گفته می‌شود: صحبت کنید؛ پس ران و گوشت و استخوان‌هایش به صحبت در می‌آیند و عملکرد او را تشریح می‌کنند و این کار به خاطر این است که خداوند عذر او را از جانب نفس و بدن خودش پاسخ داده و برطرف کند و این شخص منافق است و آن کسی است که خداوند بر او خشم می‌گیرد».

5185-3610- (19) (صحيح) **وَعَنهُ أَيضاً: أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ القِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُمَارُونَ فِي القَمَرِ لَيْلَةَ البَدْرَ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ». قَالُوا: لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «هَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ». قَالُوا: لاَ. قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ. يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ القِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ القَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاغِيتَ، وَتَبْقَى هَذِهِ الأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَاهُ، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَدْعُوهُمْ. وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأُمَّتِهِ، وَلاَ يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلُ، وَكَلاَمُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلاَلِيبُ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، هَلْ رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَعْلَمُ قَدْرَ عِظَمِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخْطَفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُوبَقُ بِعَمَلِهِ**[[997]](#footnote-997)**، وَمِنْهُمْ مَنْ يُخَرْدَلُ**[[998]](#footnote-998) **ثُمَّ يَنْجُو، حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رَحْمَةَ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ أَمَرَ اللَّهُ المَلاَئِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، فَيُخْرِجُونَهُمْ، [وَيَعْرِفُونَهُمْ] بِآثَارِ السُّجُودِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ، [فَكُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ، فَيَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ] وَقَدْ امْتُحِشُوا، فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الحِبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ. ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ مِنَ القَضَاءِ بَيْنَ العِبَادِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ بَيْنَ الجَنَّةِ وَالنَّارِ، - وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الجَنَّةَ - مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ قِبَلَ النَّارِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ فَقَدْ قَشَبَنِي رِيحُهَا، وَأَحْرَقَنِي ذَكَاهَا**[[999]](#footnote-999)**. فَيَقُولُ: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فُعِلَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: لاَ وَعِزَّتِكَ. فَيُعْطِي اللَّهَ مَا يَشَاءُ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ. فَإِذَا أَقْبَلَ بِهِ عَلَى الجَنَّةِ، رَأَى بَهْجَتَهَا، سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ! قَدِّمْنِي عِنْدَ بَابِ الجَنَّةِ! فَيَقُولُ اللَّهُ: أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ العَهدَ وَالمِيثَاقَ أَنْ لاَ تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنْتَ سَأَلْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لاَ أَكُونُ أَشْقَى خَلْقِكَ. فَيَقُولُ: فَمَا عَسَيْتَ إِنْ أَعْطَيتُكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لاَ وَعِزَّتِكَ لاَ أَسْأَلُكَ غَيْرَ هَذَا، فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ، فَيُقَدِّمُهُ إِلَى بَابِ الجَنَّةِ، فَإِذَا بَلَغَ بَابَهَا، رَأَى زَهْرَتَهَا وَمَا فِيهَا مِنَ النَّضْرَةِ وَالسُّرُورِ، فَسَكتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَدْخِلْنِي الجَنَّةَ! فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَغْدَرَكَ! أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَني العُهُودَ [وَالمِيثَاقَ]، أَنْ لاَ تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لاَ تَجْعَلْنِي أَشْقَى خَلْقِكَ، فَيَضْحَكُ اللَّهُ مِنْهُ، ثُمَّ يَأْذَنُ لَهُ فِي دُخُولِ الجَنَّةِ، فَيَقُولُ: تَمَنَّ، فَيَتَمَنَّى، حَتَّى إِذَا انْقَطَعَت أُمْنِيَّتُهُ، قَالَ: تَمَنَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا، يُذَكِّرُهُ رَبُّهُ حَتَّى إِذَا انْتَهَتْ بِهِ الأَمَانِيُّ، قَالَ اللَّهُ: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الخُدْرِيُّ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ** ج **قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: لَكَ ذَلِكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَمْ أَحْفَظْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ** ج **إِلَّا قَوْلَهُ: «لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: إِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ** ج **يَقُولُ: «لَكَ ذَلِكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ». قَالَ أَبو هُرَيرَةَ: «وَذَلِكَ الرجلُ آخِرُ أهلِ الجنَّة دُخولاً الجنَّةَ».**

**رواه البخاري**[[1000]](#footnote-1000)**.**

(أي فُل) **یعنی: يا فلان، حذفت منه الألف والنون لغير ترخيم، إذ لو كان ترخيماً لما حذفت الألف. قال الأزهري:** «**ليست ترخيم** (فلان)، **ولكنها كلمة على حدة تُوقعها بنو أسد على الواحد والاثنين والجمع بلفظ واحد، وأما غيرهم فيثني ويجمع ويؤنث**»**.** (أسوِّدك) **بتشديد الواو وكسرها؛ أي: أجعلك سيداً في قومك. (السَّعدان): نبت ذو شوك معقَّف.** (المخردل**): المرمي المصروع. وقيل: المقطع، يقال: لحم خراديل؛ إذا كان قطعاً. والمعنى: أنه تقطعه كلاليب الصراط حتى يهوي في النار.** (امتُحِش) **بضم التاء وكسر الحاء المهملة بعدها شين معجمة أي: احترق. وقال الهيثم:** «**هو أن تُذهب النار الجِلدَ، وتُبدي العظم**»**.** (الحِبَّة) **بكسر الحاء: هي [بزور]**[[1001]](#footnote-1001) **البقول والرياحين. وقيل بزر العشب. وقيل: نبت [ينبت]**[[1002]](#footnote-1002) **في الحشيش صغير. وقيل: جمع بزور النبات. وقيل: بزر ما نبت من غير بذر، وما بُذر تفتح حاؤه.** (حَميل السيل) **بفتح الحاء المـهملة وكسر الميم: هو الزَّبَد، وما يلقيه على شاطئه.** (قَشَبني ريحها) **أي: آذاني**. (ذكاها) **بذال معجمة مفتوحة مقصور: هو إشعالها ولهبها.**

ابوهریره س می‌گوید: مردم از رسول الله ج پرسیدند: آیا ما روز قیامت پروردگارمان را خواهیم دید؟ رسول الله ج فرمودند: «مگر شما در رؤیت ماه شب چهارده در هوای غیر ابری، شک دارید؟». گفتند: نه یا رسول الله؛ رسول الله ج فرمودند: «مگر شما در دیدن خورشید در هوای غیر ابری، شک دارید؟». گفتند: نه؛ رسول الله ج فرمودند: «شما پروردگارتان را در روز قیامت به همین صورت خواهید دید. همه مردم در آن روز محشور خواهند شد؛ خداوند خطاب به آنها می‌فرماید: هرکس در پی چیزی که در دنیا عبادت می‌کرده، برود. عده‌ای به دنبال خورشید می‌روند، عده‌ای به دنبال ماه راه می‌افتند و گروهی پشت سر طاغوت‌ها حرکت‌ می‌کنند و سرانجام این امت باقی می‌ماند درحالی‌که منافقین در میان آنها هستند. خداوند نزد آنان آمده و می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: تا پروردگار ما نیاید از جای خود تکان نمی‌خوریم. هرگاه پروردگارمان بیاید، او را خواهیم شناخت؛ آنگاه خداوند به صورتی که برای آنان شناخته شده است می‌آید و می‌گوید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: [آری] تو پروردگار ما هستی. سپس خداوند آنها را به سوی خود فرا می‌خواند و پل صراط بر روی جهنم نصب می‌کند. من نخستین پیامبری خواهم بود که با امت خود از روی آن عبور خواهم کرد. در آن روز کسی جز پیامبران سخن نمی‌گویند. و سخن پیامبران هم این خواهد بود: «اللهم سلم سلم»: پروردگارا، نجات، نجات. در جهنم قلاب‌هایی مانند خارهای درخت سعدان[[1003]](#footnote-1003) وجود دارد. آیا شما خار درخت سعدان را دیده‌اید؟». صحابه عرض کردند: بله. رسول الله ج فرمود: «قلا‌ب‌های مذکور مانند خار درخت سعدان است که بزرگی آنها را جز الله کسی نمی‌داند. این قلاب‌ها، مردم را برحسب اعمال‌شان می‌ربایند. بعضی از مردم در اثر اعمال بدشان توسط آن قلاب‌ها به دوزخ می‌افتند و هلاک می‌شوند. برخی دیگر سرانجام با برداشتن زخم‌های سهمگین، نجات می‌یابند. و هنگامی که خداوند بخواهد به کسانی از اهل جهنم رحم نماید، به فرشتگان دستور می‌دهد تا کلیه‌ی کسانی که او را عبادت کرده‌اند، از دوزخ بیرون بیاورند. فرشتگان، خدا پرستان را از آثار سجده‌شان می‌شناسند. زیرا خداوند ‌‌‌‌اعضای سجده را بر آتش دوزخ، حرام گردانیده است. آنها را از آتش بیرون می‌آورند. آتش همه‌ی اعضای بدن انسان را می‌سوزاند مگر جای سجده. آنان در حالی از دوزخ بیرون می‌آیند که آتش، بدن‌شان را سوزانده و گوشت‌های‌شان را گداخته است. پس آب حیات‌‌‌‌‌‌‌‌ بر بدن‌شان ریخته می‌شود که در اثر آن همانند دانه‌ای که در کنار نهر آب، جوانه می‌زند، جوانه می‌زنند.

زمانی که خداوند از قضاوت بین بندگان فارغ ‌شد، مردی بین بهشت و جهنم مانده است - و او آخرین فرد جهنمی است که وارد بهشت می‌شود – درحالی‌که چهره‌اش به سوی جهنم است، می‌گوید: پروردگارا، چهره‌ام را از جهنم برگردان، زیرا هوای آن مرا اذیت می‌کند و گرما و شعله‌های شدیدش مرا می‌سوزاند. خداوند متعال می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را برآورده سازم، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: سوگند به عزتت که نمی‌خواهم. و چندین عهد و پیمان دیگر می‌بندد. پس خداوند چهره‌اش را از جانب جهنم بر می‌گرداند. وقتی چهره‌اش به سوی بهشت می‌شود و صفای آن را می‌بیند، ابتدا اندکی سکوت می‌کند، سپس می‌گوید: پروردگارا، مرا نزدیک دروازه‌ی بهشت ببر. خداوند متعال به او می‌گوید: مگر تو آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری جز آنچه درخواست کردی نخواهی؟! می‌گوید: پروردگارا، مرا بدبخت‌ترین بنده‌ات مگردان. خداوند می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را برآورده سازم، چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: سوگند به عزتت که چیز دیگری نمی‌خواهم. و چندین عهد و پیمان دیگر با خداوند می‌بندد. خداوند متعال او را نزدیک دروازه‌ی بهشت می‌برد. وقتی چشمش به زیبایی‌ها و شادابی‌های بهشت می‌افتد، لحظه‌ای سکوت می‌کند. سپس می‌گوید: خدایا، مرا وارد بهشت گردان. خداوند می‌فرماید: وای بر تو ای فرزند آدم، چقدر عهدشکن هستی! مگر تو با من آن همه عهد و پیمان نبستی که چیز دیگری نخواهی. می‌گوید: پروردگارا، مرا شقی‌ترین بنده‌ات مگردان. پس خداوند به این رفتار بنده‌اش می‌خندد. سپس به او اجازه‌ی ورود به بهشت می‌دهد و می‌فرماید: اکنون هر آرزویی داری، بخواه. پس او آنقدر می‌طلبد که آرزوهایش به پایان می‌رسد. خداوند ﻷ به یادش می‌اندازد که چنین و چنان بخواه. تا اینکه این آرزوها نیز به پایان می‌رسد. خداوند می‌فرماید: چیزهایی که خواستی و همانند آن برای تو خواهد بود».

ابوسعید خدری س به ابوهریره س گفت: رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: برای تو آنچه آرزو کردی و ده برابر آن خواهد بود». ابوهریره س گفت: من به خاطر ندارم رسول الله ج بیش از این فرموده باشد: «چیزهایی که خواستی و همانند آن برای تو خواهد بود». ابوسعید گفت: گواهی می‌دهم که خود شنیدم رسول الله ج فرمودند: «برای تو آنچه آرزو کردی و ده برابر آن خواهد بود».

ابوهریره س گفت: و این آخرین بهشتی است که وارد بهشت می‌گردد.

5186-3611- (20) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قُلنا: يَا رَسُولَ اللهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «نَعَمْ، فَهَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ بِالظَّهِيرَةِ صَحْوًا لَيْسَ مَعَهَا سَحَابٌ؟ وَهَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ صَحْوًا لَيْسَ فِيهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «مَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ اللهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا كَمَا تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ: لِيَتَّبِعْ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ كَانَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللهِ مِنَ الْأَصْنَامِ وَالْأَنْصَابِ إِلَّا يَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ وَغُبَّرِ[[1004]](#footnote-1004) أَهْلِ الْكِتَابِ. فَيُدْعَى الْيَهُودُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عُزَيْراً ابْنَ اللهِ! فَيُقَالُ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ، فَمَاذَا تَبْغُونَ؟ قَالُوا: عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ: أَلَا تَرِدُونَ؟ فَيُحْشَرُونَ إِلَى النَّارِ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ، ثُمَّ يُدْعَى النَّصَارَى فَيُقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللهِ! فَيُقَالُ لَهُمْ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ، فَمَاذَا تَبْغُونَ؟ فَيَقُولُونَ: عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ: أَلَا تَرِدُونَ؟ فَيُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ. حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ أَتَاهُمْ الله فِي أَدْنَى صُورَةٍ مِنَ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا، قَالَ: فَمَا تَنْتَظِرُونَ؟ تَتْبَعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ، قَالُوا: يَا رَبَّنَا! فَارَقْنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا أَفْقَرَ مَا كُنَّا إِلَيْهِمْ، وَلَمْ نُصَاحِبْهُمْ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللهِ مِنْكَ، لَا نُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا -، حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ[[1005]](#footnote-1005). فَيَقُولُ[[1006]](#footnote-1006): هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ فَتَعْرِفُونَهُ بِهَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ[[1007]](#footnote-1007) فَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِهِ إِلَّا أَذِنَ اللهُ لَهُ بِالسُّجُودِ، وَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ اتِّقَاءً وَرِيَاءً إِلَّا جَعَلَ اللهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً، كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ خَرَّ عَلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ وَقَدْ تَحَوَّلَ فِي صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَقَالَ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، ثُمَّ يُضْرَبُ الْجِسْرُ عَلَى جَهَنَّمَ، وَتَحِلُّ[[1008]](#footnote-1008) الشَّفَاعَةُ، وَيَقُولُونَ: اللهُمَّ سَلِّمْ، سَلِّمْ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا الْجِسْرُ؟ قَالَ: «دَحْضٌ مَزِلَّةٌ، فِيهِ خَطَاطِيفُ وَكَلَالِيبُ وَحَسَكٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ، فِيهَا شُوَيْكَةٌ يُقَالُ لَهَا: السَّعْدَانُ، فَيَمُرُّ الْمُؤْمِنُونَ كَطَرْفِ الْعَيْنِ، وَكَالْبَرْقِ، وَكَالرِّيحِ، وَكَالطَّيْرِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ، وَالرِّكَابِ، فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ، وَمَخْدُوشٌ مُرْسَلٌ، وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ[[1009]](#footnote-1009).

حَتَّى إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْكُمْ بِأَشَدَّ [لِي] مُنَاشَدَةً لِلَّهِ فِي اسْتِقْصَاءِ[[1010]](#footnote-1010) الْحَقِّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ فِي النَّارِ - وفي رواية: فَمَا أَنتُم بأشَدَّ [لِي] مناشدةً لله فِي الحقِّ قد تبيَّن لَكُم مِنَ المؤمنينَ يومئذٍ للجبَّارِ إذا رأوا أنَّهم قد نَجوا في إخوانهم[[1011]](#footnote-1011)- يَقُولُونَ: رَبَّنَا كَانُوا يَصُومُونَ مَعَنَا، وَيُصَلُّونَ، وَيَحُجُّونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: أَخْرِجُوا مَنْ عَرَفْتُمْ، فَتُحَرَّمُ صُوَرُهُمْ عَلَى النَّارِ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا قَدِ أَخَذَتِ النَّارُ إِلَى نِصْفِ سَاقَيْهِ، وَإِلَى رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا مَا بَقِيَ فِيهَا أَحَدٌ مِمَّنْ أَمَرْتَنَا بِهِ، فَيُقَالُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا أَحَدًا مِمَّنْ أَمَرْتَنَا، ثُمَّ يَقُولُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا مِمَّنْ أَمَرْتَنَا أَحَدًا، ثُمَّ يَقُولُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا لَمْ نَذَرْ فِيهَا خَيْرًا». - وَكَانَ أَبُو سَعِيدٍ يَقُولُ: إِنْ لَمْ تُصَدِّقُونِي بِهَذَا الْحَدِيثِ فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾-، فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: شَفَعَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ، [وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ]، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ قَدْ عَادُوا حُمَمًا، فَيُلْقِيهِمْ فِي نَهَرٍ فِي أَفْوَاهِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ: (نَهَرُ الْحَيَاةِ)، فَيَخْرُجُونَ كَمَا تَخْرُجُ الْحِبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، أَلَا تَرَوْنَهَا تَكُونُ إِلَى الْحَجَرِ أَوْ إِلَى الشَّجَرِ، مَا يَكُونُ إِلَى الشَّمْسِ أُصَيْفَرُ وَأُخَيْضَرُ، وَمَا يَكُونُ مِنْهَا إِلَى الظِّلِّ يَكُونُ أَبْيَضَ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! كَأَنَّكَ كُنْتَ تَرْعَى بِالْبَادِيَةِ؟! قَالَ: «فَيَخْرُجُونَ كَاللُّؤْلُؤِ فِي رِقَابِهِمُ الْخَوَاتِیمُ، يَعْرِفُهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ[[1012]](#footnote-1012): هَؤُلَاءِ عُتَقَاءُ اللهِ الَّذِينَ أَدْخَلَهُمُ اللهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ، وَلَا خَيْرٍ قَدَّمُوهُ، ثُمَّ يَقُولُ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَمَا رَأَيْتُمُوهُ فَهُوَ لَكُمْ[[1013]](#footnote-1013). فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ: لَكُمْ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ هَذَا! فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: رِضَايَ، فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ أَبَدًا».

**رواه البخاري، ومسلم واللفظ له**[[1014]](#footnote-1014)**.**

(الغُبَّر) **بغين معجمة مضمومة ثم باء موحدة مشددة مفتوحة: جمع** (غابر): به معنای باقی.(دَحضٌ مَزلَّة): (الدحض) به سكون حاء: به معنای لیز و لغزنده می‌باشد. و (المزلة): عبارت است از مکانی که قدم بر آن ثابت نمی‌ماند مگر اینکه می‌لغزد. (الـمكدوش): یعنی به شدت در آتش جهنم می‌افتد.(الحُمَم) به ضم حاء و فتح ميم: **جمع** (حممة)، یک پاره زغال.

**وبقية غريبه تقدم. [في آخر حديث أبي هريرة الذي قبله].**

از ابوسعید خدری س روایت است که گفتیم: ای رسول الله ج، آیا پروردگارمان را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول الله ج فرمودند: «بله، آیا در رؤیت خورشید به وقت نیمروز در آسمانی صاف و بدون ابر اذیت می‌شوید؟ آیا در رؤیت ماه شب چهارده در آسمان صاف و بی ابر اذیت می‌شوید؟». عرض کردند: نه ای رسول الله. فرمودند: «چنانکه در رؤیت ماه و خورشید دچار مشکل نمی‌شوید همچنان در دیدن پروردگارتان نیز مشکلی نخواهید داشت. چون در روز قیامت ندا دهنده‌ای مدا سر دهد که: هر قومی در پی چیزی برود که در دنیا آن را عبادت می‌کرده، کسی باقی نمی‌ماند که غیرالله از جمله بت‌ها و معبودهای دروغین را عبادت کرده باشد مگر اینکه سرازیر جهنم می‌شود چنانکه جز کسانی که خداوند را عبادت ‌کرده‌اند از نیکوکار و فاسق و باقی‌مانده‌های اهل کتاب، کسی باقی نمی‌ماند.

پس یهودیان فراخوانده شده و به آنها گفته می‌شود: چه چیزی را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: ما عزیر پسر خدا را عبادت می‌کردیم؛ به آنها گفته می‌شود: دروغ می‌گویید، خداوند همسر و فرزندی برای خود نگرفته است، خواسته‌ی شما چیست؟ می‌گویند: پروردگارا، تشنه شدیم، به ما آب بده؛ به آنها اشاره می‌شود: آیا بر محل آب عبور نمی‌کنید؟ پس آنها را به سوی آتشی همانند سراب که اجزایش یکدیگر را در هم می‌شکنند به حرکت در آورده و سپس سرازیر جهنم خواهند شد.

بعد از آن نصاری را صدا می‌زنند و به آنها گفته می‌شود: چه کسی را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: مسیح فرزند خدا را عبادت می‌کردیم. به آنها گفته می‌شود: دروغ می‌گویید، خداوند همسر و فرزندی برای خود نگرفته است؛ خواسته‌ی شما چیست؟ می‌گویند: پروردگارا، تشنه شدیم به ما آب بده؛ به آنها اشاره می‌شود: آیا بر محل آب عبور نمی‌کنید؟ پس آنها را به سوی آتشی همانند سراب که اجزایش یکدیگر را در هم می‌شکنند به حرکت در آورده و سپس سرازیر جهنم خواهند شد.

تا اینکه فقط خداپرستان نیکوکار و بدکار باقی می‌مانند. پروردگار متعال با نزدیک‌ترین چهره‌ای که از او در ذهن دارند نزد آنان می‌آید و به آنها می‌گوید: منتظر چه هستید؟ هر امتی در پی کسی یا چیزی برود که او را عبادت کرده است. می‌گویند: ما در دنیا از مردم فاصله گرفتیم و با آنان دوست نشدیم با وجودی که شدیداً به آنها نیازمند بودیم. خداوند متعال می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: از تو به الله پناه می‌بریم و به الله شرک نمی‌ورزیم. (دو یا سه بار تکرار می‌کنند). تا جایی که بعضی از شدت امتحان نزدیک است که از اعتقاد و باور درست برگردند. پس خداوند متعال می‌گوید: آیا بین شما و او نشانه‌ای است که او را بشناسید؟ می‌گویند: بله؛ در این هنگام خداوند ساقش را آشکار نموده که در نتیجه‌ی آن کسی باقی نمی‌ماند که جهت رضایت خداوند قصد سجده کند مگر اینکه خداوند به او اجازه‌ی سجود می‌دهد و کسی باقی نمی‌ماند که از روی نفاق و ریا سجده می‌کرده مگر اینکه خداوند کمرش را راست می‌کند که چون قصد سجده کند به پشت سر خواهد افتاد.

سپس سرها را بالا می‌آورند و چهره‌ی خداوند را به صورتی جز صورتی که در بار اول مشاهده نمودند می‌بینند؛ خداوند متعال می‌فرماید: من پروردگار شما هستم. می‌گویند: تو پروردگار ما هستی، سپس بر روی جهنم پل صراط زده شده و اجازه‌ی شفاعت داده می‌شود و همگی می‌گویند: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار». گفته ‌شد: ای رسول الله ج، پل صراط چیست؟ فرمود: «لغزشگاهی که قدم بر آن استوار نشود، در آن رباینده‌ها و چنگک‌ها و درخت خارداری است که در سرزمین نجد می‌باشد و به آن خارهای سعدان می‌گویند. مؤمنان همانند یک چشم به هم زدن و یا همچون برق یا باد یا پرنده و اسبان تیزرو و سوارکاران عبور می‌کنند. گروهی نجات می‌یابند و گروهی با کمی زخم برداشتن عبور کرده و گروهی در آتش جهنم سقوط می‌کنند. تا آنگاه که مؤمنین از آتش نجات می‌یابند. قسم به کسی که جانم در دست اوست، هیچیک از شما که برای دریافت حقوقش از کسی که به او ظلم و تعدی روا داشته و خداوند را در این مورد سوگند یاد می‌کند، بیش از من در میان مومنانی که در روز قیامت برای برادران‌شان در آتش هستند، سوگند نخورده و شفاعت نمی‌کند[[1015]](#footnote-1015). - و در روایتی آمده است: شما بیش از من نزد خداوند جبار در مورد آنچه از حال مؤمنین روشن گردید، سوگند نمی‌خورید، وقتی می‌بینید که خود نجات یافته و برادران‌شان در جهنم باقی مانده‌اند.- [آنان که وقتی خود نجات می‌یابند در حق برادران‌شان در آتش] می‌گویند: پروردگارا، آنان همراه ما روزه گرفته و نماز می‌خواندند و حج به جا می‌آوردند؛ پس به آنها گفته می‌شود: هر که را می‌شناسید از جهنم خارج کنید؛ چون چهره‌های آنان بر آتش حرام شده است؛ آنها جمع زیادی را که آتش تا نصف ساق‌شان و بعضی تا زانوی‌شان را فرا گرفته، خارج می‌کنند. سپس می‌گویند: پروردگارا، از جمله کسانی که ما را به بیرون نمودن آنان امر نمودی کسی در آتش نمانده است؛ به آنها گفته می‌شود: برگردید؛ و هر کسی را که به مقدار مثقال دیناری از نیکی دارد، خارج کنید که بار دیگر جمع زیادی را خارج می‌کنند. سپس می‌گویند: پروردگارا، از کسانی که ما را در مورد آنان امر نمودی کسی را در آتش رها نکردیم؛ سپس می‌گوید: برگردید و هر کسی را که در قلبش به اندازه‌ی نصف مثقال دینار از خوبی دارد، خارج کنید که جمع زیادی را خارج می‌کنند؛ سپس می‌گویند: پروردگارا، از کسانی که ما را در مورد آنان امر نمودی کسی را در آتش رها نکردیم. سپس می‌گوید: برگردید و هر کسی که در قلبش به اندازه‌ی یک ذره‌ی مثقال از نیکی می‌باشد خارج کنید که جمع زیادی را خارج می‌کنند سپس می‌گویند: پروردگارا! هیچ خوبی‌ای را در جهنم رها نکردیم».

ابوسعید می‌گفت: اگر مرا در روایت این حدیث تصدیق نمی‌کنید، این آیه را بخوانید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا٤٠﴾ [النساء: 40] «بی‌گمان الله به ‌اندازۀ ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌کند و از نزد خود، پاداش بزرگی عطا می‌کند».

سپس خداوند متعال می‌فرماید: «ملائکه و پیامبران و مؤمنان شفاعت کردند و جز ارحم الراحمین کسی باقی‌ نمانده؛ پس به اندازه‌ی مشتی، انسان‌‌هایی را از جهنم بیرون می‌آورد که در نتیجه‌ی آن گروهی از دوزخیان از اتس خارج می‌شوند که هرگز هیچ نیکی انجام نداده‌اند و مثل زغال سوخته‌اند؛ آنها را در نهری به نام "حیات" در دهانه‌ی بهشت می‌اندازد که همچون رویش دانه در مسیر سیلاب می‌رویند؛ آیا به سنگ یا درختی نگاه نکرده‌‌اید که قسمتی که خورشید بدان می‌تابد زرد و سبز رنگ بوده و قسمتی که در سایه قرار گرفته است سفید رنگ می‌باشد». گفتند: ای رسول الله ج، گویا شما در صحرا چوپانی می‌کرده‌اید!! فرمود: «از آن سیلاب مرواریدوار درحالی‌که بر گردن‌شان مهری زده شده خارج می‌گردند که بهشتیان آنها را شناخته و می‌گویند: اینان آزاد شدگان خداوند هستند که آنها را بدون هیچ عمل نیک و ثوابی به بهشت وارد نموده است. سپس خداوند متعال به آنها می‌گوید: به بهشت داخل شوید و هر آنچه مشاهده کردید، برای شماست؛ می‌گویند: پروردگارا، نعمت و عطایی که به ما بخشیده‌ای به هیچیک از مخلوقات نداده‌ای؛ خداوند متعال می‌فرماید: من بهتر از این نیز برای‌تان نگه داشته‌ام. می‌گویند: پروردگارا، چه چیزی بهتر از این وجود دارد؟ می‌فرماید: رضایت و خشنودی من که هرگز بعد از آن بر شما خشم نخواهم گرفت».

5187-3612- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج فَضَحِكَ، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ؟». قُلْنَا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ؛ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَلَمْ تُجِرْنِي مِنَ الظُّلْمِ؟ يَقُولُ: بَلَى. فَيَقُولُ: إِنِّي لَا أُجِيزُ[[1016]](#footnote-1016) عَلَى نَفْسِي شَاهِدًا إِلَّا مِنِّي. فَيَقُولُ: ﴿كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا﴾، وَبِالْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودً. - قَالَ: - فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، وَيُقَالُ لِأَرْكَانِهِ: انْطِقِي. فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ، ثُمَّ يُخَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ، فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكُنَّ وَسُحْقًا؛ فَعَنْكُنَّ كُنْتُ أُنَاضِلُ».

**رواه مسلم.**

(أناضل): یعنی برای دفاع از شما مجادله و دشمنی نموده و از شما حمایت می‌کردم.

از انس بن مالک س روایت است که می‌گوید: ما نزد رسول الله ج بودیم که ایشان خندیدند و فرمودند: «آیا سبب خنده‌ام را می‌دانید؟». ما گفتیم: الله و رسولش داناترند. فرمود: «خنده‌ام به سبب سخنانی است که بین خداوند و بنده‌اش رد و بدل می‌شود. بنده می‌گوید: پرودگارا، مگر تو مرا از ظلم نجات نداده‌ای؟ خداوند می‌گوید: بله؛ بنده می‌گوید: من اجازه نمی‌دهم کسی جز خودم برایم شهادت و گواهی دهد. خداوند می‌گوید: «کافی است که امروز خود حساب‌گر خویش باشی. و کرام الکاتبین گواه باشند». رسول الله ج فرمودند: «پس در آن لحظه مهری بر دهانش زده شده و به اعضایش گفته می‌شود: سخن بگویید. پس اعضای وی از اعمالش سخن می‌گویند؛ سپس وی با اعضایش که در حال سخن هستند، تنها گذاشته می‌شود. او خطاب به اعضایش می‌گوید: از رحمت خداوند دور شوید من برای دفاع از شما بحث و مجادله می‌کردم».

5188-2104- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ج هَذِهِ الْآيَةَ: **﴿**يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا٤**﴾** قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ أَخْبَارَهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ وَأَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُولَ: عَمِلَ كَذَا وَكَذَا، فِي يَوْمِ كَذَا وَكَذَا».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[1017]](#footnote-1017)**.**

5189-2105- (10) (ضعيف) **وَعَنهُ** عَنِ النَّبِيِّ ج فِي قَوْلِهِ: ﴿يَوۡمَ نَدۡعُواْ كُلَّ أُنَاسِۢ بِإِمَٰمِهِمۡ﴾ قَالَ: «يُدْعَى أَحَدُهُمْ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَيُمَدُّ لَهُ فِي جِسْمِهِ سِتُّونَ ذِرَاعًا، وَيُبَيَّضُ وَجْهُهُ، وَيُجْعَلُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ لُؤْلُؤٍ يَتَلَأْلَأُ، - قَالَ: - فَيَنْطَلِقُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَرَوْنَهُ مِنْ بَعِيدٍ، فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي هَذَا، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ فَيَقُولُ: أَبْشِرُوا؛ فَإِنَّ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مِثْلَ هَذَا. وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ مُسَوَّداً وَجْهُهُ، وَيُمَدُّ لَهُ فِي جِسْمِهِ سِتُّونَ ذِرَاعًا عَلَى صُورَةِ آدَمَ، وَيُجْعَلُ عَلَی رَأسِهِ تَاجٌ مِنْ نَارٍ، فَيَرَاهُ أَصْحَابُهُ فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ اخْزِهِ، فَيَقُولُ: أَبْعَدَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مِثْلَ هَذَا».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في** «**صحيحه**» **- واللفظ له**[[1018]](#footnote-1018) **-، والبيهقي في** «**البعث**»**.**

4 - (فصل في الحوض والميزان والصراط)[[1019]](#footnote-1019)

فصلی در باب حوض و میزان و صراط

5190-3613- (1) (صحيح) عَنْ عَبْداللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ العَاصِي**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ المِسْكِ، وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلاَ يَظْمَأُ أَبَدًا».

**وفي رواية:** «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، وَزَوَايَاهُ سَوَاءٌ، وَمَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ الْوَرِقِ».

**رواه البخاري ومسلم**[[1020]](#footnote-1020)**.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حوض من به اندازه مسافت يک ماه راه است. آبش سفیدتر از شیر، بوی آن خوش‌تر از بوی مسک و ظروف آن همچون ستارگان آسمان فراوان است. هرکس از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد».

و در روایتی چنین آمده است: «حوض من به اندازه مسیر یک ماه راه است. و چهار گوشه آن با هم مساوی و آبش سفیدتر از نقره است»[[1021]](#footnote-1021).

5191-2106- (1) (ضعيف) **وَعَن أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «حَوْضي مِنْ كذا إلى كذا، فيهِ مِنَ الآنِيَةِ عدَدُ النجومِ، أطْيَبُ ريحاً مِنَ المِسْكِ، وأحْلَى مِنَ العَسَلِ، وأبرَدُ مِنَ الثَّلْجِ، وأبْيَضُ مِنَ اللَّبنِ، مَنْ شَرِب منه شرْبَةً؛ لَمْ يَظْمأ أَبداً، ومَنْ لَمْ يَشْرَبْ منه؛ لَمْ يُرْوَ أبَداً».

**رواه البزار والطبراني، ورواته ثقات؛ إلا المسعودي**[[1022]](#footnote-1022)**.**

5192-3614- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَنِي أَنْ يُدْخِلَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعِينَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». فَقَالَ يَزِيدُ بْنُ الْأَخْنَسِ: وَاللَّهِ مَا أُولَئِكَ فِي أُمَّتِكَ إِلَّا كَالذُّبَابِ الْأَصْهَبِ فِي الذُّبابِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَدْ وَعَدَنِي سَبْعِينَ أَلْفًا، مَعَ كُلِّ أَلْفٍ سَبْعُونَ أَلْفًا، وَزَادَنِي ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ». قَالَ: فَمَا سِعَةُ حَوْضِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «كَمَا بَيْنَ (عَدَنَ) إِلَى (عَمَّانَ)، وَأَوْسَعَ، وَأَوْسَعَ». يُشِيرُ بِيَدِهِ قَالَ: «فِيهِ مَثْعَبَانِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ». قَالَ: فَمَا مَاءُ حَوْضِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى [مَذَاقَةً] مِنَ الْعَسَلِ، وَأَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَلَمْ يَسْوَدَّ وَجْهُهُ أَبَدًا».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به من وعده داده که هفتادهزار نفر از امتم را بدون حساب وارد بهشت کند».

پس یزید بن اخنس گفت: به خدا سوگند تعداد (هفتاد هزار نفر) در امت تو به حساب نمی‌آید مگر به مانند مگس‌های سرخ مایل به سفید در جمع مگس‌ها. پس رسول الله ج فرمودند: «خداوند به من وعده داده که هفتاد هزار نفر و همراه هر هزار نفر، هفتاد هزار نفر دیگر (را بدون حساب وارد بهشت کند) و علاوه بر اینها به اندازه‌ی سه کفه دیگر به آنها افزود».

وی گفت: ای رسول الله ج، وسعت حوضت چقدر است؟ فرمود: «همانند فاصله بین عدن تا عمان و وسیع‌تر و وسیع‌تر». با دستش اشاره کرد که در آن، دو ناودان یکی از طلا و دیگری از نقره است.

وی گفت: ای رسول الله ج آب حوضت چگونه است؟ فرمود: «آبش سفیدتر از شیر، مزه‌اش شیرین‌تر از عسل و بوی آن خوش‌تر از مسک است. کسی که از آن جرعه‌ای بنوشد پس از آن هرگز تشنه نخواهد شد و چهره او هرگز سیاه نمی‌گردد».

(صحيح) **وابن حبان في** «**صحيحه**»**، ولفظه: قال:** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س**؛ أَنَّ يَزِيد بْن الْأَخْنَس قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا سَعَةُ حَوْضِكَ؟ قَالَ: «كَمَا بَيْنَ (عَدْنٍ) إِلَى (عَمَّانَ)، وَإِنَّ فِيهِ مَثْعَبَيْنِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ». قَالَ: فَمَا مَاء حَوْضِكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مَذَاقَةً مِنَ الْعَسَلِ، وَأَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا، وَلَمْ يَسْوَدَّ وَجْهُهُ أَبَدًا».

(المـَثعَب) به فتح ميم و عين: عبارت است از مسیل آب.

و در روایت ابن حبان از طریق ابوامامه**س** روایت است که یزید بن اخنس گفت: ای رسول الله ج، وسعت حوضت چقدر است؟ فرمود: «همانند فاصله بین عَدَن تا عمان و در آن، دو ناودان یکی از طلا و دیگری از نقره است».

وی گفت: ای رسول الله ج، آب حوضت چگونه است؟ فرمود: «آبش سفیدتر از شیر، مزه‌اش شیرین‌تر از عسل و بوی آن خوش‌تر از مسک است. هرکس از آن بنوشد پس از آن هرگز تشنه نخواهد شد و چهره‌اش هرگز سیاه نمی‌گردد»[[1023]](#footnote-1023).

5193-3615- (3) (صحيح) وَعَنْ ثَوْبَانَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنِّي لَبِعُقْرِ حَوْضِي أَذُودُ النَّاسَ لِأَهْلِ الْيَمَنِ، أَضْرِبُ بِعَصَايَ حَتَّى يَرْفَضَّ[[1024]](#footnote-1024) عَلَيْهِمْ». فَسُئِلَ عَنْ عَرْضِهِ؟ فَقَالَ: «مِنْ مَقَامِي إِلَى (عَمَّانَ)». وَسُئِلَ عَنْ شَرَابِهِ؟ فَقَالَ: «أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، يَغُتُّ فِيهِ مِيزَابَانِ يَمُدَّانِهِ مِنَ الْجَنَّةِ، أَحَدُهُمَا مِنْ ذَهَبٍ وَالْآخَرُ مِنْ وَرِقٍ».

**رواه مسلم.**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من در کنار حوضم می‌ایستم و مردم را با عصایم از آن دور می‌کنم تا اهل یمن بیایند و آب حوض به سوی آنان روان می‌شود». از رسول الله ج در مورد وسعت و پهنای آن پرسیده شد، فرمود: «از اینجایی که من هستم تا عمان امتداد دارد». از آب آن پرسش نمودند، فرمود: «از شیر بسیار سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است که با از طریق دو ناودان که از بهشت سرچشمه می‌گیرد و یکی از آنها از طلا و دیگری از نقره‌ است، به آن ریخته می‌شود».

(صحيح) **وروى الترمذي وابن ماجه، والحاكم - وصححه -** عَنْ أَبِي سَلَّامٍ الحَبَشِيِّ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ عُمَرُ ابْنُ عَبْدِ العَزِيزِ، فَحُمِلْتُ عَلَى البَرِيدِ، فَلَمَّا دَخَلتُ إِلَيْهِ قُلتُ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ لَقَدْ شَقَّ عَلَيَّ مَرْكَبِي البَرِيدُ، فَقَالَ: يَا أَبَا سَلَّامٍ! مَا أَرَدْتُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ، وَلَكِنْ[[1025]](#footnote-1025) بَلَغَنِي عَنْكَ حَدِيثٌ تُحَدِّثُهُ، عَنْ ثَوْبَانَ عَنْ رَسُولِ الله ج فِي الحَوْضِ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ تُشَافِهَنِي بِهِ. فُقُلتُ: حَدَّثَنِي ثَوْبَانُ أَنُّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «حَوْضِي مِثلُ مَا بَیْنَ (عَدَنَ) إِلَى (عَمَّانَ البَلْقَاءِ)، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلجِ، وَأَحْلَى مِنَ العَسَلِ، وَأَكْوَابُهُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا، أَوَّلُ النَّاسِ وُرُودًا عَلَيْهِ فُقَرَاءُ المُهَاجِرِينَ؛ الشُّعْثُ رُءُوسًا، الدُّنْسُ ثِيَابًا، الَّذِينَ لَا يَنْكِحُونَ المنَعِّمَاتِ، وَلَا یُفْتَحُ لَهُمُ أَبْوَابُ السُّدَدِ». قَالَ عُمَرُ: قَد أُنكِحْتُ المُنَعَّمَاتِ: فَاطِمَةَ بِنْتَ عَبْدِالمَلِكِ، وَفُتِحت لِي أبوابُ السُّدَدِ، لَا جَرَمَ لَا أَغْسِلُ رَأْسِي حَتَّى يَشْعَثَ، وَلَا ثَوْبِيَ الَّذِي يَلِي جَسَدِي حَتَّى يَتَّسِخَ».

(عُقر الحوض**)** به ضم عين و سكون قاف: **هو مؤخره.** (أذود الناس لأهل اليمن) یعنی: مردم را از آن دور می‌کنم تا اهل یمن وارد شوند. (يرفضّ) به تشديد ضاد؛ یعنی: حرکت نموده و روان می‌شود. (يغُتُّ فيه ميزابان) به غين مضموم یعنی: آب در این دو ناودان با فشار در جریان است و صدایی دارد. و گفته شده: آب در آنها به صورت پیوسته جاری و روان است. ماخوذ از: **«غت الشارب الماء جرعاً بعد جرع»**: «آب را جرعه جرعه پی در پی نوشید».(الشُّعث) به ضم شين: جمع (أشعث)؛ کسی که دیر به دیر سرش را روغن مالیده و شسته و مویش را شانه می‌زند. (الدُّنُس) به ضم دال و نون: جمع (دنس): پلیدی.

و در روایت ترمذی و ابن ماجه و حاکم آمده است: ابوسلام حبشی می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز قاصدی به سویم فرستاد؛ پس بر قاطر سوار شده و به قصد او حرکت نمودم. زمانی که بر او وارد شدم گفتم: ای امیرالمؤمنین، سوار شدن بر مرکب برایم سخت بود. عمر بن عبدالعزیز گفت: ای ابا سلام، قصد نداشتم تو را به سختی بیندازم. اما از تو حدیثی به من رسیده در مورد حوض که ثوبان از رسول الله ج نقل می‌کند. پس دوست داشتم آن را از زبان خودت بشنوم. پس [به او] گفتم: ثوبان برایم روایت نمود که رسول الله ج فرمودند: «حوضم به اندازه‌ی فاصله بین عدن و عَمّان بلقا است. آب آن از یخ سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و لیوان‌های آن به اندازه‌ی ستارگان آسمان است؛ کسی که یک‌بار از آن بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نمی‌شود و اولین افرادی که بر آن وارد می‌شوند فقرای مهاجرین هستند که موهای ژولیده و لباس‌های‌شان کهنه و لکه‌دار است که زنان ناز پرورده و مرفه به ازدواج آنها در نمی‌آیند و درها به روی آنها باز نمی‌شود». پس عمر بن عبدالعزیز گفت: من به نکاح زن مرفه و ناز پرورده که فاطمه بنت عبدالملک باشد در آورده‌ شدم و درهای بسیاری به سویم باز شده است، بی‌شک سرم را نمی‌شویم تا ژولیده شود و نه لباس‌های زیرم را تا چرکین گردند»[[1026]](#footnote-1026).

5194-3616- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «حَوْضِي كَمَا بَيْنَ (عَدَنَ) وَ (عَمَّانَ)، أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ، أَكْوَابُهُ مِثْلُ نُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا، أَوَّلُ النَّاسِ عَلَيْهِ وُرُودًا صَعَالِيكُ الْمُهَاجِرِينَ». قَالَ قَائِلٌ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الشَّعِثَةُ رُءُوسُهُمْ، الشَّحِبَةُ وُجُوهُهُمْ، الدَّنِسَةُ ثِيَابُهُمْ، لَا تُفْتَحُ لَهُمُ السُّدَدُ، وَلَا يَنْكِحُونَ الْمُنَعَّمَاتِ الَّذِينَ يُعْطُونَ كُلَّ الَّذِي عَلَيْهِمْ، وَلَا يَأْخُذُونَ الَّذِي لَهُمْ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

**قوله**: (الشَّحِبَة وجوههم) به فتح شين و كسر حاء: ماخوذ از **«الشحوب»** به معنای تغییر رنگ چهره به سبب گرسنگی یا لاغری یا خستگی می‌باشد. **(**لا تفتح لهم السدد) یعنی: درها به روی آنها باز نمی‌شود.

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «(مسافت) حوض من همانند فاصله‌ی بین عدن و عَمان می‌باشد. [آب آن] از یخ سردتر و از عسل شیرین‌تر و خوشبوتر از مسک می‌باشد. لیوا‌ن‌های آن همانند ستارگان آسمان می‌باشد. هر کسی جرعه‌ای از آن بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نمی‌شود و اولین کسانی که بر آن وارد می‌شوند، فقرای مهاجرین می‌باشند».

کسی پرسید: آنها چه کسانی هستند؟ رسول الله ج فرمود: «سرهای‌شان غبار آلود (ژولیده مو)، صورت‌های‌شان لاغر، لباس‌های‌شان چرکین، درها به روی آنها باز نمی‌گردد و زن‌های ناز پرورده به ازدواج‌شان در نمی‌آیند، کسانی که تمام حقوقی که بر عهده‌ی آنهاست می‌پردازند و هرآنچه حقشان است دریافت نمی‌کنند».

5195-3617- (5) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «حَوْضِي كَمَا بَيْنَ (عَدَنَ) وَ (عمَّانَ)، فِيهِ أَكَاوِيبُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهُ أَبَدًا، وَإِنَّ مِمَّنْ يَرِدُهُ عَلَيَّ مِنْ أُمَّتِي: الشَّعِثَةُ رُءوسُهُمِ، الدَّنِسَةُ ثِيَابُهُمْ، لَا يَنْكِحُونَ الْمُنَعَّمَاتِ، وَلَا يَحْضُرُونَ السُّدَدَ - يَعْنِي أَبْوَابَ السُّلْطَانِ – [الَّذِينَ يُعْطُونَ كُلَّ الَّذِي عَلَيْهِمْ، وَلَا يُعْطَوْنَ كُلَّ الَّذِي لَهُمْ][[1027]](#footnote-1027)».

**رواه الطبراني، وإسناده حسن في المتابعات.**

(الأكاويب): جمع كوب؛ ظرف بی دسته. و گفته شده: بدون خرطوم. و چون خرطوم داشته باشه به آن **«ابریق»** گفته می‌شود.

از ابوامامه‌ی باهلی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «(مسافت) حوض من همانند فاصله‌ی بین عدن و عمان می‌باشد. ظرف‌های آن به عدد ستارگان آسمان می‌باشد. هرکس جرعه‌ای از آن بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نمی‌شود و از جمله کسانی از امتم که در جوار آن بر من وارد می‌شوند: افرادی ژولیده مو و دارای لباس‌های چرکین هستند که زن‌های ناز پرورده به ازدواج‌شان در نمی‌آیند، به در قصر حکام نمی‌آیند، حقوقی که بر عهده‌ی آنهاست می‌پردازند و آنچه که حق‌شان است دریافت نمی‌کنند».

5196-3618- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «مَا بَيْنَ نَاحِيَتَيْ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ (صَنْعَاءَ) وَ (الْمَدِينَةِ)».

و از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بین دو طرف حوض من به اندازه‌ی مسافت بین صنعاء و مدینه است»[[1028]](#footnote-1028).

(صحيح) **وفي رواية:** «مثلَ ما بين (المدينَةِ) و(عَمَّانَ**)**»**.**

و در روایتی آمده است: «مانند فاصله‌ی میان مدینه و عمان است».

(صحيح) **وفي رواية:** «تُرَى فِيهِ أَبَارِيقُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ كَعَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ».

و در روایتی آمده است: « در آن به اندازه‌ی تعداد ستارگان آسمان ظرف‌های طلا و نقره می‌بینی».

(صحيح) **زاد في رواية:** «أَوْ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ».

و در روایتی می‌افزاید: «یا بیش از تعداد ستارگان آسمان می‌باشند».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما**[[1029]](#footnote-1029)**.**

5197--3619- (7) (صحيح) **وَعَن أَنَسٍ س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «أُعْطِيتُ الْكَوْثَرَ، فَضَرَبْتُ بِيَدِي فَإِذَا هِيَ مِسْكَةٌ ذَفِرَةٌ[[1030]](#footnote-1030)، وَإِذَا حَصْبَاؤُهَا اللُّؤْلُؤُ، وَإِذَا حَافَّتَاهُ - أَظُنُّهُ قَالَ – قِبَابٌ، یَجْرِي[[1031]](#footnote-1031) عَلَى الأَرْضِ جَرْيًا لَيْسَ بِمَشْقُوقٍ».

**رواه البزار، وإسناده حسن في المتابعات. ويأتي أحاديث الكوثر في** «**صفة الجنة**» **إن شاء الله تعالى.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به من کوثر داده شده است، دستم را در آن فرو برده که بویش همانند مسک خوش‌بو و سنگ‌ریزه‌های آن مروارید و دو طرفش خیمه‌های برافراشته شده و آب آن بر روی زمین بی شکاف جاری بود».

5198-3620- (8) (صحيح لغيره) **وَعَن** عُتْبَةَ بْن عَبْدٍ السُّلَمِيَّ**س** قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: مَا حَوْضُكَ الَّذِي تُحَدِّثُ عَنْهُ؟ فَقَالَ: «هُوَ كَمَا بَيْنَ (صَنْعَاءَ) إِلَى (بُصْرَى)، ثُمَّ يُمِدُّنِي اللَّهُ فِيهِ بِكُرَاعٍ، لَا يَدْرِي بَشَرٌ مِمَّنْ خُلِقَ أَيُّ طَرَفَيْهِ». قَالَ: فَكَبَّرَ عُمَرُ رضوانُ الله عليه. فَقَالَ ج: «أَمَّا الْحَوْضُ فَيَزْدَحِمُ عَلَيْهِ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَيَمُوتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ يُورِدَنِيَ اللَّهُ الْكُرَاعَ فَأَشْرَبَ مِنْهُ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

(الكُراع) **به ضم كاف: هو الأنف الممدد من الحرة؛ استعير هنا**[[1032]](#footnote-1032)**. والله أعلم.**

از عتبة بن عبد السلمی س روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و گفت: حوضی که از آن سخن می‌گویی چیست؟ رسول الله ج فرمود: «وسعت آن به مسافت بین صنعاء و بُصری می‌‌باشد؛ سپس خداوند به اندازه‌ی منبع آبی آن را برای من امتداد می‌دهد و بَشری نمی‌داند که دو طرف آن از چه چیزی خلق شده است». پس عمر تکبیر گفت؛ پیامبر ج فرمود: «فقرای مهاجرین بر آن حوض ازدحام می‌کنند، کسانی که در راه خدا کشته شده و در راهش می‌میرند؛ و امیدوارم که خداوند مرا بر آن منبع وارد کرده تا از آن بنوشم».

5199-3621- (9) (حسن صحيح) **وَعَن** أَبِي بَرْزَةَ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا بَيْنَ نَاحِيَتَيْ حَوْضِي كَمَا بَيْنَ (أَيْلَةَ) إِلَى (صَنْعَاءَ) مَسِيرَةُ شَهْرٍ، عَرْضُهُ كَطُولِهِ، فِيهَا مِزْرَابَانِ[[1033]](#footnote-1033) يَنْبَعِثَانِ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ وَرِقٍ وَذَهَبٍ، أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَأَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ، فِيهِ أَبَارِيقُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ».

**رواه الطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**» **من رواية أبي الوازع - واسمه جابر بن عمرو - عن أبي برزة، واللفظ لابن حبان.**

از ابوبرزه س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «بین دو طرف حوضم به اندازه‌ی مسافت بین ایله و صنعاء، معادل مسافت یک ماه راه است. عرض آن مانند طولش می‌باشد؛ در آن دو ناودان یکی از نقره و دیگری از طلا می‌باشد که از بهشت سرچشمه می‌گیرند؛ آبش از شیر سفیدتر و از یخ سردتر و تعداد ظروفش از عدد ستارگان بیشتر می‌باشد»[[1034]](#footnote-1034).

5200-3622- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ لِي حَوْضًا مَا بَيْنَ (الْكَعْبَةِ) وَ (بَيْتِ الْمَقْدِسِ)، أَبْيَضُ مِثْلَ[[1035]](#footnote-1035) اللَّبَنِ، آنِيَتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ، وَإِنِّي لَأَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه ابن ماجه من حديث زكريا عن عطية - وهو العوفي – عنه.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حوض من به اندازه‌ی مسافت بین کعبه و بیت المقدس می‌باشد؛ آبش از شیر سفیدتر و ظروفش از تعداد ستا رگان بیشتر است و در روز قیامت از میان انبیا، بیشترین پیروان را دارم».

5201-2107- (2) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ **رَسُولَ الله** جقَالَ: «بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ علی الحوضِ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ فَقَالَ: هَلُمَّ. فَقُلْتُ: إِلَی أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمُ ارْتَدُّوا [بَعْدَكَ] عَلَى أَدْبَارِهِمْ. ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ أخری، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْنِي وَبَيْنِهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ. قُلْتُ إِلَی أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ. قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمُ ارْتَدُّوا [بَعْدَكَ] عَلَى أَدْبَارِهِمْ، فَلاَ أُرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعَمِ».

**رواه البخاري ومسلم**[[1036]](#footnote-1036)**.**

ابوهريره**س** روايت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «درحالی‌که (کنار حوض) ايستاده‌ام، ناگهان چشمم به گروهی می‌افتد و آنها را می‌شناسم. در اين هنگام، مردی از ميان من و آنان بيرون می‌آيد و (به آنان) می‌گويد: بياييد. من می‌گويم: کجا؟ می‌گويد: به خدا سوگند كه به سوی آتش. می‌گويم: آنان چه كرده‌اند؟ می‌گويد: آنها بعد از تو به پشت سرشان برگشتند و مرتد شدند. سپس ناگهان گروهی ديگر آشکار می‌شود و هنگامی که آنها را می‌شناسم، مردی از ميان من و آنان بيرون می‌آيد و (به آنان) می‌گويد: بياييد. می‌گويم: کجا؟ می‌گويد: سو گند به خدا که به سوی آتش. می‌گويم: چه کرده‌اند؟ می‌گويد: آنان بعد از تو به پشت سرشان برگشتند و مرتد شدند. فکر نمی‌کنم که از ميان آنان، جز افراد كمی که به اندازة تعداد شتران سرگردان هستند، کسی نجات پيدا کند».

0-3623- (11) (صحيح) **ولمسلم قال:** «تَرِدُ عَلَيَّ أُمَّتِي الْحَوْضَ، وَأَنَا أَذُودُ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ إِبِلَ الرَّجُلِ عَنْ إِبِلِهِ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللهِ! تَعْرِفُنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِكُمْ، تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، وَلَيُصَدَّنَّ عَنِّي طَائِفَةٌ مِنْكُمْ فَلَا يَصِلُونَ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِي، فَيُجِيبُنِي مَلَكٌ فَيَقُولُ: وَهَلْ تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ؟».

[(هَمَل النَّعَم) عبارت است از شتران گم شده؛ و به این معناست که: کسانی که نجات می‌یابند اندک هستند همچون شترانی که از گله گم شده‌اند نسبت به تمام آنها][[1037]](#footnote-1037).

و در روایت مسلم آمده است: «امتم نزد حوض به پیش من می‌آیند درحالی‌که من مردم را از آن دور می‌کنم همان‌طور که مردی شتران دیگر را از شتران خود دور می‌کند». اصحاب عرض کردند: ای رسول الله ج، آیا شما ما را می‌شناسید؟ رسول الله ج فرمودند: «آری، چون سیما و چهره‌ای دارید که دیگران ندارند، شما نزد من می‌آیید درحالی‌که صورت و پاهای‌تان از اثر وضو سفید است و گروهی از شما از آمدن نزد من بازداشته می‌شوند و به من نمی‌رسند. من می‌گویم: پروردگارا، اینان اصحاب من هستند؛ فرشته‌ای به من جواب می‌دهد: آیا می‌دانی که آنها بعد از تو چه چیزهایی بوجود آورده‌اند»[[1038]](#footnote-1038) .

5202-3624- (12) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ وَهُوَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ أَصْحَابِهِ: «إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ أَنْظُرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ[[1039]](#footnote-1039) مِنْكُمْ، فَوَاللهِ لَيُقْتَطَعَنَّ دُونِي رِجَالٌ؛ فَلَأَقُولَنَّ: أَيْ رَبِّ! مِنِّي وَمِنْ أُمَّتِي، فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحدثوا بَعْدَكَ؛ مَا زَالُوا يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ».

**رواه مسلم. والأحاديث في هذا المعنى كثيرة.**

از عایشه ل روایت است: درحالی‌که رسول الله ج در میان صحابه بود شنیدم که فرمود: «من در کنار حوض می‌نگرم که چه کسانی از شما وارد می‌شوید، به خدا قسم از ورود عده‌ای جلوگیری می‌شود، می‌گویم: پروردگارا، اینان از من و امتم هستند، خداوند می‌فرماید: تو نمی‌دانی آنها بعد از تو چه کرده‌اند، همچنان به اعمال گذشته‌ی خویش برمی‌گشتند».

5203-2108- (3) (ضعيف) **وَعَنهَا قَالَت:** ذَكَرتُ النَّارَ فَبَكَیْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا يُبْكِيكِ؟». قُلْتُ: ذَكَرْتُ النَّارَ فَبَكَيْتُ، فَهَلْ تَذْكُرُونَ أَهْلِيكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: «أَمَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَلَا يَذْكُرُ أَحَدٌ أَحَدًا: عِنْدَ الْمِيزَانِ؛ حَتَّى يَعْلَمَ أَيَخِفُّ مِيزَانُهُ أَمْ يَثْقُلُ، وَعِنْدَ تَطايُرِ الصُّحُفِ؛ حَتَّى يَعْلَمَ أَيْنَ يَقَعُ كِتَابُهُ فِي يَمِينِهِ أَمْ فِي شِمَالِهِ أَمْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ إِذَا وُضِعَ بَيْنَ ظَهْرَيْ جَهَنَّمَ؛ حَتَّی یَجُوزَ».

**رواه أبو داود من رواية الحسن عن عائشة، والحاكم؛ إلا أنه قال:** «وَعِنْدَ الصِّرَاطِ إِذَا وُضِعَ بَيْنَ ظَهْرَيْ جَهَنَّمَ، حَافَّتَاهُ كَلَالِيبُ كَثِيرَةٌ وَحَسَكٌ كَثِيرَةٌ، يَحْبِسُ اللَّهُ بِهَا مَنْ یَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَيَنْجُو أَمْ لَا؟ **الحديث. وقال:** «**صحيح على شرطهما، لولا إرسال فيه بين الحسن وعائشة**»**.**

5204-3625- (13) (صحيح) **وَعَن** أَنَسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ الله ج أَنْ يَشْفَعَ لِي يَوْمَ القِيَامَةِ، فَقَالَ: «أَنَا فَاعِلٌ إن شاءَ الله». قُلْتُ: فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ؟ قَالَ: «أَوَّلُ مَا تَطْلُبُنِي عَلَى الصِّرَاطِ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عَلَى الصِّرَاطِ؟ قَالَ: «فَاطْلُبْنِي عِنْدَ المِيزَانِ». قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ عِنْدَ المِيزَانِ؟ قَالَ: «فَاطْلُبْنِي عِنْدَ الحَوْضِ؛ فَإِنِّي لَا أُخْطِي[[1040]](#footnote-1040) هَذِهِ الثَّلَاثَ المَوَاطِنَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»[[1041]](#footnote-1041)**. والبيهقي في** «**البعث**» **وغيره.**

از انس س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج درخواست نمودم که روز قیامت برای من شفاعت کند؛ فرمود: «این کار را خواهم کرد اگر خدا بخواهد». گفتم شما را در کجا جستجو کنم؟ فرمود: «اولین باری که خواستی مرا جستجو کنی بر پل صراط باشد». عرض کردم: اگر آنجا شما را نیافتم؟ فرمود: «محل وزن اعمال». عرض کردم اگر در محل وزن اعمال شما را ندیدم؟ فرمود: «مرا نزد حوض جستجو کن. زیرا من غیر از این سه جایگاه، جای دیگری نخواهم بود».

5205-2109- (4) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَن أَنَسٍ يَرْفَعُهُ قَالَ: «مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِالْمِيزَانِ، فَيُؤْتَى بِابْنِ آدَمَ، فَيُوقَفُ بَيْنَ كِفَّتَيِ الْمِيزَانِ، فَإِنْ ثَقُلَ مِيزَانُهُ؛ نَادَى مَلَكٌ بِصَوْتٍ يُسَمِعُ الْخَلائِقَ: سَعِدَ فُلانٌ سَعَادَةً لا يَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا. وَإن خَفَّ مِيزَانُه؛ نَادَى مَلَكٌ بِصَوْتٍ يُسَمِعُ الْخَلائِقَ: شَقِيَ فُلانٌ شَقَاوَةً لا يَسْعَدُ بَعْدَهَا أَبَدًا».

**رواه البزار والبيهقي.**

5206-3626- (14) (صحيح لغيره)وَعَنْ سَلْمَانَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يُوضَعُ الْمِيزَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَوْ وُزِنَ فِيهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ لَوَسِعَتْ، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ! لِمَنْ يَزِنُ هَذَا؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لِمَنْ شِئْتُ مِنْ خَلْقِي، فَيَقُولُونَ: سُبْحَانَكَ! مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ».

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»[[1042]](#footnote-1042)**.**

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «میزان در روز قیامت گذاشته می‌شود که اگر‌ آسمان‌ها و زمین را در آن وزن کنند، در آن می‌گنجد. فرشتگان می‌گویند: پروردگارا، برای چه کسی وزن می‌کند؟ خداوند متعال می‌فرمایند: برای هر‌کس از بندگانم که بخواهم. پس می‌گویند: تو پاک و منزهی و ما حق عبادت تو را به جا نیاوردیم».[[1043]](#footnote-1043)

5207-3627- (15) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «يُوضَعُ الصِّرَاطُ عَلَى سَوَاءِ جَهَنَّمَ، مِثْلَ حَدِّ السَّيْفِ الْمُرْهَفِ، مَدْحَضَةٌ مَزِلَّةٌ، عَلَيْهِ كَلَالِيبُ مِنْ نَارٍ يُخْتَطَفُ بِهَا؛ فَمُمْسَكٌ يَهْوِي فِيهَا؛ وَمَصْرُوعٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّون كَالْبَرْقِ فَلَا يَنْشَبُ ذَلكَ أَنْ يَنْجُوَ، ثُمَّ كَالرِّيحِ وَلَا يَنْشَبُ ذَلكَ أَنْ يَنْجُوَ، ثُمَّ كَجَرْيِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَرَمَلِ الرَّجُلِ، ثُمَّ كَمَشْيِ الرَّجُلِ، ثُمَّ يَكُونُ آخِرَهُمْ إِنْسَانًا رَجُلٌ قَدْ لَوَّحَتْهُ النَّارُ، وَلَقِيَ فِيهَا شَرًّا حَتَّى يُدْخِلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ، فَيُقَالُ لَهُ: تَمَنَّ وَسَلْ. فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! أَتَهْزَأُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ؟ فَيُقَالُ لَهُ: تَمَنَّ وَسَلْ، حَتَّى إِذَا انْقَطَعَت بِهِ الْأَمَانِيُّ قَالَ: لَكَ مَا سَأَلْتَ مِثْلُهُ مَعَهُ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن، وليس في أصلي رفعه. وتقدم بمعناه في حديث أبي هريرة الطويل [3- فصل/19- حديث].**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: صراط پلی است که بر روی جهنم زده می‌شود، تیزی آن همانند شمشیر برنده و بسیار لغزنده است که بر آن چنگک‌هایی از آتش می‌باشد که انسان‌ها را می‌رباید؛ افرادی را گرفته و سرازیر جهنم می‌کند و با گروهی گلاویز می‌شود؛ و گروهی همانند برق از آن عبور می‌کنند و طولی نمی‌کشد که نجات می‌یابد، سپس گروهی همانند باد از آن می‌گذرند و طولی نمی‌کشد که نجات می‌یابد، سپس گروهی همانند اسب تیزرو و گروهی همچون دویدن یک مرد و گروهی مانند یک مرد پیاده از آن می‌گذرند. و آخرین آنها مردی است که آتش او را در برگرفته و عذاب‌هایی را می‌چشد تا اینکه خداوند با فضل و رحمتش او را وارد بهشت می‌گرداند. به او گفته می‌شود: آرزو نموده و بخواه؛ پس می‌گوید: پروردگارا، مرا مسخره می‌کنی درحالی‌که تو پروردگار با عزتی؟ پس به او گفته می‌شود: آرزو نموده و بخواه؛ (پس آرزو نموده و می‌خواهد‌) تا جایی که آرزو‌هایش به پایان می‌رسد؛ در این هنگام خداوند متعال به او می‌فرماید: برای تو آنچه درخواست نمودی و همانند آن می‌باشد»[[1044]](#footnote-1044).

5208-3628- (16) (صحيح) **وَعَن** أُمُّ مُبَشِّرٍ الْأَنْصَارِيَّةَ**ل**؛ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ الله ج يَقُولُ عِنْدَ حَفْصَةَ: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِنْ شَاءَ اللهُ مِنْ أَصْحَابِ[[1045]](#footnote-1045) الشَّجَرَةِ أَحَدٌ؛ الَّذِينَ بَايَعُوا تَحْتَهَا». قَالَتْ[[1046]](#footnote-1046): بَلَى، يَا رَسُولَ اللهِ! فَانْتَهَرَهَا. فَقَالَتْ حَفْصَةُ: ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «قَدْ قَالَ اللهُ تعالی: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا﴾».

**رواه مسلم وابن ماجه.**

از ام مُبَشِّر انصاری ل روایت است: وی از رسول الله ج شنیده که نزد حفصه فرمود: «از اصحاب شجره که در زیر درخت بیعت کردند إن شاء الله کسی وارد آتش نمی‌گردد». گفتم: بله ای رسول الله ج؛ پس رسول الله ج او را نهیب داد؛ حفصه گفت: ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مريم: 71] «و هیچیک از شما نیست مگر آن که وارد آن (= جهنم) شود». رسول الله ج فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا٧٢﴾ [مريم: 72] «سپس کسانی را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ستمکاران را به زانو در آمده در آن رها می‌کنیم».

5209-2110- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سُمَيَّةَ قَالَ: اخْتَلَفْنَا هَهُنَا فِي الْوُرُودِ، فَقَالَ بَعْضُنَا: لَا يَدْخُلُهَا مُؤْمِنٌ، وَقَالَ بَعْضُنَا: يَدْخُلُونَهَا جَمِيعًا ثُمَّ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا. فَلَقِيتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّا اخْتَلَفْنَا فِي ذَلِكَ [الْوُرُودِ]، فَقَالَ بَعْضُنَا: لَا يَدْخُلُهَا مُؤْمِنٌ. وَقَالَ بَعْضُنَا: يَدْخُلُونَهَا جَمِيعًا، فَأَهْوَى بِإِصْبَعَيْهِ إِلَى أُذُنَيْهِ وَقَالَ: صُمَّتَا إِنْ لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولَ: «الْوُرُودُ الدُّخُولُ، لَا يَبْقَى بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا دَخَلَهَا، فَتَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِ بَرْدًا وَسَلَامًا كَمَا كَانَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، حَتَّى إِنَّ لِلنَّارِ - أَوْ قَالَ: لِجَهَنَّمَ - ضَجِيجًا مِنْ بَرْدِهِمْ، ثُمَّ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَيَذَرُ الظَّالِمِينَ [فِيهَا جِثِيًّا]».

**رواه أحمد، ورواته ثقات، والبيهقي بإسناد حَسَّنَه**[[1047]](#footnote-1047)**.**

5210-2111- (6) (أثر ضعيف) وَعَنْ قَيْس - هُوَ ابْنِ أَبِي حَازِمٍ - قَالَ: كَانَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ وَاضِعًا رَأْسَهُ فِي حِجْرِ امْرَأَتِهِ فَبَكَى، فَبَكَتِ امْرَأَتُهُ فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُكَ تَبْكِي فَبَكَيْتُ، قَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَی: ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا﴾، وَلَا أَدْرِي أَنْجُو مِنْهَا أَمْ لَا؟

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**. كذا قال**[[1048]](#footnote-1048)**.**

5211-3629- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب**: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ» فذکر الحدیث إلی أن قالا: «فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ج فَيَقُومُ وَيُؤْذَنُ لَهُ، وَتُرْسَلُ مَعَهُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ، فَتَقُومَانِ جَنَبَتَيِ الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ». قَالَ: قُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي! أَيُّ شَيْءٍ كَمَرِّ الْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرِّ الرِّيحِ، ثُمَّ كَمَرِّ الطَّيْرِ، وَشَدِّ الرِّجَالِ، تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ ج قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ، حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا، قَالَ: وَفِي حَافَّتَيِ الصِّرَاطِ كَلَالِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنِ اُمِرَتْ بِهِ، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ، وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ، وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا».

**رواه مسلم، ويأتي بتمامه في** «**الشفاعة**» **إن شاء الله.**

از حذیفه و ابوهریره ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال مردم را جمع می‌کند». و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که فرمودند: «مردم نزد رسول الله ج می‌آیند، او برخاسته و به او اجازه داده می‌شود و همراه او امانت و خویشاوندی نیز فرستاده می‌شود و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می‌گیرند؛ نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد». گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: «آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همانند باد و سپس همچون پرندگان و نیز همانند مردان تیز رو و سریع عبور می‌کنند، اعمال‌شان آنها را حرکت می‌دهد. [و سرعت حرکت‌شان بر حسب اعمال‌شان می‌باشد.] و پیامبرتان بر صراط ایستاده و دعا می‌کند: پروردگارا، سلامت بدار، سلامت بدار. به میزانی که از اعمال کاسته می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد تا جایی که مردی می‌آید و کشان کشان عبور می‌کند و در دو لبه صراط قلاب‌های آهنی مامور به گرفتن کسانی است که به گرفتن آنها دستور داده شده‌اند. گروهی با زخم و جراحت برداشتن نجات پیدا می‌کنند و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند».

ابوهریره س می‌گوید: قسم به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم مسافتی هفتاد ساله می‌باشد.

(صحيح) **وتقدم حديث ابن مسعودٍ [2- فصل] في الحشر [آخر حديث فيه]، وفيه:** «وَالصِّرَاطُ كَحَدِّ السَّيْفِ دَحْضٌ مَزَلَّةٌ، قَالَ: فَيَمُرُّونَ عَلَی قَدْرِ نُورِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَانْقِضَاضِ الْكَوْكَبِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالطَّرْفِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالرِّيحِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، وَيَرْمُلُ رَمَلًا، فَيَمُرُّونَ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ، حَتَّى يَمُرَّ الَّذِي نُورُهُ عَلَى إِبْهَامِ قَدَمِهِ؛ تَخِرُّ يَدٌ وَتَعَلَّقُ رِجْلٌ، فَتُصِيبُ جَوَانِبَهُ النَّارُ».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني، والحاكم، واللفظ له.**

و در روایت ابن مسعود**س** آمده است: «(پل صراط) همانند تیزی شمشیر بوده و لیز و لغزنده می‌باشد.

مردم بر حسب نورشان از آن عبور کنید؛ برخی همانند سقوط شهاب‌سنگ، برخی همانند یک چشم به هم زدن، برخی همانند باد و برخی مانند سرعت دویدن یک مرد که به سرعت می‌دود از آن عبور می‌کنند. به این ترتیب به مقدار اعمال‌شان عبور می‌کنند؛ حتی فردی که نورش بر شست پایش می‌باشد عبور می‌کند؛ هرچند گاهی دستی از وی رها ‌شده و با پایی آویزان می‌شود. و آتش به قسمت‌هایی از بدنش می‌رسد».

0-3630- (18) (صحيح) **وروى الحاكم أيضاً بإسناد ذكر أنه على شرط مسلم عن الـمسيب قال:** سَأَلْتُ مُرَّةَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی: ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا﴾؟ فَحَدَّثَنِي أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَرِدُ النَّاسُ النَّارَ، ثُمَّ يَصْدُرُونَ عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ، وَأَوَّلُهُمْ كَلَمْحِ الْبَرْقِ، ثُمَّ كَمرِّ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحُضْرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّاكِبِ فِي رَحْلِهِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجُلِ، ثُمَّ كَمَشْيِهِ».

از مسیب روایت است که درباره‌ی این آیه **﴿**وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا**﴾** از مُرَّة سؤال کردم؛ پس برایم روایت نمود که ابن مسعود س برای آنها روایت نموده که رسول الله ج فرمودند: «مردم بر آتش وارد می‌شوند، سپس با اعمال‌شان از آن عبور می‌کنند؛ اولین‌شان همانند برق عبور می‌کند، سپس [هریک از افراد بنا بر اعمالی که داشته] همانند باد، همانند سرعت اسب، همانند سواری که بر شترش سوار است، همانند دویدن مردی و همانند پیاده روی فردی عبور می‌کنند».

5212-2112- (7) (ضعيف) **وَعَن** عبَيْدٍ بْنِ عُمَيْرٍ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «الصِّراطُ عَلَى جَهنَّمَ مثلُ حَرْفِ السيفِ، بِجَنْبَتَيْهِ الكَلاليبُ والحَسَكُ، فيرْكبهُ الناسُ فيُخْتَطَفونَ، والذي نفسي بيده وإنَّه لَيُؤْخَذُ بالكُلاَّبِ الواحِدِ أكَثرُ مِنْ ربيعةَ ومُضَرَ».

**رواه البيهقي مرسلاً، وموقوفاً على عبيد بن عمير أيضاً**[[1049]](#footnote-1049)**.**

5213-3631- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَلْقَى رَجُلٌ أَبَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: يَا أَبَتِ! أَيُّ ابْنٍ كُنْتُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: خَيْرَ ابْنٍ، فَيَقُولُ: هَلْ أَنْتَ مُطِيعِيَّ الْيَوْمَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: خُذْ بِأُزْرَتِي، فَيَأْخُذُ بِأُزْرَتِهِ، ثُمَّ يَنْطَلِقُ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ تَعَالَى؛ وَهُوَ يَعْرِضُ[[1050]](#footnote-1050) الْخَلْقَ، فَيَقُولُ: يَا عَبْدِي! ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ. فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! وَأَبِي مَعِي؛ فَإِنَّكَ وَعَدْتَنِي أَنْ لَا تُخْزِيَنِي. قَالَ: فَيَمْسَخُ اللَّهُ أَبَاهُ ضَبُعًا، فَيَهْوِي فِي النَّارِ، فَيَأْخُذُ بِأَنْفِهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا عَبْدِي! أَبُوكَ هُوَ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ».

**رواه الحاكم، وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

**وهو في البخاري؛ إلا أنه قال:** «يَلْقَى إِبْرَاهِيمُ أَبَاهُ آزَرَ»**، فذكر القصة بنحوه**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت فردی پدرش را ملاقات می‌کند، می‌گوید: پدرم، من چگونه فرزندی برای تو بودم؟ می‌گوید: بهترین فرزند بوده‌ای؛ می‌گوید: آیا امروز مرا اطاعت می‌کنی؟ می‌گوید: بله؛ می‌گوید: ازارم را بگیر، او ازارش را گرفته سپس حرکت کرده نزد خداوند متعال می‌آیند درحالی‌که خداوند به اعمال بندگان می‌نگرد؛ می‌فرماید: ای بنده‌ی من، از هر کدام از درهای بهشت که می‌خواهی وارد بهشت شو. پس می‌گوید: پروردگارا، پدرم هم همراه من است و تو به من وعده دادی که مرا خوار نسازی. خداوند متعال پدرش را به شکل کفتاری مسخ کرده سرازیر جهنم می‌کند، پس آن بنده بینی‌اش را می‌گیرد، خداوند می‌فرماید: ای بنده‌ی‌ من، او پدرت می‌باشد؟ نه به عزتت که او پدر نیست».

و این حدیث در بخاری می‌باشد جز اینکه در ان آمده است: «ابراهیم پدرش آزر را ملاقات می‌کند».

5 - (فصل في الشفاعة وغيرها)

فصلی در مورد شفاعت و جز آن

**(قال الحافظ):** «**كان الأولى أن يقدم ذكر الشفاعة على ذكر الصراط؛ لأن وضع الصراط متأخر عن الإذن**[[1051]](#footnote-1051) **في الشفاعة العامة من حيث هي، ولكن هكذا اتفق الإملاء. والله المستعان**»**.**

حافظ می‌گوید: مناسب‌تر این بود که مساله‌ی شفاعت را قبل از پل صراط ذکر می‌کرد؛ زیرا قرار داده شدن صراط بعد از اجازه‌ی شفاعت عام می‌باشد لیکن مؤلف / چنین املاء کرده است[[1052]](#footnote-1052).

5214-3632- (1) (صحيح)عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كُلِّ نَبِيٍّ سَأَلَ سُؤالاً - أو قال: - لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَاهَا لِأُمَّتِهِ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر پیامبری از خداوند درخواستی داشته - یا فرمود: - هر پیامبری دعای مستجابی دارد که برای امتش دعا نموده و من دعایم را جهت شفاعت امتم در قیامت ذخیره نمودم»[[1053]](#footnote-1053).

5215-3633- (2) (صحيح) **وَعَن أم حبيبة ل عَن رسول الله** ج **أَنَّهُ قَالَ: «**أُرِيتُ ما تَلْقى أُمَّتي مِنْ بَعدي، وسَفْكَ بعْضِهم دماء بَعْضٍ؛ فأحْزَنَني، وسبقَ ذلك مِنَ الله عزَّ وجلَّ، كما سبقَ في الأُمَمِ قَبْلَهُم، فسأَلْتُه أنْ يوليَني فيهِمْ شَفاعةً يومَ القِيامَةِ، فَفَعَلَ».

**رواه البيهقي في** «**البعث**»**، وصحح إسناده**[[1054]](#footnote-1054)**.**

از ام حبیبه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به من نشان داده شد امتم بعد از من با چه اموری مواجه می‌شوند؛ اینکه خون یکدیگر را می‌ریزند؛ و این مرا غمگین نمود و این در تقدیر الهی نوشته شده همانطور که برای امت‌های گذشته نوشته شده بود. پس از او درخواست کردم که مسؤلیت شفاعت در مورد آنان را در روز قیامت به من بسپارد که خداوند متعال اجابت فرمود».

5216-3634- (3) (حسن) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج عَامَ غَزْوَةِ تَبُوكَ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يُصَلِّي، فَاجْتَمَعَ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَحْرُسُونَهُ، حَتَّى صَلَّى وَانْصَرَفَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ لَهُمْ: «لَقَدْ أُعْطِيتُ اللَّيْلَةَ خَمْسًا مَا أُعْطِيَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي، أَمَّا أَنَا فَأُرْسِلْتُ إِلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ عَامَّةً؛ وَكَانَ مَنْ قَبْلِي إِنَّمَا يُرْسَلُ إِلَى قَوْمِهِ، وَنُصِرْتُ عَلَى الْعَدُوِّ بِالرُّعْبِ، وَلَوْ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ مَسِيرَةُ شَهْرٍ لَمُلِئَ مِنْهُ [رُعْبًا]، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ آكُلُهَا، وَكَانَ مَنْ قَبْلِي يُعَظِّمُونَ أَكْلَهَا، وَكَانُوا يُحْرِقُونَهَا، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسَاجِدَ وَطَهُورًا؛ أَيْنَمَا أَدْرَكَتْنِي الصَّلَاةُ تَمَسَّحْتُ وَصَلَّيْتُ؛ وَكَانَ مَنْ قَبْلِي يُعَظِّمُونَ ذَلِكَ، إِنَّمَا كَانُوا يُصَلُّونَ فِي كَنَائِسِهِمْ وَبِيَعِهِمْ، وَالْخَامِسَةُ هِيَ مَا هِيَ؟ قِيلَ لِي: سَلْ؛ فَإِنَّ كُلَّ نَبِيٍّ قَدْ سَأَلَ، فَأَخَّرْتُ مَسْأَلَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَهِيَ لَكُمْ، وَلِمَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج در سالی که غزوه ی تبوک رخ داد، در قسمتی از شب بلند شده و نماز خواند؛ پس مردانی از اصحابش جمع شده و از او پاسداری کردند تا اینکه نماز را به جا آورد و رو به آنها کرده و فرمود: «امشب پنج چیز به من داده شده که به هیچکس قبل از من داده نشده است: من به سوی همه‌ی مردم مبعوث شده‌ام حال آنکه پیامبران قبل از من تنها به سوی قوم‌شان مبعوث شده بودند. و به اندازه‌ی مسافت یک ماه با القای ترس و وحشت در قلب دشمنانم یاری گشته‌ام؛ و مال غنیمت برای من حلال شده است حال آنکه کسان پیش از من خوردن آن را گناه بزرگی شمرده و آن را می‌سوزاندند؛ و زمین سراسر برای من پاک و مسجد قرار داده شده است و هر جا که نماز را دریافتم، تیمم کرده و نماز می‌خوانم؛ حال آنکه کسان پیش از من این امر را بزرگ پنداشته و فقط در کلیساها و معابد‌شان نماز را به جا می‌آوردند. و پنجمین آن مهم است؟ به من گفته شد: طلب کن، زیرا هر پیامبری درخواستی نموده و من درخواستم را تا روز قیامت به تأخیر انداختم تا آن را برای شما و هر کسی قرار دهم که گواهی دهد معبود بر حقی جز الله متعال نیست».

5217-3635- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عُقَيْلٍ**س** قَالَ: انْطَلَقْتُ فِي وَفدٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ج فَأَتَيْنَاهُ، فَأَنَخْنَا بِالْبَابِ، وَمَا فِي النَّاسِ أَبْغَضُ إِلَيْنَا مِنْ رَجُلٍ يَلِجُ عَلَيْهِ، فَمَا خَرَجْنَا حَتَّى مَا کَانَ فِي النَّاسِ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِنْ رَجُلٍ دُخِلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ قَائِلٌ مِنَّا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلا سَأَلْتَ رَبَّكَ مُلْكًا كَمُلْكِ سُلَيْمَانَ؟ قَالَ: فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ: «فَلَعَلَّ لِصَاحِبِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلَ مِنْ مُلْكِ سُلَيْمَانَ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلا أَعْطَاهُ دَعْوَةً، مِنْهُمْ مَنِ اتَّخَذَهَا دُنْيَا فَأُعْطِيَهَا، وَمِنْهُمْ مَنْ دَعَا بِهَا عَلَى قَوْمِهِ إِذْ عَصَوْهُ فَأُهْلِكُوا بِهَا، فَإِنَّ اللَّهَ أَعْطَانِي دَعْوَةً، فَاختَبَأتُها عِنْدَ رَبِّي شَفَاعَةً لأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني والبزار بإسناد جيد**[[1055]](#footnote-1055)**.**

از عبدالرحمن بن ابی عقیل س روایت است که می‌گوید: من همراه گروهی نزد رسول الله ج آمدم؛ جلو در منتظر ماندیم درحالی‌که منفورترین مردم نزد ما کسی بود که نزد رسول الله ج می‌آمد؛ (بعد از ملاقات با پیامبر) درحالی از نزد او خارج شدیم که محبوب‌ترین مردم نزد ما کسی بود که نزد رسول الله ج می‌آمد. فردی گفت: ای رسول الله ج، آیا از پروردگارت حکومتی مانند حکومت سلیمان را طلب نمی‌کنی؟ رسول الله ج خندیده و فرمود: «برای صاحب شما نزد خداوند فضل و مقام بالاتر از پادشاهی سلیمان هست؛ خداوند پیامبری را مبعوث ننمود مگر اینکه به او دعایی [صد در صد اجابت شده] عطا نمود؛ افرادی از آنها دنیا را طلب نمودند و خداوند آن را به آنها داد و از میان آنها پیامبرانی بودند که در زمان نافرنانی قومش بر علیه آنها دعا کرده و خداوند آن اقوام و گروه‌ها را به وسیله این دعا هلاک نمود؛ و خداوند به من نیز دعایی عطا نمود که آن را نزد خداوند ذخیره نمودم تا در روز قیامت آن را به عنوان شفاعتی برای امتم به کار ببرم».

5218-3636- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا، وَأُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ، وَلَمْ تَحِلَّ لِنَبِيٍّ كَانَ قَبْلِي، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ عَلَى عَدُوِّي، وَبُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ؛ وَهِيَ نَائِلَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا».

**رواه البزار، وإسناده جيد؛ إلا أن فيه انقطاعاً. والأحاديث من هذا النوع كثيرة جداً في** «**الصحاح**» **وغيرها.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پنج خصوصیت به من داده ‌شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است: زمین برای من پاک و مسجد قرار داده شده، مال غنیمت برای من حلال شده است درحالی‌که قبل از من برای هیچ پیامبری حلال نبوده است، تا مسافت یک ماه با القای ترس و وحشت در قلب دشمنانم یاری گشته‌ام، به سوی هر سرخ و سیاهی مبعوث شده‌ام و شفاعت به من عطا شده است؛ و این (شفاعت) شامل حال کسانی از امتم می‌شود که به خداوند شرک نورزیده باشند».

5219-3637- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ**س** قَالَ: سَافَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ج سَفَرًا، حَتَّى إِذَا كَانَ اللَّيْلُ أَرِقَتْ عَيْنَاي فَلَمْ يَأْتِنِي النَّوْمُ؛ فَقُمْتُ، فَإِذَا لَيْسَ فِي الْعَسْكَرِ دَابَّةٌ إِلَّا وَضَع خَدَّهِ إِلَى الْأَرْضِ، وَأَری وَقَعَ کلِّ شَيْءٍ فِي نَفْسِي، فَقُلْتُ: لَآتِيَنَّ رَسُولَ اللهِ ج فَلأكلأنَّه اللَّيْلَةُ، حَتَّى أُصْبِحَ، فَخَرَجْتُ أَتَخَلَّلُ الرِّجَالَ حَتَّى خَرَجْتُ مِنَ الْعَسْكَرِ، فَإِذَا أَنَا بِسَوَادٍ فَتَيَمَّمْتُ ذَلِكَ السَّوَادَ، فَإِذَا هُوَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَقَالَا لِي: مَا الَّذِي أَخْرَجَكَ؟ فَقُلْتُ: الَّذِي أَخْرَجَكُمَا، فَإِذَا نَحْنُ بِغَيْضَةٍ مِنَّا غَيْرِ بَعِيدَةٍ، فَمَشَيْنَا إِلَى الْغَيْضَةِ، فَإِذَا نَحْنُ نَسْمَعُ فِيهَا كَدَوِيِّ النَّحْلِ وَحَفِيفِ الرِّيَاحِ[[1056]](#footnote-1056)، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «هَهُنَا أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ؟». قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ؟». قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «وَعَوْفُ بْنُ مَالِكٍ؟». قُلْنَا: نَعَمْ، فَخَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ج لَا نَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ، وَلَا يَسْأَلُنَا عَنْ شَيْءٍ حَتَّی رَجَعَ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا خَيَّرَنِي رَبِّي آنِفًا؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «خَيَّرَنِي بَيْنَ أَنْ يُدْخِلَ ثُلُثَي[[1057]](#footnote-1057) أُمَّتِي الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ، وَبَيْنَ الشَّفَاعَةِ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الَّذِي اخْتَرْتَ؟ قَالَ: «اخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ». قُلْنَا جَمِيعًا: يَا رَسُولَ اللهِ! اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ شَفَاعَتِكَ. قَالَ: «إِنَّ شَفَاعَتِي لِكُلِّ مُسْلِمٍ».

**رواه الطبراني بأسانيد أحدها جيد، وابن حبان في** «**صحيحه**» **بنحوه؛ إلا أن عنده (الرجلين) معاذ بن جبل وأبو موسى، وهو كذلك في بعض روايات الطبراني، وهو المعروف.**

از عوف بن مالک اشجعی س روایت است که همراه رسول الله ج به مسافرتی رفتیم؛ شب که فرا رسید خواب از چشمم پرید و خوابم نمی‌آمد، بلند شده (و نگاهی انداختم) دیدم که در اردوگاه هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه سرش را به زمین گذاشته بود؛ احساس کردم که ترسی در وجودم افتاده، پس به خود گفتم: نزد رسول الله ج رفته و شب تا صبح پاسبانی ایشان را می‌دهم. پس حرکت کردم و از میان مردم و لشکر خارج شدم تا اینکه سیاهی‌ای را دیدم و به سوی آن حرکت کردم، دیدم که ابوعبیده جراح و معاذ بن جبل ب می‌باشند؛ به من گفتند: علت بیرون آمدنت چیست؟ گفتم: همان چیزی که شما را بیرون آورده است. در همان نزدیکی، باغ و انبوهی از درختان به نظر می‌آمد، پس به آنجا رفتیم که در آنجا صدایی همانند صدای زنبور و وزش باد به گوش ما رسید؛ پس رسول الله ج فرمود: «آیا ابوعبیده بن جراح اینجاست؟». گفتیم: بله؛ باز فرمود: «و معاذ بن جبل؟». گفتیم: بله؛ فرمود: «و عوف بن مالک؟». گفتیم: بله؛ رسول الله ج به سوی ما آمد و نه ما از او چیزی پرسیدیم و نه او از ما چیزی پرسید تا اینکه به چادرش برگشته فرمود: «آیا شما را از چیز‌هایی که خداوند لحظاتی قبل در مورد آنها به من اختیار داد آگاه نسازم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ج؛ فرمود: «مرا بین اینکه دو سوم امتم را بدون حساب و عذاب وارد بهشت کند و بین شفاعت مخیر نمود». گفتیم: ای رسول الله ج، کدام‌یک را انتخاب کردی؟ فرمود: «شفاعت را برگزیدم». همگی گفتیم: ای رسول الله ج، ما را جزء شفاعت‌کنندگان خود قرار ده. فرمود: «شفاعتم برای هر مسلمانی است».

(صحيح) **وقال ابن حبان في حديثه:** فَقَالَ مُعَاذٌ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْتَ مَنْزِلَتي فَاجْعَلْنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ». قَالَ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ وَأَبُو مُوسَى: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْتَ أَنَّا تَرَكْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلِينَا وَذَرَارِيَّنَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتُمَا مِنْهُمْ». قَالَ: فَانْتَهَيْنَا إِلَى الْقَوْمِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي، فَخَيَّرَنِي بَيْنَ أَنْ يَدْخِلَ نِصْفَ أَمَّتِي الْجَنَّةَ، وَبَيْنَ الشَّفَاعَةِ، فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ». فَقَالَ الْقَوْمُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اجْعَلْنَا مِنْهُمْ. فَقَالَ: «أَنْصِتُوا». فَأَنصَتُوا حَتَّى كَأَنَّ أَحَدًا لَمْ يَتَكَلَّمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هِيَ لِمَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا».

و در روایت ابن حبان آمده است: معاذ س گفت: ای رسول الله ج، پدر و مادرم فدایت باد، جایگاه مرا می‌دانی، پس مرا جزء ایشان قرار ده. رسول الله ج فرمود: «تو از ایشان هستی».

عوف بن مالک و ابوموسی ب گفتند: ای رسول الله ج، تو می‌دانی که ما مال و اهل و اولادمان را به خاطر ایمان به خدا و پیامبرش ترک کرده‌ایم، پس ما را جزء آنان قرار ده؟ رسول الله ج فرمود: «شما هر دو از ایشان هستید». پس به نزد مردم رسیدیم، پس رسول الله ج فرمود: «سفیر خداوند به سویم آمد و مرا بین ورود نصف امتم به بهشت و شفاعت مخیر ساخت و من شفاعت را انتخاب کردم». مردم گفتند: ای رسول الله ج، ما را جزو آنها قرار ده. رسول الله ج فرمود: «سکوت کنید». پس ساکت شدند تا جایی که هیچ فردی سخن نمی‌گفت. رسول الله ج فرمود: «آن برای کسی است که درحالی وفات کند که چیزی را شریک خداوند نکرده است».

5220-3638- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: «تُعْطَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَرَّ عَشْرِ سِنِينَ، ثُمَّ تُدْنَى مِنْ جَماجِمِ النَّاسِ». قال: فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، قَالَ: «فَيَأْتُونَ النَّبِيَّ ج فَيَقُولُونَ: يَا نَبِيَّ اللهِ! أَنْتَ الَّذِي فَتْحَ اللهُ لكَ، وَغَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، وَقَدْ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. فَيَقُولُ: أَنَا صَاحِبُكُمْ، فَيَخْرُجُ يَجُوسُ بَینَ النَّاسِ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَأْخُذُ بِحَلْقَةٍ فِي الْبَابِ مِنْ ذَهَبٍ، فَيَقْرَعُ الْبَابَ، فَيَقُولُ: مَنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ، فَيُفْتَحُ لَهُ حَتَّى يَقُومَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَيَسْجُدُ، فَيُنَادَی: ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ، فَذَلِكَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ».

**رواه الطبراني بإسناد صحيح.**

از سلمان س روایت است که می‌گوید: روز قیامت خورشید گرمای ده سال را ایجاد می‌کند، سپس به کاسه‌ی سر مردم نزدیک می‌شود. - حدیث را ذکر می‌کند تا آنجه که می‌گوید: - نزد رسول الله ج می‌آیند و می‌گویند: ای رسول الله ج، تو کسی هستی که خداوند در را به سویت گشوده و گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده؛ وضعیت ما را می‌بینی، پس نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؟ رسول الله ج می‌فرماید: «من یارتان هستم». و [روز قیامت] حرکت کرده و صف‌های بین مردم را می‌شکند تا به در بهشت می‌رسد و حلقه‌ی در که از طلا است گرفته و در می‌زند. (نگهبان) می‌گوید: چه کسی است؟ رسول الله ج می‌فرماید: محمد، دَر به روی او گشوده می‌شود تا در پیشگاه خداوند ایستاده و به سجده می‌افتد. پس صدا زده می‌شود: سرت را بالا بیاور، بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود؛ و این همان مقام محمود است».

5221-3639- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنِّي لَقَائِمٌ أَنْتَظِرُ أُمَّتِي تَعْبُرُ، إِذْ جَاءَ عِيسَى عَلَیهِ السَّلَامُ، قَالَ: فَقَالَ: هَذِهِ الْأَنْبِيَاءُ قَدْ جَاءَتْكَ يَا مُحَمَّدُ! يَسْأَلُونَ - أَوْ قَالَ -: يَجْتَمِعُونَ إِلَيْكَ تَدْعُو اللَّهَ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ جَمْعِ الْأُمَمِ إِلَى حَيْثُ يَشَاءُ؛ لِعَظَمِ مَا هُمْ فِيهِ، فَالْخَلْقُ مُلْجَمُونَ فِي الْعَرَقِ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَهُوَ عَلَيْهِ كَالزَّكْمَةِ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَتَغَشَّاهُ الْمَوْتُ. قَالَ: یَا عِيسَى! انْتَظِرْ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ، قَالَ: وَذَهَبَ نَبِيُّ اللَّهِ ج فَقَامَ تَحْتَ الْعَرْشِ، فَلَقِيَ مَا لَمْ يَلْقَ مَلَكٌ مُصْطَفًى، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى جِبْرِيلَ علیه السلامُ: أَنِ اذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ لَهُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. قَالَ: فَشُفِّعْتُ فِي أُمَّتِي أَنْ أُخْرِجَ مِنْ كُلِّ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ إِنْسَانًا وَاحِدًا، قَالَ: فَمَا زِلْتُ أَتَرَدَّدُ عَلَى رَبِّي فَلَا أَقُومُ فِیهِ مَقَامًا إِلَّا شُفِّعْتُ، حَتَّى أَعْطَانِي اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ أَنْ قَالَ: أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَنْ شَهِدَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَوْمًا وَاحِدًا مُخْلِصًا، وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ».

**رواه أحمد، ورواته محتجّ بهم في** «**الصحيح**»**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج به من فرمود: «درحالی‌که ایستاده منتظرم امتم عبور کنند، عیسی ÷ می‌آید و می‌گوید: ای محمد ج، این انبیا هستند که نزد تو آمده‌اند و درخواست می‌کنند، - یا که گفت - نزدت جمع شده‌اند که از خداوند طلب نمایی بین ملت‌ها جدایی بیندازد به هر جایی که بخواهد؛ و این به دلیل شرایط و وضعیت دشواری است که در آن قرار دارند و مردم غرق در عرق‌ شده‌اند؛ اما مؤمن، برای او همانند یک سرماخوردگی می‌باشد و اما کافر مرگ او را فرا می‌گیرد.

رسول الله ج می‌فرماید: «ای عیسی، صبر کن تا برگردم». سپس رسول الله ج به زیر عرش رفته و می‌ایستد و کلماتی دریافت می‌کند که هیچ فرشته‌ی منتخب و رسول فرستاده شده‌ا‌ی دریافت نکرده است؛ خداوند به جبرئیل وحی می‌کند به سوی محمد ج رفته و به او بگوید: سرت را بالا بیاور و بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود». رسول الله ج می‌فرماید: «پس شفاعتی در مورد امتم می‌کنم که از هر 99 نفر فردی را خارج کنم؛ و پیوسته نزد پروردگارم رفت و آمد می‌کنم تا جایی که در جایگاهی نمی‌ایستم مگر اینکه شفاعتی می‌کنم و خداوند تمام آنها را به من داد و فرمود: از امتت کسی که روزی شهادت لا اله الا الله را مخلصانه گفته و بر توحید وفات نموده، وارد بهشت نما».

5222-3640- (9) (حسن صحيح) **وَعَن** عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمرو بنِ العَاصِي**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَدْخُلُ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقِبْلَةِ النَّارَ مَنْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ، بِمَا عَصَوُا اللَّهَ وَاجْتَرَءوا عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَخَالَفُوا طَاعَتَهُ، فَيُؤْذَنُ لِي فِي الشَّفَاعَةِ، فَأُثْنِي عَلَی الله سَاجِدًا كَمَا أُثْنِي عَلَيْهِ قَائِمًا، فَيُقَالُ لِي: ارْفَعْ رَأسَك، وَسَلْ تُعْطَهْ، واشْفَعْ تُشَفَّعْ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الصغير**» **بإسناد حسن.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از اهل قبله تعدادی که جز خداوند را یارای شمارش آنها نیست، به دلیل نافرمانی و جرأت‌شان در نافرمانی از او و مخالفت با اطاعت او، وارد جهنم می‌شوند؛ سپس به من اجازه‌ی شفاعت داده می‌شود پس در سجده بر خداوند حمد و ستایشی می‌گویم چنان که ایستاده او را ستایش کردم، پس به من گفته می‌شود: سرت را بالا بیاور و بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود».

5223-2113- (1) (منكر)وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاذَا رَدَّ إِلَيْكَ رَبُّكَ فِي الشَّفَاعَةِ؟ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَقَدْ ظَنَنْتُ أَنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَسْأَلُنِي عَنْ ذَلِكَ مِنْ أُمَّتِي لِمَا رَأَيْتُ مِنَ حِرْصِكَ عَلَى الْعِلْمِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَمَا يَهُمُّنِي مِنَ انْقِصَافِهِمْ[[1058]](#footnote-1058) عَلَى أَبْوَابِ الْجَنَّةِ أَهَمُّ عِنْدِي مِنْ تَمَامِ شَفَاعَتِي لَهُمْ، وَشَفَاعَتِي لِمَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ يُصَدِّقُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ، وَقَلْبُهُ لِسَانَهُ».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

5224-3641- (10) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ س قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ، فَصَلَّى الْغَدَاةَ، ثُمَّ جَلَسَ، حَتَّى إِذَا كَانَ مِنَ الضُّحَى ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ج، وَجَلَسَ مَكَانَهُ حَتَّى صَلَّى الْأُولَى وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ، كُلُّ ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ، حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى أَهْلِهِ. فَقَالَ النَّاسُ لِأَبِي بَكْرٍ س: أَلا سَلْ رَسُولَ اللَّهِ ج مَا شَأْنُهُ صَنَعَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ يَصْنَعْهُ قَطُّ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ؛ عُرِضَ عَلَيَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَجُمِعَ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ بِصَعِيدٍ وَاحِدٍ، حَتَّى انْطَلَقُوا إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَالْعَرَقُ يَكَادُ يُلْجِمُهُمْ، فَقَالُوا: يَا آدَمُ! أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، اصْطَفَاكَ اللَّهُ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. فَقَالَ: قَدْ لَقِيتُ مِثْلَ الَّذِي لَقِيتُمْ، انْطَلِقُوا إِلَى أَبِيكُمْ بَعْدَ أَبِيكُمْ؛ إِلَى نُوحٍ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾. فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَيَقُولُونَ: اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؛ فَإِنَّهُ اصْطَفَاكَ اللَّهُ، وَاسْتَجَابَ لَكَ فِي دُعَائِكَ، فَلَمْ يَدَعْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا. فَيَقُولُ: لَيْسَ ذَاكُمْ عِنْدِي، فَانْطَلِقُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا. فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَيَقُولُ: لَيْسَ ذَاكُمْ عِنْدِي، فَانْطَلِقُوا إِلَى مُوسَى؛ فَإِنَّ اللَّهَ [قد] كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا. فَيَنْطَلِقُونَ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلامُ فَيَقُولُ: لَيْسَ ذَاكُمْ عِنْدِي، وَلَكِنِ انْطَلِقُوا إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؛ فَإِنَّهُ کَانَ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ، وَيُحْيِي الْمَوْتَى، فَيَقُولُ عِيسَى: لَيْسَ ذَاكُمْ عِنْدِي، وَلَكِنِ انْطَلِقُوا إِلَى سَيِّدِ وَلَدِ آدَمَ؛ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، انْطَلِقُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ج فَلْيَشْفَعْ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ. قَالَ: فَيَنْطَلِقُونَ إِلَيَّ، وَآتِي جِبْرِيلَ، فَیَأتِي جِبْرِيلُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: ائْذَنْ لَهُ، وَبَشِّرْهُ بِالْجَنَّةِ. قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِ جِبْرِيلُ فَيَخِرُّ سَاجِدًا قَدْرَ جُمُعَةٍ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَي: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ تُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَيَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ خَرَّ سَاجِدًا قَدْرَ جُمُعَةٍ أُخْرَى، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ تُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَيَذْهَبُ لِيَقَعَ سَاجِدًا، فَيَأْخُذُ جِبْرِيلُ بِضَبْعَيْهِ[[1059]](#footnote-1059)، وَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ الدُّعَاءِ مَا لَمْ يَفْتَحْ عَلَى بَشَرٍ قَطُّ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! جَعَلْتَنِي سَيِّدَ وَلَدِ آدَمَ وَلا فَخْرَ، وَأَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلا فَخْرَ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ أَكْثَرُ مَا بَيْنَ (صَنْعَاءَ) وَ (أَيْلَةَ)، ثُمَّ يُقَالُ: ادْعُوا الصِّدِّيقِينَ، فَيَشْفَعُونَ، ثُمَّ يُقَالُ: ادْعُوا الْأَنْبِيَاءَ، فَيَجِيءُ النَّبِيُّ مَعَهُ الْعِصَابَةُ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الْخَمْسَةُ وَالسِّتَّةُ، وَالنَّبِيُّ [لَيْسَ] مَعَهُ أَحَدٌ، ثُمَّ يُقَالُ: ادْعُوا الشُّهَدَاءَ، فَيَشْفَعُونَ فِیمَنْ أَرَادُوا، فَإِذَا فَعَلَتِ الشُّهَدَاءُ ذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی: أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، أَدْخِلُوا جَنَّتِي مَنْ كَانَ لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ. ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَی: انْظُرُوا فِي النَّارِ؛ هَلْ فِیهَا مِنْ أَحَدٍ عَمِلَ خَيْرًا قَطُّ؟ فَيَجِدُونَ فِي النَّارِ رَجُلًا، فَيُقالُ لَهُ: هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، غَيْرَ أَنِّي كُنْتُ أُسَامِحُ النَّاسَ فِي الْبَيْعِ، فَيَقُولُ اللَّهُ: اسْمَحُوا لِعَبْدِي كَإِسْمَاحِهِ[[1060]](#footnote-1060) إِلَى عَبِيدِي. ثُمَّ يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ آخَرُ، فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، غَيْرَ أَنِّي کُنتُ أَمَرْتُ وَلَدِي: إِذَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي بِالنَّارِ ثُمَّ اطْحَنُونِي، حَتَّى إِذَا كُنْتُ مِثْلَ الْكُحْلِ اذْهَبُوا بِي إِلَى الْبَحْرِ فَذَرُّونِي فِي الرِّيحِ، فَقَالَ اللَّهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ مَخَافَتِكَ. فَيَقُولُ: انْظُرْ إِلَى مُلْكِ أَعْظَمِ مَلِكٍ؛ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَهُ وَعَشَرَةَ أَمْثَالِهِ، فَيَقُولُ: لِمَ تَسْخَرُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟ فَذلكَ الَّذِي ضَحِكْتُ مِنْهُ مِنَ الضُّحَى».

**رواه أحمد والبزار وأبو يعلى، وابن حبان في** «**صحيحه**» **وقال:** «**قال إسحاق - يعني ابن إبراهيم -: هذا من أشرف الحديث. وقد رَوى هذا الحديث عِدَّةٌ عن النبي** ج **نحو هذا، منهم حذيفة وأبو مسعود**[[1061]](#footnote-1061) **وأبو هريرة وغيرهم**» **انتهى.**

(العِصابة) به كسر عين: گروهی؛ این واژه مفرد ندارد. و این سخن أخفش می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از گروهی با تعداد بین ده یا بیست تا چهل نفر.

از ابوبکر صدیق س روایت است که روزی رسول الله ج بعد از خواندن نماز صبح تا وقت چاشت نشست، پس خنده‌ای نمود و همچنان در مکانش نشسته و نماز ظهر و عصر و مغرب را به جا آورد؛ و در همه‌ی روز سخنی نمی‌گفت، تا اینکه نماز عشاء را به جا آورد و پس از آن نزد خانواده‌اش رفت. مردم به ابوبکر س گفتند: از رسول الله ج سؤال کن جریان چیست؟ امروز عملی انجام داد که تا کنون هرگز انجام نداده بود؟ رسول الله ج فرمود: «بله امروز تمام امور دنیا و آخرت که رخ خواهد داد بر من عرضه گردید؛ از اولین تا آخرین انسان‌ها در سرزمینی جمع می‌گردند تا اینکه همگی به نزد آدم علیه السلام می‌روند درحالی‌که نزدیک است عرق آنها را خفه کند؛ می‌گویند: ای آدم ÷، تو ابو البشر هستی و خداوند تو را برگزیده، برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن؛ آدم ÷ می‌گوید: آن مشقتی که شما به آن گرفتارید من هم بدان گرفتار هستم؛ نزد پدرتان بعد از پدرتان، نوح بروید ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ٣٣﴾ [آل عمران: 33] «به راستی الله آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برجهانیان برگزید». به نزد نوح ÷ رفته می‌گویند: برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن؛ زیرا خداوند تو را انتخاب و دعایت را اجابت کرده و هیچ کافری را در روی زمین رها نکرد. نوح ÷ می‌گوید: خواسته‌ی شما نزد من نیست؛ نزد ابراهیم بروید که خداوند او را دوست خاص خود برگزیده است. به نزد ابراهیم ÷ می‌روند، او می‌گوید: خواسته‌ی شما نزد من نیست؛ به نزد موسی بروید که خداوند با او سخن گفته است؛ به نزد موسی ÷ می‌روند، او می‌گوید: خواسته‌ی شما نزد من نیست و لیکن به نزد عیسی بن مریم بروید؛ زیرا او کور مادر زاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌داد و مرده‌ها را زنده می‌کرد. عیسی ÷ می‌گوید: خواسته‌ی شما نزد من نیست؛ نزد سید فرزندان آدم بروید؛ زیرا او اولین کسی است که در روز قیامت زمین برایش گشوده می‌شود؛ به سوی محمد ج بروید تا برای شما نزد پروردگارتان شفاعت کند». رسول الله ج فرمودند: «همگی به سوی من می‌آیند و من به جبرئیل مراجعه می‌کنم، جبرئیل نزد پروردگارش می‌رود؛ خداوند متعال می‌فرماید: به او اجازه داده و مژده‌ی بهشت بده.

جبریل رسول الله ج را می‌برد و رسول الله ج به مقدار یک جمعه به سجده می‌افتد؛ سپس خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد، سرت را بالا بیاور و بگو که سخنت شنیده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود. رسول الله ج سرش را بالا می‌آورد که چشمش به پروردگار می‌افتد و دوباره به اندازه‌ی یک جمعه به سجده می‌افتد؛ پس خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد ج، سرت را بالا بیاور و بگو که سخنت شنیده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌شود. پس بار دیگر می‌رود که به سجده بیفتد اما جبرئیل بازویش را می‌گیرد. و خداوند دَرِ دعاهایی را که تاکنون بر هیچ بشری باز ننموده بر او باز می‌کند و می‌گوید: پروردگارا، مرا سید فرزندان آدم قرار دادی و من فخر نمی‌فروشم و اولین کسی هستم که زمین در روز قیامت بر او گشوده می‌شود و من فخر نمی‌فروشم. تا اینکه افرادی بیش از آنچه بین صنعا و ایله می‌باشد بر حوض من وارد می‌شوند. سپس گفته می‌شود: صدیقین را فرا بخوانید آنها نیز شفاعت می‌کنند؛ سپس گفته می‌شود: انبیا را فرا بخوانید که پیامبری حضور می‌یابد درحالی‌که جماعتی همراه او می‌آید و پیامبری با او پنج و شش نفر می‌آیند؛ و پیامبری درحالی می‌آید که هیچکس همراهش نیست؛ سپس گفته می‌شود: شهدا را فرا بخوانید؛ شهدا در مورد کسانی که می‌خواهند شفاعت می‌کنند؛ پس از شفاعت شهدا، خداوند متعال می‌فرماید: من ارحم الراحمین هستم، کسانی را که به من هیچ شریکی نیاورده‌اند وارد بهشت کنید، پس وارد بهشت می‌شوند.

سپس خداوند متعال می‌فرماید: در جهنم بنگرید، آیا در آن فردی هست که عمل خیری انجام داده باشد؟ پس در میان آتش مردی را می‌یابند، به او گفته می‌شود: آیا هرگز عمل خوبی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: نه؛ جز اینکه در معامله آسان‌گیر بودم؛ خداوند متعال می‌فرماید: به بنده‌ام آسان بگیرید همان‌طوری که بر بندگانم آسان می‌گرفت.

سپس فرد دیگری از آتش بیرون آورده می‌شود، به او گفته می‌شود: آیا هرگز عمل خوبی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: نه؛ مگر اینکه به فرزندم امر کردم زمانی که مُردم مرا با آتش بسوزانید سپس استخوان‌ها‌یم را آسیاب کنند تا به مانند سرمه نرم شود سپس آنها را به کنار دریا برده و در معرض باد پخش کنید. خداوند متعال می‌فرماید: چرا این کار را انجام دادی؟ جواب می‌دهد: به خاطر ترس از تو. خداوند متعال می‌فرماید: به سرزمین بزرگ‌ترین پادشاهان نگاه کن؛ به مانند آن و ده برابر آن برای تو خواهد بود. پس می‌گوید: چرا مرا مسخره می‌کنی درحالی‌که تو پروردگار پادشاهی؟ (رسول الله ج فرمود): بدین دلیل من در وقت چاشت خندیدم.

5225-2114- (2) (ضعيف) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْبَرًا مِنْ نُورٍ، وَإِنِّي لَعَلَى أَطْوَلِهَا وَأَنْوَرِهَا، فَيَجِيءُ مُنَادٍ يُنَادِي: أَيْنَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ؟ قَالَ: فَتَقُولُ الْأَنْبِيَاءُ: كُلُّنَا نَبِيٌّ أُمِّيٌّ، فَإِلَى أَيِّنَا أُرْسِلَ؟ فَيَرْجِعُ الثَّانِيَةَ فَيَقُولُ: أَيْنَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الْعَرَبِيُّ؟ قَالَ: فَيَنْزِلُ مُحَمَّدٌ ج حَتَّى يَأْتِيَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَقْرَعُهُ، فَيَقُولُ: مَنْ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدُ. فَيُقَالُ: أَوَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُ، فَيَدْخُلُ، فَيَتَجَلَّى لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالی، وَلَا يَتَجَلَّى لِشَيءٍ قَبْلَهُ، فَيَخِرُّ لِلَّهِ سَاجِدًا، وَيَحْمَدُهُ بِمَحَامِدَ لَمْ يَحْمَدْهُ أَحَدٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَلَنْ يَحْمَدَهُ أَحَدٌ مِمَّنْ كَانَ بَعْدَهُ، فَيُقَالُ لَهُ: یَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، تَكَلَّمْ تُسْمَعْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ» **فذكر الحديث.**

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»[[1062]](#footnote-1062)**.**

5226-3642- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَجْمَعُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ، قَالَ: فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تُزْلَفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: يَا أَبَانَا! اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ؟ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، اذْهَبُوا إِلَى النَّبِي إِبْرَاهِيمَ[[1063]](#footnote-1063) خَلِيلِ اللهِ. قَالَ: فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ، اعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللهُ تَكْلِيمًا. قال: فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةِ اللهِ وَرُوحِهِ، فَيَقُولُ عِيسَى: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا، فَيَقُومُ، فَيُؤْذَنُ لَهُ، وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ، فَیَقُومَانِ جَنَبَتَيِ الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ». قَالَ: قُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي! أَيُّ شَيْءٍ كَالْبَرْقِ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ؟ ثُمَّ كَمَرِّ الطَّيْرِ وَشَدِّ الرِّجَالِ، تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ، وَنَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ، حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ؛ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا. قَالَ: وَفِي حَافَتَيِ الصِّرَاطِ كَلَالِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَن اُمِرَتْ بِهِ، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ، وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ. وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا».

**رواه مسلم. [مضى 4- فصل/16- حديث].**

از حذیفه و ابوهریره ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال مردم را جمع می‌کند. وقتی بهشت به مؤمنان نزدیک می‌گردد، نزد آدم می‌آیند و می‌گویند: ای پدر، در بهشت را برای‌مان بگشا؛ می‌گوید: مگر سبب خروج شما از بهشت جز اشتباه پدرتان چیزی دیگری بوده است؟ از عهده من بر نمی‌آید؛ به سوی پیامبر خدا ابراهیم خلیل الله بروید؛ ابراهیم متواضعانه[[1064]](#footnote-1064) می‌گوید: این کار از عهده من بر نمی‌آید؛ من، فقط دوست و خليل پروردگار هستم (و اين مقام به واسطه‌ی جبرئيل به من ابلاغ شده است)؛ به سوی موسی بروید که خداوند با او سخن گفته است؛ نزد موسی می‌آیند، او می‌گوید: این کار از عهده من خارج است؛ به سوی عیسی کلمه خدا و روحش بروید؛ عیسی می‌گوید: از عهده من خارج است؛ مردم نزد رسول الله ج می‌آیند، او برخاسته و به او اجازه داده می‌شود و همراه او امانت و خویشاوندی نیز فرستاده می‌شود و در دو طرف صراط، سمت چپ و راست قرار می‌گیرند؛ نخستین نفرتان همچون برق می‌گذرد». گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: «آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همچون پرندگان و نیز همانند مردان تیز رو و سریع عبور می‌کنند؛ اعمال‌شان آنها را حرکت می‌دهد. [و سرعت حرکت‌شان بر حسب اعمال‌شان می‌باشد.] و پیامبرتان بر صراط ایستاده و دعا می‌کند: پروردگارا، سلامت بدار، سلامت بدار. به میزانی که از اعمال کاسته می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد تا جایی که مردی می‌آید و کشان کشان عبور می‌کند و در دو لبه صراط قلاب‌های آهنی مامور به گرفتن کسانی است که به گرفتن آنها دستور داده شده‌اند. گروهی با زخم و جراحت برداشتن نجات پیدا می‌کنند و گروهی نیز به جهنم سرازیر می‌گردند».

ابوهریره س می‌گوید: قسم به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم مسافتی هفتاد ساله می‌باشد.

5227-3643- (12) ((صحيح لغيره) عدا ما بين الـمعقوفات فهو 2115- (3) (ضعيف)) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ القِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَبِيَدِي لِوَاءُ الحَمْدِ وَلَا فَخْرَ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لِوَائِي، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الأَرْضُ وَلَا فَخْرَ، [قَالَ: فَيَفْزَعُ النَّاسُ ثَلَاثَ فَزَعَاتٍ، فَيَأْتُونَ آدَمَ»، - فذكر الحديث إلى أن قال: - «فَيَأْتُونِي، فَأَنْطَلِقُ مَعَهُمْ، - قَالَ ابْنُ جُدْعَانَ: قَالَ أَنَسٌ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج][[1065]](#footnote-1065)، قَالَ: فَآخُذُ بِحَلَقَةِ بَابِ الجَنَّةِ فَأُقَعْقِعُهَا، [فَيُقَالُ: مَنْ هَذَا؟ فَيُقَالُ: مُحَمَّدٌ، فَيَفْتَحُونَ لِي وَيُرَحِّبُونَ فَيَقُولُونَ: مَرْحَبًا-][[1066]](#footnote-1066)، فَأَخِرُّ سَاجِدًا، فَيُلْهِمُنِي اللَّهُ مَنَ الثَّنَاءِ وَالحَمْدِ، فَيُقَالُ لِي: ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَه، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ، وَقُلْ يُسْمَعْ لِقَوْلِكَ، وَهُوَ المَقَامُ المَحْمُودُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا﴾».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»[[1067]](#footnote-1067)**.**

از ابوسعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من سید فرزندان آدم در روز قیامت هستم و فخر نمی‌فروشم. و پرچم حمد در دست من است و فخر نمی‌فروشم؛ و در آن روز هیچ پیامبری از آدم تا سایر پیامبران نیستند جز اینکه در زیر پرچم من قرار گرفته‌اند. و من اولین کسی هستم که زمین در روز قیامت بر او گشوده می‌شود و من فخر نمی‌فروشم... حلقه‌ی در بهشت را گرفته و آن را می‌کوبم... به سجده می‌افتم و خداوند حمد و ستایش‌هایی به من الهام می‌کند، سپس به من گفته می‌شود: سرت را بالا بیاور و بخواه که به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته و بگو که گفتارت شنیده می‌شود؛ و این همان مقام محمودی است که خداوند می‌فرماید: ﴿عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا﴾ [الإسراء: 79] «امید است پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد».

(صحيح لغيره) **وروى ابن ماجه صدره قال:** «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ، وَأَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ، وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ وَلَا فَخْرَ، وَلِوَاءُ الْحَمْدِ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ».

**وفي إسنادهما علي بن يزيد بن جدعان.**

و در روایت ابن ماجه آمده است: «من سید فرزندان آدم در روز قیامت هستم و فخر نمی‌فروشم. و من اولین کسی هستم که زمین در روز قیامت بر او گشوده می‌شود و فخر نمی‌فروشم. و من اولین کسی هستم که شفاعت می‌نمایم و اولین کسی که شفاعت او پذیرفته می‌شود و فخر نمی‌فروشم. و در روز قیامت پرچم حمد در دست من است و فخر نمی‌فروشم».

5228-3644- (13) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ج فِي دَعْوَةٍ فَرُفِعَ إِلَيْهِ الذِّرَاعُ، - وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ - فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً وَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَهَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُبْصِرُهُمُ النَّاظِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِي، وَتَدْنُو مِنْهُمُ الشَّمْسُ، [فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الغَمِّ وَالكَرْبِ مَا لاَ يُطِيقُونَ وَلاَ يَحْتَمِلُونَ]، فَيَقُولُ [بَعْضُ] النَّاسِ: أَلاَ تَرَوْنَ إِلَى مَا أَنْتُمْ فِيهِ وَإِلَى مَا بَلَغَكُمْ؟! أَلاَ تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ [لِبَعْضٍ]: أَبُوكُمْ آدَمُ، فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ! أَنْتَ أَبُو البَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ المَلاَئِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، وَأَسْكَنَكَ الجَنَّةَ، أَلاَ تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ وَمَا بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غَضَبَ الیَومَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلاَ يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي؛ اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا، فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ! أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الأَرْضِ، وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا بَلَغَنَا، أَلاَ تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ اليَوْمَ غَضَبًا، لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلن يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَیري، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: یَا إِبْرَاهِيمَ!] أَنْتَ نَبِيُّ اللهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا، لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَن يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وإنِّي كُنتُ كَذَبْتُ ثَلاثَ كَذَباتٍ -فذَكرَها- نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى! أَنْتَ رَسُولُ اللهِ، فَضَّلَكَ اللهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِكَلامِهِ عَلَى النَّاسِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَد قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُومَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَیرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى! أَنْتَ رَسُولُ اللهِ، وَكَلِمَتُهُ مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ [َصِبیاً]، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ عِيسَى: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ - وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا -، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ. فَيَأْتُونِّي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ رَسُولُ اللهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَد غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَأَنْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَقَعُ سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَفْتَحُ اللهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِأَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ: أُمَّتِي يَا رَبِّ! أُمَّتِي يَا رَبِّ[[1068]](#footnote-1068)! فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِم مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ». ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ (هَجَرٍ)، أَوْ كَمَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ (بُصْرَى)».

رواه البخاري ومسلم[[1069]](#footnote-1069).

از ابوهریره س روایت است: ما با رسول الله ج در مهمانی بودیم که گوشتی را به خدمت رسول الله ج آوردند. چون به دستان گوسفند علاقه داشتند، به ایشان تقدیم گردید و ایشان قسمتی از آن را خورده و فرمود: «من در روز قیامت سرور مردم هستم. آیا می‌دانید چرا؟ خداوند ﻷ گذشتگان و آیندگان را در دشتی بسیار وسیع جمع می‌نماید که همه را زیر نظر داشته و صدایش به همه می‌رسد؛ خورشید آنقدر نزدیک شده و آنقدر مردم در مشقت و سختی و غم و اندوه قرار می‌گیرند که از توان و تحمل‌شان بیرون است؟ پس برخی به یکدیگر می‌گویند: آیا وضعیت خود را نمی‌بینید؟ آیا نمی‌بینید به چه روزی افتاده‌اید؟ آیا کسی یافت نمی‌شود که نزد خداوند برای‌تان شفاعت کند؟ گروهی از آنها می‌گویند: پدرتان آدم ÷؛ نزد آدم آمده و می‌گویند: ای‌آدم، تو پدر بشری، خداوند تو را با دستانش خلق نموده و از روح[نزد]ش در تو دمیده و فرشتگان را امر کرده تا برایت سجده کنند و تو را در سکونت داده، آیا نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت نمی‌کنی، آیا وضعیت ما را نمی‌بینی که به چه روزی افتاده‌ایم؟ آدم جواب می‌دهد: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنین خشمگین نخواهد شد. او مرا از آن درخت نهی نمود، ولی من سرپیچی کردم. گرفتار خودم هستم، خودم، خودم،! به کسی دیگر مراجعه کنید. نزد نوح بروید. آنها نزد نوح رفته و می‌گویند: ای نوح، تو اولین رسولان به سوی انسان‌ها هستی و خداوند تو را بنده‌ی شکرگزار معرفی کرده است. آیا وشعیت ما را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی به چه روزی افتاده‌ایم؟ نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت کن؛ نوح جواب می‌دهد: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنان خشمگین نخواهد شد. برای من دعایی مستجاب بود که آن را علیه قومم قرار دادم؛ و امروز گرفتار خودم، خودم، خودم؛ به کسی دیگر مراجعه کنید. نزد ابراهیم بروید؛ نزد او رفته و می‌گویند: ای ابراهیم، تو پامبر خدا و خلیل او در میان انسان‌ها هستی، نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت کن، آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ ابراهیم به آنها می‌گوید: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنان خشمگین نخواهد شد. من سه دروغ گفتم - و سه دروغش را یادآور می‌شود - و می‌گوید: من گرفتار خودم هستم، خودم، خودم؛ به کسی دیگر مراجعه کنید. به سوی موسی بروید؛ پس نزد موسی رفته و می‌گویند: ای‌ موسی، تو فرستاده خداوندی، خداوند تو را با رسالت و سخن گفتنش با تو بر مردم برتری داده است؛ نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت نما. آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ موسی به آنها می‌گوید: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنان خشمگین نخواهد شد. من انسانی را بدون امر خداوند کشته‌ام؛ و امر‍وز گرفتار خودم هستم، خودم، خودم؛ به کسی دیگر مراجعه کنید؛ نزد عیسی بروید. پس نزد عیسی رفته و می‌گویند: ای عیسی، تو رسول الله و کلمه او هستی که آن را به مریم القا نمود و روحی از طرف خداوند هستی و در کودکی در گهواره با مردم سخن گفتی، نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت نما. آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ عیسی به آنها می‌گوید: امروز آنقدر پروردگارم خشمگین شده که هرگز قبل از آن اینگونه خشگین نشده و بعد از این نیز هرگز چنان خشمگین نخواهد شد؛ - و او گناهی را ذکر نمی‌کند. و می‌گوید: - من گرفتار خودم هستم، خودم، خودم؛ به کسی دیگر مراجعه کنید؛ نزد محمد بروید؛ آنها نزد من آمده و می‌گویند: ای محمد؛ تو رسول الله و آخرین پیامبران هستی، خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است. پس نزد پروردگارت برای‌مان شفاعت نما، آیا وضعیت ما را نمی‌بینی؟ من به زیر عرش آمده و برای پروردگارم به سجده می‌افتم و خداوند متعال اذکار و نیایشی به من الهام می‌کند که تا به حال به کسی نیاموخته ‌است. سپس گفته می‌شود: ای محمد، سرت را بلند کن، درخواست کن که پذیرفته می‌شود و شفاعت کن که قبول خواهد شد. سرم را بلند کرده و می‌گویم: پروردگارا، امتم، پروردگارا، امتم؛ گفته می‌شود: ای محمد؛ کسانی از امتت را که هیچ حساب و کتابی ندارند از دَرِ سمت راست وارد بهشت بگردان و آنها در دیگر درهای بهشت با دیگران مشترک‌اند». سپس فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، فاصله بین دو لنگه از لنگه‌های دَرِ بهشت همچون فاصله بین مکه و هَجَر یا فاصله بین مکه و بُصری می‌باشد».

5229-3645- (14) (صحيح) وَعَنْ حُذَيْفَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَقُولُ إِبْرَاهِيمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا رَبَّاهُ! فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ وَعَلَا: يَا لَبَّيْكَاهُ! فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ! حَرَّقْتَ بَنِيَّ، فَيَقُولُ: أَخْرِجُوا مِنَ النَّاسِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ ذَرَّةٌ أَوْ شَعِيرَةٌ مِنْ إِيمَانٍ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، ولا أعلم في إسناده مطعناً.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ابراهیم در روز قیامت می‌گوید: پروردگارا؛ خداوند متعال می‌فرماید: به گوشم؛ ابراهیم می‌گوید: پروردگارا، فرزندانم را سوزاندی؛ خداوند می‌فرماید: هر کسی که در قلبش به مقدار ذره‌ای یا به مقداری یک جو ایمان باشد از جهنم خارج کنید».

5230-2116- (4) (منكر) **وروی الطبراني عن يزيد الرقاشي عَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «يُشَفِّعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ آدَمَ مِنْ [جَمِيعِ] ذُرِّيَّتِهِ فِي مِئَةِ أَلْفِ أَلْفٍ، وَعَشَرَةِ آلافِ أَلْفٍ».

5231-3646- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى قَوْمٍ أَنَا رَابِعُهُمْ، فَقَالَ أَحَدُهُمْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَكْثَرُ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ». قُلنَا: سِوَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «سِوَايَ». قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَ هذا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قَالَ: نَعَمْ. فَلَمَّا قَامَ قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: ابْنُ الْجَدْعَاءِ، أَوِ ابْنُ أَبِي الْجَدْعَاءِ.

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، وابن ماجه؛ إلا أنه قال: عن شقيق عن عبدالله بن أبي الجدعاء.**

عبدالله بن شقیق می‌گوید: نزد جمعی که من چهارمین نفر آنان بودم، نشستم. یکی از آنها گفت: از رسول الله ج شنیدم که ‌فرمودند: «جمعی که تعدادشان از قوم بنی تمیم بیشتر باشد به شفاعت مردی از امتم وارد بهشت می‌گردند». گفتیم: ای رسول الله ج، به شفاعتی کسی جز شما؟ فرمود: «به شفاعت کسی جز من». گفتم: تو این را از رسول الله ج شنیده‌ای؟ گفت: بله؛ هنگامی که بلند شد تا برود گفتم: این کیست؟ گفتند: ابن الجدعاء یا ابن ابی الجدعاء.

5232-3647- (16) (صحيح) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ لَيْسَ بِنَبِيٍّ مِثْلُ الْحَيَّيْنِ (رَبِيعَةَ) وَ (مُضَرَ)». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوَمَا رَبِيعَةُ مِنْ مُضَرَ؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَقُولُ مَا أُقَوَّلُ».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی به اندازه‌ی دو طایفه‌ی ربیعه و مضر، به شفاعت مردی که پیامبر نیست، وارد بهشت می‌گردند». مردی گفت: ای رسول الله، چه نسبتی بین ربیعه و مضر می‌باشد [حال آنکه از نگاه شرافت و بزرگی فاصله‌ی زیادی میان آنها می‌باشد]؟ فرمود: «من تنها چیزی را می‌گویم که به من وحی می‌شود».

5233-3648- (17) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَشْفَعُ لِلرَّجُلَيْنِ وَالثَّلاثَةِ».

**رواه البزار، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا مردی برای دو مرد یا سه مرد شفاعت می‌کند».

5234-2117- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «يُوضَعُ لِلْأَنْبِيَاءِ مَنَابِرُ مِنْ نورٍ يَجْلِسُونَ عَلَيْهَا، وَيَبْقَى مِنْبَرِي لَا أَجْلِسُ عَلَيْهِ - أو قال: لَا أَقعُدُ عَلَيهِ -، قَائِماً بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي مَخَافَةَ أَنْ يَبْعَثَ بِي إِلَى الْجَنَّةِ؛ وَتَبْقَى أُمَّتِي بَعْدِي. فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أُمَّتِي أُمَّتِي! فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مُحَمَّدُ! مَا تُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَ بِأُمَّتِكَ؟ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! عَجِّل حِسَابَهُمْ. فَيُدْعَى بِهِمْ فَيُحَاسَبُونَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِي، فَمَا أَزَالُ أَشْفَعُ حَتَّى أُعْطَى صِكَاكًا بِرِجَالٍ قَدْ بُعِثَ بِهِمْ إِلَى النَّارِ، وَحَتَّى إِنَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّارِ لَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! مَا تَرَكْتَ لِغَضَبِ رَبِّكَ فِي أُمَّتِكَ مِنْ نِقْمَةٍ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**»**، والبيهقي في** «**البعث**»**، وليس في إسنادهما من تُرك**[[1070]](#footnote-1070)**.**

**(الصكاك): جمع (صك): وهو الكتاب.**

5235-2118- (6) (ضعيف) وَعَنْ عَلِيٍّ بنِ أَبِي طَالِبٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا أَزالُ أَشْفَعُ لِأُمَّتِي حَتَّى يِنَادِيَنِي رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَيَقُولُ: أَقَد رَضِيتَ يَا مُحَمَّدُ! فَأَقُولُ: «أَي رَبِّ! رَضِيتُ».

**رواه البزار والطبراني، وإسناده حسن إن شاء الله**[[1071]](#footnote-1071)**.**

5236-3649- (18) (صحيح**) وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي».

**رواه أبو داود والبزار والطبراني، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شفاعت من برای کسانی از امتم می‌باشد که مرتکب گناهان کبیره شده‌اند».

0-3650- (19) (صحيح لغيره) **ورواه ابن حبان أيضاً والبيهقي من حديث جابر.**

5237-2119- (7) (ضعيف) **وَعَن عَبدِالله بنِ عُمَرَ ب عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «خُيِّرْتُ بينَ الشفاعَةِ أو يَدْخُلُ نِصْفُ أُمَّتي الجنَّةَ، فاخْتَرْتُ الشفاعَةَ، لأنَّها أَعَمُّ وأكْفَى، أما إنَّها ليْسَتْ للمؤمِنينَ المتقين، ولكنَّها للمُذْنِبينَ الخطَّائينَ المتَلَوّثينَ».

**رواه أحمد، والطبراني - واللفظ له -، وإسناده جيد**[[1072]](#footnote-1072)**. ورواه ابن ماجه من حديث أبي موسى الأشعري بنحوه. (قال الحافظ):** «**وتقدم في** «**الجهاد**» **[12/14] أحاديث في شفاعةِ الشهداءِ، وأحاديثُ الشفاعة كثيرَةٌ، وفيما ذكرناه غُنيَةٌ عن سائِرها. والله الموفِّقُ**»**.**

كتاب صفة الجنة والنار([[1073]](#footnote-1073))

کتاب توصیف بهشت و جهنم

(الترغيب في سؤال الجنة والاستعاذة من النار)

ترغیب به طلب کردن بهشت و پناه بردن از آتش جهنم

5238-3651- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يُعَلِّمُهُمْ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ: «قُولُوا: اللهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

**رواه مالك ومسلم وأبو داود والترمذي النسائي.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج این دعا را همانند سوره‌ای از قرآن به آنان یاد می‌داد و می‌فرمود: «بگویید (اللهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ): پروردگارا، به تو پناه می‌بریم از عذاب جهنم و از عذاب قبر و فتنه‌ی مسیح دجال و فتنه‌ی زندگی و مرگ».

5239-3652- (2) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ج[[1074]](#footnote-1074): اللهُمَّ أَمْتِعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللهِ ج، وَبِأَبِي أَبِي سُفْيَانَ، وَبِأَخِي مُعَاوِيَةَ. فَقَالَ: «[قَدْ] سَأَلْتِ اللهَ لِآجَالٍ مَضْرُوبَةٍ، وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ، وَأَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ، لَنْ يُعَجِّلَ الله شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ، وَلَا يُؤَخِّرُ [شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ]، وَلَوْ كُنْتِ سَأَلْتِ اللهَ أَنْ يُعِيذَكِ مِنْ [عَذَابٍ فِي] النَّارِ، أَوْ عَذَابٍ [فِي] الْقَبْرِ؛ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ».

**رواه مسلم**.

از عبدالله بن مسعود س روایت است که ام حبیبه ل همسر رسول الله ج گفت: پروردگارا، مرا زنده نگه‌‌دار تا زمانی که همسرم رسول الله ج و پدرم ابوسفیان س و برادرم معاویه س زنده هستند؛ رسول الله ج فرمودند: «از خداوند اجل‌های مقدر شده و روزهای شمرده شده و روزی تقسیم شده طلب کردی؛ خداوند چیزی را قبل از زمان وقوع آن به جلو نمی‌اندازد و چیزی را از زمان وقوعش به تأخیر نمی‌اندازد؛ اگر از خداوند می‌خواستی که تو را از عذاب جهنم و عذاب قبر در پناه خود نگه دارد، بهتر و برتر بود».

5240-3653- (3) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا اسْتَجَارَ عَبْدٌ مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا قَالَتِ النَّارُ: يَا رَبِّ! إِنَّ عَبْدَكَ فُلَانًا اسْتَجَارَ مِنِّي؛ فَأَجِرْهُ، وَلَا يَسْأَلُ عَبْدٌ الْجَنَّةَ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِلَّا قَالَتِ الْجَنَّةُ: يَا رَبِّ! إِنَّ عَبْدَكَ فُلَانًا سَأَلَنِي، فَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ».

**رواه أبو يعلى بإسناد على شرط البخاري ومسلم**[[1075]](#footnote-1075).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که هفت بار از آتش جهنم به خدا پناه ببرد، مگر اینکه جهنم می‌گوید: پروردگارا، فلان بنده‌ات از من [به تو] پناه می‌برد، پس او را پناه ده. و بنده‌ای نیست که هفت بار طلب بهشت ‌کند مگر اینکه بهشت می‌گوید: پروردگارا، فلان بنده‌ات مرا می‌طلبد پس او را وارد بهشت کن».

5241-3654- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ سَأَلَ الله الْجَنَّةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتِ الْجَنَّةُ: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَمَنِ اسْتَجَارَ مِنَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَتِ النَّارُ: اللَّهُمَّ أَجِرْهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** «**صحيحه**» **- ولفظهم واحد-، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**».

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه بار بهشت را از خداوند طلب نماید، بهشت می‌گوید: خدایا، او را وارد بهشت کن و کسی که سه بار از جهنم به خدا پناه ببرد، جهنم می‌گوید: پروردگارا او را از جهنم نجات ده».

5242-3655- (5) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً يَتْبَعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ»، فذكر الحديث إلى أن قال: «فَيَسْأَلُهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ أَعْلَمُ -: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادٍ لَكَ يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيَحْمَدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: فَمَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتَكَ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا أَيْ رَبِّ! قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ. قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونِي؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ! قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجَرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا» الحديث.

**رواه البخاري، ومسلم - واللفظ له -. وتقدم بتمامه في الذكر [14/2].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای خداوند فرشتگان سیاری است که در پی حلقه‌های ذکر می‌باشند» - و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که می‌فرماید:- «خداوند با اینکه می‌داند از فرشتگان سؤال می‌کند: از کجا می‌آیید؟ می‌گویند: از نزد بندگانت که به تسبیح و تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله) و حمد و ستایش تو مشغول هستند و از شما می‌طلبند. می‌فرماید: خواسته‌ی آنها چیست؟ می‌گویند: بهشت را می‌طلبند. می‌فرماید: آیا بهشت مرا دیده‌اند؟ می‌گویند: پروردگارا، خیر. می‌فرماید: اگر بهشت را می‌دیدند چه می‌کردند؟ می‌گویند: به تو پناه می‌برند. می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌طلبند؟ می‌گویند: پروردگارا، از جهنم‌ات. می‌فرماید: مگر جهنم مرا دیده‌اند؟ می‌گویند: خیر؛ می‌فرماید: پس چگونه خواهند بود اگر جهنم مرا ببینند؟ می‌گویند: طلب مغفرت می‌کنند. می‌فرماید: من آنها را بخشیدم و آنچه را طلب کرده‌اند به آنان دادم و از آنچه پناه خواستند پناه‌شان ‌دادم».

27- كتاب صفة النار([[1076]](#footnote-1076))

کتاب توصیف جهنم

(الترهيب من النار أعاذنا الله منها بمنه وكرمه [ويشتمل على فصول])

ترهیب از آتش جهنم، خداوند با منت و کرمش ما را از آن نجات دهد. [شامل چند فصل]

5243-3656- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ ج: ﴿رَبَّنَآ[[1077]](#footnote-1077) ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾».

**رواه البخاري.**

از انس س روایت است که بیشترین دعای رسول الله ج این بود: «رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ»: پروردگار ما، در دنيا و آخرت به ما نيكی عنايت فرما و ما را از آتش دوزخ نجات بده».

5244-3657- (2) (صحيح) وَعَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «اتَّقُوا النَّارَ». قَالَ: وَأَشَاح، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ». ثُمَّ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ (ثَلاَثًا)، حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ، فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

**رواه البخاري ومسلم**.

(أشاح) یعنی از آتش برحذر می‌داشت گویا به آن می‌نگرد. و فراء می‌گوید: «**المشيح»** به دو معناست: روی آورنده به سوی تو و منع کننده از آنچه پشت آن است. و (أعرض وأشاح) یعنی «**أقبل»**: روی آورد.

از عدی بن حاتم س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از آتش بپرهیزید». و چنان برحذر می‌داشت گویا به آتش می‌نگرد؛ سپس فرمود: «از آتش بپرهیزید». سپس رویش را برگرداند گویا به آتش می‌نگرد و این عمل را سه بار تکرار کرد. تا جایی که گمان کردیم او به جهنم می‌نگرد. سپس فرمود: «از آتش بپرهیزید هرچند با نصف دانه خرمایی باشد و کسی آن را هم نیافت پس با هر سخن نیکی از آن بپرهیزد».

5245-3658- (3) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: لَمَّا نزلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ﴾، دَعَا رَسُولُ اللهِ ج قُرَيْشًا فَاجْتَمَعُوا، فَعَمَّ وَخَصَّ، فَقَالَ: «يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ! أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي مُرَّةَ بنِ كَعْبٍ! أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ! أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِالْمُطَّلِبِ! أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةُ! أَنْقِذِي نَفْسَكِ مِنَ النَّارِ؛ فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللهِ شَيْئًا».

**رواه مسلم - واللفظ له-، والبخاري والترمذي والنسائي بنحوه.**

از ابوهریره س روایت است: هنگامی که این آیه‌ نازل شد: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ٢١٤﴾ [الشعراء: 214] «و خویشاوندان نزدیکت را هشدار بده». رسول الله ج قریش را فرا خواند و طوايف قريش را به طور عموم و برخی از افراد را به طور خاص، مخاطب قرار داد و فرمود: «ای بنی کعب، خود را از آتش جهنم نجات دهید. ای بنی مرة بن کعب، خود را از آتش جهنم نجات دهید. ای بنی هاشم، خود را از آتش جهنم نجات دهید. ای بنی عبد المطلب، خود را از آتش جهنم نجات دهید. ای فاطمه، خود را از آتش جهنم نجات ده. زیرا من نمی‌توانم نزد خداووند هیچ کاری برای شما انجام دهم».

5246-3659- (4) (صحيح) وَعَنِ النُّعْمَان بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَخْطُبُ يَقُولُ: «أَنْذَرْتُكُمُ النَّارَ، أَنْذَرْتُكُمُ النَّارَ». حَتَّى لَوْ أَنَّ رَجُلًا كَانَ بِالسُّوقِ لَسَمِعَهُ مِنْ مَقَامِي هَذَا؛ حَتَّى وَقَعَتْ خَمِيصَةٌ كَانَتْ عَلَى عَاتِقِهِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ.

**رواه الحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»[[1078]](#footnote-1078)**.**

از نعمان بن بشیر ب روایت است: از رسول الله ج در حال خطبه شنیدم که فرمود: «شما را در مورد آتش بیم و هشدار می‌دهم، شما را در مورد آتش بیم و هشدار می‌دهم». [نعمان می‌گوید:] جتی اگر مردی در بازار بود، موضوع را مانند من می‌شنید، زیرا رسول الله ج چنان با صدای بلند سخن می‌گفت که عبایش کنار پاهایش از دوشش افتاد.

5247-3660- (5) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيّ ج قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُ أُمَّتِي؛ كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا، فَجَعَلَتِ الدَّوَابُّ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهِ، فَأَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ، وَأَنْتُمْ تَقَحَّمُونَ فِيها».

**رواه البخاري ومسلم**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال من و امتم همانند مردی است که آتشی برافروخته، پس حشرات و پروانه‌ها در آن آتش می‌افتند و من کمربند‌های‌تان را می‌گیرم و شما به درون آن می‌شتابید».

**وفي رواية لمسلم**: «مَثَلِي[[1079]](#footnote-1079) كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَوْقَدَ نَارًا، فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ جَعَلَ الْفَرَاشُ وَهَذِهِ الدَّوَابُّ [الَّتِي [يَقَعْنَ] فِي النَّارِ] يَقَعْنَ فِیهَا، وَجَعَلَ يَحْجِزُهُنَّ وَيَغْلِبْنَهُ فَيَتَقَحَّمْنَ فِيهَا». قَالَ: «فَذَلِكُمْ مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ؛ أَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ: هَلُمَّ عَنِ النَّارِ، هَلُمَّ عَنِ النَّار،ِ فَتَغْلِبُونِي وَتَقتَحِمُونَ فِيهَا».

و در روایت مسلم آمده است: «مثال من همانند مردی است که آتشی می‌افروزد؛ زمانی که اطرافش را روشن می‌کند، پروانه‌ها و حشرات در آتش می‌افتند و آن مرد مانع ورود و افتادن آنها در آتش می‌شود؛ لیکن آنها بر او غلبه نموده و به درون آتش می‌روند. همین است مثال من و شما که من کمربندهای شما را گرفتم تا به آتش نیفتید و می‌گویم: از آتش فاصله بگیرید، از آتش فاصله بگیرید، اما شما بر من غلبه کرده و در آتش می‌افتید».

5248-3661- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمِثلِ رَجُلٍ أَوْقَدَ نَارًا؛ فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَرَاشُ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا، وَأَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَأَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ يَدِي».

**رواه مسلم**.

(الحُجَز) به ضم حاء و فتح جيم جمع (حُجْزَة): عبارت است از جاى بستن بند إزار، جاى بستن نيفه شلوار.

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال من و شما همانند مردی است که آتشی برافروخته، ملخ‌ها و پروانه‌ها در آن می‌افتند و او آنها را از آتش دور می‌کند؛ و من کمربند‌های شما را گرفته‌ام تا در آتش نیفتید و شما از دست من فرار می‌کنید».

5249-2120- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ كُلَيْبِ بْنِ حَزْنٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «اطْلُبُوا الْجَنَّةَ جُهْدَكُمْ، وَاهْرُبُوا مِنَ النَّارِ جُهْدَكُمْ؛ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَنَامُ طَالِبُهَا، وَإِنَّ النَّارَ لَا يَنَامُ هَارِبُهَا، وَإِنَّ الْآخِرَةَ الْيَوْمَ مَحفوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ الدُّنْيَا مَحفوفَةٌ باللَّذاتِ وَالشَّهَوَاتِ، فَلَا تُلْهِيِنَّكُمْ عنِ الآخِرَةِ».

**رواه الطبراني.**

5250-3662- (7) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا رَأَيْتُ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، وَلَا مِثْلَ الجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا».

**رواه الترمذي وقال:** «**هذا حديث إنما نعرفه من حديث يحيى بن عبيدالله - يعني ابن موهب التيمي-**»**. (قال الحافظ):** «**قد رواه عبدالله بن شَريك عن أبيه عن محمد الأنصاري، والسُّدِّي عن أبيه عن أبي هريرة. أخرجه البيهقي وغيره**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چیزی همچون آتش ندیدم که کسی از آن فراری باشد و با این همه غفلت کرده و در خواب بماند؛ و چیزی چون بهشت ندیدم که کسی طالب آن باشد از [تلاش برای کسب آن] غافل مانده و در خواب فرو رود»[[1080]](#footnote-1080).

5251-2121- (2) (ضعيف) **وَعَن أَنَسٍ س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! ارْغَبُوا فِيمَا رَغَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهِ، وَاحْذَرُوا مِمَّا حَذَّرَكُمُ اللَّهُ مِنْهُ، وَخَافُوا مِمَّا خَوَّفَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ عَذَابِهِ وَعِقَابِهِ، وَمِنْ جَهَنَّمَ؛ فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ قَطْرَةً مِنَ الْجَنَّةِ مَعَكُمْ فِي دُنْيَاكُمُ الَّتِي أَنْتُمْ فِيهَا حَلَّتْهَا لَكُمْ، وَلَوْ كَانَتْ قَطْرَةٌ مِنَ النَّارِ مَعَكُمْ فِي دُنْيَاكُمُ الَّتِي أَنْتُمْ فِيهَا خَبَّثَتْهَا عَلَيْكُمْ».

**رواه البيهقي، ولا يحضرني الآن إسناده**[[1081]](#footnote-1081)**.**

5252-2122- (3) (منكر) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س:** أنَّ رَسُولَ الله ج أُتِيَ بِفَرَسٍ يَجْعَلُ كلَّ خَطْوٍ منه أقْصى بَصَرِهِ، فسارَ وسارَ معه جِبريلُ عليه السلامُ، فأتى على قومٍ يزْرَعونَ في يومٍ، ويحصُدونَ في يوْمٍ، كلَّما حَصَدوا عادَ كما كانَ. فقال: يا جبريلُ! مَنْ هؤلاءِ؟ قال: هؤلاءِ المجاهِدونَ في سبيلِ الله، تُضاعَفُ لهم الحسَنَةُ بسَبْعِ مِئَةِ ضِعْفٍ، وما أنْفَقُوا مِنْ شَيْءٍ فهو يُخْلِفُه. ثمَّ أتى على قومٍ تُرضَخُ رُؤوسُهم بالصخْرِ، كلّما رُضِختْ عادَت كَمَا كَانَت، ولا يَفْتُر عنهمْ مِنْ ذلك شَيْءٌ، قال: يا جبريلُ! مَنْ هؤلاء؟ قال: هؤلاء الذينَ تثاقَلَتْ رؤوسُهمُ عنِ الصلاةِ. ثُمَّ أتَى على قومٍ على أدْبارِهمْ رقاعٌ، وعلى أقْبالِهم رقاعٌ، يَسْرَحونَ كما تَسْرحُ الأنْعامُ إلى الضريع والزقُّومِ ورَضْفِ جهَنَّم، قال: ما هؤلاء يا جبريلُ؟ قال: هؤلاء الذين لا يُؤَدُّونَ صدَقاتِ أمْوالِهمْ وما ظَلَمَهُمُ الله، وما الله بظلامٍ للْعَبيدِ. ثم أتى على رَجُلٍ قد جَمَع حُزْمَةً عَظيمةً لا يَستَطيع حَمْلها وهُوَ يريدُ أنْ يزيدَ عليها. قال: يا جبريلُ! ما هذا؟ قال: هذا رجُلٌ مِنْ أُمَّتِكَ عليه أمانَةُ الناسِ لا يسْتَطيعُ أداءَها، وهو يريدُ أن يزيدَ عليها. ثمّ أتى على قومٍ تُقْرَضُ شِفاهُهُم وأَلْسِنَتُهُمْ بِمقاريضَ مِنْ حديدٍ، كلّما قُرِضَتْ عادَتْ كما كانَتْ، لا يَفْتَرُ عنْهُم مِنْ ذلك شَيْءٌ، قال: يا جبريلُ! ما هؤلاء؟ قال: خُطباءُ الفِتْنَةِ. ثُمَّ أتَى على جُحْرٍ صغيرٍ يَخْرُج منه ثوْرٌ عظيمٌ، فيريدُ الثورُ أن يَدْخُلَ منْ حيثُ خَرجَ فلا يَسْتَطيعُ، قال: ما هذا يا جبريلُ؟ قال: هذا الرجُل يَتكَلَّمُ بالكَلِمَةِ العظيمة فينْدَمُ عليها، فيُريد أن يُردَّها فلا يَسْتَطيعُ. ثُمَّ أتى على وادٍ، فَوجَد ريحاً طيبَةً، ووَجد ريحَ مِسْكٍ معَ صوْتٍ، فقال: ما هذا؟ قال: صوتُ الجنَّةِ، تقولُ: يا ربِّ! ائْتِني بأهْلِي، وبما وَعْدتَني؛ فقد كثُرَ غَرْسي، وحريري، وسُنْدُسي، وإسْتَبْرقي، وعَبْقَریيِّ، ومَرْجاني، وفِضَّتي، وذَهَبي، وأكْوابي، وصِحافي، وأباريقي، وفواكِهي، وعَسَلي، ومائي، ولَبَني، وخَمْرِي، ائْتنِي بما وعَدْتَني، قال: لَكِ كلُّ مسلمٍ ومسلمَةٍ، ومؤمنٍ ومؤمنَةٍ، ومَنْ آمن بي وبِرُسُلي وعمِل صالِحاً، ولَمْ يُشْرِكْ بي شَيْئاً، ولَمْ يَتَّخِذْ مِنْ دوني أنْداداً، فهو آمِنٌ، ومَنْ سأَلني أعطَيْتُه، ومَنْ أقْرَضني جَزَيْتُهُ، ومَنْ توكَّلَ عليَّ كَفَيْتُه، إني أنا الله لا إله إلا أنا، لا خُلْفَ لِميعادي، قَدْ أَفْلَح المؤمنونَ، تباركَ الله أحْسَنُ الخالِقينَ، فقالَتْ: قد رَضيتُ. ثمَّ أتى على وادٍ، فسَمعَ صوْتاً منْكراً، فقال: يا جبريلُ! ما هذا الصوتُ؟ قال: هذا صوتُ جهنَّمَ، تقولُ: يا ربِّ! ائْتِني بأهْلي، وبِما وعَدْتَني؛ فقد كَثُرَتْ سَلاسِلي، وأَغْلالي، وسَعيري، وحَميمي، وغَسّاقي، وغسْليني، وقد بَعُد قَعْري، واشَتدَّ حَرِّي، ائْتِني بما وعَدْتَني، قال: لَكِ كلُّ مشْرِكٍ ومشرِكَةٍ، وخَبيثٍ وخَبيثَةٍ، وكلُّ جَبَّارٍ لا يؤمِنُ بيومِ الحِسابِ. قالتْ: قد رضيتُ». **فذكر الحديث في قصة الإسراء وفرض الصلاة وغير ذلك.**

**رواه البزار عن الربيع بن أنس عن أبي العالية أو غيره عن أبي هريرة**[[1082]](#footnote-1082)**.**

5253-3663- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسي بِيَدِهِ! لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُ؛ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «رَأَيْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ».

**رواه مسلم وأبو يعلى**.

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر می‌دیدید آنچه من دیدم، قطعا کم می‌خندیدید و زیاد می‌گریستید». اصحاب عرض کردند: ای رسول الله ج، مگر شما چه دیدید؟ فرمود: «بهشت و جهنم را دیدم».

5254-2123- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ**ب**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج مَرَّ بِقَوْمٍ وَهُم يَضْحَكُونَ، فَقَالَ: «تَضْحَكُونَ وَذِكْرُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟!». قَالَ: فَمَا رُؤِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ ضَاحِكًا حَتَّى مَاتَ. قَالَ: وَنَزَلَتْ فِيهِمْ: ﴿نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ**.** وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ﴾».

**رواه البزار، وليس في إسناده من ترك ولا اتهم.**

5255-2124- (5) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب عَنِ النَّبِيَّ** ج؛ **أَنَّهُ خَطَبَ فَقَالَ:** «لا تَنسَوُا العَظيمتَينِ: الجنَّةُ والنارَ»**.** ثمَّ بكى حتى جَرى أو بَلَّ دموعُهُ جانبي لحيته، ثم قال: «والذي نَفسُ محمِّدٍ بيده! لو تعلَمون ما أعلَمُ مِن أمرِ الآخرة؛ لمشَيتُم إلى الصعيدِ، ولحَثَيتُم على رؤوسِكُمُ الترابَ»**.**

**رواه أبو يعلى**[[1083]](#footnote-1083)**.**

5256-2125- (6) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عُمَر بْنِ الْخَطَّابِ**س**: جَاءَ جِبْرِيلُ إِلَى النَّبِيِّ ج فِي حِينٍ غَيْرِ حِينِهِ الَّذِي كَانَ يَأْتِيهِ فِيهِ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا جِبْرِيلُ! مَا لِي أَرَاكَ مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ؟». فَقَالَ: «مَا جِئْتُكَ حَتَّى أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَنَافِخِ النَّارِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا جِبْرِيلُ! صِفْ لِيَ النَّارَ، وانْعَتْ لِي جَهَنَّمَ». فَقَالَ جِبْرِيلُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ بِجَهَنَّمَ فَأُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، ثُمَّ أَمَرَ فَأُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، ثُمَّ أَمَرَ فَأُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ، لَا يُضِيءُ شَرَرُهَا، وَلَا يُطْفَأُ لَهیبُهَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ قَدْرَ ثُقْبِ إِبْرَةٍ فُتِحَ مِنْ جَهَنَّمَ؛ لَمَاتَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا مِنْ حَرِّهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ [ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ النَّارِ عُلِّقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ لَمَاتَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْ حَرِّهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ][[1084]](#footnote-1084) خَازِنًا مِنْ خَزَنَةِ جَهَنَّمَ بَرَزَ إِلَى أَهْلِ الدُّنْيَا؛ لَمَاتَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ مِنْ قُبْحِ وَجْهِهِ وَمِنْ نَتْنِ رِيحِهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ حَلْقَةً مِنْ حَلْقَةِ سِلْسِلَةِ أَهْلِ النَّارِ الَّتِي نَعَتَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وُضِعَتْ عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا؛ لَارْفَضَّتْ وَمَا تَقَارَّتْ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْأَرْضِ السُّفْلَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «حَسْبِي يَا جِبْرِيلُ! لَا يَنْصَدِعُ قَلْبِي فَأَمُوتُ!». قَالَ: فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى جِبْرِيلَ وَهُوَ يَبْكِي فَقَالَ: «تَبْكِي يَا جِبْرِيلُ! وَأَنْتَ مِنَ اللَّهِ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ؟». فَقَالَ: وَمَا لِيَ لَا أَبْكِي؟ أَنَا أَحَقُّ بِالْبُكَاءِ، لَعَلِّي أَكُونَ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي أَنَا عَلَيْهَا، وَمَا أَدْرِي لَعَلِّي أُبْتُلِيَ بِمَا ابْتُلِيَ بِهِ إِبْلِيسُ فَقَدْ كَانَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَا أَدْرِي لَعَلِّي أُبْتَلَى بِمَا ابْتُلِيَ بِهِ هَارُوتُ وَمَارُوتُ. قَالَ: فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ج، وَبَكَى جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَمَا زَالِا يَبْكِيَانِ حَتَّى نُودِيَا أَنْ: يَا جِبْرِيلُ! وَيَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَمَّنَكُمَا أَنْ تَعْصِيَاهُ، فَارْتَفَعَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج فَمَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَضْحَكُونَ ويَلْعَبُونَ؛ فَقَالَ: «أَتَضْحَكُونَ وَوَرَاءَكُمْ جَهَنَّمُ؟! فَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا، وَلَمَا أَسَغْتُمُ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ، وَلَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُدَاتِ تَجْأَرُونَ إلَى اللَّهِ». [فَنُودِيَ: يَا مُحَمَّدُ! لَا تُقَنِّطْ عِبَادِي، إِنَّمَا بَعَثْتُكَ مُيَسِّرًا، وَلَمْ أَبْعَثْكَ مُعَسِّرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا»].

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**. وتقدم شرح بعض غريبه في حديث آخر في** «**ذكر الموت**» **[24/9].**

5257-2126- (7) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عُمَرَ أَيضاً: أَنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج حَزِينًا لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا لِي أَرَاكَ يَا جِبْرِيلُ حَزِينًا؟». قَالَ: إِنَّى رَأَيْتُ لَفْحَةً[[1085]](#footnote-1085) مِنْ جَهَنَّمَ؛ فَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيَّ رُوحِي بَعْدُ.

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

5258-3664- (9) (حسن لغيره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج أَنَّهُ قَالَ لِجِبْرِيلَ: «مَا لِي لَمْ أَرَی مِيكَائِيلَ ضَاحِكًا قَطُّ؟». قَالَ: مَا ضَحِكَ مِيكَائِيلُ مُنْذُ خُلِقَتِ النَّارُ.

**رواه أحمد من رواية إسماعيل بن عياش، وبقية رواته ثقات.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج به جبریل گفت: «چرا هیچگاه میکائیل را ندیدم که بخندد؟». جبریل گفت: از زمانی که آتش (جهنم) آفریده شده، میکائیل نخندیده است».

5259-2127- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ أَيضاً قَالَ: تَلا رَسُولُ اللهِ ج هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ فَقَالَ: «أُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفُ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، وَأَلْفُ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ، لَا يُطْفَأُ لَهیبُهَا» **الحديث.**

**رواه البيهقي والأصبهاني. وتقدم بتمامه في** «**البكاء**» **[24- التوبة/7].**

5260-2128- (9) (ضعيف جداً**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ **أيضاً** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «إِنَّ نَارَكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ، وَلَوْلَا أَنَّهَا أُطْفِئَتْ بِالْمَاءِ مَرَّتَيْنِ؛ مَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا، وَإِنَّهَا لَتَدْعُو اللَّهَ أَنْ لَا يُعِيدَهَا فِيهَا».

**رواه ابن ماجه بإسناد واهٍ، والحاكم عن جسر بن فرقد - وهو واهٍ - عن الحسن عنه. وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[1086]](#footnote-1086)**.**

2561-3665- (10) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُؤْتَى بِالنَّارِ يَومَ القِيَامَةِ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا».

**رواه مسلم والترمذي**.

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت جهنم را می‎آورند که هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهار هفتاد هزار فرشته همراه است که آن را می‎کشند».

1-(فصل في شدة حرها وغير ذلك)

فصلی در شدت گرمای دوزخ و بیان دیگر صفات آن

5262-3666- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «نَارُكُمْ هَذِهِ - مَا يُوقِدُ بُنو آدَمَ - جُزْءٌ وَاحِدٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نارِ جَهَنَّمَ». قَالُوا: وَاللهِ إِنْ كَانَتْ لَكَافِيَةً. قَالَ: «فَإِنَّهَا فُضِّلَتْ عَلَيْهَا بِتِسْعٍ وَسِتِّينَ جُزْءًا، كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي**[[1087]](#footnote-1087)**، وليس عند مالك:** «كُلُّهُنَّ مِثْلُ حَرِّهَا»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آتش که انسان‌ها [در دنیا] می‌افروزند، یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است». اصحاب عرض کردند: بخدا قسم اگر همان یک جزء هم باشد کافی است؛ رسول الله ج فرمودند: «آتش دوزخ، شصت و نه مرتبه سوزنده‌تر از آتش دنيا است. و هر مرتبه آن، به اندازه آتش دنيا، سوزندگی دارد».

(صحيح) **ورواه أحمد، وابن حبان في «صحيحه»، والبيهقي، فزادوا فيه: «**وَضُرِبَتْ بِالْبَحْرِ مَرَّتَيْنِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهَا مَنْفَعَةً لِأَحَدٍ».

و در روایت احمد و ابن حبان و بیهقی آمده است: «و آتش دنیا دو بار با آب دریا سرد شده و اگر اینگونه نمی‌بود، خداوند متعال برای هیچکس منفعتی در آن قرار نمی‌داد».

(صحيح) **وفي رواية للبيهقي: أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «**تَحسَبونَ أَنَّ نَارَ جَهَنَّمِ مِثلُ نارِكم هذه؟! هِيَ أَشَدُّ سَواداً مِنَ القارِ، هي جزءٌ مِنْ بِضْعَةٍ وستِّين جُزْءاً منها، أو نيِّفٍ وأرْبَعين» **شك أبو سهل.**

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «آیا گمان می‌برید آتش جهنم همانند این آتش [دنیا] است؟! درحالی‌که سیاهی آن از قیر بیشتر است و این آتش جزئی از شصت و اَندی از قسمت‌های آتش دوزخ می‌باشد یا چهل و اَندی». (شک در این مورد از ابوسهل می‌باشد).

**(قال الحافظ):** «**وجميع ما يأتي في صفة الجنة والنار معزوّاً إلى البيهقي فهو مما ذكره في** «**كتاب البعث والنشور**»**، وما كان من غيره من كتبه أعزوه إليه إن شاء الله**»**.**

5263-2129- (1) (شاذ) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «إِنَّ هَذِهِ النَّارَ جُزْءٌ مِنْ مِئَةِ جُزْءٍ مِنْ جَهَنَّمَ»[[1088]](#footnote-1088).

**رواه أحمد، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

5264-3668[[1089]](#footnote-1089)- (3) (صحيح) **وَعَنهُ؛ عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «لَوْ كَانَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ مِئَةُ أَلفٍ أَوْ يَزِيدُونَ، وَفِيهِم رَجُلٌ مِنَ أَهلِ النَّارِ فَتَنَفَّسَ، فَأَصَابَهم نَفَسُهُ؛ لَاحْتَرَقَ الْمَسْجِدُ وَمَنْ فِيهِ».

**رواه أبو يعلى، وإسناده حسن، وفي متنه نكارة.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر در این مسجد صد هزار نفر یا بیشتر باشند و در میان‌شان مردی از اهل جهنم تنفس کند و تنفس او به آنها برسد، مسجد و آنچه در آن است می‌سوزاند».

(صحيح لغيره) **ورواه البزار. ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «لَوْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ مِئَةُ أَلفٍ أَوْ يَزِيدُونَ، ثُمَّ تَنَفَّسَ رَجُلٌ مِنَ أَهلِ النَّارِ؛ لَأحْرَقَهُم».

و در روایت بزار آمده که رسول الله ج فرمودند: «اگر در این مسجد صد هزار نفر یا بیشتر باشند و مردی از اهل جهنم تنفس کند، همه را می‌سوزاند».

5265-2130- (2) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «لَوْ أَنَّ غَرْبًا مِنْ جَهَنَّمَ جُعِلَ وَسَطَ الْأَرْضِ؛ لَآذَى نَتَنُ رِيحِهِ وَشِدَّةُ حَرِّهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَلَوْ أَنَّ شَرَرَةً مِنْ شَرارِ جَهَنَّمَ بِالْمَشْرِقِ، لَوَجَدَ حَرَّهَا مَنْ بِالْمَغْرِبِ».

**رواه الطبراني، وفي إسناده احتمال للتحسين**[[1090]](#footnote-1090)**.**

(الغَرْب) **بفتح الغين المعجمة وإسكان الراء بعدهما باء موحدة: هي الدلو العظيمة.**

5266-3669- (4) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الجَنَّةَ وَالنَّارَ، أَرْسَلَ جِبْرِيلَ إِلَى الجَنَّةِ فَقَالَ: انْظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعْدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَجَاءَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ، قَالَ: وَعِزَّتِكَ! لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا! فَأُمِرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالمَكَارِهِ. فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا فَانْظُرْ إِلَى مَا أَعْدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ حُفَّتْ بِالمَكَارِهِ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ! لَقَدْ خِفْتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ! قَالَ: اذْهَبْ إِلَى النَّارِ فَانْظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعْدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَنَظَرَ إِلَيْهَا، فَإِذَا هِيَ يَرْكَبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلَهَا، فَأمِرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَرَجَعَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ! لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَنْجُوَ مِنْهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا».

**رواه أبو داود والنسائي، والترمذي - واللفظ له-، وقال:** «**حديث حسن صحيح**».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی که خداوند بهشت و جهنم را آفرید، جبریل را به سوی بهشت فرستاد و فرمود: به بهشت و هر آنچه برای اهلش آماده نموده‌ام نظری بیفکن؛ جبریل آمده و بعد از اینکه بهشت و هر آنچه خداوند برای بهشتیان تدارک دیده، مشاهده نمود، به سوی خداوند متعال رفته و به او گفت: به عزتت سوگند؛ کسی نیست که آوازه‌اش را بشنود و واردش نگردد. سپس خداوند دستور داد تا آن را با مشقات و سختی‌ها بپوشانند؛ و به جبریل دستور داد که دوباره جهت دیدن بهشت و نعمت‌های آن برود؛ وقتی دید با آن همه سختی‌ها و مشقات پوشانده شده است، نزد خداوند برگشته و گفت: به عزتت سوگند، می‌ترسم که هیچ‌کس نتواند به آن وارد شود. خداوند متعال به او گفت: حال به جهنم و هر آنچه برای اهلش مهیا ساخته‌ام نظری بیفکن؛ وقتی جهنم و عذاب‌های آن را دید و اینکه چگونه بر هم انباشته شده‌اند، نزد خداوند برگشت و گفت: به عزتت سوگند فردی نیست که آوازه‌ی جهنم را بشنود و خود را گرفتار آن سازد. سپس خداوند متعال دستور داد با امیال و شهوات نفسانی پوشانده شود و به جبریل گفت: دوباره به آن نظری بیفکن؛ جبریل بعد از مشاهده گفت: به عزتت سوگند، می‌ترسم کسی نتواند از آن نجات پیدا کند مگر اینکه واردش گردد».

5267-2131- (3) (ضعيف موقوف) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب فِي قَولِهِ تَعَالَى: ﴿**إِذَا رَأَتۡهُم مِّن مَّكَانِۢ بَعِيدٖ**﴾**: مِن مَسيرَة مئةِ عامٍ، وذلك إذا أُتِيَ بجهنَّم تُقادُ بِسَبعينَ ألفَ زِمام، يشُدُّ بِكُلِّ زِمامٍ سبعون ألفَ مَلَكٍ، لو تُرِكَت لأتَتْ على كلِّ بَرٍّ وفاجرٍ، ﴿سَمِعُواْ لَهَا تَغَيُّظٗا وَزَفِيرٗا﴾: تَزْفِرُ زَفرَةً ولا تُبقي قَطرةٌ مِن دَمعٍ؛ إلا نَدَرَتْ، ثُمَّ تَزْفِرُ الثانِيَةَ فَتَقطَعُ القلوبَ مِن أماكِنِها، تَقطَعُ اللَّهواتِ والحناجِرَ، وهي قوله: ﴿وَبَلَغَتِ ٱلۡقُلُوبُ ٱلۡحَنَاجِرَ﴾.

**رواه آدم بن أبي إياس في** «**تفسيره**» **موقوفاً.**

2- (فصل في ظلمتها وسوادها وشررها)

فصلی در تاریکی و سیاهی و شعله‌ها و زبانه‌های آتش آن

5268-2132- (1) (ضعيف) **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «أُوقِدَ عَلَى النَّارِ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، ثُمَّ أُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، ثُمَّ أُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءُ كاللَّيلِ المُظْلِمِ».

**رواه الترمذي و ابن ماجه والبيهقي، وقال الترمذي:** «**حديث أبي هريرة في هذا موقوف أصح، ولا أعلم أحداً رفعه غير يحيى بن أبي بكير عن شريك**»[[1091]](#footnote-1091)**.**

0-3670- (1) (صحيح) ورواه مالك والبيهقي في «الشعب» مختصراً مرفوعاً[[1092]](#footnote-1092) قال: «أَتُرَوْنَهَا حَمْرَاءَ كَنَارِكُمْ هَذِهِ؟! لَهِيَ أَشَدُّ سَواداً مِنَ الْقَارِ».

و(القار): قیر.

و در روایت مالک و بیهقی آمده است: «آیا سرخی آن همانند سرخی آتش شما است؟! آن سیاه‌تر از قیر است».

(؟)[[1093]](#footnote-1093) **زاد رزين:** «ولو أنَّ أهلَ النارِ أصابوا نارَكُم هذه لناموا فيها، أو قال: لقالوا فيها».

5269-2133- (2) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س عَنِ النَّبِيّ**ج**: أَنَّهُ ذَكَرَ نَارَكُمْ هَذِهِ فَقَالَ: «إِنَّهَا لَجُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جُهَنَّمَ، ومَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ حَتَّى - أَحْسِبُهُ قَالَ -: نُضِحَتْ مَرَّتَيْنِ بِالْمَاءِ لِتُضِيءَ لَكُمْ، وَنَارُ جَهَنَّمَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ».

**رواه البزار، وتقدم [قبيل1- فصل]؛ إنَّ الحاكم صححه.**

5270-2134- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ عَنهُ أَيضاً قَالَ:** تَلا رَسُولُ اللهِ ج هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ فَقَالَ: «أُوقِدَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ، وَأَلْفُ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ، وَأَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ، فَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ، لا يُضيءُ لَهَبُها - وفي رواية: لَا يُطْفَأُ لَهَبُهَا-».

**رواه البيهقي والأصبهاني. وتقدم [24- التوبة/7].**

5271-2135- (4) (ضعيف موقوف) وَعَنْ عَلْقَمَةَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ: ﴿إِنَّهَا تَرۡمِي بِشَرَرٖ كَٱلۡقَصۡرِ﴾؛ قَالَ: أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَقُولُ كَالشَّجَرِةِ، وَلَكِنْ كَالْحُصُونِ وَالْمَدَائِنِ.

**رواه البيهقي بإسناد لا بأس به، فيه حُدَيجُ**[[1094]](#footnote-1094) **بنُ معاوية؛ وقد وثقه أبو حاتم.**

3 – (فصل في أوديتها وجبالها)

فصلی در دره‌ها و کوه‌های دوزخ

5272-2136- (1) (ضعيف)عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «**﴿**َوَيۡلٞ**﴾** وَادٍ فِي جَهَنَّمَ، يَهْوِي فِيهِ الكَافِرُ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ قَعْرَهُ».

**رواه أحمد، والترمذي؛ إلا أنه قال: «**وادٍ بينَ جَبَلَيْنِ، يَهْوي فيه الكافِرُ سبعين خَريفاً قبْلَ أنْ يَبْلُغَ قَعْرَهُ».

**ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **بنحو رواية الترمذي، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**! ورواه البيهقي من طريق الحاكم؛ إلا أنه قال:** «يَهْوِي فِيهِ الْكَافِرُ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا قَبْلَ أَنْ يُفْرغَ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ».

**(قال الحافظ): رووه كلهم من طريق عمرو بن الحارث عن دراج عن أبي الهيثم، إلا الترمذي؛ فإنه رواه من طريق ابن لهيعة عن دراج، وقال:** «**غريب لا نعرفه إلا من حديث ابن لهيعة عند دراج**»**.**

5273-2137- (2) (ضعيف) **وَعَنهُ عَنِ النَّبِيِّ** ج**:** قَالَ فِي قوله تعالى: ﴿سَأُرۡهِقُهُۥ صَعُودًا﴾؛ قَالَ: «جَبَلٌ مِنْ نارٍ يُكَلَّفُ أَنْ يَصْعَدَهُ، فإذا وَضَعَ يَدهُ عليه ذابَتْ، فإذا رَفَعها عادَتْ، وإذا وَضَعَ رِجْلَهُ عليه ذابَتْ، فإذا رفَعَها عادَتْ، يَصْعَدُ سبعينَ خريفاً، ثمَّ يَهْوي كذلك».

**رواه أحمد، والحاكم من طريق دراج أيضاً، وقال:** «**صحيح الإسناد**»**!.**

**ورواه الترمذي من طريق ابن لهيعة عن دراج مختصراً؛ قال:** «الصَّعُودُ جَبَلٌ مِنْ نَارٍ يَتَصَعَّدُ فِيهِ الكَافِرُ سَبْعِينَ خَرِيفًا، وَيَهْوِي فِيهِ كَذَلِكَ أَبَدًا»، **وقال:** «**غريب لا نعرفه مرفوعاً إلا من حديث ابن لهيعة**»**. (قال الحافظ):** «**رواه الحاكم مرفوعاً كما تقدم من حديث عمرو بن الحارث عن دراج عن أبي الهيثم عنه. ورواه البيهقي عن شريك عن عمار الدهني عن عطية العوفي عنه مرفوعاً أيضاً، ومن حديث إسرائيل وسفيان؛ كلاهما عن عمار عن عطية عنه موقوفاً بنحوه بزيادة**»**.**

5274-2138- (3) (ضعيف موقوف) وَعَنِ ابنِ مَسعودٍ س: ﴿فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا﴾؛ قال: وَادٍ فِي جَهَنَّمَ؛ يُقذَفُ فِيهِ الذين يتَّبِعونَ الشَّهَواتِ.

**رواه الطبراني والبيهقي من رواية أبي عبيدة عن أبيه عبدالله بن مسعود، ولم يسمع منه. ورواة بعض طرقه ثقات.**

**وفي رواية للبيهقي قال:** نَهْرٌ في جهنَّم؛ بعَيدُ القَعْرِ، خبيثُ الطَّعْمِ.

**وإسناد هذا جيد لولا الانقطاع.**

5275-2139- (4) (ضعيف موقوف) وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ؛ فِي قَوله: ﴿وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُم مَّوۡبِقٗا﴾ قَالَ: وَادٍ مِن قَيحٍ وَدَمٍ.

**رواه البيهقي وغيره من طريق يزيد بن درهم، وهو مختلف فيه**[[1095]](#footnote-1095)**.**

5276-2140- (5) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الْحُزْنِ - أَوْ وَادِي الْحُزْنِ-». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا جُبُّ الْحُزْنِ - أَوْ وَادِي الْحُزْنِ -؟ قَالَ: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ؛ تَتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً، أَعَدَّهُ اللَّهُ لِلْقُرَّاءِ الْمُرَائِينَ».

**رواه البيهقي بإسناد حسن**[[1096]](#footnote-1096)**.**

5277-2141- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الْحُزْنِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا جُبُّ الْحُزْنِ؟ قَالَ: «وَادٍ فِي جَهَنَّمَ؛ تَتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلَّ يَوْمٍ أَرْبَعَ مِئَةِ مَرَّةٍ». قِیلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ يَدْخُلُهُ؟ قَالَ: «أُعِدَّ لِلْقُرَّاءِ الْمُرَائِينَ بِأَعْمَالِهِمْ، وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْقُرَّاءِ إِلَى اللَّهِ؛ الَّذِينَ يَزُورُونَ الْأُمَرَاءَ الْجَوَرَةَ».

**رواه ابن ماجه - واللفظ له -، والترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**. [مضى–الإخلاص/1].**

0-2142- (7) (ضعيف جداً) و**رواه الطبراني من حديث ابن عباس عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا؛ تَسْتَعِيذُ جَهَنَّمُ مِنْ ذَلِكَ الْوَادِي كُلِّ يَوْمٍ أَرْبَعَ مِئَةِ مَرَّةٍ، أُعِدَّ لِلْمُرَائِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ج». **[مضى بتمامه هناك].**

5278-2143- (8) (ضعيف مقطوع) **وَ**عَنْ شُفَيِّ بْنِ مَاتِعٍ قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ قَصْرًا يُقَالُ لَهُ: (هَوًى)؛ يُرْمَى الْكَافِرُ مِنْ أَعْلَاهُ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ أَصْلَهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: ﴿وَمَن يَحۡلِلۡ عَلَيۡهِ غَضَبِي فَقَدۡ هَوَىٰ﴾، وَإِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا يُدْعَى: (أَثاماً)؛ فِيهِ حَيَّاتٌ وَعَقَارِبُ، فِقَارُ إِحْدَاهِنَّ مِقْدَارُ سَبْعِينَ قُلَّةِ سُمٍّ، وَالْعَقْرَبُ مِنْهُنَّ مِثْلُ الْبَغْلَةِ الْمُوكَفَةِ، تَلْدَغُ الرَّجُلَ فَلَا يُلْهِيهِ مَا يَجِدُ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ حُمُوَّةِ لَدَغَتِهَا، فَهُوَ لِمَنْ خُلِقَ لَهُ. وَإِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادیاً يُدْعَى: (غَيًّا): يَسِيلُ قَيْحًا وَدَمًا. وَإِنَّ فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ دَاءً، كُلُّ دَاءٍ مِثْلُ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَاءِ جَهَنَّمَ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً عليه**[[1097]](#footnote-1097)**، وفي صحبته خلاف تقدم.**

5279-2144- (9) (ضعيف مقطوع) وَعَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: إِنَّ فِي النَّارِ سَبْعِينَ أَلْفَ وَادٍ، فِي كُلِّ وَادٍ سَبْعُونَ أَلْفَ شِعْبٍ، فِي كُلِّ شِعْبٍ سَبْعُونَ أَلْفَ جُحْرٍ، فِي كُلِّ جُحْرٍ حَيَّةٌ تَأْكُلُ وُجُوهَ أَهْلِ النَّارِ.

**رواه ابن أبي الدنيا من رواية إسماعيل بن عياش**[[1098]](#footnote-1098)**.**

0-2145- (10) (منكر موقوف) **ورواه البخاري في** «**تاريخه**» **من طريق إسماعيل بن عياش عن سعيد ابن يوسف**[[1099]](#footnote-1099) **عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلّام عن الحجاج بن عبدالله الثُّمالي - وله صحبة -؛ أن نُفير بن مُجِيب - وكان من أصحاب النبيِّ** ج **مِن قُدَمائِهِم - قال:** إنَّ في جهنَّم سبعينَ ألفَ وادٍ، في كلِّ وادٍ سبعونَ ألفَ شِعبٍ، في كلِّ شِعبٍ سبعونَ ألفَ دارٍ، في كلِّ دارٍ سبعونَ ألفَ بيتٍ، في كلِّ بيتٍ سبعونَ ألفَ بِئرٍ، في كلِّ بِئرٍ سبعونَ ألفَ ثُعبانٍ، في شدقِ كلِّ ثُعبانٍ سبعونَ ألفَ عقرَبٍ، لا يَنتَهي الكافِرُ أو المنافِقُ حتى يواقع ذلك كلَّهُ.

**(قال الحافظ):** «**سعيد بن يوسف، وهو اليمامي الحمصي الرحبي، ضعفه يحيى بن معين، وقال النسائي: ليس بالقوي. وقال ابن أبي حاتم: ليس بالمشهور، ولا أرى حديثه منكراً. كذا قال، فأُوردَ عليه هذا الحديث؛ لظهور نكارته. والله أعلم**»**.**

4ـ (فصل في بعد قعرها)

فصلی در بیان عمیق بودن دوزخ

5280-3671- (1) (صحيح)عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: خَطَبَ عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ س فَقَالَ: إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا: «أَنَّ الْحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفَةِ جَهَنَّمَ، فَيَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا مَا يُدْرِكُ لَهَا قَعْرًا. وَاللهِ لَتُمْلَأَنَّ، أَفَعَجِبْتُمْ؟».

**رواه مسلم هكذا.**

خالد بن عمیر می‌گوید: عتبة بن غزوان س خطبه‌ای خواند و گفت: برای ما ذکر شده که: «سنگی از لبه‌ی جهنم [به داخل آن] پرت می‌شود که به مدت هفتاد سال درون جهنم پایین می‌رود و برای آن قعری نمی‌یابد؛ و به خدا قسم با این حال پر می‌شود، آیا جای شگفتی نیست؟».

**ورواه الترمذي عن الحسن قال:** قَالَ عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ عَلَى مِنْبَرِنَا هَذَا – یعني مِنْبَرِ البَصْرَةِ - عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الصَّخْرَةَ العَظِيمَةَ لَتُلْقَى مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ، فَتَهْوِي فِيهَا سَبْعِينَ عَامًا وَمَا تُفْضِي إِلَى قَرَارِهَا». قَالَ: وَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ: أَكْثِرُوا ذِكْرَ النَّارِ؛ فَإِنَّ حَرَّهَا شَدِيدٌ، وَإِنَّ قَعْرَهَا بَعِيدٌ، وَإِنَّ مَقَامِعَهَا حَدِيدٌ.

**قال الترمذي:** «**لا نعرف للحسن سماعاً من عتبة بن غزوان. وإنما قدم عتبة بن غزوان البصرة في زمن عمر، ووُلِدَ الحسن لسنتين بقيتا من خلافة عمر**»**.**

و در روایت ترمذی از حسن روایت است که می‌گوید: عتبة بن غزوان بر منبر بصره روایت نمود که رسول الله ج فرمودند: «سنگی بزرگ از کناره‌ی جهنم در آن رها می‌شود که به مدت هفتاد سال در آن پایین می‌رود و باز هم به ته آن نمی‌رسد». عمر می‌گفت: جهنم را زیاد یاد کنید؛ زیرا گرمای آن شدید و قعر و ته آن بعید و گرزهای آن از حدید (آهن) می‌‌باشد».

5281- 3672- (2) (صحيح لغيره**)** وَعَنْ أَبِي مُوسَى **الأَشعَري س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَوْ أَنَّ حَجَرًا قُذِفَ بِهِ فِي جَهَنَّمَ؛ لَهَوَى سَبْعِينَ خَرِيفًا[[1100]](#footnote-1100) قَبْلَ أَنْ يَبْلُغَ قَعْرَهَا».

**رواه البزار وأبو يعلى، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي؛ كلهم من طريق عطاء بن السائب.**

از ابوموسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر سنگی در جهنم انداخته شود، به مدت هفتاد پاییز پایین می‌رود تا به قعر جهنم برسد».

5282-3673- (3) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كُنَّا عِندَ النَبِيَّ ج فَسَمِعنَا وَجْبَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أتَدْرُونَ مَا هَذَا؟». قُلْنَا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هَذَا حَجَرٌ أَرسَلَهُ اللهُ فِي جَهَنَّمَ مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا، فَالْآنَ حَینَ انْتَهَى إِلَى قَعْرِهَا».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است نزد رسول الله ج بودیم که صدایی شنیدیم، رسول الله ج فرمود: «آیا فهمیدید این چه بود؟». گفتیم: الله و رسولش داناترند. رسول الله ج فرمود: «این سنگی بود که خداوند هفتاد پاییز قبل آن را در جهنم رها کرده بود و اکنون به قعر جهنم رسید».

0-2146- (1) (ضعيف جداً) **ورواه الطبراني**[[1101]](#footnote-1101) **من حديث** أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ج صَوْتًا هَالَهُ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا هَذَا الصَّوْتُ يَا جِبْرِيلُ؟». فَقَالَ: هَذِهِ صَخْرَةٌ هَوَتْ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ مِنْ سَبْعِينَ عَامًا؛ فَهَذَا حِينَ بَلَغَتْ قَعْرَهَا، فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يُسْمِعَكَ صَوْتَهَا. فَمَا رُؤيَ رَسُولُ اللَّهِ ج ضاحِكًا مِلْءَ فِيهِ؛ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ.

5283-2147- (2) (ضعيف)وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَوْ أَنَّ صَخْرَةً وَزَنَتْ عَشْرَ خَلِفَاتٍ؛ قُذِفَ بِهَا مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ؛ مَا بَلَغَتْ قَعْرَهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى (غَيٍّ) وَ (أَثَامَ)». قِيلَ: وَمَا (غَيٌّ) وَ (أَثَامٌ)؟ قَالَ: «بِئْرَانِ فِي جَهَنَّمَ؛ يَسِيلُ فِیهما صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ، وَهُمْا اللَّتَانِ ذَكَرَهُمَا اللهُ فِي كِتَابِهِ»: ﴿أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا﴾ وقوله: ﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا﴾».

**رواه الطبراني والبيهقي مرفوعاً**[[1102]](#footnote-1102)**، ورواه غيرهما موقوفاً على أبي أمامة؛ وهو أصح.**

(الخَلِفات) **جمع** (خَلِفة**): وهي الناقة الحامل.**

5284-3674- (4) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**؛ أَنَّه كَانَ يخبرُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّ بُعْدَ مَا بَيْنَ شَفِيرِ النَّارِ إِلَى قَعْرِهَا لَصَخْرةٍ زِنَةِ سَبْعِ خَلِفَاتٍ بِشُحُومِهِنَّ ولُحُومِهِنَّ وَأَوْلَادِهِنَّ، تَهْوِي فِيمَا بَيْنَ شَفِيرِ النَّارِ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ قَعْرَهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا».

**رواه الطبراني، ورواته رواة** «**الصحيح**»**؛ إلا أن الراوي عن معاذ لم يسم**[[1103]](#footnote-1103)**.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، همانا فاصله‌ی بین لبه‌ی جهنم تا رسیدن به قعر آن، چنان است که صخره‌ا‌ی به وزن هفت شتر حامله با پیه و گوشت و بچه‌هایش، از لبه‌ی جهنم سرازیر شود تا به قعر آن برسد که مدت هفتاد پاییز طول می‌کشد».

5285-2148- (3) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَسُرَادِقِ النَّارِ أَرْبَعَةُ جُدُرٍ، كَثْفُ كُلِّ جِدَارٍ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ سَنَةً».

**رواه الترمذي، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[1104]](#footnote-1104)**.**

5- (فصل في سلاسلها[[1105]](#footnote-1105) وغير ذلك)

فصلی در زنجیرها و دیگر ویژگی‌های دوزخ

5286-2149- (1) (ضعيف) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو[[1106]](#footnote-1106)**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْ أَنَّ رَصَاصَةً مِثْلَ هَذِهِ - وَأَشَارَ إِلَى مِثْلِ الجُمْجُمَةِ - أُرْسِلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ وَهِيَ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ؛ لَبَلَغَتِ الأَرْضَ قَبْلَ اللَّيْلِ، وَلَوْ أَنَّهَا أُرْسِلَتْ مِنْ رَأْسِ السِّلْسِلَةِ؛ لَسَارَتْ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ؛ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ أَصْلَهَا [أَوْ قَعْرَهَا][[1107]](#footnote-1107).

**رواه أحمد والترمذي والبيهقي؛ كلهم من طريق دراج عن عيسى بن هلال الصَّدفي عنه، وقال الترمذي:** «**إسناده حسن**»**.**

5287-2150- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ يَعْلَى بْنِ مُنْيَةَ [**س**] رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ ج قَالَ: «يُنْشِئُ اللَّهُ سَحَابَةً سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً، فَيُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ! أَيُّ شَيْءٍ تَطْلُبُونَ؟ فَيَذْكُرُونَ بِهَا سَحَابَةَ الدُّنْيَا؛ فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! الشَّرَابَ، فَيُمْطِرَهُمْ أَغْلَالًا تَزِيدُ فِي أَغْلَالِهِمْ، وَسَلَاسِلَ تَزِيدُ فِي سَلَاسِلِهِمْ، وَجَمْرًا یَلْتَهِبُ عَلَيْهِمْ».

**رواه الطبراني. وقد روي موقوفاً عليه، وهو أصح**[[1108]](#footnote-1108)**.**

**و(يعلى بن منية) صحابي مشهور؛ و(منية) أمه، ويقال: جدته؛ وهي بنت غزوان أخت عتبة بن غزوان، وكثيراً ما ينسب إلى أبيه: أمية.**

5288-2151- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَوْ أَنَّ مَقْمَعًا مِنْ حَدِيدِ جَهَنَّم وُضِعَ فِي الْأَرْضِ، فَاجْتَمَعَ لَهُ الثَّقَلَانِ؛ مَا أَقَلُّوهُ مِنَ الْأَرْضِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

**وفي رواية لأحمد وأبي يعلى قال: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «لَوْ ضُرِبَ الْجَبَلُ بِمَقْمَعٍ مِنْ حَدِيدِ جَهَنَّم؛ لَتَفَتَّتَ ثُمَّ عَادَ».

**وروى هذه الحاكم أيضاً؛ إلا أنه قال**: «لَتَفَتَّتَ فَصَارَ رَماداً». **وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[1109]](#footnote-1109)**.**

(المَقْمَعُ): **المطرق، وقيل: السوط.**

5289-2152- (4) (ضعيف) **وَعن محمد بن هاشم قال**: لما نَزَلَت هذه الآيةُ: ﴿نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾، قرأها النبيُّ ج، فسَمِعَها شابٌ إلى جَنبِهِ فَصُعِقَ، فجعَل رسولُ الله ج رأسَهُ في حِجرِهِ رحمةً لهُ، فمكَثَ ما شاءَ الله أن يمكُثَ، ثمَّ فَتَحَ عَيْنَيْهِ، فقالَ: بأبي أنتَ وأمِّي؛ مثلُ أيِّ شيءٍ الحَجَرُ؟ قال: «أما يَكفِيكَ ما أصابَكَ؟ على أنَّ الحَجَر الواحِدَ منها لو وُضِعَ على جِبالِ الدنيا كلَّها لذابَتْ منهُ، وإنَّ معَ كلِّ إنسانٍ منهُم حَجَراً وشَيطاناً».

**رواه ابن أبي الدنيا عن عبدالله بن الوضاح: حدثنا عباءة بن كليب، عن محمد بن هاشم. وعباءة؛ قال أبو حاتم:** «**صدوق، في حديثه إنكار، أخرجه البخاري في** «**الضعفاء**»**، يحول من هنالك**»[[1110]](#footnote-1110)**.**

5290-3675- (1) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ: **في قوله تعالى**: ﴿وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ قَالَ: «هِيَ حِجَارَةٌ مِنْ كِبْرِيتٍ، خَلَقَهَا اللَّهُ يَومَ خلَق السَّمواتِ والأرْضَ في السماءِ الدُّنيا، يُعِدُّها لِلْكافِرينَ».

**رواه الحاكم موقوفاً وقال:** «**صحيح على شرط الشيخين**»[[1111]](#footnote-1111)**.**

از ابن مسعود س روایت است که در مورد آیه‌ی ﴿وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ [التحريم: 6] «آتشی که هیمۀ آن مردم و سنگ‌هاست» گفت: خداوند به هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین، این سنگ را جهت عذاب کفار در آسمان دنیا از گوگرد آفرید.

5291-2153- (5) (منكر) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الْأَرَضِينَ بَيْنَ كُلِّ أَرْضٍ إِلَى الَّتِي تَلِيهَا مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ، فَالْعُلْيَا مِنْهَا عَلَى ظَهْرِ حُوتٍ قَدِ التَّقَى طَرَفَاهُ فِي سَمَاءٍ، وَالْحُوتُ عَلَى صَخْرَةٍ، وَالصَّخْرَةُ بِيَدِ مَلَكٍ، وَالثَّانِيَةُ مسجَنُ الرِّيحِ، فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَ عَادًا؛ أَمَرَ خَازِنَ الرِّيحِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْهِمْ رِيحًا تُهْلِكُ عَادًا، قَالَ: يَا رَبِّ! أُرْسِلُ عَلَيْهِمُ مِنَ الرِّيحَ قَدْرَ مِنْخَرِ الثَّوْرِ؟ فَقَالَ لَهُ الْجَبَّارُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِذًا تَكْفِیءَ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَلَكِنْ أَرْسِلْ عَلَيْهِمْ بِقَدَرِ خَاتَمٍ، فَهِيَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿مَا تَذَرُ مِن شَيۡءٍ أَتَتۡ عَلَيۡهِ إِلَّا جَعَلَتۡهُ كَٱلرَّمِيمِ﴾. وَالثَّالِثَةُ فِيهَا حِجَارَةُ جَهَنَّمَ، وَالرَّابِعَةُ فِيهَا كِبْرِيتُ جَهَنَّمَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلِلنَّارِ كِبْرِيتٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّ فِيهَا لَأَوْدِيَةٌ مِنْ كِبْرِيتٍ، لَوْ أُرْسِلَ فِيهَا الْجِبَالُ الرُّوَاسِي لَمَاعَتْ، وَالْخَامِسَةُ فِيهَا حَيَّاتُ [جَهَنَّمَ] إِنَّ أَفْوَاهَهَا كَالْأَوْدِيَةِ؛ تَلْسَعُ الْكَافِرَ اللَّسْعَةَ فَلَا يَبْقَى مِنْهُ لَحْمٌ عَلَى وَضْمٍ، وَالسَّادِسَةُ فِيهَا عَقَارِبُ جَهَنَّمَ، إِنَّ أَدْنَى عَقْرَبٍ مِنْهَا كَالْبِغَالِ الْمُؤَكَّفَةِ، تَضْرِبُ الْكَافِرَ ضَرْبَةً تُنْسِيهِ ضَرْبَتُهَا حَرَّ جَهَنَّمَ، وَالسَّابِعَةُ سَقَرُ، وَفِيهَا إِبْلِيسُ مُصَفَّدٌ بِالْحَدِيدِ، يَدٌ أَمَامَهُ، وَيَدٌ خَلْفَهُ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُطْلِقَهُ لِمَا يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَطْلَقَهُ».

**رواه الحاكم وقال:** «**تفرد به أبو السمح، وقد ذكرت عدالته بنص الإمام يحيى بن معين، والحديث صحيح ولم يخرجاه**»[[1112]](#footnote-1112)**. (قال الحافظ):** «**أبو السمح هو دراج، وقَبِلَه عبدالله بن عياش القَتباني، ويأتي الكلام عليهما، وفي متنه نكارة. والله أعلم**»**.**

**قوله**: (تُكفئ الأرض) **مهموز؛ أي تقلبها. و(**الوضم) **بفتح الواو والضاد المعجمة جميعاً: هو كل شيء يوضع عليه اللحم، والمراد هنا أنه لا يبقى منه لحم إلا سقط عن موضعه.**

6- فصل في ذكر حياتها وعقاربها

فصلی در بیان مارها و عقرب‌های دوزخ

5292-3676- (1) (حسن) عَنْ عَبْداللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءٍ الزُّبَيْدِيَّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ فِي النَّارِ حَيَّاتٍ كَأَمْثَالِ أَعْنَاقِ الْبُخْتِ، تَلْسَعُ إِحْدَاهُنَّ اللَّسْعَةَ فَيَجِدُ حَرَّهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا، وَإِنَّ فِي النَّارِ عَقَارِبَ كَأَمْثَالِ الْبِغَالِ الْمُوكَفَةِ تَلْسَعُ إِحْدَاهُنَّ اللَّسْعَةَ فَيَجِدُ حُمُوَّتَهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً».

**رواه أحمد والطبراني من طريق ابن لهيعة عن دراج عنه. ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم من طريق عمرو بن الحارث عن دراج عنه، وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»[[1113]](#footnote-1113).

از عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در جهنم مارهایی همانند گردن شتران گردن بلند می‌باشد؛ نیش یکی‌ از آنها چنان است که تا هفتاد سال گرمایش باقی می‌ماند؛ و در جهنم عقرب‌هایی است همانند قاطرهای باربر؛ نیش هریک از آنها چنان است که درد شدید آن تا مدت چهل سال احساس می‌شود».

5293-3677- (2) (صحيح موقوف) **وَعن يزيد بن شجرة قال**: إن لجهنمَ لجُباباً، في كل جُبِّ ساحلاً كساحلِ البحرِ، فيه هوامُّ وحيّاتٌ كالبخاتي[[1114]](#footnote-1114)، وعقاربُ كالبغالِ الدُّلْمِ[[1115]](#footnote-1115)، فإذا سألَ أهلُ النارِ التخفيف قيلَ: اخرجوا إلى الساحلِ، فتأخذهم تلك الهوامُّ بشفاههم وجنوبهم[[1116]](#footnote-1116) وما شاء الله من ذلك، فتكشطها، فيرجعون، فيبادرون إلى معظم النيرانِ، ويُسلَّطُ عليهم الجرَبُ، حتى إن أحدهم لَيَحُكُّ جلده حتى يبدو العظم، فيقالُ: يا فلان! هل يؤذيك هذا؟ فيقول: نعم، فيقال له: ذلك بما كنت تؤذي المؤمنين.

**رواه ابن أبي الدنيا**[[1117]](#footnote-1117)**. (قال الحافظ):** «**ويزيد بن شجرة الرهاوي مختلف في صحبته. والله أعلم**»**.**

از یزید بن شجره روایت است که جهنم سیاه‌چال‌هایی دارد و در هر سیاه‌چال ساحلی همانند ساحل دریا می‌باشد که در آن حیوانات گزنده و مارهایی همانند گردن شترهای گردن‌بلند و عقرب‌هایی همانند قاطرهای سیاه می‌باشد. هنگامی که اهل جهنم درخواست تخفیف می‌کنند، به آنها گفته می‌شود: به سوی ساحل بروید. و آن حیوانات گزنده، تا زمانی که خداوند بخواهد، لب‌ها و پهلوهای آنها را گاز می‌گیرند تا اینکه پوست از بدن‌شان جدا می‌شود؛ سپس برگشته و به سوی آتش‌های بزرگی می‌شتابند و بر آنها بیماری گری مسلط می‌شود که یکی از آنها چنان بدنش را می‌خارد که استخوان‌هایش نمایان بشود. به او گفته می‌شود: ای فلانی! آیا این تو را آزار می‌دهد؟ می‌گوید: بله؛ به او گفته می‌شود: این در برابر اذیت تو به مسلمانان می‌باشد.

5294-3678- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ **ابنِ مَسعُودٍ س**، فِي قَوْلِه تعالی: **﴿**زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابٗا فَوۡقَ ٱلۡعَذَابِ**﴾؛** قَالَ: «زِيدُوا عَقَارِبَ؛ أَنْيَابُهَا كَالنَّخْلِ الطِّوَالِ».

**رواه أبو يعلى، والحاكم موقوفاً وقال:** «**صحيح على شرط الشيخين**».

ابن مسعود س درباره‌ی این آیه: ﴿زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابٗا فَوۡقَ ٱلۡعَذَابِ﴾ [النحل: 88] «عذابی بر عذاب‌شان خواهیم افزود» می‌گفت: «(یعنی) بر عذاب آنها عقرب‌هایی بیفزایید که نیش‌های‌شان همچون درختان نخل بلند باشند».

7- فصل في شراب أهل النار

فصلی در نوشیدنی‌های دوزخیان

5295-2154- (1) (ضعيف) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** فِي قَوْلِهِ: ﴿كالمُهْلِ﴾؛ قَالَ: «كَعَكَرِ الزَّيْتِ، فَإِذَا قُرِّبَ إِلَی وَجهِهِ؛ سَقَطَتْ فَرْوَةُ وَجْهِهِ فِيهِ».

**رواه أحمد والترمذي من طريق رِشدين بن سعد عن عمرو بن الحارث عن دراج عن أبي الهيثم، وقال الترمذي:** «**لا نعرفه إلا من حديث رِشدين**»**. (قال الحافظ):** «**قد رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم من حديث ابن وهب عن عمرو بن الحارث عن دراج. وقال الحاكم: صحيح الإسناد**»**.**

5296-3679- (1) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الحَمِيمَ لَيُصَبُّ عَلَى رُءُوسِهِمْ، فَيَنْفُذُ الحَمِيمُ حَتَّى يَخْلُصَ إِلَى جَوْفِهِ فَيَسْلُتُ مَا فِي جَوْفِهِ حَتَّى يَمْرُقَ مِنْ قَدَمَيْهِ، وَهُوَ (الصَّهْرُ)، ثُمَّ يُعَادُ كَمَا كَانَ».

**رواه الترمذي والبيهقي؛ إلا أنه قال**: «فَيَخْلصُ، فَيَنْفُذُ الْجُمْجُمَةَ حَتَّى يَخْلُصَ إِلَى جَوْفِهِ». **روياه من طريق أبي السمح - وهو دراج- عن ابن حجيرة، وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب صحيح**»[[1118]](#footnote-1118)**.**

(الحميم): در قرآن ذکر شده است: ﴿وَسُقُواْ مَآءً حَمِيمٗا فَقَطَّعَ أَمۡعَآءَهُمۡ﴾ [محمد: 15]. و از ابن عباس و دیگران روایت شده که: «(الحميم): آب داغی که می‌سوزاند». و ضحاك می‌گوید: «(الحميم): آبی که از هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین تا روزی که از آن می‌نوشند، می‌جوشد». و گفته شده: عبارت است از آبی که از گریه‌ی دوزخیان در حوض‌های دوزخ جمع می‌شود و از آن می‌نوشند. و معانی دیگری برای آن گفته شده است.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آب جوشان بر سرشان ریخته می‌شود و آن آب گرم در بدن‌شان نفوذ کرده تا به شکم‌شان برسد و به این ترتیب آنچه در شکم‌شان است ذوب می‌کند به گونه‌ای که از پاهای‌شان بیرون می‌شود و این همان ذوب شدن (صهر) است، سپس به حالت اولیه بر می‌گردد».

و در روایت بیهقی آمده است: «آب گرم به جمجمه رسیده، در آن نفوذ می‌کند تا اینکه به درونش برسد».

5297-2155- (2) (ضعيف) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س عَنِ النَّبِيِّ** ج: فِي قَوْلِهِ تعالى: ﴿وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ﴾؛ قَالَ: «يُقَرَّبُ إِلَى فِيهِ فَيَكْرَهُهُ، فَإِذَا أُدْنِيَ مِنْهُ شَوَى وَجْهَهُ، وَوَقَعَتْ فَرْوَةُ رَأْسِهِ، فَإِذَا شَرِبَهُ قَطَّعَ أَمْعَاءَهُ حَتَّى یَخْرُجَ مِنْ دُبُرِهِ، قال اللَّهُ عز وجل: ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾، وَيَقُولُ: ﴿وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ﴾».

**رواه أحمد، والترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»[[1119]](#footnote-1119)**.**

5298-2156- (3) (ضعيف) **وَعَن أَبِي سَعيدٍ س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَوْ أَنَّ دَلْوًا مِنْ غَسَّاقٍ جَهَنَّم يُهْرَاقُ فِي الدُّنْيَا؛ لَأَنْتَنَ أَهْلُ الدُّنْيَا».

**رواه الترمذي من حديث رشدين عن عمرو بن الحارث عن درّاجٍ عن أبي الهيثم، وقال الترمذي:** «**إنمـا نعرفه من حديث رشدين**»**. (قال الحافظ):** «**رواه الحاكم وغيره من طريق ابن وهب عن عمرو بن الحارث به؛ وقال الحاكم: صحيح الإسناد**»**.**

(الغسَّاق): **هو المذكور في القرآن في قوله تعالى**: ﴿فَلۡيَذُوقُوهُ حَمِيمٞ وَغَسَّاقٞ﴾ **[ص: 57]**، **وقوله**: ﴿لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرۡدٗا وَلَا شَرَابًا٢٤ إِلَّا حَمِيمٗا وَغَسَّاقٗا٢٥﴾ [النبأ: 24-25]». **وقد اختُلِفَ في معناه؛ فقيل: هو ما يسيل من بين جلد الكافر ولحمه. قاله ابن عباس. وقيل: هو صديد أهل النار. قاله إبراهيم وقتادة وعطية وعكرمة. وقال كعب: هو عين في جهنم تسيل إليها حمة كل ذات حمة من حية أو عقرب أو غير ذلك فيستنقع، فيؤتى بالآدمي فيغمس فيها غمسة واحدة؛ فيخرج وقد سقط جلده ولحمه عن العظام، ويتعلق جلده ولحمه في عقبيه وكعبيه، فيجر لحمه كما يجرّ الرجل ثوبه. وقال عبدالله بن عمرو: (**الغساق**): القيح الغليظ، لو أن قطرة منه تهراق في المغرب لأنتنت أهلَ المشرق، ولو تهراق في المشرق لأنتنت أهلَ المغرب. وقيل غير ذلك.**

5299-2157- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الخَمْرِ، وَقَاطِعُ الرَّحِمِ، وَمُصَدِّقٌ بِالسِّحْرِ. وَمَنْ مَاتَ مُدْمِنَ الْخَمْرِ؛ سَقَاهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا مِنْ نَهْرِ الْغُوطَةِ». قِيلَ: وَمَا نَهْرُ الْغُوطَةِ؟ قَالَ: «نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ، يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ رِيحُ فُرُوجِهِمْ».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

(المومِسات) **بضم الميم الأولى وكسر الثانية: هنّ الزانيات. [مضى 21- الحدود/6].**

5300-2158- (5) (ضعيف) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ؛ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَإِنْ مَاتَ؛ مَاتَ كَافِرًا، فَإِنْ عَادَ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قِیلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن. [مضى أيضاً هناك].**

0-3680- (2) (صحيح) **ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **من حديث عبدالله بن عَمرو، أطول منه، إلَّا أنَّه قال: «**فَإِنْ[[1120]](#footnote-1120) عَادَ فِي الرَّابِعَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

**وتقدم في** «**شرب الخمر**» **[21- الحدود/6/28- حديث].**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «و کسی که در بار چهارم مشروب خورد، این حق برای خداوند است که او را در روز قیامت طینة الخبال بنوشاند». گفتم: ای رسول الله ج، طینة الخبال چیست؟ فرمود: «چکیده‌ی آب‌ بدن جهنمیان می‌باشد».

(موضوع) **وتقدم أيضاً فيه حديث أنس:** «مَن فارقَ الدنيا وهُوَ سَكرانُ؛ دخَلَ القبر سَكرانَ، وبُعِث مِن قَبرهِ سَكرانَ، وأُمِرَ به إلى النارِ سَكرانَ، [إلى جَبَلٍ يقالُ له: سَكرانُ]، فيه عينٌ يَجري منها القَيحُ والدمُ، هو طعامُهُم وشرابُهُم ما دامَتِ السماواتُ والأرضُ».

(فصل في طعام أهل النار)

فصلی در خوردنی‌های جهنمیان

5301-2159- (1) (ضعيف) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَرَأَ هَذِهِ الآيَةَ: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾، فقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزَّقُّومِ قُطِرَتْ فِي دَارِ الدُّنْيَا لَأَفْسَدَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ، فَكَيْفَ بِمَنْ يَكُونُ طَعَامَهُ؟!».

**رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، إلا أنه قال:** «فَكَيْفَ بِمَنْ لَيْسَ لَهُ طَعَامٌ غَيْرُهُ؟!».

**والحاكم؛ إلا أنه قال فيه: قال**: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزَّقُّومِ قُطِرَتْ فِي بِحَارِ الْأَرْضِ لَفَسَدَتْ - أو قال: لَأَمَرَّتْ - عَلَى أَهْلِ الأَرضِ مَعَايِشَهُمْ، فَكَيْفَ بِمَنْ یَكُونُ طَعَامَهُ؟!».

**وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**، وقال الترمذي:** «**حديث حسن صحيح**».

**وروي موقوفاً على ابن عباس**[[1121]](#footnote-1121)**.**

5302-2160- (2) (ضعيف) **وَعَن أَبِي الدَّرداء س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «يُلْقَى عَلَى أَهْلِ النَّارِ الْجُوعُ، فَيَعْدِلُ مَا هُمْ فِيهِ مِنْ الْعَذَابِ، فَيَسْتَغِيثُونَ؛ فَيُغَاثُونَ بِطَعَامٍ مِنْ ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ، فَيَسْتَغِيثُونَ بِالطَّعَامِ؛ فَيُغَاثُونَ بِطَعَامٍ ذِي غُصَّةٍ فَيَذْكُرُونَ أَنَّهُمْ [كَانُوا][[1122]](#footnote-1122) يُجِيزُونَ الْغَصَصَ فِي الدُّنْيَا بِالشَّرَابِ [فَيَسْتَغِيثُونَ بِالشَّرَابِ][[1123]](#footnote-1123)، فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمْ الْحَمِيمُ بِكَلَالِيبِ الْحَدِيدِ، فَإِذَا دَنَتْ مِنْ وُجُوهِهِمْ شَوَتْ وُجُوهَهُمْ، فَإِذَا دَخَلَتْ بُطُونَهُمْ قَطَّعَتْ مَا فِي بُطُونِهِمْ، فَيَقُولُونَ: ادْعُوا خَزَنَةَ جَهَنَّمَ، فَيَقُولُونَ: ﴿ أَوَ لَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ قَالُواْ بَلَىٰۚ قَالُواْ فَٱدۡعُواْۗ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ﴾، قَالَ: فَيَقُولُونَ: ادْعُوا مَالِكًا فَيَقُولُونَ: ﴿يَٰمَٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَ﴾، قَالَ: فَيُجِيبُهُمْ: ﴿إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ﴾- قَالَ الْأَعْمَشُ: نُبِّئْتُ أَنَّ بَيْنَ دُعَائِهِمْ وَبَيْنَ إِجَابَةِ مَالِكٍ إِيَّاهُمْ؛ أَلْفَ عَامٍ – قَالَ: فَيَقُولُونَ: ادْعُوا رَبَّكُمْ فَلَا أَحَدَ خَيْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ، فَيَقُولُونَ: ﴿رَبَّنَا غَلَبَتۡ عَلَيۡنَا شِقۡوَتُنَا وَكُنَّا قَوۡمٗا ضَآلِّينَ**.** رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ﴾، قَالَ: فَيُجِيبُهُمْ: ﴿ٱخۡسَ‍ُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾، قَالَ: فَعِنْدَ ذَلِكَ يَئِسُوا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْخُذُونَ فِي الزَّفِيرِ وَالْحَسْرَةِ وَالْوَيْلِ».

**رواه الترمذي والبيهقي؛ كلاهما عن قطبة بن عبدالعزيز عن الأعمش عن شمر بن عطية عن شهر بن حوشب عن أم الدرداء عنه. وقال الترمذي:** «**قال عبدالله بن عبدالرحمن**[[1124]](#footnote-1124)**: والناس لا يرفعون هذا الحديث، قال: وإنما روي هذا الحديث عن الأعمش عن شمر بن عطية عن شهر بن حوشب عن أم الدرداء عن أبي الدرداء قوله، وليس بمرفوع. وقطبة بن عبدالعزيز ثقة عند أهل الحديث**» **انتهى.**

5303-2161- (3) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: **في قوله** **تعالى**: ﴿وَطَعَامٗا ذَا غُصَّةٖ﴾؛ قَالَ: شَوْكٌ يَأْخُذُ بِالْحَلْقِ، لَا يَدْخُلُ وَلَا يَخْرُجُ.

**رواه الحاكم موقوفاً عن شبيب بن شيبة عن عكرمة عنه، وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

9 ـ (فصل في عظم أهل النار وقبحهم فيها)

فصلی در بزرگی دوزخیان و زشت بودن آنها در دوزخ

5304-2162- (1) (ضعيف موقوف)عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ النَّارِ أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا؛ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ وَحْشَةِ مَنْظَرِهِ، وَمِنْ رِيحِهِ. قَالَ: ثُمَّ بَكَى عَبْدُاللَّهِ بُكَاءً شَدِيدًا.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً**[[1125]](#footnote-1125)**، وفي إسناده ابن لهيعة.**

5305-3681- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا بَيْنَ مَنْكِبَيِ الكَافِرِ [فِي النَّار] مَسِيرَةُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ للرَّاكِبِ المُسْرِعِ».

**رواه البخاري واللفظ له**[[1126]](#footnote-1126)**، ومسلم وغيرهما.**

**(**المنكب**)**: جای رسیدن سر کتف و باز به هم.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اندازه بین دو شانه کافر در جهنم به اندازه مسافت سه شبانه‌روز راهی است که سواره‌ای تندرو بپیماید».

5306-3682- (2) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ؛ عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ**: «ضِرْسُ الْكَافِرِ مِثْلُ (أُحُدٍ)، وَفَخِذُهُ مِثْلُ (الْبَيْضَاءِ)، وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ كَمَا بَيْنَ (قَدِيْدَ)، وَ (مَكَّةَ)، وَكَثَافَةُ جِلْدِهِ[[1127]](#footnote-1127) اثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ الْجَبَّارِ».

رواه أحمد واللفظ له.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دندان کافر در جهنم به اندازه‌ی کوه احد و رانش همانند کوه‌ بیضاء و نشیمنگاهش از آتش به فاصله‌ی بین قدید و مکه و ضخامت پوستش به اندازه‌ی چهل و دو ذرع از ذراع‌های فردی تنومند و بلند و توانمند است».

(صحيح) **ومسلم ولفظه: قال:** «ضِرْسُ الْكَافِرِ - أَوْ نَابُ الْكَافِرِ - مِثْلُ أُحُدٍ، وَغِلَظُ جِلْدِهِ مَسِيرَةُ ثَلَاثٍ»[[1128]](#footnote-1128).

و در روایت مسلم آمده است: «دندان کافر مثل کوه احد و ضخامت پوستش به فاصله‌ی سه روز می‌باشد».

(حسن) **والترمذي ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «ضِرْسُ الكَافِرِ يَوْمَ القِيَامَةِ مِثْلُ (أُحُدٍ)، وَفَخِذُهُ مِثْلُ (البَيْضَاءِ)، وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ مَسِيرَةُ ثَلَاثٍ مِثْلُ (الرَّبَذَةِ)». **وقال:** «**حديث حسن غريب. قوله: (**مثل الربذة**): يعني كما بين المدينة والربذة، و(**البيضاء**): جبل**» **انتهى.**

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «دندان کافر در روز قیامت مانند کوه احد و رانش مانند کوه بیضاء و نشیمنگاهش از آتش به مسافت فاصله‌‌ی سه روز را همچون [فاصله‌ی مدینه تا] ربذه می‌باشد».

(صحيح) **وفي رواية للترمذي قال:** «إِنَّ غِلظَ جِلْدِ الكَافِرِ اثْنَتَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا، وَإِنَّ ضِرْسَهُ مِثْلُ أُحُدٍ، وَإِنَّ مَجْلِسَهُ مِنْ جَهَنَّمَ مَا بَيْنَ (مَكَّةَ) وَ (المَدِينَةِ)».

**وقال في هذه:** «**حديث حسن غريب صحيح**»**.**

و در روایت ترمذی آمده است: «ضخامت و کلفتی پوست کافر در جهنم چهل و دو ذرع خواهد بود و دندان‌هایش به اندازه احد و نشیمنگاهش به اندازه مسافت بین مکه و مدینه می‌باشد».

(صحيح) **ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، ولفظه، قال:** «[غِلَظُ][[1129]](#footnote-1129) جِلدِ الْكَافِرِ اثْنَانِ وَأَرْبَعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ الْجَبَّارِ، وَضِرْسُهُ مِثْلُ (أُحُدٍ)».

و در روایت ابن حبان آمده است: «ضخامت پوست کافر چهل و دو ذراع فردی تنومند و بلند و توانمند است و دندانش مثل کوه احد است».

(حسن**) ورواه الحاكم وصححه، ولفظه - وهو رواية لأحمد بإسناد جيد – قال:** «ضِرْسُ الْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلُ (أُحُدٍ)، وَعَرْضُ جِلْدِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَعَضُدُهُ مِثْلُ (الْبَيْضَاءِ)، وَفَخِذُهُ مِثْلُ (وَرِقَانَ)[[1130]](#footnote-1130)، وَمَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ مَا بَيْنِي وَبَيْنَ (الرَّبَذَةِ)». قال أبو هريرة: وَكَانَ يُقَالُ: «بَطْنُهُ مِثْلُ بَطْنِ (إِضَمٍ)[[1131]](#footnote-1131)»**.**

(الجبار): پادشاهی در یمن که ذراعی با مقداری معروف داشته است. و این توضیح ابن حبان و دیگرانی می‌باشد. و گفته شده: پادشاهی عجم می‌باشد.

و در روایت حاکم آمده است: «دندان کافر در روز قیامت مثل کوه احد و عرض پوستش هفتاد ذراع و بازویش مثل کوه بیضاء و رانش مثل کوه ورقان و نشیمنگاهش از آتش به فاصله ‌بین من تا ربذه است».

و ابوهریره س می‌گفت: گفته می‌شد شکمش مثل کوه اِضَم است.

5307-2163- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ[[1132]](#footnote-1132)**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الكَافِرَ لَيُسْحَبُ لِسَانُهُ الفَرْسَخَ وَالفَرْسَخَيْنِ، يَتَوَطَّؤُهُ النَّاسُ».

**رواه الترمذي عن الفضل بن يزيد عن أبي المخارق عنه، وقال:** «**هذا حديث إنما نعرفه من هذا الوجه، والفضل بن يزيد كوفي قد روى عنه غير واحد من الأئمة، وأبو المخارق ليس بمعروف**» **انتهى.**

**(قال الحافظ): رواه الفضل بن يزيد** عَن أَبِي الْعَجْلَانِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْداللهِ بْن عُمَرَ[[1133]](#footnote-1133) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ الْكَافِرَ لَيَجُرُّ لِسَانَهُ فَرْسَخَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ يَتَوَطَّؤُهُ النَّاسُ». **أخرجه البيهقي وغيره، وهو الصواب، وقول الترمذي:** «**أبو المخارق ليس بمعروف**» **وهم، إنمـا هو أبو العجلان المحاربي، ذكره البخاري في** «**الكنى**»**؛ وقال أبو بكر مُرَبَّع الحافظ:** «**لَيسَ لَهُ عن رسولِ الله** ج **بهذا الإسناد إلا هذا الحديث**» **انتهى.**

5308-2164- (3) (منكر) **وَعَنهُ أَيضاً س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «يَعْظُمُ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ؛ حَتَّى إِنَّ بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِ أَحَدِهِمْ إِلَى عَاتِقِهِ مَسِيرَةَ سَبْعِ مِائَةِ عَامٍ، وَإِنَّ غِلَظَ جِلْدِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا، وَإِنَّ ضِرْسَهُ مِثْلُ أُحُدٍ».

**رواه أحمد، والطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**»**، وإسناده قريب من الحسن**[[1134]](#footnote-1134)**.**

5309-2165- (4) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج: فِي قَوْلِهِ تَعَالی: **﴿**يَوۡمَ نَدۡعُواْ كُلَّ أُنَاسِۢ بِإِمَٰمِهِمۡ**﴾؛** قَالَ: «يُدْعَى أَحَدُهُمْ فَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَيُمَدُّ لَهُ فِي جِسْمِهِ سِتُّونَ ذِرَاعًا، وَيُبَيَّضُ وَجْهُهُ، وَيُجْعَلُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يَتَلَأْلَأُ، فَيَنْطَلِقُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَرَوْنَهُ مِنْ بَعیدٍ فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ائْتِنَا بِهَذَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي هَذَا، حَتَّى يَأْتِيَهُمْ فَيَقُولُ لَهُمْ: أَبْشِرُوا لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مِثْلُ هَذَا. – قَالَ -: وَأَمَّا الكَافِرُ فَيُسَوَّدُ وَجْهُهُ وَيُمَدُّ لَهُ فِي جِسْمِهِ سِتُّونَ ذِرَاعًا فِي صُورَةِ آدَمَ، وَيُلْبَسُ تَاجًا مِن نارٍ فَيَرَاهُ أَصْحَابُهُ، فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ هَذَا، اللَّهُمَّ لَا تَأْتِنَا بِهَذَا، فَيَأْتِيهِمْ، فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ أَخْزِهِ، فَيَقُولُ: أَبْعَدَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مِثْلَ هَذَا».

**رواه الترمذي – وقال:** «**حديث حسن غريب**»**، واللفظ له -، وابن حبان في** «**صحيحه**»[[1135]](#footnote-1135)**، والبيهقي.**

5310-3683- (3) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَقْعَدُ الْكَافِرِ فِي النَّارِ مَسِيرَةُ ثَلَاثَةِ[[1136]](#footnote-1136) أَيَّامٍ، وَكُلُّ ضِرْسٍ مِثْلُ (أُحُدٍ)، وَفَخِذُهُ مِثْلُ (وَرِقَانَ)، وَجِلْدُهُ سِوَى لَحْمِهِ وَعِظَامِهِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا».

**رواه أحمد وأبو يعلى والحاكم؛ كلهم من رواية ابن لهيعة**[[1137]](#footnote-1137)**.**

از ابوسعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در آتش دوزخ نشیمنگاه کافر به مسافت سه روز راه و هر دندانش به مانند کوه احد و رانش به اندازه‌ی کوه ورقان و پوست بدون گوشت و استخوانش چهل ذراع می‌باشد».

5311-2166- (5) (ضعيف) **وروى ابن ماجه من طريق عيسى بن المختار عن محمد بن أبي ليلى عن عطية العوفي** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ ج أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الْكَافِرَ لَيُعَظِّمُ حَتَّى إِنَّ ضِرْسَهُ لَأَعْظَمُ مِنْ (أُحُدٍ)، وَفَضِيلَةُ جَسَدِهِ عَلَى ضِرْسِهِ؛ كَفَضِيلَةِ جَسَدِ أَحَدِكُمْ عَلَى ضِرْسِهِ».

5312-3684- (4) (صحيح موقوف**) وَ**عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتَدْرِي مَا سِعَةُ جَهَنَّمَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: أَجَلْ[[1138]](#footnote-1138)، وَاللَّهِ مَا تَدْرِي، إِنَّ بَيْنَ شَحْمَةِ أُذُنِ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ عَاتِقِهِ مَسِيرَةَ سَبْعِينَ خَرِيفًا، تَجْرِي فِيه أَوْدِيَةُ الْقَيْحِ وَالدَّمِ. قُلْتُ: أَنْهَار؟ قَالَ: بَلْ أَوْدِيَةً.

**رواه أحمد بإسناد صحيح، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»**.**

از مجاهد س روایت است که ابن عباس ب گفت: می‌دانی وسعت جهنم چقدر است؟ گفتم خیر؛ گفت: بله به خدا قسم نمی‌دانی، همانا فاصله‌ی بین لاله‌ی گوش یکی از دوزخیان تا گوشش به فاصله هفتاد پاییز می‌باشد؛ در آن دره‌هایی از خونابه و خون جاری می‌باشد. گفتم: رودهایی؟ گفت: بلکه دره‌هایی می‌باشد.

5313-2167- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: **﴿**وَهُمۡ فِيهَا كَٰلِحُونَ**﴾؛** قَالَ: «تَشْوِيهِ النَّارُ؛ فَتَقلِصُ شَفَتُهُ العُلْيَا حَتَّى تَبْلُغَ وَسَطَ رَأْسِهِ، وَتَسْتَرْخِي شَفَتُهُ السُّفْلَى حَتَّى تَضْرِبَ سُرَّتَهُ».

**رواه أحمد، والترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح غريب**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[1139]](#footnote-1139)**.**

**قال الحافظ عبدالعظيم:** «**وقد ورد أن من هذه الأمة من يعظم في النار كما يعظم فيها الكفار**»**.**

5314-2168- (7) (ضعيف) **فروى ابن ماجه والحاكم وغيرهما من حديث عبدالله بن قيس قال:** كُنْتُ عِنْدَ أَبِي بُرْدَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَدَخَلَ عَلَيْنَا الْحَارِثُ بْنُ أُقَيْشٍ س، فَحَدَّثَنَا الْحَارِثُ لَيْلَتَئِذٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ أَكْثَرُ مِنْ مُضَرَ[[1140]](#footnote-1140)، وَإِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَعْظُمُ لِلنَّارِ حَتَّى يَكُونَ أَحَدَ زَوَايَاهَا».

**اللفظ لابن ماجه، وإسناده جيد، وقال الحاكم:** «**صحيح على شرط مسلم**»[[1141]](#footnote-1141)**. وتقدم لفظه:** «**فيمن مات له ثلاثة من الأولاد**» **[17- النكاح/9- باب].**

ورواه أحمد بإسناد جيد أيضاً؛ إلا أنه قال: «عن عبد الله بن قيس قال: سمعت الحارث بن أقيش يحدث؛ أن أبا برزة قال: سمعت رسول الله ج يقول: ... فذكره». كذا في أصلي، وأراه تصحيفاً، وصوابه: سمعت الحارث بن أقيش يحدث؛ أبا بردة؛ كما في «ابن ماجه». والله أعلم.

5315-2169- (8) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي غَسَّانَ الضَّبِّيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبو هُرَيرَة بِظَهرِ (الحرَّة): تعرفُ عبدالله بنَ خِراشٍ[[1142]](#footnote-1142)**؟** [قُلتُ: لَا، قال:][[1143]](#footnote-1143) سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «فَخِذُهُ فِي جَهَنَّمَ مِثْلُ أُحُدٍ، وضِرْسُهُ مِثْلُ الْبَيْضَاءِ»، قُلْتُ: لِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «كَانَ عاقًّا بِوَالِدَيْهِ».

**رواه الطبراني بإسناد لا يحضرني.**

10- (فصل في تفاوتهم في العذاب، وذكر أهونهم عذاباً)

فصلي در تفاوت عذاب جهنمیان و بیان کمترین عذاب آنها

5316-3685- (1) (صحيح) عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب**، عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا رَجُلٌ فِي أَخْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ، كَمَا يَغْلِي المِرْجَلُ وَالقُمْقُمِ».

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کمترین عذاب اهل جهنم، عذاب فردی است که یک پاره‌ی آتش را در گودی پایش می‌گذارند که در اثر آن مغزش به جوش می‌آید همان‌طوری که آب در ديگ و ظرف عطار می‌جوشد».

**رواه البخاري ومسلم، ولفظه:** «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مَنْ لَهُ نَعْلَانِ وَشِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ، كَمَا يَغْلِ الْمِرْجَلُ، مَا يَرَى أَنَّ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا، وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا».

و در روایت مسلم آمده است: «سبکترین عذاب در جهنم متعلق به کسی است که دارای دو کفش از آتش است که بر اثر آنها مغز و مخ او مانند دیگ می‌جوشد و تصور می‌کند عذاب هیچ کسی از او سخت‌تر نیست درحالی‌که عذاب او از همه آسان‌تر است».

5317-3686- (2) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**، عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا رَجُلٌ مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ، يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ مَعَ أَجْزَاءِ[[1144]](#footnote-1144) الْعَذَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ فِي النَّارِ إِلَى كَعْبَيْهِ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ فِي النَّارِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ [فِي النَّارِ إِلَى أَرْنَبَتِهِ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ فِي النَّارِ إِلَى صَدْرِهِ مَعَ أَجْزَاءِ الْعَذَابِ][[1145]](#footnote-1145) قَدِ اغْتَمَرَ».

**رواه أحمد والبزار، ورواته رواة** «**الصحيح**»**.**

**وهو في مسلم مختصراً:** «إِنَّ أَدنى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ مِن نَارٍ يَغْلِي دِمَاغُهُ مِنْ حرِّ نَعلَيهِ»[[1146]](#footnote-1146)**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سبک‌ترین عذاب جهنم برای شخصی است که علاوه بر ساير عذاب‌ها دو کفش آتشین به او پوشانده می‌شود که بر اثر آن مغزش به جوش می‌آید‌ و گروهی علاوه بر ساير عذاب‌ها تا دو قوزک در آتش می‌باشند و گروهی علاوه بر ساير عذاب‌ها تا دو زانو در آتش می‌باشند و گروهی علاوه بر ساير عذاب‌ها تا نرمه‌ی بینی در آتش می‌باشند و گروهی علاوه بر ساير عذاب‌ها تا سینه‌ در آتش می‌باشند و غرق در عذاب هستند».

و در روایت مسلم به اختصار آمده است: «آسان‌ترین عذاب در روز قیامت متعلق به کسی است که دو کفش آتشین به او بپوشانند که بر اثر آن مغزش به جوش می‌آید».

5318-3687- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: الَّذِي لَهُ نَعْلَانِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ».

**رواه الطبراني بإسناد صحيح، وابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کمترین عذاب دوزخیان برای کسی است که دو کفش آتشین دارد که مغزش در اثر آنها به جوش می‌آید».

5319-3688- (4) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبُو طَالِبٍ، وَهُوَ مُنْتَعِلٌ بِنَعْلَيْنِ، يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ».

**رواه مسلم.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سبکترین عذاب جهنم به ابوطالب می‌رسد؛ به او دو کفش آتشین پوشانده می‌شود که بر اثر آن مغزش به جوش می‌آید».

5320-2170- (1) (ضعيف مرسل) **وَعن عبيد بن عمير قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «إنَّ أدْنَى أهلِ النارِ عذاباً؛ لَرَجُلٌ علَيْه نعلانِ يَغْلي منْهُما دماغُه؛ كأَنَّهُ مِرْجَلٌ، مسامِعُه جَمْرٌ، وأضْراسُهُ جَمْرٌ، وأَشْفارُهُ لَهَبُ النارِ، وتخرجُ أحشاءُ النارَ جَنْبَيْهِ مِنْ قَدَميْه. وسائِرَهم كالحبِّ القليلِ في الماءِ الكثيرِ؛ فهو يَفُورُ».

**رواه البزار**[[1147]](#footnote-1147) **مرسلاً بإسناد صحيح.**

5321-3689- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى حُجْزَتِهِ[[1148]](#footnote-1148)، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى تَرْقُوَتِهِ».

از سمرة بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی از آنها (دوزخیان) تا دو کعب و بعضی تا دو زانو و بعضی تا پهلو و بعضی تا گلو‌گاه آتش آنها را فرا گرفته است».

**رواه مسلم. وفي رواية له:** «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ النَّارُ إِلَى كَعْبَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى حُجْزَتِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذُهُ إِلَى عُنُقِهِ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «گروهی از آنها تا دو کعب و بعضی تا پهلو و بعضی تا گردن، آتش آنها را فرا گرفته است».

5322-2171- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَّا سِيقَ إِلَيْهَا أَهْلُهَا تَلَقَّتْهُمْ، فَلَفَحَتْهُمْ لَفْحَةً، فَلَمْ تَدَعْ لَحْمًا عَلَى عَظْمٍ؛ إِلَّا أَلْقَتْهُ عَلَى الْعُرْقُوبِ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**، والبيهقي مرفوعاً**[[1149]](#footnote-1149)**. ورواه غيرهما موقوفاً عليه، وهو أصح.**

5323-2172- (3) (ضعيف موقوف**) وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَی: ﴿فَيُؤۡخَذُ بِٱلنَّوَٰصِي وَٱلۡأَقۡدَامِ﴾؛ قَالَ: يُجْمَعُ بَيْنَ رَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ؛ ثُمَّ يُقْصَفُ كَمَا يُقْصَفُ الْحَطَبُ.

**رواه البيهقي موقوفاً**[[1150]](#footnote-1150)**.**

5324-2173- (4) (ضعيف جداً موقوف) **وَرُوِيَ** عَن عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س**: أَنَّهُ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ﴾، قَالَ: يَا كَعْبُ! أَخْبِرْنِي عَن تَفْسِيرِهَا، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَّقْتُكَ، وَإِنْ كَذَبْتَ رَدَدْتُ عَلَيْكَ. فَقَالَ: إِنَّ جِلْدَ ابْنِ آدَمَ يُحْرَقُ وَيُجَدَّدُ فِي سَاعَةٍ أَوْ فِي مِقْدَارِها سِتَّةَ آلَافِ مَرَّةٍ. قَالَ: صَدَقْتَ.

**رواه البيهقي**[[1151]](#footnote-1151)**.**

5325-2174- (5) (ضعيف مقطوع) **وَرَوی أيضاً**[[1152]](#footnote-1152)عَنِ الْحَسَنِ **- وهو البصري –**  قَالَ: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ﴾؛ قَالَ: تَأْكُلُهُمُ النَّارُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ، كُلَّمَا أَكَلَتْهُمْ قِيلَ لَهُمْ: عُودُوا، فَيَعُودُونَ كَمَا كَانُوا.

5326-3690- (6) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللهِ يَا رَبِّ! وَيُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةٍ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا وَاللهِ يَا رَبِّ! مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ».

**رواه مسلم**[[1153]](#footnote-1153)**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «[در روز قیامت] خوشگذران‌ترین فرد دنیا از اهل جهنم را احضار می‌کنند و او را یک بار در جهنم فرو برده سپس از وی می‌پرسند: ای فرزند آدم، آیا هرگز خیری دیده‌ای؟ آیا تا به حال در نعمت و خوشی بوده‌ای؟ می‌گوید: به خدا سوگند هرگز؛ سپس بینواترین فرد دنیا از اهل بهشت را احضار می‌کنند و او را یک بار در بهشت فرو برده، سپس از او می‌پرسند: ای فرزند آدم، آیا تا به حال سختی و شدتی را متحمل شده‌ای؟ می‌گوید: به خدا سوگند نه بینوا بوده‌ام و نه هرگز سختی کشیده‌ام».

5327-2175- (6) (ضعيف ومقطوع) **وَعَن** سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُنَسِيَ أَهْلَ النَّارِ؛ جَعَلَ لِلرَّجُلِ مِنْهُمْ صُنْدُوقًا عَلَى قَدْرِهِ مِن نارٍ، لَا يَنْبِضُ مِنهُ عِرْقٌ إِلَّا فِيهِ مِسْمَارٌ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ تُضْرَمُ فِيهِ النَّارُ، ثُمَّ يُقْفَلُ بِقِفْلٍ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ يُجْعَلُ ذَلِكَ الصُّنْدُوقُ فِي صُنْدُوقٍ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ يُضْرَمُ بَينَهما نَارٌ، ثُمَّ يُقْفَلُ ثُمَّ يُلْقَى أَوْ يُطْرَحُ فِي النَّارِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ ظُلَلٞ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحۡتِهِمۡ ظُلَلٞۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥۚ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ﴾، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَهُمۡ فِيهَا لَا يَسۡمَعُونَ﴾؛ قَالَ: فَمَا يُرَى أَنَّ فِي النَّارِ أَحَدًا غَيْرُهُ.

**رواه البيهقي بإسناد حسن موقوفاً**[[1154]](#footnote-1154)**.**

0-2176- (7) (ضعيف) **ورواه أيضاً بنحوه من حديث ابن مسعود بإسناد منقطع.**

**(قال الحافظ):** «**سُويدُ بن غَفَلَة ولد في العام الذي ولد فيه النبي** ج**، وهو عام الفيل، وقدم المدينة حين دفنوا النبي** ج**، ولم يره، وتوفي في زمن الحجاج، وهو ابن خمس وعشرين، وقيل: سبع وعشرين ومئة**»**.**

11 ـ (فصل في بكائهم وشهيقهم)

فصلی در گریه و ناله‌ی دوزخیان

5328-3691- (1) (صحيح) **عَن عبدِالله بنِ عَمرٍو ب قَالَ:** «إنَّ أهلَ النَّارِ يَدْعونَ مالِكاً، فلا يُجيبُهُم أرْبَعينَ عاماً، ثم يقول: ﴿إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ﴾، ثمَّ يَدْعونَ ربَّهم فيقولونَ: ﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ﴾، فلا يُجيبُهم مثلَ الدُّنيا، ثُمَّ يقول: ﴿ٱخۡسَ‍ُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾، ثُمَّ يَيْأَسُ القومُ فما هو إلا الزفيرُ والشَّهيقُ، تُشْبِهُ أصواتُهم أصواتَ الحميرِ. أوَّلُها شهيقٌ، وآخِرُها زَفيرٌ».

**رواه الطبراني موقوفاًً، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرطهِما**»**.**

(الشهيق) صدای در سینه. و(الزفير**)** صدای در حلق می‌باشد. و ابن فارس می‌گوید: «(**الشهيق)** ضد **(الزفير)** می‌باشد؛ **(الشهيق)** دم و **(الزفير)** بازدم می‌باشد».

عبدالله بن عمرو ب می‎گوید: جهنمیان مالک (نگهبان جهنم) را صدا می‌زنند، اما او پاسخ نمی‌دهد. بعد از چهل سال در جواب جهنمیان می‎گوید: **﴿**إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ**﴾** [الزخرف: 77] «بی‌گمان شما (در اینجا) ماندنی هستید». سپس پروردگارشان را صدا زده و می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ﴾ [المؤمنون: 107] «پروردگارا! ما را از این (جهنم) بیرون کن، پس اگر (به کفر و نافرمانی) بازگردیم، قطعاً ستمکار خواهیم بود».

خداوند به اندازه‌ی عمر دنیا، جواب‌شان را نمی‌دهد. سپس می‌فرماید: ﴿ٱخۡسَ‍ُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ١٠٨﴾ [المؤمنون: 108] «در آن گم شوید و با من سخن مگویید». بعد از آ،ن جهنمیان دیگر ناامید می‎گردند و صدایی نیست جز ناله‌های طولانی، دم و بازدمی ‎که شبیه صدای خران است. اولش صدای هوای سینه و آخرش صدای هوای حلق است»[[1155]](#footnote-1155).

5329-2177- (1) (موقوف و ضعيف) **وروى البيهقي عن معاوية بن صالح عن علي بن أبي طلحة عن ابن عباس؛ في قوله:** ﴿لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَشَهِيقٌ﴾ قَالَ: صَوتٌ شَديد، وَصَوتٌ ضَعيف.

**(قال الحافظ): وتقدم [هنا 8- فصل]** (ضعيف**) حديث أبي الدرداء، وفيه:** «فَيَقولونَ: ادعُوا مالكاً، فيقولونَ: ﴿يَٰمَٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَۖ قَالَ إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ﴾» - قال الأعمشُ: نُبِّئتُ أن بينَ دعائِهِم وبين إجابَةِ مالِكٍ لهُم ألفَ عام – قال: فيقولونَ: ادعوا رَبَّكُم فلا أَحَدَ خَيرٌ مِن ربِّكُم، فيقولونَ: ﴿رَبَّنَا غَلَبَتۡ عَلَيۡنَا شِقۡوَتُنَا وَكُنَّا قَوۡمٗا ضَآلِّينَ**.** رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ﴾، قال: فَيُجيبُهم: ﴿ٱخۡسَ‍ُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾، قال: فعندَ ذلكَ يَئِسوا من كلِّ خيرٍ، وعند ذلكَ يأخُذونَ في الزَّفيرِ والشَّهيقِ والوَيلِ»**.**

**رواه الترمذي.**

5330-2178- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُرْسَلُ الْبُكَاءُ عَلَى أَهْلِ النَّارِ، فَيَبْكُونَ حَتَّى تَنْقَطِعَ الدُّمُوعُ، ثُمَّ يَبْكُونَ الدَّمَ، حَتَّى يَصِيرَ فِي وُجُوهِهِمْ كَهَيْئَةِ الْأُخْدُودِ؛ لَوْ أُرْسِلَتْ فِيهَا السُّفُنُ لَجَرَتْ».

**رواه ابن ماجه، وأبو يعلى، ولفظه: قال سَمِعتُ رسولَ الله** ج **يَقُولُ:** «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! ابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا، فَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَبْكُونَ فِي النَّارِ حَتَّى تَسِيلَ دُمُوعُهُمْ فِي خُدُودِهِمْ كَأَنَّهَا جَدَاوِلُ حَتَّى تَنْقَطِعَ الدُّمُوعُ، فَتَسِيلَ - يَعْنِي الدِّمُ - فَتُقَرِّحَ الْعُيُونَ».

**وفي إسنادهما يزيد الرقاشي، وبقية رواة ابن ماجه ثقات؛ احتج بهم البخاري ومسلم**[[1156]](#footnote-1156)**.**

2179- (3) (ضعيف) **ورواه الحاكم مختصراً عن عبدِالله بن قيسٍ مرفوعاً قال:** «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَبْكُونَ حَتَّى لَوْ أُجْرِيَتِ السُّفُنُ فِي دُمُوعِهِمْ لَجَرَتْ، وَإِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ الدَّمَ مَكَانَ الدَّمْعِ».

**وقال:** «**صحيح الإسناد**»[[1157]](#footnote-1157)**.**

**(**الأُخدود**) بالضم: هو الشق العظيم في الأرض.**

28- كتاب صفة الجنة

کتاب توصیف بهشت

(الترغيب في الجنة ونعيمها، ويشتمل على فصول)

ترغیب به طلب بهشت و نعمت‌های آن شامل چند فصل

5331-3692- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي بَكْرَةَ**س؛ أنَّ** رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهَدَةً بِغَيْرِ حَقِّهَا؛ لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِئَةِ عَامٍ»[[1158]](#footnote-1158)**.** **[مضی 21- الحدود/9].**

از ابوبکره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس که شخصی از هم‌پیمان مسلمانان را به ناحق به قتل برساند، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد درحالی‌که بوی بهشت از مسافت صد سال به مشام می‌رسد»[[1159]](#footnote-1159).

5332-2180- (1) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «رِيحُ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُ رِيحَهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ».

**رواه الطبراني من رواية جابر الجعفي.**

**وتقدم غير ما حديث فيه ذكر رائحة الجنة في أماكن متفرقة من هذا الكتاب لم نعدها.**

1- (فصل في صفة دخول أهل الجنة الجنة، وغير ذلك)

فصلی در توصیف ورود بهشتیان به بهشت و غیر آن

5333-2181- (1) (ضعيف جداً) عَنْ عَلِيٍّ**س**: أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ج عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿يَوۡمَ نَحۡشُرُ ٱلۡمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ وَفۡدٗا﴾؛ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْوَفْدُ إِلَّا رَكْبٌ؟ قَالَ النَّبِيُّ ج: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُمْ إِذَا خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمِ اسْتُقْبِلُوا بِنُوقٍ بِيضٍ، لَهَا أَجْنِحَةٌ عَلَيْهَا رِحَالُ الذَّهَبِ، شُرُكُ نِعَالِهِمْ نُورٌ يَتَلَأْلَأُ، كُلُّ خُطْوَةٍ مِنْهَا مَدُّ الْبَصَرِ، وَيَنْتَهُونَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فإذا حَلْقَةٌ من ياقوتَةٍ حمْراءَ على صفائِح الذهَب، وإذا شَجَرةٌ على بابِ الجنَّة يَنْبُعُ مِنْ أَصْلِهَا عَيْنَانِ، فَإِذَا شَرِبُوا مِنْ أَحَدِهما جَرَتْ فِي وُجُوهِهِمْ بِنَضْرَةِ النَّعِيمِ، وَإِذَا تَوَضَّؤُوا مِنَ الْأُخْرَى لَمْ تَشْعَثْ أشعارُهُمْ أَبَدًا، فَيَضْرِبُونَ الْحَلْقَةَ بالصفیحَةِ، فَلَوْ سَمِعْتَ طَنِينَ الْحَلْقَةِ يَا عَلِيُّ! فَيَبْلُغُ كُلَّ حَوْرَاءَ أَنَّ زَوْجَهَا قَدْ أَقْبَلَ، فَتَسْتَخِفُّهَا الْعَجَلَةُ، فَتَبْعَثُ قَيِّمَهَا فَيَفْتَحَ لَهُ الْبَابَ، فَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَّفَهُ نَفْسَهُ؛ لَخَرَّ لَهُ سَاجِدًا مِمَّا يَرَى مِنَ النُّورِ وَالْبَهَاءِ، فَيَقُولُ: أَنَا قَيِّمُكَ الَّذِي وُكِّلْتُ بِأَمْرِكَ، فَيَتْبَعُهُ فَيَقْفُو أَثَرَهُ فَيَأْتِي زَوْجتَهُ، فَتَسْتَخِفُّهَا الْعَجَلَةُ، فَتَخْرُجُ مِنَ الْخَيْمَةِ فَتُعَانِقُهُ، وَتَقُولُ: أَنْتَ حِبِّي وَأَنَا حِبُّكَ، وَأَنَا الرَّاضِيَةُ فَلَا أَسْخَطُ أَبَدًا، وَأَنَا النَّاعِمَةُ فَلَا أَبْؤُسُ أَبَدًا، وَأَنَا الْخَالِدَةُ فَلَا أَظْعَنُ أَبَدًا، فَيَدْخُلُ بَيْتًا مِنْ أَسَاسِهِ إِلَى سَقْفِهِ مِئَةُ أَلْفِ ذِرَاعٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى جَنْدَلِ اللُّؤْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ، طَرَائِقُ حُمْرٌ، وَطَرَائِقُ خُضْرٌ، وَطَرَائِقُ صُفْرٌ، مَا مِنْهَا طَرِيقَةٌ تُشَاكِلُ صَاحِبَتَهَا، فَيَأْتِي الْأَرِيكَةَ فَإِذَا عَلَيْهَا سَرِيرٌ، عَلَى السَّرِيرِ سَبْعُونَ فِرَاشًا، عَلَى كُلِّ فِرَاشٍ سَبْعُونَ زَوْجَةً، عَلَى كُلِّ زَوْجَةٍ سَبْعُونَ حُلَّةً، يُرَى مُخُّ سَاقِهَا مِنْ بَاطِنِ الْحُلَلِ، يَقْضِي جِمَاعُهُنَّ فِي مِقْدَارِ لَيْلَةٍ، تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِم أَنْهَارُ مُطَّرِدَةٌ، أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ، صَافٍ لَيْسَ فِيهِ كَدَرٌ، وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بُطُونِ النَّحْلِ، وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ للشَّارِبِينَ لَمْ تَعْصُرَهُ الرِّجَالُ بِأَقْدَامِهَا، وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ بُطُونِ الْمَاشِيَةِ، فَإِذَا اشْتَهَوُا الطَّعَامَ جَاءَتْهُمْ طَيْرٌ بِيضٌ فَتَرْفَعُ أَجْنِحَتَهَا، فَيَأْكُلُونَ مِنْ جُنوبِهَا مِنْ أَيِّ الْأَلْوَانِ شَاؤُوا، ثُمَّ تَطِيرُ فَتَذْهَبُ، وَفِيهَا ثِمَارٌ مُتَدَلِّيَةٌ إِذَا اشْتَهَوْهَا انْبَعَثَ الْغُصْنُ إِلَيْهِمْ فَيَأْكُلُونَ مِنْ أَيِّ الثِّمَارِ شَاؤُوا، إِنْ شَاءَ قَائِمًا، وَإِنْ شَاءَ مُتَّكِئًا، وَذَلِكَ قَوْلُه: ﴿وَجَنَى ٱلۡجَنَّتَيۡنِ دَانٖ﴾، وَبَيْنَ أَيْدِيهِمْ خَدَمٌ كَاللُّؤْلُؤِ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** «**كتاب صفة الجنة**» **عن الحارث - وهو الأعور -**[[1160]](#footnote-1160) **عن علي مرفوعاً هكذا.**

(ضعيف) **ورواه ابن أبي الدنيا أيضاً والبيهقي وغيرهما عن عاصم بن ضمرة عن علي موقوفاً عليه بنحوه، وهو أصح وأشهر، ولفظ ابن أبي الدنيا، قال:** يُسَاقُ الَّذِينَ اتَّقُوا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا، حَتَّى إِذَا انْتَهَوْا إِلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِهَا وَجَدُوا عِنْدَهُ شَجَرَةً يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ سَاقِهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ، فَعَمَدُوا إِلَى إِحْدَاهُمَا كَأَنَّمَا أُمِرُوا بِهَا، فَشَرِبُوا مِنْهَا، فَأَذْهَبَتْ مَا فِي بُطُونِهِمْ مِنْ أَذًى أَوْ قَذَیً أَوْ بَأْسٍ، ثُمَّ عَمَدُوا إِلَى الْأُخْرَى فَتَطَهَّرُوا مِنهَا، فَجَرَتْ عَلَيْهِمْ بِنَضْرَةِ النَّعِيمِ، فَلَمْ تتغَيَّرَ أَبْشَارُهُمْ تَغَيُّراً بَعْدَهَا أَبَدًا، وَلَمْ تَشْعَثَ أَشْعَارُهُمْ؛ كَأَنَّمَا دُهِنُوا بِالدِّهَانِ، ثُمَّ انْتَهَوْا إِلَى خَزَنَةِ الْجَنَّةِ فَقَالُوا: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ﴾. قَالَ: ثُمَّ یَلَقاهُمْ - أَوْ تَلَقَّاهُمُ - الْوِلْدَانُ يُطِيفُونَ بِهِمْ كَمَا يُطِيفُ وِلْدَانُ أَهْلِ الدُّنْيَا بِالْحَمِيمِ يَقْدُمُ مِنْ غَيْبَةٍ، فَيَقُولُونَ: أَبْشِرْ بِمَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ مِنَ الْكَرَامَةِ. قَالَ: ثُمَّ يَنْطَلِقُ غُلَامٌ مِنْ أُولَئِكَ الْوِلْدَانِ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَيَقُولُ: قَدْ جَاءَ فُلَانٌ - بِاسْمِهِ الَّذِي كَانَ يُدْعَى بِهِ فِي الدُّنْيَا -، فَتَقُولُ: أَنْتَ رَأَيْتَهُ؟ فَيَقُولُ: أَنَا رَأَيْتُهُ، وَهُوَ ذَا بِأَثَرِي، فَيَسْتَخِفُّ إِحْدَاهُنَّ الْفَرَحُ حَتَّى تَقُومَ عَلَى أُسْکُفَّةِ بَابِهَا[[1161]](#footnote-1161)، فَإِذَا انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِهِ نَظَرَ أَيَّ شَيْءٍ أَسَاسُ بُنْيَانِهِ؟ فَإِذَا جَنْدَلُ[[1162]](#footnote-1162) اللُّؤْلُؤِ، فَوْقَهُ صَرْحٌ أَخْضَرُ وَأَصْفَرُ وَأَحْمَرُ، وَمِنْ كُلِّ لَوْنٍ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى سَقْفِهِ، فَإِذَا هُوَ مِثْلُ الْبَرْقِ لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ قَدَّرَ لَهُ لأَلمَّ أنْ يَذْهَبَ بِبَصَرِه، ثُمَّ طَأْطَأَ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى أَزْوَاجِهِ، وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ، وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ، وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ، فَنَظَروا إِلَى تِلْكَ النِّعْمَةِ ثُمَّ اتَّكَأوا وَقَالُوا: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ الْآيَةَ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: تَحْيَوْنَ فَلَا تَمُوتُونَ أَبَدًا، وَتُقِيمُونَ فَلَا تَظْعَنُونَ أَبَدًا، وَتَصِحُّونَ - أُرَاهُ قَالَ - فَلَا تَمْرَضُونَ أَبَدًا».

**(**الجندل**): الحجر. (**الآسن**): بمد الهمزة وكسر السين المهملة: هو المتغير. (**الحميم**): القريب. (**الأكواب**): جمع (**كوب**): وهو كوز لا عروة له، وقيل لا خرطوم له، فإذا كان له خرطوم فهو (إبريق). (**النمارق**): الوسائد، واحدها (**نمرقة**). (**الزرابي**): البسط الفاخرة، واحدها (**زُربية**).**

5334-3693- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ خَالِدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: خَطَبَنَا عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ س، فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ آذَنَتْ بِصُرْمٍ، وَوَلَّتْ حَذَّاءَ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ يَتَصَابُّهَا صَاحِبُهَا، وَإِنَّكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْهَا إِلَى دَارٍ لَا زَوَالَ لَهَا، فَانْتَقِلُوا بِخَيْرِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ، وَلَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ مِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَيْه يَوْمٌ وَهُوَ كَظِيظٌ مِنَ الزِّحَامِ.

**رواه مسلم هكذا موقوفاً، وتقدم بتمامه في** «**الزهد**» **[24/6].**

از خالد بن عمیر روایت است که روزی عتبة بن غزوان س خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت: اما بعد؛ همانا دنيا از پايانِ خود خبر می‌دهد و به سرعت گذشته است و چيزی از آن جز تَه مانده‌ی ظرفی باقی‌نمانده که صاحبش آن را خيلی زود سر می‌کشد؛ و شما به منزلی منتقل خواهید شد که پایانی برای آن نیست. سعی کنید با بهترین توشه نقل مکان کنید. به ما گفته شده: ‌فاصله‌ی بین دو لنگه درهای بهشت مسافت چهل سال است و روزی بر آن فرامی‌رسد که از جمعيت بهشتيان، پُر است».

0-3694- (2) (صحيح لغيره**) ورواه أحمد وأبو يعلى من حديث أبي سعيد الخدريِّ عن رسولِ الله** ج**، مختصراً، قال:** «مَا بَيْنَ مِصْرَاعَيْنِ فِي الْجَنَّةِ لَمَسِيرَةُ[[1163]](#footnote-1163) أَرْبَعِينَ سَنَةً».

**وفي إسناده اضطراب.**

ابوسعید خدری س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «فاصله‌ی بین دو لنگه درهای بهشت مسافت چهل سال است».[[1164]](#footnote-1164)

5335-3695- (3) (صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «وَالَّذِي نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! إنَّ ما بينَ مصراعينِ مِن مصاريعِ الجنَّةِ لَكَما بينَ (مكَّةَ) و(هَجَر)[[1165]](#footnote-1165)، أو (هَجرَ) و (مكَّة**)**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست، فاصله بین دو لنگه از دَرهای بهشت به اندازه فاصله بین مکه تا هَجَر یا هَجَر تا مکه می‌باشد».

**رواه البخاري ومسلم في حديث، وابن حبان**[[1166]](#footnote-1166) **مختصراً؛ إلا أنه قال:** «لَكَما بينَ (مكةَ) و (هَجَر)، أو كما بينَ (مكَّةَ) و (بصرى**)**»**. [مضی 26/آخر الشفاعة].**

و در روایت ابن حبان آمده است: «به اندازه فاصله بین مکه تا هَجَر یا به اندازه‌ فاصله بین مکه تا بصری است».

5336-3696- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَيَدْخُلَنَّ الجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا - أَوْ سَبْعُ مِئَةِ أَلْفٍ - مُتَمَاسِكُونَ، آخِذٌ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ، لاَ يَدْخُلُ أَوَّلُهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ، وُجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ القَمَرِ لَيْلَةَ البَدْرِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر از امت من پیوسته و دست در دست همدیگر وارد بهشت می‌شوند؛ و هنوز اولین آنها وارد نشده مگر اینکه آخرین نفر آنها به همراهش وارد می‌شود؛ سیمای آنها همچون ماه شب چهارده می‌درخشد».

5337-3697- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ القَمَرِ لَيْلَةَ البَدْرِ، وَالَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، لاَ يَبُولُونَ، وَلاَ يَتَغَوَّطُونَ، وَلاَ يَمْتَخِطُونَ، وَلاَ يَتْفُلُونَ، أَمْشَاطُهُمُ الذَّهَبُ، وَرَشْحُهُمُ المِسْكُ وَمَجَامِرُهُمْ الأَلُوَّةُ، أَزْوَاجُهُمُ الحُورُ العِينُ، عَلَى خُلُقِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، عَلَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدَمَ؛ سِتُّونَ ذِرَاعًا فِي السَّمَاءِ».

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند کسانی هستند که سیمای آنان همچون ماه شب چهارده می‌درخشد. سپس کسانی که همچون ستاره‌ی تابان در آسمان می‌درخشند، وارد بهشت می‌شوند. نه به قضای حاجت نیازی دارند و نه آب دهان و بینی دارند. شانه‌ی سر آنان طلایی، بوی عرق آنان مسک و آراسته به بوی بخور و همسران‌شان حور العین هستند. اخلاق‌شان همچون یک مرد، به شکل و شباهت پدرشان آدم ÷ است، به بلندی شصت ذراع می‌باشند»[[1167]](#footnote-1167).

(صحيح) **وفي رواية: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَلِجُ الْجَنَّةَ صُوَرُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَا يَبْصُقُونَ فِيهَا، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، آنِيَتُهُمْ فِیهَا الذَّهَبِ، أَمْشَاطُهُمْ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَمَجَامِرُهُمْ مِنَ الْأَلُوَّةُ، وَرَشْحُهُمُ الْمِسْكُ، لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ، يُرَى مُخُّ سُوقِهِمَا[[1168]](#footnote-1168) مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ؛ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ، وَلَا تَبَاغُضَ، قُلُوبُهُمْ قَلْبٌ وَاحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللهَ بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ لهما -، والترمذي وابن ماجه.**

و در روایتی آمده که رسول الله ج فرمودند: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند چهره‌های آنها همانند ماه شب چهارده می‌درخشد؛ در بهشت آب دهن و آب بینی و قضای حاجت ندارند؛ ظرف‌های‌شان از طلا و شانه‌های‌شان از طلا و نقره و بخورشان از چوب خوشبو و ترشحات بدن آنها مسک و برای هر کدام از آنها دو همسر می‌باشد که از زیبایی مغز ساق‌شان از پشت گوشت دیده می‌شود و کینه و بغضی بین آنها نیست و قلب‌های آنان همانند یک قلب بوده و صبحگاه و شامگاه به تسبیح خداوند مشغول هستند».

**وفي روايةٍ لمسلم: أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «أَوَّلُ زُمْرَةٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ عَلَى أَشَدِّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ إِضَاءَةً، ثُمَّ هُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مَنَازِلُ»، **فذكرَ الحديث، وقال:** «**قال ابن أبي شيبة:** «على خُلق رجل» **يعني بضم الخاء. وقال أبو كريب:** «على خَلق» **يعني بفتحها**»**.**

و در روایت مسلم آمده که رسول الله ج فرمودند: «اولین گروهی از امت من که وارد بهشت می‌شوند سیمای آنان همچون ماه شب چهارده می‌درخشد. سپس کسانی که همچون ستاره‌ای تابان در آسمان می‌درخشند، وارد بهشت می‌شوند؛ و بعد از آن هریک [نسبت به عملی که داشته] جایگاهی دارد».

**(**الأُلوة**)**: به فتح همزة و ضم آم و به ضم لام و تشديد واو و فتح آن: از اسامی عودی است که با آن بخور می‌کنند. اصمعی می‌گوید: گمان می‌کنم کلمه‌ای فارسی بوده که در زبان عربی رایج شده است.

5338-3698- (6) (صحيح لغيره) وَعَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «يَدْخُلُ أَهْلُ الجَنَّةِ الجَنَّةَ مُرْدًا مُكَحَّلِينَ، بَنِي ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهشتیان درحالی وارد بهشت می‌شوند که صورت‌های بدون مو و چشمانی سرمه زده دارند و سن آنان 33 سال می‌باشد».

3699- (7) (صحيح) **ورواه أيضاً من حديث أبي هريرة. وقال:** «**غريب**»**، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «أهلُ الجنَّة جُردٌ مُردٌ كُحلٌ، لا يَفنى شبابُهم، ولا تَبلى ثيابُهُم»**.**

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «بهشتیان دارای بدن‌هایی بدون مو و صورت‌هایی زیبا چون نوجوانان بی ریش و چشمانی سرمه زده می‌باشند که جوانی آنها به پایان نمی‌رسد و لباس‌های‌شان کهنه نمی‌گردد».

5339-3700- (8) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ جُرْدًا مُرداً بِيضًا جِعَادًا[[1169]](#footnote-1169)، مُكَحَّلِينَ، أَبْنَاءَ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ، وَهُمْ عَلَى خَلْقِ آدَمَ؛ سِتُّونَ ذِرَاعًا[[1170]](#footnote-1170)».

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا والطبراني والبيهقي؛ كلهم من رواية علي بن زيد بن جدعان عن ابن المسيب عنه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهشتیان درحالی وارد بهشت می‌شوند که بدن‌شان بدون مو، زیبا همچون نوجوانان بی ریش، سفید چهره و مو‌هایی پیچیده و فِر و چشمانی سرمه زده می‌باشد و سن آنان سی و سه سال و شکل و شمایل آنها همچون آدم شصت ذراع می‌باشد».

5340-3701- (9) (حسن لغيره) **وَعَنِ** الْمِقْدَام س؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ سِقْطًا وَلَا هَرِمًا - وَإِنَّمَا النَّاسُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ - إِلَّا بُعِثَ ابْنَ ثَلَاثٍ وَثَلَاثِينَ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ كَانَ عَلَى مَسْحَةِ آدَمَ، وصُورَةِ يُوسُفَ، وَقَلَبِ أَيُّوبَ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عَظِّمُوا وَفَخُمُوا كَالْجِبَالِ».

**رواه البيهقي بإسناد حسن**[[1171]](#footnote-1171)**.**

از مقدام س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که به صورت سقط یا پیری بمیرد (یعنی انسان‌ها در فاصله‌ی جنین بودن تا پیری می‌میرند‌) مگر اینکه در سن سی و سه سالگی برانگیخته می‌شوند؛ پس اگر از اهل بهشت باشد در شکل و هیئت آدم و چهره‌ی یوسف و قلب ایوب خواهد بود و اگر از اهل جهنم باشد تناوری و بزرگی وی همانند کوه‌ها خواهد بود».

2 – (فصل فيما لأدنى أهل الجنة فيها)

فصلی در مورد جایگاه پایین‌ترین فرد بهشتی

5341-3702- (1) (صحيح) **وَعَن المغيرة بن شعبة س عَنِ النَّبِيِّ** ج: إِنَّ مُوسَى علیه السلام سَأَلَ رَبَّهُ: مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَمَا أُدْخِلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: رَبِّ! كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ، وَأَخَذُوا أَخَذَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَتَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ لَهُ: لَكَ ذَلِكَ، وَمِثْلُهُ، وَمِثْلُهُ، وَمِثْلُهُ، [وَمِثْلُهُ][[1172]](#footnote-1172)، فَقَالَ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: لَكَ هَذَا وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ، وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَذَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةً؟ قَالَ: أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ، غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي، وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. [قَالَ: وَمِصْدَاقُهُ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾ الْآيَةَ»[[1173]](#footnote-1173)**.**

**رواه مسلم.**

مغیرة بن شعبه س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «موسی ÷ از خداوند سؤال فرمود: پایین‌ترین جایگاه در بهشت از آنِ چه کسی است؟ خداوند فرمود: از آنِ مردی است که بعد از وارد شدن مردم به بهشت، می‌آید، پس به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو. می‌گوید: چگونه - و به کدام قسمت- وارد شوم درحالی‌که در جايگاه خود منزل گزيده و سهم و جايگاه خود را گرفته‌اند؟ به او گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی برای تو پادشاهی همچون پادشاهی پادشاهان دنیا باشد؟ می‌گوید: راضی می‌شوم. سپس خداوند به او می‌فرماید: برای تو این قدر و مثل آن و مثل آن و مثل آن و مثل آن می‌باشد و در مرتبه پنجم می‌گوید: خدایا، راضی شدم. خداوند می‌فرماید: این و ده برابر آن برای تو می‌باشد؛ و برای توست آنچه می‌خواهی و دوست داری و آنچه چشمانت از آن لذت می‌برد. بنده می‌گوید: پروردگارا، راضی شدم. موسی ÷ پرسید: بلند‌ترین جایگاه در بهشت از آن کیست؟ خداوند ﻷ فرمود: آنان کسانی هستند که نهال کرامت‌شان را به دست خویش نشاندم و بر آن مهر بقا زده‌ام که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و در دل هیچ بشری خطور ننموده است. و مصداق آن در کتاب خداوند چنین است: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾ [السجدة: 17] «پس هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایۀ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است».

5342-3703- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً رَجُلٌ صَرَفَ اللهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ قِبَلَ الْجَنَّةِ، وَمَثَّلَ لَهُ شَجَرَةً ذَاتَ ظِلٍّ، فَقَالَ: أَيْ رَبِّ! قَرِّبْنِي مِن هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَكُونُ فِي ظِلِّهَا» فذكر الحديث في دخوله الجنَّة وتَمنِّيه، إلى أن قال في آخره: «فَإِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ قَالَ اللهُ: هُوَ لَكَ وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ». قَالَ: «ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتَهُ فَتَدْخُلُ عَلَيْهِ زَوْجَتَاهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، فَتَقُولَانِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَاكَ لَنَا، وَأَحْيَانَا لَكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُعْطِيتُ».

**رواه مسلم.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پایین‌ترین درجه‌ی بهشت به فردی تعلق دارد که خداوند چهره‌اش را از جهنم به سوی بهشت می‌گرداند و درختی سایه‌دار برای او نمایان می‌سازد، پس وی می‌گوید: پروردگارا، مرا به این درخت نزدیک کن تا از سایه‌اش بهره ببرم» - و در ادامه ورودش به بهشت و تمنای آن را ذکر می‌کند تا جایی که در آخر حدیث آمده- هنگامی که آروزهایش به پایان رسید خداوند متعال می‌فرماید: آن و ده برابر آن برای تو خواهد بود. سپس وارد قصرش می‌گردد و دو همسرش از حور عین بر او وارد شده و می‌گویند: شکر و سپاس خدایی را که تو را برای ما و ما را برای تو زنده کرد؛ آن مرد می‌گوید: به هیچ فردی مانند من عطا نشده است».

0-2182- (1) (ضعيف) **ورواه أحمد** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «آخِرُ رَجُلَيْنِ يَخْرُجَانِ مِنَ النَّارِ يَقُولُ اللَّهُ لِأَحَدِهِمَا: يَا ابْنَ آدَمَ! مَا أَعْدَدْتَ لِهَذَا الْيَوْمِ؟ هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ؟»، **فذكرَ الحديثَ بطولِه إِلى أَن قالَ في آخرِهِ:** «فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: سَلْ وَتَمَنَّهْ. فَيَسْأَلُ وَيَتَمَنَّى [مِقْدَارَ][[1174]](#footnote-1174) ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، وَيُلَقِّنُهُ اللَّهُ مَا لَا عِلْمَ لَهُ بِهِ، فَيَسْأَلُ وَيَتَمَنَّى، فَإِذَا فَرَغَ قَالَ: لَكَ مَا سَأَلْتَ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: «وَمِثْلُهُ مَعَهُ»، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «وَعَشَرَةُ أَمْثَالِهِ مَعَهُ». قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ حَدِّثْ بِمَا سَمِعْتَ، وَأُحَدِّثُ بِمَا سَمِعْتُ.

**ورواته محتجٌ بهم في** «**الصحيح**»**؛ إلا علي بن زيد**[[1175]](#footnote-1175)**.**

**وهو في** «**البخاري**» **بنحوه؛ إلا أن أبا هريرة قال:** «ومثله»**، وقال أبو سعيد:** «وعشرة أمثاله» **على العكس. وتقدم [في** «**الصحيح**» **26- البعث/آخر3- فصل].**

5343-2183- (2) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ ابْنَ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «إِنَّ آخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الجَنَّةَ؛ رَجُلًا مَرَّ بِهِ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ لَهُ: قُمْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَابِسًا، فَقَالَ: وَهَلْ أَبْقَيْتَ لِي شَيْئًا؟ قَالَ: نَعَمْ؛ لَكَ مِثْلُ مَا طَلَعَتْ عَلَيْه الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ.

**رواه الطبراني بإسناد جيد، وليس في أصلي رفعه، وأرى الكاتب أسقط منه ذكر النبي** ج[[1176]](#footnote-1176)**.**

5344-3704- (3) (صحيح) **وَعَن** عَبْداللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ قِيَامًا أَرْبَعِينَ سَنَةً، شَاخِصَةً أَبْصَارُهُمْ، يَنْتَظِرُونَ فَصْلَ الْقَضَاءِ» فذكر الحديث[[1177]](#footnote-1177) إلى أن قال: «ثُمَّ يَقُولُ –یعني الربُّ تبارَكَ وتعالی-: ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ، فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ، فَيُعْطِيهِمْ نُورَهُمْ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ مِثْلَ الْجَبَلِ الْعَظِيمِ يَسْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى نُورَهُ مِثْلَ النَّخْلَةِ بِيَمِينِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُعْطَى [نُوراً] أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ رَجُلًا يُعْطَى نُورَهُ عَلَى إِبْهَامِ قَدَمِهِ، يُضِيءُ مَرَّةً وَيُطْفأُ مَرَّةً، فَإِذَا أَضَاءَ قَدَّمَ قَدَمَهُ [فَمَشَى]، وَإِذَا طفیء قَامَ، [قَالَ: وَالرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ أَمَامَهُمْ، حَتَّى يُمَرَّ فِي النَّارِ فَيَبْقَى أَثَرُهُ كَحَدِّ السَّيْفِ؛ دَحْضٌ مَزَلَّةٍ، وَيَقُولُ: مُرُوا][[1178]](#footnote-1178). فَيَمُرُّونَ عَلَى قَدْرِ نُورِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَطَرْفِ الْعَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالْبَرْقِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ کَالسَّحَابِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَانْقِضَاضِ الکوکب، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَالرِّيحِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشَدِّ الْفَرَسِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ كَشدِّ الرَّجُلِ، حَتَّى یمرَّ الَّذِي یُعطی نُورَهُ عَلَى إِبْهَامِ قَدَمِهِ يَحْبُو عَلَى وَجْهِهِ وَيَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ، تَخِرُّ يَدٌ وَتُعَلَّقُ يَدٌ، وَتَخِرُّ رِجْلٌ وَتُعَلِّقُ رجلٌ، وَتُصِيبُ جَوَانِبَهُ النَّارُ، فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَخْلُصَ، فَإِذَا خَلَصَ وَقَفَ عَلَيْهَا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَانِي مَا لَمْ يُعْطِ أَحَدًا؛ إِذْ نَجَّانِي مِنْهَا بَعْدَ إِذ رَأَيْتُهَا. قَالَ: فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى غَدِيرٍ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَغْتَسِلُ، فَيَعُودُ إِلَيْهِ رِيحُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَلْوَانُهُمْ، فَيَرَى مَا فِي الْجَنَّةِ مِنْ خِلَلِ الْبَابِ، فَيَقُولُ: رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ [اللهُ] لَهُ: أَتَسْأَلُ الْجَنَّةَ وَقَدْ نَجَّيْتُكَ مِنَ النَّارِ؟ فَيَقُولُ: رَبِّ اجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَهَا حِجَابًا لَا أَسْمَعُ حَسِيسَهَا. قَالَ: فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَيَرَى أَوْ يُرْفَعُ لَهُ مَنْزِلٌ أَمَامَ ذَلِكَ كَأَنَّ مَا هُوَ فِيهِ إِلَيْهِ حُلْمٌ. فَيَقُولُ: رَبِّ أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ. قَالَ: فَيَقُولُ لَهُ: لَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتُكَهُ تَسْأَلُ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لا وَعِزَّتِكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَأَنّی مَنْزِلٌ أَحْسَنُ مِنْه؟! فَيُعْطَاهُ، فَيَنْزِلُهُ، وَيَرَى أَمَامَ ذَلِكَ مَنْزِلًا كَأَنَّ مَا هُوَ فِيهِ [بالنسبةِ] إِلَيْهِ حُلْمٌ، قَالَ: رَبِّ أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تباركَ وتعالي لَهُ: فَلَعَلَّكَ أَن أَعْطَيْتُكَهُ تَسْأَلُ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ [لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ]، وَأَنّی مَنْزِلٌ أَحْسَنَ مِنْهُ؟! فَيُعْطَاهُ فَيَنْزِلُهُ، [قَالَ: وَيَرَى أَوْ يُرْفَعُ لَهُ أَمَامَ ذَلِكَ مَنْزِلٌ آخَرُ، كَأَنَّمَا هُوَ إِلَيْهِ حُلْمٌ، فَيَقُولُ: أَعْطِنِي ذَلِكَ الْمَنْزِلَ، فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جلالُهُ: فَلَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتُكَهُ تَسْأَلُ غَيْرَهُ، قَالَ: لَا وَعِزَّتِكَ لا أسألُ غیره، وَأَيُّ مَنْزِلٍ يَكُونُ أَحْسَنَ مِنْهُ؟! قَالَ: فَيُعْطَاهُ فَيَنْزِلُهُ،] قَالَ: ثُمَّ يَسْكُتُ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذکره: مَالَكَ لَا تَسْأَلُ؟ فَيَقُولُ: رَبِّ! قَدْ سَأَلْتُكَ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُكَ، وَأَقْسَمْتُ [لَكَ] حَتَّى اسْتَحْيَيْتُكَ. فَيَقُولُ الله جَلَّ ذکره: أَلم تَرْضَ أَنْ أُعْطِيَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا مُنْذُ خَلَقْتُهَا إِلَى يَوْمِ أَفْنَيْتُهَا وَعَشَرَةَ أَضْعَافِهِ؟ فَيَقُولُ: أَتهزأُ بِي وَأَنْتَ رَبُّ الْعِزَّةِ؟ فَيَضْحَكُ الرَّبُّ تعالی مِنْ قَوْلِهِ». - قال: فَرَأَيْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ إِذَا بَلَغَ هَذَا الْمَكَانَ مِنْ الْحَدِيثِ ضَحِكَ، [فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ! قَدْ سَمِعْتُكَ تُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثِ مِرَارًا؛ كُلَّمَا بَلَغْتَ هَذَا الْمَكَانَ ضَحِكْتَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مِرَارًا، كُلَّمَا بَلَغَ هَذَا الْمَكَانَ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ ضَحِكَ][[1179]](#footnote-1179) حَتَّى يَبْدُو أَضْرَاسِهِ - قَالَ: «فَيَقُولُ الرَّبُّ جَلَّ ذکره: «لَا، وَلَكِنِّي عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ، سَلْ، فَيَقُولُ: أَلْحِقْنِي بِالنَّاسِ، فَيَقُولُ: الْحَقْ بِالنَّاسِ. فَيَنْطَلِقُ، یرمُل فِي الْجَنَّةَ، حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ النَّاسِ رُفِعَ لَهُ قَصْرٌ مِنْ دُرَّةٍ؛ فَيَخِرُّ سَاجِدًا، فَيُقَالُ لَهُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ، مَا لَكَ؟ فَيَقُولُ: رَأَيْتُ رَبِّي - أَوْ تَرَاءَى لِي رَبِّي - فَيُقَالُ لَهُ: إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ مِنْ مَنَازِلِكَ، قَالَ: ثُمَّ يَلْقَى رَجُلًا فَيَتَهَيَّأُ لِلسجودِ له، فَيُقالُ لَهُ: مَه! [مَا لَكَ؟] فَيَقُولُ: رَأَيْتُ أَنَّكَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ! فَيَقُولُ: إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ مِنْ خُزَّانِكَ، وَعَبْدٌ مِنْ عَبِيدِكَ، تَحْتَ يَدَيَّ أَلْفُ قَهْرَمَانٍ عَلَى مِثْلِ مَا أَنَا عَلَيْهِ، فیقول: فَيَنْطَلِقُ أَمَامَهُ حَتَّى يَفْتَحَ لَهُ الْقَصْرَ، قَالَ: وَهُوَ دُرَّةٌ مُجَوَّفَةٍ، سَقائِفُهَا وَأَبْوَابُهَا وَأَغْلَاقُهَا وَمَفَاتِيحُهَا مِنْهَا، تَسْتَقْبِلُهُ جَوْهَرَةٌ خَضْرَاءُ مُبَطَّنَةٌ بِحَمْرَاءَ، (فیها سبعونَ باباً، کلُّ باب یُفضي إلی جوهرةٍ خضراءَ مبطَّنةٍ)[[1180]](#footnote-1180)، كُلُّ جَوْهَرَةٍ تُفْضِي إِلَى جَوْهَرَةٍ عَلَى غَيْرِ لَوْنِ الْأُخْرَى، فِي كُلِّ جَوْهَرَةٍ سُرُرٌ وَأَزْوَاجٌ وَوَصَائِفُ، أَدْنَاهُنَّ حَوْرَاءُ عَيْنَاءُ، عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً، يُرَى مُخُّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ حُلَلِهَا، كَبِدُهَا مِرْآتُهُ، وَكَبِدُهُ مِرْآتُهَا، إِذَا أَعْرَضَ عَنْهَا إِعْرَاضَةً ازْدَادَتْ فِي عَيْنِهِ سَبْعِينَ ضِعْفًا [عَمَّا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَإِذَا أَعرَضَت عنهُ إعراضَةً ازدادَ في عینِها سبعینَ ضِعفاً عما کان قبلَ ذلك، فَيَقُولُ لَهَا: وَاللَّهِ لَقَدِ ازْدَدْتِ فِي عَيْنِي سَبْعِينَ ضِعْفًا، وَتَقُولُ لَهُ: وَأَنتَ واللهِ لقد ازددتَ في عیني سبعین ضعفاً]، فَيُقَال لَهُ: أَشْرِفْ فَيُشْرِفُ، فَيُقَالُ لَهُ: مُلْكُكَ مَسِيرَةِ مِئَةِ عَامٍ، يَنْفُذُه بَصَرُكَ». قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يُحَدِّثُنَا ابْنُ أُمِّ عَبْدٍ يَا كَعْبُ! عَنْ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَاً؟ فَكَيْفَ أَعْلَاهُمْ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أَذُنٌ سَمِعَتْ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذکرُهُ خَلَقَ دَارًا جَعَلَ فِيهَا مَا شَاءَ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَالثَّمَرَاتِ وَالَأشْرِبَةِ، ثُمَّ أَطْبَقَهَا فَلَمْ يَرَهَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ لَا جِبْرِيلُ وَلَا غَيْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ قَرَأَ كَعْبٌ: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾. قَالَ: وَخَلَقَ اللَّهُ دُونَ ذَلِكَ جَنَّتَيْنِ، وَزَيَّنَهُمَا بِمَا شَاءَ، وَأَرَاهُمَا مَنْ یَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ قَالَ: فَمَنْ كَانَ كِتَابُهُ فِي عِلِّيِّينَ نَزَلَ تِلْكَ الدَّارَ الَّتِي لَمْ يَرَهَا أَحَدٌ، حَتَّى أَنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ لَيَخْرُجُ فَيَسِيرُ فِي مُلْكِهِ، فَمَا تَبْقَى خَيْمَةٌ مِنْ خِيَمِ الْجَنَّةِ إِلَّا دَخَلَهَا ضَوْءٌ مِنْ ضَوْءِ وَجْهِهِ، فَيَسْتَبْشِرُونَ بِرِيحِهِ، فَيَقُولُونَ: وَاهًا لِهَذِا الرِّيحِ! هَذَا ریحُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ، قَدْ خَرَجَ يَسِيرُ فِي مِلْكِهِ. قَالَ: وَيْحَكَ يَا كَعْبُ! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ قَدِ اسْتَرْسَلَتْ فَاقْبِضْهَا، فَقَالَ كَعْبٌ: [وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ] إِنَّ لِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لزَفْرَةً مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ، وَلَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، إِلَّا خَرَّ لِرُكْبَتَيْهِ، حَتَّى إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الله لَيَقُولُ: رَبِّ! نَفْسِي نَفْسِي، حَتَّى لَوْ كَانَ لَكَ عَمَلُ سَبْعِينَ نَبِيًّا إِلَى عَمَلِكَ لَظَنَنْتَ أَنَّكَ لَا تَنْجُو.

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني والحاكم هكذا عن ابن مسعود مرفوعاً، وآخره من قوله:** «إن الله جل ذكره خلق داراً» **إلى آخره موقوفاً على كعب. وأحد طرق الطبراني صحيح - و اللفظ له - وقال الحاكم:** «**صحيح الإسناد**»**. وهو في مسلم بنحوه باختصار عنه**[[1181]](#footnote-1181)**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند همه‌ی خلایق از اولین تا آخرین‌شان را در میعادگاه و روز مشخصی به مدت چهل سال جمع می‌کند درحالی‌که چشمان‌شان باز و خیره و منتظر قضاوت می‌باشند» در ادامه حدیث را ذکر می‌کند تا آنجه که: «سپس خداوند متعال می‌فرماید: سرهای‌تان را بالا بیاورید، پس سر بلند می‌کنند و به هریک به اندازه‌ی عملش نور داده می‌شود. برخی نورشان به اندازه‌ی کوه بسیار بزرگی است که در پیشاپیش آنان حرکت می‌کند و برخی نورشان کوچک‌تر از آن و برخی همانند درخت نخلی در جانب راستش و برخی کوچک‌تر از آن می‌باشد تا جایی که آخرین فرد به اندزه‌ی شست پایش به او نور داده می‌شود که گاهی روشن و گاهی خاموش می‌گردد؛ هنگامی که روشن گردید گامی بر می‌دارد و پیش می‌رود و هنگامی که خاموش می‌گردد در همانجا می‌ایستد.

خداوند متعال در جلو روی‌شان است تا از آتش بگذرند حال آنکه تیزی (پل صراط که بر روی دوزخ می‌باشد) همانند شمشیر بوده و لغزنده می‌باشد.

بعد از آن می‌فرماید: عبور کنید؛ پس هریک بر حسب نورش می‌گذرد؛ برخی همانند یک چشم به هم زدن، برخی همانند برق، برخی همانند ابر، برخی همانند سقوط شهاب‌سنگ، برخی همانند باد، برخی همانند سرعت اسب و برخی همانند سرعت دویدن یک مرد از آن عبور می‌کنند تا اینکه فردی که به مقدار شست پایش نور دارد، سینه‌خیز بر چهره و دست‌ها و پاهایش حرکت می‌کند، دستی رها ‌شده و با دستی دیگر آویزان می‌شود و پایی می‌لغزد و با پای دیگر آویزان می‌گردد. و آتش به قسمت‌هایی از بدنش می‌رسد و همچنان ادامه می‌دهد تا نجات یابد و هنگامی که نجات یافت بر آخر پل ایستاده و می‌گوید: ستایش خدایی را که به من چیزی عطا نمود که به هیچ فردی نداد؛ زیرا پس از آنکه دوزخ را دیدم مرا از آن نجات داد.

سپس او را نزد حوضچه‌ای در کنار دَرِ بهشت می‌برند که خود را در آن می‌شوید؛ در این هنگام، بوی اهل بهشت به مشامش رسیده و از رنگ‌هایش آگاه شده و از فاصله‌ی دَر، نعمات بهشت را می‌بیند، پس می‌گوید: پروردگارا، مرا وارد بهشت کن؛ خداوند متعال به او می‌گوید: طلب بهشت می‌کنی درحالی‌که تو را از جهنم نجات دادم؟ می‌گوید: پروردگارا، بین من و جهنم پرده‌ای قرار ده که صدای شعله‌های آتش را نشنوم.

پس وارد بهشت می‌شود و در جلو خود منزلی می‌بیند یا به او نشان داده می‌شود، که آنچه در آن است در نظر او همانند رؤیا می‌باشد؛ پس می‌گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ خداوند متعال به او می‌گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می‌کنی؟ می‌گوید: به عزتت قسم، منزل دیگری درخواست نمی‌کنم؛ مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می‌دهند و در آن سکونت می‌گزیند.

در جلو آن منزل، منزلی دیگر می‌بیند که آنچه در آن است در نظر او همانند رؤیا می‌باشد. پس می‌گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ خداوند متعال به او می‌گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می‌کنی؟ می‌گوید: به عزتت سوگند، منزل دیگری درخواست نمی‌کنم؛ مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می‌دهند و در آن سکونت می‌گزیند.

در جلو آن منزل، منزلی دیگر می‌بیند که آنچه در آن است در نظر او همانند رؤیا می‌باشد. پس می‌گوید: پروردگارا، این منزل را به من بده؛ خداوند متعال به او می‌گوید: اگر آن را به تو بدهم درخواست منزل دیگری می‌کنی؟ می‌گوید: به عزتت سوگند، منزل دیگری درخواست نمی‌کنم؛ مگر منزلی زیباتر از این هست؟ آن منزل را به او می‌دهند و در آن سکونت می‌گزیند. سپس ساکن می‌شود. خداوند ﻷ می‌فرماید: تو را چه شده که درخواست نمی‌کنی؟ می‌گوید: پروردگارا، آنقدر درخواست‌هایم از تو زیاد شد که از تو حیا نمودم و آنقدر برای تو قسم خوردم تا شرمنده شدم؛ خداوند متعال می‌فرماید: آیا راضی نمی‌شوی به تو همانند دنیا از زمانی که آن را خلق تا نابود نمودم و ده برابر آن عنایت کنم؟ می‌گوید: پروردگارا، مرا مسخره می‌کنی، درحالی‌که تو پروردگار با عزتی؟ پس خداوند متعال از گفته‌ی او می‌خندد».

راوی می‌گوید: دیدم که عبدالله بن مسعود هنگامی که به این قسمت از این حدیث رسید، خندید. مردی به او گفت: ای ابا عبدالرحمن چند بار این حدیث را از تو شنیدم و هر بار که به این بخش حدیث رسیدی می‌خندی؟ گفت: من چند بار این حدیث را از رسول الله ج شنیدم و هرگاه به این قسمت حدیث می‌رسید، می‌خندید تا اینکه دندان‌هایش نمایان می‌شد.

«خداوند ﻷ می‌فرماید: خیر، من بر این کار قادرم، طلب کن؛ پس می‌گوید: مرا به مردم ملحق کن، می‌فرماید: به مردم ملحق شو.

پس رفته و در بهشت می‌دود تا اینکه به مردم نزدیک شده و قصری از مروارید می‌بیند و به سجده می‌افتد. به او گفته می‌شود: تو را چه شده؛ سر بلند کن؛ می‌گوید: پروردگارم را دیدم یا خود را به من نشان داد؛ به او گفته می‌شود: آن تنها خانه‌ای از خانه‌هایت می‌باشد.

سپس مردی را می‌بیند که باز خود را برای سجده کردن بر او آماده می‌کند؛ به او گفته می‌شود: تو را چه شده؛ دست نگه‌دار؛ می‌گوید: گمان بردم فرشته‌ای از فرشته‌ها هستی. می‌گوید: من تنها نگهبانی از نگهبانانت و خدمتگزاری از خدمتگزارانت هستم که زیر نظرم هزار قهرمان همانند خودم خدمت می‌کنند.

به راه می‌افتد تا درِ قصری به رویش گشوده می‌شود؛ آن قصر از مروارید میان تهی می‌باشد؛ سقفش، درها، قفل‌ها و کلید‌هایش از همین مروارید ساخته شده، جلو آن زیور آلات سبز رنگی است که درونش سرخ می‌باشد و در آن هفتاد دَر است که هر دَر به جواهرآلات سبز رنگی منتهی می‌شود که درون آنها سرخ است و هر زیوری منتهی به زیوری با رنگی متفاوت می‌شود و در هر زیور و جواهری تخت‌ها و همسران و خدمتگزارانی است که کمترین آنها حور عین می‌باشد که بر آن هفتاد لباس پوشیده شده و استخوان ساقش از زیر لباسش نمایان است. جگر آن حور آیینه‌ی آن مرد و جگر آن مرد آیینه‌ی آن حور می‌باشد. اگر لحظه‌ای چشم از او برگرداند زیبایی او در چشمش نسبت به گذشته هفتاد برابر می‌گردد. به او می‌گوید: به خدا قسم زیبایی‌ات در دیدگانم هفتاد برابر شده؛ زن می‌گوید: به خدا قسم در دیدگان من نیز زیبایی‌ات هفتاد برابر شده است. پس به او گفته می‌شود: بنگر، بنگر (از بلندی)، می‌نگرد و به او گفته می‌شود: به مقدار مسیر صد سال، تا جایی که چشمت می‌بیند محل فرمانروایی‌ات می‌باشد».

راوی می‌گوید: عمر س به او گفت: ای کعب، آیا نمی‌شنوی حدیثی که عبدالله بن مسعود س از کمترین اهل بهشت برای ما نقل می‌کند، پس وضعیت برترین بهشتیان چگونه خواهد بود؟ گفت: ای امیرالمؤمنین، نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده؛ خداوند که ذکرش بلند باد! خانه‌ای آفریده و در آن هرچه ‌خواسته از همسران و میوه‌ها و نوشیدنی‌ها قرار داده است. سپس آن را پوشانده و به هیچیک از مخلوقاتش نه جبرئیل و نه فرشته‌ی دیگری نشان نداده است. سپس کعب این آیه را خواند: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ [السجدة: 17] «پس هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایۀ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند».

و غیر از آن، دو باغ آفریده است و چنانکه ‌خواسته زینتش داده است و به هریک از مخلوقاتش که خواسته نشان داده است. پس کسی که نامه‌ی اعمالش در مرتبه‌ی علیین باشد، در آن منزلی که به کسی نشان نداده ساکن می‌گردد و زمانی که مردی از علیین جهت گردش در مِلکش حرکت می‌کند، خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت باقی نمی‌ماند مگر اینکه روشنایی چهره‌اش به آن وارد می‌گردد و همگی از بوی خوش او شادمان گشته و می‌گویند: خوشا بر این بوی خوش، این بوی خوش مردی از علیین است که جهت گردش در مِلکش خارج شده است.

عمر س گفت: وای بر تو ای کعب؛ این قلب‌ها از جا کنده شد آن را نگه‌دار؛ کعب س گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست، در روز قیامت صدای نفس کشیدن جهنم چنان است که نه فرشته‌ی مقربی و نه پیامبر فرستاده شده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه به زانو می‌افتد تا جایی که ابراهیم خلیل‌الله می‌گوید: نفسم، نفسم؛ حتی اگر برای تو عمل هفتاد نبی باشد تا به اعمالت بیفزایی گمان نمی‌بری نجات یابی.

5345-2184- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَسْفَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ دَرَجَةً؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَجُلُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَتَلَقَّاهُ غِلْمَانُهُ، فَيَقُولُونَ: مَرْحَبًا بِسَيِّدِنَا قَدْ آنَ لَكَ أَنْ تَزُورَنَا. قَالَ: فَتُمَدُّ لَهُ الزَّرَابِيُّ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ فَيَرَى الْجِنَانَ، فَيَقُولُ: لِمَنْ ما ههُنا؟ فَيُقَالُ: لَكَ. حَتَّى إِذَا انْتَهَى رُفِعَتْ لَهُ يَاقُوتَةٌ حَمْرَاءُ، وَزَبَرْجَدَةٌ خَضْرَاءُ، لَهَا سَبْعُونَ شِعْبًا، فِي كُلِّ شِعْبٍ سَبْعُونَ غَرْفَةً، فِي كُلِّ غَرْفَةٍ سَبْعُونَ بَابًا، فَيُقالُ: اقْرَأْ وَارْقَ، فَيَرْقَى حَتَّى إِذَا انْتَهَی إِلَى سَرِيرِ مُلْكِهِ اتَّكَأَ عَلَيْهِ، سَعَتُهُ مِيلٌ فِي مِيلٍ، لَهُ فِيهِ قُصورٌ، فَيُسْعَى إِلَيْهِ بِسَبْعِينَ صُحْفَةً مِنْ ذَهَبٍ، لَيْسَ فِيهَا صُحْفَةٌ فیها مِنْ لَوْنِ أُخْتِهَا، يَجِدُ لَذَّةَ آخِرِهَا كَمَا يَجِدُ لَذَّةَ أَوَّلِهَا، ثُمَّ يُسْعَى إِلَيْه بِأَلْوَانِ الْأَشْرِبَةِ، فَيَشْرَبُ مِنْهَا مَا اشْتَهَى، ثُمَّ يَقُولُ الْغِلْمَانُ: اتْرُكُوهُ وَأَزْوَاجَهُ، فَيَنْطَلِقُ الْغِلْمَانُ، ثُمَّ يَنْظُرُ؛ فَإِذَا حَوْرَاءُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ جَالِسَةٌ عَلَى سَرِيرِ مُلْكِهَا، عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً، لَيْسَ مِنْهَا حُلَّةٌ مِنْ لَوْنِ صَاحِبَتِهَا، فَيَرَى مُخَّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ وَالدَّمِ وَالْعَظْمِ، وَالْكِسْوَةُ فَوْقَ ذَلِكَ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، مِنَ اللَّاتِي خُبِّئْنَ لَكَ، فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَصْرِفُ بَصَرَهُ عَنهَا، ثُمَّ يَرْفَعُ بَصَرَهُ إِلَى الْغُرَفَةِ فَإِذَا أُخْرَى أَجْمَلُ مِنْهَا، فَتَقُولُ: مَا آنَ لَكَ أَنْ يَكُونَ لَنَا مِنكَ نَصِيبٌ؟ فَيَرْتَقِي إِلَيْهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَصْرِفُ بَصَرَهُ عَنْهَا، ثُمَّ إِذَا بَلَغَ النَّعِيمُ مِنْهُمْ كُلَّ مَبْلَغٍ، وَظَنُّوا أَنْ لَا نَعِيمَ أَفْضَلُ مِنْهُ تَجَلَّى لَهُمُ الرَّبُّ تَبَارَكَ اسمُه، فَيَنْظُرُونَ إِلَى وَجْهِ الرَّحْمَنِ، فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! هَلِّلُونِي، فَيَتَجَاوَبُونَ بِتَهْلِيلِ الرَّحْمَنِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا دَاوُدُ قُمْ فَمَجِّدْنِي كَمَا كُنْتَ تُمَجِّدُنِي فِي الدُّنْيَا، - قال:- فَيُمَجِّدُ دَاوُدُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه ابن أبي الدنيا، وفي إسناده من لا أعرفه الآن**[[1182]](#footnote-1182)**.**

5346-2185- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الجَنَّةِ مَنْزِلَةً؛ لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى جنَّاتِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَنَعِيمِهِ وَخَدَمِهِ وَسُرُرِهِ مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ، وَأَكْرَمَهُمْ عَلَى اللَّهِ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ غُدْوَةً وَعَشِيًّا». ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ج **﴿**وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ**.** إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ**﴾.**

**رواه الترمذي وأبو يعلى والطبراني والبيهقي. ورواه أحمد مختصراً قال:** «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؛ لَيَنْظُرُ فِي مُلْكِ أَلْفَيْ سَنَةٍ، يَرَى أَقْصَاهُ كَمَا يَرَى أَدْنَاهُ، يَنْظُرُ إِلى أَزْوَاجِهِ وَخَدَمِهِ».

**زاد البيهقي على هذا في لفظٍ له:** «وَإِنَّ أَفْضَلَهُمْ مَنْزِلَةً؛ لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ».

5347-2186- (5) (ضعيف موقوف) **وروى ابن أبي الدنيا** عَنِ الْأَعْمَش عَنْ ثُوَيْر قَالَ: أُرَاهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؛ لَرَجُلٌ لَهُ أَلْفُ قَصْرٍ، بَيْنَ كُلِّ قَصْرَيْنِ مَسِيرَةُ سَنَةٍ، يَرَى أَقْصَاهَا كَمَا يرَى أَدْنَاهَا، فِي كُلِّ قَصْرٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَالرَّيَاحِينِ وَالْوِلْدَانِ؛ مَا يَدْعُو بِشَيْءٍ إِلَّا أُتِيَ بِهِ.

**رواه هكذا موقوفاً**[[1183]](#footnote-1183)**.**

5348-2187- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ الَّذِي لَهُ ثَمَانُونَ أَلْفَ خَادِمٍ، وَاثْنَانِ وَسَبْعُونَ زَوْجَةً، وَيُنْصَبُ لَهُ قُبَّةٌ مِنْ لُؤْلُؤٍ، وَزَبَرْجَدٍ وَيَاقُوتٍ، كَمَا بَيْنَ (الْجَابِيَةِ) وَ (صَنْعَاءَ)».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث رشدين بن سعد**»**. يعني: عن عمرو بن الحارث عن درَّاج.**

**(قال الحافظ):** «**قد رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **من حديث ابن وهب - وهو أحد الأعلام الثقات الأثبات - عن عمرو بن الحارث عن دراج**»**.**

5349-2188- (7) (ضعيف) **وَعَن** أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَسْفَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ دَرَجَةً؛ لَمَنْ يَقُومُ عَلَى رَأْسِهِ عَشَرَةُ آلَافِ خَادِمٍ، بِيَدِ كُلِّ وَاحِدٍ صَحْفَتَانِ، وَاحِدَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَالْأُخْرَى مِنْ فِضَّةٍ، فِي كُلِّ وَاحِدَةٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْأُخْرَى مِثْلُهُ، يَأْكُلُ مِنْ آخِرِهَا مِثْلَ مَا يَأْكُلُ مِنْ أَوَّلِهَا، يَجِدُ لآخِرِهَا مِنَ الطِّيبِ وَاللَّذَّةِ مِثْلَ الَّذِي يَجِدُ لِأَوَّلِهَا، ثُمَّ يَكُونُ ذَلِكَ رِيحِ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، لَا يَبُولُونَ، وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني - واللفظ له -، ورواته ثقات**[[1184]](#footnote-1184)**.**

5350-2189- (8) (ضعيف موقوف**)** وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً - وَلَيْسَ فِيهِمْ دَنِيٌّ -؛ مَنْ يَغْدُو عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ وَيَرُوحُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ خَادِمٍ، لَيْسَ مِنْهُمْ خَادِمٌ إِلَّا مَعَهُ طُرْفَةٌ لَيْسَتْ مَعَ صَاحِبِهِ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً**[[1185]](#footnote-1185)**.**

**(قال الحافظ):** «**ولا منافاة بين هذه الأحاديث، لأنه قال في حديث أبي سعيد:** «أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَهُ ثَمَانُونَ أَلْفَ خَادِمٍ»**. وقال في حديثِ أنس:** «مَنْ يَقُومُ عَلَى رَأْسِهِ عَشَرَةُ آلَافِ خَادِمٍ»**. وفي حديث أبي هريرة:** «مَنْ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ خَادِمٍ» **فيجوز أن يكون له ثمـانون ألفَ خادمٍ، يقومُ على رأسِهِ منهم عَشرةُ آلاف، ويغدو عليه منهم كلَّ يومٍ خمسَةَ عشَرَ ألفاً**»**. والله سبحانه أعلم**»[[1186]](#footnote-1186)**.**

5351-3705- (4) (صحيح) **وروى البيهقي من حديث يحيى بن أبي طالب: حدثنا عبدالوهاب: أنبأنا سعيد بن أبي عَروبة عن قتادة عن أبي أيوب عن عبدِالله بن عمرٍو قال:** «إِنَّ أدْنَى أهْلِ الجنَّةِ منزلةً مَنْ يَسْعى عليه ألْفُ خادمٍ، كلُّ خادِمٍ على عمَلٍ ليسَ عليه صاحبُه. قال: وتلا هذه الآية: ﴿إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ حَسِبۡتَهُمۡ لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورٗا﴾»[[1187]](#footnote-1187)**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که می‌گوید: پایین‌ترین بهشتیان [از نگاه مرتبه] کسی است که هزار خدمتگذار در خدمت او می‌کوشند و هر خادمی به کاری مشغول است؛ و این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِذَا رَأَيۡتَهُمۡ حَسِبۡتَهُمۡ لُؤۡلُؤٗا مَّنثُورٗا﴾ [الإنسان: 19] «هرگاه آنها را ببینی، گمان می‌کنی مروارید پراکنده هستند».

3 ـ (فصل في درجات الجنة وغرفها)

فصلی در درجات بهشت و غرفه‌های آن

5352-3706- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الجَنَّةِ ليَتَرَاءَوْنَ أَهْلَ الغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ، كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الغَابِرَ فِي الأُفُقِ مِنَ المَشْرِقِ والمَغْرِبِ، لِتَفَاضُلِ مَا بَيْنَهُمْ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تِلْكَ مَنَازِلُ الأَنْبِيَاءِ لاَ يَبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! رِجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وَصَدَّقُوا المُرْسَلِينَ».

**رواه البخاري ومسلم. وفي رواية لهمـا:** «كَما تَراءَونَ الكوكَبَ الغارِبَ»**. بتقديمِ الراءِ على الباء.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا بهشتيان، صاحبان غرفه‌هايی را كه بالاتر از آنان قرار دارند، مانند ستاره درخشان و دوری به یکدیگر نشان می‌دهند كه در گوشه‌ای از شرق يا غرب آسمان به چشم می‌خورد؛ و این به خاطر تفاضلی است که میان‌شان وجود دارد». گفتند: ای رسول الله ج، آن منازل پیامبران است که دیگران به آن مراتب نمی‌رسند؟ فرمود: «بله؛ و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست آن مقام مردمانی است که به الله ایمان آورده‌ و رسولان وی را تصدیق کرده‌اند».

3707- (2) (صحيح لغيره) **ورواه الترمذي من حديث أبي هريرة بنحوه وصححه؛ إلا أنه قال:** «إِنَّ أَهْلَ الجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ فِي الغُرْفَةِ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ الشَّرْقِيَّ أَوِ الْكَوْكَبَ الْغَرْبِيَّ الْغَارِبَ فِي الْأُفُقِ أَوِ الطَّالِعَ فِي تَفَاضُلِ الدَّرَجَاتِ» **الحديث. وفي بعض النسخ:** «وَالكَوكَبَ الغربيَّ أو الغارِبَ»**. على الشك.**

و در روایت ترمذی آمده است: «ساکنان بهشت در غرفه‌های بالا همانند ستارگان شرقی یا غربی دیده می‌شوند که در حال غروب یا طلوع می‌باشند و این به جهت تفاضل درجات میان آنها می‌باشد».

**(**الغابر**): مراد از آن در اینجا ستاره‌ای است که می‌رود تا غروب کند.**

5353-3708- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَرَاءَوْنَ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَرَاءَوْنَ - أَوْ تَرَوْنَ - الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الْغَارِبَ فِي الْأُفُقِ الطَّالِعَ فِي تَفَاضُلِ الدَّرَجَاتِ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُولَئِكَ النَّبِيُّونَ؟ قَالَ: «بَلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! وَأَقْوَامٌ آمَنُوا بِاللَّهِ، وَصَدَّقُوا الْمُرْسَلِينَ».

**رواه أحمد ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**. وتقديره: كما يرون الكوكب الطالع الدري الغارب.**

**ورواه الترمذي، وتقدم لفظه (آنفاً)**[[1188]](#footnote-1188)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اهل بهشت به قصرنشینانی که در بالای سر آنان نشسته‌اند نگاه می‌کنند همان‌طور که به ستارگان تابناکی که در حال غروب در افق مشرق و مغرب هستند نگاه می‌کنید؛ و این به جهت تفاضل درجات میان آنها می‌باشد». اصحاب گفتند: ای رسول الله ج، این جایگاه پیامبران می‌باشد؟ رسول الله ج فرمود: «بله؛ و قسم به کسی که جانم در دست اوست و کسانی که به الله ایمان آورده و فرستادگانش را تصدیق نمودند».

5354-2190- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ لَنَا **رَسُولُ الله** ج: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِغُرَفِ الْجَنَّةِ؟». قَالَ: قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِينَا أَنْتَ وَأُمِّنَا. قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا مِنْ أَصْنَافِ الْجَوْهَرِ كُلِّهِ، يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ وَاللَّذَّاتِ وَالشَّرَفِ[[1189]](#footnote-1189) مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ». قُلْتُ: لِمَنْ هَذِهِ الْغُرَفُ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَفْشَى السَّلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَأَدَامَ الصِّيَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ» **الحديث.**

**رواه البيهقي ثم قال:** «**وهذا الإسناد غير قوي؛ إلا أنه مع الإسنادين الأَوَّلَين يقوى بعضه ببعض. والله أعلم**»**.**

**(قال الحافظ):** «**وتقدم من هذا النوع غير ما حديث في [6- النوافل/11]** «**قيام الليل**» **و[8- الصدقات/17]** «**إطعام الطعام**»**، وغير ذلك مثل.**

(حسن صحيح) **حديث أَبِي مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ** ج**:** «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللهُ لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَ أَفْشَى السَّلَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ». **وحديثُ عبدالله بن عمرو بنحوه».**

ابومالک روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «همانا در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می‌شود و خداوند آن را برای کسانی آماده کرده است که به دیگران غذا می‌دهند و سلام را میان خود منتشر نموده و به شب درحالی‌که مردم خوابیده‌اند به نماز می‌ایستند».

5355-3709- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ مِئَةَ دَرَجَةٍ أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ».

**رواه البخاري.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت صد درجه می‌باشد که خداوند آنها را برای مجاهدین در راه خود آماده کرده است؛ و فاصله بین هر درجه با درجه‌ی دیگر، به اندازه فاصله‌ی آسمان و زمین است».

5356-3710- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضاً س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «فِي الجَنَّةِ مِئَةُ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ مِئَةُ عَامٍ».

همچنین از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت صد درجه است که فاصله‌ی میان هر دو درجه صد سال است».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»**. والطبراني في** «**الأوسط**»**؛ إلا أنه قال:** «مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ مَسِيرَةَ خَمْسِ مِئَةِ عَامٍ».

و در روایت طبرانی آمده است: «فاصله‌ی میان هر دو درجه مسیر پانصد سال است».

4- (فصل في بناء الجنة وترابها وحصبائها وغير ذلك)

فصلی در توصیف ساختمان‌های بهشت و خاک و سنگریزه‌اش و جز آن

5357-3711- (1) (حسن لغيره) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س** قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدِّثْنَا عَنِ الْجَنَّةِ، مَا بِنَاؤُهَا؟ قَالَ: «لَبِنَةُ ذَهَبٍ، وَلَبِنَةُ فِضَّةٍ، وَمِلَاطُهَا الْمِسْكُ، وَحَصْبَاؤُهَا اللُّؤْلُؤُ وَالْيَاقُوتُ، وَتُرَابُهَا الزَّعْفَرَانُ، مَنْ يَدْخُلُهَا ينعَّمُ وَلَا يَبْأَسُ، وَيَخلَّدُ؛ لَا يَمُوتُ، لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ» **الحديث.**

**رواه أحمد - واللفظ له -، والترمذي والبزار، والطبراني في** «**الأوسط**»**، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، وهو قطعة من حديث عندهم.**

از ابوهریره س روایت است که گفتیم: ای رسول الله ج، در مورد بهشت برای ما سخن بگو که ساختمان‌های آن چگونه است؟ رسول الله ج فرمودند: «ساختمان‌های آن از یک خشت طلا و یک خشت نقره و ملاط آن مسک و سنگریزه‌های آن زمرد و یاقوت و خاک آن زعفران است؛ و هر کسی وارد بهشت شود در آن جاودانه و در ناز و نعمت خواهد بود و متحمل مشقت و خستگی نخواهد شد و نمی‌میرد و لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش از بین نمی‌رود».

5358-3712- (2) (صحيح لغيره) **وروى ابن أبي الدنيا عن أبي هريرةَ موقوفاً قال:** «حَائِطُ الجنَّةِ لَبِنَةٌ من ذَهبٍ، ولَبِنَةٌ من فِضَّةٍ، ودُرُجُها الياقوتُ واللُّؤلُؤُ، قال: وَكنَّا نحدَّثُ أنَّ رَضراضَ أَنهارِها اللُّؤلُؤ، وَتُرابُها الزعفَرانُ»**.**

**(**الرضراض**): بفتح الراء وبضادين معجمتين، و(**الحصباء**) ممدوداً:** هر دو به یک معنا هستند: سنگریزه؛ و گفته شده: «الرضراض» به معنای شن ريزه‌ى كوچك می‌باشد.

از ابوهریره س روایت است که: دیوار بهشت با خشتی از طلا و خشتی از نقره بنا شده و پله‌های آن از یاقوت و زمرد می‌باشد و ما در رابطه با بهشت به هم می‌گفتیم: شن‌ريزه‌هاى رودهای آن یاقوت و خاکش زعفران می‌باشد».

5359-3713- (3) (حسن لغيره) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَالَ:** سُئِلَ رَسُولُ الله ج عَنِ الجَنَّةِ؟ فَقَالَ: «مَن يدخُل الجنَّة يحيى فيها لا يموتُ، وينعَّمُ فيها لا يَبأسُ، لا تَبلى ثِيابُهُ، ولا يَفنى شبابُه»**.** قيل: يا رسولَ اللهِ! ما بِناؤُها؟ قال: «لَبِنَةٌ منِ ذَهَبٍ، ولَبِنَةٌ من فضَّةٍ، ومِلاطُها المِسكُ، وتُرابُها الزَّعفرانُ، وحَصباؤها اللُّؤلؤُ والياقوتُ»**.**

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني، وإسناده حسن بما قبله.**

از ابن عمر ب روایت است: از رسول الله ج در مورد بهشت سؤال شد؟ رسول الله ج فرمود: «هرکس وارد بهشت شود، برای همیشه زنده بوده و نخواهد مُرد و در ناز و نعمت بوده و متحمل مشقت و سختی نخواهد شد؛ لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش به پیری نمی‌گراید». گفته شد: بنای آن چیست؟ فرمود: «ساختمان‌های بهشت از یک خشت طلا و یک خشت نقره و مَلاط آن مسک و خاک آن از زعفران و سنگریزه‌های آن زمرد و یاقوت می‌باشد».

(المِلاط): به كسر ميم: عبارت است از گلی که در بین مصالح بنا قرار داده می‌شود. یعنی گلی که در بین خشت طلا و نقره دیوار قرار داده می‌شود، مسک می‌باشد.

5360-3714- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ تَبارَكَ وَتَعَالى الجَنَّةَ لَبِنَةً مِنْ ذَهَبٍ، وَلَبِنَةً مِنْ فِضَّةٍ، وَمِلَاطَهَا الْمِسْكُ، وَقَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي، فَقَالَتْ: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: طُوبَى لَكِ مَنْزِلُ الْمُلُوكِ».

از ابوسعید خدری س روایت است که: خداوند بهشت را با خشتی از طلا و خشتی از نقره و ملاطی از مسک آفرید و به آن فرمود: «سخن بگو؛ بهشت گفت: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ١﴾ [المؤمنون: 1] «به راستی مؤمنان رستگار شدند». پس ملائکه گفتند: مژده باد تو را منزل پادشاهان».

**رواه الطبراني، والبزار - واللفظ له - مرفوعاً وموقوفاً. وقال:** «**لا نعلم أحداً رفعه إلا عدي بن الفضل، يعني عن الجريري عن أبي نضرة عنه، وعدي بن الفضل ليس بالحافظ، وهو شيخ بصري**» **انتهى.**

**(قال الحافظ):** «**قد تابع عديَّ بنَ الفضل على رفعِه**»**.**

(صحيح لغيره) وهبُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، ولفظه: قَالَ: **قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَاطَ حَائِطَ الْجَنَّةِ لَبِنَةً مِنْ ذَهَبٍ، وَلَبِنَةً مِنْ فِضَّةٍ، ثُمَّ شَقَّقَ فِيهَا الْأَنْهَارَ، وَغَرَسَ فِيهَا الْأَشْجَارَ، فَلَمَّا نَظَرَت الْمَلَائِكَةُ إِلَى حُسْنِهَا قَالَتْ: طُوبَا لكَ فِي مَنَازِلِ الْمُلُوكِ».

**أخرجه البيهقي وغيره، ولكن وقفه هو الأصح المشهور. والله أعلم.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند دیوار بهشت را با خشتی از طلا و خشتی از نقره آفرید؛ سپس در آن رودهایی به جریان انداخت و درختانی در آن کاشت؛ هنگامی که ملائکه به زیبایی آن نگریستند گفتند: خوشا بر تو منزل‌های پادشاهان».

5361-2191- (1) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ، وَدَلَّی فِيهَا ثِمَارَهَا، وَشَقَّ فِيهَا أَنْهَارَهَا، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهَا تَكَلَّمِي، فَقَالَتْ: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾، فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكِ بِخَيْلٌ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**» **بإسنادين أحدهما جيد. [مضي22- البر/10].**

0-2192- (2) (ضعيف جداً) **ورواه ابن أبي الدنيا من حديثِ أنس أَطول منه، ولفظُه: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ، لَبِنَةً مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ، وَلَبِنَةً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمراءَ، ولَبِنَةٌ مِنْ زَبَرْجَدَةٍ خَضْرَاءَ، وَمِلَاطُهَا مِسْكٌ، حَشِيشُهَا الزَّعْفَرَانُ، حَصْبَاؤُهَا اللُّؤْلُؤُ، تُرَابُهَا الْعَنْبَرُ. ثُمَّ قَالَ لَهَا: انْطِقِي. قَالَت: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾. فقال اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكِ بَخِيلٌ». ثُمَّ تلا رَسُولُ اللَّهِ ج: ﴿وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾. **[مضی الكلام عليه هناك].**

5362-2193- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَرْضُ الْجَنَّةِ بَيْضَاءُ، عَرْصَتُهَا صُخُورُ الْكَافُورِ، وَقَدْ أَحَاطَ بِها الْمِسْكُ مِثْلَ كُثْبَانِ الرَّمْلِ، فِيهَا أَنْهَارٌ مُطَّرِدَةٌ، فَيَجْتَمِعُ فِيهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ، أَدْنَاهُمْ وَآخِرُهُمْ، فَيَتَعَارَفُونَ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ رِيحَ الرَّحْمَةِ، فَتُهِيجُ عَلَيْهِمْ رِيحُ الْمِسْكِ، فَيَرْجِعُ الرَّجُلُ إِلَى زَوْجَتِهِ وَقَدِ ازْدَادَ حُسْنًا وَطِيبًا، فَتَقُولُ لَهُ: قَدْ خَرَجْتَ مِنْ عِنْدِي وَأَنَا بِكَ مُعْجَبَةٌ، وَأَنَا بِكَ الْآنَ أَشَدُّ إعجابًا».

**رواه ابن أبي الدنيا**[[1190]](#footnote-1190)**.**

5363-2194- (4) (ضعيف) وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَرَاغًا مِنْ مِسْكٍ؛ مِثْلُ مَرَاغِ دَوَابِّكُمْ فِي الدُّنْيَا».

**رواه الطبراني بإسناد جيد**[[1191]](#footnote-1191)**.**

5364-2195- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ كُرَيْبٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ**س** یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا هَل مُشَمِّرٌ لِلْجَنَّةِ؟ فَإِنَّ الْجَنَّةَ لَا خَطَرَ لَهَا، هِيَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ نُورٌ يَتَلَأْلَأُ، وَرَيْحَانَةٌ تَهْتَزُّ، وَقَصْرٌ مَشِيدٌ، وَنَهَرٌ مُطَّرِدٌ، وَثَمَرَةٌ نَضِيجَةٌ، وَزَوْجَةٌ حَسْنَاءُ جَمِيلَةٌ، وَحُلَلٌ كَثِيرَةٌ، وَمَقَامٌ فِي أَبَدٍ، فِي دَارٍ سَلِيمَةٍ، وَفَاكِهَةٌ وَخُضْرَةٌ، وَحَبرَةٌ وَنِعْمَة، فِي مَحِلَّةٍ عَالِيَةٍ بَهِيَّةٍ». قَالُوا: نَعم يَا رَسُولَ اللَّهِ! نَحْنُ الْمُشَمِّرُونَ لَهَا. قَالَ: «قُولُوا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». فَقَالَ القومُ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

**رواه ابن ماجه وابن أبي الدنيا والبزار، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي؛ كلهم من رواية محمد بن مهاجر عن الضحاك المعافري عن سليمان بن موسى عنه.**

**ورواه ابن أبي الدنيا أيضاً مختصراً قال: عن محمد بن مهاجر الأنصاري: حدثني سليمان بن موسى. كذا في أصول معتمدة؛ لم يذكر فيه الضحاك. وقال البزار:** «**لا نعلم رواه عن النبيِّ** ج **إلا أُسامة، ولا نعلم له طريقاً عن أسامة إلا هذه الطريق، ولا نعلم رواه عن الضحاك إلا هذا الرجل محمد بن مهاجر**»**.**

**(قال الحافظ عبدالعظيم):** «**محمد بن مهاجر - وهو الأنصاري - ثقة احتج به مسلم وغيره، والضحاك لم يُخرِّج له من أصحاب الكتب الستة أحد غير ابن ماجه، ولم أقف فيه على جرح ولا تعديل لغير ابن حبان، بل هو في عداد المجهولين، وسليمان بن موسى هو الأشدق؛ يأتي ذكره**[[1192]](#footnote-1192)»**.**

5 – (فصل في خيام الجنة وغرفها وغير ذلك)

فصلی در مورد خیمه‌ها و غرفه‌های بهشت

5365-3715- (1) (صحيح)عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْمَةً مِنْ لُؤْلُؤَةٍ وَاحِدَةٍ مُجَوَّفَةٍ، طُولُهَا فِي السَّمَاءِ سِتُّونَ مِيلًا، لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمِ الْمُؤْمِنُ فَلَا يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي؛ إلا أنه قال:** «عَرْضُهَا سِتُّونَ مِيلًا»**. وهو رواية لهمـا**[[1193]](#footnote-1193)**.**

از ابوموسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای مؤمن در بهشت خیمه‌ای از مروارید توخالی وجود دارد که طول آن شصت میل می‌باشد و در آن همسران متعددی دارد که به آنها سر می‌زند درحالی‌که آنها همدیگر را نمی‌بینند».

و در لفظی آمده است: «عرض آن شصت میل است».

5366-2196- (1) (ضعيف موقوف)وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «إِنَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ خَيْرَةٌ[[1194]](#footnote-1194)، وَلِكُلِّ خَيْرَةٍ خَيْمَةٌ، وَلِكُلِّ خَيْمَةٍ أَرْبَعَةُ أَبْوَابٍ، یَدْخُلُ عَلَيْهَا مِنْ كُلِّ بَابٍ تُحْفَةٌ وَهَدِيَّةٌ وَكَرَامَةٌ؛ لَمْ تَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ، وَلَا مَراحَاتٍ وَلَا ذَفرَاتٍ وَلَا سُخِرَاتٍ وَلَا طَمَّاحَاتٍ ﴿حُورٌ عِينٞ﴾، ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ﴾».

**رواه ابن أبي الدنيا من رواية جابر الجعفي موقوفاً.**

5367-2197- (2) (ضعيف موقوف) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: ﴿حُورٞ مَّقۡصُورَٰتٞ فِي ٱلۡخِيَامِ﴾، قَالَ: الْخَيْمَةُ مِنْ دُرَّةٍ مُجَوَّفَةٍ، طُولُهَا فَرْسَخٌ، وَعَرْضُهَا فَرْسَخٌ، وَلَهَا أَلْفُ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ، حَوْلَها سُرَادِقٌ، دَوْرِهِ خَمْسُونَ فَرْسَخًا، يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ بَابٍ مِنْهَا مَلَكٌ بِهَدِيَّةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ﻷ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً**[[1195]](#footnote-1195)**.**

0-3716- (2) (صحيح) **وفي رواية له وللبيهقي:** «الْخَيْمَةُ دُرَّةٌ مُجَوَّفَةٌ فَرْسَخٌ فِي فَرْسَخٍ، لَهَا أَرْبَعَة آلَافِ مِصْرَاعٍ مِنْ ذَهَبٍ». **وإسناد هذه أصح.**

و در روایت بیهقی آمده است که: «خیمه‌، مروارید تو خالی یک فرسخ در یک فرسخ است که برای آن چهار هزار در از طلا می‌باشد».

5368-3717- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا». فَقَالَ أَبُو مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ: لِمَنْ هِي يَا رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ، وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَبَاتَ قَائِمًا وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

**رواه الطبراني والحاكم، وقال:** «**صحيح على شرطهما**»**. [مضی 6- النوافل/11]**.

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت منازلی است که بیرون آن از درون آن و درون آن از بیرون آن دیده می‌شود». ابومالک اشعری گفت: ای رسول الله ج، این منازل برای چه کسانی است؟ فرمود: «برای کسی که سخن نیک بگوید و به دیگران غذا بدهد و به شب درحالی‌که مردم خوابیده‌اند، نماز ‌بگذارد».

3718- (4) (حسن صحيح) **ورواه أحمد وابن حبان في** «**صحيحه**» **من حديث أبي مالكٍ الأشعري؛ إلا أنه قال: «**أَعَدَّهَا اللَّهُ لِمَنْ أَطْعَمَ الطَّعَامَ، وَأَفْشَى السَّلَامَ، وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ». [مضی هناك].

و در روایت ابن حبان آمده است: «خداوند برای کسی آماده کرده است که به دیگران غذا بدهد و سلام کردن را ترویج می‌دهد و شب هنگام زمانی که مردم خوابیده‌اند، نماز می‌خواند».

5369-2198- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب** قَالَا: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ج عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖ﴾؟ قَالَ: «قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ لُؤْلُؤَةٍ، فِيهَا سَبْعُونَ دَارًا مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، فِي كُلِّ دَارٍ سَبْعُونَ بَيْتًا مِنْ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ، فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ سَرِيرًا، عَلَى كُلِّ سَرِيرٍ سَبْعُونَ فِرَاشًا مِنْ كُلِّ لَوْنٍ، عَلَى كُلِّ فِرَاشٍ امْرَأَةٌ، فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ مَائِدَةً، عَلَى كُلِّ مَائِدَةٍ سَبْعُونَ لَوْنًا مِنَ طَعَامٍ، فِي كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ وَصِيْفًا وَوَصِيفَةً، يُعْطَى الْمُؤْمِنُ مِنَ الْقُوَّةِ[[1196]](#footnote-1196) مَا يَأْتِي عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ فِي غَدَاةٍ وَاحِدَةٍ».

**رواه الطبراني، والبيهقي بنحوه.**

6 – (فصل في أنهار الجنة)

فصلی در مورد رودهای بهشت

5370-3719- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الكَوْثَرُ نَهْرٌ فِي الجَنَّةِ، حَافَّتَاهُ مِنْ ذَهَبٍ، وَمَجْرَاهُ عَلَى الدُّرِّ وَاليَاقُوتِ، تُرْبَتُهُ أَطْيَبُ مِنَ المِسْكِ، وَمَاؤُهُ أَحْلَى مِنَ العَسَلِ، وَأَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح**»**.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کوثر نهری است در بهشت که دو طرفش از طلا و آبش بر مروارید و یاقوت جریان دارد و خاکش خوشبو‌تر از مسک و آبش شیرین‌تر از عسل و سفید‌تر از یخ می‌باشد».

5371-2199- (1) (منكر جداً موقوف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: **﴿**إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ**﴾،** قَالَ: هُوَ نَهَرٌ فِي الْجَنَّةِ، عُمْقُهُ فِي الْأَرْضِ سَبْعُونَ أَلْفَ فَرْسَخٍ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، شَاطِئَاهُ اللُّؤْلُؤُ وَالزَّبَرْجَدُ وَالْيَاقُوتُ، خَصَّ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهُ ج قَبلَ الْأَنْبِيَاءِ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً**[[1197]](#footnote-1197)**.**

5372-3720- (2) (صحيح) **وَعَن** أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «بَيْنا أَنَا أَسِيرُ فِي الجَنَّةِ، إِذَا أَنَا بِنَهَرٍ حَافَّتَاهُ قِبَابُ اللُّؤلُؤِ المجَفِّ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الكَوْثَرُ الَّذِي أَعْطَاكَ رَبُّكَ، قَالَ: فَضَرَبَ الْمَلَكُ بِيَدِهِ، فَإِذَا طِينُهُ مِسْكٌ أَذْفَرُ».

**رواه البخاري.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در حال گردش در بهشت بودم که نهری دیدم دو طرفش گنبد‌هایی از مروارید‌های توخالی بود. از جبریل پرسیدم این چیست؟ گفت: این کوثر است که خداوند آن را بر تو عطا کرده است؛ سپس فرشته دستش را در آن زد که خاکش مسکِ خالص خوش‌بو بود».

5373-3721- (3) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَنْهَارُ الْجَنَّةِ تَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ تِلَالِ - أَوْ مِنْ تَحْتِ جِبَالِ - المِسْكِ».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نهرهای بهشت از زیر تپه یا کوه‌هایی از مسک خارج می‌شوند».

5374-2200- (2) (ضعيف موقوف) **وَعَن** سماك: أَنَّهُ لَقِيَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَمَا كُفَّ بَصَرُهُ، فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ! مَا أَرْضُ الْجَنَّةِ؟ قال: مَرمَرَةٌ بَيضاء، مِن فِضَّةٍ كَأَنَّهَا مِرْآةٌ. قُلْتُ: مَا نُورُهَا؟ قَالَ: مَا رَأَيْتَ السَّاعَةَ الَّتِي تَكُونُ قَبْلَ طُلُوعُ الشَّمْسِ؟ فَذَلِكَ نُورُهَا؛ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ فِيهَا شَمْسٌ وَلَا زَمْهَرِيرُ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا أَنْهَارُهَا؟ أَفِي أُخْدُودٍ؟ قَالَ: لَا؛ وَلَكِنَّهَا تَجْرِي عَلَى أَرْضِ الجنَّةِ مُستكِفَّةٌ[[1198]](#footnote-1198)؛ لا تَفيضُ لا هَهُنَا وَلَا هَهُنَا، قَالَ اللَّهُ لَهَا: كُونِي، فَكَانَتْ. قلتُ: فما حُلَلُ الجنَّةِ؟ قال: فيها شَجَرَةٌ فِيهَا ثَمَرٌ كَأَنَّهُ الرُّمَّانُ، فَإِذَا أَرَادَ وَلِيُّ اللَّهِ مِنْهَا كِسْوَةً انْحَدَرَتْ إِلَيْهِ مِنْ غُصْنِهَا، فَانْفَلَقَتْ لَهُ عَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً أَلْوَاناً بَعْدَ أَلْوَانٍ، ثُمَّ تَنْطَبِقُ، فَتَرْجِعُ كَمَا كَانَتْ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً بإسناد حسن**[[1199]](#footnote-1199)**.**

5375-3722- (4) (حسن) **وَرُوِيَ عن حكيم بن معاوية القشيري عن أبيه س قال:** سَمِعْتُ **رَسُولَ الله** ج يَقُولُ: «فِي الْجَنَّةِ بَحْرٌ لِلْمَاءِ، وَبَحْرٌ لِلَّبَنِ، وَبَحْرٌ لِلْعَسَلِ[[1200]](#footnote-1200)؛ وَبَحْرٌ لِلْخَمْرِ، ثُمَّ تُشْتَقُّ الْأَنْهَارُ مِنْهَا بَعْدُ».

**رواه البيهقي**[[1201]](#footnote-1201)**.**

حکیم بن معاویه قشیری از پدرش س روایت می‌کند: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «در بهشت دریایی از آب و دریای از شیر و دریای از عسل و دریای از مشروب می‌باشد؛ و نهر‌هایی از آنها جاری می‌باشند».

5376-3723- (5) (صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: لَعَلَّكُمْ تَظُنُّونَ أَنَّ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ أُخْدُودٌ فِي الْأَرْضِ؟ لَا وَاللَّهِ، إِنَّهَا لَسَائِحَةٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، إحدي حَافَّتَيْهَا اللُّؤْلُؤُلإ وَالْأُخْرَى الْيَاقُوتُ، وَطِينُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ. قَالَ: قُلْتُ: مَا الْأَذْفَرُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا خِلْطَ لَهُ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً. ورواه غيره مرفوعاً، والموقوف أشبه بالصواب**[[1202]](#footnote-1202)**.**

از انس بن مالک س روایت است: آیا گمان می‌برید نهر‌های بهشت در خندق یا گودی‌ها جاری می‌باشد؟ به خدا قسم چنین نیست؛ بلکه بر روی زمین جاری است، یک جانب زمرد و جانب دیگر یاقوت و خاک آن مسک أذفر می‌باشد. گفتم: أذفر چیست؟ گفت: مسک خالص که با آن چیزی مخلوط نشده باشد.

5377-2201- (3) (ضعيف جداً موقوف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** **أيضاً**: **﴿**نَضَّاخَتَانِ**﴾** بِالْمِسْكَ وَالْعَنْبَر،ِ يَنْضَخَّانِ عَلَى دُورِ الْجَنَّةِ؛ كَمَا يَنْضَخُ الْمَطَرُ عَلَى دُورِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

**رواه ابن أبي شيبة موقوفاً**[[1203]](#footnote-1203)**.**

5378-3724- (6) (حسن صحيح) **وَعَنهُ قَالَ:** سُئِلَ رَسُولُ الله ج مَا الكَوثَرُ؟ قَالَ: «ذَاكَ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ اللَّهُ - يَعْنِي فِي الجَنَّةِ -، أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ العَسَلِ، فِيهَا طَيْرٌ أَعْنَاقُهَا كَأَعْنَاقِ الجُزُرِ». قَالَ عُمَرُ: إِنَّ هَذِهِ لَنَاعِمَةٌ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكَلَتُهَا أَنْعَمُ مِنْهَا».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**.**

(الجزُر) به ضم جيم و زای: جمع جزور به معنای شتر می‌باشد.

و از انس س روایت است: از رسول الله ج سوال شد: کوثر چیست؟ فرمود: «نهری است که خداوند آن را - در بهشت - به من عطا نموده است، آبش سفید‌تر از شیر و شیرین‌تر از عسل می‌باشد؛ در آن پرندگانی هستند که گردن آنها مانند گردن شتر می‌باشد». عمر س گفت: چه لذت‌بخش است. رسول الله ج فرمود: «خوردن آن لذت بیشتری دارد».

7 – (فصل في شجر الجنة وثمارها)

فصلی در مورد درختان بهشت و میوه‌های آن

5379-3725- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ شَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِئَةَ عَامٍ لاَ يَقْطَعُهَا، إِنْ شِئْتُمْ فَاقْرَؤوا: **﴿**وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ**.** وَمَآءٖ مَّسۡكُوبٖ**﴾**».

**رواه البخاري والترمذي.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت درختی است که چون سواره‌ای صد سال در سایه آن حرکت کند به پایان آن نمی‌رسد؛ اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید: ﴿وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ٣٠ وَمَآءٖ مَّسۡكُوبٖ٣١﴾ [الواقعة: 30-31] «و سایۀ گسترده و (در کنار) آبی جاری (و روان)».

5380-3726- (2) (صحيح) وَعَن أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ شَجَرَةً يَسِيرُ الرَّاكِبُ الجَوَادَ المُضَمَّرَ السَّرِيعَ مِئَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت درختی است که چون سواره‌ای با اسب تیزرو صد سال در سایه‌ی آن حرکت نماید به پایان آن نمی‌رسد».

(صحيح لغيره) **والترمذي، وزاد:** «**[قال:]** وذلك الظِّلُّ المَمدود»**.**

و در روایت ترمذی می‌افزاید: «و این همان آیه است که می‌فرماید: ﴿وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ﴾: «و سایۀ گسترده».

5381-3727- (3) (حسن لغيره)وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ**ب** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج وَذَكَرَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، قَالَ: «يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّ الفَنَنِ مِنْهَا مِئَةَ سَنَةٍ، أَوْ يَسْتَظِلُّ بِهَا مِئَةُ رَاكِبٍ - شَكَّ يَحْيَى -، فِيهَا فِرَاشُ الذَّهَبِ، كَأَنَّ ثمارَهَا الْقِلَالُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح غريب**»**.**

(**ا**لفَنَن**)** به فتح فاء و نون: شاخه.

از اسماء بنت ابی بکر ب روایت است که رسول الله ج در مورد سدرة المنتهی فرمود: «سوارکاری در سایه شاخه مستقیم آن صد سال راه می‌پیماید و یا اینکه صد سواره در زیر آن سایه می‌گیرند؛ و در آن فرش‌هایی از جنس طلا است و میوه‌های آن همانند خمره‌هایی بزرگ می‌باشد».

5382-2202- (1) (ضعيف موقوف**) وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ:** «الظِّلُّ الْمَمْدُودُ: شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ عَلَى سَاقٍ، قَدْرَ مَا يَسِيرُ الرَّاكِبُ الْمُجِدُّ فِي ظِلِّهَا مِئَةَ عَامٍ، فِي كُلِّ نَوَاحِيهَا، فَيَخْرُجُ أَهْلُ الْجَنَّةِ - أَهْلُ الْغُرَفِ وَغَيْرُهُمْ - فَيَتَحَدَّثُونَ فِي ظِلِّهَا. قَالَ: فَيَشْتَهِي بَعْضُهُمْ وَيَذْكُرُ لَهْوَ الدُّنْيَا، فَيُرْسِلُ اللَّهُ رِيحًا مِنَ الْجَنَّةِ، فَتُحَرِّكُ تِلْكَ الشَّجَرَةَ بِكُلِّ لَهْوٍ كَانَ فِي الدُّنْيَا.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفا من طريق زمعة بن صالح عن سلمة بن وهرام، وقد صححها ابن خزيمة والحاكم، وحسنها الترمذي**[[1204]](#footnote-1204)**.**

5383-3728- (4) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَقُولُ اللَّهُ: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ﴾ وَمَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَاقْرَؤوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَ﴾».

**رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وروى البخاري ومسلم بعضه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: برای بندگان صالح خود در بهشت نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در قلب هیچ بشری خطور نکرده؛ اگر می‌خواهید این آیه را قرائت کنید: ﴿وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ﴾ [الواقعة: 30] «و سایۀ گسترده». و جای شلاقی در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر می‌باشد؛ اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید: ﴿فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَ﴾ [آل عمران: 185] «پس هر که از آتش (دوزخ) دور داشته شد و به بهشت در آورده شد، قطعاً رستگار شده ‌است».

5384-3729- (5) (صحيح لغيره) **وَعَن** عُتْبَة بْنِ عَبْدٍ**س** قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: مَا حَوْضُكَ الَّذِي تُحَدِّثُ عَنْهُ؟ - فذكر الحديث[[1205]](#footnote-1205) إلى أن قال: - فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِيهَا فَاكِهَةٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَفِيهَا شَجَرَةٌ تُدْعَى طُوبَى، هِيَ تُطَابِقُ الْفِرْدَوْسَ». فَقَالَ: أَيُّ شَجَرِ أَرْضِنَا تُشْبِهُ؟ قَالَ: «لَيْسَ تُشْبِهُ مِنْ شَجَرِ أَرْضِكَ، وَلَكِنْ أَتَيْتَ الشَّامَ؟»، قَالَ: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «فَإِنَّهَا تُشْبِهُ شَجَرَةً بِالشَّامِ تُدْعَى (الْجَوْزَةَ)، تَنْبُتُ عَلَى سَاقٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يَنْتَشِرُ أَعْلَاهَا». قَالَ: فَمَا [عِظَمُ][[1206]](#footnote-1206) أَصْلِهَا؟ قَالَ: «لَوِ ارْتَحَلَتْ جَذَعَةٌ مِنْ إِبِلِ أَهْلِكَ، لَمَا قَطَعَتْهَا حَتَّى تَنْكَسِرَ تَرْقُوَتُهَا هَرَمًا». قَالَ: فِيهَا عِنَبٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَمَا عِظَمُ الْعُنْقُودِ مِنْهَا؟ قَالَ: «مَسِيرَةُ شَهْرِ لِلْغُرَابِ الْأَبْقَعِ، لَا یقَعُ وَلَا يَنْثَنِي وَلَا يَفْتُرُ». قَالَ: فَمَا عِظَمُ الْحِبَّةِ مِنْهُ؟ قَالَ: «هَلْ ذَبَحَ أَبُوكَ مِنْ غَنَمِهِ تَيْسًا عَظِيمًا؟». [قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:] «فَسَلَخَ إِهَابَهُ، فَأَعْطَاهُ أُمَّكَ؟ فَقَالَ: ادْبُغِي هَذَا، ثُمَّ افْرِي لَنَا مِنْهُ ذَنُوبًا نَرْوي [بِهِ] ماشِيَتَنَا؟». قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَإِنَّ تِلْكَ الْحِبَّةَ تُشْبِعُنِي وَأَهْلَ بَيْتِي؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «وَعَامَّةَ عَشِيرَتِكَ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**» **- واللفظ له -، والبيهقي بنحوه، وابن حبان في** «**صحيحه**» **بذكر الشجرة في موضع، والعنب في آخر، ورواه أحمد باختصار.**

(افرِي لنا منه ذَنوباً) یعنی: آن را پاره کن و از آن دلوی برای ما بساز. و(الذَّنوب) به فتح ذال: به معنای دلو می‌باشد. و گفته شده: زمانی «ذنوب» نامیده می‌شود که پر یا کمتر از پر باشد.

از عتبه بن عبد س روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمده و گفت: حوضی که از آن سخن می‌گویی چیست؟ - و در ادامه حدیث را ذکر کرد تا آنجا که می‌گوید: - بادیه‌نشین گفت: ای رسول الله ج، آیا در آن میوه‌ای هست؟ فرمود: «بله، در آن درختی است که طوبی خوانده می‌شود و این درخت برابر فردوس قرار دارد». وی گفت: کدام درخت منطقه ما به آن شباهت بیشتری دارد؟ فرمود: «به هیچیک از درختان منطقه شما شباهت ندارد، آیا به شام رفته‌ای؟». گفت: خیر، ای رسول الله ج؛ فرمود: «طوبی به درختی در شام که (جَوْزه) خوانده می‌شود شباهت دارد که بر یک تنه رشد می‌کند و از بالا پخش می‌شود». وی گفت: بزرگی تنه‌ی آن چقدر است؟ فرمود: «به اندازه‌ی راهی است که اگر شتر جوان خانوده‌ات آن را بپیماید، نمی‌تواند به پایان آن برسد [و از طولانی بودن آن] استخوان گلو‌گاه و سینه‌اش از پیری خرد گردد». وی گفت: آیا در آن انگوری وجود دارد؟ فرمود: «بله». وی گفت: بزرگی خوشه‌ی آن چقدر است؟ فرمود: «مسیر پیمودن یک ماه توسط کلاغ دو رنگی که به زمین نمی‌نشیند تا دوباره به پرواز درآید و خسته نمی‌گردد». گفت: پس بزرگی دانه‌های آن چطور است؟ فرمود: «آیا پدرت بز نر بزرگی ذبح کرده؟». گفت: بله؛ فرمود: «و آیا پوستش را جدا کرده و به مادرت داده و گفته آن را دباغی کن و برای‌مان ظرف و دلوی بساز که بوسیله‌ی آن به حیوانات‌مان آب بدهیم؟». گفت: بله؛ اگر چنین است این دانه مرا و خانواده‌ام را سیر می‌کند؛ رسول الله ج فرمود: «و تمام قومت را سیر می‌کند».

5385-3730- (6) (حسن لغيره) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي الْهُذَيْلِ قَالَ: كُنَّا مَعَ عَبْدِاللَّهِ - يعني ابن مسعود – بِـ (الشَّامِ) أَوْ بِـ (عَمَّانٍ)، فَتَذَاكَرُوا الْجَنَّةَ، فَقَالَ: «إِنَّ الْعُنْقُودَ مِنْ عَنَاقِيدِهَا مِنْ هَاهُنَا إِلَى (صَنْعَاءَ)».

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً.**

عبدالله بن ابی هذیل می‌گوید: همراه عبدالله بن مسعود در شام یا عمان بودیم که سخن از بهشت به میان آمد؛ عبدالله گفت: خوشه‌ای از خوشه‌هایش از اینجا تا صنعاء می‌باشد.

5386-3731- (6) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ فَذَهَبْتُ أَتَنَاوَلُ مِنْهَا قِطْفًا أُرِيَكُمُوهُ، فَحِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ما مَثَلُ مَا الْحَبَّةُ مِنَ الْعِنَبِ؟ قَالَ: «كَأَعْظَمِ دَلْوٍ فَرَتْ أُمُّكَ قَطُّ».

**رواه أبو يعلى بإسناد حسن**[[1207]](#footnote-1207)**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهشت بر من عرضه شد؛ رفتم تا خوشه‌ای از انگور بچینم تا به شما نشان دهم، اما بین من و آن مانعی قرار گرفت». مردی گفت: ای رسول الله ج، اندازه‌ی دانه‌ی انگور بهشت چقدر است؟ فرمود: «همانند بزرگ‌ترین ظرفی (دلوی) که مادرت آن را آماده کرده است».

5387-3732- (8) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا فِي الجَنَّةِ شَجَرَةٌ، إِلَّا وَسَاقُهَا مِنْ ذَهَبٍ».

**رواه الترمذي وأبن أبي الدنيا، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، كلهم من طريق زياد بن الحسن بن فرات، وقال الترمذي:** «**حديث حسن غريب**»**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت درختی نیست مگر اینکه تنه‌ی آن از طلا می‌باشد».

5388-3733- (9) (صحيح لغيره) وَعَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ س قَالَ: «نَزَلْنَا (الصِّفَاحِ)[[1208]](#footnote-1208)، فَإِذَا رَجُلٌ نَائِمٌ تَحْتَ شَجَرَةٍ قَدْ كَادَتِ الشَّمْسُ تَبْلُغَهُ، قَالَ: فَقُلْتُ لِلْغُلَامِ: انْطَلِقْ بِهَذَا النِّطْعِ فَأَظِلَّهُ، قَالَ: فَانْطَلَقَ فَأَظَلَّهُ، فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ إِذَا هُوَ سَلْمَانُ س، فَأَتَيْتُهُ أُسَلِّمُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: يَا جَرِيرُ! تَوَاضَعْ لِلَّهِ، فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا رَفَعَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. يَا جَرِيرُ هَلْ تَدْرِي مَا الظُّلُمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي. قَالَ: ظُلْمُ النَّاسِ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ أَخَذَ عُوَيْدًا لَا أَكَادُ أَرَاهُ بَيْنَ أصْبَعَيْهِ فَقَالَ: يَا جَرِيرُ! لَوْ طَلَبْتَ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ هَذَا لَمْ تَجِدْهُ. قُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ! فَأَيْنَ النَّخْلُ وَالشَّجَرُ؟ قَالَ: «أُصُولُهَا اللُّؤْلُؤُ، وَالذَّهَبُ، وَأَعْلَاهَا الثَّمَرُ.

**رواه البيهقي بإسناد حسن.**

جریر بن عبدالله س می‌گوید: به سرزمین صفاح رسیدیم. دیدیم که مردی در زیر درختی خوابیده و نزدیک بود نور خورشید او را در برگیرد؛ به یکی از خدمتگذاران گفتم: این خیمه را بردار و برو بر او سایه بیفکن؛ وی رفت و بر او سایه انداخت، هنگامی که بیدار شد متوجه شدم او سلمان است؛ نزد او رفتم تا بر او سلام کنم، سلمان گفت: ای جریر، برای کسب رضایت خداوند متواضع باش؛ زیرا هرکس در دنیا جهت رضای خداوند تواضع نماید، خداوند در قیامت مقام او را رفعت بخشیده و بلند خواهد کرد. ای جریر، می‌دانی که تاریکی‌های روز قیامت چیست؟ گفتم: نمی‌دانم؛ گفت: ظلمی که مردم به هم می‌کنند؛ سپس تکه چوب کوچکی که نزدیک بود آن را بین دو انگشتش نبینم برداشت و گفت: ای جریر، اگر در بهشت به دنبال چوب کوچکی مثل این بگردی نخواهی یافت. گفتم: ای اباعبدالله، پس نخل‌ها و درخت‌ها کجایند؟ گفت: تنه‌های آن از مروارید و طلا و بالای آن میوه‌اش می‌باشد».

5389-3734- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س**؛ فِي قَوْلِهِ تعالی: **﴿**وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلٗا**﴾**، قَالَ: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ قِيَامًا وَقُعُودًا وَمُضْطَجِعِينَ [عَلَى أَيِّ حَالٍ شَاؤوا][[1209]](#footnote-1209)».

**رواه البيهقي وغيره موقوفاً بإسناد حسن.**

براء بن عازب س در مورد آیه‌ی **﴿**وَذُلِّلَتۡ قُطُوفُهَا تَذۡلِيلٗا**﴾** [الإنسان: 14] «و میوه‌هایش (برای چیدن) در دسترس (و به فرمان) است» گفت: اهل بهشت از ثمره‌های بهشت ایستاده و نشسته و خوابیده و هرگونه که بخواهند می‌خورند.

5390-2203- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «إنَّ في الجنَّةِ شجَرةً جُذوعُها مِن ذَهَبٍ، وفروعُها مِن زَبَرجَدٍ ولُؤلُؤٍ، فتَهُبُّ لها ريحٌ فتَصطَفِقُ، فما سمِعَ السامِعونَ بصَوتِ شَيءٍ قَطُّ ألَذَّ منه»**.**

**رواه أبو نعيم في** «**صفة الجنة**»[[1210]](#footnote-1210)**.**

5391-3735- (11) (صحيح)وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «نَخْلُ الْجَنَّةِ جُذُوعُهَا زُمُرُّدٍ خضرٍ، وَكَرَبُهَا ذَهَبٌ أَحْمَرُ، وَسَعْفُهَا كِسْوَةٌ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ، مِنْهَا مُقَطَّعَاتُهُمْ وَحُلَلُهُمْ، وَثَمَرُهَا أَمْثَالُ الْقِلَالِ أَوِ الدِّلَاءِ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ، لَيْسَ فِیهَا عَجَمٌ[[1211]](#footnote-1211)».

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً بإسناد جيد، والحاكم وقال:** «**صحيح على شرط مسلم**»**.**

**(الكَرَب)** به فتح كاف و راء: عبارت است از بیخ شاخه درخت خرما که سفت و سخت و پهن می‌باشد.

ابن عباس ب می‌گفت: تنه‌ی درختان نخل از زمرد سبز رنگ و شاخه‌های اصلی آن از طلای سرخ و از شاخه‌های آن، لباسی برای بهشتیان و چادرهای نگارین و جامه‌های آنها تهیه می‌شود. و ثمره‌های آن همانند خمره یا دلو سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل و نرم‌تر از کره می‌باشد که در آن هسته‌ای وجود ندارد».

5392-3736- (12) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا طُوبَى؟ قَالَ: «شَجَرَةٌ مَسِيرَةُ مِئَةِ سَنَةٍ، ثِيَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ تَخْرُجُ مِنْ أَكْمَامِهَا».

**رواه ابن حبان في** «**صحيحه**» **من طريق دراج عن أبي الهيثم**[[1212]](#footnote-1212)**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی به من گفت: ای رسول الله، طوبی چیست؟ گفتم: درختی است که به اندازه‌ی مسیر صد سال می‌باشد و لباس بهشتیان از غلاف خوشه‌ی درخت نخل می‌باشد».

8 – (فصل في أكل أهل الجنة وشربهم وغير ذلك)

فصلی در مورد خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های بهشتیان

5393-3737- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَيَشْرَبُونَ، وَلَا يَمْتَخِطُونَ، وَلَا يَتَغَوَّطُونَ، وَلَا يَبُولُونَ، طَعَامُهُم ذلك جُشَاءٌ كَریحِ الْمِسْكِ، يُلْهَمُونَ التَّسْبِيحَ وَالتَّكبيرَ، كَمَا تُلْهَمُونَ النَّفَسَ».

**رواه مسلم وأبو داود.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهشتیان می‌خورند و می‌آشامند، آب بینی ندارند و مدفوع و ادرار نمی‌کنند و آروغ غذاهای آنها همانند بوی خوش مسک می‌باشد. به آنان سبحان الله و الله اکبر الهام می‌شود همانگونه که به شما نفس کشیدن الهام می‌گردد».

5394-3738- (2) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيَشْتَهِي الشَّرَابَ مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ فَيَجِيءُ الْإِبْرِيقُ فَيَقَعُ فِي يَدِهِ، فَيَشْرَبُ ثُمَّ يَعُودُ إِلَى مَكَانِهِ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً بإسناد جيد.**

از ابوامامه س روایت است که می‌گوید: فردی از اهل بهشت اشتهای نوشیدنی از نوشیدنی‌های بهشت می‌کند، پس لیوان نوشیدنی آمده بر دست او قرار می‌گیرد و از آن می‌نوشد و سپس به جای خود باز می‌گردد.

5395-3739- (3) (صحيح) وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! تَزْعُمُ أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ؟ قَالَ: «نَعمْ؛ وَالَّذِي نَفْسُ محمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيُعْطَى قُوَّةَ مِئَةِ رَجُلٍ؛ فِي الْأَكْلِ وَالشَّرْبِ وَالْجِمَاعِ». قَالَ: فَإنَّ الَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ تَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ، وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ أَذًى؟ قَالَ: «تَکُونُ حَاجَةُ أَحَدِهِمْ رَشْحاً يَفِيضُ مِنْ جُلودِهِم كَرشْحِ المسْكِ، فيضْمُر بَطْنُه».

**رواه أحمد والنسائي، ورواته محتج بهم في** «**الصحيح**»**. والطبراني بإسناد صحيح**[[1213]](#footnote-1213)**.**

از زید بن ارقم س روایت است که: مردی از اهل کتاب نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای ابا القاسم، بر این باوری که اهل بهشت می‌خورند و می‌نوشند؟ فرمود: «بله، قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، به یکی از‍ آنها نیروی صد مرد در خوردن و نوشیدن و همبستری داده می‌شود». وی گفت: کسی که می‌خورد و می‌نوشد احتیاج به قضای حاجت دارد و در بهشت هیچ‌گونه آزار و اذیتی وجود ندارد؟ فرمود: «قضای حاجت آنها، ترشحاتی است که از پوست‌شان خارج می‌شود که همانند مسک بوده و سبب پایین رفتن شکم‌شان می‌شود».

0-2204- (1) (موضوع) **والطبراني بإسناد صحيح ولفظه**[[1214]](#footnote-1214) **في إحدى رواياته قال:** بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ النَّبِيِّ ج إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ، يُقَالُ لَهُ: ثَعْلَبَةُ بْنُ الْحَارِثِ، فَقَالَ: السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ! فَقَالَ: «وَعَلَيْكُمْ». فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: تَزْعُمُ أَنَّ فِي الْجَنَّةِ طَعَامًا وَشَرَابًا وأَزْوَاجًا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «نَعَمْ؛ تُؤْمِنُ بِشَجَرَةِ الْمِسْكِ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «وَتَجِدُهَا فِي كِتَابِكُمْ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَإِنَّ الْبَوْلَ وَالْجَنَابَةَ عَرَقٌ يَسِيلُ مِنْ تَحْتِ ذَوَائِبِهِمْ إِلَى أَقْدَامِهِمْ مِسْكٌ».

(صحيح) **ورواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والحاكم، ولفظهما:** أَتَى النَّبِيُّ ج رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! أَلَسْتَ تَزْعُمُ أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ فِيهَا وَيَشْرَبُونَ؟ - ويقولُ لأصحابِه: إن أقَرَّ لي بهذا خصَمتُه -. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «بلی وَالَّذِي نَفْسُ محمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ أَحَدَهُمُ لَيُعْطَى قُوَّةَ مِئَةِ رَجُلٍ فِي الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ وَالشَّهْوَةِ وَالْجِمَاعِ». فَقَالَ [لَهُ] الْيَهُودِيُّ: فَإِنَّ الَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ تَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ! فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «حَاجَتُهُمْ عَرَقٌ يَفِيضُ مِنْ جُلُودِهِمْ مِثْلَ الْمِسْكِ، فَإِذَا الْبَطْنُ قَدْ ضَمُرَ».

**ولفظ النسائي نحو هذا.**

و در روایت ابن حبان و حاکم آمده است: مردی یهودی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای ابا القاسم، بر این باوری که اهل بهشت می‌خورند و می‌نوشند؟ - و به دوستانش گفت: اگر این قضیه را تأیید کرد با او مجادله می‌کنم.- رسول الله ج فرمود: «بله، قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، به یکی از‍ آنها نیروی صد مرد در خوردن و نوشیدن و شهوت و همبستری داده می‌شود». مرد یهودی به رسول الله ج گفت: کسی که می‌خورد و می‌نوشد احتیاج به قضای حاجت دارد؛ رسول الله ج فرمود: «قضای حاجت آنها عرقی است که از پوست‌شان آنها همانند مسک خارج می‌شود و شکم پایین می‌رود».

5396-2205- (2) (ضعيف) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س يرفعه قَالَ:** «إنَّ أسفَلَ أهلِ الجنَّةِ أجمعين؛ مَن يقومُ على رأسِه عَشرَةُ آلافِ خادِمٍ، مع كلِّ خادِمٍ صحفَتانِ؛ واحدَةٌ مِن فِضَّةٍ، وواحدَةٌ مِن ذَهَبٍ، في كلِّ صَحفَةٍ لونٌ ليسَ في الأخرى مثلُها، يأكُلُ مِن آخِرِهِ كما يأكُلُ مِن أوَّلِه، يَجِدُ لآخِرِهِ مِنَ اللَّذَّةِ والطَّعمِ ما لا يَجِدُ لأوَّله، ثُمَّ يكونُ بَعدَ ذلك رشحُ مِسكٍ، وجُشاءُ مسكٍ، لا يبولون، ولا يتَغَوَّطُونَ، ولا يتَمَخَّطونَ»**.**

**رواه ابن أبي الدنيا واللفظ له، والطبراني، ورواته ثقات. [مضی هنا 2- فصل].**

5397-2206- (3) (منكر) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؛ أَنَّ لَهُ لَسَبْعَ دَرَجَاتٍ وَهُوَ عَلَى السَّادِسَةِ وَفَوْقَهُ السَّابِعَةُ، وَإِنَّ لَهُ لَثَلَاثَ مِئَةِ خَادِمٍ، وَيُغْدَى عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ وَیُراحُ بِثَلَاثِ مِئَةِ صَحْفَةٍ - وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: - مِنْ ذَهَبٍ، فِي كُلِّ صَحْفَةٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْأُخْرَى، وَإِنَّهُ لَيَلَذُّ أَوَّلَهُ كَمَا يَلَذُّ آخِرَهُ، وَمِنَ الْأَشْرِبَةِ ثَلَاثُ مِئَةِ إِنَاءٍ، فِي كُلِّ إِنَاءٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْآخَرِ، وَإِنَّهُ لَيَلَذُّ أَوَّلُهُ كَمَا يَلَذُّ آخِرُهُ، وَإِنَّهُ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَوْ أَذِنْتَ لِي لَأَطْعَمْتُ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَسَقَيْتُهُمْ لَمْ يَنْقُصْ مِمَّا عِنْدِي شَيْءٌ» **الحديث.**

**رواه أحمد عن شهر عنه، [يأتي بتمـامه 11- فصل].**

5398-3740- (4) (حسن) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ طَيْرَ الْجَنَّةِ كَأَمْثَالِ الْبُخْتِ تَرْعَى فِي شَجَرِ الْجَنَّةِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذِهِ لَطَيْرٌ نَاعِمَةٌ. فَقَالَ: «أَكَلَتُهَا أَنْعَمُ مِنْهَا - قَالَهَا ثَلَاثًا -، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَأْكُلُ مِنْهَا».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «[گردن‌هایی] پرنده‌های بهشت همانند [گردن] شتر می‌باشند که در میان درختان بهشت می‌چرند». ابوبکر گفت: ای رسول الله ج، پرنده‌ای لذت‌بخش می‌باشد. رسول الله ج فرمود: «خوردن آن لذت بیشتری دارد - و آن را سه بار تکرار نمود - و امید دارم تو از کسانی باشی که از آن می‌خورد».

(حسن صحيح) **والترمذي وقال:** «**حديث حسن**»**، ولفظه: قال:** «سُئِلَ النَّبِيُّ ج مَا الكَوْثَرُ؟ قَالَ: «ذَاكَ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ اللَّهُ - يَعْنِي فِي الجَنَّةِ -، أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ العَسَلِ، فِيهَا طَيْرٌ أَعْنَاقُهَا كَأَعْنَاقِ الجُزُرِ». قَالَ عُمَرُ: إِنَّ هَذِهِ لَنَاعِمَةٌ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكَلَتُهَا أَنْعَمُ مِنْهَا». [مضی 6- فصل].

(البُخت) به ضم باء و سكون خاء: عبارت است از شتر خراسانی.

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله ج سوال شد کوثر چیست؟ فرمود: «نهری است که خداوند آن را - در بهشت - به من عطا نموده است؛ آبش سفید‌تر از شیر و شیرین‌تر از عسل می‌باشد؛ در آن پرندگانی هستند که گردن آنها مانند گردن شتر می‌باشد». عمر س گفت: چه لذت‌بخش است؛ رسول الله ج فرمود: «خوردنش لذت بیشتری دارد».

5399-2207- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّكَ لَتَنْظُرُ إِلَى الطَّيْرِ فِي الْجَنَّةِ فَتَشْتَهِيهِ؛ فَيَخر[[1215]](#footnote-1215) مَشْوِيًّا بَيْنَ يَدَيْكَ».

**[رواه ابن أبي الدنيا والبزار والبيهقي]**[[1216]](#footnote-1216)**.**

5400-3741- (5) (؟[[1217]](#footnote-1217) موقوف) **وَعَن أَبِي أُمَامَةَ س:** إِنَّ الرجلَ مِن أهلِ الجنَّةِ ليَشتَهي الطير مِن طيورِ الجنَّة، فيقعُ في يدهِ متَفلَّقاً[[1218]](#footnote-1218) نَضِجاً.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً.**

از ابوامامه س روایت است که: مردی از اهل بهشت اشتهای خوردن پرنده‌ای از پرندگان بهشت را می‌کند، پس آن پرنده، فربه‌ی پخته شده در اختیارش قرار می‌گیرد».

5401**-2208-** (5) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ مَيْمُونَةَ**ل**؛ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَشْتَهِي الطَّيْرَ فِي الْجَنَّةِ؛ فَيَجِيءُ مِثْلَ الْبُخْتِيِّ حَتَّى يَقَعَ عَلَى خُوَانِهِ لَمْ يُصِبْهُ دُخَانٌ؛ وَلَمْ تَمَسَّهُ النَارٌ فَيَأْكُلُ مِنْهُ حَتَّى يَشْبَعَ ثُمَّ يَطِيرُ».

**رواه ابن أبي الدنيا**[[1219]](#footnote-1219)**.**

5402-2209- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ طَائِرًا لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ رِيشَةٍ، يَجِيءُ فَيَقَعُ عَلَى صَحْفَةِ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَنْتَفِضُ فَيَقَعُ مِنْ كُلِّ رِيشَةٍ لَوْنٌ أَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ، وَأَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ، وَأَلَذُّ مِنَ الشَّهْدِ، لَيْسَ مِنهَا لَوْنٌ يُشْبِهُ صَاحِبَهُ، ثُمَّ يَطِيرُ».

**رواه ابن أبي الدنيا، وقد حسن الترمذي إسناده لغير هذا المتن**[[1220]](#footnote-1220)**.**

5403-3742- (6) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ سُلَيْمِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ج يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَنْفَعُنَا بِالْأَعْرَابِ وَمَسَائِلِهِمْ، قَالَ: أَقْبَلَ أَعْرَابِيٌّ يَوْمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَكَرَ اللَّهُ فِي الجَنَّةِ شَجَرَةً مُؤْذِيَةً، وَمَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً تُؤْذِي صَاحِبَهَا! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَمَا هِيَ؟». قَالَ: السِّدْرُ؛ فَإِنَّ لَهَا شَوْكًا مُؤْذِياً. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَيسَ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿فِي سِدۡرٖ مَّخۡضُودٖ﴾، خَضَدَ اللَّهُ شَوْكَهُ، فَجَعَلَ مَكَانَ شَوْكَةٍ ثَمَرةً؛ فَإِنَّهَا لَتُنْبِتُ ثَمَراً، تَفَتَّقَ الثَّمَرةُ مِنْهَا عَنِ اثْنَيْنِ وَسَبْعینَ لَوْنًا مِنْ طَعَامٍ، مَا فِیهَا لَوْنٌ يُشْبِهُ الْآخَرَ».

**رواه ابن أبي الدنيا، وإسناده حسن.**

سُلَیم بن عامر می‌گوید: یاران رسول الله ج می‌گفتند: خداوند به وسیله‌ی بادیه‌نشینان و سؤالات‌شان ما را بهره‌مند نمود؛ در یکی از روزها بادیه‌نشینی آمد و گفت: ای رسول الله ج، خداوند در بهشت نام درخت موذی را ذکر می‌کند، فکر نمی‌کردم در بهشت درختی باشد که صاحبش را اذیت کند؟ رسول الله ج فرمودند: «کدام درخت است؟». گفت: سدر؛ که دارای خارهای موذی می‌باشد. رسول الله ج فرمودند: «مگر خداوند نمی‌فرماید: ﴿فِي سِدۡرٖ مَّخۡضُودٖ﴾ [الواقعة: 28] «در (میان) درختان سدر (= کنار) بی خار». خداوند خارش را از او گرفته و به جای هر خار، میوه‌ای قرار داده که این میوه ثمره‌ای می‌رویاند که از آن ثمره‌ای می‌روید با هفتاد و دو رنگ که هیچ رنگی از رنگ‌هایش شبیه دیگری نیست».

0-3743- (7) (صحيح) **ورواه أيضاً عن سُلَيم بن عامر عن أبي أمامة الباهلي عن النبيِّ** ج **مثله**[[1221]](#footnote-1221)**.**

5404-2210- (7) (ضعيف موقوف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: الرُّمَّانَةُ مِنْ رُمَّانِ الْجَنَّةِ يَجْتَمِعُ حَوْلَهَا بَشَرٌ كَثِيرٌ يَأْكُلُونَ مِنْهَا، فَإِنْ جَرَى عَلَى ذِكْرِ أَحَدِهِمْ شَيْءٌ يُرِيدُهُ، وَجَدَهُ فِي مَوْضِعِ يَدِهِ حَيْثُ يَأْكُلُ.

**رواه ابن أبي الدنيا**[[1222]](#footnote-1222)**.**

0-2211- (8) (؟) **وَرُوِيَ بإسناده أيضاً عنه قال:** إنَّ التَّمْرةَ مِنْ تَمْرِ الجنَّةِ طولُها اثْنَا عَشَر ذِراعاً، لَيسَ لها عَجَمٌ[[1223]](#footnote-1223).

9 – (فصل في ثيابهم وحللهم)

فصلی در مورد لباس‌ و جامه‌‌های بهشتیان

5405-3744- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ وَلَا يَبْأَسُ، لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ، فِي الجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ».

**رواه مسلم**[[1224]](#footnote-1224)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس وارد بهشت شود برای همیشه در آنجا در ناز و نعمت خواهد بود و متحمل مشقت و سختی نخواهد شد؛ لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش به پیری نمی‌گراید؛ در بهشت (نعمت‌هایی است) که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده است».

5406-3745- (2) (صحيح لغيره)وَعَنْ عَبْدِاللهِ **- يعني ابن مسعود - س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَوَّلُ زُمْرَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ كَأَنَّ وُجُوهَهُمْ ضَوْءُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالزُّمْرَةُ الثَّانِيَةُ عَلَى لَوْنِ أَحْسَنِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ، لِكُلِّ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ مِنَ الْحُورِ الْعَيْنِ، عَلَى كُلِّ زَوْجَةٍ سَبْعُونَ حُلَّةً، يُرَى مُخُّ سُوقِهِمَا[[1225]](#footnote-1225) مِنْ وَرَاءِ لُحُومِهِمَا وَحُلَلِهِمَا؛ كَمَا يُرَى الشَّرَابُ الْأَحْمَرُ فِي الزُّجَاجَةِ الْبَيْضَاءِ».

**رواه الطبراني بإسناد صحيح، والبيهقي بإسناد حسن**[[1226]](#footnote-1226)**. وتقدم حديث أبي هريرة المتفق عليه بنحوه [هنا1- فصل، ويأتي 11- فصل].**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند صورت‌های‌شان همچون ماه شب چهارده می‌باشد؛ و گروه دوم (صورت‌های‌شان) به مانند پُر نورترین ستاره‌ی در آسمان می‌باشد. برای هر کدام از آنها دو همسر از حور العین می‌باشد. بر هر همسر هفتاد لباس است که مغز استخوان پای آنها از پشت گوشت و لباس‌های‌شان دیده می‌شود همانطور که شراب سرخ رنگ در شیشه‌ی سفید‌رنگ دیده می‌شود».

5407-2212- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَن رَسُولِ الله ج قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا انْطُلِقَ بِهِ إِلَى طُوبَى، فَتَفْتَحُ لَهُ أَكْمَامَهَا، فَيَأْخُذُ مِنْ أَيِّ ذَلِكَ شَاءَ، إِنْ شَاءَ أَبْيَضَ، وَإِنْ شَاءَ أَحْمَرَ، وَإِنْ شَاءَ أَخْضَرَ، وَإِنْ شَاءَ أَصفَرَ، وَإِنْ شَاءَ أَسْوَدَ، مِثْلُ شَقَائِقِ النُّعْمَانِ، وَأَرَقَّ وَأَحْسَنُ».

**رواه ابن أبي الدنيا**[[1227]](#footnote-1227)**.**

5408-2213- (2) (ضعيف) **وَعَن أَبِي سَعيدٍ الخُدريِّ س عَن رَسُولِ الله** ج **قَالَ: «**إنَّ الرجُلَ لَيَتَّكِىءُ في الجَنَّةِ سبعينَ سنَةً قبلَ أنْ يتَحَوَّلَ، ثُمَّ تَأْتِيهِ امْرأَةٌ فتَضْرِبُ مَنْكِبَهُ، فينظُرُ وجْهَهُ في خَدِّها أصْفى مِنَ المِرْآةِ، وإنَّ أدْنى لُؤْلُؤَةٍ عليها تُضِيءُ ما بينَ المشْرِق والمغْربِ، فتُسلِّمُ عليه، فيَرُدُّ السلامَ، ويَسْأَلُها: مَنْ أنْتِ؟ فتقولُ: أنا مِنَ المَزيدِ، وإنَّه ليكونُ عليها سَبْعون ثَوْباً؛ أدْناها مثلُ[[1228]](#footnote-1228) النُّعمانِ مِنْ طوبى، فيُنْفِذُها بَصَره، حتّى يَرى مُخَّ ساقِها مِنْ وراءِ ذلك، وإنَّ عليها مِنَ التيجانِ أنَّ أدْنى لُؤلُؤَةٍ منها لتُضِيءُ ما بينَ المشْرِقِ والمغرِبِ».

**رواه أحمد من طريق ابن لهيعة عن دراج عن أبي الهيثم، وابن حبان في** «**صحيحه**» **من طريق عمرو بن الحارث عن درَّاج عن أبي الهيثم. وروى الترمذي منه ذكر التيجان فقط، من رواية رِشدين عن عَمرِو بن الحارث وقال:** «**لا نعرفه إلا من حديث رِشدين**»**!**

5409-2214- (3) (ضعيف جداً موقوف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: دَارُ الْمُؤْمِنِ فِي الْجَنَّةِ لُؤْلُؤَةٌ فِيهَا أَرْبَعُونَ أَلْفَ دَارٍ، فِيهَا شَجَرَةٌ تُنْبِتُ الْحُلَلَ، فَيَأْخُذُ الرَّجُلُ بِإِصْبَعَيْهِ - وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْإِبْهَامِ - سَبْعِينَ حُلَّةً، مُتَمَنطِقَةً بِاللُّؤْلُؤِ وَالْمَرْجَانِ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً**[[1229]](#footnote-1229)**.**

5410-2215- (4) (ضعيف مقطوع) **وَ**عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: قَالَ كَعْبٌ: لَوْ أَنَّ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ لُبِسَ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا؛ لَصَعِقَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَمَا حَمَلَتْهُ أَبْصَارُهُمْ.

**رواه ابن أبي الدنيا**[[1230]](#footnote-1230)**.**

**(صحيح)** **ويأتي حديث أنس المرفوع [11- فصل]:** «وَلَوْ اطَّلَعَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِساءِ الجَنَّةِ إِلَى الأَرْضِ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَنَصِيفُهَا - يَعْنِي خِمَارَها - عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

و در حدیث مرفوع انس آمده است: «اگر زنی از زنان بهشت در زمین نمایان می‌شد، تمام دنیا را روشن و خوشبو می‌کرد و روسری و چادر او بر سرش از تمام دنیا و آنچه در آن وجود دارد بهتر است».

10 – (فصل في فراش الجنة)

فصلی در مورد فرش‌های بهشت

5411-2216- (1) (ضعيف موقوف) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ فِي قَوْلِهِ **تَعَالَى**: ﴿وَفُرُشٖ مَّرۡفُوعَةٍ﴾؛ قَالَ: ارْتِفَاعُهَا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، وَمَسِيرَةُ مَا بَيْنِهِمَا خَمْسُ مِئَةِ عَامٍ.

**رواه ابن أبي الدنيا، والترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من حديث رِشدين**» **يعني: عن عمرو بن الحارث عن دراج. (قال الحافظ): قد رواه ابن حبان في** «**صحيحه**»**، والبيهقي، وغيرهما من حديث ابن وهب أيضاً عن عمرو بن الحارث عن درَّاجٍ**»**.**

5412-2217- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ج عَنِ الْفُرُشِ الْمَرْفُوعَةِ؟ فَقَالَ: «لَوْ طُرِحَ فِرَاشٌ مِنْ أَعْلَاهَا؛ لَهَوَى إِلَى قَرَارِهَا مِئَةَ خَرِيفٍ».

**رواه الطبراني. ورواه غيره موقوفاً على أبي أمامة، وهو أشبه بالصواب.**

5413-3746- (1) (حسن موقوف) **وَ**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ**س**: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿بَطَآئِنُهَا مِنۡ إِسۡتَبۡرَقٖ﴾؛ قَالَ: أُخْبِرْتُمْ بِالْبَطَائِنِ، فَكَيْفَ بِالظَّهَائِرِ؟

**رواه البيهقي موقوفاً بإسناد حسن.**

ابن مسعود س درباره‌ی آیه‌ی ﴿بَطَآئِنُهَا مِنۡ إِسۡتَبۡرَقٖ﴾ [الرحمن: 54] «آستر‌شان از دیبای ضخیم است» می‌گفت: در مورد آستر‌ این فرش‌ها به شما خبر داده شده، پس ظاهر این فرش‌ها چگونه خواهد بود؟

11 – (فصل في وصف نساء أهل الجنة)

فصلی در توصیف زنان بهشتی

**(قال الحافظ): تقدم [2- فصل] (**ضعيف) **حديثُ ابنِ عُمرَ في أسفَلِ أهلِ الجنَّةِ، وفيه:** «فَيَنظُرُ فإذا حَوراءُ مِنَ الحُورِ العينِ جالِسَةٌ على سريرِ مُلكِها، عليها سبعون حُلَّةً، لَيسَ مِنهَا حُلَّةٌ مِن لونِ صاحِبَتها، فيُرى مخُّ ساقِها من وراءِ اللَّحم والدمِ والعَظم، والكِسوَةُ فَوقَ ذلك، فيَنظُر إليها فيقولُ: مَن أنتِ؟ فتقولُ: أنا من الحورِ العينِ، مِنَ اللاتي خُبِّئنَ لك، فينظُرُ إليها أربعينَ سنةً لا يصرِفُ بَصَرَه عنها، ثُمَّ يرفَعُ بصَره إلى الغُرفَةِ، فإذا أُخرى أجمَلُ منها، فتقولُ: ما آنَ لكَ أن يكونَ لنا منكَ نَصيبٌ؟ فيَرتَقي إليها أربعينَ سنَةً لا يَصرِفُ بصرَه عَنها» **الحديث.**

5414-2218- (1) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؛ أَنَّ لَهُ لَسَبْعَ دَرَجَاتٍ، وَهُوَ عَلَى السَّادِسَةِ، وَفَوْقَهُ السَّابِعَةُ، وَأَنَّ لَهُ لَثَلَاثَ مِئَةِ خَادِمٍ، وَيُغْدَى عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ وَيُرَاحُ بِثَلَاثِ مِئَةِ صَحْفَةٍ - وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: مِنْ ذَهَبٍ -، فِي كُلِّ صَحْفَةٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْأُخْرَى، وَإِنَّهُ لَيَلَذُّ أَوَّلَهُ كَمَا يَلَذُّ آخِرُهُ، وَمِنَ الْأَشْرِبَةِ ثَلَاثِ مِئَةِ إِنَاءٍ، فِي كُلِّ إِنَاءٍ لَوْنٌ لَيْسَ فِي الْآخَرِ، وَإِنَّهُ لَيَلَذُّ أَوَّلَهُ كَمَا يَلَذُّ آخِرَهُ، وَإِنَّهُ لَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَوْ أَذِنْتَ لِي لَأَطْعَمْتُ أَهْلَ الْجَنَّةِ وَسَقَيْتُهُمْ لَمْ يَنْقُصْ مِمَّا عِنْدِي شَيْءٌ، وَإِنَّ لَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ لَاثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً، سِوَى أَزْوَاجِهِ مِنَ الدُّنْيَا، وَأَنَّ الْوَاحِدَةَ مِنْهُنَّ لَتَأْخُذُ مَقْعَدَتهَا قَدْرَ مِيلٍ».

**رواه أحمد عن شهر عنه. [مضی 8- فصل].**

5415-2219- (2) (منكر) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُزَوَّجُ خَمْسَ مِئَةِ حَوْرَاءَ، وَأَرْبَعَةَ آلَافِ بِكْرٍ، وَثَمَانِيَةَ آلَافِ ثَيِّبٍ، يُعَانِقُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مِقْدَارَ عُمُرِهِ فِي الدُّنْيَا».

**رواه البيهقي، وفي إسناده راوٍ لم يسمّ**[[1231]](#footnote-1231)**.**

5416-3747- (1) (صحيح) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «لغَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ؛ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابُ قَوْسِ أَحَدِكُمْ أَوْ مَوْضِعُ قِيدِه - يعني سَوطَه - مِنَ الجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ اطَّلَعَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الجَنَّةِ إِلَى الأَرْضِ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَنَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

**رواه البخاري ومسلم**[[1232]](#footnote-1232)**. [مضی 12- الجهاد/6].**

(النصيف): روسری. و (القاب): مقدار و اندازه. و ابومعمر می‌گوید:«قاب القوس» از محل قبض کمان تا سر آن می‌باشد.

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک صبح یا شبی در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است ارزشمند‌تر است و به اندازه‌ی جای کمان هریک از شما یا جای شلاقش در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری بیفکند، بین زمین و آسمان را خوشبو و نورانی خواهد نمود؛ و روسری که بر سر دارد از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

5417-3748- (2) (صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «إِنَّ أَوَّلَ زُمْرَةٍ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَالَّتِي تَلِيهَا عَلَى أَضْوءِ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ، وَلِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ اثْنَتَانِ؛ يُرَى مُخُّ سُوقِهِمَا مِنْ وَرَاءِ اللَّحْمِ، وَمَا فِي الْجَنَّةِ أَعْزَبُ».

**رواه البخاري ومسلم**[[1233]](#footnote-1233)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین گروهی که وارد بهشت می‌شوند، صورت‌های‌شان مانند ماه شب چهارده و گروه دوم (صورت‌های‌شان) به مانند پُر نورترین ستاره‌ی در آسمان می‌درخشد. و برای هر کدام از آنها دو همسر می‌باشد که مغز استخوان پای آنها از پشت گوشت دیده می‌شود و در بهشت انسان مجرد وجود ندارد».

5418-2220- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ المَرْأَةَ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الجَنَّةِ لَيُرَى بَيَاضُ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ سَبْعِينَ حُلَّةً، حَتَّى يُرَى مُخُّهَا، وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: **﴿**كَأَنَّهُنَّ ٱلۡيَاقُوتُ وَٱلۡمَرۡجَانُ**﴾،** فَأَمَّا اليَاقُوتُ؛ فَإِنَّهُ حَجَرٌ لَوْ أَدْخَلْتَ فِيهِ سِلْكًا ثُمَّ اسْتَصْفَيْتَهُ لَأُرِيتَهُ مِنْ وَرَائِهِ».

**رواه ابن أبي الدنيا، وابن حبان في** «**صحيحه**»**، والترمذي - واللفظ له – وقال:** «**وقد رُوي عن ابن مسعود ولم يرفعه، وهو أصح**»[[1234]](#footnote-1234)**.**

5419-2221- (4) (ضعيف) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ عَامِرِ بْنِ حِذْيَمٍ[[1235]](#footnote-1235)**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَشْرَفَتْ؛ وَلَأَذْهَبَتْ ضَوْءَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» **الحديث.**

**رواه الطبراني والبزار، وإسناده حسن في المتابعات.**

5420-2222- (5) (منكر) **وَرُوِيَ عَن** أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج قَالَ: «حَدَّثَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَدْخُلُ الرَّجُلُ عَلَى الْحَوْرَاءِ، فَتَسْتَقْبِلُهُ بِالْمُعَانَقَةِ وَالْمُصَافَحَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «فَبِأَيِّ بَنَانٍ تُعَاطِيهِ! لَوْ أَنَّ بَعْضَ بَنَانِهَا بَدَا لَغَلَبَ ضَوْؤُهُ ضَوءَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَلَوْ أَنَّ طَاقَةً مِنْ شَعَرِهَا بَدَتْ لَمَلَأَتْ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنْ طِيبِ رِيحِهَا، فَبَيْنَا هُوَ مُتَّكِئٌ مَعَهَا عَلَى أَرِيكَتِهِ إِذْ أَشْرَقَ عَلَيْهِ نُورٌ مِنْ فَوْقِهِ، فَيَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَلْقِهِ، فَإِذَا حَوْرَاءُ تُنَادِيهِ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ! أَمَا لَنَا فِيكَ مِنْ دَوْلَةٍ؟ فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ يَا هَذِهِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ اللَّوَاتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ﴾، فَيَتَحَوَّلُ عندهَا، فَإِذَا عِنْدَهَا مِنَ الْجَمَالِ وَالْكَمَالِ مَا لَيْسَ مَعَ الْأُولَى، فَبَيْنَا هُوَ مُتَّكِئٌ مَعَهَا عَلَى أَرِيكَتِهِ وَإِذا حَوْرَاءُ أُخْرَى تُنَادِيهِ: يَا وَلِيَّ اللَّهِ! أَمَا لَنَا فِيكَ مِنْ دَوْلَةٍ؟ فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتِ يَا هَذِهِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا مِنَ اللَّوَاتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾، فَلَا يَزَالُ يَتَحَوَّلُ مِنْ زَوْجَةٍ إِلَى زَوْجَةٍ».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»[[1236]](#footnote-1236)**.**

5421-2223- (6) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س عَنِ النَّبِيِّ ج؛ فِي قَوْلِ **﴿**كَأَنَّهُنَّ ٱلۡيَاقُوتُ وَٱلۡمَرۡجَانُ**﴾**؛ قَالَ: «یَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ فِي خَدّهَا أَصْفَى مِنَ الْمِرْآةِ، وَإِنَّ أَدْنَى لُؤْلُؤَةٍ عَلَيْهَا لَتُضِيءُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَإِنَّهُ لَيَكُونُ عَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً يُنْفِذُهَا بَصَرُهُ؛ حَتَّى يَرَى مُخَّ سَاقِهَا مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ».

**رواه أحمد، وابن حبان في** «**صحيحه**» **في حديث تقدم [9- فصل] بنحوه، والبيهقي بإسناد ابن حبان واللفظ له.**

5422-2224- (7) (منكر) وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ الْقُرَظِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الأنصار عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَهُوَ فِي طائِفةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ **فذكر حديثَ الصورِ بطولِه إلى أن قال:** «فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! وَعَدْتَنِي الشَّفَاعَةَ فَشَفِّعْنِي فِي أَهْلِ الْجَنَّةِ [أَنْ] يَدْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ شَفَّعْتُكَ وَأَذِنْتُ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ». فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَقُولُ: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ! مَا أَنْتُمْ فِي الدُّنْيَا بِأَعْرَفَ بِأَزْوَاجِكُمْ وَمَسَاكِنِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِأَزْوَاجِهِمْ وَمَسَاكِنِهِمْ، فَيَدْخُلُ رَجُلٌ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِمَّا يُنْشِيءُ اللَّهُ، وَثِنْتَيْنِ مِنْ وَلَدِ آدَمَ، لَهُما فَضْلٌ عَلَى مَن أَنشَأَ الله لِعِبَادَتِهِمَا اللَّهَ فِي الدُّنْيَا، يَدْخُلُ عَلَی الْأَولی مِنْهُما فِي غُرْفَةٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ عَلَى سَرِيرٍ مِنْ ذَهَبٍ، مُكَلَّلٍ بِاللُّؤْلُؤِ، وَعَلَيْهَا سَبْعُونَ حُلَّةً مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ، ثُمَّ يَضَعُ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهَا، ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى يَدِهِ مِنْ صَدْرِهَا مِنْ وَرَاءِ ثِيَابِهَا وَجِلْدِهَا وَلَحْمِهَا، وَإِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مُخِّ سَاقِهَا، كَمَا يَنْظُرُ أَحَدُكُمْ إِلَى السِّلْكِ فِي قَصَبَةِ الْيَاقُوتِ، كَبِدُهُ لَها مِرْآةٌ، وَكَبِدُها لَهُ مِرْآةٌ، فَبَيْنَا هُوَ عِنْدَهَا لَا يَمَلُّهَا وَلَا تَمَلُّهُ، وَلَا يَأْتِيهَا مَرَّةً إِلَّا وَجَدَهَا عَذْرَاءَ، مَا يَفْتُرُ ذَكَرُهُ، وَلَا تَشْتَكِي قُبُلُهَا، فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ نُودِيَ: إِنَّا قَدْ عَرَفْنَا أَنَّكَ لَا تَمَلُّ وَلَا تُمَلُّ، ألَا إِنَّهُ لَا مَنِيَّ وَلَا مَنِيَّةَ، إِلَّا إِنَّ لَكَ أَزْوَاجًا غَيْرَهَا، فَيَخْرُجُ فَيَأْتِيهُنَّ وَاحِدَةً بَعدَ وَاحِدَةٍ، كُلَّمَا جَاءَ وَاحِدَةً قَالَتْ: وَاللَّهِ! مَا فِي الْجَنَّةِ شَيءٌ أَحْسَنَ مِنْكَ، وَمَا فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ» **الحديث**[[1237]](#footnote-1237).

**رواه أبو يعلى والبيهقي في آخر كتابه من رواية إسماعيل بن رافع بن أبي رافع، انفرد به عن محمد بن يزيد بن أبي زياد عن محمد بن كعب.**

5423-2225- (8) (ضعيف موقوف) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ:** لو أنَّ حوراءَ أخرَجَت كَفَّها بينَ السماءِ والأرضِ؛ لافتَتَن الخلائقُ بحُسنِها، ولو أخرَجَت نصيفَها؛ لكانَتِ الشمسُ عندَ حُسنِهِ مثلَ الفتيلَةِ في الشمسِ لا ضَوءَ لها، ولو أخرَجَت وجهَهَا؛ لأضاءَ حُسنُها ما بينَ السماءِ والأرضِ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً**[[1238]](#footnote-1238)**.**

5424-2226- (9) (ضعيف) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَوْ أَنَّ حَوْرَاءَ بَزَقَتْ فِي بَحْرٍ؛ لَعَذُبَ ذَلِكَ الْبَحْرُ مِنْ عُذُوبَةِ رِيقِهَا».

**رواه ابن أبي الدنيا عن شيخ من أهل البصرة لم يسمِّه عنه**[[1239]](#footnote-1239)**.**

5425-2227- (10) (ضعيف موقوف) **وَرَوی أيضاً عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ موقوفاً قَالَ:** لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَصَقَتْ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ؛ لَكَانَتْ تِلْكَ الْأَبْحُرُ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ[[1240]](#footnote-1240).

5426-2228- (11) (ضعيف موقوف) **وَعن أبي عيّاش**[[1241]](#footnote-1241) **قال:** كُنَّا جُلوساً مَعَ كَعْبٍ يَوْمًا فَقَالَ: لَوْ أَنَّ يَدًا مِنَ الْحُورِ دُلِّيَتْ مِنَ السَّمَاءِ بِبَيَاضِهَا وَخَوَاتِيمِهَاإ لَأَضَاءَتْ لَهَا الْأَرْضُ كَمَا تُضِيءُ الشَّمْسُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّما قُلْتُ: يَدُهَا، فَكَيْفَ بِالْوَجْهِ؛ بَيَاضُهُ وَحُسْنُه وَجَمَالُه، وَتَاجُه وَيَاقُوتُه وَلُؤْلُؤهُ وَزَبَرْجَدُهُ!

**رواه ابن أبي الدنيا. وفي إسناده عبيد الله بن زَحر.**

5427-2229- (12) (ضعيف مرسل) **وَرُوِيَ عَن عكرمة عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «إنَّ الحورَ العينَ لأكْثَرُ عَدداً مِنْكُنَّ، يدعونَ لأَزْواجِهِنَّ يَقُلْنَ: اللَّهُمَّ! أعِنْهُ على دينكَ بِعِزَّتِكَ، وأقْبِلْ بِقَلْبِه على طاعَتِكَ، وبلِّغْهُ إليْنا بِقُربِكَ، يا أرْحَمَ الراحِمينَ».

**رواه ابن أبي الدنيا مرسلاً**[[1242]](#footnote-1242)**.**

5428-2230- (13) (منكر) **وَرُوِيَ** عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوجِ النَّبِيَّ ج قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَحُورٌ عِينٞ﴾؟ قَالَ: «﴿حُورٌ﴾: بِيضٌ، ﴿عِينٞ﴾: ضِخَامٌ، شُفْرُ[[1243]](#footnote-1243) (الحوراءِ) بِمَنْزِلَةِ جَنَاحِ النسر». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ الله عَزَّ وَجَلَّ: **﴿**كَأَنَّهُنَّ ٱلۡيَاقُوتُ وَٱلۡمَرۡجَانُ**﴾؟** قَالَ: «صَفَاؤُهُنَّ کَصَفَاءِ الدُّرِّ الذي فِي الْأَصْدَافِ الَّذي لَمْ تَمَسُّهُ الْأَيْدِي». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ الله عَزَّ وَجَلَّ: **﴿**فِيهِنَّ خَيۡرَٰتٌ حِسَانٞ**﴾**؟ قَالَ: «خَيْرَاتُ الْأَخْلَاقِ، حِسَانُ الْوُجُوهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ الله عَزَّ وَجَلَّ: **﴿**كَأَنَّهُنَّ بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ**﴾**؟ قَالَ: «رِقَّتُهُنَّ كَرِقَّةِ الْجِلْدِ الَّذِي فِي دَاخِلِ الْبَيْضِ مِمَّا يَلِي الْقِشْرَ، [وَهُوَ الْعُرْفِیء][[1244]](#footnote-1244)». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ الله عَزَّ وَجَلَّ: **﴿**عُرُبًا أَتۡرَابٗا**﴾**؟ قَالَ: «هُنَّ اللَّوَاتِي قُبِضْنَ فِي دَارِ الدُّنْيَا عَجَائِزَ رُمْصاً شُمْطَاً، خَلَقَهُنَّ اللهُ بَعْدَ الْكِبَرِ فَجَعَلَهُنَّ عَذَارَى، **﴿**عُرُبًا**﴾** مُتَعَشَّقَاتٍ مُتَحَبَّبَاتٍ، **﴿**أَتۡرَابٗا**﴾** عَلَى مِيلَادٍ وَاحِدٍ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَنِسَاءُ الدُّنْيَا أَفْضَلُ أَمِ الْحُورُ الْعِينُ؟ قَالَ: «نِسَاءُ الدُّنْيَا أَفْضَلُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، كَفَضْلِ الظِّهَارَةِ عَلَى الْبِطَانَةِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَبِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: «بِصَلَاتِهِنَّ وَصِيَامِهِنَّ وَعِبَادَتِهِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ أَلْبَسَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وُجُوهَهُنَّ النُّورَ، وَأَجْسَادَهُنَّ الْحَرِيرَ، بِيضَ الْأَلْوَانِ، خُضْرَ الثِّيَابِ، صُفْرُ الْحُلِيِّ، مَجَامِرُهُنَّ الدُّرُّ، وَأَمْشَاطُهُنَّ الذَّهَبُ، يَقُلْنَ: أَلَا نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ أَبَدًا، أَلَا وَنَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبْأسُ أَبَدًا، أَلَا وَنَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا نَظْعَنُ أَبَدًا، أَلَا وَنَحْنُ الرَّاضِيَاتُ فَلَا نَسْخَطُ أَبَدًا، طُوبَى لِمَنْ كُنَّا لَهُ وَكَانَ لَنَا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! الْمَرْأَةُ مِنَّا تَتَزَوَّجُ الزَّوْجَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ فِي الدنیا؛ ثُمَّ تَمُوتُ فَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَيَدْخُلُونَ مَعَهَا؛ مَنْ يَكُونُ زَوْجُهَا مِنهُم؟، قَالَ: «يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِنَّهَا تُخَيَّرُ، فَتَخْتَارُ أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا، فَتَقُولُ: أَيْ رَبِّ! إِنَّ هَذَا كَانَ أَحْسَنَهُمْ مَعِي خُلُقًا فِي دَارِ الدُّنْيَا؛ فَزَوِّجْنِيهِ. يَا أُمَّ سَلَمَةَ؛ ذَهَبَ حُسْنُ الْخُلُقِ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و** «**الأوسط**» **وهذا لفظه**[[1245]](#footnote-1245)**.**

12 – (فصل في غناء الحور العين)

فصلی در آواز حور عین

5429-2231- (1) (منكر) عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ لَمُجْتَمَعًا لِلْحُورِ العِينِ، يَرفَعْنَ بِأَصْوَاتٍ لَمْ تَسْمَعِ الخَلَائِقُ بِمِثْلَهَا، يَقُلْنَ: نَحْنُ الخَالِدَاتُ فَلَا نَبِيدُ، وَنَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبْأَسُ، وَنَحْنُ الرَّاضِيَاتُ فَلَا نَسْخَطُ، طُوبَى لِمَنْ كَانَ لَنَا وَكُنَّا لَهُ».

**رواه الترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**، والبيهقي**[[1246]](#footnote-1246)**.**

5430-2232- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي أُمَامَةَ س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** «مَا مِن عبدٍ يدخُلُ الجنَّةَ؛ إلا عند رأسِه ورِجلَيهِ ثِنتانِ مِنَ الحور العينِ تُغَنِّيانِ بأحسَنِ صَوتٍ سَمِعَهُ الإنسُ والجِنُّ، وليسَ بمزامِيرِ الشيطانِ، ولكن بتَحميدِ الله وتقدِيسِهِ»**.**

**رواه الطبراني**[[1247]](#footnote-1247)**، والبيهقي.**

5431-3749- (1) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَزْوَاجَ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَيُغَنِّينَ أَزْوَاجَهُنَّ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ مَا سَمِعَهَا أَحَدٌ قَطُّ، إِنَّ مِمَّا يُغَنِّينَ بِهِ: نَحْنُ الْخَيْرَاتُ الْحِسَانُ، أَزْوَاجُ قَوْمٍ كِرَامْ، يَنْظُرونَ بِقُرَّةِ أَعْيَانْ. وَإِنَّ مِمَّا يُغَنِّينَ بِهِ: نَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُتْنَهْ. نَحْنُ الْآمِنَاتُ فَلَا تَخَفْنَهْ. نَحْنُ الْمُقِيمَاتُ فَلَا نَظْعَنَّهْ».

**رواه الطبراني في** «**الصغير**» **و**«**الأوسط**»**، ورواتهما رواة** «**الصحيح**»[[1248]](#footnote-1248)**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زنان بهشتی برای همسران‌شان زیباترین آوازهایی که هیچکس آنها را نشنیده، می‌خوانند و از نغمه و آوازهای زیبای‌شان چنین است: ما زنان خوش‌رفتار و زیبایی هستیم، همسر مردان کریم که به چشم روشنی ‌می‌نگرند. و از نغمه و آوازهای زیبای‌شان چنین است: ما همیشه زنده‌ایم و نمی‌میریم، ما در امنیت هستیم و نمی‌ترسیم. و ما مقیمان و پایدارانیم که کوچ نمی‌کنیم»[[1249]](#footnote-1249) .

5432-3750- (2) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**؛ أنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ الْحُورَ فِي الْجَنَّةِ يُغَنِّيْنَ يَقُلْنَ: نَحْنُ الْحُورُ الْحِسَانُ، هُدِينَا لِأَزْوَاجٍ كِرَامٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني**[[1250]](#footnote-1250) **- واللفظ له -، وإسناده مقارب**[[1251]](#footnote-1251)**. ورواه البيهقي عن ابنٍ لأنس بن مالك - لم يسمِّه - عن أنس.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حوریان در بهشت آواز می‌خوانند و‌ می‌گویند: ما زنانی جوان و زیبارو هستیم که به همسرانی کریم هدیه داده شده‌ایم».

5433-2233- (3) (منكر**) وَرُوِيَ** عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى**ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «يُزَوَّجُ إلى كلِّ رجُلٍ مِن أهلِ الجنَّةِ؛ أربَعَةُ آلافِ بِكرٍ، وثمانِيَةُ آلافِ أيِّمٍ، و مئَةُ حَوراءَ، فيَجتَمِعنَ في كلِّ سبعَةِ أيَّامٍ فيَقُلنَ بأصواتٍ حِسانٍ لم يَسمَع الخلائقُ بِمِثلِهِنَّ: نحنُ الخالِداتُ فلا نَبيدُ، ونحنُ الناعِماتُ فلا نَبأسُ، ونحنُ الراضياتُ فلا نَسخَطُ، ونحنُ المقيماتُ فلا نَظعَنُ، طوبى لِمَن كانَ لنا وكنَّا له»**.**

**رواه أبو نعيم في** «**صفة الجنة**»[[1252]](#footnote-1252)**.**

5434-3751- (3) (صحيح موقوف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا طُولَ الْجَنَّةِ، حَافَّتَاهُ الْعَذَارَى، قِيَامٌ مُتَقَابِلَاتٌ، يَغنِّينَ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ يَسْمَعُهَا الْخَلَائِقُ، حَتَّى مَا يَرَوْنَ أَنَّ فِيَ الْجَنَّةِ لَذَّةً مِثْلَهَا. قُلْنَا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! وَمَا ذَلِكَ الْغِنَاءُ؟ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ التَّسْبِيحُ وَالتَّحْمِيدُ وَالتَّقْدِيسُ وَثَنَاءٌ عَلَى الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ.

**رواه البيهقي موقوفاً**[[1253]](#footnote-1253)**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت نهری به اندازه‌ی طول بهشت وجود دارد که در دو جانب آن زنانی باکره روبروی هم ایستاده با زیباترین آوازها نغمه سرایی می‌کنند که تمام خلایق آن را می‌شنوند تا جایی که فکر نمی‌کنند در بهشت چیزی لذت‌بخش‌تر از این باشد. گفتیم: ای ابوهریره، آن نغمه چیست؟ گفت: اگر خدا بخواهد تسبیح و حمد و تقدیس و ستایش الله ﻷ است.

13 – (فصل في سوق الجنة)

فصلی در مورد بازار بهشت

5435-3752- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ، فَتَهُبُّ رِيحُ الشَّمَالِ؛ فَتَحْثُو فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ، فَيَزْدَادُونَ حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ وَقَدِ ازْدَادُوا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ: وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا، فَيَقُولُونَ: وَأَنْتُمْ وَاللهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ بَعْدَنَا حُسْنًا وَجَمَالًا».

**رواه مسلم.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت بازاری است که بهشتیان هر جمعه به آنجا می‌روند و بادی از جهت شمال بر لباس‌ها و چهره آنان می‌وزد و بر خوبی و زیبایی آنان می‌افزاید و درحالی نزد خانواده‌های‌شان باز می‌گردند که بر خوبی و زیبایی آنها افزوده‌ گردیده است و خانواده‌های‌شان به آنان می‌گویند: چقدر بر خوبی و زیبایی شما افزوده گردیده است و آنان نیز می‌گویند: به خدا قسم بعد از رفتن ما بر خوبی و زیبایی شما نیز افزوده گردیده است».

5436-2234- (1) (ضعيف) وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ المُسَيِّبِ؛ أَنَّهُ لَقِيَ أَبَا هُرَيْرَةَ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي سُوقِ الجَنَّةِ. فَقَالَ سَعِيدٌ: أَوَفِيهَا سُوقٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَنَّ أَهْلَ الجَنَّةِ إِذَا دَخَلُوهَا نَزَلُوا فِيهَا بِفَضْلِ أَعْمَالِهِمْ، ثُمَّ يُؤْذَنُ فِي مِقْدَارِ يَوْمِ الجُمُعَةِ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، فَيَزُورُونَ الله، وَيُبْرِزُ لَهُمْ عَرْشَهُ وَيَتَبَدَّى لَهُمْ فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الجَنَّةِ، فَتُوضَعُ لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ لُؤْلُؤٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ يَاقُوتٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ زَبَرْجَدٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ ذَهَبٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ فِضَّةٍ، وَيَجْلِسُ أَدْنَاهُمْ - وَمَا فِيهِمْ دَنِيءٌ - عَلَى كُثْبَانِ المِسْكِ وَالكَافُورِ، مَا يَرَوْنَ أَصْحَابَ الكَرَاسِيِّ بِأَفْضَلَ مِنْهُمْ مَجْلِسًا». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، هَلْ تَتَمَارَوْنَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالقَمَرِ لَيْلَةَ البَدْرِ؟». قُلْنَا: لَا. قَالَ: «كَذَلِكَ لَا تَتَمَارَوْنَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا يَبْقَى فِي ذَلِكَ المَجْلِسِ أَحَدٌ؛ إِلَّا حَاضَرَهُ اللَّهُ مُحَاضَرَةً، حَتَّى إِنَّهُ لَيَقُولَ لِلرَّجُلِ مِنْکُمْ: أَلا تَذْكُرُ يَا فُلَانُ يَوْمَ عَمِلتَ كَذَا وَكَذَا! - يُذَكِّرَهُ بَعْضَ غَدْرَاتِهِ فِي الدُّنْيَا -، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَفَلَمْ تَغْفِرْ لِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى؛ فَبِسَعَةِ مَغْفِرَتِي بَلَغْتَ مَنْزِلَتَكَ هَذِهِ، فَبَيْنَمَا هُمْ کذَلِكَ غَشِيَتْهُمْ سَحَابَةٌ مِنْ فَوْقِهِمْ، فَأَمْطَرَتْ عَلَيْهِمْ طِيبًا لَمْ يَجِدُوا مِثْلَ رِيحِهِ شَيْئًا قَطُّ، ثُمَّ يَقُولُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى: قُومُوا إِلَى مَا أَعْدَدْتُ لَكُمْ مِنَ الكَرَامَةِ فَخُذُوا مَا اشْتَهَيْتُمْ. قَالَ: فَنَأْتِي سُوقًا قَدْ حَفَّتْ بِهِ المَلَائِكَةُ، فِيهِ مَا لَمْ تَنْظُرِ العُيُونُ إِلَى مِثْلِهِ، وَلَمْ تَسْمَعِ الآذَانُ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى القُلُوبِ، قَالَ: فَيُحْمَلُ لَنَا مَا اشْتَهَيْنَا، لَيْسَ يُبَاعُ فِيه شَيءٌ، وَلَا يُشْتَرَى، وَفِي ذَلِكَ السُّوقِ، يَلْقَى أَهْلُ الجَنَّةِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، قَالَ: فَيُقْبِلُ الرَّجُلُ ذُو المَنْزِلَةِ المُرْتَفِعَةِ، فَيَلْقَى مَنْ [هُوَ] دُونَهُ - وَمَا فِيهِمْ دَنِيءٌ - فَيَرُوعُهُ مَا يَرَى عَلَيْهِ مِنَ اللِّبَاسِ، فَمَا يَنْقَضِي آخِرُ حَدِيثِهِ حَتَّى يَتَمَثَّلَ [لَهُ] عَلَيْهِ أَحْسَنُ مِنْهُ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَحْزَنَ فِيهَا، قَالَ: ثُمَّ نَنْصَرِفُ إِلَى مَنَازِلِنَا، فَتَتَلَقَّانَا أَزْوَاجُنَا، فَيَقُلْنَ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، لَقَدْ جِئْتَ وَإِنَّ بِكَ مِنَ الجَمَالِ والطیبِ أَفْضَلَ مِمَّا فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: إِنَّا جَالَسْنَا اليَوْمَ رَبَّنَا الجَبَّارَ عَزَّ وَجَلَّ، وَبِحِقِّنَا أَنْ نَنْقَلِبَ بِمِثْلِ مَا انْقَلَبْنَا».

**رواه الترمذي وابن ماجه؛ كلاهما من رواية عبدالحميد بن حبيب ابن أبي العشرين عن الأوزاعي عن حسان بن عطية عن سعيد، وقال الترمذي:** «**حديث غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه**»**. (قال الحافظ):** «**وعبدالحميد - هو كاتب الأوزاعي - مختلف فيه كما سيأتي**[[1254]](#footnote-1254)**، وبقية رواة الإسناد ثقات. وقد رواه ابن أبي الدنيا عن هقل بن زياد كاتب الأوزاعي أيضاً -، واسمه محمد، وقيل: عبدالله؛ وهو ثقة ثبت احتج به مسلم وغيره -، عن الأوزاعي قال: نُبِّئت أن سعيد بن المسيب لقي أبا هريرة ... فذكر الحديث**»**.**

5437-2235- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ لَسُوقًا مَا فِيهَا شِرَاءٌ وَلَا بَيْعٌ؛ إِلَّا الصُّوَرَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَإِذَا اشْتَهَى الرَّجُلُ صُورَةً؛ دَخَلَ فِيهَا».

**رواه ابن أبي الدنيا، والترمذي وقال:** «**حديث غريب**»**.**

(ضعيف جداً) **وتقدم في** «**عقوق الوالدين**» **[22- البر/2] حديث جابر عن رسول الله** ج **وفيه:** «وَإِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا مَا يُبَاعُ فِيهَا وَلَا يُشْتَرَى، لَيْسَ فِيهَا إِلَّا الصُّوَرُ، فَمَنْ أَحَبَّ صُورَةً مِنْ رَجُلٍ أَوِ امْرَأَةٍ؛ دَخَلَ فِيهَا».

**رواه الطبراني في** «**الأوسط**»**.**

5438-3753- (2) (صحيح) **وَعَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س قَالَ:** «يَقُولُ أَهلُ الجنَّة: انطلِقوا إلى السوقِ. فينطلقون إلى كُثبانِ المسكِ، فإذا رجَعُوا إلى أزواجهم قالوا: إنَّا لنجدُ لكُنَّ ريحاً ما كانَت لَكُنَّ. قال: فيَقُلنَ: وأنتُم لقد رجَعتُم بريحٍ ما كانَت لكم إذ خرجتم مِن عِندِنا»**.**

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً بإسناد جيد.**

از انس بن مالک س روایت است: بهشتیان می‌گویند به بازار بروید، می‌روند تا به تپه‌های مسک می‌رسند؛ زمانی که نزد همسران‌شان باز می‌گردند به آنها می‌گویند: بوی خوشی از شما می‌آید که قبل از این نبوده؛ زنان نیز می‌گویند: و شما با بوی خوشی برگشته‌اید که هنگام رفتن‌تان چنین بوی خوشی نداشتید.

5439-3754- (3) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ:** إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لسُوقاً كُثْبَانَ مِسْكٍ يَخْرُجُونَ إِلَيْهَا، وَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهَا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا فَيُدْخِلُهَا بُيُوتَهُمْ؛ فَيَقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ: قَدِ ازْدَدْتُمْ حُسْنًا بَعْدَنَا. فَيَقُولُونَ لِأَهْلِيهِمْ: وَأنتم قَدِ ازْدَدْتُمْ أَيْضًا حُسْنًا بَعدَنَا».

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً أيضاً، والبيهقي.**

و از انس روایت است که: در بهشت بازاری از تپه‌های مسک وجود دارد که بهشتیان به ‌آنجا رفته، در کنار آن جمع می‌شوند. خداوند بادی را فرستاده که بوی آن را به خانه‌های‌شان ببرند؛ زمانی که نزد خانواده‌ بازمی‌گردند، خانواده‌های‌شان به آنها می‌گو‌یند: به خدا قسم بعد از رفتن از پیش ما بر خوبی و زیبایی شما افزوده گردیده است. پس به خانواده‌های‌شان می‌گویند: بعد از رفتن ما بر خوبی و زیبایی شما نیز افزوده گردیده است».

14 – (فصل في تزاورهم ومراكبهم)

فصلی در ملاقات آنها با یکدیگر و سواره‌های‌شان

5440-2236- (1) (ضعيف و مرسل) **عَن شُفَيِّ بن ماتعٍ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «**إِنَّ مِنْ نَعِيمِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ أَنَّهُمْ يَتَزَاوَرُونَ عَلَى الْمَطَايَا وَالنُّجُبِ، وَأَنَّهُمْ يُؤْتَوْنَ فِي الجَنَّةِ بِخَيْلٍ مُسْرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ، لَا تَرُوثُ وَلَا تَبُولُ، فَيَرْكَبُونَهَا، حتی یَنتَهَوا حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَتَأْتِيهِمْ مِثْلُ السَّحَابَةِ؛ فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، فَيَقُولُونَ: أَمْطِرِي عَلَيْنَا، فَمَا يَزَالُ الْمَطَرُ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ ذَلِكَ فَوْقَ أَمَانِيهِمْ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا غَيْرَ مُؤْذِيَةٍ، فَتُنْسِفُ كُثْبَانًا مِنَ الْمِسْكِ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ فَيَأْخُذُ ذَلِكَ الْمِسْكُ فِي نَوَاصِي خُيُولِهِمْ، وَفِي مَعَارِفِهَا، وَفِي رُءُوسِهِمْ، وَلِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ جُمَّةٌ عَلَى مَا اشْتَهَتْ نَفْسُهُ، فَيَتَعَلَّقُ ذَلِكَ الْمِسْكُ فِي تِلْكَ الْجِمَامِ، وَفِي الْخَيْلِ، وَفِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الثِّيَابِ، ثُمَّ يُقْبِلُونَ؛ حَتَّى يَنْتَهُوا إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ، فَإِذَا الْمَرْأَةُ تُنَادِي بَعْضَ أُولَئِكَ: يَا عَبْدَاللَّهِ! أَمَا لَكَ فِينَا حَاجَةٌ؟ فَيَقُولُ: مَا أَنْتِ؟ وَمَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا زَوْجَتُكَ وَحِبُّكَ، فَيَقُولُ: مَا كُنْتُ عَلِمْتُ بِمَكَانِكِ، فَتَقُولُ الْمَرْأَةُ: أَوَمَا تَعلَمُ أَنَّ اللَّهَ تعالی قَالَ: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾؟ فَيَقُولُ: بَلَى وِرِبِّي! فَلَعَلَّهُ يُشْغَلُ عَنْهَا بَعْدَ ذَلِكَ الْمَوْقِفِ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا؛ لَا يَلْتَفِتُ وَلَا يَعُودُ، مَا يُشْغِلُهُ عَنْهَا إِلَّا مَا هُوَ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ وَالْكَرَامَةِ».

**رواه ابن أبي الدنيا من رواية إسماعيل بن عيَّاش**[[1255]](#footnote-1255)**. (قال الحافظ):** «**وشفيّ ذكره البخاري وابن حبان في التابعين، ولا تثبت له صحبة. وقال أبو نعيم: مختلف فيه، فقيل: له صحبة. كذا قال. والله أعلم**»**.**

5441-2237- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيَشْتَاقُ الْإِخْوَانُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، فَيَسِيرُ سَرِيرُ هذَا إِلَى سَرِيرِ هذَا، وَسَرِيرُ هذَا إِلَى سَرِيرِ هذَا، حَتَّى يَجْتَمِعَانِ جَمیعاً، فيتَّكِىءُ هَذا ويتَّكِىءُ هذا، فيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: تَعْلَمُ مَتَى غَفَرَ اللَّهُ لَنَا؟ فَيَقُولُ صَاحِبُهُ: نَعَمْ يَوْمَ كُنَّا فِي مَوْضِعِ كَذَا وَكَذَا، فَدَعَوْنَا اللَّهَ، فَغَفَرَ لَنَا».

**رواه ابن أبي الدنيا والبزار**[[1256]](#footnote-1256)**.**

5442-2238- (3) (ضعيف موقوف) **وَرُوِيَ عَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَتَزَاوَرُونَ عَلَى الْعِيسِ[[1257]](#footnote-1257) الْجُونِ، عَلَيْهَا رِحَالُ الْمِيسِ، تُثِيرُ مَنَاسِمُهَا غُبَارَ الْمِسْكِ، خُطَامُ أو زِمامُ أحَدِها خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً**[[1258]](#footnote-1258)**.**

(العيسُ): **إبل بيض في بياضها ظلمة خفية. و(**المناسِم) **بالنون والسين المهملة: جمع (منسم): وهو باطن خف البعير.**

5443-2239- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ أَعْلَاهَا حُلَلٌ، وَمِنْ أَسْفَلِهَا خَيْلٌ مِنْ ذَهَبٍ، مُسْرَجَةٌ مُلْجَمَةٌ مِنْ دُرٍّ وَيَاقُوتٍ، لَا تَرُوثُ وَلَا تَبُولُ، لَهَا أَجْنِحَةٌ، خَطْوُهَا مَدی البَصَرِ، فَيَرْكَبُهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فَتَطِيرُ بِهِمْ حَيْثُ شَاؤوا، فَيَقُولُ الَّذِين أَسْفَلَ مِنْهُمْ دَرَجَةً: يَا رَبِّ! بِمَ بَلَغَ عِبَادُكَ هَذِهِ الْكَرَامَةَ کُلَّها؟ فَيُقَالُ لَهُمْ: كَانُوا يُصَلُّونَ باللَّيْلَ وَکُنْتُمْ تَنَامُونَ، وَكَانُوا يَصُومُونَ وَكُنْتُمْ تَأْكُلُونَ، وَكَانُوا يُنْفِقُونَ وَكُنْتُمْ تَبْخَلُونَ، وَكَانُوا يُقَاتِلُونَ وَكُنْتُمْ تَجْبُنُونَ».

**رواه ابن أبي الدنيا. [مضی 6- النوافل/11].**

5444-3755- (1) (حسن لغيره) **وَعَن عبدالرحمن بن ساعدةَ س قال:** كنتُ أحبُّ الخيلَ، فقلتُ: يا رسول الله! هل في الجنةِ خيلٌ؟ فقال: «إن أدخَلَكَ اللهُ الجنةَ يا عبدالرحمن؛ كان لك فيها فرسٌ من ياقوتٍ، له جناحان یطير بك حيث شئتَ»**.**

**رواه الطبراني، ورواته ثقات**[[1259]](#footnote-1259)**.**

عبدالرحمن بن ساعده س می‌گوید: من اسب را زیاد دوست داشتم، گفتم: ای رسول الله ج، آیا در بهشت اسب وجود دارد؟ فرمود: «ای عبدالرحمن، اگر خداوند تو را وارد بهشت کند برای تو اسبی از یاقوت خواهد بود که دارای دو بال می‌باشد و هر کجا که می‌خواهی تو را به پرواز در می‌آورد».

5445-3756- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ فِي الجَنَّةِ مِنْ خَيْلٍ؟ فَقَالَ رسول الله ج: «إِنِ اللَّهُ أَدْخَلَكَ الجَنَّةَ؛ فَلَا تَشَاءُ أَنْ تُحْمَلَ فِيهَا عَلَى فَرَسٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ تَطِيرُ بِكَ فِي الجَنَّةِ حَيْثُ شِئْتَ؛ إِلَّا کان». قَالَ: وَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ فِي الجَنَّةِ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: فَلَمْ يَقُلْ لَهُ مَا قَالَ لِصَاحِبِهِ، قَالَ: «إِنْ يُدْخِلْكَ اللَّهُ الجَنَّةَ؛ يَكُنْ لَكَ فِيهَا مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، وَلَذَّتْ عَيْنُكَ».

**رواه الترمذي من طريق المسعودي عن علقمة بن مرثد عنه، ومن طريق سفيان عن علقمة عن عبدالرحمن بن سابط عن النبي ج قال:** «**نحوه بمعناه؛ وهذا أصح من حديث الـمسعودي**»**؛ يعني المرسل.**

سلیمان بن بریده از پدرش روایت می‌کند که مردی از رسول الله ج پرسید: ای رسول الله ج، آیا در بهشت اسب وجود دارد؟ رسول الله ج فرمود: «اگر خداوند تو را به بهشت ببرد، بر اسبی از یاقوت سرخ سوار خواهی شد که به هر جایی از بهشت بخواهی تو را به پرواز در می‌آورد». و مردی از او سؤال کرد که در بهشت شتر وجود دارد؟ رسول الله ج جوابی همانند جواب قبلی به او نداد، بلکه فرمود: «اگر خداوند تو را وارد بهشت کند، آنچه نفست آرزو کند و چشمت از آن لذت ببرد خواهی یافت».

5446-3757- (3) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ج أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُحِبُّ الخَيْلَ، أَفِي الجَنَّةِ خَيْلٌ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنْ دخلْتَ الجَنَّةَ أُتِيتَ بِفَرَسٍ مِنْ يَاقُوتَةٍ، لَهُ جَنَاحَانِ، فَحُمِلْتَ عَلَيْهِ ثُمَّ طَارَ بِكَ حَيْثُ شِئْتَ».

**رواه الترمذي.**

**ويأتي حديث محمد بن الحسين في الفصل بعده إن شاء الله [3- حديث].**

از ابوایوب س روایت است که: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج، من اسب را دوست دارم آیا در بهشت اسب وجود دارد؟ رسول الله ج فرمود: «اگر وارد بهشت شدی برای تو اسبی از یاقوت که دو بال دارد خواهند آورد و تو را بر آن سوار کرده و هر جا بخواهی تو را به پرواز در خواهد آورد».

15 – (فصل في زيارة أهل الجنة ربهم تبارك وتعالى)

فصلی در ملاقات بهشتیان با پروردگارشان

5447-2240- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: إِذَا سَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ أَتَاهُمْ مَلَكٌ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَزُورُوهُ، فَيَجْتَمِعُونَ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى دَاوُدَ عَلَيْهِ الصلاةُ وَالسَّلَامُ، فَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّهْلِيلِ، ثُمَّ تُوضَعُ مَائِدَةُ الْخُلْدِ»[[1260]](#footnote-1260). قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا مَائِدَةُ الْخُلْدِ؟ قَالَ: «زَاوِيَةٌ مِنْ زَوَايَاهَا أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَيَطْعَمُونَ ثُمَّ يُسْقَوْنَ، ثُمَّ يُكْسَوْنَ، فَيَقُولُونَ: لَمْ يَبْقَ إِلَّا النَّظَرُ فِي وَجْهِ رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ، فَيَتَجَلَّى لَهُمْ، فَيَخِرُّونَ سُجَّدًا؛ فَيُقَالُ [لَهُمْ]: لَسْتُمْ فِي دَارِ عَمَلٍ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي دَارِ جَزَاءٍ».

**رواه أبو نعيم في** «**صفة الجنة**»[[1261]](#footnote-1261)**.**

5448-2241- (2) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ بديل[[1262]](#footnote-1262) عن أبيه عن صفي الْيَمَاميِّ قَالَ: سَأَله[[1263]](#footnote-1263) عَبْدَالْعَزِيزِ بن مروان عن وفدِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ يَفِدُونَ إِلَى اللَّهِ سُبحانَه كُلِّ يَوْمِ خَمِيسٍ، فَتُوضَعُ لَهُمْ أَسِرَّةٌ، كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ أَعْرَفُ بِسَرِيرِهِ مِنْكَ بِسَرِيرِكَ هَذَا الَّذِي أنت عليه، فَإِذَا قَعَدُوا عَلَيْهِ وَأَخَذَ الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ؛ قَالَ تَبَارَكَ وتعالى: أطعِموا عِبَادِي وَخَلْقِي وَجِيرَانِي وَوَفْدِي، فیطْعَمُونَ، ثم یقولُ: اسقُوهُم، قَالَ: فَيُؤْتَوْنَ بِآنِيَةٍ مِنْ أَلْوَانٍ شَتَّى مُخَتَّمَةٍ فَيشْربونَ مِنْهَا، ثُمَّ يَقُولُ: عِبَادِي وَخَلْقِي وَجِيرَانِي وَوَفْدِي قَدْ طَعِمُوا وَشَرِبُوا؛ فَكِّهُوهُمْ، فَتَجِيءُ ثَمَرَاتُ شَجَرٍ مُدَلّى، فيأكلون منها ما شاؤوا، ثُمَّ يَقُولُ: عِبَادِي وَخَلْقِي وَجِيرَانِي ووفدي قد طعموا وشَرِبوا وفكهوا؛ اكسُوهُم، فتجيء ثَمَرَاتُ شَجَرٍ أَخْضَرَ وَأَصْفَرَ وَأَحْمَرَ، وكلِّ لونٍ ولم تُنبِتُ إلا الحُلَلَ، فَینْشُرُ عَلَيْهِمْ حُلَلًا وَقُمُصًا، ثُمَّ يَقُولُ: عِبَادِي [وَخَلْقِي] وَجِيرَانِي وَوَفْدِي قَدْ طَعِمُوا وشربوا وفَكِهُوا وكُسُوا؛ طيِّبوهم، فيتَنَاثَرُ عليهمُ المِسكُ مثلُ رَذاذ المطرِ، ثُمَّ يقولُ عبادي وَخَلقِي وَجيراني وَوَفْدِي قَدْ طَعِمُوا وَشَرِبُوا وَفَكِهُوا وكُسُوا وطُيِّبوا؛ لأتَجَليَنَّ عَلیهِمْ حَتَّى يَنْظُرُوا إِلَيَّ، فَإِذَا تَجَلَّى لَهُمْ فَنَظَرُوا إليهِ نَضِرَت وُجُوهُهُمْ، ثُمَّ يُقَالُ: ارْجِعُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ، فَتَقُولُ لَهُمْ أَزْوَاجُهُمْ: خَرَجْتُمْ مِنْ عِنْدِنَا عَلَى صُورَةٍ، وَرَجَعْتُمْ عَلَى غَيْرِهَا فَيَقُولُونَ: ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَناؤُهُ تَجَلَّى لَنَا فَنَظَرْنَا إِلَيْهِ، فَنَضِرَتْ وُجُوهُنَا.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً.**

5449-2242- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ عن محمد بن عليِّ بن الحسين**[[1264]](#footnote-1264) **قال: قال رسول الله** ج**:** «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجَرَةً يُقَالُ لَهَا: (طُوبَى) لَوْ یُسَخَّرُ الرَّاكِبُ الْجَوَادَ أَنْ يَسِيرُ فِي ظِلِّهَا لَسَارَ فِيهِ مِئَةَ عَامٍ، وَوَرَقُهَا بُرُودٌ خُضرٌ، وزَهرُها رِياطٌ صُفرٌ، وأفنانُها[[1265]](#footnote-1265) سُنْدُسٌ وَإِسْتَبْرَقٌ، وَثَمَرُهَا حُلَلٌ، وَصَمْغُهَا زَنْجَبِيلٌ وَعَسَلٌ، وَبَطْحَاؤُهَا يَاقُوتٌ أَحْمَرُ وَزُمُرُّدٌ أَخْضَرُ، وَتُرَابُهَا مِسْكٌ وَعَنْبَرٌ، وَكَافُورٌ أَصْفَرُ وَحَشِيشُهَا زَعْفَرَانٌ مُونِعٌ، والألَنجوج[[1266]](#footnote-1266)، تَتَأَجَّجَانِ مِنْ غَيْرِ وَقُودٍ، يَتَفَجَّرُ من أصلِها السَّلسَبيلُ والمعينُ وَالرَّحِيقُ، وَأَصلُهَا مَجْلِسٌ مِنْ مَجَالِسِ أهلِ الجنَّةِ يألَفونَهُ وَمُتَحَدّثٌ یَجمَعُهُم، فَبَيْنَا هُمْ يَوْمًا فِي ظِلِّهَا يَتَحَدَّثُونَ إِذْ جَاءَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَقُودُونَ نُجُبًا جُبِلَّتْ مِنَ الْيَاقُوتِ، ثُمَّ نُفِخَ فِيهَا الرُّوحُ، مَزْمُومَةً بِسَلَاسِلَ مِن ذَهَبٍ، كأنَّ وجوهَها الْمَصَابِيحُ نَضَارَةً وَحُسْنًا، وَبَرُهَا خَزٌّ أحمَرُ، ومِرعِزَّي[[1267]](#footnote-1267) أبيَضُ مُختَلِطانِ، لَمْ يَنْظُرِ النَّاظِرُونَ إِلَى مِثْلِهَا حُسْنًا وَبَهاءً ذُلُلٌ مِنْ غَيْرِ مَهَانَةٍ، نُجُبٌ من غيرِ رِياضَةٍ، عليها رَحائلُ ألواحُها مِنَ الدُّرِّ والياقُوتِ، مُفَضّضَةٌ بِاللُّؤْلُؤِ وَالْمَرْجَانِ، صَفَائِحُهَا مِنَ الذَّهَبِ الأحمَر، مُلَبَّسَةٌ بالعَبقَرِيَّ[[1268]](#footnote-1268) والأرجُوانِ، فَأَنَاخُوا لَهُمْ تِلْكَ النجائبَ، ثُمَّ قَالُوا لَهُمْ: إِنَّ رَبَّكُمْ يُقْرِئُكُمُ السَّلَامَ، وَيَسْتَزِيرُكُمْ لِتَنْظُروا إِلَيْه وَیَنْظُرَ إلَيکُم، وَتكلمونَهُ ويُكَلِّمُكم، وَتُحَيُّونَهُ ويُحَيِّيكُم وَيَزِيدَكُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَمِن سَعَتِهِ، إِنَّهُ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ عَظِيمٍ، فيتَحَوَّلُ كلُّ رجُلٍ منهم عن رَاحِلَتِهِ، ثُمَّ يَنْطَلِقُونَ صَفًّا مُعْتَدِلًا لَا يَفُوتُ شَيْءٌ مِنْهُمْ شَيْئًا، ولا تفوتُ أُذُنُ نَاقَةٍ أُذُنَ صَاحِبَتِهَا، وَلَا يَمُرُّونَ بِشَجَرةٍ مِن أشجارِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَتْحَفَتْهُمْ بِثَمَرِهَا، وَزَحَلَتْ لهُم عَنْ طَرِيقِهِمْ كَرَاهِيَةَ أَنْ يَنْثَلِمَ صَفُّهُمْ، أو تُفَرِّقَ[[1269]](#footnote-1269) بَيْنَ الرَّجُلِ وَرَفِيقِهِ، فَلَمَّا دَفَعُوا إِلَى الْجَبَّارِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛ أسفَرَ لَهُمْ عَنْ وَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَتَجَلَّى لَهُمْ فِي عَظَمَتِهِ الْعَظِيمَةِ، تَحِيَّتُهُمُ السَّلَامُ، قَالُوا: رَبَّنَا أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلَكَ حَقُّ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَقَالَ لَهُمْ رَبُّهُمْ: إِنِّي أَنا السَّلَامُ، وَمِنِّي السَّلَامُ، وَلِي حَقُّ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، فَمَرْحَبًا بِعِبَادِيَ الَّذِينَ حَفِظُوا وَصِيَّتِي، وَرَعَوْا عَهْدِي، وَخَافُونِي بِالْغَيْبِ، وَكَانُوا مِنِّي عَلَى كُلِّ حَالٍ مُشْفِقِينَ، قَالُوا: أَمَا وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ، وَعُلُوِّ مَكَانِكَ، مَا قَدَرْنَاكَ حَقَّ قَدْرِكَ، وَلَا أَدَّيْنَا إِلَيْكَ كُلَّ حَقِّكَ، فَأْذَنْ لَنَا بِالسُّجُودِ لَكَ، فَقَالَ لَهُمْ رَبُّهُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنِّي قَدْ وَضَعْتُ عَنْكُمْ مُؤْنَةَ الْعِبَادَةِ، وَأَرَحْتُ لَكُمْ أَبْدَانَكُمْ: فَطَالَمَا أَنْصَبْتُمْ لِيَ الْأَبْدَانَ، وَأَعْنَيْتُمْ [لِيَ] الْوُجُوهَ، فَالْآنَ أَفْضَيْتُمْ إِلَى رَوْحِي وَرَحْمَتِي وَكَرَامَتِي، فَسَلُونِي مَا شِئْتُمْ، وَتَمَنَّوْا عَلَيَّ أُعْطِكُمْ أَمَانِيَّكُمْ، فَإِنِّي لَنْ أَجْزِيَكُمُ الْيَوْمَ بِقَدْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَلَكِنْ بِقَدْرِ رَحْمَتِي، وَكَرَامَتِي وَطَوْلِي، وَجَلَالِي وَعُلُوِّ مَكَانِي، وَعَظَمَةِ شَأْنِي، فَمَا يَزَالُونَ فِي الْأَمَانِيِّ وَالْمَوَاهِبِ وَالْعَطَايَا، حَتَّى إِنَّ الْمُقَصِّرَ مِنْهُمْ لَيَتَمَنَّى مِثْلَ جَمِيعِ الدُّنْيَا، مُنْذُ یَومِ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى يَوْمِ أَفْنَاهَا! قَالَ رَبُّهُمْ: لَقَدْ قَصَّرْتُمْ فِي أَمَانِيِّكُمْ، وَرَضِيتُمْ بِدُونِ مَا يَحِقُّ لَكُمْ، فَقَدْ أَوْجَبْتُ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَتَمَنَّيْتُمْ، [وَأَلْحَقْتُ بِكُمْ ذُرِّيَّتَكُمْ] وَزِدْتُكُمْ مَا قَصُرَتْ عَنْهُ أَمَانِيكُمْ، فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاهِبِ رَبِّكُمْ الَّذِي وَهَبَ لَكُمْ، فَإِذَا بِقِبَابٍ فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى، وَغُرَفٍ مَبْنِيَّةٍ مِنَ الدُّرِّ وَالْمَرْجَانِ، أَبْوَابُهَا مِنْ ذَهَبٍ، وَسُرُرُهَا مِنْ يَاقُوتٍ، وَفُرُشُهَا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ، وَمَنَابِرُهَا مِنْ نُورٍ، يَثُورُ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَعرَاصُهَا نُورٌ کشُعَاعِ الشَّمْسِ، مِثْلُ الْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي النَّهَارِ[[1270]](#footnote-1270) الْمُضِيءِ، وَإِذَا قُصُورٌ شَامِخَةٌ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ مِنَ الیاقوتِ، يُزْهِرُ نُورُهَا، فَلَوْلَا أَنَّهُ سُخِّرٌ لَالْتَمَعَ الْأبصارُ، فَمَا كَانَ مِنْ تِلْكَ الْقُصُورِ مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَبْيَضِ فَهُوَ مَفْرُوشٌ بالحریر الأبیض، وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَحْمَرِ فَهُوَ مَفْرُوشٌ بالْعَبْقَرِيِّ الْأَحْمَرِ، وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَخْضَرِ فَهُوَ مَفْرُوشٌ بِالسُّنْدُسِ الْأَخْضَرِ، وَمَا كَانَ مِنْهَا مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَصْفَرِ فَهُوَ مَفْرُوشٌ بِالْأُرْجُوَانِ الْأَصْفَرِ، مُمَوَّهٌ بِالزُّمُرُّدِ الْأَخْضَرِ، وَالذَّهَبِ الْأَحْمَرِ، وَالْفِضَّةِ الْبَيْضَاءِ، قَوَاعِدُهَا وَأَرْكَانُهَا مِنَ الْيَاقُوتِ، وَشُرَفُهَا قِبَابُ اللُّؤْلُؤِ، وَبُرُوجُهَا غُرَفُ الْمَرْجَانِ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا إِلَى مَا أَعْطَاهُمْ رَبَّهُمْ قُرِّبَتْ لَهُمْ بَرَاذِينُ مِنَ الْيَاقُوتِ الْأَبْيَضِ، مَنْفُوخٌ فِيهَا الرُّوحُ، بِجَنْبِهَا الْوِلْدَانُ الْمُخَلَّدُونَ، وَبِيَدِ كُلِّ وَلیدٍ مِنْهُمْ حَكَمَةُ بِرْذَوْنٍ، وَألجِمتُهَا وَأَعِنَّتُهَا مِنْ فِضَّةٍ بَيْضَاءَ مَتَطَوَّقَةٍ بِالدُّرِّ وَالْيَاقُوتِ، وَسُرُجُهَا سُرُرٌ مَوْضُونَةٌ، مَفْرُوشَةٌ بِالسُّنْدُسِ وَالْإِسْتَبْرَقِ، فَانْطَلَقَتْ بِهِمْ تِلْكَ الْبَرَاذِينُ تَزِفُّ بِهِمْ وَتَنظُر رِيَاضَ الْجَنَّةِ، فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى مَنَازِلِهِمْ وَجَدُوا فِيهَا جَمِيعَ مَا تَطَوَّلَ بِهِ رَبُّهُمْ عَلَيْهِمْ مِمَّا سَأَلُوه وَتَمَنَّوْا، فَإِذَا عَلَى بَابِ كُلِّ قَصْرٍ مِنْ تِلْكَ الْقُصُورِ أَرْبَعُ جِنَانٍ: جَنَّتَانِ **﴿**ذَوَاتَآ أَفۡنَانٖ**﴾**، وَجَنَّتَانِ **﴿**مُدۡهَآمَّتَانِ**﴾** وَ **﴿**فِيهِمَا عَيۡنَانِ نَضَّاخَتَانِ**﴾** وَ **﴿**حُورٞ مَّقۡصُورَٰتٞ فِي ٱلۡخِيَامِ**﴾**، فَلَمَّا تَبَوَّ**ؤ**وا مَنَازِلَهُمْ، وَاسْتَقَرَّ بِهِمْ قَرَارُهُمْ قَالَ لَهُمْ رَبُّهُمْ: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَکُم رَبُّكُمْ حَقًّا؟ قَالُوا: نَعَمْ، رَضِينَا فَارْضَ عَنَّا، قَالَ: بِرِضَايَ عَنْكُمْ حَلَلْتُمْ دَارِي، وَنَظَرْتُمْ إِلَى وَجْهِي، وَصَافَحَتکُمْ مَلَائِكَتِي، فَهَنِيئًا هَنِيئًا عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ، لَيْسَ فِيهِ تَنْغِيصٌ وَلَا تَصْرِيدٌ، فَعِنْدَ ذَلِكَ **﴿**َقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُور**.** **[**ٱلَّذِيٓ**]**[[1271]](#footnote-1271) أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٞ**﴾**».

**رواه ابن أبي الدنيا وأبو نعيم هكذا معضلاً، ورفعه منكر**[[1272]](#footnote-1272)**. والله أعلم.**

(الرِّياط) **بالياء المثناةَ تحت: جمع** (ريطة**)، وهي: كل ملاءة تكون نسجاً واحداً ليس لها لِفقَينِ. وقيل: ثوب ليِّن رقيق. حكاه ابن السكيت. والظاهر أنه المراد في هذا الحديث. و** (الأَلَنجوج) **بفتح الهمزة واللام وإسكان النون وجيمين، الأولى مضمومة: هي عود البخور.** (تتَأجَّجان)**: تتلهبان، وزنه ومعناه.** (زَحَلَت) **بزاي وحاء مهملة مفتوحتين: معناه تنحَّت لهم عن الطريق.** (أنصَبتُم) **أي: أتعبتم، و**(النصب**): التعب. و**(أعنَيتُم**): هو من قوله تعالى:** ﴿۞وَعَنَتِ ٱلۡوُجُوهُ لِلۡحَيِّ ٱلۡقَيُّومِۖ﴾؛ **أي: خضعت وذلَّت. و(**الحَكَمَةُ) **بفتح الحاء والكاف: هي ما تقاد به الدابة كاللجام ونحوه.** (المَجذوذُ**) بجيم وذالين معجمتين: هو المقطوع. و**(التَّصرِيدُ): **التقليل، كأنه قال: عطاء ليس بمقطوع، ولا منغص ولا متملل.**

5450-2243- (4) (ضعيف جداً موقوف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَا يَتَغَوَّطُونَ وَلَا يَتَمَخَّطُونَ وَلَا يُمْنُونَ، إِنَّمَا نَعِيمُهُمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مِسْكٌ يَتَحَدَّرُ مِنْ جُلُودِهِمْ كَالْجُمَانِ، وَعَلَى أَبْوَابِهِمْ كُثْبَانٌ مِنْ مِسْكٍ، يَزُورُونَ اللَّهَ جَلَّ وَعَلَا فِي الْجُمُعَةِ مَرَّتَيْنِ، فَيَجْلِسُونَ عَلَى كَرَاسيَّ مِنْ ذَهَبٍ، مُكَلَّلَةٍ بِاللُّؤْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبَرْجَدِ، يَنْظُرُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، فَإِذَا قَامُوا انْقَلَبَ أَحَدُهُمْ إِلَى الْغُرْفَةِ مِنْ غُرْفَةٍ لَهَا سَبْعُونَ بَابًا، مُكَلَّلَةً بِالْيَاقُوتِ والزَّبَرجَدِ.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً**[[1273]](#footnote-1273)**.**

(الجُمان)**: الدرُّ.**

16 – (فصل في نظر أهل الجنة إلى ربهم تبارك وتعالى)

فصلی در نگاه کردن بهشتیان به سوی پروردگارشان

5451-3758- (1) (صحيح) **عَن أَبِي هُرَيرَةَ س:** أَنَّ ناساً قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ القِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «هَلْ تُضَارُّونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ»، فذكر الحديث بطوله. [مضى 26- البعث/3/19].

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که مردمانی گفتند: ای رسول الله ج، آیا پروردگارمان را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول الله ج فرمود: «آیا در رؤیت ماه شب چهارده اذیت می‌شوید؟». عرض کردند: خیر. فرمود: «آیا در رؤیت خورشید در روز صاف و بدون ابر اذیت می‌شوید؟». گفتند: خیر؛ فرمود: «پروردگارتان را چنین خواهید دید».

5452-3759- (2) (صحيح)وَعَنْ صُهَيْبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، يَقُولُ اللهُ ﻷ: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابُ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ. ثُمَّ تَلا هذه الآية: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾»**.**

**رواه مسلم والترمذي والنسائي.**

از صهیب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، خداوند متعال می‌فرماید: آیا از این بیشتر می‌خواهید تا به شما بدهم؟ آنان می‌گویند: آیا ما را سفیدرو نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از آتش نجات ندادی؟ در این هنگام خداوند متعال حجاب و پرده بین خود و بندگان را بر می‌دارد و به این ترتیب به بهشتیان نعمتی محبوب‌تر از چشم دوختن به پروردگارشان داده نمی‌شود». سپس رسول الله ج این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ وَزِيَادَةٞ﴾ [يونس: 26] «برای کسانی‌که نیکی کردند، پاداش نیک (= بهشت) است و افزون بر آن (=رؤیت باری تعالی است)».

5453-3760- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ **أَبِي مُوسى س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ فِي الجَنَّةِ خَيْمَةً مِنْ لُؤْلُؤَةٍ مُجَوَّفَةٍ، عَرْضُهَا سِتُّونَ مِيلًا، فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْهَا أَهْلٌ مَا يَرَوْنَ الآخَرِينَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ المُؤْمِنُ، وَجَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ آنِيَتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ آنِيَتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا، وَمَا بَيْنَ القَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِدَاءُ الكِبْرِیاء عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ».

**رواه البخاري - واللفظ له -، ومسلم والترمذي.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت خیمه‌ای از مروارید میان تهی است که عرض آن شصت میل[[1274]](#footnote-1274) است و در هر زاویه آن همسرانی وجود دارند که ساکنان زوایای دیگر را نمی‌بینند و مؤمن گرد آنان می‌چرخند. و دو بهشت که ظروف و آنچه در آنهاست از نقره‌اند و دو بهشت که ظروف و آنچه در آنها است از طلا هستند و میان مردم و نگریستن به پروردگارشان هیچ مانعی جز ردای کبریایی بر چهره‌ی خداوند متعال در بهشت جاویدان نیست».

5454-2244- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بنِ عَبدِالله**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي مَجْلِسٍ لَهُمْ إِذْ سَطَعَ لَهُمْ نُورٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَرَفَعُوا رُءُوسَهُمْ، فَإِذَا الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَشْرَفَ علیهِم، فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! سَلُونِي. فَقَالُوا: نَسْأَلُكَ الرِّضَى عَنَّا، قَالَ: رِضَائي أُحَلُّكُمْ دَارِي، وَأَنَالَكُمْ كَرَامَتِي، وَهَذَا أَوَانُهَا فَسَلُونِي، قَالُوا: نَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ، قَالَ: فَيُؤْتَوْنَ بِنَجَائِبَ مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ أَزِمَّتُهَا زُمُرُّدٌ أَخْضَرُ، وَيَاقُوتٌ أَحْمَرُ، فَیُحمَلونَ عَلَيْهَا، تَضَعُ حَوَافِرُهَا عِنْدَ مُنْتَهَى طَرَفَیهَا، فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَشْجَارٍ عَلَيْهَا الثِّمَارُ فَتَجِيءُ جَوارٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَهُنَّ يَقُلْنَ: نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبْأسُ، وَنَحْنُ الْخَالِدَاتُ فَلَا نَمُوتُ، أَزْوَاجُ قَوْمٍ كِرَامٍ، وَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُثْبَانٍ مِنْ مِسْكٍ أَبْيَضَ أَذْفَرَ، فَيَنْثُرُ عَلَيْهِمْ رِيحًا يُقَالُ لَهَا: الْمُثِيرَةُ، حَتَّى تَنْتَهِيَ بِهِمْ إِلَى جَنَّةِ عَدْنٍ، وَهِيَ قَصَبَةُ الْجَنَّةِ[[1275]](#footnote-1275)، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبَّنَا! قَدْ جَاءَ الْقَوْمُ. فَيَقُولُ: مَرْحَبًا بِالصَّادِقِينَ، مَرْحَبًا بِالطَّائِعِينَ، قَالَ: فَيُكْشَفُ لَهُمُ الْحِجَابُ، فَيَنْظُرُونَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَي، فَيَتَمَتَّعُونَ بِنُورِ الرَّحْمَنِ حَتَّى لَا يَنظُرَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. ثُمَّ يَقُولُ: أرجِعوهُم إلى القصور بالتُّحَفِ. فَيَرجِعونَ وقد أبصَرَ بعضُهم بعضاً». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «فَذَلِكَ قَوْلُه: **﴿**نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ**﴾**».

**رواه أبو نعيم والبيهقي - واللفظ له**[[1276]](#footnote-1276) **-، وقال:** «**وقد مضى في هذا الكتاب يعني في** «**كتاب البعث**» **وفي** «**كتاب الرؤية**» **ما يؤكد ما روي في هذا الخبر**» **انتهى.**

(منكر) **وهو عند ابن ماجه وابن أبي الدنيا مختصراً قال: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «بَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي نَعِيمِهِمْ إِذْ سَطَعَ لَهُمْ نُورٌ، فَرَفَعُوا رُءُوسَهُمْ فَإِذَا الرَّبُّ جَلَّ جَلَالهُ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِهِمْ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! قَالَ: وَهُوَ قَوْلُه عَزَّ وَجَلَّ: ﴿سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ﴾، فَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ النَّعِيمِ مَا دَامُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ حَتَّى يَحْتَجِبَ عَنْهُمْ، وَتَبْقَى فیهم بَرَكَتُهُ وَنُورُهُ».

**هذا لفظ ابن ماجه، والآخر بنحوه**[[1277]](#footnote-1277)**.**

5455-3761- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتَانِي جِبْرِيلُ علیه السلامُ وَفِي يَدِهِ مِرْآةٌ بَيْضَاءُ، فِيهَا نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ؛ فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذِهِ الْجُمُعَةُ يَعْرِضُهَا عَلَيْكَ رَبُّكَ لِتَكُونَ لَكَ عِيدًا وَلِقَوْمِكَ مِنْ بَعْدِكَ، تَكُونُ أَنْتَ الْأَوَّلُ، وَتَكُونُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى مِنْ بَعْدِكَ. قَالَ: مَا لَنا فِیهَا؟ قَالَ: فِیهَا خَیرٌ لَکُم، فِيهَا سَاعَةٌ مَن دَعَا رَبَّهُ فِيهَا بِخَيْرٍ هُوَ لَهُ قِسْمٌ إِلَّا أَعْطَاهُ إیَّاه، أَوْ لَيسَ لَهُ بِقسمٍ إلا ادُّخِرَ لَهُ مَا هُوَ أعظَمُ مِنهُ، أَوْ تَعَوَّذَ فِيهَا مِنْ شَرٍّ هُوَ عَلَیه مَکتوبٌ؛ إلا أعاذَهُ، أَولَيسَ عَلَیه مَکتوبٌ؛ إِلَّا أعاذَهُ مِن أعظم منه. قلتُ: ما هذه النكتَةُ السوداءُ فيها؟ قال: هذه الساعَةُ تقومُ يومَ الجُمعَةِ، وهو سيِّد الأيَّامِ عندَنا، ونحن ندعوه في الآخِرَةِ: (يومَ المزيدِ). قال: قلتُ: لمَ تدعونَه يومَ المَزيدِ؟ قال: إنَّ رَبَّكَ ﻷ اتَّخَذَ في الجنَّة وادياً أفيَحَ مِن مِسكٍ أبيضَ، فإذا كان يومُ الجُمعَةِ نزل تبارَك وتعالى مِن علِّيينَ على كرسيِّه، ثم حَفَّ الكرسيَّ بمنابِرَ من نُورٍ، وجاءَ النَّبِيُّونَ حتى يَجلِسوا[[1278]](#footnote-1278) عليها، ثم حفَّ المنابِر بكراسيَّ مِن ذَهَبٍ، ثم جاءَ الصِّدِّيقون والشُّهداءُ، حتى يجلِسوا[[1279]](#footnote-1279) عليها، ثم يجيءُ أهلُ الجنَّة حتى يجلسوا[[1280]](#footnote-1280) على الكَثيبِ، فيتَجلَّى لهم ربُّهم تبارَك وتعالى حتى يُنظَرَ إلى وجهِهِ، وهو يقولُ: أنا الَّذي صَدَقتُكم وَعدي، وأتممتُ عليكم نیعمَتي، هذا محل كرامَتي، فسَلوني؛ فيسألونَه الرِّضا، فيقولُ ﻷ: رضائي أحَلَّكُم داري، وأنالَكُم كرامتي، فسلوني؛ فيسألونَه حتى تنتَهي رغبَتُهم. فيفتَحُ لهم عند ذلك ما لا عينٌ رأت ولا أُذُنٌ سَمِعَت، ولا خَطَر على قلبِ بَشرٍ إلى مقدارِ مُنصَرفِ الناسِ يومَ الجُمُعةِ، ثم يصعَدُ الرب تبارك وتعالى على كرسيِّه، فيصعَدُ معه الشُّهَداءُ والصِّدِّيقون -أحسبه قال: - ويرجع أهلُ الغرف إلى غرفهم دُرَّةٍ بيضاءَ، لا فَصمَ فيها ولا وَصمَ، أو ياقوتةٍ حمراءَ، أو زبرجدةٍ خضراءَ، منها غُرَفُها وأبوابُها، مطَّردةٌ فيها أنهارُها، متَدلِّيةٌ فيها ثمارُها، فيها أزواجُها وخَدمُها، فليسوا إلى شيءٍ أحوجَ منهم إلى يومِ الجُمعةِ ليزدادوا فيه كرامةً، وليزدادوا فيه نظراً إلى وجهِه تباركَ وتعالى، ولذلك دُعيَ (يومَ المزِيد)»**.**

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في** «**الأوسط**» **بإسنادين أحدهما جيد قوي، وأبو يعلى مختصراً ورواته رواة** «**الصحيح**»**، والبزار، واللفظ له.**

(الفَصم) **بالفاء: هو كسر الشيء من غير أن تفصله. و(**الوَصم**)** **بالواو: الصدع والعيب.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبرئیل با آیینه‌ی سفیدی که در آن نکته‌ی سیاهی وجود داشت، نزد من آمد؛ گفتم: ای جبریل، این چیست؟ گفت: این روز جمعه است که خداوند آن را بر تو عرضه می‌کند تا عیدی برای تو و قومت بعد از تو باشد تا روز اول برای تو و روز یهود و نصاری بعد از تو باشد. گفتم: بهره‌ی ما از آن چیست؟ گفت: خیر زیادی برای شما در آن هست. در آن ساعتی است که هر‌کس پروردگارش را در آن بخواند چنانچه نصیب وی باشد خیری که خواسته به او داده می‌شود و اگر نصیبی نداشته باشد، برای او اجری بزرگ‌تر ذخیره خواهد شد. و اگر از شری که برای او نوشته شده پناه ببرد، به او پناه داده می‌شود و اگر برایش نوشته نشده باشد، از شری بزرگ‌تر در پناه قرار می‌گیرد. گفتم: این نکته سیاه ‌در آن چیست؟ گفت: این قیامت است که در روز جمعه به پا می‌شود و آن مهم‌ترین روز نزد ما به حساب می‌آید و ما در روز قیامت آن را یوم المزید می‌خوانیم. گفتم: چرا آن را یوم المزید می‌خوانید؟ گفت: خداوند در بهشت دشتی وسیع‌تر از مسک سفید آماده کرده و در روز جمعه از علیین بر کرسی‌اش فرود می‌آید، سپس کرسی را با منابری از نور می‌پوشاند و پیامبران می‌آیند تا بر آن بنشینند سپس منابر را با کرسی‌هایی از طلا می‌پوشاند و صدیقین و شهدا آمده بر آن می‌نشینند و بعد از آن اهل بهشت آمده و بر تپه‌ای می‌نشینند. سپس خداوند بر آنها متجلی می‌گردد تا به چهره‌اش بنگرند و می‌گوید: من کسی هستم که در وعده‌ام به شما راست گفتم و نعمتم را بر شما کامل نمودم، این جایگاه بزرگواری من است پس از من بخواهید. همگی رضایت او را می‌طلبند؛ خداوند می‌فرماید: رضایت من بهشت را جایگاه شما قرار داد. و کرامت و بزرگواریم را دریافت نمودید، پس خواسته‌های‌تان را بگویید؛ پس خواسته‌های‌شان را می‌گویند تا تمام آرزوها و آمال‌شان به پایان می‌رسد؛ در همین حال نعمت‌هایی برای آنها می‌گشاید که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب انسانی خطور کرده، که این دیدار به‌ اندازه‌ی خارج شدن مردم از نماز جمعه می‌باشد سپس خداوند بر کرسی‌اش بالا می‌رود و همراه او شهدا و صدیقین صعود می‌کنند و اهل منازل به منازل مرواریدی سفید رنگ که در آن هیچ شکستگی و عیبی وجود ندارد یا یاقوت سرخ رنگ یا زبرجد سبز رنگ که قصرهای آن و در‌هایش از جنس آنها است، بر می‌گردند. نهرها در میان آن کشیده و ثمره‌هایش آویزان و در آن همسران و خدمتگذارانش می‌باشند. و به چیزی احتیاج ندارند مگر روز جمعه تا در آن روز کرامت آنها افزون گردد و هر چه بیشتر به چهره‌ی خداوند بنگرند؛ به همین سبب (یوم المزید) نامیده می‌شود».

5456-2245- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن حذيفة س قال: قال رسولُ الله** ج**:** «أتاني جبريلُ فإذا كَفِّه مرآةٌ كأصفَى المرايا وأحسَنِها، وإذا في وسطِها لُمعَة سَوداءُ، - قال: - قلتُ: يا جبريلُ! ما هذه؟ قال: هذه الدنيا صَفاؤها وحُسنُها. - قال: - قلتُ: وما هذه اللُّمعَةُ السَّوداءُ في وسطِها؟ قال: هذه الجُمُعَةُ، قال: [قلت: «وما الجمعة»؟ قال:][[1281]](#footnote-1281) يومٌ مِن أيَّامِ ربِّك عظيمٌ، وسأخبِرُكَ بشَرَفِهِ وفَضلِه واسمِه في الدُّنيا والآخِرَةِ: أمَّا شَرَفُهُ وفَضلُه واسمُه في الدنيا؛ فإنَّ الله تبارك وتعالى جَمَع فيه أمرَ الخَلقِ، وأمّا ما يُرجَى فيه؛ فإنَّ فيه ساعةً لا يوافِقُها عبدٌ مسلمٌ أو أمةٌ مُسلِمَةٌ يسألانِ الله فيها خَيراً؛ إلا أعطاهُما إياه. وأما شَرَفُهُ وفَضلُهُ واسمُه في الآخِرَةِ؛ فإنَّ الله تعالى إذا صَيَّرَ أهلَ الجَنَّةِ إلى الجَنَّةِ، وأدخَلَ أهلَ النارِ النارَ، وجَرَت علَيهِم أيَّامُها وساعَتُهما، ليسَ بِها لَيلٌ ولا نَهارٌ إلا قد عَلِمَ الله مقدارَ ذلك وساعاتِه، فإذا كانَ يَومُ الجُمُعَةِ في الحينِ الذي يبرُزُ أو يَخرُج فيه أهلُ الجُمُعَةِ إلى جُمُعَتِهِم نادى مُنادٍ: يا أهلَ الجنَّةِ! اخرُجوا إلى دارِ المزيدِ؛ لا يَعلَمُ سَعَتَها وعَرضَها وطولَها إلا الله ﻷ، فيَخرُجونَ في كُثبانٍ مِنَ الِمسكِ - قال حذيفة: وإنَّه لَهُوَ أشَدُّ بياضاً مِن دقيقِكُم هذا، - قال: فيَخرُجُ غِلمانُ الأنبياءِ بمنابِرَ مِن نورٍ، ويَخرُج غلمانُ المؤمنين بكراسيَّ مِن ياقوتٍ. - قال: - فإذا وُضِعَت لَهُم وأخذَ القَومُ مجالِسَهُم، بَعَثَ الله تبارَك وتعالى علَيهِم ريحاً تُدعى المُثيرَة، تُثيرُ عَلَيهِم أثابيرَ المِسكِ الأبيَضِ، فتُدخُلُهُ مِن تَحتِ ثِيابِهِم، وتُخرِجُهُ في وجوهِهِم وأشعارِهِم، فتِلكَ الريحُ أعلَمُ كيفَ تَصنَعُ بذلك المِسكِ مِنِ امرأةِ أحدِكُم لو دُفعَ إليها ذلك الطيبُ بإذنِ الله. – قال: - [ثُمَّ يوحي الله سبحانَه إلى حَمَلَةِ العَرشِ فيوضَعُ بينَ ظهراني الجنَّةِ وبينَهُ وبينَهُمُ الحُجُبُ، فيكونُ أوَّلُ ما يَسمُعونَ منه أن] يقولَ: أينَ عِبادي الذين أطاعوني بالغَيبِ، ولَم يَرُوني، وصدَّقوا رُسُلي واتَّبَعوا أمري؟ فَسَلوني فهذا يومُ المزيدِ؛ - قال: - فَيَجتَمِعونَ عَلَى كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ: رَبِّ! رَضينا عَنكَ فارضَ عنَّا، - قال: - فيرجِعُ الله تعالى في قولِهِم: أن يا أهلَ الجنَّةِ إنيِّ لَو لَم أرضَ عَنكم لما أسكَنتُكُم جنَّتي، فسَلوني فهذا يومُ المزيدِ – قال: - فيَجتَمِعونَ على كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ: ربِّ! وجهَكَ، [ربِّ وجهك] أرِنَا نَنظُر إليهِ، فيكشِفُ الله تبارَك وتعالى تِلكَ الحُجُبِ ويَتَجَلَّى لَهُم، فيَغشاهُم مِن نورِه شيءٌ لولا أنَّه قَضى علَيهِم أن لا يَحتَرِقوا لاحتَرَقوا ممَّا غَشِيَهُم مِن نُورِهِ. – قال: - ثُمَّ يقالُ لهم: ارجِعوا إلى مَنازِلِكُم. – قال: - فيرجِعونَ إلى مَنازِلِهِم وقد خَفُوا على أزواجِهِم، وخَفينَ عَلَيهم مِمَّا غَشِيَهُم مِن نُورِه تبارك وتعالى، فإذا صاروا إلى منازِلِهم ترادَّ النورُ وأمكنَ حتى يرجعوا إلى صُوَرِهِم التي كانوا عليها. – قال: - فتقولُ لهُم أزواجُهُم: لقد خرجتُم مِن عندِنا على صورةٍ، ورجَعتُم على غيرها. - قال: - فيقولون: ذلك بأنَّ الله تبارك وتعالى تَجلَّى لنا فَنَظَرنا مِنهُ إلى ما خَفِينا به عَلَيكُم. – قال: - فلَهُم في كلِّ سبعَةِ أيَّامٍ الضِّعفُ على ما كانوا. [- قال: - وذلك قولُهُ ﻷ: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾]»**.**

**رواه البزار**[[1282]](#footnote-1282)**.**

5457-2246- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنَ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى جِنَانِهِ وَأَزْوَاجِهِ وَنَعِيمِهِ وَخَدَمِهِ وَسُرُرِهِ مَسِيرَةَ أَلْفِ سَنَةٍ، وَأَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ غَدْوَةً وَعَشِيَّةً». ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ج: **﴿**وُجُوهٞ يَوۡمَئِذٖ نَّاضِرَةٌ**.** إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٞ**﴾**».

**رواه أحمد والترمذي، وتقدم [هنا 2- فصل4].**

**ورواه ابن أبي الدنيا**[[1283]](#footnote-1283) **مختصراً؛ إلا أنه قال:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَفْضَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً؛ مَنْ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ تعالی كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ».

5458-3762- (5) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ يَقُولُ لِأَهْلِ الجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، والخَيرُ فِي يَديك! فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لاَ نَرْضَى یَا رَبَّنا! وَقَدْ أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ؟ فَيَقُولُ: أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟ فَیَقُولُونَ: وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟! فَيَقُولُ: أُحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي فَلاَ أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به بهشتیان می‌فرماید: ای بهشتیان؛ جواب می‌دهند: پروردگارا، آماده و گوش به فرمان تو هستیم و تمام خیرها بدست توست. خداوند متعال می‌فرماید: آیا راضی شدید؟ می‌گویند: پروردگارا، چگونه راضی نشویم درحالی‌که به ما نعمت‌هایی عطا نمودی که به هیچیک از بندگانت عطا نکرده‌ای. خداوند متعال می‌فرماید: آیا به شما بیش از این ندهم؟ پس آنان می‌گویند: پروردگارا، چه چیزی از این بیشتر و بهتر است؟ خداوند متعال می‌فرماید: رضایت من شامل حال‌تان شده ‌است و هرگز پس از این بر شما خشم نخواهم گرفت».

17 – (فصل في أن أعلى ما يخطر على البال أو يجوزه العقل من حسن الصفات المتقدمة فالجنة وأهلها فوق ذلك)

فصلی در بیان اینکه بهشت و بهشتیان از صفات نیکویی که به ذهن خطور می‌کند یا عقل آن را ممکن می‌داند نیکوترند

5459-3763- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَيْنٌ رَأَتْ، وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. وَاقْرَؤوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: برای بندگان نیک و صالح خودم نعمت‌هایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده‌ و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ‌کس خطور نکرده است و مصداق آن در قرآن مجید این است: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾ [السجدة: 17] «پس هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایۀ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است».

5460-3764- (2) (صحيح) **وَعَن** سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ**س** قَالَ: شَهِدْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج مَجْلِسًا وَصَفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حَتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَالَ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»، ثُمَّ قَرَأَ هَاتین الْآيَتین: **﴿**تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ**.** فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ**﴾**».

**رواه مسلم.**

سهل بن سعد الساعدی س می‌گوید: با رسول الله ج در مجلسی حاضر شدم که توصیف بهشت می‌نمودند؛ سپس در آخر حدیث می‌گوید: رسول الله ج فرمود: «در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ‌کس خطور نکرده است». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ. فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [السجدة: 16-17] «پهلو‌های‌شان از بسترها (در دل شب) دور می‌شود، پروردگار‌شان را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. پس هیچکس نمی‌داند چه پاداش‌های (عظیمی) که مایۀ روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده است، به (پاس) آنچه که (در دنیا) انجام می‌دادند».

5461-3765- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ**ش** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَوْ أَنَّ مَا يُقِلُّ ظُفُرٌ مِمَّا فِي الجَنَّةِ بَدَا؛ لَتَزَخْرَفَ لَهُ مَا بَيْنَ خَوَافِقِ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ اطَّلَعَ فَبَدَا سِوارُهُ؛ لَطَمَسَ ضَوْءَ الشَّمْسِ كَمَا تَطْمِسُ الشَّمْسُ ضَوْءَ النُّجُومِ».

**رواه ابن أبي الدنيا والترمذي وقال:** «**حديث حسن غريب**»[[1284]](#footnote-1284)**.**

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی به اندازه‌ی توان حملش از نعمات بهشت آشکار می‌کرد، تمام جوانب آسمان‌ها و زمین را می‌آراست و اگر مردی از اهل بهشت بر اهل دنیا ظاهر می‌گردید، النگویش نور خورشید را محو می‌کرد چنانکه خورشید نور ستارگان را محو می‌کند».

5462-2247- (1) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ (عَدْنٍ) خَلَقَ فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بِشْرٍ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي. فَقَالَتْ: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾».

**وفي رواية:** «خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ، وَدَلَّی فِيهَا ثِمَارَهَا، وَشَقَّ فِيهَا أَنْهَارَهَا، ثُمَّ قَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي. فَقَالَتْ: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكِ بِخَيْلٌ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **و**«**الأوسط**» **بإسنادين أحدهما جيد. [مضى هنا أول 4- فصل]. ورواه ابن أبي الدنيا من حديث أنس بنحوه. وتقدم لفظه [أيضاً 4- فصل/ 2].**

5463-3766- (4) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ».

**رواه الطبراني والبزار بإسناد صحيح.**

ابوسعید خدری س می‌گوید: شنیدم که رسول الله ج در مورد بهشت می‌فرمود: «در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده‌ و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است».

5464-3767- (5) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قِيدُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِیهَا وَمِثْلِهَا مَعَهَا، وَلَقَابُ قَوْسِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمِثْلِهَا مَعَهَا، وَلَنَصِيفُ امْرَأَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمِثْلِهَا مَعَهَا». قُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا النَّصِيفُ؟ قَالَ: الْخِمَارُ.

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جای شلاق ‌یکی از شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است و مانند دنیا، بهتر است؛ و طول کمان یکی از شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است و مانند دنیا بهتر است. و «نصیف» زنی بهشتی از دنیا و آنچه در آن است و مانند دنیا بهتر است». گفتم: ای ابوهریره! «نصیف» چیست؟ جواب داد: روسری.

(حسن) **والبخاري، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «لَقابُ قَوسٍ فِي الجَنَّةِ خَيرٌ مِمَّا تَطلُع عَلَيهِ الشَّمسُ»**.**

و در روایت بخاری آمده است: رسول الله ج فرمودند: «جای یک کمان در بهشت بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع نموده است».

(صحيح) **وقال:** «لَغَدْوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَتَغْرُبُ».

و در روایتی آمده است: «صبحگاه یا شامگاهی در راه خدا بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند».

(حسن صحيح**) ورواه الترمذي وصححه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ[[1285]](#footnote-1285) مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَاقْرَؤوا إِنْ شِئْتُمْ: **﴿**فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَۗ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ﴾»**.**

و در روایت ترمذی آمده که رسول الله ج فرمودند: «جای شلاقی در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر می‌باشد؛ اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید: ﴿فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَۗ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ﴾ [آل عمران: 185] «پس هر که از آتش (دوزخ) دور داشته شد و به بهشت در آورده شد، قطعاً رستگار شده‌ است و زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست».

(صحيح) **رواه الطبراني في** «**الأوسط**» **مختصراً بإسناد رواته رواة** «**الصحيح**»**، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «لَمَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

و در روایت طبرانی آمده است که رسول الله ج فرمودند: «جای شلاقی در بهشت، از آنچه میان آسمان و زمین است بهتر می‌باشد».

**وابن حبان في** «**صحيحه**»**، ولفظه: قال:** «غُدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابُ قَوْسِ أَحَدِكُمْ أَوْ مَوْضِعُ قَدَمٍ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً اطَّلَعَتْ إِلَى الْأَرْضِ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَنَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

و در روایت ابن حبان آمده است: « صبحگاه یا شامگاه در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است با ارزش‌تر است؛ و جایی به اندازه‌ی کمان یکی از شما یا جای پایی در بهشت از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری بیندازد، بین زمین و آسمان را خوشبو و نورانی خواهد نمود؛ و روسری‌اش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

5465-3768- (6) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَغُدْوَةٌ[[1286]](#footnote-1286) فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابُ قَوْسِ أَحَدِكُمْ أَوْ مَوْضِعُ قِدَّه[[1287]](#footnote-1287) فِي الجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الجَنَّةِ اطَّلَعَتْ إِلَى الأَرْضِ لَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا[[1288]](#footnote-1288)، وَلَمَلَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا، وَلَنَصِيفُهَا - يعني خمارَها - خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي وصححه، واللفظ له**[[1289]](#footnote-1289)**.**

(القاب) در اینجا؛ گفته شده به معنای **«القدَر»**[[1290]](#footnote-1290): اندازه می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از فاصله‌ی دسته‌ی کمان تا قسمت خميده كمان؛ و هر کمانی دو قاب دارد. و (القدّ) به كسر قاف و تشديد دال: شلاق؛ و معنای حدیث از این قرار است که: به اندازه‌ی کمان یکی از شما یا به اندازه‌ی جایی که شلاقش را در آن می‌گذارد، بهتر از دنیا و آنچه در آن است.

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صبحگاه یا شامگاهی در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است با ارزش‌تر است؛ و مسافت کمان یکی از شما یا جای پایش در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری بیفکند بین زمین و آسمان را خوشبو و نورانی خواهد نمود و روسری‌اش از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

(صحيح لغيره) **وقد رواه البزار مختصراً بإسناد حسن قال:** «مَوْضِعُ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا**»**.

و در روایت بزار آمده است: «جای شلاقی در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

5466-3769- (7) (صحيح) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ:** «لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ مِمَّا فِي الدُّنْيَا إِلَّا الْأَسْمَاءُ».

**رواه البيهقي**[[1291]](#footnote-1291) **موقوفاً بإسناد جيد.**

ابن عباس ب می‌گوید: از نعمت‌هایی که در بهشت وجود دارد هیچ‌کدام در دنیا نیست مگر نام آنها.

18 – (فصل في خلود أهل الجنة فيها، وأهل النار فيها، وما جاء في ذبح الموت)

فصلی در جاودانگی بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ و آنچه در باب ذبح مرگ وارد شده است

5467-3770- (1) (صحيح لغيره) عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِمْ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللهِ ج إِلَيْكُمْ، يُخْبِرُكُمْ أَنَّ الْمَرَدَّ إِلَى اللهِ؛ إِلَى جُنَّةٍ أَوْ نَارٍ، خُلُودٌ بِلَا مَوْتٍ، وَإِقَامَةٍ وَلَا ظَعْنٍ».

**رواه الطبراني في** «**الكبير**» **بإسناد جيد؛ إلا أن فيه انقطاعاً.**

معاذ بن جبل س می‌گوید: رسول الله ج او را به سوی یمن فرستاد؛ هنگامی‌که به آنجا رسید گفت: ای مردم، من نماینده‌ی رسول الله ج به سوی شما هستم که می‌گوید: «بازگشت به سوی خداوند است، به سوی بهشت یا جهنم و جاودانگی بدون مرگ و اقامتی بدون کوچ».

**وتقدم [4- فصل] حديث أبي هريرة في** «**بناء الجنة**»**، وفيه:** «مَنْ يَدْخُلُهَا ينعَمُ وَلَا يَبْأَسُ، وَيَخلَّدُ لَا يَمُوتُ، لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ، وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ»**. وحديث ابن عمر أيضاً بمثله.**

«و هر کسی وارد بهشت شود در آن جاودانه و در ناز و نعمت خواهد بود و متحمل مشقت و خستگی نخواهد شد و نمی‌میرد و لباس‌هایش کهنه نمی‌شود و جوانی‌اش از بین نمی‌رود».

5468-3771- (2) (صحيح) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يُنَادِي مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلَا تَسْقَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشِبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا، وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْأَسُوا أَبَدًا، فَذَلِكَ قَوْلُ الله عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنُودُوٓاْ أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾».

**رواه مسلم**[[1292]](#footnote-1292) **والترمذي.**

ابوسعید خدری و ابوهریره ب روایت می‌کنند که رسول الله ج فرمودند: «زمانی که اهل بهشت وارد بهشت گردیدند، ندا دهنده‌ای ندا سر می‌دهد: ای بهشتیان، برای همیشه صحیح و سالم باشید و بیمار نشوید، زنده بمانید و نمیرید و جوان بمانید و پیر نشوید و در ناز و نعمت باشید و متحمل سختی و مشقت نشوید و این مصداق فرموده خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَنُودُوٓاْ أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ [الأعراف: 43] «و (آنگاه) به آنان نِدا داده می‌شود که: اين بهشت را به پاداش آنچه انجام می‌داديد، به (شما داده‌اند و) ارث برديد».

5469-3772- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ **أيضاً س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَةِ كَبْشٍ أَمْلَحَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الجَنَّةِ! فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ؛ هَذَا المَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأوهُ، ثُمَّ يُنَادِي مُنادٍ: يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ؛ هَذَا المَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأوهُ، فَيُذْبَحُ بَینَ الجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الجَنَّةِ! خُلُودٌ فَلاَ مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ! خُلُودٌ فَلاَ مَوْتَ، ثُمَّ قَرَأَ: **﴿**وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡحَسۡرَةِ إِذۡ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ وَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ**﴾**،وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الدُّنْيَا».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت مرگ را به صورت یک قوچ خاکستری می‌آورند؛ منادی ندا می‌دهد: ای اهل بهشت، آنها سرهای‌شان را بلند کرده و نگاه می‌کنند؛ ندا دهنده می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله، این مرگ است و همگی مرگ را دیده‌اند. سپس ندا دهنده ندا می‌زند: ای دوزخیان، آنها سرها را بلند کرده و نگاه می‌کنند؛ منادی می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله، این مرگ است و همگی او را دیده‌اند. سرانجام مرگ بین بهشت و جهنم ذبح می‌شود. سپس منادی می‌گوید: ای بهشتیان، زندگی جاودانی خواهید داشت که مرگی به دنبال ندارد و ای دوزخیان، زندگی جاودانی خواهید داشت که مرگی بدنبال ندارد. سپس این آیه را خواند: ﴿وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡحَسۡرَةِ إِذۡ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ وَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ [مريم: 39] «و (ای پیامبر!) آنها را از روز حسرت بترسان، آنگاه که کار پایان پذیرد و آنها (همچنان) در غفلت‌اند و ایمان نمی‌آورند». و رسول الله ج با دست به دنیا اشاره نمودند.

0-2248- (1) (ضعيف جداً) **والترمذي، ولفظه: قال: «**إِذَا كَانَ يَوْمُ القِيَامَةِ أُتِيَ بِالمَوْتِ كَالكَبْشِ الأَمْلَحِ، فَيُوقَفُ بَيْنَ الجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيُذْبَحُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ، فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ فَرَحًا لَمَاتَ أَهْلُ الجَنَّةِ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ حُزْنًا لَمَاتَ أَهْلُ النَّارِ».

(يشرئبّون) **بشين معجمة ساكنة ثم راء ثم همزة مكسورة ثم [باء] موحدة مشددة؛** یعنی: گردن‌های‌شان را بلند می‌کنند تا ببینند.

5470-3773- (4) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَيُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَطَّلِعُونَ خَائِفِينَ وَجِلِينَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ مَكَانِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَطَّلِعُونَ مُسْتَبْشِرِينَ فَرِحِينَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ مَكَانِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، فَيُقَالُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ؛ هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: فَيُؤْمَرُ بِهِ فَيُذْبَحُ عَلَى الصِّرَاطِ، ثُمَّ يُقَالُ لِلْفَرِيقَيْنِ كِلَاهُمَا[[1293]](#footnote-1293): خُلُودٌ فِيمَا تَجِدُونَ، لَا مَوْتَ فِيهَا أَبَدًا».

**روه ابن ماجه بإسناد جيد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مرگ را در روز قیامت آورده و روی پل صراط نگه می‌دارند، پس گفته می‌شود: ای اهل بهشت؛ پس بهشتیان با ترس و لرز از اینکه آنها را از جایگاهی که در آن هستند خارج کنند، آمده و می‌نگرند؛ سپس گفته می‌شود: ای اهل دوزخ؛ پس دوزخیان مژده دهنده و خوشحال از اینکه آنها را از مکانی که در آن هستند خارج ‌کنند، آمده و می‌نگرند. پس گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ همگی می‌گویند: بله، این مرگ است. پس دستور داده می‌شود که بر پل صراط ذبح شود؛ سپس به هر دو گروه گفته می‌شود: در جایی که هستید زندگی جاودان خواهید داشت و برای همیشه مرگی در آن نخواهد بود».

5471-3774- (5) (صحيح)وَعَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ كَبْشٌ أَمْلَحُ، فَيُوقَفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا؛ قَالَ: فَيُقَالُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ رَبَّنَا؛ هَذَا الْمَوْتُ، فَيُذْبَحُ كَمَا تُذْبَحُ الشَّاةُ، فَيَأْمَنُ هَؤُلَاءِ، وَيَنْقَطِعُ رَجَاءُ هَؤُلَاءِ».

**رواه أبو يعلى - واللفظ له - والطبراني والبزار، وأسانيدهم صحاح**[[1294]](#footnote-1294)**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت مرگ را همچون گوسفندی خاکستری رنگ می‌آورند و بین بهشت و جهنم نگه می‌دارند؛ سپس ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت؛ می‌گویند: پروردگارا، دعوتت را اجابت کردیم؛ پس گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله پروردگارا، این مرگ است؛ سپس ندا دهنده‌ای می‌گوید: ای جهنمیان؛ می‌گویند: پروردگارا، دعوتت را اجابت کردیم؛ پس گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله پروردگارا؛ این مرگ است. پس همانند گوسفندی ذبح می‌گردد. بهشتیان احساس امن و امنیت می‌کنند و جهنمیان تمام امید‌های‌شان قطع می‌گردد».

5472-3775- (6) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا صَارَ أَهْلُ الجَنَّةِ إِلَى الجَنَّةِ، وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ، جِيءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يُذْبَحُ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الجَنَّةِ! لاَ مَوْتَ، يَا أَهْلَ النَّارِ! لاَ مَوْتَ، فَيَزْدَادُ أَهْلُ الجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ، وَ [يَزْدَادُ] أَهْلُ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی بهشتیان راهی بهشت و دوزخیان راهی دوزخ می‌گردند، مرگ آورده شده و بین بهشت و جهنم قرار داده می‌شود و ذبح می‌گردد؛ سپس ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای اهل بهشت، دیگر مرگی نیست و ای اهل دوزخ، دیگر مرگی نیست. و این بیش از پیش بر خوشحالی اهل بهشت می‌افزاید و بیش از پیش غم و اندوه دوزخیان را افزون می‌کند».

**وفي رواية: أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ: «**يُدْخِلُ اللهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَ [يُدْخِلُ] أَهْلَ النَّارِ النَّارَ، ثُمَّ يَقُومُ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ، فَيَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! لَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ! لَا مَوْتَ، كُلٌّ خَالِدٌ فِيمَا هُوَ فِيهِ».

**رواه البخاري ومسلم**[[1295]](#footnote-1295)**.**

و در روایتی آمده که رسول الله ج فرمودند: «خداوند بهشتیان را راهی بهشت و دوزخیان را راهی دوزخ می‌گرداند؛ سپس ندا دهنده‌ای در میان آنها بلند شده و می‌گوید: ای اهل بهشت، دیگر مرگی نیست و ای اهل دوزخ، دیگر مرگی نیست؛ هر‌کس در جایگاهش برای همیشه ماندگار خواهد بود».

کتاب را با حدیثی که امام بخاری**/** کتابش را با آن به پایان رسانده، به پایان می‌بریم. ابوهریره**س** روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «كَلِمَتَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي المِيزَانِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ». [مضى 14- الذكر/ 7].

«دو کلمه نزد خداوند محبوب‌ و بر زبان سبک و در ترازوی اعمال سنگین‌اند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ»: خداوند پاک و منزه است و به ستایش او مشغول هستم، خداوند بزرگوار پاک و منزه است».

**(قال الحافظ: زكي الدين عبدالعظيم مملي هذا الكتاب** س**): «وقد تمَّ ما أرادنا الله به من هذا الإملاء المبارك، ونستغفر الله سبحانه مما زل به اللسان، أو داخله ذهول، أو غلب عليه نسيان؛ فإن كل مصنّف - مع التؤدة والتأني وإمعان النظر، وطول الفكر - قلَّ أن ينفكّ عن شيء من ذلك، فكيف بالمملى مع ضيق وقته، وترادف همومه، واشتغال باله، وغربة وطنه، وغيبة كتبه؟! وقد اتفق إملاء عدة من الأبواب في أماكن كان الأليق با أن تذكر في غيرها، وسبب ذلك عدم استحضارها في تلك الأماكن، وتذكُّرِها في غيرها، فأمليناه حسب ما اتفق، وقدمنا فهرست الأبواب أول الكتاب لأجل ذلك. وكذلك تقدم في هذا الإملاء أحاديث كثيرة جداً صحاح، وعلى شرط الشيخين أو أحدهما، وحسانٌ؛ لم ننبه على كثير من ذلك، بل قلتُ غالباً: «إسناده جيد»، أو «رواته ثقات»، أو «رواة (الصحيح)»، أو نحو ذلك، وإنما منع من النص على ذلك تجويز وجود علة لم تحضرني مع الإملاء**[[1296]](#footnote-1296)**. وكذلك تقدم أحاديث كثيرة غريبة وشاذة متناً أو إسناداً، لم أتعرَّض لذكر غرابتها وشذوذها**[[1297]](#footnote-1297)**، والله أسأل أن يجعله خالصاً لوجهه الكريم، وأن ينفع به؛ إنه ذو الطول الواسع، والفضل العظيم».**

1. () قلت: ورواه أبو داود وأحمد، وفيه عنده (6/ 125 و171) قصة، فانظر "الصحيحة" (524). [↑](#footnote-ref-1)
2. () قلت: ورواه جمع غيره، منهم الطبراني، وفيه من ليس بثقة، وهو مخرج في "الضعيفة" (3002). [↑](#footnote-ref-2)
3. () قلت: كلا بل هو شيخ شيخ الحاكم، وقد سبق من المؤلف هذا الوهم نفسه، كما سبق التنبيه عليه تحت الحديث المتقدم (6- النوافل /17)، ثم إنه متهم بالكذب والوضع كما تراه هناك، والحديث أبطله الذهبي كما تراه مشروحاً في "الضعيفة" (752)، ولهذا الكذاب حديث آخر فيها برقم (588) سيأتي هنا (10- الترهيب من الغضب). [↑](#footnote-ref-3)
4. () قلت: وضعف بعضها المعلقون الثلاثة جموداً منهم على رواية الكتاب، وعجزاً عن التحقيق -الذي يدعونه- والبحث عن المتابعات والشواهد إلا ادعاءً وخبط عشواء كما تقدم التنبيه عليه مراراً وتكراراً، ومن ذلك تحسينهم لحديث أبي أمامة الآتي في الباب التالي. [↑](#footnote-ref-4)
5. () كذا الأصل، وفي "مسلم": (طَلْق). لكن قال النووي. "روي على ثلاثة أوجه: إسكان اللام، وكسرها، و (طليق) بزيادة ياء، ومعناه: سهل منبسط". قلت: والحديث في "مسند أحمد" (5/ 173) كرواية "مسلم" الأولى: (طلْق). [↑](#footnote-ref-5)
6. () قلت: لكن يشهد له ما بعده من الأحاديث. [↑](#footnote-ref-6)
7. () قال الناجي: "ليس كذلك، إنما رواه البخاري منفرداً به عن مسلم من حديث جابر مختصراً، وليس هو من حديث حذيفة عند واحد منهما، فيتعين إفراد "الصحيح"، وإسقاط ذكر حذيفة". فأقول: قلده الثلاثة المعلقون -ولا يملكون غيره! وهو وهم، فقد رواه مسلم (3/ 82) عن حذيفة أيضاً! [↑](#footnote-ref-7)
8. () سقطت من الأصل هي والتي بعدها، واستدركتهما من "كشف الأستار" (2/ 454/ 956) - والسياق له -، والطبراني في "الأوسط" (9/ 157/8338)، و"مجمع الزوائد" (3/ 134). [↑](#footnote-ref-8)
9. () وهي رواية لأحمد، وإسناده صحيح، فهي أولى بالعزو، وقد خرجتهما في "الصحيحة" (3422). [↑](#footnote-ref-9)
10. () أي: منبسط منطلق كما في "النهاية". [↑](#footnote-ref-10)
11. () قلت: ووافقه الذهبي في "تلخيصه" (1/ 23) خلافاً لقول الجهلة: "وتعقبه الذهبي فقال: علته أن هانئ بن يزيد -والد شريح- ليس له راوٍ غير ابنه"! والواقع أن هذه العلة إنما حكاها الحاكم عن الشيخين، ثم ردها، ووافقه الذهبي!! والحديث مخرج في "الصحيحة" رقم (1939). ثم إنَّ جملة "وحسن الكلام" في رواية الطبراني أضافها المؤلف من روايته الأخرى. [↑](#footnote-ref-11)
12. () كذا وقع عند البزار (رقم - 2002 - كشف الأستار)، ورواه الترمذي وغيره لكن قالوا: (عن الزبير بن العوام)، وأشار إلى هذه الرواية البزار، وذكر الترمذي الخلاف في ذلك، ومداره على مولى للزبير لا يعرف، لكن للحديث شاهد من حديث أبي هريرة عند البخاري في "الأدب المفرد" (رقم 260). [↑](#footnote-ref-12)
13. () قلت: فاته البخاري في "الأدب المفرد" (رقم 787). [↑](#footnote-ref-13)
14. () أصبح بعد الدمج: قبل تسعة أحادیث. انظره برقم (3905-2690). [ش]. [↑](#footnote-ref-14)
15. () سبق هناك بيان أن الحديث صحيح رداً على الجهلة الذين نسبوا إلى الذهبي أنَّه رد على الحاكم تصحيحه وأعله! ومن تمام جهلهم أنهم هناك حسنوه بشواهده!! أما هنا فقالوا: "حسن"!! [↑](#footnote-ref-15)
16. () قلت: لعله سقط من الناسخ أو الطابع عزوه لمسلم، فقد عزاه إليه فيما يأتي (25- الجنائز/ 13). [↑](#footnote-ref-16)
17. () وكذا قال الحافظ في "التلخيص" (4/ 64)، ونحوه قول الهيثمي (8/ 30): "وإسناده جيد". وعنده كالأصل: (تعلوا). وعند الحافظ: (تسلموا)، فإن صح هذا فهو كحديث البراء المتقدم في الباب برقم (4)، فإني لم أقف عليه في "المعجم الكبير" لأن المجلد الذي فيه أحاديث أبي الدرداء لم يطبع بعد. [↑](#footnote-ref-17)
18. () فيه عنده عنعنة أبي الزبير، لكنه قد صرّح بالتحديث عند "البزار" (2006)، وكذا عند البخاري في "الأدب المفرد" (983 و994)، لكن وقع عنده موقوفاً. [↑](#footnote-ref-18)
19. () کذا في أصول الشیخ، وهذه القطعة في «الضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-19)
20. () قلت: وصح موقوفاً على قرة والد معاوية، وهو في "الصحيح" في هذا الباب برقم (17). [↑](#footnote-ref-20)
21. () قلت: وعبدالرحيم هذا فيه لين كما قال الذهبي في "المغني"، وكذا قال الحافظ في "الفتح" (11/ 6) بعد ما عزاه لأبي داود: "سنده ضعيف".

    قلت: فالزيادة منكرة لمخالفتها لحديث عمران المشار إليه، وقال الحافظ: "سنده قوي". وأما الجهلة الثلاثة فخلطوا الصحيح بالضعيف كعادتهم في مثل هذا، فقد صدروا تخريج عمران بقولهم: "حسن، رواه. . ."، ولم يتكلموا على حديث عبدالرحيم! [↑](#footnote-ref-21)
22. () قلت: ووجهه أن فيه زهير بن محمد التميمي الخراساني؛ وقد ضُعِّف في رواية الشاميين عنه، وهذا ليس منها، فإنه من رواية أبي عامر العقدي عنه، واسمه عبدالملك بن عمرو القيسي، وهو بصري، وهو مخرج في "الصحيحة" (3383)، وجهل ذلك المعلقون الثلاثة، وزعموا أنه "حسن بشواهده"، وكذبوا، ولكنها (سنشنة..). [↑](#footnote-ref-22)
23. () كذا الأصل، وكأنه مركب من رواية أبي داود والترمذي، فإن لفظ هذا: "من سره أن يتمثل. . ."، ولفظ أبي داود: "من أحب أن يمْثُل. . ."، أفاده الناجي وقال: "و (يمثل) بفتح الياء وإسكان الميم وضم المثلثة؛ أي: ينتصبوا. يقال: مثل يمثل مثولاً فهو ماثل إذا انتصب قائماً، بوزن قعد يقعد قعوداً فهو قاعد". وهذا الحديث وأكثر أحاديث الباب أخرجها البخاري في "الأدب المفرد". [↑](#footnote-ref-23)
24. () علما برخاستن را بر سه نوع دانسته‌اند:

    برخاستن به سوی شخص. (برخاستن برای شخصی و حرکت کردن يا رفتن به سوی او. )برخاستن برای شخص (بدون حرکت کردن يا رفتن به سوی او).

    ايستادن بالاي سرِ شخصی که نشسته است.

    اما گزينه‌ی نخست؛ پيامبر ج سعد بن معاذ**س** را برای داوری و قضاوت درباره‌ی بنی‌قريظه به ميان آنها فرستاده بود. وقتی سعد**س** بازگشت، پيامبر**ج** فرمود: «قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ»: «برخيزيد و به سوی سرورتان برويد». [صحيح بخاري، ش: (3043، 4121، 6262) و مسلم، ش: 1768]. يکی ديگر از دلايل جواز برخاستن به سوی افراد، اين است که وقتی کعب بن مالک س وارد مسجد شد، طلحه بن عبيدالله س برخاست و به سويش رفت. پيامبر**ج** آنجا حضور داشت و اگر اشکالی در اين کار بود، طلحه س را از برخاستن به سوی کعب س منع می‌کرد. همچنين زمانی که نمايندگان «ثقيف» پس از پايان جنگ، در «جعرانه» نزد رسول الله**ج** آمدند، رسول الله**ج** برای‌شان برخاست و حتی چند قدمی به استقبال‌شان رفت.

    نوع دوم، برخاستن برای شخص بود؛ اين هم اشکالی ندارد؛ به ويژه زمانی که در ميان مردم رايج شده است و اگر برای کسی بلند نشوند، بی‌احترامی به او به شمار می‌رود. گرچه بهتر است که مطابق سنت، برای کسی بلند نشويم.

    و اما ايستادن بالای سرِ شخصی که نشسته است؛ اين کار، ممنوع و ناجايز می‌باشد؛ از رسول الله**ج** روايت شده که: «لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ، يُعَظِّمُ بَعْضُهَا بَعْضًا»: «شما همانند غيرعرب‌ها که برای تعظيم يکديگر برمی‌خيزند، بلند نشويد». حتی بايد بدانيم که وقتی امام يا پيش نماز نمی‌تواند ايستاده نماز بخواند و می‌نشيند، نمازگزارانی که به او اقتدا کرده‌اند، نشسته نماز می‌خوانند؛ اگرچه توان قيام يا ايستادن را دارند تا مشابهتی به پارسيان قديم نباشد که برای تعظيم شاهان خود، بالای سرشان می‌ايستادند. بنابراين ايستادن بالای سرِ افراد، ممنوع است؛ مگر در شرايطی که ضرورت ايجاب کند. مثلِ وقتی که انسان از ناحيه‌ی يک نفر نگران است که شايد به او حمله‌ور شود؛ در اين‌صورت، اشکالی ندارد که بالای سرش بايستد. يا مانندِ ايستادن بالای سرِ يک نفر در برابر چشم دشمن تا از يک سو دوست و هم کيش خود را گرامی بدارد و از سوی ديگر، دشمن را تحقير کند. چنانکه مغيره بن شعبه س در جريان صلح حديبيه، بالاي سرِ پيامبر**ج** که نشسته بودند، ايستاد و شمشيری در دست داشت تا رسول الله**ج** را در برابر چشمان نمايندگان قريش که برای مذاکره‌ی صلح می‌آمدند، گرامی بدارد و برعکس، آنها را تحقير کند. [به نقل از ترجمه‌ی «شرح رياض الصالحين- باب 4- صدق و راستی» نوشته‌ی علامه ابن عثیمین به ترجمه‌ی محمد ابراهیم کیانی] مصحح [↑](#footnote-ref-24)
25. () ليس لأبي غالب ذكر في سند ابن ماجه، ولفظه يختلف عن اللفظ الذي في الكتاب، وهو لأبي داود، وعلة الحديث ممن دونه، وفيه اضطراب وجهالة، كما قال الحافظ في "الفتح" (11/ 49-50) وبينته في "الضعيفة" (346)، وزعم الجهلة أنه حسن بشواهده! [↑](#footnote-ref-25)
26. () قلت: هذا صدوق ربما أخطأ، وإنما علة هذه الرواية شيخه (زيد بن أبي الشعثاء) وهو مجهول. وهو مخرج في "الضعيفة" (2344). [↑](#footnote-ref-26)
27. () قلت: هذا في طريق حديث "الصحيح"، وهو صدوق. [↑](#footnote-ref-27)
28. () قلت: يوهم بإطلاقه أنه في "المعجم الكبير" له، وليس كذلك، فإنه إنما رواه في "الأوسط"، وهو مخرج في "الصحيحة" برقم (2647). [↑](#footnote-ref-28)
29. () قلت: وقد وجدت له شاهداً من حديث حذيفة نفسه بسند جيد؛ خرجته في "الصحيحة" (526). [↑](#footnote-ref-29)
30. () قلت: بيانه في "الضعيفة" (6585). [↑](#footnote-ref-30)
31. () قلت: وقع فيه (عمر بن عمران السعدني) فلم يعرفه الهيثمي لأنه محرف (عمر بن عامر السعدي) هكذا وقع في رواية (جمع)، وهو متهم، وهو مخرج في "الضعيفة" (2385). [↑](#footnote-ref-31)
32. () كذا قال! وهو خطأ، ومثله قول الهيثمي: ". . ورجاله رجال (الصحيح) غير سالم بن غيلان، وهو ثقة". وذلك لأنّ هذا هو المصري، وصاحب هذا الحديث هو البصري، وهو متروك كما قال الدارقطني، وبيان ذلك في تحقيق أودعته في "الضعيفة" (6663). [↑](#footnote-ref-32)
33. () الأصل بالشين المعجمة في الموضعين، والتصويب من أبي داود (5214)، وهو مما فات على الثلاثة! [↑](#footnote-ref-33)
34. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-34)
35. () قلت: قد خرجت بعضها في "الضعيفة" (1766) و"الإرواء" (6/ 44-47)، وبينت فيه أن جملة "تهادوا تحابوا". أخرجها البخاري في "الأدب المفرد" وغيره بإسناد حسن. [↑](#footnote-ref-35)
36. () زيادة من الترمذي (2696). [↑](#footnote-ref-36)
37. () رسول الله ج فرموده است: «و اگر در راهی با آنها روبرو شديد، آنان را ناگزير کنيد که به تنگ‌ترين قسمتِ راه بروند». يعنی راه را براي‌شان باز نکنيم؛ لذا اگر گروهی از مسلمانان از راهی می‌گذشتند و گروهی از کافران از روبرو می‌آمدند، مسلمانان نبايد راه را برای آنان باز کنند؛ هرچند در راه پراکنده شوند. زيرا باز کردن راه برای کافران، اکرام و گرامی‌داشتِ آنها به شمار می‌آيد. حال چه دليلی دارد که با کافران چنين برخوردی داشته باشيم؟ آری؛ آنها در مرحله‌ی‌ نخست، دشمنان الله و سپس دشمنانِ ما هستند. [به نقل از ترجمه‌ی «شرح رياض الصالحين- باب 138- حرام بودنِ نخست سلام گفتنِ ما به کافران و چگونگی جواب دادن به سلامِ کافران و مستحب بودن سلام کردن به مجلسی که در آن هم مسلمانان حضور دارند و هم کافران» نوشته‌ی علامه ابن عثیمین به ترجمه‌ی محمد ابراهیم کیانی] مصحح [↑](#footnote-ref-37)
38. () ليس هذا لفظه، وإنما هو لمسلم فقط؛ كما قال الناجي (195/ 1)، فانظر "إرواء الغليل" (رقم- 2289). [↑](#footnote-ref-38)
39. () قلت: التحسين المذكور لم يرد في بعض المطبوعات من "السنن"، فلعلها كانت في نسخة المؤلف منه، وهو اللائق بحال إسناده، لأنه فيه من رواية قتيبة بن سعيد، وهو صحيح الحديث عن ابن لهيعة كما قال الذهبي، ولذلك خرجته في "الصحيحة" (3463). [↑](#footnote-ref-39)
40. () المِدْراة و (المدْرى): چیزی است که از آهن یا چوب به شکل دندانه‌ای از دندانه‌های شانه ساخته می‌شود و از آن درازتر است و با آن موهای درهم را شانه می‌زنند. و کسی از آن استفاده می‌کند که شانه نداشته باشد. چنانکه در «النهایة» آمده است. [↑](#footnote-ref-40)
41. () قلت: في هذا العزو أمران: الأول أنه ليس فيه موضع الشاهد منه، وهو النظر في البيت. والآخر: أنه هو حديث ثوبان الذي قبله فهو حديث واحد، غاية ما فيه أن أحد رواته -وهو ضعيف- اضطرب في إسناده؛ فجعله مرة عن ثوبان، وأخرى عن أبي هريرة، كما كنت بينته في "ضعيف أبي داود" (رقم 11 و12)، ولذلك لم أفرق بينهما بالترقيم، بل أعطيتهما رقماً واحداً. [↑](#footnote-ref-41)
42. () قلت: ليراجع إسناده إن أمكن فإن "مسند عبدالله بن بُسر" من "المعجم الكبير" لم يطبع بعد؛ فإني أخشى أن يكون شاذاً، فقد أخرجه البخاري في "الأدب المفرد" وغيره بسند صحيح من فعله ج، كما بينته في "المشكاة" (4673/ التحقيق الثاني). [↑](#footnote-ref-42)
43. () أي: من تكلف الحلم، لأن باب التفعل للتكلف، وقوله: (لم يره) جملة وقعت صفة لتحلم. وقوله: (كُلف) على صيغة المجهول؛ أي: كلف يوم القيامة، أي: يعذب بذلك، وذكر التكليف نوع من العذاب. (ولن يفعل) أي: ولن يقدر على ذلك. وقوله: (وكلف) يحتمل أن يكون عطفاً تفسيرياً لقوله: (عذب) وأنْ يكون نوعاً آخر. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-43)
44. () الأصل: (بيته)، والتصحيح من "صحيح مسلم" (8/ 214)، وأحمد أيضاً (1/ 168). وله عنده (1/ 177) طريق أخرى. [↑](#footnote-ref-44)
45. () فتنه" جمع آن "فِتَنْ" مى باشد. در لغت عرب "فتنه" به چند معنا آمده است: 1- امتحان کردن. 2- آزمودن. 3- گمراه کردن. 4- گمراهى. 5- اختلاف در میان مردم. 6- عذاب. 7- بیمارى. 8- جنون. 9- آشوب وغیره.

    معناى فتنه در اصطلاح:

    فتنه در اصطلاح به معناى عذاب، سختى و هر کار بدی که به ضرر انسان است، مثل کفر، گناه و غیره مى‌باشد. اگر فتنه از جانب خداوند باشد، پس در آن حکمتى است. و اما اگر از جانب انسان به غیر امر خداوند به وقوع پیوندد، مذموم است. (م) [↑](#footnote-ref-45)
46. () نگا به تفسیر و دلالت آن بر جواز عملیات فدائی در آنچه پیشتر گذشت. [↑](#footnote-ref-46)
47. () قلت: أخرجه فيه (5- حديث) من طريق ابن لهيعة: حدثني بكر بن سوادة عن سهل ابن سعد الساعدي. وابن لهيعة ضعيف. ثم رواه في آخر الجزء الثاني من طريق هشيم عن عبدالرحمن بن يحيى عن موسى بن الأشعث، عن رجل من قريش يقال له: الحارث بن خالد، أو خالد بن الحارث قال: كنت مع رسول الله ج في غزوة تبوك... فذكر الحديث. وموسى والراوي عنه لم أعرفهما. [↑](#footnote-ref-47)
48. () كذا في الأصل، وليس في المعجمين المذكورين التحسين المزبور، ولكنه في "الصغير" وثق رجاله، فكأن المصنف استلزم منه التحسين. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-48)
49. () كذا في (الترمذي) طبعة حمص، وكذلك في شرحه: (العارضة)، لكنْ في "تحفة الأحوذي" (املك). وكذلك عزاه إليه الحافظ المزي في "تحفته" (7/ 308)، وتبعه النابلسي في "الذخائر"، والسيوطي في "الجامع"، وهو الراجح الذي مال إليه الحافظ الناجي (ق 197/ 2). ويؤيده أنه وقع كذلك في "المسند" من هذه الرواية وغيرها. انظر "الصحيحة" (890 و891) وحديث ابن عباس الآتي (2464). راجع "عزلة الخطابي". [↑](#footnote-ref-49)
50. () كذا الأصل، وفي (ابن أبي الدنيا): "كنادها مطر"، ولم يتبين لي المراد. [↑](#footnote-ref-50)
51. () قلت: أخرجه في آخر "العزلة" (2/ 36) من طريق عبدالرحمن بن محمد المحاربي، عن عبدالله بن الوليد عن مكحول، ولم أعرف (عبدالله) هذا، وفي شيوخ (المحاربي) (عبيدالله بن الوليد الوصافي)، فأظنه هو، وهو ضعيف. [↑](#footnote-ref-51)
52. () این از الفاظ قسم می‌باشد مانند: لعمر الله و عهد الله. [↑](#footnote-ref-52)
53. () الأصل: (ابن عباس)، والتصحيح من "السنن"، راجع "الأحاديث الصحيحة" (205). [↑](#footnote-ref-53)
54. () قلت: أخرجه (183/ 439) من طريق المبارك بن فضالة عن الحسن، عن أبي هريرة. و (المبارك) هذا مدلس. [↑](#footnote-ref-54)
55. () قلت: وتقدم هناك أن فيه إبراهيم بن الأشعث من رواية أبي الشيخ والبيهقي ومن هذه الطريق أخرجه الطبراني كما في "المجمع" (10/ 303)، وقال: "وهو ضعيف...". [↑](#footnote-ref-55)
56. () سقطت من الطبعة السابقة (2/ 205- الضعیف) والمنیریة (3/ 278)، وأثبتُّها من «سنن أبي داوود» (4896- ط الدعاس)، وهي مثبة في سائر الطبعات من «الترغیب» و «سنن أبي داود» أیضاً. [ش]. [↑](#footnote-ref-56)
57. () الأصل: (غيلان)، وهو تصحيف قبيح، فإنه ليس في الكتب الستة من اسمه (محمد بن غيلان) كما قال الحافظ الناجي، وابن عجلان حسن الحديث، لكنه قد خالفه الليث بن سعد وغيره فأرسلوه، ولذلك رجحه البخاري. [↑](#footnote-ref-57)
58. () قلت: في إسناده (5/ 367) ابن حصبة أو أبو حصبة، وهو مجهول كما في "التعجيل". وحسنه الثلاثة بشاهد صحيح من حديث أبي هريرة في "الصحيح"، ولكنه شاهد قاصر لو كانوا يعلمون. [↑](#footnote-ref-58)
59. () الأصل: "إن الدنيا خضرة حلوة، إن الله"، والتصحيح من "الترمذي". وهذه الفقرة من الحديث، من قوله: "إن الدنيا حلوة... إلى قوله: عند استه"، لها شاهد، لذا صححتها. [↑](#footnote-ref-59)
60. () سقطت من الطبعة السابقة! [ش]. [↑](#footnote-ref-60)
61. () كذا قال! وهو وإن كان يعني أنه حسن لغيره، فلا يصح ذلك على إطلاقه لأن كثيراً من فقراته لا شاهد لها، ولذلك أوردتها هنا، مع استدراك ما سقط من الأصل منها، وهي المشار إليها بالمعكوفات ()، وتقدم بعضها من المؤلف في (6- البيوع /7)، مع بيان علته في التعليق عليه. [↑](#footnote-ref-61)
62. () في "تفسير (حم السجدة) (8/ 556- فتح)، ووصله الطبري (24/ 76) من طريق علي ابن أبي طلحة عن ابن عباس به أتم منه. وهذا سند ضعيف منقطع، علي هذا لم ير ابن عباس كما قال الحافظ في "التقريب". [↑](#footnote-ref-62)
63. () كذا قال، ورده الذهبي بقوله (1/ 125): "قلت: بل واه؛ فإن عمر بن راشد الجاري قال فيه أبو حاتم: وجدت حديثه كذباً". وهو مخرج في "الضعيفة" (5478). [↑](#footnote-ref-63)
64. () سقطت من الأصل وكذا من مطبوعة (عمارة)، واستدركتها من أبي داود (4777)، والترمذي (2022 و2495)، وابن ماجه (4186). [↑](#footnote-ref-64)
65. () هو ابن عبدالله المزني. قاله الناجي. والحديث قد خرجته في "الضعيفة" (6664). [↑](#footnote-ref-65)
66. () قال الناجي: "إنما هذا لفظ مسلم، ولفظ البخاري أخصر منه. و (صرد) مصروف غير معدول". قلت: هو عند البخاري في "بدء الخلق"، وكذلك رواه أبو داود (4781). وقوله: (وتنتفخ أوداجه) إنما هو في رواية أخرى لمسلم. وقد صححت منه بعض الأخطاء كانت في الأصل. [↑](#footnote-ref-66)
67. () الأصل: (وضحك)، وكذا في مطبوعة "عمارة"، وهو تصحيف عجيب لا وجه له ولا معنى، والتصويب من "أبي داود" (4780) والسياق له. و (المحك): اللجاج. [↑](#footnote-ref-67)
68. () في "السنن الكبرى" (6/ 104/ 10221) دون قوله: "فجعل معاذ..."، وهو لأبي داود فقط دون الآخرين، ومثلهم أحمد (5/ 240 و244) وابن أبي شيبة (5435 و9631)، تفرد به دون الآخرين (جرير بن عبدالحميد)، فهو شاذ. [↑](#footnote-ref-68)
69. () قلت: إسناده (10223) جيد، لكن راويه (يزيد بن زياد) وهو ابن أبي الجعد، قد خالف في إسناده الثقات المشار إليه آنفاً، فهو شاذ الإسناد، ثم إن النسائي لم يسق لفظه. لكن المرفوع من الحديث يشهد له حديث سليمان بن صرد رضي الله عنه، المذكور في هذا الباب من "الصحيح" برقم (10)، وهو مخرج في "الروض النضير" تحت حديث ابن مسعود بمعناه (635). ورغم إعلال المؤلف للحديث بالانقطاع، حسنه المعلقون الثلاثة (3/ 445)! ولو أنهم قالوا: "حسن بشواهده" -كما هو ديدنهم- لوجدنا لهم بعض العذر. ولكنهم... [↑](#footnote-ref-69)
70. () قلت: فيه مجهولان كما ترى بيانه في "الضعيفة" (582)، ومع ذلك قال الثلاثة أيضًا: "حسن،..."! [↑](#footnote-ref-70)
71. () قلت: لا فرق بين رواية مسلم والبخاري إلا في أنه لم يذكر الجملة الأولى، ولكنها قد ثبتت عنده (8/ 9) من طريقين عن أنس. [↑](#footnote-ref-71)
72. () قلت: هنا زيادة بلفظ: "والذي يبدأ بالسلام يسبق إلى الجنة" فحذفتها لنكارتها، كما بينت في "الضعيفة" (6770)، ثم هي في "الأوسط" لا في "الكبير" كما يوهمه إطلاق المؤلف. [↑](#footnote-ref-72)
73. () في "الموطأ" (3/ 100). [↑](#footnote-ref-73)
74. () الحديث في "الصحيحين" وغيرهما بلفظ آخر، وهو في الكتاب الآخر "الصحيح". [↑](#footnote-ref-74)
75. () الأصل هنا وفيما تقدم (9- الصيام/ 10): (اتركوا)، وكأنه رواية بالمعنى، والتصحيح من "مسلم"، قال الناجي (196/ 1): "هو بالراء الساكنة وضم الكاف والهمزة في أوله همزة وصل أي: أخروا. يقال: ركاه يركوه ركواً: إذا أخَّره". ولم يتنبه لهذا التصحيح المعلقون الثلاثة كما هي عادتهم! لا هنا ولا هناك، كما لم يستدركوا الزيادة!! [↑](#footnote-ref-75)
76. () کذا في الطبعة السابقة (2/ 211- الضعیف) وصوابه: «ویُرَدُّ» کما في المنیریة (3/ 282) و «أوسط الطبرانی» (7/ 251/ 7419). [ش]. [↑](#footnote-ref-76)
77. () قلت: وقد أخرج هذه الأحاديث الإمام الدارقطني في «جزء النزول»، وقد استنسخت منه نسخة إعداداً لها لتحقيقها. [↑](#footnote-ref-77)
78. () أي: قبيلة (كَلْب) وهي من قبائل اليمن، وإليها ينسب (دحية الكلبي) رضي الله عنه. [↑](#footnote-ref-78)
79. () قلت: في "الشعب" (3/ 383/ 3836)، وإسناده ضعيف جداً؛ فيه متروكان. [↑](#footnote-ref-79)
80. () قلت: واللفظ له، ولفظ البخاري (6045): "إلا ارتدت عليه"، وهو مخرج في "الصحيحة" (2891). [↑](#footnote-ref-80)
81. () الأصل: (عُذِّب)، والصواب ما أثبتُّ، وهكذا تقدم هناك، وهو مما غفل عنه الغُفَّل الثلاثة. [↑](#footnote-ref-81)
82. () حدیثه في «الصحیح» [فقط]. [↑](#footnote-ref-82)
83. () انظر حدیثه في «الضعیف». [↑](#footnote-ref-83)
84. () حدیثه في «الصحیح» [فقط]. [↑](#footnote-ref-84)
85. () هو ابن مسعود عند الإطلاق لشهرته؛ كما قال الناجي (196/ 1). ويؤيده أنه في "شعب البيهقي" (4/ 262/ 5017) من طريق يزيد بن أبي زياد، عن عمرو بن سَلِمة، عن عبدالله مرفوعاً. وعمرو هذا - وهو الهمداني الكوفي- من الرواة عن ابن مسعود، وصرحت بذلك رواية الطبراني (10/ 277-278)، ويزيد هذا هو القرشي الهاشمي - ضعيف. [↑](#footnote-ref-85)
86. () قلت: في "الشعب" (4/ 294/ 5154)، ولقد أبعد النجعة، فقد أخرجه البخاري في "الأدب المفرد" (319)، وابن أبي الدنيا في "الصمت" (4/ 42/ 1-2)، وسنده صحيح. [↑](#footnote-ref-86)
87. () الأصل: (ابن مسعود) والصواب ما أثبت، انظر "تخريج السنة" لابن أبي عاصم (رقم 1014)، فقد ذكرت هناك لفظ حديث ابن مسعود ومن خرَّجه من الأئمة. [↑](#footnote-ref-87)
88. () في الطبعة السابقة (3/ 60) والمنیریة (3/ 287): «جرموذ الجهني»... «من روایة عبید بن هوذة – بالدال المهملة- عن جرموذة»، وهو خطأ، صوابه المثبت، کما في «الجرح والتعدیل» (1/ 1/ 544/ 2261) و «المعجم الکبیر» (1/ 471/ 2180-2182) و «مسند أحمد» (5/ 70) و «الإصابة» (1/ 471) و «مجمع الزوائد» (8/ 71-72)، وغیره من کتب الصحابة. وما بین المعقوفتین في متن الحدیث منها عدا «الجرح والتعدیل». [ش]. [↑](#footnote-ref-88)
89. () انظر الهامش السابق. [ش]. [↑](#footnote-ref-89)
90. () قلت: وكذا رواه ابن أبي الدنيا في "الصمت" (3/ 41/ 1). [↑](#footnote-ref-90)
91. () قلت: لكن له شاهد مرسل صحيح، خرجته مع الحديث في "الصحيحة" (892). [↑](#footnote-ref-91)
92. () قلت: ومن طريقه رواه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (1237)، والبيهقي في "شعب الإيمان" (2/ 94/ 2) من طريق سعيد بن بشير. [↑](#footnote-ref-92)
93. () كذا قال! وفيه ضعيف وغيره كما تقدم في (20- القضاء /8)، ويأتي آخر (19- باب). [↑](#footnote-ref-93)
94. () وقال الذهبي (4/ 370): "قلت: بل عبدالملك [يعني بن هارون بن عنترة] متروك باتفاق، بل قيل فيه: دجال". [↑](#footnote-ref-94)
95. () [گردش روزگار به خواست حکيمانه و مدبرانه‌ی من است و من با تدبير و تقدير شايسته و بايسته‌ی خويش، شب و روز را می‌چرخانم و به رتق و فتق امور می‌پردازم]. مصحح [↑](#footnote-ref-95)
96. () کَرْم هم خانواده‌ی واژه‌ی کَرَم می‌باشد كه به معنای بخشندگی و بزرگواری است. عرب‌ها به شراب، کَرْم می‌گفتند؛ زيرا در پيی باده‌نوشی از سرِ مستی دست به سخاوت می‌گشودند. از آنجا که واژه‌ی کَرْم برای عرب‌ها يادآورِ شراب بود و چه بسا آنان را تحريک می‌کرد. پيامبر ج از به کار بردن اين واژه برای انگور منع نمود و بيان فرمود که اين واژه، شايسته‌ی مومن و قلب اوست؛ زيرا مومن، بخشنده و بزرگوار است. مصحح [↑](#footnote-ref-96)
97. () قلت: لم يروه بهذا التمام إلا الحاكم وزاد: "وإذا شئت قبضتهما". ثم إن في هذا التخريج من المؤلف رحمه الله قصوراً وأوهاماً، أهمها أن الحديث رواه مسلم بلفظ الحاكم وزيادته كما بينته في "الصحيحة" (523)، ولم يتنبه لهذا الحافظ الناجي، بله المقلدة الثلاثة. [↑](#footnote-ref-97)
98. () في الطبعة السابقة (3/ 66): «ما یقول»، والصواب حذف (ما)، کما في المنیریة (3/ 290) و «المستدرك» (1/ 418 و 2/ 453). [ش]. [↑](#footnote-ref-98)
99. () كذا قال! وفيه عنعنة محمد بن إسحاق، ولم يحتج به مسلم، وإنما روى له متابعة، وبالعنعنة رواه أحمد أيضاً وغيره، وهو مخرج في "الصحيحة" (3477) بمتابعة إبراهيم بن طهمان لابن إسحاق، ولهذا صححته. [↑](#footnote-ref-99)
100. () قلت: أبو بكر محمد بن داود الظاهري مشهور هو وأبوه رضي الله عنهما. كذا في "العجالة" (196/ 2). [↑](#footnote-ref-100)
101. () في الطبعة السابقة (3/ 66) والمنیریة (3/ 90): «لا، فإن»، والصواب حذف (لا) إذ لم ترد روایة هکذا، وحذفت في سائر طبعات الکتاب. [ش]. [↑](#footnote-ref-101)
102. () احتمال این معنا در عبارت وجود دارد. جوهری و دیگر اهل لغت در معنای آن می‌گویند: منظور زمانی است که در حالت چرت زدن سرش تکان می‌خورد. ناجی آن را ذکر نموده است. [↑](#footnote-ref-102)
103. () متن روایت از سنن ابوداود به شماره‌ی حدیث (5003) می‌باشد. و متن روایت ترمذی (2160) چنین است: «لَا يَأْخُذْ أَحَدُكُمْ عَصَا أَخِيهِ لَاعِبًا أَوْ جَادًّا، فَمَنْ أَخَذَ عَصَا أَخِيهِ فَلْيَرُدَّهَا إِلَيْهِ». مصحح [↑](#footnote-ref-103)
104. () زيادة من "معجم الطبراني" (22/ 395)، وفيه حسين بن عبدالله الهاشمي، وهو ضعيف. [↑](#footnote-ref-104)
105. () کذا في «الضعیف» دون حکم. [ش]. [↑](#footnote-ref-105)
106. () وصله الترمذي وغيره عن الزبير، وقيل: (ابن الزبير)، وقد مضى في الكتاب برواية البزار (5- باب). [↑](#footnote-ref-106)
107. () قال الناجي: "هذا عجيب! فقد رواه بنحو هذا اللفظ البخاري ومسلم والترمذي والنسائي". قلت: وهو مخرج في "الصحيحة" (545) بزيادة في التخريج والتحقيق. [↑](#footnote-ref-107)
108. () قلت: في "الترغيب" (1/ 104/ 180)، ولقد أبعد النجعة، فقد أخرجه البخاري في "التاريخ"، وسنده حسن كما بينته في "الصحيحة" (1448)، مع شاهد له صحيح قاصر عن أبي الدرداء، وتقدم قبله بحديث. [↑](#footnote-ref-108)
109. () ظاهر كلامه أنه عنده من حديث أنس، وليس كذلك، وإنما هو في "المعجم الكبير" (8/ 307/ 7999) من حديث أبي أمامة، وفيه من لا يعرف، ولفظه: "تصلح" مكان: "صِلْ". [↑](#footnote-ref-109)
110. () قلت: له خمسة طرق أحدها مرسل صحيح، خرجتها في "الصحيحة" (2644). [↑](#footnote-ref-110)
111. () كذا قال، وفيه متهم كما سبق بيانه في التعليق عليه هناك. [↑](#footnote-ref-111)
112. () كذا قال! وإنما أخرجه بإسناد واحد، وفيه عنعنة ابن جريج، و (جَوْدان) مجهول، وهو مخرج في "غاية المرام" (ص 236) و"الضعيفة" (6665). وقول المعلقين الثلاثة: "حسن مرسل" من تقليدهم وجهلهم بهذا العلم. [↑](#footnote-ref-112)
113. () قلت في إسناده (7/ 160/ 6291) خالد بن يزيد العمري، -وهو كذاب- عن عبدالملك بن يحيى بن الزبير، وهو مجهول لم يوثقه غير ابن حبان (7/ 95). [↑](#footnote-ref-113)
114. () مضى الحديث (4- الطهارة /4)، فانظر الكلام عليه ثمة. [↑](#footnote-ref-114)
115. () قلت: وهو مخرج في "الضعيفة" (1496). [↑](#footnote-ref-115)
116. () کذا في المنیریة (3/ 295) و «مجمع الزوائد» (8/ 21)، وفي مطبوع «المسند» (4/ 227) وکذلك في طبعة موسسة الرسالة (29/ 521/ 17998) و «مساویء الأخلاق» (113/ 234) للخرائطي: «الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءَ الْعَنَتَ»: و «العَنَتَ» بفتحتین، وهو مفعول ثانٍ للباغي، أي: یطلبون لهم الهلاك والتعب، بأن يتّهموهم بالفواحش. وتحرفت العبارة في مطبوع «الشعب» (5/ 297/ 6708) إلی (الباغون للمراة العنت)!! [ش]. [↑](#footnote-ref-116)
117. () انظر الهامش السابق. [ش]. [↑](#footnote-ref-117)
118. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وهو خطأ نشأ من توهم الراوي الذي في إسناده (8/ 4689) (عمران بن أنس المكي) أنه المدني، والأول ضعيف، والآخر ثقة من رجال مسلم في تحقيق تراه في "غاية المرام" (251-253)، وخفي ذلك على كثيرين منهم المعلق على "مسند أبي يعلى" فقال: "إسناده صحيح"! مغتراً بقول الهيثمي المشار إليه! والمعلقون الثلاثة فقالوا: "حسن"! ولم يصححوه متمجهدين!! [↑](#footnote-ref-118)
119. () قلت: إنما رواه في "المعجم الأوسط" (1/ 283-284/ 461)، ثم قال: "لم يروه إلا حماد ابن أبي حميد". وهو ضعيف جداً كما قال الهيثمي. [↑](#footnote-ref-119)
120. () قلت: له شاهد قوي من حديث أنس بن مالك نحوه، وفيه أن النبي ج رأى لحم المستغاب بين أنياب من استغابه. وهو مخرج في "الصحيحة" (2608). [↑](#footnote-ref-120)
121. () الأصل: (أحد منكم)، والتصحيح من "الغيبة" (53-55/ 31)، وكذا، "الصمت" لابن أبي الدنيا (106/ 170)، ومنهما الزيادة الآتية. وفي إسناد الجميع (يزيد بن أبان الرقاشي)، وهو متروك كما في "المغني"، ومثله الراوي عنه الربيع بن بدر. [↑](#footnote-ref-121)
122. () في الطبعة السابقة (2/ 227- «الضعیف»): «والذي نفس محمد بیده»، والصواب حذف (محمد) کما في المنیریة (3/ 298) ومصادر التخریج. [ش]. [↑](#footnote-ref-122)
123. () في الطبعة السابقة (2/ 227- «ضعیفه»): «لأحدهما»، والتصویب من مصادر التخریج. [ش]. [↑](#footnote-ref-123)
124. () أي: من الصياح، والأول من الضجيج. والظاهر أنّ (يصيح) مصحفة من (يضج) لقربها منها. والله أعلم. قاله الناجي. [↑](#footnote-ref-124)
125. () قلت: والعلة عنعنة (ابن إسحاق) فإنه مدلس، وهو مخرج في "الضعيفة" (6316). [↑](#footnote-ref-125)
126. () أي: رافعها. [↑](#footnote-ref-126)
127. () قال الناجي: "هذا عجيب، فقد رواه أبو داود والنسائي كلاهما في "الرجم" بطوله، وقد ذكره المصنف في "مختصره للسنن" كذلك، وغفل هنا". قلت: وأخرجه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (737) وغيره، وقد خرجته في "الإرواء" رقم (2354) مع زيادة في التخريج وبيان أن علته الجهالة. [↑](#footnote-ref-127)
128. () الأصل: (جلداً) والتصحيح والزيادة من "المسند" (1/ 257). ورواية قابوس الأكثرون على تضعيفه، لأنه كان رديء الحفظ كما قال ابن حبان، وقال الحافظ في "التقريب": "فيه لين". [↑](#footnote-ref-128)
129. () قلت: وهو أبو مهدي الحمصي؛ متروك. [↑](#footnote-ref-129)
130. () قلت: يعني البيهقي في "الشعب" (5/ 309/ 6752) من طريق ابن المبارك، عن ابن جريج، والزيادة التي بين المعكوفتين هي من عندي لأن السياق يقتضيها، وبدونها يرجع ضمير (قال) إلى ابن جريج، وهو متقدم على (الليث)، وليس له رواية عن (الليث)، وإنما يروي عن هذا ابن المبارك، فهو القائل: "وبلغني عن الليث. .". ويؤيده أن الزبيدي اليمني قد عزاه إلى (الليث) في "تاج العروس". والله أعلم. ثم إن التفسير المذكور هنا لكلمتي (الهُمزة) و (اللُّمزة) وقع في "الشعب" على القلب: " (الهُمزة): الذي يعيبك في وجهك، و (اللمزة) الذي يعيبك بالغيب". وهكذا رواه ابن جرير في "التفسير" (30/ 189) عن أبي العالية مختصراً. وعزاه القرطبي للحسن أيضاً ومجاهد وعطاء بن أبي رباح. وذكر البغوي (8/ 529) عن مقاتل ضده. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-130)
131. () قلت: هذا وما قبله عند البيهقي في "الشعب" (6740-6742). وهو مخرج في "الضعيفة" (5262). [↑](#footnote-ref-131)
132. () (السَّيابة) بفتح المهملة والباء الأخيرة المخففة وبالموحدة بوزن (السحابة): هي البلحة. قاله الجوهري وغيره، ويعلى هذا صحابي مشهور ثقفي، و (سيابة) أمه في قول ابن معين وغيره؛ نسب إليها؛ وهو ابن مرة. قاله الناجي. [↑](#footnote-ref-132)
133. () أي: نديِّين مبلولين. جاء في "اللسان": "وأرض ثريَّة وثرياء: أي: ذات ثرى وندى". وأما تفسيره بـ (غنيين) -كما فعل عمارة- فهو من غفلاته! وقلده المعلقون الثلاثة بجهلهم (13/ 497). [↑](#footnote-ref-133)
134. () الأصل: (تمريج)، وعلى هامشه: "المرج: الخلط". قلت: ولا وجه له هنا، وفي بعض النسخ كما في هامش طبعة عمارة (تمزع)، وهو الصواب الموافق لرواية أحمد المتقدمة. [↑](#footnote-ref-134)
135. () وفي نسخة: لا يستتر. [↑](#footnote-ref-135)
136. () في الطبعة السابقة (3/ 80): «وغیرهما»، وهي علی الجادة في المنیریة (3/ 301) وغیرها. [ش]. [↑](#footnote-ref-136)
137. () قلت: وكذا قال فيما مضى، وخالفه الهيثمي هنا فقال (8/ 94): "رواه الطبراني في "الأوسط" عن شيخه مقدام بن داود، وهو ضعيف". وفيه علل أخرى كما ذكرت فيما مضى. وضعفه الثلاثة هنا، وحسنوه هناك كما سبق بيانه. [↑](#footnote-ref-137)
138. () هنا زيادة حذفتها لما تقدم هناك. [قلنا: الزیادة هي: «والطبرانی، وزاد: «ولیس بخارج»»]. [ش]. [↑](#footnote-ref-138)
139. () یعنی: والله اعلم این پنج گناه کبیره برای آنها کفاره‌ای از عمل صالح که آنها را پاک کند نیست مثلا: در کفاره‌ی قسم می‌توان غذا داده و روزه گرفت بر خلاف قسم غموس که طبق قول راجح علما برای آن کفاره‌ای وجود ندارد لیکن این منافاتی با توبه‌ی نصوح که همه‌ی گناهان را پاک می‌کند ندارد. ابن اثیر می‌گوید: کفاره عبارت است از عمل و خصلتی که شأن آن پاک کردن و مستور نمودن گناه است. [↑](#footnote-ref-139)
140. () هنا زيادة: "وتلا رسول الله ج (وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ)، فحذفتها لأني لم أجد لها شاهداً. [↑](#footnote-ref-140)
141. () أعله الجهلة بـ (سهل بن معاذ)، وهو حسن الحديث، وإنما العلة ممن دونه، وبيانه في "الضعيفة" (6772). [↑](#footnote-ref-141)
142. () في "الصمت" (135/ 240) و"الغيبة" (99/ 105). وعزاه المعلقون الثلاثة له "زهد ابن المبارك" (686). وهذا إنما هو رقم حديث سهل بن معاذ الذي قبله!! وأظن أنهم قلدوا في هذا الخطأ غيرهم كما بينته في "الضعيفة" (6772). [↑](#footnote-ref-142)
143. () الأصل: (أدركه)، والتصويب من "الأصبهاني" (2/ 903/ 2207). [↑](#footnote-ref-143)
144. () ورواه بعضهم مرفوعاً. انظر "الصحيحة" (1217). [↑](#footnote-ref-144)
145. () قلت: الاختلاف الذي يشير إليه، مرجوح، وإنما علة الحديث (يحيى بن سليم بن زيد)، وهو مجهول كما قال الحافظ، وقوله في "التهذيب": "ذكره ابن حبان في (الثقات) " من أوهامه، ومثله قول الهيثمي في إسناد "المعجم الأوسط": "حسن"! وقلده بعض المحققين الذين يستعينون بغيرهم! وبيان هذا الإجمال في "الضعيفة" (6871). [↑](#footnote-ref-145)
146. () به این معناست که: هرکس مسلمانی را با گفتار و کردارش اذیت نکند. و به صورت مشخص «ید = دست» ذکر شده است چون اغلب اعمال با آن انجام می‌شود. [↑](#footnote-ref-146)
147. () (المهاجر) در اصل به کسی گفته می‌شود که از خانواده و وطنش جدا شده و آنها را ترک نماید. و این از سخت‌ترین امور برای انسان است. این حدیث به آراسته شدن به اخلاق و صفات نیک و پسندیده و دوری از صفات مذموم و نکوهیده تشویق می‌کند. اگر گفته شود: در این زمینه حکم زنان مسلمان چیست چراکه حدیث با صیغه جمع مذکر وارد شده است؟ در پاسخ گفته می‌شود: این از باب تغلیب است. زنان مسلمان نیز در این مورد و سایر نصوص و مخاطبات داخل می‌باشند. [↑](#footnote-ref-147)
148. () كذا وقع هنا، وكذلك فيما تقدم (23- الأدب/ 9) وقد أعاده كذلك فيما يأتي (24- الزهد/ 7)، وهو في بعض نسخ "الترمذي"، وفي نسخ أخرى "املك"، وهو الأرجح كما سبق بيانه فيما تقدم. وقد زاد في التخريج هنا (أبو داود)، وما أراه إلا وهماً، فإني لم أجده عنده، ولا وجدت أحداً عزاه إليه. بل رأيت ابن الأثير في "الجامع" (9344) والسيوطي في "جامعه" والنابلسي في "الذخائر" عزوه للترمذي فقط. وغفل عن هذا -كعادتهم- مدعو التحقيق- فاكتفوا في التعليق هنا على القول: "سبق تخريجه برقم (4037) "! وهناك ليس لأبي داود ذكر!! ثم إن للحديث طريقاً أخرى مخرجة في "الصحيحة" كما تقدم. [↑](#footnote-ref-148)
149. () یعنی: حقی را که بر آن است ادا کند. و اینکه فرمود: (لحييه) به فتح لام و سكون حاء مثنای (لحي) می‌باشد که عبارت است از دو استخوان دو طرف دهان. و مراد از ما بین آنها زبان است. و مراد از (بين رجليه) شرمگاه می‌باشد. تردیدی نیست که بزرگترین بلا و مصیبتی که در دنیا متوجه انسان می‌گردد از سوی زبان و شرمگاه می‌باشد. بنابراین هرکس از شر آنها در امان باشد، درحقیقت از بزرگترین شر در امان مانده است. از خداوند متعال حفاظت و حمایت را خواستاریم. [↑](#footnote-ref-149)
150. () قلت: الظاهر أنه يعني (المنذر بن بلال)؛ فإني لم أجد له ترجمة، لكن دونه متكلم فيه، فانظر - إن شئت- "الضعيفة" (1615). [↑](#footnote-ref-150)
151. () قلت: فيه (داود بن هلال) لم يوثقه أحد، ولم يرو عنه غير (زهير بن عباد الرواسي). وهو في "الروض النضير" (رقم 141). [↑](#footnote-ref-151)
152. () قلت: لقد أبعد النجعة، فقد رواه أحمد (3/ 413 و4/ 384-385). وأما قول الثلاثة: "رواه ابن أبي الدنيا في الصمت رقم (1)"، فهو من تخاليطهم، فإنما هو عنده بالرواية التي قبل هذه! [↑](#footnote-ref-152)
153. () قلت: في الأصل وطبعة عمارة زيادة: "شعار الصالحين"! قال الناجي (197/ 2): "هذه الزيادة مقحمة في الحديث بلا شك، لم تسمع فيه قط، قلد المؤلف فيها صاحب "جامع الأصول"، ولا أدري من أين أخذها هو. والمعنى أن صلاة الرجل في جوف الليل تطفئ الخطيئة أيضاً كالصدقة". والحديث في "جامع الأصول" برقم (7274)، وقد أوهم المعلق عليه أن لهذه الزيادة أصلاً بقوله فيها: "ليست في أكثر نسخ "الترمذي"! والصواب القطع بأنها مقحمة في الحديث لا أصل لها فيه؛ لا عند الترمذي ولا عند غيره. وقد أفسد المعلقون الثلاثة - لقلة فهمهم، وعدم رجوعهم إلى الأصول - كلام الشيخ الناجي، فأوهموا أنه أراد جملة "وصلاة. . الصالحين"! وهي ثابتة عند مخرجيها؛ إلا الزيادة فقط، فتنبه. [↑](#footnote-ref-153)
154. () به فتح ثاء و كسر كاف؛ يعنی: تو را نیابد و گم کند. و (الثكل): گم کردن فرزند می‌باشد. دعای مرگ برای وی می‌باشد. و مرگ هر کسی را دربرمی‌گیرد. لذا درواقع این این دعا علیه وی دعا نیست چراکه درحقیقت مقصود از آن دعا نیست. بلکه این از الفاظ در زبان عرب رایج می‌باشد که مراد از آن دعا نیست. چنانکه می‌گویند: "ترِبت يداك"، و "قاتلك الله". [↑](#footnote-ref-154)
155. () في الطبعة السابقة (3/ 89) والمنیریة (4/ 6): «علمه»، وهو خطأ، صوابه ما أثبتناه. [ش]. [↑](#footnote-ref-155)
156. () في الطبعة السابقة (3/ 89، 90) والمنیریة (4/ 6) في الموطنین: «ابن ابی شیبة»، وهو خطأ، صوابه ما أثبتناه کما في «المسند» (5/ 228، 236)، وکتب التراجم والتخریج، و «تحفة الأشراف» (8/ 417)، و «إتحاف المهرة» (13/ 293)، و «أطراف المسند» (5/ 314). [ش]. [↑](#footnote-ref-156)
157. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-157)
158. () (الحصائد): ما يقتطعونه من الكلام الذي لا خير فيه، واحدتها (حصيدة)، تشبيهاً بما يحصد من الزرع، وتشبيهاً للسان وما يقتطعه من القول بحد المنجل الذي يحصد به. [↑](#footnote-ref-158)
159. () قلت: تحسينه فقط فيه نظر، وإن تبعه الهيثمي (10/ 300)، وقلدهما الثلاثة المعلقون! ذلك لأنَّ أحد إسنادي الطبراني صحيح، رجاله كلهم ثقات، وكذلك البيهقي في "الشعب" (4/ 240/ 4931)، وبيان هذا في "الصحيحة" (891). [↑](#footnote-ref-159)
160. () قلت: عزوه لأحمد والحاكم فيه نظر، بینته في الأصل، والمثبت [في «الصحیح»] منه؛ فلشواهده. [↑](#footnote-ref-160)
161. () القطعة الأخیرة هذه «وقد أملینا قطعة ...» إلی هنا من «الضعیف»، ولا حکم علیها بناءً علی ما مضی. [ش]. [↑](#footnote-ref-161)
162. () إلى هنا رواه أحمد أيضاً من طريق آخر، وهو مخرج في "الصحيحة" (555)، وله شاهد من حديث أبي ذر، وهو الذي تراه قبيل هذا. [↑](#footnote-ref-162)
163. () هکذا في أصول الشیخ، والحدیث في «الضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-163)
164. () یعنی: خاضعانه و عاجزانه. جوهری می‌گوید: «(التكفير): این است که انسان برای دیگری خاضع و فروتن گردد چنانکه مردى سخت و نيرومند برای اربابش تواضع و فروتنی به خرج می‌دهند. دست بر سینه‌ نهاده اظهار فروتنی و تواضع و فرمانبردای می‌کند». ناجی این توضیح را ذکر نموده است. [↑](#footnote-ref-164)
165. () الأصل: (خطأ)، والتصويب من الطبراني وغيره. انظر "الصحيحة" (534). وغفل عن هذا المعلقون الثلاثة، فأثبتوا الخطأ في طبعتهم المزخرفة الظاهر! مع أنَّ الناجي قد نبَّه على ذلك. [↑](#footnote-ref-165)
166. () الأصل في الموضعين: (شر الموارد)! وهي زيادة لا أصل لها في شيء من تلك المصادر، ولا في غيرها مما هو مخرج في "الصحيحة" (535). [↑](#footnote-ref-166)
167. () الأصل في الموضعين: (شر الموارد)! وهي زيادة لا أصل لها في شيء من تلك المصادر، ولا في غيرها مما هو مخرج في "الصحيحة" (535). [↑](#footnote-ref-167)
168. () قلت: وابن أبي الدنيا رواه (289/ 643) من طريق عبدالله، وهو ابن المبارك، وهذا أخرجه في "الزهد" (222/ 629): أنبأنا وُهيب. . ووُهيب هو ابن الورد، وهو ثقة زاهد، لكن بينه وبين عيسى عليه السلام مفاوز، والظاهر أنه مما تلقاه عن أهل الكتاب. [↑](#footnote-ref-168)
169. () يعني مثل الذي قبله، إلا أنه قال: "والزهادة في الدنيا" بدل "وذكر الله". [↑](#footnote-ref-169)
170. () يعني أن مجاهداً سمع ابن عباس يقول، فهو موقوف كما قال المؤلف عقب الحديث. وفي إسناده (محرز التيمي) وهو متروك كما قال الحافظ وغيره. [↑](#footnote-ref-170)
171. () أي: الخيل السود، في "شرح القاموس": "والعرب تقول: ملوك الخيل دُهْمها". وكان الأصل: (الدرهم)، فصححته من "الصمت" (75/ 114)، كما صححت منه أخطاء أخرى كانت في الأصل. [↑](#footnote-ref-171)
172. () الأصل: (ابن عمر). قال الناجي (198/ 1): "وهو وهم بلا شك، إنما هو عبدالله بن عمرو بن العاص، والحديث سنده مصري، فيه ابن لهيعة، ويرويه أبو عبدالرحمن عنه، وروايته عنه عند مسلم والأربعة مشهورة، ولا رواية له عن ابن عمر، فاستفد هذا". قلت: وقد رواه عن ابن لهيعة بعض العبادلة، وقرنه أحدهم مع عمرو بن الحارث، كما بينته في "الصحيحة" (536). [↑](#footnote-ref-172)
173. () قلت: هو في "الصحيحين" وغيرهما مختصراً بالشطر الثاني نحوه، وهو المشار إليه [بالمعقوفتین] هنا، وقد بينت علة هذا المطول في "الضعيفة" (1299). [↑](#footnote-ref-173)
174. () في "الشعب" (2/ 51/ 1) وفيه (يحيى بن عبيدالله التيمي)، وهو متروك. [↑](#footnote-ref-174)
175. () سقطت من الطبعة السابقة (2/ 241- «الضعیف») والمنیریة (4/ 9) وأثبتُّها من سائر الطبعات و «شعب البیهقی» (4/ 213/ 4832). [ش]. [↑](#footnote-ref-175)
176. () قلت: ومن هذا الوجه رواه أحمد (3/ 38) أيضاً. [↑](#footnote-ref-176)
177. () كذا الأصل. وفي طبعة عمارة: (أَمَةَ)، وكذا وقع في "الاستيعاب"، وهو تصحيف؛ كما في "العجالة" (ق 98/ 1)، فإن الحديث في "المسند" أيضاً (4/ 64 و5/ 377) عن ابن إسحاق عن سليمان بن سحيم عن أمه ابنة أبي الحكم الغفاري قالت... فقوله: (أمه) بضم أوله؛ وليس (أَمَةَ) بفتحتين كما ظن ابن عبدالبر. وعلة الحديث عنعنة ابن إسحاق، وتحسين الثلاثة إياه من خبطاتهم! [↑](#footnote-ref-177)
178. () فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وقال ابن القطان: "لا يعرف حاله". وهو مخرج في "الضعيفة" (920). [↑](#footnote-ref-178)
179. () قلت: العلة ممن فوقه، وهي جهالة (أم صالح)، كما هو مبين في "الضعيفة" (1366)، وخبط أو جهل المعلقون الثلاثة فقالوا: "حسن"! [↑](#footnote-ref-179)
180. () عزوه لأبي داود خطأ جزم به الناجي. فانظر "العجالة" (198/ 1). [↑](#footnote-ref-180)
181. () قال الناجي: "هذا عجيب، فهو في مسلم". وأقول: هو طرف من حديث عنده (5/ 130)، وهو مخرج في "الصحيحة" (685)، وقد أورده الهيثمي في "الموارد"، وليس على شرطه، فكأنه غفل عن كونه في مسلم تبعاً للمؤلف! [↑](#footnote-ref-181)
182. () کذا في الطبعة السابقة (3/ 97) وفي سائر طبعات «جامع الترمذی»: کتاب الزهد: باب (11): (رقم 2316): «حدیث غریب»، وکذا في «تحفة الأشراف» (1/ 235/ 893)، وقد صرح في موطنین من «جامعه» (14، 3533) بـ «غریب»، وزاد: «ولا نعرف للأعمش سماعاَ من أنس»، وهذا هو المناسب لهذا الأسناد فإنه من هذه الطریق، وفي المنیریة (4/ 11): «حدیث حسن غریب»!! [ش]. [↑](#footnote-ref-182)
183. () هذا يوهم أنَّه كذلك في حديث واحد، وإنما هو ملفق متناً وسنداً من ثلاث روايات، فمن أوله إلى قوله: (إخواناً) في حديث مستقل من طريق "الموطأ"، وقوله: (كما أمركم) في رواية أخرى، وفيها (أمركم الله)، وقوله: (المسلم أخو المسلم...) إلى آخره في أثناء رواية ثالثة، وعند مسلم: (التقوى ههنا، ويشير إلى صدره ثلاث مرات). والأول لفظ البخاري. لكنْ أبدل (تنافسوا) بـ (تناجشوا)، وعند أبي داود (الظن، والتحسس، والتجسس) فقط، وعند الترمذي ذكر (الظن) فقط. ذكره الناجي (198/ 2). وانظر "الإرواء" (2516). [↑](#footnote-ref-183)
184. () قلت: لقد أبعد النجعة، فقد أخرجه النسائي أيضاً في "الجهاد" (2/ 55). [↑](#footnote-ref-184)
185. () قلت: فيه مجهول لم يسم. وهو مخرج في "الضعيفة" (1902). [↑](#footnote-ref-185)
186. () في إسناد ابن ماجه متروك، ورواه جمع آخر، وهو مخرج هناك (1901)، وفي إسناد البيهقي (5/ 267/ 6610) يزيد الرقاشي، وهو متروك أيضاً. ومن طريقه ابن أبي شيبة (9/ 93/ 6645) الجملة الأولى فقط، وعنه ابن عبدالبر في "التمهيد" (6/ 123-124). [↑](#footnote-ref-186)
187. () وهو كما قال، وسيأتي في (24- الزهد /6). [↑](#footnote-ref-187)
188. () سقطت من الأصل هنا، وثبتت فيما تقدم (22- البر/ 5)، وهو الصواب المطابق لما في "كشف الأستار" (2002)، ولم يتنبه لذلك الحافظ الناجي حيث وقع في نسخته في الموضعين كما وقع هنا (194/ 1 و 98/ 2). [↑](#footnote-ref-188)
189. () قلت: في إسناده (2678) علي بن زيد -وهو ابن جدعان- ضعيف. [↑](#footnote-ref-189)
190. () الزيادة من "المسند" وأصله "مصنف" عبدالرزاق، والسياق لأحمد. [↑](#footnote-ref-190)
191. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-191)
192. () قلت: هو كما قال، لولا أنه منقطع بين الزهري وأنس، بينهما رجل لم يسم كما قال الحافظ حمزة الكناني على ما ذكره الحافظ المزي في "تحفة الأشراف" (1/ 395)، ثم الناجي، وقال (198/ 2): «وهذه العلة لم يتنبه لها المؤلف». ثم أفاد أن النسائي إنما رواه في "اليوم والليلة" لا في "السنن" على العادة المتكررة في الكتاب، فتنبه". قلت: أخرجه عبدالرزاق في "المصنف" (11/ 287/ 20559)، ومن طريقه جماعة منهم: أحمد، قال: أخبرنا معمر عن الزهري قال: أخبرني أنس بن مالك. وهذا إسناد ظاهر الصحة، وعليه جرى المؤلف والعراقي في "تخريج الإحياء" (3/ 187)، وجرينا على ذلك برهة من الزمن، حتى تبينت العلة، فقال البيهقي في "الشعب" عقبه (5/ 265): "ورواه ابن المبارك عن معمر فقال: عن معمر، عن الزهري، عن أنس. ورواه شعيب بن أبي حمزة عن الزهري، قال: حدثني من لا أتهم عن أنس. وكذلك رواه عقيل بن خالد عن الزهري"، وانظر "أعلام النبلاء" (1/ 109). ولذلك قال الحافظ عقبه في "النكت الظراف على الأطراف": "فقد ظهر أنه معلول". [↑](#footnote-ref-192)
193. () قلت: فيه صالح المري، وهو ضعيف. وهو مخالف للحديث قبله من وجوه كما هو ظاهر، ومع ذلك قال الجهلة: "حسن بشاهده المتقدم"! [↑](#footnote-ref-193)
194. () الأصل: (مسأله)، والمثبت من "الطبراني الكبير" (5/ 69) وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (3835). [↑](#footnote-ref-194)
195. () قلت: والتحقيق أنه مجهول هو و (نصيح) كما صرح الذهبي. [↑](#footnote-ref-195)
196. () كذا الأصل تبعاً لأصله "مستدرك الحاكم" (1/ 61 - 62)، وقد استنكرت هذه الجملة "فوضعهما على عاتقه"، والظاهر أنها خطأ من بعض النساخ، والصواب ما في "شعب الإيمان" (6/ 291/ 8196): "فأمسكهما بيده"، ونحوه في "الحلية" (1/ 47). [↑](#footnote-ref-196)
197. () الأصل (أواه ولو يقول)، والتصحيح من "المستدرك" (1/ 61-62). قال في "النهاية": " (أوْهِ) كلمة يقولها الرجل عند الشكاية والتوجع، وهي ساكنة الواو مكسورة الهاء، وربما قلبوا الواو ألفاً فَقالوا: (آهِ من كذا)، وربما شددوا الواو وكسروها وسكنوا الهاء وقالوا: (أوِّهْ)، وربما حذفوا الهاء وقالوا: (أوّ)، وَبعضهم يفتح الواو مع التشديد فيقول: (أوَّه)". [↑](#footnote-ref-197)
198. () بفتح الكاف وضمها: ثقب البيت. [↑](#footnote-ref-198)
199. () يوهم أنه في "الكبير" وليس فيه، وقد قيده الهيثمي (8/ 82) بـ"الأوسط". وهو فيه برقم (9/ 141/ 8303). ورواه ابن أبي الدنيا في "التواضع" (102/ 78)، والبيهقي في "الشعب" (6/ 275/ 8139) بسند حسن عن عمر موقوفاً، وهو الصواب. [↑](#footnote-ref-199)
200. () در اینجا «حکمه» به معنای مهار است که کنایه از مقام، منزلت و فرزانگی است. [↑](#footnote-ref-200)
201. () كذا قال، وفيه نظر بينته في "الصحيحة" (538)، وبخاصة حديث البزار عن ابن عباس، ففي إسناده ضعيف، وفي متنه زيادة منكرة، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (6259). [↑](#footnote-ref-201)
202. () كذا قال! وتبعه الهيثمي وغيره، واستلزم منه الجهلة أنه قوي فقالوا (3/ 534): "حسن، رواه الهيثمي..."!! وفيه متروك كما هو مبين في "الضعيفة" (6667). [↑](#footnote-ref-202)
203. () هذه الزيادة من "الأدب المفرد" للبخاري (145/ 552)، وكان الأصل: "يقول الله عز وجل: العز إزاري، والكبرياء ردائي" فصححته منه ومن مسلم (8/ 35-36)، والظاهر أنه من تصرف بعض النساخ ناظرين إلى رواية البرقاني، ومن هذا القبيل زيادة: "عن الله عز وجل"، كنت نقلتها من بعض نسخ "الأدب" في "الصحيحة" (541)، وهي في "مسند أحمد" من طريق آخر كما تراه هناك. [↑](#footnote-ref-203)
204. () قلت: يشير إلى أنه كان اختلط، لكن قد رواه عنه سفيان الثوري، وهو ممن سمع منه قبل الاختلاط. أخرجه أحمد وأبو داود وغيرهما عنه، ومنه يتبين تقصير المؤلف في تخريجه. انظر "الصحيحة" (541). [↑](#footnote-ref-204)
205. () الأصل: (يسأل الله)، والتصويب من "الطبراني" (18/ 307) وغيره. [↑](#footnote-ref-205)
206. () أي: اليائس من رحمته تعالى، وهو الثالث. [↑](#footnote-ref-206)
207. () وكذلك أخرجه البخاري في "الأدب المفرد" وغيره. انظر "الصحيحة" (542). [↑](#footnote-ref-207)
208. () «جَوَّاظ»، به هر دنيادوستِ ثروت اندوزی گفته می‌شود که حقوق و واجبات اموالش را ادا نمی‌کند و فردی بی‌صبر و کم تحمل است که در برابر هر مشکلی سر فرو می‌آورد و رشته‌ی صبر از دستش خارج می‌شود و همواره خود را در موقعيت و جايگاهی می‌بيند که گويا هيچگاه گرفتار نخواهد شد! لذا «جوّاظ»، هر انسان کم تحملی‌ست که همواره نِق می‌زند و از زندگی‌اش می‌نالد و پيوسته در غم و اندوه و حسرت و افسوس به سر می‌برد و هيچگاه از زندگی‌اش راضی نيست؛ بلکه همواره از سرنوشت خود و تقديری که برای او رقم خورده است، شکايت دارد؛ گويا به اين که الله، پروردگار اوست، راضی نيست! (رياض الصالحين شرح ابن عثيمين) مصحح [↑](#footnote-ref-208)
209. () مثنای (الطمر) به معنای لباس کهنه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-209)
210. () قلت: أخرجه في "الجنة"، إلا أنه لم يَسُقْ لفظه، وإنما أحال على لفظ حديث أبي هريرة قبله، وقد أخرجه بهذا اللفظ أحمد (3/ 79) عن أبي سعيد، وإسناده إسناد مسلم. [↑](#footnote-ref-210)
211. () قلت: وكذا رواه عبدالله بن أحمد في "الزهد" (ص 182)، فهو بالعزو أولى، لا سيما ومن طريقه أخرجه الطبراني في رواية، وهو مخرج في "الصحيحة" (3257). [↑](#footnote-ref-211)
212. () زيادة من الترمذي وغيره سقطت من الأصل. قال الناجي (199/ 2): "هذا أحد المواضع التي سقط فيها ذكر رفع الحديث من هذا الكتاب، وهي ثابتة في الأصول المنقول عنها، ولا أدري سبب ذلك". قلت: وهو مما غفل عنه المغفلون الثلاثة، فالحديث موقوف عندهم!! [↑](#footnote-ref-212)
213. () قلت: وهو لفظ الترمذي: "وغمص الناس". فلو نبَّه عليه المؤلف لكان حسناً. [↑](#footnote-ref-213)
214. () قلت: ووافقه الذهبي!! وهو من أوهامهما، فإن (يحيى بن جعدة) -راويه عن ابن مسعود- ليس من رجالهما كما في "كاشف الذهبي" وغيره، ثم هو لم يسمع من ابن مسعود كما قال ابن معين وأبو حاتم. [↑](#footnote-ref-214)
215. () قلت: وهو للبزار (3/ 364/ 2951) من طريق أبي صالح عنه؛ وليس فيه "بردين أخضرين"، وإنما قال: "حلة"، والسياق لأحمد (3/ 40) وفيه عطية العوفي، وهو ضعيف يتقوى بما قبله دون (البردين الأخضرين). [↑](#footnote-ref-215)
216. () في الأصل هنا: «حمراء» أسقطها الشیخ لنکرتها واکتفی بوضع نقاط، ولم ینبه علیها -کالعادة- في الهامش، ولا وضعها في «الضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-216)
217. () قلت: إنما هو على شرط البخاري، وفاته أنه رواه أحمد، والبخاري في "الأدب المفرد". انظر "الصحيحة" (543). [↑](#footnote-ref-217)
218. () أي: يطلب الدنيا بالآخرة. يقال: (خَتَله يختِله): إذا خدعه وراوغه، وختل الذئب الصيد إذا تخفى له. "نهاية". والزيادة من الترمذي. [↑](#footnote-ref-218)
219. () الأصل: (بالشهوات)، قال الناجي (119/ 2): "وهو تصحيف بلا شك، وإنما هو (بالشبهات)، وهو لفظ الترمذي، وكذا لفظ الطبراني المختصر الذي قدمه المصنف في "الورع وترك الشبهات": "عبد يستحل المحارم بالشبهات"، وهذا ظاهر خفاء به". [↑](#footnote-ref-219)
220. () زيادة من "الترمذي" (2001)، وفي إسناده (عمر بن راشد اليمامي)، ضعفه الحافظ وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (1914). [↑](#footnote-ref-220)
221. () زيادتان من "الترمذي". [↑](#footnote-ref-221)
222. () زيادتان من "الترمذي". [↑](#footnote-ref-222)
223. () يشير إلى أن في إسناد الحاكم ضعيفاً، وهو كذلك، ولكنه لا يضر، لأنه قد توبع عند الأوَّلين، انظر "الصحيحة" (371). [↑](#footnote-ref-223)
224. () الأصل: (من)، والتصحيح من "مسلم - التوبة" وقد صححت منه أحرفاً أخرى وقعت في الأصل خطأ، لا ضرورة للتنبيه عليها. [↑](#footnote-ref-224)
225. () أي: أوهم غيرها كما يأتي من المؤلف في شرح غريبه. [↑](#footnote-ref-225)
226. () ما بين المعترضتين لم يرد في رواية مسلم هذه، ولذلك لم يذكرها المؤلف فيها في "مختصر مسلم" (1918)، وإنما هي في رواية أخرى لمسلم، لكن اللفظ للبخاري في "المغازي". [↑](#footnote-ref-226)
227. () لفظ مسلم: (يظن). [↑](#footnote-ref-227)
228. () أي: أميل كما يأتي في الكتاب. [↑](#footnote-ref-228)
229. () أي: فات، وكان الأصل: (وتفاوت)، والتصحيح من "الصحيحين". [↑](#footnote-ref-229)
230. () بالغين المعجمة والصاد المهملة: أي: مطعوناً عليه في دينه متهماً بالنفاق كما في "الفتح" وغيره. ووقع في الأصل (مغموضاً) بالضاد المعجمة وبذلك قيده المؤلف كما يأتي، وهو من أوهامه رحمه الله، وتبعه عليه وعلى غيره مما يأتي التنبيه عليه المعلقون الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-230)
231. () أي: دنا قدومه، كأنه ألقي على ظله. و (زاح) بالزاي، أي: زال. ووقع في الأصل بالراء. [↑](#footnote-ref-231)
232. () كذا وقع في "مسلم"، وهو خطأ، والصواب ما في رواية البخاري: "... بن الربيع العَمري" انظر "فتح الباري" -غزوة تبوك، و"العجالة" (200/ 1)، وهو مما غفل عنه مدعو التحقيق! [↑](#footnote-ref-232)
233. () في مسلم: (فأسلم عليه وهو في مجلسه بعد الصلاة). [↑](#footnote-ref-233)
234. () هذا لفظ البخاري. وأما مسلم - والسياق له - فلفظه: (فتياممتُ)، قال الناجي (200/ 1): "وهو في جميع نسخ "مسلم" في بلادنا، وهي لغة في (تيممت) التي هي لفظ البخاري والموجود في نسخ "الترغيب"، وليس بجيد منه". قلت: ويؤيده أنه وقع على الصواب في "مختصر مسلم" للمؤلف (رقم- 1918 - بتحقيقي). [↑](#footnote-ref-234)
235. () الأصل: (بذلك)، والتصويب من "الصحيحين"، وهو مما غفل عنه المدعون التحقيق! كالذي بعده!! [↑](#footnote-ref-235)
236. () قوله في الصاد أنها معجمة خطأ كما تقدم، قال الناجي: "وإنما هو بالصاد المهملة بلا خلاف بين أهل اللغة والغريب". [↑](#footnote-ref-236)
237. () قلت: لا أدري ما وجه تقديم البيهقي على الآخرين، وهم أعلى طبقة منه، لا سيما وهو قد رواه (6/ 242/ 8017) بسنده عن أبي داود، وهذا في "سننه" (4800). [↑](#footnote-ref-237)
238. () الأصل: (بن)، والتصحيح من "المعجم الأوسط"، وكذا في كنى "الإصابة" من رواية ابن أبي عاصم وابن السكن. وفي رواية غيرهم عن عبدالرحمن بن أبي قراد. انظر "الصحيحة" (2998). [↑](#footnote-ref-238)
239. () أي في "الأوسط" كما تقدم، وكذا في "المجمع" (4/ 145). [↑](#footnote-ref-239)
240. () الأصل: (ففينا)، والتصحيح من "شعب الإيمان" (5/ 264)، ومنه الزيادة. [↑](#footnote-ref-240)
241. () قلت: هو هنا في "الصحيح" دون جملة (النكتة السوداء). [↑](#footnote-ref-241)
242. () لفظة (لي) ليست في البخاري. قاله الناجي (200/ 1). قلت: وكذلك ليس عنده لفظة (هكذا)، وكذا (الليلة)، وإنما هذه في الحديث المطول المتقدم. [↑](#footnote-ref-242)
243. () الأصل: "وإذا عاهد غدر"! قال الناجي: "هذا تحريف قبيح، ليس في هذا الحديث بلا نزاع: "وإذا عاهد غدر"، إنما بدله: "وإذا ائتمن خان"، وأما اللفظ المذكور فإنما هو في حديث ابن عمرو الذي بعده". قلت: وسيأتي قريباً على الصواب هنا في (30- إنجاز الوعد). [↑](#footnote-ref-243)
244. () قلت: فيه (أبو إسحاق السبيعي)؛ مدلس مختلط، مع أن الصواب وقفه كما قال الدارقطني، وهو مخرج في "الضعيفة" (2215). [↑](#footnote-ref-244)
245. () فيه عبيدالله بن الوليد الوصافي؛ ضعيف جداً كما قال ابن عدي، وانظر المصدر المذكور آنفاً. [↑](#footnote-ref-245)
246. () كذا قال! وفيه من كذبه الدارقطني. انظر "الضعيفة" (1828). [↑](#footnote-ref-246)
247. () الأصل: (يزيد)، وهو خطأ، فإن الحديث في "المسند" (6/ 438)، و"الصمت" (256/ 520)، و"شعب الإيمان" (4/ 210/ 4821) من حديث أسماء بنت عميس، ومن الطريق الثانية، أعني عن يونس الأيلي عن أبي شداد عن مجاهد عن أسماء. وأما الطريق الأول فلا وجود له في "المسند" ولا في غيره. وأبو شداد مجهول الحال كما في "الضعيفة" (2395). [↑](#footnote-ref-247)
248. () قلت: وإنما صح بلفظ: "... لسانان من نار"، وهو في "الصحيح" هنا، ومخرج في "الصحيحة" (892) من طرق يقوي بعضها بعضها. [↑](#footnote-ref-248)
249. () الأصل: (من حديث بريدة)، والتصحيح من "ابن ماجه" (2101). [↑](#footnote-ref-249)
250. () أي: ابن عمر، وهذا يعني أن ابن عمر نفسه هو الذي روى قصته مع الرجل، وهذا خطأ مخالف للرواية، فإنها من طريق سعد ابن عبيدة أن ابن عمر سمع ... الحديث. هكذا هو عند الترمذي (1535)، والسياق له، ونحوه رواية ابن حبان (1177- موارد)، فالصواب أن يبدأ الحديث بقوله: "وعن سعد بن عبيدة أن ابن عمر..". [↑](#footnote-ref-250)
251. () قلت: فاته النسائي؛ فإنه أخرجه في "الأيمان والنذور" من "سننه". [↑](#footnote-ref-251)
252. () چراکه چنین سوگندی نوعی استخفاف به اسلام است. و با چنین سوگندی گنه‌کار می‌شود. عون المعبود وحاشية ابن القيم (9/ 62). مصحح [↑](#footnote-ref-252)
253. () قال في "النهاية": " (الجُثا) جمع (جثوة) بالضم: وهو الشيء المجموع". [↑](#footnote-ref-253)
254. () أعله البوصيري بعنعنة بقية، وقلده الثلاثة، والأولى إعلاله بشيخه (عبدالله بن محرر)، فإنه متروك كما قال الحافظ في "التقريب". [↑](#footnote-ref-254)
255. () قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (759) من طريق مالك، وهو في "الموطأ" (3/ 251) وعنه الآخرون، لكن له عند مسلم (2623) متابع. [↑](#footnote-ref-255)
256. () قلت: يعني أبا داود كما هو ظاهر، وهو خطأ، فإن قول أبي إسحاق المذكور لم يرد في "سنن أبي داود"، وإنما في "صحيح مسلم" عقب الحديث، ولفظه: "قال أبو إسحاق: لا أدري (أهلكَهم) بالنصب أو (أهلكُهم) بالرفع". وأبو إسحاق هذا هو إبراهيم بن محمد بن سفيان الفقيه الزاهد راوي "صحيح مسلم". أفاده الناجي. [↑](#footnote-ref-256)
257. () قلت: ومع إرساله من (الحسن) وهو البصري، فالسند إليه ضعيف، فيه (المبارك) عنه. وهو ابن فضالة، وهو مدلس، وقد عنعنه. [↑](#footnote-ref-257)
258. () بفتح الطاء المهملة وتشديد الفاء: یعنی نزدیک است که پر شود اما پر نمی‌شود. «ناجی». و در «النهاية» آمده است: «به این معناست که همگی شما در انتساب به یک پدر در نقص و کاستی از کمال یکسان هستید. و آنان را به پیمانه‌ای تشبیه نموده که نزدیک است به اندازه‌ای نرسد که میزان را پر کند. [↑](#footnote-ref-258)
259. () زيادة من "المسند" (4/ 145)، وكذا الطبراني (17/ 295/ 814). [↑](#footnote-ref-259)
260. () قلت: لكن رواه عنه ابن وهب في "الجامع"، وهو صحيح الحديث عنه كما ذكر غير ما واحد من الحفاظ، وقد خرجته في "الصحيحة" (1038)، وعزاه في "منهاج السنة" (4/ 201) لأبي داود، وما أظنه إلا وهماً. [↑](#footnote-ref-260)
261. () قلت: يشير إلى شيبة أبي قلابة، لكن رواه أحمد وغيره من غير طريقه، وهو مخرج في "الصحيحة" (2700). [↑](#footnote-ref-261)
262. () بعده في «أوسط الطبراني» (4/ 388/ 4511) و «صغیره» (2/ 383-384/ 642 - «الروض») و «شعب البیهقي» (4/ 289-290/ 5139، 5140): «أین المتقون»، وکذا في بعض طبعات «الترغیب»، وسقطت من المنیریة (4/ 33) والطبعة السابقة (2/ 259). [ش]. [↑](#footnote-ref-262)
263. () قلت: هو عند البيهقي في "الشعب" (4/ 289-290/ 5139-5140) من طريق طلحة ابن عمرو... موقوفاً ومرفوعاً. وطلحة متروك. وهو مخرج في "الروض النضير" (1065). [↑](#footnote-ref-263)
264. () بكسر أوله وإسكان ثانيه، وهو جمع (الجُعَل) مثل: صُرَد وصِرْدان، ونُغَر ونِغْران. كذا في "العجالة". وبلفظ المفرد وقع في رواية الترمذي المتقدمة. وهو دويبة أرضية كما سبق من المؤلف (ص 111). [↑](#footnote-ref-264)
265. () في «الجهاد – باب من أخذ بالرکاب ونحوه»، والسیاق له، ومسلم في «الزکاة» (رقم- 56) [↑](#footnote-ref-265)
266. () قلت: عزوه لأحمد (5/ 168) أولى لأن إسناده صحيح وأعلى، ومتنه أتم، وأخرجه البخاري في "الأدب المفرد"، والترمذي نحوه وحسنه، وهو مخرج في "الضعیفة" (575). [↑](#footnote-ref-266)
267. () كذا الأصل بصيغة الإفراد أي البيهقي، ولعل الصواب (وزادا)، فقد رواها ابن حبان أيضاً (864 و865)، ورقم الرواية الأولى (862). [↑](#footnote-ref-267)
268. () في الطبعة السابقة (3/ 139) والمنیریة (4/ 35): «فأماط» دون هاء، والصواب إثباتها، کما في «الکبیر» للطبراني (20/ 217/ 502) و «المجمع» (3/ 136) وسائر الطبعات. [ش]. [↑](#footnote-ref-268)
269. () هو الذي لا يصحح كلامه ولا يبينه؛ لآفة في لسانه أو أسنانه، "نهاية". [↑](#footnote-ref-269)
270. () قلت: إلا قضية السلعة، فلم يتقدم لها شاهد، والسند ضعيف، كما بينته في "الضعيفة" (2276). وغفل عن هذا التفصيل المعلقون الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهده"! ولم يستثنوا! [↑](#footnote-ref-270)
271. () وزغ: دهخدا در لغت‌نامه‌اش می‌گوید: «(وَزَغَ) (ع ا) سام ابرص، کربسه یا جانوری است شبیه کربسه و بدین جهت به این نام خوانده شده که سبک و چست و تیز حرکت است، یکی از گونه‌های مارمولک است». [↑](#footnote-ref-271)
272. () علت تشویق رسول الله ج به کشتن وزغ، طبق حدیث، دمیدن آن در آتشی است که ابراهیم در آن انداخته شد؛ و احتمال دارد که به خاطر سم (سیانول) موجود در بدنش می‌باشد.

     و علما علت بیشتر بودن ثواب کشتن آن با یک ضربه را مبادرت به کشتن آن می‌دانند چراکه شاید در ضربات بعد فرار کرده و فرد موفق به کشتن آن نشود زیرا خود را به مردن زده یا خیلی سریع فرار می‌کند. [↑](#footnote-ref-272)
273. () قال المؤلف عقبها: "وفي أخرى لمسلم وأبي داود أنه قال: "في أول ضربة سبعين حسنة". (قال الحافظ): "وإسناد هذه الرواية الأخيرة منقطع؛ لأن سهيلاً قال: حدثتني أختي عن أبي هريرة. وفي بعض نسخ مسلم: (أخي)، وعند أبي داود: (أخي أو أختي) على الشك. وفي بعض نسخ: (أخي وأختي) بواو العطف، وعلى كل تقدير فأولاد أبي صالح -وهم سهيل وصالح وعباد وسودة- ليس منهم من سمع من أبي هريرة، وقد وجد في بعض نسخ "مسلم" في هذه الرواية: قال سهيل: حدثني أبي؛ كما في الروايتين الأوليين. وهو غلط. والله أعلم". [↑](#footnote-ref-273)
274. (1) الفویسق: تصغیر فاسق و تصغیر آن از جهت تحقیر است که بیانگر کثرت ذم می‌باشد. (م) [↑](#footnote-ref-274)
275. () قلت: لكن الجملة الأخيرة صحيحة بشواهدها المذكورة في "الصحيح" عن أبي هريرة وغيره. [↑](#footnote-ref-275)
276. () بضم الجيم وفتح المعجمة. واسمه عوف بن مالك بن نضلة. وكان في الأصل (الحبشي) فصححته من "المسند" (1/ 395 و421) وكتب الرجال. [↑](#footnote-ref-276)
277. () در زمان جاهلیت مردم تصور می‌کردند که اگر ماری را بکشند جفت آن مار آمده و آنها را می‌گزد، رسول الله ج این عقیده و گفتار را باطل و از آن نهی فرمود. [↑](#footnote-ref-277)
278. () في الطبعة السابقة: «الخفیةً»! والصواب المثبت کما في «المنیریة» (4/ 38) وغیرها. [ش]. [↑](#footnote-ref-278)
279. () قلت: رواه أحمد بسند صحيح عنه موقوفاً، وقد صح عنه مرفوعاً. وهو مخرج في "الصحيحة" (1824). [↑](#footnote-ref-279)
280. () قلت: هو سيىء الحفظ جداً، وهو مخرج في "الضعيفة" (1508)، وفيه التنبيه على أوهام وقعت للسيوطي وغيره في تخريجه، ونحوه قول المعلقين الثلاثة: "حسن بشواهده"! [↑](#footnote-ref-280)
281. () سقطت من الأصل، ومع ظهوره لم يتنبه له المعلقون الثلاثة مع عزوهم الحديث لمسلم (2233) وأبي داود (5253) بالأرقام، مما يؤكد أنهم ينقلونها لإيهام القراء أنهم يحققون، ولا شيء منه البتة! هداهم الله. [↑](#footnote-ref-281)
282. () يأتي تفسيره بعد حديث. [↑](#footnote-ref-282)
283. () جمع (العرجون): وهو العود الأصفر الذي فيه شماريخ العذق. كما في "النهاية". وقال: أراد بها الأعواد التي في سقف البيت، شبهها بالعراجين. [↑](#footnote-ref-283)
284. () في اللسان: "و (المقل) حمل (الدَّوم)، واحدته فعلة، و (الدوم): شجرة تشبه النخلة في حالاتها". [↑](#footnote-ref-284)
285. () قلت: هو ضعيف، فیکتفي بالتحرج المذکور في الحدیث الصحیح رم (10- هنا). [↑](#footnote-ref-285)
286. () می‌گویم: به نظر من این داستان از جمله اسرائیلیات می‌باشد. حافظ در فتح الباری (6/ 255) در مورد اسم مذکور دو دیدگاه ذکر می‌کند. چنانکه گفته شده وی عزیر بوده است و حکیم ترمذی روایت می‌کند که این پیامبر، موسی بوده است. حافظ می‌گوید: و همین دیدگاه را کلاباذی در «معاني الأخبار» و قرطبی در «التفسیر» به صورت قطعی ذکر می‌کنند. نظر من این است که نمی‌توان به صورت قطعی یکی از این دو قول را بیان نمود و دلیلی برای آن نیست مادامی که این مساله به صورت مرفوع روایت نشده است. سپس حافظ به ضعف این روایت با ذکر این بخش اشاره می‌کند: «ويقال: إن لهذه القصة سبباً، وهو أن النبي مر. . فذكره». [↑](#footnote-ref-286)
287. () قال الناجي (201/ 2): "كذا وجد هنا، وكذا في "حواشي السنن" له، وهو تصحيف، وإنما هو: (له برثَن) بضم الموحدة والمثلثة بينهما مهملة ساكنة، وآخره نون. قال الأصمعي: (البراثن) من السباع والطير، وهي بمنزلة الأصابع من الإنسان، قال: و (المخلب): ظفر البرثن". [↑](#footnote-ref-287)
288. () الأصل: (بن عبادة)، قال الناجي: "وهو تصحيف قبيح بلا شك، وإنما هو ابن عثمان ابن عبيدالله القرشي التيمي ابن أخي طلحة بن عبيدالله أحد العشرة". [↑](#footnote-ref-288)
289. () كذا قال، وهو مسلسل بالمجهولين كما بينته في "الضعيفة" (2899). [↑](#footnote-ref-289)
290. () يقال: (نفطت يده - من باب تعب - نفطاً ونفيطاً): إذا صار بين الجلد واللحم ماء. وتذكير الفعل المسند إلى (الرِّجل) وكذا تذكير قوله: (فتراه منتبراً) مع أن (الرجل) مؤنثة باعتبار معنى العضو. [↑](#footnote-ref-290)
291. () قال الناجي: "وكذا البخاري، لكن ليس عنده دحرجة الحصاة". قلت: أخرجه كذلك في ثلاثة مواطن: "الرقاق" و"الفتن" و"الاعتصام"، وأخرجه الترمذي (2180) بتمامه وقال: "حديث حسن صحيح"، وأحمد (5/ 383)، وابن ماجه أيضاً (4053)؛ إلا أنه أوقف جملة الحصاة فقال: "ثم أخذ حذيفة كفاً من حصى فدحرجه على ساقه"، وإسناده صحيح. [↑](#footnote-ref-291)
292. () قلت: لم يعزه المصنف هناك لأحمد، ولا ذكر عنه تجويده لإسناده، فاستدركه الناجي ثمة عليه، فكان الأَولى به أن يعزوه إليه، ونقل الثلاثة تجويد الإمام أحمد إياه، ثم تعالوا عليه بجهل بالغ، تقدم بيانه هناك. [↑](#footnote-ref-292)
293. () قلت: يعني ضعيف، وعلته (رميح الجذامي)، قال الذهبي والحافظ: "لا يعرف". وهو مخرج في "الضعيفة" (1727). [↑](#footnote-ref-293)
294. () قلت: وعكس ذلك البزار وابن حجر، فقال في "التهذيب" بعد أن ذكر الوجهين: "والثاني هو الصواب. قال أبو بكر البزار: والأول خطأ، لأن شقيقاً والد عبدالله جاهلي لا أعلم له إسلاماً". قلت: وعلته على الوجه الأول عبدالكريم وهو ابن أبي المخارق المعلم؛ فإنه ضعيف، وعلى الوجه الثاني: شقيق والد عبدالله العقيلي؛ فإنه مجهول. وعلى قول محمد بن يحيى أنه (عبدالكريم بن عبدالله بن شقيق)؛ فهو مجهول أيضاً. [↑](#footnote-ref-294)
295. () الأصل وكثير من نسخ "مسلم": (فلان بن فلان) بإسقاط ألف (ابن) وهو خطأ، لأنه إنما تسقط بين اسمين علمين. قال الناجي (202/ 1): "هذا أحد المواضع التي لا تحذف فيها الألف من (ابن) كتابة، ومنه حديث الصعود بالروح فيقولون: فلان ابن فلان، وكذلك الكريم ابن الكريم ابن الكريم. . . يؤتى بالألف في (ابن) من الأربعة بخلاف تتمة الحديث المذكور: يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم، فإنها تحذف إلا أن تقع (ابن) أول السطر". [↑](#footnote-ref-295)
296. () قلت: ورواه البخاري في مواطن مختصراً ومطولاً أتمها في "الأدب"، لكن ليس عنده ما قبل "يُرفع. . .". [↑](#footnote-ref-296)
297. () ليس عند البخاري ولا غيره: "العمل"، وكان الأصل: "ولم يوفّه" فصححته منه ومما تقدم (16/ 22). [↑](#footnote-ref-297)
298. () قلت: بل رواه البخاري مع مسلم وغيرهما كما تقدم في "النكاح" (17/ 8) بأتم مما هنا. [↑](#footnote-ref-298)
299. () في "الضعيف" (5- الصلاة/ 13). [↑](#footnote-ref-299)
300. () بوزن (قِنْية) منصوبة على المصدرية في موضع الحال، أي: لاصقو النسب. [↑](#footnote-ref-300)
301. () قلت: لَكنهم بلغوا حد التواتر الذي لا تشترط فيه العدالة، ففي "سنن البيهقي" أنهم ثلاثون، ولذلك قال العراقي: إسناده جيد كما في "العجالة"، وانظر "غاية المرام" (471). [↑](#footnote-ref-301)
302. () ستأتی رواية أخرى بلفظ: "خمس مئة عام"، وهي منکرة، أما الجهلة الثلاثة فقد ساقوهما مساقاً واحداً، وحسنوا الحديث بالروايتين، وذلك من الأدلة الكثيرة جداً على جهلهم بهذا العلم الشريف. [↑](#footnote-ref-302)
303. () وكذا الحاكم (1/ 44) وقال: "صحيح على شرط مسلم". ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. [هکذا أثبت في هامش «الصحیح»، وفي هامش «الضعیف» في الموطن نفسه، ما نصه]: «وصححه الحاکم أیضاً (2/ 127)، ووافقه الذهبي، وفیه نظر مبیّن في الأصل، لکن له شاهد من حدیث أبي بکرة تقدم في (21/ الحدود/ 9 آخره)». [↑](#footnote-ref-303)
304. () قلت: هو بهذا اللفظ "خمس مئة" منكر، فيه عنعنة الحسن البصري مع المخالفة، والثابت بلفظ "مئة"، وهو في "الصحيح" هنا. ومن جهل الثلاثة وتهافتهم، أن هذا اللفظ وقع في مطبوعتهم بلفظ "خمس مئة" أيضاً! وفي تخريجهم إياهما قالوا: "حسن، رواه ابن حبان (4881 و4882)"! ظلمات بعضها فوق بعض، فإن الحديث في موضع الرقمين ليس فيه جملة (المسيرة) مطلقاً! وإنما هي برقمين آخرين (7382 و7383)! والتحسين لا وجه له لما ذكرت. [↑](#footnote-ref-304)
305. () قلت: الرواية الثانية هي للنسائي وحده دون الآخرين، كما حققه الناجي، وقد خرجتها في "الصحيحة" (3423). [↑](#footnote-ref-305)
306. () أي: في "الأوسط" (رقم 5275- ط). [↑](#footnote-ref-306)
307. () قلت: كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وفيه (عبدالرحمن بن زياد الأفريقي)، وهو ضعيف، وفاتهما عزوه للطبراني أيضاً في "المعجم الكبير" (13/ 28/ 55)، لكن ليس عنده قوله: "وألْحق. .". [↑](#footnote-ref-307)
308. () عبارت است از حرکت در نیمه‌روز هنگام شدت گرما. [↑](#footnote-ref-308)
309. () قلت: وأحمد، والحاكم (4/ 168-170)، وصححه، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-309)
310. () به فتح حاء؛ یعنی: «وجبت»:«واجب شد»؛ چنانکه ناجی می‌گوید. می‌گویم: و با ضمه‌ی حاء نیز می‌آید چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ». [↑](#footnote-ref-310)
311. () لم أره عنده من حديث عمرو بن عبسة. وأما المعلقون الثلاثة فزعموا أنه "رواه الحاكم (4/ 169)"! وهذا من تخاليطهم الكثيرة، فإن الموجود عنده في المكان المشار إليه إنما هو حديث أبي إدريس المتقدم قبل حديثين. [↑](#footnote-ref-311)
312. () عزوه لأحمد وهم أو خطأ من بعض الناسخين، وإنما رواه الطبراني كما قال الهيثمي، وهو في معجمه "الكبير" (12/ 134/ 12686)، وفيه عنعنة حبيب بن أبي ثابت، لكن له شواهد يتقوى بها، منها حديث عمرو بن عبسة المتقدم (14- الذكر/ 2). [↑](#footnote-ref-312)
313. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الغماري ثم المعلقون الثلاثة!! وفيه الحسين بن أبي السري العسقلاني، كذبه أبو عروبة الحراني وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (5534). [↑](#footnote-ref-313)
314. () وكذا قال الهيثمي (10/ 77). [↑](#footnote-ref-314)
315. () یعنی: کسی نمی‌داند آنان کیستند. و (النوازع): عبارت است از کسی که مشتاق خانواده‌اش می‌باشد. [↑](#footnote-ref-315)
316. () كذا قال، ولم يروه الحاكم من حديث أبي مالك، وإنما من حديث ابن عمر (4/ 170-171)، وقد خرجتهما في "الصحيحة" (3464). [↑](#footnote-ref-316)
317. () زيادة من "البخاري"، والسياق له، وقد أخرجه في "مناقب عمر"، والرواية الأخرى له أخرجها في "الأدب"، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصححتها منه. [↑](#footnote-ref-317)
318. () وی همان بادیه‌نشینی است که در مسجد ادرار کرد. چنانکه در حدیث دیگری در «فتح الباری» از وی ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-318)
319. () الأصل: (قال)، والتصحيح من البخاري، ورواه أحمد (3/ 192) بلفظ: "قال: قال أصحابه". [↑](#footnote-ref-319)
320. () كذا الأصل، ولعله سبق قلم أو خطأ من الناسخ؛ فإن اللفظ المذكور إنما هو لأبي داود في "الأدب" رقم (5127- حمص)، وأما الترمذي فرواه (2386) نحو رواية البخاري الثانية، وصححه. [↑](#footnote-ref-320)
321. () قال الناجي (203/ 1): "عزوه إلى ابن حبان -وقد رواه أبو داود والترمذي وحسنه- عجيب، مع أنه ذكره في "مختصر السنن"، لكن الذي وقع له في هذا الكتاب لم يقع له في غيره"! [↑](#footnote-ref-321)
322. () قلت: الظاهر من إطلاقه أنه يعني: مرفوعاً، والواقع أنه أخرجه في "الكبير" (9/ 175-176) من طريق عبدالرزاق، وكذلك رواه هذا في "المصنف" (11/ 199/ 20318)، وكذلك ذكره الهيثمي (1/ 38) وأعلّه بالانقطاع. ثم رواه الطبراني بإسناد آخر، ولكنه موقوف منقطع أيضاً، إلا أنه في حكم المرفوع. وقد رواه البيهقي في "الشعب" (6/ 489-490) من الوجه الأول. [↑](#footnote-ref-322)
323. () كذا قال! وتعقبه الذهبي بقوله (2/ 291): "قلت: عبدالأعلى (يعني ابن أعين) قال الدارقطني: ليس بثقة". لكن جملة الشرك منه لها شواهد خرجتها مع الحديث في "الضعيفة" (3755)، وقد تقدم أحدها في "الصحيح" أول الكتاب (1- الإخلاص /2/ 15). [↑](#footnote-ref-323)
324. () قلت: وهو ضعيف كما تقدم مراراً، وقول المعلقين الثلاثة: "حسن بشواهده" من جهلهم وغفلتهم عن أنه ليس في الشواهد التفريق بين المصدق وغير المصدق! [↑](#footnote-ref-324)
325. () سقطت من الأصل واستدركتها من "مسلم" ومن "مختصره" المؤلف (رقم - 1496- بتحقيقي). قال الناجي: "وهو أحد المواضع العجيبة التي سقط منها ذكر الرفع في هذا الكتاب، لا شك في ذلك ولا خفاء لا سيما إتيانه بعد ذكر الأنثى بقوله: (قال)". [↑](#footnote-ref-325)
326. () كذا الأصل، وليس في مسلم "فصدقه"، وفيه "ليلة" بدل "يوماً". وإنما هو في "مسند أحمد" (4/ 68 و5/ 380) بلفظ الكتاب وزيادته، وخفي هذا على المعلقين الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-326)
327. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-327)
328. () في الأصل زيادة: (أو ساحراً)، فحذفتها لعدم ورودها عند الطبراني في "الكبير" (10/ 93/ 10005)، ولا في "الأوسط" أيضاً (2/ 270/ 1476)، ولا في "المجمع" (5/ 118)، وإنما هي في الرواية التي قبلها. [↑](#footnote-ref-328)
329. () می‌گویم: و به نظر من خبر دادن از آمدن باران و تگرگ و وزیدن باد و موارد مشابه با وسایل دقیقی که خداوند در این عرصه برای انسان مسخر کرده، جزو غیب‌گویی‌ها به حساب نمی‌آید؛ همچون ساعت‌هایی که به وسیله ی آن زمان را تشخیص می‌دهیم. و این موارد هیچ ربطی به علم ستاره‌شناسی مذموم ندارد. [↑](#footnote-ref-329)
330. () في إسناده جهالة واضطراب بينته في "غاية المرام" (183-184/ 301)، ولذلك فمن حسنه فما أحسن. [↑](#footnote-ref-330)
331. () می‌گویم: چه این تصاویر در قالب مجسمه باشد یا عکس؛ و تفاوتی نمی‌کند با قلم یا پر یا هر ابزار دیگری کشیده شده باشند. همه‌ی این موارد حرام است مگر در مواردی چون عروسک بچه‌ها و مانند آن. این مساله را در "أداب الزفاف" و در "غاية المرام في تخريج أحاديث الحلال والحرام" بیان کرده‌ام. [↑](#footnote-ref-331)
332. () یعنی تصاویری جز مجسمه؛ یا تصاویری که سایه ندارند. به دلیل ذکر پرده در حدیث عایشه که پس از این می‌آید. اما مجسمه نیز از باب اولی یکی از مصادیق این مساله می‌باشد. [↑](#footnote-ref-332)
333. () زاد أبو بكر الشافعي: "قالت: فما دخل حتى أخرجتها". انظر "آداب الزفاف". والمراد بـ"الصورة" هنا هي المطرزة، كما يدل عليه السياق، فهي غير مجسمة، فتنبه. [↑](#footnote-ref-333)
334. () هذا اللفظ لمسلم فقط (6/ 161)، لم يرو البخاري الا الرواية الآتية، وبذلك جزم الناجي، وغفل عنه الغافلون -كعادتهم- في تعليقهم، وأكدوا جهلهم فيما سموه بـ "تهذيب الترغيب" (ص 518) فنسبوا الروايتين للشيخين بالأرقام فزادوا في الخطأ أنهم نسبوا الثانية لمسلم أيضاً!! [↑](#footnote-ref-334)
335. () قال الناجي: "هذه العبارة موهمة أن السياق الأول للشيخين، وأن الثاني رواية أخرى للبخاري، وليس هو عند كل منهما إلا من طريق واحد، لكن اللفظ الأول لمسلم، والثاني للبخاري لا غير". قلت: وهو عند أحمد (1/ 308) باللفظ الأول. [↑](#footnote-ref-335)
336. () الأصل: (ابن)، والتصحيح من "البخاري" آخر (البيوع)، والزيادة منه، وغفل عن هذا كله مدعو التحقيق. [↑](#footnote-ref-336)
337. () كذا الأصل بإثبات الواو، وهو رواية أبي نعيم، وأما رواية البخاري فحَذَفَتْها على أنه بدل كل من بعض، وقد جوّزه بعض النحاة. انظر "الفتح". [↑](#footnote-ref-337)
338. () قلت: فيه (أبو محمد الهذلي)، ويقال: (أبو مورع)، قال الذهبي: "لا يعرف". ولم يوثقه أحد ولا ابن حبان! وفي متنه نكارة لم ترد في رواية مسلم التي في "الصحيح" هنا، ومع هذا كله تهافت الثلاثة فقالوا: "حسن"!! [↑](#footnote-ref-338)
339. () أي: صور. قال الناجي: (203/ 2): "وكذا البخاري، لكن لفظه: (ولا صورة تماثيل)، وله في رواية: (ولا تصاوير)، وفي أخرى: (بيتاً فيه الصور)". [↑](#footnote-ref-339)
340. () قلت: هو منكر بذكر (الجنب)، فقد جاء الحديث عن جمع من الصحابة في "الصحيحين" وغيرهما دونه، وهو في "الصحيح" في هذا الباب. وفي إسناد الحديث اضطراب وجهالة لم ينتبه لها من حسنه، أو جوده، أو صححه! كما هو مبين في "ضعيف أبي داود"، (رقم 30)، وأما الجهلة الثلاثة، فخالفوا الجميع فقالوا: "حسن بشواهده"! ولا شاهد لـ (الجنب). نعم قد جاء ذكره في حديث آخر مخرج في "الصحيحة" (1804). [↑](#footnote-ref-340)
341. () قلت: ورواه أحمد أيضاً. انظر "الصحيحة" (512)، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصححتها من الترمذي. [↑](#footnote-ref-341)
342. () (النرد) به فتح نون و سكون راء: بازی معروفی است که: «الكعاب» و «النردشير» هم نامیده می‌شود. نووی می‌گوید: (النردشير) همان «النرد» است؛ (النرد) عجمی معرب و (شير) به معنای شیرین می‌باشد. [↑](#footnote-ref-342)
343. () الأصل: (دم خنزير)، والتصحيح من مسلم (7/ 50)، والفرق بين روايته والرواية التي بعدها هو في لفظ (غمس) فقط. ولم يتنبه لهذا المعلقون الثلاثة! لا هنا ولا فيما سموه بـ"التهذيب"، بل جاؤوا بتخليط آخر فنسبوا الرواية الأولى على خطئها للثلاثة المذكورين وبالأرقام!! [↑](#footnote-ref-343)
344. () الأصل: (أوجه أخر)، وهو خطأ، والتصحيح من "الشعب" (5/ 237/ 6499)، ولا يعرف إلا من طريق حميد بن بشير بن المحرر عن محمد بن كعب، وقد وصله جمع منهم البيهقي في "السنن" عنه، وهو مجهول. وهو مخرج في "الإرواء" (8/ 286). [↑](#footnote-ref-344)
345. () قلت: فيه شريك القاضي، وانقطاع بين حذيفة والراوي عنه كما يأتي بعده. [↑](#footnote-ref-345)
346. () غفلوا جميعاً عن قول شعبة -وعليه دار الإسناد-: لم يدرك أبو مجلز حذيفة. رواه أحمد (5/ 398). ولذلك قال ابن معين: "لم يسمع أبو مجلز من حذيفة". وهو مخرج في "الضعيفة" (638). وتجاهل هذه العلة المعلقون الثلاثة، فقالوا في هذا والذي قبله: "حسن"!! فخالفوا الجميع من مصححين ومعللين!! [↑](#footnote-ref-346)
347. () زيادة من (ابن حبان/ 5645- الإحسان)، وسقطت من "الموارد" (1956) أيضاً، ولم أفهم لهذه الجملة هنا معنى، لأن ابن جريج هو الذي روى السياق الأول: "يدي اليسرى". فلعل الأصل: "وقال ابن جريج مرة. ."، والله أعلم. انظر التعليق على كتابي "صحيح الموارد" (32- الأدب/ 15). [↑](#footnote-ref-347)
348. () یعنی: از بام افتاده و بمیرد. چنانکه در حديث آتی در آخر باب می‌آید. [↑](#footnote-ref-348)
349. () الأصل: (بالنبل)، والتصحيح من "المعجم الكبير" (13/ 87/ 217)، وهو مخرج في "الضعيفة" (6685)، والجملة الأولى صحت من حديث ابن عباس وغيره، فانظره في "الصحيحة" (2339). [↑](#footnote-ref-349)
350. () بفتح الشين المعجمة والنون وكسر الواو، وأصله (الشنائي) بهمزة مقصورة، والأول على إرادة التسهيل، وهو منسوب إلى (أزد شَنُوءة) بمعجمة مفتوحة ثم نون مضمومة ثم همزة ممدودة ثم هاء تأنيث. كذا في "العجالة". [↑](#footnote-ref-350)
351. () قلت: قد اتفق ثلاثة من الثقات على روايته عن أبي عمران عن زهير بن عبدالله عن الرجل كما في الرواية الأولى، وصرح بعضهم أنه صحابي، وجهالة الصحابي لا تضر، فتصدير المؤلف الحديث بصيغة التمريض؛ لا وجه له، انظر "الصحيحة" (828). [↑](#footnote-ref-351)
352. () قلت: وفاته أنه رواه الترمذي (2769) باللفظ المذكور، وكذا ابن أبي شيبة (9/ 115/ 6730)، والحاكم (4/ 271) وصححه، وأقره الذهبي، وأعله البخاري في "التاريخ" (2/ 2/ 366)، ثم البيهقي في "الشعب" (4/ 177/ 4720) بما لا يقدح؛ لأنه من رواية محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة، وقد صرح محمد بن عمرو بالتحديث في رواية لأحمد (2/ 287)، وهي رواية الترمذي، وأشار إلى مخالفة يحيى بن أبي كثير، فرواه عن أبي سلمة عن يعيش بن طخفة، وهي الآتية بعده. لكن الحاكم دفع هذه المخالفة بأنه اختلف في إسناده على يحيى بن أبي كثير، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-352)
353. () (الجشيشة): ما يجش من الحب فيطبخ، و (الجَشّ): طحن خفيف، وهو ما كان فوق الدقيق. وقد يقال لها: (دشيشة) بالدال. [↑](#footnote-ref-353)
354. () هي واحدة (القطا)، وهو شبه الحمام. [↑](#footnote-ref-354)
355. () هنا في الأصل جملة النهي عن الاضطجاع على البطن، نقلتها إلى "الصحيح" لشواهدها. [↑](#footnote-ref-355)
356. () قال الناجي: كذا وقع: (بفتح الضاد)، وهو خطأ بلا خلاف فيه، إنما هو عند أهل اللغة بكسرها على وزن (الظل)". [↑](#footnote-ref-356)
357. () قلت: والسياق يأباها، فهي شاذة. فتأمل. [↑](#footnote-ref-357)
358. () قلت: هذا التعبير غير دقيق لأنه يشعر أن الراوي عنه غير تابعي كما هو الغالب، وليس الأمر كذلك هنا، لأنه عند أبي داود (4821) من طريق محمد بن المنكدر قال: حدثني من سمع أبا هريرة يقول... فإن ابن المنكدر تابعي أيضاً. وأما الحاكم فرواه من طريق أخرى لكنها معلولة. انظر "الصحيحة" (838). [↑](#footnote-ref-358)
359. () به سكون همزة: اقليم شمالی از شبه جزيره عرب که شامل سوريه و اردن و فلسطين تا عسقلان می‌شود. نگا: "معجم البلدان". [↑](#footnote-ref-359)
360. () الأصل: (وبارك)، والتصويب من (الترمذي) والبخاري أيضاً في رواية له، وهو مما فات المؤلف عزوه إليه، وهو مخرج في "الصحيحة" (2246)، كما فات ذلك كله المعلقين الثلاثة، لأنهم مقلدة لا يحسنون البحث والتحقيق، إنما هم مجرد نقلة كما يأتي في التعليق (4). [↑](#footnote-ref-360)
361. () یعنی: (عراقنا): «عراق ما» چنانکه در روایت طبرانی و دیگران آمده است. بنگر به كتاب بنده "تخريج فضائل الشام" شماره (8). [↑](#footnote-ref-361)
362. () قلت: سقطت من الأصل، واستدركتها من "الترمذي" (3948)، وقد استدركها المعلقون الثلاثة -على خلاف عادتهم، ولكن لحداثتهم بالتحقيق لم يحصروها بين معكوفتين أولاً! ثم إنهم استدركوها بواسطة "عجالة الإملاء" ثانياً. وفات المؤلف عزوه لـ (البخاري)، فإنه أخرجه نحوه في "الفتن". انظر المصدر السابق. [↑](#footnote-ref-362)
363. () با دو ضمه؛ و نیز (الغدران) جمع (غدير) می‌باشد و آن عبارت است از بخشی از آبِ سیل که سیل آن را باقی گذاشته است. "العجالة". [↑](#footnote-ref-363)
364. () هذه الجملة صحيحة بشواهدها، اضطررت لتركها هنا لضرورة السياق وفهم المراد، وحذفت من آخره جملة: "إن الله تكفل لي بالشام وأهله"، لمنافاتها للسياق أولاً ولصحتها من قوله ج، فانظرها في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-364)
365. () انظر "تخريج أحاديث فضائل الشام" (الحديث التاسع)، و"الضعيفة" (6775). [↑](#footnote-ref-365)
366. () كذا قال! وتبعه الهيثمي (10/ 59)، وفيه فضالة بن شريك، قال أبو حاتم: "لا أعرفه". ولم يوثقه أحد! [↑](#footnote-ref-366)
367. () به فتح جيم: مکان مهاجرت؛ و مراد سرزمین شام است. چون زمانی که ابراهیم علیه السلام از سرزمین عراق خارج شد به سوی شام رفته و در آن اقامت گزید. "نهاية". [↑](#footnote-ref-367)
368. () يشير المؤلف إلى أنه ليس على شرط الشيخين لأن فيه عنده (4/ 510-511) (عبدالله بن صالح المصري)، لم يرو له الشيخان، وروى له البخاري تعليقاً، ثم إن فيه ضعفاً من قبل حفظه، وهو عنده (4/ 486) من طريق (شهر) أيضاً، وإن من أوهام الشيخ الناجي أنه أنكر في "عجالته" (205/ 1) أن يكون الحاكم رواه عن أبي هريرة عن ابن عمرو!! ومن تخليطات الثلاثة وخبطهم أنهم عزوه للحاكم بالرقم الأول وقالوا: "وفيه شهر بن حوشب. . ."، وإنما هذا عنده بالرقم الآخر كما تقدم. ثم إنهم ضعفوه لجهلهم بالطريق التي صححها الحاكم، ولا علقوا عليه!! وقد خرجته من طريقيه مع شاهد له في "الصحيحة" (3203). [↑](#footnote-ref-368)
369. () هنا في الأصل: (وفي رواية للطبراني: "إذا وقعت الفتن فالأمن بالشام")، فحذفته لضعفه، وهو مخرج في "الضعيفة" (6776)، وخلط هنا المعلقون كعادتهم غير متقين ربهم في حديث نبيهم فشملوا الصحيح والضعيف بقولهم: "حسن. . " دون تمييز!! فجاروا على الصحيح، فأنزلوه من رتبته، وتكرموا فرفعوا من رتبة الضعيف!! [↑](#footnote-ref-369)
370. () عمود الکتاب: قرآن و دین و حکومت. مترجم [↑](#footnote-ref-370)
371. () يقال: تخلى عن الأمر ومنه: تركه. [↑](#footnote-ref-371)
372. () فيه نظر بينته في "فضائل الشام" (ص 27)، وبعضه ثابت في "الصحيح" هنا، وهو مخرج في "الضعيفة" (6775). [↑](#footnote-ref-372)
373. () قلت: بقية مدلس معروف، ولم أجد الحديث في مطبوعة المؤسسة لـ "المراسيل". ووقع هنا خلط عجيب للمعلقين الثلاثة، فهم من جهة قالوا: "مرسل حسن". ومن جهة عزوه لأحمد وغيره، وهو عين تخريجهم لحديث خريم الآتي بعد حديثين، فلعجزهم حتى عن تصحيح التجارب للطبع غفلوا عن هذا!! [↑](#footnote-ref-373)
374. () كذا قال، وهو وهم فاحش منه -قلده عليه الثلاثة- نشأ عن غض النظر عن شيخ الطبراني فيه، وكذلك صنع الهيثمي، وكثيراً ما يصنعان ذلك كما كنت نبهت عليه في المقدمة، والشيخ المشار إليه متهم، وبالإضافة إلى ذلك فالمتن منكر؛ كما كنت بينته في "الصحيحة" (503). وانظر لفظه المحفوظ في هذا الباب في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-374)
375. () الأصل: (لا هماً ولا غماً)، والتصحيح من "الطبراني الكبير"، وعلة المرفوع تدليس الوليد بن مسلم، ومع ذلك حسنه الجهلة! وهو مخرج في "الضعيفة" (13). [↑](#footnote-ref-375)
376. () في كتابه "الترغيب والترهيب" (1/ 309)، وصححت منه خطأً كان في الأصل. [↑](#footnote-ref-376)
377. () قلت: والراجح عندي أنه مرفوع من قوله ج كما هو مبين في "الأحاديث الصحيحة" (430)؛ ولذلك جعلته بين الأهلة". [↑](#footnote-ref-377)
378. () زيادة مما سبق هناك، والحديث حسنه الجهلة كما حسنوه هناك تقليداً لغيرهم، وذكرت علته ثمة. [↑](#footnote-ref-378)
379. () قلت: والسياق له؛ إلا أنه قال: "نقص. . " إلى آخره، ليس عنده: "فإنه ينقص"، وهو عند البخاري (5481)؛ إلا أنه قال: "إلا كلب ماشية أو ضارياً". ومنه يبدو أن المؤلف لفق الحديث من روايتين! وقد مضى له أمثلة. [↑](#footnote-ref-379)
380. () هر قیراط به اندازه‎ی بزرگی کوه احد است. صحیح بخاری شماره‌ی حدیث 47 [↑](#footnote-ref-380)
381. () الأصل: (صيد)، والتصويب من البخاري (5480- فتح). [↑](#footnote-ref-381)
382. [↑](#footnote-ref-382)
383. [↑](#footnote-ref-383)
384. () ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا طَٰٓئِرٖ يَطِيرُ بِجَنَاحَيۡهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمۡثَالُكُم ...﴾ [الأنعام: 38] «هیچ جننبده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر اینکه امت‌هایی مانند شما هستند». مصحح [↑](#footnote-ref-384)
385. () قلت: في إسناده (5/ 203) (الحارث بن عبدالرحمن)، وهو العامري، ليس من رجال "الصحيح"، وقد وثقه غير واحد، ولم يروِ عنه إلا واحد، والقصة محفوظة عن جمع من الصحابة كما أشار إلى ذلك المؤلف، لكن ليس في شيء من طرقهم قوله في الكلب: "فأمر به فقتل"، فهو منكر، أو شاذ على الأقل، ولذلك حذفته مشيراً إليه بالنقط، ولا يقويه رواية الطبراني التي عقب بها المؤلف، فإنها عنده في "المعجم الكبير" (1/ 125/ 387) من طريق خالد بن يزيد العمري... ولفظه: "قال أسامة: فوضعت يدي على رأسي فصحت، فقال: ما لك يا أسامة؟ فقلت: كلب، فأمر به النبي ج فقتل..."، فإن العمري هذا كذاب، وهو مخرج في "الضعيفة" (6778). وانظر "صحيح الترغيب" هنا، و"آداب الزفاف" (190-197/ المكتبة المعارف). [↑](#footnote-ref-385)
386. () يشير بذلك إلى حديث ابن عباس: خير الصحابة أربعة. . . "، وهو ضعيف [وسیأتي]. [↑](#footnote-ref-386)
387. () الأصل: (سير)، وكذا في مطبوعة "صحيح ابن خزيمة" (4/ 151)، والصواب ما أثبته كما يدل عليه السياق. [↑](#footnote-ref-387)
388. () در معنای حدیث بنگر به توضیح خطابی در تحفة الأحوذي (5/ 260).

     شیخ آلبانی رحمه‌الله می‌گويد: «طبری گفته است: «اين، رهنمود و هشداری بازدارنده برای کسی است که از تنهايی می‌ترسد؛ وگرنه، به تنهایی سفر کردن [برای مردان] حرام نيست. کسی که به تنهايی به بيابان می‌رود يا شب را در خانه به تنهايی می‌گذراند، هر آن ممکن است که بترسد؛ به ويژه اگر قلبی ضعيف و انديشه‌ای سست داشته باشد. البته مردم در اين‌باره گوناگون‌اند؛ لذا اين هشدارِ بازدارنده، به خاطر بازداشتن از خطرات احتمالی تنهايی است و نشان می‌دهد تنها به مسافرات رفتن و به کلی، تنهايی، کراهت دارد و کراهت درباره‌ی دو نفر که با هم هستند، از يکی بودن و تنهايی، کمتر است». [صحيح الجامع، ش: 3524؛ السلسلة الصحيحة، ش: 62]. مصحح [↑](#footnote-ref-388)
389. () این حکم یکی از تراجعات شیخ البانی می‌باشد چنانکه در ابتدا این حدیث را صحیح می‌دانستند [صحيح الجامع (3278)، و الصحيحة (986)] اما پس از بازبینی و تحقیق مجدد آن را در میان احادیث ضعیف قرار دادند. [ضعيف الترغيب - معارف – (1814) و ضعيف الموارد (205 / 1663)]. نگا: تراجعات الألباني (ص: 12). مصحح [↑](#footnote-ref-389)
390. () جمع (السرية) به معنای بخشی از لشکر. از این جهت «سریه» نامیده شده چون این بخش از لشکر شبانه حرکت می‌کنند. بر وزن «فعیلة» به معنای «فاعلة» می‌باشد. [↑](#footnote-ref-390)
391. () الأصل: (ولم)، والتصويب من "أبي داود" وغيره، ولفظ الترمذي: (ولا). [↑](#footnote-ref-391)
392. () زيادة من "الترمذي" (1555). وجرير في حفظه شيء، وخالفه الليث بن سعد فأرسله. وهو الراجح كما حققته في الطبعة الجديدة للمجلد الثاني من "الصحيحة" (986). [↑](#footnote-ref-392)
393. () قال الناجي (205/ 2): "اللفظ الأول ليس في "البخاري" بلا شك، إنما هو في مسلم وأبي داود والترمذي، وهو عند ابن ماجه بلفظ: "لا تسافر المرأة"، وأما لفظه الثاني فلمسلم، ورواه الشيخان أيضاً نحوه في حديث دون قوله: (من الدهر) ".

     قلت: وأما المعلقون الثلاثة، المدعون للتحقيق، فلم يتورعوا عن التدليس وتعمية الحقيقة على القراء عمداً أو جهلاً، فقالوا: "رواه البخاري (1197)، ومسلم (827)"!! والرقم الأول يشير إلى الحديث الذي أشار إليه الناجي، وفيه حديث الباب مختصراً جداً بلفظ: "لا تسافر المرأة يومين إلا معها زوجها أو ذو محرم": والرقم الثاني يشير إلى حديث آخر في النهي عن الصلاة بعد العصر والفجر! وصواب رقم الرواية الأولى عند مسلم (1340)، والأخرى (1338/ 2)، وهم اغتروا بالرقم الذي وضعه (محمد فؤاد عبدالباقي)، وهو غير دقيق لأنه يشير إلى طرف من الحديث الذي جاء في "الحج" كاملاً، وتقدم الطرف الذي أشار إليه في "الصلاة"! وهم لحداثتهم وجهلهم لا ينتبهون لمثل هذه الاصطلاحات! [↑](#footnote-ref-393)
394. () هنا في الأصل: "وفي رواية لأبي داود وابن خزيمة: أن تسافر بريداً". وهي شاذة، فحذفتها من هنا، وبيان ذلك في "الضعيفة" (2727)، وأما الجهلة الثلاثة فشملوها بالتصحيح! [↑](#footnote-ref-394)
395. () قلت: وعلقه البخاري في "صحيحه"، انظر "مختصري لصحيح البخاري (1/ ص 434-242 معلق)"، وهو مخرج في "الصحيحة" (2271). [↑](#footnote-ref-395)
396. () قلت: وعلقه البخاري في "صحيحه"، انظر "مختصري لصحيح البخاري (1/ ص 434-242 معلق)"، وهو مخرج في "الصحيحة" (2271). [↑](#footnote-ref-396)
397. () كذا الأصل تبعاً لـ "المسند"، و"جامع المسانيد" (32/ 119) وكذلك في "مجمع الزوائد" (10/ 131)، ولم يتبين لي المراد منه هنا. [↑](#footnote-ref-397)
398. () زيادة من "المسند" (1/ 330)، و"مجمع الزوائد"، وأعله بضعف أبي بكر بن أبي مريم. ومع ذلك حسنه الجهلة، مغترين بقول الناجي: "ورواه بنحوه أبو داود و..." إلخ، وليس عندهم: "ما من امرئ..." إلخ، وفيه علة أخرى وهي الانقطاع بين علي بن أبي طلحة وابن عباس. [↑](#footnote-ref-398)
399. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وفيه من العلل ثلاثة، بيانها في "الضعيفة" (6688). [↑](#footnote-ref-399)
400. () رقم (4130)، وقد خرجته في "الضعيفة" (6687)، وحققت فيه أنه منكر أو شاذ. [↑](#footnote-ref-400)
401. () عزوه لأبي داود وهم، وهو مما فات الناجي التنبيه عليه، وإنما رواه (4231) من حديث عائشة، وهو الآتي بعد حديث في الأصل، وهو في "الصحيح"، والزيادة من النسائي (2/ 291)، وفيه جهالة، فإنه أخرجه من طريق حجاج عن ابن جريج قال: أخبرني سليمان بن بابيه مولى آل نوفل عنها. و (سليمان) هذا لا يعرف إلا بهذه الرواية، وإن مما يؤكد جهل الثلاثة أنهم أعلوه بما ليس بعلة، فقالوا (3/ 658): "ابن جريج مدلس (!)، وحجاج بن روح قال الدارقطني: متروك..."! وابن جريج ثقة مشهور، وقد صرح بالتحديث، وحجاج بن روح ليس من رجال النسائي، وهو ابن محمد المصيصي، وهو ثقة من رجال الشيخين. وتفصيل الكلام لبيان سبب خطئهم هذا مما لا يتسع له المقام، وضغثاً على إبالة؛ فإنهم مع تضعيفهم الشديد لإسناده صدروه بقولهم: "حسن بشواهده"! وليس له ولا شاهد واحد! إلا حديث بنانة الذي بعده، وقد قالوا فيه أيضاً: "حسن بشواهده" مع قولهم: "بنانة لا تعرف"!! نعم الشطر الثاني من حديث أم سلمة صحيح له شواهد تراها في "الصحيح" في الباب هنا. والمنفي فيه غير المنفي في الشطر الأول منه وفي حديث (بنانة) كما هو ظاهر، فتأمل. والله المستعان على المعتدين. [↑](#footnote-ref-401)
402. () قلت: وأحمد أيضاً (6/ 150). [↑](#footnote-ref-402)
403. () بفتح المهملة والمثناة التحتية كما في "العجالة" (206/ 2)، ووقع في الأصل بالموحدة! وفي مطبوعة حمص: (حسان)! وعلى هامشه: "في نسخة (حيان) بالياء". [↑](#footnote-ref-403)
404. () عبارت است از زنگوله کوچکی که در گردن چهارپایان و .. آویزان می‌کنند. "النهاية". [↑](#footnote-ref-404)
405. () می‌گویم: در احادیثی که در این باب وارد شده‌، دلالتی بر ترهیب از سفر در ابتدای شب نمی‌بینم. هرچند پیش از این گروهی بر این باور بوده‌اند همچون بغوی و دیگران. و آنچه بغوی و دیگران در این زمینه – به ویژه در حالت اقامت – ذکر نموده‌اند به قرینه‌ی حبس کودکان و مواردی چون امر به بستن درها می‌باشد. اموری که در صحیحین [بخاری (3304) و مسلم (2012)] و دیگر کتب روایی به آنها اشاره شده است. و از طرفی مسلمانان از صدر اسلام تا به امروز در ابتدای شب سفر می‌کردند و تفاوتی میان ابتدای شب و وسط و آخر آن قایل نبود‌ه‌اند؛ و همچنین این رهنمود نبوی به عدم اشکال سفر در ابتدای شب دلالت دارد: «عَلَيْكُمْ بِالدُّلْجَةِ؛ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيْلِ»: «در شب حرکت کنيد؛ زيرا زمين در شب در هم پيچيده و کوتاه می‌شود». و این دیدگاهی است که ابن اثیر نیز بدان متمایل می‌باشد و این مساله را در «الضعيفة» ذیل حدیث (6847) شرح داده‌ام. [↑](#footnote-ref-405)
406. () قلت: وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي، وقد أُعلَّ بما لا يقدح كما بينته في "الصحيحة" (681 و682). [↑](#footnote-ref-406)
407. () زيادة من "مسلم". و" (الفواشي) جمع (فاشية): وهي الماشية التي تنتشر من المال كالإبل والبقر والغنم السائمة، لأنها تفشو؛ أي: تنتشر في الأرض"؛ كما في "النهاية". وكان الأصل (مواشيكم)، فصححته من "مسلم" و"أبي داود" و"المسند" أيضاً (3/ 312 و386 و395). وفيه عنعنة أبي الزبير عن جابر، وأبو الزبير مدلس، وقد عنعنه، لكن قد صرح في رواية الحميدي في "مسنده" بالتحديث، لكن ليس فيها ذكر (فواشيكم)، وكذلك لم ترد في حديث عطاء بن أبي رباح وعمرو بن دينار عن جابر عند الشيخين وغيرهما، فأخشى أن لا تكون محفوظة، فإن وجد لها طريق آخر أو شاهد، وإلا فهي منكرة أو شاذة كما حققته في "الصحيحة" (3454). [↑](#footnote-ref-407)
408. () كذا الأصل. وفي نقل الناجي (تبعث) وقال: "كذا وجد في نسخ "الترغيب"، وإنما لفظ مسلم (تنبعث) من الانبعاث، ولفظ أبي داود (تعيث) من العيث". قلت: وما في الأصل لفظ أحمد. [↑](#footnote-ref-408)
409. () (فوعة العشاء) به فاء و واو: ابتدای شب. و (تخترق) یعنی: «تنتشر» انتشار یافت؛ و به معناى (فحمة العشاء) می‌باشد. صاحب "النهاية" می‌گوید: «آن عبارت است از ابتدا و آغاز شب و ابتدای تاریکی. به تاریکی بین نماز مغرب و عشاء (الفحمة) و به تاریکی بین عشاء و صبح (العَسْعَسْة) می‌گویند. [↑](#footnote-ref-409)
410. () هنا في الحديث: "والصلاة عليها".، فحذفته، لأنه لا شاهد معتبر له. وأما المعلقون الثلاثة الظلمة فقالوا: "حسن بشاهده المتقدم"، وليس فيه الصلاة كما ترى! [↑](#footnote-ref-410)
411. () فاته أحمد في "المسند" (4/ 193)، وزاد: "حتى إنك لتقول: لو بسطت عليهم كساء لعمهم، أو نحو ذلك". [↑](#footnote-ref-411)
412. () أي: في "اليوم والليلة"؛ كما في "العجالة". [↑](#footnote-ref-412)
413. () كذا الأصل بالسين المهملة، وكذلك وقع في "المجمع" (10/ 133). ووقع في "العجالة" (بشر) بالشين المعجمة؛ ولعله خطأ من الناسخ. [↑](#footnote-ref-413)
414. () الأصل: (البيعة)، وفي نقل الناجي (البقعة) وقال: "في أكثر نسخ الترمذي (البيعة) بكسر الموحدة وإسكان الياء الأخيرة، بعدها عين ثم هاء التأنيث، وهو وهم وتصحيف بلا شك، وإنما الصواب ولفظ الطبراني وغيره (البقيعة) بضم الموحدة وفتح القاف وإسكان الياء بعدها عين ثم هاء التأنيث، تصغير (بقعة)، وهي اسم علم لبقعة هناك معروفة ذات ماء وسواقٍ، حولها بقاع متجاورات بينها وبين حمص أقل من يومين". قلت: وكذلك وقع في "المجمع" (10/ 133): (البقيعة) مصغراً. [↑](#footnote-ref-414)
415. () قلت: قال الذهبي في "المغني": "قال أبو حاتم: "صدوق يخطئ كثيراً"، وضعفه "الدارقطني". ونقل الثلاثة عن الهيثمي أنه قال فيه: "وهو ضعيف، وقد وثق"، ومع ذلك قالوا: "حسن"!! [↑](#footnote-ref-415)
416. () منظور شوهرش ابودرداء می‌باشد. که این ام درداء کوچک است چنانکه مولف می‌گوید. و ام درداء بزرگ نیز همسر ابودرداء می‌باشد که قبل از ابودرداء فوت نمود و پس از وی با ام درداء کوچک ازدواج نمود. نگا: "العجالة". [↑](#footnote-ref-416)
417. () الأصل: (قيس بين مولده)، والتصحيح من "النسائي" (1/ 259)، وكذا هو في المصدرين الآخرين. ومع خطأ ما في الأصل وفساد معناه لم يتنبه له الثلاثة المعروفون، فأثبتوه كما هو (3/ 667)! [↑](#footnote-ref-417)
418. () یعنی اجل وی؛ سندی رحمه الله می‌گوید: «چه بسا مراد رسول الله این نبوده باشد که: ای کاش در جایی جز مدینه وفات می‌کرد. بلکه مراد این بوده که ای کاش غریب و مهاجر به سوی مدینه بوده و در مدینه فوت می‌نمود. و این وفات در مورد کسانی است که در جایی جز محل تولدشان می‌میرند، کسانی که در مدینه می‌میرند. همچنان که از آن این تصور می‌رود که مراد کسی است که در مدینه متولد شده و در جایی جز آن بمیرد، همچنان این تصور نیز می‌رود که مراد کسی است که در جایی جز مدینه متولد شده و در مدینه بمیرد. بنابراین تمنای وارده در حدیث به این تصور دوم بازمی‌گردد تا این روایت با حدیث بیانگر فضل مردن در مدینه منوره مخالفتی نداشته باشد».

     می‌گویم: ارجاع این تمنا به بخش مذکور با این حدیث نبوی منافات دارد که می‌فرماید: «يَا لَيْتَهُ مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ»: «ای کاش در جایی جز محل تولدش وفات می‌کرد». یعنی در جایی جز مدینه؛ حال چگونه این حدیث بر کسی حمل می‌گردد که در مدینه وفات می‌کند؟ اما آنچه به نظر بنده می‌رسد این است که حدیث بر ظاهر خود می‌باشد و با فضل مردن در مدینه منافاتی ندارد. چراکه این فضل مخصوص کسانی است که در مدینه سکونت گزینند و بر سختی‌های آن تا زمان مرگ صبر می‌کنند چنانکه مولف به این مساله در [11 - الحج/ 15] «ترغیب به سکونت در مدینه تا زمان مرگ...» اشاره کرده است. بنابراین اگر چنین کسی در مدینه و در غربت وفات کند، برای او بهتر است از اینکه در مدینه بمیرد. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-418)
419. () حقیقت توبه: عزم راسخ در عدم بازگشت به گناه و دست کشیدن از گناه و پشیمان شدن از گناهی که پیش‌تر مرتکب شده است. و اگر این گناه در حق انسانی بوده باشد لازم است علاوه بر موارد بالا از او حلالیت بطلبد. بسیاری از علما حقیقت توبه را چنین تفسیر کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-419)
420. () قلت: أخرجه في "الشعب" (5/ 400/ 7076) مرفوعاً. وقوله: (أو سبعون سنة) شك من بعض الرواة، وأكثر الرواة على (أربعون عاماً) كما حققته في "الضعيفة" تحت لفظ ثالث منكر تحت رقم (6951). [↑](#footnote-ref-420)
421. () اکثر راویان چهل سال را روایت کرده‌اند. مراجعه شود به: «السلسلة الضعیفة» شماره 6951 . [↑](#footnote-ref-421)
422. () قلت: يعني روايتي الترمذي؛ بخلاف رواية البيهقي الصريحة في الرفع، وقوله: "وإسناده صحيح" فيه تسامح، وإنما هو حسن فقط لأن فيه عندهم جميعاً عاصم بن أبي النجود، ومن طريقه رواه أحمد (4/ 239-240)، وابن ماجه (4070)، والحميدي في "مسنده" (881)؛ كلهم صرحوا برفعه إلى النبي ج. ثم المحفوظ في الحديث (أربعين عاماً) كما تقدم آنفاً. [↑](#footnote-ref-422)
423. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة (4/ 6)! وفيه شريك القاضي، وهو سيىء الحفظ كما تقدم مراراً، وهو مخرج في "الضعيفة" (4329). [↑](#footnote-ref-423)
424. () قلت: فيه الحارث بن أبي يزيد، فيه جهالة لم يوثقه غير ابن حبان، وعنه (كثير بن زيد) صدوق يخطىء. [↑](#footnote-ref-424)
425. () قلت: وهو ضعيف جداً، انظر "الضعيفة" (6689). [↑](#footnote-ref-425)
426. () أي: مات. [↑](#footnote-ref-426)
427. () قلت: فاته أحمد في "المسند" (3/ 38 و55) وأبو يعلى (2/ 1106 و1332)، وفيه مجهول، وآخر لين الحديث: وهو مخرج في "الضعيفة" (6637). [↑](#footnote-ref-427)
428. () لقد أبعد النجعة وإن تبعه الهيثمي (10/ 196)، فقد أخرجه أحمد أيضاً في "المسند" (1/ 242 و345)، وصححه الحاكم (4/ 240)، ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. [↑](#footnote-ref-428)
429. () زيادة من الترمذي (3531)، وفاته "المستدرك" (4/ 257)، وصححه، ووافقه الذهبي، وكذا ابن حبان (2449- موارد). [↑](#footnote-ref-429)
430. () قلت: لكن له طرق يتقوى بها، ويأتي من طريق أخرى قريباً، ولبعضه شاهد عن أبي ذر تقدم (8- الصدقات/ 4)، وله طريق ثالث يأتي بلفظ آخر في "الضعيف" [↑](#footnote-ref-430)
431. () قال الذهبي في "المغني": "ضُعف لغلطه". ودونه من لم أعرفه. [↑](#footnote-ref-431)
432. () الأصل: (مغفل)، وكذا وقع في "المستدرك" (4/ 243)، وهو تصحيف، والصواب ما أثبتنا، وأبوه معقل هو ابن مقرن المزني صحابي معروف، وعلى الصواب أخرجه ابن ماجه (4252)، وأحمد (1/ 376 و423 و433)، وهذا التصحيح مما غفل عنه أولئك المعلقون الثلاثة، فأثبتوا التصحيف!! وهذا مما يدل على بالغ جهلهم، لأن (مغفلاً) لم يدرك النبي ج!!! [↑](#footnote-ref-432)
433. () زاد مسلم في رواية: "ما ظهر منها وما بطن"، ورواه البخاري (4634) بالزيادة، دون جملة العذر. لكن أخرجه (7416) بتمامه من حديث المغيرة نحوه. [↑](#footnote-ref-433)
434. () أي: الاعتذار. [↑](#footnote-ref-434)
435. () سقطت من الأصل، واستدركتها من (مسلم)، ورواه جمع آخر من أصحاب السنن وغيرهم، وهو مخرج في "الإرواء" (7/ 366/ 2333). [↑](#footnote-ref-435)
436. () ليس عند الترمذي (قط)، وإنما هي عند ابن حبان (2453- موارد). [↑](#footnote-ref-436)
437. () تقدم هناك بيان أن في إسناده جهالة والرد على من صححه أو حسنه! [↑](#footnote-ref-437)
438. () هذه الرواية خطأ؛ جاء من عدم حفظ الراوي للقصة جيداً، فإن الخاصمة إنما كانت بين ملائكة الرحمة وملائكة العذاب. نعم جاء ذكر الشيطان في بعض طرق الحديث الذي بعد هذا في الأصل، وهو مِنْ حديث أبي سعيد، وقد خرَّجته في "الصحيحة" (2640)، وخرجت حديث ابن مسعود في الكتاب الآخر (5254) وهو موقوف كما ذكر المؤلف رحمه الله. [↑](#footnote-ref-438)
439. () أي: بشبر؛ كما في الرواية التالية وهي لمسلم، وكذا البخاري (3470)، وفيها جملة النأي الآتية؛ جعلها من الحديث المسند. وفي رواية لمسلم (8/ 104)، وفيها تصريح قتادة بسماعه للحديث من أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد، فلا أدري لم آثر المؤلف روايته عن الحسن المشعرة بأن الجملة مدرجة؟! وسياق الأولى لمسلم. [↑](#footnote-ref-439)
440. () قلت: مدارهما على (عبيدة بن أبي المهاجر) لا يعرف. انظر "الصحيحة" (2640). [↑](#footnote-ref-440)
441. () كذا قال! ونحوه قول الهيثمي: ". . . ورجاله رجال الصحيح"! وفيه (عبدالرحمن بن زياد)، وهو ابن أنعم الإفريقي، وهو ضعيف، وفيه ألفاظ منكرة مخالفة لحديث الشيخين عن أبي سعيد الخدري كما يتبين لكل ناظر، وهو في هذا الباب من "الصحيح". وجهل الثلاثة فحسنوا هذا والذي قبله! [↑](#footnote-ref-441)
442. () می‌گویم: این حدیث دلالت روشنی بر این مساله دارد که خداوند متعال به مومنان نزدیک می‌شود بنابر فعل قائم به ذات خویش؛ و این مذهب سلف و ائمه حدیث و سنت می‌باشد. اما دیدگاه کلابیه و دیگران مخالف این است چنانکه قیام افعال اختیاری به ذات الهی را امری محال و ممنوع می‌دانند. و از این قبیل است نزول خداوند متعال به آسمان دنیا. در این زمینه بنگر به: "مجموع الفتاوى" ابن تيمية (5/ 240-250)؛ و مثال دیگر نزدیک شدن خداوند متعال در شب عرفه می‌باشد که البته همه‌ی این موارد به مومنان اختصاص دارد. در این زمینه به بحث شیخ الاسلام ابن تیمیه مراجعه شود که بسیار مهم است. [↑](#footnote-ref-442)
443. () قلت: ولفظه (7405): "يقول الله تعالى: أنا عند ظن عبدي بي، وأنا معه إذا ذكرني، فإن ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي، وإن ذكرني في ملأ ذكرته في ملأ خير منهم، وإن تقرب إلي شبراً تقربت إليه ذراعاً، وإن تقرب إلي ذراعاً تقربت إليه باعاً، وإن أتاني يمشي أتيته هرولة". قلت: وكذلك رواه مسلم أيضاً (8/ 62)، وأحمد (2/ 251 و413 و480)، وله عنده طريق أخرى (2/ 482). ومن لفظ البخاري المذكور يتبين أن قول المؤلف: "والبخاري نحوه" فيه تساهل، لأنه ليس فيه (جملة التوبة)، فكان ينبغي الإشارة إلى ذلك بمثل قوله: "باختصار" أو نحوه، هذا هو المعهود عند العلماء بصورة عامة، ويتأكد ذلك هنا بصورة خاصة؛ لأن هذه الجملة مدرجة في هذا الحديث، فقد أخرجه مسلم في مكان آخر (8/ 91): حدثني سويد ابن سعيد: حدثني... فذكره بإسناده الصحيح عن زيد بن أسلم، عن أبي صالح، عن أبي هريرة... فعُصِّبَتِ العلة بسويد لأنه كان يتلقن ما ليس من حديثه كما قال الأئمة النقاد، وظننت أنه مما لقنه، وقد وجدت مع البحث والتحقيق أنه قد سبقه إلى هذا الإدراج زهير بن محمد الخراساني، أخرجه أحمد عن شيخيه: عبدالله بن عمرو (2/ 524)، وروح بن عبادة (2/ 534)، قالا: ثنا زهير به. وزهير هذا وإن كان الغالب على حديثه الاستقامة فيما رواه غير الشاميين عنه، كهذا فإن الشيخين بصريان، لكن ذلك لا ينفي إنه يشذ أحياناً، ولذلك قال الذهبي في "الكاشف": "ثقة يغرب، ويأتي بما ينكر". فغلب على ظني أن هذا الحديث مما ينكر عليه، وأنه دخل عليه حديث في حديث، فإن الجملة المذكورة قد جاءت عن جمع من الصحابة منفردة عن الحديث القدسي، وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (3048)، والحديث القدسي رواه الأعمش: سمعت أبا صالح عن أبي هريرة مرفوعاً بلفظه الذي ذكرته أعلاه، وله عند أحمد (2/ 482) طريق آخر نحوه مختصراً. وفي أخرى له (2/ 550) التصريح بالفصل بينهما، فذكر الجملة مرفوعاً، ثم قال: "وقال أبو القاسم: قال الله عز وجل... " نحوه.

     (تنبيه): من الحداثة في هذا العلم إشارة المعلقين الثلاثة إلى أن الحديث في مسلم برقم (2675) أي في طبعة (محمد عبدالباقي)، وهو في موضعين منه أحدهما في مكانه المناسب لتسلسل الأرقام: وهو بجنب حديث الأعمش، والآخر بجنب حديث (سُويد)! وهذا من سوء الترقيم الذي لا يتنبه له الثلاثة، فيضلون القراء لأنهم لا يرجعون بداهة إلا إلى الموضع الأول، فلا يجدون ثمة إلا حديث البخاري، فينسبون الخطأ إلى المؤلف، وإنما هو منهم، والله المستعان. وخطأ آخر أنهم عزوا لفظه للبخاري أيضاً فيما سموه "تهذيب الترغيب..." فقالوا (543): "رواه البخاري (...) ومسلم (...)"!! [↑](#footnote-ref-443)
444. () باع ، برابر با (162) سانتیمتر است. [↑](#footnote-ref-444)
445. () مدينة مشهورة بمصر بناها عمرو بن العاص**س** في موضع (فسطاطه)، وهو بيت من الشعر. [↑](#footnote-ref-445)
446. () وكذا قال الهيثمي! وقلدهما الثلاثة! وفيه (ابن لهيعة)، وقوله: "والله أعلى..." لم يرد في طريق أخرى صحيحة عند مسلم وغيره، وهو مخرج في "الصحيحة" (581). [↑](#footnote-ref-446)
447. () وی ابن مسعود س می‌باشد. [↑](#footnote-ref-447)
448. () الأصل: "ورواه الطبراني بإسناد، ورواته ثقات، وعن". وهو خطأ ظاهر من الطابع أو الناسخ. [↑](#footnote-ref-448)
449. () قلت: وكذا قال الهيثمي، ووافق المؤلف على إعلاله بالانقطاع، لكن له طرق أخرى وشواهد خرجتها في "الصحيحة" (1475)، يرتقي بها إلى درجة الحسن، وقد مضى نحوه من طريق أخرى قريباً. [↑](#footnote-ref-449)
450. () قلت: إسناده ضعيف؛ (ثعلبة بن صالح) لا يعرف إلا بهذه الرواية، و (إسماعيل بن رافع) ضعيف. وهو في "الصحيح" من طريق آخر مختصراً، وهو مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (3320). [↑](#footnote-ref-450)
451. () الأصل: (معاذ بن جبل رضي الله عنهما)، وهو خطأ من الطابع أو الناسخ. [↑](#footnote-ref-451)
452. () الأصل: (أبي الدرداء)، والتصويب من "المسند"، قال الناجي (209/ 2): "هذا عجيب، إنما هو أبو ذر صحفه بأبي الدرداء". قلت: وهو مخرج في "الصحيحة" (رقم - 1373). [↑](#footnote-ref-452)
453. () هو ابن مسعود رضي الله عنه، وكان الأصل: (أبي هريرة)، وهذا خطأ محض لعله من النساخ، فإنه لم ينبه عليه الناجي، والتصحيح من "مسلم". وكذلك رواه أبو داود (4468)، والترمذي (3111) وقال "حديث حسن صحيح". [↑](#footnote-ref-453)
454. () في الرواية الأولى (8/ 101): أنه الرجل نفسه، وفي أخرى لمسلم: (معاذ). وهي رواية لأحمد (1/ 449)، وفي أخرى له (1/ 445) أنه عمر. وهي رواية لمسلم. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-454)
455. () هكذا جاء في رواية بالتشديد. قال الخطابي: (الحاجَّة): القاصدون البيت. و (الداجَّة): الراجعون، والمشهور بالتخفيف، وأراد بـ (الحاجة): الحاجة الصغيرة، وبـ (الداجة): الحاجة الكبيرة. كذا في "النهاية". [↑](#footnote-ref-455)
456. () في "الإصابة" عن "المعجم": "أظن أن الصواب. . "، وهذا أقرب، والله أعلم، وانظر "الصحيحة" (3391). [↑](#footnote-ref-456)
457. () بنابراین رزقی که برای بنده مقدر باشد به دست او می‌رسد جز اینکه هرکس در پی آخرت باشد رزق وی بدون سختی و دشواری حاصل می‌گردد و برای کسی که در طلب دنیا باشد با سختی و دشواری همراه است. حاشية السندي على سنن ابن ماجه (2/ 525). مصحح [↑](#footnote-ref-457)
458. () هذا الإطلاق يوهم أنه في "المعجم الكبير"، وليس هو إلا في "المعجم الأوسط" (8/ 133/7267) من طريق أخرى عن زيد في حديث له، وإسناد ابن ماجه صحيح، وصححه ابن حبان في حديث سبق هناك في "3- العلم". [↑](#footnote-ref-458)
459. () في «الصحیح» قبل ما بین المعقوفتین ما نصه: «عن أبي ثعلبة الحشنی قال: ... قال رسول الله ج»، والزیادة التي عند ابی داود في آخر الحدیث من «صحیح الترغیب» ولیس علیها حکم في الأصل. [ش]. [↑](#footnote-ref-459)
460. () الأصل: (وانتهوا)، وهو خطأ صححته من "أبي داود" والسياق له، ومن الترمذي وابن ماجه والزيادة منهم. والجملة الأخيرة منه لها شواهد، ولذا نقلتها إلى "الصحيح". [↑](#footnote-ref-460)
461. () وقال (2202): "حديث حسن صحيح". وأخرجه أحمد أيضاً (5/ 25 و27) بلفظ: "العمل...". وفي رواية: "العبادة في الفتنة...". [↑](#footnote-ref-461)
462. () یعنی: آن را فقط برای خود قرار داده بود. "نهاية". و حافظ می‌گوید: «یعنی آن را همچون اتاقی قرار می‌داد». [↑](#footnote-ref-462)
463. () هذه الرواية هي تمام الرواية الأولى عند مسلم (رقم- 215)، ولكن الرواية الأولى ليست بهذا السياق عنده، ولا عند البخاري، وقد أخرجها في "اللباس"، وفي "الأذان" بعضه، وقد جمعت بين روايتيه في "مختصري لصحيح البخاري" (رقم- 383)، فكأن المصنف لفَّق بين روايتي الشيخين فجعل منهما رواية واحدة، وهذا ليس بجيد، وقد أشار إلى ذلك الناجي في "العجالة". (ق 209/ 2). [↑](#footnote-ref-463)
464. () الأصل: (الأعمال)، والتصحيح من موطأ «مالك» و «البخاري»، ومنهما الزيادتان، وغفل عن هذا كله، وعن الذي بعده المعلقون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-464)
465. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "أبي داود" (1370)، وقد روى هذه الشيخان والترمذي؛ كما قال الناجي. قلت: وكذلك عندهما الرواية التى قبلها، وهي المكان المشار إليه من "المختصر" دون جملة الإثبات. [↑](#footnote-ref-465)
466. () الأصل: (قال)، والتصحيح من الترمذي، وفي طبعة الثلاثة (4/ 31) (قالا)! ومن تظاهرهم بالتحقيق قالوا في التعليق: "في (ح): قالت"! ومن نظر فيما تقدم من التصحيحات في هذا الحديث فقط برواياته يتبين له كم هم متشبعون بما لم يعطوا، ولا سيما إذا علم الناظر أنهم شملوا كل هذه الروايات بكلمة "صحيح" مع اختلاف مراتبها!! [↑](#footnote-ref-466)
467. () قلت: وإسناده صحيح، وكذلك رواه النسائي في "قيام الليل" لكن ليس عنده "وإن كان شيئاً يسيراً"، وإنما هي عنده من حديث عائشة، وكذلك رواه أحمد (6/ 113)، والأصح حديث أم سلمة. [↑](#footnote-ref-467)
468. () قلت: هذا الإطلاق يوهم أنه أخرجه في "المعجم الكبير"، وإنما أخرجه في "الأوسط" (5/ 406/ 4806)، وإليه عزاه الهيثمي، لكن وقعت منه بعض الأوهام في إعلاله إياه منها أنه أعرض عن إعلاله بمن قال فيه البخاري: "منكر الحديث"، والبيان في "الضعيفة" (6692). [↑](#footnote-ref-468)
469. () الأصل، (مُشْعَثَة)، والمثبت من "المسند"، وفي "المجمع" (10/ 258): (بشعة)، ولعل الصِواب ما أثبت؛ فإنه الموافق لما في "جامع المسانيد" (13/ 797). ثم رأيت الناجي نقله بلفظ: "مُشنَّعَة" وقال: "هو بضم الميم وفتح الشين والنون المشددة، قال ابن الأثير: في "النهاية": أي قبيحة، يقال: منظر شنيع وأشنع وشنع"، واعتمده المعلقون دون أي تعليق أو تحقيق! [↑](#footnote-ref-469)
470. () جمع (موقر)، يقال: رجل موقر: ذو وقر؛ أي: حمل. [↑](#footnote-ref-470)
471. () الأصل: (أبي قتادة)، وهو خطأ. قال الناجي (210/ 1): "وهو قتادة بن النعمان الأنصاري الظفري أخو أبي سعيد لأمه، فكان يتعين نسبته". والحديث رواه الترمذي وابن ماجه أيضاً كما في "المشكاة" (5250)، وفي ترجمة قتادة هذا أخرجه الطبراني (19/ 12/ 17). [↑](#footnote-ref-471)
472. () كذا قال! وتبعه الهيثمي (10/ 261)، وأنى له الجودة وفيه (شريك القاضي)، -وهو سيىء الحفظ -، عن أبي إسحاق وهو السبيعي مدلس مختلط؟! وزيادة (الأغنياء) منكرة لم ترد في حديث ابن عباس عند الشيخين، وهو في "الصحيح" في هذا الباب. ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم صدروا تخريجهم للحديثين بقولهم: "صحيح"! [↑](#footnote-ref-472)
473. () اشاره قوی به تفضیل جنس ملائکه بر جنس بنی آدم دارد و مفهوم این کلام الهی نیز بر آن دلالت دارد که می‌فرماید: ﴿وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ كَثِيرٖ مِّمَّنۡ خَلَقۡنَا تَفۡضِيلٗا٧٠﴾ [الإسراء: 70] «و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریده‌ایم، چنانکه باید برتری بخشیدیم». و در این مساله اختلافی معروف می‌باشد. [↑](#footnote-ref-473)
474. () با فتح و تشديد، و چنانکه در حدیث بعد از آمده (عَمَّان البلقاء) می‌باشد که پایتخت اردن امروزی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-474)
475. () كذا الأصل، وفي الطبراني (2/ 98/ 1443): "أول من يرده"، وفي إسناده ضعف وانقطاع بيَّنه ابن أبي عاصم في "السنة" (2/ 327/ 710)، لكنه ثبت بإسناد صحيح في طريق أخرى للحديث عند الطبراني (2/ 96/ 1437)، وفي "الأوسط" أيضاً (1/ 251/398)، بل وفي "المسند" (5/ 275) وغيره، وهو الآتي في الكتاب بعده عن أبي سلام، وله عنه طريق آخر بسند صحيح أيضاً كما في "الظلال" (2/ 225/ 706)، وله شاهد من حديث ابن عمر، يأتي في (26- البعث/ 4- فصل). نعم قد جاءت جملة (الأكثر وروداً) عند الطبراني (2/ 96/ 1437) من طريق أخرى عن أبي سلاّم، وإسنادها صحيح، لكنها شاذة عندي لمخالفتها للطرق المتقدمة، فالظاهر - والله أعلم - أنها من تلفيقات المؤلف بين الروايات، وقد سبقت له أمثلة، وأنها سبق ذهن أو قلم. [↑](#footnote-ref-475)
476. () وكذا في "مجمع الزوائد" (10/ 126)، ومعناه: جاعلوك عاملاً؛ أي أميراً. ووقع في طبعة عمارة -وقلده الجهلة الثلاثة-: (مستعلموكَ)، وهو تحريف عجيب، وفسره بقوله: "أي نستفهم عن سير الأبطال المجاهدين"! [↑](#footnote-ref-476)
477. () في "النهاية": "(العنق): هي الجماعة من الناس"، وكأنه يعني النبي ج وصحبه الأولين رضي الله عنهم أجمعين. [↑](#footnote-ref-477)
478. () قلت: الأكثرون على تضعيف (زيد بن الحواري). [↑](#footnote-ref-478)
479. () (الحمض): كل نبتٍ في طعمه حموضة. وكان الأصل: (حمض النبات)، فصححته من "المسند" (1/ 304) و"المجمع" (10/ 263). [↑](#footnote-ref-479)
480. () قلت: فيه (دويد) لم ينسب، وسمى ابن ماكولا أباه (سليمان)، ولم يذكر فيه جرحاً ولا تعديلاً. فهو مجهول. وقال العراقي: "غير منسوب يحتاج إلى معرفته، قال أحمد: حديثه مثله". وهو مخرج في "الضعيفة" (6779). وأما الجهلة الثلاثة فقد حسنوا الحديث متكئين على ما نقلوه عن الهيثمي، مع أنه لا يدل على ما زعموا؛ كما بينته في "الضعيفة" (6779). [↑](#footnote-ref-480)
481. () أي: صار مراً. [↑](#footnote-ref-481)
482. () قلت: يشير إلى تليين توثيقه، وهو الصواب، فقد قال فيه البخاري: "منكر الحديث". وهو مخرج في "الضعيفة" (6592). وهو مركب من أحاديث بعضها صحيح كحديث قصر عمر. [↑](#footnote-ref-482)
483. () قال الناجي: "لا أعلم هذا ورد إلا من حديث عائشة وعبدالرحمن بن عوف نفسه، أما الأول: فرواه الإمام أحمد في "مسنده" من طريق عمارة بن زاذان، وهو من الأحاديث التي أمر أحمد أن يضرب عليها وقال: إنه كذب منكر. وقد رواه البزار من طريق أغلب بن تميم أيضاً. وأما الحديث الثاني: فقد رواه البزار أيضاً بإسناد فيه ضعف، ورواه السراج في "تاريخه" بسند رجاله ثقات. وأما ذكر استبطاء عبدالرحمن فقد ذكره المصنف من حديث ابن أبي أوفى، وفي سنده لين. ورواه أحمد بسند ليِّن أيضاً من حديث أبي أمامة، وهو الذي أورده الشيخ من كتاب أبي الشيخ [فيما يأتي] قريباً لكن اختصر عبدالرحمن واستبطاءه. وعند أحمد فيه: فإذا أكثر أهل الجنة [فقراء المهاجرين]". قلت: والزيادة مني، استدركتها من "المسند" (5/ 259)، ولعلها سقطت من قلم المؤلف. ونحوه قوله: "قريباً"، لعله سبق قلم منه، فإنه لم يذكره المؤلف إلا بعد حديث، وهو الآتي هنا بعد هذا، ولذلك وضعتها بين معكوفتين. [↑](#footnote-ref-483)
484. () إلى هنا الحديث حسن بشواهده، ومثله الشطر الأول من الحديث الذي بعده، وهي مخرجة في "الإرواء" (3/ 358-363). [↑](#footnote-ref-484)
485. () يعني ضعيف، وهو كما قال، لكن الشطر الأول منه حسن لشواهده، وهي مخرجة في "الإرواء" (3/ 358-363). [↑](#footnote-ref-485)
486. () هنا زيادة: "آت من"، ولا أصل لها في الحديث، وقد تكررت بتكرر الحديث كما نبهت هنا، وغفل عن ذلك كله الغافلون الثلاثة! ولعلها آخر غفلاتهم. [↑](#footnote-ref-486)
487. () قلت: لقوله تتمة مهمة؛ لأنها تقيد الصحة باتصال الإسناد، وهو مما شك فيه الحاكم، فقال: "إن كان عمر الرياحي سمع من حجاج بن الأسود". وهو مخرج في "الضعيفة" (1838). وأما الجهلة الثلاثة فحسنوه، ونقلوا تصحيح الحاكم مبتوراً. [↑](#footnote-ref-487)
488. () زيادة من "مسلم". [↑](#footnote-ref-488)
489. () كذا وقع للحاكم، وفي رواية ابن أبي حاتم في "التفسير": (ابن أبي الزبير)، قال الذهبي: "لا يعرف". وقال ابن كثير: "حديث غريب فيه نكارة". وأظنه من الإسرائيليات. [↑](#footnote-ref-489)
490. () قلت: فيه ضعف لكثرة أوهامه، وقد أسقط (ابن أبي الزبير) المذكور بين يحيى بن عبدالملك - وهو (ابن أبي غنية) - وأنس. وهو مخرج في "الضعيفة" (6880). وأما الجهلة فحسنوه خبط عشواء! [↑](#footnote-ref-490)
491. () الأصل: "مستضعف". [↑](#footnote-ref-491)
492. () وفي نسخة: (لو يقسم) بدل (لو أقسم). [↑](#footnote-ref-492)
493. () قلت: قال أحمد: "متروك الحديث". وقال البخاري: "في حديثه نظر لا يحتمل". وضعفه الآخرون. [↑](#footnote-ref-493)
494. () زيادة من "الصحيحين" لعل المصنف سها عنها، ولم يتنبه لها الغافلون! [↑](#footnote-ref-494)
495. () زيادة من "البخاري" (6447)، ولم يعزه المزي في "التحفة" (4/ 114/ 4720)، ولا الحافظ في "الفتح"، ومن قبلهما البيهقي في "الشعب" (7/ 330-331) إلا للبخاري، فعزوه لمسلم من أوهام المؤلف، تبعه عليه الخطيب التبريزي في "المشكاة" (5236)، وهو مما فات الشيخ الناجي التنبيه عليه، وعزاه الثلاثة للبخاري رقم (5091)، ولفظه يختلف عن لفظه هنا، وهذا من تحقيقهم المزعوم! [↑](#footnote-ref-495)
496. () یعنی: آنچه زمین را پر کند حتی بیش از ظرفیت آن بوده و جاری گردد. "نهاية". [↑](#footnote-ref-496)
497. () یعنی: لباس کهنه و فرسوده و نخ نما. [↑](#footnote-ref-497)
498. () وقال (1702): "حديث حسن صحيح"، وهو مخرج في "الصحيحة" (780). [↑](#footnote-ref-498)
499. () قلت: وهو كما قال؛ إلا في قوله: "بأسانيد" فليس له إلا إسناد واحد، وإن تبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة إلا فيما أصابا، فقالوا: "حسن"!! وهو في "الصحيحة" (3426). [↑](#footnote-ref-499)
500. () وكذا في "المجمع" (1/ 261). وفي "المسند" (4/ 128): (لكم)، ولعله أصح، وكان الأصل (دخر) بالدال المهملة فصححته منه، وهو في "الصحيحة" (2168). [↑](#footnote-ref-500)
501. () قد يُشْكِل هذا مع دعائه ج لخادمه أنس بالمال والولد كما هو معروف، ومخرج في "الصحيحة" (2241)، ولا إشكال؛ لأن هذا خاص أولاً، ثم هو ج يعلم أن من يدعو له ليس ممن يخشى عليه الفتنة؛ كما قال تعالى: ﴿إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾ فتنبه. [↑](#footnote-ref-501)
502. () قلت: وله علة أخرى غير الاختلاف في صحبة ابن غيلان، وقد بينتها في تخريج حديث فضالة بن عبيد في "الصحيحة" (1338)، وهو نحو هذا باختصار المال والولد. وهو في "الصحيح" هنا في هذا الباب. [↑](#footnote-ref-502)
503. () كان في الأصل زيادة: (أغبر)، فحذفتها لعدم ورودها في مسلم (8/ 36 و154)، ومن طريقه البغوي في "شرح السنة" (13/ 269)، وقال: "حديث صحيح"، وقد سقط منه شيخ مسلم (سُويد بن سعيد)، ومن طريقه -دونها- أخرجه البيهقي في الشعب (7/ 331/ 10482)؛ لكن تابعه ابن وهب دونها أيضاً بلفظ: "رب أشعثَ ذي طمرين، لو أقسم...". أخرجه ابن حبان في "صحيحه" (6449)، وله طريق آخر عن أبي هريرة، وشاهد من طرق عنه مخرجة في "تخريج مشكلة الفقر" (79/ 125). [↑](#footnote-ref-503)
504. () یعنی: از در خانه‌ها رانده می‌شود. [↑](#footnote-ref-504)
505. () قلت: في "المعجم الأوسط" (8/ 270/ 7544)، لا في "الكبير" كما يوهمه الإطلاق، وهو من رواية سالم بن أبي الجعد عن ثوبان. ولم يسمع منه، فلا فائدة تذكر من ثقة رجاله؛ خلافاً للذين جهلوا فقالوا: "حسن، قال الهيثمي..."، وليت شعري لمَ لمْ يصححوه؟ وهو مخرج في "الضعيفة" (5535). [↑](#footnote-ref-505)
506. () يشير المؤلف إلى رد تصحيح الحاكم، وهو ما صرح به الذهبي فقال في "التلخيص" (4/ 123): "قلت: لا، بل إلى الضعف هو". [↑](#footnote-ref-506)
507. () بل هو ضعيف فيه عيسى بن عبدالرحمن الزرقي المدني، وهو ضعيف كما مضى هناك. [↑](#footnote-ref-507)
508. () كذا قال! وفيه (أشعث بن بَراز) وهو متروك، وتحرف على الهيثمي (برَاز) إلى (نزار) فلم يعرفه، وقلده الثلاثة! انظر "الضعيفة" (1291). [↑](#footnote-ref-508)
509. () قلت: مع إرساله من الضحاك -وهو ابن مزاحم- فالراوي عنه (سليمان بن فروخ) مجهول العدالة كما بينتُ في "الضعيفة" (1292). [↑](#footnote-ref-509)
510. () قلت: في "الكبير" و"الأوسط"، وعزاه الهيثمي لـ "الأوسط" فقط؛ فقصر، واقتصر على قوله في راويه (جويبر): "ضعيف" فحسب؛ فتساهل؛ لأنه ضعيف جداً كما قال الحافظ، وقال الذهبي: "تركوه". وأما الثلاثة فهم في غفلتهم ساهون! ويغلب على الظن أن الحديث من الإسرائيليات رفعه هذا المتروك. وقد خرجته في "الضعيفة" (5258). [↑](#footnote-ref-510)
511. () زيادة من "مسلم" (2742) سقطت من قلم المؤلف، وكذلك رواه أحمد (3/ 22) من الوجه الذي رواه مسلم، وأخرجه هو (3/ 19)، والترمذي (2192) وصححه، وابن ماجه (4000) من طريق أخرى عن أبي سعيد دون الزيادة. ولم أجد الحديث في "صغرى النسائي"، فلعله في "الكبرى" له. [↑](#footnote-ref-511)
512. () هذه الزيادة ليست تمام الحديث الذي قبله كما حققه الحافظ الناجي رحمه الله، بل هو حديث مستقل عن صحابي آخر، وهو أسامة بن زيد عند الشيخين وغيرهما، وهو مخرج في الصحيحة" (2701). [↑](#footnote-ref-512)
513. () قلت: ورواه عبدالله في "زوائد المسند" وغيره، وله شاهد من حديث خولة عند الترمذي وصححه، والبخاري مختصراً، وهو في "الصحيحة" (1592). [↑](#footnote-ref-513)
514. () قلت: كيف وهو من رواية حريث بن السائب عن الحسن عن حمران عن عثمان. وقال أحمد: "حديث منكر"، وهو مخرج في "الضعيفة" (1063). [↑](#footnote-ref-514)
515. () الأصل: (الجيلي)، وفي طبعة عمارة (الجُبُلي)، وفي كنى "التقريب" (الحَبَلي)، وكل ذلك خطأ، والصواب ما أثبتنا، وهو بضم المهملة والموحدة. [↑](#footnote-ref-515)
516. () الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: (طريقها)، والظاهر ما أثبته، والمراد طريق الحاكم، أي أن البيهقي رواه من طريق الحاكم ومن طريق غيره. وقد أخرجه في "الشعب" (5/ 157/ 681) عن غيره وتعقب الذهبي الحاكم بغير (صالح بن حسان) فأخطأ لأنه قد توبع؛ كما هو مبين في "الضعيفة" (1294). [↑](#footnote-ref-516)
517. () به ضم باء: آنچه در زندگی کسب می‌کند. [↑](#footnote-ref-517)
518. () به كسر همزة و تشديد جيم وفتح آن: چیزی که لباس در آن شسته می‌شود.

     و (الجفنة) ظرفی مانند کاسه. و (المطهرة): ظرف آب. جوهری آن را به فتح میم و کسر آن ذکر می‌کند سپس می‌گوید: به فتح آن صحیح‌تر است. چنانکه در "العجالة" (211/ 1) آمده است. [↑](#footnote-ref-518)
519. () هذا طرف الحديث الآتي في الفصل التالي في هذا الباب. [↑](#footnote-ref-519)
520. () قلت: هذا لم يصح إسناده كما سيأتي هناك في "الضعيف". [↑](#footnote-ref-520)
521. () قلت: وصححه ابن حبان أيضاً (2541- موارد). [↑](#footnote-ref-521)
522. () وهو مخرج في "الصحيحة" (رقم 129)، وأخرجه الحاكم أيضاً (4/ 122). [↑](#footnote-ref-522)
523. () قلت: وعن أبي الشيخ رواه أبو نعيم في "الحلية" (6/ 126)، ورواه ابن عساكر في "التاريخ" (21/ 207)، ولعل الأولى تفسير (الكفاف) بقوله ج: "من أصبح منكم آمناً في سربه.. عنده قوت يومه، فكأنما حيزت له الدنيا"، حسنه الترمذي، وتقدم (8- الصدقات/4). [↑](#footnote-ref-523)
524. () كذا قال! وقلده الثلاثة، وفي إسناده (4134) (البراء السَّليطي)، ولا يعرف كما قال الذهبي. وهو مخرج في "الضعيفة" (4868). [↑](#footnote-ref-524)
525. () قلت: مضى له شاهد من حديث أنس (8- الصدقات/ 15). [↑](#footnote-ref-525)
526. () وكذا في "مجمع الزوائد" (10/ 252)، وفيه محمد بن عجلان، ولم يحتجا به، وهو مخرج في "الصحيحة" (2481). [↑](#footnote-ref-526)
527. () وقال البزار: "قد روي هذا الحديث من وجوه، وأعلى من رواه أبو الدرداء، وإسناده صحيح شاميون، وفيه زيادة: (فلا ألفينها..)..". وهو مخرج في "الصحيحة" (3392). [↑](#footnote-ref-527)
528. () قلت: يعني هذا وحديث أبي الدرداء الذي قبله، وليس فيه الزيادة التي في حديث أبي الدرداء، ولذلك فكان الأَولى ذكره عقب حديث ابن عباس المتقدم، أو حديث أبي هريرة الآتي. [↑](#footnote-ref-528)
529. () في الأصل هنا قوله: "وفي رواية للطبراني من حديث ابن عمر أيضاً نحوه، وزاد فيه: "ولو كانت تعدل عند الله مثقال حبة من خردل لم يعطها إلا لأوليائه وأحبابه من خلقه". قلت: وهو ضعيف جداً، فيه (البابلتي) ومن هو أشد ضعفاً منه، وهو مخرج في "الضعيفة" (6693). [↑](#footnote-ref-529)
530. () یعنی زباله‌دان. [↑](#footnote-ref-530)
531. () الأصل: "وتبردونه"، والتصويب من الطبراني (6/ 304-305)، والزيادة منه، وغفل عن هذا كله المدعون! [↑](#footnote-ref-531)
532. () قلت: نعم، ولكني وجدت له شاهداً عزيزاً من حديث أبي هريرة، خرجته في "الصحيحة" (3287)، وأشرت تحته إلى حديث أبي موسى هذا الذي كنت أخرجته في "الضعيفة" (5650) لانقطاعه، ورددتُ فيه على أحد الدكاترة الذي حسنه اعتباطاً -كما يفعل الثلاثة- وهو يرى إعلال المؤلف إياه بالانقطاع، ولكنه كتمها، ونقل عنه قوله: "ورجاله ثقات" فقط!! [↑](#footnote-ref-532)
533. () أي: التصق به. يقال: لاط به يلوط ويليط لوطاً وليطاً ولياطاً؛ إذا لصق به. [↑](#footnote-ref-533)
534. () كذا قال، وفيه من لا يعرف، وآخر فيه مقال، ومع ذلك صححه الهيثمي، مع تصريحه بأنه لم يعرف المشار إليه، وتوسط المعلقون الثلاثة، فلم يقفوا عند الجهالة الموجبة لضعفه، ولا هم صححوه كما قال، بل توسطوا فقالوا: "حسن"! وهو مخرج في "الضعيفة" (6650). [↑](#footnote-ref-534)
535. () كذا قال هنا، وقال فيما مضى: "وهو في (الصحيحين) "، وهو الصواب كما سيأتي هناك في الحديث الثالث من الأحاديث الستة آخر الكتاب. نسأل الله حسن الخاتمة ودخول الجنة برحمته وفضله. [↑](#footnote-ref-535)
536. () كذا قال! ولا وجه له، وقد نحا نحوه الهيثمي فقال: "رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح" غير (دويد)، وهو ثقة". قلت: يعني (دويد بن نافع الدمشقي) وليس به، فإنه لم يُنسب هنا، وفرق بينهما ابن ماكولا، ولم يوثق، وفيه غيره ممن لا يعرف، فأنى له الجودة! وهو مخرج في "الضعيفة" (6694)، وفيه تحقيق أن كنية (دُويد) هذا (أبو سليمان النصيبي). [↑](#footnote-ref-536)
537. () قلت: فيه وهب الله بن راشد البصري، وهو ضعيف جداً، ومن طريقه رواه جمع ذكرتهم في "الروض النضير" (108). ومن طريقه رواه أبو الشيخ من حديث أبي الدرداء الآتي، كما في "اللآلي" (2/ 319). [↑](#footnote-ref-537)
538. () قلت: وهذا يؤكد ضعف (إسماعيل المكي) الذي أسنده. ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم ضعفوا الحديث فيما تقدم، وقالوا هنا: "حسن بشواهده"، وكذبوا! [↑](#footnote-ref-538)
539. () كذا قال! وهو وهم، فقد ذكر الناجي (211/ 2): أنه بفتح الذال المعجمة بلا خلاف كما مضى هناك. [↑](#footnote-ref-539)
540. () الأصل: (بعد أن زغتم)، وكذا هو عند الطبراني (18/ 52/ 93)، والمثبت من "المسند" (6/ 24)، وإسناده جيد، فكان ينبغي علی المصنف عزوه إليه لسلامته من تدليس بقية الذي أعله به، وقد تبعه -مع الأسف- الهيثمي، واغتر بهما المعلقون الثلاثة فضعفوا الحديث بسببه! [↑](#footnote-ref-540)
541. () وكذا في "المجمع"، وفاتهما عزوه لأحمد، وقد صرح بالتحديث (6/ 24)، انظر "الصحيحة" (688). [↑](#footnote-ref-541)
542. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وفي إسناده (1/ 97/ 287) انقطاع بين أبي سلمة بن عبدالرحمن بن عوف وأبيه. ومن هذا الوجه أخرجه البزار، وهو في "الضعيفة" (4870). [↑](#footnote-ref-542)
543. () قلت: كلا؛ بل هو ضعيف منكر بذكر (الأغنياء) كما مضى بيانه هناك. [↑](#footnote-ref-543)
544. () قلت: لا والله، فإن فيه ابن لهيعة، وآخر متفق على تضعيفه إلا ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (4871). [↑](#footnote-ref-544)
545. () كذا قال، وفيه يزيد بن أبي زياد الهاشمي مولاهم، لم يخرج له مسلم إلا مقروناً؛ كما صرح بذلك المؤلف في آخر الكتاب، ثم هو إلى ذلك ضعيف كما في "التقريب". [↑](#footnote-ref-545)
546. () الأصل: (ألا فالفتنة)، والتصويب من "البزار"، وهو مخرج في "الضعيفة" (4296)، لكن جملة الدنيا صحيحة لها شواهد كثيرة خرجت بعضها في "الصحيحة" (991و1592)، وبعضها في "الصحيح" من هذا الباب فليراجعها من شاء. وإن من تخاليط الجهلة الثلاثة وعدم عنايتهم بالتحقيق وتصحيح التجارب المطبعية أنهم قالوا في تخريج هذا الحديث (4/ 83): "حسن، رواه ابن ماجه... والبيهقي في "السنن". ."!! ثم أعادوه تحت حديث آخر عن أبي هريرة (4/ 87)، وهو الصواب دون التحسين، فإنه ضعيف كما سأبينه قريباً وهو الحديث الآتي برقم (34). [↑](#footnote-ref-546)
547. () في آخر الحديث زيادة: "وكسبه من طيب"، فحذفتها لشذوذها، ومخالفتها لطرق الحديث الأخرى، وهي مخرجة في "الصحيحة" (1766)، وفاتني هناك التنبيه على شذوذها، فليستدرك. [↑](#footnote-ref-547)
548. () أي: ظهوراً في الدنيا، (الأولون يوم القيامة) أي: دخولاً الجنة، وقد جاء هذا نصاً عن أبي هريرة في مسلم (3/ 7). [↑](#footnote-ref-548)
549. () الأصل: (ولا وضع له)، والتصويب من "الأوسط" (4/ 152/ 3265) و"المجمع" (10/ 258). وهو مخرج في "الضعيفة" تحت رقم (4872). [↑](#footnote-ref-549)
550. () كذا قال! وفيه (عمار بن زَرْبي)، رماه عبدالله الأهوازي بالكذب، وهو مخرج في "الضعيفة" (2868). وحسنه الجهلة! [↑](#footnote-ref-550)
551. () در بیان کیفیت امرار و معاش و گذران زندگی سلف صالح در طول حیات‌شان و بیان کیفیت زندگی رسول الله ج در طول حیات مبارک‌شان تا زمان قبض روح شریف و مبارک؛ که پدر و مادرم به فدایش باد. [↑](#footnote-ref-551)
552. () ذكر الناجي (ق 211/ 2) أن الحديث من أفراد مسلم بالروايتين، ففاته أن الرواية الأولى عند البخاري في أول "كتاب الأطعمة"، وهو ثاني حديث منه؛ وقد أخرجه الترمذي أيضاً (2359) وقال: "حديث حسن صحيح". [↑](#footnote-ref-552)
553. () قلت: وخلط المعلقون الثلاثة هذه الرواية والتي قبلها بالرواية الصحيحة المشار إليها في "الصحيح"، فصدروها كلها بقولهم: "صحيح" مع ضعفهما ونكارتهما!! [↑](#footnote-ref-553)
554. () قلت: فيه (محمد بن عبدالله الراسبي) مجهول كما قال الذهبي وغيره، ولم يوثقه غير ابن حبان، ومع ذلك حسنه الجهلة، وهو مخرج في "الضعيفة" (4873). [↑](#footnote-ref-554)
555. () كذا قال، ولا وجه للتفريق بين إسناديهما، ولا للتحسين بله التصحيح، فإن فيه (سويد ابن سعيد)، وكان يتلقن ما ليس من حديثه، وأفحش ابن معين القول فيه، كما في "التقريب"، والبيهقي نفسه قد أشار إلى تضعيف الحديث بقوله عقبه: "إن صح"! فما أجهل الثلاثة الذين قلدوا التحسين دون التصحيح، ودون بيان سبب التفريق، وهي شنشنة. . وهو مخرج في "الضعيفة" (5255). [↑](#footnote-ref-555)
556. () قلت: في إسناده متروك، وآخر لم يسم، وهو مخرج في "الضعيفة" (4874). [↑](#footnote-ref-556)
557. () قلت: وكذا قال الهيثمي، وهو مخرج في "الصحيحة" (3103). [↑](#footnote-ref-557)
558. () (الخوان): به كسر خاء: عبارت است از آنچه غذا بر آن گذاشته می‌شود. [↑](#footnote-ref-558)
559. () قلت: قد أخرجه ابن أبي شيبة في "المصنف" (13/ 257/ 16274)، فهو بالعزو أولى لعلو طبقته وشهرته، ولا سيما وإسناده حسن إلى (الحسن) وهو البصري. [↑](#footnote-ref-559)
560. () عبارت است از نان نازکِ پاک و سفید است. [↑](#footnote-ref-560)
561. () وی بركة الحبشية، خادم أم حبيبه**ل** می‌باشد. [↑](#footnote-ref-561)
562. () (الوَدَك) بفتح الواو والدال المهملة: هو دسم اللحم ودهنه الذي يستخرج منه. [↑](#footnote-ref-562)
563. () زيادة من "المسند" (6/ 94) لا أدري لم أسقطها المؤلف، وهي موضع الشاهد. [↑](#footnote-ref-563)
564. () قلت: هذه الزيادة عند أحمد أيضاً (6/ 217) في رواية، وفيها كالتي قبلها لفظة (غير)، وسقطت من رواية الطبراني، يعني في "الأوسط" (9/ 403)، ولذلك جعلتها بين معكوفتين، ووقعت في الأصل في قوله بعدُ: "... غير مصباح لأكلناه"! وهو خطأ واضح. [↑](#footnote-ref-564)
565. () [اينکه از خرما و آب، به عنوان دو چيزِ سياه ياد کرد، بر اساسِ تغليب بود؛ زيرا آب، بی رنگ است. منظور از تغليب، اين است که وقتی دو چيز با هم ذکر شوند، صفت مشهورِ يکی از آنها برای هر دو ذکر گردد]. مصحح [↑](#footnote-ref-565)
566. () كذا الأصل، وكذلك في مطبوعة عمارة وغيرها كمطبوعة الثلاثة المحققة من الثلاثة! ولعله من تصرّف النسّاخ، فإنه في (الترمذي- 2372) بلفظ: "ورفعنا عن بطوننا عن حجر حجر". وكذا في "أخلاق النبي ج" لأبي الشيخ (ص 223). [↑](#footnote-ref-566)
567. () وعلته سيار بن حاتم، صدوق له أوهام. قال الترمذي بعد ما ذكر الحديث: "ومعنى قوله: (ورفعنا عن بطوننا عن حجر حجر) قال: كان أحدهم يشدُّ في بطنه الحجر من الجهد والضعف الذي به من الجوع". [↑](#footnote-ref-567)
568. () قال الناجي: "هذا لمسلم وحده، ولم يروه البخاري إلا بمعناه، فكان يتعين عزوه لمسلم فقط". [↑](#footnote-ref-568)
569. () هي هنا القبضة من الدقيق. [↑](#footnote-ref-569)
570. () قلت: كيف؛ وفيه من لا يعرف، وقد خالفه الهيثمي فقال: "رواه الطبراني في "الأوسط"، وفيه سعدان بن الوليد، ولم أعرفه". ومع علم الجهلة بهذا ونقلهم إياه صدروه بقولهم: "حسن"! خبط عشواء!! وهو مخرج في "الضعيفة" (2044). والحديث في هذا الباب من "الصحيح" عن أبي هريرة. [↑](#footnote-ref-570)
571. () قلت: فيه عنعنة أبي الزبير، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (1730) من رواية غير ابن حبان أيضاً. وحسنه الجهلة بغير علم وبينة كما هي عادتهم. والله المستعان! [↑](#footnote-ref-571)
572. () قلت: يَعْجب الشيخ الناجي (211/ 2) من هذا التجويد، ومن عزوه للطبراني، وقد أخرجه الترمذي في "الشمائل"، وأعله بأن تابعيه لين، وفيه آخر لين أيضاً، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (6778). وأما الجهلة فتجاهلوا إعلال الشيخ وحسنوه! [↑](#footnote-ref-572)
573. () عبارت است از آنچه بر زمین فرش می‌شود. [↑](#footnote-ref-573)
574. () قلت: أخرجه في "الكبير" (10/ 200/ 10327)، وأبو الشيخ في "أخلاق النبي ج" أيضاً (228) من طريق ابن أبي عاصم، وهذا في "الزهد" (89/ 181)، وفيه عنعنة حبيب بن أبي ثابت، وضعف (عبيدالله بن سعيد صاحب الأعمش). وله طريق آخر نحوه مختصراً، وشاهد عن ابن عباس تراها هنا في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-574)
575. () قلت: فيه تقصير ووهم؛ فإن الحديث في "صحيح مسلم" (1479) في آخر الحديث الطويل في إيلائه ج واعتزاله نساءه، فلا وجه لاستدراك الحاكم عليه، ولا لعدم عزوه إليه. [↑](#footnote-ref-575)
576. () حصيری از برگ نخل خرما. [↑](#footnote-ref-576)
577. () یعنی: بدبو. در "النهاية" آمده است: گفته می‌شود: «عَطِن الجلد، فهو عطن ومعطون» زمانی که موی پوست کنده شود و در دباغی بدبو گردد. [↑](#footnote-ref-577)
578. () نبات كالقصب، تصنع منه الحصر. [↑](#footnote-ref-578)
579. () قلت: هو شبه مجهول، لم يرو عنه غير ابن وهب، وقال ابن عدي: "منكر الحديث". [↑](#footnote-ref-579)
580. () لباسی که کرک و پشم دارد. [↑](#footnote-ref-580)
581. () (مثنيّة) أي: معطوف بعضه على بعض، يقال: ثنى الشيء -كرمى- عطفه ورد بعضه على بعض، وكأنَّ ذلك لِيَلين، وهذا واضح، وأما الشيخ عمارة فجاء بعجيب من العبارة، فإنه قال: "مثنية: مربوطة بحبلين بَأحد طرفيها، ويسمى ذلك الحبل: الثناية، ومنه حديث عمر: "كان ينحر بدنته مثنية": أي معقولة بعقالين"! وهذا خلط غريب لا داعي لإطالة القول في بطلانه، وبيان عدم علاقة هذا المعنى بالكلمة هنا. [↑](#footnote-ref-581)
582. () (السفرة): غذایی که مسافر به عنوان توشه سفر تهیه می‌بیند و اغلب در پوستی دایره‌ای شکل حمل می‌گردد. به این ترتیب اسم غذا به پوست منتقل شده و چنان نامیده شده است. [↑](#footnote-ref-582)
583. () قال الناجي: "إنما لفظه: للنبي ج وأبي بكر". قلت: لعل هذا في بعض نسخ البخاري، وإلا فلفظ الكتاب هو الموجود في النسخ المعروفة اليوم، ومنها نسخة "الفتح" (2979)، ومنه صححت بعض الأخطاء. [↑](#footnote-ref-583)
584. () الأصل: (وبواحد)، والتصويب من البخاري (الجهاد/ باب حمل الزاد...). [↑](#footnote-ref-584)
585. () كان الأصل هكذا: "عن عائشة أن رجلاً دخل عليها وعندها جارية لها، عليها درع ثمنه"، وهذا خطأ فاحش وتحريف عجيب، لا أجد له سبباً إلا الاعتماد على الذاكرة، وعدم الرجوع إلى الأصول، وأفحش ما فيه جعل أول القصة من مسند عائشة وإنما هو من مسند أيمن والد عبدالواحد، وقد سبق له قريباً نحوه في الباب (الحديث رقم 5). [↑](#footnote-ref-585)
586. () بضم أوله، أي: تأنف وتتكبر. وهو من الحروف التي جاءت بلفظ البناء للمفعول، وإن كانت بمعنى الفاعل مثل (عُني) بالأمر "فتح". وكان الأصل (تزهو). [↑](#footnote-ref-586)
587. () یعنی: برای زفافش خود را مزین و آراسته نماید. و (التقيين): به معنای «التزيين» می‌باشد. [↑](#footnote-ref-587)
588. () الأصل: (ليس عندي)، والتصويب من البخاري (3097)، وكذا رواه ابن ماجه (3345)، ولفظ مسلم (8/ 218): "رفي" مكان "بيتي"، وهو رواية للبخاري (6451)، والترمذي نحوه (2469)، وصححه، وكذا ابن حبان (8/ 110/ 6381). [↑](#footnote-ref-588)
589. () زاد البخاري في رواية: "لأهله". [↑](#footnote-ref-589)
590. () زيادة من "مسلم". [↑](#footnote-ref-590)
591. () کذا في المنیریة (4/ 117) والطبعة السابقة (3/ 286)، وفي سائر الطبعات: «مسندی البزار وأبي یعلي»، وکذا في «المجمع» (10/ 316-317). [ش]. [↑](#footnote-ref-591)
592. () قلت: لا داعي لمثل هذا الجمع ما دام أن القصة مع أبي أيوب لم تصح. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-592)
593. () قلت: هذا لفظ البزار، ولفظ ابن أبي الدنيا (16/ 11): "إنك إن أفلت مني فلن يفلت مني من بعدك"! وهكذا رواه الحاكم (4/ 309) وصححه، ورده الذهبي فقال: "قلت: عبدالصمد تركه البخاري وغيره"، وهو مخرج في "الضعيفة" (4878). [↑](#footnote-ref-593)
594. () كذا قال في "الثقات" (7/ 124)، فما أجاد -كما قال الحافظ ابن حجر في "اللسان"- وقد ذكره ابن حبان في "الضعفاء" أيضاً (2/ 154-155) فأصاب، واستنكر الذهبي حديثه هذا في "الميزان". وقال الهيثمي في حديث آخر له: "ضعيف جداً". انظر "الصحيحة" (2609). [↑](#footnote-ref-594)
595. () قلت: قد رواه ابن أبي الدنيا في "الجوع" (ق3/ 1) من طريق الحسن بن دينار، عن الحسن، عن الأحنف بن قيس، عن عمر نحوه مطولاً. و (الحسن بن دينار) متروك. [↑](#footnote-ref-595)
596. () قلت: كلا لم يصححه، وإنما صحح أثراً آخر قبله ذكر هذا شاهداً له، وقال الذهبي: "القاسم واهٍ". ورواه البيهقي من طريق آخر مختصراً دون الآية. ومضى في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-596)
597. () في الطبعة السابقة (2/ 333- «ضعیفه») والمنیریة (4/ 117): «ابن سعد»، والصواب المثبت کما في «الموطأ» (2/ 936) و «إتحاف المهرة» (12/ 394/ 15830). [ش]. [↑](#footnote-ref-597)
598. () (الرَّيْطَة): جامه‌اى یکپارچه كه دو تكه نباشد. و گفته شده: عبارت است از لباس نرم نازک. و جمع آن: (ريَط، ورياط) می‌باشد؛ چنانکه در "النهاية" آمده است. و (كوفية): عبارت است از پارچه‌ای که بر سر و زیر عقال می‌پوشند. یا دور گردن می‌اندازند. چنانکه در «الوسیط» آمده است. [↑](#footnote-ref-598)
599. () بفتح الراء: حوض حول أصل النخلة يُملأ ماء ليُشرَب منه. [↑](#footnote-ref-599)
600. () في "المجمع" (10/ 316): (صرته). [↑](#footnote-ref-600)
601. () وكذا قال الهيثمي! وفي إسناده (22/ 422/ 1040) عون بن محمد عن أمه أم جعفر. فهذه مجهولة لم يوثقها أحد، وابنها عون مجهول الحال لم يوثقه غير ابن حبان. [↑](#footnote-ref-601)
602. () قلت: يشير المؤلف إلى أنه كان اختلط. لكن قد رواه زائدة عنه قبل اختلاطه مختصراً، وهو الآتي. [↑](#footnote-ref-602)
603. () جمع (ربيع) عبارت است از نهر کوچک؛

     وهي زيادة من البخاري كالتي بعدها. [↑](#footnote-ref-603)
604. () یعنی: «عَرْق الطعام». و (العَرْق): عبارت است از گوشتی که بر استخوان است. و مراد این است که نزد آنها سبزیجات جای گوشت را می‌گرفت. "فتح". [↑](#footnote-ref-604)
605. () في آخر "الجمعة"، والرواية الأخرى في "المزارعة"، وله روايات أخرى فيها زيادات أخر وقد جمعتها في الرواية الأولى في كتابي "مختصر البخاري" (رقم- 482). والحديث من أفراد البخاري كما صرح بذلك الحافظ في "الفتح"، خلافاً لما يوهم صنيع النابلسي في "الذخائر". [↑](#footnote-ref-605)
606. () في "الرقاق"، وأحمد (2/ 515). [↑](#footnote-ref-606)
607. () صفه: سایبانی در آخر مسجد النبی بود که مساکین به آن پناه می‌بردند.

     ذهبی می‌گوید: قبله اول در شمال مسجد النبی بود وقتی که قبله تغییر کرد (16 ماه بعد از هجرت) دیوار قبله اولین مکان برای اهل صفه شد. رسول الله ج دستور داد تا آن را سقف دار کرده یا سایه‌بانی بزنند.

     ابن حجر می‌گوید: صفه مکانی در آخر مسجد النبی بود که سایبانی در آنجا درست کرده بودند و برای غریبانی که جا و مکان و اهل نداشتند، آماده شده بود؛ و بر این اساس که بعضی از آنها ازدواج می‌کردند یا فوت می‌کردند یا مسافرت می‌رفتند کم و زیاد می‌شدند. تعداد آنها به هفتاد نفر می‌رسید.

     ابن سعد روایت می‌کند که: اهل صفه مردم فقیری بودند که منزلی نداشتند و در مسجد می‌خوابیدند و هیچ مکانی غیر از آن نداشتند. [↑](#footnote-ref-607)
608. () عبارت است از ظرفی از پوست و دایره‌ای شکل که مخصوص روغن و عسل می‌باشد. و بیشتر به روغن اختصاص دارد. "نهاية". [↑](#footnote-ref-608)
609. () قلت: وضعفه بقوله: "حديث غريب.."، وأعله بـ (إبراهيم بن الفضل المدني)، وهو منكر الحديث كما قال البخاري. وفيه علة أُخرى كما بينت في "الضعيفة" (4879). وأما الجهلة فخبطوا وخلطوا هذا بحديث البخاري المشار إليه بقولي: "في (الصحيح) "، فقالوا (4/ 112): "صحيح، رواه البخاري (5432)، والترمذي"! على أن الرقم المذكور للبخاري خطأ صوابه (3708)!! ذلك لأنهم لا يحسنون البحث بله التحقيق!! [↑](#footnote-ref-609)
610. () قال في "النهاية": "جمع تكسير لـ (مجنون)، وأما (مجانون) فشاذ كما شذ (شياطون) في (شياطين)". [↑](#footnote-ref-610)
611. () قلت: فيه (حيان) والد سَليم، وهو مجهول. [↑](#footnote-ref-611)
612. () قلت: نعم، ولكن هذا لا يعني ثبوته كما نبهت عليه مراراً، فقد أخرجه الطبراني من طريق أبي بكر بن أبي شيبة كما في "جامع ابن كثير" (13/ 338)، وأبو بكر في "المصنف" (8/ 89 و12/ 249)، والبيهقي في "السنن" (9/ 60) من طريق الحسن عن أبي برزة، والحسن يدلس، وقد عنعنه، فمن جهل الثلاثة وتهافتهم قولهم: "حسن"! [↑](#footnote-ref-612)
613. () الأصل: (نلتقي)، وكذا فى مطبوعة (عمارة)، وكذا الثلاثة المعلقون، وهو خطأ ظاهر كما قال الناجي، والتصحيح من "مسلم" (رقم 1935)، وأبي داود أيضاً (3840). [↑](#footnote-ref-613)
614. () قلت: غمزه الناجي بأنه من رواية أبي الزبير عن جابر. يشير إلى أن (أبا الزبير) مدلس، وفاته أنه صرح بالتحديث في رواية صحيحة لأحمد (3/ 311)، والبيهقي (9/ 251)، فكان ينبغي للمؤلف أن يعزوه إلى أحدهما على الأقل. [↑](#footnote-ref-614)
615. () قال الناجي (3/ 2/ 1): "كذا رواه الترمذي مختصراً، وقال: "صحيح"، والنسائي أخصر منهما والبخاري مختصراً ومطولاً". قلت: لكن في رواية البخاري أنه أعطى لكل إنسان سبع تمرات، وهي المحفوظة، كما بينته في الأصل، فرواية ابن ماجه شاذة. [↑](#footnote-ref-615)
616. () (الخِلط): آنچه با چیزی آمیخته گردد. و در "النهاية" آمده است: یعنی اجزای آن آمیخته به هم نبود به سبب خشکی آن. [↑](#footnote-ref-616)
617. () الأصل: (يحضرنّكم)، والتصحيح من مسلم (2967)، وأحمد أيضاً (4/ 174). [↑](#footnote-ref-617)
618. () في مسلم: (شفة)، والمثبت رواية أحمد، والمعنى واحد. [↑](#footnote-ref-618)
619. () زيادة من مسلم وأحمد، ولم يتنبه لهذا ولا للتصحيح المذكور المغفلون الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-619)
620. () یعنی: بالای لباسی که در آن شهید شد. [↑](#footnote-ref-620)
621. () بضم المعجمة على غير القياس من (الخبب) محركة: ضرب من العَدْو، أو هو أن ينقل الفرس أيامنه جميعاً وأياسره جميعاً، كما في "القاموس" وشرحه. ووقع في "المسند" (تخد) بالدال المهملة بدل الموحدة ولعله تصحيف؛ فقد وقع في "المجمع" (9/ 331) و "موارد الظمآن" (2260) كما هنا. ومن المحتمل أنه تحريف من (تجد)، فإنه هكذا وقع في "المستدرك" (3/ 345) وفيه: "أن ابن المديني قال: قلت ليحيى بن سليم: (تجد أو تخب؟) قال: بالدال". والمعنى: تسرع. [↑](#footnote-ref-621)
622. () نوعی از پرندگان که معروف به خیانت و نادانی و کند ذهنی و کم‌هوشی می‌باشد. [از رسته‌ی کرکس‌ها و گوشتخواران که نام دیگر آن به عربی (الأَنُوق) است]؛ و گفته شده: معروف به پلیدی است چنانکه در "النهاية" آمده است. و چه بسا وجه تشبیه به این پرنده از جهت پلیدی باشد که به سبب سفر بر او می‌باشد. [↑](#footnote-ref-622)
623. () زيادة من "المسند". [↑](#footnote-ref-623)
624. () آنچه از کتان به هنگام جدا شدن رشته‌های آن قطع می‌شود. "النهاية". [↑](#footnote-ref-624)
625. () في الأصل هنا: (وذكره رزين فزاد فيه: «فلما ماتَ حُصِر ما خَلَّفَ فبلغَ ثلاثين درهماً، وحُسِبَت فيه القَصْعَةُ التي كان يَعْجِنُ فيها، وفيها يأكل»).

     و رزین افزون بر این، روایت می‌کند: زمانی که وفات نمود آنچه بعد از خود به جای گذاشته بود بررسی کردند که قیمت آن سی درهم شد؛ و گمان می‌کنم در بین آنها کاسه‌ی بزرگی بود که در آن خمیر کرده و می‌خورد. [↑](#footnote-ref-625)
626. () سقطت من الأصل، فاستدركتها مما سبق في (5- الصلاة/ 10) وغيره. [↑](#footnote-ref-626)
627. () كذا قال! وفيه (أبو جعفر الرازي)، وهو صدوق سيىء الحفظ، يهم كثيراً. وهو مخرج في "الضعيفة" (4594). [↑](#footnote-ref-627)
628. () هذه الجملة الأخيرة لها أصل صحيح من حديث أبي هريرة مرفوعاً في "صحيح مسلم" وغيره، وهو مخرج في "الصحيحة" (968). [↑](#footnote-ref-628)
629. () بعدها في مطبوع «مسند أبي یعلي» (7/ 308/ 4346): «أبداً»، وهو ساقط من المنیریة أیضاً (4/ 125/ 8). [ش]. [↑](#footnote-ref-629)
630. () راجع له التعلیق تحت حديثه المتقدم (12- الجهاد/ 2). [↑](#footnote-ref-630)
631. () قلت: وقال الهيثمي: "... وهو متروك، ووثقه دحيم". وجهل الثلاثة -كعادتهم- فصدروا هذا بقولهم: "حسن بشواهده"! وليس فيما أشاروا إليه من الشواهد: (في جوت الليل)، فذلك مما يدل على نكارته. على أن الراوي عن (عثمان ابن عطاء) أسوأ منه، فقد كذبه ابن معين وغيره، وقال ابن كثير في "جامعه" (7/ 220/ 5042): "في إسناده ضعفاء". [↑](#footnote-ref-631)
632. () قلت: كيف وفيه عندهم (حماد بن أبي حميد الزرقي)، وقد ضعفه الجمهور، وقال البخاري: "منكر الحديث". [↑](#footnote-ref-632)
633. () الأصل: (مرفوعاً)، وهو خطأ ظاهر مخالف لسياق الحاكم، ومع ذلك غفل عنه الثلاثة! نعم قد روى أحد الضعفاء جملة البكاء عن ابن أبي مليكة بإسناد آخر عن سعد بن أبي وقاص مرفوعاً. رواه ابن ماجه (4196)، وهو عنده في رواية أخرى (1337) قطعة من حديث تقدم في "ضعيف الترغيب" (13- قراءة القرآن/ 4)، وكذلك رويت الجملة في حديث لأنس بن مالك يأتي في "الضعيف" (27- صفة النار/ 11- فصل). [↑](#footnote-ref-633)
634. () في الطبعة السابقة (3/ 302): «زید» وهي علی الجادة في المنیریة (4/ 127) وکتب التخریج والتراجم، وهو الألهاني، ولابن زَحر نسخة عنه. انظر: «تهذیب الکمال» (19/ 37). [ش]. [↑](#footnote-ref-634)
635. () قلت: الترضي عن راويه يوهم أنه صحابي، فتنبه، وفيه مع إرساله شيخ البيهقي (أبو عبدالرحمن السلمي) متهم بالوضع، وهو وحديث مسلم بن يسار المتقدم مخرجان في "الضعيفة" (3103). [↑](#footnote-ref-635)
636. () قلت: إلى هنا قد روي من حديث أبي هريرة، وسيأتي في (27- صفة النار /2- فصل). [↑](#footnote-ref-636)
637. () أي: قاطع، وهو بالذال المعجمة، وقيل: بالمهملة، والأول هو الذي جزم به جمع؛ كما في "عجالة الإملاء" للشيخ الناجي (213/ 1-2). [↑](#footnote-ref-637)
638. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-638)
639. () وكذا قال الهيثمي، وقلدهما الثلاثة! وفي إسناده (6/ 365/ 5776) (عبدالله بن عمر العمري)، ضعيف لسوء حفظه، والراوي عنه (أبو عامر الأسدي) مجهول الحال. وهو مخرج في "الإرواء" (3/ 145-146). ويغني عنه حديث أبي هريرة مرفوعاً، دون قوله: "فإنه ما كان..."، وهو في "الصحيح" في هذا الباب. [↑](#footnote-ref-639)
640. () أي: تظهر أسنانهم من الضحك. [↑](#footnote-ref-640)
641. () أي: أشار، وكان الأصل: (فأخذ)، فصححته من "الترمذي" (2462)، وهو مخرج في "الضعيفة" (4990). [↑](#footnote-ref-641)
642. () بالكسر والتشديد: ضرب من الحيات أكبر ما يكون منها. ووقع في "الترمذي" (2462): (ويقيض الله له سبعين..). [↑](#footnote-ref-642)
643. () لفظ (حسن) لم يثبت في بعض النسخ، وهو اللائق بحال إسناده كما ترى. [↑](#footnote-ref-643)
644. () وكذا قال الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، وفيه (معلى الكندي) لم يوثقه غير ابن حبان، ولا روى عنه إلا اثنان، نعم قد توبع دون قوله: "ذهبوا بشرف.."، فهي زيادة منكرة، وهو في "الصحيح" دونها برواية البيهقي. ثم إن الطبراني رواه في "المعاجم الثلاثة" وابن أبي الدنيا في "مكارم الأخلاق" كما في "الروض" (489). [↑](#footnote-ref-644)
645. () كذا قال، وفيه مجهول كما قال البوصيري، والعمدة على رواية البيهقي -وكذا البزار- فإن سندها حسن، وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-645)
646. () قلت: لقد أبعد النجعة، فقد أخرجه من هو أعلى منه كما يأتي. [↑](#footnote-ref-646)
647. () کذا في أصول الشیخ، وهو في «صحیح الترغیب». [ش]. [↑](#footnote-ref-647)
648. () وكذا قال الهيثمي! وقلدهما الثلاثة، وفيه من لا يعرف له ترجمة بشهادة الهيثمي نفسه في غير هذا الحديث، وضعفه الحافظ العراقي، كما بينته في "الضعيفة" رقم (6507). [↑](#footnote-ref-648)
649. () قلت: في إسناد (3622) (يوسف بن عطية) وهو ضعيف جداً كما قال الحافظ، ومع ذلك قال الجهلة: "حسن..."، وقد عزوه للبزار بالرقم المذكور! فهم لا يحسنون بالبحث والنظر في الأسانيد والرجال! [↑](#footnote-ref-649)
650. () في الأصل الأفعال الثلاثة بياء المضارعة (يحفظ) و... إلخ، وغفل عنه الثلاثة مع ذكرهم رقم الترمذي (2460). لكن لفظ أحمد والحاكم: "ولكن من استحى من الله حق الحياء فليحفظ الرأس وما حوى..." إلخ. [↑](#footnote-ref-650)
651. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-651)
652. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-652)
653. () کذا في المنیریة (4/ 131) والطبعة السابقة (2/ 349- «ضعیفة»)! وهو خطأ، صوابه: «أني واضعه»، کما في «قصر الأمل» لابن ابی الدنیا (29/ 6) و «ترغیب الأصبهاني» (1/ 102/ 174) و «الحلیة» (6/ 91)، وتحرفت في مطبوع «الشعب» (7/ 355/ 10564) للبیهقی إلی «اوضعه» فلتصوب. [ش]. [↑](#footnote-ref-653)
654. () زيادة من ابن أبي الدنيا وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (4977). [↑](#footnote-ref-654)
655. () ذكره في "المشكاة" (5274) برواية البخاري! وإنما عنده الشطر الأول منه كما رأيت. وهكذا على الصواب ذكره في مكان آخر (1604)، فاقتضى التنبيه. [↑](#footnote-ref-655)
656. () قلت: لقوله: "خذ من صحتك..." إلخ شاهد من حديث ابن عباس يأتي قريباً بلفظ: "اغتنم خمساً قبل خمس..." الحديث. [↑](#footnote-ref-656)
657. () كذا الأصل، والسياق لأبي داود، وفيه: "شيء أصلحه". ولفظ الترمذي: "قد وهى فنحن نصلحه"، فالظاهر أن المؤلف ركب من رواية أبي داود والترمذي سياقاً واحداً، وليس هذا بجيد، وإن كان هو يكثر من ذلك. [↑](#footnote-ref-657)
658. () الْخُصُّ: به معنای خانه‌ای است که از نی ساخته شده باشد یا خانه‌ای که با چوب سقف شده باشد. عون المعبود وحاشية ابن القيم (14/ 100) مصحح [↑](#footnote-ref-658)
659. () قلت: هذه الصورة غير مطابقة لقوله: "وخط خططاً صغاراً إلى هذا الذي في الوسط"، فالصواب جعل الخطوط الصغيرة في داخل المربع. ومع وضوح هذا فقد عرض الحافظ في "الفتح" خمس صور أخرى أقربها إلى ما ذكرنا الأولى منها، لولا أن فيها خطوطاً أخرى حول الخط الخارج ولم تذكر في الحديث، وقال: "والأول المعتمد". [↑](#footnote-ref-659)
660. () زاد ابن ماجه (4232): "أمامه"، ورواه أحمد بلفظ: "ثم رمى بيده أمامه"، وهو مخرج في "الصحيحة" (3428). [↑](#footnote-ref-660)
661. () هو ابن مسعود**س** الراوي للحديث قبله، فكان ينبغي عطفه عليه فيقال: "وعنه" كما هي عادته في مثله، وإلا أوهم أنه غيره كما لا يخفى. [↑](#footnote-ref-661)
662. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "ذم الدنيا" (65/ 157)، و"الحلية" و"تفسير الطبري" (27/ 51)، وسنده صحيح دون إسناد الحاكم، فقد رده الذهبي (4/ 609) بما لا ضرورة لبيانه هنا. ومن تخاليط الجهلة أنهم نقلوا (4/ 143) عن الذهبي أنه أعله بالانقطاع بين أبي قلابة وأبي ذر، وهذا حديث آخر اختلط عليهم بهذا!! وانظر تخريج هذا الأثر في تعليق الدكتور ضياء السلفي على "الزهد" لأبي داود (ص 267). والحديث مخرج عندي في "الضعيفة" تحت الحديث (4872). [↑](#footnote-ref-662)
663. () أي: الواقعة التي تخص أحدكم، قيل: يريد الموت أو الشواغل الخاصة به. [↑](#footnote-ref-663)
664. () (أو أمر العامة) یعنی: فتنه‌ای که همه مردم را دربرمی‌گیرد که همان قیامت است؛ چنانکه قتاده می‌گوید در روایتی که امام احمد ذکر می‌کند. (2/ 337 و372 و407 و511). [↑](#footnote-ref-664)
665. () قال الحافظ الناجي: "وينكر على المصنف كونه لم ينسبه للتمييز، وهو منسوب في نفس الرواية: (ابن هارون)، وهو تيمي مدني من أفراد الترمذي". قلت: وهو متروك، لكن روي من وجه آخر عن أبي هريرة دون جملة (سبعاً). انظر "الضعيفة" (1666). [↑](#footnote-ref-665)
666. () قلت: فيه أبو بكر بن أبي مريم وهو ضعيف، وله طريق آخر، ولكنه ضعيف جداً، وهما مخرجان في "الضعيفة" (5319). [↑](#footnote-ref-666)
667. () انظر الجواب عن هذه العلة في "الصحيحة" (1794). [↑](#footnote-ref-667)
668. () هو بتخفيف السين كما قال الناجي. [↑](#footnote-ref-668)
669. () الأصل: (رحلته)، والتصحيح من "الحاكم" (1/ 340)، والسياق له. ولفظ ابن حبان والبيهقي: (موته)، وهذا رواه في "الزهد" (308/ 818) من غير طريق الحاكم. [↑](#footnote-ref-669)
670. () (الإعذار): به معنای عدم عذر می‌باشد. و در آن اشاره‌ای است به این کلام الهی که می‌فرماید: ﴿أَوَ لَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ﴾ [فاطر: 37] «آیا آن قدر شما را عمر ندادیم که پندگیرندگان در آن پند گیرند؟! و هشدار دهنده (نیز) به سراغ شما آمد؟!)». و به این معناست که برای برای او هیچ عذری باقی نمانده است گویا ککه می‌گوید: اگر اجلم به تاخیر افتد، به آنچه بدان امر شدم عمل می‌کنم. [↑](#footnote-ref-670)
671. () قلت: تبعه الهيثمي، وفيه سهيل بن أبي حازم وهو ضعيف كما قال الحافظ، وخالف رواة أحاديث الباب في "الصحيح" فزاد عليهم: "إذا سددوا"، فهي هنا منكرة. وأما الجهلة فخالفوهما -على خلاف العادة- وتعالموا، وليتهم أصابوا -وإن لم يؤجروا- فقالوا: "حسن بشواهده"! وهي عليه لا له لو كانوا يعلمون!! وهو مخرج في "الضعيفة" (6696). [↑](#footnote-ref-671)
672. () قلت: الظاهر أنه يشير إلى (جعفر بن محمد الوراق)، فإن الهيثمي قال: "ولم أعرفه، وبقية رجاله ثقات". وهذا منه وهم فاحش تبعه عليه الجهلة الثلاثة، لأن (جعفر بن محمد) هذا ثقة من رجال "التهذيب"، وفوقه (حفص بن سليمان) - وهو القارىء - متروك. [↑](#footnote-ref-672)
673. () سقطت من "المسند" كما تقدم بيانه هناك في (5- الصلاة). [↑](#footnote-ref-673)
674. () بعدها في مطبوع «المسند» (2/ 333): «أو ذُکر لرسول الله**ج**». [ش]. [↑](#footnote-ref-674)
675. () في الأصل والمنيرية (4/ 136): «وکذا»، والتصویب من «المسند» (2/ 333) وسائر الطبعات. [ش]. [↑](#footnote-ref-675)
676. () هو عذرة بن سعد هُذَيم بن زيد، وإنما قيل: سعد هُذَيم؛ لأن سعداً هذا حضنه عبد حبشي اسمه هذيم فغلب عليه كما في "اللباب"، ووقع في مطبوعة (عمارة): (عَذرة) بفتح المهملة، وهو خطأ ظاهر. [↑](#footnote-ref-676)
677. () يعني في أول الحديث، وكونه مرسلاً ظاهر؛ لأن عبدالله بن شداد - وهو ابن الهاد - تابعي لم يدرك القصة، لكن يشهد له ما قبله، إن لم يكن تلقاها عن طلحة كما يشعر بذلك قوله فيما بعد: "قال طلحة ..." ويؤيده رواية أبي يعلى (2/ 9)، فإنها موصولة كما ذكر المؤلف، والله أعلم. [↑](#footnote-ref-677)
678. () یعنی: با بازگشت از گناه و بدی در جستجوی رضایت باش. [↑](#footnote-ref-678)
679. () كذا قال! وتبعه الهيثمي (10/ 203) والجهلة المقلدة، وفي إسناده ضعف واضطراب، وبيانه في "الضعيفة" (4979). [↑](#footnote-ref-679)
680. () بعدها في «جامع الترمذي» (2496) و «مستدرک الحاکم» (4/ 254): «قط» وهي مثبتة في موطن مضی برقم (4527-1836)، وسقطت من موطن آخر برقم (3493- 1446)، ولذا وضعناها هناك بین معقوفتین. [ش]. [↑](#footnote-ref-680)
681. () الأصل: (صارت ذلك المال)، والتصويب من "الموارد" ومما تقدم. [↑](#footnote-ref-681)
682. () جهت کسب فوائد بیشتر به پاورقی حدیث شماره 1 مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-682)
683. () وفي حديث حذيفة وأبي مسعود البدري: "قال: يا ربِّ! لم يكن لك أحد أعصى لك مني، ولا أحد أجرأ على معاصيك مني، فرجوت أن أنجو، فقال الله: تجاوزوا عن عبدي، فغفر له". أخرجه ابن فضيل الضبي في "الدعاء" (108-109) بسند صحيح، وأصله في "البخاري" (3452). [↑](#footnote-ref-683)
684. () الأصل: (أن يجمع)، وكذا في طبعة الثلاثة! وهو خطأ مخالف لما في "الصحيحين" و"الموطأ"، والحديث مخرج في "الصحيحة" (3048). [↑](#footnote-ref-684)
685. () قلت: والرواية الثانية له (8/ 97)، وصححت منه بعض الأخطاء كانت في الأصل، والأولى للبخاري في آخر "الأنبياء"، والزيادة منه. [↑](#footnote-ref-685)
686. () في الطبعة السابقة (3/ 318) والمنیریة (4/ 138): «أبو عبیدة» وهو خطأ، صوابه أبو عبید القاسم بن سلام، والمزبور في کتابه «الغریب» (1/ 170). [ش]. [↑](#footnote-ref-686)
687. () قلت: هو حسن كما قال لولا عنعنة (المبارك بن فضالة)، فإنه مدلس. وهو مخرج عندي في مواضع منها "ظلال الجنة" (2/ 400-401). [↑](#footnote-ref-687)
688. () كانت هذه الجملة في الأصل عقب قوله: "البخاري ومسلم" فوضعتها هنا لتشمل لفظ مسلم أيضاً لأنه تقدم أيضاً. [↑](#footnote-ref-688)
689. () کذا في المنیریة (4/ 138) وصوابه «أخفته یوم القیامة» کما في «صحیح ابن حبان» (2/ 406/ 460). [ش]. [↑](#footnote-ref-689)
690. () قلت: رده الذهبي بجهالة بعض رواته، وقال: "والخبر شبه موضوع". وهو مخرج في "الضعيفة" (5300). وأما قول المعلق على "ترغيب الأصبهاني" (1/ 227): أن الذهبي وافق الحاكم على تصحيحه؛ فمن الأوهام التي لم يقع فيها المعلقون الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-690)
691. () قلت: الأصبهاني أخرجه (1/ 227/ 484) من طريق ابن أبي الدنيا، وهو مخرج هناك. [↑](#footnote-ref-691)
692. () قلت: ليس في النسخة المطبوعة من "المستدرك" (2/ 506) هذا التصحيح، ولا حكاه السيوطي في "الدر" (6/ 282) عنه، وعن الحاكم البيهقي في "الشعب" (1/ 531/ 939)، ورواه من طريق ابن أبي الدنيا، وإسناده حسن، رجاله ثقات، فيه (عتاب- تحرف فيه إلى غياث) بن المثنى، وهو القشيري، وهكذا على الصواب وقع في "طبقات ابن سعد" (7/ 150)، ولم يوثقه أحد، لكن روى عنه جمع، وعزوا أثره هذا إلى الترمذي، ولم أره في "سننه". وأخرجه عبدالله بن أحمد في زوائد "الزهد" (247)، وعنه أبو نعيم في "الحلية" (2/ 298)، ومن طريقه المزي في "التهذيب" (19/ 294). وبهز بن حكيم حسن الحديث، وتابعه أبو جناب القصاب - واسمه عون بن ذكوان- عند ابن حبان في "ثقاته" (4/ 266)، وعبدالله أيضاً في "الزوائد" من طريق هدبة بن خالد القيسي عنه. وإسناده صحيح. [↑](#footnote-ref-692)
693. () قلت: ورواه الترمذي (3536) وأبن حبان في "صحيحه" (2503- موارد) مثله، قال الناجي: "ورواه البخاري في حديث..."، ثم ذكره بنحوه. وهو مخرج في "الصحيحة" (1634)، ومن شاء الوقوف على لفظه فليرجع إلى "صحيح الجامع الصغير" رقم (1759- الطبعة الأولى الشرعية). [↑](#footnote-ref-693)
694. () هذه الفقرة لها شاهد من حديث أنس، مضى في "الصحيح" (5- الصلاة /16). [↑](#footnote-ref-694)
695. () جملة السب لها شاهد من حديث ابن عمرو، تقدم في "الصحيح" أيضاً (22- البر /2). [↑](#footnote-ref-695)
696. () زيادة من "الطبراني" و"العجالة"، وانظر التعليق على الحديث فيما تقدم (15- الدعاء /7). [↑](#footnote-ref-696)
697. () هو مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (2652). [↑](#footnote-ref-697)
698. () قلت: وهو خطأ كما بينته في "الضعيفة" (4354)، وأما الجهلة فقالوا: "حسن"! لكن الحديث صحيح لغيره دون آخره: "لا تدرون..."؛ كما أوضحته ثمة، وفي "الصحيح" هنا شاهد له عن أبي ذر. [↑](#footnote-ref-698)
699. () قلت: هذا وهم، فليس له من هذا الحديث شيء من رواية أبي ذر، كما يدل على ذلك صنيع الحافظ المزِّي في "التحفة". نعم له منه قوله: "لو علمتم... ولبكيتم كثيراً" من حديث غيره من الصحابة، مثل حديث أنس الآتي بعده، وحديث عائشة في خطبة الكسوف. انظره إن شئت في "مختصر البخاري" (552)؛ ولذلك تعجب منه الناجي وقال: "فيجب حذف البخاري منه". [↑](#footnote-ref-699)
700. () قلت: وهو مخرج في "الضعيفة" (485). [↑](#footnote-ref-700)
701. () الأصل ومطبوعة عمارة والثلاثة المعلقين: (منك)، وكذلك وقع فيما تقدم، وفي "الجامع الصغير" وغيره، وهو مخالف لما أثبتناه نقلاً عن "الترمذي" (3534) وغيره، ولشاهد له من حديث أبي ذر، وهو مخرج مع حديث الباب في "الصحيحة" (127)، وقد نبه على هذا الخطأ الناجي رحمه الله. [↑](#footnote-ref-701)
702. () سقطت من الأصل ومن مطبوعة الثلاثة! واستدركتها من "الترمذي" ومما تقدم. [↑](#footnote-ref-702)
703. () الأصل: (حيث)، والمثبت لفظ مسلم، ولفظه فيما تقدم: (إذا)، وهو للبخاري. [↑](#footnote-ref-703)
704. () قلت: فيه عند الجميع (سمير -ويقال شُتَير- بن نهار)، وهو نكرة، لم يرو عنه غير محمد بن واسع كما في "الميزان"، وأما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهده"! وكذبوا! وهو مخرج في "الضعيفة" (3150). [↑](#footnote-ref-704)
705. () قلت: وهو في "الضعيفة" (6150). [↑](#footnote-ref-705)
706. () قلت: سلمة ضعيف، لكن الجملة الأولى في سؤال العافية والمعافاة لها شاهد من حديث أبي بكر الصديق س بسند صحيح، مخرج في "الروض" (917) وغيره، وانظر "المشكاة" (2489). وأما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهده"! ومن تمام جهلهم أنهم قالوا عن الترمذي: "وقال: حسن غريب، وفي "إسناده سلمة بن وردان، ضعيف"، فلم يميزوا قولهم عن قول الترمذي بطريقة أو بأخرى!! [↑](#footnote-ref-706)
707. () الأصل: (وعن أبي بكر س أنه قام)، والتصويب من "الترمذي" (3553)، وهو تصرف غير حسن من المؤلف سبق له غيره، وغفل عن ذلك الثلاثة كعادتهم، فأثبتوا الخطأ! [↑](#footnote-ref-707)
708. () قلت: وقد خرجت بعضها في "إرواء الغليل" (2/ 222)، وخرج بعضها الضياء المقدسي في "الأحاديث المختارة". [↑](#footnote-ref-708)
709. () قلت: هنا في الأصل: "اللهم أني أسألك العفو والعافية. وفي رواية". فحذفتها لأنه لا أصل لها في (ابن ماجه)، بل ولا في غيره، وإنما عند (ابن ماجه) ما أثبته فقط، وهو مخرج في "الصحيحة" (1138)، وقد غفل عنها الثلاثة أيضاً فأثبتوها! [↑](#footnote-ref-709)
710. () جزری در نهایه می‌گوید: «عافیة: این است که از بیماری‌ها و فتنه‌ها در امان بمانی- متضاد بیماری؛ معافاة: این است که خداوند تو را از گزند مردم حفظ نموده و مردم را از اذیت و آزار تو حفظ نماید. (م) [↑](#footnote-ref-710)
711. () قلت: جملة الدعاء قد صحت من طريق آخر، ولذلك كنت ذكرتها هناك في "الصحيح"، وكذلك صحت جملة (العافية) في حديث أبي بكر المشار إليه آنفاً. وإنما أوردت الحديث هنا من أجل سؤالهم، فتنبه! [↑](#footnote-ref-711)
712. () برترین انسان‌ها به عالم‌ترین زن‌ها برای بهترین شب‌ها جامع‌ترین دعاها را می‌آموزد. (م) [↑](#footnote-ref-712)
713. () در صورتی که سبب ناراحتی یا دل شکستگی بیمار گردد بهتر است آهسته بگوید همچنین اگر فرد فاسقی را دید می‌تواند این دعا را بگوید. چراکه مصیبت وارده می‌تواند جسمی باشد یا معنوی چنانکه شخصی مبتلا به فسق و بدعت و .. باشد. (م) [↑](#footnote-ref-713)
714. () هنا في الأصل جملة: (ورواه البزار، والطبراني في "الصغير" من حديث أبي هريرة وحده، وقال فيه: "فإنه إذا قال ذلك شكر تلك النعمة"، وإسناده حسن). قلت: بل هو ضعيف، فيه (عبدالله بن عمر العمري) المكبَّر، وبه أعله الحافظ، والمحفوظ: "لم يصبه ذلك البلاء"، وهو المذكور أعلاه. وحديث العمري هذا مخرج في "الضعيفة" (6889)، وأما الجهلة فخلطوا كعادتهم بين المحفوظ والمنكر، وشملوهما بقولهم: "حسن"!! [↑](#footnote-ref-714)
715. () امام نووی می‌گوید: منظور صبر محبوب در شرع می‌باشد که صبر بر طاعت و نگه داشتن خود از معصیت و تحمل مصائب و سختی‌های زندگی دنیاست. استاد ابو علی دقاق می‌گوید: حقیقت صبر عدم اعتراض بر آنچه خداوند مقرر کرده می‌باشد، اما بیان مشکل و بیماری خود که جنبه شکایت نداشته باشد، با صبر منافاتی ندارد.

     خداوند در مورد ایوب می‌فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَٰهُ صَابِرٗاۚ نِّعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٞ﴾ [ص: 44] «بی‌گمان ما او را شکیبا یافتیم، چه بندۀ خوبی، که بسیار رجوع کننده بود».

     در حالی که ایوب می‌فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ٨٣﴾ [الأنبیاء: 83] «و (ای پیامبر!) ایوب را (به یاد آور) هنگامی‌که پروردگارش را ندا داد: رنج و بیماری به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی» والله اعلم.

     با تلخیص ـ شرح مسلم حدیث شماره‌ 223 (م) [↑](#footnote-ref-715)
716. () الأصل: (أنس)، وهو خطأ نبه عليه الناجي رحمه الله تعالى (215/ 1)، ولم يتنبه له الجهلة رغم كونهم عزوه للترمذي بالرقم كعادتهم، وهو مبلغ تحقيقهم!! [↑](#footnote-ref-716)
717. () آن عمل مقرون به ایمان می‌باشد. [↑](#footnote-ref-717)
718. () کذا في أصول الشیخ، والحدیث في «ضعیف الترغیب». [ش]. [↑](#footnote-ref-718)
719. () كذا قال! وفيه (أبو حلبس يزيد بن ميسرة)، وليس من رجال البخاري، ولم يوثقه غير ابن حبان، وهو مجهول الحال كما في "الضعيفة" (4991). [↑](#footnote-ref-719)
720. () یعنی: «تميلها»: «آن را مایل کرده». (تصرعها) یعنی: آن را خمیده کرده؛ يعنی با بلا و مصیبت. (تهيج) یعنی: خشک کند. [↑](#footnote-ref-720)
721. () قلت: وفي الرواية المذكورة: (المنافق). انظر "صحيح مسلم" (8/ 136). [↑](#footnote-ref-721)
722. () یعنی ثابت و مستقر و ایستاده. و (الأرزة) بنابر قول مشهور عبارت است از درخت صنوبر چنانکه توضیح مولف در مورد آن در حدیث بعدی می‌آید. و ابن قیم در "إعلام الموقعين" با قطعیت همین معنا را ذکر می‌نماید. و (انجعافها): از بن و ریشه کنده شدن. [↑](#footnote-ref-722)
723. () قلت: وأخرجهما البخاري أيضاً، كما في "الصحيحة" (2283). [↑](#footnote-ref-723)
724. () مهلب گوید: مؤمن مطیع امر خداست اگر با خیری مواجه گردد، خوشحال شده و شکر می‌گوید و اگر چیزی رخ داد که خوشایند نیست، صبر کرده و امید خیر و پاداش دارد؛ زمانی که امر ناخوشایند برطرف شد شکر خداوند به جا می‌آورد. اما کافر در دنیا خوش است و حسابش در آخرت شدید و خروج روحش با سختی و بدترین وضع خواهد بود. فتح الباری حدیث شماره 5643 (م) [↑](#footnote-ref-724)
725. () قلت: وأخرجهما البخاري أيضاً، كما في "الصحيحة" (2283). [↑](#footnote-ref-725)
726. () قال الناجي (215/ 1): "لم يذكر الأكثرون سوى الفتح". [↑](#footnote-ref-726)
727. () بسیاری از مردم در این آزمایش مردود می‌گردند، زیرا بعد از اینکه دو یا سه بار دعا کردند و اجایتی نیافتند، به ساحران، جادوگران و امور حرام‌ روی می‌آورند. به یاد داشته باشیم که ثواب بعد از تحمل سختی‌ها و مصائب خواهد بود: «إنَّ مَعَ العُسرِ یسراً». (م) [↑](#footnote-ref-727)
728. () في الأصل هنا قوله: ورواه الطبراني في "الكبير" عن ابن مسعود موقوفاً عليه، وفيه رجل لم يسم". وهو ضعيف. [↑](#footnote-ref-728)
729. () قلت: كأنه يشير إلى تليين توثيقه، ولم يوثقه غير ابن حبان (7/ 517)، وقال أحمد: "لم يكن به بأس في نفسه". وضعفه الدارقطني. وقال ابن خداش: "ليس مما يعتبر به". وللجملة الأخيرة منه شاهد من حديث جابر، وهو [الحدیث السابق]. [↑](#footnote-ref-729)
730. () في المنیریة (4/ 148) والطبعة السابقة (3/ 333): «یتضرر»! والصواب ما أثبتناه، کما عند ابن ابي الدنیا في «المرض والکفارات» (133/ 161)، وفي «القاموس» (551): «التَضوّر: التلوّي من وجع». [ش]. [↑](#footnote-ref-730)
731. () الأصل: (نقص)، والمعنى واحد، وصححت هذا وغيره من "مسلم"، وغفل عنه النقلة الجهلة! [↑](#footnote-ref-731)
732. () كذا قال، وفيه هشام بن خالد عن بقية، وهي نسخة موضوعة كما قال ابن حبان، وقال أبو حاتم: "حديث موضوع لا أصل له". وأقره الذهبي. ومع هذا كله حسنه الجهلة الثلاثة (4/ 180). [↑](#footnote-ref-732)
733. () کذا في جمیع النسخ التی اطلعنا علیها من «الترغیب» و «شعب البیهقي» (7/ 181/ 9925) و «الدر المنثور» (2/ 702)، وصوابه (بشر) کما في ترجمته في «ثقات ابن حبان» (6/ 96) و «اللسان» (2/ 39) و «من روی عن أبیه عن جده» (127/ 46) لابن قطلوبغا، وبعض مصادر التخریج، مثل «المرض والکفارات» لابن أبی الدنیا (43-44/ 34)، وفات هذا الناجي. [ش]. [↑](#footnote-ref-733)
734. () قلت: لكنه شاذ بهذا اللفظ، فإنه في "الصحيحين" بلفظ "من سيئاته"، وقد تقدم قريباً قبل خمسة أحاديث. نعم له شواهد في الباب تقوِّيه، واعتقادي أن الترمذي إنما حسنه لذلك، لأنه اقتصر على قوله: "حسن"، ولم يقل: "حسن غريب" كما هو اصطلاحه المذكور في آخر كتابه. والله أعلم، ثم زاد الشذوذ بالزيادة التي استدركتها من "كفارات ابن أبي الدنيا" (75/ 127) و"شعب البيهقي" (7/ 157-158)، وكذا أحمد (3/ 4 و44)، فانظر "الصحيحة" (2503). [↑](#footnote-ref-734)
735. () قلت: وكذا أحمد (1/ 346-347). [↑](#footnote-ref-735)
736. () وی سعیره اسدی بوده است. (م) [↑](#footnote-ref-736)
737. () (اللمم): نوعی جنون که به انسان نزدیک شده و به شراغش آمده و برایش پیش می‌آید. "نهاية"؛

     وإن من جهل المعلقين الثلاثة تفسيرهم (اللمم) هنا بقولهم: "مقاربة المعصية، ويعبر به عن الصغيرة"! وهذا باطل هنا بداهة. والله المستعان على فساد الزمان، وتكلم (الرويبضة) فيه! [↑](#footnote-ref-737)
738. () قلت: هو مع كونه من شيوخ البخاري عيب عليه إخراج حديثه، لأنه كان قد كفَّ، فساء حفظه. [↑](#footnote-ref-738)
739. () قلت: في إسنادهم اضطراب؛ كما قال أبو حاتم، وفي راويه لين؛ كما قال الحافظ. والبيان في "الضعيفة" (4456). [↑](#footnote-ref-739)
740. () قلت: فيه إبراهيم السكسكي، وفيه كلام معروف، فانظر "الإرواء" (2/ 346)، و"الروض النضير" (1015 و1018). [↑](#footnote-ref-740)
741. () زيادة من "المسند" (4/ 123) و"المعجم الأوسط" (5/ 357-358)، وفيه زيادة (للحفظة) و"المعجم الكبير" (7/ 336/ 7136)، وفيها الزيادة الثانية، وهذا كله مما فات استدراكه على المعلقين الثلاثة، مع أن وضوح انقطاع الكلام في الأصل، مما لا يخفى على كل من عنده ذرة من فهم، مما يكفي أن يحملهم على البحث والاستدراك، لو كانوا يعلمون وينصحون. [↑](#footnote-ref-741)
742. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-742)
743. () هو من (صنعاء دمشق)، وليس من (صنعاء اليمن) كما يشعر به كلام المؤلف، وصرح به الهيثمي، واغتر به الجهلة. [↑](#footnote-ref-743)
744. () كذا الأصل بالزاي، والصواب (حرام) بالراء كما حققه الناجي (216/ 2-217/ 1). [↑](#footnote-ref-744)
745. () الأصل: (الحديد)، والتصويب من "أبي داود" (3092)، وإنما جاءت في بعض الروايات عند الطبراني وغيره، ولعلها أصح. وقد سقطت فيما يأتي بعد عشرة أحاديث، وليس فيه هناك قوله هنا: "وهي عمة حكيم بن حزام"، ولا هو في "أبي داود"، فهو من المؤلف، وكذلك فعل في "مختصر السنن" (4/ 274)، وقال: "حسن". وهو مخرج في "الصحيحة" (714). [↑](#footnote-ref-745)
746. () این حدیث و احادیث دیگر در این مورد بیانگر این است که عیادت مردان از زنان، با بعضی شرایط جایز است. به عنوان مثال روابط خانوادگی داشته و خلوتی در میان نباشد یا اینکه محارم زن بوده و زن از آرایش و آنچه مرد را به فتنه بیندازد به دور باشد. و اگر زنی خواهان عیادت مرد نامحرمی باشد می‌بایست نکات فوق را رعایت کرده و از شوهر یا ولی خود اجازه بگیرد، مراجعه: «بخاری کتاب المرضی، باب عیادة النساء للرجال» (م) [↑](#footnote-ref-746)
747. () بحذف الياء. قال المصنف في مختصره للسنن: "ويقال له: الرامي". قلت: ونحوه عمرو بن العاص، وابن الهاد وابن أبي الموال وشبهها من الأسماء المنقوصة، تقال بحذف الياء وإثباتها، والحذف لغة قرىء بها في السبعة: (الكبير المتعال) وشبهه. قاله الناجي (216/ 1). [↑](#footnote-ref-747)
748. () يعني أنه بفتح الخاء وكسر الضاد. وقال النُّفيلي: "إنما هو الخُضْر، بضم الخاء وإسكان الضاد". وهو الصواب، وهم حيُّ من محارب بن خصفة. كما في "العجالة". [↑](#footnote-ref-748)
749. () قلت: فاته أحمد والترمذي، وأخرجه الضياء في "المختارة" (رقم 64 و65- بتحقيقي). [↑](#footnote-ref-749)
750. () الأصل: (أميمة)، والتصحيح من كتب الرجال، ويقال لها: أمينة. وهكذا رواه أحمد (6/ 218)، والترمذي أخر تفسير ﴿البقرة﴾ رقم (2994) من الوجه المذكور، وقال: "حسن غريب"، وعنده (أمية)، وهي مجهولة الحال، وابن زيد هو ابن جدعان؛ ضعيف. [↑](#footnote-ref-750)
751. () في الطبعة السابقة (2/ 370) والمنیریة (4/ 152): «عنه» وصوابه المثبت، وقد أخرج الحدیث ایضا غیر أحمد والترمذی، مثل: الطیالسي (1584)، وابن جریر في «تفسیره» (5/ 295)، وابن أبي الدنیا في «المرض والکفارات» (93-94/ 101)، والبیهقي في «الشعب» (7/ 152/ 9809)؛ جمیعهم عن حماد بن سلمة، عن علي بن زید، عن أُمیة به. [ش]. [↑](#footnote-ref-751)
752. () يشهد له أحاديث الباب، وبخاصة حديث أبي هريرة المتقدم قبل ستة أحاديث. [↑](#footnote-ref-752)
753. () يعني أُبيّ بن كعب كما صرحت رواية ابن أبي الدنيا في "الكفارات" (ق 66/ 2). [↑](#footnote-ref-753)
754. () قلت: وثبت إسناده الحافظ في ترجمة (أُبيّ) من "الإصابة"، وحسن إسناد شاهده الآتي بعد عشرة أحاديث. انظر طبعة البجاوي منه. [↑](#footnote-ref-754)
755. () جمهور فقها معالجه و مداوا را مباح می‌دانند و بعضی از علما همانند امام شافعی و احمد واجب و بقیه علما آن را مستحب می‌دانند. در اینکه کدام بهتر است مداوا یا صبر بر بیماری؟ اختلاف‌نظر دارند و این حدیث (ابی بن کعب) دلیلی است برای کسانی که می‌گویند صبر بهتر است.

     البته در صورتی که درد شدید باشد و استفاده از دارو موجب شفای بیمار شود، بهتر است به معالجه بپردازد، چون رسول الله ج هنگامی که بیمار می‌شد خود را درمان کرده و به صحابه هم دستور می‌داد و جبرئیل نیز بر رسول الله ج رقیه خواند. مراجعه «زادالمعاد» (م) [↑](#footnote-ref-755)
756. () وكذا قال الهيثمي! وهو من تساهلهما، فإنه يرويه (6150) عن شيخه (سويد بن سعيد) ضعفه البخاري وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" تحت حديث أبي الدرداء الذي قبله (2433). [↑](#footnote-ref-756)
757. () كذا قال، وتبعه الهيثمي، وهو من تساهلهما، وقلدهما الثلاثة! وفيه الإفريقي. وهو مخرج في "الضعيفة" (4615). [↑](#footnote-ref-757)
758. () الحدیث في «ضعیف الترغیب» (3/ 271) دون حکم، وهکذا في أصول الشیخ رحمه الله. [ش]. [↑](#footnote-ref-758)
759. () هذا لفظ أبي داود، ولفظ الطبراني في "الكبير" (25/ 141/ 340): "خبث الحديد". ولعله أصح. [↑](#footnote-ref-759)
760. () في الأصل، «قبل عشرة أحادیث». قلت: أی صحیحة، وبعد الدمج أصبح العدد أکثر من ذلك، وما بین الهلالین من زیادتنا. [ش]. [↑](#footnote-ref-760)
761. () کذا في المنیریة (/ 154) و الطبعة السابقة (3/ 343)، والصواب (عبدالرحمن بن أزهر)؛ کما في «المستدرك» (1/ 73، 348 و 3/ 431)، و «کشف الأستار» (1/ 362/ 756)، و «المرض والکفارات» (36/ 24) لابن أبي الدنیا، و «السنن البیهقي» (3/ 374)، و«معجم الطبراني الکبیر» - وأورد إسناده ابن حجر في «إتحاف المهرة» (10/ 591/ 13469)-، وکذا وقع فی «مجمع الزوائد» (2/ 306) و «فیض القدیر» (3/ 3)، ثم رایتُه – علی الجادة- فی «الصحیحة» (1714). [ش]. [↑](#footnote-ref-761)
762. () قلت: فاطمة هذه ليست صحابية، ولا هي من رواة "الصحيح"، فقول المؤلف والهيثمي: "ورواته رواة الصحيح" يوهم أنها صحابية فتنبه، ولا تكن من الغافلين! كما فعل الثلاثة، فإنهم سكتوا عن قول المذكورين، بل وقالوا: حسن! [↑](#footnote-ref-762)
763. () یعنی تبی که دچار آن شده‌ام. (البُرحاء): عبارت است از شدت آن. [↑](#footnote-ref-763)
764. () قلت: في الطريق إليه (أبو يعقوب التميمي) شيخ ابن أبي الدنيا، ولم أعرفه. وعمر بن المغيرة الصنعاني مجهول؛ كما قال البخاري وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (6144). [↑](#footnote-ref-764)
765. () الأصل: (الرضا)! وهو في "المرض والكفارات" (63/ 83)، وفيه عنعنة الحسن البصري، و (زافر بن سليمان)، وهو مخرج في "الضعيفة" (6697).

     [قلنا: وهو أیضاً في «الرضا عن الله بقضائه» (96-97/ 75)، و «الصبر» (122-123/ 180)، کلاهما، لابن أبی الدنیا من الطریق نفسه]. [ش]. [↑](#footnote-ref-765)
766. () کذا في الطبعة السابقة (3/ 344) والمنیریة (4/ 155/ 75)! ولعل الصواب: «تجري» کما في «المعجم الأوسط» (1/ 141/ 445)، و «المعجم الکبیر» (1/ 200-201/ 540)، کلاهما للطبراني، و «مجمع الزوائد» (2/ 305)، و «مجمع البحرین» (1148). [ش]. [↑](#footnote-ref-766)
767. () في الأصل: «قبل عشرة أحادیث» وذلک دمج «الصحیح» بـ «الضعیف»، وما بین الهلالین من زیادتنا. [ش]. [↑](#footnote-ref-767)
768. () يعني الترمذي عن أنس، وهذا من أوهامه رحمه الله، فإن هذه الرواية إنما هي عنده (رقم- 2403) من حديث أبي هريرة، وصححه، أورده عقب حديث أنس الذي قبلها وحسنه؛ لأن طريقه غير طريق رواية البخاري، لكن له شاهد حسن عن أبي أمامة، وآخر عن ابن عباس يأتي بعد [ثلاثة] حديث، ونحوه حديث العرباض الذي عقبه. [↑](#footnote-ref-768)
769. () قلت: قال أبو حاتم: "روى عن أبيه أحاديث منكرة". وأما الجهلة فحسنوه بشواهده! [↑](#footnote-ref-769)
770. () قلت: هو ضعيف، واتهمه بعضهم. وأما الجهلة فقالوا أيضاً: "حسن بشواهده"! [↑](#footnote-ref-770)
771. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-771)
772. () قلت: فيه متهم بالكذب، وهو مخرج في "الروض النضير" (556). [↑](#footnote-ref-772)
773. () قلت: خرجته في "الضعيفة" (5773) مع بيان أوهام وقعت للهيثمي في بعض رواته، قلده فيها الجهلة. [↑](#footnote-ref-773)
774. () ذِكْر البخاري هنا لعله سبق قلم من المؤلف أو الناسخ فإنه لم يروه البتة، ولذلك لم يعزه إليه المصنفَ نفسه في "مختصر السنن"، كما نبه عليه الناجي رحمه الله. [↑](#footnote-ref-774)
775. () قلت: ورواه الحاكم (1/ 344)، وقال: "احتج الشيخان [بجمیع رواة هذا الحدیث] غير زيادة بن محمد الأنصاري، وهو شيخ مصري قليل الحديث". وتعقبه الذهبي بقوله: "قلت: قال البخاري وغيره: منكر الحديث". [↑](#footnote-ref-775)
776. () رُقَی: جمع رقیه و آن جملات و کلماتی است که به قصد شفای بیماری‌هایی مانند: تب، صرع و غیره استفاده می‌شود و به آن عزائم نیز گفته می‌شود و بر دو نوع است:

     نوع اول: رقیه‌ای که خالی از کلمات شرکی باشد به این صورت که آیاتی از قرآن بر مریض خوانده می‌شود یا برای رفع بیماری به اسماء و صفات خداوند پناه برده می‌شود؛ این نوع اول رقیه صحیح و جایز است. چون پیامبر گاهی این کار را کرده و به آن امر فرموده‌اند.

     سیوطی می‌گوید: علما درباره جایز بودن رقیه به سه شرط اجماع دارند:

     1- از کلام خداوند و اسماء و صفات او باشد.

     2- به زبان عربی و معنای آن واضح باشد.

     3- اعتقاد به اینکه رقیه به خودی خود مؤثر نیست، بلکه به تقدیر خداوند مؤثر خواهد بود. (فتح المجید ص 135)

     نوع دوم: رقیه‌ای که در آن کلمات شرکی وجود دارد و در آن از غیر خدا طلب کمک و فریادرسی می‌شود و به غیر او پناه برده می‌شود مانند: رقیه به وسیله اسماء جن، ملائکه، انبیاء و صالحین که این نوع عبادت غیرالله و شرک اکبر است.

     تمائم: جمع تمیمه و آن نوشته‌ای‌ است که به گردن بچه جهت دفع چشم زخم آویزان می‌شود و گاهی اوقات بزرگسالان، زن و مرد هم از آن استفاده می‌کنند و دو نوع است:

     نوع اول: با آیات قرآن است؛ بدین صورت که آیاتی از قرآن یا اسماء و صفات خداوند روی کاغذی نوشته آن را برای طلب شفا به مریض می‌بندند. علما در این نوع اختلاف دارند. و در این‌باره دو نظریه وجود دارد:

     نظریه اول: آن را مباح می‌دانند این نظریه از عبدالله بن عمرو بن العاصس و روایتی از احمد بن حنبل و ابوجعفر باقر و همچنین از عایشه نقل شده است. و حدیث منع آویزان کردن تمائم را حمل بر موردی می‌دانند که در آن کلمات شرکی باشد.

     نظریه دوم: آن را ناجایز و ممنوع می‌دانند و این نظریه از عبدالله بن مسعود ، ابن عباس ، ظاهر قول حذیفه، عقبه بن عامر، ابن حکیم و جماعتی از تابعین نقل شده ‌است و احادیث باب دلیل آنهاست.

     بنا به دلایل سه گانه زیر نظریه دوم صریح‌تر و راجح‌تر است:

     1- احادیث عام است و دلیلی که عام را خاص کند، وجود ندارد.

     2- بنا به قاعده سد ذریعه (چون وسیله‌ای است برای آویزان کردن اشیاء غیر مباح)

     3- کسی که آیه‌ای از قرآن را به خودش آویزان می‌کند در مواقع رفتن به حمام و قضای حاجت آن نوشته را با خود حمل کرده که بدون شک این اهانتی به قرآن می‌باشد و فرد مرتکب عمل حرامی شده ‌است.

     نوع دوم از تمائم: آنچه غیر از قرآن بر اشخاص آویزان می‌شود مانند: تکه‌های استخوان، صدف، طناب، کفش و نعل، میخ، ‌نام‌های شیاطین و جن و نوشته‌های جادویی؛ و این نوع به یقین حرام است و از انواع شرک به حساب می‌آید.

     تذکر: بعضی از مردم این اشیاء را به خود، ماشین، حیوان، یا در خانه و یا مغازه آویزان می‌کنند درحالی‌که هیچ‌گونه ناراحتی جسمی ندارند، بلکه به بیماری خیالی ترس از چشم و حسد مبتلا می‌شوند. منشأ همه اینها ضعف عقیده است که بیماری حقیقی بوده و لازم است با شناخت توحید و عقیده صحیح علاج شود. (م) [↑](#footnote-ref-776)
777. () قلت: لقد تساهلوا فما هو بصحيح ولا جيد، فيه (خالد بن عبيد المعافري) لا يعرف إلا بهذه الرواية، ولم يوثقه غير ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (1266). وأما الجهلة فتهافتوا كالعادة وقالوا: "حسن"! [↑](#footnote-ref-777)
778. () الأصل ومطبوعة الثلاثة: (عيسى بن حمزة)، والتصويب من الترمذي وكتب الرجال، وعزوه لأبي داود وهم كما بينته في "غاية المرام في تخريج الحلال والحرام" (297)، وذكرت له فيه شاهداً من حديث الحسن البصري، وقد وصله بعض الضعفاء عن أبي هريرة مرفوعاً بأتم منه، وقد مضى في الضعیف (23- الأدب/ 32). [↑](#footnote-ref-778)
779. () بیماری از جنس طاعون که موضع مبتلا به قرمز شده و ورم می‌کند. [↑](#footnote-ref-779)
780. () الأصل: (تميمة)، وهو خطأ صححته من الترمذي، والطبراني (22/ 385 / 960)، وفي الأصل أيضاً: (نعوذ بالله من ذلك)، ولم أره، والمثبت من الترمذي. [↑](#footnote-ref-780)
781. () في المنیریة (4/ 158) والطبعة السابقة (2/ 376): «الخزاعي»، والتصویب من ط محیي الدین عبدالحمید (6/ 113/ 4970)، و «صحیح ابن حبان» (13/ 453/ 6088- «الإحسان»).

     وأخرجه الطبرانی (18/ رقم 348)، والحاکم (4/ 216)، والبیهقي (9/ 350) أیضاً من طریق أبی عامر الخزار – واسمه صالح بن رستم – به. [ش]. [↑](#footnote-ref-781)
782. () کذا في جمیع الطبعات التي وقفنا علیها، ولعل صوابها: «وهذه متابعة جیدة»، فتأمل. [ش]. [↑](#footnote-ref-782)
783. () قلت: الراجح أنه لم يصح سماعه منه، ولو صح؛ فلا ينفع هنا؛ لأن (الحسن) مدلس وقد عنعنه، والراوي عنه (المبارك بن فضالة) مدلس أيضاً وقد عنعنه، ولذلك فما أصاب من قال من الشيوخ: "رواه أحمد بسند لا بأس به"! ولا أحسن من حسنه كالجهلة الثلاثة. [↑](#footnote-ref-783)
784. () کذا في الطبعة السابقة (2/ 376) و «سنن ابن ماجة» (3530)، وفي جمیع طبعات «الترغیب» التي وقفنا علیها: «فجذبه فقطعه»! [ش]. [↑](#footnote-ref-784)
785. () قلت: لكن قال الحافظ ابن حجر: "كأنه صحابي، ولم أره مسمى"، والحديث قد صح مختصراً، فراجعه إن شئت في هذا الباب من "الصحيح". [↑](#footnote-ref-785)
786. () قلت: قد حققت صحته في "الصحيحة" (2972)، كما حققت ضعف رواية أخرى مطولة هي في الأصل قبل هذه، فكانت من حصة "ضعيف الترغيب"، وأما الثلاثة الجهلة، فسووا بين الروايتين، فقالوا في كل منهما: "حسن بشواهده"! رغم أن هذه صححها ابن حبان والحاكم، والذهبي أيضاً، كما أن الرواية الأخرى أعلها المؤلف بالجهالة، فحسنوها خبط عشواء (خبط لزق) كما يقولون في سوريا! [↑](#footnote-ref-786)
787. () در "النهاية" آمده است: "به كسر؛ عبارت است از ابزاری که خون حجامت به هنگام مکیده شدن در آن جمع می‌شود. و (المِحجَم) همچنین به معنای تیغ حجامت می‌باشد. می‌گویم: آشکار است که در اینجا معنای دوم مراد است. [↑](#footnote-ref-787)
788. () بالذال المعجمة والعين المهملة، وقع في طبعة عمارة: (لدغة) بالمهملة ثم المعجمة! واللدغ إنما هو للحية، لا للنار. [↑](#footnote-ref-788)
789. () طبق روایات، رسول الله ج زمانی که سخن از دوا و دارو می‌زد اول حجامت را ذکر می‌فرمود و زمانی که از شفا سخن می‌گفت اول عسل را ذکر می‌فرمود چون اسباب شفا در آن است و چون داغ گذاشتن نوعی عذاب است، در آخر ذکر می‌فرمود.

     حجامت یعنی: خارج کردن خون از بدن به وسیله ایجاد شیارهای کوچک روی بدن (جهت معلومات بیشتر به «طب نبوی ابن‌ قیم و ابلاغ الفهامه بفوائد الحجامة» مراجعه کنید). (م) [↑](#footnote-ref-789)
790. () كذا قال! وفيه (محمد بن قيس النخعي) ليس من رجالهما، ولا وثقه أحد غير ابن حبان، ومع ذلك فإنه قال: "يخطئ ويخالف". وحسنه الجهلة. [↑](#footnote-ref-790)
791. () قلت: بل هو حسن، وبيانه في "الصحيحة" (2059). [↑](#footnote-ref-791)
792. () این احادیث اهمیت حجامت را می‌رسانند که نوعی معالجه ربانی است و حکمت‌هایی را در بردارد که چه بسا بر بسیاری از پزشکان و حکیمان مخفی باشد حتی بیمارهای روحی، نفسی، ترس، افسردگی، اضطراب و سحر و... را مداوا می‌کند. (م) [↑](#footnote-ref-792)
793. () هو الدواء الذي يسهل. [↑](#footnote-ref-793)
794. () هذا باطل، فإنما لدَّه نساؤه ج كما في "الصحيحين"، وفيهما بعد قوله الآتي: "غير عمه العباس": "فإنه لم يشهدكم". فهذا صريح في ابطال القول المذكور، ودليل على سوء حفظ العباد بن منصور، ومع هذا حسنه الجهلة. [↑](#footnote-ref-794)
795. () تقدم آنفاً قوله ج: "فإنه لم يشهدكم". [↑](#footnote-ref-795)
796. () قوله: «وروی ابن ماجه منه ...» إلی هنا في «الصحیح»، ولم یذکر الشیخ - رحمه الله - علیه حکماً، وأوهم موضعه هنا أنه تابع للمنکر الذي قبله، فأثبتنا هذا التنبیه. [ش]. [↑](#footnote-ref-796)
797. () سندی می‌گوید: ظاهراً مَعمَر در تشخیص نوع بیماری و جای حجامت دچار اشتباه شده بود.

     فرد حجامت کننده باید در کار خود تجربه داشته باشد و به گوشه‌هایی از ضرورت‌های امور پزشکی و طبابت آشنا باشد، زیرا در برابر کارش ضامن است.

     «عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَیبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رسول الله ج مَنْ تَطَبَّبَ وَلَمْ یعْلَمْ مِنْهُ طِبٌّ قَبْلَ ذَلِكَ فَهُوَ ضَامِنٌ» صحیح ابن ماجه رقم 2791 سلسة الصحیحة 635

     عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی که طبابت کند و از طب چیزی نداند در قبال عملکردش ضامن و مسؤول می‌باشد».

     حجامت کننده‌ی حاذق: کسی است که نوع و سبب و قدرت جسمی بیمار و سن و روز و ماه و فصل و سردی و گرمی هوا را در نظر می‌گیرد.

     محل حجامت:

     با جمع روایت می‌توان گفت: پیامبر از این قسمت‌های بدن‌شان حجامت کرده‌اند:

     1- سر.

     2- دو شاهرگ گردن.

     3- بین دو کتف.

     4- پشت پا.

     5- کمر یا پایین‌تر.

     ابن قیم می‌گوید: رسول الله ج در جاهای متعددی به حسب ضرورت جسمی حجامت کردند. (زاد 4/94) (م). [↑](#footnote-ref-797)
798. () (السالفة): جانب العنق، وهما سالفتان، وهما عرقان باطنان غير ظاهرين. [↑](#footnote-ref-798)
799. () قلت: قد وجدته عند ابن عدي (7/ 33)، وفيه (نصر بن طريف) متروك. وهو مخرج في "الضعيفة" (1799). [↑](#footnote-ref-799)
800. () مجهولة لا تعرف، وكان الأصل: (كبْشة) فصححته من "التهذيب" وغيره. وأبو بكرة فيه ضعف. [↑](#footnote-ref-800)
801. () روزهای حجامت.

     دوشنبه: خوب.

     سه شنبه: خوب ـ روز شفای ایوب ÷.

     پنجشنبه: خوب ـ در آن برکت است.

     جمعه، شنبه و یکشنبه: حجامت نکردن بهتر است.

     چهارشنبه: نهی شدید (شب و روز): شروع بلای ایوب (م). [↑](#footnote-ref-801)
802. () في «مراسیل أبي داود» (319/451): «عن معمر عن الزهري». [ش]. [↑](#footnote-ref-802)
803. () كذا قال! وغفل الذهبي فوافقه! وفيه (4/ 212) (محمد بن القاسم الأسدي)، قال الذهبي في "المغني": "كذبه أحمد والدارقطني". وهو مخرج في "الضعيفة" (2331)، وذكرت له فيه طريقاً آخر بنحوه، خرجته وغيره في "الصحيحة" (2747) بلفظ: "إذا هاج بأحدكم الدم فليحتجم، فإن الدم إذا تبيغ بصاحبه يقتله". [↑](#footnote-ref-803)
804. () ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «آداب عیادت ده چیز است، که بعضی از آنها اختصاص به عیادت ندارد:

     1- عیادت کننده هنگام اجازه‌ی ورود، رو به روی در نایستد، بلکه در طرف راست یا طرف چپ قرار بگیرد.

     2- آهسته و آرام در بزند.

     3- خود را مجهول معرفی نکند. (برای مثال، اگر بیمار پرسید کیستی؟ نگوید: من).

     4- اوقاتی که مناسب عیادت نیست مانند زمان مصرف دارو، یا تعویض پانسمان، یا خواب و استراحت و مانند این موارد را برای عیادت انتخاب نکند.

     5- نزد بیمار کم بنشیند، مگر اینکه بیمار با ایشان ارتباط خاصی داشته باشد.

     6- اگر در آن مکان زن نامحرم بود عیادت کننده باید سر به زیر باشد.

     7- از بیمار زیاد پرس و جو نکند و آرامش خاطر بیمار را محفوظ نگه دارد.

     8- برای بیمار خالصانه دعا کند.

     9- بیمار را به زنده ماندن و حیات جدید امیدوار سازد.

     10- بیمار را به صبر و شکیبایی سفارش کند، زیرا در آن ثواب و اجر فراوان است و از بی‌تابی و ناسپاسی که باعث گناه می‌شود برحذر دارد.

     فتح الباری: 126/10، باب قول المریض: قومو! عنی (م). [↑](#footnote-ref-804)
805. () و در روایت بخاری «فَحَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يُشَمِّتَهُ» آمده است. نگا: فتح الباری (10/550). و این نصی بر فرض کفایه نبودن تشمیت [پاسخ عطسه] می‌باشد، بلکه بر تمام کسانی که «الحمد لله» او را می‌شنوند، پاسخ دادن آن فرض عین است. [↑](#footnote-ref-805)
806. () خداوند متعال بیماری را به خود نسبت داده است که مراد از آن بنده می‌باشد و این تعبیر از باب تشریف و گرامی‌داشت بنده می‌باشد. [↑](#footnote-ref-806)
807. () کذا في الطبعة السابقة (3/ 356)، و «المجمع» (3/ 29)، وروایة عند أحمد (3/ 32)، والبزار (1/ 388/ 821- «زوائده»)، وفي المنیریة (4/ 161)، و «المسند» (3/ 48)، و «صحیح ابن حبان» (7/ 221/ 2955)- «الإحسان»). [ش]. [↑](#footnote-ref-807)
808. () زيادة من "الأدب المفرد" للبخاري ومعناها في "صحيح مسلم". [↑](#footnote-ref-808)
809. () قلت: وقد علقت هناك أنه رواه مسلم أيضاً، وأنه نبه عليه الناجي، وقد تعقبه هنا أيضاً (217/ 2) متعجباً من اقتصاره على ابن خزيمة وهو في مسلم، وقال: "ووقع له مثله في "إطعام الطعام"، ونبهت عليه هناك. وكذا ذكره في "تشييع الميت"، ولم يتنبه". يعني فيما يأتي (13- باب). [↑](#footnote-ref-809)
810. () قلت: قال أبو داود: "حديثه منكر، وليس هو برضي". [↑](#footnote-ref-810)
811. () یعنی: دعا کرده و برکت می‌خواهند. [↑](#footnote-ref-811)
812. () یعنی: میوه‌های ‌چیده. [↑](#footnote-ref-812)
813. () قلت: وكذا في مصورة الجامعة الإِسلامية منه، وكذا في المطبوعة (5/ 201/ 4393)، وفيه من قال البخاري أنه: "منكر الحديث"، وهو مخرج في "الضعيفة" (5315)، وتقدم بعضه هناك مرفوعاً برواية أبي الشيخ عند المؤلف، وغيره بتعليقي. [↑](#footnote-ref-813)
814. () الأصل: (فما للمريض)، والتصويب من "المسند" (3/ 174 و255) والزيادة منه. [↑](#footnote-ref-814)
815. () في المنیریة (4/ 163) والطبعة السابقة (2/ 382- «الضعیف»): «وزاد» علی الإفراد، والصواب «زادا» علی التثنیة کما أثبتناه، فالزیادة المذکورة عند ابن أبي الدنیا في «المرض والکفارات» (66/ 61)، والطبرانی في «الصغیر» (1/ 314/ 519- «الروض الداني»)، وهی لیست في «أوسطه» وإنما فیه (8/ 353/ 8851) أصل الحدیث فحسب. [ش]. [↑](#footnote-ref-815)
816. () یخوض: در رحمت فرو می‌رود.

     اغتمس فیها: او را می‌پوشاند. [↑](#footnote-ref-816)
817. () في الأصل هنا قوله: (ورواه فيهما أيضاً من حديث عمرو بن حزم رضي الله عنه، وزاد فيه: "فإذا قام من عنده، فلا يزالُ يخوض فيها حتى يرجع من حيث خرج". وإسناده إلى الحُسن أقرب). قلت: فيه ضعف وانقطاع، ولذلك حذفته. [↑](#footnote-ref-817)
818. () قلت: لكنه سقط من إسناد ابن ماجه راوٍ متروك كما بينته في "الضعيفة" (1003). [↑](#footnote-ref-818)
819. () قلت: فيه (59/ 70) عبدالرحمن بن زيد بن أسلم، وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" (5000). [↑](#footnote-ref-819)
820. () قلت: رواه مرفوعاً وموقوفاً، وإسناد الموقوف صحيح، وهو في حكم المرفوع كما هو ظاهر، وهو مخرج في "الصحيحة" (1390). [↑](#footnote-ref-820)
821. () يعني في "عمل اليوم" كما قيده الناجي في "العجالة" (219/ 1)، وأفاد أن قول المؤلف (مرفوعاً) وهم، وأن الصواب أن يقال موقوفاً. قلت: وأظنه قد وهم، والتبس عليه برواية بأخرى، أما هذه فقد جاء فيها الرفع صراحة، بلفظ (150/ 26): ".. عن أبي هريرة يرفع الحديث إلى رسول الله ج قال: من قال .." الحديث، وكذا هو في "السنن الكبرى" (6/ 12/ 9857). وأما الرواية الأخرى الموقوفة، فهي عنده بعد روايتين من طريق شعبة عن أبي إسحاق عن الأغرّ عن أبي هريرة... نحوه موقوفاً، وإسناده إسناد الترمذي الموقوف. [↑](#footnote-ref-821)
822. () الأصل: (وقال: رواه)، وكذا في طبعة عمارة وغيرها كطبعة الثلاثة، ولا وجود له في "مستدرك الحاكم" (1/ 505-506)، فلعل الصواب ما أثبته. والسكسكي هذا متروك. ثم إن صدر الحديث رواه المؤلف بالمعنى، وهو تمام حديث الحاكم، وفيه أن اسم الله الأعظم دعوة يونس، حيث ناداه في الظلمات: (لا إله إلا أنت..)، فقال رجل: يا رسول الله! هل كانت ليونس خاصة.. فقال: ألا تسمع قول الله: ﴿فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ﴾. وقد ذكر المؤلف قول الرجل المذكور فيما تقدم (15- الدعاء /2). [↑](#footnote-ref-822)
823. () کذا في الطبعة السابقة (2/ 384- «الضعیف»)، و «المستدرك» (1/ 505)، و «إتحاف المهرة» (5/ 159) لابن حجر، وفي المنیریة (4/ 165) وسائر الطبعات: «ابن أبي بکر»، والمتروك هو ابراهیم بن عمر – کذا في «المیزان» وفي «الأنساب» (مادة: السکسکي) و «اللسان»: (عَمرو) بفتح العین – بن بکر السکسکي، ولعله الصواب. [ش]. [↑](#footnote-ref-823)
824. () قلت: كل رجاله معروفون ثقات من رجال "التهذيب"؛ غير (عامر بن يساف)، وأظن أنه لم يعرفه المؤلف، وهو في "ثقات ابن حبان" (8/ 501)، ووثقه ابن معين أيضاً، وضعفه آخرون ومنهم ابن عدي، فقال (5/ 85): "منكر الحديث عن الثقات"، ثم ساق له بعض الأحاديث هذا أولها. [↑](#footnote-ref-824)
825. () حديثه في "الضعيف". [↑](#footnote-ref-825)
826. () وصیت در اصطلاح شرع عبارت ‌است از: سفارش شخص مبنی بر اینکه پس از مرگ او (وصیت کننده) جنس، قرض یا منفعتی را به کسی دیگر (موصی له) واگذار کرده و ببخشند.

     زمانی که سعد بن ابی وقاص بیمار بود و می‌خواست وصیتی کند، رسول الله ج فرمود: «یک سوم؛ هرچند که یک‌سوم نیز برای وصیت زیاد می‌باشد. چون اگر وارثان را بعد از خود بی‌نیاز گردانی، بهتر از آن است که آنان را مستمند رها کنی تا دست نیاز به سوی مردم دراز کنند. هر چیزی را که انفاق می‌کنی صدقه است، حتی لقمه‌ای را که به همسرت می‌دهی».

     وصیت بعد از وفات وصیت کننده و بعد از پرداخت بدهی‌هایش به فردی که به او وصیت شده تعلق می‌گیرد؛ در صورتی که بدهی‌هایش تمام ترکه و مالش را دربرگیرد چیزی به فرد وصیت شده نمی‌رسد.(م) [↑](#footnote-ref-826)
827. () زاد مسلم (5/ 70) في رواية: "يريد أن"، والرواية التالية له. [↑](#footnote-ref-827)
828. () هذه الزيادة هي أولاً من أفراد مسلم عن البخاري، وهي ثانياً ليست من رواية نافع عنده، وإنما من رواية سالم عن أبيه، وكذلك رواه النسائي (2- محور 125) وأحمد (2/ 4). [↑](#footnote-ref-828)
829. () كيف وفي إسناده (7/ 152/ 4122) درست بن زياد: حدثني يزيد الرقاشي عنه؟! وكلاهما ضعيف، وعنهما ابن ماجه (2700). [↑](#footnote-ref-829)
830. () (الشنار): العيب والعار. وقيل: هو العيب الذي فيه عار. [↑](#footnote-ref-830)
831. () كذا وقع في الرواية: (ذلك) بلا واو، والتلاوة: {وَذَلِكَ} بالواو، نبّه عليه الناجي (219/ 1) رحمه الله تعالى. [↑](#footnote-ref-831)
832. () قلت: فيه شهر بن حوشب، وحاله معروف. [↑](#footnote-ref-832)
833. () عزاه صاحب "مسند الفردوس" لمسلم بإسناده، وهو وهم فاحش كما قال الناجي (219/ 2). [↑](#footnote-ref-833)
834. () قلت: في "السنن الكبرى" (6/ 320/ 11092) وموقوفاً على ابن عباس. وسنده صحيح، ولذلك فإني أقول: إن قوله: "عن النبي ج" إما أن يكون وهماً من المؤلف، أو مقحماً من بعض النساخ، وإلا كان عزوه للنسائي هو الوهم أو المقحم، والصواب "العقيلي"، فإنه رواه بتمامه، ورواه الدارقطني والبيهقي دون قوله: "ثم تلا.."، وقال البيهقي وغيره: "الصحيح موقوف". وقد تجرأ الجهلة الثلاثة وتعدوا طورهم فقالوا في تعليقهم على الحديث (4/ 224): "موقوف ضعيف رواه النسائي في "السنن الكبرى" موقوفاً". وقد رددت عليهم، وبينت جهلهم المركب في تخريج الحديث في "الضعيفة" (5907). [↑](#footnote-ref-834)
835. () هنا في الأصل زيادة: (كذا)، ولا أصل لها عند أحد مخرجيه، وغفل عنها مدعو التحقيق كعادتهم. [↑](#footnote-ref-835)
836. () قلت: أشار المؤلف إلى إعلاله بـ (شرحبيل)، فإنه ضعيف، وهو مخرج في "الضعيفة" (1321). [↑](#footnote-ref-836)
837. () قلت: مداره عندهم جميعاً على أبي إسحاق عن أبي حبيبة الطائي عنه. و (أبو حبيبة) لا يدرى من هو؟ وقد تتابع ناس على تحسينه، وقلدهم أخيراً المعلقون الثلاثة، ولا وجه لذلك إلا توثيق ابن حبان لهذا المجهول، وقد أشار الذهبي في "الكاشف" إلى تليين توثيقه، وهو الوجه. انظر تخريجه في المصدر المتقدم برقم (1322). [↑](#footnote-ref-837)
838. () يعني في "الرقائق" من "السنن الكبرى" كما في "التحفة"، وليس في المطبوع منه "الرقائق" كما تقدم أكثر من مرة. [↑](#footnote-ref-838)
839. () كذا قال، وفيه الإفريقي، وهو ضعيف كما تقدم مراراً، فقول الهيثمي: "ورجاله ثقات" خطأ أيضاً. وقلد الجهلة الثلاثة دون بحث أو نظر فقالوا: "حسن"! وهو مخرج في مواضع؛ أوسعها تحقيقاً "الضعيفة" (6890). [↑](#footnote-ref-839)
840. () یعنی: جایگزینی صالح. [↑](#footnote-ref-840)
841. () لم أره في "الصغرى" له، ولا عزاه إليه في "الذخائر"، فالظاهر أنه في "الكبرى" له، وأما أبو داود فرواه مختصراً (3119)، وأما مسلم فرواه برقم (918) بلفظين جعلهما المؤلف سياقاً واحداً! وقد رواه أحمد (6/ 309) بنحوه. ثم رأيت الناجي قد شرح التلفيق المذكور، وصرَّح بأن النسائي إنما رواه في "اليوم والليلة" لا في "السنن" نحوه. ثم طبعت "السنن الكبرى"، وفيه "عمل اليوم والليلة"، فهو فيه (6/ 264/ 10909) منه. [↑](#footnote-ref-841)
842. () قلت: لكن ليس عند ابن ماجه (1447) جملة دعاء أبي سلمة، وهي منكرة مع ضعف إسنادها، وخلط الثلاثة الجهلة كما هي عادتهم فصححوها مع "الصحيح". [↑](#footnote-ref-842)
843. () ما بين المعقوفين سقط من الطبعة السابقة (3/ 367)، وهو موجود فی المنیریة (1/ 170) وموطن سابق برقم (2931-2012)، وكذلك في جامع الترمذي (1021)، و «صحيح ابن حبان» (2948- «الإحسان») وغيرهما. [ش]. [↑](#footnote-ref-843)
844. () كذا قال، وتبعه الهيثمي، وذلك من تساهلهما، فإن شيخ الطبراني هارون بن ملول المصري؛ ليس من رجال "الصحيح" قطعاً، وقد خالفه اثنان في قوله: "كبيرة" فقالا: "مرة". أخرجه الحاكم وصححه، ووافقه الذهبي، وتراه في هذا الباب من "الصحيح"، وتخريجه في "أحكام الجنائز" (ص 69- المعارف). وخلط الجهلة بين الشاذ والمحفوظ، وصدّروهما بقولهم: "حسن"! [↑](#footnote-ref-844)
845. () قلت: ولفظه فيه: "أربعين كبيرة"، وهو شاذ، والمحفوظ المثبت أعلاه، واحتفظت بهذا هنا، وهو مخرج في "أحكام الجنائز" (ص 69)، وجعلت ذاك في "الضعيف"، وهو مخرج في "الضعيفة" (6781)، وفيه الرد على من خلط بينهما في التخريج أو في الحكم كالمعلقين الثلاثة. [↑](#footnote-ref-845)
846. () قال الجهلة: "حسناً بشاهده المتقدم"! وما أشاروا إليه ليس فيه أكثر الجمل التي في هذا، وما يلتقيان عليه يختلف بعضه في الأجر!! [↑](#footnote-ref-846)
847. () قلت: هو ضعيف، واتهمه بعضهم. [↑](#footnote-ref-847)
848. () كذا قال في موضع (1/ 377)، وقال في موضع آخر: "صحيح الإسناد"! ووافقه الذهبي! لكنه في الموضع الأول تنبه للعلة فقال: "قلت: لكنه منكر..." ثم بين ذلك، وقد شرحته في "الضعيفة" (3663). وأما الجهلة فنقلوا التصحيح والموافقة، وكتموا العلة، ليتوسطوا هم بين الضعف والصحة ويقولوا: "حسن"! [↑](#footnote-ref-848)
849. () أما رقم (3494) من «الصحیح» فهو موجود في الأصل، وبعده بیاض، وفي الهامش ما نصه: «تنبیه: حُذف نص هذا الحدیث بعد ما تبین لي ضعفه أخیراً، والکتاب جاهز للطبع». [ش]. [↑](#footnote-ref-849)
850. () زيادة من مسلم، ولم يستدركها الثلاثة مع أنها مهمة جداً!! لأن التشميت لا يجب إلا بها، كما في الحديث الثاني أيضاً. [↑](#footnote-ref-850)
851. () قلت: وهو ضعيف كما تقدم مراراً. وهو في "المعجم الكبير" برقم (4076). وأما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهده"! ولم يلاحظوا النكارة والزيادة التي لا شاهد لها، وهي "الوجوب". [↑](#footnote-ref-851)
852. () في "النهاية": (القيراط): جزء من أجزاء الدينار، وهو نصف عشره في أكثر البلاد، وأهل الشام يجعلونه جزءاً من أربعة وعشرين". وفي "المعجم الوسيط": "هو معيار في الوزن وفي القياس اختلفت مقاديره باختلاف الأزمنة، وهو اليوم في الوزن أربع قمحات، وفي وزن الذهب خاصة ثلاث قمحات، وفي القياس جزء من أربعة وعشرين، وهو من الفدان خمس وسبعين ومئة متر". [↑](#footnote-ref-852)
853. () عظیم آبادی در عون المعبود به نقل از تاج العروس می‌گوید: مقصوره خانه گشاده‌ای است که دور تا دور آن دیوار کشیده‌ شده ‌است و یا از خانه کوچک‌تر است همانند قِصار و قصار اتاق کوچکی است که غیر از صاحب آن کسی دیگر وارد آن نمی‌شود. (م) [↑](#footnote-ref-853)
854. () قلت: والآفة منه كما قال الناجي في "العجالة" (220/ 2) ثم أفاض في بيان ذلك، وقد ضعفه الجمهور، وأما قول المؤلف في آخر الكتاب: "ووثقه أبو حاتم وغيره"؛ فمردود وإن تبعه الهيثمي، كما بينته في "الضعيفة" (5003). وغفل الجهلة أيضاً فقالوا: "حسن بشواهده"! وكذبوا، فالشواهد ليس فيها سوى "قيراطين". انظر "الصحيح" و"الضعيفة" (5003). [↑](#footnote-ref-854)
855. () وبینَّا هناك أَنه رواه مسلم أیضاً. [↑](#footnote-ref-855)
856. () قلت: وقال: "حسن صحيح"، وقد أوقفه بعضهم ولم يرفعه". [↑](#footnote-ref-856)
857. () قلت: أورده البخاري في "التاريخ"، وابن أبي حاتم، وابن حبان في "الثقات" (7/ 507) من رواية شعبة عنه. ولحديثه هذا شاهد صحيح من حديث أبي هريرة كما بينته في "أحكام الجنائز" (ص 126-127- المعارف). [↑](#footnote-ref-857)
858. () هیچ تناقضی بین چهل نفر و صد نفر نیست، احتمال می‌رود که رسول الله ج خبر از شفاعت صد نفر را داده و سپس خداوند منت نهاده و شفاعت چهل نفر را نیز می‌پذیرد. (م) [↑](#footnote-ref-858)
859. () قلت: تقلده الثلاثة، ولا وجه له، فإن فيه عندهم جميعاً عنعنة محمد بن إسحاق، وكذلك أخرجه سبعة آخرون، وهو مخرج في "أحكام الجنائز" (ص 127-128). [↑](#footnote-ref-859)
860. () الأصل: (أجر صاحبه)، والتصويب من الترمذي (1073)، وابن ماجه أيضاً (1602) وغيرهما، وهو مخرج في "الإرواء" (765). وغفل عنه الجهلة الثلاثة كعادتهم، رغم أنهم عزوه للمذكورين بالأرقام!! [↑](#footnote-ref-860)
861. () انظر الكلام على إسناده، وبعض رواته في "الصحيحة" (195/ الطبعة الجديدة)، فإنه عزيز قد لا تجده في مكان آخر. [↑](#footnote-ref-861)
862. () الأصل: (صوته)، وكذا في مطبوعة (عمارة)، والتصويب من "سنن أبي داود" والنسائي، وروايته أتم، وهي مخرجة في "أحكام الجنائز" (ص 94- المعارف). [↑](#footnote-ref-862)
863. () زيادة من الترمذي وأبي داود وقال: "يحيى الجابر ضعيف، وأبو ماجدة لا يعرف". كذا وقع عنده: (ماجدة)، وعند الترمذي (ماجد)، وكذا عند ابن ماجه (1484)، وقد روى منه الزيادة فقط. وغفل عنها أيضاً الثلاثة الجهلة. [↑](#footnote-ref-863)
864. () صیغه‌ی خاصی از رسول الله ج برای این وقت وارد نشده، ولی شاید به اقتباس از حدیث بتوان چنین دعا کرد: (اَللهمَّ ثَبِّتهُ بِالقَولِ الثَّابِت).

     \* اما تلقین کردن میت به صیغه‌ی مشهور و معروف از رسول الله ثابت نیست و هیثمی در مجمع الزوائد می‌گوید: (2/324- 3/45) في إسناده جماعة لم أعرفهم، و ابن قیم در زاد المعاد (1/523) می‌گوید: «وهذا حدیثٌ لا یصِحُّ رَفعُه». (م) [↑](#footnote-ref-864)
865. () آلبانی در کتاب احکام جنایز می‌گوید: آنچه که در این سه حدیث بیان گردید مخصوص به صحابه و زمان آنها نیست بلکه شامل تمام مؤمنانی است که در ایمان و علم و صداقت از صحابه پیروی می‌کنند.

     برخی پس از نماز جنازه، از مردم درباره میت می‌پرسند و می‌گویند: شما درباره او چه گواهی می‌دهید؟ در حق او گواهی خیر بدهید. آنگاه مردم در پاسخ می‌گویند: انسان نیکی بود، اهل خیر بود و... این سؤال و این گواهی از سلف صالح روایت نشده‌ است و بدعت می‌باشد و درواقع هدف حدیث، این نیست. بلکه گواهی‌ای است که با واقعیت مطابقت داشته باشد. (م) [↑](#footnote-ref-865)
866. () کذا في المنیریة (4/ 175) و «مسند أحمد» (5/ 299) و «المجمع» (3/ 4)، وفي الطبعة السابقة (3/ 378): «لأهلها»!! [ش]. [↑](#footnote-ref-866)
867. () عایشه ل، یزید بن قیس را لعنت نمود، زیرا او صفیر بین علی و عایشه بود و سخنانی درباره عایشه گفته و به او نسبت داده بود که عایشه از آن سخنان مبرا بود، لذا عایشه او را لعنت کرد. (م). [↑](#footnote-ref-867)
868. () در این حدیث بیان می‌کند که عذاب مذکور در روز قیامت می‌باشد؛ بنابراین تفسیر آن به عذاب کشیدن میت در قبر و اینکه این امر مستلزم آگاهی مرده به نوحه‌ی اهلش بر او می‌باشد، علاوه بر اینکه دلیلی برای آن وجود ندارد قید مذکور (يوم القيامة) آن را تایید نمی‌کند. لذا به این مساله باید توجه شود و نباید به صورت تقلیدی از هر قولی پیروی کرد. دیدگاه حق و صواب این است که عذاب در قبر و جز آن بر ظاهر خود می‌باشد جز اینکه مقید به کسی است که این مساله را در حیاتش انکار نکرده باشد. و به این ترتیب میان این نص و کلام الهی جمع می‌شود آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ [الأنعام: 164] «و هيچ گناه‌کاری بار گناه ديگری را به دوش نمی‌گيرد». [↑](#footnote-ref-868)
869. () جمهور علما می‌گویند: کسانی که به سبب گریه و زاری و نوحه نزدیکان‌شان عذاب داده می‌شوند، افراد زیر می‌باشند:

     1- کسانی که در حال حیات خود خانواده و نزدیکان‌شان را به گریه و زاری و نوحه برای فوت اشخاص عادت می‌دهند.

     2- کسانی که آنها را از این اعمال منع نمی‌کنند.

     3- کسانی که مانند عرب جاهلیت به آنها توصیه می‌کنند که پس از مرگ‌شان خانواده آنان مراسم گریه و نوحه برپا سازند. (م) [↑](#footnote-ref-869)
870. () یعنی: بعد از این واقعه؛ وی در غزوه موته شهید شد چنانکه در کتاب‌های حدیث و سیرت معروف است. [↑](#footnote-ref-870)
871. () در بعضی روایات بخاری نام آن زن، عمره مادر نعمان بن بشیر راوی حدیث ذکر شده است.

     (فتح شرح حدیث رقم 4268). (م) [↑](#footnote-ref-871)
872. () كذا الأصل هنا، وفيما بعد المتن. وفي "المجمع" (3/ 14): (ابن عمرو) في الموضعين. ولعله الصواب. فإن مسند (ابن عمرو) من "المعجم الكبير" لم يطبع بعد إلا قطعة صغيرة منه، وليس فيها. [↑](#footnote-ref-872)
873. () الأصل: (واعزاء)، وفي "المجمع": (واعزآه)! والتصحيح من "طبقات ابن سعد" (3/ 529)، رواه عن الحسن البصري مرسلاً. ورجاله ثقات. ثم رواه من طريق أبي عمران الجوني أن عبدالله بن رواحة أغمي عليه... الحديث مثل حديث ابن عمرو. ولولا أنه مرسل أيضاً لقويته به. فإن رجاله ثقات رجال الصحيح. [↑](#footnote-ref-873)
874. () بالتخفيف: المطرقة الكبيرة التي تكون للحداد. ووقع في مطبوعة عمارة والثلاثة: (مرزبَّة) مشددة الموحدة، وهو خطأ، ففي "اللسان" أيضاً: " (المرزبة والإزربَّة): عصية من حديد، و (الإزربَّة): التي تكسر بها المدر، فإن قلتها بالميم خففت الباء، وقلت: المرزَبَة". [↑](#footnote-ref-874)
875. () كذا قال! وليس هو في "مسند أحمد"، وإنما هو في "المعجم الكبير"، وكذا أبو يعلى في "المسند الكبير"، والضياء في "المختارة"، وهو مخرج في "الصحيحة" (3417). [↑](#footnote-ref-875)
876. () قلت: فيه (أبو مُراية)، وهو مجهول العدالة؛ لم يوثقه غير ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (5005)، وأما الجهلة الثلاثة، فإنهم حسنوه مع نقلهم عن الهيثمي أنه قال: "وفيه أبو مُراية، ولم أجد من وثقه ولا جرحه"!! [↑](#footnote-ref-876)
877. () قلت: هذه الزيادة ليست من حديث أبي سعيد كما يوهمه صنيع المؤلف، وإنما هو حديث آخر من رواية ابن عباس، ولذلك أعطيته رقماً خاصاً به. وهو مخرج في "الضعيفة" (5007). وقد ثبت الحديث بلفظ: "... ليس لهن أجر". وهو مخرج في "الصحيحة" (3012). [↑](#footnote-ref-877)
878. () في الطبعة السابقة (3/ 382) والمنیریة (4/ 177): «تساعدني»!! وصوابه المثبت کما في «صحیح مسلم» (922) وغیره. [ش]. [↑](#footnote-ref-878)
879. () قلت: واللفظ للبخاري في رواية (1305). [↑](#footnote-ref-879)
880. () تعبیری از باب مبالغه در انکار گریه و منع آنها از این عمل. صحيح مسلم (2/ 644) (مصحح) [↑](#footnote-ref-880)
881. () همسر جعفر، اسماء بنت عمیس می‌باشد که بعداً ابو بکر با او ازدواج کرد و بعد از وفات ابوبکر یار با وفایش علی بن ابی‌طالب با او ازدواج کرد که محمد بن ابی‌بکر در دامن او پرورش یافته است.

     ابن حجر می‌گوید: اهل علم برای جعفر همسر دیگری ذکر نکرده‌اند؛ اسماء و زنان اطرافیان او که با صدای بلند گریه کردند، یا در جریان نهی نبودند یا ناراحتی بر آنها غلبه کرد. و چون آن مرد چند بار رفت و برگشت، رسول الله ج با تندی برخورد کرده و فرمود: (فَاحث فی أفواههن التراب)، منظور خواری و ذلت است.

     عایشه او را نفرین می‌کند که چرا با رفت و آمدش، رسول الله ج را به حرج و سختی انداخته است. فتح الباری، حدیث/1299 (م). [↑](#footnote-ref-881)
882. () إلى هنا يختلف عما في الترمذي فإنه بلفظ: "إذا مت فلا تُؤذنوا بي أحداً". ورواه أحمد بنحو لفظ ابن ماجه الآتي: وهو مخرج في "أحكام الجنائز" (ص 44). [↑](#footnote-ref-882)
883. () هنا زيادة: "وذكره رزين فزاد فيه: فإذا مت فصلوا علي، وسلُّوني إلى ربي سلاّ"، حذفتها لأني لا أعرف لها سنداً، وإن من الثابت أن السنة إدخال الميت من مؤخر القبر، كما هو مبين فى كتابي "أحكام الجنائز" (190). [↑](#footnote-ref-883)
884. () نعی در لغت: اعلام خبر مرگ کسی است. بنابراین نعی، هرگونه خبر مرگ را در بر می‌گیرد اما احادیث صحیح وجود دارد که صحت بعضی از اِعلام مرگ‌ها را جایز می‌داند.

     علما می‌گویند: نعی ممنوع آن است که به روش دوران جاهلیت باشد، یعنی فریاد زدن بر در منازل و بازار و مراکز تجمع مردم. احکام جنایز- ص 34 (م) [↑](#footnote-ref-884)
885. () هنا في الأصل زيادة: (كان ينهي عن النعي، و)، وكذا هي في طبعة (عمارة) وغيرها كطبعة الثلاثة، فحذفتها، لأنها ليست عند الترمذي، وقد عزاه إليه جمع دونها كالنووي في "الأذكار" وغيره. ثم هي بمعنى ما بعده، فالظاهر أنها مقحمة من بعض النساخ. ومدار المرفوع والموقوف على (أبي حمزة) - وهو ميمون الأعور، وهو ضعيف كما قال الحافظ وغيره. ومع ذلك حسنه الجهلة. [↑](#footnote-ref-885)
886. () می‌گویم: برای شناخت بیشتر در مورد نعی جایز و ناجایز به "أحكام الجنائز" (ص 44-46/ المعارف) مراجعه شود. یکی از مصادیق نعی ناجایز که عموم مردم به آن مبتلا شده و به عادتی مرسوم نزد عام و خاص تبدیل شده، اعلان مرگ در صفحات روزنامه‌ها و مجلاتی خاص می‌باشد. [↑](#footnote-ref-886)
887. () یعنی گریه نموده و فریاد کشید. [↑](#footnote-ref-887)
888. () قلت: قد رواه مسلم لكن دون قوله: "قالت: بلى". وكذلك رواه أحمد (1/ 39). [↑](#footnote-ref-888)
889. () یعنی به بیماری شدیدی مبتلا شد چنانکه بیهوش می‌شد. چنانکه سیاق بر آن دلالت می‌کند. بلکه در روایت نسائی آمده است: (ابوموسی بیهوش می‌شد). [↑](#footnote-ref-889)
890. () الخلوق: عطری معروف است مرکب از زعفران و انواع عطر که سرخی و زردی در آن غالب است. "نهاية" (2/ 71). [↑](#footnote-ref-890)
891. () عارضا الإنسان: گونه‌های انسان. "نهاية" (3/ 212). [↑](#footnote-ref-891)
892. () بحذف إحدى التاءين، أي: لا تتأمرن. وكذلك قوله: (تولين) أي: تتولين. وكان الأصل وتبعه عمارة: (تؤمرن) و (تلين)، فصححته من "مسلم" (1826). [↑](#footnote-ref-892)
893. () قلت: وتعقبه الناجي (222/ 1-2) بأنه رواه أحمد أيضاً، وأخشى أن يكون وهم، لأنني استعنت عليه بالفهارس المعروفة فلم أعثر عليه في "المسند". فالله أعلم. [↑](#footnote-ref-893)
894. () قلت: وفي ثبوت إسناده نظر ليس هذا مجال بيانه، وإنما صححت هذا القدر منه لشواهده، فلا يشكلنَّ عليك إذا ما رأيت غير هذا منه في "الضعيف"، لأنه الأصل، ويكون مما لم نقف له على شاهد. [↑](#footnote-ref-894)
895. () ساقط من المنیریة (4/ 180) والطبعة السابقة (3/ 402) و «صحیح ابن حبان» (12/ 377/ 5566)، وهي مثبتة في سائر طبعات «الترغیب» و «مسند أبي یعلي» (13/ 434/ 7440). [ش]. [↑](#footnote-ref-895)
896. () قلت: فيه (أيوب بن هانيء) مختلف فيه، ولم يرو عنه غير ابن جريج، وجملة الزهد فيه منكرة لم ترد في أحاديث الباب الصحيحة. [↑](#footnote-ref-896)
897. () می‌گویم: نزد ما همین دیدگاه درست می‌باشد به چهار دلیل که در «أحكام الجنائز» (ص 229-235) به آنها پرداختیم. اما جواز زیارت قبور برای زنان مقید به این مساله است که زیاد به زیارت نروند به دلیل حدیث: «لَعَنَ زوَّارات القبور»: «زنانی که زیاد به زیارت قبور می‌روند لعنت شده‌اند». این حدیث بعد از این خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-897)
898. () قلت: كيف لا يقدح فيه المقال، وفيه بيان سبب ضعفه؟! فنقل الحافظ في "التهذيب" عن ابن حبان أنه يخطىء كثيراً. والذهبي في "الميزان"، ثم قال: "لا يتابع ربيعة على هذا الحديث، في حديثه مناكير". وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (560)، فمن حسنه من المعاصرين في تعليقهم فما أحسن! [↑](#footnote-ref-898)
899. () قال الناجي: "تساهل هنا وتجوّز في العبارة، وقال في "حواشيه": " (الكدى) جمع (كدية) وهي القطعة الصلبة من الأرض، والقبور إنما تحفر في المواضع الصلبة لئلا تنهار". [↑](#footnote-ref-899)
900. () قلت: فيه إسماعيل بن سَلْمان، وهو الأزرق التميمي، ضعيف اتفاقاً، ووقع في "زوائد ابن ماجه" للبوصيري (.. بن سُلَيمان)، وهو خطأ كما بينته في "الضعيفة" (2742)، وهو مختلف فيه، وفيه قال أبو حاتم: "صالح"! وليس هو من رجال ابن ماجه! فدخل عليه ترجمة في ترجمة، ولم يتنبه لذلك الجهلة الثلاثة، فنقلوه وأقروه!! [↑](#footnote-ref-900)
901. () کذا في الأصل، وهو في «ضعیف الترغیب». [ش]. [↑](#footnote-ref-901)
902. () قلت: ليس في متنه جملة الغسل. وفي إسناده (4056 و4284) (الحارث بن زياد) مجهول. ومن جهل الثلاثة وعجزهم وضيق عطنهم قولهم في تعليقهم عليه: "لم نجده في المسند المطبوع"!! [↑](#footnote-ref-902)
903. () حديث هذا الشطر من الباب في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-903)
904. () قلت: هذه الرواية للبخاري (4419) دون مسلم. [↑](#footnote-ref-904)
905. () في أكثر النسخ: (صحيح حسن) كما في "العجالة"، وقال: "وفي بعضها (حسن) فقط، وهو الأشبه". قد يكون كذلك، ولكنه بلا شك صحيح لغيره، فإن له شواهد معروفة، وقد خرجته في "الصحيحة" (1377). [↑](#footnote-ref-905)
906. () الأصل: (وتذكر القبر فتبكي)، والتصحيح من الترمذي (3309). [↑](#footnote-ref-906)
907. () الأصل هنا: (منزلٍ من)، والتصحيح من الترمذي. [↑](#footnote-ref-907)
908. () في الأصل هنا قوله: (وزاد رزين فيه مما لم أره في شيء من نسخ الترمذي: قال هانئ: وسمعت عثمان ينشد على قبرٍ:

     فإن ننجُ منها ننجُ من ذي عظيمة ... وإلا فإني لا إخالك ناجياً)

     قلت: قال الناجي (ق 222/ 2): "وكذا رواه ابن ماجه، والزيادة في آخره ليست عندهما، بل ولا عند (رزين)، إنما قلد صاحب "جامع الأصول" في نسبتها إليه توهماً لا أعرف سببه". قلت: ولذلك حذفتها من هنا، وخفي ذلك على من حقق "الجامع" سواء منهم من حقق الطبعة المصرية أو الشامية، وهو فيها برقم (8690)، الأمر الذي يدل على أنهم كانوا لا يرجعون في تحقيقهم إلى الأصول! هذا وقد فات الناجي رحمه الله أن ينّبه أيضاً على أن سياق الحديث يختلف عنه في "الترمذي" كما تقدم مني. [↑](#footnote-ref-908)
909. () الأصل: (سبعون)، وكذا في "موارد الظمآن إلى زوائد صحيح ابن حبان" (782)، والتصحيح من "مجمع الزوائد" (3/ 55) برواية أبي يعلى، و"تفسير ابن كثير" برواية ابن أبي حاتم و"المجمع" أيضاً برواية أخرى للبزار. وغفل عن هذا الجهلة كعادتهم! [↑](#footnote-ref-909)
910. () قد تبين لي بعد لأي أن رواية دراج عن ابن حجيرة مستقيمة كما قال أبو داود؛ لذلك حسنتُ حديثه هذا؛ بخلاف روايته عن أبي الهيثم؛ فهي ضعيفة كما حققته في "الصحيحة" تحت الحديث (3350). [↑](#footnote-ref-910)
911. () قلت: فاته ابن حبان (778)، وإسناده أصح من إسناد أحمد، وكذا الطبراني (13/ 44/ 106)؛ فإنه عندهما من طريق ابن وهب متابعاً لابن لهيعة. [↑](#footnote-ref-911)
912. () عادت عرب بر این است، به کسی که در خسران و زیان است بگویند: له الحجر وبفیه الحجر والتراب و... فتح‌الباری جلد12/صفحه36 [↑](#footnote-ref-912)
913. () قلت: أخرجه في "الجنة" رقم (2870) لكن دون قوله: (وأما الكافر أو المنافق..)، فلو عزاه لأبي داود (4752) والنسائي في "الجنائز" لكان أولى، فإنهما أخرجاه بتمامه، وكذا البخاري، وهو مخرج في "الصحيحة" (1344). وهو في "مختصر البخاري" برقم (641). [↑](#footnote-ref-913)
914. () ابزار کوبیدن. و آن به معنای (المطرقة): «چکش» می‌باشد. [↑](#footnote-ref-914)
915. () قلت: لم يعز هذه الرواية لأحد، وظاهر قوله: "وفي رواية..." أنها للشيخين، وهو خطأ. وإنما هي لأبي داود (رقم- 4751) مع اختلاف يسير في بعض الألفاظ، والزيادات منه، ومن تفاهة تخريجات المعلقين الثلاثة أنهم عزو الحديث لأبي داود برقم (3231)، وهذا ليس فيه من هذا الحديث الطويل ولا حرف واحد! [↑](#footnote-ref-915)
916. () یعنی آنچه مسلمانان می‌گفتند. منافق و کافر هر دو این پاسخ را می‌دهند چون منافق در دنیا آن را از روی تقیه و بدون اعتقاد بر زبان می‌آورد و کافر در چنین شرایطی در قبر این ادعای دروغ را مطرح می‌کند تا از عذاب قبر نجات یابد. مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح (1/ 222) [مصحح] [↑](#footnote-ref-916)
917. () یعنی عقلش را از دست می‌دهد. [↑](#footnote-ref-917)
918. () قلت: يعني جريراً الراوي عن الأعمش، وأما أصل الرواية فهي عن أبي معاوية عنه. فاحفظ هذا فإنه يسهل عليك فهم ما يأتي من التعليق. على أن الناجي قد تعقب المؤلف في قوله هنا وفيما يأتي بقوله - وقد أحسن -: "ينبغي أن يقول: "وفي لفظ"، فإنه حديث واحد". [↑](#footnote-ref-918)
919. () كان الأولى أن يقول: (وفي الرواية الأولى)؛ أي رواية أبي معاوية التي بدأ المؤلف بها. [↑](#footnote-ref-919)
920. () قلت: يعني جريراً الراوي عن الأعمش، وأما أصل الرواية فهي عن أبي معاوية عنه. فاحفظ هذا فإنه يسهل عليك فهم ما يأتي من التعليق. على أن الناجي قد تعقب المؤلف في قوله هنا وفيما يأتي بقوله - وقد أحسن -: "ينبغي أن يقول: "وفي لفظ"، فإنه حديث واحد". [↑](#footnote-ref-920)
921. () کلمه‌ای از باب وعید است. و همچنین حکایت از خندیدن و نوحه دارد چنانکه در "اللسان" آمده است. و توضیحی مانند آن در پایان حدیث از مولف می‌آید. [↑](#footnote-ref-921)
922. () قلت: يعني جريراً الراوي عن الأعمش، وأما أصل الرواية فهي عن أبي معاوية عنه. فاحفظ هذا فإنه يسهل عليك فهم ما يأتي من التعليق. على أن الناجي قد تعقب المؤلف في قوله هنا وفيما يأتي بقوله - وقد أحسن -: "ينبغي أن يقول: "وفي لفظ"، فإنه حديث واحد". [↑](#footnote-ref-922)
923. () به تخفيف باء: عبارت است از چکشی بزرگ؛ چنانکه ذیل حدیث (8) پیش‌تر گذشت. [↑](#footnote-ref-923)
924. () زيادة من "المسند"، ومنه الزيادات الأخرى ضل عنها الثلاثة، مع أنهم عزوه إلى "المسند" بالجزء والصفحة (4/ 287)!!! وانظر "أحكام الجنائز" (ص 198-202). [↑](#footnote-ref-924)
925. () الأصل: (ما يدريك)، والتصويب من "المسند". [↑](#footnote-ref-925)
926. () في الأصل هنا: «ورواه البیهقي من طریق المنهال بنحو روایة أحمد، ثم قال: وهذا حدیث صحیح الإسناد، وقد رواه...». [ش]. [↑](#footnote-ref-926)
927. () قلت: قال الذهبي في "المغني": "قال أبو داود: ضعيف. وقال أبو حاتم: ليس بالقوي". قلت: فمثله يكون حديثه منكراً عند المخالفة كما هنا، فإنه ليس في الحديث الصحيح المشار إليه ما في هذا من جملة الأنياب والشفاه! وهو عند البيهقي في "الشعب" (1/ 358). وقد حسنه الجهلة! ولم يميزوه عن الصحيح الذي قبله، وهذا قِل من تخاليطهم الكثيرة التي لا تحصى. وفي تسمية الملكين بـ"منكر ونكير" حديث آخر جيد مخرج في "الصحيحة" (1391)، وهو في "الصحيح" في هذا الباب. [↑](#footnote-ref-927)
928. () كذا الأصل، وكذا في طبعة عمارة وغيرها، ولا معنى له، بل قال الحافظ الناجي: "هذا تصحيف فاحش، إنما هو: (ويكسحان أو يفحصان الأرض بأشفارهما) ". [↑](#footnote-ref-928)
929. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-929)
930. () أي: لم يحملوها. في "النهاية": "يقال: أقل الشيء يُقله، واستقله يستقله: إذا رفعه وحمله". [↑](#footnote-ref-930)
931. () سقطت من الطبعة السابقة (3/ 402)، وهي موجودة في المنیریة (4/ 187/ 13) و «صحیح ابن حبان» (7/ 285/ 3014- «الإحسان»). [ش]. [↑](#footnote-ref-931)
932. () الأصل: (فتضطم)، وكذا في طبعة عمارة، وعلى هامشها: "وفي ن د (فتنضم). وفي "المجمع" (3/ 54): (فتضمه)، وهو الأقرب لمطابقته لظاهر مصورة "الأوسط". والزيادة منه، وهو مخرج "الضعيفة" (5385). [↑](#footnote-ref-932)
933. () قلت: لا يحتج بشيء من حديثه إلا ما كان من رواية العبادلة ونحوهم عنه، وإلا ما وافق عليه الثقات، وفي حديثه هذا منكرات لم أجد لها ما يشهد لها، مثل جملة وصف الأعين والأنياب. وإن من تحويش الجهلة وتهافتهم تحسينهم لهذا الحديث تقليداً منهم لما نقلوه عن الهيثمي في "المجمع" (3/ 52): "رواه الطبراني في "الأوسط"، وإسناده حسن"! وهذا من شؤم التحويش، والعجز عن التحقيق، فإنما قال الهيثمي هذا في حديث آخر لأبي هريرة أطول من هذا مرتين!! وقال في هذا (3/ 54): "رواه الطبراني في "الأوسط"، وفيه ابن لهيعة، وفيه كلام". [↑](#footnote-ref-933)
934. () کذا في المنیریة (4/ 188) والطبعة السابقة (3/ 403)! وصوابه: «والصلة» کما في سائر الطبعات و «صحيح ابن حبان» (7/ 381/ 3113- «الإحسان»)، وتقدم ذکر الصلاة، فلا داعي لإعادته. [ش]. [↑](#footnote-ref-934)
935. () وقع في نسخة الناجي (دنت) من (الدنو). وقال: "وهو الصواب بلا شك، وفي النسخ (آذنت) من (الإيذان)، وهو تصحيف ظاهر". قلت: وعلى الصواب وقع في "مستدرك الحاكم" (1/ 379). [↑](#footnote-ref-935)
936. () قال الناجي: "بفتح اللام؛ أي: تأكل. كذا وجد في بعض النسخ، وفي بعضها بضم اللام، والضم هو المشهور المقدم في كتب اللغة والغريب..". [↑](#footnote-ref-936)
937. () الأصل وطبعة عمارة: (ابن عمر)، وهو خطأ. [↑](#footnote-ref-937)
938. () قلت: لكن له طريق أخرى وشواهد عند أحمد وغيره، كما في "المشكاة" و"أحكام الجنائز"، وأخرجه الضياء في "المختارة". [↑](#footnote-ref-938)
939. () كذا الأصل بإثبات حرف العلة، وكذا هو في "جامع المسانيد" لابن كثير (ج 9/ 315/ 6832) و"أطراف المسند" لابن حجر (5/ 13/ 6521)، والحديث ليس في المطبوع من "معجم الطبراني الكبير". و (لا) هنا نافية بمعنى النهي، ولم يُذكر في بعض الروايات الصحيحة. [↑](#footnote-ref-939)
940. () قال الناجي (224/ 1): "وقد رواه بمعناه أحمد من حديث عمرو بن حزم". قلت: لم أره في "مسند أحمد"، ولا عزاه إليه الهيثمي (3/ 61)، وإنما لـ"الطبراني"، وقد رواه الطحاوي في "شرح المعاني" عن ابن لهيعة أيضاً. وقد أشار البغوي في "شرح السنة" (5/ 410) إلى تضعيف هذا الحديث. وراجع لهذا تعليقي على "المشكاة" (1/ 541) الذي استفاد منه المعلق على "الشرح" دون أن ينبه عليه كما هي عادته! وقد وجدت لابن لهيعة متابعاً قوياً، وطريقاً أخرى فيها: "ولا يؤذيك"، مما استوجب ذكره في هذا "الصحيح" والحمد لله. وهو مخرج في "الصحيحة" (2960). [↑](#footnote-ref-940)
941. () با نشستن روی قبرش، گنه‌کار می‌شوی. (م) [↑](#footnote-ref-941)
942. () قلت: وعلى ذلك، فقد رأينا أن نعامل الفصول هنا معاملتنا للأبواب، من حيث إعطاء رقم لكل فصل؛ رقمه المتسلسل. [↑](#footnote-ref-942)
943. () صاحب صور دو بار در صور می‎دمد که دمیدن اول در روز جمعه است.

     1) دمیدن نخست که در نتیجه‎ی آن همه می‎میرند.

     2) دمیدن دوم که همه زنده می‎شوند.

     ﴿يَوۡمَ تَرۡجُفُ ٱلرَّاجِفَةُ٦ تَتۡبَعُهَا ٱلرَّادِفَةُ٧﴾ [النازعات: 6-7] «روزی‌که (سپس از اولین دمیدن در صور) زمین (و کوه‌ها و همه چیز) را بلرزه در آید. در پی آن (دمیدن دوم حشر) بیاید». (م) [↑](#footnote-ref-943)
944. () قلت: كذا قال! وتبعه الهيثمي والسيوطي في "الدر المنثور" (3/ 23)، وقلدهم الجهلة، وقد قال الطبراني (10/ 132) عقبه: "لم يروه إلا مؤمل بن إسماعيل"، وهذا ضعيف لسوء حفظه، وفوقه (علي بن زيد) وهو ابن جدعان ضعيف مثله. ومن طريقه أخرجه أبو نعيم في "الحلية" (6/ 47-48)، واستغربه، والزيادات منهما، وكذا هي عند أبي الشيخ في "العظمة" (2/ 694-696) من هذا الوجه لكن ليس فيه: "فقالت عائشة...". وله عنده (2/ 699/ 290) طريق آخر عن كعب مختصراً مقطوعاً. وأشار إليه أبو نعيم. ورجاله ثقات رجال مسلم، غير شيخ (أبي الشيخ): شباب الواسطي، والظاهر أنه (شباب بن عيسى بن بنت أبان) من شيوخ (بحشل) في "تاريخ واسط" (ص 149) ساق له أثراً، ولم يذكر فيه جرحاً ولا تعديلاً كما هي عادته. والله أعلم. وقد رواه بعض الكذابين مرفوعاً إلى النبي ج، فخرجته في "الضعيفة" (6895). [↑](#footnote-ref-944)
945. () كذا قال! ومثله قول الهيثمي: ".. ورجاله رجال الصحيح؛ غير محمد بن عبدالله مولى المغيرة، وهو ثقة".

     قلت: لم يوثقه أحد، بل صرح بجهالته جمع كما بينته في "الضعيفة" (5009)؛ وأما الجهلة فحسنوه! ولا أدري لمَ لم يصححوا هذا وأمثاله؟! بل هم أنفسهم لا يدرون! (خبط عشواء)! نعم يمكن أن يكون عذرهم أنهم وجدوا للشطر المثبت هنا شاهداً من حديث أبي هريرة الآتي بعده، ولكنه عذر أقبح من ذنب؛ لأنه شاهد قاصر ليس فيه ما يشهد لهذا، ولهم من مثله كثير، وقد مضى التنبيه على ما تيسر منه، فمن عيهم وجهلهم أُتوا!! [↑](#footnote-ref-945)
946. () قلت: والسياق لابن حبان، ورواه البخاري (6506) في حديث نحوه، ومسلم (8/ 210) دون الجملة الأخيرة. [↑](#footnote-ref-946)
947. () و (المدر): عبارت است از گل به هم پیوسته. [↑](#footnote-ref-947)
948. () قلت: الشك المذكور يمنع من تجويده أو تحسينه كما فعل الجهلة الثلاثة! هذا ولو كان (أبو مراية) ثقة، فكيف وهو مجهول ليس بالمشهور كما قال الحافظ ابن كثير، وكان الأصل (أبو مُرَيّة)، والصواب ما أثبته، وقد بينت ذلك كله في "الضعيفة" (6896). [↑](#footnote-ref-948)
949. () عجب الذنب: تکه استخوان نرم و کوچکی است که در انتهای کمر (انتهای ستون فقرات) می‌باشد. (م) [↑](#footnote-ref-949)
950. () قلت: انظر وجهاً آخر للجمع في "الفتح" (11/ 383). [↑](#footnote-ref-950)
951. () قلت: هذه الرواية سياقها لمسلم (8/ 157)، وللبخاري (6526) نحوه. واللفظ الأول للبخاري (6525)، والزيادة عنده في الرواية التي قبلها (6524)، وفيها ما في اللفظ الأول، وهو كذلك عند مسلم (8/ 156)، ولذلك فقوله: "زاد في رواية: مشاة" لغو لا فائدة منه تذكر. [↑](#footnote-ref-951)
952. () لم أجد هذه الزيادة في "الصحيحين" عن ابن عباس، ولا ذكرها الحافظ في شرحه إياه من "الفتح" (11/ 385)، كما هي عادته في استقصاء الزيادات، وقد زدت عليه في الاستقصاء في كتابي "مختصر صحيح البخاري" في كل أحاديث "الصحيح" ومنها هذا، وليس فيه الزيادة (2/ 210/ 1427)، فالظاهر أن المؤلف أخذها من بعض الأحاديث الأخرى، وهي في حديث الحوض ورد أقوام عنه؛ عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه، عند البخاري (6584)، ومسلم (7/ 96). وعلق البخاري عقبه فقال: "وقال ابن عباس: (سحقاً): بعداً، يقال: (سحيق): بعيد، (سحقه وأسحقه): أبعده". [↑](#footnote-ref-952)
953. () كذا قال! وفيه (1/ 462/ 837) (عبدالحميد بن سليمان) أخو فليح، وهو ضعيف، وقال الذهبي: "ضعفوه جداً". وزعم الهيثمي أنه من رجال الصحيح! وقلدهما الجهلة، وقالوا: "حسن"! وهو مخرج في "الضعيفة" (5318)، وللهيثمي خطأ آخر في اسم راوٍ آخر في إسناده قد بينته هناك. والحديث في "الصحيح" عن عائشة دون جملة "الصحائف". [↑](#footnote-ref-953)
954. () قلت: فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، ومع ذلك جوَّد إسناده ابن كثير، وله شاهد من حديث عائشة، خرجتهما في "الصحيحة" (3469). [↑](#footnote-ref-954)
955. () قلت: هو ضعيف مدلس، وتركه بعضهم، وقد خالف في إسناده ومتنه كما بينت في "الصحيحة" تحت (3469). وأما الجهلة فقالوا "حسن بشواهده"! وما بعد قول المرأة: "يرى بعضنا بعضاً" لا شاهد له يذكر! [↑](#footnote-ref-955)
956. () قلت: الرواية الأولى لمسلم (8/ 127)، والأخرى للبخاري (6521)، و (العَلَم) و (المَعْلَم) بمعنى واحد. [↑](#footnote-ref-956)
957. () كذا قال، وهو عنده (3141) من رواية علي بن زيد، عن أوس بن خالد، عن أبي هريرة. ومن هذا الوجه أخرجه أحمد (2/ 354 و363). وعلي بن زيد - وهو ابن جدعان- ضعيف، وأوس مجهول. وقال الجهلة أيضاً: "حسن بشواهده". وكذبوا فليس له ولا شاهد واحد إلا جملة المشي على الوجه. وهو في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-957)
958. () قلت: فاته الحاكم (2/ 367) وصححه، وتعقبه الذهبي بأنه منكر فيه (الوليد بن عبدالله ابن جميع) ضعفه ابن حبان. وأعله أبو حاتم كما حكاه ابنه في "العلل" (2/ 224-225)، فراجعه إن شئت. [↑](#footnote-ref-958)
959. () هنا في الأصل زيادة: (يوم القيامة)، ولا أصل لها عند الشيخين، ولا عند غيرهما ممن أخرج الحديث، وهم قرابة عشرة من الحفاظ، إلا النسائي؛ فإنه تفرد بها، وهي شاذة رواية ودراية كما حققته في "الصحيحة" (3395)، ولذلك قال الناجي (224/ 2): "هذا الحديث أدخله في "باب الحشر الأخروي" جماعة، منهم البخاري ومسلم والبيهقي في "البعث والنشور"، وليست لفظة (يوم القيامة) عندهم بلا خلاف، وإنما هي عند النسائي في "باب البعث" أواخر "الجنائز" فقط، ثم ساق بعده حديث أبي ذر الذي هو في الأصل" يعني قبل حديث عمرو بن شعيب المتقدم أيضاً، وهو في "المشكاة - التحقيق الثاني" (5548)، وهو يشير بذلك إلى شذوذ هذه الزيادة (يوم القيامة)، وهي حرية بذلك، فإن الحديث رواه جمع من الثقات عند الشيخين بدونها؛ بخلاف رواية النسائي، فإن رجاله وإن كانوا ثقات، فقد تفرد بهذه الزيادة أحدهم مخالفاً الثقات المشار إليهم عند الشيخين، أضف إلى ذلك أن هذه الزيادة تنافي بقية الحديث، الدال على أن ذلك قبل يوم القيامة، كما شرحه العسقلاني وغيره، وإن خفي عليه ورودها في النسائي! وخفي هذا كله على الجهلة الثلاثة، فأثبتوا الزيادة وعزوها للشيخين بالأرقام!! [↑](#footnote-ref-959)
960. () همانطور که شیخ رحمه‌الله اشاره کردند منظور از این حشر، حشر دنیوی است که در واپسین روزهای حیات ‌زمین رخ می‌دهد. (م) [↑](#footnote-ref-960)
961. () قوله: "وموقوفاً" فيه نظر بينته في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-961)
962. () بضم أوله كما في "الخلاصة" وغيره. وفتحه خطأ كما وقع في طبعة عمارة، وطبعة مقلديها الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-962)
963. () انظر التعليق التالي. [↑](#footnote-ref-963)
964. () قلت: ووافقه الذهبي في "التلخيص"، واللفظ له، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصححتها منه، وبقيت كما هي في طبعة الثلاثة المزخرفة، وهي مفسدة للمعنى كقوله: "وسطه - وأشار بيده فألجمها فاه-"، فيا لهم من محققين ثلاثة! وكم لهم من مثله! والله المستعان. [↑](#footnote-ref-964)
965. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة فقالوا: "حسن، قال الهيثمي.."! و (عبدالعزيز العطار) مجهول كما قال أبو حاتم والذهبي، ولم يوثقه غير ابن حبان، خلافاً لشيخه ابن خزيمة، فقد تبرأ من عهدته، وهو مخرج في "الضعيفة" (4338). [↑](#footnote-ref-965)
966. () هذه الزيادة عند الطبراني في "الكبير" (9/ 168/ 8771) و"جامع المسانيد" (27/ 74/ 89) عنه. ولم ترد في "مجمع الهيثمي" (10/ 336) أيضاً، ومعناها غير ظاهر هنا، فلعلها مقحمة. والله أعلم. ثم رأيتها في "الزهد" لوكيع (2/ 648/ 365) بلفظ: "ترى" وهذا ظاهر، لكن الإسناد غير قوي؛ لأنه منقطع بين خيثمة بن عبدالله وابن مسعود، فإنه لم يسمع منه؛ كما قال أحمد وغيره، فتحسين المعلقين الثلاثة إياه، إنما هو من جهلهم وتقليدهم. [↑](#footnote-ref-966)
967. () قلت: كلا، ليس بجيد، فإن في إسناده عندهم مضعفين، وفي متنه اضطراباً رفعاً ووقفًا، ولفظاً، وصح موقوفاً دون قوله: "فيقول: رب...". وهو مخرج في "الضعيفة" (3042). [↑](#footnote-ref-967)
968. () قلت: ورده الذهبي بمثل قول المؤلف في راويه (الفضل بن عيسى)، وهو مخرج في "الضعيفة" (5011). [↑](#footnote-ref-968)
969. () كذا في هذا الحديث، وكذلك جاء في بعض الآثار في "الدر المنثور" (6/ 324)، وهو مخرج في "الصحيحة" (2817). [↑](#footnote-ref-969)
970. () کذا بالنصب في المنیریة (4/ 196) والطبعة السابقة (2/ 414- «الضعیف»)، ولا وجود لها – هکذا – في القرآن، وإنما في [المعارج: 4]: (يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ..). [ش]. [↑](#footnote-ref-970)
971. () فيه إشارة إلى قوله تعالى: ﴿يَوۡمَ يُكۡشَفُ عَن سَاقٖ وَيُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلسُّجُودِ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ٤٢ خَٰشِعَةً أَبۡصَٰرُهُمۡ تَرۡهَقُهُمۡ ذِلَّةٞۖ وَقَدۡ كَانُواْ ...﴾ الآية، وبيان أن الساق فيها إنما هو ساق الله جل جلاله، ففيه رد صريح على من يتأوله بغير ما صرح به هذا الحديث وغيره مما كنت خرجته في "الصحيحة" (583 و584) ولم أكن قد وقفت على إسناد حديث ابن مسعود هناك إلا موقوفاً، فها هو قد وقفنا عليه مرفوعاً والحمد لله عند الطبراني بسند صحيح في بعض طرقه، وصححه الهيثمي، وحسنه ابن القيم، وهو مخرج في "الصحيحة" (3129). [↑](#footnote-ref-971)
972. () الأصل: (مشركاً يرائي لظهره)، والتصحيح من "الطبراني الكبير" (9/ 418)، و"التوحيد" لابن خزيمة (ص 155)، و"المستدرك" (4/ 590)، ومعنى (الطبق): فقار الظهر. كما في "النهاية". ولفظه في "المجمع" (10/ 341): "فيخر كل من كان نظر"؛ أي: نظر إلى الله. [↑](#footnote-ref-972)
973. () كذا الأصل تبعاً لأصله "المعجم الكبير"، وهو غير واضح، فلعل فيه سقطاً. ولفظه في "المستدرك" بعد قوله: "وإذا طفئ قام": (فيمرون على الصراط، والصراط كحد السيف دحض مزلة). فلعل هذا هو الصواب. ويظهر أن الخطأ قديم لأنه كذلك في "المجمع" وغيره. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-973)
974. () کذا في «الکبیر» للطبراني (9/ 4418/ 9763)، وفي «المجمع» (10/ 341): «خلل»، ولعله أصوب. [ش]. [↑](#footnote-ref-974)
975. () كذا في «المجمع» (10/ 341)، وفي «الکبیر»: «وأي». [ش]. [↑](#footnote-ref-975)
976. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-976)
977. () قلت: هذا المقطع كأن إسقاطه كان متعمِّداً من بعض الناسخين، لأنه لا مثيل له إلا لمن أراد الاختصار، ولا وجه له في مثل هذا الحديث الطويل، لا سيما وقد ثبت فيما يأتي، وقد أعاده المؤلف (28- صفة الجنة/ فصل 2/ 1) بتمامه. [↑](#footnote-ref-977)
978. () ما بين الهلالين لم يرد في "السنة" للإمام أحمد، ولا في "المجمع"، فلعلها مقحمة من بعض النساخ. [↑](#footnote-ref-978)
979. () قلت: ووافقه الذهبي، وهو مخرج في "الصحيحة" (3129)، والزيادات من "الطبراني" و"المجمع". وتمام الحديث يأتي حيث أعاده المؤلف في "صفة الجنة" (رقم 3704). [↑](#footnote-ref-979)
980. () صیاصی: جمع صیصة، آنچه به آن پناهنده شوند و گفته شده به معنای شاخ گاو (م) [↑](#footnote-ref-980)
981. () كذا وقع هنا، ووقع فيما تقدم: "وعن علمه فيم فعل"، وهو الذي في الترمذي (2/ 67). وما هنا لفظ أبي يعلى والخطيب، إلا أنهما قالا: "فيه" مكان "به". وهو مخرج مع الذي بعده في "الصحيحة" (946). [↑](#footnote-ref-981)
982. () قلت: قد صرح بالتحديث عند أحمد (4/ 185)، فكان بالعزو إليه أولى، وقد رواه آخرون أعلى طبقة من الطبراني، وهو مخرج في "الصحيحة" (446)، ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم ضعفوا هذا الحديث بعلة العنعنة، مع أن الهيثمي قد قال (10/ 225): "رواه أحمد، وإسناده جيد"، ولكنهم لم يقفوا عليه!! [↑](#footnote-ref-982)
983. () هذه الجملة ليست في "المسند" (4/ 185)، وفيه مكانها: "قال"، وكذا في "أطراف المسند" لابن حجر (4/ 287/ 5915)، فهو موقوف في حكم المرفوع، وسقط إسناده من "جامع المسانيد" (11/ 151)، ولم يتنبه له الدكتور المعلق! وكذلك لم يتنبه المعلقون الثلاثة للجملة الزائدة على "المسند" مع عزوهم إياه بالجزء والصفحة!! [↑](#footnote-ref-983)
984. () قلت: فيه (داود بن المحبر)، وهو واه، عن (صالح المري)، وهو ضعيف، وبه أعلَّه الهيثمي فقصر، وقلده الثلاثة، وهو جهل. وقد خرجته في "الضعيفة" (6698). [↑](#footnote-ref-984)
985. () قلت: وهو ضعيف، قال الذهبي في "المغني": "ضعفوه؛ لكثرة مناكيره". وهو مخرج في "الضعيفة" (6618). [↑](#footnote-ref-985)
986. () قلت: أخرجه في "المعجم الكبير" (22/ 59 / 140)، و"مسند الشاميين" (4/ 309/ 3390) من طريق بشر بن عون: ثنا بكار بن تميم عن مكحول عنه. وهذه نسخة موضوعة كما قال ابن حبان (1/ 190). [↑](#footnote-ref-986)
987. () سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة (2/ 417- «الضعیف»)، وأثبتناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى. [ش]. [↑](#footnote-ref-987)
988. () قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (4/ 251): "قلت: لا والله، وسليمان غير معتمد". ثم قال الناجي من بعده فقال: "كيف وفيه سليمان؟! قال الأزدي: لا يصح حديثه. وقال العقيلي: مجهول، وحديثه غير محفوظ". [↑](#footnote-ref-988)
989. () قلت: فيه عطية العوفي، لكنه أبعد النجعة، فقد أخرجه مسلم وغيره من حديث أبي هريرة، كما تراه مخرجاً وغيره من أحاديث الباب مجموعاً زياداتها في سياق واحد في "الصحيحة" (2602)، وبيان أنه لا ينافي الآيات المصرحة بأن دخول الجنة بالعمل، فراجع فإنه مهم. [↑](#footnote-ref-989)
990. () قلت: هو كما قال إن ثبتت صحبة (شريك بن طارق) هذا، ففيها خلاف كما في "الإصابة"، وعنه أخرجه الطبراني أيضاً (7/ 369-370). [↑](#footnote-ref-990)
991. () گوسفندی که شاخ ندارد. [↑](#footnote-ref-991)
992. () كذا الأصل وغيره، وفي "المسند" (6/ 280) والسياق هنا له: (ما له؟ ما يقرأ؟)، والزيادات منه، وأما سياق الترمذي فقد تقدم في (20 - القضاء/ 10 - باب/ 40 - حديث) مع التعليق عليه، فراجعه. [↑](#footnote-ref-992)
993. () أي: يمكنون من الاقتصاص. [↑](#footnote-ref-993)
994. () کذا في «المجمع» (10/ 354) والمنیریة (4/ 202/ 19)، وفي «أوسط الطبراني» (6/ 118-119/ 5976) و «مجمع البحرین» (4800): «یُوردوا»، ولعله أصوب. [ش]. [↑](#footnote-ref-994)
995. () قلت: هذا غير دقيق، لأن رواته ثقات؛ غير (الجهم بن فضالة الباهلي)؛ فإنه لم يوثقه غير ابن حبان، ولذلك كان تعبير الهيثمي: "ورجاله وثقوا" أدق، وفيه إشارة إلى تليين بعضهم، وهو هذا، فإنه مجهول الحال. وقول المعلقين الثلاثة "حسن بشواهده" من جهلهم؛ لأنه لا شاهد له بهذا التفصيل. وهو مخرج في "الضعيفة" (5317). [↑](#footnote-ref-995)
996. () الأصل: (شاهداً)، والتصحيح من (مسلم)، وقال الناجي (225/ 2). "كذا وجد، وإنما هو (شاهدنا)". وفي الأصل ألفاظ تختلف عنه بعض الشيء، وزيادات حذفتها لم أر من الضرورة التنبيه عليها، وأما المعلقون الثلاثة، فلم يصححوا شيئاً كعادتهم، وزادوا - ضغثاً على إبالة - أنهم عزوه لمسلم برقم (182)، وهذا رقم الحديث الآتي، وهو في "كتاب الإيمان"! وإنما رقمه (2968) في "كتاب الزهد"! [↑](#footnote-ref-996)
997. () أي: يهلك. [↑](#footnote-ref-997)
998. () أي: يصرع كما يأتي من المؤلف. [↑](#footnote-ref-998)
999. () أي: شدَّة حرها. [↑](#footnote-ref-999)
1000. () في مواطن من "صحيحه"، وهذا السياق في "الأذان" منه، دون قول أبي هريرة في آخره: "وذلك الرجل..."، فإنه عنده في "التوحيد". ثم إن في عزوه تقصيراً ظاهراً؛ فإنه في مسلم أيضاً كما تقدم بيانه في التعليق على الحديث الذي قبله، وسيعزوه إليه المؤلف أيضاً في (27/ 16- فصل)، والنسائي كما قال الحافظ الناجي. ورواه أحمد أيضاً (2/ 275-276 و533-534). وفيه عند قول أبي هريرة المشار إليه، وكذلك هو عند مسلم (299). [↑](#footnote-ref-1000)
1001. () زيادة من "النهاية". (1/ 326) وهي موجودة في المنیریة (1/ 204) وسائر الطبعات، وسقطت من الطبعة السابقة (3/ 432). [ش]. [↑](#footnote-ref-1001)
1002. () زيادة من "النهاية". [↑](#footnote-ref-1002)
1003. () گیاهی خاردار است. [↑](#footnote-ref-1003)
1004. () أي: بقاياهم، جمع (غابر). وكان الأصل: (وغيْر)، وهو تحريف مفسدٌ للمعنى كما لا يخفى. [↑](#footnote-ref-1004)
1005. () یعنی: به سبب امتحان شدیدی که در جریان است، از اعتقاد و باور درست دست کشد. [↑](#footnote-ref-1005)
1006. () في الطبعة السابقة (3/ 434): «فتقول»، والصواب ما أثبتناه کما في «صحیح مسلم» (183) والطبعة المنیریة (4/ 205) [ش]. [↑](#footnote-ref-1006)
1007. () يعنی: ساق الله جل جلاله؛ چنانکه پیش‌تر این مساله به صراحت در حدیث ابن مسعود گذشت. (2- فصل). [↑](#footnote-ref-1007)
1008. () یعنی: رخ داده و به آن اجازه داده می‌شود. [↑](#footnote-ref-1008)
1009. () به این معناست که: آنها سه قسم‌اند: قسمی که سالم مانده و هیچ آسیبی به آنها نمی‌رسد. قسمی که با زخم و جراحت مواجه شده اما به مقصد رسیده و نجات می‌یابد. و قسمی که از پای درآمده و می‌افتد و در جهنم سقوط می‌کند. [↑](#footnote-ref-1009)
1010. () أي: تحصيله من خصمه والمتعدي عليه. وكان الأصل (استيفاء)، فصححته من مسلم (302)، وغفل عنه الغافلون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1010)
1011. () هذه الرواية للبخاري في "التوحيد" (7439)، وما بعدها استمرار لرواية مسلم (1/ 141-117). [↑](#footnote-ref-1011)
1012. () قلت: فيه اختصار بينته رواية البخاري: "فيدخلون الجنة، فيقول أهل الجنة". [↑](#footnote-ref-1012)
1013. () إلى هنا تنتهي رواية البخاري نحوه. وانظر تفاهة تخريجه من المعلقين الثلاثة فيما يأتي. [↑](#footnote-ref-1013)
1014. () قلت: نعم، لكن الرواية الأخرى ليست له، وإنما هي للبخاري في "التوحيد" -كما تقدم. وإن من جهل المعلقين الثلاثة بفن التخريج فضلاً عن التحقيق والتصحيح أنهم عزوها للبخاري برقم (4581) أي في "التفسير"! وهي فيه إلى قوله: "(مرتين أو ثلاثاً)"!! [↑](#footnote-ref-1014)
1015. () [به تعبیر دیگر: زمانی که مومنان نجات یافتند، سوگند و شفاعت نمودن‌شان نزد خداوند برای برادران‌شان که در آتش ماندند، بیش از سوگند خوردن شما برای دریافت حقوق‌تان می‌باشد. و من در این زمینه از همه‌ی مومنان پیشتاز هستم.] مصحح [↑](#footnote-ref-1015)
1016. () هنا في الأصل زيادة (اليوم)، ولا أصل لها في "مسلم" (8/ 217)، ولا عند غيره ممن أخرج الحديث، كالنسائي في "الكبرى" (6/ 508)، والبيهقي في "الأسماء" (ص 217)، وغفل عنها الجهلة -كالعادة- فأثبتوها! [↑](#footnote-ref-1016)
1017. () قلت: أخرجه الترمذي أيضاً (2431 و3350)، وكذا النسائي في "التفسير"، والحاكم، ورده الذهبي، وهو مخرج في "الضعيفة" (4834). [↑](#footnote-ref-1017)
1018. () قلت: فيه (عبدالرحمن بن أبي كريمة) - والد إسماعيل السدي- وهو مجهول، لم يرو عنه غير ابنه. وهو مخرج في "الضعيفة" (4827). [↑](#footnote-ref-1018)
1019. () اشاره به این دارد که صراط بعد از حوض می‌باشد؛ و این دیدگاهی است که حافظ در "الفتح" (11/ 405-406) با قطعیت آن را بیان می‌دارد. [↑](#footnote-ref-1019)
1020. () قال الناجي (ق 226/ 2): "رواه البخاري باللفظ الأول، ومسلم بالثاني". [↑](#footnote-ref-1020)
1021. () احادیث متواتر زیادی با سند متعدد در مورد حوض وارد شده و عده‌ای گمراه خواسته یا نخواسته آن را منکر شده‌اند و بر ما واجب است به این حوض که خداوند به رسول الله ج و امت ارزانی داشته، ایمان داشته باشیم. بدون تردید احادیث وارده در این‌باره به حد تواتر می‌رسد که بیش از 50 (پنجاه) صحابی آن را روایت کرده‌اند.

      اولین کسی که بر حوض وارد می‌شود، رسول الله ج و بعد از او امتش می‌باشد. و کفار و بدعت گذاران و اهل کبائر از آن محروم می‌مانند.

      این حوض بعد از حشر می‌باشد چون مردم بعد از اینکه از قبورشان خارج گردیده به مدت پنجاه هزار سال به پا ایستاده، تشنه لبان به سوی حوض روان می‌گردند. (والله اعلم) (م)

      هر پیامبری دارای حوضی می‌باشد و حوض پیامبر ما ج بزرگتر و شیرین‌تر است و مردم بیشتری از آن خواهند نوشید.(م) [↑](#footnote-ref-1021)
1022. () قلت: وكان اختلط، ومن تخاليطه زيادة على أحاديث الباب الصحيحة قوله: "ومن لم يشرب منه..." وقد شاركه في الخلط الجهلة الثلاثة بقولهم: "حسن بشواهده"! فكذبوا! وهو مخرج في "الضعيفة" (6700). [↑](#footnote-ref-1022)
1023. () قرطبی می‌گوید: بعضی گمان می‌کنند که مثال‌های مختلف در تعیین مسافت حوض از سوی رسول الله ج نوعی اضطراب در حدیث است. در صورتی که چنین نیست؛ زیرا رسول الله ج در چند مورد این مطالب را بیان نموده و بنا بر آگاهی مخاطبین از شهرهای مختلف مثال‌هایی برای آنها می‌زده است. هرچند در حدیثی صحیح طول و عرض حوض را مسافت یک ماه تعیین نموده است. او در ادامه می‌گوید: هرگز به ذهنت خطور نکند که این مسافت در این زمین است، بلکه بعد از دگرگونی این زمین در صحرای محشر می‌باشد: آنجایی که نه خونی ریخته شده و نه بر آن به کسی ظلمی روا شده است.

      عدن از شهرهای یمن و عمان پایتخت کشور اردن می‌باشد. (م) [↑](#footnote-ref-1023)
1024. () أي: يسيل الحوض عليهم. [↑](#footnote-ref-1024)
1025. () في الطبعة السابقة (3/ 440): «ولکني»! والتصویب من «سنن ابن ماجه» (4303) والترمذی (2444) - واللفظ له – والحاکم (4/ 184). [ش]. [↑](#footnote-ref-1025)
1026. () عمان بلقاء پایتخت کشور اردن می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1026)
1027. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المعجم الكبير" (8/ 140/ 7546)، و"مجمع الزوائد" (10/ 366). [↑](#footnote-ref-1027)
1028. () صنعاء از شهرهای یمن می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1028)
1029. () قال الناجي رحمه الله: "هذه الألفاظ كلها لمسلم، ولفظ البخاري: "إن قدر حوضي كما بين (أيلة) و (صنعاء) من اليمن، وإن فيه أباريق كعدد نجوم السماء". [↑](#footnote-ref-1029)
1030. () یعنی خوشبو. [↑](#footnote-ref-1030)
1031. () الأصل: (تجري)، وكذا في "المجمع"، والتصحيح من "كشف الأستار" (4/ 179/ 3488)، و"مسند أحمد" (3/ 152)، وسنده صحيح كسند البزار، وانظر "الصحيحة" (2513). [↑](#footnote-ref-1031)
1032. () يشير هنا إلى أن أصل معنى (الكراع): ما دون الركبة إلى الكعب من الإنسان، ومن البقر والغنم: مستدق الساق العاري من اللحم، وتوضيح ابن الأثير في "النهاية" أوضح، حيث قال: "و (الكراع): جانبٌ مستطيل من الحَرَّة، تشبيهاً بالكراع، وهو ما دون الركبة من الساق". [↑](#footnote-ref-1032)
1033. () في الطبعة السابقة (3/ 441): «مرزابان» بتقدیم الراء علی الزاي، والصواب العکس، کما في «الإحسان» (14/ 371/ 6458). [ش]. [↑](#footnote-ref-1033)
1034. () ایله از شهرهای فلسطین اشغالی است. (م) [↑](#footnote-ref-1034)
1035. () کذا في «سنن ابن ماجه» (4301) وفي الطبعة السابقة (3/ 444) والمنیریة (4/ 210): «من اللبن». [ش]. [↑](#footnote-ref-1035)
1036. () قلت: هذا اللفظ للبخاري دون مسلم، وإنما عند هذا (1/ 150) اللفظ الآخر، وهو الآتي، والأول لم يعزه السيوطي في "زوائد الجامع الصغير" إلا للبخاري وحده. ثم رأيت الناجي قد سبقني إلى هذا التنبيه، ومع ذلك لم يتنبه الغافلون الثلاثة، لكن قوله: "قائم" مخالف لرواية البخاري - فإنها بلفظ: "نائم"، دون قوله: "على الحوض"، والظاهر أنها زيادة من المصنف، أخذها من الأحاديث الأخرى المتواترة في الحوض؛ لكن قوله: "نائم" منكر، وهي رواية الأكثرين عن البخاري، قال الحافظ (11/ 474): "وللكشميهني: "قائم"، وهو أوجه، والمراد به قيامُه على الحوض يوم القيامة، ووجّه الأول بأنه رأى في المنام -في الدنيا- ما سيقع له في الآخرة". قلت: التأويل فرع التصحيح، وفي إسناده من قال فيه الحافظ: "كثير الخطأ"، وآخر: "يهم". والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1036)
1037. () ما بین المعقوفتین سقط من الطبعة السابقة، وهو في الأصل. [ش]. [↑](#footnote-ref-1037)
1038. () به دلایل زیر منظور از (أصحابی) صحابه رسول الله**ج** نیستند:

      1- منظور عموم امت است، زیرا خطاب پیامبر**ج** به همه امت می‌باشد؛ کافی است الفاظ حدیث را در کنار هم قرار دهیم تا این نکته به وضوح روشن شود.

      2- صحابه‌ی بزرگوار پیامبر**ج** از ارتداد و تبدیل و بدعت در دین به دلیل گفتار خداوند بری می‌باشند: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا٢٣﴾ [الأحزاب: 23].

      3- ابن تیمیه می‌گوید: رضای خداوند از صفات ازلی او می‌باشد پس راضی نمی‌شود مگر اینکه بداند او انسانی است که موجبات رضایت خدا را ایجاد می‌کند و اگر از او راضی شد، هرگز بر او خشم نمی‌گیرد و از اهل بهشت است.

      4- خداوند از قلوب صحابه خبر دارد. (فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِم)

      5- اگر صحابه در مقابل اموال دنیوی احادیث جعل می‌کردند چگونه این احادیثی که بر ضد خودشان می‌باشد می‌گویند. (فَتُوبُوا إلَی اللهِ أیهَا المُفتِرُون) (م) [↑](#footnote-ref-1038)
1039. () کذا في المنیریة (4/ 210) و «صحیح مسلم» (2294)، وفي الطبعة السابقة (3/ 444): «علیه»!! [ش]. [↑](#footnote-ref-1039)
1040. () قال الناجي: "الياء غير مهموزة هنا، أي: لا أجاوز". [↑](#footnote-ref-1040)
1041. () قلت: وضعفه بجهل بالغ صاحب "التوصل"، فلا تغتر به، فإنه خاوي الوفاض -رحمه الله وعفا عنه-. وأما الجهلة الثلاثة فحسنوه تقليداً، وأعلوه تعالماً، وانظر "الصحيحة" (2630). [↑](#footnote-ref-1041)
1042. () قلت: ووافقه الذهبي، وفيه نظر، لكن له طريق آخر خرجته في "الصحيحة" (941). [↑](#footnote-ref-1042)
1043. () چون مؤلف رحمه الله احادیث زیادی از میزان ذکر نکرده و میزان جزو مسائل عقیدتی ماست، به گوشه‌ای از بحث میزان اشاره می‌کنیم.

      میزان: ترازوی عدلی است دارای دو کفه‌ی قابل مشاهده که سخن می‌گوید.

      که این ترازوی دقیق به کسی ستمی روا نمی‌دارد و اگر ذره‌ی کوچکی هم باشد آن را حساب خواهد کرد.

      فرق بین حساب و میزان در این است که حساب برای جدا کردن اعمال خوب و بد می‌باشد و میزان برای وزن کردن اعمال و پاداش آن.

      اشیایی که در میزان وزن می‌گردند:

      1- خود فرد 2- عملش 3- پرونده‌ی اعمالش؛ که برای هر کدام احادیثی روایت شده است.

      بعضی از اعمالی که میزان را سنگین می‌گردانند عبارتند از:

      1- اخلاق نیک، که سنگین‌ترین اعمال در میزان می‌باشد. (ترمذی).

      2- سبحان الله بحمده، سبحان الله العظیم (آخرین حدیث صحیح بخاری).

      3- لا اله الا الله، سبحان الله و الحمدلله و الله اکبر (صحیح الجامع رقم 2817 و صحیح الترغیب رقم 1557).

      4- صبر کردن جهت رضایت خداوند، زمانی که فرزند صالحی را از دست می‌دهد. (صحیح الجامع رقم 2817 و صحیح الترغیب رقم 1557) (م). [↑](#footnote-ref-1043)
1044. () بعد از شفاعت و حوض و حساب و میزان، مردم از جایگاه حشر به حرکت درمی‌آیند تا از روی پلی که بر جهنم نصب شده عبور کنند؛ این پل، صراط نام دارد که بعد از سقوط جهنمیان در جهنم، پیامبران، صدیقین، مؤمنین و کسانی که محاسبه می‌شوند و نمی‌شوند، همگی از روی این پل عبور می‌کنند؛ کسانی که در راه خدا و دینِ حق، پایداری و استقامت داشته باشند به مقدار اعمال‌شان با سرعت‌های مختلف از روی آن می‌گذرند.

      صراط در اصل به معنی راه است. (صراط با سین) هم تلفظ می‌شود که در آن صورت اشتقاق آن از (سرط) به معنی بلعیدن است. گفته شده بدین جهت (سرط) نامیده شده که عابران را می‌بلعد. (مصباح المنیر) (م) [↑](#footnote-ref-1044)
1045. () الأصل: (أهل)، والتصحيح من "مسلم" (2469). [↑](#footnote-ref-1045)
1046. () في الطبعة السابقة (3/ 447): «قلت»! وعلی الجادة في المنیریة (4/ 211) و «صحیح مسلم» (2496) - واللفظ له – و «سنن ابن ماجه» (4281). [ش]. [↑](#footnote-ref-1046)
1047. () قلت: هذا من تساهل البيهقي، وكذا المؤلف، فإن (أبو سمية) مجهول لا يعرف إلا بهذه الرواية، ولم يوثقه غير ابن حبان، ولذلك قال الذهبي: "مجهول". وقال ابن كثير: "حديث غريب". فتحسين الثلاثة مما لا وزن له. وكان في الأصل أخطاء كثيرة - أقرها الجهلة -، فصححتها من "المسند" (3/ 329). [↑](#footnote-ref-1047)
1048. () يشير إلى أنه منقطع، فإن عبدالله بن رواحة استشهد في غزوة مؤتة، فلم يدركه قيس بن أبي حازم. [↑](#footnote-ref-1048)
1049. () قلت: لم أره في "الشعب"، والظاهر أنه في القسم الذي لم يطبع من "البعث"، وأما قول المعلقين الثلاثة (4/ 329): "رواه البيهقي في "شعب الإيمان" (367)، وقال: هذا إسناد ضعيف"؛ فهو من تدليسهم وأكاذيبهم! فإن هذا عنده في حديث لأنس ليس فيه جملة الكلاليب، وهو مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (941)، ويؤخذ منه أن جملة "الصراط كحد السيف" صحيحة بمجموع الطرق. فتنبه. [↑](#footnote-ref-1049)
1050. () الأصل: (بعض الخلق)، والتصويب من "المستدرك" (4/ 589)، وكذا (البزار) (1/ 66/ 97)، و"الفتح" (499 و500). [↑](#footnote-ref-1050)
1051. () کذا في المنیریة (4/ 213) وسائر الطبعات، وهو الصواب، وفي الطبعة السابقة (3/ 450): «لأن وضع الصراط عند الإذن». [↑](#footnote-ref-1051)
1052. () لازم به ذکر است که در موقع مطالعه احادیث بايد مراقب بود که بین شفاعت عُظمَی و بقیه شفاعت‌ها اشتباه نکنیم.

      انواع شفاعت‌ها را به صورت خلاصه ذکر می‌کنیم:

      1) شفاعت عظمی: که این شفاعت ویژه رسول الله ج می‌باشد؛ در روز قیامت، زمانی که همه مردم برای رهایی از سختی‌های آن روز به آدم ÷ تا عیسی ÷ مراجعه کرده و از آنها تقاضای شفاعت می‌کنند هیچ کدام از آنها خود را لایق آن نمی‌دانند تا اینکه نوبت به سرور آدمیان در دنیا و آخرت یعنی رسول الله ج می‌رسد که او نزد خداوند متعال رفته، شفاعت می‌کند.

      2) شفاعت برای داخل شدن مؤمنین به بهشت.

      3) شفاعت برای داخل شدن گروهی به بهشت بدون حساب.

      4) شفاعت برای بالا بردن درجات بهشتیان.

      5) شفاعت در مورد افرادی که نیکی‌ها و گناهان‌شان با هم برابر شده تا اجازه ورود به بهشت به آنها داده شود.

      6) شفاعت برای گروهی که به سبب گناهان‌شان مستوجب عذاب هستند تا به دوزخ نروند.

      7) شفاعت برای بعضی از مرتکبین گناهان کبیره که وارد دوزخ شده‌اند تا از آن خارج شوند.

      8) شفاعت در تخفیف عذاب ابوطالب از قعر جهنم به کمترین عذاب‌ها که همان پوشاندن کفشی است که مغز را به جوش می‌آورد.

      توجه: در شفاعت شماره (4 و 7) ملائکه و پیامبران و مؤمنین مشارکت دارند. و الله اعلم. (م) [↑](#footnote-ref-1052)
1053. () حافظ ابن حجر / می‌فرماید: ظاهر این حدیث با دعاهایی که از رسول الله ج روایت شده است، تعارض دارد چون در این حدیث برای هر پیامبر فقط یک دعای مقبول ذکر گردیده است.

      جواب این است که منظور از دعای مقبول، دعایی است که حتماً پذیرفته می‌شود ولی در دعاهای دیگر امید قبول شدن است.

      ابن بطال می‌گوید: در این حدیث فضل رسول الله ج بیان گردیده است، چون امتش را بر خود و خانواده‌اش ترجیح داده است و این دعای مستجاب را علیه امت خود به کار نبرده است.

      ابن جوزی می‌گوید: از این حدیث بصیرت و حسن انتخاب رسول الله ج فهمیده می‌شود چون دعای مستجاب را برای جایی گذاشته است که مناسب آن است و این بیانگر کرَم و سخاوت رسول الله ج است که امتش را بر خود ترجیح داده است و آن را برای گناهکاران امت که نیازمند آن هستند گذاشته است. و فرموده‌ی رسول الله ج (فهی نائلة) دلیل اهل سنت است که هر شخصی که به خدا شرک نورزد برای همیشه در دوزخ نخواهد ماند اگر چه در انجام گناهان کبیره اصرار ورزیده است. فتح الباری: 11/100 (م) [↑](#footnote-ref-1053)
1054. () قلت: قد رواه من هو أعلى طبقة منه كشيخه الحاكم، بل وابن أبي عاصم في "السنة"، وغيرهما، وهو مخرج في "الصحيحة (1440). [↑](#footnote-ref-1054)
1055. () قلت: وابن أبي عاصم في "السنة" (2/ 393-394/ 824). [↑](#footnote-ref-1055)
1056. () الأصل: (وخفيق)، وفي "المجمع" (10/ 369)، [«وتخفیق»]، والتصويب من "معجم الطبراني" (18/ 58/ 107). [↑](#footnote-ref-1056)
1057. () كذا الأصل و"المجمع" أيضاً، وفي "المعجم": (ثلث)، وسواء كان هذا أو ذاك، فهو منكر، فيه (فَرَج بن فضالة) وهو ضعيف، والمحفوظ في هذه القصة من طرق: (نصف أمتي) كما في رواية ابن حبان الآتية وغيرها. فانظر "السنة" لابن أبي عاصم (2/ 388-391- الظلال)، و"المعجم الكبير" (18/ 126 و133 و134 و136)، و"المجمع" (10/ 368-370). وغفل عن ذلك الجهلة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1057)
1058. () بالقاف والصاد المهملة، أي: من رحمتهم ودفعتهم، وكان الأصل: (انقضاضهم)، والمثبت من "المسند"، وفي أكثر النسخ (انفضاضهم)، وهو كما قال الناجي: محيل للمعنى. وفي إسناده جهالة ومخالفة؛ كما في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-1058)
1059. () مثنای (الضَّبع): عبارت است از بین زیر بغل تا نصف بازو از بالا. [↑](#footnote-ref-1059)
1060. () در "النهاية" آمده است: "(الإسماح) لغة في السماح؛ گفته می‌شود: «سمح وأسمح» زمانی که کسی از روی کرم و سخاوت ببخشد و عطا نماید. [↑](#footnote-ref-1060)
1061. () كذا الأصل، وكذا في "موارد الظمآن في زوائد ابن حبان" (2589)، ولولا ذلك لرأيت أن الصواب (ابن مسعود)، فقد مضى حديثه بنحوه آخر الفصل (2)، ثم تأكدتُ من صواب الرأي حين رأيته موافقاً لما في "الإحسان". فالحمد لله، بينما غفل عنه المعلقون على "الموارد" طبعة المؤسسة وغيرها! فبالأولى أن يغفل عنه الجهلة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1061)
1062. () قلت: في إسناده راوٍ فيه ضعف، وفي المتن نكارة ظاهرة، ودخول حديث في آخر، ولذلك استغربه الذهبي جداً، وخفيت النكارة على المعلق على "الإحسان" (14/ 401- المؤسسة) فحسن إسناده! وزاد - ضغثاً على إبالة - فعزاه للشيخين وصمت!! وقلده الجهلة الثلاثة (4/ 339). [↑](#footnote-ref-1062)
1063. () في «صحیح مسلم» (195): «ابني إبراهیم». [ش]. [↑](#footnote-ref-1063)
1064. () وراء وراء این کلمه جهت تواضع ذکر می‌گردد یعنی من لایق چنین مقامی نیستم (شرح مسلم لنووی). [↑](#footnote-ref-1064)
1065. () [الجنل التي بین معقوفتین] في الحديث لم أجد لها شاهداً، بل فيها ما ينكر، فهي من الضعیف، وما عداها له شواهد، فانظر "الصحيحة" (1570 و1571) و"الموارد" (2127). وأما الجهلة فحسنوه مطلقاً دون استثناء! [↑](#footnote-ref-1065)
1066. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1066)
1067. () قلت: فيه ضعيف من قبل حفظه، وما بین المعقوفتین لم أجد ما يشهد له، وخلط الجهلة هنا – كعادتهم - فقالوا: "حسن بشواهده"!! [↑](#footnote-ref-1067)
1068. () هنا في الأصل: (أمتي يا رب!) للمرة الثالثة، وهي ليست في "الصحيحين". [↑](#footnote-ref-1068)
1069. () قلت: والسياق للبخاري من روايتين له لفق بينهما المؤلف، إحداهما في "الأنبياء" (3340)، وتنتهي بقول نوح عليه السلام: "ولن يغضب مثله بعده"، وما بعده هي الرواية الأخرى في "التفسير" (4712)، ورواية مسلم (1/ 127-128) تامة، فلا أدري لماذا آثر المؤلف عليها التلفيق؟! [↑](#footnote-ref-1069)
1070. () يشير إلى أنه ليس شديد الضعف، وفي إطلاقه نظر، لأن راويه (محمد بن ثابت البناني) قد أشار البخاري إلى تركه بقوله: "فيه نظر". وقد اتفقوا على تضعيفه. وهو في "الضعيفة" (5013). [↑](#footnote-ref-1070)
1071. () كذا قال، وفيه ضعيف، وآخر لا يعرف؛ كما بينته في الأصل. راجع له الحديث (830) في "السنة" لابن أبي عاصم مع تعليقي عليه. [↑](#footnote-ref-1071)
1072. () قلت: في إسناده جهالة واضطراب، ومنه أن بعض رواته جعله من مسند (أبي موسى) الذي عزاه المؤلف لابن ماجه، وهو مخرج في "الضعيفة" (3585)، وقد خفي هذا الاضطراب على بعض المتقدمين والمعاصرين، ووقفوا عند ظاهر إسناد حديث أبي موسى فصححوه!! [↑](#footnote-ref-1072)
1073. () قد جعلته كتابين: (كتاب صفة النار) و (كتاب صفة الجنة) كما يأتي بيانه، فهذه الأحاديث الخمسة كالمقدمة لهما. ولذلك لم أعطه رقمه هنا اكتفاء بما يأتي لكل منهما. [↑](#footnote-ref-1073)
1074. () الأصل: "وعن أم حبيبة ل قالت: سمعني رسول الله ج وأنا أقول"، وهذا خطأ لا أصل له في "مسلم"، والصواب ما أثبتُّه، ومنه استدركت الزيادات، وكذلك أخرجه أحمد في "مسند ابن مسعود" (1/ 390 و413 و433 و445 و466). وغفل عن هذا كله الجهلة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1074)
1075. () قلت: وهو كما قال، ووافقه جمع من الحفاظ، خلافاً لبعض المعاصرين الذين ليس لهم قدم راسخة في هذا العلم الشريف فضعفوه لوهم توهموه، وقد رددت عليهم مفصلاً في المجلد السادس رقم (2506)، واغتر بالتضعيف المذكور المعلقون الثلاثة، ألهمهم الله التوبة، مما جنوا على السنة. [↑](#footnote-ref-1075)
1076. () الأصل: (كتاب صفة الجنة والنار) كما تقدم، فرأينا أن نجعله كتابين: "كتاب صفة النار" و"كتاب صفة الجنة" ليناسب ذلك ما يأتي من أبواب وفصول، ولسهولة التبويب في الهامش العلوي، وتفاؤلاً بحسن الخاتمة، وغير ذلك. [↑](#footnote-ref-1076)
1077. () لفظ البخاري في هذا السياق: (اللهم آتنا...). أخرجه في "الدعاء"، وأخرجه في "تفسير البقرة" بلفظ: "كان يقول: (اللهم ربنا آتنا...)". وباللفظ الأول أخرجه مسلم أيضاً (2690)، والبخاري في "الأدب المفرد" (677)، وأخرجه أبو داود بلفظ البخاري الثاني، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (1359). [↑](#footnote-ref-1077)
1078. () قلت: وهو كما قال، وفاته أنه أخرجه الدارمي أيضاً والطيالسي وأحمد في "مسنديهما". [↑](#footnote-ref-1078)
1079. () الأصل: (إنما مثلي)، والمثبت من مسلم (7/ 63-64) و"المسند" (2/ 312) أيضاً، و"صحيفة همام" (29/ 4)، والزيادة التي فيها من "المسند" و"الصحيفة". وغفل عن ذلك كله المعلقون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1079)
1080. () منظور غفلت انسان هاست چون جهت نجات از آتش می‌بایست از معاصی دوری کرده و در اطاعت بکوشد. (م) [↑](#footnote-ref-1080)
1081. () أخرجه في "البعث" (290-291/ 599) من طريق سليمان بن عبدالرحمن: ثنا عبدالرحمن بن سوار الهلالي: حدثني أبو عكرمة الطائي: سمعت أنس بن مالك. قلت: وهذا إسناد مجهول؛ (الطائي) و (الهلالي) لم أجد لهما ترجمة، و (الهلالي) ذكره المزي في شيوخ (سليمان بن عبدالرحمن). والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1081)
1082. () قلت: أعله الهيثمي بجهالة تابعيه! وليس بدقيق، لأن الراوي تردد بينه وبين أبي العالية -كما ترى- وهذا ثقة. ثم غفل عن إعلاله بمن دونه. وهو أبو جعفر الرازي، وهو ضعيف. وقد استنكر حديثه هذا الذهبي وابن كثير، وضعف إسناده الحافظ في "الفتح" (1/ 462). [↑](#footnote-ref-1082)
1083. () قلت: فيه أيوب بن شبيب الصنعاني، وهو مجهول العين كما حققته في "الضعيفة" (6898)، وقول الجهلة الثلاثة: "حسن بشواهده" من أكاذيبهم وترهاتهم. هداهم الله! [↑](#footnote-ref-1083)
1084. () هذه الزيادة والتي بعدها في آخر الحديث سقطتا من الأصل، واستدركتهما من "المعجم الأوسط"، وأما الجهلة مدعو التحقيق، فما استدركوهما رغم عزوهم الحديث إلى "المجمع" بالرقم، والزيادة الأخرى فيه! والسبب معروف، وهو أنه لا يهمهم إلا العزو فقط!! وقد خرجت الحديث في "الضعيفة" (5401). [↑](#footnote-ref-1084)
1085. () الأصل: (نفحة)، وهو تصحيف فاحش، والتصحيح من "الأوسط"، وهو مخرج في "الضعيفة" (5402). [↑](#footnote-ref-1085)
1086. () وتعقبه الذهبي في "تلخيصه" (4/ 593) بقوله: "قلت: (جسر) واهٍ، و (بكر) قال النسائي: ليس بثقة"، وقد تحرف (جسر) على الطابع أو الناسخ إلى (حسن)! فنقلة الجهلة كذلك فصار الواهي (الحسن) وهو البصري!! والحديث في "الضعيفة" (3208). [↑](#footnote-ref-1086)
1087. () قلت: اللفظ المذكور إنما هو عند أحمد (2/ 313)، ومسلم أيضاً (8/ 149-150). ورواية البيهقي الآتية هي في "البعث والنشور" بسند صحيح. [↑](#footnote-ref-1087)
1088. () شاذ بلفظ (مئة)، والمحفوظ عن أبي هريرة في "الصحيحين" وغيرهما بلفظ "سبعين". انظره في هذا الفصل من "الصحيح". [↑](#footnote-ref-1088)
1089. () أما رقم (3667) من «الصحیح» فهو موجود في الأصل، وبعده بیاض، وفي الهامش ما نصه: «حُذف نص هذا الحدیث بعدما تبین لي أخیرا أنه شاذ والکتاب جاهز للطبع».

      [قلنا: یرید الحدیث السابق]. [ش]. [↑](#footnote-ref-1089)
1090. () قلت: كلا، فإن فيه (4/ 411/ 3693) تمام بن نجيح، وهو متهم بالوضع. وهو مخرج في "الضعيفة" (5022). [↑](#footnote-ref-1090)
1091. () قلت: شريك هو ابن عبدالله القاضي، وهو ضعيف، وبعضه في "الصحيح"، وهو مخرج في "الضعيفة" (1305). [↑](#footnote-ref-1091)
1092. () قلت: كذا الأصل: (مرفوعاً)، وهو في "الموطأ" في "صفة جهنم" (3/ 156) موقوف غير مرفوع، ولكنه في حكم المرفوع. قال الباجي -كما في "تنوير الحوالك"-: "مثل هذا لا يعلمه أبو هريرة إلا بتوقيف". ولكني لم أره في "الشعب" لا مرفوعاً ولا موقوفاً، وإنما رواه في "البعث والنشور" (273/ 551) مرفوعاً في حديث لأبي هريرة تقدم في أول الفصل السابق في رواية للبيهقي، فالظاهر أن قوله: "الشعب" من تحريف النساخ، أو وهم من المنذري. [↑](#footnote-ref-1092)
1093. () لم یحکم الشیخ علیه، ووضعه في «الضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-1093)
1094. () قلت: بضم الحاء المهملة، ووقع في طبعة الجهلة بالخاء المعجمة. ثم إن توثيق أبي حاتم إياه ليس صريحاً فإنه قال: "محله الصدق، وفي بعض حديثه ضعف، يكتب حديثه". وهذا إلى التضعيف أقرب، وضعفه الجمهور. ثم إنه عند البيهقي في "البعث" (280/ 574) من روايته عن أبي إسحاق، وهو السَّبيعي، وكان اختلط. [↑](#footnote-ref-1094)
1095. () قلت: مثل هذا الاختلاف لا ينفع، لأن الجمهور على تضعيفه، ومنهم ابن معين، قال: "ليس بشيء". والسبب أنه يخطىء كثيراً كما قال ابن حبان نفسه. انظر "اللسان". والحديث في "كتاب البعث" (260/ 520)، وفي "الضعفاء" أيضاً للعقيلي (4/ 386/ 2001). [↑](#footnote-ref-1095)
1096. () تقلده الجهلة، مشيرين إلى أنه في "البعث" برقم (530)! وفيه علتان بينتهما في "الضعيفة" (5024). [↑](#footnote-ref-1096)
1097. () أخرجه والذي بعده في "صفة النار" (ق 3/ 2)، وفي هذا مجهول، وآخر مستور. وبيانه في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-1097)
1098. () قلت: هو ضعيف في روايته عن المدنيين، وهذه منها. [↑](#footnote-ref-1098)
1099. () قلت: هو الرحبي الدمشقي؛ ضعيف، وقال الذهبي: له حديث منكر. ثم ذكر هذا. ومن طريقه ابن أبي الدنيا أيضاً (ق 6/ 2)، والبيهقي (526). [↑](#footnote-ref-1099)
1100. () كان هنا في الأصل زيادة: (فيه) فحذفتها لعدم ورودها في المصادر المذكورة، واللفظ لأبي يعلى (7243)، وهو مخرج في "الصحيحة" مع بعض شواهده تحت الحديث (1612). [↑](#footnote-ref-1100)
1101. () الإطلاق يوهم أنه في "المعجم الكبير"! وإنما هو في "الأوسط" (1/ 453/ 819)، وفيه متروك، وهو مخرج في "الضعيفة" (6705). [↑](#footnote-ref-1101)
1102. () قلت: فيه ضعيفان، خرجته في "الصحيحة" تحت الحديث (1312). وفيه بيان أن الموقوف لا يصح أيضاً. [↑](#footnote-ref-1102)
1103. () قلت: ورواه ابن المبارك في "الزهد" (86/ 301- حماد) عن الزهري قال: بلغنا أن معاذ ابن جبل.. الحديث. [↑](#footnote-ref-1103)
1104. () فيه (دراج) عن أبي الهيثم. وهو عنه ضعيف كما ذكرنا مراراً. [↑](#footnote-ref-1104)
1105. () أحاديثه في "الضعيف". [↑](#footnote-ref-1105)
1106. () کذا في المنیریة (4/ 232/ 1)، و «جامع الترمذي» (2588)، و «المسند» (2/ 197)، و «المستدرك» (2/ 438)، و «البعث والنشور» (296/ 529)، و «تحفة الأشراف» (6/ 374/ 8910)، و «إتحاف المهرة» (9/ 608/ 12039)، وهو الصواب، وفي الطبعة السابقة (2/ 446): (ابن عُمر) بضم العین، وهو خطأ. [ش]. [↑](#footnote-ref-1106)
1107. () زيادة من الترمذي (2591) و"المسند" (2/ 197). ورواه بدونها عبدالله بن أحمد في "زوائد الزهد" (ص 19-20). [↑](#footnote-ref-1107)
1108. () قلت: لا يصح مرفوعاً ولا موقوفاً، لأن إسنادهما واحد، وفيه ضعف وانقطاع، وبيانه في "الضعيفة" (5403). [↑](#footnote-ref-1108)
1109. () قلت: الروايتان من حديث دراج عن أبي السمح، وهو ضعيف كما تقدم مراراً، وهما مخرجان في "الضعيفة" (4349 و4350). [↑](#footnote-ref-1109)
1110. () قلت: إعلاله بـ (محمد بن هاشم) أولى، لأنه من طبقة (أتباع التابعين) فهو معضل، ثم إن الظاهر أنه الذي في كتاب "الجرح" (4/ 1/ 116): "محمد بن هاشم. سمع أبا الزناد، روى عنه يعقوب بن محمد الزهري، وهو مجهول". [↑](#footnote-ref-1110)
1111. () قلت: ووافقه الذهبي في "تلخيصه" (2/ 261 و494)، لكن لفظه: "إن الحجارة التي سمى الله في القرآن: (وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ): حجارة من كبريت، خلقها الله تعالى عنده كيف شاء، أو كما شاء". وهكذا رواه البيهقي في "البعث" (273/ 553) عن الحاكم، وكذلك رواه نعيم بن حماد في "زوائد الزهد" (87-88)، وإنما أخرجه باللفظ الذي في الكتاب -حرفاً بحرف- ابن جرير الطبري في "تفسيره" (1/ 131)! وأما الجهلة فأقروا لفظ الكتاب، وعزوه للحاكم بالرقم! مصححاً منه له مع موافقة الذهبي إياه. أما هم فقالوا: "حسن"! أنصاف حلول!! جروا عليه في طبعتهم هداهم الله. [↑](#footnote-ref-1111)
1112. () قلت: تعقبه الذهبي بقوله (4/ 594): "قلت: بل منكر.. دراج كثير المناكير". [↑](#footnote-ref-1112)
1113. () قلت: ووافقه الذهبي (4/ 593). وذلك لأن (دراجاً) سمعه من عبدالله بن الحارث، ليس من روايته عن (أبي الهيثم)، فتنبه! وهو مخرج في "الصحيحة" (3429). [↑](#footnote-ref-1113)
1114. () جمع (بُخت): عبارت است از شتران گردن بلند. "نهاية". [↑](#footnote-ref-1114)
1115. () یعنی: سیاه، جمع (أدلم). "الناجي". [↑](#footnote-ref-1115)
1116. () الأصل: (وقلوبهم)، والمثبت نسخة، وهو رواية البيهقي في "البعث" (298/ 617)، والحاكم (3/ 494) بنحوه. [↑](#footnote-ref-1116)
1117. () قلت: قد رواه الحاكم أيضاً في "المستدرك" (3/ 494)، والبيهقي في "البعث" (298-299) بسند صحيح عن يزيد بن شجرة، وقد روي عنه بزيادات في أسانيدها مقال، خرجتها في "الضعيفة" (3740). وأن من إقدام الجهلة الثلاثة على ما لا علم لهم به قولهم في تعليقهم على هذا الحديث: "ضعيف موقوف، رواه ابن أبي الدنيا"! فلا هم بينوا السبب، ولا هم نقلوه عن أحد! (خبط لزق)! وإنما هو الهوى! [↑](#footnote-ref-1117)
1118. () قلت: فاته عزوه للحاكم (2/ 387)، - وبخاصة أن البيهقي رواه عنه - وقال: "صحيح الإسناد"، ووافقه الذهبي. وإنما هو حسن فقط؛ لأنه من رواية دراج عن ابن حجيرة، وليس عن أبي الهيثم، ولذلك خرجته في "الصحيحة" (3470). [↑](#footnote-ref-1118)
1119. () قلت: وقع الحديث عنده في ثلاثة مواطن (عن عبدالله بن بسر)، وهو من تصحيف بعض الرواة عنده وعند غيره أيضاً، و (عبدالله) هذا صحابي من رجال مسلم، وكذلك من دونه، ولذلك صححه على شرط مسلم، وهو تصحيف، والصواب (عُبيدالله) مصغراً، وهو مجهول. وهو مخرج في "الضعيفة" (6897). [↑](#footnote-ref-1119)
1120. () في المنيرية (4/ 235/ 6)، والطبعة السابقة (3/ 480): «من»، والصواب المثبت کما عند ابن حبان (12/ 180/ 5357- «الإحسان»). [ش]. [↑](#footnote-ref-1120)
1121. () قلت: وهو الأصح عنه، وفيه ضعيف، وفي المرفوع تدليس، وبيانه في "الضعيفة" (6782) بيانًا مفصلاً لا تراه في مكان آخر. [↑](#footnote-ref-1121)
1122. () زيادة من الترمذي (2586). [↑](#footnote-ref-1122)
1123. () سقطت من الطبعة السابقة، وهي مثبتة في المنیریة (4/ 236/ 2) وغیرها، وهي في «الترمذي» (2586)، و «البعث والنشور» (600) للبیهقي. [ش]. [↑](#footnote-ref-1123)
1124. () قلت: هو الإمام الدارمي صاحب "السنن" المعروف بـ"مسند الدارمي"، وهو شيخ الترمذي في هذا الحديث. ولا يصح عندي مطلقاً؛ مرفوعاً أو موقوفاً؛ لأن مدارهما على (شهر) كما ترى، والموقوف أخرجه ابن جرير في "التفسير" (18/ 46)، وابن أبي الدنيا في "صفة النار" (ق 5/ 2-6/ 1). [↑](#footnote-ref-1124)
1125. () قلت: هو عنده في المصدر المتقدم (ق 7/ 2-8/ 1). [↑](#footnote-ref-1125)
1126. () قلت: لا وجه لهذا القيد، والصواب حذفه، لأن لفظ مسلم مثله تماماً؛ إلا أنه زاد: "في النار" في رواية (8/ 154)، وهي عند البيهقي أيضاً في "البعث" (300/ 619). وفي رواية له (618): "مسيرة خمس مئة عام"! وهي شاذة. [↑](#footnote-ref-1126)
1127. () الأصل: (جسده)، والتصحيح من "المسند" (2/ 334). [↑](#footnote-ref-1127)
1128. () قوله: "مسيرة ثلاث" شاذ لمخالفته سائر الروايات، وبخاصة منها الرواية الأولى المصرحة بأن هذه مسافة ما بين منكبي الكافر! ويمكن أن يكون قوله: "جلده" تحريف "جسده" فيصح. وانظر "الضعيفة" (6783)، وغفل عن هذا وعما قبله الجهلة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1128)
1129. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "الموارد" (2616) وغيره، وسقطت من "الإحسان" أيضاً، من طبعتيه، وهو سقط فاحش مفسد للمعنى كما هو ظاهر، فمن الغريب أن يخفى على المعلق عليه، فضلاً عن المعلقين الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-1129)
1130. () کوهی سیاه و معروفی بین (العرج) و (الرويثة) در سمت راست کسی که از مدینه حرکت می‌کند. چنانکه در "العجالة" (229/ 1-2) آمده است. [↑](#footnote-ref-1130)
1131. () به كسر همزة و فتح ضاد: اسم کوه أو جایی است. چنانکه در "النهاية" آمده است. [↑](#footnote-ref-1131)
1132. () الأصل: (ابن عمرو)، وكذا في طبعة الجهلة مع أنهم عزوه للترمذي بالرقم كعادتهم. وكذلك عزوه لكتاب "البعث" للبيهقي! وفاتهم عزوه لابن أبي الدنيا في "الأهوال" (143/ 126)! وهو عندهم جميعاً (ابن عمر)! ووقع عند الأخيرين (أبو العجلان) مكان (أبو المخارق)، وقال البيهقي: "هذا غلط، إنما هو (أبو العجلان المحاربي)، وذكره البخاري في (الكنى) ". وقال الذهبي: "وهو الصواب، ولا يعرف". وهو مخرج في "الضعيفة" (1986). [↑](#footnote-ref-1132)
1133. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1133)
1134. () قلت: بل هو ضعيف الإسناد، منكر المتن، مخالف للأحاديث الصحيحة إلا في الضرس، وهي في "الصحيح". وهو مخرج في "الضعيفة" (1323)، ويمكن أن يستثنى أيضاً جملة (غلظ جلده) إذا كان معنى الغلَظ بمعنى العرض، ففي حديث أبي هريرة في "الصحيح" هنا رواية بإسناد حسن بلفظ: "وعرض جلده سبعون ذراعاً"، فلينظر. وأما الجهلة فتهافتوا وقالوا كعادتهم: "حسن بشواهده"!! [↑](#footnote-ref-1134)
1135. () قلت: فيه (عبدالرحمن بن أبي كريمة) - والد إسماعيل السُّدي- وهو مجهول العین کما سبق، وهو مخرج في "الضعيفة" (4827). [↑](#footnote-ref-1135)
1136. () قلت: من قلة الفقه استشهاد المعلق على "أبي يعلى" (2/ 526) لهذا الحديث بحديث: "وغلظ جلده مسيرة ثلاث"! مع تضعيفه لإسناده، فأين الشاهد من المشهود؟! [↑](#footnote-ref-1136)
1137. () قلت: هذا التعميم خطأ لأن الحاكم (4/ 598) لم يروه عن ابن لهيعة، وإنما عن (دراج أبي السمح)، فالصواب إعلاله بـ (أبي الهيثم)، فإنه من روايتهما عنه. لكن الحديث له شاهد هنا في "الصحيح"، ولذلك نقلته إليه. [↑](#footnote-ref-1137)
1138. () الأصل: (أجل والله والله)، والتصويب من "المسند" (6/ 117)، و"المستدرك" (2/ 436)، ووافقه الذهبي على تصحيحه. [↑](#footnote-ref-1138)
1139. () قلت: هو من رواية دراج عن أبي الهيثم. [↑](#footnote-ref-1139)
1140. () جملة الشفاعة هذه لها شواهد تقدم بعضها في "الصحيح" (26/ آخر 5- فصل). [↑](#footnote-ref-1140)
1141. () قلت: ليس كذلك، فيه مجهول كما تقدم هناك. [↑](#footnote-ref-1141)
1142. () کذا في الطبعة السابقة (2/ 458 - «الضعیف») والمنیریة (4/ 239) وفي «الأوسط» (7/ 439/ 6853- الطحان) و «المجمع» (8/ 148): «خداش» بالدال لا بالراء، والصواب بالراء کما أثبته الشیخ رحمه الله – کما في «الجرح والتعدیل» (2/ 2/ 46) و «الطبقات ابن سعد» (137/ 41 - المنمم). [ش]. [↑](#footnote-ref-1142)
1143. () زيادة من "المعجم الأوسط" (7/ 439)، وفي إسناده من لا يعرف، وهو مخرج في "الضعيفة" (5306)، وكان في الأصل مكان (الحرة): (الحيرة)! ومكان الزيادة (وإني)! فصححتُهُما من "المعجم" و"المجمع"، ولم يصححها الجهلة على عادتهم! [↑](#footnote-ref-1143)
1144. () كذا الأصل بالزاي، وكذا في "كشف الأستار" (4/ 186/ 3502) و"مختصره" (2/ 477/ 2247) و"المجمع" (10/ 395) برواية البزار وحده. وفي "المسند" (3/ 13 و78): (إجراء) بالراء المهملة، ولم يتبين لي. [↑](#footnote-ref-1144)
1145. () زيادة من "المسند" (3/ 78)، والحديث في "المستدرك" (4/ 581) بنحوه، وقال: "صحيح على شرط مسلم"، ووافقه الذهبي، وصححه ابن حجر أيضاً في "المختصر". [↑](#footnote-ref-1145)
1146. () قلت وفي طريق أخرى لمسلم (1/ 135) أنه قال ذلك في عمه أبي طالب، وهي في حديث ابن عباس الآتي بعده بحديث. وهو مخرج في "الصحيحة" مع حديث آخر بمعناه (54 و55). [↑](#footnote-ref-1146)
1147. () لم يقع في نسخة الناجي من "الترغيب" قوله: (البزار)، فإنه قال: "قال: (رواه مرسلاً بإسناد صحيح). كذا وقع في النسخ هنا سقط، ولعله: رواه هناد بن أبي السري في "الزهد" كما عزاه إليه ابن رجب الحنبلي في كتابه: "صفة النار" أو البيهقي".

      قلت: فلعل قوله: (البزار) ملحق من بعض النساخ، فإن الحديث لم يذكره الهيثمي أصلاً في "المجمع". وهو في "الزهد" كما قال (1/ 193/ 309)، وكذا ابن أبي شيبة (13/ 157/ 1598) والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1147)
1148. () في الأصل: "ومنهم من تأخذه النار إلى عنقه"، ولا أصل لها في مسلم (8/ 150) في هذه الرواية، وإنما في الرواية التالية عنده. وكذلك الرواية الأولى عند أحمد (5/ 10) و"المعجم الكبير" (7/ 282/ 6969) و"البعث" (268/ 541)، ليس عندهم الزيادة. وغفل عنها الجهلة! [↑](#footnote-ref-1148)
1149. () قلت: فيه (محمد بن سليمان الأصبهاني) ضعيف. وهو مخرج في "الضعيفة" (5302). [↑](#footnote-ref-1149)
1150. () قلت: أخرجه في "البعث" (286/ 591)، وفيه (الكديمي) وضاع، و (شريك) ضعيف. [↑](#footnote-ref-1150)
1151. () قلت: أخرجه في "البعث"، وسنده ضعيف جداً، وروي عن عمر مرفوعاً بسند أوهى منه، وقد خرجتهما في "الضعيفة" (6899). [↑](#footnote-ref-1151)
1152. () قلت: بالبناء للمعلوم؛ يعني البيهقي في "البعث". ومع ظهور المراد، فقد خفي على الجهلة فطبعوه على البناء للمجهول (ورُوي)! فصار الأثر غير معزو في الكتاب لأحد!! ثم إن الأثر صحيح الإسناد إلى الحسن، فيكون مقطوعاً ضعيفاً، وانظر التعليق الآتي. والحديث مخرج في "الضعيفة" أيضاً. [↑](#footnote-ref-1152)
1153. () وكذا رواه ابن أبي الدنيا في "صفة النار" (ق 148/ 2)، والبيهقي في "البعث" (241/ 481). [↑](#footnote-ref-1153)
1154. () قلت: بل هو مقطوع؛ لأن سويد بن غفلة ليس صحابياً، كما يستفاد من ترجمة المؤلف وغيره إياه، فلو أنه رفع الحديث لكان مرسلاً، فكيف وهو لم يرفعه. فتأمل! ثم إن في إسناده في "البعث" (299/ 539) (أبو خالد) وهو (يزيد بن عبدالرحمن الدالاني)، وهو ضعيف. ومن طريقه رواه ابن أبي شيبة أيضاً (13/ 556/ 17263)، وعنه أبو نعيم في "الحلية" (4/ 176). وأما الجهلة فقالوا: "حسن موقوف"!! [↑](#footnote-ref-1154)
1155. () زفیر و شهیق هر دو صدای فریاد و ناله‎ی کسانی است که از غم و اندوه ناله سر می‌دهند، ناله‌ای که تمام وجود آنان را پر می‌کند و نشانه‎ی نهایت ناراحتی و شدت عذاب است.

      ﴿ٱخۡسَ‍ُٔواْ﴾ فعل امر است. معمولاً برای دور کردن سگ به کار می‌رود و هرگاه در مورد انسانی گفته شود به معنای پستی و مستحق مجازات بودن اوست. (م) [↑](#footnote-ref-1155)
1156. () قلت: هذا التوثيق لا فائدة منه، وفوقهم (يزيد الرقاشي)، وهو ضعيف؛ وتركه بعضهم وهو مخرج في "الضعيفة" (6889). [↑](#footnote-ref-1156)
1157. () قلت: فيه (أبو النعمان محمد بن الفضل) يلقب بـ (عارم) كان تغير، وبعضهم قال: اختلط، وصح موقوفاً، وهو مخرج هناك. و (عبدالله بن قيس) هو (أبو موسى الأشعري). [↑](#footnote-ref-1157)
1158. () هنا في الأصل رواية لابن حبان بلفظ: "خمس مئة عام"، وهي ضعيفة، وقد شملها مع هذا اللفظ بالتحسين الجهلة الثلاثة! وذلك أنهم أحالوا في التخريج إلى (23- كتاب الأدب/ 30) برقمهم (4425). وقد نبهت على هذا هناك. [↑](#footnote-ref-1158)
1159. () الجامع الصغیر وزیادته [جزء 1 - صفحة 1094].

      10932 - من ادعى إلى غیر أبیه لم یرح رائحة الجنة و إن ریحها لیوجد من مسیرة خمسمائة عام. (هـ) عن ابن عمرو. (ضعیف ترغیب و ترهیب).

      قال الشیخ الألبانی: (صحیح) انظر حدیث رقم: 5988 في صحیح الجامع- ترغیب 1988. [↑](#footnote-ref-1159)
1160. () قلت: الحارث ضعيف، وكذبه بعضهم، وهو مخرج والذي بعده في "الضعيفة" (6724). [↑](#footnote-ref-1160)
1161. () أي: عتبة الباب. [↑](#footnote-ref-1161)
1162. () أي: حجارة اللؤلؤ. [↑](#footnote-ref-1162)
1163. () في «مسند أحمد» (3/ 29): «کمسیرة»، وفي «مسند أبي یعلي» (2/ 459/ 1275): «مسیرة». [ش]. [↑](#footnote-ref-1163)
1164. - بهشت دارای هشت دَر می‌باشد و درِ سمت راست مخصوص کسانی می‌باشد که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند و می‌توانند از درهای دیگر نیز با مردم شریک باشند و در ماه رمضان درهای بهشت باز می‌گردد همانگونه که درهای جهنم بسته می‌شود و برای روزه‌داران دری به نام «الریان» وجود دارد که کسی جز آنها از آن وارد نمی‌شود. و برای هر کسی که اهل نماز یا صدقه یا جهاد باشد از دَرِ خاص خودش، از وی دعوت به عمل می‌آید و افرادی هم هستند که از هر دری که بخواهند می‌توانند وارد شوند مانند کسی که وضو را به طور صحیح بگیرد و سپس دعای پس از وضو را بخواند. (م) [↑](#footnote-ref-1164)
1165. () قال الناجي: "هجر" هذه مصروفة وتعرّف فيقال: (الهجر)، والنسبة إليها (هجري). وهي مدينة عظيمة من بلاد اليمن، وهي قاعدة (البحرين)، وهي غير (هجر) المذكورة في حديث (القلّتين)، تلك قرية من قرى المدينة كانت القلال تصنع فيها، وهي غير مصروفة. فاستفد هذا". [↑](#footnote-ref-1165)
1166. () الأصل: (ماجه)، والتصحيح من "العجالة" (229/ 2)، وليس هو عند ابن ماجه، وعليه فقوله: "مختصراً" يوهم أن ابن حبان لم يروه بتمامه، وليس كذلك، فقد أخرجه (8/ 129-131) مطولاً كما رواية الشيخين، ومختصراً (9/ 241/ 7346) كما ذكر المؤلف، وهو الطرف الأخير من الحديث الطويل، وقد مضى في (26- البعث/ 5- فصل الشفاعة/ الحديث 12)، وقد خفي هذا على الهيثمي فأورد المختصر في "الموارد" (2619)، وليس على شرطه. [↑](#footnote-ref-1166)
1167. () این حدیث ردی بر ادعای ملحدینی است که اصل انسان را از تک سلولی‎هایی می‎دانند که مراحل مختلف رشد و نمو را طی نموده و به صورت یک انسان کامل در آمده است. اما درحقیقت، خداوند در ابتدای خلقت، آدم را از خاک به صورت یک انسان کامل آفرید و فرشتگان را امر به سجده بر او نمود.

      و ابن حجر نیز هم عقیده با کسانی است که می‎گویند ضمیر (ه) در (صورته) به آدم بر می‎گردد همان‌طوری که ضمیر (ه) در (طوله) نیز به آدم برمی‎گردد. و در ادامه می‎گوید خداوند آدم را به صورت یک انسان کامل آفرید و برای او مراحل گوناگون رشد و نمو درون رحم همانند فرزندانش قرار نداد. اما حدیث «خلق الله آدم فی صورة الرحمن»: «خداوند آدم را بر شکل و صورت رحمان (خودش) آفرید» حدیثی ضعیف می‎باشد. «السلسلة ‎الضعیفة» (رقم 1175- 1176) (م) [↑](#footnote-ref-1167)
1168. () في الطبعة السابقة: «سوقها» بالإفراد، والتصویب من «الصحیحین». [ش]. [↑](#footnote-ref-1168)
1169. () جمع (جعد)، وهو هنا جعد الشَّعر، وهو ضد السَّبَط. [↑](#footnote-ref-1169)
1170. () هنا في الأصل جملة: "عرض سبعة أذرع"، حذفتها لأني لم أجد لها شاهداً. [↑](#footnote-ref-1170)
1171. () كذا قال، وفيه نظر، وإنما هو حسن بمتابعات عند الطبراني وغيره، وهو مخرج في "الصحيحة" (2512). [↑](#footnote-ref-1171)
1172. () زيادتان من "صحيح مسلم". [↑](#footnote-ref-1172)
1173. () زيادتان من "صحيح مسلم". [↑](#footnote-ref-1173)
1174. () سقطت من المنیریة (4/ 246) والطبعة السابقة (2/ 468- «الضعیف»)، وهي مثبتة في «المسند» (3/ 70) و «المجمع» (10/ 400). [ش]. [↑](#footnote-ref-1174)
1175. () قلت: وهو ضعيف، ومن ضعفه أنه انقلب عليه الحديث فجعل رواية أبي سعيد مكان رواية أبي هريرة، والعكس. ومع هذا كله قال الجهلة: "حسن"!! [↑](#footnote-ref-1175)
1176. () قلت: ما رآه المؤلف؛ خطأ ظاهر عندي، فإن الطبراني أخرجه في "المعجم الكبير" (3/ 27/ 2) في جملة آثار موقوفة في أول ترجمة ابن مسعود، وفي إسناده أبو إسحاق، وهو السبيعي، وكان اختلط. [↑](#footnote-ref-1176)
1177. () تقدم هذا التمام في أول (26- البعث / 2/ 3519). [↑](#footnote-ref-1177)
1178. () في العبارة شيء فانظر التصويب في "البعث". [↑](#footnote-ref-1178)
1179. () هذه الزيادة واللاتي قبلها استدركتها من "المعجم الكبير"، ومنه صححت بعض الأخطاء كانت في الأصل. وقد يكون فاتني منها شيء فمعذرة لأني بشر أخطئ وأصيب أولاً، وثانياً: فإني لا أزالَ مريضاً من رمضان الماضي سنة (1418) إلى هذا الشهر/ رجب (1419)، سائلاً المولى سبحانه أن يعافيني ويعيد إلي نشاطي في خدمة السنَّة المطهرة، إنه سميع مجيب. [↑](#footnote-ref-1179)
1180. () ما بين الهلالين غير وارد في "المجمع" ولا في "السنة" للإمام أحمد، فلعلها مقحمة من بعض النساخ. واعلم أن هذا الحديث يفضح المعلقين الثلاثة ويؤكد ما قلته مراراً بأنهم جهلة ومعتدين على السنة، فإنهم لم يستدركوا ولم يصححوا فيه شيئاً مطلقاً، مع تيسر ذلك عليهم ولو بعض الشيء؛ لأنهم رجعوا في تخريجه إلى "المجمع"، و"المستدرك"، و"البعث". ولكنهم مجرد نقلة، لذلك اكتفوا بتحسين الحديث، مع أنهم نقلوا التصحيح من باب (أنصاف حلول)، أما أن يرجعوا إلى الطبراني ويعرفوا أنه عنده بسندين خلافاً لما نقلوه عن الهيثمي - أحدهما صحيح كما قال المنذري- فهيهات هيهات!! وهو مخرج في "الصحيحة" كما تقدم في "البعث". [↑](#footnote-ref-1180)
1181. () قلت: وفيه جملة الضحك التي حكاها ابن مسعود جواباً لمن سأله، وهو مخرج في "الصحيحة" أيضاً (3129). [↑](#footnote-ref-1181)
1182. () قلت: أخرجه في "صفة الجنة" (100/ 334)، وليس فيه من لا يعرف إلا شيخ ابن أبي الدنيا (محمد بن عبدالله بن موسى القرشي)، لكنه قد توبع في "منتخب عبد بن حميد" (2/ 51/ 849)، لكن الراوي عن ابن عمر (حماد بن جعفر)، وهو العبدي البصري؛ مختلف فيه، وقال الحافظ: "لين الحديث، من السابعة"، فهو إسناد منقطع، فكان ينبغي إعلاله به. ومن جهل الثلاثة بهذا العلم أنهم أعلوه بـ (أبو شهاب الحناط)، وهو من رجال الشيخين!! [↑](#footnote-ref-1182)
1183. () قلت: وكذا رواه ابن أبي شيبة (13/ 111/ 15847)، وهو رواية للطبري في "تفسيره" (29/ 120) وكلهم رووه عن (ثوير)، وهو ابن أبي فاختة، ضعيف كذبه بعضهم، وانظر "الضعيفة" (1985). [↑](#footnote-ref-1183)
1184. () كذا قال، وتبعه الهيثمي، وقلدهما الجهلة الثلاثة، وزادوا عليهما - ضغثاً على إبالة - فقالوا خبط عشواء: "حسن"!! وفيه ضعيف ومجهولان، هذا في إسناد الطبراني الذي قال الهيثمي فيه في مكان آخر: "فيه من لم أعرفهم". وأما رواية ابن أبي الدنيا ففيها ضعيفان آخران، وبيان ذلك كله في "الضعيفة" (5305). [↑](#footnote-ref-1184)
1185. () قلت: ورواه البخاري في "التاريخ" والدولابي، وفيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وآخر فيه لين، وهو مخرج في "الضعيفة" (6901). [↑](#footnote-ref-1185)
1186. () قلت: هذا الجمع لا ضرورة إليه، إلا لو صحت الأسانيد، وإذ ليس، فليس! [↑](#footnote-ref-1186)
1187. () أخرجه أيضاً الحسين المروزي وابن جرير الطبري بإسناد صحيح عن ابن عمرو موقوفاً، وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (5305). [↑](#footnote-ref-1187)
1188. () روايته ورواية أحمد (2/ 335 و339) من طريق واحدة، فلا وجه للتفريق بينهما. [↑](#footnote-ref-1188)
1189. () كذا الأصل بالشين المعجمة، وفي "البعث" (158/ 279): (السرف) بالسين المهملة. وفي إسناده عنعنة الحسن البصري، وبه أعله العراقي في "المغني" (4/ 537): وبعض ألفاظه مناكير، وهي أكثر في تتمة الحديث التي أشار إليها المؤلف. وكذلك رواه في "الحلية" (2/ 356). وأصله صحيح تقدم في (6- النوافل /11) عن جمع من الصحابة. [↑](#footnote-ref-1189)
1190. () قلت: في إسناده في "صفة الجنة" ثلاثة ضعفاء على نسق واحد، وبعضهم أشد ضعفاً من بعض، وقد خرجته في "الضعيفة" (6902). [↑](#footnote-ref-1190)
1191. () قلت: كلا؛ فإن فيه (عبدالحميد بن سليمان) ضعفه الجمهور، وتبعهم الهيثمي في بعض الأحاديث، وهو مخرج في "الضعيفة" (3012). وأما الجهلة فقالوا: "حسن"! [↑](#footnote-ref-1191)
1192. () قلت: هو الأموي مختلف فيه، والعلة من الراوي عنه (الضحاك)، وقد أسقطه من الإسناد بعض المدلسين، وهو مخرج في "الضعيفة" (3358). [↑](#footnote-ref-1192)
1193. () قلت: تفرد بها عبدالعزيز بن عبدالصمد عن أبي عمران الجوني بسنده عن أبي موسى، أخرجه البخاري (4879)، ومسلم (8/ 148)، والترمذي (2530) وصححه، وخالفه همام بن يحيى عند الشيخين، والدارمي أيضاً (2/ 336) وابن أبي شيبة (13/ 105-106)، وأحمد (4/ 400 و411 و419)، والبيهقي في "البعث" (181/ 232)؛ كلهم عنه عن أبي عمران الجوني بالرواية الأولى: "طولها في السماء ستون ميلاً". وخالفه أيضاً أبو قدامة الحارث بن عبيد عن أبي عمران بلفظ همام. أخرجه مسلم وأبو نعيم في "الجنة" (230/ 398). وروايتهما أرجح كما لا يخفى، لا سيما ولفظ رواية عبدالعزيز بن عبدالصمد موافقة لهما في رواية أحمد (4/ 411) عنه، وهي من تحديثه عن (علي بن عبدالله)، وهو ابن المديني الثقة الثبت الإمام. والله أعلم. ثم إن لفظ حديث همام عند الإمام البخاري وقع في متن "فتح الباري" (6/ 318): "ثلاثون ميلاً"! وعليه جرى الشارح (ص 323)، فيبدو لي أنه خطأ قديم في بعض نسخ البخاري، والصواب ما عند الآخرين، فإن البخاري رواه عن شيخه حجاج بن منهال، وقد رواه من طريقه أبو نعيم بلفظهم المتقدم، وقال عقبه: "رواه البخاري في "الصحيح" عن الحجاج بن منهال". لكن يشكل عليه أن البخاري قال عقبه: "قال أبو عبدالصمد والحارث بن عبيد عن أبي عمران: ستون ميلاً".

      فغاير بين هذا وبين الذي عقب عليه، فالأمر يحتاج بعد إلى مزيد من التحقيق ولم يمدنا بشيء منه الحافظ ابن حجر على خلاف عادته فى الجمع بين الروايات. وفوق كل ذي علم عليم. وأما الجهلة فعزوا إلى البخاري الرواية الثانية دون الأولى! [↑](#footnote-ref-1193)
1194. () أي: الحوراء، والجمع (خيرات) كما في قوله تعالى: ﴿فِيهِنَّ خَيۡرَٰتٌ حِسَانٞ﴾. وخفي هذا على خريج دار العلوم فقيَّده في طبعته بالفتحات (خَيَرَة)! في الموضعين!! وقلَده الجهلة (4/ 419). [↑](#footnote-ref-1194)
1195. () في "صفة الجنة": (96/ 325) من طريق يوسف بن الصباح الفزاري، عن أبي صالح عنه. وأبو صالح هو (باذام) مولى أم هانىء؛ ضعيف. ويوسف هذا لم أعرفه. [↑](#footnote-ref-1195)
1196. () الأصل: (بقوة)، والتصحيح من "كبير الطبراني" وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" (6706). والجملة الأخيرة منه لها شاهد في حديث لأبي هريرة مخرج في "الصحيحة" برقم (367)، وآخر من حديث زيد بن أرقم تجده في "الصحيح" (8- فصل). [↑](#footnote-ref-1196)
1197. () قلت: في "صفة الجنة" (55/ 145) بسند ضعيف جداً، فيه (محمد بن عون)؛ متروك، وهو مع وقفه مخالف لما صح موقوفاً ومرفوعاً؛ أن أنهار الجنة سائحة على وجه الأرض، وهو مخرج في "الصحيحة" (2513)، ويأتي قريباً في "الصحيح" من هذا الفصل. [↑](#footnote-ref-1197)
1198. () کذا في نسخ «الترغیب» المطبوعة، وکذا في «صفة الجنة» لابن أبي الدنیا (130/ 145- ط موسسة الرسالة)، وفي المطبوعة المصریة منه (55/ 144- ط المصریة): «مستکنة»، وفي «العظمة» لأبي الشیخ (599): «متسکبة»! والصواب هو المثبت وکذا وقع في «صفة الجنة» لأبي نعیم (2/ 169/ 317)، واستکفَّ القوم حول الشیء: أحاطوا به ینظرون إلیه، کذا في «اللسان». [ش]. [↑](#footnote-ref-1198)
1199. () قلت: أنى له الحسن، وفيه عنده (55/ 144) زميل بن سماك، ولم يوثقه أحد، ولا يعرف إلا في هذه الرواية كما يستفاد من "الجرح" (1/ 2/ 620)، ومن طريقه أخرجه أبو الشيخ في "العظمة" (3/ 1101/ 599). [↑](#footnote-ref-1199)
1200. () كذا الأصل وطبعة عمارة، والصواب: (بحر الماء، وبحر اللبن..) إلخ كما قال الناجي، وعلى الصواب وقع عند غير البيهقي كما يأتي. [↑](#footnote-ref-1200)
1201. () قلت: لقد أبعد المصنف النجعة، فقد أخرجه أيضاً ابن حبان (2623- موارد)، والترمذي (2574) وصححه، وأحمد (5/ 5) كلهم بلفظ (بحر الماء...)، وهو الصواب كما سبق. [↑](#footnote-ref-1201)
1202. () قلت: إسناد المرفوع غير إسناد الموقوف، وكل منهما صحيح، فلا يعلّ بالموقوف، لا سيّما وهو في حكم المرفوع، فانظر "الصحيحة" (2513). [↑](#footnote-ref-1202)
1203. () لم أره في "مصنفه"، وقد رواه عنه ابن أبي الدنيا في "الصفة" (37/ 70): ثنا يحيى بن يمان عن أبي إسحاق عن أبان عن أنس. و (أبان) هو ابن أبي عياش؛ متروك، و (أبو إسحاق) عنه لم أعرفه، ورواه أبو نعيم (2/ 49/ 203) عن ابن يمان هذا، وهو ضعيف. ووقع فيه (أبو إسحاق الهزاني)! [↑](#footnote-ref-1203)
1204. () قلت: وضعفها آخرون، وهو الراجح عندي؛ لأن (زمعة بن صالح) ضعفه الجمهور، وشيخه (سلمة) ضعفه غير واحد، وهو عند ابن أبي الدنيا (28/ 45)، وكذا أبي نعيم (2/ 226/ 404)، وقوله: "وقد صححها ابن خزيمة .." إلخ؛ فهو من تساهلهم، على أن ذكره ابن خزيمة معهم فيه نظر؛ لأنه قال في "صحيحه": "في قلبي منه شيء". وقال في موضع آخر: "أنا بريء من عهدته"، وانظر "الضعيفة" (2758). [↑](#footnote-ref-1204)
1205. () تقدم في (26- البعث/ 4- فصل الحوض). [↑](#footnote-ref-1205)
1206. () هذه الزيادة والتي بعدها من "المعجم الأوسط" و"الكبير"، و"المجمع" (10/ 413-414). [↑](#footnote-ref-1206)
1207. () فيه نظر بينته في الأصل، لكن يشهد لآخره حديث عتبة الذي قبله بحديث، وأما أوله فله شواهد كثيرة في قصة صلاته ج صلاة الكسوف، ورؤيته فيها الجنة والنار، ولي فيها جزء. [↑](#footnote-ref-1207)
1208. () بكسر الصاد وتخفيف الفاء: موضع بين (حُنين) وأنصاب الحرم، يسرة الداخل إلى مكة: "نهاية". [↑](#footnote-ref-1208)
1209. () زيادة من "البعث" للبيهقي (174/ 313)، وفي إسناده: "شريك عن أبي إسحاق". و (شريك) ضعيف، و (أبو إسحاق) مختلط مدلس، وقد عنعنه - وحسنه الجهلة! تقليداً -. لكن قد تابعه جمع عنه، منهم شعبة عنه، قال: سمعت البراء به نحوه. أخرجه الطبري (29/ 39)، وابن أبي شيبة (13/ 140/ 15930)، والحسين المروزي (511/ 1454)، وعلي بن الجعد في "مسنده" (1/ 374/ 448)، وعنه ابن أبي الدنيا (30/ 52). فهو إسناد صحيح. وأخرجه ابن أبي شيبة أيضاً (15932)، وهناد (1/ 92/ 100)، وعبدالله بن أحمد في "زوائد الزهد" (211)، وأبو نعيم (351)، والحاكم (2/ 511) عن شريك وغيره، وصححه. [↑](#footnote-ref-1209)
1210. () في إسناده (271-272/ 433) مسلمة بن علي، وهو متروك، وتابعيه لم يسم. [↑](#footnote-ref-1210)
1211. () هو بتحريك العين والجيم. قال ابن السكيت: والعامة تقول: (عَجْم) بالتسكين! وهو النَّوى. [↑](#footnote-ref-1211)
1212. () قلت: لكن الحديث له شواهد يتقوى بها، أما الشطر الأول منه فقد صح عن جمع من الصحابة كما تقدم في أول الفصل، وأما الشطر الآخر، فله شاهدان من حديث عبدالله بن عمرو، صححه الحاكم والذهبي، ومن حديث جابر، عند البزار وغيره، وهما مخرجان في "ضعيف أبي داود" (434)، و"الروض النضير" (248)، وشاهد ثالث في "حادي الأرواح إلى بلاد الأفراح" (1/ 319). [↑](#footnote-ref-1212)
1213. () قلت: نعم، ولكن لا وجه للتفريق بين رواية الطبراني واللذين قبله، فإنهم جميعاً أخرجوه من طريق الأعمش عن ثمامة بن عقبة عن زيد بن أرقم. وقد صححه ابن القيم أيضاً، وأما الجهلة فرغم تصحيح المنذري، فقد اقتصروا على قولهم: "حسن"، يتظاهرون بالاجتهاد، وهم لا يحسنون شيئاً حتى التقليد! وإن مما يوْكد هذا أنهم شملوا بالتحسين رواية أخرى للطبراني؛ هي في الأصل عقب هذه فيها متهم، وخرجتها في "الضعيفة" (5330). [↑](#footnote-ref-1213)
1214. () قلت: هو بهذا اللفظ موضوع، قال الطبراني في "الأوسط": "تفرد به عبدالنور بن عبدالله"، وهو كذاب كما قال الذهبي، واتهمه العقيلي بالوضع، وهو مخرج في "الضعيفة" (5330). وأما الجهلة فخلطوا – كعادتهم - بين هذا الموضوع وبين الحديث الذي في "الصحيح"، وشملوهما بقولهم: "حسن"! أنصاف حلول!! [↑](#footnote-ref-1214)
1215. () الأصل: (فيجيء)، وهو تصحيف ظاهر كما قال الناجي (230/ 2). وهو مخرج في "الضعيفة" (6784). [↑](#footnote-ref-1215)
1216. () ما بین المعقوفتین أثبتناه من الطبعة المنیریة (4/ 260)، وهو ساقط من الطبعة السابقة. [ش]. [↑](#footnote-ref-1216)
1217. () کذا في أصول الشیخ، دون حکم، وهو في «الصحیح». [ش]. [↑](#footnote-ref-1217)
1218. () في "الدر المنثور" (6/ 156): "مقليّاً"، ولعله الصواب. وعزاه لابن أبي الدنيا في "صفة الجنة"، ولم أجده في النسخة المطبوعة منه، وحسنه الجهلة من كيسهم! وعزوه لابن جرير تقليداً لغيرهم! وقد توسعت قليلاً في الكلام على هذا الحديث في "الضعيفة" تحت الحديث (6784). [↑](#footnote-ref-1218)
1219. () في "صفة الجنة" (51/ 123)، وفيه شيخ لم يسمَّ، وحصين بن شريك؛ لا يعرف إلا في هذه الرواية؛ كما في "الجرح والتعديل". [↑](#footnote-ref-1219)
1220. () قلت: فيه ضعيفان؛ أحدهما عطية العوفي، وهو مخرج في "الضعيفة" (5026). [↑](#footnote-ref-1220)
1221. () قلت: أخرجه الحاكم أيضاً (2/ 476) وصححه، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-1221)
1222. () قلت: في إسناده (51/ 121) حفص بن عمر العدني ضعيف. [↑](#footnote-ref-1222)
1223. () لم أره في كتاب ابن أبي الدنيا "صفة الجنة". وجملة: "ليس لها عَجَم" ثابتة في أثر آخر لابن عباس، تقدم في "الصحيح" تحت (7- فصل). وروى ابن أبي الدنيا (29/ 48) في أثر لأبي عبيدة (هو ابن عبدالله بن مسعود) في صفة الجنة: "... العنقود منها اثنا عشر ذراعاً". وفيه المسعودي. و (العَجَم) بتحريك العين والجيم. قال ابن السكيت: "والعامة تقول: (عَجْم) بالتسكين"! وهو النوى. [↑](#footnote-ref-1223)
1224. () قلت: لو عزاه لأحمد أيضاً لأصاب، لأن السياق له (2/ 369-370)، ومسلم إنما رواه مفرقاً (8/ 143) بإسنادين مختلفين عن أبي هريرة، انظر "الصحيحة" (1986). أما الجهلة الثلاثة فاكتفوا في عزوه لمسلم برقم (2836)، وهو الشطر الأول منه فقط! [↑](#footnote-ref-1224)
1225. () في الطبعة السابقة (ساقِها) والمثبت من «كبير الطبراني» (10/ 160-161/ 10321). [ش]. [↑](#footnote-ref-1225)
1226. () كذا قال! ولم أره في "البعث" للبيهقي إلا من حديث أبي هريرة (195/ 370)، نحوه دون جملة الزجاجة. وسنده في نقدي صحيح. وأما تصحيحه لإسناد الطبراني؛ فلا وجه له وإن تبعه البيهقي، وقلدهما هنا الجهلة! لأن فيه (أبو إسحاق السبيعي) مدلس مختلط. انظر "الصحيحة" (1736). [↑](#footnote-ref-1226)
1227. () في إسناده (56/ 146) سعيد بن يوسف - وهو الرحبي -، وأبو عتبة - واسمه أحمد بن الفرج الحمصي -، وهما ضعيفان. فقول ابن كثير (2/ 278): "غريب حسن"؛ غير حسن. [↑](#footnote-ref-1227)
1228. () قلت: لعل المقصود: رقتها؛ أي: مثل "رقة شقائق النعمان" كما في الحديث الذي قبله، والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1228)
1229. () في إسناده (56/ 148) أبو المهزِّم؛ وهو متروك. [↑](#footnote-ref-1229)
1230. () قلت: أخرجه (56/ 149) من طريق ابن المبارك، وهذا في "الزهد" (126/ 417- رواية نعيم). وهو مقطوع، منقطع، شريح بن عبيد لم يدرك كعباً، وهو المعروف بـ (كعب الأحبار). [↑](#footnote-ref-1230)
1231. () قلت: وفيه رجل آخر لا يعرف، وهو حديث منكر، وقد خرجته في "الضعيفة" (6103). [↑](#footnote-ref-1231)
1232. () زاد المصنف هنا: "والطبراني مختصراً بإسناد جيد؛ إلا أنه قال: ولتاجها على رأسها خير من الدنيا وما فيها"، فحذفته لأنه ليس من شرط هذا "الصحيح". أخرجه الطبراني في ترجمة شيخه (بكر بن سهل الدمياطي) من "المعجم الأوسط" (4/ 113/ 3172)، وهو ضعيف كما قال النسائي، فيكون لفظه منكراً لمخالفته للفظ "الصحيحين"، فأتعجَّب من المؤلف كيف جود إسناده، ومن الحافظ في "الفتح" (11/ 442) كيف سكت عن إسناده ومخالفته! وأما الجهلة فعرجوا عنها إلى الإحالة بقولهم: "سبق تخريجه برقم (1906)! وليس هناك لهذه الزيادة ذكر! [↑](#footnote-ref-1232)
1233. () قلت: والسياق لمسلم (8/ 146)، وليس عند البخاري (3245 و3246 و3254 و3327) جملة الأعزب. [↑](#footnote-ref-1233)
1234. () قلت: فيه مرفوعاً وموقوفاً (عطاء بن السائب)، وكان اختلط. [↑](#footnote-ref-1234)
1235. () في الطبعة السابقة (2/ 489- «الضعیف») والمنیریة (4/ 263/ 6): «خریم»! وهو خطأ، صوابه المثبت، کما في «الإصابة» (3/ 110)، وأورد الحدیث السابق في ترجمته، وعزاه لأبي أحمد الحاکم وابن سعد. [ش]. [↑](#footnote-ref-1235)
1236. () قلت: في إسناده (9/ 405/ 8872) (سعيد بن زَرْبي)، قال أبو حاتم: "عنده عجائب من المناكير". وفيه (مقدام) - وهو ابن داود المصري -، شيخ الطبراني، قال النسائي: "ليس بثقة". [↑](#footnote-ref-1236)
1237. () قلت: وهو حديث طويل جداً، في نحو ثمان صفحات، لا أعلم له شبيهاً، تفرد به (إسماعيل) هذا - وهو ضعيف - عن محمد بن يزيد - وهو مجهول -، وفوقه الرجل الأنصاري الذي لم يسم، فهو إسناد ظلمات بعضها فوق بعض، مما لا يشك الباحث أنه حديث مركب، وقد ذكر بعض الحفاظ أن إسماعيل جمعه من أحاديث متفرقة، وفيه جمل مستنكرة. وقال البخاري في ترجمة (محمد بن يزيد) من "التاريخ الكبير" (1/ 1/ 260/ 829): "روى عنه (إسماعيل بن رافع) حديث الصور، مرسل، ولم يصح". وهو عند البيهقي في آخر "البعث" (325-334)، وأخرجه جمع من الحفاظ، منهم الطبراني في "الأحاديث الطوال" (25/ 266-277). [↑](#footnote-ref-1237)
1238. () ليس هو في مطبوعة "صفة الجنة" لابن أبي الدنيا، وقد عزاه إليه ابن القيم في "حادي الأرواح" (1/ 376)، وفيه (سعيد بن زربي)، وعنده عجائب من المناكير كما قال أبو حاتم، وعنه بشر بن الوليد، وفيه ضعف. [↑](#footnote-ref-1238)
1239. () قلت: جاء مكنياً عند أبي نعيم بـ (أبي النضر)، وهو مجهول لا يعرف، وتصحف على محققه إلى "أبو النصر" بالصاد المهملة، وليس هو أيضاً في مطبوعة "الصفة" لابن أبي الدنيا، وقد وقفت على إسناده عند غيره، فخرجته في "الضعيفة" (6903). [↑](#footnote-ref-1239)
1240. () قلت: في إسناده عند ابن أبي الدنيا (حفص بن عمر العدني)، وهو ضعيف، وقد خرجته تحت الحديث المشار إليه آنفاً. [↑](#footnote-ref-1240)
1241. () الأصل: (ابن عباس رضي الله عنهما)! والتصويب من "صفة الجنة" لابن أبي الدنيا (92/ 301)، رواه عن "ابن المبارك"، وعنه نعيم بن حماد (72-73/ 256). وهو تصحيف عجيب، لا أدري هو من المؤلف أو الناسخ، تصحف (عياش) إلى (عباس) ثم أضاف من عنده الترضية! ولم يتنبه لهذا التصحيف الجهلة الثلاثة – كعادتهم - رغم أنهم عزوه لـ "زهد ابن المبارك"!!

      وأبو عياش هذا هو المعافري المصري، لم أجد من صرح بتوثيقه، وهو على شرط ابن حبان، فقد روى عنه ثلاثة من الثقات، وصحح له الحاكم حديث الأضحية، ووافقه الذهبي، وصححه ابن خزيمة أيضاً، وهو من شيوخ ابن حبان. ولذلك نقلت هذا الحديث من "ضعيف أبي داود" إلى "صحيحه" كتاب الأضحية، محسِّناً له. فالعلة في إسناد هذا الأثر ممن دونه، وهو (عبيدالله بن زحر) فقد ضعفوه. والزيادة من "الزهد". [↑](#footnote-ref-1241)
1242. () ليس في "الصفة" المطبوعة. وقد عزاه إليه ابن القيم (1/ 274). [↑](#footnote-ref-1242)
1243. () بضم الشين: واحد أشفار العين، وهي حروف الأجفان التي ينبت عليها الشعر، وهي الهدب، ولا يقال في (الحوراء) التي هي واحدة (الحور): حورية؛ فإنه عامي قبيح معلوم، لا يحتاج إلى الاستشهاد عليه من اللغة ولا غيرها. فليحذر. أفاده الناجي رحمه الله. [↑](#footnote-ref-1243)
1244. () زيادة من "المعجم الكبير" و"الأوسط"، وتحرف إلى شيء آخر، ففي "الأوسط": (الوقيّ)، وفسره الدكتور الطحان فقال (4/ 110): "أي الواقي" خبط عشواء!! والتصحيح من "تفسير ابن جرير" (23/ 37) و"الحادي" (1/ 362). [↑](#footnote-ref-1244)
1245. () قلت: ومن طريقه أخرجه الضياء المقدسي في "صفة الجنة" (3/ 80/ 1-2) وقال: "لا أعلمه إلا من طريق (سليمان بن أبي كريمة)، وفيه كلام". قلت: لا خلاف في ضعفه. وقال ابن عدي: "عامة أحاديثه مناكير، وهذا منها"، ويشهد لما قال: قوله ج: "المرأة لآخر أزواجها"؛ فإنه مخالف للفقرة الأخيرة من الحديث، فنكارتها ظاهرة. [↑](#footnote-ref-1245)
1246. () في "البعث" (210/ 418). وهناك من هو أولى بالعزو إليه منه، مثل ابن أبي شيبة (13/ 100-101)، وعبدالله بن أحمد في "زوائد المسند" (1/ 156)، وحسين المروزي في "زوائد الزهد" (523/ 1487)، وعزاه المعلق على "البعث" إلى أحمد وابن المبارك! وهو خطأ. وفيه عبدالرحمن بن إسحاق أبو شيبة الكوفي؛ ضعيف اتفاقاً، عن النعمان بن سعد، قال الحافظ: "لم يرو عنه غير أبي شيبة، فلا يحتج بخبره". [↑](#footnote-ref-1246)
1247. () قلت: أخرجه في "المعجم الكبير" (7478)، ومن الأوهام والتناقضات، قول الحافظ العراقي في "تخريج الإحياء": "... بإسناد حسن"! وخالفه تلميذه الهيثمي فقال: "... وفيه من لم أعرفهم"! ونقله عنهما الجهلة الثلاثة وقالوا: "حسن"! خبط عشواء، وكل ذلك خطأ؛ فإن فيه (خالد بن يزيد بن أبي مالك) وهو ضعيف اتهمه ابن معين. ومن طريقه أخرجه البيهقي، وكذا أبو نعيم في "صفة الجنة" (434)، وقد تكلم المعلق الفاضل على رجاله، ولكن شرد بصره عن (خالد) هذا فلم يتكلم عليه وهو العلة، ولذلك حسنه وتعجب من تصدير المؤلف إياه بصيغة التمريض! وإذا عرف السبب بطل العجب! ولهذه الأوهام رأيت من الواجب التنبيه عليها بأخصر ما يمكن من العبارة، والتفصيل في "الضعيفة" (5028). [↑](#footnote-ref-1247)
1248. () في هذا الإطلاق نظر – كنظائره - بينته في غير ما موضع، فإن شيخ الطبراني فيه (عمارة بن وثيمة) ليس من رواة "الصحيح"، وقد روى عنه جمع، له ترجمة مختصرة في "تاريخ الإسلام" (21/ 230-231)، وسكت عنه، ومثله يسلّكون حديثه، لا سيما والطبراني قد أشار إلى أنه لم يتفرد به. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1248)
1249. () حور مُفردش حوراء و حوراء: زن جوان، نیکوی زیبا صورتِ سفید که سیاهی چشمانش سیاه و سفیدی آن کاملا سفید باشد.

      و عین جمع عیناء: زن دارای چشمان بزرگ است.

      حور العین: دوشیزگانی هستند که خداوند آنها را باکره آفریده و پس از آمیزش بکارت خود را بازمی‌یابند و شیفته‌ی همسر خود بوده و هم سن او می‌باشند و به جز همسران خود به کسی دیگر عشق نمی‌ورزند و دارای اخلاقی نیک و سرشت دلربا هستند که از پلیدی‌ها و عیوب به دور می‌باشند.

      و شاید آنها را حور العین نامیده‌اند تا مردانی که در دنیا از چشم‌چرانی و نگاه به نامحرم‌ها خودداری کرده‌اند در آنجا با نگاه به چشمان آن زنانِ زیبارو لذت بی‌پایانی ببرند. (والله أعلم) (م). [↑](#footnote-ref-1249)
1250. () هذا الإطلاق يوهم أنه في "معجمه الكبير"، والواقع أنه في "الأوسط" (7/ 257/ 6493). [↑](#footnote-ref-1250)
1251. () كذا الأصل، وفي نقل الناجي عنه أنه قال: "وإسناده ثقات". ولعل ما أثبتناه أقرب إلى الصواب لأن فيه عون بن الخطاب؛ ولم يوثقه أحد إلا أن يكون ابن حبان، كَما قد يشير إلى ذلك قول الهيثمي: "ورجاله وثقوا". ثم رأيته في "ثقات ابن حبان" (7/ 279). وله شواهد مخرجة في "الروض النضير" (496). [↑](#footnote-ref-1251)
1252. () قلت: فيه (عبد الله بن أبي نور)، وهو ضعيف، وكذبه بعضهم. يرويه عن عبدالرحمن بن سابط عن ابن أبي أوفى. وأخرجه البيهقي من طريق أخرى مجهولة عنه، وقال (207/ 413): "الصحيح من قول ابن سابط". وفي سنده عنه (ليث) وهو ابن أبي سليم؛ ضعيف مختلط. وقد خرجت الحديث في "الضعيفة" (6103). [↑](#footnote-ref-1252)
1253. () في "البعث" (213/ 425) بإسناد صحيح مخرج في "الضعيفة" تحت حديث آخر عن أبي أمامة نحوه برقم (5028). وإن من جهالات المعلقين الثلاثة وجرأتهم على قفو ما لا علم لهم به قولهم (4/ 449/ 5542): "ضعيف موقوف، رواه البيهقي في «البعث والنشور» (425)"!! [↑](#footnote-ref-1253)
1254. () قلت: يعني في آخر كتابه "الترغيب"، والراجح عندنا أنه ضعيف، وهذا الحديث يدل عليه؛ فقد خالف (هقل بن زياد) الثقة في إسناده؛ كما ذكر المؤلف رحمه الله. وهو مخرج في "الضعيفة" (1722). [↑](#footnote-ref-1254)
1255. () قلت: لا وجه عندي لإعلاله به؛ لأنه ثقة في روايته عن الشاميين، وهذه منها؛ فإنه رواه (77/ 240) من طريق ابن المبارك - وهذا في "الزهد" (69/ 239- نعيم) - عنه: حدثني ثعلبة بن مسلم - وهذا شامي - عن أيوب بن بشير العجلي - وهذا مجهول؛ كما قال الذهبي -، فإعلاله به أولى مع الإرسال. [↑](#footnote-ref-1255)
1256. () قلت: في إسنادهما ضعيفان، وهو مخرج في "الضعيفة" (5029). [↑](#footnote-ref-1256)
1257. () هي الإبل البيض مع شقرة يسيرة. كما في "النهاية". و (الجون) من ألفاظ الأضداد: الأسود، والأبيض، وهو المراد هنا بدليل ما قبله. و (الميس): شجر صلب تعمل منه رحال الإبل. [↑](#footnote-ref-1257)
1258. () قلت: رواه (77/ 241) من طريق ابن أنعم عن أبي هريرة. و (ابن أنعم) هو عبدالله بن زياد الإفريقي، وهو ضعيف، ولم يدرك أبا هريرة، وفي الطريق إليه نظر. [↑](#footnote-ref-1258)
1259. () قلت: وكذا قال الهيثمي. وفي إسناده اختلاف، والمحفوظ أنه عن (عبدالرحمن بن سابط) مرسلاً، وأن من قال: (عبدالرحمن بن ساعدة) أخطأ. لكن يشهد له حديث بريدة الذي بعده، وقد خرجتهما في "الصحيحة" (3001). وأما ما نقله الجهلة عن الهيثمي؛ أنه قال: "رواه الطبراني، ورجاله رجال الصحيح؛ غير إسماعيل بن بهرام، وهو ثقة"؛ فهو من سوء نقلهم، فإن هذا إنما قاله الهيثمي في حديث طارق بن شهاب المذكور عند الهيثمي عقب هذا في باب آخر! وإن مما يحسن التنبيه عليه أن في الأصل أربعة أحاديث في (تزاورهم)، لكنها ضعیفة. فتنبه. ولهم من مثل هذا النقل والخلط الشيء الكثير. [↑](#footnote-ref-1259)
1260. () كذا الأصل، ولم يصرح برفعه، وما بعده يدل على رفعه. [↑](#footnote-ref-1260)
1261. () أخرجه (229/ 397) من طريق أبي إسحاق عن الحارث بن علي، وهو إسناد واه، وفي الطريق إليه (خالد بن يزيد)، وهو البجلي القسري الأمير. قال ابن عدي: "أحاديثه كلها لا يتابع عليها, لا إسناداً ولا متناً". [↑](#footnote-ref-1261)
1262. () الأصل: (يزيد)، وكذا في "صفة الجنة" لابن أبي الدنيا (99/ 331)، والتصحيح من "حادي الأرواح" لابن القيم (2/ 32) ومن كتب الرجال. و (صيفي اليمامي) وفي "الصفة": (اليماني)، لم أعرفه، ويحتمل أنه الذي في "الجرح" (2/ 1/ 448): "صيفي بن هلال -وكان قد قرأ الكتب، قدم على عمر بن عبدالعزيز، روى عنه واصل مولى أبي عيينة وموسى بن عبيدة"، وفي الطريق إليه (عبدالله بن عَرَادة الشيباني)، وهو ضعيف، وقال البخاري: "منكر الحديث". [↑](#footnote-ref-1262)
1263. () وكذا في "الحادي"، وفي "الصفة": (سألت). [↑](#footnote-ref-1263)
1264. () هو أبو جعفر الباقر. [↑](#footnote-ref-1264)
1265. () كذا في بعض نسخ "الترغيب"؛ أنه جمع (فنن)، وهو الغصن. وفي بعضها: (أقناؤها) بالقاف والمد، جمع (قنو) و (قنى). قاله الناجي. [↑](#footnote-ref-1265)
1266. () (الألنجوج): البخور. [↑](#footnote-ref-1266)
1267. () قال الناجي: "بكسر الميم والعين المهملة وفتح الزاي المشددة، وهو الزغب التي تحت شعر العنز". قلت: الأصل: (شعر العين)، وهو خطأ. [↑](#footnote-ref-1267)
1268. () قيل: هو الديباج. وقيل: البُسُط الموشِيَّة. وقيل: الطنافس الثخان. و (الأرجوان): الثوب المصبوغ بالأحمر. [↑](#footnote-ref-1268)
1269. () وقعت بالیاء آخر الحروف في الطبعة السابقة (2/ 506- «الضعیف») و «صفة الجنة» (3/ 252/ 411) لأبي نعیم، وفي مطبوع «صفة الجنة» لابن أبي الدنیا (81/ 54): (نفرق) – بالنون -، والصواب بالتاء (مثناة من فوق) کما في المنیریة (4/ 271) وسائر الطبعات، وهو الذي یقتضیه السیاق. [ش]. [↑](#footnote-ref-1269)
1270. () في الطبعة السابقة (2/ 506- «الضعیف»): «النار»!! وهو خطا، صوابه: «النهار»، کما في «صفة الجنة» (82/ 54) لابن أبي الدنیا و (3/ 254/ 211) لأبي نعیم. ووقعت علی الجادة في الطبعة المنیریة (4/ 272) وسائر الطبعات. [ش]. [↑](#footnote-ref-1270)
1271. () وقعت الآية محرفة مع الأسف في الأصل تبعاً لرواية ابن أبي الدنيا، وفي طبعة عمارة هكذا: «... الحزن وأحلنا دار المقامة من فضله لا يمسنا فيها نصب ولا يمسنا فيها لغوب إن ربنا لغفور شكور»! وهو تحريف عجيب لا أدري كيف فات على المعلقين والمصححين! ومنهم الجهلة الثلاثة، فقد تركوا هذا التحريف الخطير، رغم أنهم عزو الآية لـ [فاطر: 35]! تماماً كما يفعلون بالأحاديث؛ يشيرون إلى أرقامها، ولا يصححون ما قد يكون من خطأ فيها، كما نبهت عليه مراراً. على أن الصواب في العزو المذكور [فاطر: 34 و35]؛ فإنهما آيتان! وكذلك أخطأ المعلق على "صفة الجنة" في تخريجها، فإنه ذكر الرقم الأول منهما، وساق الآيتين مساقاً واحداً دون فصل بينهما!! [↑](#footnote-ref-1271)
1272. () قلت: وفي إسنادهما (أبو إلياس إدريس بن سنان)، وهو متروك كما قال الدارقطني، وهو عندي موضوع، لوائح الصنع والوضع عليه ظاهرة. وقال ابن القيم (2/ 31): "لا يصح رفعه، وحسبه أن يكون من كلام (محمد بن علي)؛ فغلط بعض هؤلاء الضعفاء فجعله من كلامه ج". قلت: بل إني أستبعد جداً أن يكون من كلام (محمد بن علي) أيضاً. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1272)
1273. () أخرجه (45/ 98) من طريق ابن المبارك، وهذا في "الزهد" (70-71/ 242/ نعيم) من حديث عبيدالله بن زحر، عن علي بن یزيد عن القاسم عنه. وهذا إسناد ضعيف جداً من أجل (ابن زحر). وعلي بن یزيد - وهو الألهاني - قريب منه. [↑](#footnote-ref-1273)
1274. () تقریبا صد و بیست کیلومتر. [↑](#footnote-ref-1274)
1275. () لعل المراد: وسطها. [↑](#footnote-ref-1275)
1276. () قلت: في إسناده (249/ 493) (الكديمي)، وهو كذاب، بسنده عن الفضل بن عيسى الرقاشي، وهو منكر الحديث، وقد رواه غيره عنه مختصراً نحوه وهو الآتي بعده. ورواه عن طريق (الكديمي) أبو نعيم أيضاً في "الحلية" (6/ 208-209)، ومن طريقه ابن الجوزي في "الموضوعات" (3/ 261-262). [↑](#footnote-ref-1276)
1277. () يعني ابن أبي الدنيا في "صفة الجنة" (44/ 97)، وكذا أبو نعيم في "الصفة" (1/ 118-119/ 91)، وفيه (الرقاشي) كما ذكرت آنفاً، وخلط الجهلة الثلاثة في تخريجهم إياه بينه وبين الذي قبله متناً وسنداً، فلم يميزوا بينهما، وشملوهما بقولهم: "ضعيف" فقط!! وهذا المختصر مخرج في تعليقي على "شرح الطحاوية" (ص 171/ التاسعة). [↑](#footnote-ref-1277)
1278. () كذا الأصل، وكذلك في "كشف الأستار" (4/ 194-196)، وهو جار على أن (حتى) ناصبة هنا، لكن في نقل الناجي (221/ 1) بلفظ (حتى يجلسون) بالنون في الثلاثة مواضع وقال: "كذا وجدت هذه الألفاظ هنا بالنون بتقدير أن لفظة (حتى) ليست الناصبة، ورأيتها كلها بالألف بخط شيخنا ابن حجر في "مجمع الزوائد" للهيثمي. والله أعلم". [↑](#footnote-ref-1278)
1279. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1279)
1280. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1280)
1281. () ما بین المعقوفتین یسقط من الطبعة السابقة (02/ 512- «الضعیف») والمنیریة (4/ 275/ 6)، وهو مثبت في «البحر الزخار» (7/ 289) و «کشف الأستار» (4/ 193) و «مجمع الزوائد» (10/ 422). [ش] [↑](#footnote-ref-1281)
1282. () قلت: سياقه في "مسنده: البحر الزخار" (7/ 289-290)، و"كشف الأستار" (4/ 193-194)، و"مجمع الزوائد" (10/ 422) - وقد عزاه للبزار، وقال: "وفيه القاسم بن مطيب، وهو متروك"- يختلف عن السياق هنا، ففي هذا من الزيادات ما ليس في ذاك، أهمها الزيادات المشار إليها بالمعكوفات، وكذلك ليس في ذاك قوله: "ذلك الطيب بإذن الله"، وإنما فيه "طيب أهل الدنيا". وللتحقيق رجعت إلى كتاب ابن القيم: "حادي الأرواح"، فوجدته قد ساق الحديث بطوله (2/ 123-126) بإسناد ابن بطة، وبإسناد البزار، ولدى مقابلتي لسياقه فيه بسياق البزار، تجلى لي أنه لابن بطة، وأنه سياق المؤلف، فكان عليه أن يعزوه لابن بطة أيضاً. هذا وكان في أصلنا المطبوع من "الترغيب" بعض الأخطاء - لعلها مطبعية - صححتها من "الحادي" أهمها زيادة سطر كامل ما بين قوله: "امرأة أحدكم لو دفع إليها" وقوله: "ذلك الطيب". فحذفتها. وأما الجهلة الثلاثة فهم في واد، والتحقيق الذي زعموه في واد، وبعض ما سبق التنبيه عليه كافٍ لإدانتهم، وأنهم يهرفون بما لا يعرفون. [↑](#footnote-ref-1282)
1283. () في "صفة الجنة" (44/ 96)، وتقدم هناك في رواية البيهقي. [↑](#footnote-ref-1283)
1284. () قلت وهو كما قال، بل أعلى، فإن له طرقاً أخرى كما في "الصحيحة" (3396)، ورغم تحسين الترمذي فقد جزم المعلقون الثلاثة بضعفه! مع أنهم عزوه لـ "تاريخ البخاري"، وهو عنده بإسناد جيد، ومن غير طريق الترمذي! أصلحهم الله تعالى، فقد أفسدوا كثيراً. [↑](#footnote-ref-1284)
1285. () الأصل: (وموضع)، والتصويب من "الترمذي" (3017). [↑](#footnote-ref-1285)
1286. () الأصل: "غدوة" و"لأضاءت الدنيا وما فيها، والتصحيح من "الترمذي " (1651)، وقد نبه عليه الحافظ الناجي (ق 231/ 2) رحمه الله، وغفل عنه الثلاثة الجهلة. وعلى الصواب وقع عند البخاري (2796 و6568)، وكذا أحمد في "المسند" (3/ 141 و157 و264)، وليس عند مسلم (6/ 36) منه إلا جملة الغدوة. [↑](#footnote-ref-1286)
1287. () الأصل: «قدمه»، وفي «الترمذي» (1/ 198- ط الهندیة) و (4/ 181-182 ط شاکر)، وکذا في ط بشار أیضاَ: «یده»! والمثبت من البخاري (2796)، وکلام المصنف – الآتي – علی الغریب یویده. [ش]. [↑](#footnote-ref-1287)
1288. () الأصل: "غدوة" و"لأضاءت الدنيا وما فيها، والتصحيح من "الترمذي " (1651)، وقد نبه عليه الحافظ الناجي (ق 231/ 2) رحمه الله، وغفل عنه الثلاثة الجهلة. وعلى الصواب وقع عند البخاري (2796 و6568)، وكذا أحمد في "المسند" (3/ 141 و157 و264)، وليس عند مسلم (6/ 36) منه إلا جملة الغدوة. [↑](#footnote-ref-1288)
1289. () قلت: هذا اللفظ أورده الهيثمي في "الموارد" (2629 و2630)؛ ولا وجه لذلك، فإنه ليس على شرطه، كما نبه عليه الحافظ ابن حجر في هامشه. [↑](#footnote-ref-1289)
1290. () في الطبعة السابقة (3/ 529): «القِد»! والمثبت من المنیریة (4/ 278) وسائر الطبعات، ومن «النهایة» لابن الأثیر (4/ 118). [ش]. [↑](#footnote-ref-1290)
1291. () قلت: أخرجه في "البعث" (1/ 368) من طريق وكيع عن الأعمش عن أبي ظبيان عن ابن عباس. وهذا إسناد صحيح على شرط البخاري كما حققته في "الصحيحة" (2188)، وأما الجهلة الثلاثة فقالوا بغير علم: "حسن موقوف"! ثم إنه قد رواه من هو أولى بالعزو من البيهقي، وهو هناد بن السري قال في "الزهد" (1/ 349): حدثنا وكيع به، وأخرجه الضياء في "المختارة". انظر "الصحيحة". [↑](#footnote-ref-1291)
1292. () والسياق له في "صفة الجنة" (8/ 148)، والآية في (سورة الأعراف/ 43)، ونص الآية عند الترمذي (3241): «وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا...»، وهي في (سورة الزخرف/ 72). فتنبه. [↑](#footnote-ref-1292)
1293. () كذا الأصل، وهو الموافق لـ "سنن ابن ماجه" (4327)، وكذا في "المسند" (2/ 261). [↑](#footnote-ref-1293)
1294. () قلت: وهو كما قال، ونحوه كلام الهيثمي الذي نقله الجهلة، ومع ذلك تجاهلوه وتوسطوا كعادتهم فقالوا: "حسن"! هداهم الله وعرَّفهم بأنفسهم، وقديماً قالوا: من عرف نفسه فقد عرف ربه. [↑](#footnote-ref-1294)
1295. () قلت: الرواية الأولى لهما، والزيادة منهما، (خ 6548، م 2850)، والأخرى لمسلم، والزيادة منه، وللبخاري نحوه (6544) دون قوله: "كل خالد فيما هو فيه"، وغفل عن هذا كله المعلقون الثلاثة على عادتهم! [↑](#footnote-ref-1295)
1296. () قلت: هذا نص من المؤلف رحمه الله أن قوله هو، وكذلك غيره: "رواته ثقات..." لا يعني تقوية الحديث، وقد شرحت ذلك في مقدمة هذا الكتاب، فارجع إليه فإنه هام. لكن قرنه مع هذا القول ما قبله: "وإسناده جيد" ليس بجيد، لأنه نص في تقوية الحديث، كقوله: "إسناده حسن" كما هو معروف في علم (مصطلح الحديث)، فتنبه. [↑](#footnote-ref-1296)
1297. () قلت: وقد استدركت ذلك ما استطعت في هذا الكتاب كما تقدم، وذلك في "الضعيف" بصورة أبين وأوسع، وأحمده تعالی علی ما وقعت إلیه، وأستغفره مما أکون أخطأت فیه، إنه سمیع مجیب. [↑](#footnote-ref-1297)